

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام
دانشکده و پژوهشکده علوم اجتماعی و فرهنگی
مرکز مطالعات حدیث ولایت

**این اثر جهت بهره‌برداری آموزشی و پژوهشی در مجموعه دانشگاه
جامع امام حسین علیه السلام در تیراژ محدود به چاپ رسیده است.**

جلد دوم

تاریخ اسلام

سید خطیبہ کی منظر جمعہ ایک اللہ خمنہ اسی
بمفرہ :

دشمن شناسی، فرهنگ اسلامی، اخلاق اسلامی،
آزادی، سیرہ معصومین علیہ السلام، آئین کارونک اسلامی

(۱۳۶۸-۱۳۵۸)

فهرست مطالب

۲۷	مقدمه ناشر
۲۹	فصل اول: دشمن شناسی
۳۱	بخش اول: دشمن شناسی در آیات و روایات
۳۲	گفتار اول: شناخت دشمن در آیات و روایات
۳۲	دشمن شناسی شرط اصلی اجتناب از مکر دشمن
۳۳	روایاتی در باب دشمن شناسی
۳۶	نمودار گفتار اول
۳۷	بخش دوم: انواع دشمن
۳۸	گفتار دوم: علل و انواع دشمنی های دشمنان
۳۹	علت دشمنی ابرقدرت ها با انقلاب اسلامی
۳۹	شیوه های داخلی دشمن برای جنگ
۴۲	نمودار گفتار دوم
۴۳	گفتار سوم: جریان نفاق
۴۳	جریان نفاق در صدر اسلام
۴۵	منافقان انقلاب اسلامی
۴۶	توطئه ایجاد درگیری های داخلی
۴۸	توطئه حمله مستقیم نظامی
۴۸	سخنی با آموزش و پرورش
۵۰	نمودار گفتار سوم
۵۱	گفتار چهارم: نفاق دشمن
۵۱	سیره امام جواد علیه السلام
۵۲	فریبه کاری دشمن
۵۳	تذکره مردم عراق
۵۵	نمودار گفتار چهارم
۵۶	گفتار پنجم: شناخت نفاق و منافق
۵۶	جریان نفاق
۵۷	انگیزه و جریان های مختلف نفاق
۵۸	شناخت منافق در کلام امیرالمومنین علیه السلام
۶۳	نمودار گفتار پنجم

۶۴	گفتار ششم: بررسی جریان‌ات و مصادیق نفاق
۶۴	شناسایی جریان نفاق
۶۶	بیان جریان نفاق در آیات قرآن
۷۰	دام نفاق
۷۲	نمودار گفتار ششم
۷۳	گفتار هفتم: توطئه‌های ضد انقلاب
۷۳	امتحانات جنگ تحمیلی
۷۴	روسیاهان جنگ تحمیلی
۷۶	توطئه ضد انقلاب برای تضعیف کشور
۷۸	وحدت
۷۹	نمودار گفتار هفتم
۸۰	گفتار هشتم: جریان‌ات استکباری و دشمنان
۸۰	دنیا در منظر امیرالمومنین علیه السلام
۸۱	استبداد و دیکتاتوری، جریان داخلی استکبار
۸۲	آزادی و انقلاب اسلامی
۸۳	جریان خارجی استعمار
۸۵	نمودار گفتار هشتم
۸۶	گفتار نهم: سازش با دشمن یا مبارزه؟
۸۶	پیروزی نهایی مستضعفان
۸۷	تزغلت سازش با دشمن
۸۸	مبارزه امیدوارانه؛ تزاسلامی در مواجهه با دشمن
۸۸	دو نوع پیروزی
۹۰	پیام امام در رابطه با سازش و آمریکا
۹۲	نمودار گفتار نهم
۹۳	گفتار دهم: افول قدرت‌های ظالم
۹۳	سنت الهی درباره تمدن‌های بزرگ
۹۴	مصرفان و فاسدان
۹۵	افول قدرت‌ها
۹۷	توطئه دشمن
۱۰۰	نمودار گفتار دهم

۱۰۱	گفتار یازدهم: رابطه با آمریکا
۱۰۱	راه قرآن در تعامل با آمریکا
۱۰۲	استقلال اقتصادی
۱۰۴	مرحله‌ی جدید انقلاب
۱۰۵	وظایف مردم
۱۰۵	قدرت منطقه‌ای ایران
۱۰۸	نمودار گفتار یازدهم
۱۰۹	گفتار دوازدهم: حمله‌ی عراق
۱۰۹	جنگ بدر
۱۱۱	صدور انقلاب اسلامی
۱۱۱	گزارش صحنه جنگ
۱۱۴	دستاورد های جنگ
۱۱۷	ادامه مبارزه
۱۱۹	نمودار گفتار دوازدهم
۱۲۰	گفتار سیزدهم: جنگ ایران و عراق؛ جهاد فی سبیل الله
۱۲۰	انواع جنگ در اسلام
۱۲۲	تاکتیک جنگی عراق
۱۲۳	پیامی به مردم مرزنشین
۱۲۵	آتش بس
۱۲۶	معامله با آمریکا
۱۲۷	استفاده ابزاری از دین
۱۳۰	نمودار گفتار سیزدهم
۱۳۱	گفتار چهاردهم: جنود خدا
۱۳۱	جنگ حنین
۱۳۲	جنود خدا
۱۳۳	شرایط ایمان
۱۳۵	شرایط تاریخی انقلاب اسلامی
۱۳۷	نمودار گفتار چهاردهم
	گفتار پانزدهم: سیاست خارجی و توان نظامی جمهوری اسلامی در برابر دشمنان
۱۳۸	

۱۳۸	جریان حق و باطل
۱۳۹	سیاست خارجی ایران
۱۴۱	ارتش
۱۴۳	ویژگی های ارتش انقلابی
۱۴۵	نمودار گفتار پانزدهم
۱۴۶	گفتار شانزدهم: پیروزی حق بر باطل
۱۴۷	شرط پیروزی جریان حق
۱۴۸	آینده ی روشن
۱۴۹	علت تصرف سفارت آمریکا
۱۵۰	شکست سیاست های آمریکا در قبال ایران
۱۵۳	وظایف در پشت جبهه
۱۵۵	نمودار گفتار شانزدهم
۱۵۶	گفتار هفدهم: نقش کلمات خدا در پیروزی حق بر باطل
۱۵۶	کلمات خدا
۱۵۸	نمونه هایی از فداکاری های مردم
۱۶۰	لزوم حفظ انگیزه فداکاری در ملت
۱۶۲	نمودار گفتار هفدهم
۱۶۳	گفتار هجدهم: روحیه شهادت طلبی رمز پیروزی
۱۶۳	فلسفه و مزد شهادت
۱۶۵	رمز پیروزی حرکت های خداجویانه
۱۶۶	وظیفه ما در قبال شهدا
۱۶۹	نمودار گفتار هجدهم
۱۷۰	گفتار نوزدهم: شایعه سازی دشمن
۱۷۰	انواع تقوی
۱۷۱	غیبت و دروغ
۱۷۱	سوء استفاده دشمن
۱۷۵	نمودار گفتار نوزدهم
۱۷۷	فصل دوم: فرهنگ اسلامی
۱۷۹	بخش اول: چیستی فرهنگ
۱۸۰	گفتار اول: چیستی فرهنگ

۱۸۰	جامعه به مثابه مدرسه‌ی فرهنگ آموزی
۱۸۱	تکامل و تهذیب و تصحیح فرهنگی جامعه، وظیفه حکومت اسلامی
۱۸۲	معنای فرهنگ
۱۸۳	چیستی و خصوصیات بی فرهنگی و فرهنگ زنده
۱۸۴	قیام ملت بر اساس فرهنگ زنده‌ی اسلامی
۱۸۵	زنده کردن فرهنگ اسلامی، وظیفه حکومت اسلامی
۱۸۷	نمودار گفتار اول
۱۸۸	بخش دوم: تأثیر دین بر فرهنگ جامعه
۱۸۹	گفتار دوم: آثار دین بر فرهنگ جامعه
۱۸۹	چیستی فرهنگ
۱۹۰	تفاوت فرهنگ زنده و فرهنگ مرده
۱۹۲	آثار دین بر فرهنگ
۱۹۴	عوامل پیروزی یک ملت بر حکومت طاغوتی
۱۹۶	نمودار گفتار دوم
۱۹۷	بخش سوم: راه مقابله فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی
۱۹۸	گفتار سوم: فرهنگ اسلامی راه حل مقابله با فرهنگ غربی
۱۹۸	جامعه به مثابه مدرسه
۲۰۰	اهمیت مقابله با فرهنگ غربی
۲۰۰	چیستی فرهنگ غربی
۲۰۱	فرهنگ اسلامی نقطه مقابل فرهنگ غربی
۲۰۲	هدف روزه گرفتن
۲۰۳	معنای تقوا
۲۰۶	نمودار گفتار سوم
۲۰۷	بخش چهارم؛ سبک زندگی اسلامی ایرانی
۲۰۸	گفتار چهارم: سبک زندگی اسلامی و ایرانی
۲۰۸	خلاصه ای کلی از بحث الگوی مصرف
۲۰۹	الگوی زندگی سنتی ایرانیان
۲۰۹	تغییر سبک زندگی ایرانی
۲۱۰	اصلاح الگوی مصرف با معیارهای اسلامی
۲۱۴	نمودار گفتار چهارم

۲۱۵	گفتار پنجم: اسراف در اسلام
۲۱۶	خلاصه بحث هفته های گذشته و پاسخ به برخی شبهات
۲۱۷	مصرف و اسراف در قرآن کریم
۲۱۸	اسراف در روایات معصومین
۲۲۴	نمودار گفتار پنجم
۲۲۵	گفتار ششم: قناعت و اسراف در زندگی
۲۲۶	قناعت در الگوی مصرف اسلامی
۲۳۰	موارد اسراف و صرفه جویی در زندگی
۲۲۴	نمودار گفتار ششم
۲۳۵	گفتار هفتم: موارد و مصادیق اسراف و صرفه جویی
۲۳۶	موارد و مصادیق اسراف و صرفه جویی در زندگی
۲۴۲	نمودار گفتار هفتم
۲۴۳	گفتار هشتم: نقش رسانه های گروهی رژیم پهلوی در پیدایش مصرف گرایی در ایران
۲۴۳	نقش خبثت آمیز رسانه های گروهی در دوران رژیم پهلوی
۲۴۵	بُعد اقتصادی تهاجم مصرف گرایی
۲۴۶	گوشه ای از بعد سیاسی تهاجم مصرف گرایی
۲۴۷	بُعد فرهنگی تهاجم مصرف گرایی
۲۴۸	بُعد سیاسی تهاجم مصرف گرایی
۲۴۹	نمونه هایی از اسراف
۲۵۲	نمودار گفتار هشتم
۲۵۳	بخش پنجم: عفاف و حجاب
۲۵۴	گفتار نهم: حجاب و عفاف
۲۵۴	شعبان مقدمه رمضان
۲۵۵	حجاب راه مقابله با دشمن
۲۵۸	نمودار گفتار نهم
۲۵۹	فصل سوّم: اخلاق اسلامی
۲۶۱	بخش اوّل: یاد خدا و آثار آن
۲۶۲	گفتار اوّل: یاد خدا
۲۶۲	اهمّیت ذکرالله
۲۶۵	دو جریان فکری انقلاب

۲۶۶	تکلیف مردم در مقابل جریان‌ها
۲۶۷	امام مرجع خط انقلاب
۲۷۰	نمودار گفتار اول
۲۷۱	گفتار دوم: اهمیت یاد خدا
۲۷۱	جایگاه ذکرالله
۲۷۳	ضرورت به یاد خدا بودن
۲۷۳	اثرات یاد کردن خدا
۲۷۴	اسلام رهایی‌بخش
۲۷۶	نمودار گفتار دوم
۲۷۷	بخش دوم: تقوا
۲۷۸	گفتار سوم: مسأله تقوا
۲۷۸	ابعاد مسأله تقوا
۲۷۹	تقوای اجتماعی
۲۸۱	مسأله گروگان‌ها
۲۸۳	نمودار گفتار سوم
۲۸۴	گفتار چهارم: اهمیت و چیستی تقوای الهی
۲۸۴	اهمیت تقوای الهی
۲۸۶	چیستی تقوای الهی
۲۹۰	نمودار گفتار چهارم
۲۹۱	گفتار پنجم: تقوا در آیات و روایات
۲۹۱	تقوا در قرآن
۲۹۳	روایاتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باب تقوا
۲۹۸	نمودار گفتار پنجم
۲۹۹	گفتار ششم: تقوا وسیله تشخیص درست حق از باطل
۳۰۰	فرقان نتیجه عمل به تقوای الهی
۳۰۱	انواع تقوا در شرایط گوناگون
۳۰۱	موانع تشخیص درست حق از باطل
۳۰۴	نمودار گفتار ششم
۳۰۵	گفتار هفتم: تقوای الهی در سازندگی کشور پس از جنگ
۳۰۶	آثار تقوای الهی

۳۰۷	جنگ تحمیلی و دوراهی اقدام در فضای پس از جنگ
۳۰۹	تقوای مردم و مسئولین در ساخت کشور پس از جنگ
۳۱۱	نمودار گفتار هفتم
۳۱۲	گفتار هشتم: نمونه‌هایی از بی‌تقوایی در جامعه
۳۱۲	تاثیر مستقیم و غیرمستقیم گناهان بر جامعه
۳۱۳	بی‌تقوایی‌های امروز در جامعه
۳۱۷	نمودار گفتار هشتم
۳۱۸	بخش سوم: استغفار از گناهان
۳۱۹	گفتار نهم: استغفار از گناهان
۳۱۹	استغفار در ماه رمضان
۳۲۰	استغفار قدم اول توبه
۳۲۱	گناه اجتماعی
۳۲۲	تاثیر مضاعف گناهان در برخی زمان‌ها
۳۲۴	غفلت از گناه
۳۲۵	نمودار گفتار نهم
۳۲۶	بخش چهارم: دلبستگی به دنیا و راه خلاصی از آن
۳۲۷	گفتار دهم: دلبستگی به دنیا و راه خلاصی از آن
۳۲۷	راه‌های در امان ماندن از دلبستگی‌ها
۳۲۹	نمونه‌هایی از خلفا
۳۳۳	آزمندی نسبت به قدرت و مال
۳۳۴	انفاق
۳۳۸	نمودار گفتار دهم
۳۳۹	فصل چهارم: آزادی
۳۴۱	بخش اول: مفهوم آزادی
۳۴۲	گفتار اول: تبیین مفهوم آزادی
۳۴۲	وظایف حکومت اسلامی در ارتباط با جامعه
۳۴۳	تأمین آزادی، یکی از وظایف معنوی دولت
۳۴۳	ضرورت و چرایی تعریف مفهوم «آزادی»
۳۴۳	تفاوت آزادی در رژیم‌های سوسیالیستی با دولت‌های دموکراتیک
۳۴۴	ادعای تمامی گروه‌های داخلی و خارجی نسبت به تأمین آزادی

۳۴۴	برداشت‌های مختلف از مفهوم آزادی
۳۴۴	توجه به مفهوم آزادی در معارف اسلامی
۳۴۴	پاسخ به یک شبهه در ارتباط با پیشینه آزادی
۳۴۵	تفاوت مفهوم آزادی از منظر اسلام با مکاتب سیاسی
۳۴۷	آزادی در کلام امیرالمومنین علیه السلام
۳۴۷	برخورد موسی علیه السلام با موضوع آزادی
۳۴۷	قطعی بودن وجود فرهنگ و مفهوم آزادی در اسلام
۳۴۸	انجام بزرگترین جنایت‌ها به اسم «آزادی»
۳۵۰	نمودار گفتار اول
۳۵۱	بخش دوم: آزادی در اسلام و غرب
۳۵۲	گفتار دوم: مرزهای آزادی در اسلام و غرب
۳۵۳	حد و مرز معنا و مفهوم آزادی
۳۵۳	نظرات متفکرین غربی در مورد حد و مرز مفهوم آزادی
۳۵۴	تفاوت در حد و مرز مفهوم آزادی در اسلام و غرب
۳۵۴	سه تفاوت اساسی در حد و مرز مفهوم آزادی در اسلام و غرب
۳۵۵	موانع درونی و بیرونی مسئله آزادی
۳۵۵	اسارت درونی انسان‌ها یکی از عوامل اسارت ملت‌ها
۳۵۶	آزادی نتیجه عبور از موانع درونی
۳۵۶	عدم توجه مکاتب غربی به موضوع «آزادی معنوی و درونی»
۳۵۷	بیان رهبران اسلام در مسئله «آزادی درونی و معنوی»
۳۵۹	نمودار گفتار دوم
۳۶۰	گفتار سوم: ریشه آزادی در اسلام و غرب
۳۶۰	اهمیت فزون تر آزادی معنوی و درونی نسبت به آزادی بیرونی
۳۶۱	معنای «تقوی» و «ترکیه»
۳۶۲	منشأ و ریشه آزادی در فرهنگ اسلام و غرب
۳۶۲	ریشه و اساس آزادی در غرب
۳۶۲	تمایلات و تمنیات انسان‌ها در غرب تعیین‌کننده مرزهای قانون
۳۶۳	خواست طبقات ممتاز جامعه، منشأ تعیین‌کننده آزادی در غرب
۳۶۳	تعیین‌کنندگان مرز آزادی در غرب
۳۶۴	عدم پای‌بندی کشورهای غربی به اعلامیه‌ی حقوق بشر

۳۶۴	بی بند و باری: ملاک آزادی در غرب
۳۶۴	جهان بینی توحیدی: منشأ آزادی در اسلام
۳۶۵	روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا
۳۶۵	جایگاه انسان در جهان بینی اسلامی
۳۶۵	ریشه‌ی آزادی انسان: توحید و معرفت خدا و نفی اطاعات غیرخدا
۳۶۶	منشور جهانی آزادی اسلامی: نفی عبودیت غیرخدا
۳۶۶	سخن اسلام: بنده خدا باش و فرزند دیگری
۳۶۶	فلسفه جهاد: آزادی از بردگی بندگان
۳۶۸	نمودار گفتار سؤم
۳۶۹	گفتار چهارم: تاثیر قانون بر آزادی در اسلام و غرب
۳۷۰	گستره و اهمیّت و عمق قانون در فرهنگ اسلامی
۳۷۰	مرز قانون در فرهنگ غربی: فقط مسایل اجتماعی
۳۷۰	مرز قانون در فرهنگ اسلامی: همه مسایل اجتماعی و فردی
۳۷۱	شخصی بودن مسئولیت حفظ آزادی فردی
۳۷۲	وسعیّت دامنه آزادی اسلامی در تقابل با سایر فرهنگ ها و ادیان
۳۷۳	نمودار گفتار چهارم
۳۷۴	بخش سؤم: آزادی فکر و عقیده
۳۷۵	گفتار پنجم: آزادی تفکر در اسلام
۳۷۵	از اقسام آزادی: آزادی فکر و عقیده
۳۷۵	آزادی عقیده و فکر و مذهب، شعار پذیرفته شده جهانی
۳۷۶	موضوع آزادی تفکر در اسلام
۳۷۶	ممنوع نبودن شک و شبهه در تفکرات مذهبی
۳۷۷	آزادی عقیده مذهبی و شروط آن
۳۷۷	در صدد مبارزه نبودن با عقیده اسلامی، شرط آزادی عقیده
۳۷۷	زندگی یهودیان در مدینه الرسول
۳۷۸	معنای آزادی عقیده در اسلام
۳۷۸	آزادی تفکرات و سلاقی سیاسی
۳۷۸	بطلان تفتیش عقاید در اسلام
۳۸۰	نمودار گفتار پنجم
۳۸۱	گفتار ششم: آزادی عقیده مذهبی در اسلام

۳۸۱	آزادی عقیده و نکات مربوط به آن
۳۸۲	افراط و تفریط در بحث آزادی عقیده
۳۸۲	اجباری و تحمیلی نبودن عقیده قلبی در انسان
۳۸۲	مفهوم آزادی عقیده در اسلام
۳۸۳	سعه صدر و بلند نظری اسلام در باب آزادی عقیده
۳۸۳	حد و مرز آزادی عقیده
۳۸۴	حساس بودن اسلام نسبت به آثار عقیده، نه خود عقیده
۳۸۴	لزوم برخورد با اعمال مخالف با عقیده نظام اسلامی
۳۸۵	نحوه برخورد اسلام با عقاید مخالف
۳۸۵	ریشه های عقاید فاسد
۳۸۷	نمودار گفتار ششم
۳۸۸	گفتار هفتم: آزادی و موضع اسلام نسبت به عقاید باطل
۳۸۸	آزادی عقیده در اسلام
۳۸۹	مقصود قرآن از جنگ با کفار
۳۸۹	شرایط جنگ با کفار
۳۸۹	بت شکنی انبیاء در عین اعتقاد به آزادی در عقیده
۳۸۹	بت شکنی توسط ابراهیم علیه السلام ، عاملی برای بیداری وجدان انسان ها
۳۹۰	بت شکنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شکستن سنبل نظام طاغوتی آن دوران
۳۹۰	چگونگی ارتباط ارتداد با آزادی عقیده
۳۹۰	حکم ارتداد، حصاری برای حفظ ایمان اسلامی
۳۹۱	ضرورت برخورد با خدعه و تبلیغات ضد اسلامی
۳۹۱	خط مشی نظام جمهوری اسلامی در ارتباط با آزادی عقیده
۳۹۳	نمودار گفتار هفتم
۳۹۴	بخش چهارم: آزادی سیاسی
۳۹۵	گفتار هشتم: آزادی بیان در اسلام
۳۹۶	از اقسام آزادی: آزادی بیان
۳۹۶	آزادی بیان در غرب
۳۹۶	حقیقی نبودن شعار آزادی بیان در غرب
۳۹۶	شباهت سانسور موجود در غرب، با سانسور دوران ظهور اسلام
۳۹۷	بی اطلاعی مردم آمریکا نسبت به بسیاری از حوادث عالم

۳۹۷	آزادی بیان در اسلام
۳۹۸	علت موافقت اسلام با آزادی بیان
۳۹۸	اظهار عقیده، از حقوق طبیعی انسان‌ها
۳۹۸	بیان نمونه‌های تاریخی از آزادی بیان در صدر اسلام
۳۹۹	ثمرات آزادی بیان در اسلام
۳۹۹	تضمین و تامین رشد فکری جامعه
۴۰۰	روش انقلاب در ارتباط با آزادی بیان
۴۰۰	آزادی افکار و بیان برای هدایت
۴۰۲	نمودار گفتار هشتم
۴۰۳	گفتار نهم: حدود آزادی بیان در اسلام
۴۰۳	حد و مرز آزادی بیان
۴۰۴	یکسان نبودن تاثیر و شرایط بیان عقیده
۴۰۵	تفاوت عکس‌العمل‌های اسلام به حسب اختلاف شرایط و احکام
۴۰۵	مساله اضلال و بیان اغواگر
۴۰۷	تشنج عمومی در جامعه
۴۰۷	عدم آزادی در هنگام وجود تشنج عمومی در جامعه
۴۰۷	نبود آزادی در غرب و شباهت روش تبلیغات صهیونیستی با روش کفار قریش
۴۰۸	افشای اسرار مملکتی؛ مرز آزادی بیان
۴۰۸	ادله قرآنی پیرامون موضوع افشای اسرار
۴۰۹	محرم نبودن گوش‌های نامحرم در میان مردم؛ عاملی برای عدم افشای اسرار
۴۰۹	تحریف یکی از مرزهای عدم آزادی
۴۱۰	تشدید برخورد به تناسب حساسیت و تاثیر بیشتر اظهار بیان
۴۱۰	حرام و ممنوع بودن عدم بیان در برخی موارد
۴۱۲	نمودار گفتار نهم
۴۱۳	گفتار دهم: آزادی در تعیین نظام و رهبری
۴۱۳	معنا و مقصود از آزادی سیاسی
۴۱۴	نبود آزادی سیاسی یا تشریفاتی بودن آن در بسیاری از کشورها
۴۱۴	معتبر دانستن نظر مردم در انتخاب حاکم
۴۱۴	نمونه‌های تاریخی برای اعتبار بیعت در نظام اسلامی
۴۱۵	ضرورت یا عدم ضرورت بیعت مخالفین، بعد از بیعت اکثریت مردم

- ۴۱۶ انتخاب رهبر جامعه اسلامی توسط اکثریت مردم
- ۴۱۷ عدم محدودیت آزادی سیاسی در جامعه اسلامی نسبت به گروه یا اقشار خاص
- ۴۱۷ پیشتازی اسلام نسبت به غرب در آزادی سیاسی
- ۴۱۹ نمودار گفتار دهم
- ۴۲۰ گفتار یازدهم: آزادی و حقّ رای در اسلام
- ۴۲۰ گستره آزادی سیاسی
- ۴۲۱ آزادی در حقّ انتخاب
- ۴۲۱ صوری بودن انتخابات در دنیای استبداد و کمونیستی
- ۴۲۲ راه تعیین حاکم و ولی امر در جامعه اسلامی
- ۴۲۲ نصب الهی
- ۴۲۲ انتخاب از طریق مردم با حفظ شرایط
- ۴۲۳ اقسام انتخاب: در صورت نبود نصب یا اجرا نشدن آن در جامعه
- ۴۲۳ اختلاف اسلام و غرب در خصوص حقّ حاکمیت
- ۴۲۴ انتخاب اهل حل و عقد
- ۴۲۴ مجلس خبرگان، انتخاب منتخبین مردم
- ۴۲۵ اهمیت انتخاب و حقّ رأی مردم در روایات
- ۴۲۸ نمودار گفتار یازدهم
- ۴۲۹ بخش پنجم: آزادی اقتصادی
- ۴۳۰ گفتار دوازدهم: آزادی اقتصادی در اسلام
- ۴۳۱ عدم شباهت بین آزادی اقتصادی اسلامی و سرمایه داری غربی
- ۴۳۲ ضرورت وضع قوانین برای فعالیت آزاد اقتصادی آحاد مردم
- ۴۳۳ ضرورت کنترل، هدایت و نظارت قدرت حاکم اسلامی بر اقتصاد
- ۴۳۵ ضرورت جلوگیری از ظهور سرمایه سالاری در جامعه و سیاست
- ۴۳۵ مسئولیت مستقیم مردم در اداره اقتصادی جامعه و مسأله انفاق
- ۴۳۸ نمودار گفتار دوازدهم
- ۴۳۹ گفتار سیزدهم: حدود آزادی اقتصادی در اسلام
- ۴۴۰ تفاوت آزادی اقتصادی در اسلام و غرب
- ۴۴۰ وضع قانون ضامن آزادی اقتصادی همگانی
- ۴۴۰ نظارت حکومت اسلامی برای جلوگیری از فساد و اشرافی‌گری
- ۴۴۰ تعیین حد و مرز آزادی در فعالیت سیاسی دارندگان سرمایه

۴۴۱	پرشدن خلاءهای اقتصادی جامعه به وسیله ی مردم
۴۴۱	مرزهای آزادی اقتصادی
۴۴۱	انواع تصرفات و کسب های حرام؛ مرزهای آزادی اقتصادی
۴۴۲	عدم شباهت حد و مرزهای اسلامی با دیگر مکاتب
۴۴۴	گناه و ضد ارزش بودن جمع ثروت و عدم انفاق
۴۴۴	ضرورت خرج مازاد درآمد در مصالح عمومی جامعه
۴۴۴	آیات مربوط به انفاق
۴۴۵	وعده عذاب الهی در صورت عدم انفاق
۴۴۵	انفاق، وظیفه ای عمومی
۴۴۷	نمودار گفتار سیزدهم
۴۴۸	گفتار چهاردهم: انفاق و آزادی اقتصادی در اسلام
۴۴۸	انفاق لازمه اعتقاد به آزادی اقتصادی
۴۴۹	غیر اسلامی بودن ثروت اندوزی
۴۴۹	انفاق در متون دینی
۴۵۰	انفاق بهترین وسیله برای رفع فقر
۴۵۱	لزوم توجه به قرآن برای فهم حقایق اسلامی
۴۵۱	لزوم انفاق از بهترین ها
۴۵۲	باطل شدن انفاق به واسطه ریا
۴۵۲	نیکو بودن انفاق آشکار بدون ریا
۴۵۲	انفاق نکردن علامتی برای نفاق
۴۵۳	ضرورت عدم خونسردی در مقابل فقرا و مساکین
۴۵۳	انفاق، قرض دادن مال به خداوند
۴۵۴	رابطه انفاق و توکل بر خداوند در کلام امام هشتم
۴۵۴	ماندن مال انفاق شده برای انسان
۴۵۵	نمودار گفتار چهاردهم
۴۵۶	گفتار پانزدهم: آزادی اقتصادی و حکومت اسلامی
۴۵۷	جلوگیری از ظهور سرمایه سالاری
۴۵۷	حکومت و دولت، اهرم های استقرار عدالت در جامعه
۴۵۸	قدرت اجرایی دولت عامل رفع اختلاف طبقاتی
۴۵۸	نظارت و اعمال قدرت امیرالمومنین (علیه السلام) در زمان خلافتشان

۴۵۸	تعزیرات شرعی و حکومتی و شرایط آن
۴۵۹	تبیین علت واگذاری تعزیرات حکومتی به دولت توسط حکم حکومتی امام حجّه العالیّه
۴۶۰	تبیین حدود اختیار دولت نسبت به رابطه بین کارگرو کارفرما
۴۶۰	شرعی بودن الزامات دولتی
۴۶۲	نمودار گفتار پانزدهم
۴۶۳	فصل پنجم: سیره معصومین علیهم السلام
۴۶۵	بخش اول؛ سیره امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۶۶	گفتار اول: الگوی زندگی امیرالمومنین
۴۶۶	امیرالمومنین در نگاه امام حسن مجتبی علیه السلام
۴۶۷	الگوپردازی
۴۶۸	تلاشگری
۴۶۹	تبعیت
۴۷۰	ساده زیستی
۴۷۱	فرهنگ اقتصادی
۴۷۴	نمودار گفتار اول
۴۷۵	گفتار دوم: فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۷۵	فضائل و صفات امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۸۰	امیرالمؤمنین علیه السلام و خوارج
۴۸۴	الگوگیری از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۸۷	نمودار گفتار دوم
۴۸۸	گفتار سوم: فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۸۹	فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان دشمنانش
۴۹۰	شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن
۴۹۱	ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۹۷	دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۹۸	شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
۵۰۰	نمودار گفتار سوم
۵۰۱	گفتار چهارم: امیرالمؤمنین علیه السلام الگوی استقامت در اصول اسلامی
۵۰۱	شخصیت امیرالمومنین علیه السلام
۵۰۴	فقط قبول صلح عادلانه!

۵۰۶	نمودار گفتار چهارم
۵۰۷	گفتار پنجم: وصایای امیرالمومنین علیه السلام
۵۰۷	شهادت امیرالمومنین علیه السلام
۵۰۹	وصایای حضرت علیه السلام به حسنین
۵۱۰	خطاب عمومی حضرت علیه السلام
۵۱۳	دستور زندگی
۵۱۴	نمودار گفتار پنجم
۵۱۵	بخش دوم: حضرت زهرا علیه السلام
۵۱۶	گفتار ششم: فاطمه زهرا علیه السلام نمونه کامل زن در اسلام
۵۱۶	چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا علیه السلام ، زن نمونه و بانوی بزرگ اسلام
۵۱۷	سیمای زن در اسلام، در سیره فاطمه‌ی زهرا علیه السلام
۵۲۰	نمودار گفتار ششم
۵۲۱	بخش سوم: امام سجاد علیه السلام
۵۲۲	گفتار هفتم: امامت حضرت زین العابدین علیه السلام
۵۲۲	زندگانی امام سجاد علیه السلام
۵۲۴	سازمان دادن شیعیان
۵۲۵	دو کار اساسی امام علیه السلام
۵۲۷	نمودار گفتار هفتم
۵۲۸	گفتار هشتم: دوران زندگی امام سجاد علیه السلام
۵۲۸	خط مشی و کلیات زندگی امام سجاد علیه السلام
۵۲۸	برخی تحریفات در مورد امام سجاد علیه السلام
۵۲۹	افشاگری واقعه عاشورا بین مردم
۵۲۹	هدف اصلی امام سجاد علیه السلام
۵۲۹	محورهای فعالیت امام سجاد علیه السلام
۵۳۳	نمودار گفتار هشتم
۵۳۴	گفتار نهم: دوران امامت امام سجاد علیه السلام
۵۳۴	رعایت تقوای الهی
۵۳۵	کلیات زندگی امام سجاد علیه السلام و سه کار عمده ایشان
۵۳۶	لزوم انس با صحیفه‌ی سجّادیه
۵۳۹	نمودار گفتار نهم

- ۵۴۰ گفتار دهم: دوران امامت امام سجّاد علیه السلام
- ۵۴۰ کلیات دوران زندگی امام سجّاد علیه السلام
- ۵۴۱ سیاست بنی امیه
- ۵۴۳ اهداف دوران امامت امام سجّاد علیه السلام
- ۵۴۵ ماجرای فرزددق و ستایش امام سجّاد علیه السلام
- ۵۴۶ زنده نگه داشتن عاشورا توسط امام سجّاد علیه السلام
- ۵۴۸ نمودار گفتار دهم
- ۵۴۹ بخش چهارم: امام باقر علیه السلام
- ۵۵۰ گفتار یازدهم: دوران زندگی امام باقر علیه السلام
- ۵۵۰ تحریف اسلام به دست برخی عالم‌نماها
- ۵۵۱ تحریف اسلام به دست خلفا
- ۵۵۱ مبارزه فرهنگی امام باقر علیه السلام
- ۵۵۵ نمودار گفتار یازدهم
- ۵۵۶ گفتار دوازدهم: امام باقر علیه السلام؛ الگوی مبارزه شیعه
- ۵۵۷ زندگی امام باقر علیه السلام
- ۵۵۸ توصیه امام باقر علیه السلام
- ۵۵۹ تاریخ بشر به دست ملّت ایران
- ۵۶۰ رویارویی جبهه کفر و اسلام
- ۵۶۱ نمودار گفتار دوازدهم
- ۵۶۲ بخش پنجم: امام صادق علیه السلام
- ۵۶۳ گفتار سیزدهم: تشکیلات امام صادق علیه السلام
- ۵۶۳ خصوصیات یک جمع نزدیک
- ۵۶۴ زندگی امام صادق علیه السلام
- ۵۶۴ تشکیلات
- ۵۶۵ فاجعه فیضیه
- ۵۶۸ نمودار گفتار سیزدهم
- ۵۶۹ بخش ششم: امام زمان علیه السلام و انتظار فرج
- ۵۷۰ گفتار چهاردهم: مهدویت در اسلام
- ۵۷۱ اتفاق نظر فرقه‌های اسلامی به وجود موعود
- ۵۷۱ امید به آینده روشن و موعود آخرالزمان

۵۷۴	شبیه شدن به حکومت مهدی موعود
۵۷۵	انحرافات اعتقاد به موعود
۵۷۵	آثار قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۷۹	نمودار گفتار چهاردهم
۵۸۰	گفتار پانزدهم: انتظار فرج
۵۸۰	انتظار فرج
۵۸۳	نمودار گفتار پانزدهم
۵۸۴	گفتار شانزدهم: اوصاف جامعه مهدوی
۵۸۴	حرکت به سوی ظهور
۵۸۵	اوصاف جامعه مهدوی
۵۷۸	وظایف انقلاب اسلامی در راه ظهور
۵۹۰	نمودار گفتار شانزدهم
۵۹۱	فصل ششم: مناسک و آیین های اسلامی
۵۹۳	بخش اول: مناسبت ها
۵۹۴	گفتار اول: ماه رمضان
۵۹۴	فضیلت ماه رمضان
۵۹۵	فرصت های رمضان
۵۹۷	نماز جمعه
۵۹۸	نمودار گفتار اول
۵۹۹	گفتار دوم: فرصت ماه مبارک رمضان
۶۰۱	نمودار گفتار دوم
۶۰۲	گفتار سوم: فرصت ماه مبارک رمضان
۶۰۲	روایاتی در باب عید و فرصت ماه رمضان
۶۰۵	نمودار گفتار سوم
۶۰۶	گفتار چهارم: فضائل و خصوصیات ماه مبارک رمضان
۶۰۶	فضیلت ماه رمضان
۶۰۷	خصوصیات ماه مبارک رمضان
۶۱۳	نمودار گفتار چهارم
۶۱۴	گفتار پنجم: فرصت روزهی رمضان
۶۱۴	علت وجوب روزه

۶۱۵	دلبستگی‌ها
۶۱۷	ویژگی روزه در حکومت اسلامی
۶۱۹	نمودار گفتار پنجم
۶۲۰	گفتار ششم: آثار ماه مبارک رمضان
۶۲۰	آثار ماه مبارک رمضان
۶۲۳	نمودار گفتار ششم
۶۲۴	گفتار هفتم: ماه رمضان و نماز عید فطر
۶۲۶	نمودار گفتار هفتم
۶۲۷	گفتار هشتم: مسأله‌ی قدس
۶۲۷	وجه تمایز روز قدس
۶۲۸	اهمیت مسأله‌ی قدس
۶۳۰	قدس؛ مسأله انسانی و اسلامی
۶۳۲	انهدام اسرائیل
۶۳۳	حفظ آمادگی در مقابل دشمن
۶۳۵	نمودار گفتار هشتم
۶۳۶	گفتار نهم: ابعاد ماه محرم الحرام
۶۳۶	هجرت پیامبر ﷺ و آغاز سال هجری
۶۳۹	واقعه عاشورا از دیگر ابعاد محرم
۶۴۰	نهضت و انقلاب اسلامی از ابعاد محرم
۶۴۱	مهاجرت الی الله و واقعه حج خونین از ابعاد محرم
۶۴۷	نمودار گفتار نهم
۶۴۸	گفتار دهم: عاشورا و عبرت‌های آن
۶۴۸	انگیزه قیام عاشورا
۶۵۱	ابعاد ظلم
۶۵۲	عاشورا الگوی مردم ایران
۶۵۲	شرح خطابه معروف امام حسین علیه السلام قبل از واقعه عاشورا
۶۵۷	روضه حضرت علی اصغر علیه السلام
۶۵۹	نمودار گفتار دهم
۶۶۰	گفتار یازدهم: دعا در عاشورا
۶۶۰	عاشورا یک صحنه‌ی کامل از زندگی اسلامی

۶۶۱	دعا، رمز پیروزی
۶۶۲	دعای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۶۶۴	لزوم قیام حتی در صورت نیرومند بودن دشمن
۶۶۴	دعاهای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۶۶۸	حوادث روز عاشورا
۶۶۹	نمودار گفتار یازدهم
۶۷۰	بخش دوم: اعمال و آیین های اسلامی
۶۷۱	گفتار دوازدهم: حج
۶۷۱	اهمیت اجتماعات
۶۷۲	فلسفه حج
۶۷۴	چند توصیه به حجاج
۶۷۷	نمودار گفتار دوازدهم
۶۷۸	گفتار سیزدهم: حادثه حج خونین
۶۷۸	وقوع حادثه حج خونین
۶۷۹	عوامل و انگیزه های حادثه حج
۶۸۵	پیامدهای حج خونین
۶۸۷	نمودار گفتار سیزدهم
۶۸۸	گفتار چهاردهم: بررسی پیام امام خمینی رحمته الله علیه به مناسبت حج خونین
۶۸۸	ستایش پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد حج خونین
۶۸۹	اصل و اساس حج ابراهیمی
۶۹۱	مقاومت عظیم ملت ایران الگوی مقاومت در برابر ظالمان
۶۹۲	عدالت اجتماعی و خطر رفاه طلبی انقلابیون
۶۹۳	توجه به برخی انحرافات داخلی
۶۹۴	یاد شهدای حج خونین
۶۹۶	نمودار گفتار چهاردهم
۶۹۷	گفتار پانزدهم: اهمیت نماز جمعه
۶۹۷	سپاسگزاری از لطف عظیم خدا
۶۹۸	اهمیت نماز جمعه
۶۹۹	معنای «اقامه نماز»
۷۰۲	نمودار گفتار پانزدهم

۷۰۳	گفتار شانزدهم: نماز جمعه
۷۰۳	اهمیت اجتماع نماز جمعه
۷۰۴	ارکان نماز جمعه
۷۰۵	جریان‌هایی در قبال نماز جمعه
۷۰۸	نمودار گفتار شانزدهم
۷۰۹	بخش سوّم: اصول و مناسبت‌های اسلامی
۷۱۰	گفتار هفدهم: ظلم ستیزی
۷۱۰	مقابله با ظلم در سیره پیامبران
۷۱۱	تفرقه افکنی دشمن
۷۱۲	مسائل روز
۷۱۴	حذر از توطئه دشمن
۷۱۵	نمودار گفتار هفدهم
۷۱۶	گفتار هجدهم: موضوع: هدف نبوت
۷۱۶	تقوا، راه رهایی از غفلت
۷۱۸	هدف نبوت، رهایی انسان از اسارت شیاطین
۷۲۱	ویژگی‌های جامعه اسلامی
۷۲۳	تفاوت مردم سالاری با غوغا سالاری
۷۲۴	توصیه به مسئولان و مردم
۷۲۷	نمودار گفتار هجدهم
۷۲۸	گفتار نوزدهم: بعثت
۷۲۸	ابعاد حادثه بعثت
۷۲۹	ویژگی رسول اکرم ﷺ
۷۳۰	برنامه‌های رسول اکرم ﷺ
۷۳۱	تعهد یا تخصص؟!
۷۳۴	نمودار گفتار نوزدهم
۷۳۵	گفتار بیستم: آثار بعثت
۷۳۵	بحث در مورد مبعث
۷۳۶	بعثت رها کننده از اسارت‌ها و فتنه‌ها
۷۳۷	زمینه‌ی بعثت پیامبر اسلام
۷۳۸	بعثت و آزادی واقعی

۷۳۹	قرن نوزدهم، قرن اسارت کامل انسان
۷۴۱	مردم ایران پرچم داران بعثت پیغمبر ﷺ
۷۴۳	توجه به اسلام، راهکار اصلی استقلال
۷۴۴	توکل به خدا، عامل پیروزی مردم ایران
۷۴۵	نمودار گفتار بیستم
۷۴۶	گفتار بیست و یکم: ابعاد واقعه غدیر
۷۴۶	واقعه غدیر در نگاه شیعه
۷۴۷	واقعه غدیر در نگاه همه مسلمانان
۷۵۲	نمودار گفتار بیست و یکم

مقدمه

«بسم الله الرحمن الرحيم»

خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام و حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه‌ای دامت افاضته
چون حضور جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضته در حوزه مقدسه قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت جمعه تهران اعلام نمودند، جنابعالی که بحمدالله به حُسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت جمعه تهران منصوب می‌باشید. از خداوند متعال، توفیق جنابعالی را در ارشاد و هدایت مردم خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله. صفر ۱۴۰۰/۲۴ دی ماه ۵۸

روح الله الموسوی الخمينی

با صدور این حکم توسط حضرت امام خمینی؛ نمازهای جمعه تهران جان تازه‌ای به خود گرفت. پیش از این مرحوم آیت الله طالقانی (از ۵ مرداد ۱۳۵۸ تا شهریور همان سال) و آیت الله منتظری (استعفا به دلیل نقل مکان به قم) عهده‌دار این وظیفه مهم بودند. حضرت آیت الله خامنه‌ای اولین خطبه نماز جمعه خود را در ۲۸ دی ماه ۱۳۵۸ ایراد کردند. در ابتدای این نماز آیت الله منتظری ضمن بیان نکاتی در خصوص اهمیت نماز جمعه، امام جمعه جدید تهران را اینگونه معرفی کردند:

«حال که من نتوانستم در خدمت شما باشم، برادر مجاهد ما حضرت حجت السلام والمسلمین آقای خامنه‌ای، که هم از لحاظ علمی و هم عملی مورد تأیید امام و همه‌ی دوستان هستند، به امامت نماز جمعه برگزیده شده‌اند. من هم یکی از ارادتمندان به ایشان هستم و اگر من خطیب نیستم، ایشان خطیب هستند و خطا به یکی از ارکان نماز جمعه می‌باشد.»

یکی از ویژگی‌های خطبه‌های آیت الله خامنه‌ای موضوعی بودن آن‌ها بود. این خطبه‌ها بصورت متوالی و در خصوص موضوعات اساسی جامعه اسلامی ایراد می‌شد که عموماً در اوایل انقلاب مورد شبهه واقع شده بودند. ایشان در نهمین گردهمایی ائمه جمعه در این خصوص می‌فرمایند:

«باید کاری کرد که نماز جمعه مثل مشعل هدایتی باشد. مشعل هدایت خصوصیتانی دارد. اولاً باید سرشار از مطلب هدایت‌کننده باشد. هم هدایت‌کننده‌ی دینی، هم هدایت‌کننده‌ی سیاسی. در نتیجه، همه‌مان به مطالعه احتیاج داریم. بنده خودم هنگامی که بیشتر به نماز جمعه می‌رفتم، برای یک نماز جمعه، حداقل سه، چهار ساعت مطالعه و فکر می‌کردم. البته شاید فکر، بیشتر می‌کردم. سه، چهار ساعت مطالعه و جمع کردن مطلب، شاید هنوز هم کم باشد.»

نماز جمعه یک منبر معمولی نیست که برویم از محفوظاتمان استفاده کنیم. مطلب باید نقد، حاضر، متین، قوی، مفید و مورد سؤال و احتیاج باشد. ای بسا مطلب علمی خیلی قوی‌ای هم هست، اما مورد نیاز مردم نیست. مثلاً کسی برود شبهه‌ی آکل و مأکول را در نماز جمعه مطرح کند، یا یک مسأله‌ی فقهی یا حقوقی را که مورد نیاز مردم نیست. این فایده‌ای ندارد. هنر بزرگ امام جمعه این است که مطلب مورد نیاز مردم را بشناسد و استفهامهای مردم را بداند. میدان بدهید مردم سؤال کنند و به ستاد نماز جمعه نامه بنویسند و نظراتشان را بگویند... مردم را عادت بدهید که اگر درباره‌ی مطلبی که امروز شما بیان کرده‌اید، یا درباره‌ی یک حدیث، تفسیر یک آیه، بیان یک مطلب فقهی، سؤال و اشکالی دارند، بنویسند و به دفتر امام جمعه یا به ستاد نماز جمعه بفرستند. آن‌ها هم فهرست کنند و به شما بدهند. و شما هم بروید خوب مطالعه کنید. اگر شبهه‌ی واردی است، بیان کنید. اگر به‌رحال، مطلب احتیاج به تبیینی دارد، تبیین کنید.»

اهمیت فوق‌العاده مباحث مطرح شده در خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت الله خامنه‌ای و عدم

وجود منبعی جامع در این حوزه باعث شد تا مرکز حدیث ولایت دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) به گردآوری، تدوین و ویراستاری این خطبه‌ها اقدام کند. برای این منظور تمامی خطبه‌های ایراد شده در نمازهای جمعه توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از منابع مختلفی مانند آرشیوروزنامه جمهوری اسلامی، کتاب‌هایی مثل «در مکتب جمعه» و منابع دیگر گردآوری شد. تاریخ خطبه‌ها با اسناد تاریخی مطابقت داده شد و برخی بیانات که مثلاً در جمع ائمه جمعه ایراد شده بود و با عنوان خطبه در منابع ذکر گردیده بود از منابع حذف گردید.

پس از تکمیل آرشیو بیانات ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران، دو بار محتوای بیانات مطالعه و ویراستاری ادبی و غنی‌سازی محتوایی شد. برای این منظور کلیه آیات قرآن و احادیث مطرح شده در خطبه‌ها نیز بر اساس منابع معتبر مستندسازی شدند و ترجمه تمامی عبارات عربی و حتی لغات دشوار در پاورقی متن اضافه گردید. البته تمام تلاش در حین ویراستاری ادبی نیز بر این بوده است که تغییری در معانی و مفاهیم مطرح شده ایجاد نشود.

هر خطبه دارای یک موضوع کلی است که در ابتدای هر خطبه به آن اشاره شده است. موضوعات خردتر و زیرموضوعات نیز به صورت سوتیتر در حاشیه متن آمده است. این کار از جهتی برای کمک به پژوهشگران انجام گرفته است تا موضوعات مورد نیاز خود را راحت‌تر جستجو کنند و از طرفی در حاشیه متن قرار گرفته‌اند تا یک دستی و روانی متن آسیب ندیده و از ایجاد پیش‌زمینه ذهنی در خواننده جلوگیری کند. در انتهای هر خطبه نیز موضوعات مطرح شده در آن خطبه بصورت یک نمودار موضوعی خلاصه آمده است تا یک جمع‌بندی کلی از مطالب مطرح شده در ذهن خواننده باقی بماند.

همان‌طور که بیان شد یکی از ویژگی‌های خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای موضوعی بودن آن‌هاست. این مورد باعث شد تا کلیه خطبه‌ها بر اساس موضوعات اصلی هر خطبه طبقه‌بندی شود تا نظرات ایشان در خصوص موضوعات اساسی بصورت یک مجموعه پیوسته ارائه گردد. در مجموع تمامی این خطبه‌ها در نه موضوع طبقه‌بندی شدند. البته ذکر این نکته ضروری است که با توجه به این‌که خطبه‌های دوم بیشتر به مسائل روز پرداخته می‌شود، جهت حفظ پیوستگی موضوعات در این کتاب حذف گردیده است و چاپ آن‌ها در مجموعه‌ای جدا صورت خواهد گرفت. انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، جامعه اسلامی، آزادی، اخلاق، فرهنگ، سیره معصومین، مناسبت‌ها و مناسک اسلامی و دشمن‌شناسی موضوعات نه‌گانه کتاب پیش‌روی رو تشکیل می‌دهند که در انتهای هر موضوع نمودار کلی آن ترسیم گردیده است.

با توجه به این‌که صوت کامل خطبه‌ها در اختیار مجموعه مرکز حدیث ولایت قرار نداشت، برخی موارد که در تایپ دارای اشکالاتی بوده و یا ناقص بودند، از متن حذف و به جای آن از سه نقطه (...) استفاده شده است که در صورت دسترسی به صوت بیانات در ویراست بعدی اصلاح و تکمیل خواهد شد.

■ فصل اوّل: دشمن شناسی ■

بخش اوّل: دشمن شناسی در آیات و روایات

گفتار اول: شناخت دشمن در آیات و روایات^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارى الخلاق الأجمعين ديان يوم الدين ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمداً عبده ورسوله وصفيه وحبيبه وخيرته فى خلقه صلى الله عليه وعلى آله واصحابه المكرمين الهداة المهديين سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام وعلى بن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن عليه السلام بن على والحجة بن الحسن عليه السلام العسكرى صلوات الله عليه وعلى آبائه الطيبين والطاهرين المعصومين وعج الله تعالى فرجه وسهل الله مخرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره وشيعته والمستشهادين بين يديه اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين و صل على جميع الشهداء والصالحين و صل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ»^۲.

از چیزهایی که انقلاب اسلامی ما احتیاج شدیدی به آن دارد این است که مردم دشمنان این انقلاب را بشناسند و همچنین روش ها و شیوه های دشمنی آنان را بدانند. دشمن شناسی شرط اصلی اجتناب از مکر دشمن است و دشمن گاهی خود را آن چنان مخفی می کند که برای چشم های تیزبین هم قابل شناسایی نیست، اما ما می توانیم با تکیه به قرآن و به حدیث دشمنان مان را بشناسیم. روش های آن ها را هم بفهمیم و آن گاه با زیرکی و هوشیاری در مقابله ی با آن ها با استقامت و مقاوم بمانیم. این راه برای ما در قرآن از شناسایی دشمنان انبیاء باز می شود. یعنی همان کسانی که با پیغمبران خدا دشمنی کردند امروز با انقلاب اسلامی ایران هم همان ها

۱. بیانات در خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۱/۲۱

۲. الانعام: ۱۱۲

دشمن‌اند. علت این است که انقلاب ما ادامه‌ی حرکت انبیاء هست دشمنان انبیاء با شخص انبیاء دشمن نبوده‌اند. با حرکت آن‌ها و جهت آن‌ها دشمنی می‌ورزیدند. دشمنان انقلاب اسلامی این روزگار هم با اشخاص دشمنی بالاصالة ندارند. دشمنی اصلی آن‌ها با خط انقلاب اسلامی است. هر شخصی که به این خط نزدیک‌تر باشد، بیشتر مورد خصومت و عداوت آن‌ها قرار می‌گیرد. همه‌ی پیغمبران چنین دشمنانی داشته‌اند. و این آیه که به طور مختصر برای شما آن را توضیح می‌دهم در این باره بیان بسیار پرفایده‌ای را مشتمل است. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» یعنی ای پیغمبر ﷺ همان طوری که جبهه‌های مختلف و جناح‌های گوناگون با تو دشمنی می‌کنند، همه‌ی پیغمبران خدا نیز دشمنان گوناگون از شیاطین انس و جن داشته‌اند. شیطان یعنی موجود شرآفرین و فسادآفرین و انحطاط‌آفرین. ابلیس یعنی شیطان معروفی که در قرآن نام او هست که یکی از شیطان‌ها است. شیطان همه نوع دارد، شیطان انس و شیطان جن، شیطانی از جنس آدمیان و شیطانی از جنس موجودات ناپیدا. یا شیطان‌هایی آشکار و صریح و شیطان‌هایی در پرده‌ی استتار و مخفی. همه گونه شیطان با پیغمبران بوده‌اند با آن‌ها دشمنی کرده‌اند. «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» این شیطان‌ها به همدیگر کمک می‌کنند، حرف یاد همدیگر می‌دهند، سخنان فریبنده‌ای را بر زبان جاری می‌کنند و هوش و دل مردم غافل را که احیاناً هستند می‌ربایند و راه انبیا را به این وسیله پراز مشکل می‌کنند. در این جا گویا تأکید شده است که شیطان‌ها بیش از آن‌که با مقابله‌ی ظاهری به جنگ با انبیاء بیایند با مقابله‌ی تبلیغاتی و فکری با آنان می‌جنگند.

روایاتی درباره دشمن شناسی

درباره‌ی دشمن شناسی بحث زیادی هست و من ان شاء الله اگر عمری باشد سعی می‌کنم در دو سه هفته با تکیه بر منابع قرآن و حدیث دشمنان پیامبران را که در همه وقت تاریخ بوده‌اند، با دشمنان امروزی این انقلاب مقایسه کنم و ما بتوانیم در پرتو هدایت قرآن دشمنان انقلاب را بشناسیم، اما چند حدیث درباره‌ی اهمیت این مسأله در یک روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»^۱ یعنی پادشاهان بنی‌امیه به مردم اجازه دادند که درباره‌ی ایمان و این چیزهایی بیاموزند، اما هرگز اجازه ندادند که درباره‌ی کفر و شیوه‌های کفرانه چیز یاد بگیرند. این بدان خاطر بود که می‌خواستند اگر از روش‌های کفرانه استفاده کردند برای از راه به در بردن مردم، مردم احساس نکنند که این روش‌ها کفرانه است.

در یک روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»^۲ یعنی عاقل‌ترین انسان‌ها آن کسی است که خدای خود را بشناسد و از او

۱. مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۲، ص: ۳۳۳

۲. بحار الأنوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص: ۱۷۹

اطاعت کند، همچنین دشمن خود را بشناسد و با او مخالفت کند. البته دشمن شخصی در این روایت مورد نظر نیست، به قرینه‌ی ذکر رب در شق اول این حدیث. یعنی دشمنی که در جناح ضد خدا قرار می‌گیرد. اگر خدا را بشناسد انسان و امر او را بداند، از او اطاعت می‌کند، و اگر شیطان را بشناسد و شیوه‌های شیطانی را بداند با او مخالفت می‌ورزد. در یک روایت دیگر امام حسن علیه السلام عسکری علیه السلام می‌فرماید: «أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ»^۱ امام علی علیه السلام هم می‌فرماید «أَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ أَخْفَاهُمْ مَكِيدَةً»^۲. این جا نوع دشمن‌های خطرناک را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می‌کند. می‌فرماید در میان دشمنان آن که دشمنی خود را ظاهر می‌کند این ضعیف‌ترین دشمنان است، اما بزرگترین دشمنان آن کسی است که دشمنی خود را پنهان می‌کند. یعنی اَمّت اسلام را به هوشیاری دعوت می‌کند. که بگردند و دشمنان پنهان را پیدا کنند. زمینه‌ساز دشمنی دشمنان آشکار هم، همان دشمنان ناپیدا هستند. و دشمنان ناپیدا ان شاء الله اگر بحث ادامه پیدا کرد خواهیم گفت، دشمنانی هستند در نفس انسان و دشمنانی هستند در داخل جامعه‌ی اسلامی. این‌ها را باید شناخت.

در یک روایت دیگر امام می‌فرماید «إِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَأَنْتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»^۳ به مالک اشتر، والی و استاندار مصر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای می‌نویسد. می‌نویسد، ای مالک! دشمن گاهی به تو خود را نزدیک می‌کند تا تو را غافل کند «فَخُذْ بِالْحَزْمِ» با حزم و با پختگی دقت با دشمن روبرو شو «وَأَنْتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»، یعنی حسن ظن و خوش خیالی را به کناری بگذار. در مقابله‌ی با دشمنان ناپیدا جای حسن نیست، جای سوء ظن است. اَمّت اسلامی و کارگزاران حکومت اسلامی موظف‌اند که هر جا نشانی از دشمن می‌بینند با دقت، با وسواس و مراقبت با آن روبرو بشوند. مسأله‌ی یک اَمّت و یک جامعه، مسأله‌ی شخص نیست که کسی بگوید من می‌گذرم از دشمنی دشمن. مسأله‌ی مصالح یک اَمّت و ملت است؛ بلکه مسأله‌ی یک تاریخ است. کسانی که مسئول اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی هستند نباید بگذارند دشمن نفوذ بکند. در دستگاه‌های دولتی در شؤون اساسی کشور به صورت دوستان فریبده و منافق خارجی. زیرا دشمن ضربت خود را در موقع مناسب می‌زند بنابراین جامعه‌ی اسلامی احتیاج دارد که دشمنان خود را بشناسد.

آیه‌ی قرآن در این مورد اده می‌دهد «وَلْيَضْحَكُوا إِلَيْهِ أَفْتِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَيَقْتِرُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ»^۴ یعنی دشمنان حرف‌های باطل را به یکدیگر یاد می‌دهند، تعلیم می‌دهند برای

۲. الحیاة / ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص: ۲۵۸

۳. همان، ص: ۲۵۹

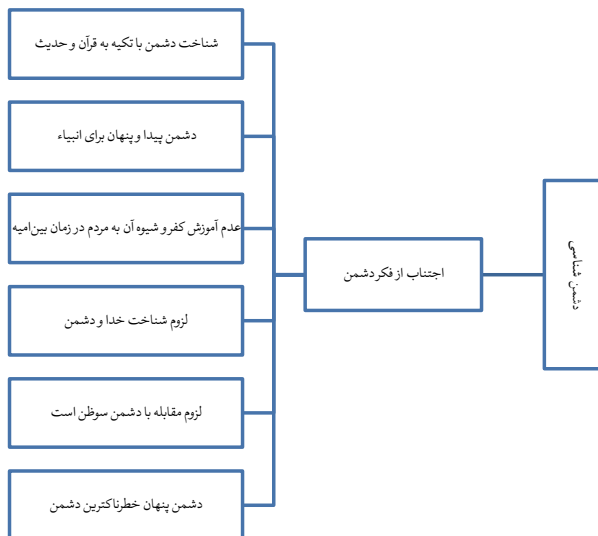
۳. همان

۴. ۱. انعام: ۱۱۳

این که فضای جامعه‌ی اسلامی را خراب کنند، اطمینان مردم را از هم سلب کنند. به پیغمبر ﷺ دستور می‌دهد «فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» آن‌ها را به حال خود بگذار و افتراهای آن‌ها را به چیز مگیر. یعنی اعتنا نکن راحت را ادامه بده. کسی که مورد اتهام و افترای قرار می‌گیرد اگر خدمتی انجام می‌دهد باید اعتنایی نکند و راه خود را ادامه بدهد، اما کسانی که ایمان درست به روز جزا و آخرت ندارند آن چه را که دشمن می‌گوید آن را قبول می‌کنند، به آن دل می‌دهند و گوش به آن می‌دارند، او را می‌پسندند. نتیجه این می‌شود که همان بلایی را که دشمن به آن دچار می‌شود در نزد خدا یعنی عذاب الهی به آن بلا هم این افرادی که دل به دشمن داده‌اند مبتلا می‌شوند. جامعه‌ی اسلامی امروز باید از همیشه هوشیارتر باشد. امروز روزهای حساس تاریخ اسلامی ما است. قرآن به ما دستور می‌دهد که ما باید در مقابله‌ی با دشمن و در مقابله‌ی با دوست راه‌هایی را انتخاب بکنیم که ما را از اشتباه مصون بدارد. با دوستان با حسن ظن، با مهربانی، با همکاری و با دشمنان با سوء ظن، با دقت، با وسواس برای این که در دام دشمن انسان دچار نشود، اما دشمنان جامعه‌ی اسلامی کیان هستند؟ دسته‌بندی می‌کنم ان شاء الله دشمنان جامعه‌ی اسلامی را. در هفته‌ی آینده بخشی از آن را و اگر چیزی باقی ماند دنباله‌ی بحث را بعداً عرض می‌کنم. این از مبانی اصولی جامعه‌ی اسلامی است. برادران و خواهران مسلمان که می‌دانید دشمن در کار توطئه‌گری است؛ اتقوا الله تقوای خدا پیشه‌ی خود بسازید، یعنی بر حذر بودن، توجه داشتن، دقت داشتن و در دام دشمن نیفتادن. دشمن می‌خواهد ما را از این راهی که در پیش گرفته‌ایم منحرف کند. ما را سست کند. وحدت ما را به هم بزند. ما را از اسلام و از ایمان بیگانه بکند. ما باید این روش‌های دشمن را بشناسیم، دشمن را هم بشناسیم. بعد از شناسایی دشمن و روش‌های دشمن است که می‌توانیم ان شاء الله این بار را به سلامت به منزل برسانیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



بخش دوّم:

انواع دشمن

گفتار دوم: علل و انواع دشمنی های دشمنان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصى نعمائه العادون ولا يؤدي حقه المجتهدون و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة ايمان وايقان و اخلاص واشهد ان محمدا عبده ورسوله وحيبيه وصفيه و نجييه وخيرته في خلقه وحافظ سره و مبلغ رسالاته صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه المكرمين المصطفين الاخيار سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد و موسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن عليه السلام بن علي والحجة بن الحسن عليه السلام عجل الله تعالى فرجه وسهل الله مخرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره والمستشعدين بين يديه اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماء المستضعفين وهداه المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲

قبل از شروع در بحث جملاتی از نصایح مولای متقیان از نهج البلاغه را برای تذکر و عبرت گوینده و شنونده می خوانم و ترجمه می کنم. در خطبه ی هشتاد و سوم نهج البلاغه که معروف به خطبه ی «غراق» هست؛ می فرماید «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أُعْذِرُ بِمَا أُنْذَرُ وَ اخْتَجَّ بِمَا نَهَجُ»^۳ یعنی ای مردم شما را توصیه می کنم به تقوای خدا که برای شما عذر باقی نگذاشت با هشدارهایی که به شما داد...^۴.

۱. بیانات در خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۳/۰۱

۲. قصص: ۸۳

۳. نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، ص ۱۱۲

۴. جافتاگی نوار

علت دشمنی ابرقدرت‌ها با انقلاب اسلامی

... این ملت‌ها و دولت‌ها را و خزائن آن‌ها را برای خود مورد بهره‌برداری قرار بدهد مجبور است سیاست خود را هم بر آن ملت‌ها تحمیل کند. باز در مثال ساده اگر مثلاً در کشور ایران یک رژیم وابسته‌ای و فاسدی مانند رژیم منحوس پهلوی بر سر کار نمی‌بود، یقیناً آمریکا نمی‌توانست منافع خود را در ایران تأمین کند. برای این که منابعمش، منافعش تأمین بشود و منابع مالی ملت را جذب کند، مجبور است از رژیم‌های فاسد حمایت کند و اگر یک رژیم مترقی روی کار می‌آید با آن بجنگد؛ این طبیعت قدرت‌های بزرگ است. اگر آمریکا یا انگلیس، یا روسیه، یا بقیه‌ی قدرت‌های بزرگ جهانی با نظام‌ها و رژیم‌های ارتجاعی سازش نکنند و با نظام‌ها و رژیم‌های مترقی و انقلابی مبارزه نکنند، ابرقدرت نمی‌شوند. نمی‌توانند آن تکاثری را که لازمه‌ی هر سلطه‌گر بزرگ هست، آن را به طرف خود جلب کنند. لذاست که مجبورند با رژیم‌های انقلابی مبارزه کنند. در طول تاریخ همیشه قدرت‌های بزرگ با انبیاء عظام الهی در جنگ بودند.

آن وقتی که آفتاب فروزنده‌ی اسلام در مدینه درخشیدن گرفت و حکومت اسلامی بر سر کار آمد؛ پیغمبر ﷺ به همه‌ی قدرتمندان آن روز عالم نامه نوشت. به پادشاه ایران، به امپراطور رم و به بعضی دیگر از سلاطین. این‌ها همه در مقابل این دعوت رسول الله موضع دشمنانه و خصمانه نشان دادند. علت این بود که نمی‌توانستند یک نظامی را تحمل کنند که منافع آن‌ها را به خطر می‌اندازد. نتیجه می‌گیریم که یک جامعه‌ی انقلابی و یک دعوت انقلابی و یک دعوت انقلابی مثل جامعه‌ی انقلابی جمهوری اسلامی ایران باید پی مبارزه‌ی با ابرقدرت‌ها را بر تن خود بمالد. همه‌ی قدرت‌های بزرگ ناگزیر با یک چنین نظام و جامعه‌ای دشمن‌اند. اگر جمهوری اسلامی هم با آن‌ها مخالفت نکند آن‌ها با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند. اگر جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تعرضی هم نکند، آن‌ها می‌کنند. علت این است که قدرت‌های بزرگ نمی‌توانند بدون چاپیدن و غارتگری منابع حیاتی ملت‌های مستضعف به زندگی خود ادامه بدهند و این غارتگری متوقف بر این است که رژیم‌های انقلابی بر سر کار نیاید؛ لذا دیدید که تا رژیم‌های انقلابی در یک کشوری بر سر کار می‌آیند همه‌ی دستگاه‌ها از طرف قدرت‌های بزرگ با آن‌ها مخالفت می‌کند و ما در ایران از روز اول این را درک کردیم.

این جا این نکته را توجه کنید که برای جمهوری اسلامی ایران قدرت‌های بزرگ فرقی نمی‌کنند؛ یعنی آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه، همه و همه‌ی قدرتمندان بزرگ در رابطه‌ی با جمهوری اسلامی یکسان و برابرند. یعنی جمهوری اسلامی نمی‌تواند موضع متفاوت در مقابل آن‌ها بگیرد؛ زیرا همه‌ی آن‌ها بر مبنای و محور تلاش ابرقدرت‌ها، یعنی تکاثر عمل می‌کنند و این با روی کار بودن یک جمهوری اسلامی منافات دارد. همه‌ی این‌ها از رژیم مرتجع پهلوی حمایت می‌کردند و

شیوه‌های داخلی دشمن برای جنگ

همه با رژیم مترقی جمهوری اسلامی می‌جنگند. نکته‌ی قابل توجه برای برادران و خواهران عزیزم در سراسر ایران و نیز برای مسئولان مملکت این نکته است که وقتی ابرقدرت‌ها بخواهند با یک اجتماع مبارزه و انقلابی مانند جامعه‌ی ایران بجنگند از سه راه این مبارزه‌ی خود را در داخل شروع می‌کنند، غیر از حملات خارجی. اول، گسترش فساد و جنایت. دوم جلوگیری از کار و تلاشی که بتواند این ملت را بی‌نیاز کند و سوم ایجاد اختلاف. اگر این سه شیوه‌ی رذالت‌آمیز ابرقدرت‌ها در یک جامعه‌ی انقلابی خنثی شود، سلطه‌ی ابرقدرت‌ها به این جامعه هیچ‌کاری نخواهد کرد. ملت ما و دست‌اندرکاران اداره‌ی کشور باید این سه جریان خطرناک را جلوگیری کنند.

جریان اول مربوط به دولت است؛ یعنی دولت جمهوری اسلامی باید قاطعانه در مقابل فساد و جنایت بایستد. هر چیزی که نسل جوان به پا خاسته را به فساد می‌کشاند باید متوقف بشود و در این مورد از هیاهوی عمال همان قدرت‌ها باید هیچ واهمه‌ای نکنند. نکته‌ی دوم؛ یعنی ایجاد کم کاری مربوط به مردم است. دشمن سعی می‌کند ما را محتاج خود نگه دارد و این در صورتی است که ما نتوانیم از عهده‌ی نیازهای خود برآیم. کی نمی‌توانیم از عهده‌ی نیاز خودمان برآیم؟ آن وقتی که مردم تلاش و کار لازم را انجام ندهند. لذا مردم باید قاطعانه به دنبال کار و تلاش خود حرکت کنند. قسمت سوم؛ یعنی اختلاف و برهم زدن وحدت کلمه هم مربوط به اولیای امور است، هم مربوط است به مردم. مسئولان و دست‌اندرکاران باید در شرایط حساس کنونی آتش اختلاف را تیز نکنند. این همه امام امت به وحدت کلمه توصیه می‌کند و این که آن را یک واجب شرعی و عقلی و اجتماعی و سیاسی می‌داند برای خاطر همین مسأله است. نباید به اختلافات کوچک یا بزرگ دامن زده بشود. همچنین مردم نگذارند که اگر اختلافی هم در سطح مسئولان وجود دارد به میان مردم کشیده بشود. به چشم بی‌اعتنایی به حرکات و گفته‌های اختلاف‌انگیزها نگاه کنید. شما مردم وحدت کلمه را حفظ کنید و همه‌ی مظاهر وحدت کلمه را و از جمله مهمترین آن اجتماع عظیم نماز جمعه و اجتماعات مشابه آن است حفظ کنید، تظاهر به ذکر خدا و یاد خدا کنید. دشمن از این ناراحت می‌شود، ضربت می‌خورد. امام هشتم (صلوات الله و سلامه علیه) در یک روایتی به همین مطلب اشاره می‌کند «قَالَ فَلِمَ جَعَلَ الْجَمَاعَةَ قِبَلٍ لِّئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَالتَّوْحِيدُ وَالْإِسْلَامُ وَالْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا»^۱ یعنی خدای متعال جماعت را، نماز جماعت را و اجتماعات عبادی را برای این قرار داد که اخلاص، توحید، اسلام و عبادت آشکارا انجام بگیرد. سریعاً و علناً به آن چه که روح و جوهر اصلی این انقلاب، یعنی گرایش اسلامی هست ندا کنید و آن را فریاد بکشید. دشمن از نماز جمعه بشدت ناراحت است، از اجتماعات مردم ناراحت است، علی‌رغم آنف^۲ دشمن این اجتماعات را هرچه انبوه‌تر و گرم‌تر

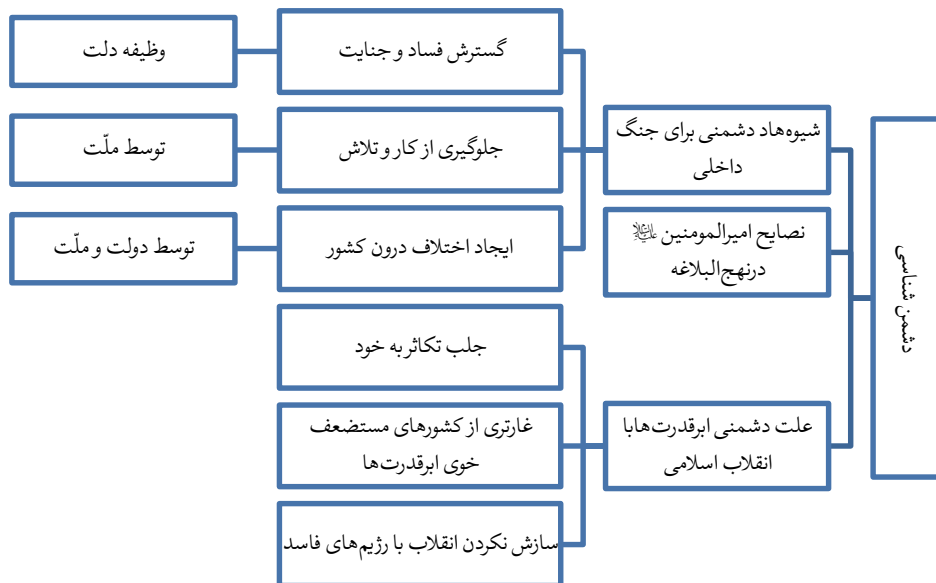
۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۹

۲. رغم انف کسی: ضد او، علیه وی (فرهنگ فارسی معین)

کنید. وقتی دشمن نگاه می‌کند، می‌بیند علی‌رغم این همه تبلیغاتی که علیه این اجتماعات شده است در روز جمعه توده‌های عظیم و انبوه مردم به این شکلی که حالا شما همه‌تان دارید مشاهده می‌کنید به طرف میعاد وحدت و عبادت و ذکر و تقوا حرکت می‌کنند و اجتماع می‌کنند در هوای گرم، در هوای سرد به شدت خشمگین می‌شود و احساس خطر می‌کند و سعی در متفرق کردن این جمع‌ها می‌کند. مردم باید در مقابل این توطئه‌ها هوشیارانه مقاومت کنند. از خدای بزرگ خواهیم که مسئولان و دست‌اندرکاران و رهبران و همه‌ی برادران و خواهران ایمانی و مسلمان را برانجام این وظایف خطیر در مقابل استکبار جهانی کمک کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوم



گفتار سّوم: جریان نفاق^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين واشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهدانّ محمّداً عبده ورسوله اللهم صلّ وسلّم عليه وعلى اله واصحابه سيّما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام وعلى بن الحسين ومحمّد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن عليه السلام بن علي والحجّة بن الحسن عليه السلام صلواتك عليه وعلى ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم منّ علينا بظهوره وفرجه كما مننت علينا بقيام الحق وظهور جمهورية الاسلاميّة و غلبته الاسلام والقرآن. اللهم صلّ على جميع الانبياء والمرسلين و صلّ على جميع الشهداء والصالحين و صلّ على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۲

یکی از گرفتاری‌های انقلاب عظیم اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمزمه‌ها و وسوسه‌های منافقان بود، آن کسانی که خودشان به خدا حسن ظنّی نداشتند نمی‌توانستند حسن ظن دیگران را هم ببینند، خودشان برای قرآن و برای خدا شانس موفقیتی سراغ نداشتند، امید دیگران را هم نمی‌توانستند تحمل کنند. هر جا صحبت از جهاد شد آن‌ها کوتاهی و سستی کردند، هر جا صحبت از انفاق شد آن‌ها عقب نشستند، هر وقت صحبت مسئولیت به میان آمد «يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ»^۳ به بهانه‌ها و عذرهای بدست یازیدند. وقتی که سختی و دشواری جنگ احزاب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۱۰/۵

۲. فتح: ۶ و ۷

۳. احزاب: ۱۳

پیش آمد، خدا و رسولش را فریب‌گر خواندند «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۱ گفتند خدا و رسولش ما را فریب داده بودند، خدا و رسولش به ما گفتند شما پیروز می‌شوید، اکنون ببینید چگونه قریش و دیگر دشمنان ما را محاصره کرده‌اند، اگر یک وقتی هم چیزی در راه خدا دادند آن را خسارت و غرامت پنداشتند «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ»^۲ آن چه را که انفاق می‌کند در راه خدا، آن را غرامت می‌پندارد، آن را از دست رفته و خسارت تصور می‌کند. یکی از گرفتاری‌های پیغمبر ﷺ و اسلام مقابله‌ی با این‌گونه افکار و افراد و این جریان و بی‌اثر کردن وسوسه‌ها و کارشکنی‌های آن‌ها بود.

در مقابل این جریان، جریان مؤمنان بالله وجود داشت، هر جا صحبت از جهاد شد سراز پا نشناخته در راه خدا رفتند، هر جا سخن از انفاق شد همه چیز خود را دادند. اگر بناشد سختی‌ها را تحمل کنند، مانند راحتی آن را تحمل کردند، اگر جنگ احزابی هم پیش آمد و دشمنان آن‌ها را محاصره کردند، چند روزی فشاری بر آن‌ها وارد آمد «قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۳ خدا و پیغمبرش این را به ما از پیش گفته بودند، آن‌ها راست گفته بودند. خدا و پیغمبرش به ما گفته بودند که وقتی ایمان آوردید و بت‌ها را نفی کردید و قدرت‌های طاغوتی را نفی کردید؛ همه‌ی بت‌ها و طاغوت‌ها عالم به جان شما خواهند ریخت. خدا و رسولش وعده‌ی پیروزی داده بودند، اما بعد از سختی‌ها، اما بعد از دشواری‌ها، اما بعد از بلیه‌ها را تحمل کردند «إِنَّ اللَّهَ لَمَّ يَقْصِمِ جَبَارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ أَزْلٍ وَبَلَاءٍ»^۴ هیچ جبار طاغوتی را خدا از میان نبرد و استخوان پشش را نشکست مگر بعد از آنی که ملت‌ها، مقاومتان، مبارزان، جان فدايان در راه خدا تحمل سختی‌های زیادی را کردند نمونه‌اش را شما مردم ایران دیده‌اید جبار طاغیه‌ی زمان شما بعد از سالیان درازی که مردم ما تحمل زجر و زحمت مقاومت و مبارزه را کردند ساقط شد. مؤمنین می‌گفتند «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۵ خدا و پیغمبرش به ما این را گفته بودند این را وعده کرده بودند «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۶ راست گفتند «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^۷ سختی‌ها، رنج‌ها، زحمت‌ها برایمان آن‌ها می‌افزود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه همین منظره‌ی زیبا را ترسیم می‌کند آن جایی که پتکهای کوبنده‌ی بلا که بر سر مقاومتان و مبارزان و مؤمنان فرود می‌آید، آن‌ها را استوارتر، مقاوم‌تر و پابرجاتر می‌سازد «وَكُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ أَبَائَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا لَا يَزِيدُنَا

۱. احزاب: ۱۲

۲. توبه: ۹۸

۳. احزاب: ۲۲

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۸

۵. احزاب: ۲۲

۶. همان

۷. همان

ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضِضِ الْأَلَمِ وَجِدْنَا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَارِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالِسَانِ أَنْفُسُهُمَا أَيُّهَا يُسْقَى صَاحِبُهُ كَأْسُ الْمُؤْنِ»^۱ در میدان های جنگ در رکاب رهبر انقلاب، پیغمبر ﷺ، اسلام ما وارد میدان جنگ می شدیم، اگر دشمن خدا پدرمان بود او را می کشتیم، اگر پسرمان بود او را می کشتیم، اگر برادرمان، اگر عمومان بود می کشتیم و این دشواری و امتحان سخت نه فقط در ایمان ما تزلزلی ایجاد نمی کرد بلکه ایمان ما را افزایش می داد. صبر و مقاومت ما را در راه خدا افزایش می داد، کوشش ما را برای دشمن شکنی و پراکندن ابرهای ظلمت گستر و تاباندن نور خدا بر ذهن و عقل و دل انسان های فریب خورده ی محروم و مستضعف جهان افزایش می داد. این صحنه ی جهاد مؤمنان است در صدر اسلام.

وقتی که فتح بزرگی که در قرآن به نام فتح مبین نامیده شده است پیش آمد، مؤمنان اطراف پیغمبر ﷺ خوشنود و خوشحال شدند، فهمیدند که آن چه در حدیبیه پیش آمده است چقدر برای مؤمنان و مسلمان عزیز و بزرگ است؛ لذا قرآن در سوره ی «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»^۲ وضعیت روحیه ی مؤمنان و منافقان را ذکر می کند «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ»^۳ خدا مردان منافق و زنان منافق را با این فتحی که برای تو پیش آمد شکنجه خواهد کرد «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ»^۴ آن کسانی که به خدا بدگمانند، «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ»^۵ پیش آمد بر علیه آنان و برای خود آنان است «وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۶ خشم خدا شامل حال آن هاست «وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ»^۷ خدا آن ها را طرد کرده است، از خود دور کرده است «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۸ خدا جهنم را برای آنان که بدعاقبتی است مهیا کرده است.

منافقان انقلاب
اسلامی

این گرفتاری بزرگ انقلاب ما نیز هست. وقتی آمریکا به ما حمله کرد، وقتی قدرت های استکباری عالم ما را مثل نگین انگشتی در محاصره گرفتند، وقتی دولت های مرتجع منطقه علیه ما دست به یکی کردند، وقتی سگ زنجیری استکبار جهانی یعنی صدام مزدور کافر با نیروهای فریب خورده اش به ما حمله کرد، عده ای در داخل شروع کردند به تضعیف روحیه ی مردم ما، تا کی؟ تا چند؟ خودتان را به کشتن می دهید، ایران را برباد می دهید، هر چه توانستند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۶

۲. فتح: ۱

۳. احزاب: ۷۳

۴. فتح: ۶

۵. همان

۶. همان

۷. همان

۸. همان

گفتند و کردند، حتی بعضی گروه‌های انقلابی نما و مترقی نما گفتند چرا جمهوری اسلامی با رژیم مترقی صدام تکریتی می‌جنگد. وقتی انسان قرار است بی‌دلیل حرف بزند و ادعا کند و مسئول حرف خودش نباشد همین جور می‌شود. نوشتند و پراکندند رژیم مترقی عراق. آن روز هنوز عربستان سعودی و اردن بعضی دیگر از دولت‌های مرتجع و سلطان قابوس و آمریکا این‌گونه صریحاً از صدام پشتیبانی نکرده بودند. این‌ها عجله کردند خودشان را رسوا کردند، فهماندند که با جمهوری اسلامی بدند و با هرکس که به جمهوری اسلامی حمله کند خوب‌اند، اما اندکی گذشت، مشّت صدام برای همه باز شد، مشّت این‌ها هم به تبع باز شد. بعد که نیروهای رزمنده‌ی مسلمان و فداکاران مزددار و مرزبان و جبهه‌بان ثابت کردند که در مقابل دشمنان مشّت محکمی و سلاح آتشی و عزم راسخی را دارا هستند و دشمن مجبور شد متوقف شود و خبرگزاری‌های صهیونیستی در سراسر جهان مجبور شدند اعتراف کنند که عراق رو به شکست است این‌ها هم ساکت شدند، اما جور دیگری مسأله را شروع کردند.

توطئه ایجاد
درگیری‌های
داخلی

من به شما برادران و خواهران عزیزم در این صحنه‌ی عظیم نماز جمعه و در این پایگاه مقدسی که نیروهای مسلمان و مؤمن به جمهوری اسلامی باید در این جا هماهنگ و متحد، صف مستحکم خود را به رخ همه‌ی دشمنان بکشند اعلام می‌کنم آمریکا بعد از آنی که از حمله‌ی صدام مایوس شده است دو حيله‌ی دیگر را تدارک می‌کند. امیدوار بودند که حمله‌ی عراق بتواند کار ایران را یک‌سره کند، حالا که مایوس شدند دو راه دیگر را تعقیب می‌کنند یکی از این دو راه ایجاد درگیری‌ها و اغتشاش‌های داخلی است. برادران و خواهران من، هرکسی که درگیری‌ها و اغتشاش‌های داخلی را زمینه‌سازی کند، ایجاد کند، تشدید کند، عمل خلاف خطایی بر ضد جمهوری اسلامی انجام داده. این درگیری‌هایی که در گوشه و کنار تدارک می‌شود به هیچ وجه قابل قبول نیست. یک ملّتی در حال جنگ می‌خواهند کاری کنند که شما مردم یادتان برود که در خوزستان و در غرب بهترین جوان‌های ما دارند برای بقاء انقلاب خون می‌دهند، می‌خواهند شما فراموش کنید از جبهه‌های جنگ، می‌خواهند شما را سرگرم مسائل داخلی کنند، می‌خواهند مسأله بیافرینند و هرکس بکند، مجرم است. امام فرمودند که امروز ما به آرامش و امنیت جامعه احتیاج داریم، به حقیقت همین است. امروز این ملّت باید به آینده‌ی خود بیاندیشد، دشمن را دفع کند و دشمن اگر بتواند اغتشاشات داخلی بوجود بیاورد چه در شهرها، چه در جاده‌ها، چه در روستاها، چه در نقاط دور دست، چه در نقاط نزدیک، به موفقیت خود نزدیک شده و این یک معیار و ملاک است. برادرانی که در مرزها زندگی می‌کنید، برادرانی که در استان‌های دور زندگی می‌کنید، برادرانی که در قسمت‌های عشایرنشین زندگی می‌کنید، مردمی که در تهران و شهرهای نزدیک به تهران زندگی می‌کنید، بدانید هرکسی شورش، اغتشاش، درگیری، ولو کوچک، یا مقدمات آن را بوجود بیاورد، به اسلام و مسلمین و جمهوری اسلامی و امام این

اُمّت خیانت کردند. این مناقشاتى که این چند روزه در تهران در یک گوشه‌ای پیش آمده محکوم کننده‌ی همه‌ی عناصرى است که در این درگیری شرکت داشتند، هم آن گروهى که آن جا خانه گرفته، هم آن عده‌ای که به او حمله کردند. همه‌شان محکوم‌اند زیرا همه در ایجاد اغتشاش سهیم و شریک‌اند. جمهوری اسلامی که اختناق ایجاد نمى‌کند، که اجازه‌ی فعالیت به گروه‌ها مى‌دهد، که اجازه‌ی داشتن دفتر و کتابخانه و تبلیغات مى‌دهد سزایش این است که به بهانه‌ی داشتن دفتر و تبلیغات و کتابخانه هر چه مى‌توانید علیه بنای این جمهوری تبلیغات بکنید، بعد هم به بهانه‌ی مختصرى ایجاد اغتشاش بکنید؟ توى خیابان و محل زندگى مردم تیراندازى بکنید؟ آن وقت اگر مقامات دولتی تعقیب بکنند؛ سختگیری بکنند. داد و فریاد برآرى که مسلمانی نیست، این همه اشاعه‌ی اکاذیب نسبت به مسئولان مملکت، این همه ایجاد بدبینی و یأس تا هرجایی که بتوانند، این لازمه‌ی مسلمانی است، آن‌هایی که مدعى مسلمانی‌اند؟ این لازمه‌ی انسانیت است آن‌هایی که مدعى انقلابی گریند؟ آقایانی که برمی‌دارید ده صفحه، پانزده صفحه علیه مبانی جمهوری اسلامی بدون اطلاع مى‌نویسید و پخش مى‌کنید و سند به دست دشمنان جمهوری اسلامی مى‌دهید، این جزای آزادی‌ای است که شما دارید از او استفاده مى‌کنید و آن را انکار مى‌کنید؟ بنویسید، مانعی ندارد، و بگویید، اما شما را به هر که مى‌پرستید و شما را به هر ایمانی که دارید. به خون این همه شهیدی که دارند برای بقاء این انقلاب و تداوم این نظام جان مى‌دهند و فداکاری مى‌کنند رحم کنید. ای عناصرى که برای کسب وجاهت، برای جمع کردن چهار نفر دور و بر خودتان حاضرید روشن‌ترین حقایق را نادیده بگیرید، حاضرید هرگونه اتهام و برچسبى را به نظام جمهوری اسلامی بزنید، آیا این است رسم انسانیت، رسم مُروت، رسم آن چیزی که شما آن‌ها را ادعا مى‌کنید؟ این مَلّت، مَلّت نجیبی است، مَلّت شریفی است، مَلّت صبور و مقاومی است، هدفش را شناخته است، به دنبال این هدف حرکت مى‌کند، با این حرف‌های شما هم جریان اصیل این جامعه که بر روی دوش متن مردم و این توده‌ی انبوه انسان‌هاست هیچ‌گونه تأثیری نمى‌گذارد؛ اما شما به دست دشمن‌های ما، به دست دشمن‌های انسانیت، به دست صدای آمریکا، به دست رادیوبی‌بی‌سی، به دست تما شبکه‌های تبلیغاتی صهیونیستی بهانه مى‌دهید، از خدا بترسید، اگر به خدا ایمان ندارید از خشم انسان‌ها و انتقام تاریخ بترسید.

سخنی با مسئولان دارم، مسئولان مملکتى بی‌توجه به تشنج یا جو تبلیغات کاذبی که این گروهک‌ها و این جریان‌های گوناگونی که زیر اسم‌های گوناگون فعالیت مى‌کنند به محکم کردن پایه‌های این جمهوری بپردازند. مسئولین مملکت بدانند که این جمهوری که متکی به قرآن و به اسلام است، پایدار و جاودانه است، بدانند که وعده‌ی قرآن راست است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۱ زمین مال این مردم است، حکومت و قدرت

مال این مردم است، آینده‌ی تاریخ مال مستضعفان تاریخ است. بدانند که این جمهوری پایدار است، بدانند که همه‌ی شمشیرهایی که به روی جمهوری اسلامی کشیده می‌شود، در آزمایش کُند خواهد شد و شکست خواهد خورد، بدانند که آمریکا با هر شیوه‌ای که وارد بشود شکست خواهد خورد.

توطئه حمله
مستقیم نظامی

شیوه‌ی دوم می‌خواستم بگویم به جز ایجاد تشنج و اغتشاش داخلی، حمله‌ی مستقیم نظامی است، مثل ماجرای طبس، امکانش هست. در آن صورت هم آمریکا شکست می‌خورد. مسئولان بدانند که این جمهوری بر روی دوش این مردم و در سایه‌ی قرآن و اسلام هست پایه‌های جمهوری را برای آینده مستحکم کند. مسئولین مؤسسات اقتصادی به فکر اقتصاد این ملت باشند، طرح‌های اقتصادی بریزند دراز مدت، کوتاه مدت، تلاش و کار و نیروی این مردم در اختیار است، استفاده کنند. مسئولین فرهنگ و آموزش و پرورش سعی کنند آموزش و پرورش را در این جامعه جدی بگیرند. امروز بحمدالله آموزش و پرورش ما از مسئول مؤمن و مبارز و پیشرو و پیشگامی برخوردار است، هرگز در تاریخ ایران دستگاه آموزش و پرورش تا وقتی ما آموزش و پرورش داشتیم این چنین مسئولی نداشته و این مغتنم است. یک فرد فقیه آگاه به زمان و به اسلام و به قرآن و متخصص در کار آموزش و پرورش امروز مسئول این دستگاه است، اما این کافی نیست. من می‌خواهم به وزارت آموزش و پرورش که بزرگ‌ترین وزارتخانه‌ها است و بیش‌ترین پرسنل و کارمند را در سطح ایران دارد یک سخنی بگویم، من می‌خواهم به این برادران و خواهران عزیزی که در سطح مدارس، مدارس ابتدایی و متوسط در سراسر کشور گسترده هستند یک پیامی بدهم.

سخنی با آموزش
و پرورش

ای برادران عزیز، ای خواهران عزیز، ای معلمان، ای دبیران، ای اداره‌کنندگان مدرسه‌ها بار آموزش و پرورش بر روی دوش شماست، شما هستید که باید احساس مسئولیت کنید. بله وزیر و مسئولان بالا خوب‌اند، مؤمن‌اند، اما از وقتی انقلاب و تفکر انقلابی از بالا، از قلّه سرازیر بشود و در این حجم عظیم آموزش و پرورش بخواهد به تک تک مسئولان برسد خیلی کارها دیر می‌شود و وقت‌ها می‌گذرد، این خود شما هستید که مخاطب انقلاب هستید، ای معلمین این شما هستید که در انقلاب نقش به سزایی داشتید و این شما هستید که اختیار آینده‌ی ایران به دست شما، شما فکر بچه‌های ما را خواهید ساخت، چه خواهید کرد با فرزندان نسل انقلاب. شما را به خدا با دلگرمی، با امیدواری، با ایمان هر چه بیشتر، با احساس مسئولیت هر چه بیشتر به صورت دائم و خستگی‌ناپذیر بر روی مغزهای جوان تازه رویداده و رها شده‌ی بچه‌های ما کار کنید، این ملت قدردان شما خواهد بود. و ای بچه‌های عزیزما، ای دانش‌آموزان عزیز، شما درس بخوانید، این ملت چشمش به فردای شماست، این کشور وابسته به آینده‌ی شماست، شما چگونه باشید این مملکت آن‌گونه خواهد بود. درس بخوانید، بیاموزید، تقوا پیشه کنید، خود را مسلمان بسازید، معلمین خود را احترام کنید، قدر آن‌ها را بدانید، از آن‌ها بطلبید که به شما بگویند. به نظر من

اگر معلمین ما محصلین ما با یکدیگر همدستی و همکاری کنند تا ان شاء الله سطح آموزش و پرورش ما را در ظرف یک سال و دو سال به طور محسوسی و به شکل انقلابی بالا بیاورند، ما برای همیشه بیمه و تضمین خواهیم شد، آن وقت است که دیگر خون شهیدان عزیز ما به هدر نخواهد رفت، آن وقت است که دیگر انسان وقتی به این معلولین انقلاب نگاه می کند شرمند نمی شود، آن وقت است که انسان می تواند پاسخ مادران و پدران و فرزندان و همسران داغدیده را با گرمی بدهد. ای مسئولان دولت جمهوری اسلامی آینده را بسازید. و سخن آخر با شما مردم است، شما که اصل شما هستید، شما که متن شما هستید، شما که محور انقلاب شما هستید ای امت. و در رأس این امت ای امام بزرگوار! می دانید، اما من هم می گویم عاقبت از آن شماست. پیروزی از آن شماست. همه ی تلاش های دشمن برای شکست دادن این ملت کم و ناچیز است و به جایی نخواهد رسید. و در همه ی جبهه ها پیروز خواهیم شد، ما دشمن را شکست خواهیم داد، ما بینی دشمن را به خاک خواهیم مالید. روزگار سلطه ی ابر قدرت ها در ایران و در این منطقه به سر آمد. وقتی یک ملت عقیده و عزمش این است که اگر کشته بشود پیروز است و اگر بکشد پیروز است، آن چنانی که قرآن به ما آموخته است و امام امت برای ما تکرار می کند، این ملت ممکن نیست شکست بخورد، با این روحیه، با این شجاعت. سختی ها، دشواری ها را ای مردم مسلمان تحمل کنید، دل را به یاد خدا و ذکر خدا آباد کنید، یاد خدا را مایه ی آرامش دل ها بشناسید «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» آن هایی که با امامشان، با رهبرشان، بیعت کردند و راضی شدند به آن چه که خدا و پیامبر ﷺ برای آن ها دستور و حکم صادر می کنند به راه انقلاب دل خوش داشتند، خدا بر آنان آرامش و سکون فرستاد، در میان دریای متلاطم جهان امروز دل های مستقر مؤمنان از آرامش الهی برخوردار است. پروردگارا! به محمد و آل محمد و به اولیائت تورا سوگند می دهیم ما را از سکینه و آرامش الهی بی نصیب مفرما. پروردگارا! امام این امت را یعنی قلب این انقلاب را همیشه تپنده و زنده برای ما بدار.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

گفتار چهارم: نفاق دشمن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الحارين نكال الظالمين صريح المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين. واشهدان لا اله الا الله شهادة ايمان وتصديق وايقان واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صل وسلم على حبيبك ونبيك وصفيك خاتم انبيائك ورسلك وعلى آله الاطيبين واصحابه المنتجبين سيما علي امير المؤمنين والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين المطهرين الائمة الهداة المهديين، اللهم عجل في فرجه، اللهم من علينا بظهوره كما مننت علينا بظهور الحق وقيام الجمهورية الاسلامية. اللهم صلى على جميع الانبياء والمرسلين وصلى على جميع الشهداء والصالحين وصلى على ائمة المؤمنين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين سيما امامنا وقائدنا الامام الخميني.

قال الله الحكيم في كتابه «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^۲

قبل از این که گزارشی از مسائل منطقه‌ی جنگ زده و از مردمی که با همه‌ی دل و نیرو با دشمن خدا و اسلام می‌جنگند به عرض شما برادران و خواهران مسلمان و همه‌ی ملت ایران برسانم، در خطبه‌ی اول به مناسبت شهادت امام بزرگوار جواد الائمه علیه السلام اشاره‌ای به شرح زندگی آن بزرگوار می‌کنم. امام جواد مانند دیگر ائمه‌ی معصومین برای ما اسوه و مقتدا و نمونه است. زندگی کوتاه این بنده‌ی شایسته‌ی خدا به جهاد با کفر و طغیان گذشت. در نوجوانی به رهبری امت

سیره امام
جواد علیه السلام

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۷/۱۸

۲. احزاب: ۲۲

اسلام منصوب شد و در سال‌هایی کوتاه جهادی فشرده با دشمن خدا کرد به طوری که در سن بیست و پنج سالگی یعنی هنوز در جوانی، وجودش برای دشمنان خدا غیرقابل تحمل شد و او را با زهر شهید کردند. همان طوری که ائمه‌ی دیگر ما علیهم‌السلام با جهاد خودشان هر کدام برگ‌ی بر تاریخ پرافتخار اسلام افزودند، این امام بزرگوار هم گوشه‌ی مهمی از جهاد همه جانبه‌ی اسلام را در عمل خود پیاده کرد و درس بزرگی را به ما آموخت.

آن درس بزرگ این است که در هنگامی که در مقابل قدرت‌های منافق و ریاکار قرار می‌گیریم باید همت کنیم که هوشیاری مردم را برای مقابله‌ی با این قدرت‌ها برانگیزیم. اگر دشمن، صریح و آشکار دشمنی بکند و اگر ادعا و ریاکاری نداشته باشد، کار او آسان‌تر است، اما وقتی دشمنی مانند مأمون عباسی چهره‌ای از قداست و طرفداری از اسلام برای خود می‌آراید، شناختن او برای مردم مشکل است. در دوران ما و در همه‌ی دوران‌های تاریخ، قدرتمندان همیشه سعی کرده‌اند وقتی از مقابله‌ی رویاروی با مردم عاجز شدند دست به حیل‌های ریاکاری و نفاق بزنند. این چیزی است که شما در وضع رژیم مطرود از بین رفته‌ی پهلوی هم می‌دیدید. فشار مردم که زیاد می‌شد دم از اسلام و طرفداری از آزادی می‌زدند. دولت‌های بزرگ و استعمارگران عظیم جهانی هم در مقابله‌ی با ملت‌ها همین درس را به خوبی آموخته‌اند. رژیمی را بر سر کار می‌آورند، تا وقتی آن رژیم ناشناخته است و مردم جبهه‌ی واقعی خود را در برابر او باز نکرده‌اند، آن را سرکار نگه می‌دارند و تقویت می‌کنند، اما همین که احساس کردند که این رژیم دیگر قابل بقاء و دوام نیست و دیگر نمی‌شود مردم را فریب داد، آن وقت در تدارک و تهیه‌ی مقدمات برمی‌آیند تا چهره و سیمای منافقی را بر مردم تحمیل کنند.

فریب کاری
دشمن

این تلاشی بود که آمریکایی‌ها خون‌خوار در ایران هم قبل از پیروزی انقلاب کردند. بعد از آنی که حکومت نظامی و آن غلظت‌ها و شدت‌ها به نتیجه نرسید، گشتند شاید چهره‌ی اسلامی و ملی پیدا کنند، اما چون چهره‌ی اسلامی نتوانستند بیابند که با آن‌ها کنار بیایند، چهره‌ای را که دم از ملیت می‌زد یعنی بختیار خائن را به عنوان یک حکومت طرفدار مردم سرکار آوردند شاید از آتش مبارزه و انقلاب اندکی بکاهند، اما هوشیاری انقلابی امام و امت ما نگذاشت که حتی یک روز بختیار بتواند عملکرد مناسبی و دل‌خواهی برای این نقشه‌ی امپریالیست‌ها انجام بدهد. لذا بود که مبارزه با همان شدت بلکه شدیدتر ادامه پیدا کرد تا این که رژیم دست‌نشانده‌ی شاهنشاهی یک باره ساقط شد و حکومت اسلام و مردم بر سر کار آمد. امام جواد در مقابل یک بختیار گونه‌ای قرار داشت که بعد از ظلم و ستم شدید هارونی و زندان‌های معروفی که دشمنانش را و مبارزان را در آن زنده به گور می‌کرد، می‌خواست به مردم بگوید که من طرفدار اسلام و طرفدار خاندان پیغمبرم. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام همت بر این گماشتند که این ماسک تزویر و ریا را از چهره‌ی مأمون کنار بزنند و موفق شدند.

تذکره مردم عراق

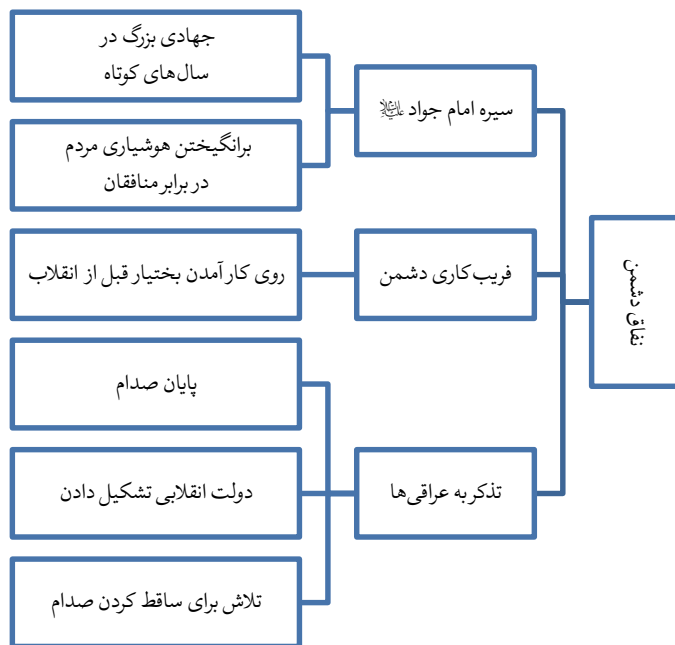
امروز این درس برای ما مردم انقلابی ایران درس بسیار مفید و مؤثری است، اما من می‌خواهم از این جا پیام بدهم به برادران عراقی و ملت عراق، این درس امروز متعلق به آن‌هاست. امروز حامیان بین‌المللی صدام خائن به خوبی احساس کرده‌اند که رژیم صدامی افلکی بیش از این قابل دوام نیست. امروز نیروهای رزمنده‌ی جمهوری اسلامی نشان داده‌اند که تا سقوط رژیم تحمیلی تکریتی‌های غاصب، ممکن نیست دست از مبارزه بردارند، استقامت و ثبات ملت ایران دنیا را به شگفت آورده است. خبرگزاری‌های صهیونی جهانی هم با وجود این‌که توطئه‌ی سکوت علیه ایران و جمهوری اسلامی دارند، نمی‌توانند منکر این حقیقت بشوند که نیروی رزمنده‌ی پایدار جمهوری اسلامی را این چنین برآورد نمی‌کردند. بنابراین دنیا، دنیای سیاست‌شناس، به خوبی می‌فهمد که صدام رفتنی است، ملت عراق باید هوشیار باشد، انقلابیون عراق باید مراقب باشند که حيله‌ی مأمونی بختیاری آمریکایی در عراق بوجود نیاید. آن حکومتی در عراق می‌تواند نماینده‌ی مردم باشد، می‌تواند وارث خون‌های به ناحق ریخته‌ی شهدای انقلاب عراق باشد که دقیقاً از متن مردم و در خط اسلام و قرآن حرکت بکند. مردم عراق باید از جواد الائمه علیهم‌السلام درس بگیرند، ملت عراق هوشیارانه مراقب باشند، انقلابیون عراق در صحنه حاضر باشند اجازه ندهند که آمریکا دست‌نشانده‌ای را با لعاب کاذب ملت یا با ماسک دروغین اسلامیت بر مردم عراق تحمیل کند. ای مردم مبارز عراق، وای ملت انقلابی و فداکار و حماسه‌آفرین جمهوری اسلامی ایران، بدانید جمهوری اسلامی ایران به فضل پروردگار برادری در سرزمین مقدس عراق خواهد داشت، بدانید حکومت ظلم و جولان باطل آن چنان نیست که بتواند در مقابل موج توفنده‌ی انقلاب اسلامی مقاومت کند.

من گزارش جبهه‌ی جنگ را ان شاء الله در خطبه‌ی دوم عرض می‌کنم، اما خدای بزرگ راست گفت و وعده‌ی خدا تردیدناپذیر است «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» مؤمنان ما، پاکبازان جبهه‌ی جنگ وقتی اجتماع گروه‌های مختلف کفر را بر گرد پرچمی که به دست ننگین استکبار آمریکایی بسته شده بود دیدند، همه فهمیدند که وعده‌ی خدا و رسول درست است. مگر امام این امت بارها نگفته بود که دشمنان جهانی ما علیه جمهوری اسلامی هم دست و هم داستان‌اند؟ مگر ملت ایران بارها اعلام نکرده بود که هیچ امیدی به کمک و حمایت هیچ یک از قدرت‌های جهانی ندارد و بعد از این هم نخواهد داشت؟ و مگر بارها تکرار نشده بود که ما توطئه‌های شرق و غرب را مخصوصاً توطئه‌های ننگین و پلید آمریکا را می‌شناسیم و منتظر بدتر و شدیدتر آن هستیم؟ «صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، اما در جنگ احزاب با این‌که دشمنان گوناگون گرد محور واحد کفار جمع شدند و همه یک پارچه به اسلام و مدینه‌ی اسلامی

حمله کردند، اسلام پیروز شد و آن‌ها شکست خوردند. امروز هم با این‌که کفر جهانی یک‌جا به حرکت آمده است، این میلیون‌ها انسان مؤمن و پایدار پیروز خواهند شد. راه پیروزی برای ما روشن است، پیروزی ما با پیروزی انقلابیون عراق تأمین می‌شود و انقلابیون عراق باید نیروهای خود را متمرکز کنند، مراقب باشند، این دشمن را ساقط کنند و بدانند که دشمن دیگری به جای او ممکن است با هر ماسکی و پرده‌ی فریب و ریایی بنشیند. تقوای خدا ما را هوشیار می‌کند. ای ملت‌های مسلمان تقوای خدا پیشه کنید، دل را با خدا آشنا کنید، به خدا توکل کنید، به خدا اطمینان و اعتماد داشته باشید، جان شما بهایی است که برای آفریدن ارزش تقدیم می‌شود و خدای متعال پیروزی انسانیت را در مقابل جان پیشاهنگان و پیش‌تازان انقلاب اسلامی نصیب امت‌ها و نصیب انقلاب اسلامی می‌کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



گفتار پنجم: شناخت نفاق و منافق^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله غافر الذنب قابل التوب ونشهد ان لا اله الا الله ونشهد ان محمداً عبده ورسوله وصفيه ونجيبه وحبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته. بشير رحمته ونذير نعمته صلى الله عليه وعلى آله واصحابه المنتجبين سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين وعلی بن الحسين ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن عليه السلام بن علی والحجة بن الحسن عليه السلام صلوات الله عليه وعلى آباءه الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين المكرمين عجل الله في فرجه وسهل الله مخرجه وجعلنا الله من اعوانه وانصاره وشيعته والمجاهدين معه والمستشاهدين بين يديه. اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ضُمُّ بُكْمٍ عَنْيَ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۲.

جریان نفاق

بس که مسأله‌ی نفاق و منافق دارای اهمیت است در آیات قرآنی از جوانب مختلف نسبت به این مسأله ارشاد و هدایت نسبت به مردم انجام گرفته است. همان طوری که عرض کردیم نفاق و منافق بزرگترین دشمن جریان‌های حق و دعوت پیامبران و جانشینان آن‌ها است. امروز درباره‌ی منافق دنباله‌ی بحث هفته‌ی گذشته را عرض می‌کنم و اگر باز هم نکته‌ی لازم نگفته‌ای ماند در هفته‌ی دیگری آن را مطرح می‌کنم. نکته‌ی اولی که در باب حرکت منافقین لازم است دانسته بشود این است که جریان نفاق یک جریانی است که بعد از بروی کار آمدن حکومت حق به وجود می‌آید. قبل از آنی که حق به حکومت و قدرت برسد جریان نفاق در جامعه وجود ندارد. البته منافق همیشه هست و هروقتی هم یک انگیزه‌ای و یک کاری دارد، اما نفاق به صورت یک

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۲/۱۱

۲. بقره: ۱۷ و ۱۸

جریان اجتماعی در صورتی به وجود می‌آید که حکومت حق بر سرکار باشد. همان‌طوری که در دوران دعوت رسول‌الله تا وقتی پیغمبر ﷺ در مکه بود چیزی به نام جریان نفاق نبود. به مجرد این‌که پیغمبر ﷺ به مدینه آمد و حکومت تشکیل داد، جریان نفاق هم رشد کرد.

انگیزه و
جریان‌های
مختلف نفاق

انگیزه‌ی نفاق در حکومت حق چیست؟ مخالفت با حکومت. منافقین در دوران پیغمبر ﷺ نمی‌توانستند حکومت پیغمبر ﷺ را ببینند. اگر چه خود آن‌ها هم به جریان‌های مختلفی تقسیم می‌شدند. «نَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»^۱ آن‌ها را یک پارچه خیال می‌کنی، منافقین را؛ اما بدان که این یک پارچگی در آن‌ها نیست دل‌های آن‌ها از هم پراکنده است. بعضی از منافقین از اول ایمان نمی‌آوردند و تظاهر به ایمان می‌کنند، مثل عبدالله بن ابی. عبدالله بن ابی - همان‌طوری که هفته گذشته عرض شد - بنا بود بشود حاکم مدینه. پیغمبر ﷺ که آمد، حکومت او از دستش گرفته شد. لذا با حکومت پیغمبر ﷺ مخالف شد. چون نمی‌توانست علناً مخالفت کند ظاهراً ایمان آورد. پس او از اول هم ایمان نداشت.

عده‌ای دیگر از منافقین اول ایمان آوردند، اما ایمان در دل آن‌ها راسخ نبود. ایمان آن‌ها ایمان ثابت و مستحکمی نبود. در دوران حکومت پیغمبر ﷺ سختی دیدند، نارضایی پیدا کردند، این نارضایی کم‌کم آن‌ها را به دشمنی با حکومت پیغمبر ﷺ کشانید، اما باز هم جرأت نمی‌کردند که علناً بگویند که ما با حکومت اسلامی مخالفیم این مخالفت را پنهان کردند آن‌ها هم شدند منافق. اگر چه انگیزه‌های آن‌ها همان‌طور که می‌بینید با هم مختلف بود، اما در مجموع که جریان را در جامعه‌ی اسلامی به وجود می‌آوردند. قرآن درباره‌ی این دسته‌ی دوم در سوره‌ی منافقون می‌فرماید «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا»^۲ اول ایمان آوردند «ثُمَّ كَفَرُوا»^۳ بعد کافر شدند. سختی‌های حکومت اسلامی برای همه قابل تحمل نیست. دل‌های ضعیف، ایمان‌های سست، آدم‌های فرصت طلب، که اگر چیزی به آن‌ها نرسد ناراضی می‌شوند، همیشه در همه جا زیادند.

در جامعه‌ی خود ما هم همین دو دسته بودند، عده‌ای از اول هم ایمانی و اعتقادی به اسلام و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی و امام نداشتند؛ اما چاره‌ای نداشتند جز این‌که قبول کنند. همین فراری‌هایی که از ایران فرار کردند خیلی‌هایشان در اول کار اظهار کردند که ما آماده‌ی همکاری هستیم، تسلیم شدند؛ اما معلوم بود که حکومت اسلامی آن‌ها را به بازی نمی‌گیرد، لذا گریختند. عده‌ای هم بودند که در اول به اسلام و جمهوری اسلامی ایمان آوردند، اما با طمع با دل‌های پر از امید شخصی. وقتی دیدند نه، حکومت اسلامی حاضر نیست افراد ناخالص را به بازی بگیرد یا دیدند حکومت اسلامی در دسر دارد، امتیازات بیهوده را سلب می‌کند، عزیز

۱. حشر: ۱۴

۲. منافقون: ۳

۳. همان

بی‌جهت‌ها را کنار می‌زند؛ این بود که از حکومت اسلامی ناراضی شدند به صف منافقان پیوستند.

امروز شما از هر دو دسته در جامعه‌ی ما پیدا می‌کنید، همه هم اسمشان منافق است. اگر می‌بینید یک اجتماعی درست می‌شود به نام فلان گروه یا فلان گروه راه می‌افتند توی خیابان یا جمع می‌شوند توی فلان نقطه، بدانید که آن‌ها مشمول همان آیه‌ی قرآنند، «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»^۱ دل‌هایشان پراکنده است اگرچه ظاهرشان با هم‌اند. اگر یک روزی هر کدام از آن‌ها فرصت کنند همان یاران و هم‌صف‌های خود را خواهند بلعید. این جور نیست که آن‌ها همه با هم باشند. بله در مقابل جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی این‌ها با یکدیگر هستند. آن کسانی که قبل از پیروی حق اظهار ایمان می‌کردند، بعضی‌شان واقعاً هم ایمان داشتند، اما خدای متعال از آن‌ها عمل به وعده‌هاشان را می‌خواست، آن‌ها عمل به وعده نکردند. «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ»^۲ خدای متعال از انسان مسلمان تعهد می‌خواهد، فداکاری می‌خواهد، حضور در جبهه‌ی مقابله‌ی با باطل می‌خواهد، وقتی کسی عمل نکند. به تدریج دچار نفاق می‌شود. همه‌ی این‌ها با هم جریان نفاق را به وجود می‌آورند، این یک نکته‌ی اصلی است که انگیزه‌ی منافق هر چه باشد حقیقت کار او مخالفت با حکومت اسلامی است و با اسلام است. ممکن است ظاهراً اسم اسلام را بیاورد یا نیاورد. ممکن است دم از انقلاب بزند یا نزند. آن‌هایی که امروز با ملت روبرو هستند بعضی دم از انقلابی بودن می‌زنند، بعضی همین را هم نمی‌گویند، اما باطن قضیه میان همه‌ی گروه‌ها مشترک است. همه‌ی آن‌ها ناراضی از جمهوری اسلامی، مخالف با اسلام، ناراضی از پیاده شدن احکام قرآن و اسلام، ناراضی از قطع رابطه‌ی با شرق و غرب، و مایل به ادامه‌ی تسلط ابرقدرت‌ها یا مایل به این‌که خودشان بتوانند به مثابه یا هوس‌های نفسانی خودشان برسند.

شناخت

منافق در کلام
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

خب، مسأله‌ی نفاق در بخش کلی قضیه این است، اما اهمیت مسأله کجاست؟ اهمیت مسأله این است که منافق در پرده پنهان است و باید او را از آثار و علائم شناخت. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه، در سه خطبه درباره‌ی منافقین صحبت می‌کند. نشان می‌دهد که علی (علیه السلام) هم دلش از دست منافقین خون است. کسانی در زمان علی (علیه السلام) هم دم از اسلام می‌زدند، اما دلشان از اسلام خبری نداشت. لذا امیرالمؤمنین؟ ع که یک حکومت حق الهی است، به مردم خودش منافقین را معرفی می‌کند. من قسمتی و نکاتی را که درباره‌ی منافقین هست برای شما می‌خوانم و معنا می‌کنم تا ببینید که مسأله‌ی درگیری با منافقین مخصوص امروز نیست. همیشه جریان حق با جریان منافقین درگیر بوده است. این جملات را معنا می‌کنم. بعد پیام کوتاهی دارم به برادران

۱. حشر: ۱۴

۲. توبه: ۷۷

و خواهرانی که در انبوه جمعیت عظیم مردم ایران از این مسأله رنج می‌برند و نیز به آنا برادران و خواهرانی که فریب جریان نفاق را می‌خورند.

اولاً در خطبه قبل از آنی که امیرالمؤمنین علیه السلام به علائم منافق پردازد، جمله‌ای می‌فرماید درباره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله، در مدح و ثنای پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید، «خَاصَّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غَضَّةٍ»^۱ یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله برای به دست آوردن خشنودی خدا، به همه‌ی زحمات طاقت‌فرسا تن در داد. همه جور غصه و غمی را تحمل کرد. همه‌ی موارد سخت را وارد شد این را در مقدمه‌ی خطبه‌ی منافقین می‌گوید. از این استفاده می‌شود که مشکلات پیغمبر صلی الله علیه و آله و غصه‌های بزرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله بیشتر در رابطه‌ی با منافقین بوده است. بعد می‌فرماید «أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ»^۲ یعنی ای بندگان خدا شما را توصیه می‌کنم که تقوای خدا را پیشه‌ی خود کنید و شما را از اهل نفاق بر حذر می‌دارم.

مگر اهل نفاق چه خصوصیتی دارند که امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌گوید اهل کفر، نمی‌گوید اهل شرک، نمی‌گوید اهل فسق، می‌گوید اهل نفاق؛ «فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ»^۳ زیرا اهل نفاق هم خودشان گمراه‌اند، هم بی‌خبران را گمراه می‌کنند، هم خودشان لغزیده‌اند، هم بی‌خبران را می‌لغزانند. یعنی چون حقیقت کار آن‌ها برای مردم آشکار نیست، ساده‌لوحان به ریسمان پوسیده‌ی آن‌ها به چاه می‌روند آن‌ها هم می‌لغزند و گمراه می‌شوند.

«يَتَلَوْنَهُمْ أَلْوَانًا وَ يَفْتَنُونَهُمْ أَفْتِنَانًا»^۴ یعنی آن‌ها به رنگ‌های گوناگون در می‌آیند. گاهی اعلام مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند، گاهی اعلام پیروی از امام می‌کنند، گاهی اعلام خصومت با دولت می‌کنند، گاهی اعلام خصومت با دشمنان دولت می‌کنند. هر وقتی به رنگی و با شکلی وارد صحنه می‌شوند. «وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْضُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ»^۵ در هر کمین‌گاهی که بشود مخفی شد برای ضربه زدن به حکومت اسلامی و به اسلام، در آن کمین‌گاه مخفی می‌شوند. زیر شیوه‌ی مظلومانه‌ی، زیر شیوه‌ی خشم‌آلود با کتک و ضرب و جرح و تیراندازی و چماقداری، یا با گریه و زاری و مظلوم‌نمایی و شیون. «فُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ»^۶ دل‌هایشان مریض است. «وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ»^۷ اما صورت‌ها و ظاهرهایشان پاکیزه است. ظاهرشان را که نگاه می‌کنی یک خواهر یا برادر جوان مسلمان حقّ به جانب است، اما در باطن مریض است و بیمار است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

۷. همان

«وَصَفُّهُمْ دَوَاءً وَقَوْلُهُمْ شِفَاءً وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ»^۱ وقتی که راه خود را توصیف می‌کنند، گویا که یک درمانی را ارائه می‌دهند، وقتی که حرف می‌زنند گویا می‌خواهند مریض‌ها را شفا بدهند؛ اما وقتی وارد عمل می‌شوند. عمل آن‌ها یک درد کشنده است. «حَسَدَةُ الرَّخَاءِ وَمُؤَكِّدُوا الْبَلَاءِ وَمُقْنِطُوا الرَّجَاءِ»^۲ آسایش و راحتی مردم را نمی‌توانند ببینند، بر آسایش مردم حسد می‌ورزند، می‌خواهند دائماً در میان مردم تشنج و اضطراب و ناامنی درست کنند. اگر بلایی وجود دارد، آن بلا را دو چندان می‌کنند. ملت ایران با دشمنانش در حال جنگ است. جنگ ناامنی دارد، ناراحتی دارد، کم بود ارزاق دارد، گرانی دارد، کشته شدن دارد، نگرانی پدرها و مادرها از بچه‌هایشان را دارد، این آقایان، این منافقان هم، همه‌ی این بدبخت‌ها و ناراحتی‌ها را دو چندان می‌کنند. «مُؤَكِّدُوا الْبَلَاءِ» بلاهای طبیعی و غیرطبیعی جامعه را تأکید می‌کنند و دو چندان می‌کنند. «مُقْنِطُوا الرَّجَاءِ» امید را از دل مردم می‌گیرند. مردم می‌شنوند در بازی دراز نیروهای ما پیش رفت، می‌شنوند در فلان قلعه سپاهیان پاسدار و برادران ارتشی فلان پیروزی را به دست آوردند، می‌شنوند که در یک حمله پانصد عراقی را اسیر کردند، دل مردم شاد می‌شود. به آینده‌ی جنگ امیدوار می‌شوند، به یکدیگر تبریک می‌گویند. تا این امید در دل مردم زنده می‌شود ناگهان منافق پیدا می‌شود، با حرکات خود، با اعمال خود سعی می‌کند این امید را از دل مردم بگیرد.

«لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ»^۳ از هر طرف که بروی کسانی زخم خورده و آسیب خورده‌ی دست این‌ها هستند. در میدان جنگ و در رویارویی با دشمن اگر بروی، می‌بینی که اگر حضور دارند برای دشمن جاسوسی می‌کنند، به دانشگاه می‌روی می‌بینی محیط را متشنج می‌کنند، توی بازار می‌آیی می‌بینی مردم را ناراحت می‌کنند، توی ارگانهای دولتی اگر نفوذ می‌کنند، کارها را کند و لنگ می‌کنند. هر جا قدم می‌گذارند جمعی را آسیب می‌زنند. «وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ» با همه‌ی این نامردی‌ها و خباثت‌ها به هر دلی هم سعی می‌کنند خودشان را نفوذ بدهند. روزهای اول شرم نمی‌کردند حتی سعی می‌کردند در بیت امام هم نفوذ کنند. پیش این مسئول پیش آن مسئول پیش آن وکیل و پیش آن وزیر، پیش آن آدم معروف، پیش آن چهره‌ی شناخته شده و محبوب دائماً با واسطه یا وسیله بروند خودشان نزدیک کنند. به چشم آن‌ها شیرین کنند، خودشان را جا بیاندازند، این خاصیت منافق است. «وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَلِكُلِّ سَجْوٍ دُمُوعٌ»^۴ برای هر حادثه‌ای اشک آماده‌ای در چشم دارند، خودشان غوغا را به راه می‌اندازند، خودشان مسئله‌آفرینی می‌کنند، بعد هم اول کسی که فریاد برآورد خودشان هستند. همیشه اشکشان آماده

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

است. مظلوم‌نمایی همیشه دم دستشان است. آیا به مردم صریحاً بگویند که ما چماق‌داری کردیم؟ صریحاً بگویند ما با بیگانه ارتباط داریم، صریحاً اعتراف بکنند که می‌خواهیم اساس جمهوری اسلامی را به هم بزنیم؟ اگر این کار را بکنند یقیناً اکثریت قاطع کسانی که فریب آن‌ها را خوردند از نوجوانان و جوانان و کودکان معصوم و عزیز ما از آن‌ها بر خواهند گشت. لذا است مظلوم‌نمایی می‌کنند.

«يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَيَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ»^۱ با همکاران و همفکران خودشان مبادله‌ی مدح و ثناء می‌کنند. قاسملو^۲ در کردستان از این‌ها تعریف می‌کند، این‌ها از قاسملو و حزب دموکرات تعریف می‌کنند. فلان مفسد فی الارض در اعلامیه‌ای این‌ها را مسلمان مترقی می‌داند، این‌ها هم در گفته و نوشته‌ها از آن‌ها تعریف می‌کنند، یکدیگر را گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در ستایش و ثنا کمک می‌کنند، اما هیچ کدام دل‌هایشان با هم خوب نیست. «يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ» این او را تعریف می‌کند تا او این را تعریف کند. والا به هم اعتقاد قلبی ندارند. «إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا وَإِنْ عَذَلُوا كَسَفُوا»^۳ اگر یک چیزی بخواهند، دنبال چیزی باشند، در ماه‌های اول انقلاب برای سلاح پیش بعضی، برای اجازه‌ی سلاح پیش بعضی، برای فلان حادثه پیش بعضی آن‌قدر رفت و آمد و اصرار و الحاح پیش این و آن کرده‌اند که حد و حصر ندارد.

«قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا»^۴ برای هر حقی یک باطلی آماده دارند. هر شعار حقی که شما بدهید یک شعار باطلی در کنارش دارند. در این اجتماعی که چند روز قبل از این در تهران به راه انداخته بودند، چند شعار می‌دادند که من این شعارها را یادداشت کردم: «تفرقه و جدایی سلاح آمریکایی»، آقایان توی مردم راه افتادند، صفوف مردم را به هم زدند، شق عصای مسلمین کردند، تفرقه و جدایی عملاً به راه انداختند، آن فریاد می‌زنند تفرقه و جدایی سلاح آمریکایی، راست می‌گویی سلاح آمریکایی، دست شما است. شما هستید که دارید توی ملت تفرقه ایجاد می‌کنید. شعار می‌دادند تا محوامپریالیسم از پا نمی‌نشینیم. واقعاً بی‌انصافی بیشتر از این نمی‌شود. دولتی که امروز پنجه در پنجه‌ی امپریالیسم انداخته و در زیر این آسمان هیچ دولتی و هیچ ملتی به قدر دولت و ملت و ایران با آمریکا طرف نیست، با این دولت دشمنی می‌کنند. با بزرگترین دشمن امپریالیسم یعنی جمهوری اسلامی طرف می‌شوند، آن وقت می‌گویند تا محوامپریالیسم. خدا متعال باید کشف سراین‌ها را بکند. همین شعار خودش محکوم‌کننده‌ی آن‌ها است اگر این شعار را نمی‌دادند کمتر محکوم می‌شدند. امروز دولت ایران با آمریکا طرف هست

۱. همان

۲. سرکرده حزب منحل و تروریستی دموکرات کردستان ایران

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴

۴. همان

یا نیست؟ امروز دولت ایران در مقابل همه‌ی دولت‌های غربی و شرقی ایستاده یا نه؟ آیا ناظران بین‌المللی و سیاسی نه فقط ملت ایران؛ همه‌ی دولت‌ها و ملت‌هایی که مسائل ایران را می‌دانند اعتراف دارند به این مسأله یا نه؟ می‌بینید که دارند. امروز دنیا بعضی ما را ستایش می‌کند به این‌که با قدرت‌ها در افتادیم، بعضی هم ما را ملامت می‌کنند به این‌که با قدرت‌ها در افتادیم، اما هر دو دسته قبول دارند که ما با قدرت‌ها در افتادیم. ما با انگلیس در افتادیم، با آمریکا در افتادیم. با شوروی در افتادیم، با فرانسه در افتادیم؛ همه‌ی قدرت‌ها امروز با ما مخالف‌اند. یک عده‌ای هم هستند البته ما را ملامت می‌کنند. می‌گویند: آقا چرا؟ حالا این در جای خودش؛ بنشینیم بحث کنیم که آیا باید در می‌افتادیم یا نه؟ آن یک بحث دیگری است، اما همه قبول دارند که دولت جمهوری اسلامی امروز با همه‌ی قدرت‌های بزرگ جهانی مخالف است. با امپریالیسم مخالف است، با دست‌هایش مخالف است. آن وقت آقا با یک چنین دولتی مخالفت می‌کند. می‌گوید تا محوامپریالیسم از پا نمی‌نشینیم. شما از پا نمی‌نشینید تا جمهوری اسلامی را به خیال باطلتان محو کنید. شما دشمن دشمن امپریالیسم هستید. یک شعار دیگری دادند که ... 'بروند از نزدیک تا تفرقه در دین پیدا کنند. بروید ببینید جوان‌های شما چه می‌کنند و چگونه افتخار می‌آفرینند. من از سپاه پاسداران انقلاب و بسیج مستضعفین جداً تقاضا می‌کنم وسایلی آماده و فراهم بکنند که جوان‌هایی که مشتاق شهادت و مشتاق مجاهدت در راه خدا هستند بتوانند به جبهه‌ها بروند، یک جوانی به من نامه‌ای نوشته، نوشته: من مایلم به جبهه‌ها بروم، هر وقت می‌شنوم که برادران ما در جبهه‌ها شهید شدند، خواب از سرم می‌رود. شب بی‌خوابی می‌کشم، پدر و مادرم فکر می‌کنند من بیماری روانی دارم، من را به طبیب می‌برند، اما او نوشته طبیب من توهستی که بیایی مرا ببری جبهه، اما من به سپاه پاسداران می‌گویم و به بخش بسیج مستضعفین که طبیب هزاران، ده‌ها هزار جوان مشتاق فداکاری و تلاش در راه خدا شما هستید، وسایل را فراهم کنید، جوان‌ها مایل‌اند به سپاه پیوندند، به بسیج پیوندند و وظیفه‌ی خودشان را در راه خدا انجام بدهند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: بررسی جریانات و مصادیق نفاق^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذى يعلم ضمير الصامتين لكل مسأله منه سمع حاضرو جواب عتيد و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائكته و اولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز الحكيم و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. و حبيبه و نجيبه و صفيه و نجيبه و خيرته فى خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته صلوات الله عليه و على آله و اصحابه المطهرين الانجبيين سيما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن عليه السلام و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن عليه السلام بن على و الحجة بن الحسن عليه السلام اللهم عجل فى فرجه و سهل مخرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره و شيعته و ارزقنا الجهاد و الشهادة بين يديه اللهم انا نرغب اليك فى دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله اللهم صل على جميع الانبياء و المرسلين و صل على جميع الشهداء و الصالحين و صل على ائمة المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المؤمنين «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ الْنِقَاقِ»^۲.
قال الله الحكيم فى كتابه: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۳.

درباره‌ی شناسایی جریان نفاق باز هم حرف‌ها و سخن‌های زیادی هست. اگر فقط آیات قرآن در باب نفاق ترجمه بشود حتّی بدون شرح و توضیح و تفسیر، کافی است که مرد را به اهمّیت و عمق فاجعه‌ای که از سوى منافقان نسبت به عالم اسلام و حکومت اسلامی انتظار می‌رود آشکار شود، امّا چون نمی‌شود این بحث را مرتباً ادامه داد امروز هم فقط یکی دو نکته‌ی کوتاه را در این

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۲/۱۸

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸

۳. توبه: ۱۰۷

باب عرض می‌کنم، اما از همه‌ی علاقه‌مندان مخصوصاً جوانان، دختران و پسران دعوت می‌کنم که آیات قرآن در این باب را با دقت، با حوصله بخوانند و در آن تدبّر کنند.

جمله‌ی اوّل در مورد مضمون این آیه است. در هنگامی که پیغمبر ﷺ عازم جنگ تبوک بود که یکی از بزرگترین و مهم‌ترین آزمایش‌های دوران حکومت پیغمبر ﷺ است. جمعی از منافقان در خاج از مدینه مسجدی ساختند. علی‌الظاهر مسجد و علی‌الباطن پایگاهی برای توطئه. قرآن برای این مسجد چهار خاصیت که مورد نظر آن‌ها بود ذکر می‌کند. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» اوّلین خاصیت این مسجد این است که به مردم مسلمان ضرر بزند. بنشینند توطئه کنند و برای جامعه‌ی اسلامی خط و نشان بکشند. دومی خاصیت که جزو نیت‌های پلید آن‌ها است «وَكُفْرًا» بنشینند طرح کفرآمیز خود را در مسجد پیاده کنند. سومی خاصیت «وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ» آن را وسیله‌ای برای شق صفوف مسلمان‌ها کنند. چهارمین خاصیت «وَارِصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» آن‌جا پایگاهی باشد و کمین‌گاهی باشد برای کسانی که در محاربه‌ی با خدا و پیامبرند.

شخصی به نام ابوعامر رائد، که پیغمبر ﷺ او را ابوعامر کافر اسم گذاشت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از مدینه گریخت و به رم رفت و وعده داد که با ابرقدرت رم توافق خواهد کرد و از او کمک خواهد گرفت و با نیروی آماده‌ای به مدینه برخواهد گشت تا پیغمبر ﷺ را بیرون کند و انقلاب را به شکست بکشاند. می‌بینیم که مسأله خیلی مسأله‌ی آشنایی است. گریختن ضدانقلاب از مرکز حکومت اسلامی، پناه بردن به دامن قدرت‌ها و سلطه‌ها و ابرقدرت‌ها، و آماده شدن برای بازگشت مجدد و شکست انقلاب اسلامی و در داخل هم همکاری با آن‌ها. عده‌ای هم در داخل زمینه را برای بازگشت آن‌ها آماده کنند.

این یک مطلبی است که در ذهن شما آشنا است یعنی در زمان خود ما هم از این گونه مسأله زیاد شنیده‌اید و نمونه‌هایش را می‌دانید. نکته‌ای که در این آیه مورد توجه من هست این است، که منافقین در حقیقت پایگاه محاربین و کافرین اند. یعنی اگرچه نفاق یک جریان مستقلی در داخل جامعه‌ی اسلامی است، یعنی خود مستقلاً یک دشمن دیگری برای حکومت اسلامی است، اما با جریان کفر مرتبط است، به آن‌ها مدد می‌رساند و از آن‌ها کمک می‌گیرد. البته امروز در جامعه‌ی ما مردم شاید هنوز هم به درستی جبهه‌ی نفاق را نشناخته باشند، دلیلش هم این است که فقط به یک جمع معین و محدودی مردم منافق می‌گویند. خوب است توجه کنیم ما که منافق را با خصلت‌هایش باید شناخت و جریان نفاق تشکیل می‌شود از یک خصوصیتی که هرکسی و هر جمعی دارای آن خصوصیات هست آن جمع و آن کس منافق است.

جریان نفاق زمینه‌ساز جریان کفر است. یعنی چه؟ یعنی هر هدفی و هر نیتی که کفر و استکبار نسبت به عالم اسلام تعقیب می‌کند، جریان نفاق در داخل، رسیدن به آن هدف را

بیان جریان نفاق در آیات قرآن

برای مستکبران آسان می‌کند. این را درست بشکافیم تا منافق شناخته بشود. کفر و استکبار جهانی نسبت به ایران چه چیز را امروز تعقیب می‌کند؟ در روزگار پیغمبر ﷺ چه چیز را تعقیب می‌کرد. مسأله در زمان پیغمبر ﷺ عبارت بود از یک تلاش وسیعی برای برهم زدن بساط حکومت پیغمبر ﷺ. علت مخالفت با حکومت پیغمبر ﷺ هم هیچ چیز جز اسلام نبود. اگر پیغمبر ﷺ با آن منافقین می‌ساخت، آن‌ها با او دشمن نمی‌شدند. کما این‌که اگر با کافران یعنی با قیصر و کسری می‌ساخت، آن‌ها هم علیه او هیچ اقدامی نمی‌کردند.

امروز در ایران مسأله دقیقاً همین است. کفر و استکبار جهانی با انقلاب اسلامی مخالف‌اند، اما انقلاب اسلامی کجاست؟ انقلاب اسلامی یک ادعا است. یک حرف است. یک عنوان کلی است باید مصداق او را در خارج پیدا کرد. امروز در ایران انقلاب اسلامی مجسم در حکومتی است که بر سر کار است. امام که رهبر آن انقلاب است و ائمه که صاحبان اصلی این انقلاب هستند به حق و حقانیت حکومتی امروز بر سر کار هست، گواهی داده‌اند. مجموعه‌ی حکومت برای مجموعه‌ی امام و ائمه، مورد قبول و پسندیده است، این تبلور انقلاب است. ممکن است ناقص باشد یا در بخشی از مسائل بیمان باشد یا به هدف‌ها نرسیده باشد، اما این به معنای آن نیست که این حکومت نباید باشد، نه خیر، این حکومت باید باشد، ناقصی‌هایش تکمیل بشود. باید باشد عیب‌هایش برطرف بشود. آن کسی که معتقد به انقلاب و طرفدار انقلاب است، با این روحیه و با این فکر حرف می‌زند. نه این‌که انتقاد نمی‌کند، نه این‌که ایراد ندارد؛ اما قصد براندازی حکومت را ندارد.

آن کسی که ضدانقلاب است ممکن است ایراد کند، ممکن است انتقاد کند؛ اما باطن کار او قصد براندازی حکومت است. می‌خواهد این حکومت نباشد و این دولت برود. وقتی به نقشه‌ها و تبلیغات دشمنان خارجی و کفر و استکبار جهانی نگاه می‌کنیم این مقصود به وضوح از اظهارات و عملیات آن‌ها پیدا است. مقام عالی‌رتبه‌ی دولت ایالات متحده می‌گوید دولت کنونی ایران باید عوض بشود. رادیوی اسرائیل صلاح اندیشی می‌کند که باید این دستگاه حکومت کنار برود. رادیوی منافق کافر بی‌سی لندن می‌گوید باید جنگ که تمام شد یک دولت اهل سازگاری، یک دولت سازگارتر روی کار بیاید. این حرف‌هایشان، عملکرد آن‌ها را نگاه می‌کنیم. از روز اول این انقلاب مخصوصاً از آن وقتی که فهمیدند که جریان انقلاب به دست جریان مذهبی پابند به اصول به قول خود آن‌ها بنیادگرایان و اصولگرایان اداره خواهد شد و مردم راضی نمی‌شوند که اسلام از صحنه کنار برود، از آن روز عملیات آن‌ها بشدت ادامه پیدا کرد. جنگ ایران و عراق پیش آمد، پرکردن منطقه از سلاح‌های آمریکایی، روسی و غیره ذلک پیش آمد. مخالفت همه جانبه‌ی قدرت‌های جهانی پیش آمد، یعنی چه، یعنی قدرت‌های جهانی به زبان و به عمل در صدد آن هستند که این حکومت را واژگون کنند. این اهداف استکبار جهانی است. برگردید به داخل هر

کسی که این هدف‌ها را چه در زبان، چه در اعلامیه، چه در نطق، چه در حرکات، چه در توطئه‌ها و چه در فعالیت‌های خود تعقیب کنند، همان «وَرِصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۱ است. منافق یعنی این. چرا بدشان می‌آید یک عده‌ای از این‌که به آن‌ها گفته بشود منافق؟ آیا انتظار این بود که اگر ما یک جمعی را و یا یک جریانی را منافق بدانیم، این‌ها آمده باشند صریحاً توی جامعه‌ی ما درود بر آمریکا گفته باشند. اگر صاف و روشن درود بر آمریکا گفته بودند که این قدر خطرناک هستند. منافق نبودند.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا»^۲ من بر امت خودم از مومن‌ها و مشرک‌ها نمی‌ترسم. «أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ»^۳ مؤمن را ایمانش مانع می‌شود از این‌که کارشکنی کند. اگر یک مؤمنی به دولت یا حکومت اعتراض داشته باشد، ایمان او مانع می‌شود از این‌که کارشکنی بشود. «وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ بِشِرْكِهِ»^۴، اما مشرک را خدای متعال به خاطر شرکش رسوا می‌کند. از روز اول گروه‌هایی که داد مخالفت با اسلام زدند در جامعه رسوا شدند. از چشم مردم ساقط شدند. «وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ»^۵ از آن منافقی می‌ترسم که زبانش زبان دانایان است، اما قلبش مریض است. - شاید به تعبیر مریض یعنی جنان، عین عبارت و لغت یادم نیست - «يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تَنْكُرُونَ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ»^۶ به زبان چیزی می‌گوید که از نظر شما کامل و مطلوب و شناخته شده است، اما در عمل نحوه‌ای عمل می‌کند که شما را ناخوشایند می‌آید و شما قبول ندارید. منافق صریحاً نمی‌گوید درود بر آمریکا، اما عمل او نشان می‌دهد که او زمینه‌ساز کار آمریکا است. یا هر قدرت بزرگ دیگر. صریحاً نمی‌گوید ما طرفدار خط انگلیس یا روسیه هستیم، اما عملش این را نشان می‌دهد. من سؤال می‌کنم از این آقایانی که در رأس جریان‌هایی که در رأس جریان‌های سیاسی برانداز قرار گرفته‌اند، در طول مدت این دو سال و چند ماه کدام اعلامیه را بر علیه جریان متمایل به غرب در این مملکت داده‌اند. توی این مملکت کسانی بودند که در رأس پسته‌ای حساسی هم بودند، اما همه دانسته‌اند که این‌ها جریان‌های آمریکایی و غربی را تعقیب می‌کنند. شما یک اعلامیه علیه آن‌ها دادید؟ یک بار زبان به نفی آن‌ها باز کردید؟ همان کسانی که بالاخره هم گذاشتند از این مملکت گریختند. در اوایل انقلاب هم از غفلت‌ها و سهل‌انگاری‌ها استفاده کردند در رأس مقامات عالی هم قرار

۱. توبه: ۱۰۷

۲. الغارات (ط القدیمة)، ج ۱، ص: ۱۵۷

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

گرفتند. یک اعلامیه علیه «نزیه» دادید؟ یک اعلامیه علیه «مقدم مراغه‌ای» دادید؟ شمایی که این قدر ادعا می‌کنید که با غرب مخالفید! با آمریکا مخالفید! این‌ها در رأس کار بودند. این‌ها فساد کردند. این‌ها اقلّ‌هم از لحاظ گرایش سیاسی متمایل به غرب و به آمریکا بودند. یک کلمه علیه این‌ها شما نگفتید، اما وقتی که یک دولتی سرکار می‌آید که صریح، صادق، پوس‌کننده موضوع مخالفت خودش را در مقابل تمام جریان‌های متمایل به غرب و به شرق تعقیب می‌کند، این همه مخالف‌اند این همه کارشکنی، این همه اتهام. پس پیداست که شما منافقید. زیرا این آیه با شما تطبیق می‌کند. «وَإِصْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ»^۱ قسم می‌خورند که ما نیت خوبی داریم، اما «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۲ خدا شهادت می‌دهد که دروغ می‌گویند، نیت خوبی ندارند.

این قدر این‌ها وقاحت کردند در زمان پیغمبر ﷺ، مسجدی را درست کردند برای ایجاد تفرقه‌ی بین مسلمان‌ها، آمدند به پیغمبر ﷺ عرض می‌کنند که یا رسول‌الله بیا بایست در مسجد ما نماز بخوان برای این‌که موضع پلید خودشان را پنهان کنند. برای این‌که برای خودشان باز هم وجه و آبروی مجددی دست و پا کنند در میان مردم. از امام امت و از رهبر امت تقاضا می‌کنم که بیایند در میان آن‌ها قرار بگیرند در مسجد آن‌ها بایستد، پای علم آن‌ها امضا بکند، اما خدا و قرآن به پیغمبر ﷺ می‌فرماید «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»^۳ پیغمبر به مسجدشان مرو، «لَمَسْجِدُ أُسُسٍ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»^۴ برو به آن مسجدی که از روز اول از روی تقوا از روی پرهیزکاری ساخته و بنا شده است ای امام امت مردم را بپذیر، امت را بپذیر این همه جوان فداکار را بپذیر. آن کسانی را که از روی خلوص و صفای باطن پای این انقلاب ایستاده‌اند، همه چیزشان را هم داده‌اند باز هم حاضرند بدهند، آن‌ها شایسته‌اند که امام امت آن‌ها را بپذیرد. فلان سازمان، فلان گروه سیاسی، فلان چهره‌هایی که جز در خط طرفداری از قدرت‌های بزرگ جهانی حرکت نمی‌کنند شایسته‌ی این نیستند.

دو آیه‌ی دیگر را هم همین‌طور خلاصه و فقط به صورت ترجمه بخوانم تا ببینید ابعاد کار منافقین در قرآن چگونه است. «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۵ از جمله‌ی خصوصیات این‌ها این است که خدا و پیغمبر ﷺ را متهم به فریب‌گری می‌کنند. می‌گویند خدا و پیغمبر ﷺ ما را مغرور کردند و فریب دادند گفتند که ما فتح می‌کنیم،

۱. توبه: ۱۰۷

۲. همان

۳. توبه: ۱۰۸

۴. همان

۵. احزاب: ۱۲

پیروز می‌شویم، اما نشدید، دشمن حمله کرد به ما. این همان نفس منافقان امروز است، چه فلان سازمان و بهمان گروه و چه کسانی که زیر این نام‌ها نیامدند، اما در حقیقت جزو جریان نفاق هستند. همه‌ی پیشرفت‌های مملکت را ندیده گرفتن، حرکات پرتوان پرتلاش مسئولان و امت را در این شرایط سخت برای اصلاح امور ندیدن و فقط روی ضعف‌ها تکیه کردن فقط برای این‌که مردم را مأیوس کنند.

من یکی دو جمله‌ای را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کردم در هفته‌ی گذشته در خطبه‌ی نهج‌البلاغه باز به یادتان می‌آورم. «حَسَدَةُ الرَّجَاءِ»^۱ حسودان راحتی مردم. «وَمُؤَكِّدُوا الْبَلَاءِ»^۲ دو چندان کننده‌گان بلاها و گرفتاری‌های امت. «مُقْنِطُوا الرَّجَاءِ»^۳ مأیوس کنندگان امیدهای مردم. چراغ امید را در دل مردم خاموش می‌کنند. این‌ها همان جریان نفاقند.

آیه‌ی دیگری در قرآن می‌فرماید «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ این هم مربوط به منافقین است. یعنی با مؤمنین حاضر نیستند کنار بیایند و از موارد اختلافشان با آن‌ها بگذرند، اما با کافرین حاضرند، حاضرند با آمریکا بسازند، حاضر با کافر صفتانی از قبیل فراریان محکوم به اعدام بسازند. حاضرند از فلان کشور و بهمان کشور طرح توطئه با کفار بریزند. حاضرند در داخل گروه‌هایی را که صریحاً و علناً بر علیه اسلام و قرآن شمشیر کشیدند قبول کنند و با آن‌ها کنار بیایند، اما حاضر نیستند با آن خط اسلامی صریح و عزیز توافق و سازگاری کنند. همیشه هم یک بهانه‌ای دارند. خب، ما این را عمل بر چی کنیم؟ ما در مقابل دیده‌های خودمان و احساس‌های خودمان و در مقابل این همه آیات قرآن و احادیثی که در باب نفاق هست آیا چشم‌هایمان را ببندیم؟ آیا قبول نکنیم که یک حرکت موزیانه‌ی نفاق امروز دارد زیرنامهای گوناگون تلاش می‌کند برای نابود کردن دستاورد انقلاب مردم. آیا خدا بر ما این غمض عین را خواهد بخشید؟ ما نمی‌توانیم قرآن را نفهمیم، نمی‌توانیم هم تفسیر نکنیم. از روز اول همه‌ی نقاط ضعف را بزرگ کردن، با گروه‌هایی که با حکومت اسلامی در افتادند و شمشیر روی آن کشیدند هم پیمان و هم دست شدند از هر شکلی، بر می‌دارند اعلامیه می‌دهند از کسانی که در فلان نقطه برخلاف امر دولت به صورت استفاده جویانه مثلاً، خانه‌سازی کردند. به عنوان مستضعف از این‌ها حمایت می‌کنند. انسان از حیرت واقعاً متحیر می‌شود که این‌ها غرضشان چیست؟ چه می‌خواهند بکنند؟ اگر دولت جمهوری اسلامی یک دولتی است که باید مورد اطاعت باشد و اگر برای مصالحی این دولت چیزی را مصلحت می‌بیند و دستور می‌دهد، یک عده استفاده جویانند به عنوان مستضعفین

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۴

۲. همان

۳. همان

۴. نساء: ۱۳۹

فلان نقطه‌ی شهر خانه بسازند، شهر را شلوع کنند، مردم را از روستاها جذب به تهران کنند، نارضایی درست کنند، وسیله‌ی آب و برق و تلفن و غیره را با این محاصرات شدید بین‌المللی برای آن‌ها توقع ایجاد بکنند، بعد دولت در مقابلشان بایستد، این‌جا باید آن‌ها را ملامت کنی یا دولت را؟ چرا شما دولت را ملامت می‌کنید بر اقدامی که یک دولت اسلامی باید بکند؟ چرا آن سوءاستفاده‌چی را ملامت نمی‌کنید؟ در کردستان از نزدیک هر کس برود شهادت خواهد داد که عامه‌ی مردم طرفدار یا هواخواه مخالفان جمهوری اسلامی نیستند. این را انسان از نزدیک لمس می‌کند. عده‌ی کثیری هواخواه و علاقه‌مند به جمهوری اسلامی‌اند. عده‌ای هم مشتاق حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان هستند. این وضع مردم. یک عده‌ی ماجراجوی مفسده‌انگیزی از روز اول در کردستان پیدا شدند به نام قوم کُرد و خلق کُرد حرف زدند و مخالفت و معارضه‌ی با آن مدعیان قداره‌بندها، به جای این حمایت از آن‌ها می‌کنند. آیا این «إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» نیست؟

دام نفاق

من مطلب دیگری امروز بر آن چه گفتم اضافه نمی‌کنم جز یک توصیه؛ همان‌طوری که گفتم بحث درباره‌ی نفاق و منافق بسیار گسترده است. بروید جوان‌ها، دخترها، پسرها، اهل قرآن، این را در قرآن و حدیث پیدا کنید و ببینید اسلام چگونه با این مسأله‌ی مشکل و پیچیده روبرو شده. توصیه‌ی من به شما برادران و خواهران مسلمان، مخصوصاً جوان‌ها این است: امروز توصیه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را عمل کنید. مواظب جریان نفاق باشید. فریب شعارهای توخالی را نخورید. اصول‌گرایی و پابندی به اصول نعمت بزرگی است. شعار پس از چندی از بین می‌رود گاهی به ضد خود و عکس خود تبدیل می‌شود.

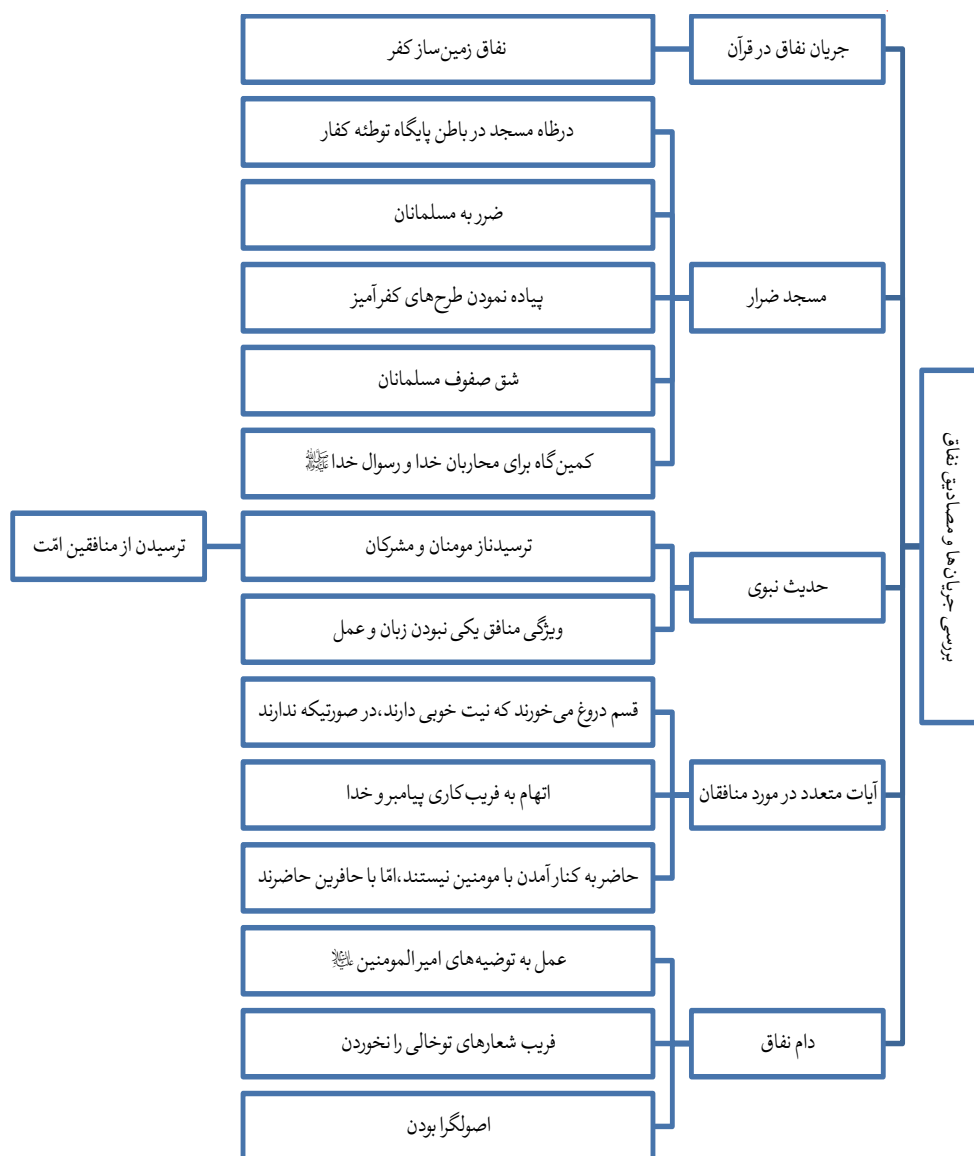
همین صدام مزدور بدبختی که امروز مثل عروسی در دست آمریکا است و برایش هشتصد هزار تن از مصر سلاح سبک و سنگین روسی و غیر روسی حمل شده، همین آدم یک روزی داغ‌ترین شعارها را علیه کمپ دیوید و علیه آمریکا می‌داد، اما مبتنی بر اصول نبود. پابند به اصول نبود. دروغ می‌گفت. تظاهر می‌کرد؛ این است که بعد از مدت کوتاهی یک دو سال از این حرف‌ها هنوز نگذشته، این افتاد در دامن آمریکا. همان روزش هم شاید افتاده بود. نفاق می‌ورزید. شعار توخالی. اگر می‌خواهید جامعه منحرف نشود، اگر می‌خواهید به سرنوشت شعار خالی دهندگان مبتلانشوید دولت و ملت باید اصول اسلامی را با دقت و وسواس مراعات کنند. والا خواهند افتد در دام نفاق. دام نفاق همین است.

امروز منافقین را ببینید، این‌ها هم یک روز شعارهای خیلی تندی می‌دادند، حالا هم می‌دهند، اما مرتب یک قدم به چپ، یک قدم به راست. یک روز موضع تند و چپ گرفتن در مقابل حکومت

و در مواجهه‌ی با موج احساسات طغیان عمومی یک قدم به راست؛ اظهار توبه، مظلوم‌نمایی، انابه‌ی به امام و امت و این حرکت تا وقتی که ریشه‌ی نفاق در مملکت هست ادامه خواهد یافت. از خدای متعال خواهانیم دل‌های ما را به نور ایمان منور کند و چشم‌های ما را نسبت به جریان‌های منافقانه بصیرت نافذ بدهد و اسلام و مسلمین را از شر منافقان و کافران حفظ کند. و وجود مقدس امام امت را، این سایه‌ی پربرکت را بر سر همه‌ی امت مستدام بدارد. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ قَاضِي الْحَاجَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته

نمودار گفتار ششم



گفتار هفتم: توطئه‌های ضد انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلّها على جميع نعمه كلّها و اشهدان لاله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص و اشهدان محمّداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدّين كلّ و لوكره المشركون. اللهم صلّ و سلم و زد و بارك على حبيبك و نجيبك خاتم انبيائك و رسلك و صلّ على آله و اصحابه الغرّ الميامين سيّما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن عليه السلام و الحسين و على بن الحسين و محمّدين على و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمّدين على و على بن محمّد و الحسن عليه السلام بن على و الحجة بن الحسن عليه السلام اللهم صلّ عليه و على آبائه الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم منّ علينا بظهوره و فرجه كما مننت علينا بظهور الحق و قيام الجمهورية الاسلاميّة. اللهم صلّ على جميع الانبياء و المرسلين و صلّ على جميع الشهداء و الصالحين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۲

امتحانات جنگ
تحمیلی

برادران و خواهران عزیز مسلمان، آیا از خود سؤال کرده‌اید که امتحان خدا در این روزگار چیست؟ یقیناً امتحانی هست، هرگز انسان و تاریخ از امتحان خدا برکنار نیست «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۳ بدون آزمایش نه یک فرد و نه یک امت در طول تاریخ پیدا نمی‌کنید. امتحان خدا در این روزگار هم مانند همیشه برای این امت هست. یک روز امتحان بزرگ خدا مبارزه‌ی با دستگاه جبار دست نشاندۀ پهلوی بود، عده‌ای از این امتحان رو سفید

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۹/۲۱

۲. احزاب: ۲۲

۳. عنکبوت: ۲

بیرون آمدند، عده‌ای هم در این امتحان در ماندند. امروز ما امتحان‌های زیادی داریم و همه تعیین کننده و مهم، اما بزرگترین امتحانی که این ملت در این برهه‌ی از زمان با آن روبرو شد همین جنگ تحمیلی بود. جنگ تحمیلی میان رژیم مزدور عراق با جمهوری اسلامی، یک امتحان بزرگ برای ما این ملت انقلاب کرده‌ی زجرکشیده بود.

اولاً ملت ما خود را آشکار کرد، مجموعه‌ی ملت توانست از این امتحان رو سفید بیرون بیاید، دنیا امروز و تاریخ تا همیشه به روسفیدی ملت ما قضاوت خواهد کرد. از مجموع ملت که بگذریم، حساب قشرها و گروه‌ها مطرح می‌شود. بعضی‌ها در این جنگ امتحان خوبی پس دادند. اکثریت مردم در این امتحان روسفید از آب در آمدند، از آن رزمندگان جوانی که در مقابل قدرت بی‌پروای مرگ، شجاعانه ایستادند، آن جوان ارتشی، آن جوان پاسدار، آن جوان داوطلب، آن مبارزان رزمنده از زن و مرد و از پیرو جوان در جبهه‌های جنگ. آن جوانی که در جبهه‌ی خونین شهر و آبادان می‌رود سنگردشمن را فتح می‌کند، تانک‌های دشمن را به غارت می‌گیرد، به غنیمت می‌گیرد، یازده نفر یا سیزده نفر از دشمنان را اسیر می‌کند، اسیرها را می‌فرستد به طرف نیروهای خودی، دوستانش را هم می‌فرستد بعد می‌گوید می‌خواهم در این سنگر و در این محل فداکاری نماز صبحم را بخوانم و نماز صبحش را در آن جا می‌خواند و در حین خواندن نماز صبح شهید می‌شود و به بهشت می‌رود، این امتحان است. تا مردم پشت جبهه، تا زنان و مردانی که از راه‌های دور و نزدیک به این رزمندگان کمک کردند، تا آن زن جوانی که اندکی پس از عروسیش همه‌ی طلاها و زیورآلاتش را نثار رزمندگان می‌کند، تا آن بچه‌های کوچک خردسالی که در یکی از روستاهای کرج پول‌های توجیبی‌شان را جمع می‌کنند و به وسیله‌ی معلمشان برای رزمندگان می‌فرستند، تا آن دختر نابینایی که از ده دور دستی به نام علی‌آباد همه‌ی ثروت خود را که دوپست و بیست تومان است برای رزمندگان می‌فرستد، تا آن مادری که آرزو می‌کند کاش جوان باز هم داشتم و به جبهه می‌فرستادم، تا آن پدری که فرزندانش را می‌گوید بروید در جبهه و برای خدا و برای کشورتان و برای انقلابتان بجنگید، همه و همه. این‌ها از امتحان خدا رو سفید بیرون آمدند، خوشا به حال این‌ها.

روسیاهان جنگ
تحمیلی

عده‌ای هم در این امتحان روسیاه شدند، این یک جنگی بود که بدون شک و شبهه بود، جنگی نبود که کسی بتواند در آن ایرادی بگیرد که چرا؟ دشمن خارجی به تحریک آمریکا و به تحریک سایر ابرقدرت‌ها داخل مرزهای ما نفوذ کرده بود و باید همه دفاع می‌کردیم و کردیم. آن کسانی که مدعی بودند که ما به این انقلاب علاقه‌مندایم یا به این مملکت علاقه‌مندایم یا به این مردم دل می‌سوزانیم، این‌ها در این جنگ هیچ بهانه و عذری نداشتند که بگویند ما به جنگ نمی‌رویم، اما شروع کردند به کار شکنی کردن، آن‌ها از این امتحان رو سیاه در آمدند. در روزهای اول که هنوز درست مسائل روشن نبود برای همه، گفتند این جنگ از طرف ایران شروع شده است

و ایران دشمنان عراقی را تحریک کرده است، خود آن‌ها در ایران بودند، به اصطلاح ایرانی بودند، می‌دیدند واقعیت را، اما این واقعیت را دیدن موجب آن نمی‌شد که دروغ نگویند و تهمت نزنند. حاضر شدند جمهوری اسلامی را در کنار آمریکا قلمداد کنند، حتی تبلیغات کردند، در نامه‌ها و اعلامیه‌ها و گفته‌هایشان گنجاندند که جمهوری اسلامی به سود آمریکا کار می‌کند و دولت عراق یک دولت مترقی است، این‌ها را گفتند. البته کسی از آن‌ها نپذیرفت. بعد که همه‌ی دنیا مسئله‌ی جنگ ایران و عراق و جبهه‌بندی‌های موجود را شناختند، وقتی که سرانگشتان آمریکا در منطقه به دشمن ما رژیم بعثی صدامی کمک کردند وقتی مرتجع‌ترین دُول منطقه دوازده میلیارد دلار به عراق کمک کرد و کویت ده میلیارد دلار وام به عراق تعهد کرد و اردن نیروهای نظامی و امکانات نظامی خودش را در اختیار عراق گذاشت و خبرگزاری‌های صهیونیستی جهانی همه علیه ایران و به سود عراق حرف زدند، این‌ها زبانشان کوتاه شد، دیدند دیگر واضح است. وقتی دست‌های آمریکا در منطقه به عراق کمک می‌کند معنای این چیست؟ وقتی دنیای غرب و دنیای سرمایه داری و استکبار ایران را می‌گوید، معنای این چیست؟ تبلیغاتشان تمام شد، اما هیچ کمکی به این جنگ نکردند. یک کلمه فلان شاعر مدعی یا فلان مقاله نویس مدعی یا فلان سیاستمدار مدعی یا فلان روشنفکر مدعی یا بقیه‌ی مدعیان یک کلمه در راه این جنگ و برای این جنگ قدمی، قلمی نزدند و اقدامی نکردند. البته شاید امیدوار بودند که جنگ به زیان جمهوری اسلامی و به سود مهاجمان مزدور و متجاوز تمام بشود و قال جمهوری اسلامی کنده بشود. امیدوار بودند که دولت تازه نفس جوان جمهوری اسلامی از عهده‌ی رد این تجاوز برنیاید. امیدوار بودند که اسلام و قرآن در این جنگ بمیرد، اما به فضل پروردگار و به حکم قوانین و سنتهای تاریخ، همه‌ی حوادث برعکس نظر آنان و برخلاف میل باطنی آنان تمام شد. جنگ روزه روز ملت ما را متحدتر و منسجم‌تر کرد، روزه‌روز ارتش ما را آماده‌تر و منسجم‌تر کرد، روزه‌روز سپاهیان پاسدار را خطرپذیرتر و فداکارتر کرد، روزه‌روز عناصر جدیدی را به میدان کارزار کشانید و ملت ما را نسبت به انقلاب قدر دان‌تر کرد و نتیجه این شد که دشمن ما مجبور شد در جای خود بایستد، ضربات را تحمل کند، از آمدن به داخل خاک ما پشیمان بشود، کاری که امروز شده. دیدند که نشانه‌های پیروزی جمهوری اسلامی دارد آشکار می‌شود، دیدند خوابی که آمریکا و ابرقدرت‌ها دیده بودند که به وسیله‌ی این مزدور خیانتکار یعنی صدام تکریتی ریشه‌ی جمهوری اسلامی را در ایران بکنند، این خواب به عکس دارد تعبیر می‌شود، دیدند جمهوری اسلامی دارد به خاطر این جنگ در دنیا اعتبار تازه‌ای پیدا می‌کند، دیدند برخلاف همه‌ی تبلیغاتی که داشتند می‌کردند برای این که بین نیروهای ملت جدایی بیاندازند، بین ارتش و سپاه پاسدار جدایی بیاندازند، بین قوای رزمنده یأس و ناامیدی تولید کنند برخلاف همه‌ی این‌ها و به عکس نظر آن‌ها همه چیز به طرف بهتر شدن و سامان بیشتر یافتن پیش می‌رود.

توطئه ضد
انقلاب برای
تضعیف کشور

این‌ها را که دیدند به فکر افتادند که ما را از پشت جبهه تضعیف کنند و امروز متأسفانه دشمن انقلاب اسلامی در پشت جبهه‌ها مشغول تضعیف جبهه‌ی ماست. آن کسانی که تا امروز در این انقلاب روسیاه شده‌اند باز هم دارند بر روسیاهی خود می‌افزایند و من امروز در این مشهد عام، در این مقام وحدت و اتحاد عمومی امت مسلمان به شما برادرانم، خواهرانم و همه‌ی کسانی که در سراسر کشور این سخن را می‌شنوند هشدار می‌دهم، به هوش باشید ضد انقلاب حالا که از میدان جنگ مأیوس شده است، به پشت جبهه پرداخته است. مراقب باشید که ضد انقلاب در پشت جبهه به ما ضربه نزند. ضد انقلاب در پشت جبهه با خیال راحت، بدون گرفتاری نشسته دارد طرح‌ریزی می‌کند. از طرفی جنگ‌های داخلی را که همان جنگ میان آمریکا و جمهوری اسلامی بود منتها در مناطق داخلی ایران مثل کردستان، این‌ها را دارد تقویت می‌کند. شما را به خدا ببیند یک ملت می‌تواند با همه‌ی توان و قدرت با بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی می‌جنگد. در دل مسلمان‌های عالم شوق و اشتیاق را به مسلمانی و به قرآن، مبارزه‌ی مقاوم این ملت برانگیخته است آن وقت در داخل اجتماع یک عده‌ای به نام آزادی، به نام دموکراسی، به نام حمایت از خلق‌ها این جنایات را انجام بدهند؟ کیند این ضد انقلابی که در کردستان است؟ آیا کسی امروز می‌تواند شک کند در این‌که برانگیزانندگان آتش جنگ در کردستان و در همه‌ی نواحی ایران وابستگان به ابرقدرت‌ها و امپریالیسم بودند؟ ما این را در همان روزهایی که این درگیری‌ها در کردستان یا در ترکمن صحرا بوجود آمد گفتیم، گفتیم شما آمریکایی هستید که به نام دموکرات، به نام فدایی خلق و به نام‌های دیگر دارید می‌جنگید، اعتراض کردند گفتند ما ضد آمریکایی هستیم. امروز دنیا قضاوت کند، مردم ایران قضاوت کنند، ما درگیر یک جنگی با این اهمیت، همه‌ی نیروهای ملّی به کار افتاده است برای این‌که با دشمن متجاوز بجنگد آن وقت این‌ها خودشان جزیی از این ملت می‌دانند در یک گوشه‌ای از این مملکت آتش جنگ را علیه ارتشی و پاسدار و مردم بی‌دفاع و کُرد و تُرک و غیره ذلک برافروختند، این‌ها وابسته‌ی آمریکا نیستند؟ در داخل شهرها، در داخل جامعه، هر جایی که نقطه‌یضعفی در آن تصور برود، ضد انقلاب از این فرصت دارد استفاده می‌کند برای این‌که ایجاد اختلاف کند.

این روزها در مدارس ضد انقلاب راه افتاده است. من یک جمله‌ای به بچه‌های عزیزمان بگویم، به دخترها و پسرهای جوان و نوجوان مدارس بگویم، شما بچه‌های عزیزما همان کسانی هستید که همیشه در این انقلاب پایه‌پای بزرگ‌ها و بزرگ‌ترها بودید، شما فداکاری کردید، شما فرزند انقلاب هستید، شما آینده‌ی انقلاب هستید و امید انقلاب هستید و دشمن از شما بچه‌های دبستانی، دبیرستانی می‌ترسد، واهمه دارد. خواهش می‌کنم هر چه کمتر تکبیر و شعار بدهید بتوانیم حداکثر استفاده را از وقت کوتاه بکنیم. دشمن از این بچه‌های ما می‌ترسد، دشمن می‌خواهد این‌ها اولاً درس نخوانند، ثانیاً به این انقلاب امیدوار و خوشبین نمانند، به بهانه‌های کوچک عده‌ای

را می‌فرستد به داخل مدارس، ضعیف‌ترین و نامطمئن‌ترین فرد را در یک مدرسه یا در کلاس انتخاب می‌کند و به وسیله‌ی او سعی می‌کند که در مدرسه ایجاد آشوب و بلوا کند، کلاس‌ها را به هم بریزد با شعارهای بسیار کم‌اهمیت، چرا این معلم رفت، چرا آن معلم آمد، چرا این درس این‌جوری شد. امروز وقت این حرف‌هاست؟ کدام مملکت را شما دیدید که درگیر یک چنین جنگی باشد و به اندازه‌ای که امروز دولت ما و مسئولین اجرایی ما به کارهای مملکت می‌رسند و می‌پردازند برسد و بپردازد. جنگ یک حادثه است برای هر مملکت و هر دولتی. تمام کارهای معمولی را متوقف می‌کند. ما امروز بحمدالله ارگان‌های اجرایی‌مان دارند کار می‌کنند بهتر از همیشه، سریع‌تر از همیشه، بی‌سرو صدا مشغول کارهایشان هستند، ذهن ملت را هم برآشفته نمی‌کنند. دشمن سعی می‌کند مطلب را وارونه جلوه بدهد. در یک چنین جوی با این گرفتاری بزرگ، با این اشتغال و سرگرمی مسئولان هر کدام به کار خودشان، سعی می‌کنند جوان ما را، کارگر ما را، کاسب ما را به خاطر چیزهای کوچک و کم‌اهمیت و اجتناب‌ناپذیر در روزگار جنگ، این‌ها را وادار کنند که حرفی بزنند، آنی که حرفی نمی‌زند وادارش کنند حرف بزند، آنی که حرف می‌زند وادارش کنند بلندتر و با فریاد حرفش را بزند. من صریحاً می‌گویم در مدارس نقشه‌ی ضد انقلاب این است که کلاس‌ها را تعطیل کند. بچه‌ها را از درس محروم کند، در مدرسه دعوی مصنوعی به راه بیندازد و پاسداران انقلاب را وارد جریان بکند یا پاسداران کمیته‌ها را درگیری مصنوعی بوجود بیاورد و چند فایده با هم ببرد، یک توطئه است. این توطئه دقیقاً حساب شده و با توجه به همه‌ی جوانب چیده شده است، تصادفی نیست اگر در یک مدرسه، دو مدرسه ببینید شما یک وقتی چهار نفر جمع بشوند یک صدایی بلند کنند.

امروز شعار آزادی دادن خودش جزئی از توطئه است زیرا که آزادی بیشتر از این ممکن نیست توی یک مملکت، کجا شما می‌بینید که همه‌ی عناصر، همه‌ی قشرها، همه‌ی گروه‌ها، همه‌ی افراد بتوانند آزادانه حرفشان را بزنند؟ همان‌های که می‌گویند ما نمی‌توانیم حرفمان را بزنیم، در روزنامه‌های کثیرالانتشار با تیترهای درشت حرفشان را می‌زنند، همه‌ی مردم از حرف‌های آن‌ها مطلع می‌شوند. خوب است ما دوران اختناق را فراموش نکردیم هنوز. دوران اختناق مال سه سال قبل از این است. کسی توی این مملکت یادش از اختناق نرفته. اختناق ما بزرگترین اختناق بود، بحمدالله آزادی ما هم امروز بزرگ‌ترین آزادی‌هاست. درعین حال راه بیافتن چهار نفر شعار آزادی بدهند و آزادی بخواهند، خود همین که می‌توانند راه بروند، خود همین که می‌توانند دور هم جمع بشوند، خود همین که می‌توانند شعار بدهند، فریاد بزنند دلیل آزادی نیست؟ خود همین که کسانی می‌توانند آزادانه قلم بدست بگیرند هر چه به قلمشان می‌آید دروغ و تهمت و افتراء بنویسند دلیل آزادی نیست؟ ما می‌دانیم که مردم خودشان باید بفهمند و تصمیم بگیرند و لذا است که دولت و مجلس شورای اسلامی معتقد است مردم آزادانه باید بفهمند و بدانند و

تصمیم بگیرند. البته یک بار دیگر هم گفتم این آزادی به معنای این نیست که کسی بتواند به خاطر اغراض پلید جو آرام جامعه را ملتهب کند. حرکت معمولی و طبیعی جامعه را کند کند و ضررهای جبران ناپذیر بزند هرگز به بهانه‌ی آزادی اجازه نمی‌دهند که یک خرابه‌کار زیریل یک قطار بمب کار بگذارد، طبیعی است این. برای گفتن، برای اندیشیدن، برای اظهار کردن، حتی برای فریاد کردن آزادی هست. امروز در حالی که ملت ایران درگیر این درگیری عظیم هست هر کسی که در داخل اجتماعات ما، در داخل جامعه‌ی ما به نحوی مردم را از این انقلاب دلسرد و مأیوس بکند و سعی در ایجاد تفرقه بکند، یقیناً خیانت به انقلاب و خیانت به اسلام کرده، این‌ها همان کسانی، هستند که می‌گوییم در امتحان روسیاه در آمدند.

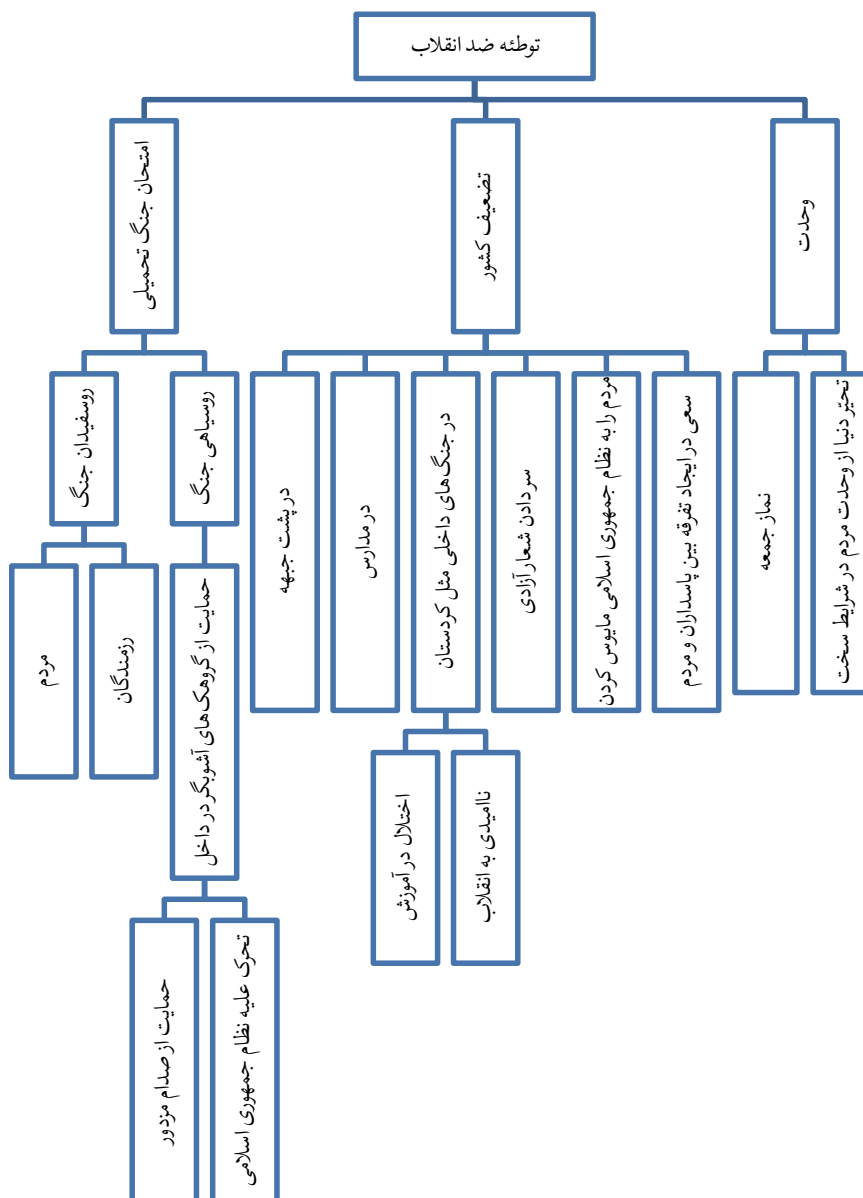
وحدت

نماز جمعه وحدت آفرین است، نماز جمعه محل تجمع قشرهای گوناگون است. نماز جمعه محل اشتراک انگیزه‌ها و هدف‌هاست، محل غرق شدن انسان در خداست و کنار گذاشتن خواست‌های حیوانی و فردی و شخصی، و شما می‌بینید نماز جمعه چقدر باشکوه برگزار می‌شود در تهران، در قم، در اصفهان، در همه‌ی شهرستان‌های ایران. دشمن وقتی از پیروز شدن در میدان جنگ مأیوس می‌شود کوشش می‌کند وحدت و هماهنگی مردم را برهم بزند اگر بخواهند وحدت را از بین ببرند راهش این است که مجامع وحدت را در چشم مردم ضعیف کنند. مردم را از این مراکز اجتماع عظیم و الهی که مظهر یکپارچگی امت است دلسرد کنند، روگردان کنند و می‌بینید که می‌کنند. من به شما برادران و خواهرانم...^۱ سخن خدا را یاد آور می‌شوم که خدای متعال فرموده است «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۲ یاد آور می‌شوم که امتحان هست و امتحان امروز از همه‌ی امتحان‌ها در همه‌ی زمان‌ها مهم‌تر، با عظمت‌تر و تعیین کننده‌تر است. سعی کنیم در این امتحان روسفید بیرون بیاییم، سعی کنیم این وحدت عظیم و باشکوه را حفظ کنیم، سعی کنیم پشت جبهه را هر که هستیم و هر چه هستیم به سهم خودمان و به اندازه‌ی قدرت و وسع خودمان مستحکم نگهداریم. دنیا امروز متحیر است. متحیر در این جنگیدن و متحیر در این اشتراک عمومی است، این اشتراک عمومی و همکاری عمومی را حفظ کنید. امروز تقوای خدا این است که سعی کنید خط انقلاب اسلامی با انگیزه‌ها و خواست‌های نفسانی آلوده و کم رنگ و محو نشوند. در خطبه‌ی بعد ان شاء الله دو سه مورد خاص را در همین زمینه تذکر خواهم داد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. جالافتادگی نوار

۲. همان

نمودار گفتار هفتم



گفتار هشتم: جریانات استکباری و دشمنان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها ونشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه و على آله واصحابه الطيبين الطاهرين المنتجبين سيما على امير المؤمنين والحسن والحسين و على بن الحسين ومحمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن حجبك على عبادك وأمنائك في بلادك وصل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ»^۲ قبل از ادامه‌ی بحثی که بخشی از آن برای این هفته باقی ماند جملات موعظه‌آمیزی از مولای متقیان برای عبرت و تذکر گوینده و شنونده می‌خوانم و ترجمه می‌کنم. در خطبه‌ی نود و نه از نهج البلاغه‌ی شریف می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكُّهَا»^۳؛ یعنی ای بندگان خدا، شما را توصیه می‌کنم که این دنیایی را که علی‌رغم میل شما، شما را ترک می‌کند، رها کنید و رد کنید. «وَالْمُبْلِيَّةِ لَأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا»^۴؛ دنیایی که جسم شما را کهنه و فرسوده می‌کند با این که شما دوست می‌دارید که جسم شما تر و تازه بماند. «فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ»^۵؛ داستان شما با دنیا،

دنیا در منظر
امیرالمؤمنین (ع)

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۳/۰۸

۲. بقره: ۲۰۶

۳. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۱۴۴

۴. همان

۵. همان

داستان آن کاروانی است که بخشی از راهی را طی کرده است و گمان می‌کند که این راه را به پایان رسانیده. «وَأَمُّوا عَلَمًا فَكَانَهُمْ قَدْ بَلَغُوا»؛ داستان جمعی است که نشانه‌یی را در نظر گرفته‌اند که به آن برسند، و در حالی که نرسیده‌اند، می‌پندارند که به آن رسیده‌اند. «وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا»؛ چقدر فاصله زیاد است برای این راهروان تا به آن هدف و سرمنزל برسند. هنوز راه زیادی در پیش است، هنوز به مقاصد و هدف‌ها و دست نیافته‌ایم. این جا را منزلگاه گمان نکنید؛ به منزلگاه فاصله بسیار است. این جا را با همه‌ی خرمی‌اش، با همه‌ی دل‌فریبی و دل‌انگیزی‌اش فقط یک منزل بدانید؛ منزل میان راه، و نه مقصد. اگر با این تصور و با این اندیشه در زندگی حرکت بکنیم، وضع ما طور دیگری می‌شود، دلبستگی‌ها کم می‌شود، تعارض‌ها کم می‌شود، کشمکش‌ها بر سرانندوخته‌های ناچیز دنیایی از بین می‌رود و در این باره نهج‌البلاغه‌ی علی علیه السلام پُر است از نصیحت‌های بلیغ، وای کاش که دل ما آن‌چنان نرم شود که این سخن ملکوتی را بفهمیم و فریاد رسای علی را بشنویم.

استبداد و
دیکتاتوری،
جریان داخلی
استکبار

و، اما بحثی که به نظر من جزو اساسی‌ترین بحث‌ها در باب شناختن دشمن در جامعه‌ی انقلابی است. در آن هفته گفتم که استعلاء و استکبار یک جریان در داخل جامعه دارد، و یک جریان در خارج جامعه. جریان مربوط به داخل جامعه، ماند برای امروز. این جریان که در قرآن از آن به «عُلُوّ و استکبار» تعبیر شده است، تجسم پیدا می‌کند در دیکتاتوری و استبداد. در هر جامعه‌ای که دیکتاتوری یا دیکتاتورهای زمام آن را در دست داشته باشند، جریان استکبار و عُلوی که در قرآن از آن مذمت شده، وجود دارد و جوهر و روح دیکتاتوری، بیرون راندن انسان‌ها از صحنه‌ی تصمیم‌گیری است و این برخلاف اصول اسلامی است.

مشخصه‌ی اصلی انسان در درجه‌ی اوّل در دو چیز است: یکی قدرت بر اندیشیدن و فهمیدن، و دوّمی قدرت بر تصمیم‌گیری و انتخاب کردن. وقتی در جامعه‌ای دیکتاتوری به وجود بیاید، این هردو خصیصه‌ی انسان پایمال می‌شود. انسان‌ها نه قدرت انتخاب و تصمیم پیدا می‌کنند، و نه بر اثر فشار استبداد، حتّی قدرت فهمیدن و اندیشیدن. و لذا قرآن این را رد می‌کند، برای انسان‌ها در صحنه‌ی زندگی نقش قائل می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که عقل کل و مرتبط با مخزن علم بی‌پایان خداست، مأمور می‌شود که با مردم مشورت کند؛ «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱. در جامعه‌ی اسلامی صدر اوّل، برای این که در جامعه دیکتاتوری به وجود نیاید، مسلمان‌ها مأمور می‌شوند که آن چه به نظرشان می‌آید، به اولیای امر بگویند و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ

۱. همان

۲. همان

۳. آل عمران: ۱۵۹

مَشُورَةً يَعْدُلُ^۱؛ یعنی سخن حقی، مشورت عادلانه‌یی را از من دریغ مکنید.

ضرر بزرگ استبداد و دیکتاتوری در یک جامعه این است که نهال انسانیت خشک می‌شود؛ مردم قالب بی‌روح می‌شوند، از صحنه‌ی اداری جامعه و تصمیم‌گیری، به تدریج خارج می‌شوند. این که گفتیم به تدریج برای این است که دیکتاتوری هیچ وقت از اوّل یک باره ظاهر نمی‌شود؛ دیکتاتوری قدم به قدم می‌آید و مردم قدم به قدم از صحنه اخراج می‌شوند. عدل مجسم اسلامی در صدر اسلام و زمان حکومت پیامبر ﷺ، بعد از پیامبر ﷺ آن قدرت فعال مردم در صحنه‌ی زندگی؛ در زمان عبدالملک مروان بدل شد به انزوا و عزلت کامل مردم از صحنه، که عبدالملک مروان خطاب به مردم در یک نطقی گفت «لَا يَأْمُرُنِي بِتَقْوَى اللَّهِ إِلَّا ضَرِيتُ عَنْقَهُ»^۲؛ هر کسی مرا به تقوای خدا امر کند، گردنش را می‌زنم. نمونه‌ی کامل این دیکتاتوری همین آیه‌ای است که در صد خطبه عرض کردم «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ»^۳، وقتی دیکتاتور را امر کنند و بگویند که تقوا پیشه کن «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ»^۴، غرور و گناه، او را می‌گیرد، به او برمی‌خورد. اگر بگویند از حد انسانی و اخلاقی و قانونی تجاوز نکن. این را تهمت و فحش تلقی می‌کند در حالی که عدل اسلامی از این تصور باطل که به معنای بیرون راندن مردم از صحنه‌ی تصمیم‌گیری است، مخالف است. بنابراین ما یک اصل اسلامی تخلف‌ناپذیر داریم و آن این که در جامعه دیکتاتوری حرام است زیرا مخالف تکریم انسان است، مخالف اندیشمندی و تصمیم‌گیری انسان است و هر نظامی و هر قانونی و هر حکمی که بر مبنای دیکتاتوری تنظیم شده باشد، مردود است از نظر اسلام.

آزادی و انقلاب
اسلامی

بر اساس همین فکر، در آغاز انقلاب اسلامی، آزادی بی‌حد و حسابی به همه داده شد که نبادا دیکتاتوری و خفقان بیاید، حتی بیش از اندازه‌ی لازم، حتی به اندازه‌ی مضر. بر خلاف همه‌ی انقلاب‌ها که پس از انقلاب دروازه را می‌بندند، همه را کنترل می‌کنند، مطبوعات را تعطیل می‌کنند، مرزهای ما باز ماند، مطبوعات - که غالباً هم آن روز دست خیراندیشان نبود - هر چه خواستند، گفتند و نوشتند، حتی مغرضان و بداندیشان، فرصت توطئه بر ضد نظام اسلامی هم پیدا کردند، و این زیادی بود، این افراط بود. امروز که دولت جمهوری اسلامی می‌خواهد بر مبنای عدل اسلامی آزادی را برای مردم تأمین کند و حدود قانونی هرانسانی را معین کند - که آزادی مطلق هر کس، به معنای نفی آزادی دیگران است - امروز که آن مرز مشخص می‌خواهد به وسیله‌ی نهادهای قانونی این کشور یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تعیین بشود، همان مغرضان و همان بداندیشان داد و فریاد می‌کنند که آزادی نیست؛ آن‌ها آزادی را می‌خواهند، تا مقدمه دیکتاتوری را

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص: ۳۳۵

۲. تاریخ الخلفاء، عبدالرحمن بن ابی بکر و جلال الدین سیوطی، ص ۱۶۵

۳. بقره: ۲۰۶

۴. همان

فراهم کنند، و آزادی نمی‌تواند مقدمه‌ی دیکتاتوری باشد. آزادی به معنای این است که انسان‌ها همه حق آزادی داشته باشند، و راه این که همه حق آزادی داشته باشند، عمل به قانون است. اگر قانون عمل بشود و اگر همان طوری که امام در این پیام سازنده و بسیار با اهمیت خود در دو روز قبل بیان کردند، هیچ‌کس از مرز قانونی خود تخطی نکند، یقیناً راه برای دیکتاتوری بسته خواهد ماند. اما اگر کسانی بخواهند به نام آزادی تمسک کنند برای نفی آزادی، ... 'اگر مردم از صحنه خارج بشوند، و دیکتاتوری بتواند جان مردم و روح مردم را بگیرد، آن‌ها را دلسرد بکند، از انقلاب و از اسلام و از آن آرزوها و امیدها چیزی باقی نخواهد ماند. توطئه‌ی دشمن خیلی وسیع است. امروز دشمن از طرح‌های کوتاه مدت مأیوس [شده و] مشغول طراحی توطئه در دراز مدت است. طیس ناکام ماند، کودتا شکست خورد، حمله‌ی عراق، به فضاحت کشید، پس تا وقتی که جوش انقلابی مردم هست، توطئه‌ی دشمن اثری نمی‌کند؛ این تجربه‌ی استکبار جهانی شد.

جریان خارجی
استعمار

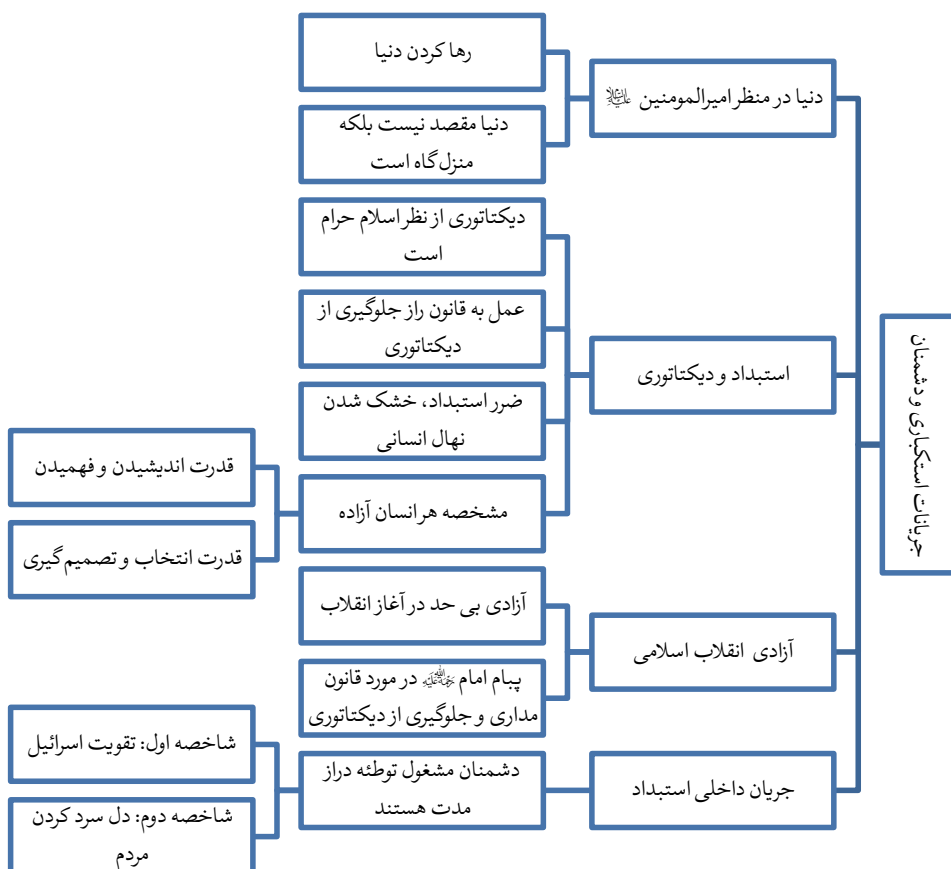
مشغول توطئه‌های دراز مدتند که دو شاخه دارد: یک شاخه، طرح‌ها [بی]ست [که] اسرائیل را تقویت کنند، حملات او را به سرزمین‌های اسلامی تشجیع کنند، دولت‌های مرتجع را در منطقه با سلاح و مال تزریق کنند، خلیج فارس را - که منطقه‌ی حیاتی است - از صحنه خارج کنند؛ این را در دو کلمه بشکافیم. طرح استعمار عالمی و آمریکا و غرب بر این است که نفت خلیج فارس را آن مقداری که مربوط به ایران نمی‌شود، اگر بتوانند، از راه‌های زمینی به عمان - منطقه‌ای که کاملاً در مِشت استعمار جهانی است - بکشند و خود را از خلیج فارس بی‌نیاز کنند و در دسر تنگه‌ی هرمز را برای همیشه کم کنند. آن وقت ژاندارم‌ها و پلیس‌های مزدور خود را بر لب تنگه‌ی هرمز بگمارند و هرکاری می‌خواهند، با ایران و خلیج فارس که دیگر فقط ایران محتاج آن هست، و با نفت این منطقه بکنند؛ این‌ها طرح‌های توطئه‌ی دراز مدت امپریالیزم است؛ این یک شاخه. شاخه‌ی دوم این که مردم را دلسرد کنند و از صحنه خارج کنند. این که می‌بینید بعضی از قلم‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه مرتب تلقین می‌کنند که مردم دلسرد شدند در صحنه نیستند این همین تلقین دلسردی است برای مردم. آن کسانی که سعی می‌کنند افق را تاریک جلوه بدهند، دستاوردهای انقلاب را ندید بگیرند، افتخاراتی که تا حالا کسب شده است انکار بکنند برای این است که مردم را از صحنه خارج بکنند. بحمدالله مردم تا امروز هم چنان در صحنه‌اند. دروغ می‌گویند آن‌هایی که می‌گویند مردم در صحنه نیستند؛ در جبهه چیست؟! آن‌هایی که در جبهه‌ها می‌جنگند مردم نیستند؟! ارتش و سپاه مردم نیستند؟! زنانی که هم چنان زیور آلات خود را نثار مقدم جنگاوران می‌کنند، مردم نیستند؟! جوانانی که مشتاقانه اشک می‌ریزند تا به میدان جهاد راه پیدا کنند مردم نیستند؟! این همه ارگان‌های انقلابی، جهاد سازندگی و سایر میدان‌ها

یا این تلاش و شعله‌ی برافروخته‌ی کار و ابتکار، این‌ها مردم نیستند؟! اجتماع دشمن کورکن نمازهای جمعه در سراسر کشور این‌ها مردم نیستند؟! راهپیمایی‌هایی که انجام می‌گیرد با هوای بارانی، با آفتاب سوزان، مردم، زن و مرد و کوچک و بزرگ شرکت می‌کنند این‌ها مردم نیستند؟! مردم در صحنه‌اند. شما در صحنه نیستید، شما دلسرديد، شما بدبینید یا شما مغرضید. مردم در صحنه‌اند. تلقین می‌کنند به مردم که اجتماعات عاشورا و عید فطر دیگر به وجود نمی‌آید و آن مردی که آن اجتماعات را تشکیل دادند به خانه‌ها خزیدند. من سؤال می‌کنم از آن کسانی که این چیزها را و این دروغ‌ها را می‌گویند و می‌نویسند، شما در عید فطر و عاشورا کجا بودید؟ شما که آن روز توی این مردم نبودید، کجا بودید شما؟ از کجا خبر دارید که این مردم همان‌ها هستند یا نیستند؟ همین مردم بودند که امروز هم هستند. با همه‌ی قدرت، با همه‌ی تصمیم، با همه‌ی خوش‌بینی و با همان روحیه‌ی برافروخته.

برادران و خواهران من، میل به استبداد و دیکتاتوری در جامعه‌ی ما ریشه‌کن نشده است؛ این هم از ریشه‌های پوسیده‌ی نظام پهلوی جبار است، مواظب باشید. راه جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری هم رفتن در آغوش قانون مورد قبول مردم و مرضی خداست؛ یعنی قانون اساسی و این است بیت‌الغزل فرمان تاریخی امام و پیام بزرگی که به همه‌ی آحاد این ملت و نیز به نسل‌های آینده در خطاب پیرویشان داشته و ریشه‌ی اصلی این میل به دیکتاتوری همان شیطانی است که امام در آن پیام هیچ‌کس را از آن خالی نمی‌داند و همه‌ی ما را دچار آن شیطان و دست به گریبان او می‌فهمد و چکش به دست گرفته است که بر فرق این شیطان نابه‌کار بکوبد. ما هم با امام هماهنگ این شیطان خبیث را در باطن خود بکوبیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



گفتار نهم: سازش با دشمن یا مبارزه؟^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلی ونصلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابی القاسم محمد وعلى آله الأطيبين الأطهرين المنتجين الهداه المهدين سيما بقيه الله في العرضين. و صلّ على ائمه المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المومنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به توجه و ذکر پروردگار و رعایت تقوی و پرهیزگاری و اجتناب از همه‌ی عواملی که انسان را از راه کمال هدایت یعنی راه خدا دور می‌کند. همه‌ی شما عزیزان را و نفس خودم را توجه می‌دهم به ثواب الهی برای پرهیزگاران و مؤمنان و مطیعان و مجاهدان فی سبیل الله و عذاب و نقيمت الهی برای مستکبران، مخالفان، گنه‌کاران، شهوت رانان و دل‌ها و نفوس غافل و از همه‌ی شما عزیزان دعوت می‌کنم که این توجه و این ذکر را این یاد الهی را این یاد آوری ثواب و عذاب خدا را در همه‌ی گفته‌ها، در همه‌ی کرده‌ها، در همه‌ی تصمیم‌ها حتی در اندیشه‌ها و خطورات ذهنی خودتان از دست ندهید و به آن توجه داشته باشید.

بحثی که در خطبه‌ی اول امروز عرض خواهم کرد بحث کوتاهی است در یک مسئله‌ی بسیار مهم قرآنی که این مسئله مایه‌ی توجه و مورد ابتلا‌ی همه‌ی اجتماعات در طول تاریخ بوده و قرآن به این مسئله یک پاسخ صریح و روشن داده، آن مسئله عبارت است از این که بالأخره سرنوشت این نبرد و منازعه‌ی دائمی و تاریخی میان قلدرهای عالم و مستکبران و زورگویان و زورمندان از

پیروزی نهایی
مستضعفان

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۷/۰۳

۲. صافات: ۱۷۱ تا ۱۷۳

یک طرف و بندگان خدا و مؤمنان و مستضعفان از طرف دیگر به کجا خواهد رسید. این سؤال بسیار بزرگ و مهم تاریخی است. این نبرد و درگیری مخصوص امروز نیست اگر چه همین امروز هم بسیاری از انسان‌ها توجه ندارند که یک جنگ بزرگ، یک مبارزه‌ی بی‌امان در همه‌ی دنیا میان قلدرها و زورگوها از یک طرف و مظلومان و ضعیفا از یک طرف دیگر وجود دارد. بسیاری از انسان‌ها غافل از وجود چنین نبردی و چنین صحنه‌ی پیکاری می‌خورند و می‌خوانند و فراموش می‌کنند ولذت می‌برند و اسیر هدف‌های کوچک و محدود خود می‌شوند و نمی‌دانند دنیا صحنه‌ی چه پیکار عظیمی است و در طول تاریخ هم این پیکار بوده، اما همیشه یک عده انسان‌های هوشمند درصدد بودند بپرسند، سؤال کنند که بالأخره چه خواهد شد؟ این جنگ، نبرد همه‌جانبه و همیشگی به کجا خواهند رسید؟ ما در تاریخ تا دیدیم موسی‌ها را و ابراهیم‌ها را و پیغمبران بزرگ را و مصلحان را و منادیان حق را و حکمای انسان دوست را، سقراط‌ها را و در مقابل یک عده انسان شریر، جاهل، متکبر، غافل، اما قدرتمند مشاهده کردیم و این دو گروه همیشه با هم جنگیده‌اند. بالأخره نهایت این نبرد چیست؟ این یک سؤال است. در مقابل این سؤال نظرات گوناگونی یا به زبان آورده شده و گفته شده و یا اگر هم صریحاً گفته نشده، اما جواب‌هایی در عمل و رفتار انسان‌ها و اندیشمندان و متفکران نشان داده شده و جوابها مختلف است، یک تز، ترقبول و تسلیم است. یعنی آن دسته مردمی که زور ندارند. قدرت ندارند. پروئی ندارند در مقابل آن زورمندان و قدرتمندان تسلیم بشوند. جز این چاره چیه؟ بالأخره آن‌ها قدرتمندان و در مقابل قدرتمند باید تسلیم شد تا لااقل دل او را و محبت او را به دست آورد. این یک تراست. شما مردم بیدار و شجاع امروز ملت ایران تعجب خواهید کرد که آیا در دنیا کسی هست که این جور راحت معتقد باشد که باید گردن زیر تیغ جلاد داد؟ جواب این است که بله.

تز غلط سازش
با دشمن

شما امروز این تز غلط و غیر انسانی را نمی‌توانید درک کنید. شما امروز لذت اٹکا به نفس و نه گفتن در مقابل قدرت‌ها را چند سال است دارید می‌چشید و معجزه‌ی قدرت انسان را کشف کردید. همه مثل شما نیستند. همین امروز هم در دنیا آن ملت‌هایی، آن دولت‌هایی، آن گروه‌هایی از مردم که معتقدند چاره نیست در مقابل قدرت‌های بزرگ مگر تسلیم شدن و به قول شاعر قدیمی پارسی «در کف شیر نر خون خواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای» هنوز طرفدار این تز در دنیا هستند. در طول تاریخ هم بودند.

در زمان پیغمبر ﷺ هم خیلی‌ها به رسول خدا ﷺ در مکه می‌گفتند آقا جان شما آقا زاده هستید. اشراف زاده هستید. محبوب هستید. محترم هستید. بنشینید سر جای‌تان این قدر پنجه در پنجه‌ی این گردن کلفت‌ها نیاندازید. امروز هم به ما می‌گویند در سطح دنیا که این قدر سربه سر این قدرت‌ها نگذارید این‌ها چنگال دارند. این‌ها ناوگان دارند. این‌ها قدرت‌های کشنده دارند. آرام بگیرید مشغول زندگی خودتان باشید. این یک تراست تز سازش. اگر این تز را بخواهیم در

چهره‌ی حقیقی خودش نشان بدهیم و به‌نامیم خواهد شد تز قبول ذلت. تز بردگی، تز ظلم پذیری این یک تز، ترس‌آزش رندانه است.

بعضی فکر می‌کنند ما که نمی‌توانیم با قدرت‌ها بجنگیم و سینه به سینه بشویم پس بیائیم در کنار آن‌ها آرام، آرام خودمان را بکشیم در صحنه‌ی قدرت آن‌ها و شعاع قدرت آن‌ها رندی و زیرکی به خرج بدهیم یک چیزی از قدرت، ما هم ببریم این هم مثل اول است شاید یک خرده از آن شکل اول هنوز زشت‌تر و ناکام‌تر است. یک تز، ترعصیان نومیدانه است. این هم در دنیا طرفدارهایی دارد مثل آن کسانی که وقتی از یک چیزی عصبانی می‌شوند موی خودشان را می‌کشند، سیلی به صورت خودشان می‌زنند، خودشان را اذیت می‌کنند. فریاد می‌کشند، اما بدون این‌که هیچ امیدی، هیچ آینده‌ی روشنی، هیچ تصویر درستی بتوانند برای دل غمدیده و غمزده‌ی خودشان بوجود بیاورند این هم تر است و همه‌ی این‌ها در طول زمان‌های گوناگون و امروز نمونه‌هایی دارد که من اگر بخوام آن‌ها را بیان کنم طول خواهد کشید و اسلام ترد دیگری دارد.

مبارزه امیدوارانه؛
تر اسلامی در
مواجهه با دشمن

اسلام در این جا پیشنهادش، پیشنهاد مبارزه‌ی امیدوارانه است و صریحاً در چندین جای قرآن اعلام شده که ضعفا، مستضعفین، مظلومان آن کسانی که صحنه‌ی قدرت، قدرتمندان مجال تنفس و زندگی به آن‌ها نداده و نمی‌دهد می‌توانند امیدوار باشند که با صبر، با استقامت، با اعمال قدرت، با توکل به خدا، با ترسیدن خواهند توانست معادله را عوض کنند. یکی همین آیه است. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ» این سخن قاطع تکوینی ماست که از آغاز خلقت برای بندگان مرسل و پیامبران خودمان مقدر کردیم که چه؟ «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ» که بی‌گمان و محققاً آن‌ها یاری شوندگانند «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ» لشکریان ما پیروزمنداند. پیروزی برای بندگان صالح خدا دو نوع پیروزی است، البته این‌ها جزو بحث‌های اصولی ماست و محتاج بیان و شرح مفصل است.

دو نوع پیروزی

من امروز به مناسبت مسائل بسیار حساس مهمی که در سطح دنیا در جریان است درباره‌ی مسائل منطقه‌ی خلیج فارس و در ارتباط با نظام جمهوری اسلامی فقط می‌خواهم این مطلب را کوتاه بیان کرده باشم و الا تفسیر و استدلال طولانی است. دو جور پیروزی است. یک پیروزی، پیروزی بلند مدت. آن پیروزی بلند مدت حتمی است. قطعی است. امروز شما نگاه کنید می‌بینید همان پیغمبرانی که به‌وسیله‌ی قلدرها توی محیط زندگی‌اشان مورد فشار قرار گرفتند همان منادیان حقی که به خاطر ندای حق خودشان با اره به دو نیم شدند. خون‌های مطهرشان ریخته شد. در تبعید زندگی را به سر بردند. در مقابل دشمنان مورد تمسخر قرار گرفتند. سخن همان منادیان سخن پیغمبران امروز در دنیا برترین سخن‌ها و فریاد آن‌ها برترین فریادهاست. این یک واقعیت است. پیغمبران مردم را به چیزهایی دعوت می‌کردند که امروز همه‌ی آن چیزها جزو شعارهای مرفقی همه‌ی انسانیت است و اگر چه البته هنوز هم قلدرها حاضر نیستند به آن شعارها

عمل کنند، اما یک روز این شعارها را کسی حتی قبول نمی‌کرد. شعار عدالت، شعار آزادی، شعار برابری، شعار علم، شعار پیشرفت بشر، شعار یکپارچگی جامعه‌ی انسانی، شعار مبارزه‌ی با خرافات با کج رفتاری‌ها، همین حرف‌هایی که امروز در دنیا به عنوان حرف‌های برجسته و روشن بیان می‌شود و کسانی آن‌ها را می‌زنند که به خدا و پیغمبران هیچ عقیده‌ای ندارند. همین‌ها شعارهای پیغمبران است. همین‌ها حرف‌های انبیاء خداست. اگر آن‌ها نمی‌گفتند بشر به این حرف‌ها و شعارها راه نمی‌یافت. امروز آن حرف‌ها در دنیا زده شده. امروز بشریت بعد از گذراندن یک دوره‌ی بی‌اعتنایی و تحقیر دین دارد به معنویت و دین برمی‌گردد. امروز در همان کشورهای که مادیات به انواع و اقسامش بر زندگی مردم در آن جاها خیمه زده دل‌های مردم در هوای معنویت می‌تپد کشورهای مادی دنیا امروز این جورند ولذا شعار معنویت وقتی بلند می‌شود شما می‌بینید حتی کسانی که به خدا معتقد نیستند وقتی از ارزش‌های اخلاقی و اخلاق الهی حرف زده می‌شود می‌آیند اظهار علاقه می‌کنند. اظهار تشکر می‌کنند می‌گویند این حرف‌ها چقدر دلنشین است. این پیروزی پیغمبران است و همین پیروزی ادامه پیدا خواهد کرد و یک روزی در سرنوشت بشر وجود دارد که در آن روز دین، دین حقیقی خدا حقیقت و عدالت اجتماعی بر مبنای احکام الهی بر همه‌ی دنیا تسلط پیدا خواهد کرد که آن همان روزی است که ما معتقدیم وجود مقدس ولی عصر «ارواح‌العالمین له الفدا» خواهد آمد و پیروزی کامل در سراسر جهان برای دین وجود خواهد داشت. این یک جور پیروزی.

یک جور پیروزی، پیروزی عاجل و کوتاه مدت پیروزی نقد. این پیروزی برای همه‌ی ملّت‌ها، همه‌ی طرفداران حقیقت، همه‌ی کسانی که یک سخن حقی دارند وجود دارد، اما به شرط‌ها، شرطش عبارت است از مجاهدت، از فداکاری، از ایثار، از خودگذشتگی این شرط است. هر ملّتی در هر شرایطی که زحمت را بر تن خودش هموار کند پیروز خواهد بود. یک مدتی از زمان چند سالی را رنج و زحمت بکشد از ایثار نترسد از مجاهدت نترسد سرگرم مسائل کوچک نشود و هدف بزرگ را با همه‌ی قوت و قدرت تعقیب کند پیروزی نصیبش خواهد شد، یقیناً در راه خدا علاوه بر پیروزی‌های معنوی پیروزی نهایی، پیروزی اخروی، پیروزی دنیوی در همین صحنه‌های مبارزات و نبردهایی که هست قطعی است و تخلف‌ناپذیر است به شرط این‌که آن ملّت حرکت کند و ایران امروزی ما و ملّت ما و جمهوری اسلامی ما یک تجربه‌ی زنده است این همه‌ی دنیا می‌توانند ببینند. امروز قدرت‌های بزرگ با تمام توانشان می‌خواهند این ملّت را عقب بزنند و نمی‌توانند. آمریکا با تمام قدرت تبلیغاتیش و سیاسی‌اش و علمی‌اش و تکنولوژیکی‌اش و امکانات ابرقدرتی‌اش و هیبتی که برای خودش درست کرده می‌خواهد ولو به قدر یک لحظه هم شده این ملّت را یا مسئولینش را دچار بیم و ترس کند و نمی‌تواند. این ملّت‌های دنیا کور که نیستند می‌بینند. ملّت‌ها کر که نیستند فریاد رسای این ملّت را می‌شنوند. این یک نمونه است

برای این که بفهمند که اگر ملّتی مقاومت کرد، ایستادگی کرد پیروزی را خواهد داشت. ما همین حالا هم پیروزم و قرآن کریم در سوره‌ی صف این حقیقت را برای ما بیان می‌کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ ایمان به خدا، ایمان به پیامبر ﷺ و مجاهدت با مال و جان همین کاری که امروز ملّت ما دارند می‌کنند. اگر این کار را کردید «يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲ اگر این ایمان و آن مجاهدت بود مغفرت الهی، وارد شدن در رضوان الهی، بردن گوی موفقیت بهشت الهی است و مساکن طیبه‌ی در جنات عدن که در روایت دارد این‌ها قابل تصور برای بشر نیست این‌ها مال شماس است. این بالاترین پیروزی است. این بهترین بهره‌ای است که انسان می‌تواند از ایمان به خدا و از مجاهدت در راه خدا ببرد.

اما خدا به این اکتفا نمی‌کند. یک پاسخ و یک پاداش دیگری هم هست که شما آن را دوست دارید. آن چیست؟ «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»^۳ نصرت الهی و پیروزی نزدیک نه پیروزی در دراز مدت. یعنی اگر ایمان به خدا و به رسول خدا ﷺ داشته باشید و مجاهدت با جان و مال بکنید خدا وعده‌ی بهشت فقط نمی‌دهد وعده‌ی قیامت فقط نمی‌دهد. وعده‌ی رضوان فقط نمی‌دهد بلکه همان عاقبت و فرجامی را که شما به آن عشق می‌ورزید و آن را دوست دارید یعنی نصرت و پیروزی بردشمن آن را هم در مدت نزدیکی به شما نشان خواهد داد این وعده‌ی الهی است و بسیار روشن و صریح است لذا من در استنتاج از این بحث مواضع اصولی ما بر این پایه و بر این امید استوار است. ما شک نداریم که نه فقط در مبارزه‌مان با این دست کوچک حقیر استکبار یعنی رژیم عراق پیروز خواهیم شد بلکه در مبارزه‌ی همه جانبه و بزرگ با استکبار جهانی هم قطعاً پیروزی با ماست. و لذا ما در مقابله‌ی با استکبار جهانی با قدر تمندان هیچ‌گونه از مواضع خودمان اندکی حتّی عقب نشینی نخواهیم کرد.

من همین حالا خدمت امام بودم یک ساعت قبل از این ایشان ضمن این که اظهار خشنودی فرمودند از آن چه در این سفر گذشته بود و محتوای این سفر به من امر کردند که من به شما پیغام ایشان را برسانم من پیغام امام را که چند جمله خطاب به نمازگزاران و همه‌ی ملّت ایران است این جا نوشتم. فرمودند: به مردم بگو که بدانند هیچ‌گونه سازشی ما با استکبار جهانی نخواهیم داشت. پیام امام ادامه دارد. توجه کنید. پیام امام ادامه دارد و چند جمله است یقیناً شما مایلید برای هر جمله‌اش تکبیر بگویید من خواهش می‌کنم اجازه بدهید در پایان تکبیر بگویید. فرمودند

پیام امام در رابطه
با سازش و آمریکا

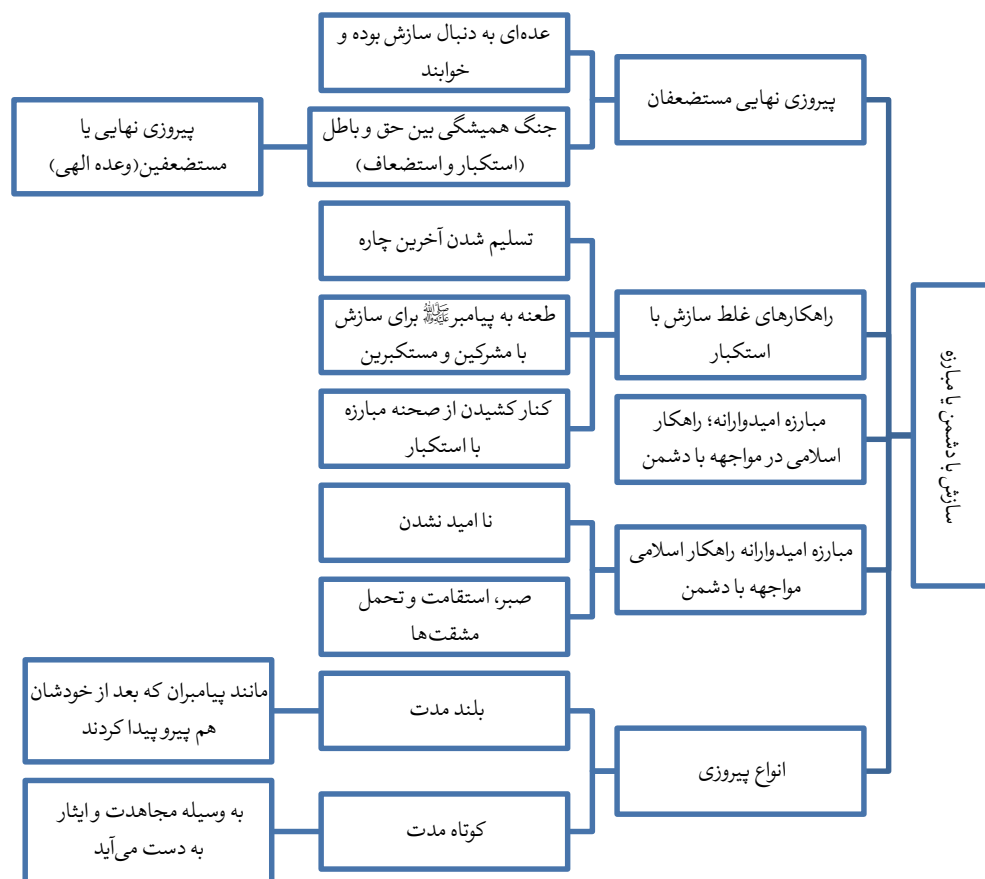
۱. صف: ۱۰ و ۱۱

۲. صف: ۱۲

۳. صف: ۱۳

هیچ سازشی با استکبار نخواهیم کرد. ما بر سر مواضع اصولی خودمان ایستادیم. فرمودند: باید متجاوز مجازات و تنبیه شود. فرمودند: جواب شیطنتهای آمریکا را در خلیج فارس هم خواهیم داد. و فرمودند که ان شاء الله پیروزی با ماست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



گفتار دهم: افول قدرت های ظالم^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين، مبيد الظالمين، مدرك الحارين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين، واشهدان لاله الا الله شهادة ايمان وايقان و اخلاص. واشهدان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا. اللهم صلّ على حبيبك و نبيك و خيرتك في خلقك و حافظ سرك و مبلغ رسالاتك و صلّ على امير المؤمنين (عليه السلام) و صلّ على الحسن (عليه السلام) و الحسين و على علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن (عليه السلام) بن علي و الحجة القائم الخلف المؤمل والعدل المنتظر، اللهم حقّه بملائكتك، اللهم ايّده بنصرك، اللهم انصره نصراً عزيزاً ما فتح له فتحاً قريباً. اللهم صلّ على جميع الانبياء والمرسلين و صلّ على جميع الشهداء والصالحين. اللهم صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ. لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسَاسِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ. قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ. لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آتِخَذَ لَهْوَ لَا تَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ. بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ»^۲ و صدق الله العلي العظيم.

تجربہ ی بزرگ پریہجانی کہ در تاریخ بشریت بارها و بارها تکرار شدہ است پیدایش و رشد و سپس افول تمدن ہا ست. تمدنی بر مبنای یک فکر و اندیشہ ای و بر پایہ ی مقدماتی در مقطعی از تاریخ بوجود می آید و سپس در طول زمان رشد و بالندگی پیدا می کند و بالاخرہ این تمدن با

۱. بیانات در خطبہ اول نماز جمعہ ۱۳۵۹/۲/۱۲

۲. انبیاء: ۹ تا ۱۸

سنت الہی

دربارہ تمدن های

بزرگ

مقدمات و وسایل و افزاری روبه افول و نابودی می‌رود. در قرآن کریم اشاره به قدرت‌ها و حکومت‌های باطل در چندین مورد و در هر مورد با بیان‌های قاطع و کوبنده‌ای شده است. آن قسمتی که امروز بحث کوتاه ما را تشکیل خواهد داد این است که یک حکومت، یک قدرت، یک جامعه در صورتی که ظلم و ستم پیشه بکند، پایه‌های هستی و استقرار او سست می‌شود، مانند کاخی که سیلابی بر پی‌های آن مسلط شود. امکان بقاء و دوام را از آن می‌گیرد.

آن‌چه مردم به چشم مشاهده می‌کنند این است که کاخ عظمت فرعون در مقابل ندای حق موسی و بنی اسرائیل به تزلزل در آمد، اما با چه مقدماتی این تزلزل بوجود می‌آید، این را مردم عادی مشاهده نمی‌کنند، بینندگان تاریخ، هوشمندان و بهتر و برتر از همه کتاب خدا و نبأ الهی آن را برای ما بیان می‌کند. سوره‌ی انبیاء در این باره یک درس آموزنده‌ای به ما می‌دهد و خوشبختانه ما در زمانی زندگی می‌کنیم که درس‌های قرآن در زندگی خود ما و در صحنه‌ی جامعه‌ی ما به وضوح مشاهده می‌شود. این چند آیه‌ای که تلاوت کردم باید مورد توجه قرار بگیرد، این آیات را در ذهنتان بسپارید و ماجرای حمله‌ی مفتضحانه‌ی دزدان آمریکایی را در واقعیت عینی زندگی‌تان مشاهده کنید، این دورا با هم مقایسه کنید و نتیجه‌گیری کنید. پیغمبر ﷺ ظهور می‌کند، پیغمبر ﷺ آن آورنده‌ی یک دعوت حق است، یک جامعه‌ی مستضعف در مقابل ظلم طاغوت‌ها و مستکبران قرار گرفته است، پیام الهی را یک انسانی که با خدا مرتبط است، به وسیله‌ی وحی در جامعه مطرح می‌کند. ما بین مستکبران و مستضعفان یک مبارزه در می‌گیرد. همان‌طوری که دیروز ملت ایران با رژیم پهلوی در حال مبارزه بود و همان‌طوری که امروز دولت اسلامی ایران و ملت مسلمان ایران در مقابل آمریکا این طاغوت بزرگ زمان، این شیطان بزرگ، به مبارزه مشغول‌اند. یک مبارزه بین حق و باطل. از این جا آیات را تعقیب می‌کنیم، قرآن به ما این جور می‌فرماید «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ»^۱ ما وعده‌ای را که به مستضعفان مبارز و مقاوم داده‌ایم، آن را راست می‌سازیم. وعده داده‌ایم که مستضعفان مبارز و مقاوم بر مستکبران پیروز خواهند شد، این وعده را پس از گذشت زمانی که مبارزه ادامه پیدا کرد به راستی در می‌آوریم «فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ»^۲ پیامبر ﷺ را حامل پیام حق و پیام خدا را و مؤمنان را و هر آن‌کسی را که مورد مشیت و اراده‌ی خداست نجات می‌دهیم «وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»^۳ مسرفان را هلاک می‌کنیم.

مسرفان کی هستند؟ آیه‌ی دیگری از قرآن مسرفان را برای ما معنا می‌کند «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ. الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۴ مسرفان آن کسانی هستند که در زمین فساد ایجاد می‌کنند

مسرفان و
فاسدان

۱. انبیاء: ۹

۲. همان

۳. همان

۴. شعراء: ۱۵۱ و ۱۵۲

و صلاح ایجاد نمی‌کنند. مثل همین رژیم طاغوتی ظالم ستمگر جهان‌خواری که امروز بر آمریکا حکومت می‌کند، بر بخش عظیمی از دنیا هم من غیرمستقیم حکومت می‌کند، در همه جا این رژیم مشغول فساد است، فساد یعنی چه؟ فساد یعنی نیروهای انسانی را به هدر دادن، نیروهای طبیعی را در راه باطل مصرف کردن، انسان‌ها را مورد ستم و ظلم قرار دادن و به فکر خودکامگی و بقاء حکومت و قدرت و سلطه‌گری خود بودن. نمونه‌ی کامل برای این تعبیر قرآنی و بیان قرآنی همین حکومتی است که امروز با ملت ایران سینه به سینه و رویاروی ایستاده است. «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ»^۱ ما به‌سوی شما ای مردم مسلمانی که با جبهه‌ی نیرومند طاغوت در مبارزه هستید کتابی و پیامی فرستادیم «فِيهِ ذِكْرُكُمْ»^۲ که در آن کتاب یاد شما گنج‌انیده است، می‌توانید از طریق این کتاب به یاد، به ذکر، برسید و برای یک جامعه ذکر و یاد یعنی هوشیاری، توجه، حساسیت، متوجه به خدا بودن، بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که از شکست و هزیمت آن‌ها جلوگیری می‌کند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۳ آیا در این کتاب نمی‌اندیشید؟ که من در خطبه‌ی دوم درباره‌ی این فریضه و تکلیفی که امروز بر عهده‌ی همه‌ی ماست در رابطه‌ی با قرآن، اشاره‌ی کوتاهی خواهم کرد ان شاء الله.

افول قدرت‌ها «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ»^۴ یعنی ای مردم نومید نباشید از این‌که بتوانید یک قدرت و یک امپراطوری عظیم را به زانو در بیاورید. نگویید آمریکا یک قدرت جهانی است و چگونه یک ملت می‌تواند این قدرت را به خاک بنشانند، این کار در تاریخ بارها و بارها تکرار شده است «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ»^۵ ما ای بسا تمدن‌ها و شهرها و حکومت‌ها و امپراطوری‌ها را که در هم شکسته‌ایم «وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ»^۶ و پس از آن‌ها مردم دیگری را روی کار آورده‌ایم. در همین زمان‌های نزدیک به خود ما یک روزی همان مکان و همان قدرتی را که در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی، امروز آمریکا داراست امپراطوری بریتانیا دارا بود. بر سراسر شرق و خاورمیانه و کشورهای زرخیز آفریقا و بر بسیاری از کشورهای آمریکایی امپراطوری بریتانیا حکومت می‌کرد. یک قلم از مستملکات امپراطوری بریتانیا، انگلیس، عبارت بود از هندوستان، شبه قاره‌ی عظیم هندوستان با صدها میلیون انسان و با آن همه منابع طبیعی و انسانی در اختیار و قبضه‌ی امپراطوری بریتانیا بود. دزدان دریایی بودند که به سراسر عالم می‌رفتند و انسان‌ها را به زنجیر می‌کشیدند. امروز انگلستان یکی از تابع‌ها و اقمار سیاست بزرگ دیگری است. در سطح جهانی اگر از لحاظ اقتصادی به انگلستان کمک

۱. انبیاء: ۱۰

۲. همان

۳. همان

۴. انبیاء: ۱۱

۵. همان

نشود خودش نمی‌تواند وضع اقتصادی خود را آن‌چنان که می‌خواهد اداره بکند. کشوری بعد از آن شوکت و عظمت، امروز در سطح بین‌المللی و جهانی هیچ‌گونه اقتداری ندارد، چه شد؟ چه کرد؟ که بود و کدام دست قدرتمند بود که توانست انگلستان را از آن عرش امپراطوری سیاسی و اقتصادی به پایین بکشد؟ همان دست، همان قدرت و همان نیرو می‌تواند امروز آمریکا را هم به خاک سیاه بکشاند و نمونه‌ها و طلیعه‌اش در ایران و در منطقه آشکار شده است، ضربت‌ها را یکی پس از دیگری می‌خورند.

این در گذشته‌ی نزدیک به زمان ما و در کشور خود ما که خاندان منفور پلید با تکیه بر قدرت‌های جهانی می‌توانستند هر کاری بخواهند بکنند، امروز جای آن‌ها را توده‌های مردم پرکرده‌اند، جای آن‌ها را حکومت حق و عدل اسلامی پرکرده است، آن‌ها در به دران روزگار و سراسر جهان هستند، پی‌چاره و حيله و تدبیر و پیوست به این قدرت و آن قدرت، اما دستشان هم به جایی بند نیست، پس این وعده‌ی الهی کاملاً قابل تحقق هست «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً» آن قریه‌ای، آن تمدنی، آن امپراطوری و قدرتی که ستمگراست، مورد این تهاجم لشگریان خدا قرار می‌گیرد و در هم فرو می‌ریزد، چیزی که امروز در مقابل چشم ما نسبت به امپراطوری عظیم آمریکا مشاهده می‌شود. چه کسی تصور می‌کرد که دستگاه نظامی مجهز مرتب آمریکا در بیابان‌های طبس و در کویر مرکزی ایران آن‌چنان دچار فضااحت و شرمندگی بشود؟ که ما رفتیم از نزدیک آن فیل‌های فولادی را دیدیم و آیه‌ی کریمه‌ی قرآن بی‌اختیار به یاد انسان می‌آید «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ. أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»^۱ آن حيله‌ای و کیدی که آن‌ها برای مردم ترتیب داده بودند دیدید چگونه خنثی شد؟ در دو طرف جاده‌ی یزد و طبس لاشه‌های هواپیماها و هلی‌کوپترها، آن پیل‌های پولادی را می‌بینید که تلی از خاکستر شده‌اند؟ اجساد مردگانی در زیر آن تل خاکستر بوده است و شاید همین حالا هم باشد که این‌ها به قصد تجاوز آمده بودند، دزدانی که آمده بودند شبیخون بزنند بروند مزد بگیرند، وای از بدبختی بشر، اُف برای مستمندی رژیم‌هایی که بر یک چنین عناصری حکومت می‌کنند و یک چنین از عناصری عصای دست و وسیله‌ی اتکای آن‌ها هستند. جوان، وقت تلاش و فعالیت سازنده، به‌طور داوطلب آن طوری که ادعا می‌کنند، بلند شود به کشوری که هزارها کیلومتر با خاک او و وطن او فاصله دارد بیاید برای تخریب، برای کشتن، برای ویران کردن، برای آتش زدن، و چه بگیرد؟ پول. در مقابل پول بگیرد و این عاقبتش.

آیات قرآن با همین آهنگ در سوره‌ی انبیاء پیش می‌رود و می‌رسد به این‌جا که ما آسمان و زمین را به بازیچه نیافریدیم، هدفی وجود دارد، نقشه‌ی وجود دارد، این نقشه پیش می‌رود و این

۱. همان

۲. فیل: ۱ و ۲

نقشه عبارت است از خرد شدن قدرت های ظالم و ستمگر در سراسر عالم. این نقشه ی الهی، این نقشه ی طبیعی تاریخ بشر عبارت است از به خاک مالیده شدن بینی امپراطورهای بزرگ مانند امپراطوری انگلیس و امپراطوری آمریکا در این زمان و همه ی امپراطوری های اقتصادی و سیاسی که براسب قدرت سوارند و می تازند، این خط طبیعی عالم است. دنیا به سوی این هدف پیش می رود، بگذار چند صباحی جولان بدهند که جولانشان را هم دادند. امروز وقت سقوط و فرود آمدن آن هاست «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ»^۱ ما به وسیله ی حق یعنی به وسیله ی همین شما مردم، امروز حق مجسم در عرصه ی مبارزات جهانی همین ملت رزمنده ی مقاوم ایران است، این ملت است که به خاطر حقوق انسانی خود، به خاطر استقلال خود، به خاطر آزادی خود جنگیده است، خون داده است، باز هم خواهد داد. این ملت است که مردم را به سوی بزرگراه هدایت الهی دعوت می کند، مردم را از تبعیت در برابر قوانین و انگیزه ها و خواسته های کارتر و امثال کارتر، این دزدان غارتگر مجاز بین المللی به سوی بزرگراه هدایت دعوت می کند و از شر آن ها خلاص می کند. حق، ملت ایران است. «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ» ما باطل را به دست حق و به بازوی نیرومند حق در خواهیم کوبید «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»^۲ ناگهان مشاهده می کنیم که باطل دونده و رونده و گریزنده است هم چنانی که در ایران مشاهده کردید. باورتان نمی آمد که شاه برود، باورتان نمی آمد که رژیم پادشاهی در ایران منسوخ بشود، شد. چرا؟ چون بازوی حق و مشت گره خورده ی حق از آستین ملت بیرون آمد، امروز هم همین است. صدام حسین بگذارید هر کار می کند بکند، دزدان آمریکایی بگذارید هر تدبیری می اندیشند بیاندیشند، دزدان مزدور عرب زبانی که معلوم نیست مال کدام ملیت اند و معلوم هم نیست که واقعاً عرب باشند، از شرافت عربیت این عمل بدور است، بگذار برونند سفارت ایران را در انگلیس اشغال کنند، این ها بازیچه هایی است که در مقابل حق تاب مقاومت نخواهد داشت هم چنانی که صحرای طبس مدفن پیل های پولادین شد، همچنین سراسر منطقه ی خاورمیانه مدفن ماشین جنگی عظیم محترّ العقول آمریکا خواهد شد. شرطش این است که حق در مقابل باطل بایستد. و شما مردم تا امروز ایستادید.

توطئه دشمن

عده ای می خواهند نگذارند شما بایستید، عده ای می خواهند عزم شما را سست کنند، عده ای می خواهند با چهار تا ترقه و بمب دستی و انفجار و این طرف و آن طرف شعار دادن و میان مردم شکاف انداختن، این صف یک پارچه ی مقاومت را بشکنند، اما نمی توانند. تا این ملت مقام زنده است، تا این جوان های مسلمان عازم و مصمم اند، تا قرآن در دل ها و بر زبان ها هست، تا امام امت با آن فریاد الهی و حنجره ی آسمانی راه را به روی مردم باز می کند و رهنمود می دهد، این ملت هرگز به مرگ و سستی و ضعف نزدیک نخواهد شد. جوانان ما، جوانان مسلمانان ما در

۱. انبیاء: ۱۸

۲. همان

خیابان‌های لندن امروز نماز جمعه خواهند خواند، در مقابل سفارت شعائر اسلامی را برپا خواهند داشت، دیگر نماز جمعه را دشمن نمی‌تواند بفهمد، آن نیرویی که از نماز به دست می‌آید دیگر دشمن نمی‌تواند توی ابزارهای مادی خود ارزیابی و تقویم کند، نمی‌داند وقتی جوان می‌گوید الله اکبر و می‌رود به طرف یک عمل، چگونه شکست ناپذیر می‌شود. مردم، نماز جمعه‌تان را حفظ کنید، ذکر خدا را حفظ کنید، تقوای الهی را پیشه کنید، هوشیاری و حساسیتان را در مقابل حوادث از دست ندهید، دچار نومیدی نشوید، شما پیروزید.

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» اگر شما خدا را یاری کنید، هیچ قدرتی بر شما پیروز نخواهد شد، نه آمریکا و نه غیر آمریکا. آیه‌ی قرآن به ما می‌گوید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۱ این یک جمله است، یک استنتاج از دو آیه‌ی قرآن است، ببینید چقدر گویاست قرآن. می‌گوید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۲ اگر شما خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری خواهد کرد و قدم‌های شما را استوار خواهد کرد. بعد در آیه‌ی دیگر می‌فرماید «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»^۳ و اگر خدا شما را یاری کند، هیچ نیرویی بر شما غلبه نخواهد کرد، شما خدا را یاری کردید جای تعارف و مجامله نیست، این جوانان عزیز پاسدار انقلاب که جانهایشان را کف دست گرفتند و از دل خود زهری برای خود درست کردند و پوشیدند، در این میدان‌های پیکار با ضد انقلاب، با این گروه‌های مسلح مفسد خرابه‌کار ضد بشرو وابسته در کردستان و در بقیه‌ی مناطق، با این‌ها روبه‌رو می‌شوند، این نصرت خداست. شما پدر و مادر هم که اجازه می‌دهی او برود و می‌خواهی او برود، این نصرت خداست. آن جوانی که می‌آید لای جمعیت را می‌شکافد، با التماس به من می‌گوید فلانی دعا کن من شهید بشوم، این نصرت خداست، آن متفکری که می‌اندیشد، آن بازویی که کار می‌کند، آن تشکیلاتی که با همت مردان و زنان مؤمن حرکت می‌کند، این‌ها نصرت خداست، این اجتماعات عظیم شما، این وفاداری شما «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»^۴ محقق شده است، شما خدا را یاری کردید، خدا هم که وعده‌اش را کرد، خدا که تخلف ندارد، می‌گوید اگر شما یاری کردید خدا را، خدا هم شما را یاری خواهد کرد، پس خدا هم شما را دارد یاری می‌کند، دلیلش هم ماجرای طبس، دلیلش این‌که همه‌ی نیروها علیه شما بسیج شدند و نتوانستند، دلیلش این‌که گروه‌های به اصطلاح چپ‌گرا، گروه‌هایی که خودشان را وابسته‌ی به ایدئولوژی‌های مارکسیستی می‌دانند و دروغ می‌گویند. غیر از یک مشت جوان‌های صادق و سالمی که فریب خوردند، عناصر اصلی دروغ می‌گویند، وابسته‌ی

۱. آل عمران: ۱۶۰

۲. محمد: ۷

۳. همان

۴. آل عمران: ۱۶۰

۵. محمد: ۷

به مراکز قدرت‌های جهانی هستند، این همه اخلال و کارشکنی، در عین حال شما در مقابل همه‌ی این هیجان‌ها و حرکات ایستادید. عزم مردم مسلمان بی‌نظیر است. امروز شاید دو سه هزار نفر از برادران عزیزان ما از قم آمدند و الان در صفوف جماعت هستند، تاکسی‌رانهای قم ماشین‌هایشان را در اختیار مردم گذاشتند تا به مناسبت سالگرد وفات شهید مطهری و شرکت در این اجتماع عظیم در این جا شرکت بکنند، این‌ها نصرت خداست خدا هم شما را نصرت کرده است، خدا هم به شما کمک رسانده پس چون چنین است، «فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»^۱ هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

نمودار گفتار دهم



گفتار یازدهم: رابطه با آمریکا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى يؤمن الخائفين وينجى الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين. والحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الحاربين، نكال الظالمين، صريح المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين. واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته واولى العلم من خلقه، لا اله الا هو العزيز الحكيم. واشهد ان محمداً عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صل وسلم على حبيبك ونبيك وخيرتك فى خلقك و صلى على على امير المؤمنين و صلى على الحسن والحسين وعلى بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف القائم الهادى المهدي حجبك على عبادك و امنائك فى بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء والمرسلين و صلى على جميع الشهداء والصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المسلمين.

قال امير المؤمنين عليه السلام «رَحِمَ اللهُ امراً سَمِعَ حُكماً فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَنَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصاً وَ عَمِلَ صَالِحاً أَكْتَسَبَ مَذْخوراً وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً وَ رَمَى غَرَضاً وَ أَحْرَزَ عَوْضاً كَبَّرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَقَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَبَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ»^۲

امير مؤمنان اين كلمات حكمت آموز را برای همیشه ی امت اسلامی در فضای عطش ناک تاریخ بشر به جا گذاشته است و امروز ما از همیشه بیشتر به راه یابی از طریق این كلمات راه گشا نیازمندیم. می فرماید رحمت خدا بر آن کس که سخن حکمت آمیزی را بشنود و به جان بپذیرد. به راه راست

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱/۲۲

۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۶

دعوت شود، و آن را بپیماید. دامان هدایت‌گری را به چنگ آورد، و خود را برهاند. خدای خود را پیوسته به یاد دارد و از تخلف و گناه خود بیم‌ناک باشد. خالص و بی‌شائبه بگوید و بیان‌دیشد، و شایسته و بایسته عمل کند. توشه‌های ارزشمند فراهم آورد و از آن‌که باید دوری گزید دوری گزیند. هدفی را نشان کند و مقصودی را به چنگ آورد، با هوس خود ستیزه نماید و آرزوهای خیال‌پرور را تکذیب کند. صبر و مقاومت را کشتی‌رهای خود سازد و تقوی را ساز و برگ رویارویی خود با مرگ قرار دهد. قدم در راهی که آشکار است نهد و از مسیر روشن مستقیم کناره‌نگیرد. فرصت را مغتنم شمرد، میدان را از مرگ بگیرد. در مسابقه‌ی بسیار حساسی با مرگ قرار داریم، یا مرگ از ما پیشی خواهد گرفت و امکان عمل را از ما سلب خواهد کرد یا ما مرگ را غافلگیر می‌کنیم و قبل از آن‌که مرگ به سراغ ما بیاید به کار و تلاش خواهیم پرداخت. «بَادَرَ الْأَجَلَ»^۱ گوی سبقت را از مرگ برباید و با آخرین حد توان، از عمل و کار توشه بردارد. رهنمود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این روزگار حساس جامعه‌ی ما برگشتن به قرآن است و من آیه‌ای از قرآن را که درس امروز امت اسلامی و درس امروز ملت شجاع و پیروز ایران است، برای شما بیان می‌کنم. قال الله الحکیم فی کتابه «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲ آن کسانی که با شما بر سرایمانتان، بر سر راهتان، بر سر مکتب و عقیدتان جنگیدند، آن کسانی که شما ملت را آواره کردند، آن کسانی که امکان زندگی آرام و رستگار و سعادت‌مندانه را از شما گرفتند، آن کسانی که با دشمنان شما، با غارتگران و چپاول‌گران شما، با جباران خون‌آشامی که بر شما حکم می‌رانندند همکاری و مظاهرهت کردند، تکلیف آن است که از آن‌ها کناره بگیرید، با آن‌ها پیوند و پیمان مبنیدید «وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۳ آن‌ها که با این دشمنان خونخواره و خون‌آشام و غارت‌گری‌پوند و پیمان‌بنندند ستمگرانند، این است حکم روشن قرآن، راه روشن قرآن و اسلام در زمینه‌ی روابط سیاسی و دیپلماسی و اقتصادی ما با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، این است درس اسلام. مردم در مقابل این حادثه‌ی بزرگ، حادثه‌ی قطع رابطه‌ی سیاسی میان ما و آمریکا دچار تردید و بهت نشدند، بدون این‌که کسی به آن‌ها بگوید، رشد و شعور اجتماعی و سیاسی و انقلابی مردم ما آن‌ها را به جشن، به سرور و به پایکوبی دعوت کرد، این یک پدیده‌ی بزرگ است.

انقلاب ما برای قطع وابستگی‌ها، استقلال، شعار اول ما، استقلال گاهی به صورت استقلال سیاسی است فقط، ما استقلال سیاسی را از اولین روز انقلابمان داشتیم، اما بالاتر و مهم‌تر از آن استقلال اقتصادی است یعنی ملت ایران اکنون که انقلاب کرده است خود را از وابستگی‌های

استقلال
اقتصادی

۱. همان

۲. ممتحنه: ۹

۳. همان

اقتصادی هم برهاند، بتواند به روی پای خودش بایستد، بتواند زندگی مستقل اقتصادی را بدرستی بیازماید. ما در این راه پیش رفته بودیم، اما بهترین موقعیت برای حرکت سریع ما به سوی تحکیم استقلال اقتصادی و نیز استقلال فرهنگی همین موقعیت قطع رابطه‌ی با آمریکا بود. آمریکایی‌ها ما را تهدید می‌کردند، سردمداران رژیم جبار خون‌خوار ضدّ بشر در آمریکا ما را به مجازات اقتصادی تهدید می‌کردند، گمان می‌کردند ملت ایران از این حادثه به عزا خواهد نشست؛، اما ملت ایران از این حادثه استقبال کرد، این خط مکتب ماست و یک انقلاب در آن صورتی همیشه موفق می‌ماند که خط مکتبی خود را به‌طور دقیق در همه‌ی حوادث و در همه‌ی پیشامدها در نظر داشته باشد. خط مکتبی ما این است که ما با قدرت‌های تجاوزگر نمی‌توانیم رابطه داشته باشیم، رابطه‌ی ما با ملت‌هاست. امروز هم ما از ملت آمریکا نبریده‌ایم، اما با دولت آمریکا هم به هیچ وجه نمی‌توانیم کنار بیاییم. امام امت در چند ماه قبل از این فرمودند که ایران رابطه‌ی با آمریکا را می‌خواهد چه بکند؟ رابطه‌ی ما با آمریکا رابطه‌ی مظلوم با ظالم و رابطه‌ی گوسفند با گرگ است، ما این رابطه را نمی‌خواهیم و از آن سود نمی‌بریم و از قطع این رابطه به نهایت خرسند و خوشحالیم، ما این را مغتنم می‌شماریم.

دشمن ما و دشمن انسان‌ها و انسانیت در سراسر عالم با آن چه که اکنون دست‌اندرکار آن است ماهیت خود را روشن می‌کند، خیلی کار داشت اگر ما بخواهیم از طریق تبلیغات چهره‌ی واقعی حکام و زمامداران آمریکا را که با شبکه‌های صهیونیستی ارتباط مستحکم دارند، به ملت‌های زیرستم در منطقه بشناسانیم. حوادث ایران این مسائل را روشن کرد، حوادث ایران نشان داد که غارتگران و سلطه‌گران در سطح جهانی یعنی همان امپریالیسم، برای رسیدن به هدف‌ها و مطامع خود حاضرند هر عمل غیرانسانی‌ای را هم انجام بدهند، حاضرند از جنایت‌کارترین عناصری که یک ملت را داغ‌دار کرده است حمایت بکنند، حاضرند اموال یک ملت را غصب کنند. ثروت‌های ایران و پول‌های نفت ایران در اختیار دولت آمریکاست آن‌ها را غصب و تصرف کرده است. از شاه خائن مخلوع جنایت‌کار حمایت کرده است. ما را تهدید به هجوم نظامی هم تلویحاً کرده است. ما را تهدید به محاصره‌ی سختی اقتصادی هم کرده است، البته دولت آمریکا حقّ دارد واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی ایران را نشناسد و مردم ایران نشناسد و رهبر عظیم این انقلاب را نشناسد و با آن‌ها به چشم مردمی که از سرچشمه‌ی فکر اسلامی و روحیه‌ی اسلامی سیراب نشده‌اند نگاه کند، اما واقعیت برخلاف این است. ملت ما با اتکاء به قرآن، با اتکاء به وحدت، با اتکاء به خط مکتبی خود، از این حادثه استقبال می‌کند و در مقابل همه‌ی عواقبش هم می‌ایستد و باید بایستد.

آمریکا به ما مستقیماً حمله‌ی نظامی نخواهد کرد، اگر بکند، باتلاقی برای خود خواهد ساخت که مدفن ابدی آن قدرت افسانه‌ای جهانی خواهد بود، این را تجربه کرده‌اند در ویتنام و در بسی

مرحله‌ی جدید انقلاب

جاهای دیگر، اما آمریکا سگ‌های زنجیری خودش را به سوی مرزهای ایران گسیل کرده است و گسیل خواهد کرد. امروز رژیم جبار تحمیلی عراق مجری خواسته‌های امپریالیزم آمریکاست. نوکران مزدور شاه با سران عراق دارای روابط دوستانه‌اند. به قراری که اطلاع رسیده است و شاید اطلاع درستی باشد، از نیروهای مزدور مصری هم در کنار مرزهای ایران عده‌ای بسیج شده‌اند و این برای ما جای تعجب نیست. قدرت‌هایی که به مردم متکی نیستند مجبورند به یک قدرت جهانی متکی باشند و یک قدرت جهانی، بیهوده و بلاعوض نه به صدام حسین و نه به انورالسادات حاضر نیست اعانت و کمک بکند، از آن‌ها توقع دارد، مجبورند آن توقع را انجام بدهند، اما دستگاه رهبری عراق در تضاد شدید و در گرفتاری شدیدی به سر می‌برد، تصفیه‌هایی که در دستگاه کادرهای بالای حکومت عراق و در ارگان‌های حزب بعث و در ارتش پی‌درپی انجام می‌گیرد نشان می‌دهد که دولت عراق متکی به عده‌ی معدودی از نوکران سرسپرده است. این رژیم بی‌گمان سرنگون خواهد شد و سرنگونی او در این آزمایش بزرگی است که در مقابل قرآن و اسلام صف‌آرایی کرده است آن هفته تظاهرات عظیم مردم مصر را یا شنیدید یا در فیلم‌های تلویزیونی دیدید. سرنوشت همه‌ی جباران منطقه همین است، در مقابل یک ملت و در مقابل خواست‌هایی که یک عقیده و یک ایمان به ملتی می‌دهد، مقاومت گروه‌های جبار امکان‌پذیر نیست. ما لازم است در این موقعیت حساس اهمیت و عظمت مبارزه‌ی خودمان را به درستی برآورد کنیم، ما لازم است راه روشنمان را درست بشناسیم.

برادران و خواهران عزیز، مطلبی که در آغاز تصرف لانه‌ی جاسوسی به‌وسیله‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از قول امام گفته شد و امام آن را تأکید هم کردند این بود. امام فرمودند که مبارزه‌ی ما و انقلاب ما وارد مرحله‌ی جدیدی شده است و ملت ایران امروز انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول را شروع کرده است، این انقلاب بزرگ چه بود؟ انقلاب بزرگ دوم ملت ایران مبارزه‌ی ملت ایران با امپریالیزم آمریکا بود. درست است که ما با شاه هم که می‌جنگیدیم، با آمریکا در حقیقت می‌جنگدیم، اما از روزی که تعرض ملت ایران به سیاست‌های متجاوزانه‌ی آمریکا بعد از پیروزی انقلاب شروع شد، مبارزه‌ی ما به‌طور رویاروی و سینه‌به‌سینه با خود قدرت سلطه‌گر آمریکا بود و ما امروز این مبارزه را در حد اعلایش، در اوج حساسیتش در میدان زندگی خود مشاهده می‌کنیم و باید این را جدی بگیریم. ملت ایران باید باور کند و به درستی بداند که اگر با رژیم بعثی عراق هم روبروست، در حقیقت با آمریکا روبروست. اگر ملت ایران موفقیت پیدا کند که از تعرضی که مزدوران و سگان دست‌آموز آمریکا، از مزاحمت‌هایی که نوکران اجنبی در مرزها و در داخل کشور بوجود می‌آورند بتواند و موفق شود انقلاب را به سلامت عبور بدهد، آمریکا در منطقه شکست خورده است، آمریکا در خاورمیانه در آن صورت شکست خورده است، آمریکا در شمال آفریقا مطمئناً شکست خورده است، اما بدانید که دولت متجاوز آمریکا با انواع و اقسام حیل و

تدابیر سعی می‌کند در همین مرحله حساس، انقلاب ما را از درون و برون ضربه بزند، باید مراقب و بیدار و هوشیار باشیم.

وظایف مردم

امروز برادران و خواهران عزیز، روز جدی عمل کردن، جدی تصمیم گرفتن، واقعیت‌ها را درست شناختن، دنبال هوی و هوس و آرزوهای خیال‌پرور نرفتن است، امروز روز اتحاد همه‌ی قشرهای ملت است. مبارزه‌ی امروز شما مبارزه‌ی مرگ و زندگی است. دشمن از اطراف تحریکات می‌کند، شایعه پراکنی می‌کند، عده‌ای افراد ضعیف و زبون و یا مغرض را به جان مردم یا به جان انقلاب می‌اندازد زیرا می‌داند که تنها نیرویی که در این مرحله آن قدرت عظیم سیاسی را شکست خواهد داد نیروی یک پارچه‌ی مردم است، این ارتش بیست میلیونی، این جوان‌های غیور، این انسان‌های فداکار، این پرسنل نیروهای مسلح، این پاسداران از جان گذشته و این قشرهای گوناگون مردمند که سلامت این انقلاب را در این مرحله حفظ خواهند کرد و این‌ها به مردم متکی هستند. سعی می‌کنند اختلاف کلمه را بیش از پیش کنند، ملت باید در مقابل دشمن لج کند اگرهم اختلافی هست، آن اختلاف را کنار بگذارد. سعی می‌کنند افراد ضعیف را دچار این وسوسه بکنند که از لحاظ اقتصادی دچار مضیقه خواهیم شد، سعی می‌کنند کسانی را به احتکار ارزاق وادار کنند، یقیناً هر کسی امروز تفرقه‌افکنی کند، هر کسی سعی کند گاو خود را جدا بدوشد از مردم و از ملت کناره‌گیری کند، هر کسی مردم را دچار وسوسه‌ی کمبود و قحطی بکند، هر کسی کمک به احتکار بکند، امروز در خدمت آمریکا و در مقابل ملت ایران است، یک ضد انقلاب کامل است. مسئولان دولتی گفتند از روی آمار و ارقام هم گفتند و دقیق هم گفتند، گفتند ما با قطع رابطه‌ی اقتصادی با آمریکا هیچ زبانی و صدمه‌ای نخواهیم خورد. ناظران اقتصادی بین‌المللی هم همین را گفتند، گفتند ایران به آمریکا وابستگی اقتصادی در مواد غذایی و غیره نداشت، بنابراین دچار هیچ مضیقه‌ای نخواهد شد و این جور هم نیست که قدرت‌های بزرگ دیگر عالم همه از آمریکا تبعیت کنند و شنیدید رادیوها را و خواندید مطبوعات را و شنیدید خبر خبرگزاران جهانی را، حاضر نیستند زیر بار تحریم اقتصادی آمریکا بروند دول دیگر عالم.

قدرت منطقه‌ای ایران

ما امروز در منطقه یک قدرت عظیم هستیم، هم یک قدرت معنوی، هم یک قدرت انسانی، هم یک قدرت اقتصادی. اولاً ما یک قدرت معنوی هستیم زیرا ما به یک ایدئولوژی دعوت می‌کنیم، ما به یک راه مکتبی دعوت می‌کنیم و دنیا این را ندارد و همیشه در میان دوجناح و دو جبهه‌ی متخاصم، آن که به یک خط مکتبی مشخص دعوت می‌کند موفق‌تر است. ما به اسلام دعوت می‌کنیم، ما به رفع نیازهای اصیل انسان همه‌ی جهان را دعوت می‌کنیم. ثانیاً ما یک قدرت انسانی هستیم، قدرت نزدیک به یک میلیارد مسلمان را در سطح عالم کم نمی‌گیرند، قدرت چند صد میلیونی مسلمانان منطقه‌ی خاورمیانه را کم نمی‌گیرند، قدرت مردم عراق، ملت جزایر و سواحل خلیج فارس، ملت کشورهای عربی، ملت کشورهای شمال آفریقا را کم نمی‌گیرند، این‌ها همه با ما

هستند و قرائن نشان می‌دهد که وارد میدان کارزار شده‌اند و این کارزار ادامه پیدا خواهد کرد. ثالثاً ما یک قدرت اقتصادی بزرگیم در دنیا، ما چیزی داریم که آقایی و سیادت تکنولوژی غرب، موفقیت اقتصاد غرب وابسته‌ی به آن است، ما نفت داریم، هم چنانی که یک روز نفت را بر روی رژیم غارتگر شاه بستیم، هم چنانی که یک روز لوله‌های نفت و گاز را به روی دو ابرقدرت بزرگ عالم بستیم، هم چنان آماده‌ایم و قدرت داریم که نفت را و نه فقط نفت ایران را، نفت خلیج فارس را به وسیله‌ی برادران مسلمانمان در سراسر منطقه‌ی نفت خیز می‌توانیم بر روی تجاوزگران به حریم جمهوری اسلامی ببندیم، این ثروت یک ثروت اسلامی است، ثروتی است متعلق به ملت‌های مسلمان. آیا کارگران پالایشگاه‌ها و نگهبانان خطوط لوله و نگهبانان و کارگران تولید کننده‌ی نفت در سراسر جهان اسلام آماده هستند نفت به کشورهای بی‌فروشنده که آن کشورها از پول و درآمد آن نفت استفاده کنند و برادران و خواهران مسلمانشان را در این منطقه زیر فشار قرار بدهند؟ مطمئناً عالم اسلام به این ذلت و اهانت تن نخواهد داد. نفت منطقه در اختیار نیروی اسلام است و نیروی اسلام متجسس و متجسس، امروز در این منطقه دولت جمهوری اسلامی است.

ما در راه اخلاق و معنویت قدم برمی‌داریم، این را هم به دنیا ثابت کردیم. آن روزی که انقلاب ما پیروز شد همین جاسوسان، همین مزدوران در داخل سفارتخانه‌ی آمریکا بودند، ملت ما می‌توانست در آن گرما گرم انقلاب که هیچ حسابی در کار نبود و هیچ‌کس هم در دنیا ایراد نمی‌گرفت، هرگونه انتقامی را از کسانی که در این جا هستند از تبعه‌ی دولت آمریکا و در خدمت سیاست آمریکا، هرکار می‌خواست می‌توانست با آن‌ها بکند و نکرد. ملت ایران شرافت انقلابش، اخلاق اسلامی‌اش، وجدان انسانیش، اجازه نداد که به سفارت آمریکا حمله بکند، حتی عده‌ای از برادران پاسدار ما رفتند از سفارت حفاظت هم کردند. امروز، برادران و خواهران ما، تعداد ایرانیانی که در آمریکا هستند و دیپلمات‌های ایرانی که از سفارت آمریکا اخراج شدند، مورد ستم و تعرض دستگاه‌های مزدور و پلیس آمریکا قرار می‌گیرند. طبق اطلاعی که رسیده، این جوانی که در آمریکا به عنوان بیماری روانی کشته شده است، این بچه‌ی ایرانی، جوان بیست و پنج شش ساله دچار بیماری روانی نبود. خانواده‌ی او می‌گویند اصلاً دچار بیماری روانی نبود. بعضی ادعا می‌کنند که آثار شکنجه هم بر روی بدن او دیده شده. این‌ها به چه معناست؟ آیا این به این معنا نیست که امروز اسلام با واقعیت و حیثیت اخلاقی و انسانی‌اش در مقابل پلیدترین رژیم‌هایی که در دنیا حکومت می‌کنند قرار گرفته است؟ و آیا این کافی نیست برای امید ما به پیروزی ما در این راه؟ مطمئناً ملت ایران پیروز می‌شود طبق آیه‌ی قرآن «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا» سست مشوید، اندوهگین

مشوید «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»^۱ شما برترین ها هستید، اما «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ در صورتی که ایمانتان را حفظ کنید.

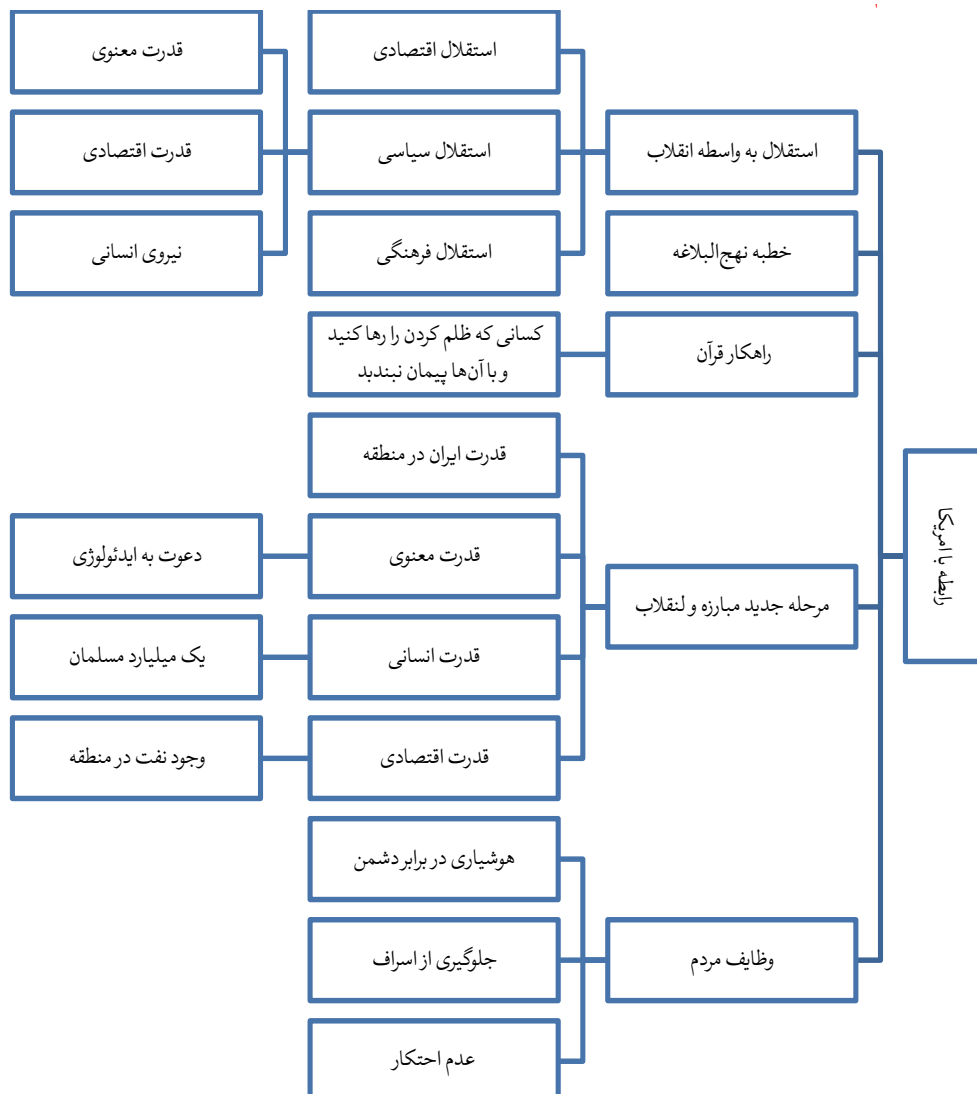
امروز، برادران و خواهران عزیز، ما احتیاج بسیاری داریم به حفظ موازین ایمان اسلامی. همان طوری که گفتم دشمن سعی می کند ما را که در مقابل تجاوز بیگانه از بیرون مرزها آسیب ناپذیر هستیم، از داخل آسیب بزند. جوان ها کاملاً دقیق باشند، قشرها و گروه های مختلف کاملاً دقیق باشند و توطئه های دشمن را بفهمند. برادران ارتشی در داخل خودشان کاملاً دقیق باشند، نیروی هوایی دقیق باش، به هوش باش، مواظب باشید توطئه گران، بدخواهان، مزدوران، آن کسانی که از انقلاب ما جریحه دار هستند هنوز هم، آن کسانی که سلطه ی آمریکا به سود آن ها و طبق آرزوی آن هاست در شما رخنه نکنند، بین صفوف شما جدایی نیاندازند. مبدا کسانی به فکر بیافتند ارزاق را احتکار کنند. هر کس عملی که منتهی به احتکار ارزاق بشود انجام بدهد عملی برخلاف اسلام و برخلاف انقلاب انجام داده. ما احتیاجی به احتکار نداریم، احتیاجی به این ندارند مردم که آذوقه بخواهند جمع و تأمین کنند، آذوقه ی ما به طور کامل موجود است. امسال مزارع ما بسیار خوب بود. از لحاظ آذوقه هیچ کمبود نداریم، این را هم مسئولان دولتی خود ما تصریح کردند هم کسانی که از خارج به مسائل ایران نگاه می کنند، تشخیص دادند و گفتند، اما قحطی مصنوعی را دشمن می تواند بوجود بیاورد از طریق احتکار. هر کس دیدید احتکار می کند بدانید که مزدور و عامل دشمن است، و البته مردم باید مواظب باشند اسراف نکنند. الان فرصتی است برای تأمین مقدمات استقلال فرهنگی نیز، استقلال فرهنگی از استقلال اقتصادی هم مشکل تر است. الان فرصتی است که ما بتوانیم استقلال فرهنگیمان را هم تأمین کنیم. اسراف از نمونه های فرهنگ مطرفین قبلی است، اسراف نکنید، آذوقه زیاد مصرف نکنید، غذاهای رنگین نخورید، بسیار نخورید، متنوع نخورید، خود را عادت به زهادت و پارسایی اسلامی بدهید. در خطبه ی بعد ان شاء الله برخی از وظایفی را که بر عهده ی همه ی قشرهاست عرض می کنم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. همان

۲. همان

نمودار گفتار یازدهم



گفتار دوازدهم: حمله‌ی عراق^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الحارين نكال الظالمين صريح المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين. واشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و تسليم و ايقان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على علي امير المؤمنين و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آباءه الطيبين الطاهرين المعصومين، اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه اللهم من علينا بظهوره كما مننت علينا بظهور الحق و قيام الجمهورية الاسلامية. اللهم صل على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين سيما امامنا و قائدنا الامام الخميني.

قال الله الحكيم في كتابه «فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدَ وَاسْتَغْفُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ»^۲

جنگ بدر

طبق وعده‌ی پروردگار بزرگ، مسلمانان خبر یافته بودند که بر گروهی از کافران پیروز خواهند شد و این در سال دوم از هجرت بود. کاروان حامل اتمعه و اموال قریش از شام به مدینه می‌آمد تا از کنار مدینه خود را به مکه برساند. هنگامیکه تهدید دلاوران و رزمندگان عرب و مسلمان برای کفار قریش آشکار شد نیروهای مسلحی را برای دفاع از زر خود و کالای خود به سوی مدینه گسیل کردند. مسلمانان بیشتر مایل بودند که کاروان حامل ثروت و متاع را که دفاعی هم چندان نداشت تأقیف کنند، اما حکم خدا این بود که به دیدار رزمندگان مسلح کافر قریش بروند. «وَإِذْ يَعِدُكُمُ

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۷/۱۱

۲. ابراهیم: ۱۳ تا ۱۷

اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ^۱ مسلمانان می دانستند که در این درگیری پیروز می شوند، اما نمی دانستند که این پیروزی بر لشکریان مسلح قریش است، خیال می کردند پیروزی بر بندگان و حاملان کاروان از شام برگشته است. ولی پیغمبر ﷺ راه آن ها را عوض کرد، آن ها را به مقابله ی با رزمندگان برد، کاروان رفت، اما مسلمانان با کفار در محلی به نام بدر درگیر شدند. علت این که خدای متعال راه مسلمانان را از درگیری با کاروان به درگیری با لشکریان مسلح عوض کرد چه بود؟

علت این بود که مسلمانان نزدیک را می دیدند، و اراده و مشیت الهی در تعقیب یک هدف دور بود. «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»^۲ خدا می خواهد حق در صحنه ی جهان جا بیافتد (لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُطِلَّ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)^۳ می خواهد باطل که باید زائل بشود و طبعش زوال پذیر است، یک باره برافند. مگر قرار نیست اسلام همه ی قدرت ها و سلطه های شیطانی و طاغوتی را سرنگون کند؟ مگر قرار نیست که امت مسلمان (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)^۴ بشود؟ مگر قرار نیست که پرچم اسلام بر فراز قله های انسانی و بشری به اهتزاز در آید؟ پس کی؟ چگونه و از چه راهی؟ مسلمانان آن روز با خودشان فکر می کردند که اگر ما این کاروان ثروتمند را مصادره بکنیم و مالی به دست بیاوریم اسلام جوان نوپا قوت خواهد گرفت، درست هم فکر می کردند، اما فکر بالاتر و ارزشمندتر فکر دیگری است، فکر بالاتر این است که ما امروز، ما مسلمانان پیرامون پیغمبر ﷺ، امروز به آن حدی رسیده ایم که بتوانیم فکرمان و راهمان را به جوامع مستضعف محروم و به میان دنیا های ظلمت و تاریکی رسوخ بدهیم، این استخرآن قدر در خود آب دارد که بتواند جریان پیدا کند و به این نهالها و درخت ها و سرزمین های خشک و تفتیده برسد. این فکر بالاتر است. اگر قرار است که اسلام به پیروزی واقعی خود برسد و اگر قرار است که گردونه ی با آبهت اسلام به سوی مناطق مستضعف نشین روانه بشود و اگر قرار است که کاخهای ظلم و ستم یکی پس از دیگری سرنگون بشود، این باید از یک جایی شروع بشود. مسلمان با اخلاص صمیمی صدر اسلام نمی داند از کجا باید شروع بشود، خدا به او یاد می دهد، خدا برای او پیش می آورد، خدا او را که برای مصادره ی اموال قریش بیرون آمده است به یک جنگ ناخواسته می کشاند تا در آن جنگ ناخواسته با کمبود تجهیزات، اما با ایمان قاطع، یک روزه دشمن را عقب بزند، راه را برای سیلان، برای جریان، برای پیشرفت و نفوذ باز کند، راه را برای تحکیم قدرت حق باز کند، به دشمن بفهماند که آری، اسلام هست، انقلاب اسلامی یک چیز جدی است، جمهوری اسلامی

۱. انفال: ۷

۲. همان

۳. انفال: ۸

۴. بقره: ۱۴۳

و حکومت اسلامی یک واقعیت ستبر و سهمگین است، باید او را به حساب بیاورید، باید او را جدی فرض کنید. «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» شما را ای مسلمانان به طوری ناخواسته در مقابل انگبوه لشکر جرّار دشمن قرار دادیم تا ضربه شصتستان را به آن‌ها بچشانید تا قدرت الهی را به رخ آن‌ها بکشید تا پیش بروید، تا یادتان بیاید که ما برای حرکت کردیم نه برای نشستن» موجب که آسودگی ما عدم ماست. موجب که آسودگی ما عدم ماست. مازنده از آنیم که آرام نگیریم «انقلاب اسلامی اگر آرام بگیرد خواهد مُرد. انقلاب اسلامی اگر به فکر مستضعفان سراسر جهان و مخصوصاً مستضعفان نزدیک به خود نباشد خواهد مُرد.

صدور انقلاب
اسلامی

برادران و خواهران من، این یک اندیشه‌ی اصولی اسلامی است که گفتم. اسلام و انقلاب اسلامی برای آن نیست که جمهوری و حکومتی در یک گوشه‌ی جهان تشکیل بدهد و در آن جا مرغ خانگی بشود. عقاب بلند پروازی است که باید تمام صحنه‌ی عالم را زیر بال بگیرد، همای نیکفالی است که باید بر همه‌ی انسان‌ها خیر و برکت خود را برساند. عراق، مزدوران بعثی، ما را در مقابل یک جنگ ناخواسته قرار دادند. ما اول، از این‌که این جنگ پیش آمده است اندکی نگران و گله‌مند بودیم، اما «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ای بسا چیزی که شما آن را بد و ناخوش آیند بدانید، اما آن برای شما نیک و خوب باشد. و امام فرمودند الخیر فی ما وقع خیر همان بود که واقع شد و انجام گرفت. ما رسیدیم به دروازه‌ی فتوحات جهانی اسلام. من مبالغه نمی‌کنم، من از نزدیک چیزهایی دیده‌ام که باید به شما بگویم تا آیت خدا را ببینید و بدانید. برادران و خواهران من، در این روز جمعه‌ی بزرگ، این جمعه‌ی فراموش نشدنی، این ساعت‌های استثنایی که تاریخ ما در حال سرعت و سیرافسانه‌ای خود هست، این سخن را از من بشنوید، اسلام در حال پیشروی است، اسلام در حال کوشش و تلاش به سوی سرمنزلی است که خدا برایش معین کرده است «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ باید نظام‌های عالم، سیستم‌های سیاسی عالم، روش‌های طاغوتی عالم به فکر خود باشند که قارعه‌ی اسلام رسید «تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً»^۳ پروردگار عالم وضعیت را این‌طور پیش آورد که ایمان در مقابل کفر قرار بگیرد و اسلام سیلان خود را ظاهر کند.

گزارش صحنه
جنگ

من دو مطلب را امروز با شما در میان می‌گذارم، اول گزارشی کوتاه از صحنه‌ی درگیری عظیم حق و باطل، صحنه‌ی درگیری اسلام و جمهوری اسلامی با نظام‌های طاغوتی جهان و نمی‌گویم با رژیم بعث عراق، زیرا رژیم بعث عراق خودش نیست که با ما می‌جنگد، او سرانگشت جنایتکار گنهکاری است که به اراده و مغزو فرمان استبه‌کار جهانی با ما به مبارزه برخاسته است لذا

۱. انفال: ۸

۲. صف: ۹

۳. رعد: ۳۱

چرا خودمان را خسته کنیم؟ چرا سخن واقعی را نگوییم؟ من از جبهه‌ی جنگ ایران با آمریکا می‌خواهم برای شما حرف بزنم، جبهه‌ی جنگ ترکیبی است از سه عنصر. یک عنصر، عنصر مسلمان جنگنده‌ی مبارز و یک عنصر عنصر کفر مسلح مبارز، عنصر سوم حوادث و وقایعی که بر این جنگ و بر این درگیری مترتب می‌شود. از هر کدام جمله‌ی کوتاهی فقط بگویم. برادرم جناب آقای حجازی بخشی را گفتند، من تکرار نمی‌کنم، کلیات را می‌گویم، اما عنصر اول یعنی عنصر رزم آوران فداکار اسلامی. عنصری است احترام‌انگیز، نه فقط برای ما بلکه برای تاریخ. همان طوری که شما امروز فداکاران صدر اسلام را با همه‌ی دل و با همه‌ی وجود می‌ستایید، تاریخ این فداکاران ما را با همه‌ی دل خواهد ستود. من مناظری را دیده‌ام که ذریک یک آن‌ها وقت را می‌گیرد، اما مجموعه‌ای از ایمان، از عشق، از همکاری و برادری، از آمادگی برای شهادت و جانبازی، از شهادت و مردانگی، هم نسبت به برادران و هم مرآت و مردانگی نسبت به دشمنان. افسر مجروح عراقی را وقتی می‌آورند، بچه‌های ما ناراحت و مضطربند که تشنه است و نمی‌تواند آب بخورد، چه کنیم. به افسر عراقی اسیر گفتم اگر مایلی بگویم آب به تو بدهند، گفت از ساعتی که مرا دستگیر کرده‌اند تا الان همه چیز به من داده‌اند. آب، چای، سیگار، هر چه خواسته‌ام. افسر مجروح عراقی در بیمارستان بر روی همان تختی و در همان شرایطی به وسیله‌ی پزشکان عزیز ما معالجه می‌شود که افسران و درجه‌داران و غیرنظامیان و پاسداران و عناصر رزمنده‌ی انقلابی ما بدون تفاوت. این پزشکان مسلمان عزیز ما در اهواز شبانه‌روزی با دستیارانشان با همه‌ی قدرت و آمادگی ممکن گوشه‌ای از جبهه‌ی جنگ را در حقیقت اداره می‌کنند، رحمت خدا و سلام امت مسلمان نمازگزار بر آن‌ها باد. جنگجو و رزمنده‌ی مسلمان با شرف است، با غیرت است، با انصاف است، با رحم و شفقت است. آن هواپیمایی که می‌تواند برود بالای سر بغداد بیانی‌ی امام را پخش کند، خیلی راحت ترمی‌تواند بالای سر بغداد بمب‌های ناپال و غیر ناپال را بریزد. آن جنگنده‌ای که می‌تواند برود پادگان اصلی دشمن را در قلب عراق بکوبد، خیلی راحت ترو بی دردسرت می‌تواند شهرهای بصره و حله و اماره و بغداد و کرکوک و موصل را بکوبد، اما نمی‌کوبد. ما به شهرها تعرضی نکردیم، ما فکر کودکان و پیران و بی‌دفاعان و غیرنظامیان و مجبور شونده‌گان برای آمدن به جبهه‌ی جنگ را کردیم، ما گفتیم هر که در میدان با ما مسلح روبرو بشود و تسلیم نشود، او را با شدت می‌کوبیم، به غیر آن‌ها کاری نداریم، اما در مقابل این جبهه، جبهه‌ی دشمن است. دشمن از شرف مردانگی و از شرف مردانیت و از مرآت انسانی بویی نبرده است. توپ‌های سنگین دشمن، آتش بمب و توپخانه به طور متوالی شهرهای آباد ما را می‌کوبد. ما بصره را نمی‌کوبیم، اما آن‌ها خرمشهر را و آبادان را و اهواز را می‌کوبند. دیروز در بیمارستان کودک دوساله‌یی را دیدم که با خمپاره یک چشمش مجروح شده بود، نه پدرش بالایی سرش بود و نه مادرش. از سوسنگرد این بچه‌ای را که معلوم نیست پدر و مادرش در کجا کشته یا زخمی هستند آورده بودند در بیمارستان. پیرمردی را،

جوانی را، عابری را، نظامی ای را، غیرنظامی ای را، زنانی را، همه‌ی عناصری را که در یک شهر ممکن است راه بروند، زندگی بکنند، دشمن بدون تفاوت می‌کوبد. شرف، مردانگی، انصاف، مرّوت در این دشمن نیست، نشانه‌ای از ظلم و ستمگری که ما در چهره‌های افسانه‌ای ستمگر شنیده‌ایم و دیده‌ایم، در این دشمن موجود است. من در اهواز خطاب به برادران و خواهرانی که صدای من را می‌شنیدند گفتم که روشی که امروز صدام یزید تعقیب می‌کند همان روشی است که دایان و بگین و بوجود آورندگان فاجعه‌ی دیرپاسین تعقیب می‌کردند، این‌ها صهیونیستند، این‌ها نوکران صهیونیستند، این‌ها غلامان حلقه بگوشند. جبهه‌ی دشمن از لحاظ نفرات و از لحاظ تجهیزات نظامی کسری ندارد، اما یک کسری بسیار بزرگ دارد و آن ایمان و روحیه است. سردرگمی در رفتار و روش دشمن موج می‌زند، نمی‌داند برای چه می‌جنگد و چرا باید بجنگد. افسر و درجه‌دار و سرباز عراقی وقتی اسیر می‌شود گریه می‌کند، خیلی‌ها خوشحال‌اند که اسیر شده‌اند، می‌گویند ما را از شریک جنگی که نمی‌دانستیم چرا، نجات دادید. بسیار می‌گفتند ما منتظر بودیم شما حمله کنید تا ما تسلیم بشویم. تانگ زیاد است، هواپیما زیاد است، وسایل جنگی زیاد است، اما همان‌طوری که امام فرمودند، امروز ثابت شد و معلوم شد که جنگ سرنوشتش با توپ و تانگ و مسلسل و بمب و هواپیما رقم زده نمی‌شود، سرنوشت جنگ، با انسان، با ایمان و با روحیه رقم زده می‌شود و دیدید که نیروهای رزمنده‌ی اسلامی چه نظامی و چه غیرنظامی، مردم عادی، جوان و پیر و مرد و زن، با تکبیر، با الله اکبر، با عشق به شهادت، چگونه مشّت محکمی به صورت این متجاوزین خالی از ایمان و شرف وارد آوردند. عنصر ایمان در یک طرف، عنصر انسانیت و شرف و وجدان، اما در طرف دیگر عنصر بی‌ایمانی، عنصر تکیه به سلاح ظاهری، عنصر تجاوزگری، این را انسان در جبهه‌ها به وضوح می‌بیند، می‌بیند که وسیله‌ی پیروزی ما چیست.

اما عنصر سوّم، حوادث و رویدادها. آن‌چه برای ما مهم است این است که ما نتایج این جنگ و حوادث این جنگ را برآورد کنیم و بررسی کنیم. یک سری حوادث ظاهری جنگ است، ویرانی‌ها، خسارت‌ها. میلیاردها دلار از ثروت مردم مستضعف عراق به وسیله‌ی صدام یزید خائن نابود شد. شهرهایی هم از ما ویران شد، خسارت‌هایی هم بر ما وارد آمد. این مزدور آمریکا هیچ چیز را ملاحظه نکرده است. آثار ظاهری جنگ ویرانی و خرابی است، یا پیروزی کسی و جبهه‌ای بر جبهه‌ی دیگری، اما آثار معنوی جنگ، این در خور توجه و دقت است. این پیامی که امام فرستادند یک درس بزرگ بود. ما این پیام را در اهواز با کمال دقت شنیدیم، و دیدیم که امام دارد راه ما را ترسیم می‌کند. این پیام درس آموز امام را من برای شما به‌طور تیتربندی شده تکرار می‌کنم. روی پیام‌های امام بیشتر دقت و مطالعه بشود. ما هفت دست‌آورد بزرگ از این جنگ تا امروز داشتیم. دست‌آوردهایی هم در آینده خواهیم داشت که به آن‌ها هم اشاره می‌کنم.

اول، به ترتیبی که امام در بیانشان فرمودند نمایش قدرت نیروهای رزمنده‌ی اسلامی. دشمن

دستاورد های جنگ

خیال می‌کرد انقلاب بر اوضاع مملکت مسلط نیست، خیال می‌کرد انقلاب در میان مردم همه جا رسوخی ندارد، پس ارتش و نیروهای مسلح و رزمندگان دور از انقلاب اند. این جنگ به ما نشان داد که ما ارتش داریم، یک ارتش ما وفادار به انقلاب است، این دو ارتش ما مجهز و آماده است، این سه بنده اضافه می‌کنم، ثابت شد که فقط ارتش هم نیست در میان نیروهای مسلح، در اهواز که شما بروید، پرسنل ژاندارمری و پرسنل شهربانی را هم می‌بینید که فداکارانه در کنار برادران غیرنظامی یا نظامی جنگ می‌کنند و به رویارویی خطر می‌روند. دشمن طمع بسته بود که شاید ما ارتش نداشته باشیم. یا داشته باشیم و متعلق به این انقلاب نباشد. امیدوار بود که ارتش هم چنان دنبال تصوّرات و تفکرات ضداسلامی یا غیراسلامی و ناسیونالیستی خشک باشد، اما دید که ارتش ما مسلمان است. آن درجه‌داری که در یکی از پادگان‌های اطراف اهواز، در داخل پادگان هم خیر، در خط جبهه و خط آتش در نیمه‌ی شب در کنار تانگ خودش می‌ایستد و نماز شب می‌خواند، چیزی که من به چشم خودم دیدم، این را نمی‌توان یک ارتشی به حساب آورد که به اسلام و انقلاب وفادار نیست. آن افسری که نزد من می‌آید و گریه می‌کند، اشک می‌ریزد و التماس می‌کند که مرا برای عملیات شبانه ببرید تا شاید من هم شهید بشوم، مال همین ارتش است. آن سرهنگ فداکاری، سرهنگ وطن‌پور شهید که پریروز در سانحه‌ی هوایی در هنگام مبارزه‌ی با دشمن هلیکوپترش سقوط کرد و شهید شد، یک فردی از همین ارتش است که فداکارانه خودش می‌رود. خلبان‌ها در آن جا بسیارند که آماده‌اند بروند. این افسر ورزیده‌ی کارکشته که خود فرماندهی یگان هوانیروز در اهواز است داوطلبانه خودش می‌رود، می‌خواهد برود و می‌رود و می‌خواهد شهید بشود و شهید هم می‌شود، این‌ها مال ارتش است. من نمی‌خواهم مبالغه بکنم، من نمی‌خواهم حساب کسانی را که این همه احساس مسئولیت نمی‌کنند با حساب آن عناصر فداکار رزمنده‌ی ارتش جمهوری اسلامی یکی بدانم، همه جا همه جور آدمی هست. در ارتش ما یک اکثریت فداکار هست، اگر چه ممکن است کسانی هم باشند که هنوز خود را نتوانسته باشند با این انقلاب هماهنگ کنند، اما آن‌ها هم وقتی این روال عمومی را دیدند، ناگزیر به این انقلاب خواهند گروید. شما ارتش مکتبی در دنیا کجا دارید؟ ارتشی که سرسپرده‌ی انقلاب باشد کجا دارید؟ ما این ارتش را داریم و این ارتش خودش امروز به خوبی می‌داند که موفقیتش و بقائش و انسجامش به برکت هماهنگی با مردم است. ارتش می‌داند که جدا از مردم نمی‌تواند به حیات ایده‌آل خود ادامه بدهد، تا مردم با ارتش‌اند ارتش رزمندگان و نیرومند است، از مردم جدا نخواهد شد و نباید بشود. نیروی سپاه پاسداران همان نیروی علاقه‌مند فداکار نمونه‌ای است که در همه‌ی میدان‌ها رزمندگی و فداکاری خود را و پیش مرگی خود را ثابت می‌کند. و نیروهای داوطلب. همین مردم معمولی کوچه و بازار، همین جوان‌ها و پیرها. آن جوانی که می‌آید و اشک می‌ریزد می‌گوید شما از تهران آمدید شما بروید بجنگید، من اهل اهواز باشم و من جهاد نکنم؟ و اشک از چشمش سرازیر

می‌شود، این‌ها نیروهای ماست. این ایمان مردم ماست، این ارتش بزرگ ماست، این مجاهدانی هستند که خاطره‌ی مجاهدان صدر اسلام را زنده می‌کنند. همین است که در یک روز، در یک جبهه، دیروز صد و پنجاه تانک دشمن را تسخیر کردند و تعداد زیادی اسیر از آن‌ها گرفتند و بقیه فقط توانستند خودشان و سلاح دستی خودشان و قمقه‌شان را نجات بدهند و بگریزند. ما این را از این جنگ داریم. اگر این جنگ نبود، این نمایش قدرت انجام نمی‌گرفت. پس دنیا بداند در موازنه‌ی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای دنیا بر روی ارتش ما و بر روی ارتش عظیم بیست میلیونی ما یعنی همه‌ی اتحاد ملت حساب کند.

دوم، روشن شدن وضع گروه‌های مدعی طرفداری از خلق که سعی می‌کردند این یک سال و نیم به جمهوری اسلامی ضربه بزنند، امام در تاریخ انقلاب ایران نوشتند که این گروه‌ها در جنگ امپریالیزم آمریکا با ایران که در صورت جنگ عراق و ایران ظاهر شده بود شرکت نکردند، با پیام امام، این در تاریخ نوشته شد. برای دنیا، برای تاریخ، برای مردم ما ثابت شد اگر می‌خواهند جزو مردم باشند برگردند به میان مردم.

سوم از دستاوردهای این جنگ، اتحاد همه‌ی قشرها و نیروها. هیچ‌کس از اختلاف سلیقه دیگر حرفی نمی‌زند. دشمن می‌خواست ما را متشتت کند، پراکنده کند. به جهت‌های مختلف بکشاند، اما این حادثه‌ی الهی، این دستاورد خدایی ما را از اختلاف سلیقه‌ها به کلی دور کرد، وقتی و جایی برای این حرف‌ها دیگر باقی نگذاشت.

چهارم، دولت مزدور عراق فهمید که با چه کسی طرف است، فهمید با چه ملتی روبه‌روست، این درسی خواهد بود برای همه‌ی دولت‌های مزدوری که امروز با عراق کمک می‌کنند. بنده به عنوان یک فردی که در کادرهای سیاسی هیچ شغلی ندارم، از مردم و از زبان مردم حرف می‌زنم، اعلام می‌کنم ما دولت بحرین را، دولت کویت را، دولت امارات متحده را، و دولت اردن را و دولت مصر را و دولت عربستان سعودی را نخواهیم بخشید. بله، مرگ بر صدام یزید و مرگ بر همه‌ی آن منافقان، که ادعای مسلمانی و تعصب عربیت می‌کنند و دروغ می‌گویند. بحرین فرودگاه بدهد که هواپیماهای عراقی از آن جا پرواز کنند؟ کویت نفت به هواپیماهای عراقی بدهد که بیایند آبادان و خرمشهر را بمباران کنند؟ اردن تانگ و زره‌پوش بدهد که بیایند به مرزهای جمهوری اسلامی تجاوز کنند؟ عربستان سعودی و خانواده‌ی فاسد سلطنتی در آن جا با همه‌ی ادعاهایشان به آن‌ها دست مریزاد بگویند؟ و مصر به آن‌ها سلاح و مهمات و نفر بدهد؟ و آن وقت ما خودمان را دشمن آن‌ها، و آن‌ها را دشمن خودمان ندانیم؟ وزارت خارجه‌ی ما تکلیف خودش را باید با این دولت‌های خائن و منافق روشن کند. باید مشخص بشود که ما با کی در جنگ هستیم. ما با آمریکا در جنگیم، هر کسی از این دولت‌هایی که اسم آوردیم در صورتی که به عراق کمک کند که بعضی کمک کرده‌اند باید از شدت ضربات کوبنده‌ی ما در امان ندانند خود را. همچنین ابرقدرت‌ها که حسابشان

روشن است، اما آن هائی که نقش منافقانه‌ای را در پیش گرفته‌اند، آن‌ها هم باید بدانند که ما آن‌ها را به حساب نفاقشان و به حساب دورویی‌ها و زبان‌بازی‌ها و بازی‌های دیپلوماسی شان محاسبه نمی‌کنیم، به حساب واقعیت‌ها محاسبه خواهیم کرد. باید بدانند که ما در آن وضعیتی قرار نداریم که بتوانیم دشمنی‌ها را بر آن‌ها ببخشاییم، ما این دشمنی‌ها را بر آن‌ها نخواهیم بخشود و انتقام عظیم حملات و ضربات را از آن‌ها خواهیم گرفت.

پنجم، رفع خستگی و کسالت. امام فرمودند که این جنگ کسالت‌ها و بی‌دل و دماغی‌ها را از بین برد و این درست است. ملت ما از نشستن، از بی‌کار ماندن ...^۱ ای آقایان محلات اعیان‌نشین آبادان که در خیابان شما و در محله‌ی شما سکوت و غبار مرگ حکم فرماست، در حالی که در محلات دیگر آبادان نور حیات و نور جهاد حکم فرماست، مردم سنگر شهری کردند. ای آقایانی که چمدان‌ها را می‌بندید، فرش‌ها را جمع می‌کنید از اهواز و خرمشهر و آبادان و بقیه‌ی شهرها به طرف مرکز کشور می‌آیید، کجا می‌روید؟ آیا شما انتظار دارید آن کسانی که از خانه‌ی شما با جان‌شان دفاع می‌کنند، فردا شما را در اهواز و آبادان راه بدهند. عمری در سایه‌ی همبستگی و همزیستی با مردم شهر گذرانیدید، امروز که روز خطر است سنگرها ترک می‌کنید؟ سیاست ما و استراتژی ما آن استراتژی و سیاستی نیست که اجازه بدهد این کشور و این ملت یک لحظه آرام بماند. ما دائماً در حال مجاهدت و مبارزه خواهیم بود هم چنانی که پیغمبر ﷺ در طول ده سال اول حکومت نزدیک به هفتاد جنگ کرد، هفتاد درگیری و نبرد داشت. به طور متوسط هر دو ماه کمتر، یک درگیری. فردا ممکن است دشمن از راه خراسان بیاید، روز دیگری ممکن است از راه جنوب بیاید، روز دیگری ممکن است از آن مرز دیگر وارد بشود، کجا خواهید رفت؟ مرز را باید حفظ کنید، خانه‌تان را باید حفظ کنید، خاکتان را باید پاسداری کنید، انقلابتان را باید حفظ کنید، کجا می‌روید؟ ببینید جوانان رزمنده‌ی ما و آن خانواده‌های شجاع که اکثریت مردم شهرها هستند چگونه آماده هستند برای مقابله‌ی با خطر، از آن‌ها یاد بگیرید. جوهرها آشکار شد. «فی تقلّب الاحوال علم جواهر الرجال».

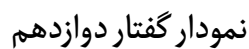
ششم، وضع صدام‌یزید کافر بر ملت خودش و بر همه معلوم شد. اسرای عراقی وقتی با ما روبرو می‌شوند به ما خبرها می‌دهند، می‌گویند صدی هفتاد و پنج از ارتش عراق از صدام‌یزید ناراضی است، اما با این حوادث همان صدی بیست و پنج هم روشن خواهند شد. این برادرانی که اسرای عراقی الان در صف اول نماز شما نشستند، این‌ها افسران و درجه‌داران یا سربازان عراقی هستند. صدها نفر از این قبیل مستضعفین بدبخت محروم امروز در سرپنجه‌ی قدرت شما اسیرند. ما به این‌ها محبت کرده‌ایم باز هم محبت خواهیم کرد. ما همیشه به این‌ها گفته‌ایم شما برادران

مستضعف ما هستید، برادران جاهل و فریب خورده‌ی ما هستید، شما را به میدان جنگ با اسلام و قرآن فرستاده‌اند و سریعاً قبول کردند، بعضی پناهنده شدند، تسلیم شدند، بعضی هم دستگیر و اسیر شدند. مطلب آخر، دشمن ما به نفاق پناه برد. وقتی که کفر صریح به نفاق پناه می‌برد این نشانه‌ی ضعف اوست، نشانه‌ی فروریختگی اوست، پس ملّت عراق باید خوشحال باشد و بداند که دولت مزدور آمریکای صهیونیستی صدام یزید در حال سقوط و از بین رفتن است.

برادران عزیز من، خواهران عزیز من، من مطالب فراوانی را که در ذهن دارم و فقط بعض از آن‌ها را گفتم جمع‌بندی می‌کنم. این جنگ تمام شدنی نیست، منظوم جنگ ایران با بعثی‌های عراق نیست، او به همین زودیه‌ها به سود نیروهای رزمنده‌ی مسلمان و جمهوری اسلامی پایان خواهد گرفت، اما جنگ ما با استکبار جهانی و سرپنجه‌های مزدور و خبیثش در منطقه تمام شدنی نیست. خدای متعال تکلیف ما را روشن کرده است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ الْكُلُّ لَلَّهِ» مبارزه‌ی ما با ابرقدرت‌ها، با شاخه‌های استعمار و استکبار تا آن وقتی است که ریشه‌ی فتنه در عالم خشک بشود. تا یک مدتی منطقه مورد نظر ماست، این منطقه باید از ریشه‌های پلید استعمار و استکبار به کلی پاکسازی بشود. من به شما اعلام می‌کنم ما دشمن را به همین زودی به پشت مرزها خواهیم رساند و او را وادار می‌کنیم که آن کسانی را که اسیر نشدند و کشته نشدند با خفّت و خواری به داخل مرزهای خودشان بکشاند، اما، پس از آن که دشمن به داخل مرزهای خود رفت، آن وقت تکلیف و وظیفه‌ی ما آن هست که کوشش خود را هرچه می‌توانیم بیافزاییم تا ملّت عراق از شرّ قدرت‌های طاغوتی خلاص بشود و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، ترکیب یافته و تشکیل شده از عناصر عراقی مؤمن و مردم دوست و متعلّق به ملّت در رأس کار قرار بگیرند و مردم عراق هم مانند ملّت قهرمان و شهیدپرور ایران بتوانند نام خدا و یاد خدا را بر جامعه حاکم کنند. برادران و خواهران عزیز من، من همه‌ی شما را توصیه می‌کنم به این که یاد خدا را و نام خدا را فراموش نکنید. ای مردم مسلمان، الله اکبرتان را فراموش نکنید، الله اکبر شما بود که هیچ سلاحی در مقابل آن طاقت نیاورد. دشمن هرچه داشته باشد، در مقابل این سلاح، عاجز و بی‌دفاع است. من شما را توصیه می‌کنم ای برادران و خواهران رزمنده که شهادت طلبی و فداکاری را وسیله‌ی پیروزی خود و انقلابتان بدانید. به خدا سوگند اگر روح شهادت طلبی در ما مردم مسلمان ایران باشد، قدرت شرق، این ابرقدرت منافق و قدرت غرب، این ابرقدرت پلید در مقابل شما کوچک و بی‌دفاع خواهند بود. آن‌ها از کسانی واهمه می‌کنند که دنیا در چشمشان ارزشی و مقداری ندارد و شما آن چنان هستید و آن چنان تر باشید. و من به شما توصیه می‌کنم وحدت و اتّحادتان را از دست ندهید. و من به شما توصیه می‌کنم رهنمودهای امام امت که سلام

و رحمت و درود خدا بر او باد، این رهنمودها را راه‌های برجسته و روشن زندگی خود بدانید. تا ما این رهنمودها را داریم، تا ما این اتحاد کلمه را داریم، تا ما این شهادت طلبی را داریم هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل ما بایستد. برادران و خواهران مسلمان، مخصوصاً برادران و خواهران رزمنده، مواظب باشید بعد از پیروزی بر عراق غرور پیروزی شما را نگیرد، احساس نکنید که به پایان خط رسیده‌اید، خدای متعال ما را راهنمایی می‌کند. «يَسْمِ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ به نام خداوند رحمتگر مهربان إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» آن وقتی که نصرت خدا و پیروزی به شما رسید، آن وقتی که دیدید خیل خیل و فوج فوج مردم مسلمان به سوی شما می‌آیند تا به شما بپیوندند، تازه اول آن هست که به یاد خدا بیافزید. دنیا طلبان در آن روز مغرور می‌شوند، کوته‌بینان در آن روز خیال می‌کنند کارشان تمام شد، اما شما بدانید که راه شما راه بی‌پایان و بی‌نهایتی است. پروردگارا سایه‌ی امام امت را بر سر ما مستدام بدار، این گوهر گران‌بها را برای این انقلاب نگهدار. پروردگارا همه‌ی جاهلان، همه‌ی مستضعفان را هدایت کن، وحدت ما را حفظ کن، پیروزی عاجل را نصیب ما بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



گفتار سیزدهم: جنگ ایران و عراق؛ جهاد فی سبیل الله^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائكته و اولى العلم من خلقه و اشهدان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صل و سلم على حبيبك و نجيبك و صفيك و خيرتك في خلقك حافظ سرّك و مبلغ رسالاتك خاتم الانبياء والمرسلين و على آله الانجيين الاطيبين و اصحابه الاخيار المكرمين سيما علي امير المؤمنين و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم عجل في فرجه، اللهم من علينا ببقائه و ظهوره كما مننت علينا بقيام الجمهورية الاسلامية و غلبة الحق و خذلان الباطل. اللهم صل على جميع الانبياء و المرسلين و صل على جميع الشهداء و الصالحين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۲

مسأله‌ی جنگ در اسلام یکی از مسائل اساسی و اصولی است. جنگ حکومت اسلامی جنگی برای کشورگشایی نیست، بلکه حکومت اسلامی در دو مورد و برای دو منظور می‌جنگد. اول برای دفاع از حیثیت اسلام و حاکمیت قرآن، یعنی وقتی که بر اثر مجاهدت‌های پیاپی عناصر سلحشور و مسلمان، حکومت اسلامی بر سر پا شد اگر دشمنان بخواهند بر علیه این حکومت قیام بکنند و این گلی را که با خون شهیدان آبیاری شده است پژمرده و پریز کنند، دست توانای حکومت اسلامی از آستین بیرون می‌آید و دست گل چین غارت‌گر را قطع می‌کند. شمشیر اسلام

انواع جنگ در اسلام

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۸/۲

۲. مجادله: ۲۲

مانند خاری از گل حکومت اسلامی دفاع می‌کند. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» کسانی که با خدا و رسول خدا ﷺ، یعنی با حکومت اسلامی مخالفت و ستیز کنند، مورد مجازات قرار می‌گیرند، این یک مورد. مورد دوم برای این است که اسلام و حقایق قرآن مانند خورشیدی که نورش را به همه جا می‌گستراند و می‌تاباند، برهمه‌ی ملّت‌های مستضعف اضائه و نورافشانی کند. اگر ابرهای ظلمت طواغیت و جهانخواران بخواهند از اشاعه‌ی نور اسلام مانع بشوند، آن وقت است که دست قدرتمند اسلام باز از آستین بیرون خواهد آمد و جلوموانع را خواهد گرفت. در هر دو مورد، اسلام برای معنویت شمشیر می‌کشد، از اصالت و از حقیقت دفاع می‌کند، مانند جهان‌خواران برای ایجاد امپراطوری، اسلام هرگز نمی‌جنگد. وقتی که حکومت اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران در نقطه‌ای از جهان بوجود آمد وظیفه دارد که هم از حیثیت و حریم خود دفاع کند و هم از همه‌ی مستضعفان عالم که محتاج گسترش اسلام هستند دفاع کند، این جنگ اسلام است.

لذا در اسلام جنگ مطلق نداریم، جهاد فی سبیل الله داریم، معنای جهاد غیر از جنگیدن صرف و مطلق است. در زمانی که ماه‌های آخر سال ۷۵ که برادران رزمنده‌ی شما و خود شما ملّت در میدان‌ها می‌جنگیدید، در کوچه و خیابان‌ها و مساجد و مجامع مبارزه می‌کردید، خبرنگاران خارجی، گوشه و کنار، از هر کسی راجع به مسائل ایران می‌پرسیدند. بارها اتفاق افتاد که از جنگ و صلح در اسلام از ما سؤال می‌کردند، ما وقتی معنای جهاد فی سبیل الله را برای آنان تشریح می‌کردیم در گوششان ناآشنا بود، مفهوم کوشش کردن و مجاهدت کردن در راه خدا را فکر مادی غربی نمی‌فهمد. او خیال می‌کند جنگیدن فقط برای این است که یا مانند امپراطوری‌های عالم سرزمینهای جدیدی را کسب کنند، یا به قدرت و حکومت بخواهند برسند برای هواها و مطامع شخصی.

امروز جنگ ملّت ایران و ارتش ایران و همه‌ی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با مزدوران آمریکایی که زیر نام بعث و دولت بعثی عراق پنهان شده‌اند اتفاقاً هر دو مصداق جنگ اسلامی است. ما اول در مقابل عراق از حکومت و جمهوری اسلامی دفاع کردیم، همان طوری که امروز دیگر همه‌ی خیرخواهان عالم و همه‌ی افراد و ملّت‌ها و مقامات بی‌غرض فهمیده‌اند، دولت عراق به ما تعرض و تجاوز کرد، این تجاوز بیش از یک سال است که شروع شده است ولی یک ماه و چند روز است که شکل علنی و رسمی به خود گرفته است. ما حاضر نبودیم ببینیم که گرگان خون‌خوار دست نشاندۀ و مزدور به قلمرو جمهوری اسلامی حمله می‌کنند و علی‌الظاهر به قصد

تصرف خاک، اما در باطن به قصد متلاشی کردن انقلاب اسلامی ایران و خدمت به ابرقدرت‌ها و جهان‌خواران با ما می‌جنگند. وظیفه داشتیم دفاع کنیم از قرآن و اسلام و حیثیت جمهوری اسلامی، و دفاع کردیم. و لیکن در چند روز اول به فضل پروردگار وضعیت جنگ شکل دوم را هم پیدا کرد. ملت رزمنده‌ی مسلمان احساس کرد که باید به کمک مستضعفان مسلمان عراق بشتابد یعنی شکل جنگ از حالت اول، حالت دفاع از جمهوری اسلامی، به حالت دوم یعنی کوشش و مجاهدت برای حمایت از مستضعفان عراق و کوشش در جهت گسترش اندیشه‌ی اسلامی تغییر پیدا کرد. ما امروز دو کار می‌کنیم، هم از حیثیت اسلام و ایران دفاع می‌کنیم، هم دست‌اندرکار فروریختن یک کاخ پوشالی قدرت هستیم که در عراق میلیون‌ها انسان را اسیر و برده‌ی خود کرده است. لذا این یک جهاد فی سبیل‌الله است، یک جنگ خدایی مانند غزوات پیغمبر اسلام است.

تاکتیک جنگی عراق

بنده به مقتضای این‌که از نزدیک شاهد مسایلی که در جریان این جنگ، در نقاط مرزی وجود دارد بوده‌ام، دو سه نکته‌ی کلی و اصلی را در باب این جنگ در این دو خطبه به عرض شما می‌رسانم. خبرهای جنگ دقیقاً به اطلاع مردم می‌رسد، آن‌چه گفته می‌شود خبرهایی است که از جبهه‌ها مخابره می‌شود و خوشبختانه این روزها وضع خبررسانی بالنسبه خوب است، اما به طور کلی تاکتیک دشمن را برای شما تشریح می‌کنم. دشمن به خوبی احساس کرده است که در ایران فقط با نیروهای نظامی مسلح روبه‌رو نیست، بلکه با نیروی مردم روبه‌روست، و خوب فهمیده است که اگر از لحاظ تجهیزات نظامی برتری بر نیروهای جمهوری اسلامی داشته باشد، از لحاظ انسانی بسیار ضعیف است. خیلی طبیعی است، عراق با زرادخانه‌های عظیم جهانی مرتبط و متصل است. امروز در کشور عراق سلاح آمریکایی و انگلیسی و روسی و فرانسوی با هم به کار می‌افتد. وسایلی که امروز علیه جمهوری اسلامی به وسیله‌ی مزدوران عراقی به کار گرفته می‌شود مخلوطی از همه‌ی این‌هاست و به همه‌ی این ابزارهای اسلحه، عراق متصل است، قطعه‌ی یدکی بخواهد، ابزار جنگی بخواهد، مهمات بخواهد، بلافاصله به او می‌رسانند زیرا دنیا امروز عراق را مانند خنجر خائنه‌ای علیه اسلام و جمهوری اسلامی برافراشته است و لازم است آن خنجر را هر چه می‌تواند تیزتر کند. ما به عکس، ما با همه‌ی کمپانی‌های تسلیحاتی دنیا قهریم، ما به میل و اراده‌ی خودمان از همه‌ی این شرکت‌ها و کمپانی‌ها و دولت‌ها که در اختیار سرمایه‌داران بزرگ و آتش‌افروزان جنگ در سطح دنیا هستند بریده و منقطعیم، خود ما این کار را کرده‌ایم، خود ما خواسته‌ایم که با ابرقدرت‌های جنگ‌افروز مرتبط نباشیم. البته در اختیار ما وسایل و تجهیزات نظامی به فضل پروردگار به قدر کافی هست، همان طوری که امام فرمودند دشمن، دشمن ما و دشمن اسلام این وسایل و تجهیزات را در ایران برای مقابله‌ی با اسلام جمع کرد و پس از سرکوبی آن دشمن، این وسایل بدست اسلام افتاد، بنابراین ما از این ناحیه فعلاً بحمدالله کمبودی نداریم،

اما با انبارهای سلاح و با زرادخانه‌های جهانی وصل نیستیم و نمی‌خواهیم که متصل باشیم، اما این سرنوشت جنگ را تعیین نمی‌کند و دشمن این را فهمیده است که با مردم روبروست لذا تاکتیک دشمن این است که هر نقطه‌ای که می‌خواهد پیشروی بکند، مردم آن نقطه را از آن نقطه دور کند لذا شهرها را به زیرآتش خمپاره و توپخانه‌ی سنگین و بمب‌های گران‌وزن آتش‌زا و مخرب خود قرار می‌دهد. الان بیش از بیست روز است که شهرآبادان و خرمشهر زیر آتش دشمن قرار گرفته است. شهر اهواز، ماه شهر، شهرهای دزفول و شهرهای ناحیه‌ی غرب در زیر آتش دشمن قرار دارد و نه فقط شهرها، بلکه روستاهای سرراه. پریروز سوسنگرد زیر آتش شدید دشمن بود. در این شهر مردمی که زندگی می‌کنند بی‌سلاح و بی‌دفاع‌اند. کدام مردمی هستند که در مقابل آتش توپ‌خانه و خمپاره‌ی سنگین و بمب بتوانند سلاح داشته باشند؟ در دنیا کوبیدن شهرهای مسکونی و مناطق بی‌دفاع یک جرم بین‌المللی و انسانی است، دشمن ما این جرم را با وضوح و وقاحت هر چه تمام‌تر انجام می‌دهد. دیروز نزدیکی اهواز را بمبارد مان کرد، یک ده مسکونی بزرگ، اتفاقاً خود من که از یک منطقه‌ای بازدید می‌کردم، در حال مراجعت شاهد بمباران آن منطقه بودم. روز قبل اهواز را بمباران کرد و همه روز تقریباً شهر اهواز در زیر آتش دشمن قرار دارد. شهرهای دیگر را هم به همین‌طور باید توصیف بکنم، ملاحظه نمی‌کند دشمن که در این شهر کیست و چیست، مقصود این است که مردم را بترساند، از شهرها بگریزند، او بماند و شهری فقط با نیروهای مسلح تا امکان پیشروی برای او محتمل باشد، اما اگر مردم در شهرها سکونت داشته باشند امکان پیشروی برای دشمن میسر نیست.

پیامی به مردم
مرزنشین

من در همین‌جا از فرصت استفاده می‌کنم و به همه‌ی برادران و خواهرانی که در نوار مرزی ما و عراق زندگی می‌کنند مردم شهرها و روستاها پیام می‌فرستم که به این تاکتیک دشمن آشنا باشند و بدانند که دشمن می‌خواهد آن‌ها از سرراه او دور بشوند، یک شهر اهواز می‌تواند چندین لشکر دشمن را در خود هضم کند و نابود کند. ممکن است به یک شهر نزدیک بشوند، اما نزدیک شدن به یک شهر غیر از تسخیر یک شهر است. الان ده روز است یا اندکی کمتر، که خونین‌شهر، نام شایسته‌ی خرمشهر، مشغول دفاع است در داخل شهر، دشمن خیال می‌کرد که پایش که به شهر رسید می‌تواند شهر را تسخیر کند، اشتباه کرده بود، روحیه‌ی مردم ما تسلیم‌پذیری و تسخیرپذیری نیست، این را دشمن فهمیده. دشمن مایل است قدم به قدم پیش بیاید و تاکتیک ما در مقابل، عبارت از این است که نیروهای عظیم مردم را، این اقیانوس بی‌کرانه‌یی را که می‌تواند ده‌ها لشکر دشمن را در خود غرق کند به میدان بکشانیم و بحمدالله مردم ما برای آمدن به میدان محتاج توصیه‌ی این و آن نیستند. همین قدر که امام اَمّت اشاره‌ای کردند، مردم با مال و جان در خط مبارزه‌ی با دشمن قرار گرفته‌اند و مایل‌اند بیانند. کمک‌های مردم انصافاً کمک‌های عجیبی است، شور و احساس مردم برای تاریخ و مخصوصاً برای دنیای مادی امروز تماشایی است. در

این چند روزی که ما بین عید قربان و دیروز باشد، این فرصت دست داد که از بعضی از اردوگاه‌ها و جمع‌هایی از برادران که در اهواز مجتمع هستند دیداری بکنم و وضع آن برادرانی را که مشتاقانه به جبهه آمده‌اند از نزدیک ببینم. گروهی از مشکین شهر آمده بودند، در میان آنان پیرمردهایی بودند با محاسن سفید، آن چنان پرشور و با هیجان که گویی تحمل آن را ندارند که حتی دو روز در اهواز بمانند و آنگاه به جبهه بروند. برادرانی از شهرستان‌های دیگر از تهران، از مشهد، از جهرم، از خرم‌آباد و از سراسر کشور دسته دسته و جمع جمع روانه‌ی مناطق جنگی شده‌اند، بعضی با آموزش کافی، عده‌ای هم حتی آن قدر تحمل ندارند که آموزش ببینند، آیه‌ی قرآن به یاد انسان می‌آید «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱ به آن‌ها گفته می‌شود که همه‌ی دنیا علیه شما دست به یکی کرده‌اند بترسید، تبلیغات دشمن این را می‌خواهد به ما بفهماند، حالت ترس را می‌خواهد در ما بوجود بیاورد، اما جواب ملت ما چیست؟ «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» ایمانشان افزوده می‌شود «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ» ما را خدا بس است «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» خدا بهترین وکیل و پشتیبان ماست. نتیجه چه می‌شود؟ «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ»^۲ وضعیت آن‌ها برمی‌گردد به وضعیتی آمیخته‌ی با نعمت و فضل خدا «لَمْ يَمَسَّ مِنْهُمْ شَيْءٌ»^۳ هیچ بدی به آن‌ها نمی‌رسد «وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»^۴. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»^۵ این شیطان است که دوستان خود را می‌ترساند. آن‌هایی که در این جنگ بترسند که یقیناً در میان مردم ما تعداد کمی هستند، آن‌ها دوستان شیطان‌اند و شیطان نمی‌تواند اولیاء خدا را بترساند «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» نیروهای مردم به میدان و جنگ فی سبیل الله باید کشیده بشوند.

ای ملت بزرگ ایران چند سال شما زحمت و رنج خواهید داشت نه در مقابله‌ی با دولت پوشالی عراق که چیزی از عمرش نمانده است، بلکه در مقابله‌ی با قدرت‌های استکباری جهانی، خودتان را آماده کنید، اما بعد از این چند سال شما هستید که به ملت‌های مستضعف آزادی خواهید داد. چند سال کوتاه طول می‌کشد که شما مانند استوانه‌ای برای پناه ملت‌های مستضعف درآید تا در دنیا ملت‌های مستضعف به شما پناه بیاورند. شانزده سال، هفده سال با رژیم طاغوت جنگیدید تا او را سرنگون کردید، مدتی از این کم‌تر و کوتاه‌تر لازم است که در مقابل قدرت‌های استکباری عالم پابرجا بایستید، بعد دیگر روز راحتی شما خواهد رسید، اما

۱. آل عمران: ۱۷۳

۲. آل عمران: ۱۷۴

۳. همان

۴. همان

۵. آل عمران: ۱۷۵

راحتی با شرف، راحتی با افتخار، راحتی و رفاهی که هیچ کدام از ابرقدرت‌های عالم دیگر ملت بر سر شما ندارند، هم خدا را از خود راضی کرده‌اید، هم مستضعفان جهان را شاد کرده‌اید، چه مسلمانان و چه غیرمسلمانان. «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضِّلْ لَمْ يَمَسَّ سُهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ»^۱ بپیماییم برای این که به آن روز برسیم؟ همان راهی که تا امروز پیموده‌اید. شما یک ملت استثنایی و شگفت‌آفرین هستید در دنیا، شما یک شبه ره صد ساله رفتید. در هیچ جای دنیا هیچ ملتی وجود ندارد که این طور یک پارچه آماده‌ی فداکاری و دفاع از موجودیت و حیثیت خود باشد، پشت سر امام این امت و در خط او در خط خدا و قرآن اتحادتان را حفظ کنید. گروه‌هایی که در خط امام نیستند، به خط امام برگردند در مردم حل بشوند. تاکتیک ما این است، مردم باید در میدان نبرد با دشمن، پایدار و عازم و مصمم از قرآن و اسلام دفاع کنند. با هیچ کس هم ملت ایران نمی‌سازد. این نکته‌ی دومی است که می‌خواهم در این جا بگویم. مسأله‌ی آتش بس که امروز بعضی از دولت‌هایی که فرصت طلبانه می‌خواهند در ماجرای جنگ ناعادلانه‌ی ایران و دولت مزدور بعثی دخالت کنند مطرح می‌کنند، مسأله‌ای است که جدا از روح اسلام و دور از تعالیم عالیه‌ی قرآن است، به ما می‌گویند چرا تسلیم آتش بس پیشنهادی دشمن که مورد پشتیبانی دشمن‌های بزرگ ما نیز هست نمی‌شوید؟ ما در پاسخ می‌گوییم ای مردم دنیا طرف خطاب ما شما هستید، شما بدانید، ما جنگ را نیافروختیم، ما جنگ افروز نیستیم پس ما به جنگ علاقه‌ای نداریم، اما ما حاضر هم نیستیم به عنوان یک ملت که بنده‌ی خداست و منادی اسلام است تسلیم زور و تعرض و تجاوز بشویم. دشمن به خانه‌ی ما وارد شده است، به حریم جمهوری اسلامی تعرض کرده است، تا مادامیکه این تعرض و تجاوز هست آتش بس و مذاکره با هیچ عنوانی معنا ندارد. دنیای قدرتمند مانند آمریکای مستکبر و هم پیمانان و مزدوران‌ش خیال می‌کنند دولت انقلابی و ملت انقلابی ایران حاضرند مانند گذشته زورگویی و گردن کلفتی آن‌ها را قبول کنند، خیال کردند این جا هم فلسطین است که دشمنی را بر آن مسلط کنند، او را در آن جا پابرجا کنند بعد بگویند حالا بیایید مذاکره کنیم و سالیان درازی به اشغال و تجاوز خودشان ادامه بدهند. در فلسطین هم آن روزی که دشمن اشغالگروارد شد، اگر اسلام حکومت می‌کرد، دشمن ناکام می‌ماند، این جا اسلام حکومت می‌کند، این جا پرچم قرآن برافراشته است، ما اجازه‌ی تجاوز را به عراق که هیچ، به آمریکا و سایر قدرت‌های گردن کلفت و زورگوی عالم نخواهیم داد.

ما یک ملتیم همه مسلح، مسلح به ایمان، آماده‌ی فداکاری، دروغ هم نمی‌گوییم. این جوانان ما هستند، این مردان میان سال و پیران ما هستند، این زنان ما هستند. هر کسی به نحوی آتش این جهاد مقدس را مشتعل ترمی‌کند، این ملت از که می‌ترسد؟ دوسه تا نامه‌ی کوچک در همین

فاصله‌ای که، چند دقیقه‌ای که نشستم تا خطبه را شروع کنم برای من رسیده است، می‌خوانم برای شما تازگی ندارد، برای دنیا می‌خوانم. برادر خامنه‌ای امام جمعه‌ی تهران، مبلغ پنج هزار تومان داخل پاکت تقدیمتان می‌گردد تا به هر ترتیب که بهتر می‌دانید برای جبهه‌های جنگ استفاده نمایید. برادر خامنه‌ای، مبلغ فوق را پس انداز کرده بودم تا به همین زودی‌ها ازدواج کنم که مسأله‌ی تجاوز رژیم بعث عراق به میهن اسلامیمان پیش آمد.

من یک بانوی سی و پنج ساله که یک جفت گوشواره برای پاسداران و ارتشیان دم مرز از عروسی این جانب می‌باشد هدیه می‌کنم به دلیل این که نتوانستم برای آن‌ها کمک شایانی بکنم. خدایا مرا ببخش. خدایا اسلام را پیروز گردان. این روحیه‌ی ملت ماست. جهت پیشرفتن برادران جنگی در مرز مبلغ هزار تومان از این جانب قبول برای برادران مرزی ببرید چون نذر کرده بودم. خواهشمند است این نذر را قبول کنید. خواهری نوشته یک مدال طلا از منچستر انگلیس با صد تومان پول، هزار ریال، بعضی از برادران یا خواهران ما که آن‌جا دانشجوی هستند فرستادند. یک نفر عرب ساکن حجاز سه تا هزار تومانی آورده اهواز یا فرستاده نوشته این بهترین و ارزنده‌ترین موجودی من است، این هزار تومانی‌ها، هزار تومانی جمهوری اسلامی است، من این پول‌ها را در حجاز بدست آوردم و نگهداشتم و هر چند گاه یک بار به این هزار تومانی‌های جمهوری اسلامی نگاه می‌کنم که دلم شاد بشود، از این ارزنده‌تر چیزی ندارم، این را برای صرف جنگ شما با مزدوران آمریکایی عراقی تقدیم می‌کنم. برادران ما از بسیج، از کمیته، از گروه‌های داوطلب، مشتاقانه با دل‌ها و روح‌های لبریز آمدند اهواز سه روز می‌مانند، می‌آیند با ما دعوا می‌کنند آقا ما سه روز است این‌جا هستیم ما را نفرستادید، ما اینم، این ملت ماست. بفرمایید ای متجاوزان جهانی، بفرمایید در این دریا و اقیانوس خروشان خودتان را غرق کنید، بفرمایید. ما عجله‌ای هم نداریم، هر چه زمان بگذرد لشکر دشمن در داخل مرزهای ما فرسوده‌تر می‌شود. نیروهای نظامی ما که غالباً با شور و اشتیاق مشتاق جنگند، بخشی از نیروی عظیم جنگی ماست. برادران مبارز پاسدار ما بخشی از نیروی عظیم این ملتند. شما کجا در دنیا سراغ دارید ملتی را که پیرمردش، کاسبش، رهگذر کوچه و خیابانش در آبادان وقتی می‌شنود دشمن وارد خرمشهر شده است سلاح بردارد و برود در جنگ شهید بشود؟ بدون این که ساز و برگ داشته باشد یا آموزش زیادی دیده باشد. این را ما به برکت اسلام بدست آورده‌ایم. این برای ما از قطعات یدکی و ابزارهای جنگی ارزشمندتر است.

معامله با آمریکا

رادیوی صدای آمریکا و همه‌ی رادیوهای ریز و درشت دیگری که در خدمت آمریکا هستند مانند رادیوی اسرائیل، رادیوی بی‌بی‌سی، رادیوی بغداد و بعضی رادیوهای دیگر می‌خواهند وانمود کنند که ما می‌خواهیم مسأله‌ی گروگان‌ها را با آمریکا به صورت یک مبادله و معامله در بیاوریم. می‌خواهند وانمود کنند که ما از آمریکا مطالبه‌ی قطعه کرده‌ایم، اعلان می‌کنم امروز، به شما ملت می‌گویم و به شما اطمینان می‌دهم ما از آمریکا هیچ‌گونه کمکی به هیچ نحوی برای

این جنگ نخواسته‌ایم و نخواهیم خواست. ما با آمریکا در حال جنگیم چگونه ممکن است از او کمک بگیریم؟ خود دشمن ما آمریکا هم این را خوب می‌داند، اما برای این که چهره‌ی منفور و کریه مزدورش صدام تکریتی افلکی را انقلابی و موجه جلوه بدهد تبلیغاتش را موزیانه در این جهت قرار می‌دهد. نطق بسیار پر بار نخست‌وزیر ما در شورای امنیت و مصاحبه‌ی مطبوعاتی او نشان داد که ما با آمریکا چگونه هستیم. نخست‌وزیر ما تقاضای ملاقات کارتر را رد می‌کند، ای دنیا ما قدرتمندیم، ای دنیای مادی معادلات و محاسبات اشتباه است. تو گمان کردی چون ما کارخانه‌ی فانتوم‌سازی نداریم، چون با زرادخانه‌های عظیم جهانی ارتباط نداریم بعد از یک ماه که از جنگ بگذرد یا بیشتر، دست نیاز دراز می‌کنیم؟ حاشا و کلاً. آن چه ما داریم هیچ یک از قدرت‌های عظیم جهانی ندارند. ما همان چیزی را داریم که در طول تاریخ بشریت گردونه‌ی معنویت را به پیش برده است، همان نیرویی در ما و در اختیار ما و ملت ماست که انبیای خدا را بر امواج طواغیت زمان پیروز کرده است، عصبای موسی در اختیار ماست، ید بیضاء در اختیار ماست، آتش بر ما برد و سلام است، ملت ما خدا دارد، توکل دارد، صبر و استقامت دارد. ما اهل مصالحه و مذاکره نیستیم، دشمن باید از خاک ما خارج بشود، باید اعتراف به گناه خود بکند...^۱ و بر ملت عراق وارد آورده است پردازد بعد از آن نوبت محاکمه‌ی اوست که چرا بر ملتی همچون ملت انقلابی مسلمان ایران و بر ملتی همچون ملت مستضعف عراق ستم و جفا روا داشته است. ما و ملت عراق در این جهت برابر و برادریم. ملت‌ها همه با ما...^۲ از مصر، از اروپا، از عراق، از کشورهای دیگر، از همه‌ی این‌ها سپاسگزاری می‌کنم، خدا و بندگان در ایران از شما ای برادران مستضعفی که در اطراف و اکناف عالم پراکنده‌اید سپاسگزار باد.

نکته‌ی دیگری که باید در این جا بگویم نقش رذیلانه‌ی آن کسانی است که از نام دین استفاده می‌کنند. مفتی اعظم الازهر باز سخن مفت دیگری گفته است، گفته است ایران و عراق چرا در ماه حرام با هم می‌جنگند، این خلاف اسلام است. جنگ آن‌ها باید هر چه زودتر تمام بشود. همان حرف آمریکا و همان حرف صدام یزید است که باید آتش بس برقرار بشود، با این زبان و تعبیر ادا می‌شود. من به این مفتی مسکین آلت دست می‌گویم آن روزی که عراق در ماه ذیقعدة الحرام حمله‌ی زمینی و هوایی خود را علیه ما شروع کرد شما مرده بودی؟ آن روز که ما ساکت بودیم، چرا آن روز به صدام یزید تکریتی کافر اعلان جنگ ندادی؟ چرا به او نگفتی که ماه حرام است، جنگیدن از همیشه محرم‌تر است؟ امروز که ما از حیثیتمان دفاع می‌کنیم، امروز که توواربانت و سادات روسیه مصری و اربابانش احساس می‌کنید که کفه‌ی جنگ به سود ما تغییر پیدا می‌کند به دست و پا افتاده‌ای که ماه حرام است؟ بله، ما این جنگ مقدس را ادامه خواهیم داد «فإنک

۱. جافاگذاری نوار

۲. همان

ذوایمانهم» اگر سوگنده‌های خود را شکستند و با شما جنگیدند «فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» آن‌ها به وظیفه‌ی خود عمل نکردند، در ماه حرام با ما جنگیدند، قرآن به ما می‌گوید با آن‌ها بجنگید. ماه حرام جنگیدن حرام است، اما «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»^۱ فتنه از کشتار بزرگ‌تر و بدتر است. آمریکا و مزدورانش فتنه در جهان برمی‌انگیزند. قرآن به ما گفته است «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا»^۲ اگر دو عده‌ی مسلمان با یکدیگر می‌جنگند، میان آنان مصالحه برقرار کنید، اما «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى»^۳ اگر یکی بر دیگری تجاوز می‌کند و ظلم می‌کند «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي»^۴ با تجاوزگر بجنگید «حَتَّى تَفْجَأَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»^۵ تا به فرمان خدا برگردد. ای مفتی مصر، ای مفتیان کشورهای عربی تحت ستم، ای بلندگويان استعمار، آن‌هایی که این سخن را می‌گویید، به آن روحانیون مسلمان و مبارز کشورهای عربی کاری ندارم، بلندگوهای قدرت‌های زرمند و زورمند را می‌گویم، آیا شما با «باغی» یعنی با صدام تکریتی اعلان جنگ دادید؟ یا برخلاف حکم خدا رفتار کردید؟ خدای متعال به ما می‌فرماید «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ»^۶ اگر ما در شهر حرام می‌جنگیم، در مقابل آن است که آن‌ها در شهر حرام با ما آغاز جنگ کردند و این دفاع، دفاع از شرف اسلامی ادامه پیدا خواهد کرد و ماه محرم الحرام، ماه خون، ماه شهادت، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد نزدیک است.

دنیا به هوش باش. برادران مسلمان، وحدت و اتحاد خود را حفظ کنید. خواهران مسلمان، سهم خود را در این مسئولیت عظیم بپردازید. پدران و مادران، به جوان‌ها اجازه‌ی فداکاری بدهید. همسران، همسران خود را به مجاهدت در راه خدا تشویق کنید. امروز لحظه‌ی حساس تاریخ بشریت است. والله وضعیت امروز، وضعیت حین بعثت پیغمبر اسلام است. این جاذبه‌ی عطف تاریخ بشری است. اگر شما پیروز شوید تاریخ انسانیت از گرداب و مرداب ماده‌گری نجات پیدا خواهد کرد و مادّی‌گرایان همین را می‌دانند. بر شما فشار می‌آورند، شما مقاومت کنید و خدا گفته است «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۷ عاقبت مال متّقین و با تقویان است. ای ملّت مسلمان ایران وحدت و اتحاد و یکپارچگی را حفظ کنید. خط امام را که امروز بحمدالله برای اکثر ملّت ما بلکه اکثر قریب به اتفاق پذیرفته است و بحمدالله دولت ما و

۱. توبه: ۱۲

۲. بقره: ۲۱۷

۳. حجرات: ۹

۴. همان

۵. همان

۶. همان

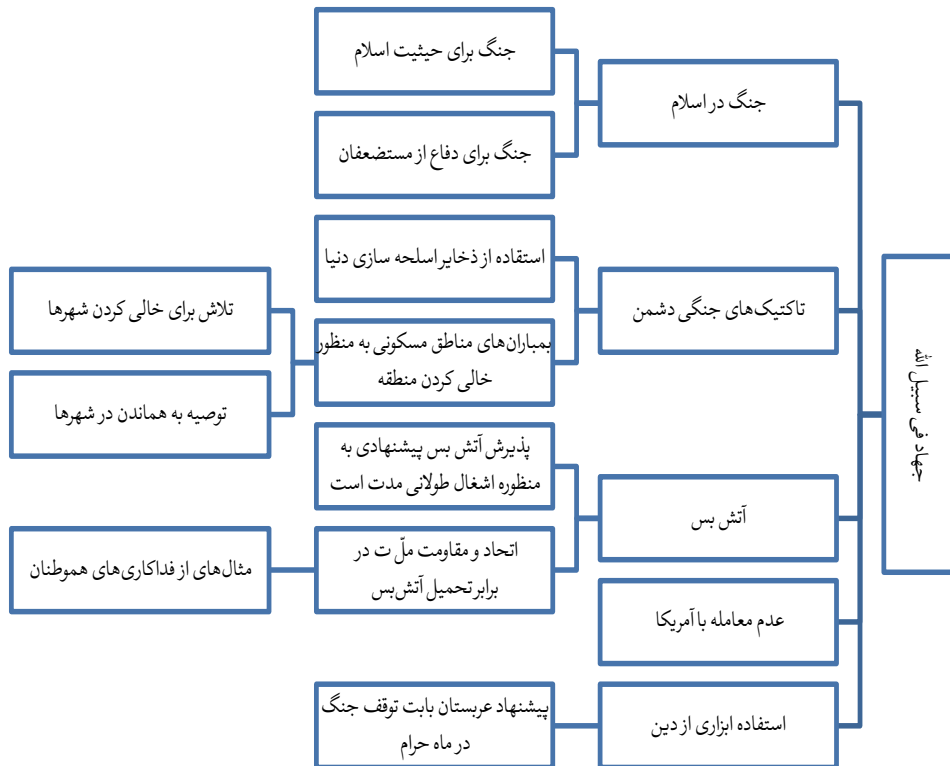
۷. بقره: ۱۹۴

۸. اعراف: ۱۲۸

مجلس شورای اسلامی در این خط است تعقیب کنید. اجازه ندهید دشمنان بتوانند میان آحاد ملت دو دستگی و اختلاف ایجاد کنند. تقوای خدا را پیشه کنید و بدانید که پیروزی با شماست. این سخنی است که تاریخ صحت و درستی آن را گواهی خواهد کرد. پروردگارا به حرمت پاکان و نیکان و صالحان و شهیدان ما را در این راه ثابت قدم و استوار بدار.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سیزدهم



گفتار چهاردهم: جنود خدا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و اشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و اخلاص و ايقان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صلّ و سلّم على حبيبك و نبيّك و صفيّك و خيرتك في خلقك حافظ سرك و مبلغ رسالاتك سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على آله الاطيبين الطاهرين المنتجبين و اصحاب الكرام المرضيين سيّما عليّ امير المؤمنين و الحسن و الحسين و عليّ بن الحسين و محمّد بن عليّ و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمّد بن عليّ و عليّ بن محمّد و الحسن بن عليّ و الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم منّ علينا بظهوره و فرجه كما مننت علينا بظهور الحق و قيام الجمهورية الاسلاميّة و اجعلنا من اعوانه و انصاره و شيعة و المستشهدين بين يديه. اللهم صلّ على جميع الانبياء و المرسلين و صلّ على جميع الشهداء و الصالحين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين سيّما امامنا و قائدنا الامام الخميني.

قال الله الحكيم في كتابه «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمُ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ حُنُودًا لَهُمْ تَرَوُهَا»^۲

جنگ حنین

در یکی از خاطرات پرشکوه صدر اسلام یعنی خاطره‌ی جنگ حنین مسلمانان در مقابله‌ی با کفار به سه وضعیت به طور متوالی دچار شدند. اوّل پیروزی آنی نصیب آن‌ها شد ولی بعد از این‌که پیروزی را بدست آوردند دچار عجب و غرور شدند. به خاطر این‌که صفت غرور در رزمندگان اسلام پدید آمد خدای متعال آن‌ها را دچار هزیمت کرد. کفار توانستند فشار سختی بر

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۵۹/۸/۹

۲. توبه: ۲۵ و ۲۶

مسلمانان وارد بیاورند، اما پایداری مجاهدان واقعی و برگرد پیغمبر ﷺ پروانگانی که جان خود را رایگان می‌دادند مجدداً پیروزی نصیب مسلمانان شد. با این‌که میدان جنگ میدان دلهره و اضطراب است، خدای متعال سکون و اطمینان بر قلب مسلمانان نازل کرد «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا». آن‌ها را به سپاه‌یانی که مسلمانان آن را رؤیت نمی‌کردند و نمی‌دیدند تأیید کرد. این، ضمن آن‌که درسی از تاریخ است، تجربه‌ای برای وضع زندگی کنونی مسلمانان نیز هست. در میدان مبارزه‌ای که ما، ما طرفداران اسلام، با طرفداران کفر و استکبار جهانی و مزدوران درگیر آن هستیم همین مراحل همیشه پیش می‌آید گاهی پیشروی، گاهی عقب‌نشینی، تأیید الهی، غفلت، معرکه‌ای از صفات انسانی، یک ملت و گروه رزمنده را در خود فرو می‌برد. ما باید از قرآن و از صحنه‌های تاریخی صدر اسلام درس بیاموزیم، هم جنگ ما با پیروزی تمام خواهد شد هم ملت ما با اخلاق اسلامی و قرآنی انس و خو خواهد گرفت. در این صورت جنگ برای ما نعمت خواهد شد زیرا آن‌چه با جنگ بدست می‌آوریم فقط حفظ استقلال و آزادی و امنیت نیست بلکه آشنایی با دستورات اسلام زندگی ساز نیز هست. من کوشش می‌کنم خیلی مختصر اندکی در این باره توضیح بدهم و در خطبه‌ی اول همین یک درس قرآنی را به خوبی یاد بگیریم.

جنود خدا

خدا می‌فرماید «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»^۱ شما را با لشکریانی که کمک کردیم که آن را به چشم نمی‌دیدید، این لشکریان چیست؟ البته همه چیز، جنود الله است. گاهی باران لشکر خداست و کمک می‌کند به پیروزی دین. در جریان حمله‌ی بی‌فرجام دشمنان آمریکایی گردوغبار و طوفان شن لشکر خدا شد. در جریان حمله‌ی کفار و دشمنان در عام الفیل به مکه‌ی معظمه ابابیل لشکر خدا شد «تَرَمِيمُهُمْ بِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ»^۲. قوانین طبیعی هم لشکریان خداوند، حق بر باطل بالاخره غلبه می‌کند و این طبق یک فرمول طبیعی و تاریخی است، اما غیر از این لشکریانی که عوامل طبیعی و سنت‌های تاریخی یا حوادث گاه‌به‌گاه عالم باشد، لشکریان خدا در وجود خود انسان هم هست. خدا به هر انسانی خصلت‌ها و نیروهایی داده است که آن‌ها لشکر خداوند. «وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۳ و لشکر خدا پیروز است. آن‌چه مهم است این است که ما این لشکر خدا را به میدان بیاوریم. لشکری که به میدان نیاید پیروز هم نمی‌شود. ما دچار خصلت‌ها و صفت‌هایی می‌شویم که ما را شکست می‌دهد هم‌چنانی که غرور لشکریان اسلام آن‌ها را در حُنین به طور موقت شکست داد. یا نفع‌طلبی و خودخواهی عده‌ای از لشکریان اسلام در جنگ اُحد لشکر

۱. همان

۲. توبه: ۴۰

۳. فیل: ۴

۴. صافات: ۱۷۳

اسلام را به هزیمت وادار کرد. این‌ها جنود ابلیس و جنود شیطانند، به تعبیر امام یاس و نومیدی از لشکریان شیطان است. هراتمی و هر نیرویی اگر چه به ظاهر مقتدر باشد وقتی مایوس بشود شکست خواهد خورد، لشکر شیطان او را شکست می‌دهد، اما در مقابل، امیدواری، توکل به خدا، شجاعت و شهامت و فداکاری، صدق و راستی در گفتار و کردار، وحدت و انسجام و هماهنگی، این‌ها لشکریان خدا هستند، جنودالله‌اند و جنودی هستند که به چشم دیده نمی‌شوند، اما وقتی باشند، وقتی به میدان آورده بشوند یقیناً صاحبان خود را پیروز خواهند کرد.

من در میدان جنگ تحمیلی نابرابری که امروز ما علی‌الظاهر با رژیم مزدور عراق، و در معنا و باطن با امپریالیزم و قدرت‌های استکبار جهانی داریم، این را به چشم دیده‌ام و اگر از من پرسند که آینده‌ی این جنگ چیست، من این آیه را جواب می‌دهم که «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ یعنی اگر مؤمن باشید، اگر جنودالله را به میدان بیاورید، یقیناً پیروزی با شماست و در این هیچ تردیدی نیست. جنود خدا را در ایمان خلاصه می‌کنیم و من معتقدم امروز اگر ائت‌ما و جامعه‌ی ما و مخصوصاً آن کسانی که در میدان نبرد در مقابل دشمن قرار دارند، به شرایط ایمان عمل بکنند، شر دشمن خونخوار مزدور را با سهولت و نه با دشواری بزودی از سرملت مؤمن و مبارز کم خواهند کرد. نه فقط در جبهه‌های ایران بلکه در جبهه‌ی جنگ داخلی میان ملت مسلمان و رزمنده‌ی عراق با دولت کافرو افلقی و بعضی صدام‌یزید کافر. شرایط ایمان را باید ما بشناسیم و به آن عمل کنیم، یقیناً پیروزی با ماست.

شرایط ایمان

برای این‌که مطلب خیلی ذهنی نباشد و همه‌ی کسانی که به نحوی دست‌اندرکار این نبرد زندگی ساز و سرنوشت‌ساز هستند بتوانند از این آیه‌ی قرآن و درس قرآنی استفاده بکنند، من جنود خدا یعنی شرایط ایمان را برای قشرهای مختلف دست‌اندرکار به صورت فهرست‌وار بیان می‌کنم. خیلی کوتاه و مختصر با توجه و با اتکاء به این‌که برادران و خواهران عزیز من در این مجتمع عظیم هفتگی مانند هفته‌های دیگر می‌خواهند راه فردا و آینده‌ی نزدیک خود را با راهنمایی قرآن پیدا کنند و عمل کنند. اولاً رزمندگان، رزمندگانی که به جبهه‌ی جنگ می‌روند شرط پیروزی‌شان این است که حس فداکاری و شهادت‌طلبی و امید به صواب و اجر الهی را در خود زنده نگه بدارند، با فداکاری و شجاعت بجنگند اعم از نظامیان یا سپاهیان پاسدار یا جنگندگان ژاندارمری و یا داوطلبان، همه‌ی کسانی که در میدان جنگ روبروی دشمن قرار گرفتند و الان سخن مرا می‌شنوند یا بعد خواهند شنید، این‌ها بدانند که خدای متعال فرموده است «أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۲ مرگ یک چیز اجتناب‌ناپذیر است. انسان در هر جا که باشد چه در سنگر میدان جنگ یا در خانه یا در بستر راحت، بالاخره مرگ گریبان او را خواهد گرفت،

۱. آل عمران: ۱۳۹

۲. نساء: ۷۸

زرنگ و عاقل آن کسی است که بتواند این مرگ را، این حادثه‌ی اجتناب‌ناپذیر را به‌طوری بدست بیاورد که صواب خدا را هم اجر الهی و افتخار تاریخی را هم برای خود کسب کند. در زیارت امین الله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام شاگرد برجسته و بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و معلم اسلام و قرآن این جور می‌خوانیم «فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُبَّةَ» یعنی تو هم ای شاگرد بزرگ اسلام، ای علی بزرگ و والا، تو هم مانند دیگران به اختیار و اراده‌ی سرپنجه‌ی قدرت خدا جانت را دادی مثل این‌که همه‌ی مؤمنین، همه‌ی غیرمؤمنین، همه‌ی موجودات عالم به‌وسیله‌ی خدا قبض روح می‌شوند، اما تو این امتیاز را داشتی که «وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُبَّةَ» خدا با مرگ پرافتخار تو حجت را بر دشمنان تو تمام کرد. نشان داد که تو بر حقی، نشان داد که راه تورا درستی است، نشان داد که انسان‌های مؤمن چگونه باید زندگی بکنند. شهادت یک چنین عنصر با ارزش و با عظمتی است. کسانی که در راه خدا شهید می‌شوند چیزی بیش از همان مرگی که دیگران خواه و ناخواه با آن روبرو هستند به آن‌ها نمی‌رسد، مرگ، مرگ است، به هر صورت، مرگ است. جوان و پیر و در بستر راحت و در تصادف و در میدان جنگ یک جور انسان می‌میرد، اما در میدان جنگ این مرگ را با انتخاب خود می‌پذیرد و در راه خدا این مرگ را به جان می‌خرد، هم اجر خدا را می‌برد، هم افتخار و سرفرازی تاریخی و دنیایی را. فرض کنیم چند صباح دیگر در دینا زندگی کردیم، چند شکم دیگر غذا خوردیم، چند جمله‌ی لغو دیگر بر زبان آوردیم، آخرش چیست؟ بالاخره باید مُرد، باید رفت، چه بهتر که این مرگ در راه خدا باشد، با افتخار باشد، با انتخاب باشد، برای سرفرازی یک ملت و برای پیشرفت دین باشد. همه‌ی رزمندگانی که در میدان جنگ و در سنگرهای دفاع از حیثیت انقلاب هستند، این فکر را بکنند و همه‌ی داوطلبان، این می‌شود جنودالله.

اما فرماندهان، فرماندهان باید به شرط ایمان عمل کنند یعنی شجاعت را با حزم، و تدبیر و دوراندیشی را با قاطعیت همراه کنند. فرماندهان به فکر آن نباشند که از فرماندهی بهره ببرند، به فکر آن نباشند که این فرماندهی را در راه این ملت، در راه این انقلاب صرف و خرج کنند. سهل‌انگاری انجام نشود، بی‌دقتی در انتخاب راه‌ها نشود، نسبت به زیردستان ظلم و ستم نشود. برادری، قاطعیت، شجاعت، حزم و تدبیر، همه با هم شرط ایمان فرماندهان است، اما رجال سیاسی و ارگان‌های دولتی بر مبنای معیار اسلام روابط سیاسی ایران را انتخاب بکنند، کم کاری نکنند، هریک از ارگان‌ها وظایف خود را انجام بدهد، با دشمنان اسلام دوستی و پیوند نداشته باشند، طرفداران انقلاب اسلامی را از خود بدانند و بدانند که پشتیبانی ما از ملت‌ها و به‌وسیله‌ی ملت‌هاست. مردم معمولی، انسان‌هایی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، از کارمند اداری، از کاسب، از کشاورز، از کارگر، از دانشجو، از روشنفکر، همه و همه دو وظیفه را مورد توجه قرار بدهند، اولاً هر کدام کار خود را نیکو بکنند، شرایط روزگار جنگ موجب آن نشود که در کارهای

ارگانهای دولتی خللی وارد بیاید، کار خود را خوب انجام بدهند، دقیق انجام بدهند. وظیفه‌ی دوم، شرایط دشوار دوران جنگ را بپذیرند.

من آن هفته به همه‌ی برادران و خواهرانی که سخن مرا شنیدند در سراسر ایران گفتم، امروز هم همان گفته را تأکید و تکرار می‌کنم. ای برادران و خواهران مسلمانی که در سراسر این کشور دچار وضعیت دشوار بعد از انقلاب هستید، بدانید شما در یک دوران ولادت جدیدی برای تاریخ به سر می‌برید، یک مقدار دشواری و سختی هست، این یک لحظه‌ی حسّاس است، دشواری‌ها و سختی‌ها را در مدتی، نه چندان دراز، مدتی کوتاه باید تحمل کنید و بدانید که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ با همه‌ی سختی‌ها آسانی‌هاست. آینده از آن ماست. دشمن، زبون و خوارتر از آن است که بتواند در این صحنه باقی بماند، مشکلات دشمن چندین برابر مشکلات ماست. خدای متعال در قرآن همین حقیقت را هم به ما گفته است «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ»^۲ اگر شما زخمی دارید، اگر شما ناکامی دارید، اگر شما دچار سختی و مضایق هستید، دشمن شما همان اندازه و در مورد این دشمن بدبخت زبون، من به شما بگویم، چند برابر آن سختی و دشواری دارد. شما دولت و ملت باهمید، اما دشمن شما به تعبیر بسیار متین امام، از پشت سر خود خاطر جمع نیست. او در جبهه‌ی جنگ با نیروهای رزمنده‌ی ایران می‌جنگد، اما پشت سرش ملت عراق علیه او و به زیان او حرکت می‌کنند. زیرا او را نمی‌خواهند، امکان ندارد یکی از مسئولان دولت عراق بتوانند جمعیتی را که امروز در مقابل مسئولان سیاسی و روحانی این مملکت اجتماع می‌کنند، با این یگانگی و صفا ببینند. با ملت خود آن‌ها قهرند. مشکلات مردمشان زیاد است، اختناق زیاد است به‌طوری که مجبور می‌شود هر روز فشار را بر مردم سنگین‌تر کند. در روزنامه‌ها خواندید که یکی از علمای بزرگ عراق را در همین نزدیکی‌ها مسموم کردند و کشتند. تعداد زندانیانشان ده‌ها هزار است، تعداد کسانی که از جبهه‌ی جنگ تخلف می‌کنند و به دست مزدوران بعث عراق کشته می‌شوند بسیارند. نظامیان را مجبور می‌کند که به میدان جنگ بروند. عده‌ی بسیاری هستند که تعلل می‌کنند و از سوی او کشته می‌شوند، مورد نقمت قرار می‌گیرند، نه فقط خودشان بلکه حتی نزدیکان و خویشان. گروه گروه مردم عراق از جوانان، روشنفکران، نظامیان، پناهنده می‌شوند به جمهوری اسلامی و اظهار همراهی و همگامی می‌کنند، از اول جنگ تا امروز. همین حالا نامه‌ای به من رسید از طرف جمعی از پناهندگان عراقی که می‌گفتند به ما سلاح بدهید تا برویم با رژیم مزدور بعث عراقی بجنگیم. این وضعیت دشمن شماس. این دشمن در مقابل شما نمی‌تواند پایداری بکند. فرض کنیم که در چند نقطه‌ی از میدان وسیع جنگ موفقیت‌های موقتی هم بدست بیاورد، میدان جنگ است مثل موج دریا پیش و پس می‌رود، وقتی موج دریا

۱. شرح: ۶

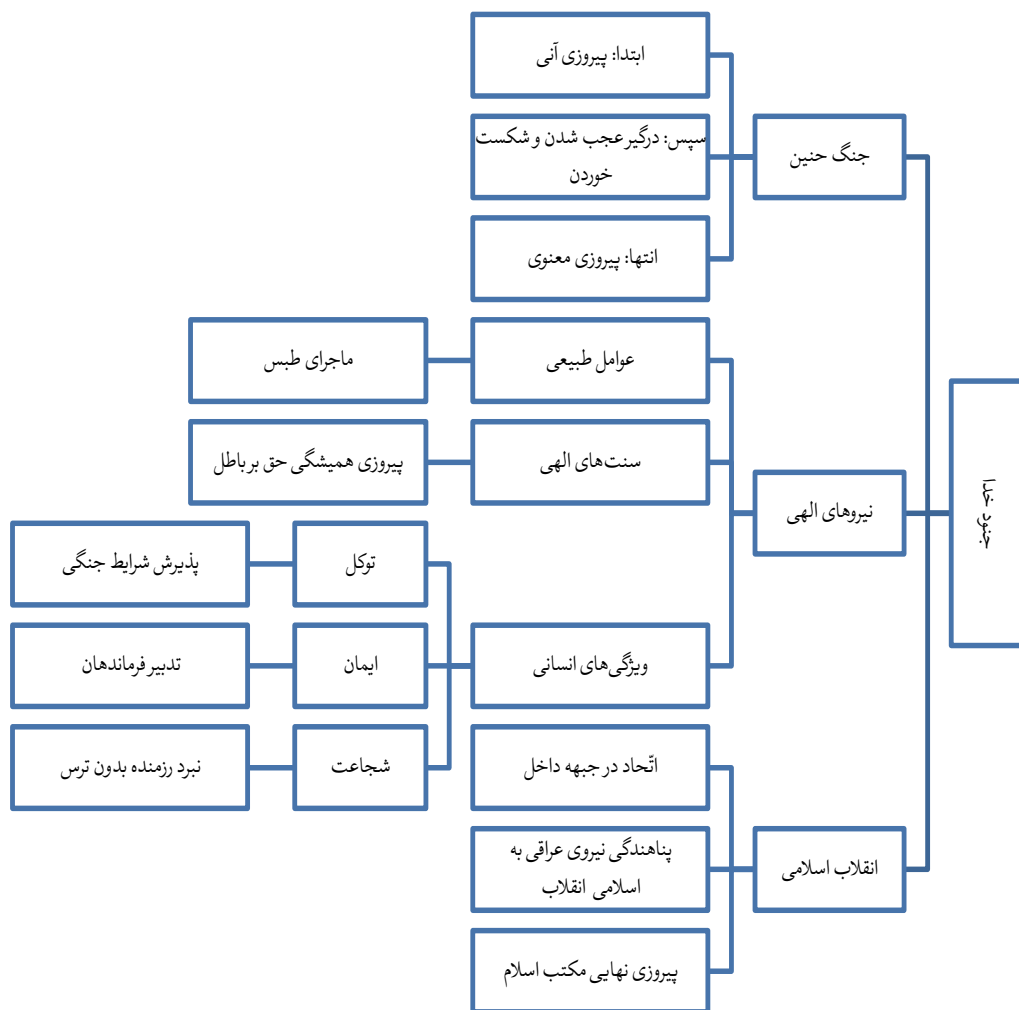
۲. آل عمران: ۱۴۰

جلومی‌آید نمی‌توان آن را موفق دانست زیرا که نیروی توفان رزمندگان اسلامی هر موجی را در هم خواهد شکست و به عقب خواهد راند. بحمدالله زمینه‌ی این پیروزی بزرگ برای ما آماده است، اما مردم ما مردمی فداکار و باگذشتند. من در خطبه‌ی بعد از ان شاءالله راجع به فداکاری‌های مردم چند کلمه‌ای صحبت خواهم کرد و به اطلاع شما خواهم رساند که بدانید چه عناصری چه فداکاری‌هایی انجام می‌دهند.

اما اسلام که مکتب ماست اسلامی مکتبی پیروز است، مکتبی است برای انسانیت و ضامن نجات انسانیت. راهنمایی روشن از سوی خدای بزرگ راه‌های زندگی را به روی ما باز می‌کند، امام ما و رهبر ما انسان والایی که با روشن‌بینی‌اش، با قاطعیتش، با توجه‌اش به خدا، با توکلش بر خدا، این قافله‌ی بزرگ را قدم به قدم به پیش می‌برد، همه‌ی زمینه‌ها برای پیروزی این ملت آماده است، ما چرا بیم کنیم؟ ما چرا نگران باشیم؟ که نگران هم نیستیم. ما چرا آیة‌ی قرآن را فراموش کنیم که «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ» سست نشوید، به مسالمت و سازش دعوت نکنید دشمن خود را، پاسخی به دعوت دشمن به مسالمت و سازش ندهید، دشمن رو به ضعف است نه فقط صدام کافر بعضی بلکه دشمن جهانی. در روزنامه‌ها خواندید که برژنستکی مشاور امنیتی کارتر گفته است که تجدید حیات اسلام آرامش و تعادل سیاسی خلیج فارس را به خطر انداخته است. یکی از سیاستمداران انگلیسی هم عیناً همین مطلب را بیان می‌کند منتها او زدالت می‌کند با شیوه‌های انگلیسی مآبانه‌ی ردیلانه‌اش می‌گوید تجدید حیات تشیع، اما همان تجدید حیات اسلام است. می‌گوید از وقتی که اسلام توانست در ایران پیروز بشود مسلمانان در نقاط گوناگون عالم جسورتر، امیدوارتر، گستاخ‌تر و حکومت‌ناپذیرتر شده‌اند و این راست است. در مصر یک روحانی فداکار و شجاع می‌گوید من شاگرد و پیرو امام خمینی‌ام. آن چه برای ما اساسی و ضروری است این است که جنود خدا را در خود زنده کنیم. ای برادران و خواهران عزیز من، جنود خدا را در خود زنده کنید، تقوای الهی را به کار ببندید. این روزها روزهای حساس و مهمی است، روزهای ذیحجه و در آینده‌ی نزدیک روزهای محرم. در این شبهایی که تاریکی موجب می‌شود فرصت خوابیدن پیدا کنید سحرها با یاد خدا و ذکر خدا بلند شوید، سحر خیز شوید. «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» استغفار کنید، از خدا کمک بخواهید، از خدا توفیق فداکاری بخواهید مخصوصاً جوان‌ها بیشتر به در خانه‌ی خدا بروند، بیشتر توبه و انابه بکنند، بیشتر با قرآن مأنوس بشوند، آیات جهاد را و فضیلت مجاهدان را در راه خدا در قرآن بخوانید، در آن تدبّر و تأمل کنید، یقین است که خدای بزرگ به ما کمک خواهد کرد، یقین است که دشمن ما در سراسر جهان و در منطقه سرکوب خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: سیاست خارجی و توان نظامی جمهوری اسلامی در برابر دشمنان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. الحمد لله الذي لا مضاد له في ملكه ولا منازع له في سلطانه قهر بعزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ بحكمته ما يشاء. واشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهدان محمداً عبده ورسوله. اللهم صل وسلم على حبيبك ونجيبك و صفيك وخيرتك في خلقك حافظ سرّك ومبلغ رسالاتك اشرف انبيائك وخاتم رسلك وعلى اله الاطيبين الانجبين واصحابه الكرام المنتجبين سيما علي امير المؤمنين والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن صلواتك عليه وعلى ابائه الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين اللهم من علينا بظهوره كما مننت علينا بقيام الحق وظهور الجمهورية الاسلامية. اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۲

در طول تاریخ میان دو جریان حق و باطل همیشه جنگ و جدال بوده است، چیزی نیست که مخصوص امروز باشد. جنگ و جدال میان این دو جریان معلول وجود این دو جریان است. خدای متعال می فرماید «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ»^۳ عده ای از انسان های

جریان حق و
باطل

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۸/۱۶

۲. انفال: ۶۰

۳. حج: ۴۰

عالم باید با نیروی کسب شده‌ی از اتکاء به خدا و با بهره‌گیری از نیروهای موجود در عالم، بعضی دیگر را که در زمین فساد می‌کنند دفع کنند لذا جنگ و درگیری بین خیر و شر جزو رویدادهای همیشه ثابت در تاریخ بوده است. فرقی که مابین ادیان و تفکرات الهی با غیر آن‌ها هست در این است که جنگ در نظر ادیان الهی یک عملی برای خداست، یک عمل کورکورانه نیست، یک عمل قدرت‌طلبانه‌ی بی‌هدف و بی‌جهت نیست، جهاد فی سبیل الله است. به همین جهت است که رسول خدا ﷺ در طول ده سال که دوران حکومتش در مدینه بود شاید در حدود هفتاد جنگ با کفار و معاندین داشت. اگر حساب بشود، می‌توان گفت که در این ده سال پیغمبر ﷺ لحظه‌ای آرام نبود و به همین جهت هم بود که تمدن اسلامی و فرهنگ اسلامی و اخلاق اسلامی به صورت یک جریانی در تاریخ ماند. بسیار روشن است و طبیعی است که طواغیت عالم اجازه ندهند که یک جریان حق در عالم بماند و بخواهند آن را از ریشه و بنیان بکنند.

اگر گل معطر خوشبوی فکر الهی و توحیدی بی‌دفاع بماند، دست گلچین‌ها آن را پرپر خواهد کرد. وقتی ما به این مسئله اعتقاد پیدا کردیم که مبارزه و جنگیدن در راه خدا که در حقیقت دفاع از ارزش‌های الهی و معنوی است یک ضرورت است، تهیّی مقدمات این جنگ هم یک فریضه می‌شود. قرآن این نکته را هم به ما تعلیم داده است. این مطلب را هم که ما باید خود را آماده‌ی جنگ در راه خدا بکنیم، در قرآن هست. در این آیه‌ای که تلاوت شد می‌فرماید «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» آماده کنید در مقابل دشمن هر چه را که می‌توانید «مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»^۱ همه‌ی نیروهای لازم و ممکن را باید آماده کرد، تا به این وسیله «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۲ دشمن خدا و دشمن جامعه‌ی اسلامی را با آماده کردن نیرو بترسانید و مرعوب کنید.

دو مسئله‌ی اساسی در وضعیت کنونی ما مطرح است که این آیه هر دو مسئله را برای ما حل می‌کند. یک مسئله سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مقابل قدرت‌های استکباری عالم است. امروز دشمن اساسی ما قدرت‌های بزرگ‌اند و در رأس قدرت‌های بزرگی که با ملت ما و اسلام ما و جمهوری ما مخالفت می‌کنند استکبار آمریکاست که از هیچ وسیله‌ای برای نابودی انقلاب اسلامی فروگذار نمی‌کند. مسئله‌ی اول این است که موضع ما در مقابل آمریکا چیست.

پانزده سال قبل امام ما در آغاز این مبارزه صریحاً گفتند که رئیس جمهور آمریکا بداند که امروز مبعوض‌ترین و منفورترین چهره‌ها در نزد ملت ما اوست. این خط ضد آمریکایی انقلاب ما را ترسیم کرد. از اول انقلاب تا امروز هم هیچ ملّتی، می‌توانم با جرأت ادعا کنم، که هیچ ملّتی به قدر ملت ما و هیچ دولتی به قدر دستگاه اداره‌کننده‌ی کشور ما با آمریکا معارضة نکرد. این همه شعار ضد

۱. انفال: ۶۰

۲. همان

۳. همان

آمریکایی که در زبان مردم ما هست، این همه اقدامات ضربه زننده‌ی به آمریکای جهان‌خوار که دولت‌های ما و دستگاه اجرایی ما از روز اول بعد از انقلاب تا امروز انجام دادند، در دنیا بی‌سابقه است. امروز مسأله‌ی گروگان‌ها و همچنین مسأله‌ی تغییر دستگاه رهبری آمریکا این سؤال را بوجود می‌آورد لااقل در ذهن بعضی از مردم که آیا سیاست جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا چیست؟ آیا کوشش مجلس شورای اسلامی برای حل مسأله‌ی گروگان‌ها به معنای تغییر مشی سیاست دولت جمهوری اسلامی و دستگاه اجرایی در مقابله‌ی با آمریکاست؟ جواب این است که نه. همان طوری که ما در یک روز با اصل مسأله‌ی گروگان‌گیری سیاست نفوذ ناپذیر مسلط آمریکا را در نظر دنیا به فصاحت و رسوایی کشانیدیم، امروز هم با طرح مسأله‌ی گروگان‌ها آن چنانی که در مجلس شورای اسلامی مطرح شد، دنباله‌ی این خط و این حرکت را ادامه می‌دهیم. دنیا امروز می‌داند و می‌فهمد که ملت ایران که نمایندگان در مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفتند و دولت ایران که خود منتخب مردم است و مجری احکام و مقررات مجلس شورا است، درباره‌ی مسأله‌ی گروگان‌ها یک حرف حق و مشروع داشته است و گروگان‌ها و دستگاه جاسوسخانه‌ی آمریکاییان در ایران سند محکومیت سیاست آمریکا در ظرف سی سال گذشته و همچنین در ظرف دوران پس از انقلاب تا روز تصرف لانه‌ی جاسوسی در موضع‌گیری‌هایش در مقابل ایران است.

ما مسأله‌ی گروگان‌ها را با دل مطمئن و خاطر جمع برای دنیا مطرح کردیم و این به معنای این است که ما یک برگ دیگر از برگ‌های پرورده‌ی سیاه آمریکاییان حاکم را در مقابل مردم جهان رو کردیم و نشان دادیم. در مسأله‌ی گروگان‌ها نظر ما این بوده است، یعنی نظر ملت ایران، این بوده است که آمریکا را به عنوان یک دولت متجاوز و دخالت کننده‌ی در امور داخلی ملت‌هایی که آن‌ها را زیر فرمان خود می‌خواهد، به دنیا معرفی کند، این کار را کردیم و با این آخرین عمل و ارائه‌ی شرایط آزادی گروگان‌ها که مجلس شورای اسلامی مقرر کرده است، باز هم حقانیت خود را اثبات می‌کنیم. این به معنای خاتمه‌ی جنگ ما با استکبار آمریکایی نیست زیرا تا وقتی ظلم در دنیا هست و استکبار هست و جهان‌خواری قدرت‌های بزرگ هست مبارزه‌ی با این قدرت‌ها هم هست و هیچ ملتی نمی‌تواند ادعا کند که به قدر ما عزم و تصمیم خود را بر مقابله‌ی با آمریکا ثابت کرده و نشان داده، باز هم با آمریکا می‌جنگیم زیرا آمریکا ظالم است، زیرا مستکبر است، زیرا جهان‌خوار است، زیرا با اسلام مخالف است، با استقلال ملت ما و همه‌ی ملت‌های مستضعف مخالف است، زیرا از نیروی مادی خود استفاده می‌کند تا فریاد حق طلبانه‌ی ملت‌ها را در حلقومشان بشکند و خفه کند، چون این چنین است ما با آمریکا مبارزه خواهیم کرد و یک ملت می‌تواند مبارزه کند. عوامل آمریکایی و بقایای پوسیده‌ی مزدور ساواک منحلّه هنوز هم در میان جامعه‌ی ما هستند که این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه با آمریکا خواهید جنگید، با چه نیرویی، با کدام قدرتی؟ پاسخ این است که آمریکا یک قدرت تسخیرناپذیر نیست، قدرت‌های

بزرگ سعی می‌کنند خودشان را در چشم ملت‌های ضعیف تسخیرناپذیر نشان بدهند و این راز پیروزی قدرت‌های بزرگ است. ما این افسانه را شکسته‌ایم باز هم می‌شکنیم.

سال گذشته در همین روزها بود که امام امت در آن پیام تاریخی خود گفتند کارتر باید شغل دیگری برای خود پیدا بکند، دوران قدرت و حکومت او تمام شد، و دیدید که تمام شد. و بارها امام گفته‌اند که آمریکا به پایان دوران امپراطوری خود نزدیک می‌شود و دارد نزدیک می‌شود و این همان مسأله‌ی دومی است که امروز مطرح است در رابطه‌ی با ارتباط ما با آمریکا و او تغییر سیاست آمریکا با تغییر مهره‌های اصلی حکومت آمریکاست. کارتر می‌رود، کس دیگری به جای او می‌آید، از نظر ملت ایران آمریکا و امپریالیزم و استکبار و ظلم و قدرت شیطانی شیطان بزرگ فرقی میان کارتر و ریگان نمی‌گذارد. آمریکا با انتخاب جدیدی که در دستگاه حکومتش انجام گرفت به پایان قدرتش نزدیک‌تر شد. البته سیاست‌های کلی این دو حزب در آمریکا یکسان است، این هر دو حزب بر اساس توسعه‌ی امپراطوری اقتصادی و سیاسی آمریکا هر دو فعالیت می‌کنند منتها فرق بین این دو حزب فرق منافق و کافر است. آن قبلی منافق بود، زیرپوشش دفاع از حقوق بشر حقوق مهم انسانی افراد بشر را لگدمال می‌کرد، اما این یکی کفر صریح است.

مشاور رئیس جمهور جدید آمریکا رئیس سابق دستگاه مخوف جاسوسی قتاله‌ی سی‌آی‌ای است و این برای رسوایی این حکومت کافی است. علناً طرفدار نژادپرستی است، علناً طرفدار صهیونیسم است، علناً طرفدار تقویت قدرت‌های منزوی مبعوض و منفور ملت‌هاست. این سیاستی است که دولت آمریکا را با شکست قطعی و حتمی مواجه خواهد کرد. آمریکا با ناکامی‌هایش در میدان سیاست و با شکستی که در رابطه‌ی با انقلاب اسلامی در ایران بر او وارد آمد و با شکسته شدن حیثیت جهانش در سراسر عالم و باطل شدن افسانه‌ی تسخیرناپذیریش در مقابل ملت‌های ضعیف، امروز آسیب پذیرتر شده است. ضرباتی که حزب جمهوری خواه و منتخب این حزب در رأس دستگاه اجرایی آمریکا بر همین سیاست مرده‌ی فلج وارد خواهد آورد، کار آمریکا را یک سره خواهد کرد. پس نتیجه‌گیری کنم از این بخش اول. در رابطه با دشمن و جریان باطل و شر که ما با او روبرو و در حال مبارزه‌ایم وضع هیچ فرق نکرده است، باز هم آیه‌ی قرآن که به ما می‌گوید «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَغْنَتْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» باز هم ما را مخاطب قرار می‌دهد، ما باید با اعداد و قوه، با آمادگی‌های کافی این دشمنان خدا و شیطان بزرگ و دشمن بزرگ خدا را بترسانیم، این مطلب اول.

ارتش

مطلب دوم در رابطه‌ی با اعداد نیرو، مسأله‌ی ارتش است. امروز در ذهن مردم سؤالی هست که پاسخهای یکسانی به آن داده نمی‌شود و من نظر متنی و واقعی انقلاب را که نظر امام این امت

است و نظر همه‌ی عناصری است که در خط امام حرکت کرده‌اند و گفته‌اند، به شما امروز به طور خلاصه می‌گویم. ارتش یکی از نیروهایی است که ما باید در مقابله‌ی با قدرت، آن را داشته باشیم. از روز اوّل بعد از انقلاب کسانی شعار انحلال ارتش را دادند گفتند این ارتش باید منحل بشود. آن روز برای ما مشکل بود که ثابت کنیم برای همه که این فریاد یک فریاد خصمانه‌ی با انقلاب اسلامی است، با شعارهای حقّ به جانبی این حرف را می‌زدند، اما امروز این اشکال برطرف شد، همه‌ی ملت ایران امروز می‌توانند به سهولت بفهمند آن کسی طرفدار انحلال ارتش بود که امروز طرفدار شکست انقلاب اسلامی ایران از مزدوران آمریکایی بعثی است.

آن‌ها می‌خواستند ارتشی نباشد، آن‌ها می‌خواستند به بهانه‌ی ایجاد ارتش خلقی ارتش منسجم ما را که از افراد همین ملت و از فرزندان همین مردم تشکیل شده بود، از هم بپاشانند و از بین ببرند تا ما این قدرت را در اختیار نداشته باشیم. اوّلین کسی که این توطئه را فهمید و مطرح کرد و پاسخ داد شخص امام بود. امام اعلام کردند که ارتش نباید منحل بشود، ارتش باید منسجم بشود و ارتش باید جهت و هدایت پیدا کند و ارتش باید با مردم یگانه و همراه بشود، مخلوط با مردم بشود و همه‌ی این‌ها شد، ارتش به مردم نزدیک شد و فرزند مردم بود و چرا نزدیک نمی‌شد؟ باید نزدیک می‌شد و نزدیک شد و به مجرّد این‌که حائل میان مردم و ارتش برداشته شد، ارتش از لحاظ معنوی نیرو گرفت، خیلی‌ها تلاش کردند که از داخل، ارتش را منهدم کنند و از بین ببرند، بعضی دانسته و مغرضانه، بعضی ندانسته و ساده‌لوحانه، اما آن کسانی که راه امام را می‌پیمودند، با همه‌ی قوا نگذاشتند این فاجعه انجام بگیرد. پس از آن‌که امام این بیان را فرمودند، همه‌ی کسانی که در خط امام می‌اندیشیدند و حرف می‌زدند، در سخنرانی‌ها، در گفتارها، در بیانیه‌ها، در چگونگی برخورد با ارتش این را تعقیب کردند و من می‌خواهم تقاضا کنم از مسئولان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که بگردند در آرشیوهای خودشان سخنرانی‌هایی که در رابطه‌ی با ارتش انجام گرفته است از سوی عناصر وابسته‌ی به خط امام و مؤمن به خط امام، این‌ها را پیدا کنند مجموعه‌ی بسیار جالبی می‌شود که امروز قابل ارائه است.

امروز دشمن می‌خواهد وانمود بکند که دست‌های معتقد به راه و خط امام نسبت به ارتش احساس یگانگی نمی‌کردند و نمی‌کنند، تبلیغاتی است که ریشه در خارج از ایران می‌گیرد، اما در داخل ایران هم کسانی ندانسته و شاید دانسته این را تعقیب می‌کنند. ما نگذاشتیم، با همه‌ی قدرت مقاومت کردیم و مانع از این شدیم که دشمن انقلاب و دشمن ایران ارتش را متلاشی کند. البته ارتش مانند هراگان دیگری که در دوران فرهنگ مادی فاسد طاغوتی گذشته شکل گرفته بود احتیاج به خانه تکانی داشت، این خانه‌تکانی را هم کردند، در ارتش عناصر مؤمن میدان عمل و فعالیت پیدا کردند. امروز هم همان حرف روز اوّل هست، یعنی ارتش باید انسجام بیشتری پیدا کند، با مردم ارتباطش رایگان و صمیمانه و برادرانه باشد و بماند، باید ارزش‌های اسلامی

و معنوی را، ارزش‌های انسانی را در خود پیروارند. یک ارتشی مکتبی، یک ارتش بینا و بیدار و من به شما برادران و خواهران عزیز به عنوان اطلاع می‌گویم ارتش ما از مرحله‌ی یک ارتش مکتبی بسیار دور نیست، عناصر مؤمن در ارتش بسیارند، عناصر آماده و مخلص بسیارند و این افتخار اسلام است و افتخار خط اصلی انقلاب است و افتخار شخص امام است. در ایران هیچ‌کس نمی‌توانست با هیچ نیرویی میان ارتش بازمانده‌ی از دوران قبل با مردم این همه آشتی برقرار کند، امام توانست این کار را بکند. هیچ‌کس نمی‌توانست اعماق و زوایای ارتش را که در آن روحیه‌ی ایمان و اعتقاد موج می‌زد ببیند و لمس کند، بصیرت نافذ امام این کار را توانست بکند، هیچ‌کس نمی‌توانست آن جاذبه‌ی انقلابی را برای عناصر مؤمن و قابل در ارتش بوجود بیاورد، انقلاب و رهبر انقلاب توانستند این جاذبه را بوجود بیاورند.

ویژگی‌های ارتش انقلابی

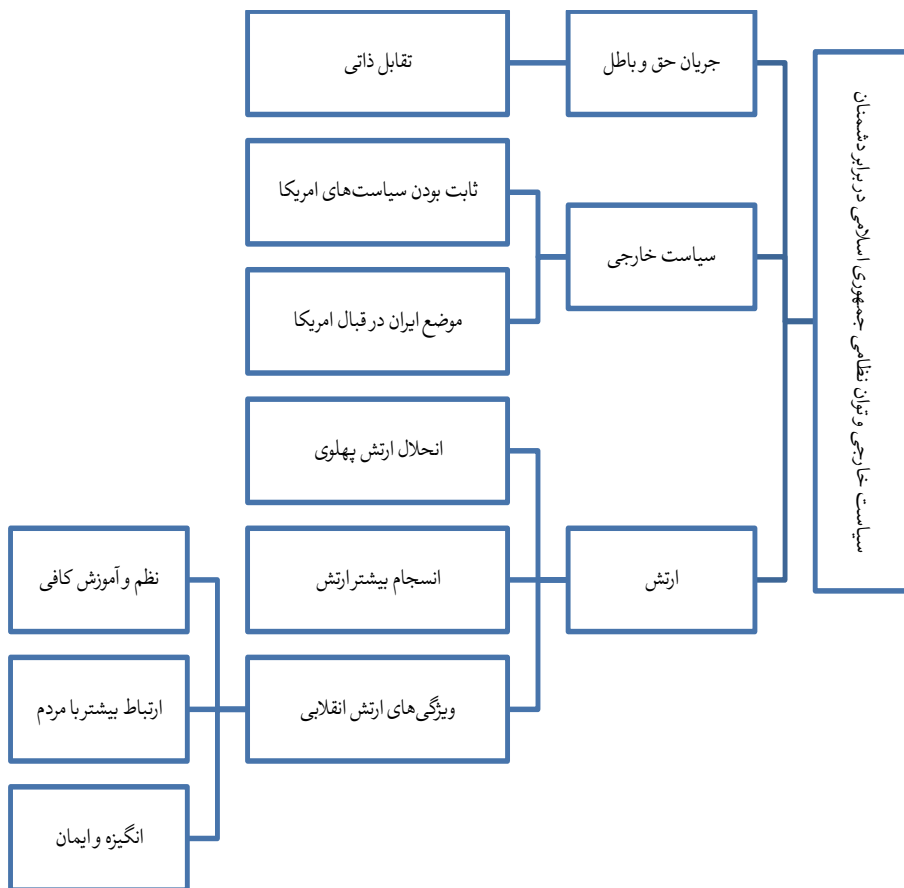
در رابطه‌ی با این آیه‌ی شریفه ما امروز احتیاج به این داریم یک ارتش نیرومند داشته باشیم. ارتش نیرومند، یعنی ارتشی دارای چند خصلت، اولاً دارای انسجام و نظم و انضباط و آموزش کافی و سلاح کافی، این‌ها را لازم دارد ارتش و باید تأمین کند. آموزش در ارتش باید سطحش بالا و بالاتر برود، تجهیزات نظامی باید در اختیار ارتش قرار بگیرد. روزهای اول آمریکایی‌ها سعی می‌کردند بعضی از همین تجهیزاتی هم که در اختیار ماست و دست‌های مزدور خود آن‌ها برای ضدیت با اسلام در ایران بوجود آورده بود و خدا آن را در اختیار اسلام قرار داد، می‌خواستند از دست جمهوری اسلامی و از دست اسلام آن تجهیزات را بگیرند، هوشیاری مسئولین مانع شد. امروز هم باید ارتش، منسجم، منظم، منضبط، با فرماندهی قاطع، با عناصر صالح، هر چه نیرومندتر و قوی‌تر باشد، این یک. دومین خصلتی که لازم دارد این ارتش، ارتباط هر چه بیشتر و هر چه افزون‌تر با مردم است، مردم باید هم‌چنان ارتش را برادر خود حس کنند و ارتش هم باید خود را برادر و خدمتگزار مردم بداند و به این افتخار کند. خصلت دیگری که لازم دارد ارتش، این است که باید انگیزه و ایمان هر چه بیشتر و بیشتر در همه‌ی افراد ارتش بوجود بیاید. اگر ما یک ارتش منسجم و منظمی با عناصری مؤمن، با آموزشی کافی، با انضباطی لازم، با فرماندهانی قاطع داشته باشیم و مردم، این انبوه جمعیت فداکار و مبارز که من در خطبه‌ی دوم اشاره خواهم کرد به فداکاری‌های مردم، در پشت سر این ارتش باشند، آن وقت خواهید دید که نیروی معنوی این انقلاب و نیروی مادی این انقلاب همه‌ی دست‌های غارتگر و گلچین را از پیرامون این گل خوشبوی انقلاب دور خواهد کرد. پروردگارا برادران نظامی‌ای را که با فداکاری در جبهه‌های جنگ مقاومت می‌کنند و فداکاری می‌کنند مشمول لطف و رحمت خود قرار بده.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» «ملت ما هنگامی که تقوای خدا را و

مراعات امر و نهی خدا را میزان کار خودش قرار می‌دهد، خدای متعال از همه سوبه او رحمت و خیر را خواهد رسانید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



گفتار شانزدهم: پیروزی حق بر باطل^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاسم الجبارين مبير الظالمين مدرك الحارين نكال الظالمين صريح المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين. واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وعلى امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن عليه السلام والحجة بن الحسن عليه السلام صلواتك عليه وعلى ابائه الطيبين الطاهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين وعلى ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المومنين.

قال الله الحكيم في كتابه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۲

یکی از اصول حتمی اسلام اصل پیروزی حق بر باطل است. باطل هر چه هم در ظاهر قوی جلوه بکند و هر چه هم در چشم افراد سطحی و ظاهربین ماندگار تلقی بشود، اما بالاخره رفتنی و زائل شدنی است. باطل یعنی پوچ و بیهوده و بی دوام، حق می ماند و بر باطل پیروز می شود زیرا بر وفق سنت ها و قوانین حاکم بر جهان است و باطل نابود می شود، از بین می رود چون برضد و برخلاف قوانین الهی حاکم بر عالم است. در این آیه ای که تلاوت شد خدای متعال همین مطلب را به شکل عینی مجسم می کند می فرماید از آسمان آب باران بر زمین نازل می شود، سیل به راه می افتد و حرکت تند و خروشان آب کف هایی را بر روی این سیل خروشان پدید می آورد. شما نگاه که می کنید آب را نمی بینید، آن چه چشم شما را پرمی کند کف است. همچنین فلزات را وقتی ذوب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۱۱/۳

۲. رعد: ۱۷

می‌کنید در آتش، بر روی فلز ذوب شده کفی دیده می‌شود کف بر روی آب و بر روی فلز مذاب جلوه‌گری می‌کند، چشم را پر می‌کند، اما آن چه شمشیر می‌شود از آن آهن مذاب آن فلز است نه کف. آن چه به مزارع و باغستان‌های شما می‌رسد و زمین را سیراب می‌کند آن آب است نه کف. کف بر روی آب بود، اما فقط ظاهر بی‌دوامی بود. درست است که این ظاهر چشم پرکن بود، و درست است که اجازه نمی‌داد شما آب را ببینید، اما در حقیقت آن چه حرکت می‌کرد آب بود نه کف. آن چه در بوته‌ی فلز گذاخته می‌جوشید فلز بود و نه کف، کف جلوه‌گری می‌کند، چشم را به خود جلب می‌کند. آدمی که آب ندیده است و حرکت آب را نمی‌شناسد به اشتباه می‌افتد، اما آن چه در نهایت می‌ماند آب است و ماده‌ی حیاتی نافع برای انسان، اما کف از بین می‌رود «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»^۱ کف‌ها به بیهوده می‌رود از بین «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۲ آن چه برای مردم نافع است، یعنی همان آب سیل، یعنی همان آهن گذاخته و فلز گذاخته، او می‌ماند «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»^۳ خدا این چنین برای شما مثل می‌زند. آن کف، باطل است. باطل در چشم جلوه‌گری می‌کند، اما این جلوه‌گری موقت است، فقط افرادی که حقیقت را نمی‌شناسند به اشتباه می‌افتند.

عده‌ای گمان می‌کردند که حرکت انبیاء یک حرکت بی‌فرجامی بوده است و پیامبران شکست خورده‌اند، اما در بحث‌های عمیق فکری اسلامی این سخن ثابت شده است که حرکت انبیاء علی‌رغم ناکامی‌های موقت و ظاهری یک حرکت پایدار و موفق بوده است. چه کسی به انسان‌ها تعلیم داد که با یکدیگر با ترتیب و نظم زندگی کنند؟ چه کسی اخلاق را به انسان‌ها آموخت؟ چه کسی دانش و معرفت را در میان خانواده‌ی بشری پیاده کرد؟ انبیاء عظام الهی. امروز حتی آن کسانی که اعتقاد به انبیاء خدا ندارند اگر دم از عدالت می‌زنند، اگر سخن از برابری انسان‌ها می‌گویند، در حقیقت مقلد پیامبرانند خودشان نمی‌دانند. این‌ها پیام پیغمبران خدا بود که میان مردم آوردند و می‌بینید که ماند، و می‌بینید که بشر را به سوی خود جذب کرد و شما امروز در دنیای آشفته‌ی کنونی می‌بینید که نام خدا و تعلیمات پیامبران پس از قرن‌ها جاهلیت بشری باز در عالم مطرح شده است، پیغمبران فکرشان ماند و معنای پیروزی این است، همچنین به قدرت و حکومت هم رسیدند آن وقتی که به شرایط آن عمل شد که آن را هم اجمالاً اشاره می‌کنم.

شرط پیروزی جریان حق
خدای متعال نکته‌ی دیگری را هم بر این اضافه می‌کند و آن این است که حق می‌ماند و بر باطل پیروز می‌شود، اما این شرط دارد، شرطش این است که اهل حق بخواهند و در راه پیروزی حق تلاش کنند، اگر در راه پیروزی حق تلاش نکردید، حق، حق است، اما پیروزی و غلبه‌ی آن

۱. همان

۲. همان

۳. همان

به تأخیر می‌افتد تا روزی که بالاخره کسانی بیایند و آن را به کرسی بنشانند. همچنین قرآن به ما می‌گوید که این کسان یعنی کسانی که حق را به پیروزی خواهند رساند بالاخره خواهند آمد، در چند جای قرآن این سخن تکرار شده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱ اگر شما برگردید، اگر شما این راه را نیمه کاره رها کنید این بار بر زمین نمی‌ماند، کسانی را خدا خواهد آورد که این بار را بردوش بگیرند و بقیه‌ی راه را بروند «وَإِنْ تَوَلَّوْا»^۲ در جای دیگری از قرآن «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^۳ اگر شما رو برگردانید ای مسلمانان، ای مومنان به اسلام و قرآن، بار قرآن و خدا بر زمین نخواهد ماند، کسانی می‌آیند که آن‌ها این بار را بردارند و حرکت کنند و می‌بینید که این چنین شد. نسل گذشته‌ی ملت ایران بار پیروزی اسلام و مسلمین را بردوش نگرفتند. آن روزی که استعمار با ساز و برگش وارد ایران شد همت نکردند که مقابل استعمار بایستند، استعمار آمد نفوذ کرد، اما نسل‌های بعد، این نسل انقلابی امروز در مقابل استعمار و استکبار جهانی ایستاد و بر آن پیروز شد. بالاخره بار خدا و قرآن و اسلام بر زمین نماند و اسلام به سرمنزل رسید، باز هم باید پیشروی کند، باز هم موفقیت نصیبش خواهد شد.

آینده‌ی روشن

نکته‌ای که در این جا بسیار حائز اهمیت است روشن بودن آینده است از نظر اسلام و قرآن، بر طبق جهان بینی دین آینده تاریک و مبهم نیست، آینده روشن است، مانند سپیده‌ی سحر که از دل شب تاریک دیده می‌شود و معلوم است که خواهد آمد و در آن تردید نیست. آن روزی که پیغمبر اسلام در شهر مکه در نهایت غربت زندگی می‌کرد، خویشان او با او می‌جنگیدند او را از شهر و دیاری که در آن متولد شده بود می‌خواستند بیرون برانند، پیغمبر ﷺ از زبان قرآن و خدا می‌گفت «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۴ من مال همه‌ی جهانم، دنیا باید پیام مرا بشنود و تسلیم آن بشود. عجباً! او را در خانه‌ی خود قبول نمی‌کردند او نه فقط به شهر مکه، نه فقط به عربستان، نه فقط به منطقه‌ی عربی قانع نبود بلکه جهان آن روز را مشمول پیام خود می‌دانست «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» او برای همه‌ی جهان پیام آورده است، این نفس اسلام و نفس قرآن است، امید به آینده. یک روزی در این مملکت عده‌ای مبارزه می‌کردند با دستگاه طاغوت، کسانی بودند می‌گفتند شما بر حق هستید، اما بی‌خود مبارزه نکنید زیرا این مبارزه به جایی نخواهد رسید. می‌گفتند اگر در گذشته مبارزه می‌شد ممکن بود پیروز بشوند، اما امروز زحمت نکشید زیرا ظلم خود را بر همه جا تحمیل کرده است، مبارزه فایده‌ای ندارد، اما مبارزان نستوهی که از جام معرفت قرآنی سیراب شده بودند به این حرف‌ها پا عقب نگذاشتند، مبارزه را ادامه دادند، دایره‌ی مبارزه را هر روز بیشتر

۱. ۱. مائده: ۵۴

۲. ۲. محمد: ۳۸

۳. ۳. ص: ۸۷

توسعه دادند، بالاخره آتش این مبارزه شعله‌های خشم انسان‌های معتقد و مؤمن به خدا در خود کاخ ستم ستمگران را سوزانید و ملت پیروز شد. دیدید که آینده از آن متقین و مؤمنان و رهروان راه خدا بود؟ ای کسانی که آن روز می‌گفتید نمی‌شود، بدانید که می‌شود، مبارزه به پیروزی می‌رسد. آن روزی که جمهوری اسلامی تشکیل شد بدبین‌هایی بودند می‌گفتند این جمهوری شش ماه دوام نمی‌آورد، دیدید که این جمهوری دوام آورد؟ و دیدید که بر قوی‌ترین دشمنان خود پیروز شد؟ چهارده ماه قبل از این ملت ایران به عنوان یک اعتراض به حق و به جا، جاسوس‌خانه‌ی آمریکایی‌ها را تصرف کرد، این جوانان مسلمان پسر و دختر دانشجوی پیرو خط امام در حقیقت فریاد عصیان و اراده‌ی یک ملت بودند، نشان دهنده‌ی وجدان عمومی همه‌ی ایرانیان مبارز و انقلابی بودند. علت این‌که این کار شد چه بود؟

علت تصرف سفارت آمریکا

من یک تاریخچه‌ی کوتاهی بگویم، همه دیده‌اید، همه می‌دانید، اما دست تحریف استکبار جهانی و بوق‌های تبلیغاتی قوی است. علت این‌که به طرف سفارت آمریکا رفتند و آن را تصرف کردند چه بود؟ علت این بود که محمدرضای خائن فراری از آمریکا اجازه گرفته بود که برود در آن جا پناهنده بشود، ما به عنوان اعتراض به آمریکا که چرا چنین اجازه‌ای به او داده است و او را که خائن و دزد و فراری ملت ایران است و محکوم به اعدام است پناه داده است و به ما بر نمی‌گرداند. جوانان ما و در حقیقت ملت ایران به عنوان اعتراض، برای این‌که صدایشان را دنیا بشنود و برای این‌که این پلنگ مغرور گوشش و بینی‌اش به خاک مالیده بشود رفتند سفارتخانه‌ی آمریکا را گرفتند و بدون این‌که آسیبی به کسی برسانند افراد علی‌الظاهر دیپلمات و کارمند سفارت آمریکا را در خود سفارت زندانی کردند. بعد که به سراغ کاغذها رفتند، اسناد و مدارک را نگاه کردند، دیدند عجباً، این جا ظاهراً سفارتخانه است، اما باطناً جاسوسخانه است، این جا پایگاه مبارزه‌ی با انقلاب اسلامی و جمهوری تازه متولد شده‌ی اسلامی است. دیپلمات‌های آمریکایی در این جا با عناصر مزدور سست عنصر در داخل ارتباط می‌گیرند و به وسیله‌ی آن‌ها مقاصدشان را انجام می‌دهند، هم مقاصد سیاسی، هم مقاصد نظامی...^۱ با عناصر گوناگون در تماس، خبرهای ما را از داخل خانه‌ی ما به خارج می‌فرستند، پس این جا جاسوسخانه بود نه سفارتخانه و این‌ها جاسوس بودند نه دیپلمات. وقتی این مطلب ظاهر شد، این را به دنیا اعلام کردیم. دنیا در زیر نام گروگانگیری متوجهی ایران شد و اگر چه بوق‌های تبلیغاتی علیه ما خیلی فعالیت کرد، اما بالاخره مردم دنیا فهمیدند که ما چه می‌گوییم. حرف ملت ایران به دنیا زده شد، نام ایران بر سر زبان‌ها افتاد، خواسته‌های به حق ما که اعتراض به پناه دادن شاه فراری و محکوم به اعدام و خانواده‌ی تب‌کارش و اعتراض به جاسوسی بود، این خواسته‌ها و ادعاهادر سطح جهان مطرح شد.

آمریکا شروع کرد علیه ما مبارزه کردن. اول به وسیله تبلیغات شاید ما را در دنیا بدنام و زشت کند. اثری نکرد. دولت جمهوری اسلامی از تبلیغات نترسید که عقب بنشیند و خواسته‌ها و حرف خود را پس بگیرد. بعد به تهدید آغاز کرد، باز اثری نکرد. بعد گفت سپرده‌های ایران را در بانک‌های آمریکا و ارز و طلای موجود ایران را که ثروت ملی این مردم است، این‌ها را تصرف می‌کند و به ما نخواهد داد، این کار را هم کرد باز دولت و ملت ایران تسلیم نشدند. گفت رابطه‌مان را با شما قطع می‌کنیم و نفت از شما نمی‌خریم، خیال کرد ملت ایران عزا می‌گیرد، امام این ملت با همه‌ی خلوص و از ته دل گفت الهی که این روابط هرگز میان ما تجدید نشود، چیزی نزدیک به این عبارت، یعنی ما این روابط را نمی‌خواهیم. دید مردم ایران جشن و سرور گرفتند که روابط قطع شد. یک قدرت به اصطلاح عظیم نظامی و سیاسی چه کار می‌تواند بکند برای از میدان خارج کردن یک ملت و دولت انقلابی؟ تهدید کرد. مؤثر واقع نشد. دستور داد دنیا ایران را محاصره‌ی اقتصادی کند و این برای ملت ما بسیار سنگین بود یعنی ملتی که هنوز نمی‌تواند خوراکش را در داخل تأمین کند، مایحتاج‌اش را، وسایل موتوریش را باید از خارج مرزهای خود بیاورد، ناگهان تمام مرزها را روی او ببندند و بگویند کسی با او معامله نکند، فکر کرد این ضربت دولت و ملت ایران را از پا خواهد افکند، اما دولت و ملت ایران ایستادند گفتند چه بهتر، چه بهتر که ما روی پای خود بایستیم، باز هم تسلیم نشدند. دخالت نظامی کرد، هواپیماها و هلی‌کوپترهای خود را به داخل خاک ایران آورد، خدای متعال با سپاه‌یانی که من و شما آن را تربیت و تجهیز نکرده بودیم زد به دهان آمریکایی، و به سینه‌ی او مشت کوبید، در طبرس با فضااحت تمام به زمین افتادند و در میان آهن و پولاد، سوخته و سیاه شده گم شدند و بنا کردند التماس کردن که حالا این اجساد سوخته را به ما برگردانید ما هم اجساد سوخته را به وسیله‌ی کشیش مسیحی به آن‌ها برگردانیم. آخرین تیری که در ترکش او باقی بود این بود که یکی از همسایگان ما را وادار و تشویق به دخالت نظامی و درگیری جنگ بکند به گمان این که ملت ایران و دولت ایران فرسوده است، محاصره‌ی اقتصادی نمی‌تواند از خود دفاع کند ارتش ندارد؟ نیروی مسلح ندارد، از همه جاهل‌ترواز همه جاه طلب‌تر، صدام یزید خائن بود در همسایگی ما، او را وادار کردند وارد ایران شد، بیش از چهار ماه می‌گذرد مانند چهار پا در گل مانده است نمی‌داند چه بکند، راه پیشروی ندارد زیرا قدرت ندارد، راه عقب گرد هم ندارد زیرا برگشتن از همه‌ی حرف‌های اوست. این ملت یک پارچه مقاومت کرده و امروز روز اول جنگ شاید بتوان گفت با نشاط و قوی‌تر هم هست.

قدرت عظیم جهانی یعنی آمریکا که خود را مغرورترین و بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی می‌داند، در دست این ملت درماند که چه بکند، دیگر چه کار می‌تواند بکند؟ ناوگان‌های خود را هم به علامت تهدید به خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند آورد، نوکرهای خودش مثل سادات و حسین و قابوس را هم در منطقه علیه ما تحریک کرد، هر کار می‌توانست کرد، آن چه را که نکرد،

شکست
سیاست‌های
آمریکا در قبال
ایران

نمی‌توانست بکند. امروز دنیا به او اجازه نمی‌دهد، ملت خودش به او اجازه نمی‌دهد که خیلی از اقدامات را انجام بدهد، ضرورت‌های جهانی به ابرقدرتی مثل آمریکا اجازه نمی‌داد و نمی‌دهد که بخواهد بیش از این فشار بیاورد، آن چه می‌توانست فشار بیاورد، آورد. این ملت مقاومت کرد و تسلیم نشد، بالاخره مجبور شد حرف این ملت را و ادعای این ملت را قبول کند گروگان‌هایش را پس بگیرد و رو سیاه و شرمسار برود. شاه به درک واصل شد، موضوع منتفی شد، اگر شاه زنده بود چه می‌دانیم؟ شاید مجبور می‌شد شاه را هم تحویل بدهد و تسلیم کند، اما همه‌ی کارهایی که به عنوان انتقام انجام داده بود پس گرفت، تعهد هم کرد، کتباً نوشت و قول داد که دیگر در امور ایران دخالت نکنند، ملت ایران و دولت انقلابی ایران با تسلط بر اعصابش گفت بسیار خوب، حالا که پشیمانی، حالا که قول می‌دهی، حالا که آن چه ما گفتیم انجام می‌دهی، بر دار پنجاه و دو گروگان را ببر، او هم برداشت و رفت. پس ملت ایران پیروز شد. دیدید که حق پیروز است؟ دیدید کسانی که در روزهای اول دست پاچه بودند که آیا چه خواهد شد اشتباه می‌کردند؟ پس بدانید بعد از این هم در مبارزه‌ی بی‌امان ملت و دولت معتقد به اسلام و قرآن، با استکبار جهانی پیروزی قطعی و نهایی با ماست. در آینده هم آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. انگلیس و فرانسه و روسیه و دیگر قدرت‌ها و اقامارشان در منطقه هم هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

من امروز می‌خواستم در این خطبه شرح بدهم که در این چهارده ماه ما چه از دست دادیم و آمریکا چه از دست داد، و ما چه به دست آوردیم و آمریکا چه به دست آورد، اما وقت نیست. می‌گذارم این را در یک فرصت دیگری، یا در خطبه یا در یک سخنرانی دیگر تشریح می‌کنم برای شما برادران و خواهران عزیز تا ببینید ما در این چهارده ماه چه چیزهایی از دست دادیم و چه چیزهایی به دست آوردیم. عده‌ای عادت دارند فقط نقطه‌های ضعف را ببینند... فقط ناراحتی‌ها را ببینند، اما پیشرفت‌ها را نبینند. رادیوهای بیگانه به زبان افراد ساده لوح می‌گذارند که این جنگی که با عراق شروع شد و عراق به ما حمله کرد که البته عاملش هم قدرت‌های بیگانه بودند موجب شد ما خسارت کنیم، مثلاً پالایشگاه آبادان ویران بشود و از بین برود. ملت ما به این چیزها نمی‌اندیشید. پالایشگاه آبادان و ده‌ها پالایشگاه دیگر را این ملت اگر به خودش متکی باشد و اگر زیر بار ابرقدرت‌ها نباشد، می‌تواند بسازد. یک ملت نمی‌تواند نجنگد با دشمن اشغالگرو با استعمار و با توسعه طلبان و سلطه طلبان، چون اگر بجنگد کسانی از او کشته خواهد شد یا جاهایی از خانه‌ی او ویران خواهد شد، نمی‌تواند این فکر را یک ملت بیدار بکند. آن روزی که ارتش اشغالگر آلمان وارد فرانسه را شد و فرانسه گرفت کسانی هم بودند می‌گفتند با این ارتش نیرومند نجنگید بی‌خود، اما ملت فرانسه و جوانان فرانسه می‌دانستند که اگر با آلمان

اشغالگر نجنگند همین زندگی حیوانی ظاهری هم برایشان نمی ماند، باید او را بیرون کنند، باید میکروب از بدن خارج بشود، بدن سالم بشود تا بتواند تلاش و کار بکند. ما اگر آمریکا را از خانه‌ی خود بیرون نکرده بودیم آن قدر در ما در این جسم عظیم یک ملت سی و پنج میلیونی توان باقی نمی ماند، همت و اراده و اخلاق باقی نمی ماند که بتواند آینده‌ای داشته باشد. معلوم است وقتی انسان می خواهد یک دشمن را از خانه خارج کند، این خسارت دارد، این ضایعه دارد، اما ببین در مقابل چه به دست آوردی. ملت ایران حیثیت و موجودیت و عظمت و قدرت معنوی و مادی خود را ثابت کرد، انقلاب خود را تثبیت کرد، حکومت خود را آبرومند کرد در دنیا، البته کسانی هم از عزیزانش شهید شدند، ما از اوّل جنگ تا حالا هزار نفر. دو هزار نفر، اندکی کمتری یا بیشتر شهید داشتیم، در یک زلزله پانزده هزار نفر از دنیا می روند. در زلزله‌ی طبرس چقدر از بین رفتند؟ در زلزله‌های متعددی که در ایران پیش می آید، در این سیلها، در زلزله‌ی الجزایر، در سیل مهیب هندوستان در سال گذشته چقدر کشته شدند؟ برای هیچ، بدون اختیار. این مرگ با شرافتی که این ملت برای عزیزانش انتخاب کرد و استقبال کرد، برای او شرف به بار آورد، برای او حیثیت و قدرت به بار آورد، ما چیزی از دست ندادیم.

ای ملت بزرگ به خدای بزرگ اتکا و اتکال داشته باشید، به خدا امیدوار باشید. من فراموش نمی کنم در روز دهم فروردین سال ۱۳۴۲، آن روزی که مزدوران رژیم پلید محمدرضای خائن به مدرسه‌ی فیضیه حمله کردند و به قم، ما آن روز طلبه‌ای بودیم در قم با عده‌ی دیگری از طلاب رفتیم به منزل امام به عنوان یک ملجأ و پناهگاه. اوّل غروب امام با طمانینه‌ی کامل در حیات منزل خود با جمعی از مردم که آن جا رفته بودند نماز مغرب و نماز عشاء را خواندند بعد به داخل اتاق رفتند. ما در حدود شاید صد نفر، هشتاد نفر طلبه عمدتاً، به دنبال ایشان داخل اتاق رفتیم بعضی از طلاب، بعضی از ما ناراحت، نگران، مضطرب بودند، هنوز ندیده بودیم چنین چیزی را. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم حرم امن روحانیت و دین و علم، مزدوران بریزند با چوب و اسلحه‌ی سرد و اسلحه‌ی گرم بعضی را بکشند، بعضی را از پشت بام پایین بیندازند، این برای ما تازه‌گی داشت و ندیده بودیم، عده‌ای از ما سخت مضطرب بودند. امام بیست دقیقه برای آن جمع صحبت کردند و من دقیقاً یادام است. خطاب به این جوان‌های نپخته‌ی تازه به دوران رسیده‌ی مصیبت روزگار ندیده گفتند این‌ها خواهند رفت و شما خواهید ماند، این‌ها باطل اند محکوم به زوال اند، این‌ها می روند شما می مانید. امروز از آن روز شانزده سال، هفده سال می گذرد به چشم خودمان نمدیدیم و دیدیم که این امید درست و به جایی بود. آن روز چه چیزی به امام این اَمّت می فهماند که آن‌ها رفتنی هستند؟ ما آن روز چه سلاخی داشتیم؟ چه قدرت مادی و ظاهری داشتیم؟ کدام توپ و تفنگ در اختیار ما بود؟ ما یک اعلامیه نمی توانستیم منتشر کنیم مجبور بودیم یک اعلامیه را با زحمت زیادی پلی کپی کنیم آن هم نه پلی کپی با ماشین، پلی کپی با وسایل دستی. با چه زحمت،

در غربت، در انزوا، در تنهایی، با محنت، در مقابل قدرت دشمن که سرتا پا مسلح بود قرار گرفته بودیم، اما امام می‌دید که او رفتنی است و این جریان مبارزه‌ی به حق ماندنی است. چه چیزی این را به امام می‌یاد می‌داد جز امید و اتکا و اتکال به خدا، حسن ظن به خدا. ای امت بزرگ، به خدا حسن ظن داشته باشید، بدانید که ما دامی که شما پابند به اسلام و دین و متکی به ایمان به خدا باشید و دست در دست هم متحد باشید بدانید که بر تمام نیروهای باطل که امروز دنیا را پر کرده‌اند پیروز خواهید شد. اگر ما نکنیم، این پیروزی برای اسلام به دست می‌آید، اما به دست غیر ما. اگر ما نرویم «إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» اگر شما در راه خدا کوچ نکنید برای جهاد و مبارزه و شما کمر نبندید، بدانید خدا به جای شما قوم دیگری را بر خواهد گزید، این بار امانت را به او خواهد داد، شما هم دچار شکنجه‌ی دردناکی در دنیا خواهید بود و در آخرت و این یک واقعیت است. امروز ملت ایران می‌رود تا آن موقعیت و مقامی را که خدا به او داده است آن را تحقق ببخشد، آن را شکرگزاری کند و امید است خدای متعال این ملت بزرگ را موفق بکند.

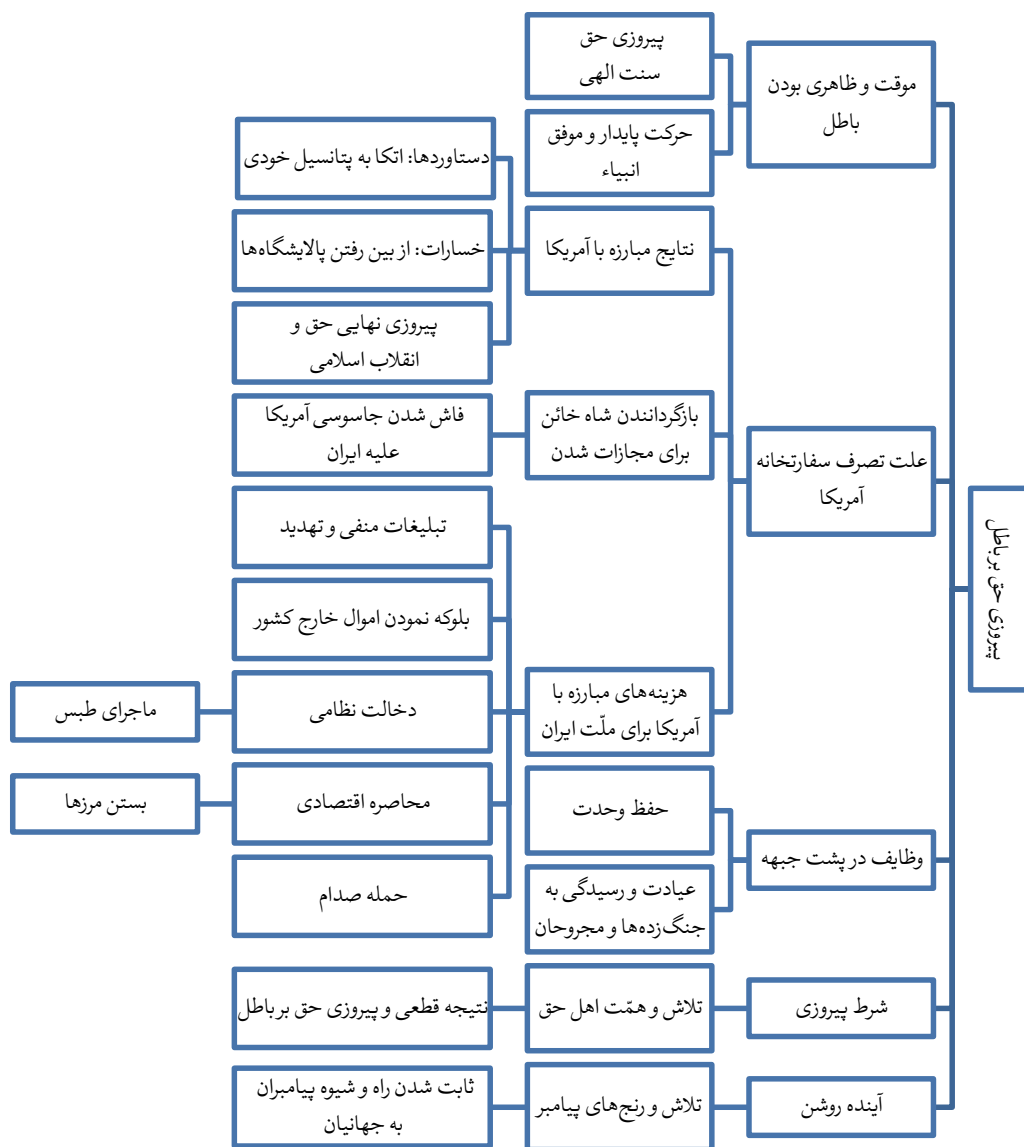
وظایف در پشت جبهه

برادران و خواهران عزیز، من چون در خطبه‌ی دوم قصد دارم با برادران و خواهران مسلمان عرب صحبت بکنم چند نکته‌ی کوتاه را در همین خطبه به عرض می‌رسانم، امیدوارم که ان شاء الله با امید و نیرویی که از این منظرو محضر عظیم و الهی خواهیم گرفت، هر چه بیشتر، هر چه بهتر بتوانیم این راه دشوار، اما لذت بخش و خوش عاقبت را تعقیب کنیم. نکته‌ی اولی که می‌خواهم عرض کنم این است که شما در پشت جبهه وظایف بزرگی دارید، از جمله‌ی این وظایف حفظ وحدت کلمه است، کوشش کنید شعارها و حرکات تفرقه‌انگیز از کسی صادر نشود مخصوصاً در نماز جمعه و هنگام خروج از نماز جمعه سعی کنید حرکات تفرقه‌انگیز را انجام ندهید. کسانی هستند از برادران و خواهران ما که از روی اخلاص، از روی ایمان نادانسته سخنی را می‌گویند، اما بدانند کسانی هم در پشت این جریان‌ات هستند که این تحریکات را انجام می‌هند، امروز وابستگان به آمریکا و وابستگان به شوروی و وابستگان به انگلیس و قدرت‌های غربی در داخل این مملکت مشغول فعالیت‌اند، اولین همت آن‌ها ایجاد اختلاف بین ملت است. ملت باید مقاومت کند و نگذارد. یکی از وظایف شما در پشت جبهه این است که به مجروحان عزیز این جنگ و این جهاد مقدس هر چه می‌توانید برسید. من از این مقام مقدس به همه‌ی مجروحان عزیزی که بعضی در نماز جمعه هم آسیب دیدگان این جنگ شرکت کردند و عده‌ی فراوانی در بیمارستان‌ها هستند درود می‌فرستم، به آن‌ها سلام می‌دهم، از آن‌ها به عنوان یک برادر مسلمان تقدیر و تشکر می‌کنم، آرزو می‌کنم بتوانم بروم آن‌ها را ببینم، اما اگر نتوانم بدانند به خاطر این است که بیشتر در تهران نیستم، در محل خدمت و کار و مأموریتی که به عهده‌ی من هست بیشتر به

سرمی برم، اما مایلم بتوانم این‌ها را ببینم. برادران و خواهران عزیز بروید از این مجروحین عیادت کنید، آن‌ها را دلگرم کنید. نکته‌ی دیگری که به من تذکر دادند یکی از برادران ما نامه‌ای نوشته و این نکته را تذکر داده که نکته‌ی درستی است ایشان می‌گویند یک میلیون جنگ‌زده حداقل هستند که امروز آواره‌اند، آن روزی که این نامه را نوشته یک میلیون بوده و حالا قطعاً بیشتر است. این یک میلیون در هر روزی چقدر خرج دارند و در هر ماهی چه مبلغ گزافی خواهد شد، این خرج بر روی دوش دولت است. شما مردم می‌توانید به آن‌ها کمک کنید. همین حسابی که از طرف نخست وزیر افتتاح شده یا بقیه‌ی حساب‌های خیریه‌ای که به آن‌ها کمک می‌کند موارد امنی هستند می‌توانید به این حساب‌ها کمک کنید. برای وسایل گرما و پوشاک می‌توانید جبران خلأ در بازار را که عمدتاً به خاطر محاصره‌ی اقتصادی و بسته بودن مرزهاست را بکنید، از منازل خودتان، از موجودی خودتان، پتو، وسیله‌ی گرما، هر چه می‌توانید بدهید و این بیشتر بر دوش کسانی است که مرفه هستند. برادران و خواهرانی که از طبقات مستضعف‌اند در این قسمت و در این مرحله هم بیشتر از برادران مرفه ما خدمت می‌کنند و اظهار ارادت و علاقه می‌کنند، من می‌بینم آن‌چه را که می‌دهند بچه‌های کوچک، زن‌های خانه دار، و غیره، چقدر مخلصانه است. امیدوارم که خدای متعال در سایه‌ی توجهات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له که صاحب اصلی این ملت و این کشور و فاتح اصلی میدان جنگ با استکبار جهانی است همه‌ی شما برادران و خواهران را موفق و پیروز کند و همه‌ی ما را به اتخاذ روش تقوا ان شاء الله مؤید بگرداند، ما بعد از این پیروزی راه این پیروزی‌ها را شناختیم، راه پیروزی ما مقاومت و مقابله در مقابل مطامع قدرت‌های بزرگ بیگانه و دست نشانده‌های آن‌هاست، ما از این راه دیگر نباید برگردیم و بر نمی‌گردیم. بعضی از کشورهای اروپایی گفتند که روابطشان را با ایران از سر نخواهند گرفت که آن‌چه یادم هست دولت انگلیس این حرف را زده، من می‌خواهم زبان شما و با اجازه‌ی شما بگویم که ملت ایران از این‌که با دشمن چندین ساله‌ی خود یعنی دولت غاصب انگلیس هرگز روابط نداشته باشد نه فقط متأسف نیست بلکه خوشحال است و استقبال هم می‌کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار شانزدهم



گفتار هفدهم: نقش کلمات خدا در پیروزی حق بر باطل^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلّها وعلى جميع نعمه كلّها الحمد لله الذى لامضاد له فى ملكه ولامنازع له فى سلطانه قهر به عزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ به قدرته ما يشاء ونشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان وايقان و اخلاص ونشهد ان محمدا عبده ورسوله و حبيبته و نبيّه و صفّيّه و خيرته فى خلقه و حافظ سره و مبلّغ رسالاته و بشير رحمته و نذير نعمته صلى الله عليه وعلى اله واصحابه المكرمين المعصومين سيّما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين و على بن الحسين و محمّد بن على و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمّد بن على و على بن محمّد و الحسن عليه السلام بن على و الحجة بن الحسن عليه السلام صلوات الله عليه و على آباءه الطيبين الطاهرين المعصومين متّنا عليه بلقائه و ظهوره و فرجه كما منّ علينا بظهور الحقّ و غلبته على الباطل و قيام الجمهورية الاسلامية الّلهم صلّ على جميع الانبياء والمرسلين و صلّ على جميع الشهداء والصالحين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»^۲

کلمات خدا

در روال زندگی انسان حق و باطل در یک جنگ و ستیزه‌ی دائمی هستند. اگر چه به ظاهر گاهی باطل در صحنه‌ی زندگی جولانی می‌کند، اما جولان باطل موقت است و حقّ اداره‌ی سرنوشت بشر را به عهده دارد و این طبق قانون و سنت الهی است. بنی اسرائیل با این‌که این همه در زیر ضربات ظلم و ستم باطل دست و پا زدند، عاقبت چون حقّ بودند پیروز شدند، اما چون باز در میان خود باطل را راه دادند پیروزی نهایی آن‌ها به تأخیر افتاد و پس از آن‌که با تهنییب انبیاء و

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۴/۰۱/۱۳۶۰

۲. انفال: ۷ و ۸

دعوت آن بزرگواران در راه خود حرکت جدی و قاطعی کردند، خدا باز آن‌ها را پیروز کرد و سلیمان پیغمبر علیه السلام و داود و بسی بندگان شایسته‌ی خدا را از بنی اسرائیل به قدرت و حکومت رساند. در جنگ بدر ظاهراً عده‌ی مسلمان‌ها معدود بود، اما قوانین الهی حکم می‌کرد که مسلمان‌ها باید پیروز بشوند و خدا وسیله‌ی این پیروزی را فراهم کرد و لذا مسلمانان پیروز شدند. در این آیه‌ی کریمه‌ی قرآن و در آیات دیگری خداوند به این مطلب اشاره می‌کند که پیروزی حق بر باطل حتمی است و این به خاطر کلمات خدا است. کلمات خدا یعنی پدیده‌های الهی. در قرآن به مسیح، عیسی بن مریم علیها السلام هم اطلاق کلمه‌ی خدا شده است. یحیی هم کلمه‌ی خدا است. سنت‌های خدایی هم در قرآن به عنوان کلمات خدا نامیده شده‌اند. «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»^۱ یک جریان الهی که در تاریخ می‌ماند از کلمات خدا است و زندگی انسان پراست از کلمات الهی و اگر کسی بخواهد کلمات خدا را شمارش کند از عهده بر نمی‌آید. «لَنفِذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي»^۲ اگر با دریا هم بخواهی بنویسی به عنوان مرکب از آب دریا مدد بگیری، آب دریا تمام می‌شود و کلمات خدا تمام نمی‌شود.

نکته‌ای که به مناسبت وضع کنونی زندگی ما که در حساس‌ترین مراحل تاریخ‌مان هستیم از این آیه باید فهمید این است که در زندگی ما هم کلمات خدا بسیار است و همین کلمات خدا است که به مدد آن ما قدم به قدم به طرف پیروزی نهایی نزدیک می‌شویم. از جمله‌ی این کلمات الهی وجود امام ائمت است این انسان بزرگی که با قلب الهی و دل پر از یاد خدا و توکل بر خدا همه‌ی مشکلات را آسان می‌کند و همان‌طوری که خود ملت بارها ملاحظه کرده‌اند در مشکلات بزرگ و گره‌های کور، اقدام امام و عمل قاطع امام مشکل را برطرف می‌کند به همین دلیل است که دل‌های ائمت مسلمان مجذوب امام است. هم‌چنانی که شخصیت‌های الهی تعیین‌کننده‌ی راه ائمت‌ها بوده‌اند در زمان ما هم چنین است. از جمله‌ی کلمات الهی در زمان ما این اتحاد و همدلی مردم است که علی‌رغم این همه سم‌پاشی از طرف تبلیغات عظیم جهانی ملت ما به دو و سه جریان تقسیم نشدند. این همه تلاش می‌شود که مردم را از هم جدا کنند، باز هم ملت به دنبال فرمان قرآن و اسلام در خط واحدی در حرکت است. انسان وقتی به سراسر کشور و داخل شهرها و شهرستان‌ها می‌رود و وضع مردم را می‌بیند حتی در دورافتاده‌ترین نقاط هم ملاحظه می‌کند که چگونه مردم علی‌رغم اختلاف سلیقه‌هایی که گاهی در بین هست، وحدت خود را حفظ کرده‌اند احساس می‌کند که این وحدت یک کلمه‌ی الهی است. ما با توجه به دست‌های قدرتمند خدای متعال مطمئنیم که آینده‌ی انقلاب ما و نهضت ما پیروزی است. هم‌چنانی که تاکنون این‌طور بوده است.

۱. زخرف: ۲۸.

۲. کهف: ۱۰۹.

نمونه‌هایی از
فداکاری‌های
مردم

من دو، سه نمونه از علاقه‌مندی‌هایی که این مردم فداکار در راه خدا از خود نشان می‌دهند برای اطلاع همه‌ی مردم که این سخن را می‌شنوند عرض می‌کنم تا به نکات دقیقی که امروز در جامعه‌ی ما عادی شده است و حساسیتی را بر نمی‌انگیزد بیشتر توجه کنیم و سرّ مقاومت این انقلاب و این ملت در مقابل قدرت‌های جهانی را بفهمیم. و مردم قدر خودشان را بدانند و بفهمند که همه‌ی دلسردی‌هایی که سعی می‌کنند در میان مردم به وجود بیاورد به چه منظور است.

در این هفته‌ی گذشته در جبهه‌های غرب شاهد نکات بسیار جالبی بودم که برای اطلاع شما بعضی از آن را عرض می‌کنم در یکی از جبهه‌ها بعد از آنی که از خطوط برادران نظامی دیدن کردیم و وضع آن‌ها را که با روحیه‌ی بسیار عالی در مقابل دشمن مقاومت می‌کردند دیدیم، بعد که بر می‌گشتیم یک برادر سربازی آمد پیش من، من فکر کردم او احتیاجی دارد، سفارشی می‌خواهد، گرفتاری‌ای دارد، گوش کردم که حرفش را بزند، این برادر نظامی دست کرد در جیب مبلغی پول، سه هزار تومان - فکر می‌کنم - از جیب خودش در آورد گفت این فوق‌العاده‌ی من است که به سربازانی که در خط هستند پولی به عنوان فوق‌العاده می‌دهند، این فوق‌العاده‌ی من است و من می‌خواهم این را در راه خدا تقدیم کنم و شما این را به مستضعفین و یا جنگ‌زده‌ها برسانید در حالی که من از شدت هیجان نمی‌توانستم بر اعصابم خودم مسلط بشوم از مشاهده‌ی این منظره‌ی عجیب که جوانی در میدان جنگ جان خودش را آورده فداکارانه و بی‌دریغ در راه خدا بدهد، پول خودش را هم در راه خدا دارد می‌دهد نه فقط توقعی ندارد بلکه کمک هم می‌کند دیدم که یکی دو نفر هم از جوانان دیگر از نظامیان آمدند آن‌ها هر کدام مبلغی پول با همین خصوصیت و با همین سفارش به من دادند.

برادران عراقی آمدند نامه‌ای را برای من آوردند با مقداری طلاآلات زنانه از طرف یک زن عراقی این نامه را چون خطاب به برادران مسلمان ایرانی نوشته این خواهر مسلمان، من می‌خوانم برای شما، ترجمه می‌کنم تا ببینید کلمات الله در زمان ما چیست؟ مقداری زیورآلات طلای خودش را این زن عرب عراقی فرستاده برای صرف در مصاف جنگ با رژیم صدام، این نامه هم همراه با آن زیورآلات است. نوشته: «بسم الله الرحمن الرحيم. ايها الشعب الايراني المسلم» یعنی ای ملت مسلمان ایران «السلام عليكم يا انصار ابي عبدالله الحسين» سلام بر شما ای یاران حسین «السلام عليكم يا انصار محمد رسول الله» سلام بر شما ای یاوران پیامبر اسلام «قاتلوهم يعذبهم الله» بکشید این کافران را که عذاب خدا بر آنان باد. بعد نوشته «رجالنا و شبابتنا في سجون البعث» مردان ما و جوانان ما در زندان‌های رژیم بعث اسیرند «و نحن النساء لانستطيع ان نقاتل معكم» ما زن‌ها نمی‌توانیم بیاییم و در کنار شما با مزدوران بعثی بجنگیم «ولو استطعننا لم نقصّر ان نصرتكم» اگر می‌توانستیم در یاری شما کوتاهی نمی‌کردیم «لكننا بانتظاركم و عيوننا على طريقكم» لکن ما در انتظار شما هستیم که شما بیایید به سروقت ملت عراق و چشم ما به راه شما است. «الحسين

فی کربلا یستصرخکم» یعنی حسین در کربلا از شما یاری می‌طلبد. «و شعب العراق المظلوم یستغیث بکم» و ملّت ستم کشیده‌ی عراق به شما استغاثه می‌کند. «انصرونا ینصرکم الله» ما را یاری کنید ای ملّت ایران خدا شما را یاری کند «و یوم تجیئون الینا» روزی که شما به سوی ما بیایید، «نفرش لکم الطریق وردا» ما زمین را در راه شما از گل فرش خواهیم کرد. بعد دعا کرده «اللهم انصرهم نصراً عزیزاً وافتح لهم فتحاً یسیراً. ایها الشعب العظیم» ای ملّت بزرگ «اصبروا ان ذلک لمن عظم الامور» صبر کنید این کاری است بزرگ و بدانید که کشته‌های شما به بهشت می‌روند و کشته‌های آن‌ها به آتش می‌روند و بدانید که اگر به شماها ناراحتی و مصیبتی می‌رسد به آن‌ها هم مصیبتی همانند مصیبت شما می‌رسد شما ضعیف نیستید آن‌ها ضعیف‌اند زیرا خدا یاور شماها است و کافران یآوری ندارند «والسلام علی عبادالله الصالحین».

این کلمه‌ی الهی است. وقتی که روشنی حقّ در صحنه‌ی جنگ با باطل آن چنان است که یک ملّت آمادگی خود را برای ورود در میدان نصرت حقّ اعلام می‌کند و زنان و مردان و جوانان و پیران از همه‌ی قشرها آماده هستند که در این راه پشتیبانی خودشان را بذل کنند این انقلاب و این ملّت پیروز است و ما امروز نشانه‌های پیشروی و پیروزی را مشاهده می‌کنیم. در جبهه‌های غرب بیشترین مواضع حسّاس بیش از دو ماه است که به تدریج در اختیار نیروهای نیروهای حقّ قرار گرفته و دشمن در نهایت ضعف است. تبلیغات زیاد می‌کنند. دشمنان خارجی ما هم تبلیغات بسیار می‌کنند به نفع صدام کافرو علیه انقلاب اسلامی ایران، اما حقیقت و واقعیت غیر از این تبلیغات است. ما با این‌که با دنیا هیچ ارتباط معاملاتی برای تسلیحات با قدرت‌های بزرگ و تولید کنندگان بزرگ سلاح در جهان نداریم و آن‌ها مرتباً از لحاظ سلاح و مهمات پشتیبانی می‌شوند، اما آن چیزی که میدان جنگ را به پیروزی برای یک طرف می‌رساند فقط سلاح نیست. اراده و ایمان انسان‌ها نقش تعیین‌کننده دارد. و این اراده و ایمان در میان جوانان شما هست و لذا خداوند هم آن‌ها را یاری می‌کند و یاری خدا همان‌طور که بارها گفتیم گاهی به شکل عوامل طبیعی و گاهی به شکل عوامل انسانی و معنوی است.

یکی از فرماندهان جبهه‌ی غرب برای من مطلبی را تعریف می‌کرد که به نظر من خیلی جالب آمد وقتی که بلندهای میمک را در ایلام نیروهای ارتش جمهوری اسلامی تصرف می‌کردند که بسیار هم حائز اهمیت است، بلندی‌های میمک، بخش بسیار مهمی از نوار مرزی ما و جبهه‌ی جنگ ما با عراق که در اختیار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است و در آن جا بردشتهای عراق مسلط‌اند و قدرتمندانه از این بلندی‌ها دارند حفاظت می‌کنند با روحیه‌های بسیار عالی، آن‌طور که ما از نزدیک مشاهده کردیم و دیدیم با فداکاری زیادی این بخش حسّاس و مهم را نیروهای ما توانستند از تصرف غاصبانه‌ی متجاوزان خارج کنند. تبلیغاتی هم رویش نشده. بیش از دو ماه است که این بلندی‌ها را در اختیار دارند نیروهای ما، آن چنان که باید و شاید نه از آن‌ها قدردانی

شد. و همچنین از عناصر محلی و عشایری که در این راه کمک کردند چندان نامی هم آورده نشده ملت هم درست نمی‌داند که چه فداکاری بزرگی در این جا انجام شد. چون خیلی مهم بود برای عراقی‌ها این بلندی‌ها، لذا بود که گازهای سمی را منفجر کردند بر روی بلندهای میمک. فرماندهی نظامی منطقه که مردی است دارای تدبیر و خوب توانسته آن منطقه را به درستی اداره کند و من امیدوارم نظامیان مؤمن و شریف و فعال را مردم بیشتر قدردانی کنند برای من تعریف می‌کرد می‌گفت این گازها وقتی منفجر شد همه ناراحت شدیم برای خاطر این که این گازها سمی است، بر روی بدن نظامیان و سلحشوران ما تاؤل ایجاد می‌کند علاجش هم آب است. بایستی با آب شستشو بشود تا این که این گاز سمی اثرش خنثی بشود آب هم در آن منطقه نیست. در روز و هوا هم به کیفیتی که آبی در آن جا نیست هوا هم گرم است و این تاول‌ها بر روی بدن سربازها ممکن است مسأله درست بکند. ناراحت بودیم، ناگهان دیدم هوا ابر شد و باران شدیدی مشغول باریدن شد. بنابراین یاری خدا به دنبال صبر و استقامتی که خدای متعال از ما خواسته است حتمی است و ما باید بیش از این امیدوار باشیم.

لزم حفظ انگیزه
فداکاری در ملت

مردم ما البته با امید حرکت می‌کنند و تلاش می‌کنند. هنوز که هنوز است کمک‌های بی‌دریغ مردم پیاپی می‌رسد و دولت را در امر کمک‌رسانی یاری می‌دهد و هنوز که هنوز است بچه‌های کوچک قلم‌هایشان را می‌آیند مخلصانه تقدیم می‌کنند. این پول آن قدر اهمیّت ندارد که آن انگیزه و احساس اهمیّت دارد و دشمن علاج این انگیزه و احساس را در ملت ما نمی‌تواند بکند و وحشتش هم از همین است. این انگیزه و این احساس را باید تقویت کرد در میان مردم که بحمدالله بالا است و من نشانه‌ی این علاقه‌مندی را در جبهه‌ها هم مشاهده می‌کنم. و به این وسیله در حضور شما برادران و خواهران عزیز نمازگزار از همه‌ی آن برادران رزمنده و شجاع و فداکاری که در سراسر جبهات غرب با کمال فداکاری و از خودگذشتگی و جان‌برکف در مقابل حملات دشمن ایستادگی کردند و دشمن را به عقب نشاندند و با همکاری میان نیروهای مسلح صفوف متحدی را به وجود آوردند سپاسگزاری می‌کنم و سپاس ملت را هم به آنان تقدیم می‌کنم.

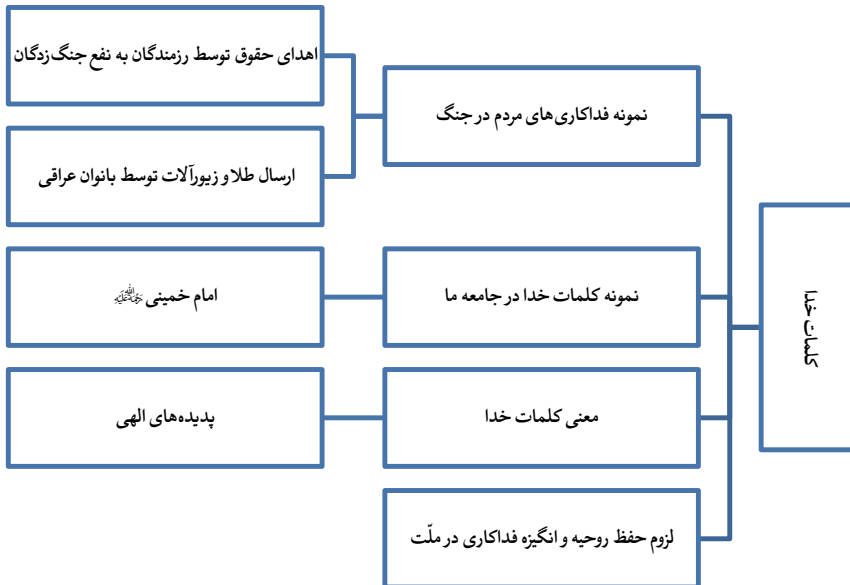
ای برادران عزیزی که در جبهه‌ها مشغول‌اید ای ارتش جمهوری اسلامی و سپاهیان پاسدار انقلاب و نیروهای ژاندارمری که همه با هم با اتحاد و انسجام در غرب کشور در جبهه‌های کرمانشاه و ایلام جان در کف دست در مقابل دشمن ایستاده‌اید بدانید ما مردم ایران قدردان شما و پشتیبان شما هستیم. اگر شما در آن شکاف‌های کوه‌ها، بر روی آن بلندی‌ها در میان آن سنگرها در زیر باران آتش دشمن با سرما، با گرما، در زیر برف، در زیر باران از شرف و حیثیت اسلامی ما دفاع می‌کنید، بدانید ما هم دلمان با شما است حمایت و کمکمان پشتیبان شما است. و ای برادران نظامی، فرماندهان نظامی و فرماندهان سپاه پاسداران و فرماندهان ژاندارمری که با کمال وحدت و انسجام توانستید در غرب کشور در کرمانشاه و ایلام یک صف واحدی را تشکیل بدهید ما از شما

تشکر می‌کنیم و بگذارید بگویم به عنوان قدردانی‌ای برادران پرسنل شهربانی در استان کرمانشاه که حضور خودتان را در همه جا ثابت کردید و نشان دادید برای مردم و در خدمت مردم هستید، ما برادرانه از شما سپاسگزاری می‌کنیم. امیدواریم با همین انسجام و با همین وحدت و با انگیزه‌های اسلامی و قرآنی که بحمدالله در نیروهای مسلح ما به صورت بارزی وجود دارد و با قدرت دادن به عناصر مسلمان و مؤمن و باتقوا در همه‌ی نهادهای جمهوری اسلامی این ملت بتواند شاهد فداکاری‌ها و نیز پیشرفت‌های بیشتری از ارتش جمهوری اسلامی باشد.

پروردگارا به محمد و آل محمد به خون پاک شهیدان تو را سوگند می‌دهیم انسجام و همبستگی ملت ما را هر چه بیشتر و بیشتر بگردان. دست‌های تفرقه‌افکن را قطع کن. برادران و خواهران مسلمان را در همه جای این محوطه‌ی عظیم و همه‌ی شنوندگان این سخن را در سراسر کشور دعوت می‌کنم به کنارگذاشتن هر انگیزه‌ای جز انگیزه‌ی خداخواهی و خداجویی. و به تقوای الهی. تقوای الهی است که می‌تواند انسان‌ها را به صورت کامل در یک صف در یک جهت قرار بدهد و آن‌ها را به سوی اهداف الهی پیش براند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفدهم



گفتار هجدهم: روحیه شهادت طلبی رمز پیروزی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله رب الشهداء الابرياء الصالحين ورب عبادہ المقربين والانبياء المرسلين. واشهدان لاله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته ورسله واولوا العلم من خلقه. واشهدان محمداً عبده ورسوله وصفيته ونجيته وخيرته في خلقه وحافظ سرّه و مبلغ رسالاته صلى الله عليه وعلى اله واصحابه المكرمين سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن عليه السلام بن على والحجة بن الحسن عليه السلام العسگری صلواة الله عليهم اجمعين، اللهم عجل في فرجه وسهل مخرجه وجعلنا من اعوانه و انصاره وشيعته، اللهم من علينا بظهوره كما مننت علينا بظهور الحق وقيام الجمهورية الاسلامية، وصل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»^۲

در آستانه‌ی سال جدید هجری شمسی و در آخرین جمعه‌ی سال پرحادثه و پربرکتی که بر ما گذشت مراسم عظیم اسلامی و عبادی و مردمی و خدایی خود را در کنار مزار پاک شهیدان مان برگزار کرده‌اید، هم به عنوان قدردانی از این عزیزان که خون آن‌ها رمز پیروزی ما بود، و هم به عنوان تأکید بر تداوم شهادت و برای این‌که به دنیا بفهمانیم که در این آستانه‌ی سال جدید، در این محضر عظیم و میلیونی، ما با شهدای خودمان عهد و پیمان می‌بندیم که راه آن‌ها را ادامه بدهیم.

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱۲/۲۹

۲. توبه: ۱۱۱

در این آیه کریمه‌ای که تلاوت کردم، فلسفه‌ی شهادت در راه خدا و لطف و رأفت و رعایت الهی نسبت به شهیدان، هر دو مندرج است. یک معامله می‌کند خدای بزرگ با بندگان، آن چه در این معامله از سوی خداست بهشت است «إِنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۱ و آن چه از ناحیه‌ی بندگان خداست، نثار کردن جان و مال است یعنی همه‌ی دارایی یک انسان. و خدا در مقابل این جنسی که شما به خدا تقدیم می‌کنید بهشت می‌دهد و در این وعده هم تخلف نمی‌کند «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»^۲ مخصوص این دین و این ملت و امت هم نیست بلکه در تورات و انجیل هم این معامله ذکر شده است. یعنی این نهضت پیامبران عالم و جنبش توحیدی از اوّل تاریخ تا امروز یک سند پیروزی دارد و آن شهادت‌طلبی و گذشت از جان است، همین مطلب در چند جمله باید به عرض برادران و خواهران برسد.

البته دنیا با آن عینک مادیگری و با آن هم آلودگی و پلیدی مادی نمی‌تواند مرگ طلبی را بفهمد یعنی چه، اصلاً نمی‌تواند بفهمد که شهادت به معنای مردن نیست، اما ما که به هر تقدیر با فرهنگ اسلام خو گرفته‌ایم و از آغاز زندگی نام خدا و زمزمه‌ی تلاوت قرآن را به گوش شنیده‌ایم، می‌توانیم لااقل شبیحی از این مفهوم را بفهمیم. جریان حکومت الله و توحید خدا در زمین، در طول تاریخ دشمن زیاد داشته است. به امروز نگاه کنید، همان طوری که در پیام امام شنیدید، تقریباً همه‌ی جنایتکاران عالم مقابل ما هستند، اگر چه به عدد کمند، اگر چه که دستگاه‌های جبار حاکم بر رژیم‌های تحمیلی و طاغوتی و جبارانه، به تعداد کمند، اما بیشترین قدرت و ثروت جهان در دست آن‌هاست. این‌ها همه امروز در مقابل شکوفه‌ی توحید یعنی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، در همه‌ی تاریخ همین جور بوده است. ابراهیم یک تنه در مقابل کفرزمان خود قیام کرد، موسی فقط برادرش را با خود داشت و به جنگ ظلمات فرعونی رفت، عیسی و داود و ایوب و نوح و هود و صالح و همه‌ی پیامبران صالح الهی در مقابل کفر و طغیان جهانی چیزی جز نیروی ایمان نداشتند «لا املک الانفسی و اخی»، اما امروز که شما در میان این همه هیاهو و عربده‌ی مادی گوشتان را تیز می‌کنید و به دقت گوش فرا می‌دهید، می‌بینید فرهنگ توحید، نغمه‌ی خداخواهی و خداجویی در سراسر عالم گسترده است، آن جایی که سخن از عدالت طلبی است، در حقیقت سخن از یک فصل دعوت پیامبران است. آن جایی که انسان‌ها از ظلم، از تبعیض، از قدرت‌های جبار می‌نالند و مبارزه می‌کنند، در حقیقت دعوت پیامبران است که در آن جا رشد کرده است و به ثمر نشسته است. تمام مفاهیم عالی انسانی و همه‌ی مکتب‌های آزادی خواه، رها وردهای ارزنده از سوی پیامبران خدا هستند و این به معنای پیروزی دعوت پیامبران است با همه‌ی تنهایی و با همه‌ی قدرت‌های مستبر طاغوتی در مقابلشان.

۱. همان

۲. همان

رمز پیروزی حرکت‌های خداجویانه

چگونه شده است که پیامبران توانسته‌اند بردشمنان خود در طول تاریخ پیروز بشوند؟ چه رمزی در کار است که یک اندیشه و یک جریان، با این همه مخالفت و کارشکنی و با این همه دشمن، در بستر تاریخ باز هم مانده است؟ چطور شده است که با این همه فشاری که بر موسی و شعیب و یوشع و هارون وارد شد، بنی اسرائیل توانستند روزی بر حکومت و قدرت سراسر جهان دست بیابند در زمان سلیمان؟ چه شد که ابراهیم خلیل‌الله که یک روز فقط یک نفر بود به تنهایی، و وقتی یارانی پیدا کرد یاران او در حدّ نزدیکان و خویشاوندان نزدیک او بودند، توانست بت شرک را از جامعه بزدايد و پایگاه توحید را تا آخر دنیا مستقر کند؟ رمز این همه پیروزی چیست؟ چه شد که پیغمبر اسلام که در آن روز به تنهایی فقط خودش بود و خودش، همه‌ی دنیای جاهلیت آن روز با او مخالف بودند توانست به مدینه بیاید و حکومت تشکیل بدهد و با همان حکومت، دنیایی را به زیر سلطه‌ی توحید بکشد و جریان جدیدی را در تاریخ بوجود بیاورد؟ و چطور شد که انقلاب اسلامی ایران که شرق و غرب با او مخالفت می‌کردند و یک موافق در سراسر دنیای مادی امروز نداشت و فقط ملّت‌ها بودند، آن هم آن ملّت‌هایی که از وضع ملّت ایران با خبر بودند که آن هم زیاد نبودند که از او حمایت می‌کردند و حمایت ملّت‌های بی‌پناه چه تأثیری برای یک انقلابی که به ثمر نرسیده است می‌تواند داشته باشد؟ با این همه، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و چه شد که در مقابل این همه توطئه‌ای که در ظرف این دو سال در مقابل انقلاب ما و در سر راه ملّت ما بوجود آوردند، این انقلاب هم چنان چهار اسبه به پیش می‌تازد و در نظر دشمنان بزرگ جهانی این اَمّت و امام بزرگ و با عظمتش تسخیرناپذیر جلوه می‌کنند؟ که می‌گویند فلان حادثه افسانه‌ی تسخیرناپذیری ملّت ایران یا رهبر ایران را باطل کرد که البته باطل نکرد، اما نشان می‌دهد که چنین تصویری در ذهن قدرتمندان بزرگ جهانی وجود دارد که ملّت ایران و امام‌اش را تسخیرناپذیر می‌دانند، چه شد؟ چه شد در مقابل این همه توطئه‌ها ما توانستیم مقاومت کنیم؟ سرّ همه‌ی این‌ها در یک مسأله است، هم سرّ پیروزی ابراهیم، هم سرّ پیروزی موسی، هم سرّ پیروزی پیامبر اسلام، هم سرّ بقاء اندیشه‌ی توحیدی در طول زمان در بستر تاریخ، و هم سرّ پیروزی عظیم انقلاب اسلامی ایران در یک مسأله‌ی است و آن این‌که کسانی از بندگان خدا حاضرند برای این هدف و آرمان جان‌شان را تقدیم کنند، شهادت طلبی.

اگر شهادت طلبی نبود و اگر جان‌هایی که به دست صاحبانش تقدیم راه هدف عالی می‌شود نمی‌بود، نه انقلاب شما پیروز می‌شد و نه پیامبر اسلام پیروز می‌شد و نه توحید در طول تاریخ موفقیت پیدا می‌کرد. این است که خدای متعال برای همه‌ی انبیای الهی و ادیان الهی این معامله را قرار داده است «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱ خدا می‌خرد، خرید از مؤمنان «أَنْفُسَهُمْ»^۲ جان‌های

۱. همان

۲. همان

آن‌ها «أَمْوَالَهُمْ»^۱ و هستی مادی آن‌ها را، اموال آن‌ها را «إِنَّا لَهُمُ الْجَنَّةُ»^۲ در مقابل این‌که بهشت از آن‌هاست. این روح شهادت‌طلبی در میان ملت‌هاست که آن‌ها را به پیروزی می‌رساند و ما باید این روح شهادت‌طلبی را حفظ کنیم و جوانان ما و خانواده‌های ما باید بدانند آن‌چه در مقابل این خون‌های پاک و جان‌های عزیز برای بشریت بدست می‌آید به مراتب ارزشمندتر است از این‌که انسان‌هایی چند صباح دیگر در دنیا بمانند و هیچ جان عزیزی برای شهادت در راه اسلام و هدف‌های اسلام زیاد نیست.

این جور نیست که شهادت مخصوص یک عده‌ی از مردم باشد، پیغمبر ﷺ هم مشتاق آن است که در راه خدا کشته بشود، کدام جان از جان پیغمبر ﷺ بالاتر؟ حسین بن علی هم مشتاق است که شهید بشود. دختر هجده ساله‌ی پیغمبر ﷺ در عنفوان جوانی برای خاطر خدا تن به شهادت مظلومانه می‌دهد و امیرمؤمنان و همه‌ی اولیاء خدا در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه در زمان اسلام مشتاق و آرزمند شهادت‌اند و آن‌هایی که در جبهه‌ها می‌جنگند و جان در کف دست گرفته‌اند و آماده‌ی نثار آن هستند، آن قدر مرتبه‌ی آن‌ها بالاست که امام بزرگوار ما، این نفس ملکوتی عظیم، این بازمانده‌ی سلسله‌ی اولیاء خدا، با صداقت می‌گوید جوان‌های ما در سنگرها از من بهترند. او خود را در مقابل آن‌ها کوچک احساس می‌کند و کسانی را که از روی اعتقاد و با تصمیم برای نثار جان‌شان در راه خدا آماده هستند، آن‌ها را از خود برتر و بالاتر می‌یابد. این مسأله‌ی شهادت و شهادت‌طلبی است لذا ما قدر شهیدانمان را باید بدانیم و می‌دانیم. و در این محضر عظیمی که شما آمدید روح شهیدان ما حاضر و ناظرند و امروز مجلس ما و اجتماع عظیم ما یک معنا و روح دیگری دارد زیرا پیوند این نمازگزاران و بندگان خدا را با شهیدان پیوندی می‌کند مستحکم و همیشگی. دنیا در مقابل این احساسی که شهیدان ما از خود به یادگار گذاشتند حیران است. این چه نیروی عظیمی است که شهدای ما را این‌طور به طرف میدان شهادت می‌کشاند؟ و تا این روح در امت ما هست که البته هست و خواهد بود، دشمن باید مأیوس باشد از این‌که بتواند این انقلاب را دچار شکست و خذلان کند.

وظیفه ما در
قبال شهدا

ما علاوه‌ی بر این، وظیفه‌ی دیگری هم داریم در قبال شهیدان عزیزمان و آن این است که دست‌آورد عظیم خون شهیدان را باید حفظ کنیم، از اختلافات باید پرهیز کنیم، و همان‌طوری که شنیده‌اید و دیده‌اید امام بزرگوار با آن پیام ده ماده‌ای و با این پیام روح‌افزایی که دیشب از رسانه‌ها پخش شد، هوای تازه‌ی جدیدی در فضای ایران دمیدند. آن چنان مسائل معنوی به‌وسیله‌ی این بزرگوار در فضای جامعه منتشر می‌شود که نفوس و دل‌های آماده و مستعد را به پرواز در می‌آورد و ما باید جداً درس بگیریم، باید بفهمیم و بییماییم این راهی را که راه پیامبران خداست، برای

۱. همان

۲. همان

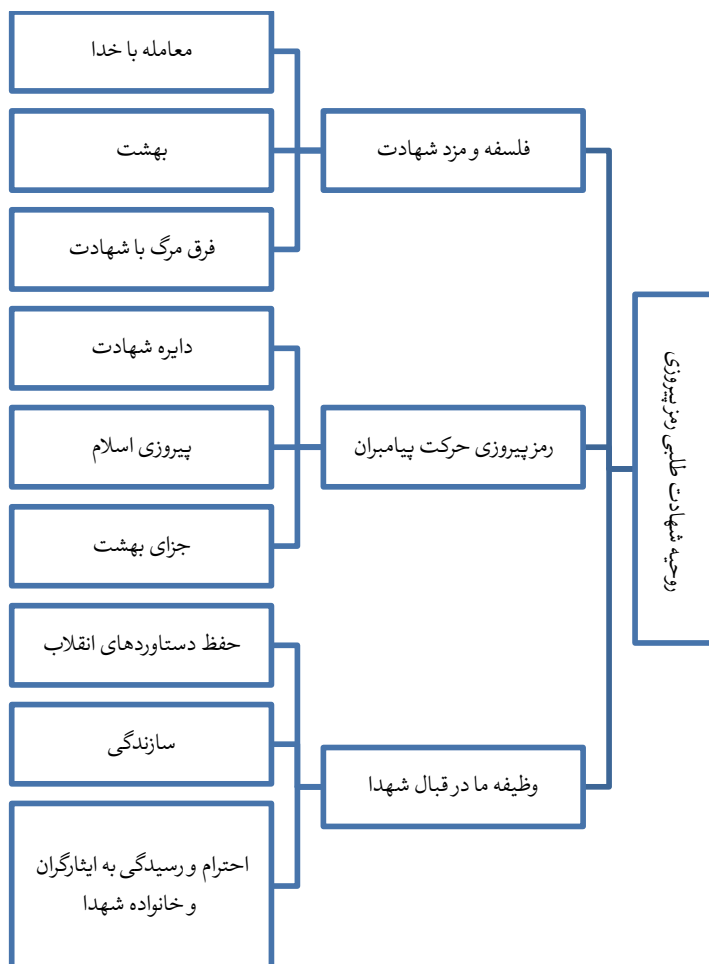
خاطر خدا.

من ان شاء الله در خطبه‌ی بعد تفسیر و تحلیل کوتاهی از بیانیه‌ی امام عرض خواهم کرد تا همه‌ی برادران و خواهران به روشنی جریاناتی را که بر علیه ما هست، با هوشیاری خنثی کنند. آن چه را که مورد تأکید می‌خواهم در این لحظه قرار بدهم این است که ما باید با همه‌ی امکاناتمان واقعاً آماده باشیم که دست آورد عظیم خون این شهیدان را حفظ کنیم. جمهوری اسلامی امروز امانتی در دست ملت ایران است و هر کسی به قدر مسئولیتی که دارد، برای حفظ آن هم مسئول است. افراد عادی هم مسئولان سطح بالا هم، مسئولان تراز اول کشور هم همه و همه برای حفاظت و حراست از این دست آورد عظیم و شگفت آور مسئولند، مسئول در مقابل خدا و مسئول در مقابل خون این شهیدان پاک. من همین جا از فرصت استفاده کنم و توصیه کنم به شما برادران و خواهران، که برای بزرگداشت و تعظیم خاطره‌های شکوهمند این انقلاب روز دوازدهم فروردین را که از طرف امام در سال ۵۸ روز جمهوری اسلامی اعلام شد و در آن روز بیش از نود و هشت درصد مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند، این روز را گرامی و بزرگ بشمارید. از همه‌ی برادران و خواهران خودم در تهران و در سراسر کشور خواهش می‌کنم در آن روز برای بزرگداشت آن خاطره‌ی شکوهمند با کمال متانت و به عنوان اعلام همبستگی همه‌ی قشرهای مردم راهپیمایی کنید و در راهپیمایی همه‌ی قشرها شرکت کنند و به دنیا نشان بدهند که برخلاف تصوّرات باطلی که درباره‌ی ملت می‌کردند و می‌خواستند مردم را گروه گروه و شعبه شعبه کنند، ملت ما هم چنان یک پارچه و متحد در خط اسلام و به دنبال رهنمود امام امت قرار گرفته است و حرکت می‌کند. مسأله‌ی اساسی دیگری که مناسب است در این ساعات حسّاس به شما برادران و خواهران عرض کنم این است، امروز مهمترین مسأله‌ای که برای این ملت وجود دارد مسأله‌ی مقابله‌ی با دشمنان است، البته همه‌ی مردم باید در سازندگی کشور سهیم باشند، اما سازندگی به درستی آن وقتی ممکن است انجام بگیرد که دشمن نتواند تحریکات خود و خشونت‌های خود را به شکل بازدارنده‌ای در جامعه اعمال بکند. امروز این نظام وابسته و مزدور دولت عراق، این رژیم دست نشانده، به صورت یک سرانگشت خبیثی از سوی دشمن در داخل کشور ما و برای ملت ما یک مسأله و یک مانع درست کرده است، همه‌ی نیروها باید آماده باشند تا از این کشور و از این خانه‌ی اسلام و حرم امن قرآن دفاع کنند. برادرانی که در جبهه‌های جنگ به نبرد مشغولند، بدانند دل این ملت و احساساتشان با آن هاست. ای برادران عزیزی که در آبادان، در اهواز، در سوسنگرد، در جبهه‌های غرب، در جبهه‌های ایلام، در سنگرها، در میان تانک‌ها، در پشت آتش‌های توپ و زیر آتش دشمن نشست‌اید و از مرزها و از خاک کشور حراست می‌کنید و می‌خواهید دشمن متجاوز را بیرون برانید، بدانید که در این روزها مردم به یاد شما هستند، شما تنها نیستید. نبادا خیال کنید مردم سرگرم ایام عید و شادی و شادمانی‌اند از شما غافل‌اند، همه جا خانه‌ی شماست، همه‌ی دل‌ها محل یاد

شماست، یک لحظه ما از یاد شما غافل نمی شویم، این مِلّت بهترین عزیزانش را فراموش نمی کند. شما کسانی هستید که جانتان را کف دست گرفته اید برای این مِلّت مشغول دفاع و مشغول مقابله ی با دشمن هستید، ممکن نیست این مِلّت از شما فراموش کند. و شما برادران و خواهران عزیزی که در شهرها و در پشت جبهه ها هستید، به شما هم توصیه می کنم هر چه می توانید، با این برادرانی که در جبهه اند یا معلولانی که از جبهه برگشته اند یا خانواده هایی که عزیزان خود را در راه خدا داده اند، در این روزهای اوّل سال و در این آغاز فروردین حیات بخش مواسات کنید. هر چه می توانید به آن ها سر بزنید، به سراغ معلولان انقلاب بروید، به سراغ خانواده های شهیدان بروید، همه ی احترامتان را نثار آن ها کنید. ما چیزی نداریم که در مقابل گذشتی که خانواده ی شهید کرده است، به آن خانواده بدهیم. اجر شهید و خانواده ی شهید فقط با خداست. ای خانواده های شهیدان، ای عزیزی که امروز بر سر مزار پاره های تنتان گرد آمده اید بدانید این شهیدان فقط شهیدان شما نیستند، عزیزان ما هم هستند، ما هم از فقدان آن ها داغداریم هم چنانی که ما هم مانند شما به داشتن آن ها مفتخر و سرافرازیم، امّا افتخارِ اوّل از آن شماست، شما هستید که این عزیزان را سخاوتمندانه تقدیم اسلام و تقدیم انقلاب و تقدیم ایران و تقدیم این مِلّت کردید، درود خدا و رحمت خدا بر شما خانواده های عزیزان باد. پروردگارا یاد شهیدان عزیز ما را همواره گرامی بدار. از طرف بنیاد شهید برای خانواده های شهیدان لوحه ی یادبودی تهیه شده است که عکس شهید هم روی آن الصاق می شود و رهبر عزیز و امام بزرگوار آن لوحه را با خط خودشان توشیح^۱ کرده اند و ابراز احساسات صادقانه ی خود را نسبت به شهدا و خانواده های آن ها را خط خود مرقوم داشته اند و امضا کرده اند. انسان آرزو می کند که به چنین افتخاری نائل بیاید. پروردگارا به حرمت پاکان و به حرمت خون شهیدان ما را در این راه تا همه ی مراحل ثابت قدم و استوار بدار، افتخار شهادت را نصیب همه ی مشتاقان و نصیب ما بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هجدهم



گفتار نوزدهم: شایعه سازی دشمن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول أناته فى غضبه و هو قادرٌ على ما يريد. و اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن عليه السلام و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن عليه السلام بن على و الحجة بن الحسن عليه السلام القائم المهدي حجبك على عبادك و امنائك فى بلادك و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صلى على جميع الانبياء والمرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين.

قال الله الحكيم فى كتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۲

انواع تقوى

در این آیه شریفه خدای متعال می فرماید ای مؤمنان تقوای خدا را پیشه کنید آن چنانی که شایسته ی اوست. این جا علاوه بر این که به تقوی ما را فرمان می دهد، یک نکته ای را هم اضافه می کند و آن این است که این تقوا باید آن چنانی باشد که شایسته ی خداست. تقوایی که شایسته ی خداست تقوای کامل و همه جانبه است. معنای تقوی را چند بار تکرار کرده ایم، تقوی چیزی چند جانبه و چند بعدی است، مخصوص دل نیست، بلکه هم دل و هم مغز و اندیشه و هم عمل می تواند و باید دارای تقوی باشد یعنی در مقابل کجی ها و انحراف ها پروا کند، بر حذر باشد. نکته ای که امروز در ذیل این آیه شریفه می خواهیم به برادران و خواهران عرض بکنم یک بخشی از این مسأله است و آن این است که تقوای در جسم انسان و در جوارح انسان و در دل انسان چگونه حاصل می شود؟ در صورتی حاصل می شود که انسان دقیقاً مقررات شرعی و الهی را رعایت کند یعنی ما برای این که تقوی داشته باشیم لازم نیست که خودمان بنشینیم و محاسبه کنیم که چه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۳/۳۰

۲. آل عمران: ۱۰۲

باید بکنیم، این را دین برای ما معین کرده است. اگر همین واجبات و فرائضی که دین به ما گفته است، انجام بدهیم و محرمات و گناهانی که دین معرفی کرده است، ترک بکنیم، یقیناً تقوای جسمی و قلبی و فکری انجام خواهد گرفت، این است که به گناهان با چشم حقارت نگاه نکنید، بعضی از گناهان برای ما چیزهای عادی و معتادی شده است، این است که اهمیّت و عظمت آن را نمی‌فهمیم، اما وقتی درست دقت کنیم می‌بینیم همین گناهان کوچک چه مفاسد عظیمی را در جامعه بوجود می‌آورد. درد بزرگ اجتماعی ما امروز اگر قرار باشد شمرده و محاسبه بشود، با دقت که نگاه کنیم، به چند گناه عادی معمولی مردم بستگی دارد، من همه‌ی این گناهان را نمی‌شمرم، یعنی امروز نمی‌شمرم، شاید ان شاء الله در خطبه‌ها و جمعه‌های آینده هر جمعه‌یی اگر توفیقی باشد به یکی از این گناهانی که ما به آن‌ها عادت کردیم و خیلی راحت این گناهان را انجام می‌دهند پردازم و بگویم و نشان بدهم که این گناه علی‌الظاهر کوچک چه مفاسد بزرگی را بوجود می‌آورد.

غیبت و دروغ امروز غیبت و تهمت و دروغ را به طور اجمال مورد مطالعه قرار می‌دهیم. این‌ها گناهانی هستند که در میان عامه‌ی مردم یعنی حتی آن کسانی که بنابر گناه کردن ندارند رایج و شایع است، اما اگر تا امروز یعنی تا قبل از تشکیل نظام جمهوری اسلامی غیبت مؤمن یک اثر فردی داشت یا اثر اجتماعی ضعیفی داشت، امروز غیبت مؤمن آثار اجتماعی بزرگی را بجا می‌گذارد، زبانی که به غیبت عادت کرده است و حاضر است عیب دیگران را که نباید آن را برملا کرد و جو جامعه را به گناه انس داد، آن را وقتی برملا می‌کند، وقتی عادت به غیبت بکند یک زبان، برایش فرق نمی‌کند که این غیبت از که و در چه رابطه‌یی است. آن زبانی که تهمت و افتراء را آسان به این و آن می‌بندد برایش فرق نمی‌کند که این افتراء درباره‌ی کیست و این عمل چه آثاری را در جامعه بوجود می‌آورد و چه زخمی بر پیکر جامعه می‌زند. امروز اثر غیبت و اثر دروغ و اثر تهمت و افتراء یک اثر فردی و کوچک نیست زیرا امروز مردم ما باید متحد باشند و اگر بخواهند متحد باشند باید به یکدیگر اطمینان داشته باشند و تهمت و غیبت و افتراء پایه‌ی اطمینان و اعتماد متقابل را می‌لرزاند. امروز مردم باید به هم حسن ظن داشته باشند، باید یکدیگر را متهم نکنند، همکاری‌ها لنگ خواهد شد، وحدت‌ها شکست خواهد خورد، تا چیزی به ثبوت نرسیده است درباره‌ی برادر مؤمن، بر روی آن تکیه نباید کرد. وقتی به ثبوت هم رسید، تا مفسده‌ی بزرگی نباشد آن را مطرح نباید کرد.

از جمله‌ی دردهای جامعه‌ی ما که گفتم این دردها به همین گناهان کوچک مرتبط است، درد شایعه است، شایعه‌سازی‌ها. دشمن امروز به وسیله‌ی شایعه‌سازی همه‌ی مقاصد خود را به تدریج انجام می‌دهد، شایعه‌سازی درباره‌ی همه، از بالا تا پایین، از مسئول و غیر مسئول، از افرادی که شایعه‌ها به آن‌ها می‌چسبد و کسانی باور می‌کنند، تا آن کسانی که طهارت دامنشان به قدری است که شایعه‌ها حتی به آن‌ها نمی‌چسبد و مردم به آسانی هم باور نمی‌کنند درباره‌ی

همه و همه امروز شایعه پراکنی می شود. البته دشمن بی حساب کار نمی کند، شایعه را برای هر کسی نمی سازد، برای آن کسی می سازد که برایش مضرت است. دشمن به میان جامعه‌ی ما نگاه می کند، آن کسی را مورد تهمت و شایعه قرار می دهد و شایعه را در زبان مردم پراکنده می کند که او را برای خود مضر می داند. یک فردی که هیچ گونه مسئولیتی در جامعه ندارد، دشمن برای او چرا شایعه درست بکند؟ می گردند مسئولان با اخلاص مؤمن را پیدا می کنند و علیه آن ها شایعه سازی و شایعه پراکنی می کنند. بسیار خوب، حالا آقای شایعه ساز شایعه را ساخت، اما اگر من و شما مقتید به این روش و دستور اخلاقی اسلام باشیم و مادامی که آن چه را می شنویم تحقیق نکنیم و نفهمیم، بازگو نکنیم، همه‌ی تدبیر این شایعه ساز خنثی می شود. ما هستیم در حقیقت که به شایعه سازی یا آن کسی که تهمت و افتراء را در فضای جامعه پراکنده می کند و جوراً مسموم می کند داریم کمک می کنیم. دشمن شایعه را می دهد به شما، شما می دهی به من، من می دهم به سوئی، سوئی به چهارمی، دست به دست این کپسول زهر آگین را می گردانیم و همه از آن رنج می بریم و این میکروب را به همه جا سرایت می دهیم و دشمن در این زمینه روش ها و شگردهای خطرناکی دارد. برادران و خواهران عزیز، چون این مسأله امروز در جامعه جو حادی ایجاد کرده است لذا این را مطرح می کنم. مسأله‌ی شایعه امروز یک مسأله‌ی اساسی و مهمی شده است در جامعه‌ی ما، سعی کنید شایعه سازان را پیدا کنید. آن کسانی که سعی می کنند ذهن مردم را مضطرب و ناراحت بکنند، این ها را پیدا کنید لااقل وسیله‌ی ترویج و اشاعه‌ی آن چیزی که آن ها می خواهند به صورت شایعه در بیاید، ما نشویم. راهش این است که مقتید بشویم غیبت نکنیم. راهش این است که مقتید بشویم تهمت نزنیم. راهش این است که مقتید باشیم سخن دروغ بر زبانمان جاری نکنیم.

بنده می بینم امروز در جامعه چه می گذرد. یکی از مسائل مهمی که دشمن ها از آن استفاده می کنند و سوء استفاده می کنند بعضی از مردمانی هستند که در پوشش یک کارگر ساده، مثلاً یک راننده‌ی تاکسی، مانند مگسی که میکروب مسمومی را با خود حمل می کند و به همه جا می برد، یک حرف دروغ، یک خلاف واقع را به این جا و آن جا می برد. من از برادران راننده‌ی تاکسی در تهران و در بعضی از شهرهای بزرگ دیگر که خبرش می رسد معذرت می خواهم از این که این مطلب را بیان می کنم. خود برادران راننده‌ی تاکسی بایستی سعی کنند آن کسانی را که در پوشش راننده‌ی تاکسی سعی می کنند شایعه سازی بکنند، این ها را شناسایی کنند و رسوا کنند. توی تاکسی که می نشینی، نیم ساعت، سه ربع ساعت با این آقای راننده همراه هستی، برای او فرصت مناسبی است و اگر یک راننده‌ی تاکسی در تهران به روزی ده نفر، پانزده نفر یک حرف دروغ و شایعه‌ی دروغ را بگوید و بدهد و در تهران هزار راننده‌ی تاکسی شاید در همین حدود وجود دارند افرادی به عنوان راننده‌ی تاکسی در تهران، هزار نفر، هر کدام روزی ده نفر را با یک فکر غلط، با یک حرف

دروغ پر کنند و بسازند، شما ببینید یک شایعه به چه آسانی در سطح جامعه در تهران لااقل پخش می‌شود. یک انسان مسئول و مؤمن و متعهد را بخواهند خراب کنند، یک مغز فاسد پلید درباره‌ی او یک حرف درست کند بعد شبکه‌ی جاسوسان و مزدوران و خبرچینان دیروز ساواک که امروز مورد تعقیب این مردم هستند و در پوشش‌های گوناگونی خود را می‌پوشانند، این‌ها بیایند از همین طریق قهوه‌چی و راننده‌ی تاکسی و فروشنده‌ی لوازم التحریر و آن جایی که مردم بیشتر جمع می‌شوند و این‌ها همین‌طور این شایعات را پراکنده بکنند، چند صباح دیگر بگذرد مردم به خودشان که مراجعه کنند می‌بینند در این جامعه یک آدم قابل اطمینان نیست. و شما ببینید حال یک ملت چگونه خواهد شد در آن هنگامی که به هر کسی امید می‌بندد می‌بیند در اطراف او و در روز بعد شایعه بوجود می‌آید، این مردم مأیوس نخواهند شد؟ اگر مأیوس شدند، این انقلاب شکست نخواهد خورد؟ اگر مردم به مسئولان و زمامداران امور که مورد اطمینان و اعتماد امام هستند بدبین شدند، آیا این بی‌اعتمادی به تدریج به شخص امام این امت سرایت نخواهد کرد؟ چه کسی سود می‌برد از این که این مسئول و آن مسئول و این عضو و آن فرد بالای شورای انقلاب یا دولت یا فلان مسئول مهم مملکتی در پیش مردم چهره‌اش به صورت خائن یا مزدور معرفی بشود؟ چه کسی سود می‌برد؟ جزدشمن کس دیگری سود می‌برد؟ چه کسی این شایعه‌ها را پخش می‌کند؟ چه کسی توی دهن مردم دروغ‌هایی می‌اندازد نسبت به این شخصیت روحانی عالی قدر، نسبت به آن فرد مبارز، نسبت به آن شخص زندان رفته، نسبت به آن فرد مورد اعتماد امام، چه کسی این شایعه‌ها را توی دهن مردم می‌اندازد؟ شما باور می‌کنید که یک شبکه‌ی منظمی وجود نداشته باشد و این جور شایعه‌ها پخش بشود؟ من که سختم است باور کنم. دشمن دارد کار می‌کند برادران عزیز. شما اگر شایعه را بهتان گفتند بشنوید، اما نقل نکنید، شما که نقل کردید شما هم می‌شوید مثل همان موجودی که میکروب مسمومی را از جایی به جای دیگری می‌برد، دشمن هم همین را می‌خواهد. دشمن می‌خواهد به وسیله‌ی خود مردم این شایعات پخش بشود. راننده‌ی تاکسی مواظب باشد نکند، توهم مواظب باش که اگر گفت، مچ‌اش را بگیر، بگویی ثابت کن.

اگر شایعه‌پردازان و شایعه‌پراکنان چند مرتبه هوشیاری مردم را ببینند، بفهمند که هر حرفی که می‌زنند برایشان آسان تمام نمی‌شود، مچش را خواهند گرفت، از او دلیل خواهند خواست، دنبالش را می‌گیرند تا ثابت کند یا مجازات بشود، دیگر هر کسی به آسانی جرأت نمی‌کند شایعه‌پراکنی و شایعه‌سازی کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»^۱ تقوای خدا پیشه کنید آن‌چنان که شایسته‌ی خداست. تقوایی چنان که شایسته است

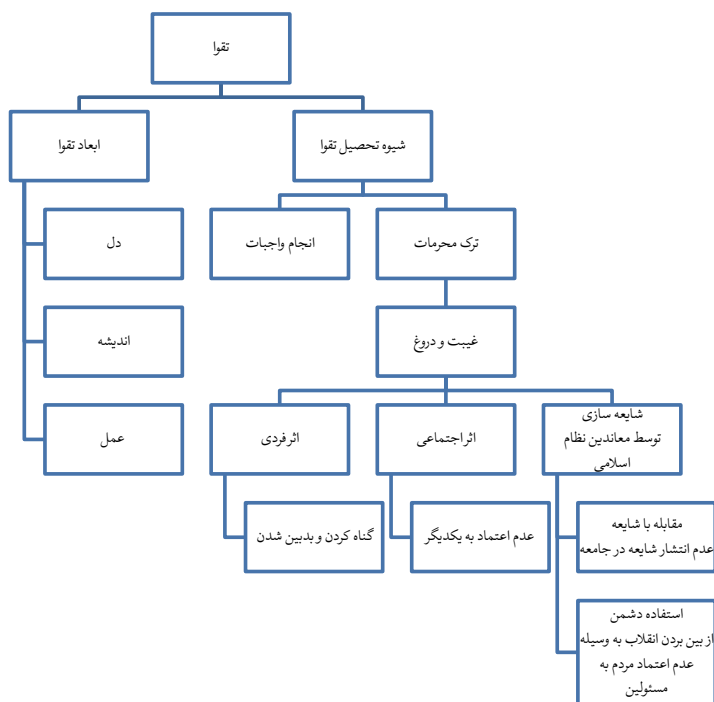
۱. آل عمران: ۱۰۲

۲. همان

«وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» سر بر بالین مرگ مگذارید مگر آن زمانی که تسلیم خدا باشید. یعنی همه‌ی اعضا و جوارحتان تسلیم باشد، هم زبانتان، هم چشمتان، هم دلتان، هم مغزتان، هم همه‌ی حرکات و رفتار و اعمالتان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار نوزدهم



■ فصل دوم: فرهنگ اسلامی ■

بخش اول:

چیستی فرهنگ

گفتار اول: چیستی فرهنگ^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده و أستعينه و أستغفره و أتوكل عليه و أصلي و أسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقية الله في الأرضين و صليّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲

بحثی که در طول هفته‌های گذشته در باب وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در قبال مردم شروع شده بود - از مدت‌ها قبل - به بررسی وظایف حکومت جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی نسبت به دستاوردهای معنوی جامعه - یعنی آموزش و پرورش و دانش و فرهنگ - رسید. چون چند ب هفته‌ای از بحث قبل تا امروز فاصله شده است، مختصراً به عناوین مطلب اشاره می‌کنم و بحث را امروز هم ادامه می‌دهم.

عرض کردم که غیر از مدرسه‌ای که هرانسان باسواد در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی می‌گذرانند و غیر از معلوماتی که در مدارس معمولی، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و دوره‌های معمولی و رسمی طی می‌کند، همه‌ی افراد جامعه از بی‌سواد و باسواد، در همه‌ی عمرشان در یک مدرسه‌ی دیگری هم تحصیل می‌کنند. این تحصیل، به‌طور قهری و طبیعی است؛ اسم‌نویسی، امتحان در آن نیست، اما نتیجه‌ی معلوماتی که این مدرسه به دانش‌آموزان و دانشجویان خود می‌دهد، از نتیجه‌ی که مدارس معمولی و رسمی به محصلین خود می‌دهند، اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. این مدرسه عبارت است از متن اجتماع. همین محیطی که شما در آن زندگی می‌کنید - چه

جامعه به مثابه
مدرسه‌ی فرهنگ
آموزی

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه ۱۴/۰۴/۱۳۶۴

۲. جمعه: ۲

بخواهید، چه نخواهید، چه ملتفت بشوید و چه نشوید - یک مدرسه است.

درسی که در این مدرسه به متعلمین و محصلین داده می‌شود، اسمش فرهنگ است. فرهنگ یک جامعه به طور خواه و ناخواه از اولین دوران‌های زندگی انسان به وسیله‌ی محیط پیرامون انسان به او تدریس می‌شود و انسان این درس را می‌فهمد و آن را فرا می‌گیرد. شاید بشود گفت هیچ‌کس در این مدرسه‌ی بزرگ - یعنی جامعه - نیست که درس فرهنگ را یعنی آن آموزشی که جامعه به او می‌دهد به طور دانسته یا ندانسته، قهری یا عمدی یاد نگیرد. بسته به این است که درس چه درسی باشد. در صورتی که این درس یک درس صحیح، کامل، بی‌عیب باشد، افراد جامعه سود می‌برند، جامعه رشد پیدا می‌کند، اما اگر این درس یک درس ضعیف، غلط، انحرافی، خصوصت‌آمیز باشد، جامعه زیان می‌بیند.

فرهنگ جامعه در حقیقت آن خوراک اصلی ذهنی و فکری افراد جامعه است که آن‌ها را می‌سازد به هر شکلی که این خوراک اقتضاء کند. همه‌ی خوبی‌ها، پیشرفت‌ها، ترقی‌ها، محصول خوب بودن این درس است. اگر فرهنگ جامعه یک فرهنگ خوب، صحیح و متعالی باشد، این جامعه در همه‌ی میدان‌ها - نه فقط در یک بخش خاصی - در همه جا رشد و تعالی پیدا خواهد کرد، اما اگر این درس - درس عمومی؛ یعنی فرهنگ جامعه - ضعیف باشد، غلط باشد، خائنانه باشد، ناقص باشد، این جامعه به انواع و اقسام بدبختی‌ها و تلخی‌ها و مضیقه‌ها و عسرت‌ها دچار خواهد شد، هم از جنبه‌ی اقتصادی، هم فنی، هم روحی و اخلاقی، هم سیاسی و در سطح بین‌المللی؛ خلاصه فرهنگ یک جامعه در سرنوشت این جامعه تعیین کننده است. لذاست که بارها از اول انقلاب تا حالا به شما ملت عزیز عرض کرده‌ایم که انقلاب تمام عیار کامل و به نتیجه رسیده، مال آن روزی است که ما بتوانیم فرهنگ اصیل خودمان را که غارت زده شده بود، به آن خیانت شده بود، به آن حمله شده بود، دوباره زنده کنیم. هرچه ما در این میدان پیش برویم، وضع ما بهتر خواهد شد و آثار خوب شدن فرهنگ و اصلاح شدن آن و کامل شدن آن در دراز مدت معلوم می‌شود؛ چیزی نیست که یک شبه بشود فهمید و راهی نیست که در مدت کوتاه بشود پیمود، این مقدمه‌ی بحث.

یک مقدمه‌ی دیگر عرض بکنم و آن این است که همین درس عمومی جامعه‌ی ما که در طول قرن‌ها شکل گرفته بود - و حالا بعداً عرض خواهیم کرد که جوانب این فرهنگ چی بود و چگونه بود - در طول صد و پنجاه سال تقریباً و به طور شدیدتر در طول نزدیک به یک قرن مورد تهاجم دشمنان این ملت قرار گرفته بود. چون آن فرهنگ یک فرهنگ زنده‌ای بود که اگر نقصی هم داشت می‌توانست خودش را کامل کند، که بعد خواهیم گفت از خصوصیات یک فرهنگ زنده، پویایی آن فرهنگ است؛ یعنی اگر نقصی در آن باشد، می‌تواند خود را کامل کند برخلاف یک فرهنگ علیل و مریض و مرده.

تکامل و تهذیب و
تصحیح فرهنگی
جامعه، وظیفه
حکومت اسلامی

لذا ما اگر بخواهیم یک انقلاب حقیقی فرهنگی در جامعه مان بوجود بیاید، باید در دراز مدت یک تلاش و سعی زیاد بکنیم؛ یک تلاش و سعی همه جانبه به وسیله ی همه ی دستگاه‌هایی که فرهنگ یک ملت را شکل می‌دهند. که این دستگاه‌ها را هم بعداً با تفصیل برای شما عزیزان در هفته‌های آینده خواهم شمرد. کی می‌تواند این حرکت عظیم و همه جانبه و کامل را انجام بدهد؟ دولت اسلامی. پس یکی از بزرگ‌ترین وظایفی که دولت اسلامی به عنوان عهده‌دار و ذمه‌دار اصلاح امور جامعه ی اسلامی بردوش دارد عبارت است از تکامل و تهذیب و تصحیح فرهنگی جامعه؛ این مقدمه ی بحث.

معنای فرهنگ

برای این‌که درست با مسأله آشنا بشوید اولاً لازم است فرهنگ را معنا کنم. فرهنگ یعنی چه؟ این درسی که جامعه به مردم خود می‌دهد، به افراد خود می‌دهد، نسل‌ها به یکدیگر تحویل می‌دهند، می‌تواند انسان‌ها را در جامعه کامل کند، این چی است؟ اگر در یک جمله بخواهم فرهنگ را معنا کنم باید بگویم فرهنگ همه ی دستاوردهای معنوی یک جامعه است در مقابل دستاوردهای مادی.

شما زحمت می‌کشید محصول کشاورزی یا صنعتی به دست می‌آورید، یا ساختمان‌سازی می‌کنید، شهرسازی می‌کنید، ثروت و پول برای اجتماع تأمین می‌کنید. این‌ها دست‌آوردهای مادی است. در کنار این‌ها، بشریت، مجموعه ی انسان‌هایی که در یک گوشه ی دنیا ساکنند یک دستاوردهای معنوی دارند که آن، فرهنگ است. چی است این‌ها؟ دستاوردهای معنوی یک جامعه همه ی خصوصیتی که در شناسایی یک ملت اثر دارد را شامل می‌شود؛ اخلاق یک ملت جزو فرهنگ یک ملت است. آداب و سنن رایج در میان یک ملت، این جزو فرهنگ یک ملت است؛ مثل چگونگی لباس پوشیدن، چگونگی معاشرت کردن، چگونگی ازدواج کردن، چگونگی تشکیل خانواده، چگونگی تربیت فرزندان، چگونگی درس خواندن، چگونگی غذا خوردن؛ این‌ها همه اش جزو فرهنگ یک جامعه است. بعد، علوم و معارجی که در میان این جامعه است، جزو فرهنگ جامعه است. همه ی پیشرفت‌های علمی و نظری از فلسفه و علوم عقلی و علوم شبه عقلی و علوم نقلی و علوم فنی و مادی، همه ی این‌ها جزو فرهنگ یک جامعه است. بعد، ادبیات در یک جامعه و زبان جزو فرهنگ است. وسیله ی نوشتن، وسیله ی گفتن، وسیله ی انتقال دادن معلومات جزو فرهنگ جامعه است. زبان یک جامعه، خط یک جامعه، هنر و خصوصیات هنری و شعبه‌های هنری جزو فرهنگ‌اند. شعر، معماری، قصه‌نویسی، نقاشی، همه ی چیزهایی که از ذوق هنری یک جامعه سرمنشأ می‌گیرد، جزو فرهنگ جامعه است و شیوه‌هایی که در آن‌ها به کار می‌رود، شیوه‌های فرهنگی است و ابزار لازم فرهنگ است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، همه ی چیزهایی که در حقیقت وسیله ی زندگی کردن و تغذیه کردن معنوی انسان‌هاست در جامعه، این‌ها فرهنگ جامعه است و این‌ها تعیین کننده است که

حالا در طول هفته‌های گذشته مختصراً عرض کردم، اشاره کردم و در آینده ان شاء الله بخش‌های مختلف این‌ها را عرض می‌کنم.

فرهنگ یک جامعه - یعنی همین چیزهایی که گفته شد - این‌ها میراث قرن‌ها برای افراد یک جامعه است؛ چیزی نیست که بشود در دوران کوتاهی این را به دست آورد. نسل‌های پی‌درپی نتیجه‌ی افکارشان، تجربیاتشان پیشرفت‌هاشان را به نسل‌های بعدی تحویل می‌دهند و بدین وسیله فرهنگ یک جامعه تکامل پیدا می‌کند.

گاهی به یک جامعه‌ای می‌گویند بی‌فرهنگ. در حقیقت جامعه‌ی بی‌فرهنگ این جور نیست که هیچ فرهنگی در این جامعه نباشد نه، جامعه‌ی بی‌فرهنگ آن جامعه‌ای را می‌گویند که فرهنگ در آن جامعه زنده نیست. یعنی چه فرهنگ زنده نیست؟ یعنی مردمی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، با استعداد خود، با تلاش خود نتوانسته‌اند فرهنگ خود را تعالی بدهند و به پیش ببرند. فرهنگ به صورت یک فرهنگ علیل و گاهی مرده در آمده است.

مثلاً در جامعه‌ی جاهلی قبل از ظهور اسلام در منطقه‌ای که اسلام در آن ظهور کرد وقتی نگاه کنید، نمونه‌ی کامل یک فرهنگ مرده و مردم آن نمونه‌ی کامل بی‌فرهنگی هستند. مردمی هستند که اخلاق معاشرت آن‌ها یک اخلاق مساعد و ملائم با زندگی راحت و خوب نیست. مردمی هستند بدخلق، انتقام‌گیر، تنگ‌نظر، با فکری کوتاه، با معلوماتی در حدود صفر، معلومات آن‌ها محدود می‌شد به آن چیزهایی که به چشم خودشان می‌دیدند؛ راجع به کوه و بیابان و صحراهای بی‌آب و علف و برکه‌های آب و شتر، یا مسائل جنسی، که آن‌ها را به خود جذب می‌کرد، این‌ها حرف می‌زدند، شعر می‌گفتند، هنر و ادبیاتشان را در آن راه به کار می‌بردند؛ این یک فرهنگ مرده است.

فرهنگ زنده؛ نقطه‌ی مقابل آن، فرهنگ دوران حاکمیت اسلام بعد از بعثت و هجرت رسول اکرم است. خصوصیت فرهنگ زنده چیست؟ که بعد البته عرض خواهم کرد که چطور می‌شود که فرهنگ این مردمی که این جور بی‌فرهنگ و مرده هستند، با یک جست تبدیل می‌شود به فرهنگ زنده‌ی صدر اسلام، اما خصوصیت یک فرهنگ زنده این است که آن مردم می‌توانند معلوماتی داشته باشند و اخلاقیاتی داشته باشند و روابط معاشرتی‌ای داشته باشند و خلقیات و خصلتی داشته باشند که همه‌ی این دستاوردها به زندگی بهتر آن‌ها کمک کند، زندگی مادی آن‌ها را بالا ببرد، آرامش و آسایش روحی را برای آن‌ها تأمین کند، نیروهای آن‌ها را به کار بیاندازد، جامعه‌ی آن‌ها را به درستی بسازد، امنیت را برای آن‌ها برقرار کند و بالاتر از همه، استقلال ملی و توانایی تصمیم‌گیری برای خود را به آن‌ها بدهد. خصوصیت فرهنگ زنده این است که می‌تواند همه‌ی عناصر لازم برای رشد و پویایی را از دیگر فرهنگ‌ها جذب کند، مثل یک کالبد زنده. یک جسم زنده‌ی سالم، همه‌ی چیزهایی که از آن تغذیه می‌کند، خارج از وجود خود اوست، اما هر

چیستی و
خصوصیات
بی‌فرهنگی و
فرهنگ زنده

چیزی که خارج از وجود اوست را نمی‌گیرد، آن چیزی که برای او لازم است، برای او مفید است، او را جذب می‌کند، اگر چیزی هم برای بدن او مضر بود و وارد بدن او شد، بدن سالم آن را دفع می‌کند، اما یک بدن مریض، این جور نیست؛ اگر چیز مضر وارد شد نمی‌تواند دفع کند؛ اگر چیز مفیدی در او وارد شد، نمی‌تواند آن را درست جذب کند. بدتر از همه این‌که یک بدن مریض و علیل، خودش نمی‌تواند انتخاب بکند بدنی که لخت و بی‌حس و حال افتاده، به او هر چه بخواهند تزریق می‌کنند، بسته به این است که آن تزریق کننده کی باشد و چی بخواهد تزریق کند. اگر دشمن بود، اگر بدخواه بود، هر چه خواست و برای آن بدن مضر بود به او تزریق می‌کند و او نمی‌تواند عکس‌العمل نشان بدهد، اما انسان زنده اجازه نمی‌دهد که هر چه را که دشمن می‌خواهد به او تزریق کند، خودش انتخاب می‌کند. ملت‌هایی که فرهنگ پرباری دارند، فرهنگ زنده و پویایی دارند، خودشان انتخاب می‌کنند. ملت‌هایی که فرهنگ مرده و راکدی دارند، به آن‌ها تزریق می‌کنند. لذاست در طول صد و پنجاه سال اخیر و بیشتر، صد سال اخیر، قدرتمندان اروپایی سعی کرده‌اند حکومت‌ها و سلطه‌های قدرت طلب سعی کردند هر چه می‌خواهند از فرهنگ خودشان را یا از عناصر مضر فرهنگ برای یک جامعه را در ملت‌ها تزریق کنند و ملت‌ها نتوانستند در مقابل آن‌ها مقاومت کنند مگر آن ملت‌هایی که دارای فرهنگ زنده و پویایی بودند. این جاست که اهمیت مسأله‌ی فرهنگ برای یک جامعه روشن می‌شود.

قیام ملت بر
اساس فرهنگ
زنده‌ی اسلامی

ما حالا یک ملتی هستیم که براساس فرهنگ زنده‌ی اسلامی قیام کردیم. اگر ما اسلام را نداشتیم، اگر جهاد که جزو فرهنگ ماست نداشتیم، اگر شهادت که جزو فرهنگ ماست نداشتیم، اگر عدم رکون به ظالم که جزو فرهنگ ماست نداشتیم، یقین بدانید نمی‌توانستیم قیام کنیم. اگر مسأله‌ی رهبری و مرجعیت دینی که جزو فرهنگ ماست نداشتیم، نمی‌توانستیم قیام کنیم؛ این‌ها عناصر زنده و کارآمد و قوی‌ای هستند که در فرهنگ ما وجود داشت، فرهنگ ملّی ما، فرهنگ خودی ما. فرهنگ ملّی ما از فرهنگ دینی ما جدا نیست. خوشوقتی ما و شانس ما در این بوده به فضل الهی که دین سازنده‌ی فرهنگ ملّی ما شد. آن‌هایی که می‌خواستند یک چیزهای دیگری را به نام فرهنگ ملّی وارد کنند، آن‌ها به‌طور عام مغرض بودند مگر آن کسانی که در سطوح پایین نمی‌فهمیدند.

فرهنگ ملّی ما را دین شکل داد لذا تویش جهاد بود، تویش شهادت بود، تویش تبعیت از انسان باتقوا و عادل بود، تویش بیزاری از ظلم و ظالم بود، تویش همبستگی مردم با همدیگر بود؛ در آن فرهنگ، توکل به خدا بود؛ این‌ها جزو فرهنگ ما بود. ما با اتکا به این فرهنگ توانستیم انقلاب کنیم. عناصر اصیل اسلامی الان در فرهنگ ما هست و از اوّل انقلاب تا امروز روزه‌روز به فضل الهی این عناصر رسوخ بیشتری پیدا کرده.

ما باید یکی از بزرگ‌ترین هدف‌های مردمی و ملّی و حکومتی‌مان عبارت باشد از این‌که فرهنگ

زنده کردن فرهنگ
اسلامی، وظیفه
حکومت اسلامی

اسلامی را با تمام اجزاء و ابعادش زنده کنیم؛ کی این کار را می تواند بکند؟ حکومت اسلامی و دولت اسلامی. این است که یکی از وظایف دولت این است. حالا دولت اسلامی اگر بخواهد بازسازی فرهنگی به تمام معنا را در جامعه‌ی انقلابی ما دنبال کند و پیگیری بکند، چه کار باید بکند، به چه عواملی احتیاج دارد، چه ابزاری در اختیارش باید قرار بگیرد، چه کارهایی را باید انجام بدهد، متوجه کدام دشمنی‌ها باشد؛ این‌ها بحث‌هایی است که در آینده ان شاء الله در هفته‌های بعد خواهم کرد. این یک مقدمه‌ی لازمی بود برای بحث‌هایی که در باب بازسازی فرهنگی ان شاء الله در جمعه‌های آینده‌ای که این جا به دیدار شما عزیزان نائل بشوم و مشرف بشو به مقام نماز جمعه، عرض خواهم کرد.

همه‌ی شما برادران عزیز و خواهران گرامی را دعوت می‌کنم به این‌که در رعایت فرهنگ اسلامی در گفتار، در کردار، در عمل فردی و اجتماعی تقوای خدا را مراعات کنید. تقوا در جذب عناصر فرهنگی یک مصداق اتم و اکملی دارد؛ یعنی مراقب بودن، مواظب بودن. بفهمید آن چیزی که به عنوان یک اصل فرهنگی، یک پدیده‌ی فرهنگی، یک اخلاق، یک دستور اجتماعی، یک ادب اجتماعی یا فردی به شما داده می‌شود، از کجاست؛ از اسلام است یا نه. لذاست که ما باید در خواندن کتاب، در نشر کتاب، در نوشتن روزنامه، در دادن مسائل گوناگون در رادیو و تلویزیون و رسانه‌های عمومی، در گرفتن این‌ها از رسانه‌های عمومی، متوجه باشیم. آنی که شما از وسایل انتقال معارف و معلومات و فرهنگ می‌گیرید، یک غذاست؛ وارد کالبد معنوی شما می‌شود - چه بخواهید، چه نخواهید. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» نگاه بکنید به آن چه که می‌گیرید و تغذیه می‌شوید از نظر معنوی؛ ببینید آن چی است. لذاست که در یک روایتی از امام هادی یا امام جواد (علیه السلام) گمان می‌کنم، نقل شده، فرمود: «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»^۲ هر کسی که به یک گوینده‌ای گوش فرامی‌دهد، در حقیقت او را عبودیت کرده است، بندگی او را در حقیقت پذیرفته. برای خاطراین که آن چه او می‌گوید، وارد ذهن شما، وارد فکر شما می‌شود و فکر و ذهن شماست که راه‌بری و اداره‌ی جسم شما را به عهده دارد و حرکات شما را او نقش می‌بندد. «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ»؛ آن ناطق اگر از خدا حرف می‌زند، آن چه می‌گوید از خدا گرفته است عبادت خدا کرده. شما که دارید گوش می‌کنید، عبادت خدا کرده‌اید، بندگی خدا کرده‌اید چرا؟ چون آن فکری که او دارد به شما می‌دهد که او در حقیقت برگردن اندیشه‌ی شما بسته می‌شود، فکرا الهی است؛ و اندیشه‌ی شما را هدایت می‌کند فکرا الهی و، «وَأِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»؛ اما اگر آن چه که آن گوینده می‌گوید، حرف شیطان است که به شما می‌گوید، پس شما در حقیقت وقتی دارد آن حرف را می‌شنوید، عبودیت شیطان

۱. عبس: ۲۴

۲. ابن شعبه حرانی، حسن (علیه السلام) بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق - ص ۴۵۶

را کرده اید چون بند شیطان برگردن انسان می افتد وقتی که فکر شیطانی را می گیرد و می پذیرد. لذاست تقوای خدا - یعنی رعایت امرونی، دقت، هوشیاری، توجه به این که انسان چه کار دارد می کند - در باب گرفتن فرهنگ، یک امر مهم و حیاتی است. امیدوارم ان شاء الله همه ی برادران و خواهران به رعایت تقوا در این امر مهم موفق باشند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



بخش دوّم:
تأثیر دین بر فرهنگ جامعه

گفتار دوم: آثار دین بر فرهنگ جامعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمدته واستغنيته وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سرّه ومبلّغ رسالاته وبشير رحمته ونذير نقمته سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمّد وعلى اله الطيبين الطهرين المنتخبين الهداة المهديين سيّما بقية الله في الارضين وصلّ على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲

چیستی
فرهنگ

اگر چه ایام تازه از سالگرد وفات امام صادق علیه السلام گذشته و متناسب با بیان حالات آن بزرگوار است که رسم و دعب ما در خطبه های نماز جمعه این بوده است که اشاره ای به زندگی ائمه علیهم السلام در این مناسبت ها بکنیم ولی چون تازه و همین چند روز قبل یک بحثی در این باب به عرض رسیده و پخش هم شده ترجیح می دهم که بحث متوالی هفته های قبل را امروز تکرار کنم. و آن بحث در وظیفه ی دولت اسلامی در پیرایش و گسترش و بارور کردن هر چه بیشتر فرهنگ جامعه است. در هفته ی قبلی که به نماز آمدم در این بحث چند چیز را عرض کردم، امروز هم چند نکته ی دیگر را اضافه می کنم.

آن چه که عرض شد یکی در باب معنای فرهنگ بود و تفسیر این واژه ی بسیار معروف، اما غالباً معنا نشده و تبیین نشده. و عرض کردیم که فرهنگ یک جامعه در حقیقت همه ی دستاوردهای معنوی آن جامعه است. و درسی است که در مدرسه ی بزرگ جامعه به همه ی افراد داده می شود. و گفتیم که کیفیت فرهنگ یک ملت در سرنوشت آن ملت اثر دارد؛ یک فرهنگ مرده یا یک فرهنگ زنده، یک فرهنگ بیمار یا یک فرهنگ سالم، یک فرهنگ متکامل و رو به توسعه و گسترش و غنا یا

۱. خطبه های نماز جمعه ۱۳۶۴/۰۴/۲۸

۲. جمعه: ۲

یک فرهنگ جامد و منجمد و دگم، یک فرهنگ مادی و نشأت گرفته‌ی از تفکرات و اندیشه‌های الحادی و ماده‌گرایی یا یک فرهنگ مبتنی بر اندیشه‌ی توحید و تغذیه شده‌ی از وحی رحمانی. فرق می‌کند حال یک مملکت، حال یک ملت با وضع فرهنگ آن‌ها و شاید مصداق کامل و تامی از این آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» یعنی حال هیچ ملتی و سرنوشت هیچ مردمی را خدا عوض نمی‌کند مگر آن وقتی که آن مردم وضع خودشان را دگرگون کنند.

شاید مصداق کامل این آیه همین تغییر فرهنگ جامعه است، که بعد در بحث‌های آینده ان‌شاءالله به مناسبت مطالبی که در این باب عرض خواهم کرد این را در وضع زندگی مردم خود ما در گذشته کاملاً تشریح خواهم کرد که ما چه بودیم و چگونه بودیم و چه شدیم؟ به خاطر این که فرهنگ ما چه بود؟ و در طول پانزده سال دوران مبارزه و نهضت اسلامی چه شد. مطلب دیگری که عرض کردم به اشاره و مختصر این است که استعمار جهانی در طول یکصد و پنجاه سال در فرهنگ ملت ما مشغول کار کردن و نفوذ شد. همان وضع بدی که ما داشتیم به خاطر همین کاری بود که استعمار جهانی روی ملت ما و روی فرهنگ و ذهنیت مردم ما انجام داده. که این هم باز یک بحث دامنه‌داری است که من آن را با حرف‌هایی که آن هفته عرض کردم تمام شده فرض نمی‌کنم باز هم باید روی این بحث سخن گفته بشود.

تفاوت فرهنگ
زنده و فرهنگ
مرده

بحث دیگری که باز به اشاره در آن هفته عرض کردم این بود که یک فرهنگ زنده چیزهایی را از خارج از ملت خود و محیط و قلمرو خود جذب می‌کند و این خوب است، اما یک فرهنگ مرده یا بیمار و ناسالم و بی‌تحرك چیزهایی را از خارج از محیط خودش به او تزریق می‌کنند و این بد است. فرق است بین این که انسان یک چیزی را جذب کند با اختیار خود، با میل خود، با اراده‌ی خود، نگاه کند و بررسی کند چه غذایی، چه میوه‌ای، چه ویتامینی برای او لازم است و آن را به وسیله‌ی معده و کبد‌ها و دستگاه‌های گوناگون درونی خود که سالم هم هستند جذب بدن خود و پیکر خود کند و خودش را تقویت کند. فرق است بین این و آن آدم بیهوش لخت از کار افتاده‌ای که هیچ اراده و اختیاری ندارد؛ نه می‌تواند غذا را انتخاب کند، نه می‌تواند آن را درست بچشد، نه می‌تواند آن را به شکل طبیعی هضم کند بلکه افتاده مثل یک مرده آن جا یک عده‌ای هم بالا سراو هستند که هر چه خودشان می‌خواهند و اراده می‌کنند، آن را به آن تزریق می‌کنند؛ این دو جور آدم مثل هم نیستند، اولی حال خوشی و امیدبخشی دارد، آینده‌ی روشنی دارد، دومی حال نگران کننده‌ای دارد، چرا؟ چون معلوم نیست آن کسی که بالای سراو است کیست؟ اگر یک دشمنی بالای سراو باشد آن چه به او تزریق خواهد کرد معلوم است او را به کجا خواهد رساند.

ملت‌های آسیا و آفریقا و منطقه‌ی اسلامی و این‌ها از این نوع دوم بودند؛ اوّل این‌ها را مست کردند، مَنگ کردند، به گذشته‌ی خودشان بی‌علاقه و بی‌توجه کردند، گذشته‌ی خودشان، فرهنگ خودشان، افتخارات خودشان را در نظر آن‌ها کوچک کردند و تحقیر کردند، بعد که خوب گیج و مَنگ و لَخت و بی‌اراده شدند، آن دشمن‌ها آن‌چه را که خودشان خواستند به این ملت‌ها تزریق کردند. لذا شما امروز در ملت‌های آفریقا یا در ملت‌های کشورهای آسیا و همین کشورهای اسلامی خودمان بروید نگاه کنید ببینید عادات این‌ها، آداب این‌ها، نشست و برخاست این‌ها، ازدواج این‌ها، لباس پوشیدن این‌ها، روابط زن و مرد در این کشورها، روابط اجتماعی در این کشورها، رابطه‌ی زمامداران و مردم در این کشورها چگونه است؟ خواهید دید که نسخه‌ی ناقص و معیوبی است از آن‌چه که در غرب دارد می‌گذرد. غربی‌ها همه‌ی آن چیزهایی را که می‌خواستند از فرهنگ خودشان به این ملت‌ها تزریق کنند، کردند. چه چیزهایی را تزریق کردند؟ افکاری را تزریق کردند و روحیاتی را تزریق کردند در این ملت‌های عقب افتاده و به قول امروز ملت‌های دنیای سوم که آن ملت‌ها را برای ادامه‌ی سلطه‌ی استکباری و استعماری در دنیا آماده‌تر بکنند.

در ملت‌ها هیچ یک از آن احساسات و خلیقات و انگیزه‌ها و افکاری را که ملت‌ها را وادار به قیام می‌کند، وادار به طلب استقلال می‌کند، وادار به پس زدن متجاوز و سلطه‌طلب می‌کند، هیچ‌کدام از این گونه افکار را به ملت‌ها تزریق نکردند و طبیعی است که نمی‌کنند. افکاری را به ملت‌ها دادند که ملت‌ها را بیشتر و شدیدتر در اسارت آن‌ها ننگه دارد. و لذا است که بنده به عنوان یک آدم فرهنگی و یک کسی که با مسائل فرهنگی جامعه خودمان و مختصری با مسائل فرهنگی دنیای بیرون از جامعه‌ی خودمان آشنایی دارم، تصورم این است که اغلب نزدیک به همه‌ی آن چیزهایی را که غربی‌ها از فرهنگ خودشان این‌جا آورده‌اند در کشور ما، این خیانت‌کارانه بود و به ضرر ملت ما بود و ما آن وقتی از این دام‌رها خواهیم شد که همه‌ی این چیزهایی را که به ما تزریق کردند بریزیم بیرون و دفع کنیم و بجای آن اوّل فرهنگ اسلامی خودمان را بازسازی کنیم، ثانیاً آن عناصر مفیدی که در فرهنگ‌های بیگانه هست آن‌ها را جذب کنیم؛ البته در فرهنگ‌های بیگانه چیزهای خوبی هست. اسلام هم ما را منع نکرده که ما از عادات، از اخلاق، از روحیات خوبی که در کشورهای دیگر هست، در ملت‌های دیگر هست استفاده کنیم.

خب غربی‌ها معروف‌اند به این‌که مثلاً وقت شناسند، سر وقت یک جا حاضر می‌شوند، حالا من نمی‌دانم که چقدر این شایع هست و تبلیغات و پروپاگانداست و چقدر حقیقت، اما شما می‌بینید که غربی‌ها این روحیه را به ملت ما ندانند؛ اما بی‌بندوباری و می‌خوارگی و زن‌بارگی، اهمیت دادن به شکم را، بی‌بندوباری در مسائل جنسی را و از این قبیل چیزها را آوردند در ملت ما که به جزو خلیقات غربی‌ها است و چیز بسیار بدی است؛ این هم یک چیزی بود که آن روز به اختصار گفتم، امروز هم یک قدری در اطرافش توضیح بیشتری دادم.

نکته‌ای که امروز می‌خواهم اضافه کنم در مرحله‌ی اوّل، مرتبه‌ی اوّل یک نکته است که اگر وقت باقی ماند یک نکته‌ی بعد از هم باز به آن اضافه می‌کنم و آن این است که دین خصوصیتش این است که وقتی وارد یک جامعه شد فرهنگ آن جامعه را تغییر می‌دهد؛ از خصوصیات هر دینی این است. این که شما در این آیه‌ای که آن هفته و این هفته خواندم ملاحظه می‌کنید «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»^۱ که خداوند می‌فرماید که خدا در میان امیین، یعنی بی‌فرهنگان دنیای آن روز، یعنی همان مردمی که در جزیره‌العرب بودند، که واقعاً هم بی‌فرهنگ بودند، به همان معنای بی‌فرهنگی که هفته‌ی قبل گفتم، نه این‌که واقعاً هیچ فرهنگی ندارند، یعنی واقعاً یک فرهنگ مرده‌ی منجمد عقب‌افتاده‌ی ابتدایی و جاهلی دارند. در میان این مردم پیغمبری را فرستاد که «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» آیات و نشانه‌های الهی بر آن‌ها فرو بخواند؛ یعنی وحی را «وَيُزَكِّيهِمْ» آن‌ها را پاک کند، یعنی اخلاقشان را؛ یعنی فکرشان را؛ یعنی عقلیتشان را؛ این‌ها همه مصداق‌های فرهنگ است. «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» به آن‌ها کتاب را و حکمت را تعلیم بدهد. که کتاب یعنی یا شاید به معنای مجموعه‌ی مدون قوانین و مقررات و احکامی است که جامعه را اداره می‌کند؛ همین قوانین و مقرراتی که در دین وجود دارد که این برای اداره‌ی جامعه است و بعد «وَالْحِكْمَةَ» حکمت را؛ حکمت یعنی بینا کردن و بصیر کردن انسان‌ها. دقائق و ظرائف پوشیده‌ی عالم را برای آن‌ها روشن کردن و افشا کردن. حکیم یعنی آن کسی که جریان‌ات عالم را، حقایق عالم را، قوانین حاکم بر زندگی بشر را آن‌چنان که هست می‌بیند، اشتباه نمی‌کند. هر خصوصیتی را در جای خود ملاحظه می‌کند، حکیم آن کسی است که در وجود خود، در شخصیت عقلی و ذهنی خود یک نمونه‌ی کاملی از آن حقایقی است که در عالم وجود دارد. خود او یک نمونه‌ی کامل جهان عینی است. ذهن او آئینه‌ی منعکس‌کننده‌ی جریان‌های حقیقی عالم است؛ دچار اشتباه نمی‌شود. حقایق عالم یعنی چه؟ یعنی همین چیزهایی که انسان‌ها نمی‌دانند، ملّت‌ها نمی‌دانند، دولت‌ها و حکومت‌ها نمی‌دانند و وضع دنیا این‌جوری شده. این که ملّت‌ها نمی‌دانند، مثلاً ملّت‌ها نمی‌دانند که قدرت حقیقی متعلق به انسان‌ها است و هیچ قدرتی در دنیا از قدرت‌های مادی، تسلیحات، سیاست‌ها، پول، گنجینه‌های فراوان ثروت نمی‌تواند بر انسان‌ها و انسانیت غلبه کند؛ این یکی از حقایق این عالم است، همین حقیقتی است که شما تجربه کرده‌اید.

دیدید که آمریکا و استکبار جهانی و قدرت‌های تسلیحاتی و زور و تزویر نتوانستند بر نیروی ملّت غلبه کنند؛ خب این یک حقیقت است. یکی از میلیون‌ها حقیقت موجود در عالم این است؛ این را حکیم می‌فهمد، حکما می‌فهمند و به مردم می‌آموزند و انبیاء هستند که این‌ها را به مردم یاد

می‌دهند. حقیقت دیگری که مردم دنیا خیلی‌شان نفهمیدند این است که نمی‌دانند که زندگی خوش و پُر لذت دنیا برای انسان یک هدف نیست، یک ایده‌آل نیست و نباید باشد. زندگی انسان در این عالم یک زندگی گذراست؛ یک مرحله است، این‌جا مزرعه است، این‌جا راه است نه منزل. چگونگی پیمودن این راه سرنوشت منزل انسان را معین می‌کند، چگونگی کار کردن در این دنیا سرنوشت بهره‌وری انسان را در نهایت و در آن بخش عمده‌ی عمر او که در عالم آخرت هست معین می‌کند؛ این یک حقیقتی است؛ این حقیقت را مادیون دنیا، ماده‌گراهای دنیا، دیدهای کوتاه‌بین نفهمیدند؛ این را حکیم می‌فهمد؛ این را نبی می‌فهمد و به مردم این را یاد می‌دهد؛ این در سرنوشت ملت‌ها مؤثر است؛ این‌ها حکمت است که حالا من در پایان عرایضم یک حدیثی را از قول لقمان حکیم این‌جا برایتان می‌خوانم که ضمن این‌که عرایضم مزین به کلمات ائمه و حکما بشود یک نمونه‌ای هم از حکمت که یک بخشی از فرهنگ دینی است معلوم بشود. خب انبیاء می‌آیند، فرهنگ بشری را، ذهنیت آن مردمی را که بر آن مردم مبعوث شدند عوض می‌کنند با بیان همین حقایق «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ حکمت را می‌آموزند به مردم، ذهن این‌ها را، دید این‌ها را، برداشت و تلقی این‌ها را از زندگی و از پدیده‌های زندگی و از اصول زندگی عوض می‌کنند جهان‌بینی این‌ها را تغییر می‌دهند؛ این تغییر فرهنگ. پس فرهنگ دینی وقتی می‌گوییم یعنی آن فرهنگی که تحت تصرف اندیشه‌ی دین قرار گرفته باشد. دین نمی‌آید هر آن‌چه که در جامعه هست نسخ کند و از بین ببرد و عوض کند، می‌آید آن‌چه را که مضراست آن‌ها را از بین می‌برد، آن‌چه که ناقص است تکمیل می‌کنند، آن‌چه را که مردم ندارند به آن‌ها می‌دهد، آن بینشی را که فاقدند به آن‌ها می‌بخشد، آن درک غلطی که آن‌ها دارند از آن‌ها می‌گیرد.

ببینید پس دین در یک جامعه در حقیقت تهذیب‌کننده‌ی اخلاق آن جامعه و تغییردهنده و تصحیح‌کننده‌ی فرهنگ آن جامعه به صورت همه‌جانبه است و تا یک تحول عمیق و اساسی در همه‌جای یک جامعه به وسیله‌ی دین به این شکل انجام نگیرد حکومت دین و حاکمیت دین در آن جامعه معنی ندارد، مصداق ندارد، واقعیت ندارد، دروغ است. ما تا حدود قابل توجهی توانستیم این تغییر را به خود ما راه بدهیم؛ شما الان ببینید دیگر. ما از فرهنگ غربی گریزانیم، ارزش‌های غربی الان در جامعه‌ی ما به تدریج دارد ضدرزش می‌شود. شهوت‌رانی، پرخوری، زن‌بارگی، سوءاستفاده‌های مادی از نظر مردم ما دارد می‌افتد نه این‌که طبیعت بشر به دنبال این تجاوزها و هوس‌ها دیگر نمی‌رود، چرا. انسان همیشه بشر است، همیشه دارای علائق مادی است، همیشه در حال میانه‌ی خیر و شر است و باید هدایت بشود؛ این هست همیشه، اما حرکت عمومی جامعه به سمت صلاح است دیگر ارزش‌ها عوض شده. یک مقداری ما پس می‌توانیم

ادعا کنیم که حاکمیت اسلام در جامعه‌ی ما هست.

اما در آن جوامعی که اخلاقیات غربی است، خصلت‌ها غربی است، اندیشه‌ها و اندوخته‌های ذهنی غربی، در آن جوامعی که مردم لباس پوشیدنشان از استعمارگران یاد می‌گیرند، شعارهایشان را از آن‌ها یاد می‌گیرند، روش‌های زندگی را از آن‌ها یاد می‌گیرند، روش‌های حکومت را از آن‌ها یاد می‌گیرند، در مقابل آن‌ها احساس حقارت می‌کنند، از بردن نام فرهنگ ملی و اسلامی خودشان خجالت می‌کشند. آن جایی بخواهند یک حرکتی برخلاف روش پذیرفته شده‌ی دنیا استکبار جهانی باشد انجام بدهند، احساس تردید می‌کنند؛ آن مردم نه‌خیر حاکمیت اسلامی ندارند، چون فرهنگ اسلامی بر زندگی آن‌ها حاکم نیست. خب این هم این نکته.

عوامل پیروزی
یک ملت بر
حکومت طاغوتی

حالا آن حدیثی را که عرض کردم برایتان بخوانم، این یک نمونه‌ای است از آن فرهنگی است که این اسلام به انسان‌ها یاد می‌دهد و البته این یک نمونه است. هزاران فصل دیگر و نمونه و بخش دیگر از این قبیل هست حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شاگرد نزدیک خودشان هشام بن حکم می‌فرمایند: «يَا هِشَامُ، إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ» لقمان حکیم جزو توصیه‌هایش به پسرش یکی این بود که حالا یک مقداری می‌فرمایند می‌رسد به این جا «إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ» این دنیا، این زندگی، نه سطح جهان، یعنی زندگی خود شما، تمتعات دنیوی و زندگی شما این یک دریای عمیق و یک اقیانوس بسیار خطرناک و ژرفی است. «قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ» در این زندگی مردم بسیاری در طول تاریخ غرق شدند، از بین رفتند؛ تو چگونه از این جا خواهی گذشت، از این مرحله، از این زندگی چگونه عبور خواهی کرد؟ راهش این است، «فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ» اگر می‌خواهی از این مرحله به سلامت عبور کنی و نجات پیدا کنی کشتی‌ای باید انتخاب کنی از تقوای الهی. تقوا را بارها معنا کردیم: یعنی دقت و توجه لازم و حالت برحذر بودن دائمی که نبادا اشتباه کنیم. که نبادا برخلاف فرمان خدا حرکت بکنیم، آن دائم مراقب خود بودن این تقوا است. کشتی شما در این دنیا تقوا است، اما فقط تقوا هم کافی نیست. کشتی اگر شرایط لازم را نداشته باشد، در آن دریای بی پایان این طرف و آن طرف خواهد رفت و احیاناً کشتی هم غرق خواهد شد. چیزهایی لازم است.

«فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، وَحَسُّوْهَا الْإِيْمَانَ» باید در این سفینه ایمان را باز کنی. بدون ایمان تقوا اثری ندارد؛ یعنی باید بذره‌ای ایمان را در دل خود بارور کنی و ایمانت را عمیق کنی. «و شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ» باید بادبانی از توکل برای کشتی ببندی. توکل نباشد، دل سپردن به اراده‌ی خدا و تن دادن به خواست خدا و اعتماد به خدا که معنای توکل همه‌ی این‌ها است با هم. اگر نباشد این کشتی به جایی نخواهد رسید. «وَقِيْمُهَا الْعَقْلُ» باید یک ناخدایی برای کشتی بگماری از عقل و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحديث) - قم، چاپ: اول، ق ۱۴۲۹ - ج ۱؛ ص ۳۴

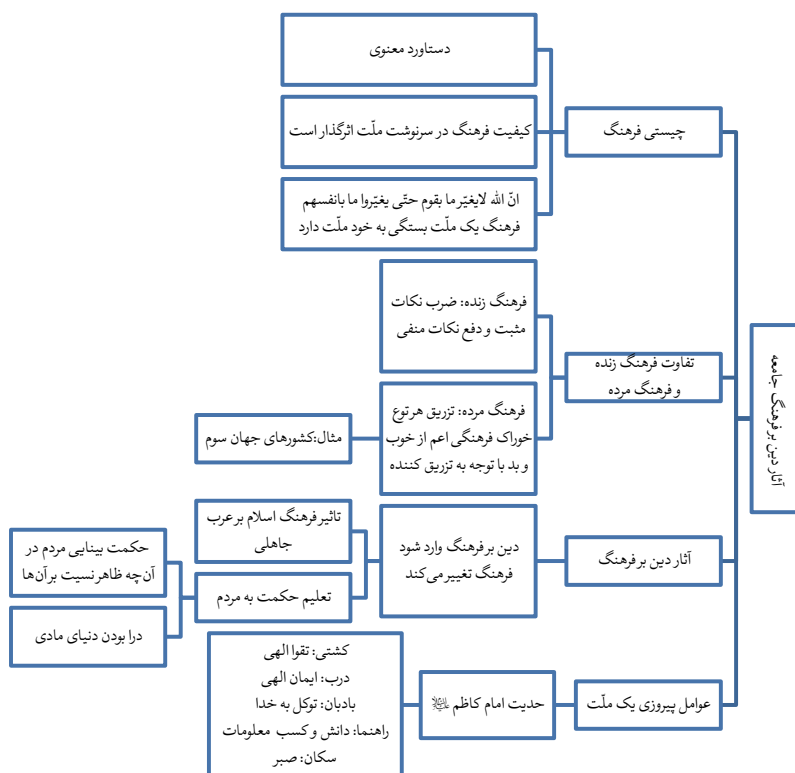
۲. همان، ص ۳۵

اندیشه‌ی خود. عاقلانه به مسائل نگاه کنی، دقت تعقل کنی «وَدَلِيلُهَا الْعِلْمُ» راهنمایی که لازم داری دانش است؛ یعنی باد کسب معلومات کنی، عقل بدون کسب معلومات یک چیز ابتدایی است، آن چه که عقل را کیفیت می‌دهد، علم است و اگر کسب معلومات و دانش نباشد باز شما راه را گم خواهید کرد به کدام طرف باید بروید «وَسُكَّانُهَا الصَّبْرُ» سکان این کشتی که راهنمایی می‌کند و راه را به شما نشان دهد صبر است. اگر مقاومت نداشته باشید نمی‌دانید در این جا به کجا باید رفت.

ببینید یک ملّتی اگر به همین چیزها عمل کند، آن چه که شما در زندگی خودتان تجربه کردید به حقیقت عمل به این‌ها بود، به خدا توکل کردید، در مقابل سختی‌ها صبر کردید، عقل خودتان و اندیشه و بینش خودتان را به کار انداختید، با ایمان قوی وارد شدید، خواستید آن را که خدا گفته عمل بکنید؛ این‌ها همان چیزی است که انسان را می‌تواند حرکت بدهد. همین‌ها موجب شد که جامعه‌ی طاغوتی ما تبدیل شد به این جامعه‌ی اسلامی. مردم متحیر سرگردان بی هدف ما تبدیل شدند به امتی که دارای هدف صلاح دنیا است، می‌خواهید دنیا را آباد کنند، می‌خواهند ملّت‌ها را نجات بدهند، می‌خواهند استکبار را شکست بدهند و آن همه ذلت‌ها و محنت‌ها و توسری خوردن از گردن کلفت‌های جهانی و دزدان نام و نشان دار و رسمی سطح بالای دنیا یعنی سردمداران رژیم‌ها، رژیم‌های مستکبر جهانی؛ این توسری خوردن تبدیل شده است به این‌که امروز ملّت ما یک ملّتی است که همه‌ی دنیا او را به عزت نفس می‌شناسد. در هر چیز دیگر ملّت ما دنیا شک کند، در این‌که این یک ملّت عزیزالنفسی است، متّکی به نفسی است، قوی‌ای است که احساس قدرت می‌کند، در این هیچ شکی ندارند؛ این‌ها را کی به ما داد؟ چی به ما داد؟ همین‌ها هستند. و من آخرین جمله را همین توصیه‌ی شما به تقوای الهی قرار بدهم. عزیزان، برادران و خواهران با تقوای الهی این فرآورده‌ی عظیم را برای خودتان نگه دارید و این اندوخته‌ها را با حفظ این خصلت‌ها و روحیات که نتیجه‌ی آموزش حکمت است برای خودتان حفظ کنید. در باب فرهنگ البته بحث‌های زیادی هست که در پایان این بحث‌ها باید به این نتیجه برسیم که حکومت اسلامی و دولت اسلامی چه کار باید بکند تا این‌که بتواند یک تحول بنیانی و کامل و همه جانبه را برای ملّت اسلام و مردم کشورمان فراهم بکند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دوم



بخش سوّم:
راه مقابله فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی

گفتار سوم: فرهنگ اسلامی راه حل مقابله با فرهنگ غربی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبته ونجيبه وصفيه وخيرته في خلقه وحافظ سرّه ومبلّغ رسالاته بشير رحمة ونذير نقمته سيدنا ونبينا ابي القاسم محمّد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهيدين المعصومين سيّما بقية الله في الأرضين وصلّى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲

جامعه به مثابه
مدرسه

روز جمعه‌ی اوّل ماه رمضان است هم حلول این ماه مبارک، ماه ضیافت الهی، ماه مغفرت و رضوان و برکت پروردگار را به شما برادران و خواهران نمازگزار عزیز و به همه‌ی ملّت مؤمن و پرهیزگار کشورمان و به همه‌ی برادران و خواهران مسلمان در سراسر جهان تبریک عرض می‌کنم و هم و همه‌ی شما عزیزان را به رعایت تقوای الهی و مراقبت از اعمال خود و گفتار خود در این ماه شریف دعوت می‌کنم. فرصت خوبی است، روزها و شبهای مناسبی است، عرصه‌ی شایسته‌ای برای تمرین و پرورش اراده و تقویت ایمان و ایجاد روحیه‌ی تقوا در خویشتن است. خدا کند که توفیقات الهی شامل حال همه‌ی ما بشود و دعا و روزه و قرآن و ذکر و توجه که خصوصیات این ماه شریف هست برای ما دستاورد معنوی این ماه محسوب شود، چون ماه رمضان یک ماه جامع‌الاطراف است و باید از همه‌ی اطراف آن استفاده کرد.

بحثی که امروز عرض خواهم کرد طوری که وعده کردم مختصراً اشاره‌ای به مسأله‌ی فرهنگ در جامعه است و به مناسبت آن بحث کوتاهی در باب روزه در ماه رمضان و عبادت بزرگی که به طور سالیانه خدای متعال برای ما مقرر فرموده است و همان طوری که در هفته‌ی گذشته عرض شد

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۳/۰۳

۲. بقره: ۱۸۳

این نکته را در باب روزه‌ی ماه رمضان عرض خواهیم کرد.

بحث فرهنگ در جامعه به این مناسبت است که وقتی ما درباره‌ی تعلیم و تربیت به عنوان یک وظیفه‌ی اصلی دولت اسلامی و حکومت اسلامی بحث می‌کنیم نمی‌توانیم تعلیم و تربیت را مخصوص بدانیم به مدرسه و دانشگاه و درس و بحث. درس و بحث فقط گوشه‌ای از عوامل تعلیم و تربیت است. چون درس و بحث عده‌ای از افراد جامعه را شامل می‌شود، آن هم در دوره‌ی خاصی از زندگی آن‌ها. یعنی کودک به دبستان می‌رود، به مراحل عالی ترمی‌رود، به دانشگاه می‌رود، دوران درس و بحث اوتام می‌شود. بعد از آنی که از مدرسه یک جوان ما خارج شد درس و بحث و تعلیم و تربیت مدرسی هم تمام شد. آیا دوران یادگیری و دوران تعلیم و تربیت برای یک انسان تمام شد؟ یقیناً نه. از نظر اسلام یک انسان همیشه محصل است. و یک انسان یا باید معلم باشد یا متعلم. و انسانی که معلم یا متعلم نباشد این انسان یک بیهوده‌گرد هرزه‌درا است. پس بقیه‌ی این تعلیم و تربیت در کجا باید انجام بگیرد، «اَظْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» در کجا است؟ یک مدرسه‌ی بزرگی داریم که آن مدرسه‌ی بزرگ جامعه‌ی ما است. محیط زندگی ما است. و مخصوص یک جامعه هم نیست. همه‌ی جوامع بشری یک مدرسه هستند. مدرسه‌ای که در آن در تمام ساعات روز و در همه‌ی روزهای سال درس و آموزش به مردم آن جامعه داده می‌شود.

حالا یا این درس درس مفیدی است، نجات‌بخش است، راهنما است، کمک‌کننده‌ی به زندگی است، یا این درس، درس مضری است، سم مهلکی است، عنصر بیماری‌آفرینی است و خنثی‌کننده و فلج‌کننده است. جامعه‌ای را شما سراغ ندارید که مدرسه نباشد. جوامع همه مدرسه هستند منتها این مدارس به مقتضای درسی که در آن داده می‌شود یا مدرسه‌ی مفیدند یا مدرسه‌ی مضر. یا مدرسه‌ی سعادتند یا مدرسه‌ی بدبختی و شقاوت. چه کسی درس را در این جامعه تنظیم می‌کند و آن درس چیست؟ آن کسی که تنظیم می‌کند دستگاه‌های قدرت و قدرت‌ها و سلطه‌های آن جوامع‌اند؛ یعنی دولت‌ها، حکومت‌ها یا آن دستگاه‌هایی که حکومت‌ها را می‌چرخانند، اداره می‌کنند و لو ظاهر نباشند و آن درسی که داده می‌شود فرهنگ جامعه است. فرهنگ جامعه یعنی همه‌ی دستاوردهایی که در جامعه به ذهن انسان‌ها تعلیم داده می‌شود، به آن‌ها آموخته می‌شود و ذهن انسان‌ها را شکل می‌دهد. اخلاق، آداب، عادات، روش‌ها، مناسبات اجتماعی، معلومات، بینش‌ها، مجموعاً فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند. البته در باب معنی فرهنگ شاید یا حتماً توضیح بیشتری لازم است که من چون امروز بحث روزه را می‌خواهم مطرح بکنم آن را می‌گذارم برای یک جمعه‌ی دیگر که با تفصیل اندکی بیشتری مطرح کنیم.

در دنیا این معلمان و سازمان‌دهندگان تعلیمات قدرت‌ها هستند. در کشورهای بزرگ دنیا،

اهمیت مقابله با فرهنگ غربی

در کشورهای پیشرفته، در کشورهای عقب افتاده، سلطه‌هایی که بر این کشورها حاکم‌اند، معلمان آن مدرسه هستند. حالا یا این سلطه‌ها همان دولت‌هایی هستند که حکومت می‌کنند یا دست‌هایی هستند که دولت‌ها را هم آن‌ها اداره می‌کنند و می‌گردانند. مثلاً اخلاق فاسد غربی و زندگی نظام سرمایه‌داری غرب به وسیله‌ی دولت‌ها فقط نیست که به مردم تلقین می‌شود. اخلاق سرمایه‌داری به وسیله‌ی آن طراحان سیاست‌های سرمایه‌داری که غالباً دولت‌ها را هم آن‌ها خط می‌دهند و اداره می‌کنند ترویج می‌شود و عرض خواهم کرد که رسانه‌های جمعی یعنی روزنامه‌ها، رادیوها، تلویزیون‌ها و این وسایل گوناگون که در کشوری مثلاً مثل آمریکا خیلی هم زیاد است و چندین برابر مثلاً کشور ما است، به وسیله‌ی مثنی از همین سرمایه‌داران اداره می‌شود و دست صهیونیست‌ها مثلاً در بیشترین دستگاه‌های آموزش و پرورش عمومی و تعلیم و تربیت عام مردم دخالت دارد و آن‌ها را می‌گرداند. یا در کشورهای زیر ستم و تحت سلطه، کشورهای جهان سوم خود دولت‌ها هر چه بدآموزی می‌کنند یک گوشه‌ای از بدآموزی بیگانگانی است که آن دولت‌ها را نگه داشتند، یا روی کار آوردند و آن‌ها را نگه می‌دارند و ملت‌ها را به آن وسیله استثمار می‌کنند. فرهنگ غربی به وسیله‌ی ده‌ها عامل عوامل مهم و تعیین کننده وارد کشورهای اسلامی می‌شود. کما این که وارد کشور ما هم شد؛ از صد سال پیش به این طرف تمام وسایل به کار افتاد که تحت نامهای مختلف با شیوه‌های مختلف فرهنگ غیر اسلامی و غربی را وارد جامعه‌ی ما بکنند و نسل‌هایی را پی‌درپی با آن فرهنگ رشد بدهند. لذا است که ما امروز در مقابله‌ی با فرهنگ غربی فاسد فسادانگیز مشکل بیشتری داریم تا در مقابله‌ی با نیروهای نظامی مهاجم، مثلاً. یا در مقابله‌ی با روش‌های سیاسی‌ای که برای سلطه‌ی در کشور ما تلاش می‌کنند و فعالیت می‌کنند. یعنی مبارزه‌ی فرهنگی در یک کشور مبارزه‌ی بزرگتری است و این به عهده‌ی مسئولان یک نظام صالح و مؤمن و در جمهوری اسلامی به عهده‌ی مسئولان جمهوری اسلامی است که این مبارزه را هدایت کنند، سازماندهی کنند، تغذیه کنند و وادار کنند که فرهنگ فاسد مبتذل فسادانگیز غربی یا منحرف کننده‌ی فکری یا منحرف کننده‌ی اخلاقی از جامعه‌ی ما برچیده بشود که کار بسیار دشواری هم هست.

چیستی فرهنگ غربی

آن قسمتی که من امروز روی آن تکیه می‌کنم این است که فرهنگ غربی یعنی آداب و افکار و روش‌های زندگی و اخلاقیات و خصلت‌ها و این چیزها، ادبیات و این‌ها وقتی از غرب وارد کشور ما می‌شد و غربی‌ها سعی می‌کردند که سلطه‌ی فرهنگی خودشان را در کشور ما و جامعه‌ی اسلامی ما راسخ کنند و به وجود بیاورند این فرهنگ غربی با دو پا حرکت می‌کرد، با دو عصا حرکت می‌کرد. یکی از این دو عصا که متکای فرهنگ غربی بود تمدن غرب و دانش غرب و پیشرفت غرب و تکنولوژی غرب بود که اگر این صنعت نبود، اگر این پیشرفت‌های علمی غرب نبود فرهنگ غربی آن قدرت و آن بڑایی را نداشت که در کشوری مثل ما، در کشورهای اسلامی،

در کشورهایی که هزار سال، هزاران سال فرهنگ و تمدن داشتند رسوخ کند. یک مایه و اهرمی که می‌توانست فرهنگ غربی را وارد جامعه‌ی ما کند و تحمیل بر فرهنگ بومی ما و فرهنگ اسلامی ما بکند، پیشرفت صنعتی بود که با اتکای او فرهنگ غربی توانست وارد کشور ما بشود. یک پای دیگر، افسار گسیختگی و شهوترانی و پیروی از لذایذ و مباح دانستن این شهوترانی و هوسرانی بود. پایه‌ی فرهنگ غربی بر این است.

اهمیت مقابله با فرهنگ غربی

فرهنگ غربی بر مبنای افسار گسیختگی نفس انسان پایه‌گذاری شده است. یعنی خویشتن‌داری، مبارزه‌ی با شهوت‌ها و خواسته‌ها، دهنه‌زدن به افسار نفس و جلوگیری از بی‌بندوباری شخصی و نفسانی انسان در فرهنگ غربی وجود ندارد. شهوت جنسی که شما می‌بینید در غرب این قدر آزاد و روا و حتی افتخار انگیز برای مردم آن جا هست به خاطر همین است، واقعاً هم همین جور است. اگر در ذهن یک ملت این جا بیفتد که انسان آزاد است که هر چه دلش خواست انجام بدهد، هر لذتی و شهوتی در وجود او متصور هست او را اشباع کند و اغناء کند و برآورده کند؛ اگر این بود خب واقعاً هم اگر هر کسی که بیشتر بتواند این شهوت را اقناع کند چه در خودش، چه در دیگران افتخار بیشتری دارد، پایه‌ی فرهنگ غربی بر این مبنا است و فرهنگ غربی با این پایه وارد کشور ما شد. چون در کشورهای اسلامی و در کشورهای جهان سوم به طور کلی مردم از آگاهی کافی برخوردار نبودند و رشد سیاسی لازم را نداشتند و کار فرهنگی درست روی آن‌ها نشده بود، وقتی که دیدند یک فرهنگی آمده که شهوات نفسانی را مباح می‌کند، هر چه خواستی بخور، هر چه خواستی بنوش، هر لذت جنسی به هر کیفیتی که برای تو متصور شد و پا داد انجام بده؛ وقتی یک چنین آزادی و بی‌بندوباری‌یی وارد شد، مردمان ضعیف‌النفس که آگاهی لازم را هم نداشتند، آن قدرت لازم را هم نداشتند به تدریج تسلیم شدند. اول کم دین‌ترها و بی‌دین‌ها و جوان‌ها بعد هم به تدریج همین طور هی سنگرها و خاکریزهای فرهنگی را یکی پس از دیگری فتح کردند و جلو آمدند و جلو آمدند که شما وقتی که در سال‌های آخر تسلط رژیم ویرانگر گذشته نگاه می‌کنید می‌بینید مسأله‌ی بی‌بندوباری و آزادی دیگر مخصوص جوان‌ها هم نبود، مخصوص جاهل‌ها و نادان‌ها هم نبود، مخصوص بی‌سوادها هم نبود، مخصوص آدم‌هایی که خیلی بی‌دین هم هستند نبود، حتی انسان‌هایی که خیلی هم بی‌دین نبودند، خیلی هم به مقررات اسلامی بی‌اعتنا نبودند این‌ها هم در این دام کم و پیش قرار می‌گرفتند؛ این خصوصیت این سیل بنیان کن هست که فرهنگ غربی بر این پایه اصلاً استوار است. پایه‌ی بی‌بندوباری جنسی، پایه‌ی رها شدن انسان از همه‌ی قیود اخلاقی که او را به یک صورتی دهنه می‌زند و مانع می‌شود که از شهوت‌ها و لذایذ و خواسته‌های جسمی خودش و فردی خودش استفاده بکند؛ این پایه‌ی فرهنگ غربی بود. حالا ما به عنوان اسلام می‌خواهیم با این فرهنگ مقابله کنیم. فرهنگ اسلام نقطه‌ی مقابل این است.

یعنی فرهنگ اسلامی بر مبنای خودداری انسان از شهوات است. نه به معنای این‌که شهوات

را به کلی از زندگی خودش انسان دور کند، بلکه به معنای کنترل کردن و هدایت کردن غریزه‌ی لذت‌جویی است. لذت جنسی مباح است، اما با هدایت و کنترل. لذت خوردن و نوشیدن مباح است، اما با حدود و مقررات و قوانین. لذا بدنی و جسمی انسان هیچ کدام در اسلام ممنوع نیست، اما نه به هر شکلی که پیش آمد ولو با مفاسد اخلاقی و لو با ویران کردن بنای اراده و تصمیم فردی و لو با رها شدن انسان مثل حیوانات در عرصه‌ی زندگی سرگردان بدون این که بداند چی می‌خواهد نه، شهوت جنسی هم برآورده کن، غذا هم بخور، خوراک هم بخور، نوشابه هم بخور، اما طبق مقررات و حدودی که خدا معین کردن که ملاحظه این مقررات و حدود موجب می‌شود که انسان از آرمان‌های انسانیش جدا نشد، انسان به لذت خونکند.

انسان لذت‌طلبی و کام‌جویی را آرمان خودش نداند که اگر ملّتی لذت‌طلبی و کام‌جویی را هدف خودش می‌دانست، تمام هدف‌های مقدس از یاد او خواهد رفت؛ چه هدف‌های دنیایی، چه هدف‌هایی دینی؛ چه استقلال و آزادی و حرکت به سمت زندگی انسانی شایسته و چه معنویت و توجه به خدا و ملاحظه‌ی قرب الهی و این درجات رفیع معنوی است. اسلام برپای دهنه زدن به اسب سرکش حدناشناس نفس انسانی است. نفس انسانی این جور است، در یک حد متوقف نمی‌شود. این جور نیست که اگر چنانچه این لذت و این شهوت را به او دادی بگوید بسیار خوب من دیگر بسم شد، هر لذت و شهوتی که برای او فراهم بشود، باز لذت دیگری می‌خواهد، باز شهوات دیگری می‌خواهد و می‌رود به سمت غرق شدن در لذات مادی و این برای انسان یک خطر فوق‌العاده بزرگ و برای جامعه‌ای که یک چنین انسان‌هایی دارد به معنای یک سقوط حتمی است، بدبختی و ذلت است.

لذا شما می‌بینید در کشورهای دنیای سوّم یکی از چیزهایی که غریبها و استعمارگرها سعی کردند به وجود بیاورند، غرق شدن در می‌خواری است. می‌خواری یعنی همان حالتی که موجب می‌شود انسان غرق بشود در طلب لذت‌های مادی است. یک آدم می‌خواره زندگی برایش محدود است به همان لذت‌هایی است که دم دستش است. یعنی قدرت تعقل و تفکر و آرمان‌خواهی در او نیست. این یک نقشه‌ی کاملاً دقیق بود در کشورهای عقب افتاده، در میان همین کشورهای که امروز شما می‌شنوید و می‌دانید و می‌بینید که زیر چکمه‌ی استعمارگران چه می‌کشند، در آفریقای جنوبی در جاهای دیگر، آن مردم محروم و ستم‌کش را هل دادند به سمت می‌خواری، به سمت شهوترانی جنسی و از این قبیل.

اسلام با این مبنای اصیل و عمیق یعنی محدود کردن و کنترل کردن لذت‌جویی و کام‌جویی انسان فرهنگ خودش را بر این مبنا بنا می‌کند که حالا معنای روزه را من به این مناسبت می‌شکافم؛ چون این مسأله مربوط به امروز نیست، مربوط به همه‌ی دوران‌ها است. در همه‌ی دوران‌های گذشته‌ی تاریخ شیطان‌ها و دیوهای مُهیبی که بر زندگی انسان‌ها مسلط بودند سعی

کردند آن‌ها غرق کنند در همین شهوات دست و پاگیر. سران‌ها را گرم کنند، آن‌ها را از فکر کردن، اندیشیدن، آرمان خواهی باز بدارند. لذا هر پیغمبری که آمده و پیغمبران بزرگ مسأله‌ی کف نفس و حفظ شهوت خود را طغیان و تمرین انسان‌ها را برای این کار جزو برنامه‌ی خودش قرار داده. لذا در این آیه پروردگار عالم به ما می‌آموزد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آوردید «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» روزه بر شما نوشته شد و مقرر شد هم‌چنانی که بر کسانی که قبل از شما هم بودند روزه نوشته شد و مقرر شد. روزه چه کار می‌کند؟ روزه یک تمرین خویشستن‌داری است. شما در این یک ماه ورزش می‌کنید، اگر چه نخوردن یا روز نخوردن یا نیشامیدن، یا شهوت جنسی را اشباع نکردن به خودی خود یک کاری نیست که خدا آن را از ما خواسته باشد، اما اگر شما بخواهید آن اراده‌ی لازم را پیدا کنید تا هر جا یک لذت پیش دست شما آمد به سمت آن دست دراز نکنید، اگر می‌خواهید این خویشستن‌داری را به دست بیاورید که بتوانید یک جایی هم از التذاذ و لذت بدن سرپیچی کنید و خودتان را نگه دارید، اگر می‌خواهید با وفور نعمت در جامعه‌تان مبتلای به غرق شدن در کامروایی و کام‌جویی نشوید احتیاج دارید که تمرین کنید؛ این تمرین در یک ماه معین در دوره‌ی سال برای شما مقرر شده است. در این ماه شما در روز نه می‌خورید، نه می‌آشامید، نه شهوت جنسیتان را اقیاع می‌کنید، این لذت‌های درجه یک انسان را به اراده‌ی خودتان انجام نمی‌دهید. بعد این یک ماه تمام می‌شود، اما شما یک دستاوردی پیدا کرده‌اید؛ آن دستاورد چیه؟ امکان مراقبت خود، امکان تسلط بر خود، امکان این‌که لذتی را در مقابل خودتان ببینید، اما خودتان را نگه دارید تا به آن آلوده نشوید. امکان این‌که در در کنار لذایذ زندگی آرمان‌ها، هدف‌ها، مجاهدت‌ها، فعالیت‌ها را هم فراموش نکنید. این دستاورد شماست در پایان ماه رمضان، در پایان ماه روزه و این همان تقوا است.

معنای تقوا

تقوا یعنی مراقبت از خود، یعنی این‌که بتوانید خودتان را کنترل کنید، بتوانید اعمال و رفتار خودتان را طبق همان برنامه‌ای که خدا از شما خواسته تنظیم کنید. کار همه کس نیست، کار انسان‌های ضعیف نیست، کار آدم‌هایی که غرق در شهوات و لذات جسمانی هستند نیست. در مقابل دشمن مقاومت کردن، در مقابل مصیبت مقاومت کردن، در مقابل سختی‌ها صبر کردن، به وعده‌ی دشمن فریفته نشده، به تهدید دشمن مرعوب نشدن، از دشمنان بزرگ جهانی ترسیدن، از دشمن درونی نفس خود یعنی شیطان شکست نخوردن این کار همه نیست؛ کار انسان‌هایی است که قدرت این مراقبت را در خودشان به وجود آورده باشند، آن‌ها چه کسانی هستند، آن‌ها همان کسانی هستند که این تمرین را کرده باشند. لذا می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا

كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» تا شما به برکت این روزه‌گیری تقوا پیدا کنید. روزه ورزش شما است، تقوا آن نیروی شما است. ورزش که کردید آن نیرو در شما به وجود می‌آید. بدون این ورزش آن نیرو به وجود نمی‌آید.

لذا برادران و خواهران روزه‌دار و این تمرین را، این ورزش را که انجام می‌دهید به این قصد انجام بدهید که آن اراده در شما به وجود بیاید تا به خدا نزدیک بشوید، تا بتوانید برطبق برنامه‌ی الهی حرکت کنیم، که اگر برطبق برنامه‌ی الهی توانستید حرکت کنید انسان شایسته و جامعه‌ی شایسته خواهید بود. خیال نکنید که در مقابل شیطان‌های بزرگ جهانی در مقابل این همه پول، این همه زور، این همه فریب و این هم توطئه انسان‌های ضعیف و جامعه‌ی ضعیف می‌توانند مقاومت کنند. جامعه‌ی نیرومند معنوی است که می‌تواند مقاومت کند. نیروی ظاهری هم کافی نیست. داشتن سلاح پیچیده هم کافی نیست. داشتن اراده لازم است، داشتن قدرت معنوی لازم است، داشتن قدرت تصمیم‌گیری لازم است، صبر کردن و مقاومت کردن لازم است و آن از تقوا به دست می‌آید.

وقتی که خدای متعال مسلمان‌ها را این جور امر می‌کند و پیغمبر ﷺ آن‌ها را این جور تربیت می‌کند لذا آن وقت شما می‌بینید که دشوارترین جنگ‌های پیغمبر ﷺ یا در ماه رمضان است یا در حالی است که اصحاب و پیغمبر ﷺ روزه دارند. ماه رمضان، ماه جنگ بدر است که جزو دشوارترین جنگ‌ها بود و ماه فتح مکه است اگر چه در فتح مکه جنگ پیش نیامد، اما مسلمان‌ها چه می‌دانستند که جنگ پیش نمی‌آید؛ راه افتادند تا بروند بجهنگند در ماه روزه، با دهان روزه، در ماه رمضان و در جنگ‌های دیگری مثل جنگ احزاب، جنگ خندق که بسیار هم دشوار بود، بسیاری از مسلمان‌ها هم روزه بودند، امروز هم در میدان‌های جنگ وقتی ما نگاه می‌کنیم، جوان‌های ما، این دل‌های پرشور و با احساس، این زنده کنندگان شیرین‌ترین خاطرات صدر اسلام برای ما خیلی اوقات روزه می‌گیرند، با دهان روزه در سنگرها و در میدان‌های جنگ شرکت می‌کنند. این یکی از بزرگترین وظایف ماه رمضان است که روزه است و این تمرین را فراموش نکنید، در کنار این روزه دعا را هم به یاد داشته باشید.

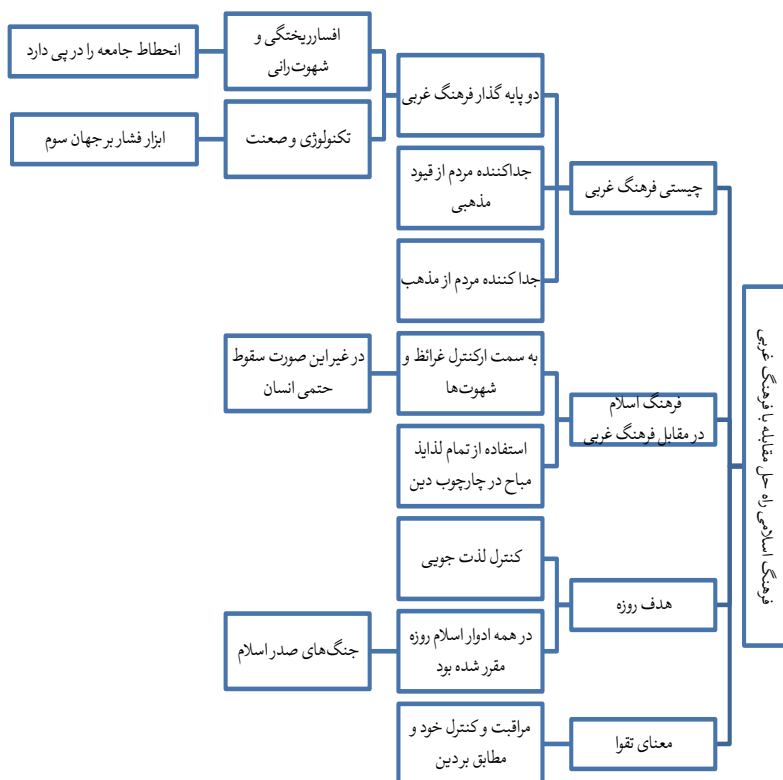
در دنبال همین آیات که سه آیه درباره‌ی روزه است بلافاصله می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»^۱ ای پیغمبر ﷺ هنگامی که بندگان من درباره‌ی من از تو پرسند من نزدیکم، نمی‌گوید به آن‌ها بگو من نزدیکم، خودش با آن‌ها هم صحبت می‌شود می‌گوید: «إِنِّي قَرِيبٌ» من نزدیکم «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا» دعوت دعوت کننده را اجابت می‌کنم. دعای خواستار از خودم را برآورده می‌کنم «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي» به من پاسخ بگویند: «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» به من ایمان بیاورند. مرحوم

علامه بزرگوار، علامه‌ی طباطبایی رحمتهما الله تعالی در این آیه‌ی شریفه متوجه یک نکته‌ای شده. ایشان می‌فرماید که پروردگار عالم در آیه‌ی «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» هفت مرتبه ضمیر متکلم وحده به کار برده، من «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي» در هیچ آیه‌ی دیگری از آیات قرآن این همه خدای متعال از خود حرف نزده، در یک متن به این کوتاهی هفت مرتبه گفته من. این برای اثبات نزدیکی خدا به بندگانی است که دل به سوی خدا می‌کشایند و زبان می‌کنند به ستایش الهی، این شب‌ها را خیلی قدر بدانید. در این شب‌ها و روزها دعا کنید این دعا‌های عالیة المضمون، این دعا‌هایی که پراز بیان ظریف‌ترین حالات روحی انسان است و سرشار از خواسته‌های حقیقی است که یک انسان باید داشته باشد و از خدا باید آن‌ها را بخواهد و دنبال آن‌ها باید حرکت بکنند، این دعاها بکنید ان شاء الله سعی کنید ترجمه‌ی این دعاها را هم فراهم بگیرید و این دعاها آرمان‌های بزرگ انسانی را به ما می‌آموزند.

پروردگارا تو را به حرمت ماه رمضان سوگند می‌دهیم ما را به انجام وظایف این ماه موفق بدار. پروردگارا تو را به حق این دل‌های مؤمن و با اخلاص و زبان‌های روزه دار سوگند می‌دهیم خواسته‌های شخصی و جهان این ملت را برآورده کن. پروردگارا اسلام بزرگترین خواسته‌ی ما است، اسلام را در سطح جهانی پیروز کن. پروردگارا تو را به آن نفس‌های گرم و ملتهب جوانان پرشورمان در میدان‌های جنگ سوگند می‌دهیم که پیروزی خودت را به این جوانان عزیز نشان بده. پروردگارا تو را به حق اولیائت سوگند می‌دهیم این ماه رمضان را برای ما مبارک کن. ماه رمضان را برای ما، ماه توفیق قرار بده. پروردگارا توفیقت و رحمتت و استجابت را برامام عزیزما نازل کن. خواسته‌های او را برآورده کن. آرمان‌های او را محقق کن. دعای او را مستجاب کن. وجود عزیزش را برای اسلام و مسلمان‌ها حفظ کن.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سوم



بخش چهارم:
سبک زندگی اسلامی ایرانی

گفتار چهارم: سبک زندگی اسلامی و ایرانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ أوصيكم عباد الله. بتقوى الله و مراقبته أمره و نهيه و التزام بطاعته و اجتناب عن معصيته.

در آغاز عرايضم همه‌ی شما برادران و خواهران نمازگزار را توصيه می‌کنم به رعایت تقوا؛ این بزرگترین ذخیره‌ی انسان مؤمن هم برای دنیای او و هم برای آخرت اوست و تقوا بزرگترین توصيه‌ی پیغمبران الهی است و فرد متقی و جامعه‌ی متقی از رحمت الهی و از نصرت حق برخوردار است. ماه شعبان و ماه برکات الهی است و در آستانه‌ی حلول ماه مبارک رمضان هستیم. روزها و ساعات و لحظات مهم و ارزشمند است و همه‌ی ما محتاج آنیم که هر چه بیشتر تقوی خدا را در اعمالمان و حرکاتمان در گفتارمان و کردارمان رعایت کنیم. برادران و خواهران عزیز این توصيه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است در بسیاری از خطب نهج البلاغه و سرآغاز سخن در همه‌ی خطبه‌های نماز جمعه. پروردگارا ما را به فهم حقیقت تقوا و رعایت عملی تقوا موفق بدار.

بحثی که در هفته‌های گذشته شروع شد در باب تهاجم فرهنگی استکبار جهانی بود در بعد الگوی مصرف در جامعه‌ی ایرانی ما و همین‌طور در همه‌ی جوامع کشورهای مسلمان. این تهاجم فرهنگی در سالیان متمادی تعقیب شد و نتیجه‌ی آن این شد که یک الگوی مصرفی بیگانه

خلاصه‌ای کلی
از بحث الگوی
مصرف

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۱/۲۹

۲. اعراف: ۳۱

از اسلام، بیگانه از ایمان و تقوا به ملت ما تحمیل شد چه در خوراک و پوشاک و چه در دیگر مصارفی که یک فرد در دوران زندگی خود آن مصارف را دارد. در الگوی مصرفی که غربی‌ها و استکبار جهانی به طور برنامه‌ریزی شده بر ما ملت ایران تحمیل کرد، هم یک هدف اقتصادی و هم یک هدف اخلاقی و فرهنگی وجود داشت. یعنی این الگوی مصرف، این شکل خاص زندگی کردن هم برای اقتصاد جامعه مضر بود و فاصله‌ی بین قشرهای فقیر و غنی را بیشتر می‌کرد و محرومیت‌ها را برای اکثریت جامعه‌ی ایرانی افزایش می‌داد و هم بدون استثناء فقیر و غنی را به ضعف اخلاقی و انحطاط دینی دچار می‌کرد. البته بحث ما در نقش صدا و سیما و رسانه‌های گروهی و مطبوعات در این فاجعه‌ی بزرگ هست و مایلیم که خیلی از این بحث منحرف نشویم، اما این الگوی مصرف غربی و استعماری یک مثال روشن و نمونه‌ی بارز برای نقش منفی صدا و سیما در یک جامعه‌ی طاغوتی است.

الگوی زندگی سنتی ایرانیان

مردم ما، خانواده‌ی ایرانی ما عادت به قناعت داشته‌اند و میانه‌روی اسلامی به طور غالب بر مردم کشور ما حاکم بود. خانواده‌ی ایرانی نان سفره‌ی خودش را می‌خورد و ریزه‌های نان را برای خوراک مرغ خانگی خود مصرف می‌کرد. میوه را می‌خورد و پوست میوه را برای خوراک دام و حیوانات، چه آن چه خود او داشت و یا اگر نداشت برای آن‌ها که داشتند به مصرف می‌رساند. لباس بزرگترها را زن خانه با سلیقه‌ی خود برای کوچکترها و بچه‌ها لباس می‌دوخت و محتاج آن نبود که لباس دوخته شده و آماده‌ای را که به سلیقه‌ی او و طبق ایمان او و میل او به وجود نیامده و تولید نشده، بر تن کودک و فرزند خود بپوشاند. ظرف مسینی را که در آن غذا می‌خورد در همان ظرف مسین، روغن و شیر و ماست هم از دکان تهیه می‌کرد و به منزل می‌آورد، محتاج این همه ظرف‌های یک بار مصرف و زباله‌های بالقوه که مخارج زیادی را بر دوش جامعه تحمیل می‌کند نبود. در خانه‌ی پدری و مادری پسر خود را نگه می‌داشت و خانواده‌ی جدید را اسکان می‌داد؛ هم محبت و رابطه‌ی خانوادگی را تحکیم می‌بخشید، هم اخلاق و دین و تجربه و فرهنگ خود را به نسل بعد منتقل می‌کرد و وحدت خانوادگی را حفظ می‌کرد. زندگی در محیط جامعه‌ی ما قبل از این تهاجم فرهنگی تقریباً یک رنگ اسلامی داشت و از همان زمینه‌های اسلامی که به آن اشاره خواهیم کرد، مایه می‌گرفت.

تغییر سبک زندگی ایرانی

البته همه یکسان نبودند. مترفین، خوشگذران‌ها، اشراف، اسراف‌کنندگان همیشه در جامعه وجود داشتند و آن‌ها هیچ چیز را ملاحظه نمی‌کردند، اما مسأله این است که گاهی در یک جامعه یک قشر معین و یک اقلیت کوچک به یک بلا دچار می‌شود و گاهی کل جامعه و رنگ غالب زندگی مردم محکوم آن بیماری و بلا می‌شود. کاری که استکبار جهانی و برنامه‌های استعماری مصرف‌گرایی بر سر ما و جامعه‌ی ما آورد این دومی بود. در الگوی غربی همان‌طور که گفتیم هم توجه شده بود به مسائل اقتصادی و هم توجه شده بود به مسائل اخلاقی؛ یعنی آن کسانی که لباس

برای ملت ما و ملت‌های نظیر ما طراحی می‌کردند هم به این توجه داشتند که با پوشیدن آن لباس وضع اقتصادی جامعه دچار آن عیوب و اشکالات بشود که اشاره کردم، هم به این توجه داشتند که پوشیدن این لباس اخلاق مردم را، ذهنیات جوان‌ها را، آرایش‌های معمول جامعه را تحت تأثیر قرار بدهد. یعنی با یک تیر دو نشان می‌زدند، هم نشان اقتصادی و هم نشان اخلاقی و فرهنگی.

اسلام برای مردمی که در سایه‌ی دین زندگی می‌کنند یک الگوی مصرف دارد. پایه‌های این الگوی مصرف در عناوینی که در حدیث و آثار وارده‌ی از بزرگان دین در اختیار ماست خطوط اساسی و اصلی آن ترسیم شده است. البته اگر ما بخواهیم در بحث الگوی مصرف به صورت ریز و با ذکر جزئیات مشخص کنیم که اسلام چه جور پوششی را و لباسی را برای زن و مرد مسلمان تجویز می‌کند یا چه جور خوردن و آشامیدن را و وسایل مصرفی منزل را یا خود مسکن را برای مردم مشخص می‌کند بخواهیم در این جزئیات وارد بشویم این احتیاج به بحث‌های طولانی دارد که شاید بشود گفت که بیش از آن چه که وظیفه‌ی خطبه‌ی نماز جمعه باشد، وظیفه‌ی طراحان امور اقتصادی جامعه است که بنشینند از مبانی اسلامی الگوی مصرف را معین کنند، براساس آن الگوی مصرفی که معین شده وضع تولید کشور، وضع واردات کشور، وضع کنترل بر مصرف کشور را روشن و مشخص کنند. آن چه که بنده امروز می‌خواهم مطرح کنم ذکر خطوط کلی در باب الگوی مصرف هست. شاید در آینده اگر فرصتی بود بتوانیم در جزئیات هم یک قدری وارد بشویم، شروط بر این که از بحث اصلی که نقش صدا و سیما در ترویج این گونه نشانه‌های فرهنگی است خیلی جدا نیفتیم. سه عنوان را بنده در روایات انتخاب کردم البته عناوین دیگری هم هست، این سه عنوان گویاتر و روشن‌تر است: یکی عنوان قناعت، دیگری عنوان کفاف و سومی عنوان اقتصاد که هر کدام از این‌ها در روایات ما و معارف اسلامی ما ابوابی دارد که درباره‌ی این‌ها بحث می‌کند. هر کدام از این سه عنوان به یک بعد از این مسأله‌ی بسیار مهم ناظر هست، البته عناوینی مثل زهد و امثال آن وجود دارد که چون ابعاد وسیعی دارد و مخصوص مسأله‌ی مورد بحث ما نیست آن‌ها را مطرح نمی‌کنم.

عنوان اول، عنوان قناعت است. دو برداشت از قناعت وجود دارد، یک برداشت انحرافی و غلط که همان دست‌های خبیثی که می‌خواستند مردم را با اسراف و مصرف‌گرایی بی‌کنترل آشنا کنند، این تفسیر و برداشت غلط را در بین مردم ما ترویج کردند. این برداشت غلط این است که ما تصور کنیم قناعت یعنی کوتاه آمدن در طلب، در همت، در تلاش زندگی. قناعت را این جور معنا کردند و کوبیدند. بسیاری از دشمنان اسلام می‌گفتند که علت عقب ماندگی مسلمان‌ها این است که معتقد به قناعت هستند و قناعت یعنی این که تلاش نکنیم، طلب نکنیم، به کم بسازیم و زیادی نخواهیم؛ این تفسیر غلط از قناعت است که ما تصور کنیم قناعت یعنی کوتاه آمدن در تلاش و طلب و جستجو و کار و فعالیت. تفسیر درست قناعت کوتاه آمدن در تلاش نیست، حد

نگه داشتن در مصرف است. قناعت به ما نمی‌گوید که تلاش نکنید، تحصیل نکنید، به دست نیاورید، انگیزش و جستجو نداشته باشید. قناعت به ما می‌گوید هر چه به دست آوردید، هر چه تلاش کردید، در مصرف آن چه به دست آوردید، حد و اندازه نگه دارید. این جور نباشد که کسی که تمکن دارد برای مصرف خود اندازه‌ای نگه ندارد، یک حد معینی برای مصرف کردن در نظر بگیرد و از آن حد تجاوز نکند زیرا انسان روحاً افزایش طلب است، هر چه به او بدهند بیشتر او را می‌خواهد، هر چه مصرف بکند بیشتر و بهتر او را طلب می‌کند، بنابراین در مقابل قناعت، حرص و طمع قرار دارد، نه جستجو و طلب. قناعت بکنید، یعنی برای مصرف کردن حرص نزنید، از آن چه در اختیار دیگران است برای مصرف خود طمع نورزید؛ این معنای قناعت است.

پس قناعت به مسلمان تعلیم می‌دهد که در مصرف خود و به طور عمده در مصرف شخصی خود یک حد و اندازه‌ای نگه دارد. ولنگاری در مصرف را اجازه نمی‌دهد مفهوم قناعت؛ این معنای قناعت است چه روایات باب قناعت زیاد است و چون امروز من عناوین را فقط می‌خواهم بگویم این روایات را فعلاً نمی‌خواهم، بعد شاید بعضی از این روایات را برایتان خواندم.

خب این سؤال پیش می‌آید که این حدی که در مصرف باید نگه داریم، این حد کدام است؟ پاسخ عنوان کفاف است «الکفاف والعفاف» کفاف همان طور که قبلاً عرض کردم در ماده‌ی «کف» است، نه از ماده‌ی کفایت، اما به معنای کفایت در مال استفاده می‌شود و معنا می‌دهد. کفاف یعنی آن مقداری از مصرف که برای زندگی معمولی و نیازهای لازم کفاف بدهد و بس باشد؛ یعنی انسان در خوراکش در پوشاکش، در مصارف زندگی‌اش، در مسکنش، در مرکبش و در همه‌ی امورش به اندازه‌ی نیازهایی که به طور عادی برای یک انسان وجود دارد به اندازه مصرف کند و به آن اندازه بخواهد و بیشتر از آن را نخواهد و مصرف نکند؛ این کفاف است. خب حال بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که آن حدی که برای انسان لازم است، کدام است؟ بعضی ممکن است که حد لازم را آن قدر کم بگیرند که به قدر بخور و نمیر برسد. مثل آن چیزهایی که از بعضی صومعه‌نشین‌ها و زهاد افراطی در طول تاریخ دیده شده و شنیده شده: نمی‌خورند، استراحت نمی‌کردند، طلب نمی‌کردند و به قدر بخور و نمیر در زندگی خودشان اکتفا کردند و بدتر این که در زندگی اهل و عیالشان هم به همین اندازه اکتفا می‌کردند. بعضی هم ممکن است که کفاف به حد بسط و کفایت را بیش از اندازه‌ی لازم بدانند: لازم بدانند که فلان مقدار غذای مقوی و لذیذ استفاده کند و این را برای خودش لازم بدانند. در فلان جور منزل عالی و پراز تجمل زندگی بکنند و این را برای خودش لازم و ضروری بدانند و نیازهایی برای خودش بتراشند.

پاسخ به این سؤال را روایات ما در عنوان اقتصاد دارند، اقتصاد یعنی میانه‌روی، نه افراط و نه تفریط. البته برای میانه‌روی یک خط مشخص در همه‌ی زمان‌ها و برای همه‌ی محیط‌ها نمی‌شود معین کرد، اما همه می‌توانند در هر زمانی حد وسط میان افراط و تفریط را درک کنند. ما

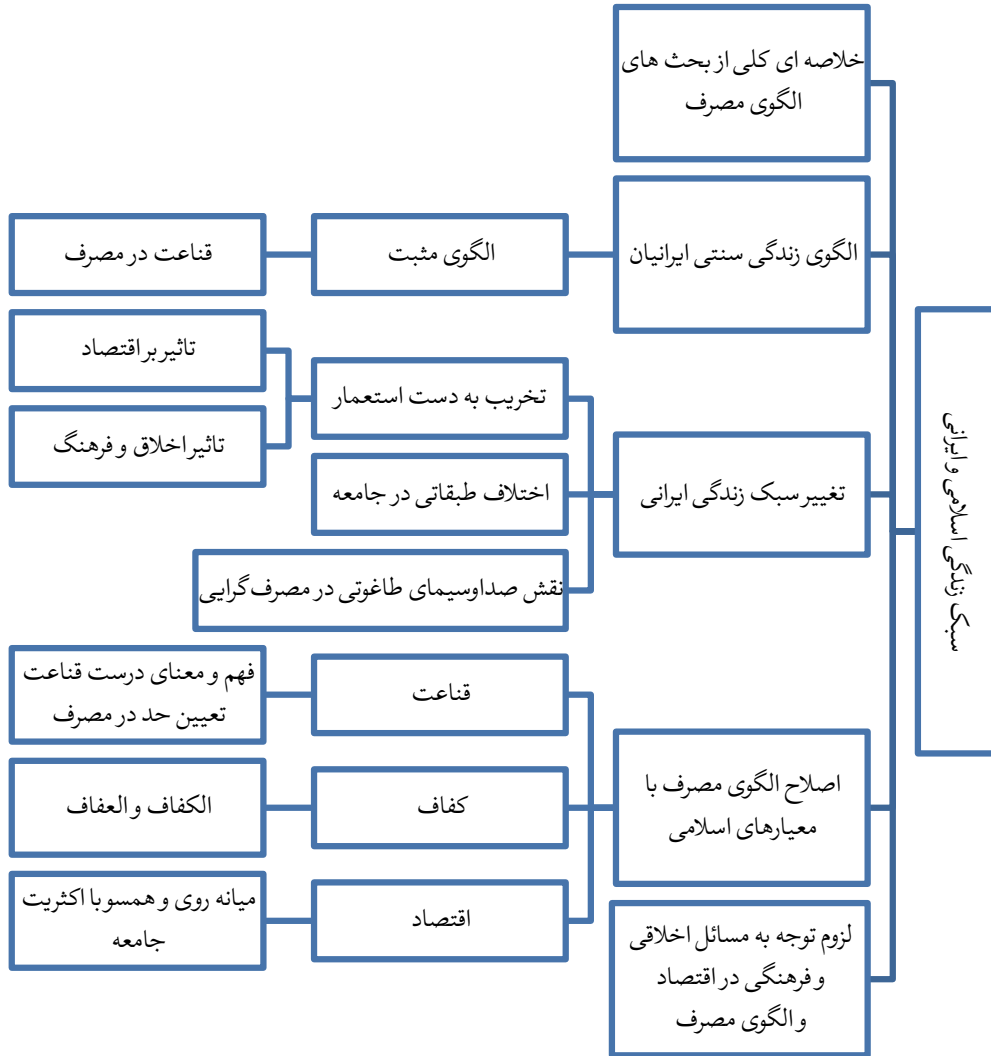
در جامعه‌ی خودمان باید نگاه کنیم ببینیم وضع مردم چگونه است. یک وقت در جامعه فقر وجود ندارد، بی‌غذایی وجود ندارد، محرومیت وجود ندارد، حد وسط در این جامعه یک زندگی مرفه بالایی ممکن است باشد، اما یک وقت در یک جامعه‌ای فقر هست، محرومیت هست، مردمی هستند که از اولیات زندگی و نیازهای ضروری زندگی خودشان محروم و تهی‌دست هستند؛ این جا حد وسط فرق می‌کند. حد وسط را در یک جامعه به طور مجمل و کلی می‌شود فهمید، آن وقت این جا نقش مسئولین کشور و دولت‌ها و طراحان مسائل اقتصادی جامعه روشن می‌شود که باید بنشینند، آن حد وسط را مشخص کنند؛ این می‌شود الگوی مصرفی اسلامی. پس الگوی مصرف بر سه پایه استوار است: قناعت، کفاف و اقتصاد، یعنی میانه‌روی و براساس این بایستی طراحی کنند برای پوشاک مردم، برای مسکن مردم، برای زندگی مردم و کوشش دستگاه‌هایی که می‌خواهند الگوی مصرف را ارائه بدهند باید هم این باشد که فاصله‌ی بین مردم را کم کنند؛ این یکی از نکات اساسی است که در میان قشرهای مردم فاصله‌های زیاد وجود نداشته باشد. نمی‌گوییم همه باید صد درصد یکسان و قالبی مصرف کنند که چنین چیزی نه ممکن است و نه لازم بلکه می‌گوییم فاصله بایستی بین قشرهای مردم زیاد نشود، شکاف‌ها به وجود نیاید و جامعه دو قطبی، یک قطب فقیر و یک قطب غنی نباشد، مردم در یک حدود نزدیک به هم از لحاظ خوراک و پوشاک و مسکن و بقیه‌ی موارد زندگی، زندگی کنند. البته این کاری است، احتیاج به تلاش بلند مدت دارد و به این زودی جامعه به این جا نمی‌رسد. لکن با برنامه‌ریزی می‌توان مردم را در یک حد متوسطی نگه داشت و آن‌هایی که می‌توانند خودشان را به یک حد متوسطی برسانند در حالی که اسراف می‌کنند زیاده‌روی می‌کنند، این‌ها را به ایشان تذکر داد.

ما در الگوی مصرف دو نکته را باید مورد توجه قرار بدهیم. هم چنانی که دست‌های استعماری و تزریق کننده‌ی فرهنگ غربی، همان دو نکته را مورد نظر قرار دادند. هم باید مسائل اقتصادی باید در نظر داشته باشیم و هم مسائل اخلاقی را. ای بسا یک نوع مصرفی از لحاظ اقتصادی زیان‌آور نیست، اما از لحاظ اخلاقی زیان‌آور است. گاهی یک پوششی مرد مسلمان یا زن مسلمان ممکن است. بپوشد که اقتصادی هم هست و خرج زیادی ندارد و مصرف کمی است، اما از لحاظ اخلاقی تباه کننده است، ویرانگر است. به این نکته هم طراحان مسائل اقتصادی در جامعه باید توجه کنند. در جامعه‌ی اسلامی نمی‌شود اجازه داد که هر کسی، هر جور که می‌خواهد بپوشد و راه برود و حرکت بکند و لوازم پوشیدن و راه رفتن و حرکت کردن با اخلاق جامعه، با عفت جامعه با طهارت و تقوای جوانان بازی بکند و آن‌ها را تهدید بکند که این یک بحث مفصلی است که در موضوع دومی که در باب ترویج فرهنگ غربی به وسیله‌ی رسانه‌ها در نظر دارم عرض بکنم در آن گنجد و ان شاء الله در هفته‌های بعدی عرض خواهم که آن مسأله‌ی اشاعه‌ی فحشا و فساد اخلاقی در جامعه است که به وسیله‌ی همین لباس و همین حرکت کردن‌ها و آرایش‌های گوناگون

در جامعه‌ی ما غربی‌ها ترویج کردند. این اجمالی در باب الگوی مصرف هست. البته احتیاج به تفصیل دارد و ان شاء الله در آینده باز در این باره بحث خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



گفتار پنجم: اسراف در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته خواهش مى‌كنم خواهش مى‌كنم. اجازة بفرماييد خطبه را شروع كنيم. خواهش مى‌كنم اجازة بدهيد خطبه را شروع كنيم وأصلّي وأسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه. حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ «اوصيكم عباد الله بتقوى الله و نظم امركم ارغبكم فى طاعته و احذرکم عن معصيته»

اولين وصيت و توصيه‌ی به شما برادران و خواهران عزيز، توصيه‌ی به تقواست. در اين روز جمعه‌ی مبارك و در اين روزهای اول سال جديد هجرى شمسی و در اين ايام و ليالى و ساعات مبارك ماه شريف رجب، بزرگ‌ترين سعادت برای ما اين است که بتوانيم تقواى الهی را در گفتارمان و در کردارمان و در همه‌ی حرکات و سکناتمان رعايت كنيم. برادران و خواهران عزيز کوشش کنند در اين روزهای شريف، ايام ماه خدا و ماه رجب، هرچه بيشتر رضای خدا را طلب کنند و تقواى الهی را برای خود حاصل کنند. بزرگ‌ترين سرمايه‌ی ما اين است که با اطاعت الهی راه کمال واقعی را برای خودمان هموار كنيم. اميرالمؤمنين (عليه السلام) در اين جمله همه‌ی مسلمين را و همه‌ی مؤمنين را به تقوا و نظم در امور دعوت کرده‌اند و اين دعوت، دعوت هميشگی ماست. موضوعی که در خطبه‌ی اول در هفته‌های گذشته مورد بحث قرار گرفت، امروز هم دنباله‌ی آن

۱. بيانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۱/۰۸

۲. اعراف: ۳۱

خلاصه بحث
هفته‌های گذشته
و پاسخ به برخی
شبهات

بحث را تا حدود گنجایش وقت و زمان به عرض خواهم رساند، نقش رسانه‌های گروهی در دوران سلطه‌ی رژیم وابسته‌ی به غرب و استکبار جهانی، در گسترش و نفوذ روحیه‌ی مصرف‌گرایی بود. و عرض کردیم که این یک توطئه‌ی بزرگ و یک تهاجم همه‌جانبه بود که به وسیله‌ی آن استکبار جهانی هم مقاصد اقتصادی، هم مقاصد سیاسی و هم مقاصد فرهنگی خطرناکی را دنبال می‌کرد و وظیفه‌ی ما مردم در دوران حاکمیت اسلام و قرآن و فرهنگ اسلامی این است که این روحیه‌ی غلط و این فرهنگ خطرناک را جایگزین کنیم با فرهنگ صحیح اسلامی و با توجه به این که رسانه‌های گروهی و رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات در آن رژیم مردم ما را سوق می‌دادند به سمت این روحیه‌ی غلط و این فرهنگ خطرناک، امروز همه‌جانبه کوشش کنیم که رسوبات آن فرهنگ را هم از ذهنمان، از صحن زندگی مان و از سراسر جامعه مان بزداییم.

در آن هفته و جمعه‌ی قبل از آن، در این باره بحث‌های لازمی انجام گرفت، اما بحث نیمه کاره است و لازم است که بنده باز هم در این باب صحبت کنم و اگر ما فرهنگ وارداتی و تحمیلی مصرف‌گرایی را رد می‌کنیم و محکوم می‌کنیم، روشن کنیم که فرهنگ اسلامی و راه روش درست در این باب چیست. لذا من امروز مقداری از روایاتی را که در این باب از ائمه علیهم‌السلام رسیده است، این جا برای شما برادران و خواهران می‌خوانم و یک جمع‌بندی مختصر از این روایات می‌کنیم و بحث لازم و مهم بعدی این است که ما الگوی مصرف اسلامی را در جامعه‌ی خودمان مشخص کنیم بینیم نظر اسلام در باب مصرف کلاً چیست و آن الگوی مصرفی که جا دارد برای مرد و زن ما و همه‌ی مردم ما مطرح باشد، آن کدام است.

قبل از آنی که این روایات را من عرض بکنم، دو سه تذکر مختصر را عرض می‌کنم در پاسخ به بعضی از شنوندگان حرف‌های آن هفته که به وسیله‌ی تلفن یا نامه سؤالی کرده بودند و لازم است این سؤال‌ها که ممکن است در ذهن برخی دیگر هم باشد، پاسخ داده بشود. یکی از برادران اعتراض کرده بودند که شما که در باب مسأله‌ی اسراف و آمار زباله آن مطالب را گفتید، چرا علاج را نگفتید، و درد را گفتید، درمان را نگفتید. درمان در باب مصرف، همان چیزی است که در این روایات و در مطالب بعدی ان شاء الله روشن خواهد شد. و اما در باب این که این زباله‌ها باید چه بشود و مردم چگونه اشیائی را که به صورت زیادی داخل زباله و خاک‌روبه‌ی منزل خودشان می‌اندازند و از بین می‌برند، با آن‌ها چه بکنند، آن یک بحث جداگانه است، ما آن را نمی‌خواستیم در این جا مطرح کنیم. آمار زباله‌ی تهران که باز هم به نظر بعضی مبالغه‌آمیز آمده بود، اما بدانید که مبالغه نیست و واقعیت است، فقط برای این بود که ما برایمان روشن بشود که همین حالا که مصرف ما نسبتاً یعنی در مقایسه‌ی با دوران قبل از انقلاب به میزان زیادی تعدیل شده و متناسب شده هست، این مقدار اسراف در مصارف زندگی روزمره‌ی ما وجود دارد. یکی از برادران یا خواهران اشاره کرده بودند به مطلبی که من در آن هفته گفتم و گفتم که در مجامع عمومی مثل

بیمارستان‌ها، مثل پادگان‌ها، مثل هتل‌ها و بسیاری جاهای دیگر، غذا و وسایل خوراکی زیادی اسراف می‌شود و به صورت اسراف دور ریخته می‌شود. تصور شده بود که ما بیمارستان‌ها را که اسم آوردیم، نظر به این است که از غذای بیمارستان‌ها کم بشود و ما می‌گوییم اسراف نکنید یعنی به بیمارها این مقداری که غذا می‌دهید، ندهید. مقصود این نیست؛ غذای بیمار غذای یک انسان معمولی است یا یک غذای بیمارگونه است. بنابراین بحث در او نیست. بحث در این است که در مجموعه‌ی بیمارستان و به وسیله‌ی دست‌اندرکاران - نه به وسیله‌ی بیماران - مقداری غذا به صورت اضافی و زائد دور ریخته می‌شود، که این دور ریختن به هیچ وجه مصلحت نیست و درست نیست و باید جوری برنامه‌ریزی کنند که این زیادی‌ها به وجود نیاید و این اسراف انجام نگیرد. یک برادری هم اعتراض کرده بودند که شما گفته‌اید که کسانی مبل می‌خرند و این را جزو تشریفات دانسته‌اید در حالی که خود شماها از مبل استفاده می‌کنید و زندگی شماها درش مبل هست. البته این را من لازم است بگویم که ما که گفتیم، مبل، مقصود این نبود که هر نوع مبلی را یا هر کسی را که در داخل خانه‌اش از مبل استفاده می‌کند نکوهش و مذمت کنیم؛ ما هوسرانی در باب مبلمان داخل خانه را که معمول بود بین بسیاری از خانواده‌هایی که دستشان به دهنشان می‌رسید، آن را مورد ملامت و نکوهش قرار دادیم؛ مبل را قدیمی می‌شد، تا از مُد می‌افتاد و تا کهنه می‌شد، به فکر می‌افتادند که عوض کنند، مثل بسیاری از چیزهای خانه. و، اما خود ما هم لازم است عرض بکنم بنده در زندگی شخصی خودم به هیچ وجه مبل ندارم و از مبل استفاده نمی‌کنم، و نه حالا، هیچ وقت استفاده نمی‌کردم، حالا هم استفاده نمی‌کنم. منزل ما با موکت فرش می‌شود، روی موکت می‌نشینیم و روی موکت زندگی می‌کنیم، مبل هم نداریم. البته نمی‌خواهم مذمت کنم کسانی را که مبل دارند؛ ممکن است توی خانه‌ای مبل لازم باشد و بخرند، اشکالی هم ندارد. هوسرانی در این‌گونه تجملات زندگی، او مورد نکوهش ماست و اسراف کردن و زیاده‌روی کردن. به هر حال از این‌گونه سؤالات به ذهن شنوندگان عزیز می‌رسد که اگر توجه بشود و در آن چه گفته می‌شود، با دقت نگریسته بشود، ممکن است که بسیاری از این اشکالات به ذهن نیاید.

مسأله‌ی [مصرف‌گرایی را] مصرف‌گرایی افراطی که مورد بحث ماست، در فرهنگ اسلامی و در روایات و در قرآن نام مخصوصی دارد که عبارت است از اسراف و تبذیر. روشن است که با مصرف، هیچ‌کس مخالف نیست، هیچ‌کس به مردم نمی‌گوید که اشیاء را مصرف نکنید یا اشیاء خوب را مصرف نکنید. قرآن به مسلمان‌ها یاد می‌دهد که «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا» بخورید و بیاشامید. یا «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۱ آن زیبایی‌های زندگی را، خوراکی و پوشاکی و بقیه‌ی تمتعات زندگی را خدای متعال بر بشر حرام نکرده است، بلکه برای بشر همه‌ی این چیزها

آفریده شده است. پس اصل مصرف، نکوهیده نیست، بدو مذموم نیست؛ مصرف‌گرایی افراطی [هست] که بد است، و این مصرف‌گرایی افراطی همان چیزی است که در قرآن و در روایات به او می‌گویند اسراف و تبذیر.

البته اسراف و تبذیر، فرق کوچکی با هم دارند اگرچه گاهی به یک معنا هم در استعمالات زبان عرب به کار می‌روند. اسراف یعنی زیاده‌روی کردن؛ آن چیزی را که انسان خرج می‌کند و مصرف می‌کند، در این مصرف، زیاده‌روی کند؛ حتی در کار خوب هم اسراف بد است؛ یعنی انفاق کردن در راه خدا هم که کار خوبی است، اگر به حد اسراف برسد و به صورت عمل افراطی در بیاید، بد است. همان‌طور که در قرآن خدای متعال به پیغمبر ﷺ می‌فرماید که «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» یا «إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛ نه دست خود را بر گردنت بیاویز - کنایه‌ی از امساک کردن و خرج نکردن - «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛ و نه این‌که به کلی آن دست را باز کنی - یعنی زیاده‌روی کردن در خرج کردن -.

اسراف در روایات معصومین

در آثار اسلامی روایات و کلمات ائمه علیهم‌السلام موارد زیادی را ما داریم که از زیاده‌روی در خرج، معصومین علیهم‌السلام منع کردند و آن خرج اگر خرج در راه خدا هم باشد، باز مشمول همین حکم هست؛ یعنی در راه خدا هم نباید انسان زیاده روی در خرج بکند؛ یعنی زندگی خودش را یک‌باره در راه خدا بدهد و تمام ثروتش را و اهل و عیال خودش را محتاج سؤال و مسکنت بکند که در باب الگوی مصرف ان‌شاءالله روایاتی که در این باب هست من عرض می‌کنم و آن‌ها را مشروحاً بیان خواهم کرد. پس اسراف یعنی زیاده‌روی، زیاده‌روی در خرج کردن برای خود، در خرج کردن برای دوستان، در خرج کردن برای مسافرت، در خرج کردن برای کارهای گوناگون، زیاده روی و خروج از حد اعتدال مذموم است. این را می‌گویند اسراف. تبذیر عبارت است از این‌که پول را، مال را انسان در جاهای گوناگونی که بعضی از آن‌ها لازم نیست خرج بکند به اصطلاح معمول فارسی ما ریخت و پاش، پول را پاشیدن، از همان ماده‌ی بذر هست. بذر، بذر گیاه که می‌باشد انسان روی زمین، تبذیر هم از همان ماده است، یعنی پاشیدن مال، پاشیدن پول، در یک جاهایی بی‌خودی آن را مصرف کردن و کارهای غیر لازم را با لازم آمیختن. هر دوی این‌ها بد هستند زیرا در هر دوی این‌ها تضییع مال هست و آن‌چه را که خدا متعال به انسان داده است و برای مقصود خاصی هم آن را داده که در روایات معمول می‌شود این را در غیر مورد به کار بردن است و لذا مذموم است حالا برای این‌که برادران و خواهران عزیز توجه کنند که نظر اسلام نسبت به این جور مصرف‌گرایی چی هست من چند تا روایت این‌جا یادداشت کردم، آن‌ها را برایتان می‌خوانم.

یک روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»^۱ اقتصاد و میانه روی؛ یعنی اعتدال چیزی است که خدای متعال آن را دوست می دارد «وإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ»^۲ اسراف را خدای متعال دشمن و مبغوض می دارد. بعد اسراف را معنا می کند که اسراف چیه؟ با مثال اسراف را معنا می کند که خیلی برای ما قابل توجه است و واقعاً تکان دهنده است. می فرماید «حَتَّى طَرَحُكَ النَّوَاةُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ»^۳ حتی آن هسته ی میوه ای را که شما پرتاب می کنید این هم اسراف است؛ یعنی خرما را شما می خورید، هسته ی خرما را از دهن در می آورید و این را پرتاب می کنید؛ امام می فرماید که این هم اسراف است، علتی که برای این ذکر می کند کاملاً روشنگر و بیان کننده ی حقیقت قضیه است. می فرماید «فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ»^۴ زیرا که همین هسته ی خرما هم برای یک کاری صالح و شایسته است، یعنی این هم به درد می خورد. همین یک هسته ی خرما را اگر در زمینی فرو ببرید شما - حالا آن جاهایی که استعداد پرورش درخت خرما را دارد. یک اصله ی خرما خواهد شد. بعد ادامه می دهد «وَحَتَّى صَبَّكَ فَضْلُ شَرَابِكَ»^۵ حتی این که باقی مانده ی آبی را که در لیوان نوشیدی روی زمین می ریزی، این اسراف است. یعنی در این حد اسراف و تضييع مال به حساب می آید و اسلام از چنین چیز خوشش نمی آید؛ این یک روایت.

یک روایت دیگر به همین مضمون هست که یک راوی نقل می کند می گوید «دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۶ وارد منزل حضرت ابی عبدالله، یعنی امام صادق علیه السلام شدیم «فَدَعَا بِرُطْبٍ»^۷ خرما خواستند که از ما پذیرایی کنند با خرما «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ يَرْمِي بِالنَّوَى»^۸ بعضی از کسانی که توی مجلس بودند، خرما را می خوردند و هسته ی خرما را پرتاب می کردند «قَالَ: فَأَمْسَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَدَهُ»^۹ حضرت دست این شخص را که هسته ی خرما را پرتاب می کرد گرفتند «فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ»^{۱۰} یعنی این کار را نکن «إِنَّ هَذَا مِنَ التَّبَذِيرِ»^{۱۱} این از مصادیق تبذیر است «وإِنَّ اللَّهَ لَا

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۶ / «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ؛ حَتَّى طَرَحُكَ النَّوَاةُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ، وَحَتَّى صَبَّكَ فَضْلُ شَرَابِكَ»

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸

۷. همان

۸. همان

۹. همان

۱۰. همان

۱۱. همان

يُحِبُّ الْفَسَادَ^۱ خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

و باز یک روایت دیگری از امام صادق علیه السلام راوی می‌گوید «قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ أَذْنَى مَا يَجِيءُ مِنْ حَدِّ الْإِسْرَافِ^۲ کمترین چیزی که حد و مرز اسراف را مشخص می‌کند چیست؟» «قَالَ: ابْدَالُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ» آن لباسی را که انسان نگه می‌دارد برای مواقع حساس، آن لباس را تودست و پا قرار بدهی لباس برای میهمانی، برای تشریفات، برای نماز جمعه مثلاً نگه می‌دارند. این که این لباس صون را، لباس نگهداری را که آن را معمولاً انسان نگهداری می‌کند، این را در هنگام کار، وقت فعالیت‌های معمولی روزانه پیوشی این از جمله‌ی اسراف است «ابْدَالُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ، وَإِهْرَاقُكَ فَضْلَ إِنَائِكَ» باقی مانده‌ی ظرفی را که در آن آب خوردی یا چیزی خوردی بریزی این اسراف است. «وَأَكْلُكَ التَّمَرِ وَرَمِيكَ اللَّوْىَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا» خرما را بخوری و هسته‌ی خرما را پرتاب کنی این طرف و آن طرف، آن اسراف است.

یک روایت دیگری هست که در این روایت امام انگیزه‌های اسراف را مورد توجه قرار می‌دهند و در حقیقت روی آن جنبه‌های روانی‌ای که انسان را وادار به این گونه کارها می‌کند انگشت می‌گذارند. می‌فرمایند «مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَ الْفَسَادَ^۳ هر کسی که مالی دارد برحذر باشد از این که با آن مال فساد بکند یا آن مال را فاسد بکند «فَإِنَّ إِعْطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ^۴ این که مال را در غیر آن جهتی که شایسته آن هست اگر خرج بکنیم این تبذیر و اسراف است. بعد می‌فرماید «وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ^۵ ببینید انگیزه‌ی این اسراف و تبذیر و ولخرجی‌ها و ریخت و پاش‌ها در بسیاری از مردم خودنمایی است. می‌خواهند خودنمایی کنند، آب را می‌خورند، باقیش را می‌ریزند، غذا را می‌خورند باقیش را دور می‌ریزند. در مورد لباس تنشان و پوششان اگر لباس خوبی تنشان هست نسبت به او بی‌اعتنایی می‌کنند و در حال کار روزانه از او استفاده می‌کنند. این گونه کارهایی که معمولاً در میهمانی‌ها و در مجالس عمومی، در معرض دید مردم از افرادی سر می‌زند، غالباً انگیزه‌ی خودنمایی دارد، برای این است که در چشم مردم افراد جاهل خیال می‌کنند به این وسیله بزرگ می‌شوند و البته در آن زمان‌ها و در زمان ما هم چنین چیزی واقعیت دارد؛ یعنی واقعاً هم یک عده‌ای در چشم مردم با این کارها به خودشان یک عظمت دروغی می‌دهند. امام می‌فرمایند که این کاری که شما می‌کنید که اسراف هست و فساد هست «يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ» بله در بین مردم انسان را بلند آوازه می‌کند، فلانی کسی است

۱. همان

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۶

۳. تحف العقول، ص ۱۸۵

۴. همان

۵. همان

که آن وقت‌ها معمول بود، گفته می‌شد که صد تومانی را مثلاً آتش زد به عنوان یک عمل - مثلاً بزرگوارانه و نشان‌دهنده‌ی این‌که زیاد پولدار هست. ممکن است که مردم جاهل نسبت به چنین شخصی تمجید کنند و بلند آوازه بشود او لکن «وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ»، اما در معیارهای خدایی و پیش پروردگار این شخص را پست می‌کند و کوچک می‌کند.

دریک روایت دیگر که باز توجه به انگیزه‌ها و جهات روانی اسراف و مصرف‌گرایی هست امام می‌فرماید که «حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكَفَافِ أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ»^۱ بسیاری از کسانی که پول زیادی خرج کنند، خیال می‌کنند که با این کار زندگی خودشان را بهتر اداره کنند. ریخت و پاش در زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهند برای بهتر کردن گذران زندگی خودشان. امام می‌فرماید که اگر به قدر کفاف - کفاف همان سرخط اصلی است که ما الگوی مصرف را از آن‌شاء الله از روی این کلمه و مفهوم این کلمه در فرهنگ اسلامی پیدا خواهیم کرد - یعنی آن مقداری که انسان را بس باشد و باز بدارد از تلاش و سعی برای حوائج زندگی؛ این را می‌گویند کفاف. البته از کفایت نیست، از «کَفَ» است، یعنی آن مقداری که انسان را کف می‌کند و باز می‌دارند از این‌که دنبال سؤال برود و دنبال تلاش بیشتر برود؛ این کفاف است، یعنی به قدر کفایت. امام می‌فرمایند آن کسی که به قدر کفاف دارد، اما با تدبیر و برنامه‌ریزی زندگی خودش را اداره می‌کند، زندگی او بهتر اداره می‌شود از آن کسی که بیش از کفاف و لکن بدون برنامه‌ریزی صرف می‌کند و مصرف می‌کند؛ یعنی اگر شما دنبال این هستید که زندگیتان به خوبی بگذرد راهش ریخت و پاش نیست، راهش اسراف و مصرف بیشتر نیست بلکه راه او این است که با برنامه‌ریزی همان مقدار کفاف خودتان و کافی برای زندگی خودتان را مصرف کنید منتها با برنامه‌ریزی و با تدبیر.

یک روایت نسبتاً مفصلی هم هست که من همه‌ی آن روایت را اگر بخوانم ممکن است طول بکشد و روایت عجیبی که شاید لازم باشد که ما توجه کنیم به دیدگاه‌های اسلام در مورد مصرف از این روایات البته من سند این روایت را نرسیدم نگاه کنم و ببینم از لحاظ سند چه جوری است، اما راوی روایت، راوی بسیار معتبری است، ایان بن تغلب است و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و روایت هم در سفینة البحار هست که اوّلش این است «أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ كَلًّا»^۲ حضرت می‌گویند تو خیال کردی کسانی که پولدار هستند و خدای متعال این‌ها را ثروتمند کرده، این‌ها پیش خدا عزیزند؟ به خاطر عزیز بودنشان است که این ثروت گیرشان آمده و آن کسانی که در زندگی دستشان خالی است این‌ها در چشم خدا کوچک و خار هستند، نه این جور نیست «وَلَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ»^۳ لکن مطلب این

۱. تحف العقول، ص ۷۹

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۰۰

۳. همان

است که مال متعلق به خداست «يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعِ»^۱ و خداوند این اموال را در دست مردم به عنوان ودیعه و امانت گذاشته «وَجَوَّزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْداً وَيَشْرَبُوا قَصْداً وَيَلْبَسُوا قَصْداً وَيُنْكِحُوا قَصْداً يَرْكَبُوا قَصْداً»^۲ یعنی اجازه داده خدا که این مالی که در اختیار مردم هست از او بخورند با اعتدال، میانه روی، بپوشند با اعتدال، ازدواج کنند با اعتدال، مرکوب سواری و مرکب سواری استفاده کنند با اعتدال و نه زیاده روی و آن چه را که باقی می ماند در اختیار مردم مستمندی که به آن مال احتیاج دارند بگذارند و در این صورت تصرفات آن ها، تصرفات درست و حلالی خواهد بود والا اگر زیادتر مصرف بکنند تصرفات این ها تصرفات درستی نیست که بعد می فرماید که کسی که می تواند یک مرکبی را به بیست درهم بخرد به ده هزار درهم یک مرکبی می خرد. به راوی می فرمایند که توفکر می کنی این کار جایز است؟ این تضييع مال خدا و چنین کاری جایز نیست که حال این روایت را در باب الگوی مصرف ان شاء الله که بحث بخواهیم بکنیم، رویش یک مقداری بحث خواهیم کرد. بنابراین آن طوری که توجه می کنید، این روایات هم به دست می آید اسراف، یعنی زیاده روی و مصرف گرایی افراطی از جمله ی چیزهایی است که در شرع اسلام و در فرهنگ اسلامی کاملاً مذموم و مبعوض است و اسراف هم به این نیست که پولش را کُوت^۳ کند و کبریت بزند و آتش بزند، هر مالی را که قابل استفاده برای یک کاری در زندگی هست، انسان از بین ببرد، این اسراف است. حتی همان طوری که در مثال ذکر شده بود، هسته ی خرما. یعنی ما اگر چنان چه چیزهایی را که برای خودمان یا برای مردم دیگر مورد استفاده ممکن است قرار بگیرد، این ها را از بین بردیم یا دور ریختیم، این اسراف اموال هست و جایز نیست.

شما ببینید در یک جامعه ای اگر مردم به این نکته توجه بکنند و مقید بشوند که آن چه را که برای آن ها لازم هست و برای مصرفی از مصارف جامعه لازم است، سعی کنند او را از بین نبرند. در داخل زندگی خود انسان ممکن است چیزی لازم نباشد، اما برای دیگران لازم باشد، آن را در اختیار دیگران قرار بدهند، در معرض استفاده ی دیگران قرار بدهند، اگر این چنین رویه ای در جامعه ی ما رایج بشود شما ببینید چقدر صرفه جویی خواهد شد در منابع اقتصادی ما و جریان اقتصادی جامعه چه اندازه رشد خواهد کرد و البته شما این مثال های کوچک را بگیرید بروید در ابعاد بزرگتر، پول های زیادی که خرج می شود، میهمانی های بی حسابی که در جامعه هنوز هم متأسفانه گوشه و کنار معمول هست و خرج های بی خودی و نابود کردن اموال برای یک عروسی، برای یک میهمانی، برای یک بازگشت از سفر، برای یک مسافرت، بعضی ها را شما مشاهده می کنید که پول های زیادی را خرج می کنند، اشیاء زیادی را مصرف می کنند. در حالی که مصرف این ها

۱. همان

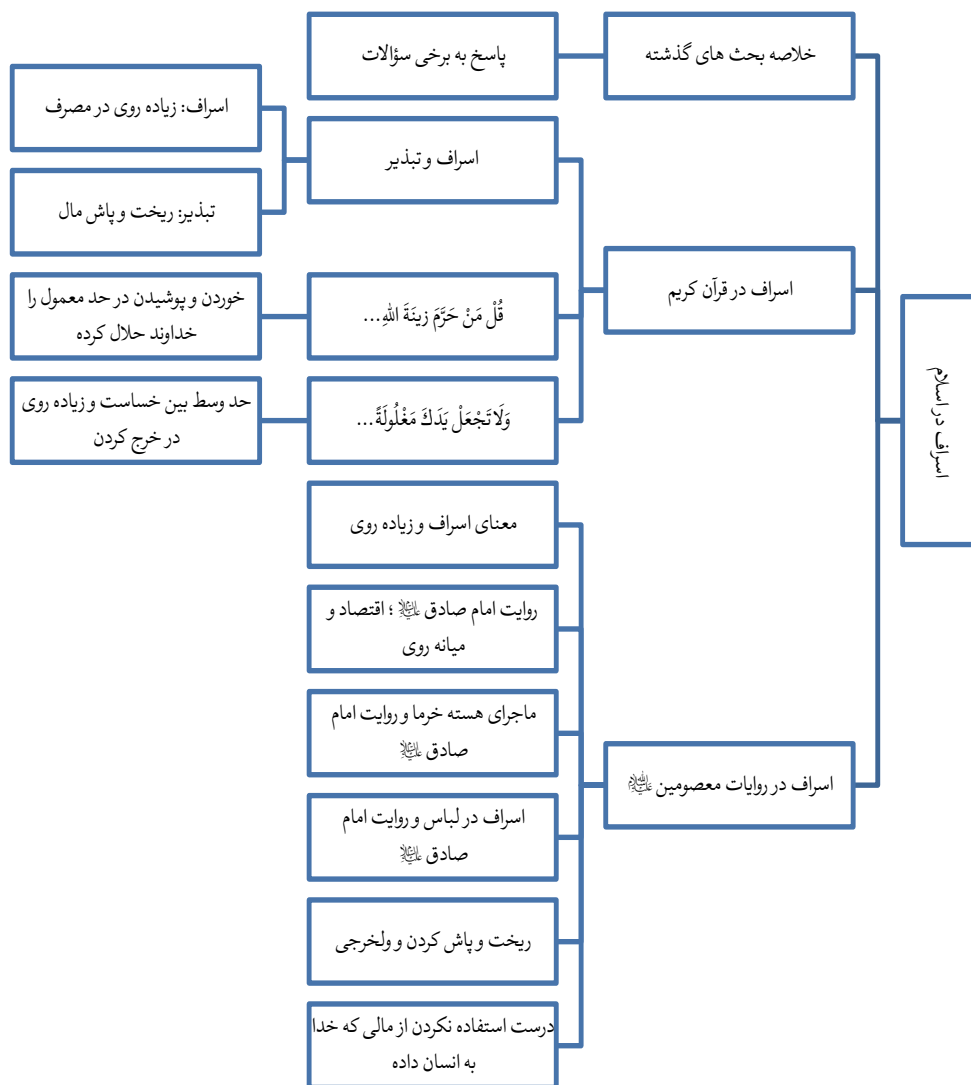
۲. همان

۳. توده کردن، انباشتن روی هم

لازم نیست و برای آن‌ها فایده ندارد و در بین این مصرف‌کردن‌ها چقدر چیزهایی ضایع می‌شود و از بین می‌رود. ما بایستی واقعاً یک تجدید نظر اساس در این باب بکنیم و بحث الگوی مصرف بایستی به ما کمک کند که این تجدید نظر را انجام بدهیم. من این بحث را فعلاً بیش از این ادامه نمی‌دهم، ان شاء الله در آینده و جمعه‌هایی که بعداً باز بیایم نماز این بخش باز هم همین‌طور خواهیم ادامه داد تا ان شاء الله بلکه کمکی بشود و راهی باز بشود برای ما که بتوانیم این حکم بزرگ اسلامی را و این فرهنگ قرآنی را جایگزین فرهنگ تحمیلی وارداتی اسراف و تبذیر بکنیم که همان مصرف‌گرایی افراطی است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: قناعت و اسراف در زندگی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه و حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته سيدنا و نبينا أبى القاسم محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقيه الله فى الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲

برادران و خواهران نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی که در این روزها و شب‌ها و لحظات متبرک به برکت روزه، دعا، تلاوت قرآن، توجه و ذکر، توفیق تقوا، امکان تقوا برای همه فراهم است و برای خودم و شما از خدای متعال در این فرصت دعا و استغفار طلب مغفرت می‌کنم و امیدوارم با توجه الهی و با فضل بی‌پایان پروردگار این توفیق را پیدا کنیم در این ماه مبارک که خودمان را از آلودگی‌ها و غبارهای روحی و پلیدی‌های نفس نجات ببخشیم. پروردگارا به محمّد و آل محمّد ما را از آلودگی‌های فکری و روحی و قلبی نجات بدهد.

بحث امروز در خطبه‌ی اوّل دنباله‌ی بحث‌های گذشته در باب مسأله‌ی مصرف‌گرایی و اسراف در زندگی فردی و اجتماعی ماست و با استمداد از روحیه‌ای که ماه رمضان به روزه‌داران می‌بخشد، سعی می‌کنم این مطلب را امروز هم ادامه بدهم و این مسأله‌ی مهم و اساس جامعه‌ی ما در دل‌ها و مغزهای شنوندگان عزیز جای‌گیر شود و به عنوان یک فکر، مسأله‌ی مهم اجتماعی ما مورد توجه همه قرار بگیرد. در بحث‌های قبلی به این نقطه رسیدیم که اسلام با مصرف‌گرایی افراطی، یعنی آن چیزی که اسراف نامیده می‌شود چه در خوراک، چه در پوشاک، چه در مسکن، چه در وسائل

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۳/۰۲

۲. اعراف: ۳۱

زندگی و چه در همه‌ی کارهای روزمره مخالف است و این الگوی مصرفی را که فرهنگ غربی و استعمارگران برای ملت ما به ارمغان آوردند و در طی سال‌های متمادی آن را به وسیله‌ی رسانه‌های گروهی و غیره ترویج کردند، این الگوی مصرف را اسلام قبول ندارد و آن را مضر هم برای وضع اقتصادی و هم برای وضع اخلاقی و فرهنگی جامعه می‌شمارد.

در مقابل اسلام خود الگوی مصرف به مسلمین ارائه می‌دهد و سه عنوان را از روایات و تعالیم ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام استخراج کردم و عرض کردم که امروز قدری درباره‌ی همان عناوین توضیح عرض می‌کنم و آن سه عنوان عبارتند از قناعت و کفاف و اقتصاد. عرض کردم که قناعت آن طوری که مبلغین غربی و دشمنان اسلام ترویج کردند به معنای تلاش نکردن و کوتاه آمدن در کار و تلاش زندگی نیست بلکه عبارت است از خط نگهداشتن در مصرف مخصوصاً در مصرف شخصی. حالا مصارف اجتماعی البته وضع دیگری دارد، اما آن چه مسلم هست در مصارف مربوط به زندگی خصوصی انسان‌ها قناعت یک دستور مهم و یک ارزش مورد توصیه‌ی موکد اسلام هست.

قبل از آنی که مختصری درباره‌ی قناعت صحبت کنم و مواردی را که در زندگی امروز ما می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد عرض کنم یک نکته را تذکر بدهم و آن نکته این است که وقتی ما راجع به قناعت یا راجع به کفاف یا اقتصاد صحبت می‌کنیم، این سه عنوان سه ارزش اخلاقی و عملی هستند که افراد جامعه‌ی مسلمان به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی یا به عنوان یک دستور اخلاقی از سوی اسلام بایستی به آن عمل کنند، اما بحث در باب قناعت فقط یک توصیه‌ی اخلاقی نیست. بعد از آنی که ما فهمیدیم که قناعت یک ارزش هست، یک کار لازم هست و افراد انسان در جامعه‌ی اسلامی باید قناعت کنند، آن وقت نوبت می‌رسد به برنامه‌ریزی‌های دولت اسلامی که باید براساس قناعت این برنامه‌ریزی‌ها انجام بگیرد یعنی دولت اسلامی در تولیدات خود، در واردات خود، در برنامه‌ریزی‌هایی که برای کارکنان خود می‌کند، در برنامه‌ریزی‌هایی که برای مردم انجام می‌دهد، این اصل را که یک اصل اخلاقی و فردی است در برنامه‌ریزی‌های خود مورد توجه قرار می‌دهد.

بنابراین قناعت از شکل یک توصیه‌ی فردی خارج می‌شود و از شکل یک توصیه‌ی فردی محض خارج می‌شود و شکل یک دستور اجتماعی، یک الگوی عمومی را برای جامعه به خود می‌گیرد. البته دولت کسی را اجبار به کار خاصی در این زمینه نمی‌کند، اما برنامه‌ریزی‌های دولت به نحوی است که ارزش قناعت در جامعه مورد توجه مردم قرار بگیرد و مردم سوق داده بشوند به مصرفی که از اسراف دور باشد و به قناعت نزدیک باشد. البته بعد از آنی که مسأله‌ی قناعت را توضیح دادم و مواردش را عرض کردم، تا حدود زیادی روشن خواهد شد، باز هم توضیح عرض خواهم کرد.

اولاً یکی دو روایت را در باب قناعت یادداشت کردم که عرض کنم تا اهمیت این مسأله را

برادران توجه بکنند تا برگردیم به موارد قناعت در زندگی فعلی جامعه‌ی خودمان. یک روایت که در کافی و کتب معتبر نقل شده از حضرت ابی جعفر، امام باقر علیه السلام هست که به راوی می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُطْمَحَ بَصْرَكَ إِلَى مَا هُوَ فَوْقَكَ فَكَثِيرًا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ وَقَالَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَأَذْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّمَا كَانَ خُبْرُهُ الشَّعِيرَ وَحُلْوَاهُ التَّمْرَ وَوَقُودُهُ السَّعْفُ إِذَا وَجَدَهُ»^۱ به راوی امام باقر علیه السلام می‌فرماید که مبادا نگاه خودت را پرواز به سمت زندگی مصرفی آن کسانی که از تو برخوردارتر و متمکن‌ترند. به کسانی که از تو ثروتمندتر و کاراتر هستند نگاه نکن. همین‌جا من این نکته باز تکرار کنم که این روایت را نباید این‌جور معنا کنیم، آن‌چنان که بعضی از افراد بی‌توجه معنا کردند که نگاه نکنیم به کسانی که برخورداری بیشتر دارند تا ما هم تشویق بشویم که دنبال برخورداری بیشتر برویم. معنای روایت آن‌طوری که من می‌فهمم و ظاهر از روایت است این نیست. به ما توصیه نمی‌کنند که تلاش نکنیم، کار نکنیم، کسب نکنیم، تولید نکنیم، به دست نیاوریم. به ما نمی‌گویند در تولید کردن، در کسب کردن، در ایجاد مال و ثروت به دیگران نگاه نکن، به ما می‌گویند در مصرف نگاه نکن.

اگر در زندگی شخصی می‌بینید که کسانی هستند که فرش خانه‌شان بهتر از شماست، خوراک معمولیشان چرب‌تر و رنگین‌تر از شماست، وسیله‌ی رفت و آمدشان مدرن‌تر و گران‌تر از شماست، لباسشان فاخرتر و قیمتی‌تر از شماست به این‌ها نگاه نکنید. هرگز نخواهید که مصرف زندگی شخصی خودتان را با الگوهایی که از شما بالاترند، از شما بیشتر مصرف می‌کنند، از شما بهتر می‌خورند و می‌پوشند و زندگی کنند تطبیق کنید؛ این یک رویه‌ی غلط هست، این یک دستور نادرست است که ما نگاه کنیم بگوئیم چرا فلانی این‌جور می‌خورد، پس ما هم سعی کنیم همان‌جور چرب و نرم و لذیذ و متنوع و رنگین شکم خودمان را پر کنیم. به آن کسانی که در خوردن، در پوشیدن، در کامروایی‌های فردی از شما اسراف بیشتری کنند و برخورداری خودشان را و رفاه شخصی خودشان را بیشتر از شما رعایت می‌کنند به آن‌ها نگاه نکنید، کار آن‌ها درست نیست.

نگاه کنید به توصیه‌ی پروردگار که به پیغمبر صلی الله علیه و آله خودش خدای متعال فرمود: «فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» مال و اولاد بی‌خبران و بی‌ایمان‌ها تو را به خود جلب نکند، شگفت زده نکند، به اعجاب وادار نکند یا در آیه‌ی دیگر خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» چشم خودت را به سمت آن زندگی‌های رنگین و رفاه آلوده‌ی آمیخته‌ی به رفاه و زندگی خوش‌منظره و چرب و شیرین و لذت‌بخش نکردن، این ارزش نیست. نگاه کن به کسانی

که در سطح پایین‌تری از توقُّر قرار دارند، اگر تو در هفته‌ای مثلاً دو مرتبه، سه مرتبه گوشت مصرف می‌کنی، در زندگی شخصی خودت، هرگز احساس این را نکن که من به خودم نمی‌رسم باید بیشتر برسم، چون کسانی هستند از مترفین و مرفهین که هر روزی یک بار گوشت مصرف می‌کنند. نگاه کن به آن کسانی که همین اندازه را هم در زندگی‌شان نمی‌توانند به دست بیاورند، بنابراین زندگی خودت سعی کن مهار کنی، از هوس و خواسته‌های تنعم‌آمیز و رفاه‌آمیز کنترل کنی خودت را. به الگوی درست نگاه کن. الگوی درست کدام است؟ آن وقت امام الگوی درست را به راوی ارائه می‌دهند که این الگو برای همه‌ی مسلمان‌هاست.

آن کسی که واقعاً می‌خواهد مسلمان باشد، باید به سمت این الگو حرکت کند و خودش را به او نزدیک کند. البته از کسی هم توقع نیست که صد در صد مثل این الگو باشد، چون الگو بسیار سطحش بالاست، کار ماها نیست. الگو چه کسی است؟ وجود مقدس خاتم انبیاء پیغمبر اسلام «فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ» اگر دیدی که هوس‌ها تو را به سمت رفاه حیوانی دعوت می‌کنند و می‌کشانند، آن وقت «فَاذْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» به یاد بیاور زندگی پیغمبر ﷺ را که زندگی پیغمبر ﷺ این‌جوری بود «فَإِنَّمَا كَانَ خُبْرُهُ الشَّعِيرَ» خوراک او نان جو بود «وَحُلَاوَاهُ التَّمَرُ» شیرینی که برای او لازم بود و مصرف می‌کرد خرما بود «وَوُفُودُهُ السَّعَفُ» و سوخت او عبارت بود از شاخه‌های درخت خرما، تازه این‌ها هم «إِذَا وَجَدَهُ» وقتی که این‌ها را به دست می‌آورد و می‌یافت، یعنی گاهی هم می‌شد که همین‌ها را هم پیغمبر اسلام به دست نمی‌آورد.

به ما البته توصیه نمی‌کنند که برویم همه نان جو بخوریم، نه، نان گندم هم بخورید، گوشت هم بخورید، شیرینی هم بخورید، چربی و وسائل و مواد لازم برای زندگی و ویتامین‌ها و پروتئین‌ها هم مال شماست، مال بندگان خداست و طیبات الهی است، اما اسراف نکنید. وقتی جامعه یک جامعه‌ی نامتعادل و نابرابر هست حق اسراف دیگر نداریم، وقتی در جامعه همه حداقل کفاف زندگی را به دست می‌آورند، آن وقت البته انسان آزادتر است، اما آن وقتی که در جامعه کسانی هستند که حداقل کفاف را هم به راحتی تحصیل نمی‌کنند یا حتی تحصیل نمی‌توانند بکنند، آن وقت آن کسی که متمکن هست بایستی خودش را مقداری مهار کند و اگر دیدی سخت‌تر است یادتان بیاید که پیغمبر ﷺ شما، رهبر شما، معلم بشر، بزرگ‌ترین انسان و اسوه‌ی روزگار و زندگی خودش را این‌جور مهار می‌کرد در حالی که برای او آسان بود و نمونه‌ی دیگر امیرالمؤمنین ﷺ است و نمونه‌ی دیگر ائمه ﷺ هستند و بزرگان ما و اولیاء دین که این‌ها برای ما الگوست؛ این یک روایت در باب قناعت.

یک روایت دیگر از امیرالمؤمنین ﷺ هست که آن هم از جهت دیگری مورد توجه من قرار گرفت که خواستم عرض بکنم؛ روایتی است در باب ترسیم چهره‌ی یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ که بعد هم از یاران نزدیک امیرالمؤمنین ﷺ بود و در راه علی ﷺ هم به شهادت رسید، یعنی خَبَّابُ بْنُ

الْأَرْتِ، یکی از مسلمان‌های نمونه است در خیلی از چیزهای زندگی‌اش و امیرالمؤمنین علیه السلام چهره‌ی او را ترسیم می‌کند. شما ببینید در ترسیم چهره‌ی یک انسان برجسته و ممتاز امیرالمؤمنین علیه السلام چه چیزهایی را مطرح می‌کند. بعضی خیال می‌کنند که ارزش جهاد و فداکاری در راه خدا و ایمان در راه خدا که ارزش‌های درجه‌ی اول هستند اگر تحصیل شد دیگر این ارزش‌های بعدی لازم نیست؛ حالا یک خوراک خوبی هم در زندگی‌مان ما می‌خوریم یا التذادی^۱ هم از زندگی وقتی که ایمان داریم و جهاد در راه خدا می‌کنیم خیلی به نظرشان مهم نمی‌آید و برای او، برای قناعت اهمیتی قائل نیستند، اما ببینید امیرالمؤمنین علیه السلام در ترسیم چهره‌ی این انسان می‌فرماید «يُرْحَمُ اللَّهُ حَبَّابُ بْنُ الْأَرْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا»^۲ چند خصوصیت را باب حَبَّابِ، امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌فرمایند، می‌فرماید که حَبَّابِ با رغبت و شوق اسلام آورد، با طوع و میل قلبی هجرت کرد، «وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ» در زندگی معمولی خود در دارالاسلام به اندازه‌ی کافی زندگی قناعت کرد، بلند پروازی در مصرف و غرق شدن در لذات و تنعمات او را به خود جلب نکرد «وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ» از خدا همواره راضی و خشنود بود «وَعَاشَ مُجَاهِدًا» و زندگی خودش را دائماً در حال جهاد گذراند و به سرآورد؛ این خصوصیت یک انسان است که این جا می‌بینید در ارزش‌های طراز اول قناعت و خودداری از اسراف و زیاده روی در مصرف مشاهده می‌شود.

این در باب قناعت که البته ابواب مربوط به قناعت در کتب حدیث، در بحار و کافی و دیگر کتب روایات زیادی دارد که جای خواندن همه آن‌ها این جا نیست. ما در زندگی کنونی خودمان مسأله‌ی صرفه‌جویی و قناعت را باید یک اصل قرار بدهیم. بارها در این خطبه‌های مربوط به اسراف عرض کردم، به ما یاد داد در طول پنجاه سال، اسراف کردن را غیر از این که حالا بعضی از قشرهای مرفه و متمکن از همیشه برای خودشان قید و بندی قائل نبودند چون داشتند، می‌خورند و داشتن را ملاک می‌دانستند...^۳، چون داریم باید بخوریم؛ حالا این خودش یک تفکر غلط و انحرافی هست، علاوه‌ی بر این در طول چهل پنجاه سال اخیر و تسلط فرهنگ استعماری، با انواع وسائل، با رادیو، با تلویزیون، با فیلم، با روزنامه، با مجله، با تعلیمات گمراه‌کننده، حتی با درس، با تحقیقات علمی ملّت ما را سوق دادند به مصرف‌گرایی افراطی دلایلش هم چیزهایی است که قبلاً در خطبه‌های قبلی عرض کردم؛ به صورت یک فرهنگ درآورد، زیاد مصرف کردن و بی‌خودی مصرف کردن را در جامعه‌ی ما. ما امروز اگر بخواهیم قناعت را در جامعه‌ی خودمان که یک ارزش اسلامی است برگردانیم و همه هم به قناعت عمل کنند بایستی یک تلاش فرهنگی

۱. لذت بردن

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳

۳. عبارت نامفهوم

عظیمی را انجام بدهیم و من این بحث‌ها را لازم می‌دانم برای روشنگری ذهن‌ها و امیدوارم این بحث‌ها ادامه پیدا کند و در در رسانه‌ها و گفتن‌ها و نوشتن‌ها و تدریس‌ها و تبلیغ‌ها دامنه پیدا کند این بحث‌ها و این گفتن‌ها یک مقداری ما برگردیم به آن فضای ذهنی اسلامی.

موارد اسراف و
صرفه‌جویی در
زندگی

من امروز مواردی از اسراف را که می‌توانیم صرفه‌جویی کنیم در آن‌ها، این‌جا یادداشت کردم عرض می‌کنم؛ یک موارد عمومی است، حالا به زندگی‌های شخصی کمتر در چیزهای خصوصی و اختصاصی افراد کمتر پرداختیم. به مسائل عمومی که مبتلابه همه هست توجه کردم. یک مورد، مورد آب است، اسراف در آب. یک عده‌ای برای آب صرفه‌جویی و قناعت قائل نیستند. آب تصفیه شده‌ی تهران را برای مصارف زیادی، شستشوی اتومبیل، مصرف کردن در باغچه‌ها، آبیاری کردن درخت‌ها، چمن‌ها، آب پاشی کردن و آب و جارو کردن فضای خانه، افراطی به کار می‌برند؛ این یک اسراف...^۱ و همه باید از او استفاده بکنند و روزهای گرم تابستان گاهی در محله‌های پایین شهر که لوله‌کشی این آب به آن جاها رسیده، بایستی مثل یک رشته‌ی باریکی، مثل یک نخ بایستی از لوله‌ها بگیرند، استفاده کنند و امکان ندارند، از این آب ما حق نداریم این جور مصرف بکنیم، البته در شهری مثل تهران که آبهای زیرزمینی زیاد هست، هیچ اشکالی ندارد که کسانی که مصرف دارند، مصرف زیاد دارند، چاه بکنند، بزنند و از چاه استفاده بکنند برای مصارف این جوری البته برای خوردن، آشامیدن، مصارف خوراک و طبخ و این چیزها از همین آب تصفیه شده استفاده کنند، اما برای آبیاری کردن، برای آب دادن درختها، برای - نمی‌دانم - رویاندن چند درخت جلو مغازه، توی خیابان فرعی یا اصلی یا چمن و غیره از این آب استفاده نشود؛ این یک مقوله‌ای از اسراف است.

شما ببینید ما در یک وضوی معمولی خودمان گاهی چند برابر یک وضو آب مصرف می‌کنیم. بعضی‌ها این شیر را باز می‌کنند از اولی که دستشان را می‌خواهند بشویند زیر این شیر تا وقتی مسح پا را می‌کشند این آب دارد همین طور می‌آید که شاید پنج نفر، شش نفر با این ممکن بود وضو بگیرند، این آقا همین طور این شیر را باز گذاشته و فکر نمی‌کند که این آب چقدر مورد احتیاج هست، در یک خانه‌هایی، برای خانواده‌هایی، برای کودکانی و مصرف می‌کند؛ این یک قلم مهم اسراف هست که بایستی توجه بکنید و این را برادرها، خواهرها، تو خانه‌ها، تو مغازه‌ها، تو خیابان‌ها، تو پارک‌ها، تو بیمارستان‌ها، تو مصارف شخصی و مصارف گوناگون به این اصل توجه بکنند، آن جاهایی هم که ما با چمن و فضای سبز و درخت و گل و گیاه میانه‌مان بد نیست خیلی هم این چیزها را دوست می‌داریم و لازم می‌داریم، اما نه با آن آبی که یک لیوانش را یک بیماری در پایین شهر احتیاج دارد و با زحمت به دست می‌آورد، ما در بالای شهر تو خانه‌های بزرگ

استخرهایمان را پُر کنیم یا استخرهایشان را پُر کنند، ما که بحمدالله این چیزها را نداریم و زندگی افراطی و اشرافی اسراف‌گونه‌ی خودشان را در این زمینه ادامه بدهند؛ این یک قلم مسأله‌ی آب. برق؛ یک قلم از مواردی که امروز در جامعه‌ی ما به اسراف دارد مصرف می‌شود برق است. برق را در خانه‌ها اسراف می‌کنند، در مغازه‌ها اسراف می‌کنند، در اداره‌ها اسراف می‌کنند، در اتاق مطالعه اسراف می‌کنند، در اتاق نشیمن اسراف می‌کنند، توآشپزخانه اسراف می‌کنند، توی حمام اسراف می‌کنند همه جا وسیله‌ای اسراف برق هست. این لامپ‌های قوی را شما می‌بینید که یک مغازه برای این‌که این جنس را در چشم مشتری زیبا و پرجاذبه و فریبنده جلوه بدهند، برق‌های زیادی را مصرف می‌کنند در حالی که تولید برق یک اندازه‌ی معینی و فعلاً که ما تولیدمان بیش از اندازه‌ی مصرفمان نیست بلکه اگر چنان‌چه بخواهیم به یک چشم نگاه کنیم یک مقداری کمتر از اندازه‌ی مصرفمان هم در سطح کشور هست به هیچ وجه این کار جایز نیست. بعضی از مغازه‌ها یک چند تا طبق میوه را مثلاً چیدند آن‌جا که اگر قیمت این میوه را نگاه کنید به قدر قیمت این برقی که دارد مصرف می‌کند نیست و این را با لامپ‌های قوی مصرف می‌کنند، این کار، کار خلافی است کاری است که اسلام به هیچ وجه این کارها را جایز نمی‌داند؛ این اسراف است، این تبعیض است، این حق افراد را ضایع کرده است. در خانه‌ها و وسایل برقی به صورت افراطی، اتوی برقی، اجاق برقی، سماور برقی، گرمکن توی حمام برقی و همه‌ی امکانات برقی. چه لزومی دارد؟ چرا ما باید این قدر این جنسی را که به قدر این مصارف تولید نمی‌شود مصرف کنیم و اسراف کنیم، این اسراف است، یکی از موارد نادرست اسراف همین است که زیاده‌روی می‌کنند.

بعضی از ادارات دولتی را هم، دولت را هم بگویم، مربوط به خودمان است، دیده می‌شود که در روز چراغ‌ها روشن در حالی که هیچ احتیاجی نیست که روشن باشد یا در شب در حالی که یک چراغ کافی است که این اتاقی را که این آقا تویش است پرونده‌ای را مثلاً مطالعه می‌کند روشن بکند، یک لوستر، یک چلچراغ را روشن کردند، لامپ‌های متعددی آن‌جا روشن است یا لامپ‌های گران را، قوی را.

در دنیا امروز به سمت صرفه‌جویی پیش رفتند. من شنیدم در بعضی از کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و لامپ‌های کم‌مصرفی وجود دارد که چهل درصد مصرف برق را کم کرده و پایین آوردن؛ ما حالا داریم به سمت مصرف‌گرایی می‌رویم و این هم یک نمونه‌اش که البته برای صرفه‌جویی در این موارد چون نمی‌خواهم حالا توضیح بدهم، هوا گرم است و وقت کم است می‌خواهم بگذارم، موارد زیادی را با دقت و مطالعه می‌توانید در همین زمینه‌ی آب و برق و نفت که حالا خواهم گفت و این‌ها پیدا بکنید که ما می‌توانیم صرفه‌جویی بکنیم و راه صرفه‌جویی در مقابل ما باز است که کار ما هم لنگ نماند، کار زندگی معمولی مردم.

یک مورد دیگر نفت است. مصرف فراورده‌های نفتی در کشور ما به صورت اسراف‌آمیزی

بالاست. من دوسه تا آمار مقایسه‌ای را عرض بکنم؛ در کشور ما بیش از یک میلیون بشکه در روز ما فرآورده‌ی نفتی را مصرف می‌کنیم از قبیل بنزین و گازوئیل و نفت سفید و بقیه‌ی شعوب. یک میلیون بشکه نفت، بیش از یک میلیون بشکه امروز مصرف جمعیت چهل و چند میلیونی کشور ما. در مقایسه با کشورهای دیگر. در پاکستانی که هشتاد میلیون جمعیت دارد، همین یک میلیون بشکه، صد هزار بشکه است؛ یعنی آن‌ها مصرف روزانه‌ی فرآورده‌شان برای هشتاد میلیون جمعیت صد هزار بشکه است، کمتر از یک دهم ما و ما با چهل و چند میلیون، یعنی با نصف جمعیت آن‌ها، ده برابر آن‌ها فرآورده‌ی نفتی را مصرف می‌کنیم. در هند با هفتصد و پنجاه میلیون جمعیت در همین حدود ما تقریباً مصرف می‌کنند یعنی آن‌ها هم با داشتن جمعیتی نزدیک به بیست برابر ما مصرفشان به قدر مصرف ماست. یعنی آن‌ها هم حدود یک میلیون بشکه که هفتصد هزار بشکه را خودشان تولید می‌کنند، بین سیصد، چهارصد هزار هم وارد می‌کنند، حدود یک میلیون و خرده‌ای در روز مصرف فرآورده‌ی نفتی آن‌هاست، با داشتن بیست برابر جمعیت ما تقریباً.

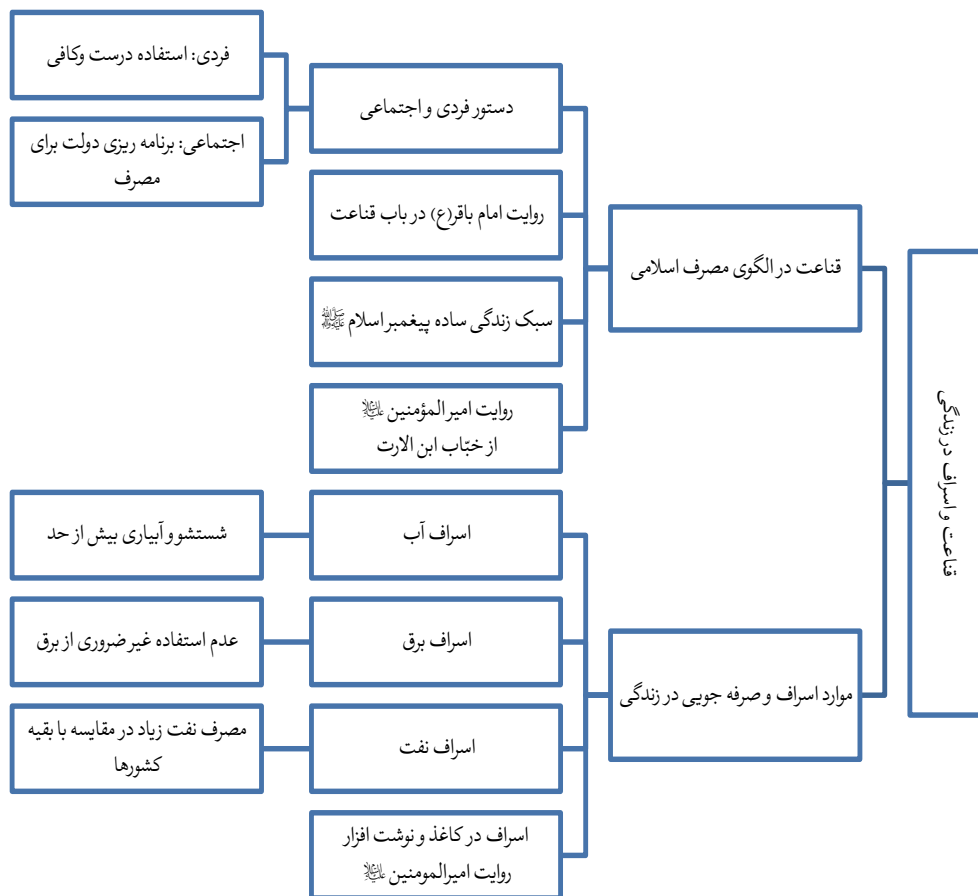
در کشور یک میلیاردی چین در روز دو میلیون بشکه مصرف فرآورده‌شان است، یعنی دو برابر ما در حالی که جمعیتشان یک میلیارد است تقریباً و ما چهل و چند میلیون. ببینید چقدر فاصله است بین مصرف ما، و این مصرف ما قابل توجه این است که بسیاریش مصارفی است که در زندگی صنعتی ما در کشاورزی ما، در پیشرفت کار ما چندان مؤثر هم نیست. هفتاد درصد مصرف بنزین مصارف شخصی است. خب این اتومبیل‌های شخصی را اگر کمتر به کار بیندازید، کمتر توی خیابان‌ها بیاورید، کمتر به مصرف این بنزین اهمیت داده بشود، با وسایل عمومی رفت و آمد بشود، خب البته این صرفه جویی بسیار بزرگی خواهد بود و این جزو چیزهایی است که ما باید به آن توجه کنیم.

همان‌طور که عرض کردم در این زمینه‌ها دولت هم بایستی برنامه‌ریزی‌های مناسب را با این موارد قناعت بکند و بسیار موارد زیادی در مورد تولیدهای صنعتی، تولیدات غذایی، مسأله‌ی نوشت افزار، همین نوشتن کاغذ معمولی و قلم معمولی چقدر اسراف در این کارها انجام می‌گیرد و چقدر می‌تواند صرفه جویی بشود. در مورد همین نوشتن از امیرالمؤمنین علیه السلام یک جمله‌ای نقل شده که بخشنامه کرد امیرالمؤمنین علیه السلام، آن وقت به تمام ولات و استاندارها و فرماندارهای خودش که «ادِقُوا أَقْلًا مَكْمُومًا وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ» یعنی قلم‌هایتان را ریز بتراشید برای این که کاغذ کمتری مصرف بشود (وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ) سطرها را نزدیک به هم بنویسید. از مطالب زیادی در نوشتن‌ها خودداری کنید. حالا ما امروز نگاه می‌کنیم در باب مطبوعات، یک مطبوعاتی، نوشته جاتی امروز چاپ می‌شود که اصلاً لازم نیست.

می‌بینید مجلات گوناگون، نشریات گوناگون و مطالب غیرلازم، این‌ها چیزهایی است که می‌توانیم ما در این‌ها صرفه‌جویی کنیم و صرفه‌جویی را به عنوان یک اصل در زندگی اگر قبول بکنیم، در همه‌ی این موارد صرفه‌جویی صدق خواهد کرد و این کمک می‌کند به حرکت قوی ما و حرکت سازنده‌ی ما به مسئولین نظام جمهوری اسلامی فرصت می‌دهد که بتوانند برنامه‌ریزی‌هایشان را با این اصل تطبیق کنند. حالا موارد فراوانی در باب قناعت و صرفه‌جویی که می‌گذارم برای یک خطبه‌ی دیگری و امروز در همین جا مطلب را خاتمه می‌دهم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار ششم



گفتار هفتم: موارد و مصادیق اسراف و صرفه جویی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده واستعينو واستغفره واستهدى واتوكل عليه صلى واسلم على حبيبه و نجيبه و خيريه فى خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد ﷺ و على الطيبين من عقده سيما بقيه الله فى الأرضين وصلى على ائمه المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المومنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ اوصيكم عباد الله به تقوى الله و الاجتناب من مضيع و الالتزام لطاعة.

همه برادران و خواهران عزيز را توصيه مى كنم به رعايت تقوى الهى و مواظبت از گفتار و كردار و حركات و سكنات و قضاوت هاى زباني خود و حتى قضاوت هاى قلبى خود و سوسه هاى شيطاني را در همى اين زمينه ها از خودتون دور كنيد با ياد خدا و خود را به رعايت رضاى الهى در همى كارها موظف و مكلف و ملتزم بفرماييد.

بحث هفته هاى قبل را در باب اسراف و لزوم صرفه جويى و قناعت ادامه مى دهم خوشبختانه مسئله ي صرفه جويى كه همان لازمه ي عملى روح قناعت هست اين روزها به شكل مسئله ي روز و مورد توجه عموم كسانى كه در زمينه هاى مورد احتياج مردم حرف مى زنند درآمده است رسانه هاى گروهى هم مخصوصاً مطبوعات در اين زمينه كمك شايسته اى كردند به ترويج روح قناعت و صرفه جويى و اين كار بايد ادامه پيدا كند چون آن عاملى كه اسراف و افراط در مصرف گرایی را كه سوغات فرهنگ غرب بود به اعماق جامعه كشاند و مردم را به آن بد عادت كرد رسانه ها بودند در دوران رژيم گذشته امروز هم كه ما بايد برگرديم به فرهنگ اسلامى و از اين نمودار و شاخص خطرناك فرهنگى غرب اجتناب بكنيم باز بايد رسانه ها مخصوصاً تلويزيون و راديو نقش فعالى را

۱. بيانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۴/۰۶

۲. اعراف: ۳۱

ایفا کنند برای سوق دادن مردم به صرفه جویی که شکل و بدنه‌ی عملی قناعت است بعضی‌ها مایل اند قناعت کنند صرفه جویی کنند، اما راه‌های صرفه جویی را نمی‌دانند متذکر به برخی از کارهای خودشان که اسراف هست نیستند.

من امروز در خطبه‌ی اول بعضی از موارد صرفه جویی را در زندگی مردم به شما عزیزان یادآور می‌شوم البته دو نکته را قبلاً عرض می‌کنم اول این که موارد صرفه جویی چندین برابر آن چیزهاییست که من فرصت خواهم کرد که در خطبه‌ی اول امروز عرض کنم موارد دیگر را باید مطبوعات و رسانه‌ها و مسئولین یکی یکی و به صورت واضح به مردم آموزش بدهند و راه صرفه جویی را به آن‌ها تعلیم کند نکته‌ی دوم این است که اساس کار در قناعت در سطح یک جامعه برنامه ریزی کلی و کلان آن جامعه است یعنی دولت باید برنامه ریزی کند چه در تولید چه در واردات چه در تبلیغات چه در توضیح چه در قیمت گذاری و امثال آن‌ها تا در نتیجه در طول چند سال مردم از قید زاید‌های تشریفاتی و غلط و اسراف آموز در مصرف خلاص بشوند آن چه ما می‌گوییم یک پیشنهاد عملی به خود مردم است البته در پایان صحبت برخی تذکرات را برای بعضی دستگاه‌های دولتی هم در مورد صرفه جویی عرض خواهم کرد علاج قطعی و بنیانی همان برنامه ریزی است که اشاره شد.

مسئله‌ی صرفه جویی در زندگی شخصی مردم عمدتاً در مصارف داخلی و زندگی شخصی خانواده‌های ماست از این جا می‌شود فهمید که مرد و زن در اداره‌ی خانه به صورت برابری می‌توانند در صرفه جویی سهیم باشند حتی شاید در مواردی بشود گفت که نقش خانم‌ها در استقرار نظام صرفه جویی در خانه از نقش مردان بارزتر و تعیین کننده تر است چند محور را به عنوان مثال انتخاب کردم که در این موارد اگر همه‌ی ما خودمان را مقید به صرفه جویی کنیم به تدریج زمینه‌ی ریشه کن شدن اسراف در جامعه فراهم خواهد شد این زمینه‌های عمده عبارت است از خوراک، پوشاک، آب و برق وسایل خانه، سوخت، حمل و نقل و مرکب سواری و بعضی از مسائل دیگر البته تکرار می‌کنم که موارد فقط این‌ها نیست مواردی که می‌شود در آن صرفه جویی کرد چندین برابر آن چیزهاییست که من عرض خواهم کرد.

در مورد خوراک در داخل خانواده‌های ما باید مقید بشویم که چند خصوصیت را حتماً رعایت کنیم طبیعی است که بیشتر خانواده‌های پرمصرف و مرفه و خانواده‌هایی که در آمد قابل توجهی دارند مخاطب این مطلب هستند، اما این جور نیست که خانواده‌های کم درآمد دچار اسراف در باب خوراک نشوند یک مسئله به اندازه پختن غذاست، غذا را به همان اندازه که احتیاج هست در منازل طبخ کنند و نه بیشتر بعضی عادت دارند که غذا را زیاد بپزند زیاد پختن غذا اگر چه در یک نوبت در یک روز به نظر چیز کم اهمیتی می‌آید، اما همین زیاد طبخ کردن موجب می‌شود که غذا بماند به صورت شی زاید و دور ریختنی در بیاید و در نهایت به زباله تبدیل بشود و این یک اسراف بسیار چشمگیر و غیر منصفانه است غذا را به اندازه طبخ کنند غذا را متنوع

موارد و مصادیق
اسراف و
صرفه جویی در
زندگی

طبخ نکنند بعضی عادت کرده‌اند که این عادت هم مربوط به غربی‌هاست در زندگی مردم ما و طبق سنت‌های ما تنوع در غذا برای این‌که ذائقه لذت ببرد چیز معمولی نبود، خانواده‌های ما در دوران‌های سابق که برنج کمیاب‌تر و گران‌تر بود و گوشت فراوان‌تر به‌طور معمول در دوران سال غالباً غذای روزانه‌ی داخل خانواده‌های متوسط و فقیر آب‌گوشت بود امروز ممکن است نوع غذا فرق بکند، گاهی یک جنسی در جامعه بیشتر هست گاهی کمتر. غذا را متنوع نباید پخت این یک نیاز حقیقی نیست که ما خیال کنیم سر یک سفره حتماً باید دو جور یا چند جور غذا باشد نیاز ذائقه به طعم‌های مختلف یک نیازی است که ما برای خودمان ایجاد کردیم اگر احساس نیاز می‌کنیم می‌توان یک جور طبخ کرد حتی در مهمانی‌ها غذای سنتی مهمانی در خانواده‌های ایرانی چه فقیر و چه غنی پلو و خورش است می‌توانیم چیز دیگری حتی در مهمانی به آن اضافه نکنیم دو جور خورش اضافه کردن خوراکی‌های متنوع لازم نیست این چیزی است که همان فرهنگ مسرفانه‌ی غربی و فرهنگ‌های طاغوتی که مخصوص به یک عده از مردم بود و اشراف و مترفین جامعه بود به میان مردم متوسط و حتی زیرمتوسط هم سرایت کرده بنابراین متنوع پختن غذا یک جور غذا پختن و احیاناً یک چاشنی یک خورش کنار غذای اصلی قرار دادند چه در مهمانی و چه در وضع معمولی زندگی سعی بشود تنوع در غذا و در طبخ یک عمل لازم بلکه زاید تلقی بشود، در مراکز عمومی در مسئله‌ی خوراک نوع طبخ مطرح در سربازخانه در مراکز تجمعی که عده‌ی زیادی در آن جا استفاده از غذا می‌کنند مثل کارخانجات نوع طبخ هم تأثیر زیادی دارد در اسراف یا صرفه‌جویی، طبخ بد موجب می‌شود که همان مواد اولیه‌ی لازم و مفید و گران قیمت و احیاناً کمیاب به صورت نامطلوبی در بیاید و دور ریخته بشود، شما متأسفانه در...^۱ این را همیشه ملاحظه می‌کردید به عنوان این‌که حالا نباشد یا اگر هم هست وضع بهتری پیدا بکند و همین‌طور در جاهای دیگر استفاده از غذای بیات و غیرفاسد هیچ اصراری نباید داشته باشیم که آن غذایی که ماند دیگران را از خارج بدانیم، هیچ اشکالی ندارد به خصوص حالا که در اغلب خانواده‌ها یخچال هست امکان نگه داشتن سالم غذا هست یک غذایی را ولو به قدر چند قاشق از آن باقی مانده این را نگه داریم در یک وعده‌ی دیگر از آن استفاده کنیم و به مصرف برسانیم حتی یک دانه نخود یک دانه برنج یک ذره گوشت را هم از...^۲ ندانیم و مهم‌تر از همه یا یکی از مسائل مهم مسئله‌ی نان یکی از موارد اسراف در خوراک نان که نان را متأسفانه به صورت بسیار زشتی که ما می‌بینیم که اسراف می‌کنند دور می‌ریزند شما یادتان بیاید مخصوصاً قدیمی‌ها در گذشته با نان چگونه رفتار می‌کردیم، اگر توی کوچه نانی روی زمین افتاده بود حتی یک ذره‌ی کوچک مسلمان معمولی حتی اگر آدم محترمی بود و نمی‌توانست توقف هم بکند توی کوچه، اما اگر نان افتاده بود

۱. عبارت نامفهوم

۲. عبارت نامفهوم

خم می‌شد و آن نان را بر می‌داشت پاکیزه می‌کرد یا می‌خورد یا یک کناری می‌گذاشت تا دیگری بتواند بخورد امروز می‌بینیم که نان را توی سطل زباله توی کیسه‌های زباله می‌ریزند و از بین می‌رود، نان را استفاده کنید نان تازه جزو نیازهای حقیقی انسان نیست، نان بیات را هم می‌شود خورد، نان خشک شده هم می‌شود خورد، شما وقتی گرسنه باشید نان خشک را هم آن چنان با لذت می‌خورید برای شما از نان تازه لذیذتر می‌آید بنابراین می‌شود خورد و کام انسان و ذائقه‌ی انسان آن را می‌پذیرد چرا ما نان را دور می‌ریزیم؟ چرا نان بیات را نخوریم باید بخوریم و عادت کنیم به این که این را می‌شود خورد همین‌طور در طول زمان‌های گذشته همیشه به این عادت داشتیم الان هم یک عده‌ای هستند که متوجه به این وظیفه هستند این کار را می‌کنند البته من همین جا اضافه کنم به نقش نانوائی‌ها که پزندگان نان می‌توانند نقش زیادی ایفا کنند نان را خوب طبخ کنند من خواهش می‌کنم از پزندگان نان از آقایان شاطرهای نانوائی‌ها نان را خوب عمل بیاورند، برشته عمل بیاورند دست مردم به صورت مأکول و معطوفی بدهند تا این از بین نرود و بدانند در این شرایطی که ما می‌خواهیم جامعه‌مان را اسلامی کنیم می‌خواهیم فرهنگ غرب را برانیم، می‌خواهیم جامعه را با فرهنگ اسلامی رشد بدهیم این گونه وقت‌ها بسیار لازم است و هر شاطری و پزنده‌ی نان که محض رضای خدا و به عنوان انجام وظیفه نان را مطبوع و برشته در بیارود بدانه مثل همان کسی است که در راه خدا دارد جهاد می‌کند و این برای حفظ و اداری جامعه‌ی ما یک کار لازم است، این در باب خوراک.

یک محور دیگر پوشاک، مدگرایی غربی را همه می‌شناسید دیدید که در یک دورانی استفاده‌ی از لباس‌هایی که به صورت مد در می‌آمد چقدر در میان مردم ما رایج است، بدون احتیاج بدون یک فایده‌ی واقعی یک لباسی را می‌گرفتند می‌پوشیدند که چرا چون فلان زن هنرپیشه‌ی بدنام هرزه در فلان جای دنیا این لباس را پوشیده این آرایش را به کار برده این پارچه را با این شکل دوخته و به تن خودش کرده این دلیل بود برای این که یک مرد یا یک زن لباسی را مورد استفاده‌ی خودش قرار بدهد که هیچ مورد احتیاجش در واقع نیست البته امروز آن جور نیست امروز جوان‌های ما اورکت نظامی توی خیابان‌ها ظاهر می‌شوند کفش و لباس و آرایش و پوشش و این‌ها خیلی با گذشته فرق کرده، اما از جامعه‌ی ما به کلی در نیفتاده هنوز هستند کسانی که افتخار می‌کنند که همان پزهای غلط زشت گذشته را می‌دهند، کراوات‌ها را و همان لباس‌های جلف را زن‌ها همان پوشش‌های نامناسب و غلط را به عنوان مد نشان کنند البته یک بعد این قضیه مسئله‌ی فساد اخلاقی که آن را من این جا مورد نظر ندارم آن را مفصلاً و جداگانه بحث خواهیم کرد، لباس پوشیدنی که ارتباط پیدا می‌کند با شبکه‌ی فساد که در ایران می‌خواند گسترش بدهند او مسئله‌اش مسئله‌ی اسراف نیست مسئله‌ی فساد فی الارض است، مسئله‌ی خیانت به انقلاب آن را جداگانه ان شاء الله در آینده بعد بحث می‌کنم و معلوم خواهد شد تکلیف فروشندگان آوردگان تولید کنندگان

عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان لباس‌هایی که مایه‌ی انحطاط اخلاق در جامعه است از نظر جمهوری اسلامی چیست و برخورد قاطع جمهوری اسلامی ان‌شاءالله به رخ این‌گونه افراد غافل یا مغرض یا بد دل دیده خواهد شد آن که حالا عرض می‌کنم نفس مدگرایی ولو موجب فساد نباشد، لباس متنوع، لباس تازه، لباس مد زن‌ها در فروشگاه‌های لباس اول لباس‌های دوخت خارج با استفاده‌ی نامشروع از ارز از خارج آمده استفاده بکنند یا چشم‌هم‌چشمی کردن در مهمانی‌ها تنوع در لباس پوشیدن‌ها این یکی از اقلام بارز اسراف که هر کس که مبتلا هست بایستی بگذارد کنار. یک قلم و محور عمده‌ی مسئله‌ی اسراف مخصوصاً در تابستان‌ها مسئله‌ی آب، آب تصفیه شده‌ی شهرها یک ظرفیت محدودی دارد صرفه‌جویی در آب هم یکی از واجب‌ترین کارهاست، بعضی‌ها شیرآب را باز می‌گذارند توی آشپزخانه، خانم خانه اگر نیم ساعت مشغول شستن ظرف هست در تمام این نیم ساعت این شیرآب باز است، خوب چرا برای آبکشی کردن برای استفاده‌ی از آب به قدر یک دقیقه از اول تا آخر می‌شود این شیرآب را باز گذاشت بیست‌ونه دقیقه‌ی دیگر زیادی است کسانی هستند که از آب تصفیه شده‌ی شهر برای شستن سطح حیاطشان شستن اتومبیل‌شان یا پر کردن حوض و استخر خانه‌شان استفاده می‌کنند، این خطاست این جایز نیست این اسراف است، کسانی هستند که برای آبیاری پارک‌ها حتی برای شستن برگ‌هایی که روی چمن‌ها ریخته و جمع کردن آن‌ها برای تنبلی خودشان از آب پرفشار شهر استفاده می‌کنند این خطاست این خیانت به مردم است، کسانی هستند که برای مصرف غیر لازم آبیاری کردن باغچه‌ی توی خانه‌شان و از این قبیل آب استفاده می‌کنند این‌ها هیچ کدام جایز نیست البته شهر تهران ...^۱ این خصوصیت را دارد شاید بعضی از شهرها هم همین جور باشد که سطح زیر زمینی نزدیک شهر انباشته از آب چاه بزنید، آن کسانی که می‌خواهند از آب زیاد استفاده بکنند توی پارک‌ها و چمن‌ها خانه‌هایی که دار و درخت دارند، باغچه دارند ما که با باغچه و سبزی مخالف نیستیم چاه بزنند از آب چاه زیر زمین استفاده کنند، آب تصفیه‌ی شده‌ی شهر را نباید به این مصرف برسانند و من تصور می‌کنم که باید مسئولین مربوط مثل شهرداری و غیره برای مصرف کردن بی‌رویه‌ی آب تصفیه شده‌ی شهر جریمه قرار بدهند ما در بعضی از محلات داد کم آبی داریم، قطع آب در تابستان داریم برای این‌که در فلان محله آقا می‌خواد مثلاً استخر خودش را یا اتومبیل خودش را با آب بشورد، که این بسیار خطاست.

مسئله‌ی برق یک محور دیگر است این لامپ‌های قوی لامپ‌های مدادی که فلان فروشنده‌ی مثلاً چند جعبه میوه به قدر ارزش میوه‌هاش آن جا لامپ مصرف می‌کند و برق مصرف می‌کند چه با کنتور و چه بی‌کنتور بعضی‌ها شنیدم بی‌کنتور هم استفاده می‌کنند که او حرامه، مضاعف

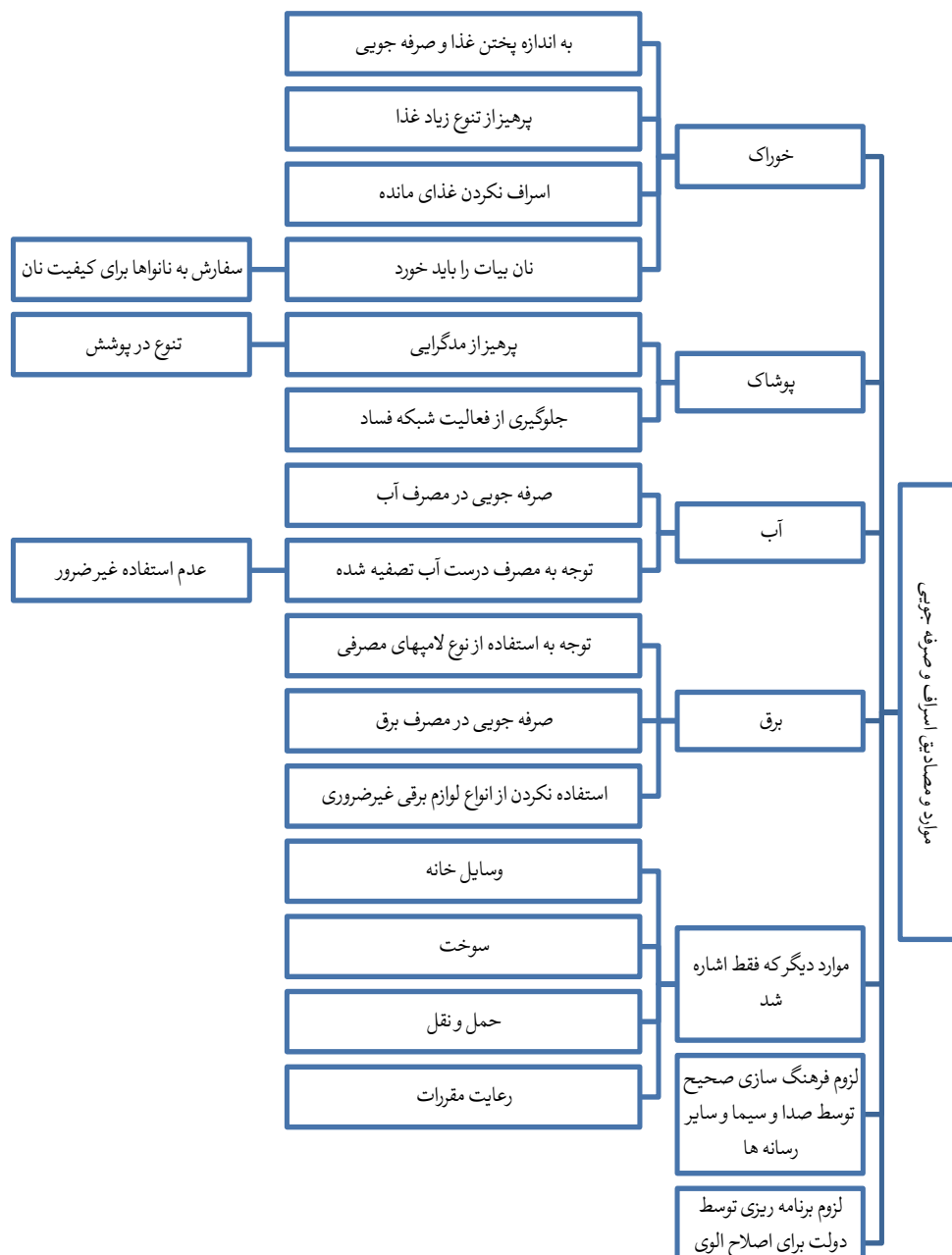
حرام در حرام اگر با کنتور هم اضافه کنند اسراف در برق حرام است و نباید این کار انجام بشود یا استفاده‌ی از وسایل برقی داخل خانه مثل مندل‌ها و اجاق‌ها و سماورهای برقی و گرم کننده‌های گوناگون هیچ لازم نیست که ما به این‌ها متوسل بشویم اگر در حال ضرورت به قدر اضطرار استفاده‌ی این جور از برق جایز مگر یک وقتی برق این قدر داشته باشیم که بخواهیم مثلاً انرژی برق را صادر کنیم زیادی داشته باشیم آن وقت وضع دیگری است، اما الان که وضع ما این جور نیست و احتیاج داریم و نیروگاه‌های ما جواب مصرف روز افزون برق را نمی‌دهد، واجب است که صرفه جویی کنیم.

یک محور دیگر وسایل خانه است، یک محور دیگر مسئله سوخت و سرما و گرماست، که چون نمی‌خواهیم طولانی کنم و خطبه را می‌خواهم ان شاء الله کوتاه بکنم این‌ها را توضیح نمی‌دهم همه‌ی این‌ها قابل شرح یک محور دیگر مسئله‌ی حمل و نقل و اتومبیل و این‌هاست و یک محور وسایل مربوط به مقررات مردم، اگر رعایت مقررات را بکنند هم در وقتشان هم در مالشان هم در اشیاءشان صرفه جویی می‌شود همین مقررات راهنمایی و رانندگی را اگر رعایت بکنیم خود این کلی صرفه جویی در بسیاری از چیزها خواهد شد، در وقت، در پول، در اتومبیل، در لباس، برنامه‌های جالب، برنامه‌های انتقادی برنامه‌های ...^۱ در بیاورند دائماً پخش کنند، نبایستی متوقف بشود یک روزی خوب در تلویزیون نشان دادند این وضع اسراف برق را تمام شد این‌ها تمام شدند نیست سال‌ها همین دستگاه تلویزیون کار کرده تا فکر مصرف افراطی را در ذهن مردم جا انداخته است، ما باید سال‌ها به طور مداوم کار کنیم تا فکر صرفه جویی را در مردم به کار بیندازیم. بنابراین باید تمام این برنامه‌ها و برنامه‌های دیگر توی روزنامه‌ها توی رادیو توی تلویزیون این قدر گفته بشود که آن کسی که شیرآب را باز می‌گذارد، زیادی خودش احساس خجالت کند، آن کسی که می‌رود بازار مبل سلطنتی برای خانش بخرد پرده‌ی گران قیمت بخرد، لباس مد فلان جور بخرد، خریدار از فروشنده خجالت بکشد، فروشنده از مشتری خجالت بکشد، مصرف کننده توی مجلس مهمانی از مهمان‌ها و صاحبخانه خجالت بکشد، بشود ضد ارزش ما باید اسراف را در جامعه مان به صورت ضد ارزش درآوریم افتخار ما سادگیست به پیراستگی ست به کم مصرف کردن است، به دوری و اجتناب از تجمل، این مربوط است به مردم یک چیزهایی هم مربوط است به دولت، یعنی کارکنان دولت مسئولین بخش‌های دولتی آن‌ها هم بایستی حداکثر تلاش را هم بکنند برای صرفه جویی و قناعت عمده کار دولت برنامه ریزی است که باید برنامه ریزی عمومی بکنند برای تولید برای توزیع و برای مصرف و کار بعدی رسم کردن صرفه جویی توی ادارات ما یک میلیون و پانصد هزار، ششصد هزار کارمندی که در سطح کشور داریم توی ادارات ما پخش اند

باید برق کم مصرف کنند، باید وسایل لوازم التحریر کم مصرف کنند، باید وسایل اداری و دولتی را کم و با احتیاط مصرف کنند، باید اشیاء دولتی را نگهداری کنند، اتومبیل را ماشین تحریر را وسایل گوناگون را میز و صندلی را باید نگهداری کنند. نگهداری یکی از بزرگترین نمونه‌های صرفه‌جوئی است، تبلیغات پوستری مجلات بی‌فایده‌ای که از سوی بخش‌های گوناگون پخش می‌شود و توزیع غلط اشیاء که گاهی یک جنسی را از بندر می‌آورند به تهران از تهران باز می‌برند بندرعباس برای سهمیه‌ی مثلاً استان هرمزگان روش‌های گوناگون، این‌ها بایستی مورد توجه قرار بگیرد و اگر ما صرفه‌جویی را چه دولت و چه مردم قشرهای مختلف رعایت کنیم بدانید به عنوان یک قلم عمده‌ی از مبارزه‌ی با فرهنگ غربی و تلاش برای فرهنگ اسلامی موفقیت‌های بزرگی را به دست خواهیم آورد و این نمی‌شود مگر این‌که شماها همت کنید و من این‌جا باید تذکر بدهم که تقوای الهی را تقوا را رعایت کنید در مصرف و تقوای در مصرف برای این است که ما صرفه‌جویی را رعایت کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



لزوم برنامه ریزی توسط
دولت برای اصلاح الگوی

گفتار هشتم: نقش رسانه‌های گروهی رژیم پهلوی در پیدایش مصرف‌گرایی در

ایران^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبته ونجيبه و صفيته وخيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشير رحمته و نذير نقمته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على اله الطيبين الطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقيّة الله في الأرضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ أوصيكم عباد الله بتقوى و أحذركم من معصيته و أرغبكم في طاعته.

نقش خباثت‌آمیز
رسانه‌های گروهی
در دوران رژیم
پهلوی

قبل از شروع در بحثی که برای خطبه‌ی اوّل امروز در نظر گرفته‌ام، اوّلین وظیفه‌ی خود را به عنوان خطیب جمعه؛ یعنی امر به تقوا و توصیه‌ی به اطاعت الهی با این کلمات دردبار امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی (علیه السلام) آغاز کردم. ماه رجب است و ماه عبادت، ماه توجه و دعا و تضرع، ماهی که روزها و شب‌های آن و همه‌ی ساعات آن مشعون از الطاف و تفضلات معنوی خودمان را با خدا آشناتر کنیم و دل ذاکر و شاکر و زبان حمد و ثناکننده‌ی پروردگار و روح مستغفرا از خدا متعال برای خودمان طلب کنیم.

این روزها که روزهای روز معجزه‌ی بزرگ تفضل نعمت الهی برملت ماست، روزهای شکرگزاری است. و بهترین شکری که ما می‌توانیم در نظام الهی و در سایه‌ی این نعمت بزرگ در پیشگاه پروردگار بگذاریم، رعایت تقوا و دوری از گناهان و تقید به انجام فرایض و واجبات الهی است.

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۶۴/۱۲/۲۳

۲. اعراف: ۳۱

هوشیارانه شیطان از خودمان برانیم، شیطان گناه، شیطان عجب، شیطان بغض، شیطان هوسرانی و مصرف‌پرستی و به خدای متعال پناه ببریم تا بتوانیم از فیوضات این ماه ان شاء الله بهره‌مند شویم. پروردگارا در این ساعات مبارک و در این شب‌ها و روزهای عزیز، لطفت، مغفرت، رحمت را بر امت مسلمان مبارز فداکار ما ببار.

بحثی که در هفته‌ی گذشته تفضیلاً شروع کردم و این هفته مقداری آن را ادامه خواهم داد، درباره‌ی نقش خبثات آمیز رسانه‌های گروهی در دوران رژیم وابسته‌ی پهلوی در سوق دادن مردم به مصرف‌گرایی بود که این یک تهاجم فرهنگی و یک شبیخون اخلاقی بود و عرض کردم که برای این که مصرف‌گرایی را در میان مردم ما و قشرهای گوناگون ما، چه مرفه و چه غیر مرفه ترویج نکنند، از همه‌ی وسایل، چه صدا و سیما، چه مطبوعات، چه بازرگانان واردکننده‌ی فساد و تباهی و چه عناصر خودباخته و خودفریفته استفاده کردند. یک شجره‌ی خبیثه‌ای را در فضای زندگی ملت ما که هزار و سیصد سال از اسلام درس قناعت و زهد آموخته بود عرض کردند و آن‌ها را دانسته و ندانسته و خواه و ناخواه به سمت منجلاب مصرف‌گرایی افراطی، یعنی اسراف، تبذیر، تضييع اموال سوق دادند.

البته انقلاب خیلی از واقعیت‌های تیره و زشت را در جامعه‌ی ما عوض کرد، اما در این مورد با این که ما فرق زیادی کردیم از برکت انقلاب، لیکن باز هم لازم است با هوشیاری کامل با این پدیده مبارزه کنیم و من امروز مختصراً در دنبال مطالب هفته‌ی پیش عرایضی را عرض می‌کنم. همان طوری که در آغاز صحبت در هفته‌ی قبل عرض شد، این یک تهاجم بود، یک حرکت ساده و معمولی نبود؛ یعنی سردمداران نظام‌های استکباری جهانی با مطالعه، با پیش‌بینی، با طراحی و برنامه‌ریزی نه فقط برای کشور ما و ملت ما، بلکه برای همه‌ی کشورهای جهان سوّم مخصوصاً آن کشورهایی که آمادگی توسعه و رشد و ترقی داشتند یک برنامه‌ای را تنظیم کردند که این برنامه می‌توانست از جهات مختلف برای خود آن‌ها مفید باشد و برای این ملت‌ها مضر باشد. البته در این زمینه جا دارد که نویسندگان و تحلیل‌گران اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بنشینند ابعاد این قضیه را در مقالات و کتاب‌های گوناگون بررسی کنند. چون در خطبه‌ی نماز جمعه مجال بررسی کامل این هفته هم نیست، اما به صورت فهرست اگر بخواهیم عرض کنیم، من می‌توانم به شما برادران و خواهران عرض کنم که این تهاجمی که به وسیله‌ی استکبار در کشور ما آغاز نشد و مردم ما را به مصرف و اسراف در همه‌ی شؤون زندگی ترغیب و تشویق کرد دارای سه بعد مهم بود: یکی بعد اقتصادی، یکی بعد سیاسی و دیگری - که شاید از همه مهم‌تر و برای ما ویرانگرتر بود - بعد فرهنگی است.

در بعد اقتصادی غرض و مقصود اصلی برای آن کسانی که طرح این توطئه را برای ملت‌ها ریختند این بود که بتوانند تولیدات و محصولات کشورهای صنعتی غرب را در دنیای برون از

بُعد اقتصادی
تهاجم
مصرف‌گرایی

مرزهای این کشورها به مصرف برسانند. چون همان‌طور که همه می‌دانیم، امپراطوری صنعتی غرب با تولید صنعتی خود این قدرت و اقتدار را در سطح عالم به دست آورده است. آن چیزی که امروز کشورهای اروپا و آمریکا و کشورهای بزرگ صنعتی را در اوج اقتدار مادی و سیاسی و نظامی قرار داده چیست؟ عبارت است از همین ثروتی که از ناحیه‌ی تکنولوژی پیشرفته‌ی پیچیده و تولیدات بی‌نهایت و انبوه آن‌ها به دست می‌آید. این ثروتی که از این ناحیه به دست می‌آید توانسته آمریکا را، کشورهای اروپای غربی را، بعضی کشورهای صنعتی را در دنیا به اوج قدرت مادی برساند و از آن‌ها قدرت‌های تعیین‌کننده را در جهان به وجود بیاورد. کارخانه‌جاتی که در این کشورها وابسته به کمپانی‌های بزرگ و به سلاطین ثروت هستند، در چه موقعی می‌توانند سودآور باشند؟ وقتی که تولیدات آن‌ها به فروش برود والا اگر چیزی تولید بشود و مشتری نداشته باشد، طبیعی است که آن چیز سودی نخواهد داشت. مشتری کارخانجات فراوانی که در دنیا به وجود آمد و از منابع زیرزمینی همین کشورهای مظلوم هم غالباً استفاده کرد باید به چه مصرفی برسد. خب در دنیا کسانی که پارچه را می‌توانند مصرف کنند فقط مردم انگلیس که نیستند؛ کارخانجات انگلستان اگر می‌خواست آن روز سود آمد باشد باید مناطقی را در دنیا به دست بیاورند که آن پارچه در آن‌جا به فروش برود، لذا ما می‌بینیم که به سراغ کشورهای بزرگ و پرجمعیت می‌افتند تا علاوه بر این‌که ثروتهای طبیعی آن‌ها را و ماد معدنی و زیرزمینی آن‌ها را غارت می‌کنند، محصولات خودشان را هم به آن‌ها می‌فروشند.

به عبارت خلاصه‌تر و کوتاه‌تر، دنیای صنعتی غرب احتیاج به بازار مصرف دارد. کشورهای جهان سَوَم جمعیت‌های زیاد هم دارند هستند، پس باید این‌ها به مصرف تشویق می‌شدند تا محصولات آن کارخانجات در این جاها به فروش برود. شما ببینید هزاران قلم اجناس گوناگون که از همین مواد معدنی کشورها به وجود می‌آمد چون خود آن کشورهای تولیدکننده غالباً از مواد اولیه بی‌نصیب بودند و از کشورهای جهان سَوَم و عقب افتاده آن مواد را به ثمن نجسی می‌خریدند و تولید می‌کردند. این تولیدات گوناگون و ده‌ها هزار بلکه صدها هزار نوع جنس کجا باید به فروش برود؟ باید در کشورهای جهان سَوَم به فروش برود. پس آن‌جا اگر مردم عادت به مصرف نداشته باشند، اگر همان‌طوری که در میان مردم در قدیم حدود چهل سال پیش، پنجاه سال پیش معمول بود، در لباس، در خوراک، در وسایل زندگی، در مرکب اهل اقتصاد و میانه‌روی و قناعت باشند، طبیعی است که آن‌ها به فروش برود مجبور بودند یک حرکت تبلیغاتی و فرهنگی عظیمی را در این مِلّت‌ها و این کشورها شروع کنند و آن‌ها را به مصرف سوق بدهند و لذا شما ناگهان می‌بینید در ظرف چند سال یعنی درست در همان سال‌هایی که درآمد نفت کشور ما یک مقداری افزایش پیدا کرده بود و قدرت خرید بالاتر رفته بود، سیل انواع و اقسام اجناس خارجی و غربی در تمام امور زندگی سرازیر می‌شود: اجناس پلاستیکی و نایلونی، پارچه‌های گوناگون،

لباس‌های مختلف، انواع تریکوهای گوناگون، وسایل خانگی، ظرف‌های جور و واجور، دیگ‌های بخار گوناگون، چیزهای غیر لازم برای آن‌هایی که امکانات بیشتری دارند، تزئینات، دکوراسیون، مبلمان، لوسترها، چهل چراغ‌ها، اتومبیل‌ها و انواع و اقسام وسایل غیر لازم و زاید مثل سیل وارد کشور ما شد و پولی که به وسیله‌ی فروش نفت در اختیار فروشندگان نفت قرار می‌گرفت به بهای همین مصادف داده شد و دلارهای نفتی سر جای خودش برگشت و ملت ما دچار مصرف زیادی اشیاء و امور لوکس و تجملاتی و زائد و غالباً هم مضر شد؛ این بعد اقتصادی.

یعنی یک ملت را به حرکت، به هیجان درمی‌آوردند، آن‌ها را به مصرف وادار می‌کنند، انواع و اقسام تبلیغات و پروپاگاندها را به هر شکلی انجام می‌دهند، برای چه؟ برای این‌که محصولات کشورهای آمریکا و کانادا و انگلیس و آلمان و فرانسه و ژاپن و جاهای دیگر به فروش برود و آن کارخانجاتی را که بناست سیادت و آقایی آن کشورها را تأمین کنند با ثروتی که وارد آن کشورها می‌کنند آن‌ها ورشکسته نشوند، از بین نروند، لذا اگر یک جا در یک کشوری، یک اعتصابی مثلاً بوجود می‌آمد که یک قلم از اجناس وارداتی تحریم می‌کرد، مثل آن چیزی که در دوران مبارزات شبهه‌قاره‌ی هند در هندوستان به وجود آمد که پارچه‌ی انگلیسی را تحریم کردند. ناگهان می‌دیدید کارخانه‌های متعددی در انگلستان از کار می‌افتاد و دچار ضرر و ورشکستگی می‌شد و به همین دلیل مجبور بودند که نگذارند روند مصرف از میان جوامع برچیده نشود؛ این بعد اقتصادی برای این تهاجم عظیم و همه‌جانبه.

بعد سیاسی این تهاجم که باز به اختصار عرض می‌کنم این است که این کشورهای مصرف‌کننده‌ی تولیدات خارجی اگر به مصر سوق داده نمی‌شدند، هم سرمایه‌های ملی آن‌ها و درآمدهای آن‌ها، هم استعدادهای آن‌ها، هم همت و تلاش آن‌ها ممکن بود صرف سازندگی کشور بشود. این پول نفتی که در دوران رژیم گذشته همان‌طور که می‌آمد مثل سیل سرازیر می‌شد توجیب کمپانی‌های خارجی، اگر در داخل کشور می‌ماند ممکن بود که به مصرف سازندگی برسد. اگر چه که دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی کشور آن روز اهل سازندگی کشور نبودند، آن‌ها ویرانگر بودند، نه سازنده؛ اما به هر حال وقتی که پول توی یک مملکت بود و مردم توانایی کار داشتند و این مصارف کاذب هم وجود نداشت، بالاخره این پول یک جایی صرف سازندگی خواهد شد و مملکت رشد پیدا خواهد کرد. برای این‌که ملت‌های مظلوم جهان سوم از جمله ملت ما و کشور ما مجال سازندگی پیدا نکند و نتواند آن‌چه را که با کار و تلاش خود به دست می‌آورد صرف سازندگی کشور بکند، این‌ها با ایجاد مصادف کاذب و زائد و مضرو ریختن اجناس فراوان در داخل کشور از عمران و آبادی کشورها جلوگیری می‌کردند، کشورها را وابسته نگه می‌داشتند، ملت‌ها را اسیر و دست به سؤال به سمت خودشان نگه می‌داشتند و وقتی یک ملتی از لحاظ سیاسی هم نمی‌تواند آن استقلال لازم را داشته باشد، یک وسیله‌ی فشاری بر روی این ملت‌ها بود.

گوشه‌ای از بعد
سیاسی تهاجم
مصرف‌گرایی

بُعد فرهنگی
تهاجم
مصرف‌گرایی

و، اما بعد فرهنگی از همه‌ی این ابعاد بالاتر است؛ یعنی مصرف‌گرایی همان اندازه‌ای که به جنبه‌های اقتصادی و سیاسی ضرر می‌زند و ضرر زد شاید گفت چند برابر او به اخلاقیات مردم، به روح قناعت مردم به صرف همت از سوی مردم در راه‌های درست لطمه‌های جبران‌ناپذیر وارد کرد. آن خانواده‌ای که با یک مبلغی می‌توانستند در ظرف معمولی خودشان در کاسه‌ی مسی موروثی سنتی خودشان و روی فرش معمولی بافته شده‌ی خودشان بنشینند و مصرف کنند و با یک خانه‌ی ساده، همان‌طور که مرسوم و معمول ما مسلمان‌ها زندگی کنند برای این‌که به آن مصادف کاذبی که بر آن‌ها تحمیل شده برسند، برای این‌که مبل روز را تهیه کنند، برای این‌که فرش‌های ساخته شده‌ی خارجی را به کار ببرند، برای این‌که از لباس‌ها و پارچه‌های قیمتی ساخت خارج استفاده بکنند، برای این‌که وسایل آرایش و تجملات را به کار ببرند و برای این‌که همه‌ی چیزهای زائدی را که در زندگی لازم نیست بلکه مصر هست، آن‌ها را داشته باشند احتیاج به چند برابر آن مبلغ داشتند تا بتوانند آن زندگی را اداره کنند. خب به دست آوردن مبلغی چند برابر آن چه که انسان می‌تواند به دست بیاورد، طبیعی است که انسان را دائماً متوجه همین نیاز می‌کند و وقتی و فراغتی برای او باقی نمی‌گذارد که بتواند به مسائل اساسی زندگی برسد.

در دوران اختناق بسیاری از مردم ما به علت این‌که مشغول و سرگرم امور زائد زندگی بودند در تلاش معاش بودند و توانستند آن زندگی را که بر آن‌ها تحمیل شده بود، اداره کنند، حتی نمی‌رسیدند خبرها را از زبان آن‌هایی که می‌خواستند به آن‌ها بدهند بشنوند. آماده نبودند که صرف وقت کنند، وقت نداشتند. تمام عمر و وقت یک مرد و زن و یک خانواده صرف این می‌شد که بتوانند زندگی خودشان را تأمین کنند وقتی که دقت می‌کردید، این زندگی بخش عمده‌اش یا شاید بیشترش چیزهای زایدی بود که می‌شد به آسانی از آن صرف نظر کرد.

تلاش به دنبال امور زائد زندگی انسان را از توکل هم دور می‌کند. روح قناعت را از انسان می‌ستاند، عزت نفس را از آدمی می‌گیرد. او را نسبت به سرنوشت خودش دچار بیم و تزلزل می‌کند. آن دل محکم، آن روح با سکینه و استوار، آمادگی ذهنی برای تلاش سازند، برای کسب علم، برای مبارزه‌ی در راه حق، برای او باقی نمی‌گذارد و این بزرگترین آفت. بسیاری برای این‌که بتوانند درآمد بیشتری پیدا کنند حاضر بودند تن به پستی‌ها بدهند. به قول این شاعر عرب که می‌گوید: «كَمْ دَقَّتْ وَرَقَّتْ وَاسْتَرْقَّتْ فُضُولُ الرِّزْقِ أَغْنَاكَ الرَّجَالَ» یعنی زیادی‌های زندگی، این مصادف بی‌هوده‌ی زندگی در زندگی روزمره در قضای زندگی انسان او را به بیماری‌های گوناگونی دچار می‌کند، او را منکوب می‌کند. گردن او را باریک می‌کند در مقابل حوادث یعنی آن قدرت را از او می‌گیرد. آزادگی را از او سلب می‌کند و او را بنده می‌کند و این اسیر کرده بودند، برده کرده بودند، تن به جنایت می‌دادند، در حالی که اگر با زندگی معمولی می‌خواستند بگذرانند و این قدر شوق و رغبت به مصرف از خودشان نشان نمی‌دادند احتیاجی نبود به این‌که خودشان را این‌جور برده کنند؛ این

تهاجم فرهنگی است، ضایع کردن اخلاق در یک جامعه است که انسان‌ها به جای این‌که به فکر حقایق زندگی باشند، به فکر تکامل خودشان باشند، به فکر وضع نابسامان زندگی اجتماعی خودشان باشند، فقط بر فکراین باشند که زیاده‌تر به دست بیاورند تا زیاده‌تر مصرف کنند تا اسراف کنند تا بهتر بخورند تا بهتر بپوشند و از حد لازم و متوسط زندگی هر چه می‌توانند برونند بالا و آن مسابقاتی که میان خانواده‌های ما وجود داشت.

یک خانواده‌ای در یک امری، یک شأنی از شئون زندگی یک حرکتی را انجام می‌داد، یک جنس تازه به بازار آمده‌ای را می‌خرید؛ خانواده‌های دیگری از روی هم چشمی و رقابت و حسادت مجبور می‌شدند، زن‌ها بر شوهرهایشان سخت می‌گرفتند، شوهرها متقابلاً بر - عرض کنم که - محیط کار و زندگی فشار می‌آوردند و مرد و زن و کوچک و بزرگ چهار فعل می‌تاختند به سمت مصرف‌گرایی؛ یک جهنمی، یک مبارزه‌ی پوچی، یک تلاش و حرکت بی‌برکتی را در جامعه‌ی ما به وجود آورده بودند. این وضع مصرف‌گرایی که این را بر جامعه تحمیل می‌کردند. طبیعی است آن ملتی که به فکر چیزهای زیادی زندگی است، زنش به فکر وسایل آرایش است، هم و غم مردش این است که اتومبیلش را عوض نکرده یا دکوراسیون خانه را، یا فرش خانه را تغییر نداده یا شکمش را با انواع و اقسام غذاها انباشته نکرده، این ملت و این چنین آدم‌هایی، دماغ و نشاط مبارزه در راه احقاق حق خودشان را پیدا نخواهند کرد.

امروز هم برخی از کشورها به خصوص بعضی از کشورهای آن کشورها علت حرکت نکردنشان، علت رکود و تنبلیشان همین است که جرأت این‌که حرکت بکنند در آن‌ها وجود ندارد، به خاطر این‌که در این مصارف زندگی و لذت‌های پوچ زندگی غرق شدند و حال و نشاط این برای آن‌ها باقی نمانده که بفهمند در چه موقعیتی هستند. زهد و پارسایی و بی‌رغبتی به دنیا انسان‌ها را کمر بسته، سبک بار، حاضر یراق برای کارهای بزرگ می‌کند و ملت ما خوشبختانه بر اثر طول تربیتی که در چندین قرن داشت توانست در یک لحظه خودش را تکان بدهد و از آن خواب غفلت بیدار کند. یک تهاجم همه‌جانبه‌ای که از جهت اقتصادی به ضرر مردم ما بود.

از جهت سیاسی مایه‌ی اسارت و بردگی ملت ما بود، از جهت فرهنگی مایه‌ی زوال اخلاقیات در میان مردم بود؛ یک چنین حرکتی را شروع کردند و متأسفانه با گذشت چند ده سال ما دیدیم که موفق هم شدند و آن پول و ثروتی که باید صرف سازندگی کشور می‌شد، صرف ساختن صدها و جاده‌ها می‌شد، صرف تحقیقات می‌شد، صرف توسعه‌ی دانشگاه‌ها می‌شد، صرف کارهای مهم می‌شد، همین ثروت و همین ارز ریخته‌ی شد توی بوتیک‌ها، توی فروشندگان لوازم آرایش، لوازم خانگی زرق و برق دار و خرج این اشیاء و تبلیغات این اشیاء می‌شد.

یک نفری در همین سال‌های آخر عمر آن رژیم یک روز یکی از متفکرین و اندیشمندان جامعه‌ی ما بود، می‌گفت خدا بکند یک دست قدرتمندی بر این مملکت مسلط بشود و مردم را وادار

بُعد سیاسی
تهاجم
مصرف‌گرایی

کند، مجبور کند به این که مردم این قدر دنبال تجملات نروند و مسابقه‌ی تجمل راه نیندازند. آن کسانی که اسیر تجمل شده بودند، یک چنین وضعی بود. بدشان هم می آمد، نمی توانستند کاری بکنند. مایل هم نبودند که در این مسابقه بیفتند، اما حرکت اجتماع این جوری بود. اگر زن نمی خواست شوهرش مایل به این تجمل گرایی بود. اگر مرد نمی خواست، زنش مایل بود، اگر پدر و مادر نمی خواستند دخترها و پسرهایشان آن ها را می کشانند، اگر هیچ کدامشان نمی خواستند، همسایه و خویشاوند و پسرعمو و دوست و آشنا و رفیق آن ها را تشویق می کردند و تمام وسایل تبلیغات جمعی و رسانه های گروهی و تلویزیون ها و فیلم های سینماها و مجلات و کتاب ها و روزنامه ها در خدمت این پیکار بی سرنوشت این تنور گداخته به کار می رفت تا هر چه بیشترین اشتها را در مردم تقویت کنند، آن ها را به مصرف گرایی سوق بدهند، مردم را از زهد، از سادگی از پارسایی دور بدارند و طبیعی است که مردم ما در این جا همه چیز را ضرر می کردند. پول مردم ما از بین می رفت، همت و تلاششان در حقیقت ضایع می شد و از بین می رفت، عمرشان صرف این چیزهای پوچ و بی مغز و بی معنی می شد و از بین می رفت، ابتکارشان، استعدادشان، خلاقیتشان، چه برای ساختن، چه برای مصرف کردن در این راه های غلط از بین می رفت و خلاصه همه ی امکانات مملکت از بین می رفت تا چی به وجود بیاید؟ تا تفاخرهای بی جا، لذت های غیر لازم و بی معنی، فساد اخلاقی، عریان شدن از حلیه ی اخلاق فاضله ی انسانی به وجود بیاید و بالاخره زباله های انباشته ی از مواد مصرف شده به وجود بیاید که من آن روز اشاره کردم به زباله و سی تن غذا را، مواد غذایی را در زباله های امروز خودمان که امروز مردم ما وضعشان با آن روز خیلی فرق کرده است.

نمونه هایی از اسراف

امروز مردم نسبت به دوران قبل از انقلاب واقعاً طاهرانه و پارسا گونه زندگی می کنند در عین حال، زباله های شهر تهران فقط سی تن مواد غذایی دارد که من هفته ی پیش گفتم، بعضی ها استعجاب کردند، امروز من این آمار شهرداری را این جا آوردم، دیدم جالب خواهد بود. برای شما، شما بدانید همین حالا که ما یک مقدار زیادی از مصرف گرایی خودمان کاستیم و مردم آماده هستند یک مقدار با اقتصاد و قناعت زندگی کنند وضع این است که ملاحظه می کنید.

شهرداری تهران می گوید: «زباله های توزین شده در تهران پیش از پنج هزار تن در روز است» که آمار تخفیفی نیست، بلکه وزن کردند. زباله های وزن شده این مقدار است. یعنی اگر ما جمعیت تهران را ده میلیون بدانیم که یقیناً هم ده میلیون نیست، هرنفری بیش از نیم کیلو در روز زباله تولید می کند و مواد و اشیاء دور ریختنی را دور می ریزد. حالا ببینید این چیزهایی که من و شما دور می ریزیم از خانه ها، از کارخانه ها، از هتل ها، از سربازخانه ها، از بیمارستان ها، از مراکز عمومی ببینید چه چیزهایی در آن هست. این پنج هزار تن کاغذ و مقوا در میان زباله های تهران هر روزی دویست و دوازده تن. این کاغذی که روزنامه نگارهای ما و مطبوعاتی های ما و ناشرین کتاب این

همه ناله می‌کنند که نداریم و کاغذ کم است، روزی دویست و دوازده تن کاغذ و مقوا را ما توی این زباله‌ها دور می‌ریزیم. پلاستیک و مواد نایلونی در روزی صد و سی و شش تن، آهن آلات در روزی صد و شصت و دو تن، فلزات دیگر غیر آهن روزی نود و چهار تن، شیشه بیست تن، مواد متفرقه چهار صد و نود و شش تن، مواد قابل تبدیل به کودهای عادی سه هزار، هشتصد و پنجاه تن و مواد غذایی سی تن؛ این خلاصه‌ی آمار فضولاتی است که ما در خانه‌مان بیرون می‌ریزیم، خب ما می‌توانیم مصرف را کم کنیم. پس ما می‌توانیم این پنج هزار تن اشیاء را لااقل بخشی از این‌ها را از مصرف روزانه‌ی خودمان کم کنیم، کسر کنیم، بقیه‌اش را مصرف کنیم. این سی تن مواد غذایی چقدر شکم را در شبانه‌روز می‌تواند سیر کند. بسیاری از این‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

من در چند سال قبل از این آمار نانی که ما در روز به صورت خشک شده و غیر قابل اُکل و سوخته و خمیر شده را دور می‌ریزیم در نماز جمعه ذکر کرد، هشتم شاید بتوانم پیدا کنم، پیدا نکردم آن آمار را، یادم نبود. به صورت حدسی یک آماری را من این‌جا ذکر می‌کنم که برادرانمان در وزارت کشاورزی این آمار را حدس نزدیک به واقع. ما اگر در سرتاسر کشور چهار میلیون خانوار شهری داشته باشیم که همین حدود هم شست و این‌ها هر خانواده‌ای روزی دو کیلوآرد مصرف دارد، به طور متوسط احتمال هم دارد که همین جور باشد؛ یعنی خانوارها، خانوارهای پرجمعیت هستند که بیشتر از این مصرف می‌کنند، خانواده‌هایی هم هستند که کمتر از این مصرف می‌کنند، به طور متوسط می‌شود گفت روزی هر خانواری آرد مصرف کند، چهار میلیون می‌شود، هشت هزار تن آرد مصرفی در روز. ببینید از یک نان چقدر غالباً خشک می‌شود و غیر مأکول به حساب می‌آید و دور ریخته می‌شود. اگر حالا فرض کنیم تکه یک هشتم نانی را ما به بهانه‌ی سوخته بودن یا خمیر بودن یا خشک شده بودن، یا بی‌علاقگی و بی‌میلی یا ته سفره بودن دور بریزیم که این هم خیلی دور از واقعیت نیست، ما در روزی هزار تن نان را آرد را داریم دور می‌ریزیم که تهران به ملاحظه‌ی جمعیتش در حدود سیصد و پنجاه تن مال تهران می‌شود. این روزی هزار تن در سال می‌شود چقدر؟ سیصد و پنجاه هزار تن آرد مصرفی کشور در حقیقت در سال دور ریخته می‌شود که ما این مقدار را بایستی بیشتر وارد کنیم و اگر بخواهیم در داخل کشور این سیصد و شصت و پنج هزار تن آرد را تولید کنیم، مجبور هستیم دویست هزار هکتار زمین آبی را ما کشت کنیم تا این مقدار گندم را تولید کنیم و این مقدار آرد را به دست بیاوریم. ببینید چقدر ما می‌توانیم صرفه‌جویی کنیم و این مصرف‌گرایی یکی از آن پلیدترین و خبیث‌ترین روش‌هایی است که بر ما تحمیل شده در دراز مدت.

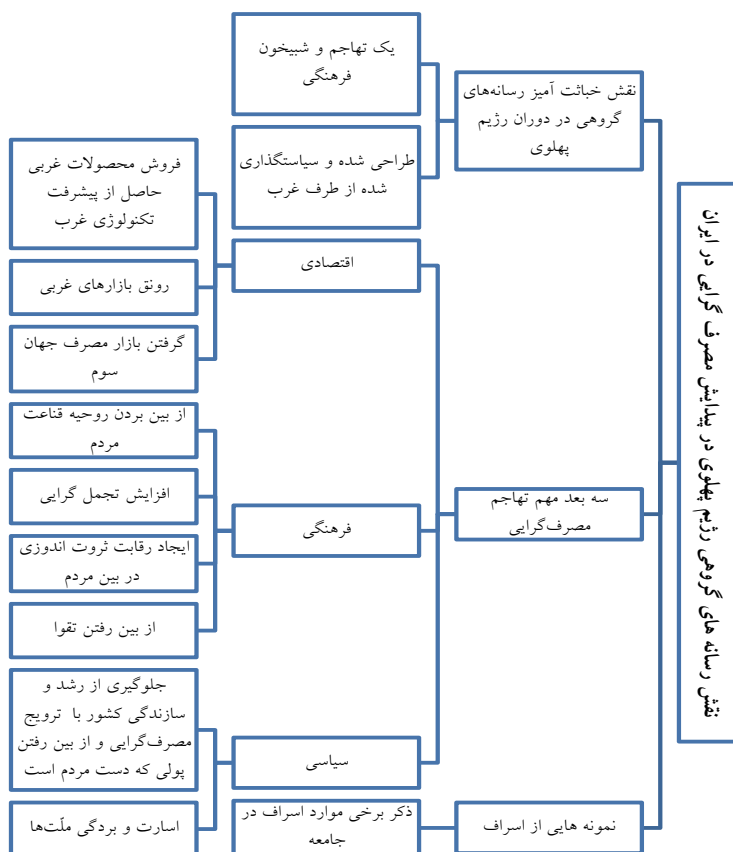
البته همان‌طوری که بارها عرض کردم بعد از انقلاب وضع ما خیلی فرق کرده، لکن الان وضع ما این‌جوری است؛ یعنی الان هم ما اهل اسرافیم و باید اسراف نکنیم و من ان‌شاء الله در یک جلسه‌ی دیگر، روایات واردی در باب قناعت و اسراف را و مصرف‌گرایی را و کلاً نظر اسلام در مورد

مصرف را عرض می‌کنم تا معلوم بشود که ما چه جوری هستیم و چه جوری باید باشیم و الگوی مصرف اسلامی چیست.

البته من این جا لازم است قبل از آنی که به صورت یک استنتاج کلی به همه‌ی هم‌میهنان و برادران و خواهران عزیزمان توصیه کنیم که مصرف را کم کنند، همین حالا به مراکز عمومی، یعنی به پادگانهای نظامی، به بیمارستان‌ها، به هتل‌ها، به مراکزی که جمعیت زیاد هست، کارخانجات مثلاً، به این جاهایی که مصرف یک جا دارند، بیمارستان‌ها، توصیه کنند که کوشش کنید اسراف انجام نگیرد. گاهی دیده می‌شود که در پادگان‌ها یا بیمارستان‌ها یا جاهای دیگر مبالغ زیادی غذا به صورت زباله ریخته می‌شود بیرون که این اسراف و موجب غضب پروردگار هست، یقیناً خدای متعال را خوش نمی‌آید که ما این جور نعمتها را ضایع کنیم و این در حالی است که یقیناً عده‌ی زیادی به این‌ها احتیاج دارند من خواهش می‌کنم این بحث را به صورت یک بحث صرفاً ذهنی در نظر نگیرید؛ این یک روش و خط مشی به ما بدهد در امور زندگیمان و کسانی که متصدی هدایت ذهنی مردم هستند، مثل مطبوعات و رسانه‌ها و دیگر وسایل، متفکرین این‌ها بنشینند دوری این مسأله کار کنند. با مردم حرف بزنند، الگوی مصرف اسلامی را در اختیار بگذارند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



بخش پنجم:

عفاف و حجاب

گفتار نهج: حجاب و عفاف^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ديتان يوم الدين و اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة ايمان و ايقان و اخلاص. و اشهدان محمداً عبده و رسوله و خيرته و صفوته، صلواة الله عليه و على امير المؤمنين (عليه السلام) و على الحسن (عليه السلام) و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن (عليه السلام) بن علي و الحجة بن الحسن (عليه السلام) (صلواة الله عليهم اجمعين) و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على امام المسلمين و حامى المستضعفين و هادى المؤمنين الامام الخميني. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات.

قال الله الحكيم فى كتابه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^۲

ماه شعبان، ماه آمادگى براى ماه رمضان است. و ماه رمضان ماه تزكيه‌ى دل‌ها و تطهير روح‌ها و روان‌هاست. در ماه رمضان روزه ما را از آلايش‌ها پاک مى‌کند، ما را با ذکر خدا آرايش مى‌دهد و در ماه شعبان ما خودمان را براى ورود در بهشت رمضان آماده مى‌کنيم. براى اين‌که از بركات ماه رمضان بيشتر بهره ببريم بايد قدر شعبان را بدانيم هم‌چنان‌که در مناجات شعبانيه موفقان مى‌خوانند و شما همين حالا شنيديد، از خدا مى‌خواهيم که «إِلهي، هَبْ لِي كَمَالَ الانْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^۳ خدايا ما را

شعبان مقدمه
رمضان

۱. بيانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳/۴/۱۳۵۹

۲. احزاب: ۳۵

۳. مناجات شعبانيه

به مرحله‌ای برسان که به طور کامل از همه‌ی پادگرلی‌ها و وابستگی‌ها و دلبستگی‌های شخصی و فرعی خلاص بشویم و یک سره به تو ملحق و متصل بگردیم. ما باید قدر این فرصت را بدانیم و خود را آماده‌ی بهره‌گیری از رمضان کنیم. میان مرد و زن و میان همه‌ی قشرهای اجتماع، در این تکلیف و فريضه‌ی عمومی فرقی نیست و در این آیه‌ای که تلاوت کردم ده صفت را خدا برای پیروان امت اسلام می‌شمارد که اولش اسلام یعنی تسلیم در برابر خداست و آخرش ذکر و یاد خدا. و در همه‌ی این‌ها میان مرد و زن فاصله‌ای نمی‌گذارد «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ»^۱ مردان مُسلم و زنان مُسلم، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان صادق و زنان صادق. فرصت ذکر خدا و یاد خدا برای ما در این دو ماه یک فرصت استثنایی است. اگر ما از این فرصت استفاده نکنیم و با تلاوت قرآن و با رها ساختن خود از قید منیت‌ها، حقه‌ها، درگیری‌های شخصی و فردی آماده‌ی آن کنیم که سربازان جان برکف واقعی اسلام باشیم، یقیناً خواهیم توانست بر همه‌ی مشکلات کنونی جامعه و انقلابمان فائق بیاییم. این انقلاب با یاد خدا و با کمک خدا به پیروزی رسیده است. مردم ما ضمن این‌که ایمان در اعماق دلشان ریشه دوانیده است، باید بتوانند سرگرمی‌های مادی و دست و پا گیر را از خود دور کنند. اگر ما بتوانیم با احساس تقوی، با نزدیک کردن خود به اخلاق اسلامی، با توجه و ذکر و حال لازم در حال نماز و در همه‌ی احوال زندگی مانند مسلمانان صدر اسلام خود را بیش از همیشه متوجه به خدا بکنیم، این مشکلاتی که امروز جامعه را فرا گرفته است به طور کامل برطرف خواهد شد و تحمل آن برای ما آسان خواهد شد.

دشمن از خود خواهی‌های ما، از آلودگی‌های اخلاقی ما، از پلیدی‌هایی که میراث نظام پیشین برای مردم ماست استفاده می‌کند و میان ما ضعف و سستی و ناامیدی بوجود می‌آورد. به نام خدا و به یاد خدا پیش برویم، نماز و ذکر و قرآن و مناجات خدا را مانند امت پوладین صدر اسلام شعار کارمان قرار بدهیم. باور بیاوریم که آن‌چه دستور خدا برای ماست مایه‌ی سعادت و رستگاری ماست. برادران و خواهران و مخصوصاً خواهران عزیز، این تابستان می‌تواند برای دشمن ما که می‌کوشد مثل موریه‌ای داخل انقلاب و اجتماع ما را پوک و خالی کند میدان مناسبی باشد. اگر در این تابستان خواهران مسلمان ملاحظه‌ی حجاب و عفاف لازم را نکنند و برادران مسلمان، آن حفظ نفس و آن ضبط لازم را که شایسته‌ی یک سرباز در وسط میدان است نداشته باشند، دشمن فرصت را مغتنم خواهد شمرد، اما ای خواهران عزیز و همچنین ای برادران عزیز، این فرصتی را که با پیام امام برای ما پیش آمد مغتنم بشمارید. حجاب اسلامی وسیله‌ی حفظ و صیانت عفاف انسانی است. شخصیت انقلابی زن مسلمان به او اجازه نمی‌دهد که از راه نشان دادن پیکر برهنه‌ی خود، از راه در معرض گذاشتن و به نمایش نهادن زیور و زینت و آرایش خود، خود را نشان بدهد.

۱. احزاب: ۳۵

۲. خم و دشمنی نسبت به کسی، کینه

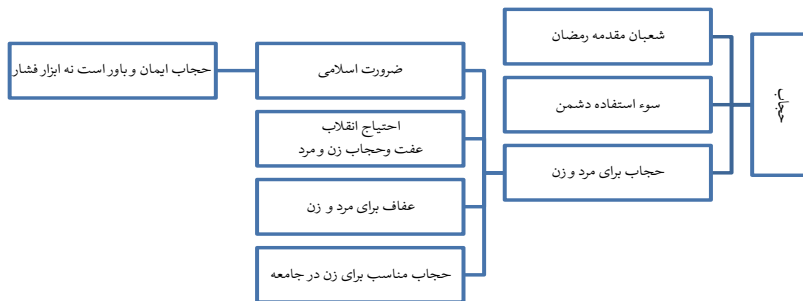
زن مسلمان ایرانی خود را به همه‌ی جوامع عالم از زن و مرد نشان داده است. ای زن مسلمان، ای مادری که کودک خردسالت را در آغوش گرفتی و به میدان خطر رفتی و جان خودت و کودکت را در معرض خطر گذاردی، ای مادر، ای همسر، ای خواهر، که حاضر برای فداکاری شدی تا انقلاب پیروز شد، و اگر نیروی ایمان و اراده‌ی تو زن مسلمان نبود، انقلاب پیروز نمی‌شد. امروز هم انقلاب محتاج توست. ای خواهران عزیزی که مراعات حجاب اسلامی را نمی‌کنید، شما همان کسانی هستید که در هنگام اشتعال مبارزه‌ی ملت ایران، علی‌رغم دشمن، با حجاب در راهپیمایی‌ها شرکت کردید، نشان دادید که به اسلام و انقلاب اسلامی معتقد و به آن وفادارید. امروز هم انقلاب محتاج وفاداری شماست. ای خواهران کارمند دولت، ای کسانی که هیچ عنادی با انقلاب اسلامی ندارید، اما بی‌توجهی‌ها موجب آن می‌شود که وظایف انقلابی را آن‌چنان که باید، مراعات نکنید. امام به شما خطاب می‌کند، فضای ادارات دولتی را، فضای جامعه‌ی انقلابی را، فضای عفاف عمومی قرار بدهید. کاری کنید که با پوشش شما، با بی‌اعتنایی شما به زیورها، آرایش‌ها، مُدها، لباس‌های رنگارنگ، دشمن یک بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایرانی تسخیرناپذیر است. و ای برادران مسلمان، چند نامه به من داده‌اند از طرف خواهران پایبند به حجاب اسلامی، الان چند نامه در دست من است و از این قبیل نامه‌های زیادی قبلاً هم به من رسیده است. آن‌ها می‌گویند و درست می‌گویند که حجاب و حفظ عفاف مخصوص خواهران نیست. ای برادران مسلمان، و ای برادران جوان، شما هم مراعات عفاف و حجاب اسلامی را بکنید. شما هم بالباس شایسته در محیط کار و در محیط جامعه ظاهر بشوید. و ای خواهران و برادران، بینی دشمن را به خاک بمالید. دشمن می‌خواهد از هر حادثه‌ای در کشور ما استفاده کند.

امروز که موج توجه و اقبال به حجاب اسلامی، و حفظ عفاف از راه پوشش معقول و منطقی زن در جامعه‌ی ما به راه افتاده است، دشمنانی توطئه می‌کنند. ما بی‌اطلاع نیستیم، سعی می‌کنند از پاره‌یی عناصر مزدور و مغرض و گاهی با استفاده از عناصر ساده‌دل و بی‌خبر، در مقابل موج هیجان امت اسلامی که امروز نمونه‌ی بارزش را در سراسر ایران همه دیدند، در مقابل این موج خروشان سعی می‌کنند عناصری مزدور و عناصری ساده‌دل و غافل را قرار بدهند. ای خواهران و برادران صادق، غافل نشوید. در جامعه‌ی ما مسأله‌ی حجاب یک ضرورت اسلامی و انقلابی است نه یک اجبار دولتی و قانونی. هر کسی که به انقلاب پایبند است باید حفظ عصمت و طهارت فضای جامعه را بکند، این یک ضرورت انقلابی است. ما می‌دانیم که برای یک عمل درست، یک ایمان و باور درست لازم است نه یک فشار و زور، اما ای خواهران و ای برادران بدانید که امروز انقلاب شما که مورد تهدید همه جانبه‌ی دشمن‌هاست و پی‌درپی دشمن از انقلاب شما ضربت می‌خورد و با هر حرکت هوشیارانه‌ی شما یک بار دیگر بینی دشمن به خاک مالیده می‌شود می‌خواهد از احساسات پاک قشرهای گوناگون مرد و زن استفاده کند، می‌خواهد آن‌ها

را در مقابل انقلاب قرار بدهد. ای بندگان خدا، ای زنان و مردان مؤمن و مُسلم، ای نمازگزاران و ای برپادارندگان نماز، تقوای خدا را پیشه کنید، هوشیار باشید، توطئه‌ی دشمن را بشناسید، ضرورت انقلاب را بشناسید. بدانید که حفظ عفاف و عصمت جامعه و طهارت دامن زن و مرد در این فرصت بسیار حسّاس جامعه‌ی انقلابی ایران یک ضرورت و یک فریضه‌ی بزرگ است. هم در محیط ادارات، هم در محیط کوچه و خیابان، در محیط جامعه سعی کنید عفاف را حفظ کنید. خواهران مسلمان با حجاب، من از سوی همه‌ی ملّت مسلمان که یقیناً به این گفته‌ی من راضی‌اند، از شما تشکر می‌کنم. ای خواهران مسلمانی که پیرو فرمان امام حاضر شدید با وضع متناسب اسلامی و با لباس محجّب اسلامی در محیط کار و در جامعه ظاهر بشوید، من از شما سپاسگزاری می‌کنم. و ای عناصری که کوشش می‌کنید از هر فرصتی برای پیشبرد مقاصد ضدّانقلابی استفاده کنید، به شما اخطار می‌کنم که این ملّت هوشیار و بیدار است. پاس اسلام را بدارید و پاس خواست ملّت مسلمان را بدارید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار نهم



■ فصل سوم: اخلاق اسلامی ■

بخش اوّل:

یاد خدا و آثار آن

گفتار اول: یاد خدا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول أناته في غضبه و هو قادرٌ على ما يريد. و اشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص. و اشهد انّ محمداً عبده و رسوله ارسله على الهدى و دين الحق ليظهره على الدّين كلّه ولو كره المشركون. اللهم صلّ و سلّم على رسولك و نبيك و على خليفته و وليّه عليّ امير المؤمنين و على الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن عليّ و على بن محمد و الحسن بن عليّ و الحجة بن الحسن حجبك على عبادك و امنائك في بلادك، و صلّ على جميع الانبياء و المرسلين و صلّ على جميع الشّهداء و الصّالحين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه الكريم «فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۲

اهمیت ذکرالله

با نزدیک شدن نیمه‌ی ماه رمضان و گذشتن روزهای پربرکت، دل‌ها آماده است. ان شاء الله روزه اثر لازم و مطلوب را بر روی همه‌ی شما برادران و خواهران روزه‌دار و نمازگزار گذاشته باشد. در این مجمع عظیم هم که روز جمعه و روز برکت و روز ماه رمضان و با حضور جمع شما خواهران و برادران مؤمن و مخصوصاً با حضور برادران عزیزی که معلولین این انقلاب و مجروحین این انقلابند، احساس می‌کنیم که این جمع در این ساعت و در این روز می‌تواند راهی به سوی استجابات پروردگار باز کند. مقداری از وظایف و فرائض اصلی این ماه، یعنی یاد خدا، که همه‌ی ما مسلمانان باید این حالت یاد را جزو اساسی‌ترین فرائض خود بدانیم، امروز صحبت کنم. اگر چه درباره‌ی ذکرالله بارها سخن گفته‌ایم، اما یاد خدا چیزی نیست که با گفتن و شنیدن، یک بار و دوبار، حقایقش و مطالب دانستنی‌اش پایان پذیرد. درباره‌ی یاد خدا بیشتر باید بدانیم

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۵/۳

۲. بقره: ۱۵۲

و بیشتر باید خود را به یاد خدا آراسته کنیم. غیر از این که یاد خدا طبق حدیث و آن چه نقل شده است جلاء دل هست، «الذِّكْرُ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقَرَةِ»^۱ دل انسان را جلا می دهد و نورانیت می دهد، کدورت ها را از روح انسان و از دل انسان می گیرد، سنگینی گوش معنی را برطرف می کند، کوری ها و کوته بینی ها را از انسان برطرف می کند که می دانیم دردهای معنوی ما و همه ی انسان ها بر اثر سنگینی گوش دل و نزدیک بینی و کم بینی چشم دل است. بر اثر گناهان، بر اثر تعلقات و ذکر خدا، این سنگینی و کری گوش دل را برطرف می کند و آن وقتی که انسان بتواند دل خود را حساس بکند و بصیرت و شنوایی دل را زیاد بکند، آن وقت هر سخن حقی، هر آیه ی قرآنی، هر کلام حکمت آموزی در دل و در روح اثر می گذارد. حرف ها بی اثر نمی شود. غیر از این که ذکر خدا این جلاء، این صفا را به دل می دهد، یک خصوصیت دیگر هم دارد که همان خصوصیت هم در واقع و با تحلیل درست، روی دیگر همین سکه است، آن خصوصیت در این آیه ذکر شده است «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۲ یعنی ای مؤمنین، مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم. ذکر خدا موجب می شود که خدا هم بنده ی خود را یاد کند. خدا که فراموش نمی کند، از علم خدا و احاطه ی علمی پروردگار چیزی غائب نیست، اما یاد کردن خدا یعنی این که انسان را خدا و نگذارد. این که در دعا می خوانید «اللّٰهُ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^۳ خدایا ما را به خودمان و به نفس خودمان یک چشم برهم زدن و امگذار، این برای این است که اگر خدا انسان را و ابگذار و هدایت نکند و کمک نکند، هیچ انسانی از شرارت نفس مصون نخواهد ماند.

یوسف پیغمبر به خدای متعال عرض می کند «وَأِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ»^۴ بعد از آنی که زنان درباری مصر یوسف را به خاطر طراوتش و جوانیش و زیباییش دوره کردند، احاطه کردند، این جوان پاک سرشت که شاید و به احتمال زیاد هنوز پیغمبر هم نشده است، اما فطرت پاکی دارد، دل بیداری دارد، مؤمن به الله است، غافل نمی ماند، در همان لحظه به خدا توجه پیدا می کند می فرماید «وَأِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ» خدایا اگر تو کید این زنانی را که این طور عاشقانه دور من را گرفته اند از من برطرف نکنی و منصرف نکنی «أَصْبُ إِلَيْهِنَّ» من به طرف آن ها تمایل پیدا خواهم کرد. و خدای متعال می فرماید «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»^۵ وقتی که آن زن درباری مصری به طرف یوسف هجوم آورد، یوسف جوان در عین جوانی، در عین زیبایی، در عین غرور شهوت، در تنهایی و خلوت بدون این که چشمی او را ملاحظه کند و بپاید،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲

۲. بقره: ۱۵۲

۳. الکافی؛ ج ۱۵، ص ۵۸۱، ح ۲

۴. یوسف: ۳۳

۵. یوسف: ۲۴

قرآن می‌گوید «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» اگر برهان خدا را نمی‌دید، اگر کمک خدا به او به هر شکلی، روایات مختلف است که این کمک، این برهان چگونه بود، به هر شکلی بود به هر حال برهان رب بود، اگر نمی‌شد، یقیناً هم‌چنانی که قرآن گفته است «وَهُمْ بِهَا» یعنی او هم به آن زن متمایل می‌شد. قرآن این را برای چه به ما می‌گوید؟ قرآن چرا به ما می‌آموزد و می‌گوید که اگر خدا پیغمبر کمک نمی‌کرد و نکند «لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»^۱ یعنی تو هم به طرف دشمن، به طرف مخالف ای پیغمبر ممکن بود کشانده بشوی، تو هم ممکن بود رکون پیدا کنی. البته پیغمبر قلباً هرگز به کفر تمایلی پیدا نمی‌کند، ایمان پیغمبر ضعیف نمی‌شود، اما ممکن بود پیغمبر احساس کند که این کفاری که فعلاً سردمداران مکه هستند مثلاً، با این‌ها یک مقدار سازش بکند، این هم برای پیغمبر یک هبط از مقام معنوی والای اوست، خدا او را نگه می‌دارد، خدا او را هدایت می‌کند، خدا دل پیغمبر را در لحظه‌ی حساس آگاه می‌کند تا نگذارد پیغمبرش دچار لغزش بشود. اگر لطف خدا و فضل خدا نباشد پیغمبران هم دچار خطر می‌شوند پس ما حق داریم به خدا عرض کنیم پروردگارا «اللّٰهُ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^۲ یک چشم برهم زدن، یک چشم برهم زدن انسان را دچار شهوت می‌کند، دچار غضب می‌کند، دچار حرص می‌کند، دچار حق‌کشی می‌کند، دچار شهادت باطل می‌کند، دچار کتمان شهادت حق می‌کند، یک لحظه از خدا غافل ماندن و یک لحظه سایه‌ی کمک خدا را بر روی سر نداشتن. لذا می‌فرماید «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۳ مرا به یاد بیاورید تا من شما را فراموش نکنم. یعنی لطفم، فضل و کمک را شامل حال شما بکنم. این چیزی است که ما بهش احتیاج داریم.

برادران عزیز من و خواهران محترم و گرامی من؛ ماه رمضان ماه ذکر خداست، این دعا، این قرآن، این مناجات، این دعای ابو حمزه‌ی ثمالی، این دعای افتتاح، این دعا‌های روزها، همه‌ی این‌ها موجب آن می‌شود که ما نه فقط این ایام و لیالی متبرک را با ذکر خدا همراه بشویم بلکه موجب می‌شود دل‌های ما آمادگی پیدا بکند برای این‌که تا مدت‌هایی، حالا نمی‌گوییم تا یک سال، بسته به این است که در برخورد با حوادث و قضایا چگونه عمل کنیم. گاهی می‌شود که همین مایه و توشه‌ی ذکری که امسال شما در ماه رمضان پیدا می‌کنید، یک سال شما را متذکر، خاشع، آگاه، غیر غافل قرار می‌دهد. این، به دست خود ماست. این در مسائل فردی یعنی نسبت به دل خودمان، نسبت به عمل فردی خودمان، در مسائل اجتماعی هم دقیقاً همین مسأله صادق است. امروز اخلاق ما و نصیحت ما و موعظه‌ی ما و تهذیب ما نسبت به امور نفسانی محدود به حدود شخصی خود ما نمی‌شود. من و شما اگر خوب باشیم، محیطی را و شعاعی را به قدر سعه‌ی

۱. اسراء: ۷۴

۲. الکافی؛ ج ۱۵، ص ۵۸۱، ح ۲

۳. بقره: ۱۵۲

قدرت خودمان خوب خواهیم کرد، اگر بد باشیم، به همان اندازه فضا را آلوده و متعفن خواهیم کرد لذا این اخلاق، این ذکر، این یاد، این توجه به خدا فقط مال داخل خانه نیست، فقط مال داخل دل نیست، فقط مخصوص شخص نیست، مال جامعه‌ی ماست.

دو جریان فکری انقلاب

امروز در جامعه‌ی اسلامی ما، یعنی در محیط اسلامی، در میان مردم معتقد به اسلام یعنی همین اکثریت انبوه، دو جریان فکری هست، این دو جریان فکری را همه‌ی شما هم می‌شناسید. من کاری ندارم که این دو جریان فکری با هم چگونه باید تا کنند، آن را می‌گذاریم برای یک وقت دیگری، یک بحث دیگری، یا اصلاً گفتن ندارد، همه می‌دانند، اما دو جریان فکری وجود دارد که ذکر الله یعنی توجه به خدا و زنده نگاه داشتن یاد خدا در دل موجب می‌شود که ما این دو جریان را با هم مخلوط نکنیم و اشتباه نکنیم. حالا من مختصراً این دو جریان را شرح می‌دهم. یک جریان، جریانی است اسلامی و معتقد به این که همه‌ی قوانین اسلام از بزرگ و کوچک باید در حکومت اسلامی اجرا بشود. همه‌ی حدود و قوانین و مقررات باید در جامعه‌ی اسلامی پیاده بشود، همه‌ی مجازات‌ها و تعزیرها و تقاص‌های مالی و هرگونه حکمی از احکام اجتماعی باید در جامعه پیاده بشود. البته ممکن است هم چنانی که پیغمبر ﷺ حرمت شرب خمر را در چهار آیه ذکر کرد و با تدریج بیان کرد، نمی‌دانم حالا چند ماه یا چند سال بین اولین و آخرین آیه فاصله شد، ممکن است بعضی از این احکام را فرض کنند که باید از حالا زمینه‌سازی کرد که شش ماه دیگر، یک سال دیگر این حکم پیاده بشود، اما باید پیاده بشود، عقیده‌اش این است. معتقد است که شعائر اسلامی باید مراعات بشود، معتقد است که ظواهر اسلامی حتماً باید محترم و گرامی شمرده بشود. نمی‌گوید باطن را درست کن، ظاهر هر چه شد شد، نه. معتقد است که از ظاهر در باطن اثری است و از باطن در ظاهر اثری. این یک جریان. معتقد است به فقه اسلامی، معتقد است به رساله‌ی توضیح المسائل، معتقد است به لزوم ایمان قاطع، حتمی کامل در مسئولان، تا آن جایی که بتوانیم. این یک جریان. جریانی اسلامی با این خصوصیات.

جریان دوم، جریانی است اسلامی، اما بدون این خصوصیات، اسلامی است، نمی‌گوییم اسلامی نیست، اما اسلامی که معتقد است امروز حدود اسلامی در جامعه‌ی جهانی قابل اجرا شدن نیست، امروز نمی‌شود قصاص‌ها و مجازات‌های اسلامی را در این دنیا مطرح کرد، نمی‌شود آقا. معتقد است که اسلام در دل است، به ظاهر اهمیتی نمی‌دهد، ظاهر هر جور بود، بود. اگر زنی، اگر مردی، اگر جوانی، اگر پیری، در برخورد‌ها، در معاشرت‌ها، در مسافرت‌ها، در زندگی، در خورد و خوراک، هر جور زندگی کردی، دلت مسلمان باشد. معتقد است که این فقهی که توی توضیح المسائل هست، این فقه، فقه واقعی اسلامی نیست، فقه اسلامی را امروز یک عده‌ای باید بنشینند با شیوه‌های مدرن روز استخراج کنند و هر چه ساخت، و تطبیق نکرد با عرف دنیای امروز، لازم نیست مراعات بشود. این دو جریان هر دو اسلامی است، هر دو هم با آیه‌ی قرآن

استدلال می‌کنند. افرادی که این دو جریان را هدایت می‌کنند، هر دو نماز می‌خوانند، بی‌نماز نیست کسی، هر دو روزه می‌گیرند، هر دو ختم قرآن می‌کنند، دو جریان‌اند، در جامعه‌ی ما وجود دارند. خب، یک مسأله این است که این دو جریان با هم چه جوری تا کنند، آیا بجنگند؟ دست به یقه بشوند؟ همدیگر را نفی کنند؟ همدیگر را بکوبند؟ این یک حرف است. این را گفتم، یا شما می‌دانید و احتیاج به گفتن ندارد و به هر حال الان لزومی ندارد که من در این باره بحث کنم، بنده بحث لازم‌تری دارم.

تکلیف مردم
در مقابل جریان‌ها

و او این است که تکلیف من و شما در مقابل این دو جریان چیست. مردم تکلیفشان چیه. این جریان، جریان اول، به جریان دوم می‌گوید آقا من معتقد هستم که اصل، اسلام است، اصل، ایمان است، و معتقدم باید در گزینش‌ها مکتبی اندیشید، مکتبی فکر کرد، روی همان معیارها و ضوابطی که گفتم و اشاره کرده. آن جریان دوم به جریان اول می‌گوید آقا شما مکتب را چماق کردید روی سر من، من هم مکتبیم، من هم مسلمانم، من هم اهل نماز و اعتقاد به قرآنم، اما این اعتقادات تو را من قبول ندارم، این اختلاف وجود دارد. این دو جریان است که هست. مردم، هوشمندان، عامه‌ی مردم، کتابخوان‌ها، روزنامه‌خوان‌ها، سخنرانی‌گوش‌بکن‌ها، شهری‌ها، روستایی‌ها تا امروز فهمیده‌اند که در دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده‌ی این مملکت، در ارگان‌های بالا هم این دو جریان وجود دارد. خب تکلیف مردم چیه؟ این دو جریان یک جاهایی به هم ممکن است ن سازند، در یک گزینش، در یک انتصاب، در یک ترجیح آقای زید بر آقای عمرو، ممکن است این‌ها با هم دیگر ن سازند، چون معیارها و ضابطه‌هایشان دوتا است. تکلیف مردم چیه؟ بنده امروز در چند کلمه‌ی کوتاه تکلیف مردم را بیان می‌کنم. خدای متعال در قرآن می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۱ خدا را اطاعت کنید و پیامبر ﷺ را اطاعت کنید. خب اگر خدا را اطاعت کنیم، چرا پیامبر ﷺ را دیگر ذکر می‌کند قرآن؟ اطاعت خدا همان اطاعت پیغمبر است، اطاعت پیغمبر همان اطاعت خداست. این، تکرار نیست؟ بعد که از او رد می‌شویم، باز می‌گوید «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ از اولی الامر اطاعت کنید. خب آقا اولی الامر، اولی الامر واجب الاطاعه، حرفش حرف پیغمبر و حرف خداست، خب یک کلمه قرآن می‌گفت «أَطِيعُوا اللَّهَ» همه‌ی این‌ها تویش بود، دیگر چه لزومی داشت بگوید «أَطِيعُوا اللَّهَ» بعد بگوید «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» باز بعد بگوید «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» جوابش این است که اگر خدا می‌گفت «أَطِيعُوا اللَّهَ» خط الله بین مردم دچار اشتباه می‌شد، کفار قریش هم معتقد به الله بودند، بت‌ها را به عنوان شفیع قبول داشتند. یک نفری، یک شاخصی باید باشد که معین کند خط الله خط بت پرستان نیست، خط موحدان است. او کیه؟ او پیغمبر است. والا همه می‌گویند ما اطاعت از خدا داریم می‌کنیم، همه می‌گویند ما دنبال خدا هستیم.

۱. نساء: ۵۹

۲. همان

یک نفری باید باشد که او امری بدهد، فرمانی بدهد، که انتصاف فرمان او انتصاف فرمان خدا باشد، و او رسول است. این در مورد «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» و، اما بعد از رسول. بعد از رسول هم اختلاف پیدا می‌شود در خط رسول و تعیین آن، در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلافت امیرالمؤمنین یک طرف، و چند نفر از صحابه‌ی معروف پیغمبر یک طرف. طلحه و زبیر از صحابه‌ی معروف پیغمبر بودند، معاویه هم که آن سوابق را با پیغمبر نداشت، به هر حال درک صحبت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) کرده بود. این‌ها یک طرف و امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک طرف. آیا صحابه‌ی پیغمبر می‌گفتند ما را همان غیر از راه محمد است؟ یقیناً نه. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم که ادعای راه پیغمبر را می‌کرد. خب این‌جا تکلیف چیه؟ اگر بگویند به قرآن مراجعه کنید، خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن جایی که ابن عباس را می‌فرستاد برای محاجه‌ی^۱ با خوارج، فرمود «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو جَوْوٍ»^۲ با قرآن با این‌ها احتجاج نکن، با کلام پیغمبر احتجاج کن زیرا قرآن را همه جور می‌توانند بکشانند و معنا کنند. وقتی که یکی از خوارج توی میدان جنگ نیزه‌ای از یکی از سربازان امیرالمؤمنین دریافت کرد و نیزه سینه‌اش را شکافته، این فرد مجروحی که از خوارج هست در حالی که سینه‌اش به وسیله‌ی نیزه‌ی سرباز امیرالمؤمنین شکافته شده، همین‌طور می‌رود به طرف دشمن و نیزه فرو می‌رود بیشتر، و از پشت او بیرون می‌آید و او آیه‌ی قرآن می‌خواند: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»^۳ من دارم شتاب می‌گیرم خدایا به طرف توتا تورا ضعی بشوی. یعنی آیه‌ی قرآن را کی می‌خواند؟ آن کسی که بر روی علی شمشیر بلند کرده. این جاست که خط پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از راه علی شناخته می‌شود. «علی میزان الأعمال»^۴ علی شاخص و معین کننده‌ی حق و باطل است. آن وقتی که راه خدا مشتبه است، پیغمبر باید معین کند، آن وقتی که راه پیغمبر مشتبه است علی باید معین کند.

امام مرجع خط
انقلاب

امروز راه انقلاب اسلامی چیه؟ امام باید معین کند. این جاست که خط امام جان می‌گیرد و زنده می‌شود. این جاست که معلوم می‌شود مردم باید بدانند آن کسانی می‌توانند ادعای طرفداری از اسلام و از انقلاب اسلامی بکنند که دقیقاً در خط امام باشند. برخلاف نظر کسانی که معتقدند خط امام یک چیز مدوّن نیست، بنده معتقدم خط امام یک چیز روشن و مدوّنی است، بردارید نگاه کنید. این نوشته‌ها، این نطق‌ها، این اعلامیه‌ها، نمی‌گویم از سال پنجاه و شش نگاه کنید، از سال چهل و دو نگاه کنید. امام موضعش در مقابل قدرت‌های بیگانه چگونه موضعی است، در مقابل مسائل داخلی چگونه موضعی است. مخصوصاً از بعد از سال چهل و هفت و سال تبیین

۱. جدل، مباحثه

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۷۷

۳. طه: ۸۴

۴. محمدی ری شهری، محمد؛ دانش نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۸، ص ۴۳۸، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۶

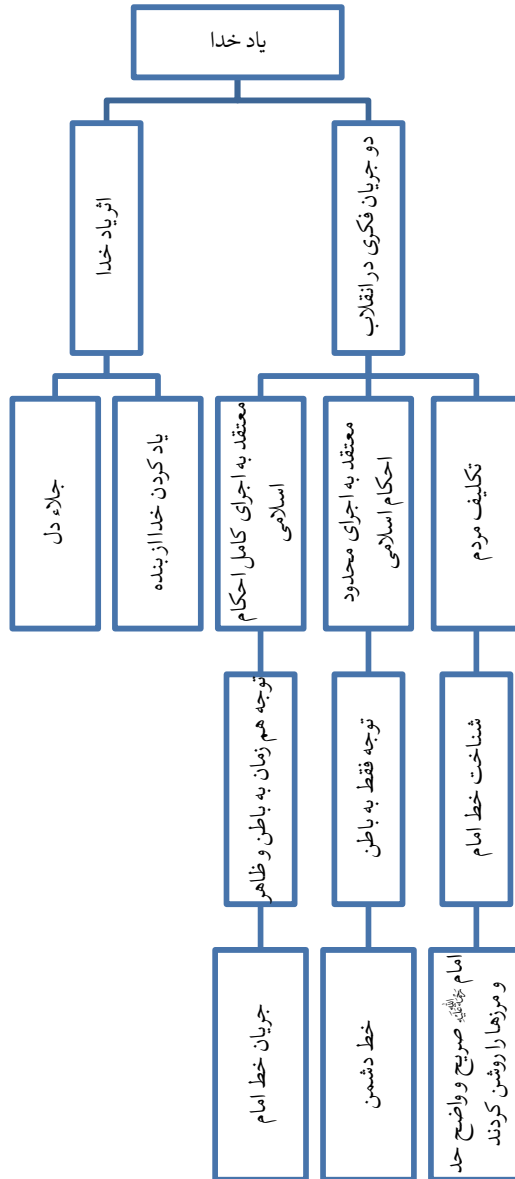
ولایت فقیه سال ۴۶ یا ۴۷ و باز مخصوصاً از سال ۵۶ و ۵۷ که امام مسائل داخلی ایران را با آن التهابش هدایت می‌کردند، روشن است خط امام چیه، خط امام همینیه است که خود ایشان دارند در نطق هایشان می‌گویند، خط امام خط احترام به شعائر مذهبی است، خط امام خط احترام به ظواهر است، خط احترام به عالم دین است، خط احترام به احکام دینی است، خط امام خط لازم شمردن اجرای همه‌ی احکام و حدود است. آن کسانی که می‌گویند آقا امروز نمی‌توانیم ما این احکام را اسمش را بیاوریم، هیچی نگوییم، پیش دنیا بد است، آن کسانی که هنوز نزاکت‌های دیپلوماسی را طبق فرهنگ غربی قبول دارند این‌ها در خط امام نیستند، نمی‌گوییم کافرنده، ردّشان هم نمی‌کنیم، برخلاف آن‌چه که می‌گویند لجن‌مالشان هم نمی‌کنیم نه، اما یک واقعیتی را می‌گوییم، در خط امام نیستند و خوب است بگویند خودشان. خوب است آن کسانی که در خط امام نیستند، بگویند صریحاً، بگویند آقا ما این خط را قبول نداریم، حالا این خط خط حاکمی است، آن را تحمل می‌کنیم. این خوب است، اما بگویند قبول نداریم. این درست نیست که کسی بگوید آقا خط امام منم و درست نقطه‌ی مقابل آنی را که امام می‌گوید بگوید. بگوید خط امام خط من است و درست موضع‌گیری‌ها، دوستی‌ها، دشمنی‌هایش نقطه‌ی مقابل خط امام باشد. آقا خط امام، افشاء نفاق است، این یک نمونه. امام یک گروه و یک سازمان را که نام اسلامی دارد و از نظر شخص امام نماینده‌ی تفکر اسلامی نیست، این را صریحاً افشاء کردند، این خط امام است. حالا بنده نمی‌گویم که دنبال افشاگری امام و بیان امام باید مردم راه بیافتند و یک عمل بی‌رویه‌ای انجام بدهند، هرگز، این باز ضد خط امام است. امام نگفتند که این‌ها را بایستی نابود کنید، از بین ببرید، زیر فشار قرار بدهید، نه. گفتند باید ارشاد کنید و گفتند باید بشناسید این‌ها را. خب این را صریح، بی‌پرده، بی‌رودربایستی بگویید آقا، اگر در خط امام نیستند. روشن کنید، مشخص کنید. خط امام این است.

آقایان، برادران و خواهران، در این دو جریان یک جریان منطبق با انقلاب اسلامی است بنابر نظرم، و آن یک جریان آن‌جایی است که با خط امام منطبق است و باید کوشش کنید شما آن جریان منطبق با خط امام را بشناسید که آسان هم هست شناختش، مشخص است. آن گروهی، آن جمعیتی، آن کسی، آن دستگاه مطبوعاتی‌ای، آن دستگاه اداری‌ای که خود را در خط امام می‌داند، اما این همه گفتن و گفتن و گفتن ایمان را بر تخصص غلبه بده و بالاتر قرار بده، آن آدم نمی‌تواند بگوید من در خط امامم. خب امروز این انقلاب، انقلابی که در ایران پیروز شد انقلاب این مردم بود، این مردم هم در خط امام‌اند و امام تبلور خواست‌ها و اندیشه‌های مردم است و هدایت‌کننده‌ی این مردم است و مردم دلشان در دست امام است و امام هم فریاد دل مردم را بیان می‌کند، هم نیاز دل مردم را به آن‌ها می‌دهد. این ذکر و یاد خدا که گفتیم یک نمونه‌اش

این جاست «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۱ به یاد خدا باشید، توجه داشته باشید، هوشیار باشید، تقوی داشته باشید تا خدا هم شما را وانگذارد و وقتی خدا وانگذاشت، این اشتباه برایتان پیش نمی آید نه در زمینه‌ی مسائل شرعی و نه در زمینه‌ی مسائل اجتماعی. پروردگارا تو را به محمد و آل محمد سوگند می دهیم ما را از هدایت و فضل خود یک لحظه بی نصیب مفرما.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

نمودار گفتار اول



گفتار دوم: اهمیت یاد خدا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائكته و اولى العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز الحكيم، و اشهد ان محمداً عبده المنتجب و رسوله المرتضى ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لوكره المشركون. اللهم صل و سلم على نبيك و حبيبك و نجيبك و خيرتك و صفوتك فى خلقك و صلى على امير المؤمنين (عليه السلام) و صلى على الحسن (عليه السلام) و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن (عليه السلام) بن على و الخلف الهادى المهدي حجبك على عبادك و امنائك فى بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و امراء المؤمنين و حماة المستضعفين و هداة المهتدين.

قال الله الحكيم فى كتابه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا »^۲

جایگاه ذکر الله

برای یک دل مؤمن و برای یک جامعه‌ی مؤمن، از همه کار و همه چیز واجب‌تر و سودمندتر ذکر و یاد خداست. خدای بزرگ پس از آن‌که از نماز در قرآن، با عظمت و تجلیل یاد می‌کند و پس از آن‌که بارها مردم را امر به نماز می‌فرماید «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۳ یاد خدا بزرگ‌تر است. و نماز از آن‌جا که متضمن یاد خداست و هر کلمه‌ی در نماز و هر حرکتی و عملی در این مجموعه انسان را به نوعی به یاد خدا و می‌دارد، از این جهت برترین و بالاترین و مهمترین واجبات است. یاد خدا

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۸/۱۲/۱۰

۲. احزاب؛ ۴۱ تا ۴۳

۳. عنکبوت؛ ۴۵

در همه‌ی فعالیت‌های زندگی، در همه‌ی صحنه‌های مبارزات اجتماعی و انسانی، برای افرادی که در آن صحنه‌ها هستند یک ضرورت است، آن‌ها را از سستی، از کندی، از انحراف باز می‌دارد، به آن‌ها جهت می‌دهد. پاسداری از انقلاب با یاد خدا ممکن است، جهاد سازندگی با یاد خدا جهت بخش و ثمربخش است. حکومت حاکمان اسلامی و تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان برای این امت، در حالی که با یاد خدا و ذکر خدا همراه باشد، آن آثار لازم و مورد انتظار را می‌بخشد به همین جهت است که امام صادق (علیه السلام) فرمود «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاجِبٍ حَدًّا»^۱ خداوند برای هر واجبی، هر فریضه‌ای از فرایض دین حدی قرار داده است. نماز یومیه را که بخوانی حد نماز فرا رسیده است، روزه‌ی ماه رمضان را که بگذاری، حد روزه‌داری انجام گرفته است. حج و زکات و جهاد و همه‌ی واجبات به این نحو است «أَلَا الذِّكْرُ»^۲ مگر یاد خدا. یاد خدا هیچ حد و مرزی ندارد، اندازه‌ای ندارد. آن اعمال دیگر اگر با یاد خدا همراه نباشد اثر مطلوب خود را نمی‌بخشد، زندگی ما هم، فعالیت و مجاهدت و تلاش و همکاری ما هم اگر با یاد خدا توأم و همراه نباشد نابسامانی پیدا می‌کند، انحراف و کجی پیدا می‌کند، دل‌های خودخواه راه را عوضی می‌گیرند و چه بسیاری از انسان‌هایی خودگرا و خودخواه که راه خود را راه خدا می‌پندارند. آن چه موجب می‌شود انسان راه خدا را هرگز گم نکند، در آن اشتباه نرزد، آن یاد پروردگار است و این مخصوص مؤمنان است و لذا خدا می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^۳ ای تک‌تک مؤمنان و ای جامعه‌ی مؤمن و با ایمان «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۴ یاد خدا و ذکر خدا را به حد کثرت برسانید، وقتی خدای بزرگ چیزی را زیاد بخواند معلوم است که آن چیز اندازه‌ای ندارد «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» یادِ زیاد، ذکرِ بسیار در زندگی خود راه دهید «وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^۵ صبح و شب و روز، شاید به این معنی که در همه‌ی اوقات، هم‌چنانی که در آیه‌ی دیگری هست «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»^۶ مؤمنان آن کسانی هستند که در حال ایستادن، در حال نشستن، حتی در حال خوابیدن، آن وقتی که به یک پهلوی برای استراحت قرار گرفته‌اند از یاد خدا غافل نیستند، یاد خدا زنگار خودخواهی‌ها را از دل می‌شوید، این کار تمرین لازم دارد، این کار یک باره دست نمی‌دهد، خدا را همواره با کلمات ذکرآمیز یا با دل بیدار و هوشیار به یاد داشتن، در طول زمان بدست می‌آید و جوان و پیر و زن و مرد ما امروز باید بدانند که امروز روزگار ذکر خداست به دو دلیل، دلیل اول

۱. بحار الانوار، ج ۱۰

۲. همان

۳. احزاب: ۴۱

۴. همان

۵. احزاب: ۴۲

۶. آل عمران: ۱۹۱

این‌که امروز انگیزه‌هایی که انسان را از یاد خدا غافل بکند مانند گذشته نیست.

ضرورت به یاد
خدا بودن

در گذشته رژیم پیشین جبار غدار با فریادهای تبلیغاتی، با رادیو و تلویزیونش، با مطبوعاتش، با اجتماعاتش، با همه گونه فعالیت و تلاشش و با همه‌ی نیرویش سعی می‌کرد مردم را از یاد خدا غافل کند زیرا می‌دانست که مردمی مؤمن و ذاکر ممکن نیست که جنایات و فجایع اعمال او را مورد اغماض قرار بدهند یا نفهمند. امروز آن وسائل آن‌گونه که باید و شاید، اگر در خدمت یاد خدا نیست، اما آن چنان هم در خدمت دشمنان و شیطان‌ها نیست. البته باید بیش از این باشد. رادیو و تلویزیون و مطبوعات، این وسائل ارتباط دل‌ها و فکرها و اجتماعات و گروه‌ها با یکدیگر، باید بیشتر از این یاد خدا را در مردم زنده کنند و بیشتر از این وظایف اسلامی خود را بدانند و بفهمند و امید است که ان شاء الله به خواست مردم و به تدبیر مسئولان این خواسته‌ها جامه‌ی عمل بپوشد، این یک دلیل که ما امروز باید بیشتر به یاد خدا باشیم و می‌شود.

دلیل دوم این‌که دشمنان ما چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور می‌دانند که اسلام و خدا و ذکر و تکبیر و تحلیل، مایه‌ها و ذخیره‌های اصلی پیروزی این انقلاب شدند لذا با هر چه یاد خدا را در ذهن‌ها و دل‌ها زنده کند مخالفت می‌کنند، ما باید در مقابل دشمن حصار پلادین از یاد خدا بپوشیم، خود را مجهز و مسلح کنیم.

جای اثرات یاد
کردن خدا
گاه ذکر الله

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یاد خدا این خصوصیت را هم دارد، انسان را متوجه این واقعیت هم می‌کند، خدا بر شما رحمت و درود می‌فرستد پس خدا را یاد کنید، این مخصوص مؤمنان است، خدا جز به مؤمنان رحمت و درود خاص خود را نمی‌فرستد، حالا که مؤمنین مورد رحمت خدا هستند پس یاد او را بیشتر و بیشتر باید وجهه‌ی نظر و همت خود قرار بدهند، درود و رحمت خدا چگونه است؟ «لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲ یاد خدا که انسان می‌کند ممکن است برای خواهش نفسانی خود بکند، ممکن است گرفتاری خود را بخواهد برطرف بکند، ممکن است یاد خدا کند تا خدا به او امکان خودکامگی بدهد، دعا برای خود، دعا در جهت منافع خود. این دنباله‌ی آیه جهت یاد خدا را هم به ما تعلیم می‌دهد «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۳ یاد خدا را در این جاده بیاندازید که خدا خودش می‌خواهد شما را در این خط قرار بدهد، خدا می‌خواهد شما را از ظلمت‌ها خارج کند و به نور بکشاند. ظلمت جهل، ظلمت خودخواهی، ظلمت خرافات، ظلمت دوری و دوری‌گزینی از حق، ظلمت یک جامعه‌ی ظالم، ظلمت ستم کشیدن از بدخواهان، خدا می‌خواهد شما مؤمنان را از این ظلمتها خارج کند، به نور برساند، نور هدایت، نور صفا و انسانیت، نور برادری، نور محبت

۱. احزاب: ۴۳

۲. همان

۳. همان

و صداقت میان انسان‌ها. شما یاد خدا کنید تا در این خط، در این جهت، شما را خدا تأیید کند و شما را در این راه موفق بگرداند. «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» نور وسیله‌ی هدایت یک جامعه است هم‌چنانی که نور ظاهری و نور مادی به انسان راه نشان می‌دهد، نور اندیشه و تفکر عقلانی هم به انسان راه‌های مجهول و مبهم را نشان می‌دهد. چقدر قرآن و اسلام تأکید می‌کنند که انسان‌ها آگاهانه حرکت نکنند، بفهمند، بدانند، فرابگیرند؟ و این امروز وظیفه‌ی ماست.

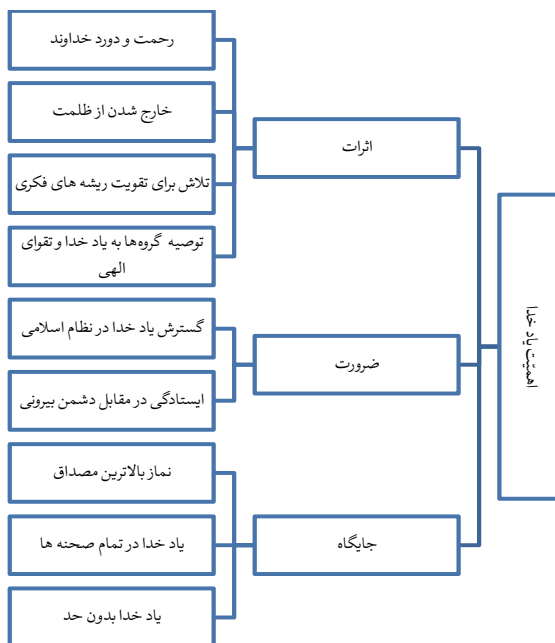
برادران و خواهران مسلمان، موعظه‌ی کتاب خدا همین است. کتاب خدا ما را به یاد خدا دعوت می‌کند، ما را به نور دعوت می‌کند. گذشت آن روزی که ما این‌ها را بخوانیم فقط برای این‌که چیزی در ذهن خود بفهمیم و بدانیم، امروز آن‌چه می‌خوانیم، آن‌چه می‌فهمیم برای عمل کردن است، برای سازندگی و ساختن است. امروز وسائل این سازندگی را خدا به همت مسلمانان، به همت و شجاعت شهیدان، به برکت بدنهای مجروح معلولان، به گذشت پدرها و مادرهایی که حاضر شدند عزیزان خود را بی دریغ نثار کنند در راه خدا، به همت این همه، در اختیار ما و شما قرار گرفته است، سعی کنیم از آن درس بگیریم، سعی کنیم از این فرصت‌ها استفاده و بهره‌برداری بکنیم، فرصت‌ها کوتاه هست، عمرها کوتاه است، زمان دارای تحولات هست، خدا نعمتش را بر ما تمام کرد، حجتش را هم بر ما تمام کرده است. امروز شما مایه‌ی امید هستید برای ملت‌های دیگر، باید مواضع و پایگاه‌های فکری و سیاسی خودتان را به روشنی بفهمید، تکرار کنید، از تکرار آن نتیجه‌ی آموختن بیشتر و عمق دادن بیشتر به آن را بگیرید. ما جنبشمان را جنبشی اسلامی و قرآنی می‌دانیم، اسلام را نجات‌بخش و به حرکت در آورنده‌ی این توده‌های عظیم و سرنگون کننده‌ی کاخ ستمگران می‌دانیم. اسلام باید در این جامعه بماند، مجلس شورای اسلامی ما آنچنانیکه امام نام‌گذاری کردند، تعبیر کردند مجلسی است با فضای اسلامی، در جهت اسلام، در خط اسلام، هیچ چیز مترقی‌تر از اسلام نیست. گذشت آن روزی که افرادی بیایند اسلام را به عنوان یک جناح مرتجع بکوبند. گذشت آن وقتی که کسانی بخواهند اسلام را مخدّر و افیون ملت‌ها به حساب بیاورند. اسلام آن آیین و مکتبی است که توانست سی‌وشش میلیون انسان تحت ستم را از خواب قرن‌ها بیدار کند و به جان دشمنان بزرگش بیافکند، آن‌ها را در این خط هدایت کند، دست بگیرد و قدم قدم، سنگرسنگر به مقصد نزدیک کند، آیا کدام با وجدان، کدام با شعور، کدام با انصاف حاضر است بگوید اسلام این مکتب نجات‌بخش که چنین معجزه‌ای را در چنین قرنی کرده است یک مخدّر و افیون توده‌هاست؟ افیون توده‌ها، وسوسه‌ها و دمدمه‌های کسانی است که اسلام را نمی‌توانند ببینند و چون با اسلام مخالف‌اند، بیداری یک اُمّت، استقلال یک اُمّت را هم مورد ضربه و فشار قرار می‌دهند. خطاب ما به این گروه‌ها این است، ما می‌گوییم

مگر شما نمی‌دانید که این جنبش یک جنبش در ضدّ امپریالیستی است؟ مگر شما نمی‌دانید که باز هم بزرگترین دشمن این جنبش، امپریالیزم آمریکاست؟ مگر شما نمی‌دانید که مرتجعان در همه جای جهان با نهضت ایران، با این انقلاب عظیم مخالف‌اند؟

آقایانی که دم از ترقی خواهی می‌زنید، آقایانی که حاضر نیستید تزه‌های کهنه شده‌ی پنجاه ساله را باز هم مورد تجدیدنظر قرار بدهید، چرا به سود آمریکا با این رژیم، با این انقلاب مخالفت می‌کنید؟ به حساب که می‌شود گذاشت این مخالفت شما را؟ ای گروه‌هایی که در گوشه و کنار تک‌تک، جدا جدا یا با هم به نحوی از انحاء سعی می‌کنید این انقلاب را مخدوش بکنید، به سود که کار می‌کنید؟ به حساب که حرکت می‌کنید؟ که به شما اجرت و مزد داده است؟ یا ای مزدوران بی‌مزد می‌دانید چه می‌کنید؟ این انقلاب با خون شهیدان پیروز شد، با نام خدا و یاد خدا پیروز شد، آیا این را منکرید؟ این انقلاب، ضدّ امپریالیستی است، ضدّ ستم است، ضدّ استثمار است، ضدّ استعمار است، ضدّ استبداد است، آیا این‌ها را منکرید؟ اگر منکر نیستید چرا کوشش می‌کنید به هر نحوی که می‌توانید این انقلاب را تضعیف بکنید؟ این انقلاب سیاست مستقل خودش را، سیاست نه شرقی و نه غربی خودش را تعقیب خواهد کرد و پیش خواهد برد، این چیزی است که برای امت ما الهام یافته‌ی از ذکر خدا و یاد خداست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ» ای انسان‌ها، ای مردم از خدای خود پروا کنید، ای کسانی که به خدا ایمان دارید بدانید تقوی، حصن و درع حثیم و زره و سپر مستحکم برای شما در مقابل حوادث ناخوشایند و گمراه کننده است. تقوی وسیله‌ی فلاح است و یاد خدا نمودار بزرگ تقوی در دل یک انسان مؤمن و در قلب یک امت است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوم



بخش دوّم:

تقوا

گفتار سوّم: مسأله تقوا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلّها على جميع نعمه كلّها. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على طول أناته فى غضبه و هو قادرٌ على ما يريد و اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهرت له ملائكته و اولى العلم من خلقه و اشهدان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على اله الاطيبين الاطهرين و اصحابه الغر الميامين سيّما على امير المؤمنين الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمّدين على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمّدين على و على بن محمّد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على ابائه الطيّبين الطاهرين المعصومين المنتجبين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلّ على جميع الشهداء و الصّالحين. قال الله الحكيم فى كتابه «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲

ابعاد مسأله تقوا

مسأله تقوا که مهم ترین مسائل برای تربیت فرد و جامعه از نظر اسلام است، در آیات کریمه قرآن از ابعاد گوناگونی مورد نظر و ملاحظه قرار گرفته است و چون در هر جمعه و در هر خطبه توصیه ی به تقوا یکی از شرایط و لوازم است اشاره ی مختصری به شرح مسأله ی تقوا و تطبیق آن با عمل ما در زندگی فردی و اجتماعی ضروری است.

تقوا را در روایات بسیاری که ائمه ی هدی علیهم السلام در این باره بیان کرده اند، در سطحی که همه ی مردم بتوانند بفهمند و عمل کنند این گونه معنی کرده اند که تقوا مراعات امر و نهی خداست. انسان با تقوا آن کسی است که امر خدا و نهی خدا را در زندگی خود مراعات می کند و از آن تخطی نمی کند. ما همین یک جمله را و همین یک رهنمود را می توانیم در زندگی فردی و جمعی خود

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۱۰/۲۶

۲. طلاق: ۲ و ۳

آزمایش کنیم مخصوصاً در این روزگار که برای ملت ما روزگاری تعیین کننده است و اگر ملت ما تقوا پیشه کند، هم در عمل فردی و هم در روش و رفتار اجتماعی یقیناً بر این همه دشمنی که در پیرامون او از دولت‌ها و قدرت‌ها گرد آمده‌اند غالب خواهد شد. تقوا در زندگی فردی انسان این است که سعی کند خدا را همیشه حاضر و ناظر بداند. بیشتر بدبختی‌های انسان و فسادهایی که انسان انجام می‌دهد بر اثر این است که خدا را فراموش می‌کند «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»^۱ وقتی حالت نسیان به تودست داد سعی کن تا خدا را به یاد بیاوری. وقتی انسان خدا را حاضر و ناظر دانست، چیزی را که می‌فهمد و می‌داند که خدا راضی نیست مرتکب نمی‌شود و عملی را که می‌فهمد و می‌داند که خدا از او می‌خواهد، آن را با همه‌ی زحمتش و با همه‌ی مشقت و مرارتش انجام می‌دهد.

تقوای اجتماعی

ما امروز دچار یک جنگ تحمیلی هستیم، برای جنگجویان ما در جبهه‌ی جنگ تقوای خدا به این است که بدانند حرکات آن‌ها، بدن آن‌ها، کشتن و کشته شدن آن‌ها مورد نظر باری تعالی است، خدا حرکات و مجاهدات آن‌ها را از نظر دور نمی‌دارد و بدانند که کوتاهی در تعقیب دشمن متجاوز مورد رضای خدا نیست. برای مردم ما که در پشت جبهه و نگران جبهه هستند تقوای خدا به این است که حالت فوق‌العاده‌ی ملت و کشور را فراموش نکنند، برای کاسب جماعت ما تقوای خدا این است که از جمع کردن برای خود و تلاش کردن برای خود صرف نظر کنند. با وضعی که امروز ملت ایران دارد و مقابل عظیم‌ترین قدرت‌های جهانی ایستاده است اگر عده‌ای از مردم به فکر پر کردن کیسه‌های خود و برآوردن خواسته‌های خود باشند این خلاف تقوای الهی است، همه موظف‌اند به فکر هدف و آرمان و سرمنزلی باشند که این ملت و این انقلاب به سوی آن روانه است، معلمان جامعه، تقوای خدا باید پیشه کنند به این معنی که بدانند هر حرکتی، هر عملی، هر گفتاری و هر کرداری از مسئولان امر در ذهن مردم و در عمل مردم دارای تأثیر است. مسئولان امر فکر نکنند که خودشان تنها هستند، بدانند که هر یک از مسئولان امر به معنای یک جریانی در جامعه است، عده‌ای پشت سر آن‌ها به سخن آن‌ها و به عمل آن‌ها نگاه می‌کنند. تقوای الهی به این است که بدون علم و بدون اطلاع، کسی حرفی و عملی را به کس دیگر نسبت ندهد و در این وضعی که جامعه‌ی ما محتاج همکاری و همدلی و مهربانی است ایجاد نفاق و شقاق نکند. تقوای الهی برای مسئولان و تصمیم‌گیرندگان امور مملکت این است که بدانند امروز اسلام در سر یک دوراهی تعیین کننده است یا اوج و صعود و برافراشته شدن پرچم اسلام در سراسر جهان، و یا فراموش شدن و سال‌های درازی باز در کنج نسیان افتادن. و آن کسی که می‌تواند تکلیف اسلام را معین کند و اسلام را به یکی از این دو راه بیاندازد مسئولان و تصمیم‌گیرندگان امور مملکت

جمهوری اسلامی هستند، آن‌ها می‌توانند اسلام را آن‌چنان در سطح جهانی عزّت و عظمت ببخشند که همه‌ی توده‌های مظلوم و مستضعف به شوق اسلام به حرکت در بیایند، و می‌توانند اسلام را بدنام کنند. بدانند که تقوای خدا برای مسئولان سطح بالای مملکت و تصمیم‌گیرندگان امور مملکت به این است که اصول اسلامی را فدای مصالح نکنند.

در هر قدمی از قدم‌های جامعه‌ی ما امروز اصول اسلامی در تهدید فراموش شدن به وسیله‌ی مصلحت‌گرایی‌های مقطعی و موسمی است. در همین مسأله‌ی گروگان‌ها اگر دولت متجاوز و استعمارگر مستکبر ایالات متحده‌ی آمریکا بخواهد در قضیه‌ی گروگان‌ها باز اشکال‌تراشی کند و به عمد و به دنبال سیاست بازی‌هایی که از مستکبران بزرگ جهانی انتظار آن می‌رود حل مسأله‌ی گروگان‌ها را باز هم به عقب بیاندازد آن وقت دولت جمهوری اسلامی نمی‌تواند اصول اسلامی را فدای مصلحت‌گرایی‌ها کند و نباید بکند. خواهش می‌کنم شعار الله اکبر را هر چه می‌توانید کمتر، آن جایی هم که شعار می‌دهید، کوتاه‌تر از آن چه ممکن بوده است، مجلس شورای اسلامی و دولت جمهوری اسلامی در قضیه‌ی گروگان‌ها حُسن نیت به خرج داده‌اند. گروگان‌های آمریکایی که جاسوسان و مزدوران ایالات متحده‌ی آمریکا در ایران بودند به وسیله‌ی خشم مردم مسلمان و به عنوان اعتراض به پناه‌دادن به شاه ملعون مدفون در جاسوسخانه‌ی آمریکایی در ایران بازداشت شدند، این به عنوان اعلام قهر ما به جهان بود. برادران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام به عنوان یک مشت از خروار این ملت اقدام به این عمل کردند و این یک پیروزی برای اسلام و انقلاب اسلامی بود. آمریکا در مقابل عکس‌العمل نشان داد، دارایی‌های ایران و سپرده‌های ایران و دارایی‌های خاندان سلطنتی غاصب را در اختیار گرفت، باید به ایران می‌داد و نداد، محاصره‌ی اقتصادی، توطئه‌های نظامی و سیاسی بماند. ما بعد از مدتی مجلس شورای اسلامی مان تصویب کرد که ما گروگان‌ها را مشروط بر این‌که آمریکا قول بدهد و تعهد کند که دیگر دخالت در امور ما نکند، به ما خیانت نکند از دشمنان ما حمایت نکند نسبت به انقلاب ما توطئه نکند و اموالی را که از ما غصب کرده است به ما بدهد، ما گروگان‌ها را خواهیم داد. آمریکا هم تعهد کرد و قول داد که این کارها را بکند. ما در سطح جهانی همه‌ی دنیا و همه‌ی مردم حق پرست دانستند و فهمیدند که دولت جمهوری اسلامی به دنبال احساس رحمت اسلامی و انصافی که اسلام به ما داده است و آموخته است حاضر شدیم که این کار را بکنیم و حسن عليه السلام نیت خودمان را نشان دادیم، اما به خوبی معلوم بود که دولت متجاوز مستکبر آمریکا نمی‌خواهد مسأله‌ی گروگان‌ها حل بشود. او مایل است به عنوان یک وسیله‌ی تبلیغاتی، به عنوان یک بهانه برای تجاوزهای هر چه بیشتر و ضربه‌های هر چه سهمگین‌تر این گروگان‌ها بمانند، او مایل نیست مسأله‌ی گروگان‌ها حل بشود. من از طرف انبوه نمازگزاران و مسلمانان ایران به دنیا اعلام می‌کنم باعث و موجب بر حل نشدن مشکله‌ی بوجود آمده‌ی گروگان‌ها به وسیله‌ی آمریکای جبار، خود دولت مستکبر و

استعمارگر آمریکاست.

مسأله گروگان‌ها

بسیار خوب، اگر آمریکایی‌ها حاضرند به تعهدات خودشان عمل بکنند و حاضرند رفع تجاوز از ملت ایران بنمایند و حاضرند از دخالتها و توطئه‌گری‌های خودشان دست بردارند، گروگان‌ها به ملت خودشان برخواهند گشت همان‌طوری که مجلس ما تصویب کرد و دولت ما هم تصمیم گرفت، اما اگر بخواهند قدم به قدم، دولت جمهوری اسلامی را به دنبال خود بکشانند، بخواهند با بهانه‌های گوناگون ما را به دنبال قبول مطامع آمریکایی و صهیونیستی و امپریالیستی بدوانند بدانند ما اصول اسلامی را فدای مصلحت‌گرایی‌ها نخواهیم کرد. دولت اسلامی تقوای خدا را باید پیشه کند و هم‌چنانی که نظر قرآن است تسلیم مستکبران نشود، سعی کند عزت و شرف و افتخار اسلامی حفظ بشود و ملت مسلمان ایران باید تقوای خدا را پیشه کنند و مشکلاتی را که از ناحیه پافشاری بر اصول اسلامی عاید ما می‌شود، آن را تحمل کنند. معلوم است که محاصره اقتصادی برای ملت سخت است، معلوم است که وقتی ایادی آمریکا و همچنین فریب‌گران و ریاکارانی که ظاهراً ابراز می‌کنند با آمریکا دشمن‌اند، اما باطناً همدست یا مزدور او هستند، وقتی این‌ها یک دولت انقلابی را، یک ملت را محاصره اقتصادی بکنند، محاصره سیاسی کنند، محاصره تبلیغاتی بکنند، این ملت زندگی بر او سخت می‌شود، این‌ها معلوم است. معلوم است که ارزاق به خاطر محاصره و لطمات در میان جامعه‌ی ما کم می‌شود، معلوم است که گرانی پیش می‌آید، اما خدای بزرگ به ما می‌گوید «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱ ای انسان‌ها، ای مؤمنان، ای باورکنندگان به رسالت الهی، ای کسانی که اسلام را پذیرفته‌اید هرکس تقوای خدا پیشه کند، هرکس خدا را و اسلام را فدای مصالح آنی و موسمی نکند، خدا برای او راه‌های فرج را باز خواهد کرد، خدا او را از آن جایی که حساب نمی‌کرد و تصور نمی‌کرد تأمین خواهد کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شاگرد برادرش جناب ابی‌ذر در هنگامی که تبعید می‌شد فرمود ای اباذر «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقَا ثُمَّ أَتَقَى اللَّهَ»^۲ اگر بنده‌ای در زیر سنگ آسیای زمین و آسمان مورد فشار قرار بگیرد و تقوای خدا پیشه کند خدای متعال برای او راه‌های فرج را باز خواهد کرد، بعد می‌فرمایند «فَلَا يُؤْخَذُ بِكَ الْحَقُّ وَلَا يُوحَشُ بِكَ إِلَّا الْبَاطِلُ»^۳ ای اباذر جز حق به چیز دیگری دل مبنده، جز باطل از چیز دیگری مترس. ما ملت ایران باید فقط به دنبال این باشیم که حقی که خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل کرده است یعنی اسلام و توحید و مبارزه‌ی با طواغیت و حفظ حیثیت و حرمت انسانیّت و مبارزه‌ی با ظلم و ستم، این حق کجا و چگونه قابل تأمین است،

۱. طلاق: ۲ و ۳

۲. آمدی، ابوالفتح؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۵۹۹

۳. آمدی، ابوالفتح؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۰۳۰۳

دنبال او باشیم «وَلَا يُوحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ» از دشمن وحشت نکنیم، از آمریکای جنایتکار وحشت نکنیم، از دخالت نظامی وحشت نکنیم، از محاصره‌ی اقتصادی وحشت نکنیم، از تحریک مزدورانی مثل صدام یزید وحشت نکنیم، از فرو افتادن به دامن باطل وحشت کنید اگر این کار را کردیم آن وقت مصداق کلام پیغمبریم، «لَا تَقُولُوا نَحْنُ أَوْلِيَاءُ مُحَمَّدٍ» پیغمبر ﷺ فرمود نگوئید ما پیوستگان و دوستان محمدیم، «إِنَّمَا أَوْلِيَاءُ مُحَمَّدٍ الْمُتَّقُونَ» دوستان و پیوستگان به محمد، رسول خدا ﷺ، مردمان با تقوا و جامعه‌ی با تقوا هستند این را هم بدانید ای مردم، ای برادران و خواهران، «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» پایان کار مال ماست اگر تقوا پیشه کنیم. هم‌چنانی که پایان کار در مراحل قبلی از آن ما بود، ما تقوای خدا پیشه کردیم، از مرگ نترسیدیم، با آمریکا مبارزه کردیم، او شاه را علیه ما تحریک کرد، مستبدین داخلی از ملت ایران شکست خوردند، عاقبت با ما بود و مال ما بود. او حمله‌ی نظامی کرد عاقبت از آن ما بود. او محاصره‌ی اقتصادی کرد، فکرمی‌کرد رژیم جمهوری اسلامی دو سه ماه بیشتر دوام نمی‌آورد بعد از محاصره‌ی اقتصادی، الان ماه‌هاست ایران محاصره‌ی اقتصادی است. همت این مردم، فداکاری این مردم، صبر و مقاومت این مردم، تقوای این مردم بر توطئه‌های ابرقدرت‌ها فائق آمد، عاقبت از آن متقین، از آن امت اسلام و مردم ما شد. باز هم مردم صبر کنیم، باز هم مقاومت کنیم، باز هم به وعده‌ی خدا دلخوش باشیم، از آمریکا نترسیم، از خدا بترسیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سوم



گفتار چهارم: اهمیت و چیستی تقوای الهی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه. حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته. سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد وعلى آله الأطييين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين سيّما بقية الله في الأرضين وصلّ على ائمة المسلمين و حماة المشتضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا»^۲. اوصيكم عباد الله بتقوى الله. همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به حفظ و رعایت تقوا و پرهیزگاری و اجتناب از محرمات و رفتن به شتاب به سوی واجبات و فرائض. همه‌ی برادران و خواهران و نفس خود را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت حدود الهی و ترس و خشیت از عذاب پروردگار.

اهمیت تقوای
الهی

بحثی که در این هفته در خطبه‌ی اول عرض خواهم کرد بحث تقواست. اهمیت تقوا همین بس که خطیب جمعه موظف است در هر هفته در خطبه‌های نماز جمعه، مردم را دعوت کند به رعایت آن. بارها از ما سؤال می‌کنند که این تقوایی که شما در هر هفته نسبت به آن توصیه می‌کنید چیست؟ اگرچه بحث‌های کوتاه و بریده‌ای در باب تقوا شده است، اما حقاً و انصافاً جا دارد که این واژه‌ی قرآنی، این مفهوم والای اسلامی، مورد توجه و تدقیق قرار بگیرد تا هرکسی به قدر ظرفیت خود از این مفهوم عالی قرآنی چیزی درک کند، و پس از آن لازم است که تقوا با جریانات عادی زندگی ما، با رفتار ما، با مناسبات ما میان خودمان، با تصمیم‌گیری‌هایمان تطبیق بشود. گاهی انسان نمی‌فهمد که کاری که می‌کند و حرفی که می‌زند بی‌تقوایی است. باید درست بفهمیم که

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۳/۰۶

۲. نساء: ۱۳۱

تقوا چیست. در آیات کریمه‌ی قرآن نسبت به تقوا، شاید بیشترین تأکید شده است. یعنی در ردیف بیشترین فرائضی که در قرآن ذکر شده، تقواست. علاوه‌ی بر این که در قرآن نسبت به واژه‌ی تقوا تکرار و تأکید مشاهده می‌شود، که می‌بینیم همه‌ی پیغمبران وقتی مبعوث شدند مردم را به تقوا دعوت کردند «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»^۱ به قوم خودشان این جور خطاب می‌کردند. درباره‌ی همه‌ی پیغمبرانی که در قرآن نام برده شده‌اند یا اکثران‌ها این تعبیر ذکر شده. در یکی از سوره‌های قرآن، شاید سوره‌ی انبیاء یا سوره‌ی دیگری در شرح حال چندین پیغمبر علیهم‌السلام همین تعبیر عیناً ذکر شده که به مردم خطاب کرد «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» تقوای خدا را پیشه کنید و از من اطاعت کنید. این قدر در آیات قرآن تکرار شده و در روش پیغمبران علیهم‌السلام. در همین آیه‌ای که الان تلاوت کردم - در آغاز خطبه - این جور می‌فرماید، که ما به همه‌ی اقوامی که قبل از شما به آن‌ها کتاب و نبوتی فرستادیم، توصیه کردیم و به شما هم توصیه کردیم که «أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ» که تقوای خدا را پیشه کنید. بعد به دنبال امر به تقوای خدا می‌فرماید که، اگر کفران نعمت خدا بکنید «وَإِنْ تَكْفُرُوا» آن وقت «فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» همه‌ی آفرینش در قبضه‌ی قدرت خداست، متعلق به خداست و خدا از شما بی‌نیاز است، یعنی نقطه‌ی مقابل تقوا در این آیه و در بعضی از آیات دیگر کفر به خداست.

این تقوا چیه؟ در چندین آیه‌ی قرآن آثاری بر تقوا مترتب شده که این از لحاظ بیان کیفی تقوا حائز اهمیت است. یعنی علاوه بر این که بارها اسم تقوا در قرآن آمده و به آن توصیه شده، در این آیاتی که عرض کردم، خصوصیات را بر تقوا مترتب فرموده. مثلاً در اوّل سوره‌ی بقره می‌فرماید «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۲، یعنی این قرآنی که اقیانوس موج معارف الهی است، این قرآنی که دستور زندگی در او هست، این قرآنی که اگر ملت‌ی به آن عمل کند، خوشبخت خواهد شد و به فلاح خواهد رسید، این قرآن هدایتش، مخصوص متقین است یعنی افرادی که تقوا نداشته باشند، از هدایت قرآنی بهره نمی‌برند. در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۳ هرکسی که تقوای خدا را پیشه‌ی خود کند، خدا برای او فرقان قرار خواهد داد. «فرقان» یعنی وسیله‌ی تشخیص حق از باطل. ببینید چقدر این اهمیت دارد که انسانی یا ملت‌ی در کشاکش مسائل زندگی که حق و باطل بارها در مقابل او صف‌آرایی می‌کنند، یک ابزاری در دست داشته باشد که به وسیله‌ی آن بتواند حق را از باطل تشخیص بدهد.

در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ

۱. شعراء: ۱۶۳

۲. بقره: ۲

۳. انفال: ۲۹

الأَرْض»^۱، یعنی اگر مردم عالم دارای ایمان و تقوا بشوند، ما برکات زمین و آسمان را به روی آن‌ها خواهیم گشود، یعنی همه خیرات عالم به برکت تقوای یک جامعه به سمت او سرازیر خواهد شد. این هم اثر بسیار مهم، و در زندگی بشر تعیین کننده‌ای است.

در یک جا می‌فرماید «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۲ یعنی کسانی که تقوای خدا را پیشه‌ی خودشان بکنند، در مشکلات به بن‌بست گرفتار نخواهند شد، از بن‌بست‌ها راه فرار و گریز پیدا خواهند کرد. در همین آیه می‌فرماید «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۳ یعنی خارج از همه‌ی محاسبات عادی زندگی، خدا به او لطف خواهد کرد، روزی خواهد داد، و برکات الهی به سمت او سرازیر خواهد شد که این هم چیز بسیار مهمی است. یک جای دیگر می‌فرماید «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»^۴ کسی که تقوای خدا را پیشه‌ی خود بکند، مشکلات او آسان خواهد شد، گره‌های او باز خواهد شد، و از این قبیل آیات باز هم در قرآن هست که برای تقوای آثار را ذکر می‌کند و بالاخره در یکی از آیات می‌فرماید «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۵ یعنی شما در سفری که به سمت نهایت مقصد خود حرکت می‌کنید، این سفری که بخشی از آن عمر این دنیا است و قسمت اعظم آن، بعد از مرگ، شما در آن رهسپار خواهید بود، در این سفر طولانی که انسان زاد و توشه‌ای لازم دارد، بهترین زاد و توشه تقواست.

چیستی تقوای الهی

خب این تقوا چیست که این قدر گره‌گشاست، این قدر مشکل‌گشاست، این قدر برای زندگی یک فرد در جامعه، و برای زندگی یک جامعه در این دنیای وسیع مایه‌ی برکت است. این تقوا را باید شناخت. البته تقوا مراحل دارد و مراتبی دارد و بحث تقوا ابعاد و زوایایی دارد که ان شاء الله در دو سه خطبه، اجمالی از این‌ها را عرض می‌کنم. امروز فقط خلاصه‌ای در مفهوم تقوا در قرآن، خدمت برادران و خواهران عزیز عرضه می‌کنم. تقوا، اگر بخواهیم به فارسی آن را ترجمه کنیم، با ملاحظه‌ی مجموع جوانب لغوی و اصطلاحی این کلمه، به معنای پائیدن خود، مراقب خود بودن، و خود را از خطرهای دشواری‌های زندگی و مهالک^۶ زندگی مصون داشتن، به این معنا، معنا خواهد داد. معنای پرهیزگاری هم همین است. پرهیز در فارسی فقط به معنای دوری کردن و اجتناب کردن نیست. پرهیز به همین معناست در زبان فارسی، فارسی فصیح و درست که انسان مراقب خودش باشد. حالت پرهیز داشتن یعنی جوانب خودش را ملاحظه کند، مراقب اطراف

۱. اعراف: ۹۶

۲. طلاق: ۲

۳. طلاق: ۳

۴. طلاق: ۴

۵. بقره: ۱۹۷

۶. مهالک‌ها، میدان‌های جنگ

خود باشد. مراقب خطراتی باشد که به او خواهد رسید، مواظب زیرپای خود باشد. این را بهش می‌گویند پرهیزگار یا پرهیزکار. این معنای لغوی تقواست که در کتب لغت وقتی انسان مراجعه می‌کند، می‌بیند ماده‌ی وقی یقی، وقی که تقوا از آن ماده گرفته شده، به معنای صیانت نفس یعنی حفظ کردن خود، به این معناست.

خب، در عرف قرآن و اصطلاحات قرآنی وقتی می‌گویند تقوا پیشه کنید، غالباً مقصود از پیشه کردن تقوا این است که انسان از خطراتی که در راه حرکت انسان به سمت کمال از ناحیه‌ی عوامل شیطانی و شرآفرین و شهوت و غضب برای انسان پیش می‌آید، از این عوامل، انسان خودش را حفظ کند. مواظب باشد که لغزشی به او دست ندهد، مراقبت کند که راه را خطا نرود. یک راهی را پیغمبران در مقابل بشر گذاشته‌اند که باره مادیون یک فرق اساسی دارد، مادیون عالم اگر چه برای زندگی بشر، بعضی برنامه و اصول و پیشنهاد ارائه می‌کنند، اما این برنامه‌ها، برنامه‌های کوتاه مدت است، برنامه‌ای است برای همین مدتی که انسان در روی این زمین به حیات حیوانی خود ادامه می‌دهد. انبیاء، برنامه‌شان، برنامه‌ی بلندمدت است. اصلاً زندگی این دنیا در نظر انبیاء یک مقدمه است برای زندگی طولانی‌تر، وسیع‌تر، پرمخاطره‌تری که از لحظه‌ی مرگ شروع می‌شود. دنیا را پیغمبران مزرعه‌ی آخرت معرفی کرده‌اند. این جور نیست که ما سعیمان در دنیا این باشد که کار کنیم، تلاش کنیم، برای این که بخوریم، برای این که خوش بگذرانیم، برای این که بارمان را در همین فاصله‌ی کوتاه بین ولادت و مرگ بکشیم، البته این مهم است، نه این که انبیاء به زندگی این چند صباح اهمیت نمی‌دهند، چرا، خیلی اهمیت می‌دهند لکن همان اهمیت دادن هم به خاطر این است که اگر بشر در همین چند صباح زندگی در این سال‌های زندگی از رفاه و امنیت و آرامش و آزادی و شرف و استقلال برخوردار بود، می‌تواند زندگی بعد از مرگ را آباد بکند.

نگاه پیغمبران و موحدین عالم از اوّل عالم تا امروز به آینده است، به بلندمدت است، کافی نیست که ما این جا کار کنیم، [تلاش بکشیم] تلاش کنیم، زحمت بکشیم برای این که بتوانیم در همین جا چند صباحی را زندگی کنیم و بخوریم که خب همه هم به خوشگذرانی نمی‌رسند، بعضی‌ها به حداقل زندگی هم نمی‌رسند. انبیاء به بشر می‌گویند این غلط است که ما بیاییم یک اتومبیلی را راه بیاندازیم، بنزین کنیم و او را آماده‌ی به کار کنیم تا حرکت بکند برای رسیدن به پمپ بنزین بعدی. اصلاً حرکت او برای این است که به پمپ بنزین بعدی برسد تا در آن جا باز یک مقداری بنزین بگیرد، باز راه بیافتند برای رسیدن به پمپ بنزین سوّمی و به همین ترتیب. انبیاء می‌گویند این نیست فلسفه‌ی زندگی بشر. زندگی بشر بنزین لازم دارد، آن اتومبیلی است که رسیدگی لازم دارد، بنزین لازم دارد، ملاحظه و رعایت و نگهداری لازم دارد، اما نه برای این که باز همین اتومبیل را برسانیم به پمپ بنزین بعدی و آن جا باز باکش را پرکنیم از بنزین، آن را تغذیه کنیم. بلکه برای این که در یک راهی حرکت کند، در یک مسیری به سمت یک مقصدی

راه بیافند، اتومبیل را مرتب می‌کنند برای رسیدن به یک مقصد. بنزین کردن او هم یک مقدمه است، مرتب کردن او هم یک مقدمه است، روغن‌کاری او هم یک مقدمه است. اگر شما بگویید این ماشین بنزین نمی‌خواهد یا روغن‌کاری نمی‌خواهد، این غلط است چون نخواهی رسید. لذا می‌گویند جسم را سالم نگه دارید، دنیا را آباد نگه دارید، زندگی را شاد و امن و مرفه نگه دارید تا بتوانید حرکت کنید، نه این‌که این شادی و این رفاه، خودش هدف باشد. نه، هدف چیز دیگری است. در این راهی که انبیاء در مقابل بشر باز می‌کنند و بشر را در آن راه به حرکت می‌اندازند، همه جور خطا، اشتباه، لغزش، گم شدن، متصور است.

تقوایی که از بشر خواسته شده این است که مراقبت کند تا راه را پیدا کند، مراقبت کند تا راه را گم نکند، مراقبت کند تا وسیله‌ی حرکت را حفظ کند، مراقبت کند تا این راه را از امنیت برخوردار کند، تا بشود از آن گذشت، مراقبت کند تا هدف را فراموش نکند، مراقبت کند تا تنبلی، هوی و هوس، ترس، ملاحظات بی‌خودی، او را از ادامه‌ی راه باز ندارد. اگر این مراقبت‌ها نباشد، شما ماشین هم که داشته باشید به مقصد نخواهید رسید. آن وقتی بشر به مقصد می‌رسد که این مراقبت‌ها را بکند.

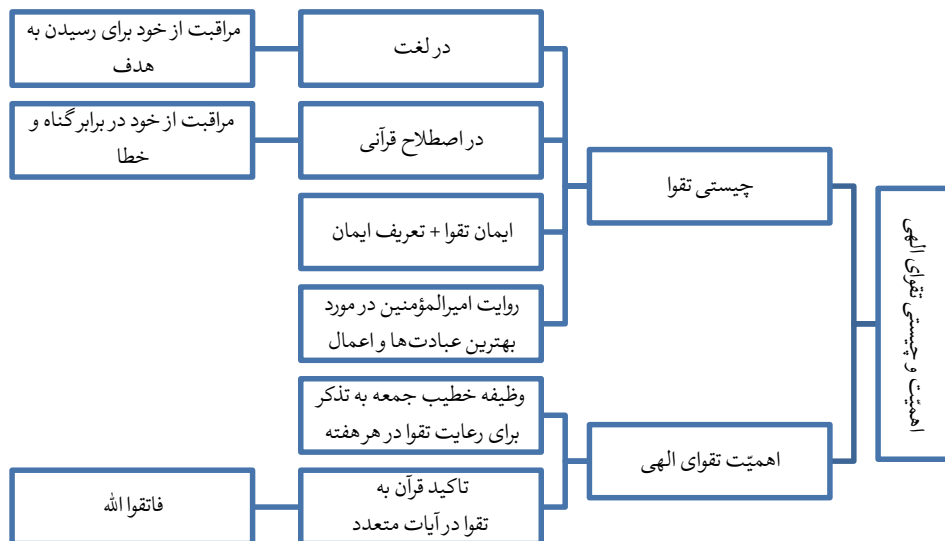
ایمان مقدمه‌ی تقواست، اما ایمان بدون تقوا انسان را به هیچ‌جا نخواهد رساند. ایمان یعنی این‌که شما قبول دارید که باید این راه را رفت. بعضی‌ها هستند اصلاً قبول ندارند که این راه را باید رفت، آن‌ها بی‌ایمانند. آنی که قبول دارد که این راه را باید طی کرد، او مؤمن است، اما این ایمان کافی نیست. آدم قبول دارد باید راه را رفت، این انسان را به جایی نمی‌رساند. آن مراقبت‌هایی که گفتیم همه‌اش لازم است مراقبت از وسیله، مراقبت از خود، مراقبت از راه، مراقبت برای گم نشدن، مراقبت برای سرعت گرفتن، مراقبت برای عجله نکردن، مراقبت برای به دزد و قاطع طریق برخورد نکردن، مراقبت به معنای تسلیم نشدن در مقابل شهوت و غضب، همه‌ی این مراقبت‌ها لازم است تا انسان برسد، این مراقبت‌ها اسمش تقواست.

تقوا یعنی انسان مؤمن که رهسپار راهی است، دارد به سمت هدفی حرکت می‌کند در تمام لحظات و آنات مراقب خودش باشد و من و شما، برادران و خواهران عزیز، اگر مراقبت نکنیم ضربه خواهیم خورد، اگر مراقبت نکنیم خواهیم لغزید، اگر مراقبت نکنیم با مغز سقوط خواهیم کرد، این مراقبت توصیه‌ی اصلی پیغمبران است. اگر این مراقبت انجام شد، همه‌ی کارها رو به راه خواهد شد. اگر این مراقبت انجام نشد، قدمی از قدم، انسان مؤمن بر نمی‌دارد. حالا ممکن است بعضی این حالت مراقبت را نداشته باشند، عبادت هم نکنند، نه، فایده‌اش خیلی کم است. از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند، بهترین عبادت‌ها و اعمال چیست؟ فرمود: تقوا. درحالی‌که تقوا خودش یک عمل در مقابل عمل‌های دیگر نیست، اما ضامن همه‌ی عمل‌ها است. این تقواست به صورت اجمالی.

حالا ان شاء الله در فاصله‌ی این هفته و بحث بعدی که راجع به تقوا خواهم کرد شما فکر کنید در اطراف زندگی خودتان، زندگی شخصی، زندگی دینی، اعمال عبادی، زندگی سیاسی، زندگی شغلی، برخورد با دوستان، برخورد با دشمنان، جنگ، سیاست، در هر مسأله‌ای که شما در آن مسأله به نحوی از انحاء وارد هستید، مطالعه کنید ببینید آیا این مراقبت در آن جا هست یا نه؟ اگر دیدید در اعمال و رفتارتان مراقب‌اید، مواظب‌اید که اشتباه نکنید و دستور خدا را اطاعت کنید و آن راهی را که پیغمبران پیشنهاد کرده‌اند و معرفی کرده‌اند همان راه را بپیمایید. بدانید شما یک انسان باتقوای والا و عالیقدر هستید. اگر این مراقبت کم بود یا خدای نکرده هیچ نبود آن وقت باید به فکر تجدیدنظر بیافتید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



گفتار پنجم: تقوا در آیات و روایات^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفبه و نؤمن به و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الأرضين. اللهم صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا»^۲

همه‌ی شما عزیزان، برادران و خواهران را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوی و پرهیز از گناهان و اجتناب از مهالک و حفظ روح توجه و تذکر و یاد خدا در همه حال و دعا و استغاثه و تضرع و پناه بردن به خدا از شر شیطان درونی و هوای نفس.

تقوا در قرآن بحث امروز هم درباره‌ی تقوی است و عرض کردم که جا دارد، اگر چند هفته و چند خطبه صرف شود برای شرح معنای تقوی و بیان این مسأله؛ در خطبه‌ی قبل مقدمتاً به قدر گنجایش وقت راجع به تقوی عرایضی عرض کردم، امروز هم یک بخش دیگر را عرض می‌کنم، و شاید دو جمعه‌ی دیگر، باز در دنباله‌ی مطلب امروز و هفته‌ی قبل درباره‌ی تقوی عرایضی عرض خواهم کرد. آن چه که امروز عرض می‌کنم بحثی است در باب معنای تقوی در قرآن و موارد استعمال این کلمه در کتاب عزیز الهی. همان طور که عرض شد، تقوی در قرآن یکی از واژه‌های زیاد تکرار شده است، با تعبیرات مختلف. در بعضی از جاها تقوی به طور مطلق ذکر شده، بدون این که متعلق تقوی بیان شده باشد، مثلاً می‌فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۳ یعنی قرآن هدایت است برای متقین -

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۳/۲۰

۲. نساء: ۱۳۱

۳. بقره: ۲

مردمان دارای تقوی - یا می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱ هر کس با تقواتر است در نزد خدا عزیزتر و گرامی‌تر است. یا می‌فرماید: «فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا»^۲ یعنی از پیغمبر ﷺ متابعت کنید و تقوی پیشه کنید، و معنای فارسی تقوی را، طوری که در هفته‌ی قبل عرض کردم، این شد که «خود را از چیزی حفظ کردن، از خطری، از بلایی، از مهلکه‌ای خود را مصون داشتن» این معنای تقوی است، معنای لغوی تقوی است. خب وقتی در قرآن می‌فرماید که این قرآن هدایت است برای مردم با تقوا، یعنی آن مردمی که خود را حفظ می‌کنند، نگه می‌دارند، از چی؟ یا وقتی می‌فرماید که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» یعنی گرامی‌ترین شما پیش خدا آن کسی است که با تقواتر است، یعنی بیشتر از دیگران خود را مصون نگه می‌دارد و حفظ می‌کند، از چی بیشتر خود را حفظ می‌کند؟ یا وقتی می‌فرماید: «فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا» از پیغمبر ﷺ متابعت کنید و تقوی پیشه کنید، خود را حفظ کنید، یعنی از چی خود را حفظ کنید؟ این همان مسأله‌ای است که پاسخ به آن معنای تقوی در قرآن را روشن می‌کند، که عرض خواهیم کرد. این یک دسته‌ی از آیات است.

در بسیاری از آیات گفته شده است که از چه چیزی خودتان را حفظ کنید. مثلاً در آیات زیادی می‌فرماید: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۳ خودتان را از آتشی حفظ کنید که برای کفار معین شده است و آماده شده است. یک جا می‌فرماید: «اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ»^۴ یعنی خودتان را حفظ کنید از آن روزی که همه‌ی شما به آن روز برگردانده می‌شوید - یعنی روز قیامت - طبعاً یعنی خودتان را از عذاب آن روز، از شدت و سختی آن روز حفظ کنید، والا حفظ کردن و مصون نگه داشتن از قیامت که ممکن نیست، همه‌ی ما قیامت را خواهیم دید، از قیامت خودتان را مصون نگه بدارید، یعنی از عذاب قیامت و سختی‌ها و شدت نعمت الهی در قیامت.

در بسیاری از آیات قرآن می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ»^۵ از خدا خودتان را مصون نگه دارید، یعنی از عذاب خدا، از خشم خدا، از سخط الهی، مواظب باشید، مراقب باشید که از ناحیه‌ی پروردگار سخط او و خشم او به شما صدمه نزنند. این هم این دسته‌ی از آیات. در این آیات نوع دوم که متعلق تقوی حفظ شده است، در بعضی از جاها یک توضیحی هم بعد از «اتَّقُوا اللَّهَ» مثلاً دارد، فرض کنید در آیات متعددی در سوره‌ی شعرا می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»^۶ یعنی تقوی پیشه کنید از خدا، خودتان را از عذاب خدا محفوظ و مصون بدارید، چه کار کنید؟ «واطيعون»، من

۱. حجرات: ۱۳

۲. انعام: ۱۵۵

۳. آل عمران: ۱۳۱

۴. بقره: ۲۸۱

۵. احزاب: ۷۰ / بقره: ۲۸۲

۶. شعراء: ۱۶۳

را اطاعت کنید - پیغمبر ﷺ می گوید - یعنی وسیله‌ی حفظ شما از عذاب الهی این است که اطاعت کنید پیغمبری را که خدا فرستاده است.

در بعضی از جاها از این دایره‌اش محدودتر است، در مورد یک گناه خاصی امر شده‌اند مردم به تقوی. مثلاً در قضیه‌ی حضرت لوط پیغمبر ﷺ، آن حضرت به قوم فاسد الاخلاق خود می‌فرمود که: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي» یعنی از خدا پروا کنید، برحذر باشید و مرا در مورد مهمان‌هایم رسوا نکنید، مفتضح نکنید، در داستان حضرت لوط. و از این قبیل آیاتی که در قرآن هست. خب، در تمام این آیات آن چیزی که ما به آن امر شدیم این است که تقوی داشته باشیم، یعنی چه تقوی داشته باشیم؟ یعنی خودمان را از آن عذاب یا آن انحراف یا آن لغزشی که در سر راه ماست حفظ کنیم. این حفظ چگونه است؟ به مراقبت دائمی است. پس تقوی یعنی این که انسان دائم در اعمال خود و رفتار خود مراقب باشد، که حرکتی و عملی از او سرزند که عذاب الهی را یا نارضائی الهی را، یا خشم الهی را متوجه به او بکند، که عرض کرده‌ام در یک صحبت دیگر که پرسیدند از یکی از بزرگان حالا از معصوم هم روایت شده، از غیر معصوم هم روایت شده، که فرمود: اگر می‌خواهید بدانید تقوی و برحذر بودن و خود را مصون داشتن چی هست، در یک محوطه‌ای که پراز خار هست، راه بروید در بیابانی، زمینی که پوشیده‌ی از خارهاست اگر بخواهید حرکت کنید باید با کمال دقت قدم بردارید و قدم بگذارید، زیر پایتان را نگاه کنید، چون اگر غفلت کنید این خارها به لباس شما یا به پای شما آسیب خواهد رساند. اگر بخواهید آسیب نرسد به شما باید با دقت و مراقبت کامل قدم را بردارید، و جایی بگذارید که در آن خاری نباشد، یا به شما خار آسیبی نرساند. تقوی در زندگی یک چنین حالتی است. یعنی برحذر بودن، مواظب بودن، اعمال و رفتار و گفتار خود را با دقت انتخاب کردن و مثل آن راننده‌ای که در یک راه پر پیچ و خمی حرکت می‌کند، در یک کوهستانی مثلاً و جاده‌ی لغزنده‌ای که دو طرف آن یا یک طرف آن هم دره است، کسی که رانندگی می‌کند باید دائم مواظب اطراف خود باشد، اگر لحظه‌ای غفلت بکند ممکن است یا به کوه بخورد، یا به دره پرتاب بشود، یا یک حادثه‌ی تلخی برایش پیش بیاید، این آن مراقبت دائمی است. تقوی یک چنین حالتی است.

در یک جمله‌ی بسیار زیبایی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین مراقبت دائمی با یک بیانی ذکر شده، من برای این که این جمله را توضیح بدهم، این را مقدمتاً عرض کنم که خطاها که ناشی از شهوات است، ضد این مراقبت دائمی است. یعنی وقتی انسانی مؤمن به یک راهی هست و می‌داند که در این راه باید حرکت بکند، آن چیزی که او را از این راه منصرف و منحرف می‌کند، شهوت و لذت اوست؛ شهوات اوست. انواع و اقسام شهوات و مطامع نفسانی. وقتی که انسان دچار این غفلت

روایاتی از
امیرالمؤمنین (علیه السلام)
در باب تقوا

شد و زمام خودش را به لذت و شهوت خودش سپرد، یک وقت متوجه می‌شود که از راه درست منحرف شده، و اگر این غفلت ادامه پیدا بکند، یعنی یک غفلت، یک گناه، پشت سرش یک گناه دیگر، ناشی از یک غفلت دیگر و پشت سرش باز یک گناه دیگر و به همین ترتیب انسان در زندگی دچار غفلت‌های متعدد و گناه‌های متعدد، ناشی از شهوات نفسانی بشود، این سیری که او در راه ایمان می‌کند، به کلی منحرف خواهد شد، یک وقت انسان نگاه می‌کند، می‌بیند که از جاده‌ی صحیح، آن جاده‌ای که ایمان او در مقابل پای او گذاشته بود، به کلی دور شده و در یک وادی دیگری و این همان وادی «فسق» - یعنی بیرون آمدن از ایمان - و اگر ادامه پیدا بکند وادی کفر است.

لذا در این آیه‌ای که عرض کردم، در صدر خطبه، می‌فرماید که: شما وصیت شدید، توصیه شدید به تقوی و اگر «ان تکفروا» در مقابل تقوی، کفر را قرار می‌دهد که عدم تقوی و عدم توجه، آن مراقبت دائمی را نداشتن، آن حذر دائمی را نداشتن، ممکن است که در نهایت به کفر یک انسان هم منتهی بشود؛ که حالا باز در این زمینه بعداً بحث خواهیم کرد.

آن جمله‌ای که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده، جمله‌ی زیبای خطبه‌ی شانزدهم نهج البلاغه است که می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ» یک تشبیه بسیار زیبایی در این جمله امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید و خطایا را، گناهان و اشتباه‌ها را می‌گذارد در مقابل تقوی، که حقیقت قضیه هم همین‌طور است. می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا» گناهانی که از انسان سر می‌زند «خیل شمس» به مثابه‌ی اسب سرکش افسار گسیخته‌ای که، «حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا» یک سواری هم بر این اسب دارد اسب سواری می‌کند و آن را می‌راند، اما، «خُلِعَتْ لُجُمُهَا» این اسب افسارش گسیخته است و زمام این اسب به دست این سوار نیست، اسب هم اسب سرکشی است. خب نتیجه‌ی یک چنین سوارکاری چه خواهد شد؟ نتیجه معلوم است. اگر سوار بر یک اسب سرکش بشوید، لجام هم نداشته باشد و این اسب بدون هیچ‌گونه مراقبتی و کنترلی حرکت کند، این نتیجه معلوم است، نتیجه‌ی یک چنین سوارکاری سقوط است؛ «فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ» همه‌ی این گناهانی که ماها داریم و مرتکب می‌شویم، این خطاهای ما به مثابه‌ی همین اسب سرکش است. شهوات نفسانی ما به مثابه‌ی همین اسب سرکش است، که افسارش از دست ما خارج شده و لجام گسیخته ما را به یک طرفی می‌کشاند، آخرش هم «فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ» یعنی آن‌ها را در آتش سرنگون خواهد کرد. این خطایا و گناهان که از شهوات انسان، از هوای نفس انسان و از لذات انسان ناشی می‌شود؛ البته انواع لذات هم مختلف است، صرفاً شهوات حیوانی

پست جنسی نیست، ذهن به آن جاها نرود، که در یک خطبه‌ی دیگران شاء الله در تطبیق تقوی با وضع زندگی جامعه و وضع زندگی خودمان یک بحث کوتاهی هم آن جا خواهم کرد، عرض می‌کنم بسیاری از شهوات و لذات انسان است، که این‌ها از شهوات معمولی بالاتر است و سقوط آن هم احیاناً سخت‌تر و خطرناک‌تر است.

نقطه‌ی مقابل این تقوی است که می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ»، اما تقوی به منزله‌ی آن اسب رهوار و رامی است، که «حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا» سوار بر آن اسب قرار گرفته «وَأُعْطُوا أَرْمَتَهَا» زمام را هم در دست گرفته، افسار این اسب دست خود اوست و در همان راهی که خودش می‌خواهد، آن را هدایت می‌کند، نتیجه‌ی یک چنین سوارکاری هم معلوم است، یک اسب رام و مطیع و رهوار و یک سواری که زمام این اسب را هم در دست دارد، بر طبق اراده‌ی خود حرکت می‌کند و آن راهی را که پسندیده است پیش می‌رود، نتیجه چیست؟ رسیدن به سر منزل مقصود. در راه ایمان، مؤمنینی که این راه را قبول کرده‌اند و پسندیده‌اند و می‌خواهند حرکت کنند، اگر تقوی با آن‌ها همراه باشد، یک چنین وضعیتی را خواهند داشت. مؤمن با تقوی آن انسانی است، که زمام نفس خود را در دست دارد، این همان تقوی است، نگه داشتن این زمام و حفظ تسلط اراده و عقل بر حرکتی که دارد می‌کند، این همان نتیجه و لازمه‌ی تقوی است، لذا آخرش هم «فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ» آن‌ها را به بهشت خواهد رساند؛ این معنای تقوی است. پس تقوی یعنی سوارِ کار خود بودن، زمام کار خود را در دست داشتن، حواس انسان جمع بودن، از لغزش و خطای خود جلوگیری کردن. این معنای تقوی است.

اینی که هر هفته خطیب جمعه امر می‌کند که تقوی داشته باشید، اینی که در قرآن در موارد بسیار متعددی به مردم می‌گوید تقوی داشته باشید، اینی که در نهج البلاغه یکی از مهم‌ترین موضوعات تقوی است یعنی این، یعنی انسان مؤمن، پروای کار خود را داشته باشد، بر حذر باشد، حواسش جمع باشد، مواظب و مراقب اعمال و حرکات و رفتار خود باشد، غفلت و شهوت او را از راهی که به مقتضای ایمان انتخاب کرده منحرف نکند، اشتباه نکند و خیال کند دارد در راه حرکت می‌کند، یک وقت چشم باز کند، ببیند از راه منحرف شده، این معنای تقوی است. و این روحیه است، این روحیه‌ی بر حذر بودن و مراقب خود بودن و مواظب اعمال و رفتار خود بودن، این روحیه است که در هر کسی بیشتر است او عزیزتر است، آن کسانی که خودشان را ول کرده‌اند، هرچی به دهانشان بیاید می‌گویند، هرچی دلشان می‌خواهد عمل می‌کنند، هر جا تشقی خاطر آن‌ها به چیزی هست، آن کار را انجام می‌دهند، بدون این‌که ملاحظه کنند که آیا خدا راضی است یا نه، آن‌ها بی‌تقوای هستند. آن کسانی که مواظب اعمال و رفتار خودشان هستند، مواظب حرف

زدن خودشان هستند، مواظب تصمیم گرفتن خودشان هستند، مواظب معاشرت خودشان با برادران دینی شان هستند، مواظب کارکردنشان در وظایف اجتماعی و فردی شان هستند، این‌ها با تقوایند. هر چه این مواظبت بیشتر است، آن انسان با تقواتر است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُ» هر کسی که این مواظبت را بیشتر دارد، در جامعه‌ی اسلامی عزیزتر است، این معنای تقوی است. حالا یک روایت دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانم، که کوتاه و پرمغز است. در غرر و درز: «إِنَّ مَنْ فَارَقَ التَّقْوَىٰ أُغْرِيَ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ وَوَقَعَ فِي تِيهِ السَّيِّئَاتِ وَلَزِمَهُ كَثِيرُ التَّبِعَاتِ» هر کسی که از تقوی جدا بشود، یعنی این حالت مراقبت خود و مواظبت اعمال و رفتار خود و آن حالت برحذر بودن و مواظب بودن را رها کند، اولاً «أُغْرِيَ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ» به وسیله‌ی لذت‌ها و شهوت‌ها فریب می‌خورد، راه را گم می‌کند، تصمیم را بد می‌گیرد، به خاطر لذات و شهوات خودش، که گفتم حالا این لذات و شهوات فقط به لذات و شهوات جنسی منحصر نیست، خیلی از لذات و شهوات هست که در درون انسان وجود دارد و انسان از آن‌ها غافل است، و مواظب آن‌ها نیست که ان شاء الله بعداً این‌ها را عرض می‌کنم، «أُغْرِيَ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ» اولاً لذت‌ها و شهوت‌ها او را فریب می‌دهد، «وَوَقَعَ فِي تِيهِ السَّيِّئَاتِ» در وادی گمراهی گناهان واقع می‌شود، یعنی می‌افتد توی گناه، غرق گناه می‌شود، یک روز از صبح تا شب یک انسانی کارهای زیادی را انجام می‌دهد اگر شب بنشیند و حافظه‌اش مدد بکند، حرف‌هایی که زده، معامله‌ای که کرده، نسبتی که داده، تصمیمی که گرفته، کاری که کرده، کاری که نکرده، این‌ها را یک فهرست کند، خواهد دید مبالغ زیادی گناه را انسان مرتکب شده، این به خاطر همین مواظب نبودن از صبح تا حالا است.

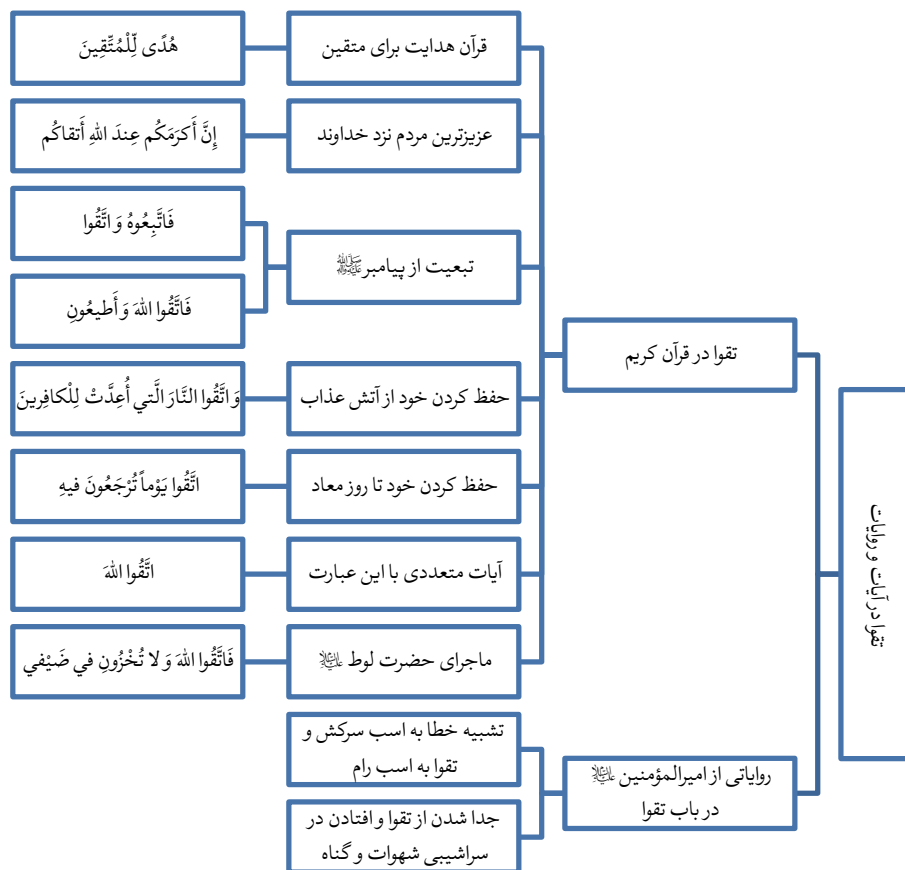
چون از صبح تا حالا مواظب خود نبود، «وَوَقَعَ فِي تِيهِ السَّيِّئَاتِ» افتاده در وادی گناهان؛ که انسان هر آن وادی دچار حیرت و ضلالت هم خواهد شد. انسان را به گمراهی خواهد کشاند، «وَلَزِمَهُ كَثِيرُ التَّبِعَاتِ» بسیاری از تبعات یعنی دنباله‌های گناهان هم دامن او را خواهد گرفت. یک گناهی که ما می‌کنیم، فقط خود آن گناه نیست، گاهی آن گناه دنباله دارد، به این‌ها می‌گویند «تبعات»؛ یک حرکتی را انجام می‌دهیم، یک حرفی را می‌زنیم، آن حرف فقط یک حادثه‌ی زودگذر نیست، به دنبال او یک کسی که حرف ما را شنیده و از ما آن را پذیرفته، یک کاری براساس آن انجام می‌دهد، آن یک تبعه است، علیه ماست؛ حادثه‌ای در خارج اتفاق می‌افتد، یک تبعه است، علیه ماست؛ گاهی می‌بینید یک حرکت کوچک ما تبعات فراوانی دارد که این دامن ما را گرفته، علتش هم نبودن تقوی است.

اگر ما تقوی داشتیم، از اول مواظب خودمان بودیم، نمی‌گذاشتیم این کار از ما صادر بشود. این هم روایتی از امیرالمؤمنین؛ ان شاء الله در یک خطبه‌ی دیگر بحث در تطبیق این مراقبت و

مواظبت و تقوی، با وضع زندگی کنونی ماست و گناهان رایج بین ما و یک بحث هم آثار تقوی در جامعه که اگر ما این تقوی را رعایت کنیم، چه پیش خواهد آمد، و اگر رعایت نکنیم چه چیزهایی پیش می‌آید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: تقوا وسیله تشخیص درست حق از باطل^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلی ونسلم على حبيبه و نجيبة و خيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقيه الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی و اجتناب از محرمات و اقبال به توجه و ذکر و اجتناب از غفلت که مایه‌ی همه‌ی بدبختی‌ها و زمینه‌ی همه‌ی گمراهی‌هاست. امروز در دنباله‌ی بحث‌هایی که در باب تقوا در چند جمعه چندی پیش عرض شد، یک بحث کوتاهی در زمینه‌ی تقوا باز عرض می‌کنم، که به گمان بنده بحثی است لازم به خصوص در شرایط کنونی جامعه‌ی ما و آن بحث این است که برحسب آیات قرآن، تقوا موجب راه‌یابی به حق می‌شود، و در انسان روشن‌بینی و آگاهی به وجود می‌آورد. این آیه‌ای که تلاوت شد، یکی از آیاتی است که این معنا را بیان فرموده است. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۳ کسی که تقوای خدا را پیشه‌ی خود بکند، خداوند به او فرقان خواهد داد. برای او فرقانی قرار خواهد داد. فرقان یعنی آن وسیله و معیاری که با آن می‌شود حق را از باطل تشخیص داد، همان‌طوری که می‌دانید انسان در تمام لحظات زندگی بر سر دوراهی است؛ حقی و باطلی در برابر انسان قرار دارد، در تشخیص وظیفه، در فهم معارف الهی، در انتخاب راهی که انسان را به سعادت و فلاح برساند، در تشخیص نیک و بد در زندگی، دائماً انسان در معرض اشتباه و افتادن به راه خطا و ناصواب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۷/۱۵

۲. انفال: ۲۹

۳. همان

است. و همه‌ی کسانی که در طول تاریخ بشر از راه حق منحرف شده‌اند، بر سر این دو راهی نتوانسته‌اند خود را به راه حق متصل کنند و از آن راهی بجویند و به طرف مقصد حرکت کنند، یا راه را نشناختند، یا علی‌رغم این‌که راه را شناخته‌اند نتوانسته‌اند بر هواهای خود فائق بیایند. پس مسأله‌ی شناختن حرف حق و راه حق و کار خوب از کار بد یک مسأله‌ی مهمی است، که در همه‌ی جوامع این مسأله به عنوان یک مسأله‌ی اصلی باید به حساب بیاید. فرقان یعنی آن وسیله‌ای که انسان با آن می‌تواند راه حق را از راه باطل متمایز کند. در اجتماعاتی که مردم آگاهی دارند و به مسائل عمومی جامعه اهمیت می‌دهند و در آن‌ها دخالت می‌کنند، مسأله‌ی فرقان و تشخیص راه حق و باطل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. گاهی انسان راه حق و باطل درباره‌ی مسائل شخص خود جستجو می‌کند، اما گاهی مسأله شخصی نیست و سرنوشت یک جامعه به آن بستگی پیدا می‌کند. لذا تشخیص حق و باطل در یک چنین مواردی اهمیت بیشتری می‌یابد. در قرآن خود قرآن کریم هم به عنوان فرقان تعریف شده و نام‌گذاری شده است، زیرا که قرآن هم راه حق را از راه باطل جدا و متمایز می‌کند، اما چه چیزهایی مانع می‌شود از این‌که انسان راه حق را از باطل بشناسد؟ این یک مسأله‌ی مهم و مفصلی است که من به اجمال به این مسأله امروز اشاره می‌کنم و عبور می‌کنم.

فرقان نتیجه عمل
به تقوای الهی

این آیه‌ی شریفه در این مقام هست که هر کسی که تقوای خدا را پیشه کند، آن روح تشخیص و قدرت بر شناختن حق از باطل در همه‌ی قضایای زندگی برای او پیش می‌آید. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱ در آیات دیگر هم شبیه همین مضمون ذکر شده است، «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»^۲ یعنی تقوای خدا را پیشه کنید و خدا به شما می‌آموزد، تعلیم می‌دهد. و در روایات هم از این قبیل مضامین فراوان است، حالا من مختصراً در ظرف چند دقیقه این مطلب را توضیح می‌دهم و همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این یک مطلب اخلاقی صرف نیست، یک مطلب سیاسی صرف هم نیست، یک مسأله‌ی اخلاقی سیاسی است. یعنی با استفاده‌ی از ابزار توجه به خدا و تخلق به اخلاق حسن عليه السلام انسان می‌تواند در همه‌ی زمینه‌ها از جمله در زمینه‌های سیاسی و فهم مسائل جاری جامعه‌ی خود و سرنوشت خود به راه حق دسترسی پیدا بکند. مسأله فایده‌اش برای مردم ما واهمیتش در این نکته است.

تقوا همان‌طوری که قبلاً هم عرض کردم بدین معناست که انسان یک حس مراقبت درونی از خود در او به وجود بیاید. این معنای تقوا؛ یعنی انسان مثل کسی که سوار یک اسب لجام گسیخته‌ای شده است نباشد، بلکه در تمام حرکات زندگی و تصمیم‌گیری‌ها و عملها متوجه باشد که از طریق درست منحرف نشود. این مواظبت و مراقبت در عرف اسلامی تقوا نام‌گذاری

۱. همان

۲. بقره: ۲۸۲

شده، لذا در موارد مختلف و در مواجهه‌ی با مشکلات مختلف، تقوا مصداق‌های گوناگون پیدا می‌کند و در قرآن هم شما می‌بینید که برای مسائل گوناگون تعبیر «اتقوا الله» به کار رفته «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْا فِي صَيْفِي»^۱ «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»^۲ یعنی تقوا پیشه کنید که لازمه‌ی تقوا پیشه کردن این است که از من - یعنی از پیغمبر ﷺ - اطاعت کنید.

انواع تقوا در
شرایط گوناگون

تقوا پیشه کنید که لازمه‌ی این تقوا پیشه کردن این است که در قضیه‌ی حضرت لوط آن رفتار ناشایست را با فرشتگان الهی که میهمان لوط بودند، انجام ندهید. کسی که با وسوسه‌ی جنسی و شهوات جنسی مواجه می‌شود، تقوای او به این است که خود را از لغزیدن در گرداب شهوت جنسی برحذر بدارد، مراقبت کند از خود و نگذارد که پای او در این لغزشگاه قرار بگیرد. طبعاً یک نوع مراقبت و توجه ویژه‌ای را لازم دارد، آن کسی که در وسوسه‌ی انحراف فکری و گمراه کردن مردم قرار می‌گیرد، تقوا پیشه کند، یعنی مراقبت کند که سخن نادرست و ناشی از هوای نفس از او صادر نشود. آن کسی که در معرض وسوسه‌ی مالی و فساد مالی قرار می‌گیرد از خود مراقبت کند، که دست به حرام دراز نکند. در همه جا مراقبت کردن است، اما لازمه‌ی آن مراقبت کردن و مصداق آن مراقبت از خود در هر جایی بر حسب موقعیت متفاوت می‌شود.

موانع تشخیص
درست حق از
باطل

حالا انسانی را فرض کنید که در مقابله و مواجهه‌ی با یک مسأله‌ای قرار گرفته و می‌خواهد آن مسأله را بفهمد و درست را از نادرست در آن مسأله تشخیص بدهد، این آدم تقوا پیشه کند. یعنی چه تقوا پیشه کند؟ مثلاً فرض بفرمائید یک مسأله‌ی اعتقادی پیش می‌آید، در مورد عقاید دینی یا معارف دینی یک مسأله مشتبه و مورد اختلافی مطرح می‌شود و کسی می‌خواهد که در این مسأله دچار اشتباه نشود، باید تقوا پیشه کند، تقوا پیشه کردن در این چنین مسأله‌ای که انسان می‌خواهد آن را درک کند و خطا را از صواب تشخیص بدهد به چه معناست؟ به این معناست که موانع فهمیدن را از خود دور کند. یک چیزهایی وجود دارد در نفس انسان و در عمل انسان که مانع از فهمیدن حقیقت است. اولاً حرکت نکردن و تلاش برای فهمیدن نکردن؛ خیلی‌ها هستند که یک حقیقتی را درست نمی‌فهمند، چون به فهمیدن آن حقیقت و درست فهمیدن آن اهمیتی نمی‌دهند. اهمیت دادن به فهم مسائل زندگی و درست فهمیدن مسائل یک شرط تشخیص حق و باطل است، که اگر کسی این اهمیت را ندهد و مثل بسیاری از کسانی که در مقابل مسائل - چه مسائل دینی چه مسائل زندگی چه مسائل سیاسی و اجتماعی - اصراری ندارند و اهمیتی نمی‌دهند که بفهمند، چنین آدمی قدرت تشخیص حق و باطل در یک مسأله را پیدا نمی‌کند. پس یک مانع درست فهمیدن و تشخیص ندادن حق و باطل عبارت است از اهمیت ندادن به فهم و فهم درست؛ یک مانع دیگر این است که انسان برای فهمیدن یک مطلب از طریق درست

آن استفاده نکند، از راه‌های ناسالم استفاده کند.

فرضاً برای اطلاع از یک خبر و یک حادثه باید به افراد موثق اتکا کرد، اگر کسی به افرادی که خبر می‌دهند، اما مورد وثوق نیستند، به راستگویی شناخته نشدند، اتکا بکند این آدم در معرض افتادن در خطاست. ممکن است مطلب را اشتباه بکند و حق را از باطل تشخیص ندهد. پس یک مانع از درست فهمیدن این است که انسان اتکا کند به وسائل و ابزار ناسالم، فرضاً در خبر، خبر از حوادث اتکا کند به گفتار افراد غیر موثق و غیر معتمد؛ یا به شایعات مثلاً، در فهمیدن معارف و مسائل علمی یا دینی اعتماد کند به افرادی که در آن مسائل آگاهی و اطلاعی ندارند. فرضاً اگر می‌خواهد در پزشکی مطلبی را درک کند و بیابد این اتکا کند به انسانی که از پزشکی هیچ اطلاعی ندارد، یا وقتی در معارف دینی می‌خواهد مطلبی را درک کند، اتکا کند به کسی که هیچ اطلاعی یا اطلاع کافی از مسائل دینی ندارد و به جای مراجعه‌ی به منابع و مدارک متقن و صحیح مراجعه کند به یک منبع و مدارکی که اعتباری ندارند، صحتی ندارند و قابل اعتماد نیستند. خب این یکی از موانع فهمیدن است. اگر کسی بخواهد درست بفهمد و حق را از باطل تشخیص بدهد، این مانع فهم را هم باید از میان بردارد، باید اتکا کند به راه‌ها و ابزارهای درست فهمیدن، نه ابزارهای ناسالم و نادرست. یکی دیگر از موانع فهمیدن احساسات درونی انسان است. تعصب‌ها، خودخواهی‌ها، غرورها، خشم و شهوت، حسد، بخل، طمع همه‌ی این احساسات در انسان در موارد زیادی موجب می‌شوند که انسان یک حقیقت واضح را حتی درک نکند. معروف است که می‌گویند «حُبُّ السَّيِّئِ يَغْمِي وَيَصْمُرُ»^۱ عشق به چیزی انسان را کور می‌کند، دشمنی شدید نسبت به یک شیئی هم همینجور است، خشم از یک چیزی هم همینجور است، شهوات گوناگون در انسان همین‌طور است، می‌بینید گاهی کسانی از روی حسد، از روی لجباجت، از روی تعصب حاضر نبودند حتی شخصیت درخشان والای پیغمبران را به درستی بشناسند و مورد ارزیابی قرار بدهند، پس احساسات درونی انسان هم یکی از موانع درست فهمیدن است، که اگر انسان بخواهد مسأله‌ای را، خبری را، مطلبی را، درست بفهمد باید سعی کند که از این مانع هم پرهیز کند، یعنی در شناخت قضیه دچار احساسات تند نشود. عصبانی شدن، یا تعصب به خرج دادن، یا حسد به خرج دادن، یا از این گونه موانع فهم بایستی وجود نداشته باشد؛ این هم یک مانع.

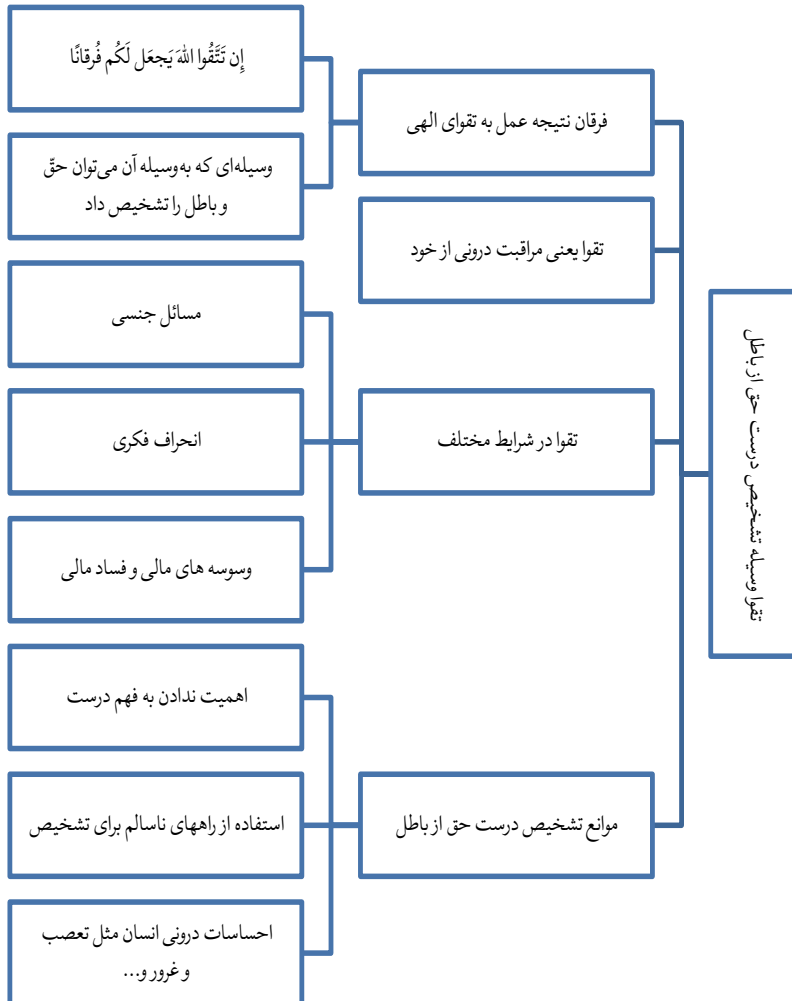
از این قبیل موانع وجود دارد که اگر انسان بخواهد درست بفهمد باید از این موانع پرهیز کند، که تقوا در باب فهم معارف و فهم مسائل به این معناست که انسان موانع فهم را و این قبیل چیزها را از سر راه فهمیدن بردارد. ما می‌بینیم در گذشته، در دشمنان جبهه‌ی حق دشمنان انبیاء، دشمنان

ائمه و اولیاء در زمان خود ما در دشمنان انقلاب اسلامی، دشمنان جمهوری اسلامی، دشمنان اسلام راستین مشاهده می‌کنیم که بسیاری از این‌ها حقیقت را درک نمی‌کنند و راه به حق پیدا نمی‌کنند، به خاطر این‌که این موانع فهم بر سر راه آن‌هاست و دشمنان حقیقت، دشمنان مغرض حقیقت همیشه کوشش می‌کنند با ایجاد پیش‌داوری در ذهن‌های مردم ساده‌دل آن‌ها را نسبت به حقیقت در یک حصار قرار بدهند، و نگذارند که حقیقت به گوش آن‌ها برسد. این توجه دقیقی را می‌طلبید برای فهم حقایق؛ حالا اگر کسی تقوای خدا را پیشه کند، یعنی از خود مراقبت کند، وقتی مواجه با یک مسأله‌ای می‌شود که می‌خواهد آن مسأله را بفهمد، مواجه با یک خبری می‌شود می‌خواهد صحت و سقم آن خبر را بفهمد، مواجه می‌شود با یک مسأله‌ای که در جامعه است، به خصوص در جامعه‌ای ما که یک جامعه‌ی زنده‌ی بیدار سیاسی پرتلاش فعالی است که همه‌ی آحاد مردم تقریباً نسبت به مسائل جامعه علاقمندند و مایل‌اند حقایق را بفهمند، مسائل را بفهمند، جریانات را درک کنند، در یک چنین جامعه‌ای که مردم زنده‌اند، بیدارند، هوشیارند، خود را در امور شریک می‌دانند و می‌خواهند درک کنند و احساس کنند، در این جور جامعه‌ای فرقان وسیله‌ی تشخیص حق و باطل آن وقتی در ذهن شما و دل شما به وجود می‌آید که تقوا پیشه کنید - یعنی از خودتان مراقبت کنید، از ذهنتان مراقبت کنید، مواظب باشید به دام موانع فهمیدن نیفتید - این توصیه‌ی قرآنی به یکایک آحاد مسلمان‌ها مخصوصاً به شماست.

ملت بزرگ ایران که یک انقلاب با عظمتی را به وجود آوردند، و بار عظیم جمهوری اسلامی، بار این امانت بزرگ الهی را بردوش گرفتند، و کاری کردند که هیچ ملتی کاری به این عظمت نتوانسته در تاریخ معاصر، بلکه در طول تاریخ اسلام انجام بدهد. و باید همین مردم هم این بار امانت سنگین را به سر منزل برسانند و کار را تا آخر برسانند و خود مردم هستند که تلاششان و مجاهدت‌شان سرنوشت اسلام و انقلاب را رقم خواهد زد، این مردم باید مردمی باشند دارای روح اندیشیدن و درست اندیشیدن؛ روح فکر کردن، روی مسائل دقت به عمل آوردن و موانع فهم درست را از سر راه خود برداشتن، به راه‌های ناسالم برای فهمیدن تکیه نکنید، به راه‌های ناموفق تکیه نکنید، چه در فهم معارف اسلامی، چه در فهم مسائل مهم اجتماعی و سیاسی، چه در تشخیص اخبار و جریاناتی که در دنیا و در جامعه رخ می‌دهد، به عقل، به درک، به مذاقه‌ی کامل و دور از موانع فهمیدن بایستی عمل کنید و فکر کنید و به خدا اتکا کنید و از خدا مدد بخواهید، تقوای الهی در باب فهمیدن این است که انسان از راه‌های ناسالمی که اسلام ما را از آن‌ها بر حذر داشته، مثل همین راه‌های ناسالم و موانع فهمی که عرض کردم اجتناب کنیم، تا خدای متعال فرقان و روشن‌بینی را و وسیله‌ی تشخیص حق و باطل را برای ما مهیا کند و آن را در دسترس مردم ما بگذارد. این آن نکته‌ای بود در باب تقوا و بیان این آیه‌ی شریفه که خواستم عرض کنم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار ششم



گفتار هفتم: تقوای الهی در سازندگی کشور پس از جنگ^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله في الأرضين. وصلّى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله باتقوا الله. قال الله الحكيم في كتابه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را، توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری و توجه دائم به یاد پروردگار، و سعی در اجتناب از محرمات. مسأله‌ای که امروز مطرح خواهیم کرد در هر دو خطبه، مسائل مربوط به حوادث اخیر و مقطع بسیار حسّاس کنونی جمهوری اسلامی است. البته صدای من گرفته است و امیدوارم آزردهای تاریخی صوتی من و حنجره‌ی من، موجب آزردهای گوش برادران و خواهران عزیز نشود. مسائل جاری کشور و مسائل آینده‌ی کشور در این مقطع، مسائل بسیار مهم و چندجانبه و تعیین‌کننده‌ای است. در خطبه‌ی دوم راجع به مسائل مربوط به قطعنامه و آتش‌بس و جمع‌بندی جنگ هشت ساله مطالبی را عرض خواهیم کرد، لکن در خطبه‌ی اول مایلیم ضمن استفاده از بحث تقوا، که در خطبه‌های اول چندین جمعه‌ی گذشته درباره‌ی آن بحث کرده‌ام نسبت به وظایف تقوایی آینده‌ی ملت و دولت، مردم و مسئولین نکاتی را به عرض شما عزیزان و همه‌ی ملت ایران برسانم. چون مقطع بسیار حسّاس و مهمی است و در این مقطع به خصوص ما احتیاج داریم که از رهنمودهای قرآنی حداکثر استفاده را ببریم. هم ما مسئولین کشور و هم همه‌ی آحاد ملت قهرمان و شجاع‌مان.

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۵/۲۱

۲. طلاق: ۲ و ۳

مقدمتاً عرض کنم که در آیات قرآن، تقوا و پرهیزگاری افراد مؤمن دارای آثاری در زندگی آن‌ها معرفی شده، که یکی از این آثار در این آیه‌ای که تلاوت شد با قاطعیت بیان شده است. می‌فرماید «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» هر کسی که تقوای خدا را پیشه کند و بر حذر از گناهان و خطاها باشد «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» خداوند او را از تنگ‌ناهای زندگی و مضیقه‌های زندگی خلاص خواهد کرد و راه نجاتی برای او از مشکلات فراهم خواهد کرد و از آن جایی که در حساب او نیامده و پیش‌بینی نکرده به او روزی خواهد داد، چه روزی مادی و چه روزی معنوی. امیرالمؤمنین علیه السلام در حول و حوش همین آیه کلماتی دارند که در یک جا می‌فرمایند: «وَعَلِّمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ، وَتُورًا مِنَ الظُّلُمِ» هرکس که تقوای خدا را پیشه‌ی خود بکند از فتنه‌های زندگی و گرفتاری‌های زندگی گریزگاه و مفری پیدا خواهد کرد. [از تاریکی‌های زندگی] در تاریکی‌های زندگی درخشش نور هدایت بر او خواهد تابید. در یک جمله‌ی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ ذُنُوبِهَا وَاحْلُولَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا»^۱ یعنی آن فرد متقی و پرهیزگار و جامعه‌ی پرهیزگار با به کار بردن تقوا، شدت‌ها را از خود دور می‌کند، امواج بالا را از خود پراکنده می‌کند. تلخ‌کامی‌ها برای او به شیرین‌کامی مبدل می‌شود و شدت‌ها از او رو برمی‌گرداند. این خاصیت تقواست در قرآن و در حدیث برای یک فرد باتقوا و یک جامعه‌ی باتقوا.

البته رابطه‌ی این دو چیز هم رابطه‌ی قابل تعریف و قابل توضیحی است. چه‌طور می‌شود که تقوا شدت‌ها را در زندگی برطرف می‌کند، امواج بالا را دور می‌کند. چرا؟ چون تقوا در هر فردی، در هر جامعه‌ای، در هر مسئولی از مسئولین مهم مسائل اداره‌ی یک جامعه، وقتی تقوا بر فرد یا جامعه یا افراد مسئول حکم فرما باشد، غرض‌ورزی‌ها به کنار خواهد رفت. هواوهوس‌ها از بین خواهد رفت. اشتباهات و خطاهای ناشی از هواوهوس در برابر او وجود نخواهد داشت، خلاصه غبار تیرگی‌های ناشی از اشتباه و غرض از مقابل خورشید تابان عقل او و درک او و الهام الهی و معنوی او زدوده خواهد شد، لذا راه را تشخیص می‌دهد، چاه را می‌شناسد، مسیر را اشتباه نمی‌کند، با اراده‌ی قوی در آن راه حرکت می‌کند. این خاصیت تقواست و لذا یک فرد باتقوا و یک جامعه‌ی باتقوا و مسئولین باتقوا در هر جامعه می‌توانند راه صحیح را پیدا کنند، اشتباه نکنند، آن راه را با قوت و قاطعیت و ایمان و اتکا به خدا بپیمایند که دنبال همین آیه‌ای که تلاوت شد می‌فرماید «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هرکس بر خدا توکل کند خدا برای او کافی است، احتیاج به پشتیبان دیگری ندارد، از دشمنی دشمن‌ها نمی‌ترسد و راه را با موفقیت طی می‌کند. مسأله‌ای که موجب می‌شود که ما در این دوران به تقوا تمسک کنیم این است که دوران بعد از جنگ برای ملت ما یک دوران

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸

فوق العاده مهم و حساسی است.

متأسفانه جامعه‌ی اسلامی ما از اوّل تشکیل، با برخوردهای نظامی سرنوشتش و داستان‌ش آمیخته بود و بعد از گذشت تقریباً یک سال و نیم از پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی جنگ تحمیلی شروع شد و تقریباً هشت سال جنگ بر ملت ما تحمیل شد و برنامه‌های کشور مجموعاً با جنگ تطبیق شد. یعنی مسأله‌ی جنگ بر همه‌ی برنامه‌ریزی‌های کشور و مسائل کشور یک تسلط و سیطره‌ای داشت و حضور جنگ در تمام حوادث کشور و فعالیت‌های کشور، چه اقتصادی، چه سازندگی، چه فرهنگی و غیره ذلک مشهود بود. جنگ البته برای ملت ما یک آزمایش بسیار بسیار باارزشی بود و دستاوردهای بزرگی داشت این تاریخ هشت ساله - ۱۰۵ ماهه تقریباً - که در خطبه‌ی دوّم مقداری از آن‌ها را عرض خواهیم کرد و خواهیم دید که ملت ایران در طول این هشت سال در سایه‌ی پامردی و مقاومت خود چه دستاوردهای بزرگی را بدست آورده. لکن دوران بعد از جنگ یکی از دوران‌های حساس است. از دوران بعد از جنگ دو جور می‌شود استفاده کرد.

بسیاری از ملت‌های زنده‌ی دنیا، از دوران بعد از جنگ خودشان بهترین استفاده‌ها را کردند. شما نگاه کنید به بعضی از ملت‌های نیرومند امروز دنیا که از لحاظ قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی و غیره ذلک دارای یک امتیازی در دنیا هستند، این‌ها کسانی هستند که در طول دو جنگ جهانی اوّل و دوّم تقریباً مضمحل شدند. جنگ بر آن‌ها فشار آورد، اما در سایه‌ی اراده‌ای که ملت آن‌ها در جنگ بدست آورده بود و تجربیاتی که کسب کرده بود و در سایه‌ی وحدت ملی که به برکت جنگ برای آن‌ها پیش آمده بود، این‌ها توانستند دوران بعد از جنگ خودشان را یک دوران سازندگی و پیشرفت به سوی تکامل مادی قرار بدهند. از لحاظ مسائل زندگی و مسائل دنیایی خودشان را به سطح بالایی برسانند. این کار ملت‌های بااراده و باتدبیر است. از جنگ برای دوران بعد از جنگ می‌شود به صورت یک ذخیره‌ی تمام‌نشدنی به این شکل استفاده کرد. یک جور برخورد با دوران بعد از جنگ عکس این است.

یعنی یک ملت بعد از آن‌که مشکلات جنگ را در طول سال‌های متمادی تحمل کرده بعد از جنگ مثل کسی که تکلیفش دیگر تمام شده، مثل جمعیتی که دیگر هیچ‌گونه وظیفه‌ای بر عهده ندارد، منتظر بماند تا همه‌ی درهای خیرات و برکات به روی او باز بشود به خودی خود. برای خودش مسئولیتی دیگر قائل نباشد، تکلیفی را به گردن نگیرد. اگر این حالت دوّم در کشوری به وجود آمد و ملتی که دوران سخت جنگ را پشت سر گذاشته بعد از جنگ حالت انسان‌های متوقعی را پیدا کرد که باید غذا را برایش آماده کنند، در دهانش بگذارند، او را تروخشک کنند، پذیرایی کنند، تلاش دیگر نکنند، وظیفه‌ی خودش را تمام شده بداند این ملت قطعاً جنگ برایش یک بلا بوده و دوران بعد از جنگ هم برای او بلای دیگری است. این جور ملت‌هایی را هم ما داشتیم. کسانی را داشتیم که بعد از پایان یافتن دوره‌های جنگ چه کوتاه، چه بلند دست‌هایشان

جنگ تحمیلی
و دوراهی اقدام
در فضای پس از
جنگ

را توی جیب هایشان گذاشتند و منتظر بودند و منتظر ماندند که همه چیز به خودی خود برای آن‌ها درست بشود و اصلاح بشود این خطاست.

ما امروز بر سر این دوراهی قرار داریم. ملت ما و مسئولین ما، همه بر سر این دوراهی قرار دارند. من البته نمی‌توانم به طور قاطع بگویم جنگ تمام شده چون دشمن ما، دشمن غداری است، دشمن بدجنسی است، دشمن حيله‌گری است و ما نمی‌دانیم که چه قدر آن چه که تاکنون پیش رفتیم تا به این جا رسیدیم که شرحش را در خطبه‌ی دوّم عرض خواهم کرد چه قدر ما را به یک صلح خواهد رساند؛ اما اگر حقیقتاً جنگ تمام شده باشد، اگر دوران بعد از جنگ شروع شده باشد، همه‌ی ملت ایران و مسئولین کشور بر سر یک دوراهی قرار دارند کدام راه را انتخاب خواهند کرد؟ این جاست که تقوا مطرح می‌شود. این جاست که کنار زدن همه‌ی چیزهایی که مانع یک عقل روشن و یک اراده‌ی قوی است به برکت تقوا پیش می‌آید. آیا ملت ما کمر خود را برای یک تلاش مستمر خواهد بست؟ آیا مردم آماده‌ی یک سازندگی دسته جمعی در کشور خواهند بود؟ آیا مردم این وحدت و یک‌پارچگی مقدسی که زیر هدایت و رهبری والای رهبر انقلاب در طول دوران جنگ داشتند حفظ خواهند کرد؟ آیا این حرکت فداکارانه و ایثارگرانه‌ی مردم در دوران جنگ باز هم ادامه پیدا خواهد کرد؟ اگر این باشد، من به شما عرض بکنم آینده‌ی ملت پس از گذشت چند سال - نه، خیلی طولانی چند سال - در این صورت آینده‌ی ملت یک آینده‌ی بسیار درخشانی خواهد بود. مثل انسانی که یک سال زحمت می‌کشد خانه‌ای را می‌سازد سی سال توی آن خانه راحت زندگی می‌کند. مثل کشاورزی که چند صبحی بر روی این مزرعه کار می‌کند و زحمات را به جان می‌خرد یک سال از آن استفاده می‌برد. مثل باغبان دلسوزی که چند صبحی تا وقتی این نهال‌ها به مراقبت احتیاج دارند از آن‌ها مراقبت می‌کند، اما سال‌های متمادی از آن‌ها استفاده می‌کند. این جور روشی، روش درستی است.

دوران بعد از جنگ دوران کار است، دوران تلاش است، دوران همبستگی تمام آحاد ملت است، دوران استفاده‌ی از مغزها، از تلاش‌ها، از سرمایه‌های مادی و معنوی است. دوران بیکارگی و راحت‌طلبی و تنبلی نیست. دوران توقع زیادی نیست. نباید کسانی پیدا بشوند که بگویند خب، حالا که جنگ تمام شد پس بایستی یک شبه تمام مشکلات ناشی از جنگ حل بشود. البته قطعاً حل خواهد شد، اما نه در مدت بسیار کوتاه و نه با تنبلی و بیکارگی. حل خواهد شد با تلاش. حل خواهد شد با کار دسته جمعی، و این آن تقوای اجتماعی است. البته در درجه‌ی اوّل مسئولیت بردوش ماهاست ما مسئولین، مسئولین کشور، مسئولین کشور باید با به‌کارگرفتن افراد لایق، با استفاده‌ی از [مغزهای] مغزها و بازوهای فعال، با استفاده از نیروی مردم، با استفاده از همکاری و صمیمیتی که مردم ما دارند اوّل برنامه‌ریزی کنند، برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه و روشن.

تقوای مردم و
مسئولین در
ساخت کشور
پس از جنگ

ما اگر چه در طول جنگ توانستیم در بسیاری از مسائل مربوط به سلاح و تولیدات دفاعی، خودمان را به حد مطلوبی برسانیم. اگر چه که راه صرفه جویی در زندگی را در دوران جنگ یاد گرفتیم، اگر چه که در دوران جنگ اعتماد به نفس خودمان را پیدا کردیم و متکی به خودمان شدیم، اگر چه که اراده های ما در دوران جنگ قوی شد و آماده شدیم برای دفاع کامل از انقلابمان و در حقیقت یک تمرینی بود، یک ورزشی بود که خون ما را به حرکت درآورد و اندام های ملت ما را نیرومند کرد. این برکات بسیار زیادی است که جنگ داشته، ملت ما را زنده کرد، به هوش آورد، متوجه خطرها کرد و بسیاری از این فوائد و دستاوردها، اما حقیقت این است که ما در طول جنگ به خاطر دفاع از کشور، این فرصت را پیدا نکردیم که برنامه های سازنده ی اسلامی را در جامعه مان پیاده کنیم به طور کامل. کار زیاد شد، اما نه آن چنان که انتظارش را داریم، نه آن چنان که اسلام از ما می خواهد. در طول جنگ این فرصت را پیدا کردیم که مشکلات را درک کنیم، بعد از دوران جنگ باید این فرصت را به کار ببریم و مغتنم بشماریم که مشکلات را برطرف کنیم. مسئولین کشور باید برنامه ریزی کنند برای رفاه عمومی، برای ریشه کن کردن فقر از جامعه، برای اجرای عدالت اجتماعی اسلامی کامل، برای ریشه کن کردن بی سوادی، برای بالا بردن فرهنگ عمومی و انقلابی در مردم، برای به کار گرفتن تمام استعدادها در سازندگی کامل کشور، ما باید کشورمان را به عنوان یک کشور الگو و نمونه ی اسلامی بسازیم در مقابل چشم دنیا قرار بدهیم بگوییم اسلام این جور کشوری، این جور جامعه ای را بنا می کند و می سازد، این وظیفه ی ماست.

مسئولین باید با توجه به این خط و با توجه به ارزش های والای اسلامی و شعارهای انقلاب، این خط سازندگی را دنبال کنند و پیش بروند. و مردم باید به آن ها کمک کنند. وظیفه ی مسئولین این است که بدون هیچ گونه خستگی و احساس خستگی، کار را به صورت کامل دنبال کنند. هیچ مسئولی در این دوران حق ندارد خسته بشود و احساس خستگی کند. باید بخش های مختلف کشور با هم همکاری کنند. باید به هم کمک کنند. ضمن این که نیروی دفاعی کشور را مستحکم و بالا نگه می دارند که دشمن هرگز خیال خام تعرضی به مرزها را دیگر پیدا نکند در عین حال باید در داخل مرزها حداکثر تلاش را برای آبادی و عمران، برای به کار گرفتن این همه زمین، این مقدار آبی که امروز در گوشه و کنار کشور هرز می رود، این مقدار معادن وسیعی که در کشور باید مورد استفاده قرار بگیرد و منابع انسانی که بالاتر از همه ی این ها است تلاششان را در این راه باید سازماندهی کنند، برنامه ریزی کنند و از مردم هم استفاده کنند. نیروی مردم چه نیروی مادی مردم، چه نیروی معنوی مردم، چه پول مردم، چه بازوی مردم، چه فکر مردم، چه احساسات مردم همه می تواند در این سازندگی بزرگ که ممکن است سه سال، چهار سال، پنج سال بیشتر، کمتر، طول بکشد باید به کار برود، همه مشغول بشویم این خانه را بسازیم بعد که این خانه ساخته و پرداخته شد این ملت، فرزندان ما، خود ما و همه ی کسانی که از بهره مندی های این ملت می خواهند استفاده

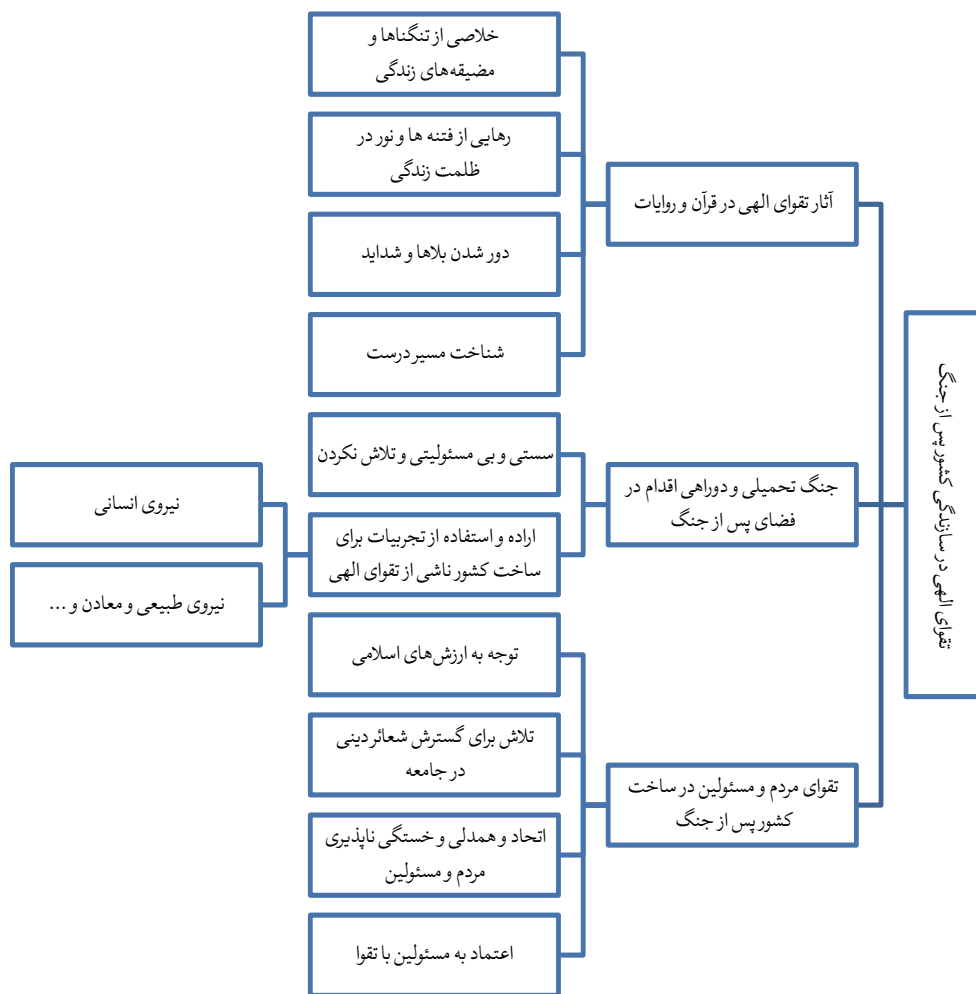
کنند از آن استفاده کنند، بهره ببرند، در آن آسایش بکنند و [این] را به عنوان یک نمونه‌ای به دنیا نشان بدهند. این تکلیف عمومی مردم و مسئولین کشور است. پس تقوای مسئولین در این دوران حساس این است که چشم‌هایشان را به صورت دقیق باز کنند، راه را درست بشناسند، برنامه‌ریزی را کامل انجام بدهند، از کار خسته نشوند، از دقت در کار هم خسته نشوند و از نیروهای مردم استفاده کنند و با وحدت و هماهنگی کار کنند.

تقوای مردم هم این است که به مسئولین کشور کمک کنند. پشت سر آن‌ها قرار بگیرند، وحدت خودشان را حفظ کنند. رهنمودهای امام بزرگوارمان را در تمام مراحل به یاد داشته باشند و آن‌ها را شاخص حرکت دسته جمعی و عظیم خودشان قرار بدهند و در آن جهت سیر کنند و انضباط سیاسی عمومی را در سطح کشور حفظ کنند. سازندگی هم محتاج انضباط است مثل جنگ. هم‌چنانی که در جنگ انضباط نظامی لازم است. در اداری انقلابی یک کشور هم انضباط سیاسی لازم است. بدون انضباط سیاسی کاری پیش نمی‌رود. بعضی از افراد بی‌مسئولیت یا گروه‌های بی‌مسئولیت که انضباط سیاسی جامعه را می‌شکنند و با طرح حرف‌ها و شعارهایی سعی می‌کنند مسئولینی را زیر فشار بگذارند، این‌ها برخلاف وظیفه و تکلیف انقلابی این روزگار عمل می‌کنند. مردم باید به گروه‌های فشار میدان ندهند، جوان‌ها باید توجه کنند که امروز بیش از همه چیز اعتماد به مسئولین و قرار گرفتن پشت سر آن‌ها و کمک کردن به آن‌ها و حمایت کردن مادی و معنوی از آن‌ها در دوران سازندگی لازم است.

البته مسئولین نمی‌توانند خود رأی عمل کنند. باید خطوط اصلی انقلاب را و رهنمودهای امام را و خواست مردم را در نظر بگیرند، در این شکی نیست، اما مسئولینی که مورد اعتماد مردم‌اند، مردم این‌ها را قبول دارند، می‌دانند این‌ها خیانت نمی‌کنند، این‌ها لیاقت دارند، این‌ها می‌توانند کار کنند، باید صد درصد مورد اعتماد و حمایت کامل همه‌ی گروه‌های مردم قرار بگیرند. این آن انضباط سیاسی است در یک جامعه، که هر کسی وظیفه‌ی خودش را خوب بفهمد و برطبق آن عمل کند. این یک تقوای عمومی است در سطح مردم و در سطح مسئولین و امیدوارم که برادران و خواهران مؤمن، فداکار، لایق و شجاع ما و همه‌ی ملت ایران با بهره‌گیری از مایه‌ی والای تقوای الهی و اسلامی در این دوران بتوانند به وظایف بسیار خطیر این دوران عمل کنند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



گفتار هشتم: نمونه‌هایی از بی‌تقوایی در جامعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله فى الأرضين فصل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم، به رعایت و التزام به تقوای الهی، و توجه به خدا و اجتناب از گناهان و استمداد از خدا برای التزام به تقوی. در خطبه‌ی اول امروز ادامه‌ی بحث تقوی را در یک بخش دیگری به طور مختصر عرض خواهم کرد. و چون در خطبه‌ی دوم مطالب زیادی هست، درباره‌ی مسائل جاریمان که باید عرض بکنم، لذا این خطبه را تا آن جا که بشود ان شاء الله مختصر خواهم کرد. در باب تقوی در دو خطبه‌ی گذشته به طور خلاصه گفته شد، که تقوی عبارت است از پرهیز کردن از خطاها و گناهان به وسیله‌ی مراقبت دائم در اعمال و رفتار و گفتار خود. این مراقبت که موجب اجتناب از خطا و گناه خواهد شد، تقوی نامیده می‌شود. و این تقوی کلید همه‌ی خیرات در جامعه‌ی اسلامی است و حتی در جوامع غیر اسلامی هم، این حالت پرهیز و تقوی وسیله‌ی پیشرفت و نیل به کمال است. مطلب را در زندگی کنونی جامعه‌ی خودمان باید پیاده کنیم. گفته می‌شود تقوی و تصویری از تقوی در ذهن همه‌ی ما هست، اما ای بسا که در زندگی روزمره به لوازم تقوی و آن چه که مصداق مهمتر تقوی است توجهی نمی‌کنیم، و ما امروز احتیاج داریم جامعه‌ی اسلامی احتیاج دارد، به این که

تاثیر مستقیم
و غیر مستقیم
گناهان بر جامعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۴/۱۰

۲. نساء: ۱۳۱

افراد آن به تدریج روح تقوی را در خودشان راسخ و عمیق کنند. و البته در درجه‌ی اول این تقوی در مسئولان و متصدیان امور و دارندگان کارهای بزرگ لازم و ضروری است. این مطلب را مقدمتاً عرض کنم، که تقوی و بی‌تقوایی گاهی در کارهای شخصی است، در گناهی است، که تأثیر آن بر روی جامعه تأثیر مستقیم نیست. غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد. البته هیچ گناهی نیست که در نهایت بر وضع اجتماعی اثر نگذارد، اما گناهان شخصی مثل این که یک انسانی در اعمال شخصی خود، دچار گناه و اشتباه و انحراف باشد، تأثیر این گناهان و بی‌تقوایی در این وادی بر روی اجتماع، تأثیر غیرمستقیم است. لکن بعضی از گناهان تأثیرش بر جامعه و به خصوص جامعه‌ی اسلامی، تأثیر مستقیم است. لذا شما می‌بینید که نسبت به بعضی از این گناهان در قرآن کریم تأکید زیادی شده است. درباره‌ی آن به تفصیل سخن گفته شده است، این به خاطر تأثیر بالای این جور خطاها و محرمات بر روی وضع اجتماعی مردم است.

بی‌تقوایی‌های
امروز در جامعه

بنده یک قدری مطالعه کردم بر روی خطاها و غفلت‌هایی که امروز در جامعه‌ی ما جاری است، و فکر کردم دو- سه مورد یا سه- چهار مورد از این‌ها را فهرست وار عرض کنم تا اگران شاء الله این گفتن‌ها و شنیدن‌ها در نماز جمعه بناست در سازندگی نفوس ما و جامعه‌ی ما اثر بگذارد، ما برای تشخیص مصداق دچار مشکل نشویم. بعضی از این بی‌تقوایی‌هایی که امروز رایج است، در میان عامه‌ی مردم، که غالباً هم محصول تربیت‌های غلط گذشته است، مربوط به زبان و گفتن هست. یکی از این چیزهایی که ما تقوی را در آن باید رعایت کنیم، حرف زدن ماست. همین کار رایج معمولی که هر کسی از اول تا آخر عمر در همه‌ی حالات با آن سرو کار دارد، و زمینه‌ی تخلف و خطا در این عمل برای همه مهیا است. بعضی از گناهان هست، که زمینه‌اش برای بعضی مهیاست، برای بعضی مهیا نیست، اما گناهان مربوط به زبان، زن و مرد و جوان و پیر و فقیر و غنی و روزگار راحت و روزگار شدت و این‌ها دیگر نمی‌شناسد. همیشه مورد ابتلای انسان است، و لذا مراقبت کردن نسبت به آن چه که از دهان انسان خارج می‌شود، بسیار کار لازمی است چون خطاهای این طریق و این کانال، خطاهای متعددی است. یکی از آن‌ها «قول به غیر علم» است. که در قرآن هم پیروی بدون علم، که پیروی اعم است از گفتن، اعتقاد پیدا کردن و عمل کردن، بسیار بزرگ شمرده شده. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» چیزی که یقین ندارید، چیزی که علم به او ندارید، نه، بگوئید، نه اعتقاد به او ببندید، نه به دنبال آن راه بیفتید، و نه به آن عمل کنید. «قول به غیر علم»؛ که ببینید بخشی از کارهای مشکلی که در جوامع به وجود می‌آید، و امروز در جامعه‌ی خود ما هم هست همین، قول به غیر علم‌هاست - یعنی همین شایعه پراکنی - یک چیزی را یک کسی از دیگری می‌شنود، و بدون این که نسبت به آن تحقیقی کرده باشد، آن حرف

را به دیگری منتقل می‌کند. این همان قول به غیر علم است. در این مورد برادران و خواهران رعایت تقوی را بکنند. همین یک مورد را ببینید چقدر اثر خواهد کرد. یعنی هر چیزی را، که نسبت به هر کسی یا هر موضوعی خواستید بر زبان جاری کنید، مواظب باشید که بدون علم، بدون اطلاع، به اتکا هوای نفس، به اتکا شایعه، به اتکا حدس و گمان نباشد، این یکی اش.

امروز متأسفانه در جامعه‌ی ما تا حدود زیادی این بیماری رایج است. خیلی‌ها حرف‌هایی را می‌زنند، ادعایی را می‌کنند، خبری را می‌دهند، بدون این که از آن درست مطلع باشند، یا به حدس خودشان و گمان خودشان، یا به قول یکی دیگر اتکا می‌کنند، که این در اسلام ممنوع است. در یک روایتی فرمودند که «كُفِيَ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۱ یعنی برای انسان، دروغگو بودن به همین می‌شود که هر چه به گوش او رسید آن را نقل کند. انسان دروغگو بر این انسان هم صدق می‌کند. این مقدار کافی است برای دروغگو کردن انسان، این یک نمونه. تقوی در حرف زدن، ایجاب می‌کند که هر چه را خواستیم بر زبان جاری کنیم، چه در گفتار معمولی، چه در سخنرانی، چه در نقل خبر، چه در گفتگوی در میان یک جمع؛ کلماتی را که از دهان ما و حنجره‌ی ما خارج می‌شود. و مضامینی که در این کلمات هست، این‌ها را بهش توجه کنیم. اگر این یک مورد را مردم رعایت کنند، شما ببینید چقدر از سوء ظن‌ها، از دودسته‌گی‌ها، از اختلاف‌ها، از دل‌سردی‌ها، از شایعه‌ها، از بین خواهد رفت، و دشمن که خواهم گفت در خطبه‌ی دوم، یکی از حربه‌های مهم دشمن همین جنگ روانی به وسیله‌ی شایعه‌پراکنی است. این یک.

از همین قبیل نقل قول در باب اشخاص است، که این باز از قول به غیر علم دائره‌اش محدودتر است، یعنی گاهی شما درباره‌ی کسی علم هم دارید، یک برادر مسلمان شما یک اشتباهی کرده، یک عمل خلافی کرده، شما به او علم هم دارید، اطلاع هم دارید، اما گفتن آن ممنوع است. بعضی خوششان می‌آید که یک نقطه ضعفی را در کسی پیدا کنند، و این نقطه ضعف را به این بگویند، به آن بگویند، که این یکی از گناهان بزرگ است. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲ کسانی که حتی دوست می‌دارند که حرف بد نسبت به مؤمنین شایع بشود، و به گوش این و آن برسد، این‌ها عذاب الیمی را باید انتظار بکشند، از سوی پروردگار. که این یک احتمال در معنای آیه است، یک احتمال دیگر هم این است که، خود آن فاحشه شایع بشود در بین مردم کسانی که این را دوست بدارند، که آن دیگر مربوط به بحث ما نخواهد بود. پس غیبت کردن و تهمت زدن، یعنی عیبی را که در کسی هست، بر زبان آوردن و عیبی را که در کسی نیست بر زبان آوردن. اولی غیبت است، دومی تهمت است، این هم جزو همان مواردی است که تقوای در حرف زدن مانع از آن خواهد شد. پس تقوی یعنی این، این که هی می‌گویم

۱. معانی الاخبار، ج ۱ ص ۱۵۹ / نهج الفصاحة: ص ۶۰۶

۲. نور: ۱۹

فلانی با تقوی است، فلانی بی تقوی است، تقوی یک چیزی نیست که از دسترس انسان دور باشد. تقوی در زندگی همه‌ی ما می‌تواند باشد. بی‌تقوایی هم همین‌طور، آن کسانی که ظواهر شرع را هم رعایت می‌کنند، عبادت هم می‌کنند؛ اما مواظب حرف زدن خودشان نیستند، دقت در حرف‌های خودشان نمی‌کنند. که از حرف‌های آن‌ها این مواردی که عرض کردم، به وجود می‌آید. خب این بی‌تقوایی است. بی‌تقوایی یعنی همین، ببینید چقدر اگر ما تقوی را رعایت کنیم در وضع جامعه‌ی ما و در سیمای ظاهری جامعه‌ی ما دگرگونی به وجود خواهد آمد، این کاری که رایج است بین مردم، مرد‌ها- زن‌ها، بنشینند، حالا بعضی از افراد مؤمن و انقلابی شکل اسلامی هم به آن می‌دهند، که بله بایستی گفت، باید افشاگری کرد، باید فلانی را رسوا کرد، باید عیوب فلان کس را گفت، که با این بهانه‌ها خودشان را آلوده می‌کنند به گناهان بزرگی که خلاف تقوای اجتماعی است و تأثیرات سوء مستقیمی بر روی جامعه دارد. این هم یک نمونه‌ی دیگر.

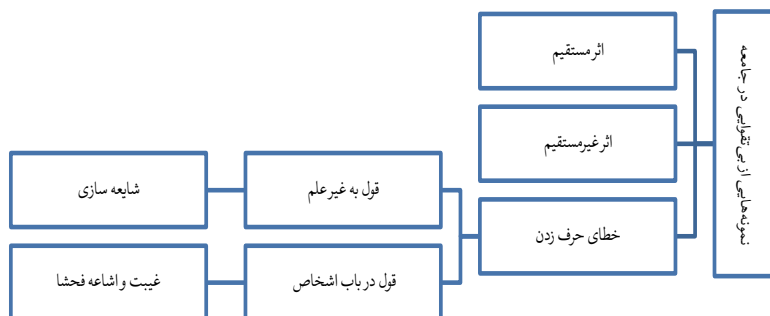
یک نمونه‌ی دیگر، حرف‌های اختلاف‌انگیز است. گاهی در جامعه کسانی حرف‌هایی می‌زنند، مطالبی را عنوان می‌کنند، که خود آن مطالب به خودی خود، نه دروغ است، نه غیبت است، نه اشکالی دارد، اما حرفی است که اختلاف ایجاد خواهد کرد. آن وقتی که جامعه احتیاج به وحدت و همدلی و همسویی و یکپارچگی دارد، در آن روز چنین حرف‌هایی را گفتن خطاست. و کی هست که جامعه احتیاج به وحدت نداشته باشد؟ تمام چوب‌هایی که جوامع خوردند در طول زمان، به خاطر اختلاف بوده، ببینید خطبه‌ی قاطعه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، ایجاد اختلاف، ایجاد دودستگی حسن (علیه السلام) نیست. یک دست‌های در مقابل یک دسته‌ی دیگر قرار گرفتن، این افتخار نیست. هر چه بشود در جامعه مردم را همدل، مهربان بایکدیگر نگه داشت این مطلوب و مرضی پروردگار است. البته همدل بودن، به معنای این نیست که صد درصد در همه‌ی مسائل یک جور مردم فکر کنند و یک جور ببینند نه، اما اختلاف فکر به معنای اختلاف دل‌ها نباید باشد. کسی که حرف می‌زند، اختلاف افکنی می‌کند، بدگویی می‌کند، جنجال‌آفرینی می‌کند، او هم بایستی مواظب باشد که این جور حرف زدن، برخلاف تقوا است و منافات دارد با آن چیزی که ما هر هفته می‌گوییم، وصیت می‌کنیم مردم را به تقوا، توصیه می‌کنیم به تقوا. تقوا برخلاف این است، این بی‌تقوایی است. ببینید این‌ها چیزهایی است که در جامعه‌ی ما وجود هم دارد، و چه بهتر که این‌ها نباشد.

و مثال‌های دیگری در این زمینه و موارد دیگری را نوشتم این‌جا که بگویم، منتها همین‌طور که عرض کردم چون در خطبه‌ی دوم مطالب بیشتری هست که می‌خواهم عرض بکنم، به همین اندازه اکتفا می‌کنم. از برادران و خواهران خواهش می‌کنم که آن‌چرا که در باب تقوا و پرهیز از گناه گفته می‌شود، به عنوان درس‌های عملی اسلام تلقی کنید. خود من اول کسی هستم که باید به این درس‌ها عمل کنم، و شما هم که می‌شنوید همین‌جور. این‌ها برای حیات جامعه‌ی اسلامی

یک فضای مناسب ایجاد می‌کند. بقاء جامعه‌ی اسلامی است، و پیشرفت جامعه اسلامی است. و برطرف شدن مشکلات در جامعه‌ی اسلامی به میزان زیادی ارتباط دارد به همین چیزهایی که در قالب نصایح و تعالیم عملی اسلام در قرآن یا حدیث و گفتار افراد وجود دارد. سعی کنیم که ان شاء الله تقوای الهی را مورد نظر خودمان قرار بدهیم و این چند موردی که عرض کردم، که تقوای در گفتار هست، همواره مورد توجه ما باشد که این از آن مصادیق تقوای اجتماعی است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



بخش سوّم:

استغفار از گناهان

گفتار نهم: استغفار از گناهان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفیه ونستهديه ونؤمن به ونتوكل عليه و نصلي على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته، بشير رحمته و نذير نقمته سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين. سيما بقية الله في الأرضين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^۲

همه ی برادران و خواهران نمازگزار را دعوت می‌کنم، به ذکر الهی و رعایت تقوا و توجه به خدا و استغفار و توبه و دعا و پشیمانی از بدی‌ها و اقبال به نیکی‌ها و اعمال پر. در این جمعه‌ی آخر ماه رمضان، که یکی از فرصتهای مغتنم نمازگزاران مؤمن و بیدار دل است، مایلم یک بحثی متناسب با ماه مبارک رمضان را به صورت مختصر و برای تذکر نفس خودم و شما عزیزان مطرح کنم، و آن بحث استغفار است.

استغفار در ماه
رمضان

یکی از فرصت‌ها برای استغفار، ماه رمضان است و ماه رمضان رو به تمام شدن است؛ اگر این چند روز باقی مانده هم بگذرد و ما نتوانسته باشیم، برای گناهان خود و خطاهایمان مغفرت و رحمت الهی را جلب بکنیم، یقیناً دچار خسران شدیم، ضرر کردیم، و زیان کار حقیقی آن کسی است که در این ماه از رحمت خدا محروم بماند، و یکی از راه‌های جلب رحمت الهی استغفار است. استغفار یعنی از خدای متعال طلب بخشش کردن و مغفرت او را خواستن. این در قرآن در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. از ما خواسته شده است، که برای گناهانمان توبه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۲/۲۳

کنیم؛ هیچ کس هم نیست که گناه نداشته باشد. البته گناه ما مردم معمولی، با گناه اولیاء و مقربان فرق می کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم استغفار می کند، اما استغفار او از آن نوع کارهایی که ما می کنیم نیست، از چیز دیگری استغفار می کند، ما مردم که در زندگی شخصیمان و در زندگی اجتماعیمان، اشتباهات داریم، تخلفات داریم، گناه ها و جرأت و ورزیدن های برخدا داریم، باید استغفار کنیم و یک تذکر کوتاه چند دقیقه ای در این خطبه من راجع به این مسأله عرض می کنم. اولاً بخش مهمی از دعاهایی که ما از ائمه ی معصومین دریافت کرده ایم استغفار است، این اهمیت استغفار را نشان می دهد؛ همین دعای شریف کمیل که شب های جمعه می خوانید و یکی از بهترین دعاهاست، که از ائمه (علیهم السلام) وارد شده، وقتی نگاه می کنید از اول تا به آخر استغفار است، طلب بخشش و طلب مغفرت است؛ بازبان های گوناگون. در اول دعا خدا را قسم می دهیم به ده چیز. به رحمت او، به قوت او، به جبروت او، به عزت او، به نور او، به ده صفت از صفات ربوبی خدا را قسم می دهید، با آن تضرع و با آن لحن بسیار لطیف که مخصوص امام (علیه السلام) هست، بعد از این که این ده قسم را می دهید، پنج نوع گناه را از خدا می خواهید که بر شما ببخشد. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ» گناهانی که پرده های عصمت انسان را پاره می کند، گناهایی که نعمت ها را عوض می کند، نعمتی را خدا به انسان داده، بعضی از گناه ها هست که موجب می شود این نعمت عوض بشود. گناهانی که موجب می شود بلا نازل بشود، گناهانی که موجب می شود که دعای انسان مستجاب نشود؛ ببینید چقدر خطا و تخلف، ما ممکن است داشته باشیم که یک چنین آثار خطرناک و زیان باری را برای ما بیاورد. خب ما این ها را باید از خدای متعال درخواست کنیم، که بر ما ببخشد. همچنین دعای ابو حمزه ی ثمالی و دعاهای فراوان دیگر، وقتی نگاه می کنید می بینید بخش عمده ای از این دعاها طلب مغفرت از پروردگار است.

استغفار قدم
اول توبه

در قرآن کریم من یک نگاه اجمالی کردم، دیدم که در کلمات بسیاری از پیغمبران به قوم خودشان این جمله هست که «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ»^۱ استغفار کنید تا این استغفار و این طلب مغفرت، راه را برای سعادت شما باز کند. قدم اول استغفار است؛ استغفار موجب می شود که انسان بتواند توبه کند، چون توبه فقط طلب مغفرت نیست. توبه برگشتن از راه خطاست. قدم اول این برگشتن این است که انسان از خداوند طلب مغفرت کند.

استغفار بنابراین چه که در آیات قرآن همین طور بعضی از روایات وارد شده و بنده دیدم، موجب می شود که مشکلات زندگی انسان و جوامع باز بشود، اگر یک جامعه ای به گناهان خودشان توجه کنند، غافل نشوند از گناهان و خطاهایی که انجام می دهند، و درصدد بر بیایند که این گناهان را جبران کنند و از خدای متعال طلب مغفرت کنند، برکات الهی بر این جامعه سرازیر خواهد شد؛

۱. بخشی از دعای کمیل

۲. هود: ۳

که در آیات متعددی این هست، در سوره ی هود در دو- سه آیه، در سوره ی نوح و در آیات متعدد دیگر. «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا»^۱ استغفار کنید، به خدا برگردید، تا خدا از زندگی شما بهره‌ی مطلوب و نیک را به شما ببخشد؛ یا در یک آیه‌ی دیگر «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»^۲ برکات آسمانی بر شما نازل بشود بر اثر استغفار و شما از آن چه هستید به برکت استغفار قویتر بشوید. یا در آیه‌ی دیگر «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»^۳ باز از گفتار نوح به قوم خود. در مقابل گناهان موجب می‌شود که زندگی اجتماعی اجتماعات تباہ بشود. خیلی از جوامع در رفاه و آسایش و قدرت و عزت به سر می‌بردند، گناه آن‌ها را به ذلت کشاند، آن‌ها را از امکاناتی که خدا در اختیارشان گذاشته بود محروم کرد. در آیات متعددی باز در قرآن این معنا هست که «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ»^۴ خدا به خاطر گناه جامعه‌ای را گرفت، آن‌ها را دچار عذاب و نقم‌ت کرد. این یک معرفت قطعی از معارف اسلامی است.

اگر ما به این نکته از دین توجه نداشته باشیم، کار ما زار است. باید بدانیم که وقتی بشر به خاطر غفلت، به خاطر شهوت، به خاطر کج‌فهمی، دچار گناه و اشتباه و خطا می‌شود و چوب خطاها را لامحاله خواهد خورد، تنها راه‌ی علاجی که دارد این است که توجه کند، خطای خودش را پیدا کند و به خدای متعال از آن خطا بازگشت و انابه کند، و از خدا طلب مغفرت کند، و خود طلب مغفرت موجب آگاهی است. وقتی به ما می‌گویند که باید ذکر استغفار را همیشه بگوئید، معنایش چیست؟ این معنایش این است که ما دائماً در معرض لغزش و گناهیم؛ اگر گناهی نباشد استغفار چرا. وقتی می‌گویند هر روزی فلان تعداد طلب مغفرت کنید از خدا، معنایش این است که شما هر روزی در معرض این تعداد یا بیشتر گناهید، حقیقتش هم همین است؛ ما در معرض گناهان هستیم.

آن چیزی که دردناک است برای یک ملت این است، که گناه او موجب بشود که لطف الهی و نظر رحمت خدا از او برگردد، این‌جا مسأله، مسأله‌ی یک شخص نیست، البته یک انسان با گناه خودش را روسیاه می‌کند، دچار خسران می‌کند. مسأله، مسأله‌ی یک شخص است؛ که البته مسأله‌ی یک شخص هم چیز کمی نیست، خیلی مهم است. همه‌ی تلاش‌های انسان برای عاقبت‌بخیری است، برای سعادت است، اگر از دست رفت هیچ خسروانی از این بالاتر نیست، اما یک وقت مسأله از اینهم مهم‌تر است. به خاطر غفلت، به خاطر گناه، به خاطر غرور، به خاطر

۱. همان

۲. هود: ۵۲

۳. نوح: ۱۰ تا ۱۲

۴. غافر: ۲۱

بی توجهی، گاهی افراد یک جامعه ای موجب می شوند که نظر لطف و رحمت پروردگار از آن جامعه برگردد. و این چیزی است که در تاریخ هم اتفاق افتاده؛ در آیات قرآن هم از آن نشانه هست، که کسانی به خاطر گناهشان جامعه ای را روسیاه و بدبخت کردند. در روایات هم هست، که حالا اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم و نمونه هاش را من ذکر بکنم که الان بسیاری هم یادمان است، یک بحث طولانی خواهد شد و مناسب خطبه ای نماز جمعه نیست. به خصوص امروز که شما راهپیمائی هم کردید خسته هستید، اما واقعاً باید برای مردم شرح داده بشود، گویندگان دینی، علما، خطبا، در ایام ماه رمضان و غیر ماه رمضان، برای مردم تفهیم کنند که غفلت از گناهایی که انجام می دهیم، چه خسارتهای بزرگی دارد. و چگونه ممکن است سرنوشت یک ملت را برگرداند. بدترین گناهها، آن گناهی است که ضرر و زیان او فقط به خود انسان بنگردد، و من می خواهم تذکر بدهم به شما برادران و خواهران عزیز و به همه ی ملت ایران و به خصوص به آن کسانی که در میان این ملت بزرگ مسئولیت های اجتماعی کوچک و بزرگ دارند، که توجه کنیم که نعمت و رحمت و عطوفت الهی برای این ملت، که حقیقتاً یک معجزه ی بزرگ تاریخی بود، که اتفاق افتاد، این در صورتی ادامه پیدا خواهد کرد، که ما از خطاها و گناهان خودمان از خدای متعال پوزش بخواهیم، و به آن ها ادامه ندهیم. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ اللَّيْلَ» اگر آن نعمتی که با گناه، من و امثال من تغییر پیدا می کند، نعمت عزت و عظمت و پیروزی و نصرت مسلمین باشد، این خیلی خسارت است.

بعضی از گناهان در بعضی از موقعیت ها تأثیرات زیان بارتری دارد؛ غیبت همیشه بد است، اما در آن زمانی که جامعه احتیاج به محبت و رأفت و همدلی و وحدت و همگامی دارد، غیبت گناه بزرگتری است، چون دل ها را از هم دور می کند. تهمت گناه بزرگی است، اما آن روزی که جامعه احتیاج دارد که نسبت به ارزش های متبلور و مجسم در چهره ی افراد جامعه دل ببندد و از آن ها ترویج بکند و تلاش کند برای این که گناه در جامعه ریشه کن بشود؛ تهمت که به رخ کشانده ی ارزش های منفی و صفات منفی و مردود از نظر اسلام است، گناه بزرگتری است. گناه مضاعف است. دروغگویی همیشه گناه بزرگی است، اما آن روزی که جامعه احتیاج دارد به این که لب حقیقت را درک کند، و آگاهی مردم برای سرنوشت این مردم اهمیت تعیین کننده و سازنده ای دارد، دروغ که گناهی به معنای تغییر دهنده ی حقیقت است و شاید یکی از بزرگترین گناهان است به همین جهت، گناه مضاعف و بزرگتری است. کم کاری، بدکاری در یک جامعه همیشه بد است، اما آن وقتی که مردم به خدمات آحاد جامعه احتیاج دارند، به خدمات کاسب، به خدمات کارگر، به خدمات روحانی، به خدمات نظامی، به خدمات علمی اساتید، دانشجویان،

تأثیر مضاعف
گناهان در برخی
زمان ها

به خدمات روستاییان، همه به خدمات یکدیگر احتیاج دارند و جامعه باید سرتا پا کار و تلاش باشد تا بتواند خودش را از این پیچ مهم عبور بدهد، آن جا بیکاری و کم کاری و کسالت از کار و در رفتن از زیرکار گناه بزرگتری است، گناه مضاعفی است. ظلم کردن به افراد، حق مالی آن ها را، حق عرضی آن ها را، حق اجتماعی آن ها را ندیده گرفتن و باطل کردن، همیشه گناه است، اما آن وقتی که جامعه‌ی اسلامی علم عدل قرآنی را برسر دست گرفته و می خواهد بدنیا الگو بدهد از آن چه که در قرآن و در اسلام هست؛ اگر آن روز ظلم انجام بگیرد، چه در حیطه‌ی قضاوت و دادگستری ها، چه در حیطه‌ی اداری، چه در روابط معمولی افراد جامعه با هم - دوتا همسایه، دوتا همکار، دو تار فیق - به هم ظلم کنند، بهم بد بگویند، حق یکدیگر را ضایع نکنند؛ این همیشه بد است، اما آن وقتی که ما می خواهیم با جامعه‌ی خودمان نمونه‌ی عدل علی را نشان بدهیم، این گناه بزرگتری است. این ظلم مضاعفی است. جایز نیست که مطلقاً جامعه اغماض کند از چنین گناهای.

حالا چه کسی می تواند بگوید که ماها مبرای از این گناهان هستیم؟ چه کسی می تواند بگوید که ما آلوده‌ی به دروغ و غیبت و تهمت و کم کاری و زورگوئی و ظلم و تجاوز به حقوق نیستیم؟ البته من که یک مسئول در مملکت و طبق قانون اساسی یک مسئولیت مهمی بردوش من است، اگر مرتکب این کارهایی که گفتم شدم؛ سنگینی او، ضرر او، گناه او بیشتر است به مراتب از یک آدم معمولی؛ اگر من مرتکب یک چنین تخلفاتی بشوم روسیاه تراز شماها هستم، اما همه‌ی مردم همینجورند، کارشان امروز و گناهشان امروز تأثیرات خطرناکتری دارد، نسبت به آن وضعی که جامعه‌ی اسلامی ای نباشد، این وحدت لازم نباشد، این الگوگیری برای اسلام نباشد.

حساس باشیم در مقابل گناه برادران، خواهران از گناه غفلت نکنیم، از گناه خود غفلت نکنیم، و به گناه دیگران توجه کنیم؛ بزرگترین کار ما و درس ما امروز این است، ما برای حضور در میدان جهاد هم احتیاج به این توجه و حساسیت داریم، اگر این نباشد در میدان جهاد هم ما شکست خواهیم خورد، اگر این نباشد دل و جرأت برخورد با دشمنان به ظاهر قدرتمند اسلام را هم نخواهیم داشت، اگر این روحیه وجود نداشته باشد ادامه‌ی حیات اسلامی غیرممکن خواهد شد، این روحیه یعنی همان حساس بودن در مقابل این گناهایی که از خود ما سر می زند و توجه کردن به این که این کاری که من کردم، این حرفی که من زدم، این خلاف بود، ظلم بود، تعدی به یک مسلمان بود، یا تجاوز از حدود الهی بود نفس این توجه، این حساسیت در عرف اسلامی اسمش تقواست؛ توجه کردن، حساسیت داشتن و بر اثر این حساسیت اجتناب کردن، پرهیز کردن، این همان تقواست. ببینید هر هفته جامعه‌ی اسلامی از طرف امامان جمعه باید امر به تقوا بشود، این قدر این روحیه مهم است برای جامعه‌ی اسلامی، برای خاطر آثارش است؛ چون داشتن و نداشتن تقوا در جامعه تأثیر تعیین کننده دارد، اگر تقوا در جامعه وجود نداشته باشد و مردم به تدریج مایه‌ی تقوایی شان رقیق بشود و از بین برود، ادامه‌ی حیات اسلامی ممکن نیست، این قدر مهم است. و اگر ما روح

استغفار را در خودمان زنده کنیم، تا حدود زیادی جبران خواهد شد.

طلب مغفرت کردن. یک روایتی را بخوانم و عرایضم را تمام کنم؛ در نهج البلاغه از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرموده است «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ»^۱ در زمین دو وسیله امان از عذاب خدای متعال برای مردم قرار داده بود. «وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَذُنُوكُمُ الْآخَرَ فْتَمَسَّكُوا بِهِ»^۲ یکی از این دو امان از دست مردم رفت - امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید - مواظب آن دیگری باشید، آن را از دست ندهید و به آن تمسک کنید. «أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۳ آن وسیله امنیتی و امانی که تا بود، عذاب خدا بر مردم نازل نمی شد و از دست مردم رفت، او وجود مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است. آن چه که باقی مانده «وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالْأَسْتِغْفَارُ»^۴ آنی که باقی است، استغفار است. بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این آیه تمسک فرمودند که، قال الله تعالى «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۵ خدا اتمت تورا، ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عذاب نخواهد کرد تا وقتی که تودر میان آن ها هستی، و همچنین آن ها را عذاب نخواهد کرد، تا وقتی که آن ها استغفار را دارند و استغفار می کنند.

غفلت از گناه

جوامع اسلامی در دوران هایی استغفار نکردند و به عذاب های بزرگ گرفتار شدند؛ متوجه گناهان مان نشدیم ما ملت اسلام، در ایران، در سرزمین های فراوان دیگر اسلامی دچار ذلت، ضعف، تسلط بیگانگان، غارت اموال و عقب افتادگی از کاروان بشری شدیم، بر اثر گناهایی بود که به آن توجه نکردیم و از آن استغفار نکردیم. امروز باید این وسیله ای امان را ما برای خودمان حفظ کنیم و فقط به زبان گفتن استغفرالله کافی نیست، استغفرالله یعنی من از خدا طلب بخشش می کنم، «و اتوب الیه» یعنی به او برمی گردم، باید برگردیم. اساسی ترین شرط همین است که گفتم، متوجه گناهایی که سر می زند باشیم. ما اشکال کارمان این است، غافل می شویم از گناهایی که از ما سر می زند، گاهی کسی یک گناهی را انجام می دهد، خیال می کند ثواب می کند. به انگیزه ی روحیه ی انقلابی یک حرکتی انجام می دهد که ضد اسلام است و ضد انقلاب است؛ به بهانه ی تمسک به اسلام و قرآن کاری می کند، حرفی می زند، که ضد اسلام و قرآن است. باید توجه داشت. هوشیارانه باید متوجه اعمال خود بود و نگوئید نمی توانیم بفهمیم، نخیر وجدان انسان خوب می فهمد که کدام حرف، کدام حرکت خلاف است و کدام طبق «ما انزل الله».

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۸

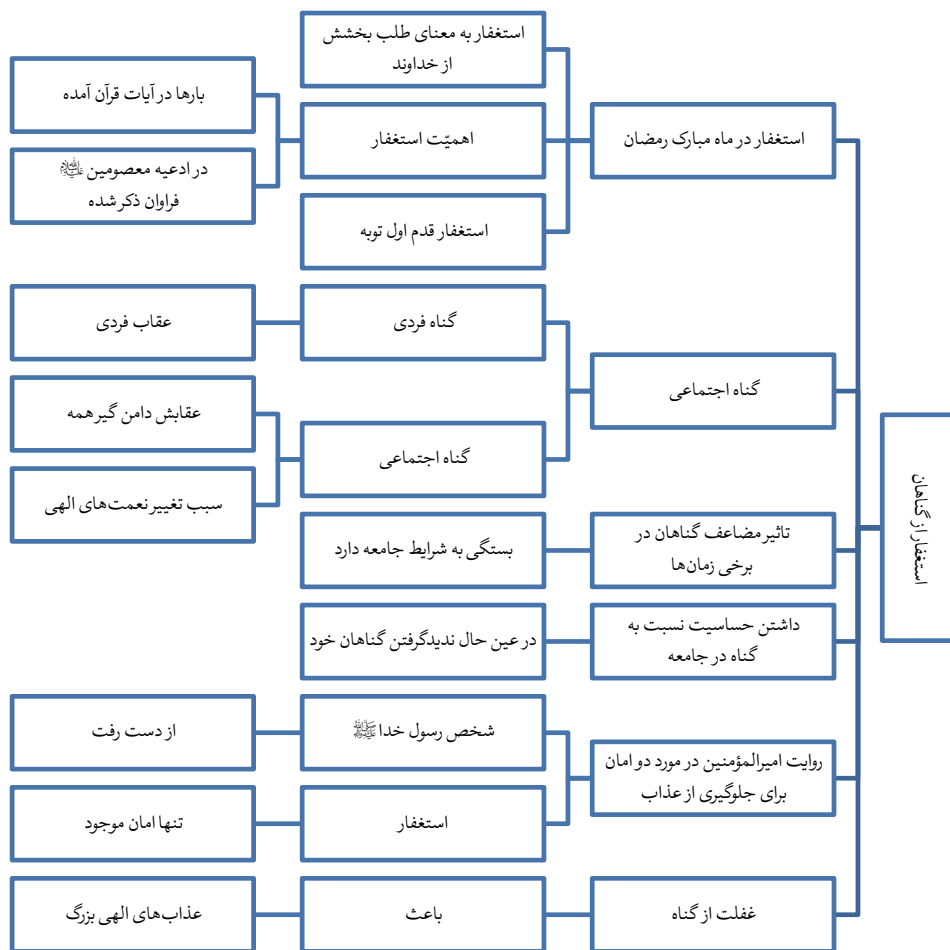
۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. انفال: ۳۳

نمودار گفتار نهم



بخش چهارم:
دلبستگی به دنیا و راه خلاصی از آن

گفتار دهم: دلبستگی به دنیا و راه خلاصی از آن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده بما حمد به نفسه و فوق ما يحمده الحامدون احمده و استعينه و استغفرو و اتوكل عليه و اسلم على حبيبه و نجييه و صفيه و خيرته فى خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نقمته سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد صلوات الله عليه و على اله الأطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقيّة الله فى الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُواهُمْ وَ إِن تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ إِن تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ»^۲

راه‌های در
امان ماندن از
دلبستگی‌ها

بعد از آنی که درباره‌ی خطر دلبستگی به فرزندان و همسر و مال دنیا و دیگر دلبستگی‌ها بحث شد این سؤال برای انسان پیش می‌آید که در مقابله‌ی با این دلبستگی‌ها ما چه باید بکنیم؟ پاسخ این نیست که ما باید این چیزهایی را که برای ما احتمالاً خطر پایبندی را ایجاد می‌کند به کلی رها کنیم یعنی ازدواج نکنیم فرزندان نشویم. مال بدست نیاوریم این علاج نیست. بلکه علاج چیز دیگری است در آیه‌ی ما قبل این بود که «فَاخْذُواهُمْ» در مورد زن و فرزندان که ممکن است برای انسان خطری باشند و دشمن انسان باشند آدم باید دائماً در حذر و بر حذر باشد یعنی حالت هوشیاری و توجه و دقت و مواظبت باشد حالا در این آیه که در جلسه‌ی قبل هم مختصری راجع به این آیه صحبت شد تفصیلاً کارهایی را که انسان باید انجام بدهد تا از خطر دلبستگی‌های دنیا و وابستگی‌های دنیا در امان بماند.

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۱۱/۲۸

۲. تغابن: ۱۴ تا ۱۷

این‌ها را بیان کنیم چند چیز است اولش تقواست «فَاتَّقُوا اللَّهَ» تقوا را آن جلسه اجمالاً معنا کردیم و گفتیم یعنی دائماً مراقب بودن و برحذر بودن این معنای تقواست. همان‌طور که انسان هنگامی که در یک خارستانی عبور می‌کند دائماً مراقب است و اگر یک لحظه مراقبت نکند یا پای او یا لباس او یا بدن او با خارها تصادم خواهد کرد و آسیب خواهد دید همین‌طور انسان در لابه‌لای مشکلات زندگی و جاذبه‌های گوناگون و خطرات مختلف وقتی که دارد حرکت می‌کند دائماً باید حالت مراقبت را داشته باشد اگر مراقبت نکنید برادرها شیطان غلبه خواهد کرد در یک حرف زدن در یک اشاره کردن در یک اقدام کردن، در انجام دادن یک کار در انجام ندادن یک کار در گفتن یک حرف، در نگفتن یک حرف، در دوستیها، در دشمنیها، در تلاش و فعالیت در سکونت و راحت، در همه‌ی این احوال باید مراقب باشید که شیطان یعنی همان خارها، همان انگیزه‌ها، همان جاذبه‌ها، همان دلبستگی‌ها، شما را به اشتباه و ندارد برخلاف تکلیف عمل نشود این مراقبت اسمش تقواست.

تقوا یعنی دائماً مراقب بودن و برحذر بودن. خب، چقدر تقوا به خرج بدهیم؟ روزی پنج ساعت تقوا بس است؟ هرگاهی یک بار تقوا بس است؟ در حال نماز تقوا بس است؟ نه اندازه ندارد به قدر تمام وسع و توانتان باید تقوا بخرج بدهید. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱ تقوای خدا پیشه کنید هر چه می‌توانید هر چه بتوانید اگر یک جایی نیروهای انسان کاستی می‌گیرد انسان دیگر قدرت بیش از این ندارد خدای متعال آن‌جا مؤاخذه نخواهد کرد، اما تا آن جایی که قدرت انسان اجازه می‌دهد انسان بایستی پیگیری کند و تقوای الهی را پیشه کند این علاج اول. خب، اما این کافی نیست. علاوه بر این چیزهای دیگری هم لازم است بعد چی «وَأَسْمَعُوا»^۲ بشنوید. شنیدن یعنی در جریان الهام الهی و نصیحت‌های خدا و یادآوری‌ها و تذکراتی که خدا به زبانهای مختلف به انسان می‌دهد قرار گرفته، نمی‌گوید اسْمَعُوا گوش فرا بدهید چون ممکن است انسان گوش هم فرا بدهد و نشنود می‌گوید بشنوید چه جوری انسان می‌تواند بشنود؟ آن وقتی که موانع شنیدن در انسان نباشد. موانع شنیدن چیه؟ همین جاذبه‌ها. همین دلبستگی‌ها، گاهی اوقات به انسان یک حرفی را می‌زنند آدم آن را درست نمی‌گیرد مثلاً طبیب به آدمی که به شیرینی خیلی علاقمند است می‌گوید شیرینی نخور علاقه‌ی شدید آدم به شیرینی موجب می‌شود که این حرف طبیب را نشنیده بگیرد نه این‌که به گوشش نمی‌خورد نه به گوشش هم خورد، اما نگرفت این را به این می‌گویند عدم سمع، شنیدن، چقدر از آدمها هستند که خطر مواد مخدر و دخانیات را می‌دانند سیگار را مثلاً در عین حال سیگار می‌کشند. توی تلویزیون، توی رادیو، توی گفته‌ی اطباء مثلاً به این‌ها گفته می‌شود که آقا سیگار نکشید سیگار خطر دارد متخصص هم هست طرف می‌گوید

۱. تغابن: ۱۶

۲. همان

هم این حرف را آدم را هم قبول دارد گوش هم می‌دهد، اما نمی‌شنود، نمی‌شنود یعنی چه؟ یعنی این حرف از این حجاب دلبستگی و علاقه‌ای که انسان به این ماده دارد عبور نمی‌کند تا به گوش دل انسان برسد.

نشنیدن یکی از بلیه‌های بزرگ انسان است نه به معنای این که صدا به گوش آدم نرسد نه صدا هم به گوش آدم گاهی می‌رسد و در عین نمی‌شنود یعنی حرف در گوش آدم فرو نرود. می‌شنوید در فارسی می‌گویند آقا حرف تو گوشت فرو رفت این شنیدن به آن معناست یعنی درست مطلب را گرفتن، درک کردن به عمق قضیه رسیدن یک چنین شنیدنی قاعدتاً به عمل آدم را نزدیک می‌کند توجه کردن وقتی که انسان در دنیا جاذبه‌های گوناگون محبت‌ها، علاقه‌ها، دشمنی‌ها، نفرت‌ها و انواع جاذبه‌های دیگر را دارد و این جاذبه‌ها او را احاطه کرده تکلیف الهی را غالباً نمی‌شناسد. آن کسانی که در طول تاریخ در مقابل دین و دینداران ایستادند همه‌شان آن‌هایی نیستند که حرف به گوششان نخورده بود. حرف هم به گوششان خورده بود، اما این جاذبه‌ها اجازه نمی‌داد که این‌ها حرف را قبول کنند. همین جبارانی که در تاریخ اسلام ما اسمشان را شنیدیم خلفای بنی امیه، خلفای بنی عباس، منصورها، هارون‌ها، این‌ها گاهی حرف‌هایی هم به گوششان می‌خورد اثر موقت هم می‌کرد، اما این اثر موقت پایدار نبود چرا؟ چون آن قدر موانع شنیدن و فهمیدن دور و بر این‌ها زیاد بود که اجازه نمی‌داد درک کنند.

نمونه‌هایی از
خلفا

هارون الرشید گاهی می‌نشست پهلوی یک گوینده‌ای یک شاعری یک ناصحی، یک عابدی از این کارها می‌کرده حرفی می‌شنید آن چنان گریه می‌کرد اشک می‌ریخت که ریش‌اش خیس می‌شد از اشک از...^۱ مخصوص هارون هم نیست، من توی احوالات خلفا که نگاه می‌کنم اغلب خلفا یک چنین حالاتی داشتند. یک وقت یک نفری می‌آمده یک شاعری مثلاً ابوالعطائیه یکی از شعرای معروف عرب شعرای درجه یک عرب که شعرهایش خیلی هم نصیحت‌آمیز است یک شعری درباره‌ی بی وفایی دنیا برای خلیفه می‌خواند خلیفه یک هومونقلب می‌شد بنا می‌کرد زار، زار گریه کردن یا عمر بن عبید زاهد معروف که از آن آدمهای زاهد، عابد معروف دوران خلفا بود زمان هارون الرشید بود به نظرم یا زمان منصور بود درست یادم نیست این از آن کسانی بود که زبان ناصح مؤثری داشت یک وقتی هارون همان خلیفه‌ای که زمانش بود گمانم هارون بود به یکی از وزرایش گفت بروید پیش عمر بن عبید یک نصیحتی بشنوید آمد پیش عمر بن عبید بنا کرد نصیحت کردن از خدا بترس، از دنیا دوری کن، این شهوات تو را از بین خواهد برد. آتش جهنم این جور تند است. این هم تحت تأثیر قرار گرفت بنا کرد گریه کردن. معلوم می‌شود آن اشقیای تاریخ از بعضی از جباران زمان که هیچ حرف خدا و دین در دل آن‌ها کمترین اثری ندارد بهتر

بودند.

این جبارانی که امروز در گوشه و کنار دنیا هستند این‌ها خیلی از آن اشقیای تاریخ بدترند معلوم می‌شود. به هر حال هارون الرشید تحت تأثیر قرار گرفت حتی یک شعری گفت که معروف است «کلکم یمشی روید کلکم یطلب صید غیر عمرو بن عبید»^۱ این قدر تحت تأثیر قرار گرفت همه دارند گاو خودشان را می‌دوشند. نان خودشان را به تنور می‌زنند مگر عمر بن عبید. یعنی این قدر مرید عمر بن عبید هم شد در عین حال همین هارون وقتی که آمد آن جاذبه‌ها باز دور و برش بود. آن جاذبه‌ها کدام بود؟ آن کنیز زیبا روی خوش آواز، آن ثروت‌های کلان، آن قدرت و حکومت، آن امر و نهی، آن جباریت مطلق، آن به یک اشاره‌ی او تمام کشور عظیم اسلامی قتل عام شدن یا نواخته شدن یا به یکی پول دادن، یکی را از خاک سیاه بلند کردن، یکی را به خاک سیاه نشان دادن، این‌ها جاذبه‌های زندگی است دیگر.

یکی از خلفا را یادم آمد که شرح حالش را خواندم از خلفای بنی امیه از آن عیاش‌های شهوتران درجه‌ی یک به نظرم یزید بن عبدالملک بود خیال می‌کنم یا او بود یا ولید بن یزید پسر او بود این خیلی غرق در شهوات شده بود یک برادری داشت آمد پیشش گفت بابا بد است نکن، زشت است تو خلیفه‌ای، تو پیش نماز مردمی، مردم پشت سرت نماز می‌خوانند این جواری بود دیگر نماز جمعه هم می‌خواندند بلا تشبیه، و کارهای خلاف مناسب تو نیست نکن این کارهای زشت را این هم تحت تأثیر قرار گرفت گفتش، که دیگر ترک کردم یک چند ساعتی بیشتر نگذشته بود که آن کنیزک زیبا فهمید که خلیفه نسبت به او بی‌ رغبت و بی‌ اعتنا شده آمد یک شعری خواند مضمون این شعر این بود که تو به وسوسه‌ها به همین زودی گوش دادی و ذوق و عشق و نمی‌دانم شعرو این‌ها را کنار گذاشتی این بلافاصله باز منقلب شد برگشت به همان شکل اول بلکه یک خرده هم بدتر. خب ببینید این جاذبه‌های گوناگون زندگی که من شدیدترین و غلیظ‌ترینش را گفتم از ولید بن یزید و از یزید بن عبدالملک و از هارون الرشید تا من و جناب عالی یک فاصله‌ی زیادی است، اما اگر به آن شدت در من و شما نیست به شدت کمتری ممکن است باشد.

ما هم اگر چنان‌چه دنبال شهوات نفسمان به آن شکل نیستیم ممکن است در یک شکل خفیفی، یک رغبتی، یک خواستی، یک شهوتی، ما را آن چنان به خودش جذب کند که از تکلیف الهی که بر دوش ماست غافل بمانیم، یک پولی یک جایی باشد، یک مقامی یک جایی باشد، یک وجه و عنوانی یک جایی باشد، یک نام نیکی یک جایی باشد که ما برای خاطر بدست آوردن او از آن چه وظیفه‌ی مان هست غافل بشویم و هر چی قرآن به ما هشدار بدهد، ناصحان به ما هشدار بدهند. واعظمان طبیعی مثل مرگ «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظًا»^۲ موعظه کننده است مرگ هر چی

۱. محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ص ۱۰۶

۲. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۰ ق - ص ۱۱۳

بدهند هیچ اثری در ما نبخشد این ممکن است لذاست که یکی از وظایف ما این است که «وَأَسْمَعُوا» بشنوید این هشدارها، این فریادها، این یادآوری‌ها، که ما را یادآوری می‌کند به خدا و به تکلیف الهی و به وظایفی که داریم این‌ها را همچنین نباشد که به گوشتان بخورد، اما گوش شما آن‌ها را نگیرد. پس بشنوید شنیدن یعنی نیوشیدن، توجه کردن با اعماق وجود یک سخن حقی را فهمیدن و درک کردن و به آن‌ها بها دادن، این هم یکی از شرایط است که البته اگر بخواهیم این شنیدن انجام بگیرد بایستی جاذبه‌ها را از خودمان دور کنیم. باید دلبستگی‌ها را کم کنیم. دلبستگی به دنیا، دلبستگی به مقام، دلبستگی به مکان، دلبستگی به دوستان، دلبستگی به نام نیک این‌ها را باید کم کنیم. نه این‌که نخواهیم این‌ها را امام وابسته‌ی به آن‌ها نشویم.

«وَأَطِيعُوا»^۱ دنبال شنیدن اطاعت کردن. آیا می‌شود کسی بشنود اطاعت نکند؟ بله. لغزش آگاهان جزو بدترین و شنیع‌ترین لغزش‌هاست. معرفت اندوخته‌گان در خطرهای بزرگتری هستند. انسانی که از نردبان معرفت بالا می‌رود. هر چه بالا می‌رود خطر سقوطش و مهلک‌تر است این جور نیست که کسی وقتی که معرفت الهی را دست آورد آیات الهی را فهمید دیگر هیچ‌گونه خطری او را تهدید نکند. نخیر خطر نفس، خطر سقوط نفسانی انسان را در آن آخرهای راه هم باز تهدید می‌کند که نمونه‌اش را در قرآن کریم بلعم باعورا را ما شناختی. که «وَأَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۲ آن کسی که ما آیاتمان را به او دادیم، اما خودش را از آیات بیرون کشید از گمراهان شد. بلعم باعورا یک کسی بوده معارف الهی را بلد بوده با خدا آشنا بوده عبادت می‌کرده، شب‌ها شب زنده‌داری می‌کرده، روزها روزه می‌گرفته، بلعم باعورا، یک زاهد، عابد، همه کاره، اما منحرف شد. چرا منحرف شده؟ برای خاطراین که «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا»^۳ یا «لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۴ او به زمین چسبید. خودش را زمین کرد و پیروی از هواهای نفسانی خودش کرد. هوای نفسانی که از انسان گرفته نمی‌شود که تا حد پیغمبر ﷺ هم انسان هوای نفسانی دارد. یعنی خود رسول اکرم هم هوس و هوی دارد. ائمه‌ی هدی هم دارند، اما آن‌ها هنرشان این است که این هوی و هوس در زندگی آن‌ها هیچ نقشی ندارد. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^۵ یک کلمه حرف هم از روی هوای نفس نمی‌زنند این جوری است و الا هوای نفس که انسان را رها نمی‌کند که هست. انسان اگر بخواهد مطیع الهی باشد باید در یک مبارزه دائمی باشد. با

۱. تغابن: ۱۶

۲. همان

۳. اعراف: ۱۷۵

۴. اعراف: ۱۷۶

۵. همان

۶. ۴. نجم: ۳

هواهای نفسانی خودش، پس اطاعتی که این جا گفته شده اطاعت بعد از معرفت است. بعد از آن که انسان معرفت اندوخت و شنید و دانست و علقه‌ها را کم کرد باز هم هوای نفس یک خطری است که بایستی مراقب آن خطر باشد. اگر چنان چه مراقب آن خطر بود می‌تواند اطاعت کند. خب، بعد از آن که این‌ها همه را گفت یک علاج عملی مشخص هم معین می‌کند. «أَنْفِقُوا»^۱ اتفاق کنید. همه‌ی این‌هایی که گفتیم تقوا پیشه کنید بشنوید، اطاعت کنید کلیات است که اگر چنان چه بخواهیم ما آن را در عمل مشخص کنیم احتیاج به یک مرز تعیین کننده‌ای هست آن مرز تعیین کننده را مشخص کردم این جا «أَنْفِقُوا»^۲ اتفاق کنید. علاج همه‌ی چیزها و کلید همه‌ی مشکل‌ها اتفاق کردن است اگر اتفاق کردید دلبستگی‌تان کم می‌شود، علاقه‌تان به هدف بیشتر می‌شود. تسلطتان بر خوشتن، خوشتن خود زیادتر می‌شود، اتفاق یعنی آن چیزی را که زحمت کشیدی تلاش کردی همه‌ی امکانات را صرف و خرج کردی تا این را بدست آوردی خیلی هم دوستش داری دیگر بعد این را که خودت دست آوردی برای خودت می‌خواهی او را مصرف کنی از خودت دور کنی می‌گویی خیلی خب، من این را حالا می‌دهم در راه هدف از خود می‌گیرم به هدف می‌دهم. از شخص می‌گیرم به جنبه‌های عمومی صرف و خرج می‌کنم این معنای اتفاق است خیلی هم سخت انسان است.

البته اتفاق هم دو جور است یک اتفاقی است که از روی بی میلی و از سرسیری یک چیزی را انسان یک وقت اتفاق می‌کند یک لباس کهنه‌ای دارد که دلش هم زده دوست هم ندارد این لباس را یک وقت می‌بیند که بله برای فلان جا زلزله زده و سیل زده هست و می‌گویند آقایان اگر دارید بدهید می‌گوید خیلی خب، من همین پیراهنی که ازش، می‌خواهم یک پیراهن نوبخرم که همین را می‌دهم. خیلی لطف می‌کند پیراهنی که دلش را زده آن را در راه خدا می‌دهد نه این آن اتفاقی که قرآن به او امر می‌کند و این همه خاصیت دارد نیست. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۳ از چیزی که دوست داری باید اتفاق کنی. آن چیزی که به او رغبتی نداری اگر اتفاق کردی آن چیز مهمی نیست. نه پولی که دوست داری آن جنس مطلوبی که به آن خیلی هم علاقه داری، اما الان مورد مصرف مهمی دارد و در مواردی هم اتفاق جان و اتفاق عزیزان و فرزندان اتفاق است. خب «وَأَنْفِقُوا»^۴ اتفاق کنید «خَيْرٌ لِّأَنْفُسِكُمْ»^۵ تا برای شما نیک باشد برای خودهایتان و بعد چون اتفاق چیز خیلی مهمی است دنبالش یک حکم کلی را می‌آورد و آیه‌ی بعد هم باز درباره‌ی همین

۱. تغابن: ۱۶

۲. همان

۳. آل عمران: ۹۲

۴. تغابن: ۱۶

۵. همان

اتفاق بحث می‌کند می‌فرماید که «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ»^۱ هر کس از آزمندی نفس خود محفوظ و مصون نگاه داشته شود «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ آن‌ها رستگاران هستند. چیزی که انسان را از فلاح و رستگاری بیگانه می‌کند او آزمندی انسان است بخل ورزیدن، حرص ورزیدن، آن‌چه را که انسان داراست آن را برای خود خواستن از او صرف نظر کردن، آن‌چه را که انسان ندارد مادیات با همه‌ی وجود در تلاش برای بدست آوردن او بودن این‌هاست خطرهای بزرگ انسانی. این قدرت طلبانی که در دنیا شما دیدید به بدترین جهنم‌های دنیوی و اخروی گرفتار شدند از بزرگ‌ترین بیماری‌هایشان همین آزمندی دنیایی است. البته آزمندی که می‌گوییم فقط معنایش این نیست که انسان پول دوست بدارد. بعضی‌ها هستند پول دوست ندارند، اما نام دوست دارند حاضرند پول هم بدهند برای این‌که نام کسب کنند. حاضرند پول را بدهند برای این‌که مقام کسب کنند. بقول آن شاعر کلیم کاشانی می‌گوید: در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست در قید نام ماند اگر از نشان گذشت

شعر پر مغز با معنایی است اگر چنان‌چه انسان طالب نام و نشان و عنوان و وجه و سمعه و آبروی زیاد و این‌هاست و برای او آن‌چنان دلبسته است که حاضر است اخلاقی را، دینش را، همه چیزش را هم صرف این بکند این هم چیز بدی است مثل پول می‌ماند البته انسان خوب است که دنبال محبت مردم و آبروی پیش مردم باشد این عیبی ندارد در زیارت امین الله وقتی که به بخش دعا می‌رسیم از خدای متعال تقاضا می‌کنیم که آن حالات و خصلت‌های خوب را به ما بدهد از جمله می‌گوییم «مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ»^۳ در زمین و آسمان خدایا من را محبوب کن. مردم مرا دوست بدارند ملائکه و فرشتگان آسمان مرا دوست بدارند این چیز خیلی خوبی است انسان کاری بکند و دنبال این باشد که مردم به او محبت داشته باشند این بد نیست، اما با چه وسیله‌ای؟ مهم این است پول هم انسان دنبال پول هم باشد عیبی ندارد. آدم دنبال پول برو و ضرری ندارد، اما اگر دنبال پول رفتند دنبال محبت مردم رفتند دنبال عنوان رفتند به این صورت باشد که انسان به خاطر او از وظایف الهی خودش غافل بشود و حاضر باشد اخلاق را زیر پا بگذارد و حاضر باشد کار خلاف انجام بدهد آن وقت این همان چیز مضمومی است همان دنیایی است که خطر بزرگی برای انسان به شما می‌رود.

و این کسانی که در دنیا به بدبختی افتادند غالب این گروهک‌ها از این قبیل بودند این گروهک‌هایی که شما دیدید کارشان به مبارزه‌ی با اسلام و با قرآن و با ولی فقیه کشید و بالاترین ارزش‌ها را زیر پا این‌ها گذاشتند این‌ها دنبال چی بودند؟ سردمداران این‌ها دنبال مقام و قدرت

۱. همان

۲. همان

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زاد المعاد، مفتاح الجنان، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق؛ ص ۲۰۸

می خواستند حکومت را بدست بگیرند. سالیان طولانی هم طرح ریزی کرده بودند آن بابا گفت من از بیست سال چقدر بود به فکر رئیس جمهوری شدن بدم مدت ها نمی دانم بیست سال قبل، ده سال قبل یک زمانی را هم معین کرد این مدت ها را این آدم نشسته بوده یک روز رئیس جمهور بشود خب، کسی که بیست سال است آرزوی ریاست جمهوری را دارد و منتظر است که رئیس جمهور بشود از کجا معلوم که برای خاطر رئیس جمهور شدن بند و بست نکرده باشد با این و آن نساخته باشد و اگر چنان چه رسید به ریاست جمهوری آیا این حاضر است که این ریاست جمهوری را در آن جایی که نگه داشتن او محتاج یک خلاقی هست نگه ندارد یا از این قدرت در خدمت هواهای نفسانی خودش که بیست سال است آن ها را پرورده استفاده نکند معلوم است که نه، این است که همان طور شد که دیدیم قدرت طلبی و دنبال قدرت بودن و آزمندی نسبت به قدرت یک چنین خطری دارد. آزمندی نسبت به مال هم همین جور.

قارون از قوم موسی بود «فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ» قوم و خویش موسی هم بود حاضراً به نظرم در روایات دارد پسر خاله ی حضرت موسی مثلاً یک همچین چیزی بود قارون، اما عشق مال، عشق پول، دلبستگی به مال این آدمی را که جزو بنی اسرائیل بود جزو نجافت یافته گان فرعونی بود کسی بود که از جمله ی کسانی بود که دریا برایشان خشک شد توانستند عبور کنند خودشان را به خلاصی برسانند فرعون، دشمنشان را خدا جلوی چشمشان به عذاب خودش مبتلا کرد این قدرت نعمت الهی شامل حالش شده بود، اما همین آدم به خاطر عشق به مال به آن جا رسید پس ببینید آزمندی با انسان چه می کند. اگر چنان چه کسی این آزمندی را نداشته باشد واقعاً فلاح و رستگاری در مقابل او راهش باز شده واقعاً مفلح خواهد بود بتواند انسان خودش را از این آزمندی حفظ کند.

انفاق

خب، این آیه هم تمام شد. آیه ی بعد باز درباره انفاق است. این جا انفاق را خدای متعال تشبیه کرده به قرض یعنی آن پولی که شما در راه خدا خرج می کنید این را خدای متعال مال تلف شده نمی داند مال قرضی می داند. مال قرضی یعنی چه مالی؟ یعنی مالی که برمی گردد. خدای متعال می گوید که هم چنانی که وقتی قرض به کسی می دهید آن پول را آن ما را تلف شده به حساب نمی آوری و منتظرید که یک روزی برگردد بلکه با زیادی هم برگردد این چیزی هم که در راه خدا انفاق می کنید آن هم یک قرض است که بخدا می دهید و خدای متعال آن را برمی گرداند، اما چند برابر، مضاعف و این جور نیست که از بین برود و تلف بشود «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^۱ اگر قرض بدهید به خدا وام بدهید وامی نیکو، وام نیکو کدام است؟ وام نیکو آنی است که در آن منتی نباشد. ریایی نباشد. برای خاطر خدا باشد. بجا و به موقع باشد. این ها همه اش چیزهایی است

۱. قصص: ۷۶

۲. تغابن: ۱۷

که این قرض را حسن می‌کند. اگر چنین قرضی دادید «يُضَاعِفُهُ لَكُمْ»^۱ خدا آن را چند برابر می‌کند برای شما، «ضعف» یعنی دو برابر «ضعف‌ها، اضعافا» یعنی دو برابرها یعنی چند برابر «يُضَاعِفُهُ» یعنی او را دو برابر یا چند برابر می‌کند. ندارد چند برابر معنای «يُضَاعِفُهُ» این نیست که دو برابر یا سه برابر یا ده برابر، اما از دو برابر تا بی نهایت را شامل می‌شود علت هم این است این قرضی که شما به خدا دارید می‌دهید یعنی این انفاقی که می‌کنید پولی که برای جبهه می‌دهید این پولی که برای نمی‌دانم پشت جبهه می‌دهید برای بازسازی می‌دهید برای کارهای خیر این پولی که می‌دهید این پول بر حسب کیفیت دادن، موقعیت دادن آن کسی که به او داده می‌شود خرجی که می‌شود چند برابر پاداش خواهد داشت از دو برابر تا الی ماشاءالله.

بعضی گفتند تا هفتاد برابر، بعضی گفتند تا هزار برابر، بعضی گفتند اصلاً ثواب صدقه تمام نمی‌شود. صدقه بنظر مرحوم شیخ طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید که صدقه ثوابش دائمی است هیچ وقت تمام نمی‌شود. چرا؟ چون که آن خیر آثار و برکاتش دائمی است. البته این لابد در آن خیراتی است که آثارش دائمی است. وقتی شما پول دادید. انفاق کردید مثلاً در جنگ کمک کردید. با کمک شما جنگ پیروز شد اسلام بر کفر غالب شد و نصرت بدست آمد برکات این را تا چه زمانی می‌شود محدود کرد؟ تاریخی است دیگر. این که تمام شدن نیست که، آن کسی که پولی صرف می‌کند یک بیمارستانی، یک مدرسه‌ای، یک پلی، یک راهی، ساخته می‌شود عده‌ای از مستمندان به نوایی می‌رسند کمکی به دولت اسلامی می‌شود و از این قبیل و از این قبیل اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند. می‌دهند خب، آثار و برکاتی که بر این مترتب می‌شود صحبت دو برابر و سه برابر و ده برابر نیست هزاران برابر این پولی که شما می‌دهید برکات این پول شماست در دراز مدت، خیلی خب، به همان نسبت هم خدا به شما اجر خواهد داد. پس «يُضَاعِفُهُ» یعنی آن را دو یا چند و چندین برابر خواهد کرد خدا برای شما علاوه‌ی بر آن «وَيَغْفِرُ لَكُمْ» گناه شما را هم می‌آمرزد. کفاره‌ی گناهان انسان هم می‌شود.

این تعبیر قرض که گفتیم به معنای این است که انفاقی که انسان می‌کند برمی‌گردد و نمی‌ماند یک روایتی در این باب هست که شاید یک بار، دو بار دیگر هم گفته باشم این روایت را باز هم یادام آمد. آن روایت این است که یک بزغاله‌ای برای پیغمبر اکرم ﷺ آورده بودند حضرت این بزغاله را ذبح کردند و خبر دادند به مسلمان‌ها در مدینه که بیائید از گوشت این بزغاله هر کسی می‌خواهد بیاید ببرد آمدند خب آن جا گوشت هم آن زمان‌ها کم بود و کمبود این چیزها محسوس بود مردم فقیر بودند ریختند در خانه‌ی پیغمبر و پیغمبر هم چاقو دستش گرفت خودش این خیلی هم کارهای جالبی است که خود رسول اکرم نه این که حالا بگویند قصاب بیا این را بده به مردم نه

نخیر خودش نشست آن جا پای این لش بزغاله و بنا کرد تکه تکه هی دادن. هی داد به مردم رفتند دو سیر، پنج سیر، کمتر، بیشتر تا این که خلوت شد در خانه ی پیغمبر ﷺ وقتی نگاه کردند یک کتفش فقط مانده بود یک ذره گوشت به قدر مثلاً نیم کیلو شاید مانده بود یکی از زنان پیغمبر گفت یا رسول الله این بزغاله همه اش رفت فقط همین کتفش ماند پیغمبر فرمود: نه همه اش ماند، همین کتفش خواهد رفت حقیقت هم همین است این کتفی که خود ما می خوریم و نابود می شود این تلف شده، از بین رفته، پاداشی پاسخی ندارد، اما آن که در راه خدا دادیم آن همه اش ماند برایمان، آن بر می گردد آن هم به طور مضاعف بر می گردد.

ببینید این یک حکمت است. این که گفتم این سوره تمام اول تا آخرش حکمتهاست همین است یک حکمت است خب، وقتی که انسان یک چیزی را خودش مصرف کرد و خورد و جزو بدنش شد نمی داند لباسش شد، خانه اش شد، در و دیوارش شد، تجملاتش شد از بین رفت دیگر این پول ما ما بود دادیم تلف شد از بین رفت چیزی هم باقی نماند، اما همین پول را همین ممال را وقتی شما اتفاق کردید در راه خدا رفت در بانک الهی در خزانه ی الهی ماند برایتان، کی به شما پس خواهد داد؟ حتماً در قیامت نه گاهی هم در دنیا پس می دهد خدا این جور نیست که همیشه نگه دارد خدا در قیامت بدهد گاهی در دنیا می دهد گاهی در قیامت می دهد گاهی هم در دنیا می دهد در قیامت. پس «وَيَغْفِرْ لَكُمْ» علاوه ی بر این شما را می آمرزد هم «وَاللَّهُ شَكُورٌ» خدا سپاسگزار است. چقدر تعبیر زیبا و بزرگوارانه ای است.

این مالی که من و شما داریم مال خود خداست من و شما واقعاً هیچ کاره ایم در این مال «إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ» یک واقعیت زندگی انسان است چرا؟ برای خاطراین که این مال از منابع طبیعی است که خدای متعال آن منابع را بوجود آورده این منابع را کی به صورت قابل استفاده ی زندگی بشر در آورده؟ استعدادها، خلاقیت ها، نیروهای انسانی که آن هم مال خداست. هم ماده ی طبیعی را خداداده هم آن خلاقیت و روح ابتکار و سازندگی که می تواند این ماده ی طبیعی را به صورت قابل استفاده ای برای بشر در بیاورد آن را خدا داده، هم آن اراده و طلب و شوقی که در شما باید بوجود بیاید تا این کار را انجام بدهیم. هم آن نیازی که در شما هست که دنبالش بروید. هم آن میلی که در شما هست برای جمع کردن و تحصیل کردنش همه ی این ها را خدا داده با ابزار الهی شما که خودت هم مال خدا هستی یک مالی را جمع کردی بعد این مال را که در حقیقت همه چیزش مال خداست. اصلش، فرعش، اول و آخرش این را در راه خدا مصرف کردی خدا از شما سپاسگزاری می کند. این بزرگواری الهی است «وَاللَّهُ شَكُورٌ» خدای متعال سپاسگزار است «حَلِيمٌ» بردبار است در مقابل جهالت های شما در مقابل تنگ نظری های شما، در مقابل

امتناع‌های کودکانه و سفی‌هانه‌ی شما، یک چیزی مال خداست دست شما انسان‌هاست، دست ما انسان‌هاست آن را نمی‌دهیم خدای متعال حلم می‌ورزد، بزرگواری می‌کند، بردباری به خرج می‌دهد، عجله نمی‌کند، در عقاب در پاسخگویی تند و سخت، اما اگر زیاده روی کردی چی؟ اعوذ بالله من غضب الحلیم، از خشم حلیم بایستی به خدا پناه برد. یعنی خدای متعالی که حلم می‌ورزد اگر کوتاهی کردی، اگر امساک کردی، اگر بی‌مزه‌گی را به نهایت رساندی آن وقت دیگر خدای متعال پاسخ خواهد داد. بعد می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۱ همه چیز را هم خدا می‌داند. آن پنهانی‌ها و پنهان کاری‌ها و کارهای مخفی و خبایا و زوایای ذهن انسان و نیت‌ها و چیزهای آشکار همه را می‌داند چیزی هم از چشم او پوشیده نیست «الْعَزِيزُ»^۲ غالبی است که مغلوب نمی‌شود. همانی که خدا می‌خواهد همان خواهد شد. «الْحَكِيمُ»^۳ متقن والصنع است. دارای حکمت است کارهایش محکم است و روال آفرینش بر طبق آن چیزی است که او خواسته سوره‌ی تغابن تمام شد ان شاء الله سوره‌ی بعدی سوره‌ی طلاق خواهد بود.

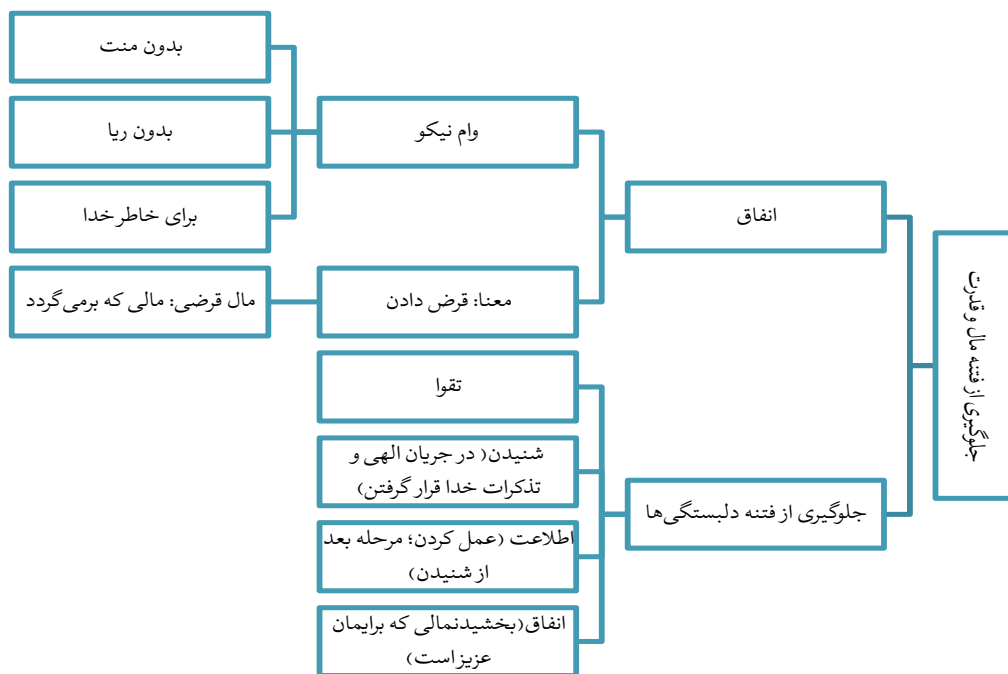
والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱. تغابن: ۱۸

۲. همان

۳. همان

نمودار گفتار دهم



■ فصل چهارم: آزادی ■

بخش اوّل:

مفهوم آزادی

گفتار اول: تبیین مفهوم آزادی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين؛ والصلاة والسلام وعلى سيدنا ونبينا وحبيب قلوبنا ابي القاسم محمد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين. قال الله حكيم في كتابه: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲.

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را به رعایت تقوای الهی و حفظ نفس از هواهای شیطانی و ذکر و یاد دائمی پروردگار توصیه می‌کنم و امیدوارم که با تقویت روح ایمان بتوانیم از دام‌های شیطان در نفس خودمان و در رابطه‌ی با اعمال خودمان خود را محافظت کنیم.

بحثی که امروز در این خطبه و در خطبه‌های اول تا چندین جمعه ان شاء الله ادامه خواهیم داد، یک بحث تازه‌ای است که البته به مباحث قبلی مرتبط و متصل است، اما در عین حال یک بحث مستقلی هم هست؛ و آن بحث در باب «آزادی از نظر اسلام و قرآن» است. که یکی از بحث‌های مهم اسلامی و اجتماعی است و لازم است که یک بار ولو به صورت مجمل در این تریبون عمومی این مسأله مطرح بشود.

ارتباط این بحث با مباحث گذشته به صورت فهرست وار عرض می‌شود که رشته‌ی مطلب در ذهن شنوندگان عزیز گسسته نشود؛ و آن به این ترتیب است که بحث ما در وظایف حکومت اسلامی در رابطه‌ی با جامعه بود و عرض کردم که این وظایف دو نوع است، یک نوع وظایف مربوط به امور معنوی و یک نوع وظایف مربوط به رفاه مادی. در وظایف معنوی یکی از وظایف را - که عبارت بود از تعلیم و تربیت و تزکیه‌ی جامعه - به تفصیل عرض کردم و نقش صدا و سیما را در این باب مشروحاً بیان کردم؛ و عرض شد که دولت اسلامی موظف است که جامعه را با فرهنگ بالاتر و معلومات عمیق‌تر و آگاهی‌های همگانی مجهز کند و بدین وسیله جلوی نفوذ فرهنگ

وظایف حکومت
اسلامی در ارتباط
با جامعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۹/۱۴

۲. اعراف: ۱۵۷

بیگانه را بگیرد؛ و برای این که تأثیر رسانه های عمومی از جمله صدا و سیما و همچنین روزنامه ها و مطبوعات روشن بشود، دو نمونه و دو مثال را عرض کردم از تبلیغات ننگین رژیم گذشته که به وسیله ی صدا و سیما و مطبوعات در جامعه گسترش و عمق پیدا کرده بود. یکی در باب اسراف و فرهنگ مصرف گرائی بود و دیگری در باب فساد و فحشاء جنسی؛ و این بحث ها به همان بحث اصلی مربوط می شود که عبارت بود از وظایف دولت اسلامی در باب تعلیم مردم و تربیت آن ها و تزکیه ی آن ها و تقویت مبانی آگاهی فرهنگی آن ها.

وظیفه ی دیگر دولت در رابطه ی با وظایف معنوی در جامعه همین وظیفه ی تأمین آزادی است برای افراد جامعه و زمینه های رهایی انسان از عیوب مخرب، مُفسد و متوقف کننده و همه ی موانع حرکت و رشد و جهش انسان ها در مبارزه ی با این ها - که همان مبارزه برای آزادی افراد جامعه است - این هم یکی از تلاش های لازم و واجب برای دولت اسلامی است، که یقیناً نمی شود جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی باشد و این تلاش نباشد.

برای این که این بحث روشن بشود ناچار باید درباره ی اصل مفهوم آزادی و نظر اسلام در باب آزادی و این که آزادی چه معنایی دارد، یک بحثی انجام بگیرد که همین بحثی است که من امروز شروع می کنم و در هفته های بعدی ان شاء الله آن را ادامه می دهم و امیدوارم مجموعه ی بحثی که انجام می گیرد یک بحث مفیدی برای آگاهی های جامعه و همچنین برای عمل ما مسئولان جامعه باشد.

اولاً باید مفهوم آزادی را روشن کنیم؛ آزادی یعنی چه؟ چون تقریباً همه ی دولت هایی که در دنیا نامی و عنوانی یا هیاهویی دارند و بلوکهای شرق و غرب دم از آزادی می زنند؛ هم دموکراسی های غربی مدعی آزادی اند، منتها آزادی در آن جا آزادی فردی است و یک معنای خاصی برای آزادی قائلند و همچنین کشورهای بلوک شرق و رژیم های سوسیالیستی یا مدعی سوسیالیستی آن ها هم دم از آزادی دموکراسی می زنند.

همان طوری که ملاحظه می کنید بیشتر کشورهای شرقی و وابسته ی به بلوک شرق در نام و عنوان دولتشان کلمه ی دموکراسی را به کار می برند، که همان به معنای آزادی و آزاد هست و می خواهند ادعا کنند که در این جا هم در این کشورها هم یکی از هدف ها آزادی است. که البته در آن جا مقصود آن ها از آزادی، آزادی فردی نیست، بلکه آزادی در مقیاس جامعه است و حل شدن و هضم شدن آزادی فرد در آن چیزی که آن ها آن را آزادی جامعه می شمارند.

پس می بینید که در دنیا ادعای آزادی هست و هر دولتی، هر رژیمی، هر مکتبی و هر دستگاهی آزادی را به یک نحو خاصی معنا می کنند و همه هم مدعی این هستند که آزادی را در جامعه ی خودشان تأمین کردند. در داخل اجتماعات اسلامی و از جمله اجتماع خود ما هم عده ای هستند که دم از طرفداری از آزادی می زنند و چه افراد انقلابی و مؤمن که نام آزادی را به عنوان

تأمین آزادی، یکی از وظایف معنوی دولت

ضرورت و چرایی تعریف مفهوم «آزادی»

تفاوت آزادی در رژیم های سوسیالیستی با دولت های دموکراتیک

ادعای تمامی
گروه‌های داخلی و
خارجی نسبت به
تأمین آزادی

برداشت‌های
مختلف از مفهوم
آزادی

یک شیء مقدس بر زبان می‌آورند و طرفدار تأمین آزادی‌ها به شکل‌های مختلف هستند، بعضی آزادی سیاسی، بعضی آزادی اقتصادی و انواع آزادی‌های دیگر، بعضی هم آزادی را و طرفداری از آزادی و مطالبه‌ی آزادی را یک وسیله‌ای قرار دادند برای این‌که اغراض سیاسی خودشان را در زیر آن بپوشانند.

پس در داخل جامعه هم در بین گروه‌های روشن‌فکر، آگاه، مردم معمولی ما که بحمدالله این روزها از آگاهی‌های سیاسی بالایی برخوردار هستند باز کلمه‌ی آزادی به معانی مختلف با تعبیرات مختلف تکرار می‌شود. هر کسی از آزادی یک معنایی و یک مفهومی را در ذهن خود می‌آورد. باز این‌جا حدود آزادی مشخص نیست. البته بعضی‌ها هم هستند از افرادی که طرفدار بی‌بند و باری‌های گوناگون هستند، بی‌بند و باری‌های جنسی، بی‌بند و باری‌های اخلاقی، این‌ها هم باز با شعار آزادی و این‌که ما آزاد هستیم که هر کاری می‌خواهیم بکنیم و با مطرح کردن همان نوع آزادی‌ای که در غرب متأسفانه یک چیزی که اسم آن را آزادی گذاشتند این‌ها هم باز اسم آزادی را می‌آورند، که غالباً وقتی در جامعه‌ی ما گفته می‌شود آزادی همان معنای آزادی غربی در ذهن‌ها تداعی می‌کند؛ که ما حالا درباره‌ی آن آزادی ان‌شاءالله صحبت خواهیم کرد و شاید اگر معنای آزادی و تعریف درست آزادی را بنده توفیق پیدا کنم که درست بیان کنم، شاید بسیاری از این ادعاهای آزادی در دنیا زیر سؤال برود. یعنی ما ببینیم که نه در کشورهای غربی در همین دموکراسی‌ها همین جاهایی که علی‌الظاهر روزنامه‌ها می‌توانند هر حرفی را بنویسند یا تلویزیون‌ها چیزهایی را بگویند، که نمایش و دکور آزادی وجود دارد این در حقیقت یک بزرگ غلیظی است که بر چهره‌ی زشت نظام‌های مستبد و دیکتاتور کشیده شده و در واقع آزادی این‌جا هم وجود ندارد، شاید آن آزادی‌ها - با بیانی که بعد ان‌شاءالله خواهیم کرد و معنای آزادی که بیان می‌کنیم و بحثی که می‌کنیم - اصلاً زیر سؤال برود و شاید بتواند این بحث یک سر رشته‌ای بشود برای این‌که خیلی از ملت‌های کشورهای به اصطلاح آزاد در آزاد بودن خودشان شک کنند و مطالبه‌ی آزادی را بکنند.

توجه به مفهوم
آزادی در معارف
اسلامی

برداشت پاسخ
به یک شبهه در
ارتباط با پیشینه
آزادی‌های
مختلف از مفهوم
آزادی

اولاً قبل از آن‌که وارد اصل بحث بشویم و آزادی را معنا بکنیم و حدود آزادی را معین بکنیم، یک مطلب کوتاهی را باید عرض کنم که شاید امروز بیش از آن در این خطبه نگنجد و آن این است که ببینیم آیا اساساً در معارف اسلامی و در متون اسلامی چیزی به نام آزادی هست یا نه؟

ممکن است بعضی این جور تصور بکنند که اصلاً ادیان با آن چیزی که اسم آن حریت و آزادی است هیچ موافقتی ندارند و آزادی اجتماعی، آزادی‌های فردی، آزاد بودن انسان در اروپا اول بار بوجود آمد و حدود دویست سال قبل - مثلاً در انقلاب کبیر فرانسه - مسأله‌ی آزاد بودن انسان و آزاد متولد شدن هر انسان اول بار مطرح شد و بگویم این‌که شما می‌خواهید مسأله‌ی آزادی را به اسلام بچسبانید این یک تلاش بیهوده است. اصلاً اسلام و بقیه‌ی ادیان با آزادی سرو کاری ندارند و

این مفهوم اجتماعی و سیاسی - که امروز در دنیا رایج هست - این یک مفهوم اروپایی است، یک مفهوم غربی است و ناشی از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب‌های غربی است، مکاتب غربی است. به اسلام چه ربطی دارد؟ ما ببینیم آیا اساساً بی هیچ مفهوم در اسلام به عنوان آزادی هست یا نه؟ در پاسخ به این سؤال باید عرض بکنم که به عکس مفهوم «آزاد بودن» انسان قرن‌ها پیش از آن‌که در اروپا مطرح بشود در اسلام مطرح شد؛ و قرن‌ها پیش از آن‌چه متفکرین و روشنفکران و انقلابیون و رهبران اروپایی به فکر بیافتند که آزادی بشر را یکی از حقوق اساسی بشر بدانند این در اسلام مطرح شده. حالا اگر آزادی را با آن معنای راقی و لطیف و بلند آن مطرح کنیم که آزادی روح انسان از آلائش‌ها، از هواها و هوس‌ها، از رذائل، از قید بندهای مادی اگر این را بگوییم - که این تا امروز هم هنوز در انحصار مکاتب الهی است و اصلاً مکاتب غربی و اروپایی آن را استشمام نکردند - و آن آزادی‌ای که در فرانسه در انقلاب کبیر در قرن هیجدهم مطرح شد و همچنین بعد از آن در دنیای غرب این آزادی مطرح شد او خیلی کوچک‌تر و محدودتر و کم‌ارزش‌تر از آن آزادی‌ای است که انبیاء الهی و مکاتب الهی درباره‌ی آن بحث کردند. اگر آزادی را به این معنا بگیریم، که این مخصوص مکاتب الهی است؛، اما اگر آزادی را با همان معنا و مفهومی که امروز در مکاتب سیاسی مطرح می‌شود - آزادی‌های اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اقتصادی، آزادی فکر و اندیشیدن و عقیده - اگر به همین معنا هم آزادی را بگیریم - البته با تفاسیر مختلفی که در زیر هر یک از این مطالب و عناوین هست - در همین حال اسلام قرن‌ها قبل از انقلاب‌های اروپایی و مکاتب اروپایی این آزادی را به ارمغان آورده.

این آیه‌ای که من در اوّل این خطبه تلاوت کردم یکی از آن آیاتی است که شایسته است بر لوحه‌های زرّینی نوشته بشود و در سردر همه‌ی مجامعی در دنیا که برای حقوق انسان‌ها مبارزه می‌کنند نصب بشود. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّزُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر ﷺ «امّی» پیروی می‌کنند پیامبر ﷺ که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

این آیه درباره‌ی پیغمبر ﷺ است، یکی از توصیف‌هایی است که از شخصیت رسول گرامی اسلام در قرآن شده. چون در قرآن چند آیه است که درباره‌ی شخصیت پیغمبر ﷺ و یاران پیغمبر ﷺ توصیف شده هر کدام از این آیات یک بعدی از ابعاد عظیم آن شخصیت را بیان می‌کند، یکی از برجسته‌ترین‌هایش این آیه است. از جمله‌ی مطالبی که در این آیه آمده این است، «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» بندها را از پای آن‌ها برمی‌دارد انسان‌ها، «وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» آن غل‌هایی که به پای آن‌هاست و سنگینی می‌کند و مانع از تحرک انسان می‌شود، مانع از پرواز آدمی می‌شود، مانع از اوج گرفتن انسان و تکامل انسان می‌شود این‌ها را از گردن و پای انسان باز می‌کند. «إِصْر» را من در لغت نگاه کردم دیدم به معنای آن ریسمان‌هایی است که پایه‌ی خیمه را به وسیله‌ی آن با میخ‌ها می‌کوبند به زمین که تا آن ریسمان‌ها به خیمه بسته است این خیمه تکان نمی‌تواند بخورد. به پای انسان‌ها آن قدر از این ریسمان‌ها بستند، آن قدر او را چهار میخه کردند در زندگی که انسان تکان نمی‌تواند بخورد در نظام‌های طاغوتی. انواع و اقسام تحمیل‌ها، انواع و اقسام تبعیض‌ها، انواع و اقسام محدودیت‌ها، انواع و اقسام تلقین‌ها و تزریق‌هایی که امروز به صورت مدرن در دنیا مطرح است و انسان‌ها را به صورت یک حیوان در می‌آورد.

انسان در بسیاری از جوامع غربی به صورت یک حیوان، مثل یک گوسفند، مثل یک خوک، مثل یک گرگ زندگی می‌کند، اصلاً از رشاهات انسانی در او اثری نیست. چه چیزی او را این‌طور اسیر کرده؟ مگر این همان انسانی نیست که یک نفرش گاهی یک ملت را، یک کشور را، یک جامعه را آزاد می‌کند؟! که

بسا باشد که مردی آسمانی به جانی پرفرازد ملّتی را

نهد جان بریکی تیرو رهند زنگ تیره‌روزی کشوری را

گاهی یک چنین انسان اوج می‌گیرد، اما همین انسان را شما در این مجامع غربی می‌بینید اسیر تمایلات پست مادی، اسیر ظلم‌ها، اسیر تبعیض‌ها، اسیر تلقین‌های پست کننده، اسیر خفت‌ها، ذلت‌ها این چه چیزی است که انسان‌ها را این‌جور اسیر می‌کند؟ این همان اصرهاست، این همان غل‌ها و زنجیرهاست. پیغمبرها وقتی وارد جامعه می‌شوند اولین کارشان این است که غل‌ها را، زنجیرها را از گردن این زندانی باز کنند. لذا شما می‌بینید که وقتی رسول گرامی اسلام می‌آید و دعوت خودش را می‌گوید و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را می‌گوید یک غلام سیاه - که در آن جامعه آن قدر محکوم هست به ذلت و نکبت و حقارت - در مقابل ارباب خودش که یک آقا زاده‌ی بزرگ یا یک آقای متنفذ هست می‌ایستد حرفش را می‌زند، سخن دلش را ابراز می‌کند و با او مقابله می‌کند، با او بحث می‌کند. این در زندگی همه‌ی پیغمبران بوده. چه چیزی این انسان را این‌جور رها کرد؟ همین که غل‌ها و زنجیرها را از پای او باز کردند، آزادی یعنی این.

پس مفهوم «آزادی» در قرآن کریم، در روایات، در متون اسلامی آمده؛ حالا این آزادی چیست،

عرض کردم در بحث‌های بعدی حدود و مرزهای این آزادی را ان شاء الله مشخص می‌کنیم، که معلوم بشود این آزادی با بی‌بند و باری یکی نیست، با گمراهی یکی نیست، با خودرایی و خودکامگی یکی نیست، با وحشی‌گری و بی‌دادگی یکی نیست. آزادی یعنی آزادی؛ بی‌بند و باری و وحشی‌گری و فساد و گمراهی و خودکامگی هر کدام معانی خودشان را دارند، آزادی هم یعنی آزادی؛ این را بعد ان شاء الله روشن می‌کنیم.

اما نفس آزادی خود این مفهوم متعالی و راقی‌ای که حداکثر دویست سال است توی مطبوعات و کتاب‌ها و اندیشه‌های غربی راه پیدا کرده این در قرآن کریم هست و یقیناً در مکتب بسیاری از انبیاء الهی هست.

در وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) مجتبی با خود همین کلمه‌ی آزادی آمده که «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۱ بنده‌ی غیر خودت نباش که خدا تو را آزاد آفریده. ببینید هرانسانی آزاد به دنیا آمده - که در سندهای بسیار مهم انقلاب کبیر فرانسه امروز در دنیا حفظ می‌شود و دهن به دهن گفته می‌شود و از حرف‌های منتسکیو و امثال او از نویسندگان و متفکران ذکر می‌شود و نقل می‌شود که هرانسانی آزاد به دنیا می‌آید - این در هزار و چهارصد سال قبل به صورت یک سند مکتوب نوشته شده‌ی غیر قابل خدشه وجود دارد. «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ» بنده‌ی غیر خودت نباش، غلام نباش و در حالی که خدا تو را آزاد آفریده.

قبل از اسلام حضرت موسی به فرعون می‌گوید که «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبْدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۲ - که این را هم قرآن نقل می‌کند - این منتی است که سر من می‌گذارید، که بنی اسرائیل را برده‌ی خودت کردی آزادی آن‌ها را سلب کردی، باز این جا مسئله‌ی برده‌گی و آزادی مطرح است و در معارف صدر اسلام و در تاریخ صدر اسلام این قدر این مفهوم با همین نام، با همین واژه و با همین خصوصیات تکرار شده که جای شک باقی نمی‌ماند.

در زمان خلیفه‌ی دوم استاندار مصر عمرو عاص بود و پسر عمرو عاص در یک ماجرای در یک گفتگویی با یک جوان دهاتی حرفشان شد، یک سیلی بر صورت آن جوان روستایی مصری زد، حالا شما ببینید یک روستایی مصری - که نمی‌دانم حالا عرب بوده یا غیر عرب بوده، شاید آن وقت هنوز هم عرب نبودند - آن هم نماینده‌ی خلیفه و استاندار مطلق پسر به پدرش شکایت کرد. پدرش آمد پیش عمرو عاص گفت باید قصاص کنی، پسر من کتک خورده و بایستی پسر تو که زده او هم کتک بخورد، او هم اعتنایی نکرد و این‌ها را بیرون کرد. بلند شدند آمدند مدینه در زمان خلیفه‌ی دوم آمدند پیش خلیفه توی مسجد ماجرا را مطرح کردند، خلیفه فوراً نوشت تا آن حاکم - یعنی عمرو عاص - و پسرش هر دو بیایند. آوردشان توی مسجد گفتش که این پسردهاتی آن پسر

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۷

۲. شعرا: ۲۲ پیپپیپ

آزادی در کلام
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

برخورد موسی (علیه السلام)
با موضوع آزادی

قطعی بودن وجود
فرهنگ و مفهوم
آزادی در اسلام

استاندار را قصاص کند، خود استاندار هم تعزیر بشود. گفت چرا خود من تعزیر بشوم؟ گفت برای خاطراین که به میخ قدرت توپسرت این کار را کرد و این حرکت را انجام داد؛ تو رو دادی به او. بعد یک جمله‌ای از قول خلیفه نقل شده که آن هم از جملاتی است که توی تاریخ هست و آن این است، که خطاب می‌کند به عمرو عاص می‌گوید «مَا اسْتَعْبَدْتُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتُهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا»^۱ از کی شما این مردم را بنده‌ی خودتان و برده‌ی خودتان قرار دادید؟ در حالی که مادرهایشان این‌ها را آزاد آفریدند؛ این منطق اسلام است. اگر این در اسلام به صورت یک فرهنگ رایج نبود، خلیفه برای یک کار به این مهمی که استاندار خودش را می‌خواهد مجازات کند به این جمله به این معرفت اسلامی استناد نمی‌کرد، پیداست این یک مطلبی بوده که همه این مطلب را می‌دانستند، جزو فرهنگ رایج و شناخته شده‌ی ملت اسلام در آن وقت بوده که انسان‌ها آزادند، انسان‌ها دارای حق آزادی هستند و از مادرها آزاد متولد شدند و کسی حق ندارد انسان‌ها را برده و اسیر و بنده‌ی خودش بکند و حق آزادی آن‌ها را سلب کند. که البته این جا «جرج جرداق» مسیحی - که درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب نوشته - بین این جمله و جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام یک مقایسه‌ی جالبی می‌کند - که جای بحثش این جا نیست - و نشان دهنده‌ی این هست که این مفهوم این فرهنگ در اسلام وجود دارد.

پس فرهنگ آزادی، مفهوم آزادی در اسلام یکی از آن مفاهیم قطعی و حتمی است؛ اگر کسی تصور بکند یا به ذهنش خطور بکند که اسلام دینی است که آزادی‌های اجتماعی را سلب می‌کند، آزادی‌های فردی را سلب می‌کند و در فرهنگ اسلامی آزادی نیست نه این یک حرف بی‌خودی است.

البته آزادی غیر از بی‌بند و باری است. همان‌طور که عرض شد آزادی غیر از گمراه کردن افراد و اغواگری است؛ آزادی غیر از خودرایی و خودکامگی است؛ آزادی غیر از این است که کسی هرکاری دلش خواست انجام بدهد ولو با چارچوب‌های پذیرفته شده‌ی جامعه یا حقوق جامعه یا حقوق افراد دیگر در تضاد باشد. یک مرزهایی دارد آزادی، آزادی غیر از این است که کسی به استناد آزادی هر سوءاستفاده‌ای خواست بکند، کمالین که در دنیا این کار شده، کمالین که به نام آزادی بزرگترین بارها بر انسان‌ها تحمیل شده، به نام آزادی بزرگترین جنایت‌ها انجام گرفته، به نام آزادی نسل‌های انسانی به فساد اخلاقی و شهوانی دچار شدند، به نام آزادی، آزادی حقیقی از ذهن‌های انسان‌ها در فرهنگ غربی و در مکاتب غربی گرفته شده، به نام آزادی چشم‌های انسان‌ها را بستند، عقل‌های آن‌ها را بستند و هر چه خواستند در ذهن آن‌ها و در دل آن‌ها نفوذ دادند و رسوخ دادند که این حقیقتی است که امروز ما در دنیا داریم مشاهده می‌کنیم - هم در بلوک‌های غرب و نظام‌های

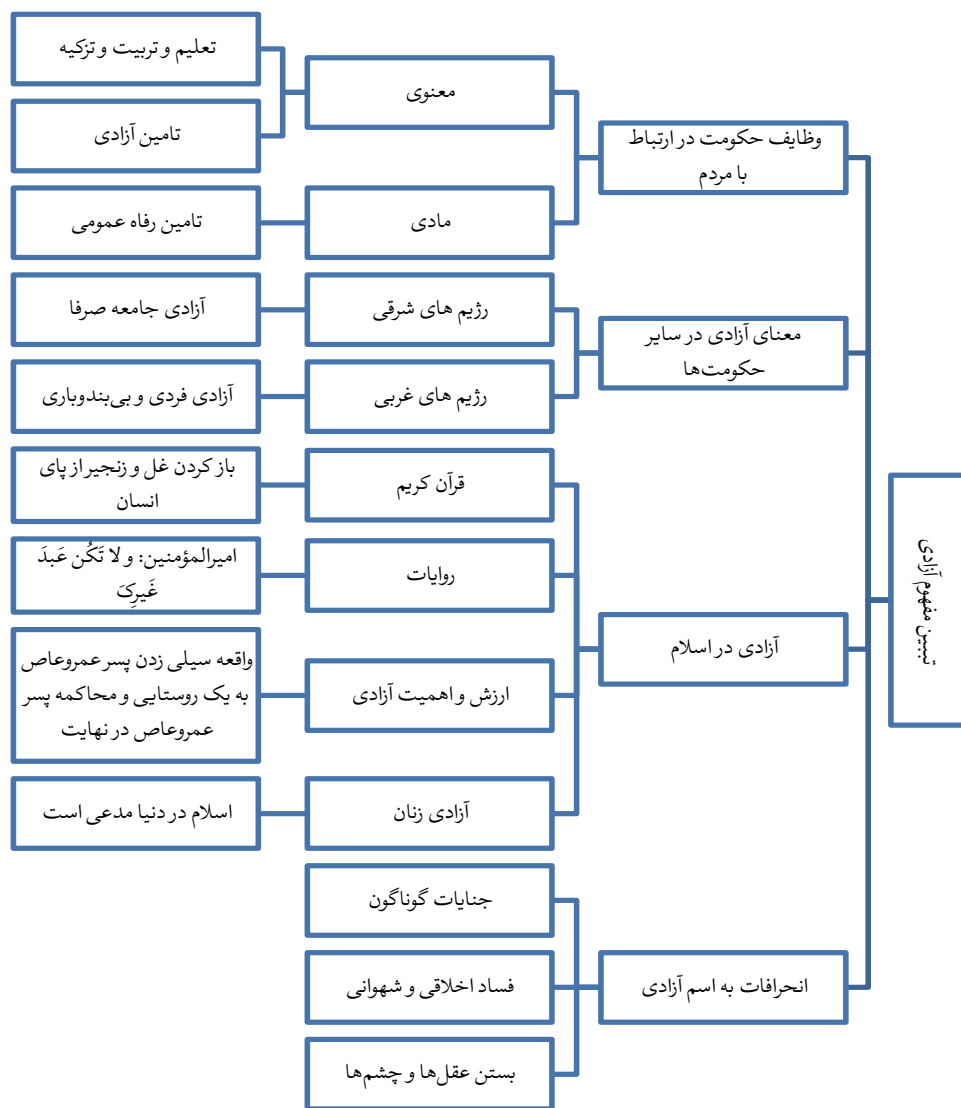
انجام بزرگترین
جنایت‌ها به اسم
«آزادی»

دموکراسی که طرفدار آزادی فردی‌اند، هم در نظام‌های شرقی و دستگاه‌های سوسیالیستی که طرفدار آزادی‌های اجتماعی و هضم آزادی فردی در آزادی اجتماعی‌اند. به نام‌های گوناگون، مکاتب گوناگون اومانیسیم و غیرو و غیرو هر کدام یک لطمه‌ای به این آزادی زدند، بنابراین باید این مفهوم اسلامی - که مفهوم بسیار راقی و عالی و افتخارآمیزی هست - درست معنا بشود.

این هم از قبیل همان مطلبی است که در باب حقوق زن و وظایف زن و حدود معاشرت زن در این جا من عرض کردم که گفتم دنیا ما در مقابل دنیا بازودار نمی‌شویم اگر نظر خودمان را در باب زن بگوییم. دنیا نمی‌تواند علیه ما حرف بزند اگر مفهوم حدود زن و وظایف زن در جامعه مشخص بشود. ما هستیم که زبانمان سردنیا دراز خواهد بود. اگر ما در باب آزادی هم نظر اسلام را درست تبیین کنیم و تشریح کنیم، ما بازودار نمی‌شویم در دنیا و پیش کشورهایی که دم از آزادی‌های دروغین و تقلبی و گمراه‌ساز می‌زنند. ما هستیم که زبانمان سردنیا دراز است که چرا این آزادی‌ها به انسان‌ها داده نمی‌شود؟ و چرا به نام آزادی بر انسان‌ها ظلم می‌شود و جفا می‌شود؟ لذا باید نظر اسلام در باب آزادی دانسته بشود. این یک بحث لازم است، برای مردم ما هم این بحث لازم است، برای کسانی که با مسائل جهانی هم در ارتباطند لازم است و ان شاء الله راه‌گشای خود ما مسئولین کشوری هم خواهد بود که بتوانیم براساس این حدود وظایفمان را هر چه بیشتر بفهمیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



بخش دوم: آزادی در اسلام و غرب

گفتار دوم: مرزهای آزادی در اسلام و غرب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين؛ وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله حكيم في كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲ اوصيكم عباد الله بتقوى الله ونظم امركم وان تكونوا لظالم خصماً وللمظلوم عوناً.

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی و رعایت ذکر و یاد پروردگار نه فقط در حال نماز بلکه در همه‌ی احوال و همراه با همه‌ی حرکات و سکنات و گفتن‌ها و سکوت‌ها. بحثی که از هفته‌ی گذشته به مناسبت وظایف دولت اسلامی و حکام مسلمین مطرح شد - یعنی بحث تأمین آزادی برای افراد جامعه - به این جا رسید که اصل تعبیر آزادی و مفهوم آزادی با همین عنوان و با همین تعبیر در اسلام دارای سابقه است. خطاست اگر کسی تصور کند که مسأله‌ی آزادی و آزادی‌های اجتماعی و آزادی‌های فردی از غرب و از فرهنگ غربیان وارد کشور ما و جوامع اسلامی شده است. نه در اسلام و در آثار اسلامی مسأله‌ی آزادی دارای اهمیت زیادی است، با یک ابعاد بسیار وسیع و حتی وسیع‌تر از آن‌چه که امروز در دنیا مطرح هست؛ و در خطبه‌ی گذشته من دو- سه فراز از قرآن و حدیث را عرض کردم، امروز هم یک حدیث دیگر در این باره عرض می‌کنم و آن جمله‌ای است از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «إِنَّ

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۶۵/۱۰/۵

۲. اعراف: ۱۵۷

آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمُ أَخْرَارٌ^۱ یعنی آدم غلام و کنیز به دنیا نیاورده است؛ همه‌ی انسان‌ها آزادند. این جمله‌ی کوتاه است و بسیار پرمعناست، که همه‌ی آزادی‌هایی که امروز غرب و شرق و تمدن‌ها و فرهنگ‌های جهانی از آن دم می‌زنند در این وجود دارد و این افتخار متعلق به ادیان است و متعلق به اسلام است که اعلان آزادی بشر را کردند. مباحثی که باید در این باره گفته بشود مباحث زیادی است، من چون مایل هستم که به مباحث اصلی زودتر برسیم برخی از مطالب را به صورت خلاصه و فشرده عرض می‌کنم.

حد و مرز معنا و مفهوم آزادی

در مرتبه‌ی اول مفهوم آزادی را - که یکی از مسائل اصلی است - این‌جا مطرح می‌کنم. اولاً باید بدانیم که آزادی به معنای رها بودن از هر قید و بند و ندیدن مانع بر سر راه خود و این‌که هرکسی هر کاری که مایل هست و دوست می‌دارد آن را بتواند انجام بدهد، این در هیچ یک از مکتب‌ها و فرهنگ‌ها و نظرات فلسفی و اجتماعی به صورت یک ارزش ذکر نشده. آزادی بی‌بند و بار، آزادی مطلق را هیچ‌کس در دنیا طرفداری نکرده و ممکن هم نیست در جامعه‌ی بشری اگر ما فرض کنیم که یک انسان در هر کاری که مایل است انجام بدهد آزاد باشد و هیچ مانعی بر سر راه او نباشد نفس این آزادی طبیعی است که آزادی بسیاری از مردم دیگر را محدود خواهد کرد. راحتی آن‌ها را، امنیت آن‌ها را، آزادی آن‌ها را سلب خواهد کرد. بنابراین آزادی انسانیت و جامعه‌ی انسانی به صورت مطلق اصلاً نه ممکن است و نه کسی طرفدار او است. حتی آنارشیست‌هایی که در قرن نوزدهم و بیستم در اروپا پیدا شدند و شعار آزادی از تمام قوانین اجتماعی و قیود اجتماعی را سر دادند، آن‌ها هم باز یک حدودی و یک قیودی را به آن معتقد بودند و در عمل رعایت می‌کردند. خلاصه آزادی به معنای مطلق - یعنی این‌که انسان هر کاری که مایل بود، هر چیزی که اراده کرد برایش مباح باشد، یله باشد، رها باشد - این نه منطقی است، نه ممکن است و نه هیچ‌کس در دنیا از آن طرفداری کرده. بحثی که وجود دارد بر سر حدود آزادی است، بالأخره این آزادی مطلق یک جا محدود باید بشود. این انسان اگر بخواهد زندگی مطلوب و راحتی داشته باشد یک مقدار از آزادی‌ها را باید قبول کند و بپذیرد که از او بگیرند و یک جا متوقف بشود.

بحثی که بین متفکرین و فلاسفه‌ی اجتماعی و کسانی که در این باب حرف زدند و نظری دادند وجود دارد در این حد است. مرز آزادی کجاست؟ یعنی انسان‌ها تا چه حد و در چه محدوده‌ای و در چه چارچوبی آزادند و به کجا که رسیدند آزادی آن‌ها باید محدود بشود و جلوی آزادی آن‌ها گرفته بشود؟ بحثی که در باب آزادی و مفهوم آزادی وجود دارد در این جاست.

در این‌جا فلاسفه‌ی اجتماعی غرب اول بار در فرهنگ رایج جهانی نظراتی ابراز کردند و کتاب‌هایی نوشتند که کتاب‌هایشان هم معروف است، اسم این نویسندگان و متفکرین هم

نظرات متفکرین غربی در مورد حد و مرز مفهوم آزادی

معروف است و همان اصول غالباً در اعلامیه‌ی حقوق بشر هم - که امروز یکی از سندهای جهانی به حساب می‌آید و مورد قبول خیلی‌هاست - ذکر شده، یک نظراتی را در باب حدود آزادی و مرزهای آزادی ذکر کردند. مثلاً مرز آزادی قانون است، که اگر چنانچه کسی می‌خواهد آزاد باشد باید در چارچوب قانون آزاد باشد، یا مرز آزادی تا آن جایی است که به آزادی دیگران لطمه‌ای نزنند. این‌ها حرف‌های معروفی است که فلاسفه‌ی اجتماعی غرب گفتند، نویسندگان مسلمان هم خیلی‌ها ایشان از آن‌ها تقلید کردند و گرفتند و بدون این‌که روی نظر اسلام یک تجزیه و تحلیلی بشود، یک مطالعه‌ای بشود، آیات قرآن دیده بشود، نظرات اسلامی مشاهده بشود، همان شعارها را سردادند. البته برخی از حرف‌ها درست هم هست، لکن برخی از حرف‌ها حرف‌های نادرستی است، حرف‌های غیر قابل دفاعی است و غیر منطقی‌ای است که در جزئیات این مطالب اگر بخواهیم وارد بشویم از حیطه‌ی حوصله‌ی بحث نماز جمعه خارج خواهد شد. این باید در جاهای دیگری و محدودتری بحث بشود.

آن‌چه که من این‌جا می‌خواهم عرض بکنم تفاوت‌هایی است که در شکل کلی آزادی از نظر اسلام دارد با آزادی‌هایی که متفکرین غربی ذکر کردند. من اول فهرست بحثی را که خواهم کرد عرض کنم - چه در این خطبه و چه در خطبه‌های دیگر - که آن کسانی که مایل‌اند بحث‌ها را تعقیب کنند و رویش فکر کنند روال بحث دستشان باشد.

ما به طور کلی آن تفاوت‌ها و نکات اساسی‌ای که میان مفهوم آزادی یا حدود و مرزهای آزادی بین اسلام و غیر اسلام هست، یا به تعبیر به‌ترین ادیان الهی و غیر آن‌هاست را به شکل خلاصه ذکر می‌کنیم - که شاید امروز تمام بشود؛ بعد می‌پردازیم به تفصیل در برخی از جزئیات مثل آزادی فکر، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی که حدود آزادی در این زمینه‌ها از نظر اسلام چقدر است، که آن بحث‌ها نسبتاً تفصیلی خواهد بود.

این بحثی که امروز در بیان تفاوت‌های اساسی مرزهای آزادی در اسلام و غیر اسلام عرض می‌کنم یک بحث اجمالی است. به طور خلاصه در تفکر اسلامی سه تفاوت اصلی و اساسی وجود دارد در بیان مرزهای آزادی و تعیین چارچوب آزادی. همان‌طور که اشاره شد در منطق مکاتب اجتماعی غرب آزادی را محدود می‌کنند به مثلاً قانون یا به این‌که به آزادی دیگران لطمه‌ای وارد نیاید. اسلام در برخی از زمینه‌ها دایره را از این تنگ‌تر می‌کند و در بعضی از زمینه‌ها دایره را گسترش می‌دهد و به اصطلاح طلبگی ما بین نظر اسلام و نظرایچ در دنیای غرب در باب آزادی «عموم و خصوص من وجه» است. در برخی از موارد دیگر ما نظر غرب را بسیار محدود و تنگ می‌دانیم، در بعضی از چیزها آن را بیش از حد وسعت یافته و نزدیک به بی‌بندوباری [می‌دانیم].

تفاوت در حد و مرز مفهوم آزادی در اسلام و غرب

سه تفاوت اساسی در حد و مرز مفهوم آزادی در اسلام و غرب

موانع درونی و
بیرونی مسئله
آزادی

آن سه تفاوتی که وجود دارد یکی این است که در اسلام علاوه بر موانع بیرونی ای که آزادی انسان را محدود می‌کند - مثل قدرت‌ها، استعمارگران، ظالم‌ها، قلدرها که آزادی افراد ضعیف و زیردست خودشان را محدود می‌کنند - یک عده موانع درونی هم فرض شده، که آن‌ها هم آزادی انسان را محدود می‌کنند. یعنی طرفداران آزادی در غرب با آن عواملی مبارزه می‌کنند که از بیرون وجود انسان با آزادی او می‌جنگد و آزادی او را محدود می‌کند. مثلاً اختناق‌هایی که در برخی از جوامع هست؛ زور و سلطه‌ی قدرت‌هایی که نمی‌گذارند ملت‌ها نفس بکشند؛ آن اربابی که برده‌ی خودش را مثلاً زیر شلاق می‌گیرد و محدود می‌کند و همین‌طور بقیه‌ی عواملی که از وجود خود انسان بیرون هستند و مانع آزادی او هستند. غرب در مفهوم آزادی وقتی بحث می‌کند به این موانع توجه می‌کند و علاج آن‌ها را می‌خواهد ارائه بدهد.

در اسلام غیر از این‌که به این موانع توجه می‌شود - که حالا آن را هم باز عرض خواهیم کرد - یک دسته موانع دیگر را هم در نظر می‌گیرد که این‌ها هم مانع آزادی انسانند و آن‌ها موانع درونی‌اند. آن‌ها چه مواردی هستند؟ آن‌ها عبارتند از برخی از خصوصیات بشری که او را به ضعف و به ذلت و به زیردست ماندن و به انفعال می‌کشاند. اخلاقیات فاسد، هوی و هوس‌ها، منیت‌ها، بغض‌ها، حب‌های بی‌جا و خلاصه عوامل درونی وجود انسان؛ این‌ها هم از نظر اسلام انسان را محدود می‌کنند. یک انسان برای این‌که آزاد باشد، کافی نیست که زیر سلطه‌ی یک انسان دیگر یا یک حکومت جبار نباشد؛ بلکه برای آزادی یک انسان لازم است که زیر سلطه‌ی قوه‌ی غضبیه و شهویه خودش هم نباشد. آن انسانی که بر اثر ضعف‌ها، بر اثر ترس، بر اثر طمع، بر اثر حرص، بر اثر شهوات نفسانی مجبور می‌شود تحمیلاتی را و محدودیت‌هایی را قبول کند، آن انسان هم در حقیقت آزاد نیست.

اسارت درونی
انسان‌ها یکی از
عوامل اسارت
ملت‌ها

در همین نظام‌های زیرستم دنیا و آن جاهانی که انسان‌ها در زندان دستگاه‌های جبار حاکم به سر می‌برند شما نگاه کنید؛ ملت‌ها نیرومنداند، ملت‌ها دارای قدرت فعاله هستند. در عین حال امروز شما در دنیا ملت‌های زیادی را می‌بینید که بر هر کدام از آن‌ها یک دستگاه قدرت متشکل از چند انسان آن هم انسان‌هایی که از خود این مردم قوی‌تر نیستند دارند حکومت می‌کنند و مثل یک بچه‌ای که مهار شتری را بدست بگیرد و هر جا که می‌خواهد او را ببرد، شتر را این ملت را به هر جا که دلشان می‌خواهد می‌برند و مصالح او را هم در نظر نمی‌گیرند. خلق‌های مسلمان و غیرمسلمان در دنیا وضعشان همین‌جور است. خب چرا این ملت‌ها این وضع را تحمل می‌کنند؟ یکی از عوامل اسارت‌های ملت‌ها در یک چنین کشورهایی همان اسارت درونی است. وقتی در درون خودشان دچار ترسند، دچار طمع‌اند، به چند صباح بیشتر زندگی کردن در این دنیا اهمیت می‌دهند، به چند وعده بیشتر غذا خوردن یا چرب‌تر و بهتر غذا خوردن اهمیت می‌دهند، به آسایش خودشان و تن‌آسانی خودشان اهمیت می‌دهند، وقتی از یک پلیس موظف از قبل آن

قدرت‌ها می‌ترسند و از او حساب می‌برند و جرأت اظهار وجود نمی‌کنند و جرأت نفس کشیدن نمی‌کنند، وقتی از مرگ می‌ترسند، از بیکاری می‌ترسند، از گرسنگی می‌ترسند، از ناراحتی و سختی می‌ترسند، یعنی وقتی اسیر این احساسات و ضعف‌های درونی خود هستند، لازمی طبیعی‌اش این است که اسیر اسارت‌ها و زنجیرهای بیرون از وجود خودشان هم می‌شوند. شما به ملت خود ما نگاه کنید، آن روزی که این ملت در زیر اختناق رژیم ستمشاهی نفس نمی‌کشید، از کسی صدا در نمی‌آمد، انسانی جرأت نمی‌کرد که به وضع و به آن همه بدی و شرارت و ظلم اعتراض بکند، آن دستگاه جبار و ظالم با خیال راحت می‌راند؛ سواری می‌گرفت. چرا نگیرد؟ وقتی دلی با خدا آشنا نیست، با انسان‌ها با بندگان خدا رحمی ندارد، لطفی ندارد، محبتی ندارد. آن روزی که مردم ما حصار ترس را شکستند، حصار طمع را شکستند. کاسب از درآمد روزانه‌اش صرف نظر کرد؛ دانشجوی از درس این ترمش صرف نظر کرد؛ کارگر از درآمد اندک و ناچیزش صرف نظر کرد؛ نظامی از آن امتیازاتی که داشت صرف نظر کرد؛ حصار طمع دریده شد، حصار ترس دریده شد، از بین رفت. مردم از زنجیرهای درونی خودشان وقتی آزاد شدند لازمی‌اش این شد که ریختند توی خیابان‌ها مشت‌ها را گره کردند، آن وقت دستگاه جبار ستمشاهی دید در مقابل این مردمی که آزاد شدند از زنجیرهای روح خودشان و نفس خودشان رها شدند، هیچ وسیله‌ای در مقابل این‌ها ندارد که این‌ها را سر جای خودشان بنشانند.

آزادی نتیجه
عبور از موانع
درونی

در سطح جهانی هم همین جور است. آن ملتی که خلاصه اسیر احساسات پست کننده و ذلیل کننده‌ی خودش نباشد؛ اسیر خصلت‌های منفی خودش نباشد؛ اسیر هوی و هوس و شهوات خودش نباشد؛ اسیر ترس و طمع خودش نباشد؛ آن ملت اسیر قدرت‌های بیرون از وجود خودش، قدرت‌های جبار، قدرت‌های ظالم و ستمگر هم نخواهد بود و این یک نسخه‌ای است که برای تمام ملت‌های عالم علی‌السواء قابل اجراست و دوی درد همه‌ی ملت‌هاست.

یعنی آزادی درونی، آزادی معنوی، آزادی از زنجیرهایی که باز دارنده‌ی انسان هستند از حرکت، از فعالیت، از اراده، اما این زنجیرها بیرون از وجود او نیستند در درون خود او هستند، آزادی از این‌ها؛ این یکی از فرق‌های اساسی میان نظر اسلام در باب آزادی و نظر مکاتب غربی است. مکاتب غربی به این نکته اهمیت نمی‌دهند، توجه نمی‌کنند. چرا معلمین اخلاقشان - که اخلاق آن‌ها هم از معنویت دور است، از غنای معنوی و فکر معنوی الهی جداست و لذا یک اخلاق خشک و بی‌محتوایی است - معلمین اخلاق یک توصیه‌هایی می‌کنند، حرف‌هایی می‌زنند، کتاب‌هایی می‌نویسند، لکن جدای از بحث آزادی، این را آزادی انسان نمی‌دانند؛ اسلام این را آزادی انسان می‌داند.

عدم توجه
مکاتب غربی به
موضوع «آزادی
معنوی و درونی»

من دو - سه تا جمله از کلمات رهبران اسلام را این جا برای شما عرض بکنم تا ببینید که اسلام به این آزادی که در حقیقت رهایی معنوی انسان است و آزادی از قیدها و زنجیرهای درونی بشر

بیان رهبران اسلام
در مسئله «آزادی
درونی و معنوی»

هست، چگونه نسبت به این مسأله نظر می‌کند و درباره‌ی او چی می‌گوید؟ یک جمله این است، «لَا يَسْتَرْقِيَنَّكَ الظَّمْعُ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۱، یعنی ای انسان طمع و آز تو را اسیر نکند، برده نکند، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده. آن آزادی‌ای که طمع او را سلب می‌کند و از بین می‌برد این چه جور آزادی است؟ طمع انسانی و آز و حرص انسانی او را اسیر می‌کند. این ضد آزادی است، این در مقابل آزادی است، نمی‌شود انسان آزاد باشد، آزادی خواه باشد، خودش را آزاد بداند، اما اسیر بند طمع باشد، این خودش او را برده خواهد کرد. یا این جمله‌ی دیگر «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا»^۲، آن کسی که شهوت‌های خودش و هوس‌ها و تمایلات نفسانی خودش را رها می‌کند او آزاد و حر است. آن کسی که اسیر شهوات است غرق در تمایلات نفسانی است، این چه آزادی‌ای دارد؟ این همان نقطه‌ای است که ملاحظه می‌کنید آزادی از بینش و دیدگاه اسلام را به کلی جدا می‌کند، از آن آزادی‌ای که در بینش غرب هست.

آن‌ها می‌گویند اگر کسی اسیر تمایلات دل خودش هست و برده‌ی هوس‌ها و شهوت‌های خودش هست، این را آزاد بگذارید، این آزادی نیست؛ این اسارت است، این بردگی است. هیچ عاملی از بیرون نمی‌تواند یک انسان را آن جور برده کند که یک شهوت درونی، یک هوی و هوس درونی او را برده می‌کند، او را اسیر می‌کند. لذا شما امروز می‌بینید در دنیا استعمارگران برای اسیر کردن ملت‌ها، برای مطیع کردن شخصیت‌ها حتی مبارزین از این راه استفاده می‌کنند، آن‌ها را در دام شهوت می‌اندازند. یکی از کارهایی که امروز دستگاه‌های جاسوسی دنیا مشغولند در همه جای دنیا همین است. شخصیت‌هایی را که از این‌ها حساب می‌برند، از این‌ها می‌ترسند، فکر می‌کنند ممکن است برایشان مزاحمتی ایجاد کنند این‌ها را با تدابیر خاصی، با شیطنتهای خاصی هل می‌دهند بدون این‌که خود این‌ها بفهمند در دام یک امر شهوانی، در دام زن، در دام پول، در دام‌های گوناگون این‌ها را می‌اندازند، آن انسانی که آن جور آزاد بود، آن جور فریاد می‌کشید، آن جور اظهار وجود می‌کرد ناگهان می‌بینید مثل یک برده و اسیر مثل یک غلام می‌شود مطیع آن‌ها؛ پس شهوات هستند که اسیرکننده‌ی انسان‌اند.

یک روایت دیگر «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَأَرْضَى رَبَّهُ»^۳، آن کسی که به جلوات دنیا و تمایلات دنیوی بی‌اعتنا باشد او جان خودش را آزاد کرده، خدای خودش را خشنود کرده. یک روایت دیگر «الْحُرُّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةُ صَبْرٍ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ»^۴، انسان آزاد در همه حال آزاد است. اگر سختی به او روی بیاورد تحمل می‌کند، صبر می‌کند، یعنی چه؟

۱. غررالحکم، حدیث ۶۷۴۳

۲. از وصایای امیرالمومنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۴، ص: ۲۳۹

۳. غررالحکم، حدیث ۶۱۰۰

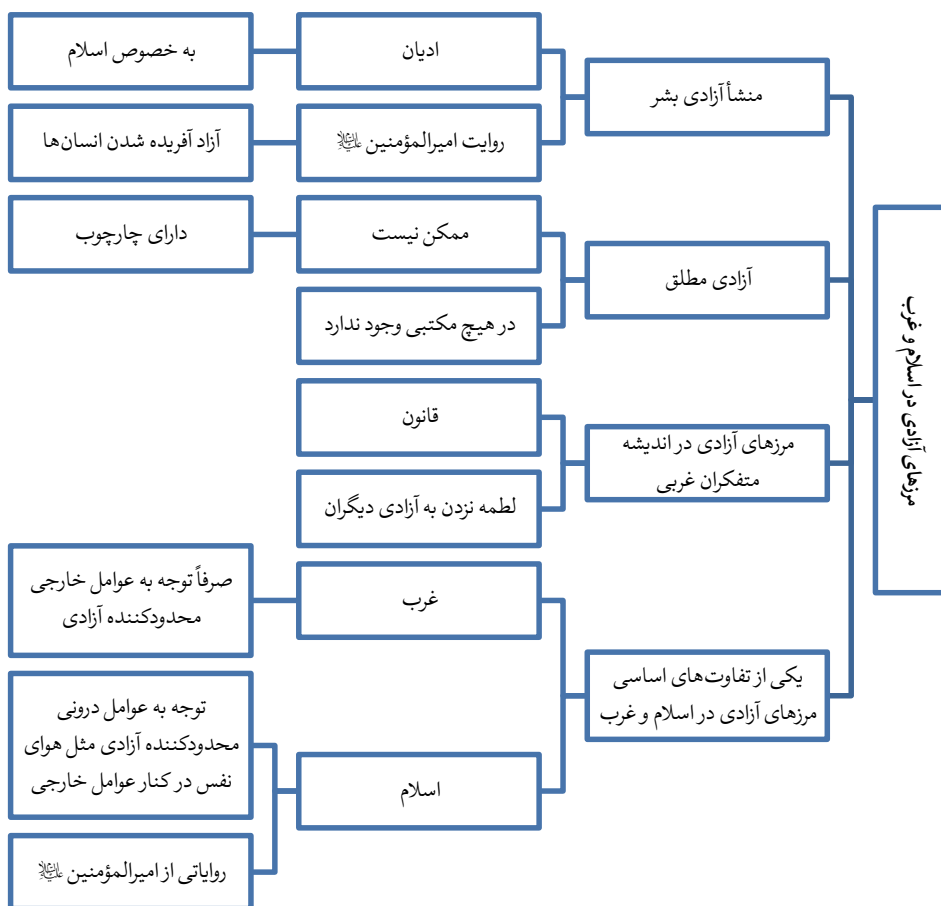
۴. الکافی، ج ۲، ص: ۸۹

یعنی زبون سختی‌ها نمی‌شود. زبون و اسیر و مقهور ترس و ناراحتی و مصیبت نمی‌شود. «وَإِنْ تَدَاكَّتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ» اگر مصیبت‌ها از همه طرف بر او هجوم بیاورند و او را زیر فشار قرار بدهند او نمی‌شکند این را می‌گویند آزاد؛ این آن آزادی در مفهوم اسلامی است.

این یک تفاوت بین مفهوم آزادی از نظر اسلام و مفهوم آزادی از نظر مکاتب غربی که به طور خلاصه عبارت بود از این‌که در اسلام آزادی فقط آزادی از قید و بندهای خارج از وجود انسان نیست، بلکه آزادی از قیدهای درونی انسان هم بزرگ‌ترین آزادی‌هاست؛ و اگر کسی آن را داشته باشد این را نداشته باشد در حقیقت آزاد نیست.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ بَرَكَاتِهِ

نمودار گفتار دوم



گفتار سّوم: ریشه آزادی در اسلام و غرب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستعديه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲.

در بحث آزادی از نظر اسلام و مرزبندی تکالیفی که دولت اسلامی برای تأمین آزادی‌های اساسی اسلامی در جامعه دارد عرض کردیم که در اصل مفهوم آزادی بین فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی یک اختلاف و تفاوت اساسی‌ای وجود دارد. تفاوت‌هایی هست، اما به سه تفاوت عمده در این بحث‌ها اشاره می‌کنیم؛ یکی از آن‌ها را در هفته‌ی قبل عرض کردم و آن به طور خلاصه این بود که در فرهنگ غربی، آزادی دارای موانع برون‌ی است؛ موانع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و امثال آن‌ها؛ اما از نظر اسلام غیر از موانع برون‌ی مثل همین محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی و موانع آزادی؛ حکومت‌ها، دولت‌ها، رژیم‌های جبار، نظام‌های اقتصادی ظالمانه علاوه‌ی بر این‌ها یک سلسله موانع درونی هم وجود دارد که آزادی بشر را محدود می‌کند. بشر را اسیر و زندانی و برده می‌سازد و موانع درونی از موانع برون‌ی مهم‌تر، خطر آن بیشتر و رفعش مشکل‌تر است و تنها آن انسان‌هایی می‌توانند موانع بیرونی آزادی را برطرف بکنند و محدودکنندگان آزادی را به زانو در بیاورند که قبلاً توانسته باشند موانع درونی را یا بعضی از آن‌ها را از سر راه خودشان بردارند و در دل و جان خود آزاد بشوند. در این باره، هم چند حدیث خوانده شد و مطالبی در ذیل آن احادیث

اهمیت فزون‌تر
آزادی معنوی و
درونی نسبت به
آزادی بیرونی

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۱۰/۱۹

۲. اعراف: ۱۵۷

که از کلمات پیشوایان بزرگ اسلام بود به عرض برادران و خواهران رسید. این جا فقط یک نکته را اضافه می‌کنم و آن این است که این واژه‌ی مقدس «تقوا» و نیز واژه‌ی مقدس دیگر «تزکیه»، که این همه در اسلام بر روی آن تکیه شده است، در حقیقت همان فائق آمدن بر موانع درونی آزادی است. «تقوی» عبارت است از این که انسان هوشیارانه از خود محافظت کند و مانع شود از این که هواها و هوس‌ها و جهالت‌ها و لغزش‌ها او را از راه صحیح الهی و انسانی دور کند؛ و «تزکیه» عبارت است از این که انسان خود را از آلائش‌ها و فسادها و گرفتاری‌های روحی و قلبی پاک کند. خود را پاکیزه از دنائت‌ها و رذالت‌ها و پستی‌ها بکند. اگر تقوا و تزکیه در کسی پیدا شد او در حقیقت آزاد است و او می‌تواند بر قدرت‌های بزرگ عالم هم پیروز بشود و اگر در ملّتی تقوا و تزکیه پیدا شد ولو به طور نسبی، به همان اندازه می‌تواند بر قدرت‌های تهدیدکننده‌ی آزادی او غلبه کند.

این داستان معروف دیوجانس حکیم را شاید بسیاری از شما شنیدید که نقل می‌کنند اسکندر مقدونی که فاتح بخش عظیمی از دنیای زمان خودش بود با تبختر^۱ از راهی عبور می‌کرد، همه در مقابل او تعظیم می‌کردند و به خاک می‌افتادند و ستایش او را می‌کردند دید یک مرد ژنده‌پوش فقیری بر سر راه نشسته و به او اعتنایی نکرد. پرسید این کیست؟ رفتند نزدیک دیدند مرد فقیر ژولیده‌ای است که هیچ اعتنایی به اسکندر نمی‌کند. گفت او را آورند، پرسید چرا به من احترام نکردی؟ او در جواب گفت که من نباید به تو احترام کنم زیرا تو غلام، غلامان منی. اسکندر تعجب کرد گفت تو مگر دیوانه‌ای به کسی مثل من، غلام می‌گوئی آن هم غلام، غلامان تو. گفت تعجب نکن ای اسکندر زیرا که تو اسیر و برده‌ی شهوت و غضب خود هستی و شهوت و غضب در دست من اسیرند. این آن انسان آزاد است که اگر شهوت و غضب او، تمایلات نفسانی او در دست او اسیر بودند و او اسیر شهوت و غضب نبود؛ آن وقت او قوی‌تر است از هر آن کسی و هر آن تشکیلاتی که دارای قدرت مادی باشد، اما اسیر و برده‌ی تمایلات نفسی خود باشد و لذا در تاریخ هم وقتی شما نگاه کنید می‌بینید حکما و دانشمندان و انبیاء و اهل معرفت علی‌رغم ضعف‌های ظاهریشان و نداشتن قدرت بر اسکندرهای و کوروش‌ها و بقیه‌ی سلاطین و جهانگیران عالم پیروز شدند در زمان خود پیروز نشدند، اما در تاریخ پیروز شدند. از سلاطین و جهانگیران عالم جز نامی آن هم همراه با طعن و لعن انسان‌های هوشیار چیزی در تاریخ نمانده، اما بشر، آن جا که زندگی می‌کند، آن جا که می‌فهمد، آن جا که دانش دارد، آن جا که ایده‌های شریف را مطرح می‌کند، آن جا که خصوصیات نیک انسانی از او سر می‌زند در حقیقت دنباله‌رو پیغمبران و حکیمان و عارفان و همان کسانی است که فکرشان را بر تاریخ و بر بشریت عرضه کردند و پایش ایستادند و مبارزه کردند اگر چه خودشان رفتند، اما فکرشان ماند و تیرشان به هدف نشست. این تفاوت اساسی بین

آزادی در فرهنگ غربی رایج امروز دنیا و آزادی در فرهنگ اسلامی که ما راجع به آن بحث می‌کنیم و شقوق آن را بیان خواهیم کرد.

یک فرق اساسی دیگر عبارت است از ریشه‌ی آزادی. این بحث را من کوشش می‌کنم تا آن جا که ممکن است کوتاه و فشرده و درعین حال ساده کنم، اما جزو بحث‌هایی است که جا دارد اگر صاحبان علاقه‌ی به مباحث فکری و اهل تأمل و تفکر در مسائل اسلامی دنبال آن، کار و مطالعه‌ی فراوانی را انجام بدهند. «منشأ آزادی» و «ریشه‌ی آزادی» در فرهنگ غربی با منشأ و ریشه‌ی آزادی در بینش اسلام و در فرهنگ اسلامی به کلی متفاوت است. این که شما می‌بینید در تمدن کنونی غرب، می‌گویند بشر باید «آزاد» باشد این یک فلسفه‌ای دارد، یک ریشه و منشأ فکری دارد؛ و این که اسلام می‌گوید بشر و انسان باید «آزاد» باشد فلسفه‌ی دیگری دارد و ریشه و منشأ دیگری.

منشأ و ریشه
آزادی در فرهنگ
اسلام و غرب

ریشه‌ی آزادی در غرب عبارت است از خواست انسان، تمایلات انسان، وقتی می‌گوییم خواست و تمایلات انسان مقصود همه تمایلات عقلانی و منطقی هم نیست، یعنی انسان یک سلسله خواستها دارد، تمایلات دارد بعضی‌اش مهم است بعضی‌اش حقیر است، بعضی‌اش منطقی است، بعضی‌اش پوچ و واهی است، بعضی‌اش مربوط به مسائل شهوانی است، بعضی مربوط به مسائل فکری و روحی و چیزهای دیگر است، اما هر چه هست چون انسان دارای یک خواستی هست، یک تمنائی هست، یک میلی هست باید بتواند این میل خود و تمنای خود و خواست خود را اعمال کند. این به طور کوتاه و خلاصه فلسفه‌ی آزادی در غرب است، لذا در تمدن غربی و فرهنگ غربی وقتی نگاه می‌کنید صحبت از آزادی که می‌کنند؛ آزادی سیاسی را هم شامل می‌شود یعنی فعالیت سیاسی و پارلمانی و حق انتخاب و حق قانون‌گذاری و حق کسب و کار و بقیه‌ی امور، فعالیت‌های فردی شهوانی را هم شامل می‌شود. اگر بگویند چرا فلان زن یا فلان مرد در ملاء عام در خیابان با آن وضع ناهنجار و نادرست ظاهر می‌شود و یک حرکاتی می‌کند که وجدان مردم معمولی از آن شرم می‌کند، می‌گویند آقا او دلش می‌خواهد آزاد است، می‌خواهد بکند بگذاریم بکند. فلسفه‌ی آزادی خواستن است، خواستن دل، تمنای دل انسانی، این اساس آزادی در غرب است.

ریشه و اساس
آزادی در غرب

اگر چه در غرب می‌گویند که آزادی با قانون محدود می‌شود، اما خود آن قانون هم محصول آرزوها و تمنیات و تمایلات افراد است. قانون را چه کسی در تمدن غربی و دموکراسی غربی معین می‌کند؟ اکثریت مردم، اکثریت مردم بر اساس چه چیزی به این قانون یا به این فرد یا به این دستگاه رأی می‌دهند؟ چون دلشان می‌خواهد، چون فکر می‌کنند که این خوب است. دلیل خوبی او انطباق با ارزش‌های انسانی لزوماً نیست. آرزوها و تمنیات اکثریت افراد جامعه قانون را و نظام را به وجود می‌آورد و این قانون و نظام آزادی‌های عمومی را در چارچوب خود محدود می‌کند. پس ریشه‌ی آزادی در تمدن غربی و فرهنگ غربی عبارت است از خواهش‌های قلبی انسان‌ها، از

تمایلات
و تمنیات
انسان‌ها در غرب
تعیین‌کننده
مرزهای قانون

تمایلات و تمنیات انسان‌ها این منشأ آزادی است.

البته این نکته را نگفته نگذارم که این ظاهر قضیه است. همین هم در تمدن کنونی غربی به صورت واقعی و حقیقی نیست. اگر کسی در مسائل جهان غرب امروز تأمل کند و مشکلات آن‌ها را مطالعه بکند، خیلی روشن خواهد فهمید که رأی اکثریت را و میل اکثریت را هم یک دسته‌ی مخصوصی از مردم بوجود می‌آورند؛ باندهای اقتصادی، باندهای سیاسی در بعضی از کشورها مثل مثلاً آمریکا باندهای قوی صهیونیستی یا وابستگان به تشکیلات گوناگون سیاسی و اقتصادی مختلف. اگر ریشه‌ی آزادی غربی را بخواهید پیدا کنید یعنی آن چه که در قرن هیجدهم در فرانسه پایه‌گذاری شد و در آمریکا و اروپا و بقیه‌ی مناطق تحت تأثیر فرهنگ غرب رواج پیدا کرد. ریشه‌ی این آزادی عبارت است از خواست طبقات ممتاز جامعه، سرمایه‌دارها، صاحبان شرکت‌ها، صاحبان کارتل‌ها و تراست‌های فعال اقتصاد بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی، آن‌هایی که وقتی لازم می‌دانند که یک فردی بر سر کار بیاید رئیس جمهور بشود تا طرح‌ها و نقشه‌های اقتصادی آن‌ها را پیاده بکند، تمام امکانات‌شان را صرف می‌کنند و رسانه‌های عمومی را استخدام می‌کنند که در اختیار خودشان هم غالباً هست و به کار می‌اندازند برای این که افکار عمومی را به سمت فلان حزب یا فلان شخص معطوف کنند و رأی مردم را سرازیر کنند به سمت آن شخص مورد نظرشان.

امروز در عرف سیاست دنیا این یک چیز روشن و شناخته شده‌ای است که در آمریکا اگر کسی با کمپانی‌های بزرگ و باندهای اقتصادی معروف و قوی دربیافتد، آینده‌ی سیاسی او به خطر خواهد افتاد، حزب او در انتخابات پیروز نمی‌شود، خود او سرکار نمی‌آید، اگر سرکار آمد برخلاف خواسته‌های آن‌ها عمل کرد او را از اریکه‌ی قدرت به زیر می‌آورند یا ترور می‌کنند یا یک بازی‌ای سرش در می‌آورند کما این که در آن نظام و آن رژیم از این قبیل حوادث گاه‌آ اتفاق افتاده و همه شاهدش بودند.

پس ریشه‌ی آزادی غربی اگر چه در ادعا این آزادی مبتنی است به اراده‌ها و تمنیات و خواست‌های افراد بشر که خود او هم یک چیز غیر قابل قبول و غیر منطقی است که عرض خواهم کرد؛ اما ریشه‌ی حقیقی او حتی خواست و تمنای افراد بشر و افراد جامعه هم نیست، بلکه ریشه‌ی طبیعی این آزادی که قانون را و نظام را بوجود می‌آورد، عبارت است از خواست‌های کمپانی‌دارها و تراست‌ها و کارتل‌ها و شخصیت‌های اقتصادی و باندهای گوناگون سیاسی و اقتصادی؛ این ریشه‌ی آزادی است در غرب، که براساس همین تصور و تفکر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بوجود آمد.

شما اگر به آن اعلامیه نگاه کنید، می‌بینید که آزادی‌های گوناگونی را در عقیده و فکر و رفتار و انواع و اقسام آزادی‌ها را برای افراد بشر در همه جای جهان پیش‌بینی کرده و من به شما عرض

خواست طبقات
ممتاز جامعه،
منشأ تعیین‌کننده
آزادی در غرب

تعیین‌کنندگان
مرز آزادی در غرب

عدم پای بندی
کشورهای غربی
به اعلامیه‌ی
حقوق بشر

می‌کنم که در هیچ کشوری از کشورهای دنیا (همان امضاءکنندگان اولی اعلامیه‌ی حقوق بشر و کسانی که دم از آزادی هم می‌زنند)، شما یک کشور را سراغ ندارید که آن چه را که در منشور جهانی حقوق بشر نوشته شده و امضا شده پیاده کرده باشند و نکردند. آن آزادی، آزادی است که در حدود زیادی قابل پیاده شدن هم هست، اگر چه که در آن حدود برای بشر نافع هم نیست، اما چون با منافعشان اصطکاک داشته حتی همان را هم که خودشان قبول دارند به نامش شعار می‌دهند پیاده نکردند.

بی بند و باری:
ملاک آزادی در
غرب

این آزادی در فرهنگ غربی است، لذا شما می‌بینید آن کشورهایی در نظر بینندگان و نویسندگان غربی آزادتر هستند که، در او رواج بر آوردن تمنیات جنسی از همه بیشتر باشد. وقتی می‌پرسند کدام کشور دنیا از همه آزادتر است، بعضی از کشورهای اسکاندیناوی و اروپای شمالی و شمال شرقی را که در آن‌ها آزادی جنسی به صورت بی بند و بار رواج دارد آن را به حساب آزادی می‌گذارند، می‌گویند این آزادترین کشورهای دنیاست، پس آزادی اساساً در مفهوم غربیست همین است که تمنیات انسانی و خواست‌ها و شهوات و هوا و هوس و قوه‌ی شهویه و غضبیه‌ی او آزاد باشد و بتواند هرکاری می‌خواهد انجام بدهد در چهار چوب آن قانونی که آن قانون هم باز برآمده‌ی از همین تمنیات و خواست‌هاست.

جهان بینی
توحیدی: منشأ
آزادی در اسلام

اما آزادی در مفهوم اسلامی و فرهنگ اسلامی، او این طور نیست. ریشه‌ی آزادی در فرهنگ اسلامی، «جهان بینی توحیدی» است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد آزاد بودن انسان را تضمین می‌کند. یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. لذا شما می‌بینید در دعوت انبیاء در سوره‌های مختلف قرآن در سوره‌ی انبیاء، در سوره‌ی اعراف در چند سوره که از پیغمبران مختلف حرف می‌زند می‌گوید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ»، اول از خدا آن‌ها را می‌ترساند و دنبال سراو، اطاعت از خدا و اطاعت از خودش را که نماینده‌ی خداست به مردم پیشنهاد می‌کند و مطرح می‌کند. تمام پیغمبران اولین حرفشان عبارت بوده از این که از خدا اطاعت کنید و از طاغوت، از کسانی که غیر خدا هستند و می‌خواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند اجتناب کنید «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱، در قرآن با همین لفظ و این مفهوم مکرر ذکر شده، آزادی اسلامی بنابراین متکی بر توحید است. این همان بحثی است که عرض کردم دامنه‌ی بسیار وسیعی دارد و خود ما، خود بنده در بحث‌های توحیدی در سال‌های گذشته وقتی که این جاها را و این موضوع را می‌خواستیم بحث کنیم، ساعت‌های متمادی و روزهای متمادی آیات و مفاهیم قرآن و حدیث را در این جا ذکر می‌کردیم واقعاً یک دریایی از معارف اسلامی است.

۱. اعراف: ۶۵

۲. نحل: ۳۶

این جا من به طور خلاصه و مجمل عرض می‌کنم که «روح توحید»، عبارت است از این‌که عبودیت غیر خدا باید نفی بشود. یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا، چه آن غیر خدا یک شخص باشد (مثل فرعونی، نمرودی)؛ چه غیر خدا یک تشکیلات و یک نظام باشد یک نظام غیر الهی، چه غیر خدا یک شیء باشد؛ چه غیر خدا هواها و هوس‌های خود او باشد؛ چه غیر خدا عادت‌ها و سنت‌های رایج غیر الهی باشد از هر چه غیر خداست باید اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند.

اطاعت از خدا به این معناست که احکام الهی را عمل کند. نظامی را که الهی است و متکی بر تفکر الهی است قبول کند. رهبر و زمامداری را که ارزش‌های الهی دارد، رهبر و زمامدار بداند از او اطاعت کند. پیامبر ﷺ را که از سوی پروردگار می‌آید واجب‌الاطاعه بداند، ولی امری را که خدا معین کرده مورد قبول بداند و اطاعت کند و در همه‌ی حرکات و رفتار در این چارچوب فقط زندگی کند و از غیر این چهار چوب هیچ اطاعتی نکند فقط بنده‌ی خدا باشد.

جایگاه انسان
در جهان بینی
اسلامی

انسان در جهان بینی اسلام آن موجودی است که در او استعداد های فراوانی نهفته است. این انسان می‌تواند در میدان‌های علم و دانش و کشف رمزها و حقایق خلقت تا بی‌نهایت پیش برود. در سیر مراتب معنوی و مراحل روحی می‌تواند تا بی‌نهایت پیش برود، از فرشتگان می‌تواند بالاتر بزند، از لحاظ انواع و اقسام قدرتمندی‌ها می‌تواند به اوج قله‌ی قدرت برسد. اگر عبودیت خدا کرد، اطاعت خدا کرد این راه‌ها در مقابل او باز خواهد شد، اگر اطاعت غیر خدا کرد بال‌های او بسته خواهد شد و از پرواز باز خواهد ماند. در همه‌ی رشته‌ها، حتی علم و دانش هم با توحید در سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان با او آشنا می‌شود. شما ببینید مسلمان صدر اسلام که علی‌رغم جهالت حاکم بر آن روز دنیا و شرک حاکم بر آن روز دنیا به توحید گرایش پیدا کرد آن چنان آزادی و فتوحی پیدا کرد که درهای علم و دانش به روی او باز شد و جلوفتاد و همه‌ی بشریت به دنبال او وارد وادی علم شدند، که امروز دنیا و بشریت دانش خودش را مدیون اسلام است و مدیون توحید مسلمان‌هایی است که اول بار قدم در وادی دانش گذاشتند این آزادی اسلامی است.

ریشه‌ی آزادی
انسان: توحید
و معرفت خدا
و نفی اطاعات
غیر خدا

پس ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ‌کس غیر خدا نمی‌شود و در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است. ریشه‌ی آزادی در اسلام، انواع و اقسام آزادی‌های تازه‌ای را برای انسان به بار می‌آورد. دیگر انسان آزاد در فرهنگ اسلامی نمی‌تواند و حق ندارد از غیر خدا اطاعت کند - که در آن تفاوت سوّم با آزادی غربی بعداً این را مشروح‌تر عرض خواهیم کرد - لذا شما می‌بینید انبیاء همه و به خصوص اسلام بر روی عبودیت انحصاری پروردگار تکیه کرده. قرآن خطاب به اهل کتاب یعنی یهود و نصاری این پیشنهاد را در زمان پیغمبر ﷺ مطرح می‌کند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ

سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ^۱، ای اهل کتاب، ای یهود و نصاری بیایید بر یک کلمه با هم توافق کنید و آن این است که «لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ»^۲، به غیر خدا هیچ کسی دیگر را عبادت نکنید. این چیزی است که در ادیان یهود و مسیحیت بوده و در همه‌ی ادیان الهی بوده، اسلام هم که پرچمدار این توحید خالص است. بعد به این اکتفا نمی‌کند با جمله‌ی دیگری عبودیت خدا را روشن‌تر می‌کند «وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^۳، هیچ چیزی را نه فقط هیچ کسی را، شریک خداوند قرار ندهید. یعنی خواست‌ها، هواها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها، خود رأیی‌ها، استبدادها، سنت‌ها و آداب و عادات غلط جاهلی هیچ کدام از این‌ها را ما شریک خدا در عبودیت قرار ندهیم.

باز مطلب را در صحنه‌ی زندگی روشن‌تر و عینی‌تر می‌کند «وَلَا يَتَخَذَ بَعْضُنَا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ»^۴، هیچ‌کدام از ما آن دیگری را پروردگار خودمان و ارباب خودمان و سرور خودمان نگیریم مگر خدا. یعنی فقط سرور همه‌ی ما خدا باشد و بس. هیچ انسانی هیچ سرور و بالاتر دیگری غیر از خدا نداشته باشد، این آن شعار اسلام است و منشور جهانی اسلام این است. آزادی‌ای که ما دعوت می‌کنیم بشریت را به آن، این است. اگر امروز هم بشر بتواند این آزادی را مورد توجه قرار بدهد و عمل بکند، اگر نظام‌های فاسد نتوانند بردوش بشر سنگینی بکنند، اگر انسان‌های ظالم و خودکامه در سراسر عالم نتوانند انسان‌ها را اسیر و برده‌ی خودشان بکنند اگر کمپانی‌های اقتصادی بزرگ دنیا و شرکتهای چند ملیتی و کسانی که به خاطر پول و به خاطر سود میلیون‌ها انسان را در سراسر دنیا حیران و سرگردان و زندانی خودشان کردند، اگر بشر بتواند سنگینی بار این‌ها را از دوش خودش بردارد همان آزادی است که اسلام می‌خواهد، آزادی اسلامی یعنی آزادی از غیر خدا و اسلام که انسان را بنده‌ی خدا می‌داند این رجحان را بر همه‌ی ادیان و مکاتب دیگر دارد.

در بعضی از ادیان انسان فرزند خداست، این فرزند خدا بودن یک تعارف است. فرزند خداست و اسیر هزاران انسان دیگر این چه جور فرزند خدایی است. اسلام می‌گوید انسان بنده‌ی فقط خداست یعنی بنده‌ی هیچ‌کس نباش فرزند هر کس که می‌خواهی باش، از کس دیگری اطاعت نکن.

جهاد اسلامی اصلاً برای همین است و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی جهاد اسلامی می‌فرماید «لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ عُهْدِهِ إِلَى عُهْدِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ»^۵ اصلاً جهاد برای این است. جهاد برای کشورگشایی نیست، برای فتح

منشور جهانی
آزادی اسلامی:
نفی عبودیت
غیرخدا

سخن اسلام:
بنده خدا باش و
فرزند دیگری

فلسفه جهاد:
آزادی از بردگی
بندگان

۱. آل عمران: ۶۴

۲. همان

۳. همان

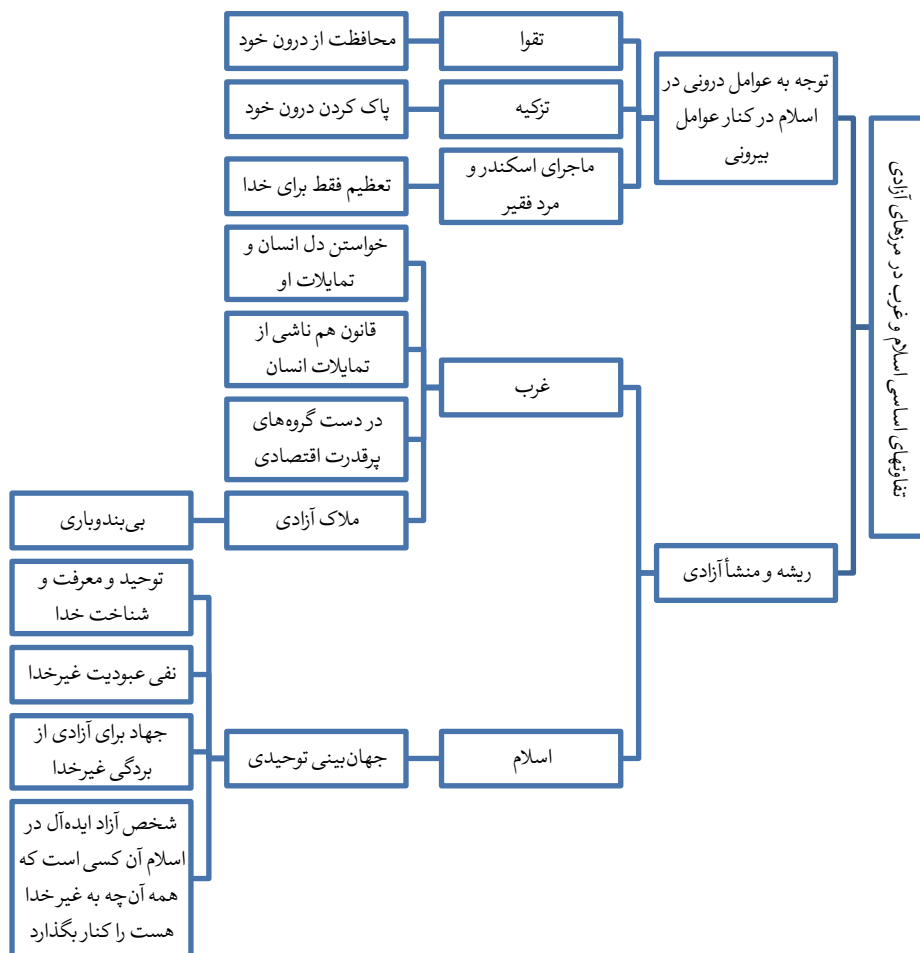
۴. همان

۵. الکافی، ج ۵، ص ۳، ح ۴؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۵، ص ۴۵؛ الحیاء، محمد رضا حکیمی، ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۴۰۲

سرزمین نیست، برای به دست آوردن غنائم جنگی نیست. جهاد برای این است که انسان‌ها را از بردگی بندگان، به عبودیت خدا سوق بدهند. از اطاعت و فرمانبری بندگان و نظام‌های ساخته‌ی دست بندگان به اطاعت خدا بکشانند. از ولایت و حاکمیت و سرپرستی بندگان و انسان‌های ضعیف که خودشان برده‌ی هوا و هوس و شهوت و غضب خودشان هستند انسان‌ها را خارج کنند و به ولایت‌الله و سرپرستی خدا ببرند. کدام افتخار برای انسان از این بالاتر است. این آن انسان آزاد ایده‌آل است که می‌تواند ادعا بکند که من آزادم. آن انسانی که ادعا می‌کند من آزادم فقط آزادیش در این است که در خیابان مثل حیوانات جلوی چشم مردم می‌تواند جفت‌گیری بکند، یا آزادیش در این است که یک صندوقی را آن‌جا می‌گذارند و تمام امکانات فهم و شعور او را از دست می‌گیرند و او را هُل می‌دهند که برود در این صندوق به نام یک کسی، یک کارتی یک ورقه‌ی رأیی بیاندازد آزادی او فقط همین است؛ اما هزاران اسارت دست و پای او را بسته این آزاد نیست. این انسان چطور ادعا می‌کند من آزادم، اسارت شغل، اسارت نظام‌های فاسد، اسارت هوا و هوس، اسارت‌های پلیسی، اسارت‌های گوناگون ناشی از فشار قدرت‌ها، اسارت اقتصادی به دست تشکیلات‌های گوناگون اقتصادی دنیا، این ملت‌هایی که این همه اسارت دارند چطور می‌توانند بگویند ما آزادیم؟ چطور می‌توانند ادعا بکنند که آنی که دارند این آزادی است، این چه آزادی است؟ این همان چیزی است که اسلام قبول ندارد.

آزادی اسلام ریشه‌اش آزادی انسان از عبودیت هرآن‌چه غیر خداست. در حالی که آزادی غربی ریشه‌اش عبارت بود از تمنیات و تمایلات و خواست‌های پست انسانی یا همه جور خواست انسانی، این فرق دوم میان آزادی در فرهنگ اسلام و در فرهنگ غرب و دنباله‌ی بحث را می‌گذارم برای یک خطبه‌ی دیگران شاء الله و خواهش می‌کنم که با توجه و تأمل در بحث، کار روی خودمان را هم ما شروع کنیم. یعنی اگر ما می‌خواهیم این بحث، بحث آزادی به معنای حقیقی، یک بحث مفید باشد باید علم را با عمل همراه کنیم، یعنی آزادی را برای خودمان کسب کنیم. اولین قدم آزادی از هوی و هوس نفسانی‌مان است و این همان تقواست و من توصیه می‌کنم به همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگذار که سعی کنند خودشان را از قید هوس‌ها و هواها و شهوات و صفات رذیله و خودخواهی‌ها و غرورها و بددلی‌ها و بدبینی‌ها نجات بدهند و خدای متعال به همه‌ی ما توفیق بدهد که بتوانیم خودمان را و من خودم را از این منجلابی که هواها و هوس‌های نفسانی در دل ما و جان ما بوجود می‌آورد خودمان را خلاص کنیم و نجات بدهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



گفتار چهارم: تأثیر قانون بر آزادی در اسلام و غرب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفیه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه و نجيبه و خيره في خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين، سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲.

برادران نمازگزار و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم به حفظ و رعایت تقوای الهی که سرمایه‌ی تلاش موفق مؤمن در دنیا و نجات نهائی او در آخرت است.

بحثی که در خطبه‌ی اوّل امروز عرض خواهم کرد دنباله‌ی مباحث مربوط به تأمین آزادی در جامعه‌ی اسلامی و وظیفه‌ی حکومت اسلامی در این باره است. در معنای آزادی و حدود آزادی مقداری صحبت کردیم و دو فرق اساسی بین آزادی در فرهنگ اسلامی و آزادی در فرهنگ‌های بشری و به خصوص در فرهنگ غرب امروز را ذکر کردم که دوّمی آن عبارت بود از این که در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت انحصاری پروردگار نهفته است و این ریشه‌ی آزادی است؛ و گفتم که آزاد بودن انسان بدین معناست که از هر آن چه غیر خداست؛ چه قانون، چه آداب و عادات، چه قدرت‌ها و سلطه‌ها باید رها باشد و فقط تحت فرمان خدای متعال باشد و این است که به انسان کرامت و ارزش می‌دهد و آزادی او را به معنای واقعی کلمه تأمین می‌کند و لذا اسلام به‌خاطر اهمیتی که برای آزادی بدین معنای وسیع و درخشان قائل است جهاد آزادی‌بخش را جزو احکام اصلی دین قرار داده است و جهاد در حقیقت یک

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۶۵/۱۱/۳

۲. اعراف: ۱۵۷

وسیله‌ای است برای کسب و حفظ آزادی.

تفاوت سوّمی هم هست که عرض می‌کنم، البته به اختصار تا اولاً: بتوانیم به مباحث جزئی‌تر و عینی‌تر در مسأله‌ی آزادی پردازیم و ثانیاً: چون امروز مباحث و مسائل خطبه‌ی دوّم احتمالاً طولانی است این خطبه را کوتاه‌تر بکنم. تفاوت سوّم این است که در اسلام قانون که محدودکننده‌ی آزادی انسان است، فقط در زمینه‌ی مسائل اجتماعی نیست، بلکه شامل مسائل فردی و شخصی و خصوصی انسان هم می‌شود. توضیح این مطلب را در چند جمله‌ی کوتاه عرض کنم.

در فرهنگ غربی که قانون، مرز آزادی را معین می‌کند این قانون ناظر به مسائل اجتماعی است. بدین معنی که قانون می‌گوید آزادی هیچ انسانی نباید آزادی دیگران را تهدید کند و منافع آن‌ها را به خطر بیندازد.

در اسلام مرز فقط این نیست یعنی قانونی که آزادی انسان را محدود می‌کند به انسان می‌گوید که استفاده‌ی از آزادی علاوه بر این که باید آزادی دیگران را به خطر نیاندازد و منافع جامعه را و دیگران را تهدید نکند؛ باید منافع خود او را هم خود انسان و خود آن شخص را هم به خطر نیاندازد. قوانین بشری برای انسان تا آن جایی که هیچ‌گونه کار او رابطه‌ای با جامعه نداشته باشد، تکلیفی معین نمی‌کند. توصیه چرا، اما تکلیف و الزام نه. اسلام و ادیان الهی علاوه بر این که به فکر حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران هستند و می‌گویند یک انسان نباید به بهانه‌ی آزاد بودن حقوق دیگران را تهدید کنند و به خطر نیاندازد، همچنین می‌گویند که یک انسان به بهانه‌ی آزاد بودن و اختیار داشتن حق ندارد و نمی‌تواند منافع شخص خودش را هم به خطر نیاندازد. خود او هم نباید از قبل آزادی او ضرر ببیند. لذا ضرر زدن به خود در اسلام ممنوع است. خودکشی ممنوع است. بر اساس فکر اسلامی هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که من آزادم، پس اموال خودم را از بین می‌برم، جان خودم را نابود می‌کنم یا به سلامتی خودم ضرر می‌زنم. او همان‌طور که موظف است که با حرکات خود و اعمال خود و رفتار خود و گفتار خود حقوق دیگران و آزادی آن‌ها را محدود نکند و به خطر نیاندازد، موظف است آزادی خود و حدود خود و حقوق خود را هم به خطر نیاندازد. این یک مرز اساسی و اصلی بین آزادی از دیدگاه اسلام و آزادی از دیدگاه‌های دیگر و در فرهنگ‌های بشری است. لذا در اسلام انظلام^۱ هم جایز نیست. یعنی زیر بار زور رفتن هم ولو به خود یک شخص مربوط بشود حرام است. در اسلام عمل نکردن به واجبات و نپیمودن راه تکامل هم حرام است. در اسلام راکد گذاشتن استعدادها، حتی در آن جایی که فقط به شخص خود او مربوط می‌شود و به اجتماع ربط پیدا نمی‌کند، ممنوع و حرام است. خودکشی، خودزنی و خودآزارسانی هم ممنوع و حرام است. بنابراین یک انسان نمی‌تواند بگوید من اختیار خودم را دارم و به اختیار خودم می‌خواهم آزادی

گستره و اهمیت
و عمق قانون در
فرهنگ اسلامی

مرز قانون در
فرهنگ غربی:
فقط مسائل
اجتماعی

مرز قانون در
فرهنگ اسلامی:
همه مسائل
اجتماعی و فردی

خودم را سلب کنم یا خودم را در اختیار دیگران قرار بدهم، یا فلان تحمیل را و زور را تحمل کنم یا روح خودم و دل خودم را تربیت و تکامل نبخشم.

البته یک نکته‌ی بسیار مهم و قابل توجه این است که این ممنوعیت آزادی او در رابطه‌ی با حقوق خود او و ضرر وارد کردن به خود او، خود این حفظ آزادی باز یک تکلیف شخصی است. یعنی هیچ دولتی و حکومتی و قانونی حق ندارد کسی را بر این که او حفظ حقوق خودش را بکند اگر به جامعه مربوط نیست، مجبور کند یا او را تعقیب کند و یا محاکمه کند. لذا اسلام در آن مواردی که آسیب‌رسانی کسی فقط به خود اوست تجسس را و تفحص و پیگیری را و افشاگری را ممنوع می‌کند.

بعضی از کارهای خلاف و حرام در شرع مقدس اسلام وجود دارد که ضرر آن‌ها به اجتماع فقط در آن صورتی است که در جامعه این کار افشا بشود. اگر افشا نشود کار مضری است، اما فقط به خود آن گناه‌کننده و مرتکب این عمل ضرر خواهد رساند نه به دیگران. در یک چنین مواردی اسلام دستور نمی‌دهد که تفحص کنید تجسس کنید، ببینید آیا این آدم در خانه‌ی خود در خلوت خود کار حرامی خلافی انجام می‌دهد یا نه؟ مردم وظیفه ندارند که کار خلاف دیگران را تحقیق و تفحص کنند، مادامی که آن کار خلاف بخود آن شخص برمی‌گردد؛ اما به خود او، این تکلیف الهی هست، یعنی خدا او را مجازات خواهد کرد. حفظ خود و حفظ حقوق خود، یک واجب است. قرآن به انسان‌ها می‌فرماید یا به مؤمنین «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۱ جان خودتان را وجود خودتان را و همین‌طور اهل خود را یعنی آن کسانی که تحت تأثیر شما هستند حفظ کنید، نگذارید در آتش غضب الهی بسوزند، نگذارید به مجازات الهی مبتلا بشوند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»^۲ بر عهده‌ی شما حفظ نفوس خود شماست. آن‌جا که به جامعه ارتباط پیدا می‌کند قانون، دولت، دستگاه اجرایی، دستگاه قضایی، باید مواظب باشد و مرتکب را طبق قانون ممنوع کند یا مجازات کند؛ اما آن‌جایی که استفاده‌ی از امکانات به ضرر خود انسان فقط تمام می‌شود قانون تکلیفی ندارد، اما انسان مسلمان از نظر اسلام آزادی وارد آوردن این ضربه بر خود را هم ندارد. نابود کردن حقوق خود را هم مجاز نیست که انجام بدهد.

این یک فرق اساسی است بین آزادی از نظر اسلام و آزادی در مفهوم و فرهنگ غربی، با این سه تفاوتی که عرض شد ما به‌طور اجمال و به‌صورت جمع‌بندی می‌توانیم بگوییم آزادی با همین مفهوم درخشانی که امروز دنیا از او یاد می‌کند، یعنی آزادی از قید عبودیت‌ها و رقیبت‌ها و اسارت‌ها و سلطه‌ها و ارزش دادن به اراده‌ی انسان با همین مفهوم در اسلام هست. این‌که بعضی تصور کردند که آزادی با این مفهوم، دو، سه قرن است که در دنیا پیدا شده این اشتباه است.

۱. تحریم: ۶

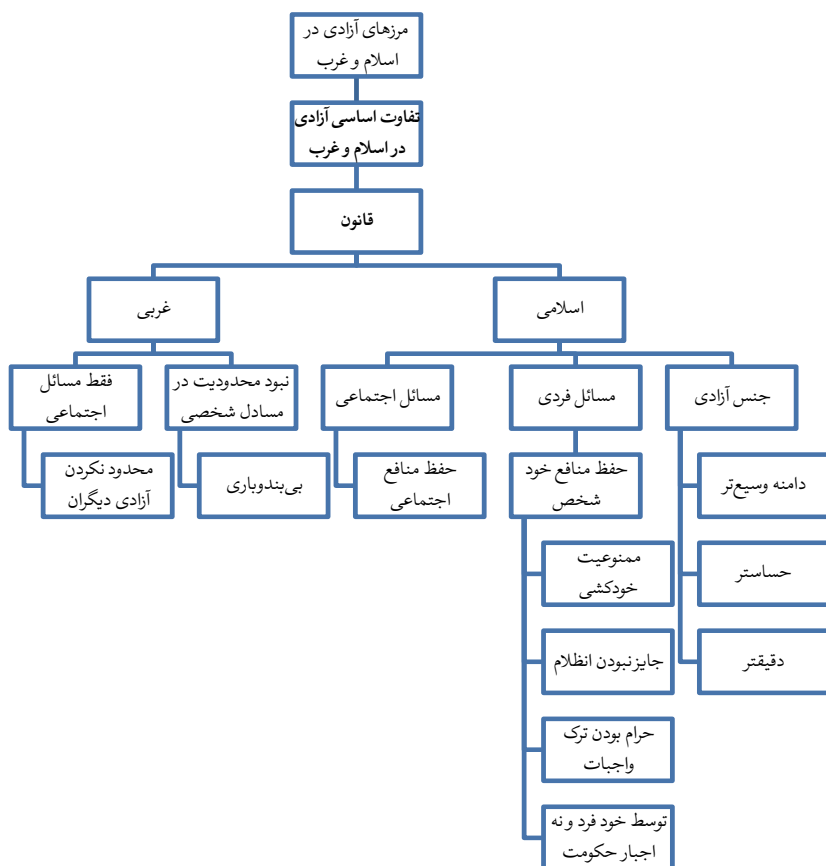
۲. مائده: ۱۰۵

وسعیت دامنه
آزادی اسلامی
در تقابل با سایر
فرهنگ‌ها و ادیان

در آیات و در روایات همان طور که در اوّل این بحث‌ها عرض کردم آزادی درست با همین مفهوم، مفهوم کلی در اسلام سابقه دارد، بلکه در ادیان دیگر هم. منتها مفهوم آزادی صد در صد منطبق با آزادی اسلامی نیست. آزادی اسلامی یک دامنه‌ی وسیع‌تری دارد. در یک جهاتی دقیق‌تر و حسّاس‌تر است و لذا تفاوت‌های آزادی از نظر اسلام با آزادی از نظر فرهنگ غربی امروز رایج را عرض کردیم و حالا باید وارد بشویم در انواع و اقسام آزادی‌ها، آزادی فردی، مسأله‌ی برده‌داری، آزادی تفکر و اندیشیدن، آزادی عقیده، آزادی فعالیت‌های سیاسی، آزادی ابراز عقیده و بیان و قلم و آزادی‌های گوناگون دیگر این‌ها را ان شاء الله در مباحث آینده عرض خواهیم کرد و امیدوارم بتوانیم یک ترسیم درستی از آزادی در فرهنگ اسلامی‌ای که یقیناً تأمین آن یکی از وظایف حکومت اسلامی است در این سلسله مباحث در اختیار برادران بگذاریم.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته

نمودار گفتار چهارم



بخش سوّم:
آزادی فکر و عقیده

گفتار پنجم: آزادی تفکر در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجييه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقية الله في الأرضين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲.

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را دعوت و توصیه می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری و اجتناب از تبعیت از هوای نفس و توجه به خدا در همه‌ی گفته‌ها و اعمال و حتی اندیشه‌ها و خواطر.

از اقسام آزادی:
آزادی فکرو
عقیده

بحثی که امروز در خطبه‌ی اول عرض خواهم کرد دنباله‌ی بحث در باب آزادی و وظایف دولت اسلامی در تأمین انواع آزادی‌هاست. بعد از تبیین مفهوم آزادی از دیدگاه اسلام و ریشه‌های آزادی عناوینی که در باب آزادی‌ها بر روی آن تکیه می‌شود - چه در معارف اسلامی و چه در معارف کنونی جهان - را یکی پس از دیگری مطرح می‌کنیم و اولین آن‌ها - که امروز درباره‌ی آن بحث کوتاهی خواهم کرد - بحث در باب آزادی فکرو عقیده است؛ که یکی از مباحث مهم هم در اسلام است و هم در فرهنگ کنونی جهان؛ و کوشش می‌کنم امروز به طور کوتاه چارچوبی از این بحث را ارائه بکنم و شاید در یک یا دو خطبه‌ی دیگر لازم باشد که در باب برخی جزئیات و نکات مطالبی عرض شود.

آزادی عقیده و
فکرو مذهب،
شعار پذیرفته
شده جهانی

اولاً آزادی عقیده، آزادی فکرو آزادی مذهب امروز یک شعار پذیرفته شده‌ی جهانی است، یعنی در دنیا حتی حکومت‌ها و کشورهایی که به آزادی اعتقادی هم ندارند و انواع آزادی‌ها را

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۶۵/۱۱/۱۷

۲. اعراف: ۱۵۷

به خصوص آزادی فکرها در جامعه‌ی خودشان به شدت محدود کرده‌اند، دم از آزادی فکرو آزادی عقیده و آزادی مذهب می‌زنند؛ و شعارش را می‌دهند. گاهی هم تظاهراتی - که نشانه‌ی این است که در این کشور مثلاً مذهب یا عقیده آزاد است - انجام می‌دهند. مثلاً در کشورهایی که شدیداً روی عقیده‌ی اسلامی و دین اسلام حساسیت دارند، بعضی از ظاهری‌ها انجام می‌شود تا در دنیا منعکس بشود که در این کشور آزادی فکرو عقیده تأمین شده است. نظر اسلام به طور کلی باید تبیین بشود، البته در آن چه که دنیا شعار آن را می‌دهد حرف زیاد است. این که آیا واقعاً در دنیا آزادی فکر - که ادعا می‌شود - هست یا نیست این در خور بحث و تفصیل است که من لا اقل امروز به خاطر این که خطبه‌ی دوم مطالب بیشتری دارد به آن نمی‌پردازم، اما اجمالاً نظر اسلام را در سه محور عرض می‌کنم.

موضوع آزادی
تفکر در اسلام

محور اول این است که اصل فکر کردن و اندیشیدن در اسلام نه فقط آزاد است بلکه لازم و واجب هم هست؛ و شاید در بین کتاب‌های آسمانی و نوشته‌های مذهبی هیچ کتابی را نشود پیدا کرد که به قدر قرآن انسان‌ها را به تفکر و تعقل و مطالعه‌ی در پدیده‌های حیات و امور مادی و معنوی و انسانی و تدبیر تاریخ و امثال این‌ها دعوت کرده باشد. این در هیچ کتاب دیگری شاید یا حتماً نیست. حتی تفکر در باب اصول مذهبی واجب است و پیدا کردن یک استدلال بر توحید یا نبوت یا بقیه‌ی اصول برای هر کسی لازم است. حتی بالاتر از این، اگر کسی در تفکرات مذهبی خود دچار وسوسه و تردید و شک شبهه بشود این هم از نظر اسلام چیز ناشایسته‌ای نیست.

ممنوع نبودن
شک و شبهه در
تفکرات مذهبی

البته در شک نباید بماند و موظف است که با تلاش و تفکر و ادامه‌ی جستجو و بررسی به یک نقطه‌ی یقین‌آور و قابل اعتمادی خود را برساند؛ اما اصل این که در یک امری، در یک اصلی از اصول دینی در ذهن کسی شک بوجود بیاید، این چیزی نیست که در دین مقدس اسلام مرز ایمان به حساب آمده باشد و ممنوع باشد، اختیاری هم نیست، قابل منع هم نیست. لذا در روایات متعددی می‌بینیم که کسانی مراجعه می‌کنند به پیغمبر یا ائمه و از آن‌ها گله‌مندانه می‌پرسند که ما درباره‌ی برخی از اصول دینی شک کرده‌ایم. شک در باب توحید، شک در باب وجود خدا، شبهه در این امور و خود آن‌ها تصور می‌کنند که این شبهه، این وسوسه‌ی ذهنی موجب شده است که از دین خارج بشوند، به آن‌ها گفته می‌شود نه این موجب خروج از دین نیست، البته باید این گونه افراد راهنمایی بشوند، خود آن‌ها هم باید دنباله‌ی مطالعه و تحقیق را رها نکنند. کسی آمد خدمت پیغمبر اکرم ﷺ عرض کرد «یا رسول الله هلکت» ای رسول خدا ﷺ هلاک شدم، بیچاره شدم. حضرت فهمیدند که او در مطالعات اسلامی خود به یک بن‌بست رسیده است، آن بن‌بست را برایش بیان کردند گفت درست است، همین است. فرمودند «هَذَا مَحْضُ الْإِيمَانِ»^۱ این

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۲۵

۲. در کافی «ذَاكَ وَاللَّهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ» آمده.

عین ایمان است، این ایمان ناب است، که تودر مسائل فکر کنی و دچار شبهه و تردید بشوی و آن شبهه و تردید را به کسانی رجوع کنی.

پس اصل تفکرو اندیشیدن و لودر اصول مذهبی و پایه های حتمی و تثبیت شده ی دینی ممنوع نیست، بلکه لازم است و پیدا شدن شبهه و شک هم ایرادی ندارد. در حدیث معروف رفع که «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ^۱، نُهَ حَيْثُ أَمَّتْ مِنْ بَرْدِاشْتِهَ اسْتِ - یعنی مورد مؤاخذه قرار نمی گیرد - یکی از آن ها «الْوَسْوَسةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ»^۲ یعنی حالت وسوسه در اندیشه ی انسانی نسبت به جهان و آفرینش، که اگر کسی یک چنین وسوسه ای در ذهنش پیدا شد این ممنوع نیست، این مذموم نیست، موجب گناه نیست و موجب مؤاخذه ی از او نخواهد بود. این محور اول، که البته در این محور بحث های زیادی هست که بنا بر اختصار است و آن ها را مطرح نمی کنم.

آزادی عقیده
مذهبی و شروط
آن

محور دوم این است که عقیده ی مذهبی هم تا آن جایی که در صدد مبارزه ی با عقیده ی اسلامی نباشد، دارا بودن آن عقیده ممنوع نیست، یعنی مجازات ندارد. البته ممنوع نیست یا آزاد است بعد در بحث های بعدی باید درست شکافته بشود تا حدود این مسأله آشکار بشود. به طور اجمال اگر کسی در جامعه ی اسلامی عقیده ی غیر اسلامی داشت، اما عقیده ای که او را امر به مخالفت و معارضه ی با نظام اسلامی نمی کند، دارا بودن آن عقیده اشکالی ندارد.

در صدد مبارزه
نبودن با عقیده
اسلامی، شرط
آزادی عقیده

لذا در جامعه ی اسلامی یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، صابئیان و دیگر مذاهب - که مسلمان نیستند - زندگی می کنند، از حقوق خودشان استفاده می کنند و طبق اصل بیست و سوم قانون اساسی این ها آزاد در عقیده ی خودشان هستند و عقیده در جامعه ی اسلامی و بنا بر اسلام ممنوع نیست.

زندگی یهودیان در
مدینه الرسول

در ذیل این آیه ی شریفه ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۳، این طور نوشتند که عده ای از جوانان یثرب قبل از آمدن پیغمبر ﷺ به مدینه - که هنوز مردم مدینه مسلمان نشده بودند و مدینه یثرب نامیده می شد - عده ای از این جوان ها با یهود - که در اطراف مدینه سُکنا داشتند - معاشرت پیدا کردند و چون یهودی ها با فرهنگ تراز کفار و مشرکین بودند این جوان ها به مقتضای جوانی به آن یهودی ها گرایش پیدا کردند. بعضی از آن ها یهودی شدند، بعضی هم که به دین یهود در نیامدند، اما قلباً نسبت به آن ها اعتقاد و گرایش پیدا کردند. بعد که رسول خدا ﷺ به مدینه آمدند و مدینه، مدینه ی اسلام شد و مردم مسلمان شدند و چند سالی هم پیغمبر با یهود مماشات کرد؛ بعد به خاطر این که قبیله ی بنی النذیر علیه پیغمبر و اسلام توطئه می کردند، خدای متعال دستور داد که بنی النذیر را از اطراف مدینه دور کنند و آن ها را وادار به جلای این منطقه کنند. پیغمبر ﷺ

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰

۲. در بحار الانوار «والتفكر في الوسوسة في الخلق» آمده.

۳. بقره: ۲۵۶

- آن طوری که در سوره‌ی حشر هم آمده این‌ها را از اطراف مدینه اخراج کرد و یهودیان بنی‌النذیر رفتند. وقتی که یهودی‌ها می‌رفتند عده‌ای از این جوان‌ها - که خانواده‌هایشان هم مسلمان شده بودند و خود این جوان‌ها هنوز به اسلام نگرویده بودند - اظهار علاقه کردند که با یهودی‌ها آن‌ها هم جلای وطن کنند. خانواده‌هایشان مانع می‌شدند، به آن‌ها می‌گفتند باید بمانید و باید مسلمان هم بشوید. این جا آیه‌ی شریفه وارد شد که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» اکراه و اجبار در ایمان مذهبی وجود ندارد، چون امروز روزی نیست که حقیقت بر مردم پنهان مانده باشد و راه اسلام و راه هدایت از راه کفر آشکار شده، این جوان‌ها را حق ندارید شما اجبار کنید که باید مسلمان بشوید، بلکه می‌توانند بمانند و مسلمان هم نباشند. این آیه‌ی شریفه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۱ هست و این هم حدیثی است که در ذیل آن آیه وارد شده.

البته این نکته هم گفتنی است که اگر این عقیده آزاد هست، بدین معناست که اسلام موافق و راضی است به این‌که کسانی به غیر عقیده‌ی حق باشند؟ قه‌ری است که نه. آزاد است یعنی مؤاخذه‌ای دنبال این کار نیست. مجازاتی نمی‌کنند کسی را که در جامعه‌ی اسلامی عقیده‌ی غیراسلامی را داشته باشد، مادام که آن عقیده در صدد معارضه و مبارزه‌ی با نظام اسلامی و عقیده‌ی اسلامی نباشد، بانکات و تفاسیلی که عرض کردم در خطبه‌ی دیگری باید عرض بشود. محور سؤم فکر سیاسی است، که گرایش‌های سیاسی و اندیشه‌های سیاسی در جامعه‌ی اسلامی آزاد است. هیچ‌کس را به جرم داشتن یک فکر سیاسی یا یک فکر علمی نمی‌توان مورد تعقیب قرار داد و اسلام اجازه‌ی این کار را نمی‌دهد، آن طوری که در قرون وسطی در اروپا رایج بود و دانشمندانی را به خاطر اعتقاد به کشفیات جدید و اکتشافات علمی روز به روز زیر فشار قرار می‌دادند، عده‌ای را می‌کشتند، بعضی را به خاطر عقاید سیاسی از بین می‌بردند، هیچ کدام از این‌ها در اسلام نیست و اجازه‌ی این سختگیری‌ها هم به اسلام داده نمی‌شود.

علاوه‌ی بر همه‌ی این‌ها تفتیش عقاید در اسلام نیست. این‌که کسی را زیر فشار قرار بدهند که تو عقیده‌ات راجع به فلان کس، فلان جریان سیاسی، فلان عقیده‌ی مذهبی چیست؟ این یک فکر غلط است. یعنی همان چیزی که در اروپا بود سال‌های متمادی بلکه قرن‌های متمادی و اروپا آن روزی که بر علیه تفتیش عقاید در نهضت علمی اروپا - که اصطلاحاً رنسانس به آن می‌گویند - بر آن فکر شورید خیال کرد چیز جدیدی را در دنیا آورده، در حالی که در دنیای اسلام از این مسائل خبری نبود. در دنیای اسلام همیشه افرادی بودند با عقایدی برضد یا خلاف عقاید دستگاه‌های مسلمان حاکم کسی متعرض آن‌ها نمی‌شده؛ یهود و نصاری بودند، ادیان دیگر بودند.

البته برهه‌هایی را هم ما در تاریخ - چه تاریخ خلفای بنی‌عباس و بنی‌امیه و چه تاریخ سلاطین

معنای آزادی
عقیده در اسلام

آزادی تفکرات و
سلاطین سیاسی

بطالان تفتیش
عقاید در اسلام

۱. همان

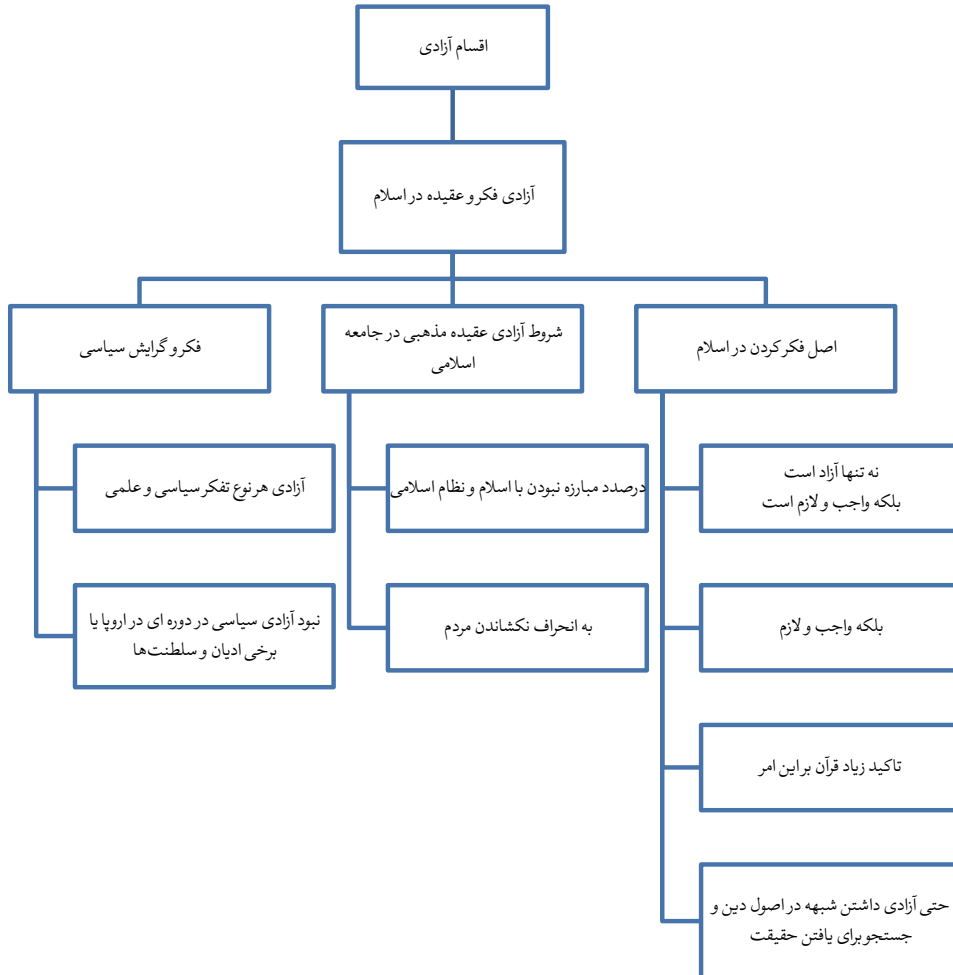
۲. همان

سلجوقی و غزنوی - در کشور خودمان داشتیم که با عقاید گوناگون مبارزه می‌شده و نسبت به آن‌ها فشار وارد می‌آمده، لکن این از اسلام نیست. اسلام سلطان محمود غزنوی مثلاً مثل اسلام بسیاری از رهبران و زمامداران مسلمان امروز است، که نمی‌شود آن‌ها را به پای اسلام گذاشت. اسلام اجازه‌ی سخت‌گیری در عقاید سیاسی را نمی‌دهد تفتیش عقاید ممنوع است، مؤاخذه‌ی کسی به خاطر عقیده و زیر فشار قرار دادن او ممنوع است؛ کما این‌که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به این همه تصریح شده.

خلاصه‌ی صحبت کوتاه امروز ما این شد که آزادی تفکر در اسلام تأمین شده است، آزادی عقاید مذهبی تضمین شده است، آزادی عقاید سیاسی و علمی و غیره هم تضمین شده است، اما ضدیت و معارضه‌ی با نظام اسلامی و سعی در به انحراف کشاندن مردم در جامعه‌ی اسلامی این البته قابل قبول نیست و اجازه‌ی این کار داده نمی‌شود، یک مواردی هم وجود دارد از قبیل ارتداد و غیره که این‌ها را باید بحث کنیم و ان شاء الله در خطبه‌ی آینده نسبت به این مسأله بحث مشروح‌تر و مفصل‌تری را خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: آزادی عقیده مذهبی در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي على حبيبه ونجييه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقية الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲

برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم به تقوای الهی و پرهیز از گناه و تسلیم شدن در مقابل الهام معنوی و ربانی احکام قرآن و مخالفت با وسوسه‌های نفس اماره.

بحثی که امروز در خطبه‌ی اول عرض خواهم کرد دنباله‌ی بحث آزادی فکر و عقیده در اسلام است که در هفته‌ی قبل درباره‌ی آن به‌طور مجمل مطالبی عرض شد و سه محور در باب این نوع از آزادی ارائه شد؛ یکی محور آزادی تفکر و تعقل در اسلام که درباره‌ی آن بحثی انجام گرفت، دوم محور آزادی عقیده‌ی مذهبی و سوم آزادی تفکرات و عقاید و سلاقی سیاسی. درباره‌ی محور دوم یعنی آزادی عقاید مذهبی لازم است قدری بحث را توسعه بدهیم و این مسأله را که امروز در دنیا هم مطرح است از دیدگاه اسلام تا حدودی که ظرفیت این مجمع اجازه می‌دهد، باز کنیم.

مسأله‌ی آزادی عقیده در اسلام یک مسأله‌ی مهم و اساسی است که نظر متفکران اسلامی هم به‌صورت جمع‌بندی شده در این زمینه و مبسوط ارائه نشده است و بعضی از متفکرین و نویسندگان و محققین در آن باره بحث کرده‌اند، لکن به اعتقاد بنده این بحث باز هم محتاج بررسی و دقت نظر بیشتری است.

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۱۲/۱

۲. اعراف: ۱۵۷

افراط و تفریط
در بحث آزادی
عقیده

بعضی تحت تأثیر موج آزادی عقیده در غرب و این که این جور رایج شده است که هر عقیده‌ای محترم است و به هیچ عقیده‌ای نباید تعرض کرد، قرار گرفتند و نظر اسلام را به سمت آزادی عقیده با همان معنای غربی سوق دادند. بعضی دیگر در طرف مقابل با توجه به بعضی از آیات کریمه‌ی قرآن و روایات، مسأله را بسیار محدود و مُضَيَّق گرفتند و کلاً عقیده‌ی مذهبی آزاد غیر عقیده‌ی اسلامی حق را از دیدگاه اسلامی دور می‌دانند. شاید هریک از این دو دسته نویسندگان و محققان نظر واقعی و بحث مستوفایشان اگر این بحث را بخواهند بکنند نتیجه‌ای غیر از آن چه که از گفته‌های آن‌ها استفاده می‌شود باشد. ولی به هر حال آن مطلبی که بنده با مراجعه‌ی به آیات و بعضی از روایات و گفته‌های بزرگان در این زمینه به نظر رسیده و فعلاً در حد یک عقیده‌ای است که جای بحث و مطالعه و تبادل نظر دارد این چیزی است که امروز عرض خواهم کرد و همان طور که عرض کردم باب بحث بسته نیست، این چیزی است که بنده فعلاً از منابع اسلامی و شرعی استفاده می‌کنم.

اجباری و
تحمیلی نبودن
عقیده قلبی در
انسان

اولاً: عقیده‌ی قلبی، چیزی که بتوان آن را مورد فشار و زور قرار داد نیست. آن چه که می‌تواند مورد زور و فشار و تحمیل قرار بگیرد او عمل انسانی است، منش انسانی است نه عقیده‌ی قلبی. لذا شما می‌بینید سخت‌گیری‌هایی که در قرون وسطی در اروپا نسبت به عقاید مذهبی و سیاسی و اجتماعی و علمی انجام گرفت و به کشته شدن و زنده در آتش افکنده شدن هزاران نفر انجامید نتوانست آن عقاید را از بین ببرد و منسوخ کند و آن عقاید مثل دیگر عقایدی که در طول تاریخ مورد فشار قرار گرفتند در جامعه ماند.

بطلان تفتیش
عقاید در اسلام
مفهوم آزادی
عقیده در اسلام

عقیده زور بردار نیست، عقیده را با ابزار خاص خودش می‌شود تغییر داد یا در کسی ایجاد کرد. ما می‌توانیم در یک جمله بگوییم عقیده در اسلام آزاد است، منتها این آزادی عقیده را باید باز کنیم و معنا کنیم یعنی چه آزاد است؟ آزادی عقیده به این معنا نیست که اسلام اجازه می‌دهد و جایز می‌شمارد و روا می‌داند که انسان‌ها از عقیده‌ی حق از بینش درست منحرف بشوند و یک اعتقاد غلط و نادرست را در قلب و فکر خود بپذیرند. اگر کسی بگوید آزادی عقیده در اسلام معنایش این است که هر کسی از نظر اسلام می‌تواند و برایش مباح و رواست که هر نوع عقیده‌ای را ولو باطل و غلط انتخاب بکند؛ این یقیناً راه ثواب را نپیموده است.

طبیعی است هم چنانی که اعضا و جوارح انسان وظایفی دارند و اعمالی را باید انجام بدهند قلب و فکر انسان هم وظیفه‌ای دارد که در روایات هم به وظایف قلب و روح اشاره شده است و آن وظیفه عبارت است از این که خدای متعال را به وحدانیت و صفات حسن عليه السلام بشناسد درباره‌ی نبوت و درباره‌ی معاد و درباره‌ی بقیه‌ی معارف اسلامی همان عقیده‌ی حق و صحیح را بپذیرد. پس معنای آزادی عقیده این نیست، معنای آزادی عقیده در اسلام این است که حالا اگر کسی این وظیفه‌ی اسلامی و قلبی خود را انجام نداد و یک عقیده‌ی غلط و باطلی را به عنوان اعتقاد

سعه صدر و
بلند نظری
اسلام در باب
آزادی عقیده

خود انتخاب کرد، آیا اسلام با این گونه انسانی چگونه رفتار می‌کند؟ آیا در برابر او به زور متوسل می‌شود که باید از عقیده‌ی خود برگردی شمشیر را بالای سر او می‌گیرد که باید به عقیده‌ی حقّ ایمان بیاوری؟ او را از حقّ حیات در جامعه محروم می‌کند؟ او را از حقوق شهروندان در جامعه‌ی اسلامی محروم می‌کند؟ او را از میان خود اخراج می‌کند؟ نه. اسلام هر چند آن عقیده را قبول ندارد و آن را ناروا و ناجایز می‌داند، اما دارنده‌ی عقیده باطل و غلط را نه فقط از حقّ حیات محروم نمی‌کند، بلکه از حقوق اجتماعی هم در حد مقررات و چارچوب‌های آن جامعه محروم نمی‌کند. این یک مطلبی است که ما، هم در آیات قرآن، هم در سیره‌ی پیغمبر ﷺ و تاریخ صدر اسلام به روشنی آن را مشاهده می‌کنیم. پس آزادی عقیده به این معناست که هیچ‌کس در جامعه‌ی اسلامی به خاطر عقیده‌ی غلط و باطل خود زیر فشار قرار نمی‌گیرد. اسلام مثل اروپای قرون وسطی نیست که کسی را به خاطر یک عقیده‌ای تهدید به قتل کند، مثل روش نظام اموی و عباسی در صدر اسلام نیست که کسانی را به خاطر داشتن عقایدی که دستگاه حکومت آن‌ها را قبول نداشت و غلط می‌دانست زیر فشار قرار بدهد و از حقّ زندگی محروم کند یا تحت تعقیب قرار بدهد یا کیفر کند یا مالیات و مجازات مالی‌ای برای یک عقیده‌ای معین کند؛ هیچ یک از این‌ها در اسلام نیست. بلکه اسلام کفار را و کسانی را که به اعتقاد او معتقد نیستند و از دایره‌ی عقاید اسلامی بیرون‌اند در جامعه‌ی اسلامی تحمل می‌کند، برای آن‌ها حقّ قائل است، از آن‌ها دفاع می‌کند، اگر دزدی خانه‌ی آن‌ها را بزند هم مجازاتش می‌کند و امنیت و سلامت و بقیه‌ی حقوق اجتماعی را برای آن‌ها هم در صورتی که آن‌ها به شرایط زندگی در این جامعه عمل کنند که اشاره خواهیم کرد در حقّ آن‌ها هم این حقوق را مجرا می‌داند.

در یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی هجوم سپاهیان، سپاهیان اموی به شهر انبار امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید «بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ»، شنیدم که این غارت‌گران، این مهاجمین، وارد خانه‌ی زن مسلمان یا زن اهل کتاب می‌شدند که مسلمان نیست و زیورآلات او را از او می‌گرفتند و دست‌بند و پابند او را که طلا بوده از پایش خارج می‌کردند و بعد در آخر همین بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید که جا دارد اگر انسان مسلمان از این غم بمیرد، غم تهاجم دشمنان و متجاوزین به خانه‌ی زن مسلمان یا زن یهودی و نصرانی‌ای که در زیر سایه‌ی اسلام و در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کند، این یک مطلب.

در کنار این، چند مطلب دیگر را هم باید دانست. حسّاس بودن اسلام نسبت به آثار عقیده، نه خود عقیده. اولاً: آن‌چه که اسلام روی او حسّاسیت به خرج نمی‌دهد خود عقیده است، اما آثاری که در عمل آن شخص مترتب بر عقیده بشود و مخالف مصالح نظام اسلامی باشد چرا،

حد و مرز آزادی
عقیده

در مقابل آن‌ها حساسیت زیادی را اسلام نشان می‌دهد. یعنی اگر این شخصی که عقاید حق را قبول ندارد، بر طبق عقاید خود عمل بکند، اما آن عمل به حیثیت جامعه‌ی اسلامی، به امنیت جامعه، به سلامت جامعه، به یکپارچگی جامعه و به دیگر مصالحی که در این جامعه مورد نظر هست ضربه‌ای نزند؛ اشکالی ندارد، برای خودش بر طبق عقاید خودش عمل می‌کند. مثلاً در معابد خودشان، در کلیساهای خودشان حاضر می‌شوند و اعمال دینی را انجام می‌دهند؛ اما اگر اعمالی بر طبق عقاید خودشان انجام بدهند که حیثیت جامعه را، سلامت اخلاق در جامعه را، یکپارچگی جامعه را، استقلال جامعه را و جهات گوناگونی را که دولت اسلامی برای یک جامعه در نظر می‌گیرد خدشه‌دار بکند، این جا دولت اسلامی عکس‌العمل نشان می‌دهد و آن‌ها را از آن کار باز می‌دارد و اگر اصرار کردند آن‌ها را مجازات خواهد کرد.

لزم برخورد با
اعمال مخالف
با عقیده نظام
اسلامی

بنابراین این آزادی صرفاً در محوطه‌ی عقیده و نیز اعمالی است که با چارچوب جامعه‌ی اسلامی منافاتی ندارد، اما اگر اعمالی از آن شخص مخالف با عقیده‌ی نظام اسلامی سرزند، که با مصالح جامعه‌ی اسلامی و با چارچوب‌ها و مقرراتی که از آن عقاید اسلامی سرچشمه گرفته، منافات دارد با آن‌ها معارضه دارد، نه این جا دیگر نظام اسلامی آن را تحمل نمی‌کند و با او معارضه می‌کند. این به معنای مخالفت با آزادی عقیده نیست، این به معنای حراست از مرزهای جامعه است. مرزهای فرهنگی، مرزهای اقتصادی، مرزهای سیاسی و این وظیفه‌ی دولت اسلامی است و بایستی آن را رعایت کند. در همه‌ی عقاید و سلاقی دیگر هم همین‌طور است. در همین مسائل روزمره‌ی معمولی خودمان در جامعه ملاحظه کنید من یک مثال بزنم، ممکن است شما معتقد باشید که سرعت زیاد مثلاً برای انسان بهتراست وقتی سوار اتومبیل و وسیله‌ی نقلیه می‌شوید با سرعت زیاد دوست دارید حرکت کنید، این را دوست می‌دارید، به او اعتقاد دارید، یک فلسفه‌ای برایش دارید. بسیار خوب این عقیده‌ی شما برای خودتان کسی کار به این عقیده ندارد، اما اگر شما بخواهید این عقیده را در عمل اعمال کنید و توی خیابانهای شهر با فوق سرعت مجاز حرکت کنید، جلوی شما را می‌گیرند. یا عقیده دارید که سرعت زیاد چیز بدی است و باید با سرعت کم حرکت کرد؛ این هم اعتقاد شماست، مانعی ندارد؛ اما اگر در یک اتوبان وسیعی که سرعت یک حداقلی دارد و از آن کمتر سرعت جایز نیست، خواستید با سرعت کم حرکت کنید باز این جا جلوی شما را می‌گیرند و نمی‌گذارند. ببینید در مسائل معمولی و روزمره‌ی زندگی مسأله این جور است، در مسائل کلی و عقاید هم نظر اسلام این است عقیده‌ی شما برای خودتان؛ اما اگر عملی بر آن عقیده بخواهد مترتب بشود، این در صورتی مجاز هست که با چارچوب جامعه منافاتی نداشته باشد.

نکته‌ی دیگر در زمینه‌ی آزادی عقاید این است که علی‌رغم این بلندنظری و سعه‌ی صدری که اسلام در برابر عقیده‌ی باطل و خلاف به خرج می‌دهد. این جور هم نیست که اسلام دوست بدارد

نحوه برخورد
اسلام با عقاید
مخالف

وراضی بشود که انسان‌ها دست‌خوش عقاید باطل و غلط و انحرافی و کج باقی بمانند. عقیده‌ی یک انسان پایه‌ی زندگی اوست، عقیده‌ی یک انسان سرنوشت‌ساز حرکت اوست. محبت به انسان که در اسلام یک امر مسلم هست اجازه نمی‌دهد که اسلام راضی بشود که انسان‌ها در ورطه‌ی عقاید باطل غرق بشوند و به کمک آن‌ها نشتابند، چرا اسلام کمک می‌کند؛ منتها این کمک کردن، کمک کردن به زور نیست.

ریشه‌های عقاید
فاسد

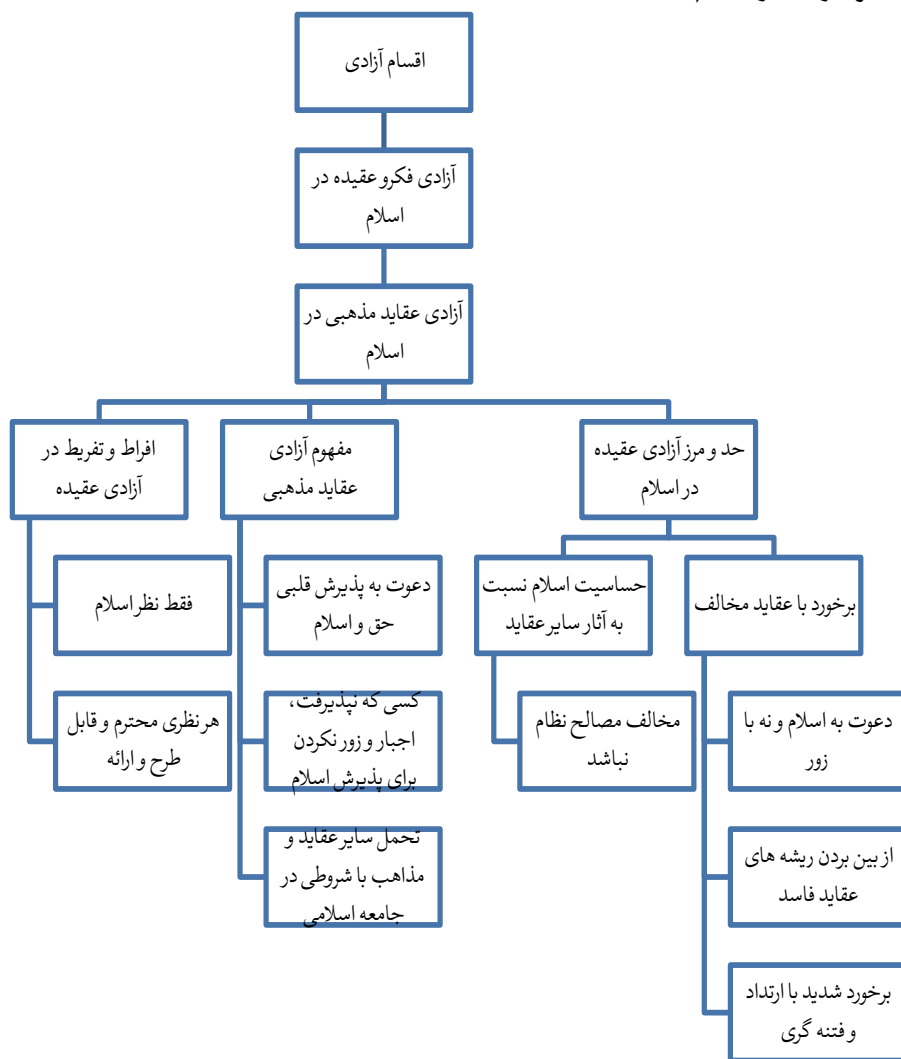
همان‌طور که گفتیم، ریشه‌ی عقاید فاسد چند چیز است، اسلام این ریشه‌ها را از بین می‌برد و می‌خشکاند. گاهی ریشه‌ی یک اعتقاد غلط خصوصیات نفسانی یک انسان است. بعضی انسان‌ها لجوجند، بعضی متعصب‌اند، بعضی خودخواه‌اند، بعضی در انتخاب یک فکر و یک عقیده عجول‌اند، با صبر و حوصله و همه‌جانبه‌نگریستن، با مطالعه و تفکر آن عقیده را انتخاب نمی‌کنند؛ این است که این خصوصیات نفسانی است که انسان‌ها را دچار انحراف عقیده می‌کند، اسلام با این مقابله می‌کند. اسلام در نظام تربیتی خود مردم را وادار به تفکر می‌کند. مردم را از لجاجت در عقاید و در اعمال باز می‌دارد، مردم را از تعصب به آن‌چه که از گذشتگان شنیدند منع می‌کند، مردم را از این‌که با عجله یک فکر را بپذیرند و جوانب آن را مطالعه نکنند باز می‌دارد و منع می‌کند ریشه‌ی آن‌گونه انحراف‌های اخلاقی را و خلقی را در انسان‌ها از بین می‌برد. بعضی از انحرافات ناشی از هوسرانی‌ها و هواپرستی‌ها و شهوترانی‌هاست، سودپرستی است، بعضی به خاطر منافع خودشان هست که یک عقیده‌ی درست را قبول نمی‌کنند. اسلام در نظام اجتماعی جلوی سوءاستفاده‌های گوناگونی از این قبیل را می‌گیرد. راه بهره‌برداری‌های غلط و ظالمانه چه اقتصادی و چه فرهنگی را سد می‌کند تا ریشه‌ی آن نوع گرایشهای انحرافی هم خشکیده بشود. گاهی دور ماندن از شنیدن سخن حق و تبلیغ سخن حق، تک ماندن، تنها ماندن انسان‌ها را دچار انحراف فکری و عقیدتی می‌کند. اسلام در بافت اجتماعی خود اجازه نمی‌دهد انسان‌ها از شناخت سخن حق و تبلیغ سخن حق دور بمانند، آن‌ها را با حقایق آشنا می‌کند و اجازه نمی‌دهد که کسانی در هر گوشه‌ی دنیا که زندگی می‌کنند سخن حق به گوش آن‌ها نرسد، وظیفه‌ی تبلیغ دین که همان رساندن پیام دین هست را بر عهده‌ی همه‌ی مسلمان‌ها می‌گذارد که این وظیفه وسیله‌ای است برای این‌که کسی در ابهام در کج‌فکری نماند و راه برای پیدا کردن عقاید حق جلوی او باز بشود؛ و بالأخره با فتنه‌گری و اعمال فشار روی عقاید حقه هم اسلام به شدت مقابله می‌کند که مسأله‌ی ارتداد به این‌جا ارتباط پیدا می‌کند که من در یک خطبه‌ی دیگری ان شاء الله در این زمینه باز یک قدری بیشتر صحبت می‌کنم.

به‌طور خلاصه آن‌چه که امروز عرض کردم در یک جمع‌بندی این می‌شود؛ که اسلام کسی را به زور و اجبار وادار به پذیرفتن یک عقیده‌ای یا اعراض از یک عقیده‌ای نمی‌کند، اما از این‌که آن عقیده‌ی غلط و باطل منشاء فساد در جامعه بشود جلوگیری می‌کند و راه‌های اعتقاد درست را

روی انسان‌ها باز می‌کند و راه‌های اعتقاد غلط را روی انسان‌ها می‌بندد. در جامعه‌ی اسلامی اگر به این ترتیب مشی بشود انسان می‌داند و می‌تواند درک کند که در مدت کوتاهی عقاید عمیق اصیل روشن و ناشی از تفکر سالم در همه‌ی افراد جامعه‌ی انسانی بوجود می‌آید و آگاهی و روشنفکری در جامعه پیدا می‌شود. تا آن‌شاءالله دنباله‌ی این بحث را در یک خطبه‌ی دیگری عرض کنم.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

نمودار گفتار ششم



گفتار هفتم: آزادی و موضع اسلام نسبت به عقاید باطل^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجييه وخيرته في خلقه وحافظ سرّه ومبلغ رسالاته سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمّد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقية الله في الأرضين وصلّى على أئمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «بسم الله الرحمن الرحيم الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲.

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم به استفاده از این ایام و لیالی متبرک، ماه رجب، ماه دعا و تضرع و خشوع و اظهار بندگی و کسب ذخیره‌ی تقوا. فرصت مغتنم این ماه و ماه شعبان و ماه رمضان را باید برای تصفیه‌ی دل‌ها و جان‌ها مغتنم شمرد و گوش دل را به الهام ربانی و معنوی این ماه‌های مبارک داد و جان و دل را ان شاء الله به ذکر خدا زنده کرد.

بحثی که در هفته‌های گذشته عرض شد، درباره‌ی آزادی و اخیراً آزادی عقیده در اسلام و از نظر اسلام بود. به طور خلاصه عرض شد که اسلام طرفدار آزادی عقیده در جامعه‌ی اسلامی است. یعنی کسی را به خاطر داشتن عقیده‌ی غلط و باطل مورد تعقیب و فشار و زور قرار نمی‌دهد، هرچند که عقیده‌ی باطل از نظر اسلام مطرود و نامقبول است. درباره‌ی این بحث چون بسیار بحث اساسی و مهمی است و تکلیف ما به عنوان دولت اسلامی را باید معین بکند امروز هم مطالبی عرض می‌کنم. ممکن است در آن مطلبی که در هفته‌ی قبل گفته شد، تردیدهایی به مناسبت برخی از مسائلی که در اسلام مطرح هست، بوجود بیاید. من بعضی از آن نکات لازم را

آزادی عقیده در
اسلام

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۱۲/۱۵

۲. اعراف: ۱۵۷

در این زمینه عرض می‌کنم.

مقصود قرآن از
جنگ با کفار

یک تردید از ناحیه‌ی آیاتی که در قرآن مربوط به کفار و مشرکین و طرفداران عقاید باطل است؛ ممکن است کسی بگوید اگر اسلام آزادی عقیده را در جامعه‌ی خود تأمین می‌کند پس این همه آیات قرآنی درباره‌ی این عقاید باطل چیست؟ جواب این است که این آیات هیچ کدام تا آن جایی که بنده مراجعه کردم به مسلمان‌ها دستور نمی‌دهد کافر را به خاطر اعتقادش، به خاطر عملش مورد تعرض و آزار قرار بدهند.

شرایط جنگ
با کفار

جنگ با کفار مربوط است یا به آن صورتی که کافر علیه نظام اسلامی و ایمان اسلامی دست به مبارزه و حمله زده است که وظیفه‌ی اسلام و مسلمین در این جا دفاع از حوزه‌ی اسلام و جامعه‌ی اسلامی است، یا مربوط است به مبارزه با سران کفر و سردمداران نظام‌های مُلحد و طاغوتی که ملّت‌ها را اسیر خود کرده‌اند؛ اما در مورد خود اعتقاد کفر ما در قرآن آیه‌ای داریم که به خصوص مسلمان‌ها را امر می‌کند که با دارندگان این اعتقاد اگر تجاوز و تعرضی علیه اسلام و مسلمین نکردند حتّی نیکوکاری هم بشود. آن آیه در سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه است که می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۱، یعنی آن کفاری که بر سر ایمان شما و دین شما با شما به جنگ برنخواستند، خدا نمی‌گوید به آن‌ها نیکی نکنید و خدا نمی‌گوید با آن‌ها قسط و عدل را رعایت نکنید، بلکه خدای متعال می‌گوید که به آن‌ها نیکی هم بکنید و خدای متعال نیکوکاران را دوست می‌دارد. قسط و عدل در جامعه‌ی اسلامی قاعدتاً به معنای رعایت حقوق افراد آن جامعه است که آن کافر هم یکی از همان افراد است یا حتّی کفاری که در خارج از آن جامعه زندگی می‌کنند ولی با نظام اسلامی، با مسلمین و با اسلام ستیزه‌ای نمی‌کنند.

بت شکنی انبیاء
در عین اعتقاد به
آزادی در عقیده

مورد بعد در مورد بت شکنی‌های معروف تاریخ است همان طوری که می‌دانید در تاریخ نبوت‌ها، تاریخ توحید به موارد برجسته‌ای برخورد می‌کنیم که پیغمبران به بت شکنی پرداختند و بت را که مایه‌ی تقدس و ایمان جمعی از مردم بوده از بین بردند؛ یک نمونه در مورد ابراهیم خلیل الله است، یک نمونه در مورد رسول اکرم، هنگام ورود به شهر مکه است و پس از فتح مکه که این را هم ممکن است کسانی تصور کنند که با آزادی عقیده در اسلام منافی است.

بت شکنی توسط
ابراهیم عليه السلام،
عاملی برای
بیداری وجدان
انسان‌ها

لکن در مورد بت شکنی ابراهیم باید توجه کنیم که حرکت ابراهیم برای بیدار کردن ذهن به خواب رفته و تخدیر شده‌ی مردم آن جامعه‌ی جاهلی بود. مردمی که در طول زندگی خود هر چه شنیدند درباره‌ی شرکت و نظام شرک‌آلود شنیدند، اصلاً صدای حقّی در میان این جامعه بلند نشده و به گوش آن‌ها نرسیده است. اگر باید این مردم را از این خواب گران بیدار کرد، این کار فقط

به وسیله‌ی یک حرکت بزرگ ممکن است، لذا ابراهیم به داخل بت خانه رفت در وقتی که جوانکی بیش نبود و تبر را برداشت و بت‌ها را شکست و بت بزرگ را نشکست و تبر را به گردن بت بزرگ آویخت. این کار برای بیدار کردن وجدان مردم بود، بعد هم در صحبت کوبنده‌ای که ابراهیم با آن مردم کرد و هوشمندی و زیرکی‌ای که این بنده‌ی صالح خدا به کار برد آن چنان پتکی بر سر ذهن خواب‌آلود آن‌ها زد که قرآن می‌فرماید: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»^۱، یعنی بعد از آنی که ابراهیم این حرکت را انجام داد این فریاد رسا را کشید، آن اثری را که می‌خواست بگیرد گرفت. مردم به خودشان مراجعه کردند، میان خودشان به گفتگو پرداختند. وجدانشان بیدار شد و به خود و به خودهایشان گفتند که ما ستمگریم. خود ما ظالم هستیم و نباید ابراهیم را ملامت کنیم.

در مورد رسول خدا هم بت‌شکنی پیغمبر به معنای اعمال زور نسبت به مردم مگه نبود. پیغمبر بت‌ها را که شکست، در حقیقت سنبل و نشانه و رمز نظام طاغوتی را می‌شکست. درست مثل همین‌که مردم در یک کشور وقتی انقلاب می‌کنند، نشانه‌های رمزآمیز رژیم گذشته را از بین می‌برند. شما در کشور خودمان همه‌ی علامات حکومت ستم‌شاهی را از صحنه‌ی جامعه از میدان‌ها، از ساختمان‌ها، از کاغذها پاک کردید؛ پیغمبر ﷺ هم بت‌ها را که نشانه و رمز حکومت مشرکانه بودند از فراز کعبه به زیر انداخت و منهدم کرد؛ و الا ما در تاریخ نداریم که پیغمب وقتی وارد مگه شد مردم را اجبار کرده باشد که باید همه‌ی شما به اسلام بگروید، یا جستجوی خانه به خانه را شروع کرده باشد که ببیند در کدام خانه یا صندوق خانه بت کوچکی هست که آن را بگیرد و بشکند و از بین ببرد. پیغمبر ﷺ سنبل‌ها و نمودهای نظام باطل و جاهلی را شکست. پس این هم به معنای اعمال زور برای پذیرفتن یک ایمان و عقیده‌ی قلبی نبود.

در مورد ارتداد یک شبهه‌ای در بعضی از ذهن‌هاست که اسلام درباره‌ی مُرتد شدت عمل به خرج می‌دهد. کسانی که ایمان آوردند و سپس از ایمان منصرف شدند و به کفر گرایش پیدا کردند، شدت عمل اسلام در مقابل این افراد زیاد است، که ممکن است به معنای اعمال زور در اعتقاد به حساب بیاید.

این هم با توجه به آیات مربوط به ارتداد شاید این جور به نظر می‌رسد که اسلام با این کار درصدد آن هست که حصار ایمان اسلامی را حفظ کند. در حقیقت اسلام بعد از آنی که مردم ایمان آوردند، نظام اسلامی را مکلف کرده است که از ایمان مردم حفاظت و حراست بکند. این وظیفه‌ی نظام اسلامی و حکومت اسلامی است که در باب تبلیغات ضد اسلامی هم عرض خواهم کرد. به خصوص در آیه‌ی مربوط به ارتداد «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ

بت‌شکنی
پیامبر ﷺ و
شکستن سنبل
نظام طاغوتی
آن دوران

چگونگی ارتباط
ارتداد با آزادی
عقیده

حکم ارتداد،
حصاری برای
حفظ ایمان
اسلامی

بِالْإِيمَانِ^۱، که درباره‌ی عمار یاسر وارد شد. در آخرین آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»^۲، علت این خشم الهی بر مرتدین و کسانی که از دین خارج شدند، این است که این‌ها زندگی دنیا را، عشرت دنیوی را، هواهای نفسانی را بر خواست معنوی و قلبی خود و فطرت انسانی خود و بر آخرت ترجیح دادند. معلوم می‌شود مسأله، مسأله‌ی عوض شدن یک اعتقاد فقط نبوده است. مسأله این بوده که کسانی به خاطر جاذبه‌های مادی، به خاطر تأمین هواهای نفسانی حاضر شدند به حیثیت نظام اسلامی لطمه بزنند و پشت کنند و ایمان اسلامی را رها کنند که این یک مقوله‌ی دیگری است و سخت‌گیری اسلام درباره‌ی این افراد از این مقوله است.

البته این نکته هم مورد توجه باید قرار بگیرد که اگر ما می‌گوییم که عقیده، عقیده‌ی مذهبی و ایمان در جامعه‌ی اسلامی آزاد است، این به معنای این نیست که اسلام اجازه بدهد که فریب‌گرانی و خدعه‌پیشگانی در جامعه‌ی اسلامی به راهزنی ایمان مردم بپردازند، این را قطعاً اسلام اجازه نمی‌دهد. دست‌هایی که می‌توانند با ارائه‌ی جاذبه‌های مادی، با تأمین هوس‌های بشری، دل‌های سست و ضعیفی را به سمت خودشان جذب کنند، اگر در جامعه‌ی اسلامی آزادی عمل داشته باشند، مردم ضعیف را و انسان‌های ساده‌دل را تحت تأثیر قرار خواهند داد و آن‌ها را گمراه خواهند کرد و از بهشت به دوزخ خواهند برد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»^۳. اسلام اجازه نمی‌دهد که مردمی که دلشان به نور ایمان منور شده است به وسیله‌ی چنین آیدای‌ای به سمت ظلمت باز هم کشیده بشوند، لذا اسلام با تبلیغات ضداسلامی و فریب‌گرانه نه با بحث و جدل استدلالی، با خدعه و فریب تبلیغاتی درباره‌ی مسائل اعتقادی که موجب سست شدن ایمان مردم و راهزنی دل‌های مردم می‌شود اسلام مقابله می‌کند، که نشانه‌های این را در احکام متعددی از اسلام ما می‌بینیم.

من یک جمع‌بندی کوتاهی بکنم این بحث مربوط به اعتقاد را در سه جمله، اسلام با ایمان باطل و غلط مخالف است، اما اسلام با کسانی که مؤمن به باطل هستند و اعتقاد باطلی آوردند با اعمال زور مقابله نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به وسیله‌ی حکمت، به وسیله‌ی موعظه، به وسیله‌ی تبلیغ و بیان حقیقت به سمت ایمان صحیح، جلب و جذب می‌کند؛ و علاوه‌ی بر این‌ها اگر آن کسی که مؤمن به غیر حق هست، این ایمان او در عمل او آثار تخریبی علیه جامعه به جا بگذارد با این هم اسلام مقابله می‌کند؛ این سه نکته‌ی اساسی و اصولی در باب آزادی عقیده است که خط مشی نظام جمهوری اسلامی هم همین است. در جامعه‌ی اسلامی ما وظیفه داریم که ایمان اسلامی را برای مردم تشریح کنیم، جاذبه‌های ایمانی را برای مردم روشن کنیم. برای رسوخ ایمان

۱. نحل: ۱۰۶

۲. نحل: ۱۰۷

۳. بقره: ۲۵۷

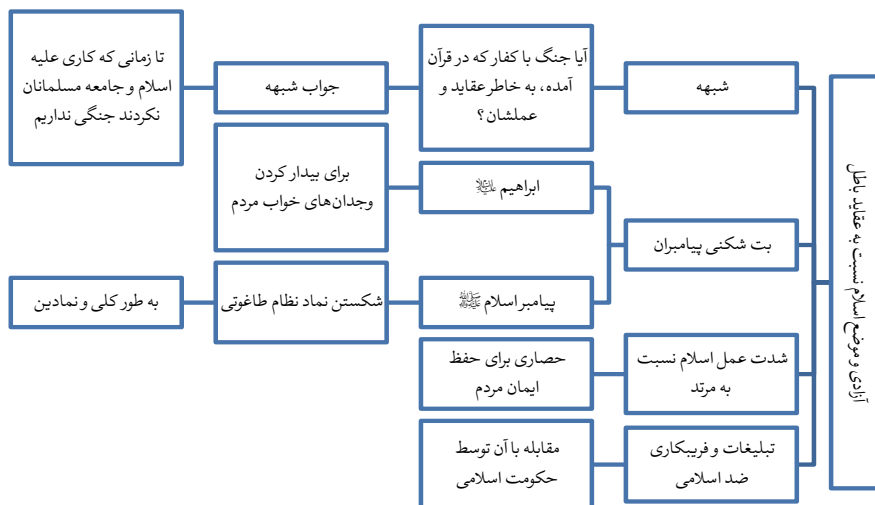
ضرورت برخورد با
خدعه و تبلیغات
ضد اسلامی

خط مشی نظام
جمهوری اسلامی
در ارتباط با آزادی
عقیده

جامعه، دولت اسلامی موظف است فعالیت بکند این یک نکته؛، اما در همین جامعه‌ی اسلامی با کسانی که ایمان غلط دارند نظام اسلامی و دولت اسلامی با زور و قدرت‌مداری و قهر و غلبه برخورد نمی‌کند. این که گاهی در رسانه‌های دنیا نسبت به فشار بر اقلیت‌ها در کشور ما جنجال راه می‌اندازند، این یک دروغ واضح و آشکاری است در جامعه‌ی اسلامی. اقلیت‌های مذهبی و صاحبان عقاید و ایمانهای مختلف زندگی خودشان را می‌کنند، کسی آن‌ها را مجبور به پذیرفتن عقیده‌ی حق نمی‌کند آن‌ها خودشان هستند که در این جو عظیم اجتماعی قدرت انتخاب دارند. اگر انتخاب درست کردند به نفع خود آن‌هاست؛ و اگر انتخاب درست هم نکردند دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی با آن‌ها نه فقط کاری ندارد بلکه از حقوق اجتماعی هم برخوردار هستند؛، اما در مقابل تخریب، در مقابل وسوسه‌ها و رهنی دل‌ها البته جمهوری اسلامی خودش را موظف می‌داند که از ایمان قلبی مردم حراست کند و محافظت کند این هم یک وظیفه‌ی دیگر است، که همان‌طور که ملاحظه کردید از اصول مسلم اسلامی و از آیات قرآن و از سیره‌ی مسلمانان صدر اسلام و ائمه علیهم‌السلام این معنا را ما استفاده کردیم. ان شاء الله در ادامه‌ی بحث‌ها به انواع دیگر آزادی و نظر اسلام و وظایف دولت اسلامی خواهیم پرداخت.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



بخش چهارم:
آزادی سیاسی

گفتار هشتم: آزادی بیان در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه و
نجيبه وخيرته فى خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين
الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله فى الارضين و صل على ائمه المسلمين و حماة
المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي
كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی و
حفظ نفس از ورود در حوزه‌ی محرمات پروردگار و تداوم ذکر و توجه و تضرع در این چند روزی
که از ماه مبارک شعبان باقی مانده است و آماده شدن برای ورود در آستانه‌ی ضیافت الهی در
ماه مبارک رمضان و گشودن گره‌های فراوانی که به وسیله‌ی شیطان و نفس اماره در جان ما و دل
ما به وجود آمده است تا ان شاء الله بتوانیم از ماه مبارک رمضان به صورت کامل و درست استفاده
کنیم و بهره ببریم و ماه رمضان را به معنای حقیقی کلمه برای خودمان مبارک کنیم. از همین حالا
باید آماده شد و دل را مهیا کرد برای استضاء به انوار الهی در آن ماه شریف و مبارک.

بحثی که در خطبه‌های هفته‌های اخیر در این جا مطرح شد، بحث بود در باب آزادی از نظر
اسلام و وظایفی که حکومت اسلامی بر پایه‌ی تعلیمات قرآن در مورد آزادی‌های جامعه و افراد بر
عهده دارد. اولاً: درباره‌ی مفهوم آزادی از نظر اسلام و تفاوت آن با آن چه در دنیای غرب به آن آزادی
می‌گویند ذکر شد و تشریح شد و سپس درباره‌ی آزادی تفکر و همچنین آزادی عقیده چه عقیده‌ی
دینی و چه عقیده‌ی سیاسی مباحثی به اجمال عرض شد.

بحثی که امروز عنوان می‌کنم؛ مسأله‌ی آزادی بیان و آزادی اظهار عقیده در اسلام است، که یک

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۲/۴

۲. اعراف: ۱۵۷

از اقسام آزادی:
آزادی بیان

بحث ظریف و درعین حال بحث مهمی است تا وظایف دولت اسلامی در زمینه‌ی تأمین آزادی بیان روشن بشود. امروز اجمالاً نظر اسلام را آن طوری که از قرائن و شواهد استفاده می‌شود در کل مسأله‌ی آزادی بیان عرض می‌کنم و در یک خطبه‌ی دیگران شاء الله حدود و مرزهای آزادی بیان را بیان خواهم کرد.

آزادی بیان در
غرب

مسأله‌ی آزادی بیان، در دنیای امروز یک مسأله‌ی عمده است و در حقیقت یک شعار است. دنیای غرب و کشورهای دموکراسی یکی از شعارهایی که مطرح می‌کنند و به آن افتخار می‌کنند همین مسأله‌ی آزادی بیان است و معنایش این است از نظر آن‌ها که در جوامع غربی هر کسی، دارای هر عقیده‌ای، دارای هر مسلک سیاسی‌ای، می‌تواند آزادانه نظر خودش را ابراز کند و هیچ منع قانونی برای او وجود ندارد. عمده‌تأ این شعار را دنیای غرب در مقابل دنیای کمونیست مطرح می‌کند؛ چون در دنیای کمونیست آزادی اظهار عقیده نیست و اعتقادی هم در نظر سرمداران جهان کمونیست به آزادی عقیده وجود ندارد. یعنی آزادی بیان عقیده، یعنی در کشورهای کمونیستی همان نظرات و افکار سیاسی یا همان مکتبی که مورد قبول رژیم حاکم هست ترویج می‌شود، در روزنامه‌ها، در رسانه‌های جمعی، در بین مردم، تنها به عنوان یک جریان واحد مطرح می‌شود و هیچ امکانی در اختیار صاحبان عقاید دیگر و مسلک‌های دیگر نیست؛ که بتوانند نظراتشان را ارائه کنند و در سطح جامعه مطرح کنند. اختلاف سلیق سیاسی وجود ندارد و روزنامه‌ها و رسانه‌ها همه یک نظریه فکر را که همان فکر دستگاه حاکم هست تعقیب می‌کنند و بیان می‌کنند؛ و دنیای غرب به عنوان یک امتیازی برای خود مسأله‌ی آزادی بیان را به صورت یک شعار مطرح کرده و سال‌های متمادی است که بر روی آن کار می‌کنند و تبلیغ می‌کنند.

حقیقی نبودن
شعار آزادی بیان
در غرب

البته عملاً در دنیای غرب هم جای بحث است که آزادی بیان واقعاً چقدر تأمین شده و آیا همه‌ی نظرات سیاسی و افکاری که برای ملت‌های این کشورها مطرح می‌شود قدرت خودنمایی دارند یا نه؟ و اگر به دقت نگاه کنیم خواهیم دید که شعار آزادی اظهار عقیده و آزادی بیان در دنیای غرب هم یک شعار واقعی نیست. یک چیزی که در صورت و ظاهر، آزادی است وجود دارد؛ اما در واقع آزادی به آن معنایی که ادعا می‌کنند نیست بلکه حتی سانسور و اختناق به شکل بسیار ظریف و مودبانه‌ای در این کشورها وجود دارد.

شباهت سانسور
موجود در غرب،
با سانسور دوران
ظهور اسلام

سانسوری که در کشورهای غرب هست تقریباً از جهاتی شبیه است به همان سانسور و کنترلی که در دوران ظهور اسلام در مکه نسبت به افکار انقلابی رسول خدا ﷺ وجود داشت. حالا آن‌ها در دوران جاهلیت زندگی می‌کردند این‌ها در دوران مدرنیسم زندگی می‌کنند. روش‌ها تفاوت کرده؛ اما روح قضیه همان هست. قرآن از قول کفار نقل می‌کند که می‌گفتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا

لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ^۱، به هم توصیه می‌کردند که گوش به سخن قرآن ندهید، ندای پیغمبر ﷺ را نشنوید و هنگامی که پیغمبر ﷺ مشغول تلاوت آیات قرآن هست، ولوله می‌کردند، لهله می‌کردند و یک جنجال و غوغائی به وجود می‌آوردند؛ که صدای قرآن و صوت کلام الهی از حنجره‌ی پیغمبر ﷺ شنیده نشود. که در تواریخ هم این ذکر شده که رسول خدا ﷺ در کنار کعبه می‌نشست و آیات قرآن را می‌خواند، عده‌ای هم مأمور بودند که جنجال کنند، غوغا راه بیاندازند و نگذارند صدای قرآن به گوش دیگران برسد. آن‌چه که امروز در رسانه‌های غرب وجود دارد تقریباً چنین چیزی است. درست است که قانوناً کسی را از بیان کردن مانع نشدند؛ اما آن جنجال و غوغای تبلیغاتی‌ای که به راه می‌اندازند امکان و مجال این را نمی‌دهد که غیر از همان چیزی که آن‌ها اراده می‌کنند و می‌خواهند صدائی به گوش کسی برسد.

یقیناً امروز مردم آمریکا که یک کشور دموکراسی است یا بسیاری از کشورهای اروپای غربی که متمدن هستند، از بسیاری از جریان‌های عالم که به زندگی آن‌ها مربوط می‌شود خبر ندارند. همان چیزی را می‌فهمند که رسانه‌ها به آن‌ها می‌گویند؛ و رسانه‌ها هم در یک نظام کاملاً کنترل‌شده‌ی سیاسی و حساب‌شده چیزهایی را در اختیار افکار مردم می‌گذارند که می‌خواهند. همان‌طور که در یکی از بحث‌های همین سلسله مباحث - شاید در سال گذشته - عرض کردم؛ رسانه‌های گروهی عمده‌ی دنیا امروز به وسیله‌ی دستگاه‌های صهیونیستی اداره می‌شوند و هر چند در آن موارد و مطالبی که به مصالح آن‌ها ربطی ندارد آزادی عمل می‌دهند؛ اما درست در آن بزرگه‌ها در آن جایی که مصالحشان به خطر می‌افتد رسانه‌ها با کمال ظرافت، حقیقت را می‌پوشانند و یک باطلی را به صورت حقیقت به خورد ذهن مردم می‌دهند. از انقلاب اسلامی، از انقلاب‌های مردمی دنیا، از ایده‌هایی که امروز در دنیا هست، از جنایات و فشارها و ظلم‌هایی که دولت‌های اروپایی و آمریکایی نسبت به ملت‌ها روا می‌دارند و از بسیاری از حقایق دیگر، مردم آن کشورها خبر ندارند. کسی هم قادر نیست که این حرف را به گوش مردم برساند.

پس دموکراسی غربی که مدعی آزادی بیان و آزادی اظهار عقیده است؛ در حقیقت در شعار، این جور است در عمل آن‌جا هم آزادی بیان به معنای حقیقی نیست.

اما راجع به اسلام. در آیات قرآن و احادیث چیز صریحی در باب آزادی اظهار عقیده و بیان بنده پیدا نکردم. شاید هست من متوجه نشدم و برنخوردم. لکن به‌طور کلی و همان‌طور که قبلاً اشاره شد؛ به قرائن و شواهد زیادی انسان این را می‌داند که اسلام علی‌الاصول طرفدار آزادی اظهار عقیده است؛ و طبیعتاً هم اسلام باید همین‌طور باشد؛ زیرا که آن جایی از اظهار عقیده خوف و ترسی هست که نظام حاکم یا آن مکتبی که سیاست را در اختیار دارد در خود احساس ضعف

بی‌اطلاعی مردم
آمریکا نسبت
به بسیاری از
حوادث عالم

آزادی بیان در
اسلام

کند. اگر منطق، قوی است؛ اگر سیاستی که اظهار می‌شود سیاست قابل دفاعی است، اگر فکر و مکتب، یک فکر و مکتب قابل جذب برای افکار عمومی هست، دلیلی ندارد که از طرح حرف مخالف انسان بترسد.

اسلام قوی‌ترین مکتب‌هاست؛ قوی‌ترین روش‌ها را برای اعلام نظرات خودش به کار می‌گیرد. سیاست‌های حکومت اسلامی یک سیاست‌های مردمی است، سیاست‌های روشن و صریحی است. بنابراین هیچ ابائی در اسلام نیست که افکار مخالف، نظرات مخالف مطرح بشود. علی‌الاصول مسأله این است؛ البته مرزهایی هست، حدودی هست. سوءاستفاده‌هایی ممکن است بشود که جلوی آن‌ها را باید گرفت که آن‌ها را همان‌طور که عرض کردم در بخش دوم این بحث عرض خواهم کرد. در بخش اول می‌خواهیم همین مطلب را روشن کنیم که اسلام علی‌الاصول با این مطلب مخالفتی ندارد.

اظهار عقیده، یکی از حقوق طبیعی انسان است. وقتی انسان یک عقیده‌ای را دارد و آزاد است که این عقیده را داشته باشد، باید آزاد هم باشد که این نظر خودش را اظهار کند؛ مگر این‌که خود آن اعتقاد یک اعتقاد ممنوعی باشد، که در بحث آزادی عقیده راجع به این مطلب صحبت کردیم. بنابراین اسلام که طرفدار حقوق انسان‌هاست طرفدار این آزادی هم هست.

عملاً هم در صدر اسلام و زمان پیغمبر ﷺ و زمان خلفای اول به موردی بر نمی‌خوریم که جلوی اظهار عقیده گرفته شده باشد. البته این را هم بگویم به موردی هم بر نمی‌خوریم که کسی بخواهد بیاید در معرض عام، مثلاً در مسجد بایستد یک سخنرانی بر خلاف جهت‌گیری‌ای که مثلاً پیغمبر ﷺ یا خلیفه‌ی زمان دارد اجرا می‌کند یک چنین سخنرانی‌ای هم بخواهد کرده باشد یا برود در یک گوشه‌ای مردم را جمع کند با این‌ها صحبت کند. موارد این‌جوری به خصوص در زمان پیغمبر ﷺ خیلی نادر است و شاید نیست. در زمان خلفا کم و بیش هست؛ اما آن جایی که کسی در این صدد برمی‌آمد که به خود رسول خدا ﷺ یا به خلفای اول مطلبی را بیان بکند، ما می‌دیدیم که با کمال آزادی به او اجازه می‌دادند. در مسجد، در پای منبر امیرالمؤمنین علیه السلام یک نفری بلند می‌شد راجع به یک مطلبی به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض می‌کرد یا از او سؤال می‌کرد. یا در جنگ صفین کسانی بودند که تحت تأثیر فریب طرف مقابل قرار گرفتند و یک حرف‌هایی را زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام به این‌ها بدخلقی نکرد، تشر نزد بلکه رفت با آن‌ها صحبت کرد. یا عمار یاسر را فرستاد برایشان صحبت کرد و حقیقت را برای آن‌ها آشکار کرد. یا در پای منبر خلیفه‌ی دوم وقتی که خلیفه در منبر گفت من اگر پاپم را کج گذاشتم من را راست کنید و هدایت کنید. یک نفری بلند شد پای منبر گفت اگر تو کج بروی با این شمشیر تو را راست خواهیم کرد، کسی هم به او اعتراض نکرد؛ و همین‌طور در زمان خلفای دیگر و همین‌روال ادامه داشت تا زمان عبدالملک مروان.

علت موافقت
اسلام با آزادی
بیان

اظهار عقیده، از
حقوق طبیعی
انسان‌ها

بیان نمونه‌های
تاریخی از آزادی
بیان در صدر
اسلام

عبدالملک مروان اول کسی بود که روی منبر رسماً و علناً اظهار کرد به مسلمان‌ها که کسی حق ندارد افکار و نظرات خودش را آزادانه بیان کند. گفتش که «لا یأمرنی احد به تقوی الله الا ضربت عنقه» هرکس بخواهد مثل زمان پیغمبر ﷺ و خلفای اول پای منبر من توی مسجد بلند بشود و من را امر به تقوی خدا بکند من گردنش را می‌زنم؛ که اختناق اموی را به صورت صریح و روشنی او اعمال کرد و اعلام کرد؛ و الا در زمان او هم آن چه که ممنوع شد اظهار نظر سیاسی بود. باز اظهار نظر دینی و در مسائل دینی اظهار نظر آسان بود. ما می‌دیدیم در مسجد پیغمبر ﷺ یک زندیق و ملحد، یعنی؛ مخالف با اسلام و منکر خدا نشستند با چند نفر دارند نظراتشان را می‌گویند که همین ماجرای توحید مفضل از آن جا ناشی می‌شود. که مفضل دید توی مسجد چند نفر نشستند یک حرف‌هایی دارند می‌زنند به این‌ها پر خاش کرد که شما نشستید توی مسجد و خانه‌ی خدا و این حرف‌های ملحدانه را دارید می‌زنید، آن‌ها گفتند که تو شاید از یاران جعفر بن محمد صادق هستی؟ گفت بله. گفتند ما پیش خود امام و پیشوای تراز این حرف‌ها غلیظ‌تر و سخت‌ترش را می‌زنیم او این عکس‌العمل را نشان نمی‌دهد و تو چرا این عکس‌العمل را نشان می‌دهی؟ که او آمد خدمت امام صادق و جریان را گفت و آن مباحثات طولانی که امروز به نام توحید مفضل ثبت شده و در کتاب‌ها هست در دسترس است، این‌ها بین این‌ها انجام گرفت. البته باز خلفای بنی‌امیه و بیشتر از آن‌ها بنی‌عباس طاقت نیاوردند و درباره‌ی مسائل کلامی و خلق قرآن و نمی‌دانم کلام و مسائل گوناگون یک فشارهای بی‌حد و حصری را بر روی مخالفین نظرات و ایدئولوژی آن دستگاه خلافت وارد آوردند. این هم بعد در دنیای اسلام و در تاریخ اسلام به شکل دیگری برآمد. اما اصولاً در اسلام و در روش حکام اسلامی صدر اول، بیان عقیده در صورتی که سالم باشد این بیان، در صورتی که در آن اغواگری نباشد، در صورتی که اضلال نباشد آزاد است، که حالا بحث در باب اغواگری و فریب و ضلال و کتب ضلال و این‌ها را ان شاء الله در یک خطبه‌ی دیگری عرض خواهیم کرد

اساساً هم به نفع جامعه‌ی اسلامی است که افکار، آزاد باشد. یعنی کسانی بتوانند افکار خودشان را، نظرات گوناگون خودشان را بیان کنند. در قانون اساسی ما پیش‌بینی شده؛ که برخورد سالم افکار موجب رشد اندیشه‌هاست؛ یعنی کسی یک نظری دارد دیگری نظر مخالف با او دارد. یک برخورد فکری به وجود بیاید، اما سالم نه توأم با روش‌های غلط که این روش‌های غلط خود قابل جلوگیری است و حاکم اسلامی و دولت اسلامی باید مانع بشود از آن روش‌ها که آن‌ها را بعداً عرض می‌کنیم. کلاً رشد فکری جامعه در این صورت بیشتر تضمین می‌شود و تأمین می‌شود.

آثار اجتماعی و سیاسی‌اش هم در جامعه زیاد است. اگر چنانچه کسانی احساس کنند که نظرات خودشان را می‌توانند بیان بکنند؛ جامعه به طرف سالم‌سازی و وحدت هم پیش می‌رود. چون آن افکار را می‌گویند کسانی هم آن‌ها را جواب می‌دهند نظرات به هم نزدیک می‌شود، اختلاف

ثمرات آزادی بیان
در اسلام

تضمین و تأمین
رشد فکری
جامعه

روش انقلاب در ارتباط با آزادی بیان

نظرهایی که ناشی از نگفتن و کتمان کردن و پوشیده داشتن از یکدیگر هست به تدریج کم می شود و از بین می رود، شکل کلی قضیه این است.

من به طور قاطع و قوی می خواهم ادعا بکنم که روش ما در انقلاب اسلامی و در نظام جمهوری اسلامی هم همین بوده. یعنی آنی که در قانون اساسی هست و آن چه که امروز پذیرفته شده در نظر نظام جمهوری اسلامی است همین است. البته هستند همیشه کسانی در جامعه که از فضای آزاد استفاده می کنند می گویند آزادی نیست. کسانی که در رژیم های اختناق و استبدادی نظیر آن افراد در زندان هاینده؛ اصلاً قدرت نفس کشیدن هم ندارند. خود آن افراد هم که در دوران رژیم گذشته جرأت نمی کردند نفس بکشند و یک کلمه بگویند؛ در نظام جمهوری اسلامی آزادانه حرف می زنند، می نویسند، جزوه منتشر می کنند و همه ی چیزها را زیر سؤال می برند؛ حتی گاهی این کارهایشان ناسالم هم هست، یعنی آن روش سلامتی که شرط آزادی بیان هست در کارهایشان نیست! [با همه این ها] در همان نوشته ای که با استفاده ی از فضای آزاد آن را نوشتند و منتشر کردند در همان نوشته می گویند آزادی نیست. خب، این یک نوع دغل کاری است، این فریب است، لکن حقیقت این است. روزنامه ها، نویسندگان مقالات، جزوه ها و کتاب ها، حامل نظرات گوناگون است. امروز در مسائل اسلامی، در مسائل اقتصادی، در مسائل مربوط به حکومت، مسائل سیاسی، نظرات گوناگونی هست. در کتاب ها می نویسند، این کتاب ها را هم دارند چاپ می کنند کسی هم نمی گوید چرا چاپ می کنید؟ چرا، ممنوعیت هایی هست که آن ممنوعیت ها باز وظیفه ی نظام جمهوری اسلامی است که همان طور که گفتم این را باید در یک خطبه ی دیگری مشروحاً عرض بکنم که چه چیزهایی در نظام جمهوری اسلامی ممنوع است.

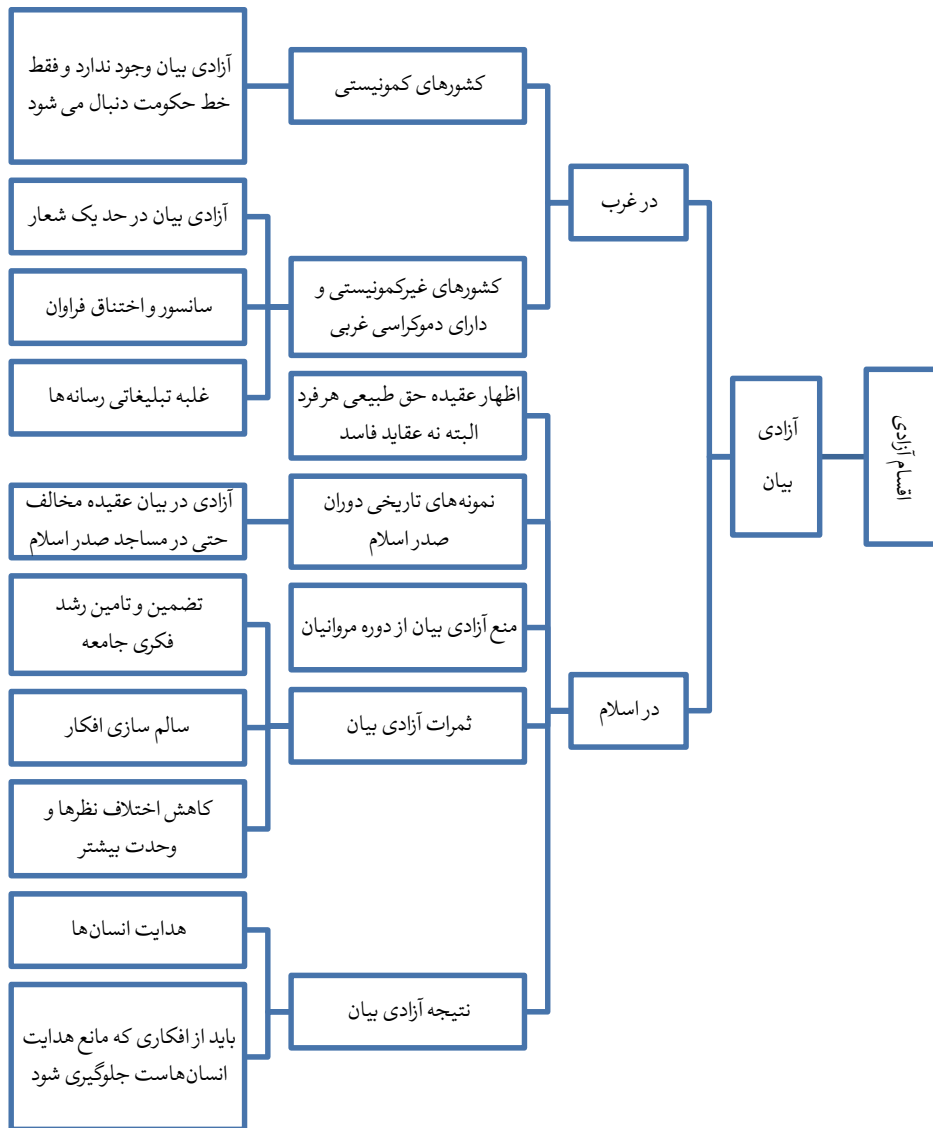
آزادی افکار و بیان برای هدایت

به طور خلاصه می توانیم این طوری بگوییم که برخورد افکار و آزادی افکار برای هدایت افکار است. یک نظام و یک رژیم و یک دولت که نمی تواند در راه هدایت افکار قدم برنهد و آن چیزی که برای هدایت افکار مفید هست آن را انجام ندهد. درست همان دولت و همان دستگاه و همان نظامی که مخلصانه می خواهد کار کند، نباید یک حرکتی را که مایه ی گمراهی افکار است آن را اجازه بدهد. اگر آزادی بیان به هدف و به منظور هدایت افکار است؛ پس آن بیانی که افکار را هدایت نمی کند بلکه گمراه می کند، مردم را فریب می دهد، حقایق را می پوشاند، باطل را حق جلوه می دهد، حق را باطل جلوه می دهد، آن بیانی که مایه ی گمراهی است یک بیان مضری است. درست به همان دلیل که بیان حقیقت برای هدایت افکار لازم است و آزادی بیان برای رشد افکار لازم است به همین دلیل برخی از آزادی ها که از سوء استفاده می شود و افکار گمراه می شوند حرام است، ممنوع است و نباید انجام بگیرد - که این موضوع آن بحثی است که خواهم کرد - و مجموعاً با این اصل اسلامی که از قرائن و شواهد بدست می آید و از آن آیه ی شریفه ی «فَبَيِّنْ

عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۱، هم به یک نحوی استفاده ممکن است بشود. این در جای خود یک چیز مسلمی است؛ اما آن حدود و مرزهایی هم که وجود دارد آن هم مسلم است، که ان شاء الله دنباله‌ی این مطلب را که مجموعه، نظر اسلام را در باب آزادی بیان روشن خواهد کرد را در یک خطبه‌ی دیگری ان شاء الله عرض خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



گفتار نهم: حدود آزادی بیان در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سرّه ومبلغ رسالاته بشير رحمته ونذير نعمته سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرّمين سيّما بقية الله في الأرضين وصلّى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم وفي كتابه «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی و استفاده‌ی از وسیله‌ی تقوا یعنی روزه‌ی ماه رمضان و از این ایام و ساعات پربرکت استفاده کردن، ساعتی که برای بنده‌ی خدا حتّی تنفس در آن ساعات عبادت است. دل‌ها را با یاد خدا آبادان کنید و به جان خود طراوات و نشاط ببخشید و به آب توبه زنگار دل و غبار جان را بشویید. توجه و تذکر در این ساعات، در این روزها و شب‌ها موجب نزدیکی به خداست بیش از اوقات دیگر و روزه‌ی شما امساک از مُشْتَهیات نفسانی و چیزهای دلخواه موجب رشد و تعالی و ترقی شماست. در این روزها تقوا را یعنی مراقبت کامل از گفتار و کردار و حتّی خاطرات و خطورات ذهنی، یک تمرین بزرگ برای بقیه‌ی اوقات و ایام سال است. امیدوارم در این ایام و لیالی مبارک، این توفیق به همه‌ی ما دست بدهد که خودمان را کنترل کنیم، مراقبت کنیم و گفتار و رفتار خودمان را منطبق کنیم با موازین الهی و شرعی؛ و آن حالت ضبط نفسی که در این روزها به برکت روزه و به برکت این ورزش معنوی حاصل می‌شود این را به عنوان ذخیره‌ای برای دوره‌ی سال خودمان نگه بداریم. بحثی که امروز دنبال می‌کنم در خطبه‌ی اوّل بحث در باب آزادی بیان و اظهار عقیده است. در خطبه‌ی قبل عرض شد که هر چند در منابع اسلامی چیز صریحی در باب آزادی اظهار عقیده

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۱۸

۲. اعراف: ۱۵۷

بنده نیافتم، اما مجموعاً از قرائن و شواهد قرآنی و تاریخی و حدیثی استفاده می‌شود که اظهار بیان در جامعه‌ی اسلامی برای انسان جایز و آزاد است و هر کسی به شرط این‌که به حدود این آزادی که امروز آن‌ها را عرض خواهیم کرد تخطی نکند، می‌تواند عقیده‌ی ذهنی خود را چه در زمینه‌ی اعتقادات و چه در زمینه‌ی امور سیاسی و چه در زمینه‌ی سلاقی گوناگون اجتماعی بیان کند. اما همان‌طوری که عرض شد این آزادی دارای یک حدودی است مثل همه چیز دیگر. مثل همه‌ی آزادی‌های دیگر. این حدود باید نقض نشود و امروز درباره‌ی این حدود بحث کوتاهی را عرض می‌کنم. قبلاً این نکته را باید برادران و خواهران توجه کنند که این بحث یک بحث ظریف و دقیقی است. چون از هر دو طرف سوءاستفاده‌هایی شده است و می‌شود. هم به عنوان آزادی بیان و آزادی اظهار عقیده کسانی سوءاستفاده می‌کنند و سوءاستفاده‌ها کرده‌اند و علیه مصالح عمومی مردم و به زیان آگاهی مردم اقداماتی را کرده‌اند که در هیچ عرفی و در هیچ منطق درستی جایز نیست. از آن طرف هم به عنوان مقابله‌ی با سوءاستفاده‌ی از آزادی و به عنوان حفظ مصالح، شدت عمل‌هایی و فشارهایی در طول زمان، در طول تاریخ، در همه جای دنیا انجام گرفته است که آن هم قابل قبول نیست. بنابراین اگر گفته شود که اظهار عقیده جایز است نباید از آن، این استفاده را کرد که حتی در موارد آن سوءاستفاده‌ها جایز است و اگر گفته شود که مصالح عمومی و افکار عامه‌ی مردم در جامعه رعایتش لازم است و اگر بیان و اظهار عقیده به ضرر این‌ها باشد جایز نیست، از این هم نباید استفاده کرد که هر جا سوءاستفاده‌ای از نام مصالح بشود مورد قبول ماست. در نظام اسلامی این حد و مرزی که میان این دو مصلحت بزرگ و این دو اصل اسلامی وجود دارد حد و مرز روشنی است که به آن، به قدر گنجایش وقت اشاره می‌کنم.

البته بیان عقیده و بیان فکر همه جا یکسان نیست. پس حکم واحدی هم قهراً ندارد. بعضی از گفتن‌ها شعاع اثر محدودی دارد؛ به عکس، بعضی از گفتن‌ها شعاع اثر بسیار وسیعی دارد. بعضی‌ها اگر چیزی را، فکری را، نظری را اظهار کنند هر اثری که بر این اظهار نظر مترتب بشود در یک دایره‌ی محدودی خواهد بود. به عکس بعضی دیگر اگر اظهار نظر بکنند هر اثری که مترتب بشود چه خوب و چه بد در یک دایره‌ی وسیع و گسترده‌ای خواهد بود. بعضی‌ها مطلبی را با زبان معمولی و عادی بیان می‌کنند که اثر آن عمیق نیست؛ اما بعضی ممکن است مطلبی را به زبان هنری بیان کنند، زبان مؤثری را به کار ببرند که دارای اثر عمیقی در دل مردم باشد. این دو با هم یکسان نیستند و اگر آثار سوئی بر این جور بیانی مترتب بشود، اسلام میان این دو شیوه‌ی بیان فرق می‌گذارد. بعضی‌ها، بعضی از بیان‌ها و اظهار عقیده‌ها در شرایط عادی انجام می‌گیرد، روی این جور اظهار بیان حساسیتی نیست حتی اگر بیان گمراه‌کننده‌ای باشد، چون امکان مقابله‌ی با این بیان و خنثی کردن آثار سوء آن در جامعه هست، اما گاهی یک اظهار نظر، یک بیان عقیده در شرایط احساس اجتماعی انجام می‌گیرد در آن وقتی که جامعه و نظام اسلامی محتاج یکپارچگی

یکسان نبودن
تأثیر و شرایط بیان
عقیده

است، محتاج آرامش است، محتاج تمرکز است، جنگی در بین است، تهدید امنیّت مرزها مطرح است، حفظ مصالح عمومی نظام مطرح است، این‌ها یک جور نیستند. حسّاسیّت نسبت به این دو گونه ابراز بیان یکسان نیست.

گاهی یک بیانی از بیان‌های ممنوع مثل اهانت مثلاً به یک شخص، اهانت به یک شخص معمولی در جامعه است. گاهی اهانت به شخصی است که اهانت او، زیر سؤال بردن او، تحقیر او، تحقیر یک ملت است. اهانت به یک نظام است. زیر سؤال بردن یک جامعه است، یک کشور است. این دو با هم یکسان نیستند. پس نمی‌شود که ما به طور کلی چشم‌هایمان را بگذاریم روی هم بگوییم در اسلام بیان عقیده و ابراز عقیده جایز است به طور کلی یا جایز نیست به طور کلی. شرایط مختلف است، بیان‌ها مختلف است، گوینده‌ها مختلفند، شنونده‌ها مختلفند، محتوای مطلب مختلف است. لذا در صدر اسلام عکس‌العمل پیغمبر ﷺ و خلفای اوّل را در مقابل بیان‌های گوناگون شما می‌بینید یکسان نیست. یک جا رسول خدا در مقابل یک مخالف می‌ایستد و او هر چه می‌تواند... از نظر اسلام و پیغمبر ﷺ که مجسمه‌ی اسلام است هیچ اشکال و تعقیب قانونی ندارد و الا پیغمبر ﷺ او را تعقیب می‌کرد. یک جا هم شما می‌بینید پیغمبر اکرم ﷺ وارد مکه می‌شود و چند هزار نفر مشرک معاند مخالف خود را که در میان آن‌ها شخصیت‌های برجسته‌ای مثل ابوسفیان وجود دارند این‌ها را معاف می‌کند، عفو می‌کند از تعقیب مصون می‌دارد، اما یک شاعری را که در همان مکه علیه پیغمبر ﷺ شعر گفته و اهانت کرده و پیغمبر ﷺ را و اسلام را زیر سؤال قرار داده، پیغمبر ﷺ غیباً محکوم به اعدام می‌کند و می‌گوید هر کس این را پیدا کرد خون این انسان مباح است. این ناشی از چیست؟ ناشی از این است که نوع بیان و محتوای بیان و محیط بیان و مخاطب بیان و ابزار بیان، دارای احکام مختلفی هستند. یکسان نیستند و شرایط گوناگون اوضاع و احکام و احوال گوناگونی را به وجود می‌آورد. این به طور مجمل در ذهن شما برادران و خواهران باشد تا بعضی از حدود ممنوعیت بیان را من عرض کنم. البته بحث می‌تواند مفصل بیان بشود. من نمی‌خواهم وارد بحث به طور گسترده بشوم که خطبه‌های دیگری را هم اختصاص بدهم به طور اجمال بیان می‌کنم اگر بعد باز مطلبی به نظر رسید که ناگزیر باید گفت در خطبه‌ی دیگری عرض خواهم کرد.

یکی از حدود اصلی، در بیان مسأله‌ی اضلال است. یعنی هر بیان عقیده‌ای آزاد است مگر بیان اغواگر و گمراه‌کننده. بیان اغواگر و گمراه‌کننده و به تعبیر رایج ضال یا مضل کتب مضله یا کتب ضاله این غیر از بیان باطل و خلاف حق است. گاهی یک مطلبی خلاف حق است، باطل است، اما گمراه‌کننده نیست کسی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. مثل مطالب باطل در حوزه‌های علمی، در میان دانشمندان، برای اهل فن و خبرگان، کتاب گمراه‌کننده‌ای که اگر دست یک آدم کم سواد بیافتد او را اغواء خواهد کرد، برای یک دانشمند وسیله‌ی کار است نه فقط اغواکننده

تفاوت
عکس‌العمل‌های
اسلام به حسب
اختلاف شرایط و
احکام

مسأله اضلال و
بیان اغواگر

نیست، بلکه از او نظر دشمن را به دست می‌آورد و علیه او فکر می‌کند و اندیشه و بیان ابراز می‌کند؛ پس مضر که نیست مفید هم هست. گاهی در یک جامعه‌ای یک سخن به خاطر سطح بالای افکار مردم گمراه‌کننده نیست. حرفی است که اگر گفته بشود کسی را گمراه نخواهد کرد ولو باطل است. گاهی شرایط گفتن یک حرف باطل با شرایط آن کسی و آن دستگاهی که می‌خواهد جواب به آن حرف باطل بدهد شرایط برابری است، مثل این که مثلاً در پای منبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی بلند می‌شود مطالبی را بیان می‌کند که اگر آن مطالب را در غیاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غیر مسجد جامع کوفه که خود علی (علیه السلام) آن جا حاضر است بیان کند، شاید دل‌های بسیاری از مردم را گمراه کند. بنابراین، حرف زدن در مسجد امیرالمؤمنین (علیه السلام) اغواکننده و گمراه‌گر نیست، لذا برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این بیان - ولو مغرضانه است از روی غرض این بیان صادر شده، سالم نیست و انتقاد توأم با سلامت نیست - یک برخورد کاملاً خونسرد و دور از موضع‌گیری است. چرا؟ چون شرایط، شرایط یکسانی است. یک نفری بلند شده یک حرفی را زده، یک شبه‌ای را القاء کرده، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم آن جا حاضر است این شبه را برطرف خواهد کرد و همه به حقانیت منطق علی ایمان خواهند آورد و گمراهی منطق او را می‌فهمند این اشکالی ندارد ولو بیان، بیان باطلی است و در یک جایی هم ممکن است گمراه‌کننده باشد. پس شرایط بیان یک حرف باطل، چگونگی بیان یک حرف باطل، متفاوت است، همه جا حرف باطل، حرف گمراه‌کننده و اغواگر نیست. آن جایی که اغواگر است مقابله‌ی با او لازم است و ممنوع است. از نظر اسلام و مقررات اسلامی جلوی بیان او را می‌گیرد. مثل این که ما همین امروز در بسیاری از مجالس و مجامع می‌بینیم که مسئولین نظام یا گویندگان عالی‌قدری که در نظام جمهوری اسلامی ولو مسئولیتی هم ندارند، اما مبین و مدافع نظرات نظام و جمهوری اسلامی هستند، این‌ها در مجامعی در مجالسی مطالبی را بیان می‌کنند، در همان مجلس سؤالاتی از آن‌ها می‌شود، این سؤالات بعضی هم گاهی مغرضانه است. بعضی شبهه است، اشکال است. فقط سؤال نیست، اما پاسخ به آن‌ها به عنوان پاسخ به یک سؤال هست. یعنی هرگز هیچ مسئولی را شما ندیدید در هیچ مجلسی که از سؤالی که از او می‌شود ولو آن سؤال مغرضانه باشد برآشفته بشود، عصبانی بشود، آن سؤال‌کننده را نکوهش کند یا احیاناً مورد تعقیب قرار بدهد، نه سؤال است ولو سؤال مغرضانه‌ای هست جوابش را خواهد داد. آن چه که در پای منبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلفای اوّل بیان می‌شد از این قبیل بود. این بیان اگر چه باطل است، اما گمراه‌کننده نیست.

اما بعضی از بیان‌ها گمراه‌کننده است او را اسلام اجازه نمی‌دهد، اگر یک سخنی از گوینده‌ای در فضا و محیطی و در شرایطی و با مخاطبینی صادر بشود که مایه‌ی گمراهی جمعی از مردم هست این از نظر اسلام ممنوع است. دلیل و فلسفه‌ی این ممنوعیت هم واضح است چون اساساً آزادی برای هدایت افکار است، برای رشد افکار است، برای پیشرفت جامعه است. آن آزادی‌ای

که موجب گمراهی افکار باشد، موجب رکود افکار باشد، موجب عقب‌گرد جامعه باشد این یقیناً قابل قبول نیست. پس یکی از مرزهای آزادی بیان عبارت است از اغواگری، گمراه‌سازی. هر سخنی که گمراه‌کننده و به خطا افکننده‌ی دل‌ها و ذهن‌ها در جامعه باشد این ممنوع است.

یکی از مرزها تشنج عمومی در جامعه است که در قرآن اگر برای آزادی بیان عرض کردم من یک دلیل و مدرک صریحی پیدا نکردم برای آزاد نبودن بیان در موارد تشنج عمومی دلیل واضحی هست که در سوره‌ی احزاب در آیه‌ای می‌فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ»، «مرجفون» یعنی آن کسانی که در جامعه تشنج‌آفرینی می‌کنند.

جامعه را به اضطراب می‌کشانند، به حرکات ناسالم می‌کشانند. این‌ها «مرجفون» در مدینه‌اند. «مرجف» یعنی آن کسی که با سخن خود، با شایعه‌پراکنی خود، با موضع‌گیری خود، با اظهارنظر خود، جو عمومی جامعه را به تشنج می‌کشاند. این قابل قبول نیست حتی در جامعه‌ی کوچک زمان پیغمبر ﷺ. مدینه مگر چه قدر بوده؟ همه‌ی مدینه به قدر یکی از محلات تهران نه وسعت داشته و نه جمعیت داشته، این سرتا پای نظام اسلامی در زمان پیغمبر ﷺ است؛ اما در همان جو هم چون دشمنی زیاد است، چون مخالفت دشمنان جدی است، چون قدرت‌های بزرگ متحد شدند علیه این‌که نظام مدینه‌ی نبوی را از بین ببرند، چون احزاب همدست شدند برای این‌که اسلام را ریشه‌کن کنند، چون هنوز افکار و ایمان‌ها و دل‌ها آن عمق لازم را در زمینه‌ی مسائل اسلامی پیدا نکرده به طور عام، لذا مرجف در مدینه قابل گذشت نیست. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» یعنی اگر دست بر ندارند این شایعه‌پراکن‌ها، این تشنج‌آفرین‌ها، این کسانی که جامعه را از سلامت و از سکون و آرامش خودش می‌خواهند خارج کنند ما تو را «اغرا» خواهیم کرد به آن‌ها، یعنی تو را به جان آن‌ها خواهیم انداخت تا انتقام مردم را بگیری. یعنی یک لحن شدید خشن در مقابل کسانی که جو سالم جامعه را حاضر نیستند تحمل کنند و سلامت جامعه را به حال خود بگذارند. حالا جنجال کنیم که این برخلاف روش‌های دموکراسی غربی است، دموکراسی غربی این را قبول ندارد خب ما در بسیاری از جهات دموکراسی غربی را اصلاً قبول نداریم؛ آن آزادی و دموکراسی نیست، آن فتنه است، آن دروغ است، آن فریب است.

همان‌طور که در خطبه‌ی قبل عرض کردم حتی در خود دموکراسی‌های غربی هم علی‌رغم این‌که شعار آزادی بیان را علم کردند و آن را توی سربلوک شرق زدند یعنی جوامع سوسیالیستی و کمونیستی که می‌گویند شما ندارید ما داریم، درعین حال در خود آن کشورها هم آزادی بیان به معنای حقیقی کلمه اصلاً وجود ندارد و جنجالی که آن‌ها می‌کنند علیه یک بیان درست

تشنج عمومی در
جامعه

عدم آزادی در
هنگام وجود
تشنج عمومی در
جامعه

نبود آزادی در
غرب و شباهت
روش تبلیغات
صهیونیستی با
روش کفار قریش

و حقیقت‌گواز قبیل همان جنجالی است که کفار قریش اطراف پیغمبر ﷺ می‌کردند، کسی نمی‌آمد دهن پیغمبر ﷺ را بگیرد که آیه‌ی قرآن نخواند چون به هر دلیلی این کار را نمی‌توانستند بکنند، اما آن قدر جنجال علیه اطراف پیغمبر ﷺ به راه می‌انداختند که کسی صدای تلاوت قرآن به گوشش نرسد. امروز روش غرب، روش آمریکا، روش تبلیغات صهیونیستی جهانی این است، بنابراین آن‌ها هم آزادی به هیچ وجه ندارند، اما به‌هرحال ما روش‌ها و پایه‌هایی را که از روی سیاست‌های اساساً مغرضانه در زمینه‌ی مسائل آزادی در غرب گذاشته شده را قبول نداریم - که بنده مفصل درباره‌ی این مطلب در چند خطبه در همین سلسله‌ی بحث‌ها صحبت کردم و تکرار نمی‌کنم.

به‌هرحال اسلام این‌جوری است. تشنج‌آفرینی را در جامعه قبول نمی‌کند، این یکی از مرزهاست. کسی حق ندارد بگوید که من می‌خواهم بیان کنم عقیده‌ی خودم را و بیان آزاد است در اسلام، اجازه بدهید من حرفم را بزنم، بله بیان آزاد است، اما اگر با این بیان کسی بخواهد جو آرام جامعه را، سلامت محیط همزیستی مردم این جامعه را به هم بزند اسلام به هیچ وجه این را قبول ندارد می‌فرماید «لَنُغَرِّبَنَّكَ بِهِمْ» دستگاه‌ها موظف خواهند بود که یک چنین بیانی را در مقابلش بایستند و تعقیب قانونی و سیاسی و حقوقی بکنند این قابل قبول نیست، این هم یکی از مرزهای آزادی است. پس بیان اظهار عقیده غیر از تشنج‌آفرینی است.

یکی از مرزهای آزادی بیان افشای اسرار مملکتی است که این هم باز در قرآن موردی دارد که به آن اشاره یا تصریح شده و آن سوره‌ی نساء است که در باب جنگ و تحریر مردم به جهاد و مسائل گوناگون جنگ در سوره‌ی نساء مفصلاً بحث پرشور و کاملی را بیان می‌کند.

افشای اسرار
مملکتی؛ مرز
آزادی بیان

ادله قرآنی پیرامون موضوع افشای اسرار

بعد در باب آن کسانی که مخالف روال جامعه‌ی اسلامی هستند می‌فرماید که «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» خصوصیت این آدم‌های ناباب به حسب این آیه و آیات این است که اگر از امن یا خوف به‌هرحال اسرار مملکتی - چه اسراری که ممکن است برای مردم در جای خود خبر خوش به حساب بیاید، چه اسراری که برای مردم خبر ناخوش ممکن است به حساب بیاید - اگر از این گونه خبرها به دستشان رسید، بدون هیچ ملاحظه‌ای، بدون رعایت هیچ‌گونه مصلحتی این خبر را می‌آیند در مقابل مردم افشاء می‌کنند، که این به حسب این آیه و در شرع مقدس مذموم و ممنوع است. مفسرین در ذیل این آیه می‌گویند مثلاً اگر خبر پیروزی برسد، خبر پیروزی که خبر خوبی است، اما مگر هر خبر خوبی را باید آناً افشاء کرد؟ نه. ممکن است افشاء این خبر یک مفاسد جنبی داشته باشد. آن جایی که نیروهای ما در جبهه‌ی نبرد پیروز می‌شوند بر

ادله قرآنی پیرامون
موضوع افشای
اسرار

دشمن این پیروزی را در جای خود، در وقت خود، به اندازه‌ای که هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای علیه مردم و علیه جنگ از او نشود باید بیان کرد و الا اگر همین خبر پیروزی هم بی ملاحظه گفته بشود ممکن است دشمن استفاده‌ی دیگری از این بکند، لذا بایستی خبر را «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۱، باید این را برگردانند به اولی الامر، یعنی به مسئولین حتی خبر را هم به مسئولین برگردانند، مسئولین با ملاحظه‌ی مصالحی که وجود دارد این خبر را در اختیار مردم بگذارد.

اوایل انقلاب شعارهایی گاهی روی در و دیوار هم نوشته می‌شد که فلان مطلب را مثلاً افشاء کنید، فلان لیست را که در پرونده‌های پنهانی مراکز اسناد هست چرا افشاء نمی‌کنید؟ چرا در اختیار مردم نمی‌گذارید؟ خطاب به مسئولین، خطاب به دولت و شورای انقلاب و مسئولین آن روز. ما همان وقت می‌فهمیدیم که دست‌های خائن دارند این کار را می‌کنند. این جور می‌خواستند وانمود کنند که یک اسراری وجود دارد که این اسرار را باید مسئولین برای مردم افشاء کنند، اما افشا نمی‌کنند چون به مردم اطمینان ندارند یا این‌که به دلیلی مصالحشان ایجاب نمی‌کند، بعد البته کاملاً روشن شد که کدام گروه‌ک و برای چه مقصودی می‌خواسته که این‌ها افشاء بشود، نه برای این‌که مردم بفهمند برای این‌که خودش بفهمد. برای این‌که آن ابرقدرتی که این دارد برای او کار می‌کند در کشور او بفهمد، خیلی از اسرار این جوری است. مردم یقیناً امین همه‌ی اسرار حکومت هستند، آنی که امین نیست آن گوش نامحرمی است که در میان مردم خودش را جا می‌زند. آن عامل دشمن، آن جاسوس دشمن، آن شنود دشمن و از این قبیل چیزها، یا خبری که اگر به گوش دوست هم برسد او بدون توجه این خبر را افشاء می‌کند یک چنین خبرهایی را در اسلام اضاعه و افشاء آن را جایز ندانستند. حالا اگر کسی بیاید به عنوان آزادی بیان مسائلی را راجع به جنگ، راجع به مسائل سیاسی، راجع به مسائل درونی کشور یا درونی دستگاه‌ها، راجع به از این قبیل مسائلی که برای ذهن مردم ممکن است تشنج‌آور باشد، ممکن است اسرار مملکتی را در اختیار دشمن قرار بدهد، ممکن است یک نقطه‌یضعفی را برای دشمن از نظام اسلامی آشکار کند این هم ممنوع است اسلام اجازه نمی‌دهد که این‌گونه خبر هم پخش بشود، این بیان هم بیان ممنوع است.

همین‌طور تحریف. یکی از مرزهای عدم آزادی «تحریف» است. البته تحریف چون جنبه‌ی علمی دارد قاعداً زبان‌های علم و زبان دانشمندان می‌توانند سریع در مقابل او بایستند و باید هم بایستند جنبه‌ی سیاسی‌اش کمتر است؛ اما اگر در مواردی تحریف حقایق، تحریف دین، تحریف مسائلی که از اسلام در اختیار مردم قرار باید بگیرد این به شکل محرفی، تحریف شده‌ای،

محرم نبودن
گوش‌های نامحرم
در میان مردم؛
عاملی برای عدم
افشای اسرار

تحریف: یکی
از مرزهای عدم
آزادی

این مطالب بیان بشود و تحریف بشود این جا همان جایی است که حکومت اسلامی و نظام اسلامی باید برخورد کند، این ها بخشی از مرزهای آزادی بیان است.

بنابراین بیان، بیان عقیده و اظهار عقیده در محیط سالم آزاد است. آن جایی که مصالح مملکت، مصالح کشور به این دلایلی که اشاره شد شایعه پراکنی، تشنج، به هم زدن سلامت عمومی جامعه، به دلیلی مصالح عمومی تهدید می شود با این بیان، این ممنوع است و مصالح عمومی آن قدر مهم است که اسلام برای خاطر مصالح عمومی یک جاهایی مسجدی را آتش می زند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مسجد را آتش زد، چون این مسجد محلی شده بود که منافقین در او جمع می شدند، گرد می آمدند، بنابراین بود که در این مسجد جمع بشوند و علیه پیغمبر صلی الله علیه و آله مطالبی را با همدیگر تفاهم کنند و خوراک برای تشنج آفرینی در جامعه به وجود بیاورند. پیغمبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک که برگشت سر راه هنوز به مدینه نرفته این مسجد را خراب کرد و آتش زد و صاف کرد و آمد وارد شهر شد، یک چنین برخورد قوی و قاطعی را اسلام با مصالح عمومی جامعه دارد.

البته در این باب همان طور که عرض کردم بحث زیاد است، آن جاهایی که حساسیت در تأثیر بیان بیشتر هست طبعاً برخورد اسلام هم قوی تر است، حتی در مسائل شخصی. لذا شما می بینید که تهمت زدن به زن مؤمن خب در قرآن منع شده، ممنوع شده و چه قدر اسلام برای این کار مجازات معین کرده که تهمت به زنان مؤمن زده نشود، اما یک جا یک شایعه نسبت به همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله در سوره ی احزاب به قدر شاید بیش از همه ی آن آیات رویش بحث می شود که قضیه ی افک باشد که یکی از همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله حالا بین مفسرین اختلاف هست که یا ماریه ی قبطیه بوده یا عاشیه این ها مورد یک سوء ظنی قرار می گیرند و منافقین علیه این ها مطالبی را پخش می کنند و اشاعه می دهند و رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد می کند با این قضیه و مغموم می شود، غمگین می شود جبرئیل نازل می شود آن آیات بسیار تند و ملامت آمیز سوره ی احزاب نازل می شود که چرا شما اجازه می دهید - حتی به مؤمنین - که چرا اجازه می دهید که کسانی یک چنین شایعه پراکنی را بکنند؟ چرا؟ چون مورد، مورد حساسی است. مسأله ی پیغمبر صلی الله علیه و آله است. مسأله ی شأن پیغمبر صلی الله علیه و آله و آبروی پیغمبر صلی الله علیه و آله و شخصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مطرح است. نسبت به یک زن عادی هم قضیه مهم است، اما نه به این اهمیّت، بنابراین موارد مختلف است. این راجع به حدود آزادی بیان.

اما نکته ی پایانی در این بحث امروز من این است که اسلام یک خصوصیت دیگری دارد و او این است که یک جاهایی عدم بیان را اسلام ممنوع کرده. یعنی مسأله فقط این نیست که بیان کردن مجاز است، بلکه بالاتر از این بیان نکردن حرام است. یک جاهایی باید بیان کرد، آن جاهایی که کتمان حقیقت علیه مصالح نظام اسلامی است، علیه منافع رشد فکری جامعه

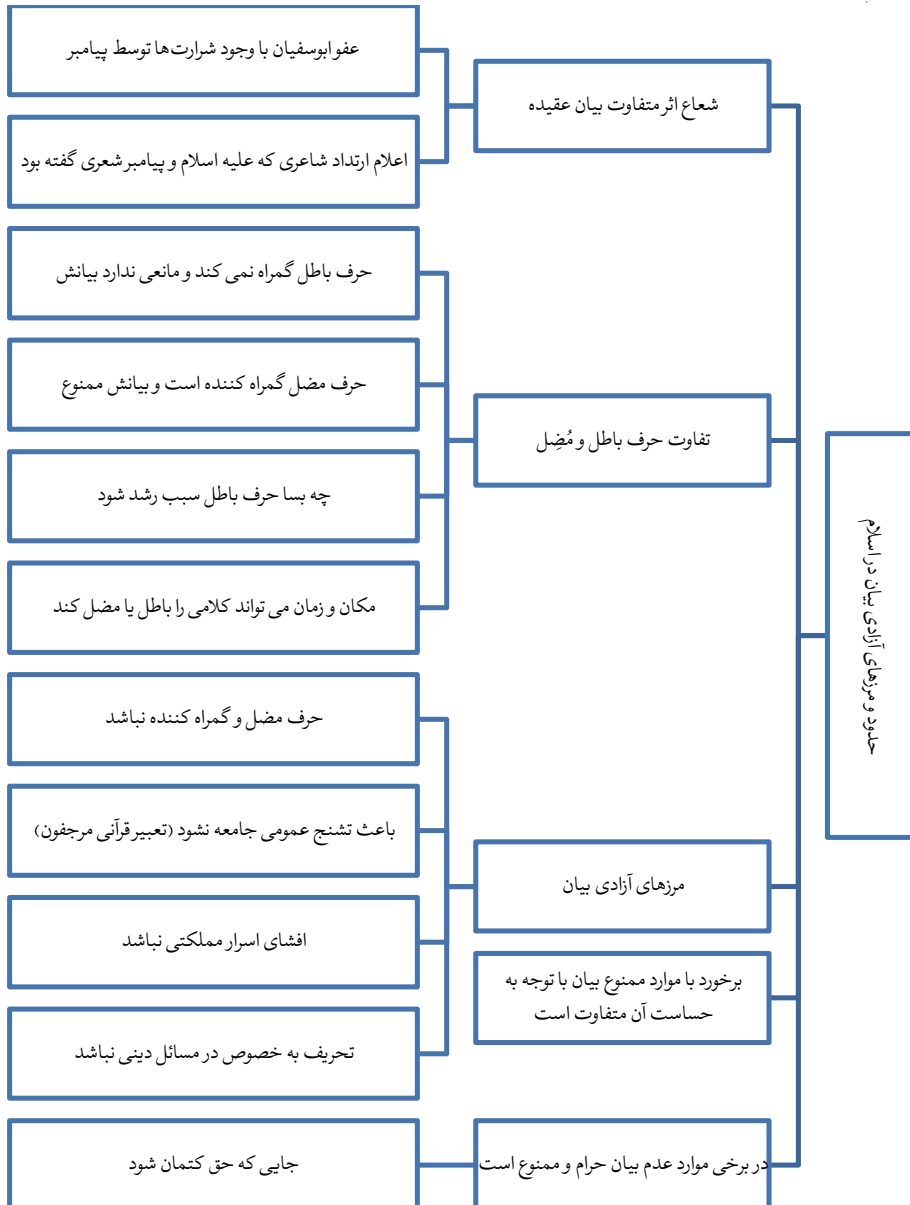
تشدید برخورد
به تناسب
حساسیت و تأثیر
بیشتر اظهار بیان

حرام و ممنوع
بودن عدم بیان در
برخی موارد

است آن جا بیان واجب است. کتمان حقیقت حرام است، که این هم یکی از خصوصیات اسلام است که آیات فراوانی در قرآن دارد برادرانی که می خواهند دنبال کنند آیات بیان و تبیین «لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» آیات کتمان این ها را ملاحظه می کنید در قرآن، خواهید دید که بیان کردن و ارائه ی حقیقت کردن در یک جاهایی این لازم است و این تضمین واقعی بقای نظام برخط اسلام است. یعنی اگر مصالح نظام اسلامی و مصالح مسئولین - مصالحی که ارتباط به اسلام دارد نه مصالح شخصی شان - آن قدر مهم است که یک جاهایی بیان کردن را غیرمجاز می کند، اما همین نظام، همین دستگاه، همین مسئولین اگر قرار شد از خط اسلام منحرف بشوند، اگر بنا شد که راه را عوضی برونند، اگر سرنوشت نظام اسلامی تهدید به انحراف از مبانی اسلامی شد، این جا تکلیف چیز دیگری می شود، این جا بیان کردن واجب است. امر به معروف و نهی از منکر لازم است. «نصيحة الائمة المسلمين» لازم است و افشای حقایق برای مردم لازم است که مجموعه ی این ها نظر اسلام را در باب بیان و آزادی اظهار عقیده روشن می کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

نمودار گفتار نهم



گفتار دهم: آزادی در تعیین نظام و رهبری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلی ونسلم
على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقيّة الله فى الارضين و صلّ على ائمة المسلمين و
حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه كتابه «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ
الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز را دعوت می‌کنم به رعایت و حفظ تقوای الهی و خویشتن‌داری
در مقابل گناهان و تخلفات و تمرین و ریاضت دادن نفس به انجام واجبات. همه را و خودم را
توصیه می‌کنم به اجتناب از هوای نفس و تمکین در مقابل اوامر الهی و امیدوارم خدای متعال
همه‌ی ما را برانجام این فریضه‌ی بزرگ و رسیدن به ارزش حقیقی تقوا کمک کند.

در خطبه‌ی اوّل دنبال بحث‌های مربوط به آزادی را پی می‌گیریم و بحثی که امروز عرض خواهم
کرد در باب آزادی‌های سیاسی در نظام اسلامی است. آزادی سیاسی به طور خلاصه یعنی این‌که
افراد جامعه‌ی اسلامی در تکوین و همچنین در هدایت نظام سیاسی جامعه دارای نقش و اثر
باشند. این‌طور نباشد که یک قشری یا یک جمعی یا وابستگان به یک نژادی در جامعه حقّ و
توانائی تصرف در امور اداره‌ی کشور را داشته باشند و دیگران نه. آزادی سیاسی یعنی این‌که همه‌ی
مردم با قطع نظر از وابستگی‌های قومی و زبانی و نژادی و دینی در یک جامعه بتوانند نظام سیاسی
جامعه را به وجود بیاورند و در آن مؤثر باشند و بتوانند آن نظام را به سمت مطلوب خودشان هدایت
کنند. طبیعی است که وقتی در جامعه اختلاف رأی و نظری پیدا شد، آن عقیده‌ای که طرفداران
بیشتری دارد - البته در چارچوب اصول و ارزش‌های پذیرفته شده‌ی آن نظام - رأیش و حرفش

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۶۶/۳/۲۲

۲. اعراف: ۱۵۷

متَّبِع خواهد بود و دیگران باید از آن تمکین کنند.

امروز هنوز هم در دنیا نظام‌هایی هست، کشورهایی هست که در آن فقط یک دسته از مردم حق دارند در زمینه‌ی مسائل اداری جامعه صاحب نظر باشند، رأی بدهند، انتخاب بکنند و دیگران باید تسلیم جریانی باشند که آن عده‌ی اوّل به وجود می‌آورند. مثل همین نظام‌های فاشیستی دنیا، نظام‌های نژادپرست، مثل نظام آفریقای جنوبی، نظام صهیونیستی، نظام‌های ارتجاعی، بسیاری از نظام‌های پادشاهی و بسیاری از نظام‌هایی که به صورت تک حزبی در جامعه اداره می‌شوند؛ مثل نظام‌های کمونیستی در دنیا. در این نظام‌هایی که اشاره کردم همه‌ی افراد جامعه حق رأی دادن و اظهار نظر کردن و انتخاب کردن درباره‌ی مدیران جامعه را ندارند. در نظام‌های غربی چرا، انتخاباتی هست، مبارزاتی هست. البته در همان نظام‌ها هم قبلاً در بعضی از بحث‌ها مختصراً اشاره شد که سلطه‌ی تبلیغات و جنجال‌های تبلیغاتی باز هم مانع از آن است که همه‌ی افراد جامعه واقعاً بتوانند انتخاب بکنند- حالا در آن باره امروز بحثی ندارم.

بحث در باب نظر اسلام در این زمینه است. در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته، لذا شما می‌بینید که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این که خود را از لحاظ واقع منسوب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، اما آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می‌کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند. یعنی آن را معتبر می‌شمارد. لذا بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است.

آن وقتی که بعد از قتل عثمان مردم آمدند اطراف خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفتند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به مردم نفرمود که شما چه کاره‌اید؟ رأی شما چه تأثیری دارد؟ فرمود: «دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي» وقتی می‌خواست استنکاف کند از قبول خلافت و زمامداری، به مردم گفت من را رها کنید، به سراغ دیگری بروید. یعنی اراده‌ی شما، خواست شما، انتخاب شماست که تعیین کننده است؛ پس از من منصرف بشوید، به سراغ دیگری بروید.

در مکاتباتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه در پیش از جنگ صفین داشتند و استدلال می‌کردند؛ هر کدام یک دلیلی، استدلالی در نامه‌ی خود می‌آوردند - هم معاویه به یک چیزهایی استدلال می‌کرد تا روش سیاسی خودش را توجیه کند، هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) استدلال‌هایی

نبود آزادی
سیاسی یا
تشریفاتی بودن
آن در بسیاری از
کشورها

معتبر دانستن نظر
مردم در انتخاب
حاکم

نمونه‌های
تاریخی برای
اعتبار بیعت در
نظام اسلامی

می‌کردند - آن‌جا یکی از جملاتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کار برده و احتمال می‌دهم بیش از یک بار هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) این را به کار برده این است که: «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ»؛ یعنی تو چرا در مقابل من می‌ایستی و تسلیم نمی‌شوی، در حالی که همان مردمی که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودند و توبه خاطر بیعت آن مردم خلافت آن‌ها را قبول داری، همان مردم با من هم بیعت کردند. یعنی مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم؛ این یک اصل اسلامی است. لذا بیعت یکی از چیزهای اصلی بود. اگر کسی به عنوان خلیفه انتخاب می‌شد، مردم اگر بیعت نمی‌کردند، هیچ الزامی نبود که دیگران او را خلیفه بدانند. حتی آن زمان‌هایی که خلافت جنبه‌ی صوری هم به خودش گرفته بود، یعنی در دوران بنی امیه و بنی عباس، آن روز هم باز بیعت گرفتن از مردم را لازم می‌دانستند. حالا وقتی که یک حکومت قلدربانانه و جبارانه بر مردم بخواهد حکومت کند، بیعت گرفتن را هم اجباری می‌کند یا در بیعت هم تقلب می‌کند. مثل این‌که در انتخابات، انتخابات صوری و تشریفاتی، فرمایشی در دوران رژیم گذشته تقلب می‌کردند. اصل بیعت، یک اصل پذیرفته شده است.

البته وقتی همه‌ی مردم، اکثریت مردم با کسی بیعت کردند و در حقیقت او را به زمامداری پذیرفتند، دیگران باید تسلیم او بشوند. شاید بیعت در این صورت هم اجباری نباشد. من فرصت نکردم که اطراف این قضیه که آیا برای آن اقلیت که مخالف زمامداری این حاکم یا این خلیفه هستند، واجب است که بیعت بکنند یا واجب نیست، تحقیق کنم ببینم چه جوری است. آن‌چه مسلم است، وقتی اکثریت یک نفری را به امامت و خلافت انتخاب می‌کردند، دیگران ملزم بودند که اطاعت کنند؛ اما بیعت هم لازم بود یا نه معلوم نیست. لذا وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خلافت انتخاب شدند و مردم گروه گروه آمدند بیعت کردند با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یک عده‌ای بیعت نکردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود رؤسای آن عده را، شخصیت‌های سرشناس را آوردند. پرسید شما چرا بیعت نمی‌کنید؟ یکی، یکی از این‌ها سؤال کرد، هر کدام یک جوابی دادند. هیچ کدام از این‌ها را ندارد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) اجبار کرده باشد بر این‌که باید بیعت کنید. حرفشان را شنید، استدلالی داشتند، آن استدلال را حضرت ابطال کرد، ره‌اشان کرد، رفتند. عبدالله بن عمر را آوردند خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد، فرمود چرا بیعت نمی‌کنی؟ گفت من منتظرم تا همه بیعت کنند، بعد من بیعت کنم. حضرت فرمود خب همه بیعت کردند، هیچ‌کس نیست که بیعت نکرده باشد، الا تعداد معدودی؛ گفت نه باید برای من روشن بشود، ثابت بشود؛ عذر و بهانه آورد. مالک اشتر در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، گفت یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) این کسانی که با تو بیعت نکردند، شمشیر و تازیانه‌ی تو را تجربه نکردند، فکر می‌کنند تو با تعارف با این‌ها تمام

ضرورت یا عدم
ضرورت بیعت
مخالفین، بعد از
بیعت اکثریت
مردم

خواهی کرد، اجازه بده من گردن این را که پسر یک خلیفه است و یک شخصیتی است، بزنم، این را که من گردن زدم به خاطر امتناع از بیعت، دیگران حساب کار خودشان را می‌کنند. حضرت خندیدند، فرمودند نه عبدالله بن عمر از بچگی اش هم آدم خوش اخلاقی نبود، حالا که پیر هم شده، رها کنید، برو. حضرت ره‌ایش کردند، رفت و تا آخر بیعت نکرد؛ و تعداد زیادی بودند که بیعت نکردند با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اما زیر فشار قرار نگرفتند. اکثریت مردم بیعت کردند. البته آن کسی که بیعت نکرده، اگر قرار باشد علم طغیان بلند کند، مبارزه کند، مخالفت کند، آنچنانی که در جنگ جمل پیش آمد یا در جنگ صفین یا در جنگ نهروان، البته حاکم اسلامی موظف است برخورد کند. پس آزادی در انتخاب رهبر و امام و خلیفه در نظام اسلامی یک چیز روشن و واضحی بوده و همه آن را می‌فهمیدند و قبول می‌کردند.

انتخاب رهبر
جامعه اسلامی
توسط اکثریت
مردم

همین مطلب در قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس است. شما ببینید در مورد رهبر بعد از آن که شرایط رهبر را ذکر می‌کند، دوازه برای انتخاب رهبر مشخص می‌کند: یکی این که اکثریت قاطع مردم - نه نصف به علاوه یک، پنجاه و یک درصد، اکثریت قاطع یعنی آن که اقلیت در مقابل او چیز ناچیزی باشد - او را به رهبری انتخاب بکنند، او رهبر است. تشبیه هم شده در قانون اساسی به رهبری امام بزرگوار ما و رهبر عظیم عزیز تاریخی این ملت که اکثریت قاطع مردم او را به رهبری انتخاب کردند و امامت او را پذیرفتند که رهبر و پیشوای جامعه باشد. این یکی از امتیازات بزرگ اسلام است. در قانون اساسی بعد از مقام رهبری مقام‌های دیگر هم آن‌هایی که تعیین کننده‌اند، همین طوراند. رئیس جمهور را که رأس نظام و نظام سیاسی و رئیس قوه مجریه است، مردم با آراء مستقیم انتخاب می‌کنند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی را که قانون‌گذار و قاعده‌ی اصلی نظام جمهوری اسلامی هستند، مردم با رأی مستقیم خودشان انتخاب می‌کنند. بقیه‌ی مقامات و کارگزاران هم با رأی مردم‌اند، منتها تقریباً به صورت غیر مستقیم. مثل دستگاه قضایی که از طرف امام مقامات عالی قضایی انتخاب می‌شوند که خود امام منتخب مردم است. یا نخست وزیر که از طرف رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی برگزیده می‌شود که آن‌ها منتخب مردم هستند. یعنی در حقیقت تمام دستگاه‌های اجرایی اصلی کشور با رأی مردم، با میل مردم انتخاب می‌شوند و مردم در او دخالت دارند. یک چنین چیز بسیار شگفت‌آور و عظیمی در اسلام هست که در جمهوری اسلامی هم به این شکل منعکس شده. البته وضع ارتباطات امروز امکان تماس و فاصله‌ی امروز با دوران‌های گذشته یک چیزهایی است که در کیفیت و چگونگی این کار یک تفاوت‌هایی را به وجود می‌آورد که حالا محل بحث نیست.

مهم این که در این حق، یعنی حق رأی دادن، حق انتخاب کردن، یعنی آزادی سیاسی در بزرگترین و مؤثرترین شکلش هیچ محدودیتی نیست. زن‌ها هم همین طور رأی می‌دادند و رأی می‌دهند و صاحب سهمی در این آزادی عمومی هستند. جوانان هم همین طور، حتی نوجوانان

هم اگر به حد بلوغ رسیدند، همین طور. نژادهای مختلف تفاوتی ندارند، مذهب‌های مختلف تفاوتی ندارند، حق رأی در جمهوری اسلامی مخصوص مسلمانان نیست، مخصوص یک عده‌ای از مسلمانان، یک مذهب خاص نیست، مال همه است. رأی در مجلس شورای اسلامی و قانون‌گذاری مخصوص مسلمین نیست. غیر مسلمان‌ها هم نماینده انتخاب می‌کنند و حق رأی دارند. ببینید هیچ امتیازی در صدر اسلام هم نبود، در جمهوری اسلامی هم نیست.

جالب است برای شما بگویم که اروپا و دنیای غرب، دنیای دموکراسی که این همه زبان‌درازی نسبت به اسلام کردند، به این امور و به این اصول بسیار دیر رسیدند. حق رأی برای زن تا اوایل این قرن که الان درش هستیم، در اروپا وجود نداشت. البته حق رأی کلاً برای جوامع اروپایی وجود نداشت، حتی بعد از رنسانس و نهضت صنعتی و علمی در اروپا. بعد از انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم به تدریج حق داده شد به کارگران و زحمتکشان، یعنی مردم، توده‌ی مردم، آحاد مردم که رأی بدهند و انتخاب بکنند. بعد هم به تدریج در بعضی جاهای اروپا این رأی داده شد.

در کشورهای اروپایی و در آمریکا، پس از جنگ اول جهانی به زن‌ها حق رأی داده شد؛ یعنی تا ۱۹۱۸ پایان جنگ جهانی اول در آمریکائی که دم از آزادی و دفاع از حقوق زن و این‌ها می‌زنند و در اروپا، حق رأی به زن‌ها داده نمی‌شد و زن‌ها حق انتخاب کردن نداشتند و تازه بعد از ۱۹۱۸ که حق رأی به زن‌ها داده شد، به زن‌های بالاتر از سی سال حق رأی داده شد. در فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله در فرانسه، در ایتالیا و همچنین در ژاپن زن‌ها حق رأی نداشتند. تا پیش از سال ۱۹۴۰ در آمریکای لاتین در هیچ کشوری زن‌ها حق رأی نداشتند. در آن جاهائی هم که حق رأی به زن‌ها داده شد، به زن‌های سی سال به بالا، بعد از مدتی زن‌های بیست و یک سال به بالا؛ و این اواخر، در همین ده سال اخیر، در بعضی از کشورهای دنیا حق رأی را به هجده سالگی رساندند، ولی شما ببینید در جمهوری اسلامی بلوغ ملاک قرار گرفته؛ یعنی در شانزده سالگی، وقتی پانزده سالگی تمام شد، حق رأی برای همه وجود دارد، هر کسی می‌تواند. در حالی که در اروپا و در آمریکا و در دنیای صنعتی غرب با این همه ادعاهایی که نسبت به آزادی بشر و آزادی حقوق و آزاداندیشی و مسائل زن و این چیزها دارند، به جوانان هجده ساله، نوزده ساله، بیست ساله سال‌های متمادی تا همین چند سال قبل از این، حق رأی داده نمی‌شد، به آن‌ها اعتنا نمی‌شد، اما اسلام چرا، به این‌ها احترام می‌کند، اعتنا می‌کند و به تدریج این‌ها دارند به نظر اسلام نزدیک می‌شوند. یک طرز فکر پیشرفته‌ی بسیار مدرن و قابل دفاع در نظام اسلامی برای حق رأی مردم و فعالیت‌های سیاسی وجود دارد. البته فعالیت‌های سیاسی فقط حق رأی نیست، این بزرگترین و مهمترینش بود.

به طور خلاصه در انواع آزادی‌هایی که ما در چند خطبه‌ی اول نمازهای جمعه مطرح کردیم، این هم یک قلم عمده است. آزادی‌های سیاسی، حق رأی دادن، حق انتخاب کردن، حق فعالیت

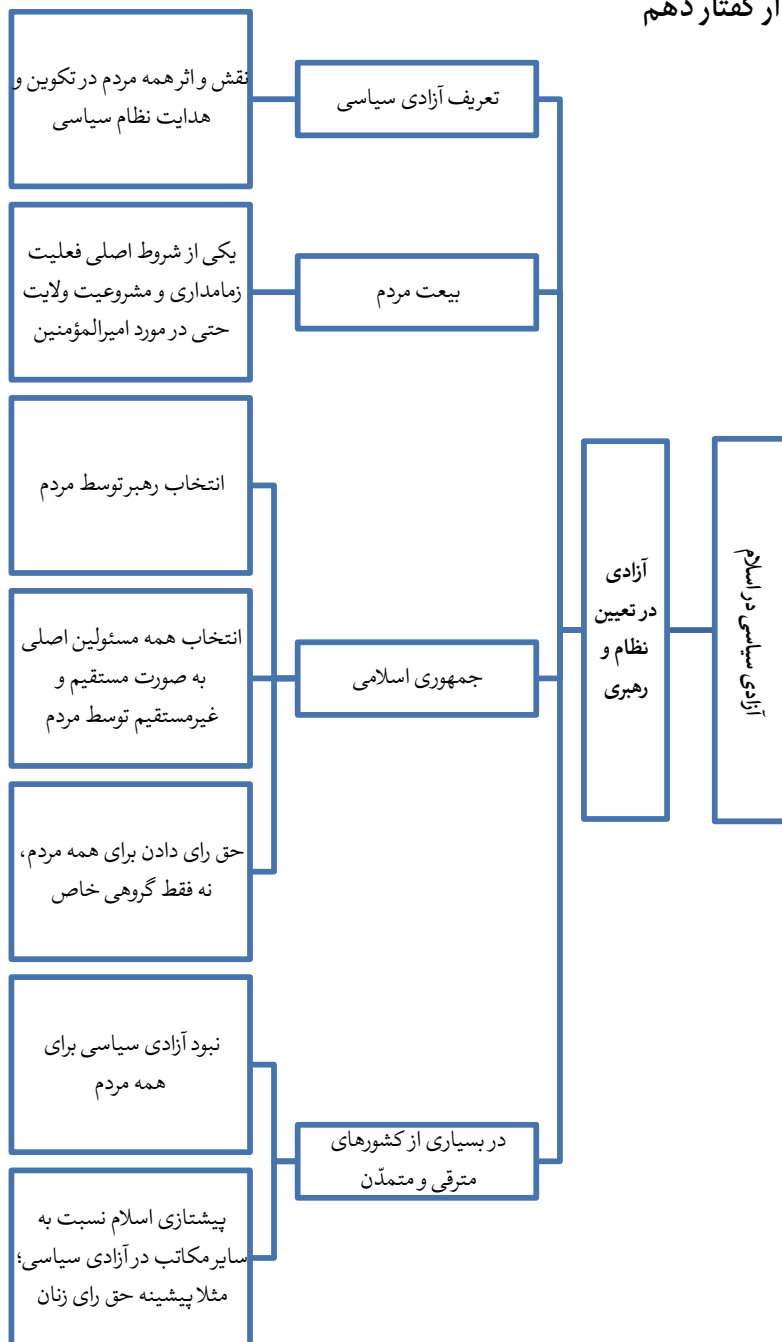
عدم محدودیت
آزادی سیاسی در
جامعه اسلامی
نسبت به گروه یا
قشار خاص

پیشتازی اسلام
نسبت به غرب
در آزادی سیاسی

سیاسی کردن، حقّ تلاش‌های سیاسی کردن، این‌ها چیزی است که در جوامع اسلامی از قدیم معمول بوده و اسلام این را آورده. البته تسلط دستگاه‌های مرتجع مانع شده بود که این احکام اسلامی در کشورهای اسلامی عمل بشود. هم‌چنان که امروز در خیلی از کشورهای اسلامی متأسفانه عمل نمی‌شود. در بعضی از کشورهای اسلامی هم که این مسائل وجود دارد، به تقلید اروپا و به سبک آن‌هاست، به سبک اسلامی نیست که خیلی از سبک غربی و اروپایی بهتر است. لکن در جمهوری اسلامی برگشتیم به همان سبک اسلامی که دیدیم روشن‌تر، متمدن‌تر و قابل دفاع‌تر و قوی‌تر از این چیزهایی است که امروز در دنیا وجود دارد. البته شاید در این زمینه باز هم لازم باشد کارهای بیشتری انجام بگیرد که حالا در خطبه‌های بعدی اگر این مطلب را ادامه دادم، ان شاء الله به آن مسائل هم خواهیم پرداخت.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دهم



گفتار یازدهم: آزادی و حق رأی در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونسلم ونصلی على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته بشير رحمة ونذير نقمته سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقية الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بالتقوى الله ونظم امركم قال الله الحكيم في كتابه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به تقوای الهی و رعایت امر و نهی خدا و سعی در تزکیه‌ی نفس و تزکیه‌ی باطن و این‌که خدای متعال را در همه‌ی حرکات و سکنات و گفتن‌ها و سکوت‌ها در نظر داشته باشیم و آئی خودمان را به دست غفلت نسپاریم؛ البته کمک الهی هم باید ما را دریابد و ما را خدای متعال به خودمان وانگذارد.

بحثی که در خطبه‌های اول چندین هفته تعقیب کردیم، بحث در آزادی‌های اسلامی است و رسیدیم به آزادی سیاسی در جامعه‌ی اسلامی. آزادی سیاسی در یک جامعه شامل حق انتخاب برای افراد جامعه است، که چه زمامدار و رهبر جامعه را و سرپرست نظام اسلامی را و چه کارگزاران عمده را در این نظام خود مردم بدون وساطت جمع خاصی انتخاب کنند و همچنین شامل اختیار مردم در هدایت جامعه و تعیین سیاستهای اصولی نظام اسلامی و همین‌طور برخی از فعالیت‌های عمده‌ی دیگر همه‌ی این‌ها مشمول آزادی‌های سیاسی است. وقتی گفته می‌شود که در جامعه‌ی اسلامی مردم آزادی‌های سیاسی دارند؛ این بدین معناست که هم حق انتخاب را در اموری که اشاره شد دارا هستند و هم حق فعالیت سیاسی، انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها، ایجاد

گستره آزادی
سیاسی

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۴/۱۲

۲. انفال: ۲۹

تشکل‌ها و سازمان‌ها و احزاب، ایجاد اجتماعات سیاسی، بیان افکار و نظرات سیاسی و خلاصه انتخاب راه خود، راه سیاسی خود در جامعه را دارا هستند؛ که هر کدام از این مباحث با زبانی که متناسب با اجتماع نماز جمعه است می‌تواند قدری مورد تشریح و بحث قرار بگیرد.

آزادی در حق انتخاب

درباره‌ی آزادی حق انتخاب و آزادی انتخاب برای مردم آن هم انتخاب رئیس نظام اسلامی - که تعبیر می‌شود از آن به امام و رهبر و زمامدار - در نوبت قبل در یک خطبه مقداری بحث شد؛ و به طور خلاصه وضعی را که در گذشته و امروز بر جوامع غیراسلامی حاکم بود، به اجمال گفته شد و دیدیم که دنیایی که امروز مدعی آزادی و دموکراسی است و برای افراد جامعه حق انتخاب در تعیین نظام و رهبران نظام قائل است، خیلی دیر به این فکر افتاده و آن وقتی هم که به آحاد مردم این حق را اعطا کرده است، به صورت ناقص اعطا کرده و عرض کردیم که تا اوایل این قرن نصف جمعیت این جوامع - یعنی زنان - دارای حق انتخاب نبودند و داخل صحنه‌ی سیاست به حساب نمی‌آمدند؛ و به تدریج از اواخر جنگ بین‌الملل اول برای زن‌ها حق انتخاب داده شد، آن هم در بعضی از کشورها، آن هم برای سنین بالاتر از سی سال یا سی و پنج سال و به تدریج تا این چند سال قبل دنیا به این نتیجه رسید، دنیای دموکراسی و غرب که برای زنان هم در سنین جوانی - هجده سالگی، بیست سالگی - حق رأی و حق انتخاب باشد؛ و تازه در همین دنیای غرب اگر بخواهیم مسأله‌ی حق انتخاب مردم را بشکافیم و تحلیل کنیم، خواهیم دید که به معنای حقیقی همان انتخاب کنندگان و رأی دهندگان هم مقهور یک سلسله عوامل خارج از اختیار خودشان هستند و اگر به دقت نظر کنیم خواهیم دید که در واقع حق رأی و حق انتخاب برای عامه‌ی مردم و اکثر مردم - چه زن و چه مرد - همین حالا در قشر عظیمی از عالم وجود ندارد. دنیای دموکراسی این طور بود.

دنیاهای استبدادی آن نظام‌هایی که به شکل‌های قرون وسطایی و ارتجاعی اداره می‌شوند، آن کشورهایی که در آن‌ها انتخابات فقط شکل صوری و ظاهری دارد و بخش بسیار ناچیزی از ملت‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند، آن هم با انواع و اقسام جاذبه‌های مادی و امثال آن‌ها یا دنیای کمونیستی در این‌ها حتی همین اندازه‌ای که امروز در غرب دموکراسی و آزادی برای رأی دادن وجود دارد در آن دنیاهای وجود ندارد. در حالی که به اسلام که برمی‌گردیم، می‌بینیم اسلام برای آحاد مردم حق رأی، حق انتخاب، حق تصمیم‌گیری، حق اظهار نظر در مسائل سیاسی و مسائل زندگی را قرار داده. البته نوع آزادی در اسلام، نوع انتخاب افراد در اسلام با آن چه در غرب امروز وجود دارد متفاوت است، اما حقیقتاً آزادی است و اگر با معیار دقیق بسنجیم آزادی در این جاست و در آن جا نیست. درست است که کشورهای اسلامی به رأی و نظر اسلام عمل نکردند، آن جاهایی هم که به اصطلاح دموکراسی هست، آزادی هست، نوع غربی آن هست؛ نه نوع اسلامی آن؛ اما امروز جمهوری اسلامی مباحث می‌کند به این که در قانون اساسی آزادی‌ها

صوری بودن انتخابات در دنیای استبداد و کمونیستی

را برای مردم در اختیار قرار داده و روش ما و ممشای جمهوری اسلامی تا آن حدی که بلد هستیم مقدورمان هست و تجربه و پختگی این کار را داریم، براین است که آحاد مردم در مسائل واقعاً حق رأی و حق انتخاب داشته باشند که از اول انقلاب تا حالا هم این را نشان دادیم و اگر با معیار و میزان بسنجند انصافاً خوب هم انجام گرفته.

البته مسأله‌ی انتخاب و مسأله‌ی رأی - حق رأی دادن و انتخاب کردن - اگر شکل اسلامی آن بخواهد درست باز بشود، یک مقداری بحث بایستی توسعه پیدا کند و مشروح‌تر بایستی بحث بشود. حالا در آن حدی که در این محفل بزرگ و عمومی می‌توان بحث کرد، بنده یک مقداری باز ابعاد بحث را بیشتر باز می‌کنم؛ اگر مقتضی بود در جمعه‌های دیگر هم آن را ادامه می‌دهم و الا بحث را موقوف خواهیم کرد به محافل و مجالسی که جنبه‌ی علمی و تحقیقی آن بیشتر باشد و آن جا بشود با حوصله مسأله را رسیدگی کرد. در مورد مطالبی که در هفته‌ی قبل که این مسأله را بحث کردیم مطرح شد، سؤالاتی از طرف بعضی از دوستان مطرح شد که من ضمن این توضیحی که می‌دهم به آن سؤالات هم پاسخ می‌دهم.

یک مطلب این است که در اسلام راه تعیین حاکم و ولی امر فقط انتخاب نیست، بلکه دو راه ما داریم برای تعیین حاکم. یک راه بنا به نظر شیعه؛ این طبق دیدگاه شیعه در مسأله‌ی انتخاب حاکم و ولی امر است. برادران اهل سنت مختصر تفاوتی دیدگاهشان با ما دارد، یعنی یکی از راه‌هایی را که ما می‌گوییم آن‌ها قبول ندارند و چند راه دیگر را آن‌ها قبول دارند که مورد توافق علمای شیعه نیست.

بر طبق نظر ما دو راه وجود دارد برای تعیین حاکم؛ یکی نصب الهی است. توجه کنید که نصب در اسلام و در تشیع نصب اشخاص نیست. یعنی هیچ کس، هیچ حاکمی حتی آن حاکمی که خود او منصوب از قبل خداست خود او حق ندارد کسی را نصب کند. نصب پیغمبر ﷺ یا نصب امام از این جهت که حکایت می‌کند از نصب خدا دارای اعتبار است؛ یکی این راه، که به اعتقاد ما پیغمبر اکرم ﷺ نصب کرد امام بعد از خودش را و امیرالمؤمنین ﷺ نصب کرد و دوره‌ی امامت معصوم - که دوران دوازده امام شیعه است - تعیین ولی امر به وسیله‌ی نصب انجام گرفت. حالا در هنگامی که نصب انجام می‌گیرد، بیعت چقدر تأثیر دارد یا ندارد آن یک بحث دیگر و بحث دقیقی است، که شاید بخشی از آن در دنباله‌ی عرایض روشن بشود.

یک راه دیگر راه انتخاب است. انتخاب کجاست؟ انتخاب در یکی از دو جاست؛ یا در آن جایی که نصب وجود ندارد، مثل دوران غیبت؛ در دوران غیبت کسی منصوب خدا نیست؛ آن جا معیارهایی معین شده، نصب فقها به معنای تعیین معیار است، که ائمه علیهم السلام در متون روایت و احکامی که بیان کردند، ملاک‌ها و معیارهایی را برای حاکم اسلامی مشخص کردند، در چارچوب این ملاک‌ها و معیارها مردم امام را انتخاب می‌کنند و گزینش می‌کنند.

راه تعیین حاکم و ولی امر در جامعه اسلامی

نصب الهی

انتخاب از طریق مردم با حفظ شرایط

اقسام انتخاب:
در صورت نبود
نصب یا اجرا
نشدن آن در
جامعه

پس انتخاب یکی در آن جایی است که نصب وجود ندارد و جای نصب نیست، مثل دوران غیبت و دیگر در آن جایی است که اگر نصب هم هست، به نصب عمل نشده است؛ مثل دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بنا به اعتقاد خود او و به اعتقاد یاران و پیروان او منصوب از قبل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم او را به حکم خدا نصب کرده بود. لکن در واقعیت تاریخی این نصب مورد قبول قرار نگرفت؛ مورد عمل واقع نشد و کار به آن جایی رسید که مردم در یک برهه‌ای از زمان آمدند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) مراجعه کردند، اصرار کردند، از آن حضرت تقاضا کردند، که خلافت را بپذیرد و به اجماع امت تقریباً امیرالمؤمنین (علیه السلام) انتخاب شد به خلافت و ولایت امر؛ این هم یکی از آن جاهایی است که انتخاب مردم نافذ است. لذا همان طوری که در روایاتی که آن هفته عرض کردم شنیدید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) استناد می‌کند برای اثبات خلافت خود به مراجعه‌ی مردم، به قبول مردم، به بیعت مردم، به این که مردم او را خواستند و از او تقاضا کردند و با او بیعت کردند، به این چیزها استناد می‌کند. اگر این‌ها حجت نبود، اگر از نظر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) معتبر نبود، ولو از نظر خصم معتبر است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) این را به خصم نمی‌گفت؛ به خود مردم نمی‌گفت که شما بروید سراغ دیگری، دیگری را انتخاب کنید. نمی‌گفت چون شما من را انتخاب کردید، چون اصرار کردید من قبول می‌کنم. پس در اسلام برای انتخاب مردم و گزینش مردم و سرسپردگی مردم به یک ولی امر یک اعتبار قطعی و حقیقی در یک چنین موردی هم معین شده. این یک نکته که جای انتخاب این است.

اختلاف اسلام
و غرب در
خصوص حق
حاکمیت

یک نکته‌ی دیگر این است که انتخاب همان طور که اشاره کردیم به طور مطلق حجت نیست؛ یعنی اگر مردم جمع بشوند کسی را که در چارچوب معیارها و ملاک‌های خدایی قرار نمی‌گیرد او را انتخاب بکنند، این انتخاب حجت نیست.

این برمی‌گردد به اختلاف میان بینش اسلامی در باب حکومت با بینش غیراسلامی و بینش غربی. در دموکراسی‌های غربی که برای مردم حق رأی قائلند، معتقدند که مصلحتی و رای خواست مردم و اراده‌ی مردم وجود ندارد. اسلام برای مردم حق حاکمیت را به خودی خود و به ذات قائل نیست، حق حاکمیت متعلق به خداست. آن‌که می‌تواند برای مردم قانون وضع کند آن خداست. آن‌که می‌تواند ملاک‌های اجرای قانون را معین کند خداست. مالک امور مردم جز خدا دیگری نیست. پس یک سلسله اصول و ضوابط و معیارهایی در اسلام هست که چارچوب این معیارهاست که اعتبار می‌دهد به حق رأی مردم و اگر در خارج از این چارچوب و دور از این ملاک‌ها و معیارها مردم انتخاب بکنند این انتخاب حجیتی ندارد. اگر فرض کنیم که مردم به سراغ یک پیشوای یا رئیس فاسد فاسق کافر دور از معیارهای اسلامی بروند، اگر اتفاق نظر هم بر او قرار بگیرد این از نظر اسلام ممضای نیست. اسلام این را یک حاکمیت اسلامی به حساب نمی‌آورد، ولو آن مردم مسلمان باشند. باید بروند به سراغ عادل، به سراغ متقی، به سراغ عالم، به سراغ انسانی

که دارای بینش لازم هست، شرایط حکومت کردن را دارد، خلاصه در چارچوب شرایط اسلامی است که این انتخاب حجیت پیدا می‌کند. اگر مردم در میان دو نفر، سه نفر، ده نفر انسانی که دارای این شرایط هستند یکی را انتخاب کردند این حجیت است.

انتخاب اهل
حل و عقد

یک نکته‌ی دیگر این است که در روایات و در آثار اسلامی گاهی به عنوان اهل حل و عقد - یا در بعضی از روایات مهاجر و انصار - برخورد می‌کنیم. در دنیای آن روز انتخاب عموم مردم عملی نبود، یعنی اگر قرار بود خلیفه در مدینه یا در کوفه می‌نشست و دست روی دست می‌گذاشت و کارها همین‌طور معوق می‌ماند تا در اقصا نقاط عالم اسلام انتخابات انجام بگیرد و مردم بگویند و نظرخواهی کنند و بعد یک عده از مردم موافقت کنند، یک عده مخالفت کنند، اهل یک شهر بپذیرند، اهل یک شهر بگویند نه ما این را قبول نداریم فلان کس دیگر را قبول داریم و بعد بخواهند بشمارند این آراء را، نتیجه را بیاورند به کوفه یا مدینه ممکن بود سالی یا سال‌هایی طول بکشد و امور مسلمین این اجازه را نمی‌داد. امروز با امکاناتی که وجود دارد همه‌ی این کارها در ظرف چند روز انجام می‌گیرد؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم که امروز انتخاب خود مردم بدون وساطت هیچ عامل و عنصر دیگری معتبر است.

مجلس
خبرگان، انتخاب
منتخبین مردم

اما شکل دیگری که وجود دارد، انتخاب منتخبین مردم است، که در قانون اساسی ما مجلس خبرگان است. طبق قانون اساسی ما مردم منتخبین خودشان را که مجلس خبرگان هستند، اعضای مجلس خبرگانند، انتخاب می‌کنند و آن‌ها به عنوان یک نهاد جمهوری اسلامی، نه برای یک روز و یک مقطع، بلکه به طور مستمر به بررسی‌های خودشان، مطالعاتشان، تحقیقاتشان، جستجویشان در زمینه‌ی افراد و مصداق‌ها، تحقیقاتشان درباره‌ی احکام و شناختها به این چیزها ادامه می‌دهند تا به یک نتیجه‌ای می‌رسند و همواره منتخبین مردم که همان مجلس خبرگان باشند آماده‌اند که نظر خودشان را درباره‌ی رهبر مسلمین و ولی امر اعلام بکنند. این هم یک نوع انتخاب عمومی است؛ که امروز بحمدالله این نهاد اسلامی شکل گرفته، پا گرفته و از حمایت و کمک و تأیید رهبر و امام عزیزمان برخوردار شده و مشغول کار خودش هست (که در همین روزها اجلاس پنجم رسمی مجلس خبرگان در تهران تشکیل شد، برگزار شد و دیروز به پایان رسید، امروز هم ان شاءالله بیانی‌های نهایی آن‌ها در رسانه‌های عمومی منتشر خواهد شد). پس مسأله‌ی انتخاب عموم مردم ولو با یک واسطه - یعنی واسطه‌ی منتخبین خودشان که مجلس خبرگان باشند - امروز یک چیزی است عملی و این در حالی است که آن روز عملی نبود؛ پس اگر ما اهل حل عقد را به همین معنای مجلس خبرگان بگیریم امروز هم عملی است؛ اما اگر اهل حل و عقد را به معنای منتخبین مردم و مجلس خبرگان امروز به حساب نیاوریم و بگوییم یک عده‌ای یک گوشه‌ای بنشینند از بزرگترها و با بصیرت‌ها و به جای مردم تصمیم بگیرند، نه این دلیلی نداریم که امروز هم این معنا وجود داشته باشد.

اهمیت انتخاب و حق رأی مردم در روایات

من یک، دو- سه تا از روایاتی را که در این باب هست می‌خوانم، البته بیشتر یادداشت کردم لکن چون وقت نمی‌خواهم زیاد گرفته بشود، به دو- سه روایت اکتفا می‌کنم تا معلوم بشود که در نظر اسلام حق رأی مردم و انتخاب مردم چقدر مهم است و اگر کسی در باب اسلام غیر از این نظر بدهد، یقیناً نسبت به اسلام جفا شده. یک روایت، روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در کتاب معروف سلیم بن قیس هلالی نقل شده؛ در آن جا از قول امیرالمؤمنین علیه السلام این جور نقل شده که «وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ»^۱ وقتی که رئیس یک جامعه و حاکم یک کشور و یک امت اسلامی از دنیا برود یا کشته بشود، واجب است بر مردم به حکم اسلام و به حکم خدا این است که «الْأَيَّامُ عَمَلًا وَلَا يَهْدُوا هَدًى وَلَا يَقْدُمُوا يَدًا وَلَا رَجُلًا وَلَا يَبْدُوا بِهِ شَيْءٌ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا»^۲ هیچ کاری مردم نباید بکنند؛ هیچ اقدامی را شروع نباید بکنند؛ به هیچ عمل بزرگ و کوچکی دست نباید بزنند. در هیچ کاری سرمایه‌گذاری نباید بکنند تا این که یک امامی را معین بکنند و اختیار بکنند. این جا مسأله‌ی اختیار دارد. یعنی گزینش حاکم برای جامعه‌ی اسلامی و رئیس امت اسلامی و کشور اسلامی به عنوان یک واجب برای مردم معرفی شده، آن هم واجبی با این اهمیت که باید از همه‌ی کارها مردم او را جلوتر بیاندازند و مقدم بدانند و به او اقدام بکنند. آن وقت شرایط آن رئیس کشور و نظام اسلامی را ذکر کرده «إِمَامًا عَفِيفًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ»^۳ تا آخر حدیث که این جا تعبیر، تعبیر اختیار است؛ یعنی انتخاب و گزینش.

یک روایتی دیگر باز از قول امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در روزی که با آن حضرت مردم بیعت کردند - که روز جمعه هم بود - حضرت آمدند مسجد جمعیت بسیار زیادی در مسجد مدینه جمع شده بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام با صدای بلند به مردم این جور گفتند؛ فرمودند «أَيُّهَا النَّاسُ عَنْ مَلَأَ وَإِذْنٍ إِنَّ هَذَا أَمْرُكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مَنْ أَمَرْتُمْ»^۴ یعنی ای مردم این مسأله‌ی شماست؛ قضیه، قضیه‌ی شماست. کاری است متعلق به شما مردم و هیچ کس حقّی در این کار - یعنی در خلافت و حکومت ندارد - «لَا مَنْ أَمَرْتُمْ»^۵ مگر کسی که شما او را امارت بدهید و حاکمیت بدهید. این جا هم باز ملاحظه می‌کنید که امیرالمؤمنین علیه السلام نه در مقام احتجاج با دشمن، نه در مقام مباحثه و مجادله و اخذ به حجت خصم، بلکه با مردم خودش، با همان کسانی که او را قبول دارند، با او بیعت کردند، از او تقاضا کردند، که همه چیز را می‌توانند با آن‌ها صریحاً

۱. سلیم بن قیس الهلالی، اسرار آل محمد؛ ج ۲، ص ۷۵۲

۲. همان

۳. همان

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار؛ ج ۳۲، ص ۸.

۵. همان

در میان بگذارد، به آن‌ها می‌گوید هیچ‌کس حق ندارد مگر آن کسی که شما او را امارت دادید. البته روشن است همان‌طور که گفتیم این در آن جایی است که به نصب الهی اخذ نشده. یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که منصوب خدا و به دست پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هست، به این نصب عمل نشده، حالا که عمل نشده جزا میر مردم، یعنی امیر کردن مردم و انتخاب مردم هیچ راه دیگری برای انتخاب کسی وجود ندارد.

در یک روایت دیگری که باز از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده؛ حضرت در نامه‌ای به دوستان خودشان می‌فرمایند که پیغمبر اکرم یک دستوری داد «عَهْدٌ إِلَيَّ عَهْدٌ» پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به من یک دستوری داد یک پیمانی از من گرفت، که در آن دستور این‌طور است، این‌طور آمده از جمله که «إِنِّ وَلَوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَاجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ»^۱ یعنی در آن جا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفته علی جان اگر امت بر تو اتفاق نظر پیدا کردند و دور تو را گرفتند و از تو خواستند و مشکلی به وجود نیامد. توجه کنید به این‌که چطور مصالح مهمی وجود دارد که حتی این مسأله را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ مثل وحدت عالم اسلام و وحدت امت اسلامی در آن‌ایی که نبودن وحدت، کیان اسلام را تهدید می‌کند - که در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) این جور بود - که «إِنِّ وَلَوْكَ فِي عَافِيَةٍ»^۲ اگر با حرز عافیت بدون این‌که مشکلی باشد، تشنجی باشد، اختلاف کلمه‌ای به وجود بیاید، جنگ داخلی‌ای درست بشود، مردم دور تو را گرفتند و از تو خواستند آن وقت «فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ»^۳ آن‌جا قیام به کار مردم بکن و زمام امور آن‌ها را در دست بگیرد. که از این روایات و روایات فراوان دیگری که وجود دارد - که مجموع این‌ها، حالا ولو بعضی از این‌ها از لحاظ سند هم مورد تردید باشد -، اما از مجموع این‌ها کاملاً فهمیده می‌شود که مذاق اسلام این است، که آن جایی که نصب الهی نیست یا نصب الهی معمول به نیست و عمل به آن نشده، آن‌جا یک راه بیشتر وجود ندارد و آن انتخاب مردم است. ببینید به مردم این‌جا حق رأی داده شده؛ حق انتخاب داده شده. آن وقت این مردم دیگر فرقی بینشان نیست همان‌طور که گفته شد، زن و مردم دیگر ندارند. زن‌ها هم همانقدر حق دارند که مردها. جوان‌ها هم همانقدر حق دارند که مردان مسن کار کشته‌ی باسابقه. حد سن فقط بلوغ است، هم‌چنانی که در قوانین ما هم همین است. ما به جوانی که پانزده سالش را تمام کرده باشد اجازه می‌دهیم که در انتخاب رئیس جمهور، در انتخاب نمایندگان مجلس بلکه در انتخاب رهبر - که اکثریت عظیم مردم را می‌طلبد و می‌خواهد - دخالت کند و نظر بدهد. یعنی برای تمام مردم این حق وجود دارد، این کجای دنیا امروزش این جور است؟ حتی امروز هم با وجود این همه ادعای آزادی بشر و حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و این همه ادعا

۱. سید ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة؛ ص ۲۴۸.

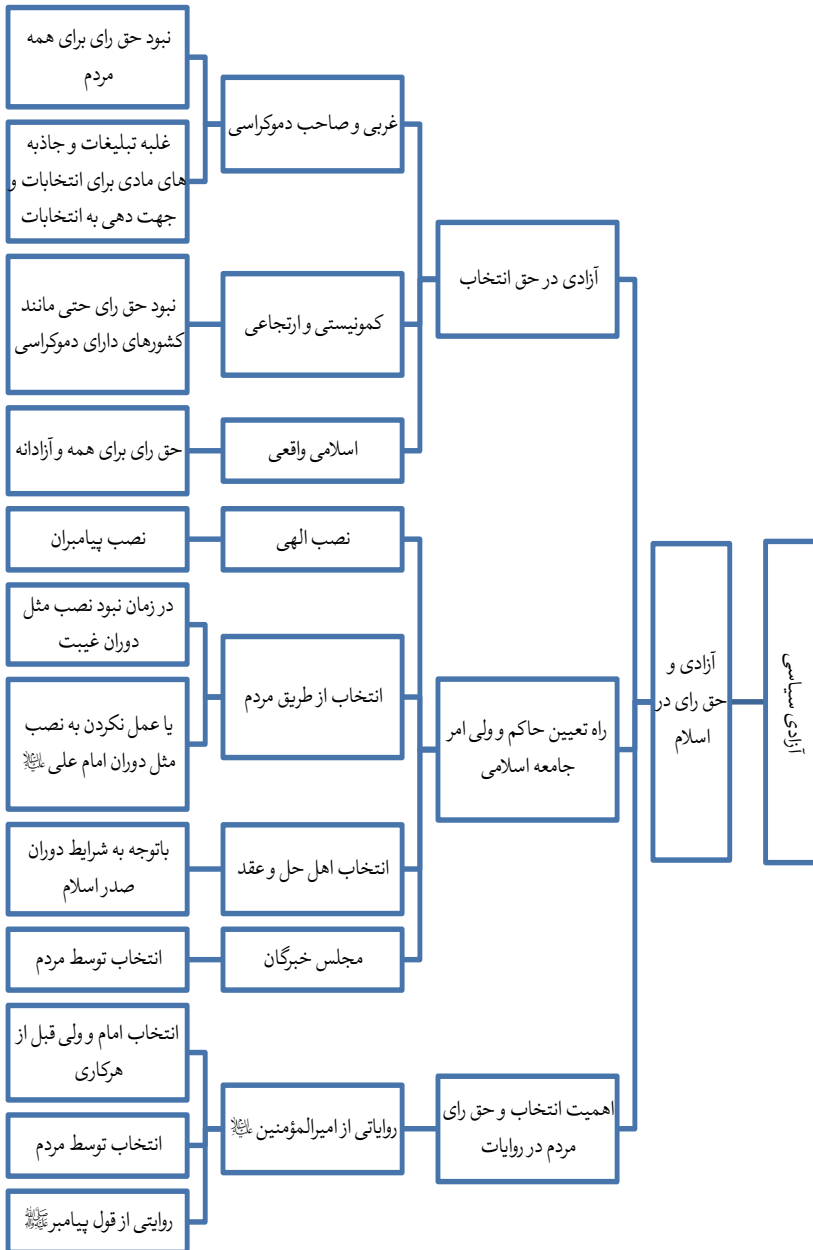
۲. همان

۳. همان

مدعایی که دنیای غرب به خصوص در این زمینه دارد، در هیچ جای دنیا یک چنین چیزی نه فقط در عمل نیست بلکه در قوانین شان هم نیست؛ در قوانین هم هنوز به جوان های پانزده ساله اجازه نمی دهند که وارد میدان رأی بشوند و بخواهند کسی را انتخاب بکنند. یک چنین وضعیتی در جهان اسلام و در احکام اسلامی وجود دارد و این همان آزادی سیاسی است در مورد انتخاب، این مقدار فعلاً در زمینه ی حق انتخاب لازم دانستم که عرض بکنم و همین طور که عرض کردم باز هم تأکید می کنم که این به معنای نفی آن نظر قطعی و مورد اتفاق شیعه که خلیفه ی معصوم و امام معصوم را جز با نصب الهی - که به وسیله ی پیغمبر ﷺ یا امام معصوم قبل انجام می گیرد - حجت نمی دانند این با آن منافات ندارد، این همان است. این ادامه ی اوست؛ انتخاب مردم در عرض نصب الهی نیست، یعنی آن وقتی که خدا کسی را منصوب بکند و قابل عمل و مورد عمل باشد، آن جا انتخاب جایی ندارد؛ اما آن وقتی که مورد عمل قرار نگرفته - مثل صدر اسلام - همان طور که ملاحظه کردید آن جا هم انتخاب باز حجّت پیدا می کند و انتخاب مردم در زمان غیبت مثل دوران ما آن وقتی که نصبی وجود ندارد.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نمودار گفتار یازدهم



بخش پنجم:
آزادی اقتصادی

گفتار دوازدهم: آزادی اقتصادی در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستعديه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيره في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به حفظ تقوای الهی و ذکر عظمت و رحمت و عذاب پروردگار؛ و نفس خودم و همه‌ی شما عزیزان را توصیه می‌کنم به رعایت اوامر الهی و اجتناب از نواهی پروردگار؛ و از همه‌ی شما عزیزان می‌خواهم که در این ساعات بابرکت و بافضلیت در هنگام ظهر جمعه در بهترین فصل از فصول تاریخ ملت ما دل‌ها را هر چه بیشتر متذکر خدا کنید و از خدا بخواهید و به خدا پناه ببرید؛ و امیدوارم که پروردگار عالم بردل‌های ذاکر بندگان مؤمن خود رحم و لطف و فضل خودش را شامل کند و به دعا‌های شما با دیده‌ی لطف و اجابت بنگرد.

بحثی که امروز در خطبه‌ی اول عرض خواهم کرد دنباله‌ی بحث‌هایی است که در زمینه‌ی انواع آزادی‌ها در جامعه‌ی اسلامی و وظیفه‌ی دولت اسلامی و حکومت اسلامی در حفظ و حراست از این آزادی‌ها در چندین جمعه و خطبه عرض شد. بحث امروز درباره‌ی آزادی در زمینه‌ی مسائل و فعالیت‌ها و تلاش‌های اقتصادی است. این بحث یکی از آن بحث‌های بسیار مهم و ضمناً بسیار حساس است و شاید بشود گفت که در طول این بیست - سی سال گذشته که مسائل اسلامی و تفکرات نوین قرآنی در میان قشرهای روشنفکر اسلامی و به تدریج در بین مردم منتشر شده است،

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۷/۲۴

۲. بقره: ۱۹۵

این بحث یکی از آن بحث‌های حاد و داغ و پرجنبال محیط ما و محیط کارهای فکری ما بوده است.

از مسأله‌ی آزادی اقتصادی در اسلام سوءاستفاده‌های زیادی هم شده است. از طرفی طرفداران مکاتب چپ سوءاستفاده کردند و گفتند اسلام طرفدار اقتصاد آزاد است و بنابراین طرفدار استثمار است و اسلام را به این بهانه کوبیدند. عده‌ای از افرادی که مایل بودند از اسلام دفاع کنند، اما تفکر عمیق اسلامی را هم درست نمی‌دانستند، آن‌ها هم سوءاستفاده یا اشتباه کردند از ترس حمله‌ی گروه‌های چپ به کلی آزادی فعالیت اقتصادی در اسلام را نفی کردند و منکر شدند، که در اسلام چیزی به نام آزادی اقتصادی وجود دارد. یک عده هم عملاً سوءاستفاده کردند، یعنی در سایه‌ی آزادی‌های اقتصادی در اسلام جیب‌های خودشان را پُر کردند و چه پیش از پیروزی انقلاب - که البته نظام آن روز این را بیشتر تشویق می‌کرد - و چه حتی بعد از پیروزی نظام اسلامی از آزادی‌هایی که بود سوءاستفاده کردند و بر ثروت‌ها و اندوخته‌ها و سوءاستفاده‌های خودشان هر چه خواستند افزودند.

به هر حال مسأله‌ی حساسی است و من البته در بحث امروز - که شاید یکی دو خطبه‌ی دیگر هم بعد از آن، بعد از امروز، درباره‌ی این موضوع بحث کنم - نمی‌خواهم این مسأله را به صورت مشروح در این جا مطرح کنم، زیرا اولاً خطبه‌ی نماز جمعه گنجایش بحث‌های ریز و دقیق و استدلالی را آن قدرها ندارد و ثانیاً به حسب نیاز زمان و موقعیت و بلاغت همه‌ی بحث‌هایی که در این باب هست مورد احتیاج نیست و فعلاً بحث‌های الویت‌داری وجود دارد. آن چه که من امروز در حول و حوش مسأله‌ی آزادی اقتصادی عرض خواهم کرد و شاید در دنبال آن در یکی دو خطبه‌ی دیگر، چند مسأله‌ی کلی در پیرامون این مسأله است، که شاید بشود گفت که مورد اتفاق همه است؛ و کسانی که در این مسأله نظرات مختلفی از لحاظ تشخیص موضوع دارند، در این چند موضوع نباید هیچ تردیدی به خودشان راه بدهند و این یک اجمالی از آن بحث تفصیلی است که من مطرح خواهم کرد. همان طور که عرض شد این بحث را از جنبه‌های مختلفی می‌شود مورد ملاحظه قرار داد.

اولین مطلبی که باید عرض بشود - ولو خیلی کوتاه - این است که اگر ما می‌گوییم و معتقدیم که آزادی اقتصادی در اسلام هست، این آزادی اقتصادی به هیچ وجه نباید تشبیه بشود به آزادی اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری غرب. دو نوع چیز، دو نوع آزادی، دو نوع تلاش اقتصادی وجود دارد، آن چه که امروز در غرب هست - که من مقداری بیشتر شرح خواهم داد - مورد قبول اسلام نیست و سرمایه‌داری به معنای غربی آن به هیچ وجه از نظر اسلام امضاء و تأیید نشده، بلکه حتی با آن مبارزه و مقابله‌ی جدی هم در احکام فراوان صورت گرفته. این اولین نکته که هم کسانی که مایل اند راجع به این مسأله فکر کنند و هم کسانی که سخنانی را در زمینه‌ی اقتصاد آزاد و مالکیت

عدم شباهت
بین آزادی
اقتصادی اسلامی
و سرمایه‌داری
غربی

ضرورت وضع
قوانین برای
فعالیت آزاد
اقتصادی آزاد
مردم

خصوصی می‌شنوند، از اول این را بدانند که آن چه در باب اسلام گفته می‌شود الگوی آن در نظام کاپیتالیستی غربی و سرمایه‌داریهای موجود دنیا نیست، آن چیز دیگری است و این چیز دیگری. نکته‌ی بعدی این است که بهترین راه برای این که آزادی اقتصادی تأمین بشود در یک جامعه‌ی اسلامی این است، که حکومت اسلامی و دولت اسلامی سیاستی اتخاذ بکند و قوانینی وضع بکند، که بر طبق آن قوانین همه‌ی افراد در جامعه‌ی اسلامی قادر باشند آزادانه فعالیت اقتصادی کنند و همه‌ی قشرهای مردم از فعالیت اقتصادی خود بتوانند بهره‌مند بشوند. این یکی از آن وجوه امتیاز و جدایی بین نظام اسلامی در اقتصاد و نظام‌های غربی است؛ در نظام‌های غربی اگر چه به حسب ادعا به حسب قوانین معمولی و اساسی مردم آزاداند که فعالیت اقتصادی داشته باشند، اما در حقیقت این آزادی متعلق به همه‌ی مردم نیست. این منابع عظیم ثروت، این دریاها، این منابع طبیعی، این دشت‌های حاصل‌خیز، این معادن، این همه امکاناتی که جزو ثروت عمومی جامعه محسوب می‌شود، این‌ها این‌طور نیست که راحت در اختیار همه‌ی قشرهای جامعه قرار بگیرد و هرکسی بتواند بر روی آن بهره‌برداری و کار بکند و منتفع بشود. بلکه آن کسانی عملاً و واقعاً آزادند، که دارای ثروت‌های انباشته و زیاد هستند، که سر رشته‌ی اقتصاد جامعه بلکه حتی خواهم گفت سر رشته‌ی سیاست جامعه و اداره‌ی جامعه در دست آن‌هاست. آن‌ها هستند که در حقیقت بر منابع ثروت استفاده تسلط و سیطره دارند و استفاده و بهره‌برداری را آن‌ها می‌کنند؛ و آن‌ها فضا را برای استفاده‌ی عموم جامعه تنگ کردند. لذا شما می‌بینید در جوامع سرمایه‌داری - چه جوامع پیشرفته‌ی سرمایه‌داری و چه جوامع عقب افتاده‌ی سرمایه‌داری - مثل بیشتر کشورهای جهان سوم اغلب مردم در یک فقر شدیدی هستند، به خصوص در این کشورهای عقب افتاده. در حالی که اجتماعات عظیمی از مردم دچار فقر و بیکاری و بی‌جایی و بی‌مسکنی و محرومیت از بیشتر مواهب زندگی هستند، یک عده‌ی معدودی آزادانه تلاش می‌کنند، فعالیت می‌کنند، ثروت در می‌آورند، معادنی دارند معادن دیگری را می‌گیرند، کارخانجاتی دارند کارخانجات دیگری را ایجاد می‌کنند، دایره می‌کنند، زمین‌هایی دارند زمین‌هایی دیگری را به آن اضافه می‌کنند، از دریاها استفاده می‌کنند، از همه‌ی منابع طبیعی در حقیقت یک عده معدود از جامعه استفاده می‌کنند؛ دیگران - چه کسبه‌ی جزء، چه کارگران، چه کارگران معادن، چه کارگران کشاورزی، چه کارگران کارخانجات - در حقیقت ریزه خوار خوان آن‌ها و استفاده کننده از زیادی ثروت آن‌ها و از گوشه‌ی سفره‌ی آن‌ها هستند. خودشان امکان تلاش، امکان تولید، امکان بهره‌برداری، امکان کار سازنده، امکان تولید ثروت به آن معنای حقیقی ندارند.

پس راه این که ما اقتصاد آزاد را به معنای حقیقی خودش در جامعه به وجود بیاوریم این است که از این انحصار جلوگیری کنیم، امکانی در جامعه به وجود بیاید که اغلب افراد جامعه، بیشتر قشرهای جامعه یا همه‌ی کسانی که قدرت کار دارند، این‌ها بتوانند از امکانات طبیعی از زمین، از

دریا، از انفال، از دشت‌ها، از مراتع استفاده کنند. این حدیث معروفی که از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌شود - که البته بنده آن را درست نمی‌دانم - که می‌فرمایند: «مَا رَأَيْتُ نِعْمَةً مَوْفُورَةً إِلَّا وَفِي جَانِبِهَا حَقًّا مَضِيعٌ»^۱ یعنی هیچ جا هیچ نعمت فراوان و انباشته‌ای را ندیدم، مگر این که در کنار آن یک حق ضایع شده‌ای را دیدم.

این حدیث یک معنای دقیق و لطیفی دارد، که ناظر به همین مطلبی است که عرض شد. بعضی تصور کردند معنای این حدیث این است که هر جا نعمت زیادی هست، این در حقیقت دزدی و غصب از یک عده است، پس در کنار آن غاصب یک عده مردم ضعیف هستند، بعد اشکال کردند به این حدیث که نه ما می‌بینیم کسانی ثروت‌هایی دارند که از راه دزدی و غصب هم نیست از راه تلاش است، این نیست معنای حدیث؛ معنای حدیث به حسب آنچه که به ذهن بنده می‌آید، این است که آن جایی که نعمت فراوانی هست، ثروت زیادی هست، امکانات زیادی هست؛ خود ثروت، خود نعمت موفور در حقیقت امکانات کسب درآمد بیشتر را به آن صاحب ثروت می‌بخشد و به همان نسبت این امکان را از دسترس دیگران دور نگه می‌دارد. آن کسی که دارای یک سرمایه‌ی زیادی در جامعه هست، او بیشتر می‌تواند تولید ثروت بکند و از ثروتهای معمولی مرده‌ی افتاده‌ی متعلق به عموم مردم بیشتر می‌تواند استفاده کند تا آدم فقیر؛ پس هر جا نعمت زیادی هست، فرصت‌ها در اختیار اوست، امکانات در اختیار اوست، میدان تلاش اقتصادی در اختیار اوست، قوانین در غالب کشورها بر طبق نظر او و این طبقه به وجود می‌آید، بنابراین فرصت از دست اکثریت مردم - که آن ثروت را ندارند - گرفته می‌شود. بنابراین این حرف، این حدیث چه مستندی به مولای متقیان باشد یا نباشد مضمون، مضمون درستی است. بنابراین راه درست اقتصاد آزاد در جامعه‌ی اسلامی این نیست که ما این آزادی را فقط در اختیار آن کسانی قرار بدهیم که قدرت مانور اقتصادی دارند، بلکه علاوه‌ی بر این که افرادی که قدرت حرکت و فعالیت اقتصادی دارند آن‌ها باید کار اقتصادی بکنند، باید وضع جامعه، نظام جامعه، قوانین جامعه، کیفیت ارتباطات جامعه به شکلی باشد که همه‌ی مردم - یعنی همه‌ی آن کسانی که قدرت کار دارند - آن‌ها همه بتوانند فعالیت آزاد اقتصادی کنند و از کار خودشان منتفع بشوند؛ این یک نکته.

نکته‌ی بعدی در باب آزادی اقتصادی این است که همه‌ی انواع آزادی در جامعه‌ی اسلامی باید به وسیله‌ی قدرت حاکم اسلامی در جامعه کنترل و هدایت و نظارت بشود، این کنترل برای چیست؟ برای این است که این آزادی به فساد منتهی نشود، این آزادی موجب سلب آزادی

۱. شمس الدین، محمد مهدی، دراسات فی نهج البلاغه، ص ۴۰، بیروت، دار الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۹۲ هـ. ق / جوردق، جورج؛ روائع نهج البلاغه، بی جا، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۳۳ «ما رأیت نعمة موفورة الا وبجانبة حق مضیع».

دیگران نشود، در آزادی بیان هم همین‌جور است، در آزادی‌های سیاسی هم همین‌جور است، در آزادی‌های فرهنگی هم همین‌طور است - که قبلاً درباره‌ی این‌ها بحث مفصلی شده - در آزادی اقتصادی هم همین‌طور. اگر آزادی فعالیت‌های اقتصادی را به این‌طور معنا کنیم که آن کسانی که قدرت فعالیت و مانور اقتصادی دارند این‌ها آزادند هر چه خواستند تولید کنند، هر طور خواستند عرضه کنند، هر وقت خواستند توزیع کنند، هر جور خواستند بفروشند، هر طور خواستند مصرف کنند این یقیناً نظر اسلام نیست.

اسلام در کنار آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی - که به همه‌ی افراد جامعه اعطاء کرده و داده - نظارت و کنترل دقیق دستگاه حاکمیت را هم بر همه‌ی این‌ها لازم دانسته، یعنی باید دستگاه حکومت مراقب باشد که از این آزادی‌ها سوءاستفاده نشود. حتی در مصرف باید مراقبت بشود که اسراف بوجود نیاید، البته اسراف در یک حدی فقط یک گناه شخصی است؛ شما اگر در داخل منزلتان یک چیزی را به صورت مسرفانه مصرف کردید، این یک فعل حرام است فقط، یک کار گناه است چون اسراف کار خلاف است دیگر کار حرام است یک کار حرامی کردید، اما اگر همین کار حرام به حدی رسید و به کیفیتی درآمد که نظام اقتصادی جامعه را تهدید می‌کند، در جامعه فقر را گسترش می‌دهد، مایه‌ی محرومیت قشرهای عظیمی از مردم می‌شود، اشیاء و اجناسی را که با زحمت زیاد و با شرکت عمومی تولید می‌شود این‌ها را به فنا و نابودی تهدید می‌کند آن وقت دولت اسلامی وظیفه دارد تکلیف دارد که بیاید در مقابل این اسراف و در مقابل این زیاده‌روی و تضییع اموال بایستد.

البته این در سطح نظام جهانی این‌طور است، یعنی مخصوص جامعه نیست، مخصوص داخل جامعه نیست، نظر اسلام در سطح دنیا هم همین‌طور است. کشورهایی که امروز دچار اسراف در مواد غذایی هستند - که بعضی از کشورهای ثروتمند دنیا نزدیک هفتاد درصد مواد غذایی را مصرف می‌کنند کشورهای پیشرفته در حالی که خودشان حدود سی و پنج - شش درصد مردم دنیا و جمعیت دنیا هستند - اگر یک نظام عادلانه‌ی اقتصادی جهانی برقرار باشد، اگر سازمان‌های بین‌المللی مسلط و قوی‌ای وجود داشته باشد جلوی این‌ها باید گرفته بشود؛ اگر سازمان‌هایی در دنیا باشند و حکومت‌های دارای وجدان بیداری در دنیا باشند که قدرشان را به نفع انسان‌ها و ملت‌ها بخواهند به کار ببرند باید جلوگیری کنند از این‌که آمریکا مثلاً در هر سالی چند میلیون هکتار زمین مزروعی خودش را اجازه‌ی کشت نمی‌دهد، برای این‌که جلوگیری از افت قیمت‌ها بکند؛ در حالی که در دنیا روزانه چندین هزار کودک زیر پنج سال از گرسنگی و سوء تغذیه می‌میرند؛ در حالی که ده تا پانزده درصد مردم دنیا دچار قحطی زدگی‌اند؛ در حالی که سی درصد مردم دنیا دچار کمبود مواد غذای‌اند. یا جلوگیری باید بکنند از این‌که مثلاً بازار مشترک اروپا چند سال قبل از این مقدار زیادی از مواد غذایی تولید شده‌ی خودش را به دریا ریخت برای این‌که

جلوگیری کند از کاهش قیمت‌ها و نگذارد قیمت‌ها در دنیا و در بازارهای بین‌المللی بشکند. پس مسأله‌ی مبارزه‌ی با اسراف مبارزه‌ی با تضییع اموال، مبارزه‌ی با زیاده‌روی در نظام اقتصادی بین‌المللی هم با همین قوّت از نظر اسلام وجود دارد، البته در نظام یک جامعه به طریق اوّلی. پس بنابراین اقتصاد آزاد به معنای این نیست، مالکیت خصوصی به معنای این نیست که کسی حقّ داشته باشد هر مقداری که می‌خواهد مصرف کند ولو این مصرف زیاد او موجب بشود انسان‌هایی از گرسنگی بمیرند، انسان‌هایی دچار بیماری بشوند، انسان‌هایی مواد اوّلیه و لازم زندگی گیرشان نیاید که مصرف بکنند، این هم از نظر اسلام درست نیست؛ و ممنوع است.

یک نکته‌ی دیگر در باب اقتصاد آزاد در اسلام که بحث می‌کنیم این است که هیچ‌گاه اجازه داده نمی‌شود در اسلام که فعالیت آزاد اقتصادی موجب دست‌درازی به سرنوشت سیاسی جامعه و دخالت در بافت سیاسی و تشکیلات سیاسی جامعه بشود. سرمایه‌سالاری؛ آن چیزی که امروز در کشورهای سرمایه‌داری غرب به قوّت هر چه تمام‌تر وجود دارد، سرمایه‌دارهای بزرگ در حقیقت اداره‌کنندگان حقیقی و دست‌های پشت پرده در نظام سیاسی کشورهای بزرگ هستند؛ البته بعضی از عناصرشان در داخل حکومت‌ها هم راه پیدا می‌کنند، مثل همین نظام‌هایی که امروز هستند، نظام آمریکا و غیر او که عناصری از حکومت خودشان عضو سرمایه‌دارهایند، خودشان جزو سهامدارهای بزرگ کمپانی‌های نفتی یا غیر نفتی و بقیه‌ی شرکت‌های بزرگ هستند. یا این‌که در حکومت‌ها هم شرکت نداشته باشند، اما در پشت پرده انتخابات در اختیار آن‌هاست، تعیین رئیس‌جمهور با کمک آن‌هاست، پیش رفتن و پس رفتن یک شخصیت در صحنه‌ی سیاست، در سنا، در مجلس نمایندگان در اختیار آن‌هاست، قوانینی که وضع می‌شود با نظر آن‌هاست طبق مصلحت آن‌هاست، این چیزی که امروز در دنیای غرب وجود دارد که به اعتقاد بنده دنیای غرب را باید دنیای سرمایه‌سالاری گفت؛ کاپیتالیسم به معنای سرمایه‌داری شاید خیلی دقیق نباشد. سرمایه‌گرایی، سرمایه‌سالاری آفای سرمایه و سرمایه‌دارآفایی کمپانی‌ها و ثروتمندها و پولدارها بر امور جامعه این است که شاخصه‌ی بزرگ دنیای سرمایه‌داری غرب را امروز به وجود آورده و این هم از نظر اسلام مردود است و هر چیزی که به این منتهی بشود باید جلوگیری گرفته بشود.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم روی آن یک مقدار بیشتر تأکید بکنم - اگر چه به اختصار - این است که در اقتصاد آزاد اسلامی به مقتضای آزادی اقتصادی مسئولیت امور اقتصادی جامعه و سنگینی بار امور اقتصادی جامعه هم بردوش مردم است. در کشورهای سوسیالیستی این‌طوری نیست؛ در کشورهای سوسیالیستی و در نظام دولت‌سالاری - که دولت همه‌ی کارخانجات زمین‌ها و دستگاه‌های تولید ثروت را و تولید را در اختیار دارد، مردم کارمندان دولت هستند - از مردم توقعی نمی‌شود داشت، مردم برای کار مثلاً جنگ یا ویرانی یا زلزله یا بیماری اگر در جامعه به وجود آمد، کارمندان دولت‌اند چکار می‌توانند بکنند؟ مگر تن خودشان را بیاورند مصرف

ضرورت کنترل،
ضرورت
جلوگیری از ظهور
سرمایه‌سالاری در
جامعه و سیاست
و نظارت قدرت
حاکم اسلامی بر
اقتصاد

مسئولیت
مستقیم مردم در
اداره اقتصادی
جامعه و مسأله
انفاق

کنند؛ اما در نظام اسلامی این طوری نیست، انفاق و دادن مال و اداری امور نیازهای اقتصادی و پُرکردن خلاءهای اقتصادی مستقیماً بر دوش ملت، مردم و آحاد مردمی است که کارهای اقتصاد جامعه و فعالیت آزاد اقتصادی را در جامعه دارا هستند. این یک اصل اسلامی است، مسأله‌ی انفاق. در جامعه‌ی اسلامی یک حادثه‌ای رخ می‌دهد، که دولت احتیاج پیدا می‌کند به پول، این پول را مردم باید تأمین کنند. جنگی در جامعه پیش می‌آید، ویرانی‌ای پیش می‌آید، بیماری‌ای پیش می‌آید، حادثه‌ی فوق العاده‌ای پیش می‌آید، نظر اسلام این است که مردم باید به قدر وسع و توانایی خودشان این خلاء را پر کنند. البته چون همه‌ی مردم در یک سطح نیستند، آن کسانی که بهره‌مندی بیشتری دارند، امکانات بیشتری دارند، تکلیف بیشتر بر عهده‌ی آن‌هاست و این یک نکته‌ای است که مردم ما و جامعه‌ی اسلامی ما باید به آن توجه کافی و لازم را معطوف کند.

ما البته همیاری مردم را در طول دوران انقلاب به شدت و قوت مشاهده کردیم، در این هیچ شکی نیست. امروز هم برای مخارج جنگ، برای مخارج گوناگون دولت، برای کمبودها، برای زلزله زده‌ها، سیل زده‌ها، آواره‌ها و هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد، می‌بینیم که مردم کمک می‌کنند و امکانات‌شان را آن‌چه که هست از روستاها، از محلات فقیرنشین، از مردم طبقات بسیار پائین تا طبقات متوسط به مقدار همتشان، به مقدار ایمانشان، به مقدار علاقمندی و دلسوزیشان امکانات را در اختیار آن مصارف عمومی می‌گذارند؛ اما این کافی نیست.

آن کسانی که بیشترین بهره‌مندی‌ها را در جامعه دارند این‌ها وظیفه‌شان با مردم عادی یکسان نیست. اگر در یک مسأله‌ای در یک حادثه‌ای شما می‌بینید فلان زن مستمند طبقه‌ی ضعیف یا متوسط طلای خودش را مثلاً، یادگار دوران جوانی خودش را، زینت منحصر به فرد خودش را، دستمزد کار شبانه‌روزی و پرزحمت روزهای متمادی خودش را می‌آید در اختیار مصرف عمومی و جهاد فی سبیل الله می‌گذارد و در حقیقت در راه خدا انفاق می‌کند، اگر حد تلاش و ایمان در جامعه‌ی ما این است، آن کسانی که از امکانات بالایی برخوردار هستند باید به همان نسبت به پُر کردن این نیازها و خلأها کمک کنند. این نمی‌شود که در جامعه‌ی اسلامی ما جامعه‌ای که به هدایت قرآن حرکت می‌کند، در راه اسلام حرکت می‌کند، برای خدا و اعلا‌ی کلمه‌ی دین جنگ می‌کند و در مقابلش در مقابل این هدف‌ها و شعارها تحمل آن همه مشکلات را می‌کند، یک عده‌ای هم در جامعه باشند که بهره‌مندیهایی هم داشته باشند، برخورداری‌هایی هم داشته باشند، هیچ مسئولیتی هم در مقابل نیازهای جامعه حس نکنند، این از نظر اسلام اصلاً قابل قبول نیست. این آیه‌ای که در اوّل خطبه عرض کردم «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ همین مطلب را بیان می‌کند؛ می‌فرماید در راه خدا انفاق کنید و به دست خودتان، خودتان را در

هلاکت نیندازید. یعنی اگر اتفاق نکرديد، به دست خودتان خودتان را در هلاکت می اندازيد. امروز حقیقت قضیه این است که ما می بینیم قشرهایی را، مردمی را، که برخورداری های آن ها از جامعه ی اسلامی و از روند معمول جامعه ی اسلامی از متوسط مردم بیشتر است، اما کمک هایشان به نیازهای عمومی از متوسط مردم کمتر است؛ این قابل قبول نیست. من نمی گویم آن کسانی که برخورداری دارند هیچ گونه کمکی نکردند یا مسئولیتی به عهده نمی گیرند، چرا بعضی ها هم هستند برخورداری هایی دارند البته غالباً متوسطین هستند، سطح بالا نیستند، کمک هایی هم می کنند، اما نسبت محفوظ نیست. اگر مادر یک شهید تنها یادگار فرزندش را، یا سکه ای را که برای دامادی جوانش ذخیره کرده بوده با کمال اخلاص می آید در راه جنگ می دهد؛ یا خانمی که زحمتکش هست، کارگر هست، نامه می نویسد پول می فرستد به میزان کمی می گوید این مقداری است که من در طول چند هفته یا چند ماه یا بیشتر توانستم ذخیره بکنم و از خرج معمولی خودم کم بگذارم و بگذارم در اختیار جبهه و در اختیار مصارف عمومی یا آن جوان بسیجی مختصر چیزی را که در جبهه به او می دهند که اصلاً قابل ذکر نیست، همان را جمع می کند و در اختیار جبهه می گذارد؛ یا آن کارگریا آن کارمند یا آن کاسب درآمد خودش را بخشی از آن را برای جبهه برای مصارف عمومی مصرف می کند، اگر وضع جامعه و وضع ایمان طبقه ی متوسط و ضعیف جامعه در این حد هست، آن کسانی که در طبقات بالاتر و بهره مندی های بیشتر هستند درآمدهای بیشتر دارند، امکانات بیشتری داشتند و توانستند بیشتر بهره مند بشوند این ها مسئولیت و تکلیف بیشتری دارند، این قابل قبول نیست که آن ها خودشان را برکنار بدارند.

نکته این جاست که جامعه ی اسلامی به صورت تعارف این حرف را نمی زند، این یک وظیفه است، یک تکلیف است، نه فقط یک حکم اخلاقی؛ این همه آیات اتفاق در قرآن بیان یک حکم اخلاقی نیست، بیان یک فریضه ی شرعی است. شما ببینید لحن انفقوا در قرآن همان لحن جاهدوا فی سبیل الله است، «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱، «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲ یک جور حرف زده، یک جور مردم را مخاطب قرار داده و این یکی از آن نکات مهمی است که در طی مباحث اقتصادی اسلام حتماً باید به آن توجه بشود، بحث مسئولیت عمومی به تناسب امکانات و به تناسب بهره مندی ها در مقابل نیازهای عمومی، در مقابل دفاع از کشور، دفاع از مرزها، دفاع از نوامیس، دفاع از نظام اسلامی و در مقابل بقیه ی تهاجمهایی که می شود این یکی از وظایف و فرائضی است که بردوش مردم هست. امیدواریم که خدای متعال همه ی ما را موفق بدارد که به این وظیفه ی بزرگ اسلامی خودمان عمل کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دوازدهم



گفتار سیزدهم: حدود آزادی اقتصادی در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقية الله في الأرضين وصل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين وهداة المؤمنين قال الله الحكيم في كتابه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲.

همه‌ی شما عزیزان، نمازگزاران، برادران و خواهران را دعوت می‌کنم به استفاده از فضای معنوی و روحانی این مجمع عظیم و محیط عبادت و دعا و استغفار و این‌که با استفاده از این فضای باصفای معنوی روح تقوا، یعنی پرهیز از گناه و اجتناب از محارم الهی را در خود تقویت کنید. دل را با ذکر خدا و یاد نعمت الهی و عذاب الهی زنده بدارید و تصمیم خود را بر اجتناب از محرمات و عمل به تکالیف الهی هر چه قاطع‌تر و جدی‌تر کنید و از خدا بخواهید که شما را در این تصمیم و در این راه کمک کند و به شما توفیق حفظ تقوا و ازدیاد روح تقوا را بدهد. با استفاده از این توجه و ذکر در روز جمعه و در محیط نماز جمعه ان شاء الله باید بتوانیم خودمان را در طول این هفته تا هفته‌ی آینده تا جمعه و فرصت دوباره‌ی این اجتماع عظیم معنوی بیمه کنیم.

بحثی که امروز در خطبه‌ی اول عرض می‌کنم دنباله‌ی بحث جمعه‌ی قبل است که درباره‌ی مسائل مربوط به آزادی‌های اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی بود. همان‌طور که عرض شد بحث ما در باب آزادی اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی است، یعنی یک بعد و یک مسأله از مسائل فراوان مربوط به اقتصاد اسلامی. نه این‌که ما بخواهیم در این جا مسأله‌ی عمومی و کلی اقتصاد اسلامی را مطرح کنیم، چون مسائل متعددی در باب اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود که یقیناً در زمان و مکان

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۶۶/۸/۱۵

۲. بقره: ۱۹۵

جمعه و جماعت جای طرح آن‌ها به صورت لازم نیست. لکن به مناسبت مباحث مربوط به تأمین آزادی‌ها در محیط اسلامی و جامعه‌ی اسلامی این بحث، یک بحث لازمی است و به خصوص از آن بعدی که بنده در جمع‌هی قبل مسأله را مطرح کردم و بحث را شروع کردم با مسائل روز ما و با تکلیف عمومی و مردمی و دولتی ما کاملاً متناسب و شاید ان شاء الله راه‌گشاست. در جمع‌هی قبل عرض کردم که نکاتی در باب آزادی اقتصادی عرض خواهم کرد و پنج نکته را عرض کردم، برای این‌که یک خلاصه‌ای در ذهن برادران و خواهران بماند، آن پنج نکته را به صورت تیتروار عرض می‌کنم، تکرار می‌کنم و بعد یکی دو نکته‌ی دیگر هم که حائز اهمیت است به آن اضافه خواهم کرد.

نکته‌ی اوّل این بود که اگر گفته می‌شود که در اسلام آزادی فعالیت اقتصادی برای همه‌ی مردم هست، این را نباید با آزادی در سرمایه‌داری غربی اشتباه کرد. آن چیزی است و این چیز دیگری، همان قدر که نظر اسلام در باب آزادی فعالیت اقتصادی با نظر کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها اختلاف دارد شاید بشود گفت به همان اندازه هم با نظر مکتب سرمایه‌داری که در غرب حاکم و مورد عمل هست اختلاف دارد.

تفاوت آزادی
اقتصادی در
اسلام و غرب

نکته‌ی دوّم این بود که آزادی اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی برای همه‌ی مردم در صورتی تأمین خواهد شد که در جامعه، مقرراتی وضع بشود و اعمال بشود که همه‌ی آحاد مردم فرصت استفاده از امکانات طبیعی را و ثروت‌های خدادادی برای همه‌ی مردم را بتوانند پیدا کنند. یعنی همه‌ی مردم بتوانند از زمین‌ها، از جنگل‌ها، از دریاها، از منابع و معادن و از انفال و همه‌ی چیزهایی که جزء ثروت‌ها و منابع عمومی است استفاده کنند. این جور نباشد که در جامعه از این منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی عده‌ای بتوانند استفاده کنند و عده‌ی دیگری به آن حدی نرسند که از این منابع طبیعی استفاده کنند. مقرراتی این چنین در جامعه لازم است.

وضع قانون ضامن
آزادی اقتصادی
همگانی

نکته‌ی سوّم این بود که برای جلوگیری از فساد، جلوگیری از اشرافی‌گری، جلوگیری از طرف در جامعه که در قرآن به آن مکرراً تصریح شده و انواع فسادهای مالی، لازم است که بر این فعالیت آزاد کنترل و نظارتی وجود داشته باشد که آن کنترل از طرف دولت و حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی حقّ دارد که نظارت خود و کنترل خود و حسابرسی خود بر کیفیت استفاده از سرمایه و پول و مال و مصرف آن را حفظ کند و این تکلیف دولت اسلامی است و دولت اسلامی باید این تکلیف را انجام بدهد و به نفع عموم مردم، مخصوصاً طبقات ضعیف و مستضعف است.

نظارت
حکومت اسلامی
برای جلوگیری
از فساد و
اشرافی‌گری

نکته‌ی چهارم این بود که اگر ما فعالیت اقتصادی را در جامعه‌ی اسلامی آزاد می‌دانیم بر حسب نظر اسلام، این آزادی باید به حدی نرسد که دارندگان سرمایه‌های بزرگ این قدرت اجتماعی و سیاسی را پیدا کنند که در سرنوشت سیاسی جامعه دخالت و اعمال نفوذ کنند. آن طوری که امروز در کشورهای غربی هست. در جامعه‌ی غرب همان‌طور که گفتیم و غالباً می‌دانید سرمایه‌دارها

تعیین حد و مرز
آزادی در فعالیت
سیاسی دارندگان
سرمایه

هستند که سیاست‌ها را تعیین می‌کنند و سیاستمدارها را بر سر کار می‌آورند یا کنار می‌زنند، این در جامعه‌ی اسلامی مقبول نیست و پولدار و سرمایه‌دار و طبقه‌ی اشراف نباید به آن حدی برسند و سرمایه‌ی آن‌چنان قدرتی در جامعه پیدا کند که یک عده پولدار و ثروتمند و گردن‌کلفت در مسائل سیاسی جامعه دخالت کنند، وکیل بیاورند، وکیل ببرند، قدرتمندان را بیاورند، رئیس جمهور بیاورند، سیاستمدارها را عوض کنند، سیاست‌ها را دیکته کنند، قانون‌ها را بر قوه‌ی قانون‌گذار تحمیل کنند، این هم در جامعه‌ی اسلامی به هیچ وجه مقبول نیست و هر چیزی که به این جا منتهی بشود یک خطر و واجب‌الاجتناب است.

نکته‌ی پنجم و نکته‌ی آخری که آن روز عرض شد این بود که حالا که در نظام اسلامی مردم حق فعالیت آزاد اقتصادی را دارند و کارمندان دولت نیستند همه‌ی مردم، می‌توانند خودشان کار کنند، خودشان تلاش کنند، خودشان تأمین درآمد بکنند، پس خلاءهای مالی و اقتصادی در جامعه هم به وسیله‌ی مردم باید پر بشود. یعنی اتفاق، این اتفاقی که شما در قرآن در آیات متعددی، ده‌ها آیه می‌بینید که اجمالاً یا تفصیلاً به آن پرداخته شده این ناشی از همین فعالیت آزاد اقتصادی در جامعه است. وقتی مردم درآمد تحصیل می‌کنند پس باید به نیازهای جامعه هم مردم برسند، خلاءها را پر کنند، خود اتفاق هم به معنای پر کردن همین خلاءهاست. این مطالبی بود که آن روز در پنج نکته عرض شد و امروز دو سه نکته‌ی دیگر را هم در همین زمینه اشاره می‌کنم.

نکته‌ی اولی که امروز عرض می‌کنم این است که، فعالیت اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی گفتیم آزاد است، اما نه آزاد مطلق، حدودی دارد، مرزهایی دارد، این مرزها -که طبیعی هم هست که هرگونه حرکت و فعالیت آزادی بالأخره یک حدودی داشته باشد- در مکتب اسلام مرزهای به خصوصی است.

در جوامع سوسیالیستی هم یک نوع مرز برای داشتن مال و ثروت هست، آن مرزها با مرزهای اسلامی متفاوت است. در جامعه‌ی اسلامی مرز فعالیت آزاد همان چیزهایی است که به صورت کسب‌های حرام و تصرفات حرام در مال در کتب فقهیه معین و مشخص شده، یعنی معامله‌ی ربوی حرام است، معامله‌ی ناشی از غرر و جهالت حرام است، معامله‌ای که در آن فریب کسی باشد حرام است، معامله‌ای که در آن اضرار بر دیگران باشد ممنوع و حرام است، معامله‌ای که ناشی از درآمدهای نامشروع باشد حرام است. احتکار که موجب ثروتمندی بعضی می‌شود و معاملات ناشی از آن حرام است و از این قبیل چیزهایی که در شرع مقدس اسلام هست که این‌ها حدود معامله‌گری و فعالیت آزاد اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی است. بعضی از اجناس و اشیاء معامله‌ی آن‌ها حرام است. مثلاً خمر یا چیزهای حرام و نجس در مواردی غیر از موارد استثنایی حرام است، معامله‌ی آن‌ها حرام است؛ یا بعضی از اموالی که متعلق به شخص نمی‌شود و متعلق

پرسیدن خلاءهای
اقتصادی جامعه
به وسیله‌ی مردم

مرزهای آزادی
اقتصادی

انواع تصرفات
و کسب‌های
حرام؛ مرزهای
آزادی اقتصادی

به دولت اسلامی است مثل انفال معامله‌ی آن‌ها جز در یک موارد استثنایی برای افراد، برای بخش خصوصی حرام است و از این قبیل مواردی هست در فقه اسلام که روشن و واضح معین کرده که این فعالیت آزاد شما ولو آن جایی که نظارت و کنترل دولت هم آن را منع نمی‌کند تا کجا جایز است و تا کجا جایز نیست و ممنوع و حرام است.

در مکتب سوسیالیسم و مکاتب برخاسته‌ی از تفکر مارکسیستی حدودی برای مالکیت خصوصی هست، اما آن حدود غیر از حدود اسلامی است. آن‌جا مثلاً مالکیت ابزار تولید ممنوع است، یعنی هیچ یک از افراد نمی‌توانند آن چیزی را که وسیله‌ی تولید هست مثل زمین، مثل کارخانه و از این قبیل را مالک باشند، این در اسلام با این کلیت و به این شکل نیست، داشتن ابزار تولید در صورتی که با شرایطی که در اسلام و در فقه اسلامی ذکر شده و اشاره شد، منطبق باشد از نظر اسلام مانعی ندارد یا در بعضی از اشکال مالکیت زمین اشکال دارد، در بعضی از اشکال مالکیت زمین هم ایرادی ندارد. بنابراین حدودی که در اسلام برای مالکیت و برای فعالیت اقتصادی ذکر شده با حدود مکاتب دیگر اشتباه نباید بشود. این‌که مشاهده می‌شود بعضی افراد چون دیدند و فهمیدند که اسلام برای فعالیت اقتصادی حدودی را معین کرده ذهنشان فوراً به حدود مارکسیستی و سوسیالیستی می‌رود و خیال می‌کنند که همان چیزهایی که در عرف تفکرات مارکسیستی هست این‌جا هم وجود دارد نه این غلط و ناشی از کج فهمی است، ناشی از عدم توجه به احکام و فقه اسلامی است.

در مکاتب ناشی از مارکسیستی این سوسیالیسم‌هایی که امروز در دنیا رایج است و شکل و غالب نظام حکومتی در کشورهای سوسیالیستی است که البته این‌ها هم با هم تفاوت‌هایی دارد و همه یک جور نیست در این مکاتب کلاً معامله‌گری و خرید و فروش و بیع و شراعی یک چیز محکوم و یک عمل ضد ارزش تلقی شده، در اسلام این جور نیست. در اسلام خریدن، فروختن، معامله‌گری کردن، با سرمایه کار کردن ممنوع نیست، در حالی که در آن مکاتب خریدن، فروختن برای خود، برای کسی که سرمایه‌ای دارد، آن سرمایه کم باشد یا زیاد باشد ممنوع است، البته بگذریم از این‌که همین کشورهای بزرگی که امروز با آن مکتب اداره می‌شوند مجبور شدند تجدیدنظرهایی را در شکل اداری اقتصادی در جامعه‌ی خودشان به وجود بیاورند و بخشهایی را به فعالیت آزاد اقتصادی اختصاص بدهند که این ضرورت و ناگزیری بود که بر آن‌ها تحمیل شد؛ اما کلاً در تفکر مارکسیستی خریدن و فروختن و معامله‌گری یک نوع دلالتی زشت و بد و نامطلوب است، در اسلام این جور نیست. در اسلام داریم که «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۱، خرید و فروش، معامله‌گری، کاسب کاری در صورتی که با موازین اسلامی منطبق باشد در آن حرام نباشد، کم فروشی نباشد،

عدم شباهت حد
و مرزهای اسلامی
با دیگر مکاتب

ربا نباشد، در آن خرید و فروش اجناس ممنوعه نباشد؛ هیچ اشکالی ندارد و کاسب بودن، بازاری بودن، یک فحش نیست که بعضی حالا خیال می‌کنند که اگر به کسی گفتند فلانی کاسب کار است یا تاجراست یا بازاری است این یک تهمت و دشنامی است، نه این هم یک افراطی است که در برخی از عناصر که حقیقتاً غرضی هم غالباً ندارند و از تفکرات اسلامی بی‌اطلاع هستند. در زبان این‌ها رایج شده از اول انقلاب هم ما توجه داشتیم این را اول گروهک‌ها به وجود آوردند. بازاری شد یک فحش، حاجی بازاری شد یک اهانت، فلانی ولش کن بازاری است یا حاجی بازاری‌ها هرچی گفتند شما مثلاً فرض کنید که تکرار می‌کنید، این شد یک اهانت و یک دشنام، در حالی که نه حاجی بازاری هم دو جور است یک حاجی بازاری مؤمن، متدین، خوب، انقلابی علاقه‌مند یک آدم ناباب، ناجور هم در کنار او، او هم ممکن است که کاسب و معامله‌گرو بازاری باشد. بازاری بودن جرم نیست، این طبق تفکر مارکسیستی است که کاسب بودن و معامله‌گری کردن، خرید و فروش کردن با سرمایه‌ی شخصی را یک گناه می‌داند، یک جرم می‌داند، یک نوع دلالی موجب بالا رفتن قیمت می‌داند، یک خیانت به طبقات مستضعف می‌داند، از نظر اسلام چنین چیزی نیست.

وقتی که اصل معامله‌گری و خرید و فروش و کسب و کار ممنوع نبود آن وقت باید ببینیم حدودش چیست؟ البته بعضی از این آزادی خرید و فروش و معامله‌گری سوءاستفاده کردند که آن روز هم عرض کردم و با استفاده از آزادی‌هایی که در اسلام داده شده، با چپاؤل - حقیقتاً چپاؤل - و دزدی کیسه‌های خودشان را پر کردند. این از نظر اسلام ممنوع است، اما نفس معامله کردن، خریدن، فروختن، جنسی را از جایی به جایی بردن و معامله کردن که عرفاً به او تجارت می‌گویند یا این که جنسی را تهیه کردن و به مشتری فروختن، این‌ها هیچ اشکالی ندارد از نظر اسلام، هیچ مانعی ندارد و من می‌خواهم تذکر بدهم به برخی از برادران ناآگاه و ناآشنا به معارف اسلامی که ذهنیت خودشان را تصحیح کنند این طور نباشد که خیال کنند بازاری یعنی یک عمل خلاف، یک جرم، یک کاری که ضد ارزش هست، نه این جور نیست. ما در دوران انقلاب هم در دوران اوج نهضت و شروع نهضت و آغاز پیدایش نهضت هم دیدیم که کسبه و بازاری‌ها، بزرگ‌ترین خدمت را آن روز به انقلاب کردند. شما تاریخیچه‌ی انقلاب را اگر خودتان نبودید نگاه کنید، مطالعه کنید یا اگر بودید در خاطراتان مرور کنید خواهید دید از اول همین کسبه‌ی معمولی و همین‌هایی که توی بازارها و خیابانها مغازه داشتند همین‌ها بودند که به حرکت انقلاب کمک کردند. بله یک عده پولدارهای بزرگ، معامله‌گرهای بزرگ، افرادی که هیچ حدی را برای کار خودشان نمی‌شناسند که غالباً هم آن‌ها از این طبقه‌ی متوسط و معمولی بازاری‌ها نبودند، طبقات دیگری بودند، خیلی از آن‌ها روشنفکرهای از فرنگ برگشته و تحصیل‌کرده‌ای بودند که آمده بودند با استفاده از زرنگی و سواد و آگاهی خودشان شرکت‌ها به ثبت داده بودند، به وجود آورده بودند، کارخانه‌ها تولید کرده

بودند، از بانک‌ها وام‌های غیرمنصفانه گرفته بودند، ثروت‌های زیادی داشتند به خدا و دین و هیچی هم اعتقاد نداشتند بیشترین ضربه را هم به اقتصاد جامعه آن‌ها زدند، امروز هم کم و بیش، گوشه و کنار، این جور آدم‌های زرنگِ خدانشناسِ دین‌شناسی در حقیقت ضد انقلاب وجود دارند که البته با این‌ها بایستی مبارزه بشود این یک بحث است، این‌که خود معامله کردن و کسب و کار یک جرم باشد، یک خلاف باشد، یک ضد ارزش باشد، این یک بحث دیگر است چنین چیزی در اسلام وجود ندارد. بنابراین ما به طور خلاصه در این نکته‌ی آخرین را می‌گوییم که آن حدودی که برای کسب و کار آزاد در اسلام معین شده غیر از آن حدودی است که در مارکسیسم معین شده و بایستی این را از هم تفکیک کرد و از هم جدا کرد.

گناه و ضد ارزش
بودن جمع ثروت
و عدم انفاق

نکته‌ی دیگری که امروز نکته‌ی آخری خواهد بود که عرض می‌کنم این است که جمع ثروت و عدم انفاق از نظر اسلام یک ضد ارزش و یک گناه و شاید یک گناه کبیره است. این طور نیست که چون کار با سرمایه جایز و مباح هست پس بنابراین انسان حق دارد ولواز طرق مشروع و حلال ثروتی را جمع کند و آن را نگه دارد در حالی که جامعه به ثروت او و به امکانات او و به دارایی او احتیاج دارد آن را در راه مصالح عمومی و در راه خدا خرج نکنند. این جایز باشد و مباح باشد چنین چیزی نیست.

ضرورت خرج
مازاد درآمد در
مصالح عمومی
جامعه

در اسلام انفاق یک اصل است، باید در راه خدا خرج کرد. نمی‌گویند معامله نکنید و تحصیل مال نکنید، بکنید، اما خرج کنید. اسلام مردم را عادت می‌دهد که آن چه را که به دست آورده‌اند به قدر نیاز زندگی، نیاز متوسط نه حالا با عسرت و فشار، نیاز معمولی و متوسط ولوتوأم با مقداری رفاه و آسایش و گشایش در روزی، این را برای خودش صرف کند و خرج کند ما ادای او و آن چه زیاد می‌آید باید در راه مصالح عمومی جامعه خرج بشود. اگر کسی ثروت را در آورد و آن را با اسراف، با خرج‌های بی‌خودی، با زیاده‌روی‌های گوناگون، با تجمل، با اشرافی‌گری، با خوراک مسرفانه، با پوشاک مسرفانه، با مرکب یا منزل مسرفانه، همه‌ی آن را خرج کرد یا آن را نگه داشت و جمع ثروت کرد، این از نظر اسلام مذموم و منفور است، عدم انفاق منفور و مذموم است و اگر با جمع ثروت همراه باشد حرام است.

آیات مربوط
به انفاق

آیات متعددی در قرآن به علاوه‌ی روایات فراوان وجود دارد که من به این دو آیه اشاره می‌کنم که اولی در سوره‌ی حدید است می‌فرماید «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ* الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» آن کسانی که بخل می‌ورزند دیگران را هم وادار به بخل ورزیدن می‌کنند. دیگران را هم از انفاق در راه خدا باز می‌دارند. خودشان هم اموال خودشان را در راه خدا نمی‌دهند. این بخل کردن معنایش این نیست که فقط حقوق شرعیه را نمی‌دهد، بلکه فراتر از حقوق شرعیه،

فرا ترازان چه که در شریعت اسلامی معین شده که باید ادا کند اگر بیش از او هم زیادی داشت در حالی که جامعه به آن احتیاج دارد باید در راه جامعه خرج کند. آن وقتی که جهاد متوقف به مال یک ثروتمندی، بنای موارد لازم عمرانی در جامعه محتاج به اموال ثروتمندان هست که بدون او کار مردم لنگ می ماند و زندگی مردم معطل می ماند، آن وقتی که در جامعه فقرای زیادی هستند که دولت اسلامی نمی تواند آن ها را تأمین بکند، آن وقت آیا اسلام راضی است که همین طور فقرا در این فقر زندگی کنند یا مشکلات جنگ و جهاد در راه خدا بردوش جامعه سنگینی کند، یک عده ای هم ثروت های خودشان را جمع کنند - که از همین امکانات عمومی جامعه به دست آوردند و حالا فرض کنیم که از راه های حرام هم نبوده، از راه های معمولی و مشروع باشد، اگر فرض کنیم که از راه های مشروع آن قدر ثروت های آن چنانی می شود فراهم بشود، اگر فرض کردیم فراهم نمی شود که هیچ مطلب روشن است - ثروت ها را برای خودشان حفظ کنند و نگه دارند در حالی که جامعه به این احتیاج مبرم دارد؟! این قابل قبول نیست و از اسلام چنین چیزی بر نمی آید بلکه ضد این بر می آید.

آن آیه دیگر همین آیه ی معروفی است که «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» آن کسانی که طلا و نقره را گنج می کنند، ذخیره می کنند و در راه خدا آن را انفاق نمی کنند. شاید طلا و نقره خصوصیتی نداشته باشد، آن کسانی که پول را، ثروت را، سرمایه را، گنج می کنند و ذخیره می کنند و در حالی که نیاز مبرم جامعه به او هست او را در راه خدا انفاق نمی کنند آن هم مشمول همین «يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» باشد. آن وقت می فرماید «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» اگر این گناه نباشد، اگر گناه کبیره نباشد این «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» دیگر چرا؟! آن ها را به عذاب دردناکی مژده بده، یعنی بگو که منتظر عذاب دردناک الهی باشند که این عذاب دردناک هم می تواند در دنیا نتایج طبیعی اعمال سوء آن ها باشد که البته فقط به خود آن ها این نتایج بر نمی گردد بلکه گریبان همه ی جامعه را می گیرد و ممکن است عذاب اخروی باشد که احتمالاً هر دوی این ها هم هست. یعنی هم در دنیا و هم در آخرت عذاب الیمی ناشی از این کار نصیب آن ها خواهد شد.

بنابراین انفاق یک عمل واجب و لازم هست که من حالا در باب انفاق و مسائل مربوط به انفاق باز هم بحث خواهم کرد و عرض خواهم کرد که این را به عنوان یک وظیفه ی عمومی تلقی کنید. انفاق فقط وظیفه ی یک عده از مردم نیست، آن هفته هم گفتم متوسطین از مردم، بلکه ضعفای مردم، فقرای مردم در راه های عمومی انفاق می کنند، اما صاحبان سرمایه ها و ثروت های انباشته کمتر دستشان به سمت انفاق در راه خدا می رود. این در نظر اسلام و در جامعه ی اسلامی و در یک

وعده عذاب الهی
در صورت عدم
انفاق

انفاق، وظیفه ای
عمومی

دولت اسلامی قابل قبول نیست. وقتی که جامعه احتیاج دارد، حالا اگر فرض کردیم یک روزی را که هیچ احتیاجی اجتماع ندارد، همه‌ی مردم در حد کفاف و رفاه دارند و زندگی می‌کنند و دولت اسلامی درآمدهای سرشاری دارد و احتیاجی به پول این‌ها نیست بسیار خوب آن جا، حالا آن جا را ما نمی‌دانیم فکر نمی‌کنیم که ایرادی داشته باشد که آن ثروت را خودشان داشته باشند. شاید حالا آن جا هم باید تحقیق بشود بیشتر، بررسی بشود به نظر می‌رسد که آن وقت ایرادی ندارد.

اما آن وقتی که جامعه احتیاج دارد، می‌بینیم که با آن پولی که این آقا صرف یک میهمانی می‌کند، صرف یک خرید بی‌جا می‌کند، یا توی خانه، توی صندوقچه و گنجینه یا در بانک‌های گوناگون نگهداری می‌کند، در حالی که به آن نیازی هم ندارد یا آن را در معاملات نادرست و مضر برای جامعه بعضی از خرید و فروش‌های فسادانگیز جامعه مصرف می‌کند، معامله‌گری‌های بد و ناباب، این پولی است که اگر صرف در مصرف فلان واحد نظامی در جبهه‌ی جنگ بشود، کلی در وضع این‌ها تغییر ایجاد خواهد کرد و اثر خواهد گذاشت یا اگر چنانچه صرف فلان پروژه‌ی عمرانی در کشور بشود بخش عظیمی از مردم از او استفاده خواهند کرد و از فقرهایی خواهند یافت. خب، ما چه طور می‌شود قبول کنیم که این‌ها کنز ثروت کنند و ثروت‌های خودشان را نگه دارند و در راه خدا مصرف نکنند و آن‌ها هم با وجود چنین ثروت‌هایی در آن وضع نابسامان یا وضع جنگ و بقیه‌ی امور در یک شکل نامقبول و نابسامان باقی بماند و «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» نباشد؟! واقعاً بایستی این افراد بشارت داده بشوند به عذاب الیم پرودگار. البته این یک حکم اخلاقی فقط نیست بلکه براساس این جامعه‌ی اسلامی و دولت اسلامی و ملت مسلمان بایستی برنامه‌ریزی هم بکنند که حالا ان شاء الله در خطبه‌ی بعد در پیرامون دنباله‌ی همین بحث یک قدری بیشتر در مسائل مربوط به انفاق بحث خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار سیزدهم



گفتار چهاردهم: انفاق و آزادی اقتصادی در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستعديه ونتوكل عليه ونُصلي ونُسلم على حبيبه و نجبه و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مُبلّغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيّما بقيه الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲.

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به حفظ تقوای الهی و تذکر به لزوم اطاعت از امر و نهی پروردگار و دل دادن به رحمت او و به او پناه بردن از عذاب و نقمت او. همه‌ی شما عزیزان را توصیه می‌کنم به زنده کردن روح ذکر و عبادت در وجود خود و در فضای جامعه. همه‌ی شما عزیزان را توصیه می‌کنم به شوق به ثواب الهی در جهاد فی سبیل الله و دست یافتن به وعده‌های نیکوی پروردگار در انفاق فی سبیل الله.

بحثی هم که امروز در خطبه‌ی اوّل عرض می‌کنم بحث در باب انفاق فی سبیل الله است که بحث‌های خطبه‌های قبلی در باب مسائل مربوط به آزادی اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی به این جا رسید.

عرض کردیم که وقتی اسلام معتقد به اقتصاد مردمی است و فعالیت اقتصادی را در انحصار دولت و کارمندان دولت قرار نمی‌دهد و به آحاد انسان در جامعه، این اجازه را می‌دهد که تلاش کنند و فعالیت کنند و تحصیل مال بکنند طبیعی است که لازمه‌ی این طرز فکر، این است که اگر در جامعه‌ی اسلامی خلای، نیازی، وجود داشت همه‌ی افراد جامعه بدون استثناء کسانی که توانسته‌اند تحصیل مالی بکنند، موظف‌اند تا برحسب اختلاف تمکّن خودشان آن خلای را پر

انفاق لازمه
اعتقاد به آزادی
اقتصادی

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۶۶/۸/۲۹

۲. بقره: ۱۹۵

کنند. اسلام نمی‌گوید که مردم تحصیل مال بکنند، اما آن مال را فقط صرف مصارف شخصی خودشان بکنند، بلکه اسلام می‌گوید مردم تحصیل مال بکنند و از آن مالی که تحصیل کرده‌اند حوائج معمولی زندگی و نیاز خود را برآورده بکنند و مابقی آن را در راه خدا انفاق کنند.

غیراسلامی بودن
ثروت اندوزی

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»، از تو سؤال می‌کنند که چه چیزی را انفاق بکنند که ظاهر قضیه این است که سؤال کننده از جنس مورد انفاق سؤال کرده است. قرآن جواب را از سؤال او منصرف می‌کند، جواب نمی‌دهد که از چه جنسی انفاق بکن و از چه جنسی نکن، بلکه جواب می‌دهد «قُلِ الْعَفْوَ» به او، به آن‌ها بگو که زیادی‌ها را، هر چه مورد نیاز لازم زندگی شماست خرج کنید، اما هر چیزی که مورد نیاز حقیقی زندگی نیست آن را در راه خدا انفاق کنید. این یک اصل اسلامی است. بنابراین خیلی طبیعی است که ثروت اندوزی بر طبق نظر اسلام یک حرکت غیراسلامی است، که آیه‌ی شریفه‌ی «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱ را در هفته‌ی گذشته عرض کردم و گفتم که بشارت به عذاب دردناک در این آیه دلیل بر این است که «کنز ذهب و فضه» و به عبارت امروز نگهداری ثروت و ندادن آن در راه خدا یک عمل مغضوب پروردگار است و شاید بشود گفت یک گناه کبیره است. این طرز فکر اسلام در باب انفاق است.

انفاق در متون
دینی

امروز در این خطبه، من از بحث اصلی که در خطبه‌های قبلی آن را تعقیب می‌کردم قدری به حاشیه خواهیم رفت و بحث انفاق را که در حاشیه‌ی آن بحث قرار داشت به عنوان یک مسأله‌ی اصلی مطرح می‌کنم البته منظور من بحث تحلیلی و استدلالی و فلسفی نیست، بلکه فقط مایلیم متون اسلامی - آن هم بعضی از متون را - در باب انفاق برای شما بخوانم. ما امروز باید نظر قرآن و اسلام را در باب مال و انفاق آن دائماً در مدنظر داشته باشیم و به دنبال آن عمل کنیم و الا گفتن بی‌عمل فلسفه‌بافی در عالم ذهن، استدلال و بحث و فرمول دادن بدون نتیجه، شأن و بعد اسلام نیست.

در این آیه‌ای که در اول خطبه، این خطبه و خطبه‌ی قبل خواندم می‌فرماید «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ یعنی در راه خدا انفاق کنید و به دست خودتان، خودتان را در هلاکت نیاندازید؛ که یک روایتی در بعضی از تفاسیر نقل کردند در ذیل این آیه که در یکی از جنگ‌های مسلمین با روم که ابویوب انصاری صحابی پیغمبر اکرم ﷺ هم در آن شرکت داشت یکی از سربازان اسلام که مرد متهور و شجاعی بود رفت به میدان و جنگید و در صفوف دشمن رخنه کرد تا این‌که رفت به قلب دشمن، عده‌ای که در این طرف او را نگاه می‌کردند فریادشان

۱. بقره: ۲۱۹

۲. توبه: ۳۴

۳. بقره: ۱۹۵

بلند شد که «سبحان الله القا بنفسه الى تهلكة» این شخص خودش را به هلاکت انداخت، یعنی اشاره‌ی به آیه‌ی قرآن که «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ حالا حساسیت یک مسلمان قرآن شناس را این جا بینید که چه قدر زیاد است. ابویوب انصاری در آن جا حاضر بود دید این ها دارند در معنای «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» اشتباه می کنند و فکر می کنند معنای این که نباید انسان خود را به دست خود در هلاکت بیاندازد این است که نباید به قلب لشگردشمن بزند و دارند این جوان مسلمان شجاع را به خاطر شجاعتش محکوم می کنند، فریادش بلند شد گفت ساکت باشید این آیه درباره‌ی ما نازل شد. ما آن جا بودیم و می دانیم که این آیه برای چه نازل شد. ماجرا این بود که وقتی اسلام بعد از گذشت چند سالی بعد از هجرت، یک عزتی پیدا کرد و یاوران اسلام زیاد شدند ما که انصار بودیم با خودمان فکر کردیم که خب، روز اول مهاجرین محتاج به کمک ما بودند، ما آن ها را کمک می کردیم و به مصارف جامعه‌ی اسلامی مدد می رساندیم، امروز دیگر خوب است ما یک قدری به خودمان برسیم، برویم سراغ کسب و کارمان و ترمیم خرابی هایمان و تهیه‌ی لوازم زندگی به قدر یک زندگی مرفه و از جهاد در راه خدا و از انفاق در راه خدا غافل می شدیم. این آیه نازل شد به ما گفت «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در راه خدا انفاق کنید «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» خودتان را با این فکر غلط در تهلكة نیندازید.

با این تصویری که دیگر حالا ما کار خودمان را کردیم خوب است یک قدری هم به خودمان بپردازیم و برسیم. «فَتَهْلِكُ فِي الْإِقَامَةِ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ» ابویوب انصاری گفت «تهلكه» برای مسلمان در این است که پابند مال خود و زندگی خود و خانواده‌ی خود بشود و از تکلیف الهی که جهاد و انفاق هست غافل بشود. تهلکه این نیست که انسان شجاعی با دشمن خدا مقابله کند اگر چه جانش به خطر بیافتد، این برداشت مسلمان صدر اسلام از آیه‌ی «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» است.

آن مسأله‌ای که در باب انفاق باید مورد توجه قرار بگیرد و من خیلی گذرا از او عبور می کنم تا به آیاتی که یادداشت کردم برسم این است که برای رفع فقر در جامعه، برای پرکردن خلاءهای مالی در جامعه، برای شریک کردن همه‌ی آحاد مردم در اداره‌ی جامعه بهترین راه و موفقترین وسایل همان وسیله و راهی است که اسلام معین کرده. یعنی این که کسانی که تمکن دارند به هر اندازه‌ای که تمکن دارند به مخارج عمومی، به مصارف عمومی کمک کنند که یکی از آن ها کمک به فقرا است؛^۲ اما منحصر در کمک به فقرا هم نیست این نمی شود که در جامعه‌ی اسلامی کسانی کسب مال و ثروت بکنند و تصور بکنند که آن چه دارند «إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَى عِلْمٍ»^۳ حرف قارون را بزنند. وقتی به قارون می گفتند این اموال را جمع می کنی، می گفت من با زیرکی خودم، با دانایی خودم،

انفاق بهترین
وسيله برای رفع
فقر

۱. همان

۲. قصص: ۷۸

با کوشش و تلاش خودم به دست آوردم ناز شستم. این فکر، فکر غلطی است که کسی بگوید آن چه من به دست آوردم، با تلاش و زیرکی و هوشیاری خودم بوده پس ناز شستم؛ نه در منطق اسلام مسأله این نیست، مسأله این است که همه موظف‌اند به نیازهای اجتماعی کمک کنند. اگر در همین جامعه‌ی کنونی ما رفع فقر در جامعه با یک برنامه‌ریزی به وسیله‌ی کمک‌های مردمی مورد توجه قرار بگیرد، مطمئناً در طول چند سالی وضعیت جامعه و چهره‌ی کشور عوض خواهد شد و در همه جای دنیا همین‌طور است. البته در مقیاس جهانی هم بین کشورهای فقیر و غنی مسائلی از همین قبیل و حادث‌تر از این وجود دارد که حالا او از محل بحث ما خارج است، ما در چارچوب جامعه‌ی خودمان بحث می‌کنیم.

پس برای این‌که در جامعه تعادل ثروت به وجود بیاید، جامعه دو قطبی از لحاظ ثروت نشود، اسراف و فساد مالی به وجود نیاید، فقر به وجود نیاید، بهترین راه و موفق‌ترین شیوه‌ها همین شیوه‌ی انفاق است شما لذا می‌بینید که در قرآن آیات متعددی، ده‌ها آیه درباره‌ی انفاق هست و برای راه‌های مختلف از جمله برای جهاد فی سبیل‌الله که گمان می‌کنم هفت تا هشت تا آیه در قرآن جهاد با مال را در کنار جهاد با جان قرار داده. هم‌چنانی که جهاد با نفس واجب است پس جهاد با مال هم واجب است «وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»^۱ هم مال و هم جان در یک ردیف، در یک طراز، با یک لحن مورد توجه قرار گرفته؛ این راجع به مسأله‌ی انفاق.

اما من مقید شدم امروز یک مقداری صرف وقت بکنم و آیات را از کلام الله مجید استخراج بکنم، البته این بخش کوچک آیتی است که در باب انفاق است منتها در هر کدامی یک نکته‌ای را مورد توجه قرار دادم و این‌جا ذکر کردم که چند آیه‌ای را عرض می‌کنم و البته مقصود من این است که ما حقایق اسلامی را عادت کنیم که از زبان قرآن و متون اسلامی و حدیث بیابیم و متنی فکر کنیم. ما به یاد داشته باشیم توصیه‌های قرآن را که هم مؤثرتر است و هم نورانی‌تر است، دل‌ها از او بیشتر متأثر می‌شود و همین که به واقع و حقیقت تفکر اسلامی نزدیک‌تر است.

یک بخش از آیات آن‌هایی است که در انفاق باید بهترین‌ها را انفاق کرد، که چند آیه در قرآن هست. این یک تمرین است، یک آزمایش است. یک آیه این است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ»^۲ یعنی ای کسانی که به خدا ایمان آوردید از بهترین‌ها، از زیباترین‌ها، از آن چه که نفیس‌تر و قیمتی‌تر هست در راه خدا انفاق کنید. نروید سراغ جنس بد و آن را در راه خدا بخواهید بدهید. زیادی‌ها، لباس زیادی، خوراک زیادی آن چیزی که از دهن افتاده و خود شما او را کنار گذاشتید، او را در راه خدا انفاق کنید نه از بهترین آن چه که دارید در راه خدا انفاق کنید که این آیه‌ی سوره‌ی بقره است و

آیه‌ی سوره‌ی آل عمران هم که معروف است در ذهن همه هست که «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱ آن عزیزترهائش را در راه خدا بده، آن چه که بیشتر به او علاقه داری.

یک آیه، یا یک دسته آیات در این باب است که انفاق در راه خدا مثل نماز یک عبادت است و ریا آن را باطل می‌کند. اگر انفاق را برای این بکنیم که دیگران بگویند به به فلانی انفاق در راه خدا کرد. تحسین کنند ما را این عمل را خراب می‌کند و باطل می‌کند که «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ»^۲، که معلوم می‌شود که آن کسی که «رِئَاءَ النَّاسِ» مالش را می‌دهد برای ریا، او هم کار خودش را باطل می‌کند.

باطل شدن انفاق
به واسطه ریا

اما در عین حال اگر چنان چه بدون ریا باشد هم در راه خدا آشکارا انفاق کردن خوب است و هم پنهان انفاق کردن. این موجب نشود که کسانی انفاق آشکار نکنند، بکنند بدون ریا باید باشد، اما آشکار بودن در معرض دیدها بودن، هیچ اشکالی ندارد که می‌فرماید «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»^۳ چه بهتر که آن چه را که در راه خدا می‌دهید آن را آشکار کنید، دیگران ببینند، تشویق بشوند و کار خیر فضای جامعه را پر کنند.

نیکی بودن انفاق
آشکار بدون ریا

چند آیه در قرآن هست که می‌فهماند به ما که انفاق نکردن در راه خدا و خشک دستی در راه‌های خیر علامت نفاق است. نفاق که شاخ و دم ندارد. آن کسانی که ادعای ایمان می‌کنند و اگر به آن‌ها بگویید بی‌ایمان بدشان می‌آید، اما حاضر نیستند یک ریال از مال خودشان را در راه خدا خرج بکنند و حاضر نیستند بخش متناسبی از مال را در راه خدا بدهند این‌ها یا الان منافقند یا خوف نفاق درباره‌شان هست، که یک جا در علائم منافقین می‌فرماید «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ»^۴ دست‌هایشان را می‌بندند، یعنی انفاق نمی‌کنند و در یک جای دیگر هم آن کسانی هستند که با خدا عهد می‌کنند که اگر خدا به آن‌ها چیزی بدهد در راه خدا انفاق کنند «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا»^۵ این‌ها هم که بعد از آنی که پولدار شدند بخل می‌کنند این‌ها را خدا می‌فرماید «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ»^۶ چون وعده‌ی خدا را تخلف کردند بنابراین خدای متعال در دل این‌ها نفاق می‌اندازد. پس حاصل مطلب این‌که یکی از نشانه‌های منافق این است که او قبض ید می‌کند، یعنی انفاق نمی‌کند. نه نمی‌توانیم حالا بگوییم حالا هرکسی که قبض ید

انفاق نکردن
علامتی برای
نفاق

۱. آل عمران: ۹۲

۲. بقره: ۲۶۴

۳. بقره: ۲۷۱

۴. توبه: ۶۷

۵. توبه: ۷۶

۶. توبه: ۷۷

می‌کند این مطلقاً منافق است، اما مطمئناً یکی از علائم منافق این است.

ضرورت عدم
خونسردی در
مقابل فقرا و
مساکین

در آیاتی عذاب الهی را برای کسانی که انفاق نمی‌کنند وعده داده. به چه دل خوش هستند کسانی که در راه خدا حاضر نیستند انفاق بکنند که این آیه بسیار شدیداللعن «خُذُوهُ فَعُلُوهُ. ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ. ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ. إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ»^۱ این جا مسأله‌ی انفاق نکردن نیست، مسأله‌ی بی تفاوت بودن در مقابل فقرا و مستمندان است. خونسرد بودن در مقابل نیازهای جامعه است، خونسرد هم نباید بود حتی آن کسی که خودش هم نمی‌تواند انفاق کند باید دیگران را وادار کند به انفاق. در آخر سوره‌ی منافقون می‌فرماید «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ»^۲، یعنی در آن وقتی که مرگ به سراغ او می‌آید -که ناگهانی هم مرگ به سراغ همه می‌آید. همه ناگهان با مرگ رو به رو می‌شوند، پیش‌بینی‌اش را نکردند- آن جا ناگهان به خود می‌آید می‌گوید پروردگارا! عقب بینداز این مهلت را شاید بتوانم من صدقه بدهم در راه خدا، بتوانم انفاق کنم، حسرت انفاق نکردن اموالی است که حالا او خواهد رفت و آن‌ها خواهد ماند.

انفاق، قرض دادن
مال به خداوند

آیات فراوانی که باز هست از جمله آیاتی که انفاق را قرض دادن به خدا می‌داند و از این قبیل که حالا آیات دیگری هم یادداشت کردم. یک روایتی را در آخر عرایضم عرض کنم که یک قدری باز حدود کار را برای شما روشن می‌کند و آن روایت این است که رسول خدا ﷺ وارد منزلشان شدند و دیدند بلال حبشی که خادم حضرت و خدمتگزار منزل آن حضرت بود یک مقداری خرما، یک کوتی از خرما، یک گوشه‌ای گذاشته پیغمبر ﷺ چشمشان افتاد به این خرماها و فرمودند که این‌ها را برای چه می‌خواهی؟ «مَا هَذَا يَا بِلَالُ؟» این چیه این جا جمع کردی؟ گفت یا رسول الله چون شما گاهی مهمان برایتان می‌آید و وقتی مهمان دارید ممکن است چیزی در منزل نباشد و شما می‌خواهی از مهمان پذیرایی کنی، این را من نگه داشتیم برای روز مبادا که مهمانی برای شما بیاید. «اعِدْ ذَلِكَ لِأَصْيَافِكَ» برای صرف شخصی خودمان هم نیست، برای مهمان‌هاست.

پیغمبر ﷺ در جواب او برای یک مشت خرمایی که برای مهمان نگه داشته شده ببیند چه چیزی می‌فرماید، فرمود «أَمَّا تَخْشَى أَنْ تَكُونَ لَكَ الدُّخَانُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۳ نمی‌ترسی که این خرمایی که این جا جمع کردی این دودی بشود برای تو در آتش جهنم. معلوم می‌شود مردم محتاج بودند. به عبارت دیگر در حالی که مردم در بیرون به این که شما در خانه‌ات جمع کردی احتیاج دارند و شما این را نگه می‌داری و نمی‌دهی نمی‌ترسی که خدای متعال این را وسیله‌ی عذاب تو قرار

۱. الحاقه: ۳۴-۳۵

۲. منافقون: ۱۰

۳. میزان الحکمة، ج ۱۲، ص ۳۸۸

بدهد. بعد فرمود «أَنْفِقْ يَا بِلَالُ»، انفاق کن «وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا»^۱ از خدای متعال ترس کم و کسری نداشته باش، خدا خواهد رساند. یک روز هم حالا مهمان به خانه آمد و نبود، خب نباشد و خدا خواهد رساند ان شاء الله؛ از خدا نترس که کم و کسر در کار تو بگذارد، بده در راه خدا آن وقتی که لازم است.

و امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام هم به فرزندش امام جواد نامه‌ای نوشت ایشان هم عین همین تعبیر را با مختصر تفاوتی خطاب به امام جواد به کار برد «فَأَنْفِقْ [وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا]»^۲ در راه خدا انفاق کن پسر من و نترس از این که خدای متعال تو را در سختی و تنگدستی نگه دارد. این طرز فکر اسلام است.

رابطه انفاق و توکل بر خداوند در کلام امام هشتم

این طرز فکر اسلام فقط مال متوسطین و فقرا نیست که هر وقت ما یک چیزی را اعلام کردیم یا برای جنگ، یا برای سیل یا برای نیازهای گوناگون، اولین کسانی که اجابت کردند طبقه‌ی متوسط مردم است. می‌آیند انگشتی را، طلایی را به آدم می‌دهند که آدم خجالت می‌کشد، اشک انسان در می‌آید، می‌بیند که این چه خانواده‌ی ضعیفی است، انگشتی که به حسب ظاهری کم‌بهاست اگر چه در باطن بسیار باارزش و قیمتی است. این‌ها هستند که غالباً می‌آیند می‌دهند. افراد متوسط و افراد فقیر، آن کسانی که پولهای بیشتر دارند کمتر می‌آیند نمی‌گویم هیچ نمی‌آیند، اما کمتری می‌آیند، این نمی‌شود.

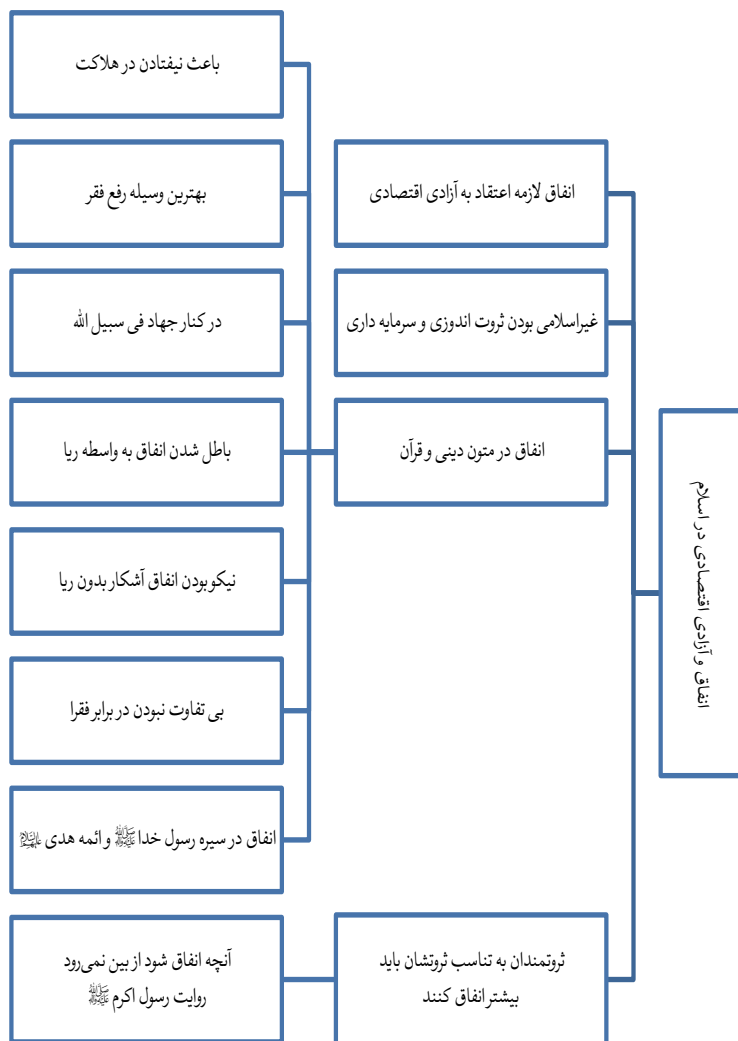
ماندن مال انفاق شده برای انسان

در جامعه‌ی اسلامی آن کسانی که بیشتر دارند آن‌ها بایستی بیشتر بدهند، فکر نکنند از مالشان کم می‌شود آن چه گیر آن‌ها می‌آید به مراتب ارزشمندتر و بزرگ‌تر است از آن چه که از دست آن‌ها می‌رود. آن چه نمی‌دهند او از دستشان می‌رود، آنی که می‌دهد او می‌ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گوساله‌ای را یا بزغاله‌ای را قربانی کردند و آمدند فقرای مدینه و این گوشت را هی قطعه قطعه پیغمبر صلی الله علیه و آله بُرید داد به این‌ها و بردند، یک کتف این بزغاله ماند در خانه، یکی از زوجات رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله این بزغاله همه‌اش رفت فقط کتفش ماند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند همه‌اش ماند فقط کتفش خواهد رفت. همین کتفی که من و تو آن را می‌خوریم و هضم می‌شود و نابود می‌شود، این در حقیقت نابود شده و از بین رفته بقیه‌ای که دادیم مانند پیش خدا. نترسند از این که آن چه دادند از بین رفت، بدهند در راه خدا و نیازها را برآورده کنند. ما مایلیم که با دعوت اسلامی، با دعوت موعظه‌آمیز و نصیحت‌آمیز آن کسانی که تمکن دارند بیایند نیازهای جامعه را پُر کنند البته امروز مسأله‌ی جهاد مالی است فوق‌العاده هم مهم است، اما همیشه هم انواع و اقسام انفاق‌ها در جامعه هست و مخصوص امروز نیست انفاق را باید همیشه کرد و برای همیشه آن را قدر شناخت. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۳

۲. همان

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: آزادی اقتصادی و حکومت اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستعديه و نستغفره و نتوكل على الله و نصلى و نسلم على حبيبهِ و نجيهِ و خيرته فى خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين. سيّما بقية الله فى الارضين و صل على أئمة المسلمين و حماة المستعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲ اوصيكم عباد الله باتقوى الله.

همه‌ی عزیزان نمازگزار و برادران و خواهران مؤمن و صالح را توصیه می‌کنم به حفظ تقوای الهی که در راه بسیار دشوار و حشتناکِ خطرناکِ مرگ و آخرت تنها زاد و توشه‌ای که به کار آدمی خواهد آمد تقواست. هم‌چنانی که در راه‌های پریپیچ و خم زندگی و فراز و نشیب‌ها و مبارزه‌ها و تلاش‌ها تنها عاملی که انسان را به پیروزی و موفقیت نوید خواهد داد، تقوای الهی است. امر و نهی الهی را همواره رعایت کنید، اراده و حکم خدا را بر هواها و هوس‌ها ترجیح بدهید، نفس خود را و دل خود را به خضوع در مقابل حکم خدا و اراده‌ی خدا توصیه کنید و جان و دل را با یاد ذات مقدس الهی روشن و منور بسازید.

بحثی که در خطبه‌ی اوّل امروز عرض خواهم کرد در دنباله‌ی بحث‌های گذشته در باب مسائل مربوط به آزادی و آزادی اقتصادی است. که همان‌طوری که در اوایل این بحث عرض شد مسأله‌ی آزادی اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی یک مسأله‌ی سؤال‌انگیز و بحث‌انگیز است و همه‌ی کسانی که با انگیزه‌های مختلف به مسأله‌ی فعالیت اقتصادی نگاه می‌کنند روی این مسأله تکیه

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۰/۱۱

۲. نحل: ۹۰

و توجه دارند و ابعاد این قضیه باید هر چه بیشتر روشن بشود.

البته دو سه خطبه در این باب قبلاً عرض شده است و امروز بر روی یکی از نکاتی که در خطبه‌های گذشته به اختصار اشاره شد می‌خواهم تکیه کنم و بحث کوتاه خطبه‌ی امروز را درباره‌ی آن نکته قرار بدهم؛ و آن نکته این است که گفتیم در اقتصاد جامعه‌ی اسلامی اگر چه مردم در فعالیت‌های اقتصادی میدان باز و وسیعی دارند و آزادی‌های زیادی دارند و هر کسی این حق را دارد که فعالیت و تلاش اقتصادی بکند، اما در کنار این حق و اختیار برای مردم، یک اختیار و حقی هم برای دولت اسلامی و قدرت حاکم بر جامعه‌ی اسلامی قرار داده شده است؛ و آن حق کنترل و نظارت و مراقبت است، زیرا اگر این حق برای حاکم اسلامی نباشد و مردم بدون نظارت دولت و بدون رعایت سیاست‌های دولت تلاش اقتصادی را شروع کنند و انجام بدهند این یقیناً در جامعه به طغیان، به ظلم، به بقی، به فساد منتهی خواهد شد و همان وضعی پیش خواهد آمد که در دنیای سرمایه‌داری هست. که سلاطین فولاد و طلا و نفت و صاحبان کمپانی‌های بزرگ از قدرت و ثروت بی‌نهایت برخوردارند و قشر بزرگی از مردم هم از اولیات زندگی یعنی از خانه و خانواده و شام شب و لباس نگهدارنده‌ی از سرما و گرما محروم‌اند و بدتر از آن جا کشورهایی که دنباله‌رو سیاست‌های آن‌ها هستند در جهان سوّم از جمله نظام منحط گذشته‌ی این کشور، نظام پادشاهی. اگر نظارت دولت اسلامی و حاکمیت اسلام نباشد، قانون اسلامی به خودی، خود نمی‌تواند معجزه بکند. قانون هنگامی کاربرد دارد و مؤثر است که بالای سر قانون یک دست قوی و نیرومندی باشد و آن دولت اسلامی است. این مطلب را قدری باز کنم.

به طور مقدمه این را بگویم که یکی از اهرم‌های استقرار عدالت در جامعه‌ی اسلامی حکومت اسلامی و دولت اسلامی و به تعبیر روشن‌تر دستگاه اجرایی اسلامی است. چون دولت و حکومت را یک وقت به معنای مجموعه‌ی حکومت به کار می‌بریم؛ که شامل دستگاه قانون‌گذاری و قوه‌ی قضاییه و دستگاه اجرایی همه هست این جا منظور من آن نیست. علاوه بر قوه‌ی قانون‌گذاری و علاوه بر قوه‌ی قضایی که باید مقابل تخلفات از قانون را بگیرند یک قدرتی هم متعلق است به قوه‌ی اجرایی و دستگاه اجرایی که با این قدرت، با این قوه با این اعمال نفوذ و قدرت باید در محدوده‌ی قوانین اسلامی و اصول اسلامی در جامعه حضور دائمی داشته باشد و تخلفات را ببیند و بشناسد و از آن‌ها جلوگیری کند، ظالم را از ظلم منع کند، بغی و طغیان و تعدی و تجاوز را اجازه ندهد و خلاصه مظهر حاکمیت اسلامی یعنی دولت اسلامی و دستگاه اجرایی اسلامی و حاکم اسلامی باید حضور کاملی در همه‌ی فعالیت‌های جامعه داشته باشد. این نظر اسلام است که از خلال شواهد و دلایل فراوانی این را می‌شود یافت و شاید کسی هم درباره‌ی اصل این قضیه بحثی و تردیدی ندارد.

در زمینه‌ی مسائل اقتصادی هم عیناً همین قدرت و همین حاکمیت متعلق به جمهوری

جلوگیری از ظهور
سرمایه‌سالاری

حکومت و
دولت، اهرم‌های
استقرار عدالت در
جامعه

قدرت اجرایی دولت عامل رفع اختلاف طبقاتی

اسلامی است، متعلق به دولت حاکم بر نظام جمهوری اسلامی است. این جا هم غیر از دستگاه قانون‌گذاری که قانون را وضع می‌کند و غیر از قوه قضاییه که وقتی شکایتی بشود یا وقتی تخلفی از قانون بشود، به سراغ متخلف خواهد رفت و جرم و جنایتی انجام بگیرد مجرم را مجازات خواهد کرد، خود دولت اسلامی هم با اعمال قدرت و با حضور دائمی و با رابطه‌ی مستمر با قشرهای مردم باید از تخلفات آن‌ها جلوگیری بکند. اگر این بود آن وقت آزادی امور اقتصادی در جامعه ظلم و بغی و تبعیض و اختلاف طبقاتی و از بین رفتن زندگی و رفاه قشر عظیم مستمند اتفاق نخواهد افتاد. اگر این نبود اگر مجری دستش باز نبود و قدرت اعمال قدرت نداشت؛ قانون را به راحتی زیر پا می‌گذارند.

نظارت و اعمال قدرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلافتشان

لذا در دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌بینیم که آن حضرت شخص خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نه قاضی - زیرا در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم قاضی در جامعه‌ی اسلامی بود، مردم به قاضی مراجعه می‌کردند قاضی حل و فصل می‌کرد اگر قتلی، دزدی‌ای، جنایتی اتفاق می‌افتاد قاضی به سراغ متجاوز از قانون می‌رفت -، اما در عین حال خود امیرالمؤمنین طبق این حدیثی که چند جا نقل شده «كَانَ يَخْرُجُ إِلَى السُّوقِ وَمَعَهُ الدِّرَّةُ»^۱ خود امیرالمؤمنین وارد بازار مسلمان‌ها می‌شد در حالی که تازیانه در دستش بود. تازیانه را برای نوازش که نمی‌آوردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی‌رفت که اگر کسی را در بازار دید تخلف می‌کند به قوه قضاییه بگوید که او را مجازات کن، می‌رفت تا خود او اعمال قدرت بکند و خود او مانع از ظلم و تجاوز بشود. در یک روایت دیگر این را با تفصیل بیشتری ذکر کرده «كَانَ عَلَى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كُلُّ بُكَرَةٍ يَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقِ سُوقِنِي وَمَعَهُ الدِّرَّةُ»^۲ یعنی هر روز امیرالمؤمنین (علیه السلام) این کار را می‌کرد. کار دفعی نبود، بلکه کار مداوم و مستمر امیرالمؤمنین (علیه السلام) این بود و به همه‌ی مراکز کسب و تجارت و بازارها هم حضرت سر می‌زد و تازیانه هم «مَعَهُ الدِّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ»^۳ تازیانه هم در دستش بود و روی شانه‌اش یعنی آماده‌ی به کار، که اگر دید کسی دارد ظلم می‌کند همان جا امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعزیز شرعی را درباره‌ی او اجرا کند. به عامل خود یعنی استاندار خود در مصر که جناب مالک اشتر هست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) سفارش می‌فرمایند که «فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلْ بِهِ»^۴ یعنی بعد از آنی که تو مردم را از احتکار و ضبط اشیاء مورد احتیاج مردم نهی کردی، کسی مرتکب این گناه شد، «فَتَكَلَّلْ بِهِ» با او سخت‌گیری کن. از او انتقام بگیر. البته دنبالش می‌فرمایند «فَتَكَلَّلْ بِهِ وَعَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ»^۵

تعزیرات شرعی و حکومتی و شرایط آن

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۲

۲. امالی صدوق، ص ۴۹۷

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۴

۴. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

۵. همان

زیاده روی نکن این شرط اصلی است. کسانی که مسئول تعزیر و حفظ حدود قانونی در میان مسلمان‌ها هستند باید مواظب باشند زیاده روی نکنند. باید تقوا را رعایت کنند و دچار اسراف نشوند. آن‌چنانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده، چون خود این اسراف یک فساد است. مثل فساد همان فاسدی که جنس را احتکار کرده فرقی نمی‌کند شاید از او هم بدتر است چون از طرف حکومت است. اما اصل این‌که دولت اسلامی و حکومت اسلامی باید در میان مردم حاضر بشود در آن جایی که خلاف آشکاری نیست، خلاف‌های پنهان را خودش کشف کند. در آن جایی که دستگاه قضایی اطلاعی ندارد خود او مباشرتاً وارد کار بشود. در این‌جا باید دولت اسلامی این کار را بکند.

آن روزی که مسأله‌ی تعزیرات حکومتی به حکم حضرت امام امت به دولت واگذار شد، این سؤال برای بعضی پیش آمد که چرا قوه‌ی قضاییه این کار را نمی‌کند. شکی نیست که این کار قوه‌ی قضاییه است، اما وقتی قوه‌ی قضاییه دچار یک کمبودهایی است و برادران قوه‌ی قضاییه با همه‌ی تلاش فراوانی که می‌کنند به خاطر نداشتن نیروی انسانی لازم یا قوانین لازم نمی‌توانند به همه‌ی موارد برسند، نمی‌شود مردم را رها کرد. نمی‌شود اجازه داد بعضی از افراد سوءاستفاده‌چی که هم‌سلک‌های خودشان و همکارهای خودشان و مؤمنین را هم دچار مسأله می‌کنند و بدنام می‌کنند این‌ها هر کار می‌خواهند بکنند و هرج و مرج در جامعه‌ی اسلامی بوجود بیايد، این نمی‌شود. دولت اسلامی باید وارد بشود و لذا این حکم را که از اختیارات حاکم اسلامی یعنی ولی فقیه است، امام صادر کردند و مسأله‌ی تعزیرات حکومتی را اجرا کردند. البته تعزیرات حکومتی همان‌طور که اشاره کردم به معنای این نیست که کسانی که مباشرتاً این کار را انجام می‌دهند از حدود عدل و تقوا و ملاحظه خارج بشوند و دچار اسراف بشوند. نه این چنین کاری اگر بشود حتماً بایستی برخورد بشود و ان شاء الله برخورد هم خواهد شد. منتها مردم باید توجه بکنند که آن‌چه به معنای حضور دولت اسلامی است این یک مسأله‌ی اساسی است. نباید هم کسی تصور کند که این‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بازارهای کوفه می‌آمدند این از باب حاکمیت آن حضرت نبود مثلاً از باب نهی از منکر بود. نه زیرا اگر از باب نهی از منکر بود باید در همه‌ی دوران زندگی آن حضرت در مدینه این کار انجام می‌گرفت. در کوفه امیرالمؤمنین (علیه السلام) این عمل را انجام دادند یعنی در مقرر حکومتشان مال دوران حکومت است، مال حاکم است. نباید تصور کرد چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) معصوم هستند این کار را انجام می‌دهند. معصومین دیگر هرگز وارد بازار نشدند که به اختیاری که مال امام معصوم هست این کار را انجام بدهند. کاملاً روشن و واضح است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان حاکم اسلام، به عنوان امام جامعه و در رأس دولت اسلامی این کار را انجام می‌دادند این یک چیزی است که وجود دارد. اختیارات دولت در خدمت مظلومان و مستضعفان و در راه رفع تعدی و ظلم در جامعه باید به

تبیین علت
واگذاری تعزیرات
حکومتی به
دولت توسط
حکم حکومتی
امام

کار برود. یعنی وقتی در جامعه احساس می‌شود که نظم موجود به کیفیتی است که یک عده‌ای پایمال می‌شوند و حقوقشان تضییع می‌شود این جا آن جایی است که دولت باید از اختیارات خودش استفاده بکند و نگذارد که مستضعفان و مظلومان پایمال بشوند و این همان اختیاراتی است که به دولت اسلامی داده شده یعنی قدرت حاکمیت اسلام، که باید با کنترل و نظارت همه‌ی فعالیت‌ها انجام بگیرد.

من این جا خوب است برای رفع شبهه در اذهان بعضی از افراد مختلف اشاره کنم به همین فتوایی که اخیراً یا حکمی یا فتوایی که اخیراً امام درباره‌ی مسائل مربوط به کار و رابطه‌ی کارگر و کارفرما بیان کردند؛ که جزو روشن‌ترین احکام اسلامی است؛ و خوشبختانه بعد از او از طرف دبیر محترم شورای نگهبان سؤالی از امام شد که وضوح مطلب را بیشتر کرد و راه همه‌ی سوءاستفاده‌ها از بیان امام را بست. امام می‌فرمایند براین‌که دولت می‌تواند در مقابل خدماتی که انجام می‌دهد شروط الزامی مقرر کند. یعنی کارفرما که در شرایط عادی و بدون نظارت دولت می‌تواند با کارگر، یک رابطه‌ی غیرعادلانه برقرار بکند، می‌تواند ساعت کار را زیاد کند، مزد کارگر را کم کند، امکانات رفاهی لازم را به کارگر ندهد و فشار بر کارگر بیاید دولت می‌تواند کارفرما را اجبار و الزام کند بر رعایت یک سلسله از الزامات و وظایف که برعهده‌ی کارفرما گذاشته بشود. در اختیار دولت اسلامی چنین چیزی هست در مقابل آن خدماتی که به کارفرما می‌کند. یعنی به کارفرما می‌گوید شما از برق، از آب، از جاده‌ی آسفالته، از اسکله، از بندر، از انواع و اقسام امکانات و خدمات دولتی استفاده می‌کنید شرط استفاده‌ی از این خدمات همین است که شما بایستی این کمک را به کارگر بکنید. این شرط را در مقابل کارگر متعهد بشوید برای چی؟ نکته‌ی اساسی این است برای این‌که به کارگر ظلم نشود، برای این‌که تبعیض در جامعه به صورت یک چیز رایج و عرف متداول در نیاید. برای حمایت از حقوق محرومان، این یک نکته.

و نکته‌ای که اهمیتش کم‌تر از این نیست که در هم سؤال و هم پاسخ حضرت امام اشاره‌ی روشنی بلکه تصریحی به آن شده، این است که: این کار، این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده‌ی اسلامی نیست، که تکیه‌ی سؤال دبیر محترم شورای نگهبان هم روی همین است. گویا بعضی می‌خواستند از این فتوای امام و نظر امام این جور استنباط کنند یا سوءاستفاده کنند یا به‌رحال نفهمی آن‌ها و عدم تسلط آن‌ها به منابع اسلامی و مبانی اسلامی این جور ایجاب می‌کرد که امام می‌فرمایند که دولت می‌تواند شرط کند با کارفرما که در صورتی می‌توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام بدهی، چه کارهایی؟ کارهایی که برخلاف مقررات پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده‌ی اسلامی است.

امام می‌فرمایند که نه این‌ها شایعانی است که افراد مغرض این شایعات را می‌اندازند یعنی چه؟ یعنی چنین چیزی در پاسخ امام وجود ندارد. امام که فرمودند دولت می‌تواند شرطی را بر دوش کار

تبیین حدود
اختیار دولت
نسبت به رابطه
بین کارگر و کارفرما

شرعی بودن
الزامات دولتی

فرما بگذارد شرط الزامی، این هر شرطی نیست. آن شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته شده‌ی اسلام است و نه فراتر از آن. این بسیار نکته‌ی مهمی است در پاسخ حضرت امام که چون سؤال‌کننده سؤال می‌کنند که بعضی این جور استنباط کردند و استظهار کردند از فرمایشات شما که می‌شود قوانین مضارعه و اجاره و مساوات و احکام شرعیه و تساوی پذیرفته شده‌ی مسلم را می‌شود نقض کرد و دولت می‌تواند بر خلاف احکام اسلامی شرطی بگذارد. امام می‌فرمایند نه این شایعه است یعنی چنین چیزی اصلاً در حوزه‌ی سؤال و جواب وجود ندارد، در حوزه‌ی سؤال و جواب وزیر کار و امام. ببینید چقدر قضیه جامع‌الاطراف و روشن است؛ و در جامعه‌ی اسلامی البته احکام پذیرفته شده‌ای هم که می‌گوییم یعنی فتوای ولی فقیه. چون در جامعه‌ی اسلامی آن ضابطه‌ی شرعی نظام، فتوای ولی فقیه است. فتاوی فقهای دیگر در مسائل شخصی و فردی برای خودشان و مقلدینشان اگر مقلدینی داشته باشند البته مجزی و مجراست و حجت است در این حرفی نیست. در باب نماز، در باب روزه، در باب حج، در باب بقیه‌ی عبادات کارهای فردی که انجام می‌دهند بر طبق فتوای مقلد دیگری اگر چنین مقلدی وجود داشته باشد مانعی ندارد که عمل کنند؛ اما در مسائل کلی کشور، در آن چیزهایی که ضابطه‌ی عمومی برای کشور هست، برای آن چیزهایی که مبنای قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی است تنها فتوایی که معتبر هست فتوای امام است. ... بنابراین به طور استنتاج و خلاصه‌گیری عرض می‌کنم که در همه‌ی زمینه‌ها و از جمله در زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی دست دولت اسلامی و حاکم اسلامی باز است. البته حاکم اسلامی یعنی امام و ولی فقیه که ایشان می‌توانند اختیاری را که متعلق به ایشان هست به قوه‌ی مجریه یا به قوه‌ی قضاییه یا به بقیه‌ی عناصر و افرادی که در جامعه‌ی اسلامی هستند اعطا کنند و دولت اسلامی و دستگاه اجرایی اسلامی به اتکا اختیارات امام می‌تواند در جامعه‌ی اسلامی اعمال قدرت بکند، جلوی ظلم را بگیرد، جلوی بغی را بگیرد، که این ملاک نظام اسلامی است که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»^۱ خدای متعال فرمان می‌دهد نسبت به عدالت و نیکی کردن و کمک کردن به نزدیکان، «وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»^۲ از فحشاء از منکرات و از بغی نهی می‌کند. بغی یعنی همین ظلم کردن، تعدی کردن، از حقوق خود تجاوز کردن، طغیان کردن، اموال دیگران را به ناحق و ظلم غصب کردن، به مردمی که به کار آن‌ها محتاج هستند تعدی کردن، طبقه‌ی مستمند و محروم و مستضعف جامعه را پایمال کردن. خب، امر خدا فقط امر زبانی نیست، نهی خدا فقط نهی ارشادی نیست. امر و نهی خدا یعنی قوام جامعه‌ی اسلامی و نظام جامعه‌ی اسلامی این است و این جز با اختیارات حکومت اسلامی و دستگاه اجرایی و دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



بخش اول:

سیره امیرالمؤمنین علیؑ

گفتار اول: الگوی زندگی امیرالمؤمنین (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول اناته في غضبه و هو قادرٌ على ما يريد. و اشهدان لا اله الا الله شهادة ايمان و ايقان. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على اميرالمؤمنين و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن العسكري حبيبك على عبادك و امنائك في بلادك و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۱

هفته‌ای که گذشت به مناسبت این‌که سالگرد ولادت با سعادت امیرمؤمنان را در خود داشت سزاوار است هفته‌ی آن بزرگوار تلقی بشود و شایسته است که ما امروز بخشی از سخن خود را در باب امیرمؤمنان (ع) قرار بدهیم زیرا که علی بن ابیطالب (ع) اسلام مجسم است و راه و رسم امیرالمؤمنین (ع) برای ما درس زندگی است و باید چنین باشد. درباره‌ی علی (ع) بسیاری از متفکران و نویسندگان و شاعران و گویندگان سخن‌ها گفته‌اند و وقت کم من حتی فهرست گفته‌های آن‌ها را هم نمی‌تواند شامل بشود، اما من برای تعریف از امیرمؤمنان سخنی را انتخاب کرده‌ام که سخن عارف‌ترین و آشناترین مردم به شخصیت علی بن ابیطالب (ع) است و آن سخن امام حسن مجتبی (ع) است. در روزی که امیرمؤمنان به شهادت رسید و مردم با امام حسن (ع) بیعت کردند به خلافت، امام مجتبی در حضور مردم بر منبر برآمد و چند جمله در باب امیرالمؤمنین (ع) به اختصار سخن گفت، من این جملات را که بسیار کوتاه و مختصر است

امیرالمؤمنین (ع)

در نگاه

امام حسن

مجتبی (ع)

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۳/۹

۲. بقره: ۲۰۷

می‌خوانم و دو سه نکته‌ی روشن و بسیار مهم را از این سخن، به عرض شما برادران و خواهران می‌رسانم.

امام حسن (علیه السلام) به مردم این چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ»^۱ یعنی ای مردم خدا دیشب کسی را به جوار خود پذیرفت که نه گذشتگان و نه مردم آینده از حیث عمل و تلاش و کار برای خدا به پای‌ی او نرسیده‌اند و نخواهند رسید. «إِنَّهُ كَانَ لَصَاحِبَ رَايَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ عَنْ يَمِينِهِ جَبْرِئِيلُ وَعَنْ يَسَارِهِ مِيكَائِيلُ، لَا يَنْتَنِي حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ»^۲ یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرچم جهاد را به علی می‌سپرد و علی به صحنه‌ی جنگ می‌رفت، جبرئیل امین در جانب راست او و میکائیل در سمت چپ او بودند و او می‌جنگید و از میدان بر نمی‌گشت مگر آن وقتی که فتح کرده بود و دشمن را سرکوب نموده بود. «وَاللَّهُ مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبْعُمِئَةِ دِرْهَمٍ فَضَلَّتْ عَنْ عَطَائِهِ، أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ»^۳ مردی که در هنگام ترک این دنیا در حالی که خلیفه بود یعنی حاکم مطلق کشورهای اسلامی بود از مال دنیا فقط هفتصد درهم از این همه زر و سیمی که در آفاق کشورهای اسلامی بود و او می‌توانست در آن‌ها تصرف بکند، فقط هفتصد درهم باقی گذاشت، آن را هم جمع نکرده بود تا برای او بماند، می‌خواست برای خانواده‌ی خود خادمی، خدمتکاری فراهم کند، پولش را نداشت باید به تدریج جمع می‌کرد و جمع کرده بود شده بود هفتصد درهم. این، تعریف امام حسن (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. به نظر من امام مجتبی (علیه السلام) در این سخن، مهم‌ترین نمودارهای زندگی یک انسان مؤمن را ترسیم کرده است.

الگوبرداری

انسانی که در صحنه‌ی زندگی مشغول تلاش و عمل هست ممکن است فضائل زیادی داشته باشد، علم، تقوا، نسب، اخلاق و بسیاری از نفسیات او ممکن است بسیار والا و ارجمند باشد، اما آن چه مردم به چشم خود می‌بینند، آن چه مردم می‌توانند از آن تقلید بکنند، آن چیست؟ فلانی بسیار عالم است، من علم او را ستایش می‌کنم، اما من به آن علم دسترسی ندارم. فلانی با تقواست، من توفیق کسب این همه تقوی را نیافته‌ام. فلانی دارای نسب ارجمند و الایی است، من از آن محروم. این‌ها چیزی نیست که من بتوانم از آن تقلید کنم هرگاه و به هر کیفیتی که بخواهم. اما عملکردهایی وجود دارد که برای من قابل تقلید است. امام حسن (علیه السلام) در آن بلبشوی دوران خلافت خود و در آن جبهه‌گیری‌هایی که میان مسلمین وجود داشت و مسلمان‌ها با سستی، با تغافل، با جنگ‌های داخلی، با میدان دادن به رذالت‌ها و دنائت‌ها داشتند خودشان و اسلام را از بین می‌بردند، در یک چنین اوضاعی اگر کسی بخواهد علی بن ابیطالب (علیه السلام) را با نمودهای

۱. الکافی؛ ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۸

۲. همان

۳. همان

تلاشگری

خارجی زندگی او بشناسد و از او الهام بگیرد، سه نکته‌ی مهم وجود دارد و این سه نکته در بیان امام حسن علیه السلام به طور وضوح نمایان است. در حقیقت امام مجتبی با این بیان خط می‌دهد به مردم، راه نشان می‌دهد به مردم، سه خصلت را از علی بن ابیطالب علیه السلام ذکر می‌کند.

خصلت اول تلاشگری علی علیه السلام است. علی بن ابیطالب شصت و سه سال از خدا عمر گرفت، از این شصت و سه سال، پنجاه و سه سال تقریباً با اعتقاد به اسلام و ایمان اسلامی مشخص و روشن گذشت. قبل از آن هم علی هرگز غیر خدا را عبادت نکرده بود، هرگز در مقابل هیچ بتی، چه جاندار و چه بی جان، سرتسلیم فرود نیاورده بود؛ اما در این پنجاه و سه سال زندگی، امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و به اسلام و به این مکتب و به مبارزه‌اش ایمان آورده بود. این پنجاه و سه سال را شما نگاه کنید، در این پنجاه و سه سال شما یک روز بیکار در زندگی علی بن ابیطالب علیه السلام نمی‌بینید. دائماً کار، دائماً تلاش، دائماً عمل آن هم به طور خالص برای خدا و در راه اسلام. تا وقتی در مکه بودند سرباز فداکار و پاک باخته‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، آن وقتی که همه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را رد کردند او ایمان آورد، آن وقتی که همه او را تنها گذاشتند او محکم دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را چسبید، آن وقتی که دیگران جرأت اظهار همکاری و همراهی با پیامبر را نداشتند، او صریحاً و با صدای بلند نام پیامبر و آوازه‌ی اسلام را به همه جا پراکنده کرد، و آن وقتی که دیگران به فکر جان خود بودند، او به فکر جان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و او بود که در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید و او بود که سه سال در شعب ابیطالب این بارهای نان و خرمایی را که از این گوشه و آن گوشه بدست می‌آمد بردوش گرفت و از این پیچ و خمهای کوه شعب بالا برد و فریاد و فغان کودکان گرسنه را فرو نشاند و او بود که بعد از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چند روز با همه‌ی خطرو زحمت در مکه ماند «أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي» قرض‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را ادا کرد، امانت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به صاحبانش رد کرد، استوار، آزاد، آخرین بقایای خانواده‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را با خود به مدینه آورد و وارد مدینه شد. از اولین جنگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از جنگ بدر تا آخرین لحظاتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با دشمنان می‌جنگید، امیرالمؤمنین علیه السلام یک لحظه شمشیر را بر زمین نگذاشت. علی نگفت من سیزده سال در دوران غربت اسلام جنگیدم حالا دیگر تازه واردها بجنگند، علی نگفت همه‌ی زحمات را تا حالا من بردوش گرفتم، حالا دیگران بکنند، علی نگفت نتیجه‌ی مجاهدت‌ها و زحمات‌ها و شکنجه‌هایی که من بردم چه شده است، چرا در حکومت اسلامی به مقامی نرسیدم، آن حکومت، حکومت مقام نبود و حکومت اسلام حکومت مقام نیست. همیشه کار کرد. بعد از آنی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت هر لحظه‌ای هر چرا که وظیفه‌ی خود می‌دانست با کمال اخلاص انجام داد. آن روزی که باید فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در معرض دید مهاجرو انصار بگذارد گذاشت، آن روزی که باید به مسجد

نرود نرفت، آن روزی که باید به مسجد برود رفت، آن روزی که خلفای راشدین مشورت او و نظر او را می خواستند، با اخلاص، با صدق، با صفا، نظر خود را در اختیار آن ها گذاشت. در جنگ، در صلح، در سیاست، در علم، در دین، همه را راهنمایی کرد. آن روزی که باید به انسان سازی و فرد سازی بپردازد پرداخت. این که می گویند علی خانه نشین شد دروغ است، علی یک روز هم خانه نشین نشد، یک روز هم از فعالیت اجتماعی دست نکشید. علی یک روز هم با جامعه اش، با انقلابش، با امتش که امت او بود چون امت پیغمبر (ص) بود قهر نکرد، از کار کناره گرفتن، زود رنج بودن، دل نازک بودن، از حوادث و رویدادهای کوچک فوراً رنجیدن و زبان به داد و بیداد گشودن از شأن علی پایین تر بود و علی دامانش به آن آلوده نشد، کارکرد. «لَمْ يَسِقُهُ الْأَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ»^۱ تا روز قیامت هم هیچ کس در عمل، در تلاش، در فعالیت به پای علی نرسیده است و نمی رسد.

وای شیعه‌ی علی، وای دوستداران علی چه شیعه و چه سنی، ای برادران مسلمان در سراسر آفاق اسلامی، این امام امت اسلام، این فرزند بزرگ اسلام، این شاگرد بزرگ پیغمبر (ص) و این معلم بزرگ قرآن علی است که همه‌ی ما را به عمل و تلاش و مبارزه و مجاهده دعوت می کند نه فقط با زبانش، بلکه هم با زبانش و هم با عملش. «لَمْ يَسِقُهُ الْأَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ» این خصلت اول علی. این را من و شما می توانیم تقلید کنیم. این چیزی نیست که بگویم علی بن ابیطالب کار می کرد من نمی توانم. البته کمیت کار من و کیفیت کار من و شما با علی فرق دارد، خود آن حضرت هم فرمود که شما نمی توانید مثل من عمل کنید و در حجم من «وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^۲ اما به من کمک کنید، کمک شما به علی به این است که ورع و پرهیزگاری و اجتناب از محرمات و مشکوک ها را پیشه کنید «و اجتهاد» هر چه می توانید کوشش کنید، به سرقله نرسیدید به دامنه خواهید رسید، به پیچ و خم های بالا خواهید رسید، عمل و عمل. در یک خطبه ای خواندم برایتان چند هفته ی قبل و معنی کردم، گفتم که امیرالمؤمنین (ع) ما را به عمل و تلاش دعوت می کند، این کلام علی است، این خصلت اول امیرالمؤمنین (ع) است. امام حسن (ع) اول روی این خصلت دست می گذارد و اول این خصلت امیرالمؤمنین (ع) را در مقابل چشم ما قرار می دهد.

تبعیت

و، اَمَّا خَصْلَتُ دَوْمٍ «إِنَّهُ كَانَ لَصَاحِبَ رَايَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۳ پیغمبر (ص) پرچم به او می سپرد. این به نظر من و آن چنانی که من می فهمم یک تعبیر سمبلیک است. پیغمبر اکرم (ص) به خیلی ها پرچم می داد و پیغمبر اکرم (ص) خیلی ها را به میدان جنگ می فرستاد و خیلی ها بودند

۱. مسائل علی بن جعفر؛ ص ۳۲۸، ح ۸۱۸

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵

۳. الکافی؛ ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۸

که می رفتند و تا فتح نمی کردند بر نمی گشتند، اما این جا امام حسن علیه السلام آن طوری که من احساس می کنم چیز دیگری را می خواهد بیان کند، امام حسن علیه السلام می خواهد بگوید امیرالمؤمنین علیه السلام بازوی توانای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، تسلیم محض پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. این بازوی شما تا وقتی بازوی شماست که از شما فرمان می برد، در مقابل مغز شما و فرمان مغزتان تسلیم است و علی به معنای واقعی کلمه بازوی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. این جا را بکوب، این جا را بنواز، به فلانی به دوستی دراز شو و به سوی فلانی به دشمنی تهدید کنان برافراشته شو، تسلیم محض و مطلق. علی علیه السلام خصوصیت بزرگ دیگرش این است که در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم محض است. آن وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می گوید در مکه بمان، می ماند. آن وقتی که در جنگ تبوک به او می گوید در مدینه بمان، می ماند. آن وقتی هم که به او می گوید با عمرو بن عبدود بجنگ و جانت را در خطر بیانداز، می اندازد. «لَا يَسْقُوتُهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۱ در مقابل خدا و در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و در مقابل اسلام باید از علی این خصلت را آموخت، تسلیم محض بودن. اسلام دین زندگی و دین سعادت ماست، برای این سعادت همه چیز را هم اسلام به ما آموخته است، باید به طور مطلق تسلیم اسلام باشیم، از اسلام سخن بشنویم، از اسلام راهنمایی بجوییم. امروز ما می توانیم این کار را انجام بدهیم. علت این که انقلاب ما پیروز شد این بود که ما مقداری از این تسلیم را نشان دادیم، ما به دنبال آن کسی که برای ما فرمانش فرمان خدا و حکمش حکم الهی و دستور قرآنی بود حرکت کردیم، او گفت جانبازی کنید کردیم، او گفت کنار بنشینید نشستیم، او گفت با مشیت بروید رفتیم، او گفت با شمشیر بروید رفتیم، پیروز شدیم. هدایت خدا به وسیله ی بندگان خدا و اولیای خدا و دین شناسان واقعی در خدمت مردم قرار می گیرد، تسلیم در مقابل رهبر «فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲ این شرط ایمان است. در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله باید همه ی اختلاف ها را آن چنان مطرح کرد که هنگامی که او لا و نعم گفت، بی دغدغه پذیرفت و نه فقط در عمل پذیرفت، بلکه در جان و دل پذیرفت. تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله. داستان ها شنیدید، روایت ها برای شما خوانده شده است از تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله. آن وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او وصیت می کند که چنین عمل کن، می کند. آن وقتی که به او می گوید آن چنان در میدان جنگ حرکت کن، بدون ذره ای تردید عمل می کند. آن وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه صلح می کند تسلیم صلح پیغمبر صلی الله علیه و آله است، آن وقتی که در بدر می جنگد، تسلیم جنگ پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

و، اما نکته ی سوم، در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام به روایت امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسن علیه السلام در پایان این خطبه ی شریفه می فرماید «وَاللَّهِ مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبْعُمِئَةً دِرْهَمًا»^۳ از طلا

ساده زیستی

۱. انبیاء: ۲۷

۲. نساء: ۶۵

۳. الکافی؛ ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۸

و نقره‌ی عالم، علی هیچ از خود باقی نگذاشت مگر هفتصد درهم. هفتصد درهم مبلغ بسیار ناچیزی است که همین مبلغ ناچیز هم در زندگی علی اندوخته به حساب نمی‌آید زیرا علی آن را برای روز مبادا نیندوخته بود، خرج لازمی داشت و پول علی کفاف نمی‌داد، مجبور بود حقوق خودش را از بیت‌المال مقداری کنار بگذارد و برخوردش زحمت و رنج را تحمیل کند تا بتواند این خلأ را در زندگی پُر کند و این بسیار برای ما امروز آموزنده است. همه‌ی مردم بایست از این دستور الهام بگیرند و رهبران و سران بیشتر. مال دنیا فریب دهنده است و جمع مال دنیا وسوسه‌انگیز.

امروز با یک محاسبه‌ی سرانگشتی تمام جنگ افروزی‌های عالم ناشی از حس ماده‌پرستی و پول‌پرستی است، فرهنگ پول‌پرستی دنیای ماده‌پرست است که این همه جنگ، این همه برادرکشی، این همه ضعیف‌کشی، این همه فقر و محرومیت را بر دنیای بشریت تحمیل کرده است. اگر سردمداران خائن رژیم‌های مرتجعی که در منطقه مشغول فساد هستند پول‌پرست نمی‌بودند، اگر به نقل قولی که می‌شود، سلطان قابوس خائن صد میلیون دلار رشوه چشمش را نمی‌گرفت چرا اجازه می‌داد که هواپیماهای آمریکایی برای آمدن به ایران از پایگاهی در عمان سوختگیری کنند و به وسیله‌ی یک دولتی که بر مردم مسلمان فرمان می‌راند به جمهوری اسلامی حمله کنند؟ اگر سران خائن مصر حبّ مادی‌گری و ارزش دادن به پول و زخارف دنیایی بر روح و مغزشان حاکم نبود چرا باید این فشار و اختناق عظیم را بر گروه‌های مسلمان در داخل کشور مصر وارد بیاورند و چرا باید با اسرائیل دشمن اسلام کنار بیایند و از همه‌ی ارزش‌ها و افتخارات مصر صرف نظر کنند؟ و اگر بروح آزمون پول‌پرست سردمداران حکومت آمریکا ارزش‌های مالی برای جامعه‌ی آمریکایی مطرح نبود چرا باید به کشور خود و مرزهای خود قناعت نکنند؟ مگر کشور آمریکا ثروت کم دارد؟ مگر نمی‌تواند مردم خودش را اداره کند؟ چرا آمریکا باید یک پایش در ایران باشد، یک پایش در ویتنام باشد، یک پایش در اسرائیل باشد، یک پایش در کروی جنوبی باشد و شرق و غرب دنیا و آسیا و آفریقا و اروپا را ببلعد؟ چرا؟ این آزمندی انسان است. آمریکا نمونه‌ی بزرگش است، نمونه‌ی دیگرش روسیه است. شما خیال نکنید سردمداران حکومت باصطلاح شوروی روسیه از سردمداران حکومت آمریکا بهترند، آن‌ها هم محکوم پول‌پرستی هستند، آن‌ها هم همه‌ی ارزش‌ها را حاضرند قربانی پول و ماده‌گری کنند، برای آن‌ها هم فرق نمی‌کند طرف چه باشد و کار چه باشد. و دنیا دارد در این کوره‌ی گدازنده‌ای که از مال پرستی و پول‌پرستی و ماده‌پرستی و جاه‌طلبی به وسیله‌ی این سردمداران فاسد و سیاستمداران بزرگ و جهان‌مدار گداخته شده است می‌سوزد و مستضعفین دارند رنج می‌برند و شما یک گوشه‌اش را در ایران می‌بینید.

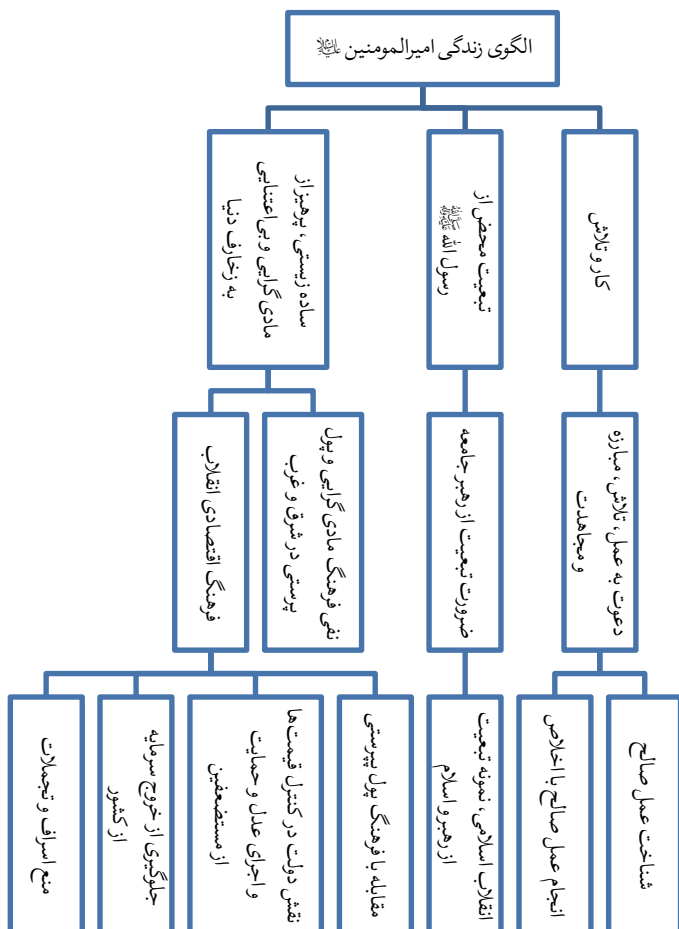
و لذاست انقلاب اسلامی باید در آن جا که انقلاب فرهنگی می‌کند، فرهنگ پول‌پرستی را از ذهن‌ها بزدايد. مردمان مستضعف و متوسط الحال به من مراجعه می‌کنند، فریادشان از گرانی بلند است. من به آن‌ها می‌گویم گرانی را باید دولت علاج کند، باید وزارت بازرگانی سیاستی

را انتخاب بکند و با وزارتخانه‌های دیگر هماهنگ بکند تا ارزاق و اجناس قدری ارزان بشود و این درست است. البته مقامات دولتی تلاش خودشان را می‌کنند، کار یک جای دیگر هم لنگ می‌زند و آن پول‌پرستی عده‌ای از کسانی است که سر رشته‌ی ارزاق مردم در دست آن‌هاست، این گران‌فروشی‌ها، این احتکارها، این تکاثرها، در حالی که مردم ما بسیاری، و به تعبیر امام اکثر مردم ما در استضعاف و فقر و مستمندی به سر می‌برند، عده‌ای سعی می‌کنند در همین بجه‌بجه هم بر موجودی خود و ثروت خود و جنس خود و سرمایه‌ی خود نقدینه‌ی خود بیافزایند. آن‌ها که می‌توانند این‌جا خرج کنند خرج می‌کنند، آن‌هایی که این‌جا میدان خرج این همه فراهم آمده و اندوخته‌ی غصبی را نمی‌بینند، به فکر خرجش در خارج از کشور بیافتند. البته دولت لازم است در این قسمت هم با تدبیر و هوشیاری عمل بکند و به کمک سپاه پاسداران انقلاب و دادگاه‌های اسلامی نگذارد کسانی پولی را که دست رنج این مردم است، مورد نیاز این مردم است به بیرون از این مرزها ببرند و آن‌چنان که شایسته‌ی خوی حیوانی آن‌هاست خرج کنند. من فراموش نمی‌کنم حضرت آیت‌الله منتظری در همین خطبه‌های نماز جمعه چندین خطبه پشت سر هم برای این مطلب لازم تأکید می‌کردند که مردم اسراف نکنید. اسراف در خرج، اسراف در مصرف، اسراف در امور زندگی، اسراف در تجملات زندگی، و این بسیار سخن متین و منطقی‌ای است. امروز هم این حرف درست است، مردم بایستی مواظب باشند، سعی کنند از کیفیت عمل آن‌ها، مستضعفین در فقری که هستند بیشتر نسوزند. دستگاه‌های دولتی کوشش می‌کنند بلکه راه‌هایی پیدا کنند مردم را از فقر بیاورند بیرون، یک عده فرصت طلب از همین فرصت‌ها استفاده می‌کنند بر ثروت خود بیشتر بیشتر و می‌افزایند، این برخلاف عدلی است که حکومت اسلامی و عده‌ی آن را داده و به آن کمر بسته است، یقیناً در مقابل آن خواهد ایستاد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) این خصلت را از بیخ و بن از وجود خود برکنده است «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ لذا در زندگی علی میراثی باقی نیست. علی بن ابیطالب (علیه السلام) هیچ از این مال دنیا برای خود باقی نگذاشته است. حالا نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشته است و آن همه خطبه‌های سوزنده و گدازنده و تکان دهنده در نهج‌البلاغه زیاد است که همین خصلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به روشنی مشخص می‌کند، زهد در دنیا، بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به جلوه‌ها و زیورها و مادی‌گری‌ها، و این راه ماست برادران و خواهران، و این موعظه‌ی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عمل خودش به ما داده است و ما را به آن فراخوانده است. این سه موعظه را فراموش نکنیم، این‌ها مصداقهای واقعی تقوی هستند، ما این سه درس را از علی یاد می‌گیریم، من این سه درس را باز هم تکرار می‌کنم، اول عمل و تلاش، بیکار نمانید. کوشش کنید کار لازم، عمل صالح را در هر زمانی بشناسید و پیدا

کنید و بعد آن را با صمیمیت و اخلاص انجام بدهید. و دوم، تسلیم بودن در مقابل فرمان رهبری، در مقابل فرمان آن کسی که برای انسان واجب الطاعة است. و آنگاه بی‌اعتنایی به مادی‌گری، به پول، به زخارف دنیا، و پشت پا زدن به هرگونه عملی که از این احساس انسان سرچشمه می‌گیرد. این، فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام است برای ما. پروردگارا ما را با شیوهی علی بن ابیطالب علیه السلام در دنیا زنده بدار و ما را در راه علی بن ابیطالب علیه السلام بمیران.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



گفتار دوم: فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونشركل عليه نصلي ونسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقيه الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۱

اوصيكم عبادالله بتقوى الله و مراقبته امره و نهيه والمواظبة على طاعته.

ايام ماه رمضان رو به پايان است، فرصت های گرانبهائی برای توبه و انابه و توجه به پروردگار و زدودن زنگارهای گناه از دل. برادران و خواهران عزيز را دعوت می کنم و توصيه می کنم به قدردانی این ساعات عزيز و این روزهای شريف که در حقيقت اوج قله ی ماه رمضان است، اوج قله ی تقرب به خداست. تقواى الهی را پيشه ی خودتان بکنید و توفيق تقوا را از خدای متعال طلب کنید. این ساعت ها و این روزها باید صرف طلب بهترين و ارزشمندترین خواسته ها بشود. در رأس همه ی این ها تزکیه و تصفيه ی دل و جان ماست که مایه ی قرب و نزدیکی به خدا و کمال و اعتلای روح ماست.

امروز روز بیستم ماه رمضان و یکی از روزهای تاریخی و مهم ماست، متعلق است به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مولی المتقين. در مثل این روزهایی جا دارد که ما قدری خودمان را نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دلمان را به محامد و مکارم آن عزيز دوران تاریخ اسلام نزدیک کنیم، آشنا کنیم و این اسوه ی مؤمنین و متقين را بیشتر بشناسیم. بحث کوتاهی را درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) امروز در نظر گرفتم که عرض کنم و این بحث درباره ی یکی از برجسته ترین صفات امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۳/۰۹

۲. بقره: ۲۰۷

است، صفتی که امروز ما مردم کشور اسلامی ایران و در درجه‌ی بعد همه‌ی مسلمانان عالم احتیاج زیادی دارند که آن صفت را از مولای متقیان فرا بگیرند و آن عبارت است از چشم‌پوشی از خود و خودی، قربانی کردن هوای نفس، قربانی کردن خودی‌ها در مقابل تکلیف الهی. این امروز کلید حل همه‌ی مشکلات جهان اسلام هست. خودخواهی‌هاست که مسلمانان عالم را پا در گل کرده و خودخواهی‌هاست که مشکلات بزرگ را برای جوامع مسلمان فراهم آورده و ملت ما که در دنیای امروز الگو و اسوه‌ی دیگر است و به برکت پاگذاشتن روی خودخواهی و خودبینی توانسته است خود را به این جا برساند بیش از همه محتاج است که از این صفت و این خصلت بزرگ از مولای خود و امام خود پیروی کند. تمام ماجراهای بزرگ زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حول این محور قرار گرفته است. یک فهرستی از حوادث عمده‌ی دوران زندگی شصت و سه ساله‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض می‌کنم: اول ایمان به پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، در آن وقتی که در زیر آسمان غیر از او و خدیجه‌ی کبری هیچ‌کس به این دعوت و این مکتب ایمان و عقیده نداشت. ایمان به مکتبی که قبول آن به معنای اعلان جنگ با همه‌ی قدرت‌های ظالم در آن روزگار بود و به معنای مبارزه با نظام اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی قبایلی مکه و جزیره‌ی العرب بود. جرأت زیادی می‌خواست که انسان بر روی همه‌ی آرزوها، خواهش‌ها، راحتی‌ها و رفاه‌های زندگی خود پا بگذارد. این دعوت را، این راه را، این مبارزه را قبول بکند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) این دعوت را قبول کرد و پای آن ایستاد و همه‌ی مشکلاتی را که در این راه وجود داشت به جان خرید. این جمله از خود علی (علیه السلام) بشنوید «وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص أَنِّي لَمَأْرَدٌ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ» یک ساعت از قبول و اجابت و لبیک در مقابل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عقب نماندم. این را آگاهان و حافظان میراث پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌توانند شهادت بدهند و در این راه به کاری و اقدامی و همه‌ی عمر دست زدم و در جایگاه‌هایی قرار گرفتم که پهلوانان و قهرمانان و گام‌های محکم در آن جا دچار تردید و تزلزل و عقب‌نشینی می‌شدند. این اولین حرکت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابله‌ی با خودخواهی و خودی و ترجیح تکلیف و وظیفه بر آسایش شخصی بود. در شب حرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه در جای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خوابید. یک بعد از این عمل فداکاری و جانفشانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است چون خطر مرگ در آن ساعت بسیار زیاد بود. قرار بود مشرکین در شب تاریک به خانه و بستری که در آن خانه قرار بود حمله کنند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید در آن بستر می‌خوابید تا آن‌ها مشتبه بشوند و رفتن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را نفهمند و گمان زیاد این بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) جان خود را از دست خواهد داد؛ این یک بعد از این عمل بزرگ و فراموش‌نشدنی، اما بعد دیگری که در این کار وجود دارد و می‌تواند خیلی برای ما معنادار

باشد این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) این کار را درست در همان لحظه‌ای انجام داد که قرار بود افتخارات مبارزه‌ی هفده ساله به مرحله‌ی بروز برسد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از میان کفار مهاجم به یک شهر دیگری، به میان دوستانی که با او بیعت کرده بودند، حرکت می‌کرد. همه دوست دارند در یک چنین موقعیتی حساسی در کنار رهبرشان باشند، همه دوست دارند اولین کسانی باشند که با جامعه‌ی جدید و محیط جدید آشنا می‌شود، مردم او را می‌شناسند و چشم مردم از وجود او پر می‌شود. درست در همین لحظه بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) این مسئولیت بزرگ را قبول کرد و پا روی خواسته‌ی خود گذاشت.

در جنگ‌هایی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دوران ده ساله‌ی مدینه با گروه‌های مختلف داشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه جا در صفوف مقدم بود. این فکر برای علی هیچ وقت پیدا نشد که من بماند تا برای آینده‌ی اسلام مفید باشم، جان خودش همیشه کف دست گرفت و در خطوط مقدم خطر در آمادگی کامل برای نثار جان خود را قرار داد. بعد از آنی که دوران ده ساله به پایان رسید، در لحظه‌ی وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در جلسه‌ی تصمیم‌گیری که جلسه‌ی حساسی بود شرکت نکرد. اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سقیفه‌ی بنی ساعده شرکت می‌کرد شاید سرنوشت دنیای اسلام و سرنوشت خلافت جور دیگری می‌شد. آن جایی که همه در فکر اینند که حکومت دست چه کسی خواهد افتاد، علی خود را از میانه کنار می‌کشد، آن جا که همه حاضرند تا ببینند چه می‌توانند بکنند و چه تأثیری می‌توانند در تعیین حکومت آینده بگذارند علی غائب است، علی مشغول یک وظیفه‌ی عزیزتر و شریفتری است و او تجهیز پیغمبر، تغسیل پیغمبر، تدفین پیغمبر و بالاخره عمل به وصیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است؛ یعنی جمع کردن قرآن. بعد از آنی که خلافت به شکلی که در تاریخ ثبت شده انجام گرفت و مردم با ابی‌بکر بیعت کردند امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن وقتی که احساس کرد کارها تمام شده خودش را کنار کشید، معارضه نکرد، مبارزه نکرد، به حرف کسانی که می‌خواستند او را وارد میدان کنند تا علمدار جنگ داخلی شود ترتیب اثر نداد.

ابوسفیان آمد پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا او را بر قیام در مقابل کسانی که حکومت را گرفته بودند وادار کند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با یک کلام قاطع او را سر جای خود نشانده «أَيُّهَا النَّاسُ سُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ يَسْفُنُ النَّجَاةَ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيَجَانَ الْمُفَاخَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاخَ مَاءً أَجَنَ وَ لُقْمَةً يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا» امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب پاکی را روی دست آن کسانی که می‌خواستند جنگ داخلی را به راه بیندازند ریخت، گفت من کنار می‌نشینم، وارد این ماجراها نمی‌شوم، علاوه بر این که از آن‌ها قبول نکرد آن‌ها را نصیحت هم کرد؛ این چیزی که شما به آن چشم دوختید، یعنی قدرت، قدرتی که شما برای هواهای نفس‌تان آن را می‌خواهید «مَاءٌ

آجن» آب گندیده‌ای است «وَلُقْمَةُ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا» لقمه‌ی گلوگیری است، خطرناک است. علی علیه السلام آن‌ها را به همان رویه‌ای که در طول مدت عمر خودش عمل کرده بود، یعنی ملاحظه‌ی تکلیف الهی، ملاحظه‌ی مصالح مسلمین آن‌ها را هم دعوت کرد. بعد از آنی که امیرالمؤمنین علیه السلام خود را از ماجرای خلافت کنار کشید می‌توانست قهر کند، می‌توانست کنج خانه بنشیند، می‌توانست علیه مسئولین حکومت حتی کارشکنی بکند و دست به هیچ کار مثبت و سازنده‌ای نزنند، نقش غیرمسئول وجیه‌الملله‌ای را برای خودش انتخاب کند، این کار را هم نکرد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که به اهل مصر بعد از رسیدن به خلافت نوشت این ماجرا را یادآوری می‌کند، می‌فرماید که «فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دَيْنٍ مُحَمَّدٍ» یعنی من دست از کارها شستم، کناری نشستم، اما ناگهان احساس کردم که دنیای اسلام به من احتیاج دارد، دیدم اهل رده و مردمانی که از دین برگشته‌اند قصد دارند دین پیغمبر صلی الله علیه و آله را از بین ببرند، منهدم کنند و جامعه‌ی اسلامی را به خلاف بکشانند؛ دیدم دیگر جایز نیست «فَتَهَضُّتُ فِي تِلْكَ الْأَحْذَاثِ»^۱ قیام کردم.

قیام کرد در کنار خلفا، در کنار مسئولین و به کمک و به حمایت آن‌ها برای این که خطرهای را از اسلام دور کند، این جا هم پا روی نفس خودش گذاشت، وجیه‌الملکی را انتخاب نکرد که بنشیند یک کناری نق بزند، حرف بزند، مایه‌ی تضعیف آن کسانی بشود که فعلاً بار را بر دوش دارند هیچ‌گونه اقدام مثبتی هم انجام ندهد. وارد میدان شد با کمال قدرت بنا کرد در مسائل گوناگون وارد شدن. بیست و پنج سال امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام حوادث بزرگ دنیای اسلام شریک بود و سهم بود؛ اینهم یکی از آن نمونه‌های بارز از اغماض و ایثار و از خود گذشتگی امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن روزی که او را دعوت کردند برای این که در شورای خلافت شرکت کنند، یکی از شش نفر این جا هم قهر نکرد، دنیای اسلام او را دعوت کرده برای این که مسئولیت را به او بدهد، نگفت من مسئولیت را نمی‌پذیرم، ناز نکرد، آمد وارد شورای شش نفری بعد از عمرو پیش از شروع خلافت عثمان شد. آن جا بعد از آنی که باز آن جا عبدالرحمن بن عوف به او پیشنهاد کرد که به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و رویه‌ی دو خلیفه‌ی گذشته عمل کند؛ این با اصول امیرالمؤمنین علیه السلام منطبق نبود گفت قبول نمی‌کنم، این جا هم باز یک کار دیگر کرد، می‌توانست یک جمله بگوید، خلافت را بگیرد بعد هم عمل نکند، اما پایبندی به اصول، پایبندی به وظیفه، پرچمداری ارزش‌های اسلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام از رسیدن به خلافت و حکومت بالاتر است.

در دورانی که عثمان در محاصره‌ی مسلمان‌ها بود و خانه‌ی او را محاصره کرده بودند و نیز قبل از دوران محاصره که نارضایتی علیه عثمان در دنیای اسلام بالا گرفته بود، نقش یک میانجی بود،

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲

۲. همان

ناصر مشفق بود. نقش بازگوکننده‌ی حرف‌های مردم به خلیفه و نصیحت‌کننده‌ی خلیفه را ایفا کرد در آن روزهایی که اطراف خانه‌ی عثمان محاصره بود؛ امیرالمؤمنین (ع) صمیمانه کمک کرد به عثمان با این‌که آن کسانی که اطراف خانه‌ی عثمان را گرفته بودند، جزو دوستان علی بودند، از او انتظارات دیگری داشتند آن‌ها انتظار داشتند که امیرالمؤمنین (ع) بیاید سرده‌ی آن‌ها بشود و این کار را با هم انجام بدهند. امیرالمؤمنین (ع) این کار را نکرد، چون قبول نداشت، آن‌جا هم باز یک نقشی را ایفا کرد که صد در صد برخلاف خواسته‌های معمولی یک نفس انسان است که البته نفس عالی‌هی امیرالمؤمنین (ع) خیلی از این حرف‌ها بالاتر هست؛ این‌جا هم یک مورد دیگر بود تا این‌که عثمان کشته شد. آمدند اطراف امیرالمؤمنین (ع) را گرفتند، این‌جا می‌توانست باز فرصت طلبانه چهره‌ی یک قهرمان را بگیرد، بیاید در میان مردم این‌ها را جمع کند، آن‌ها را دعوت کند و شعار بدهد؛ این کارها را نکرد، رفت نشست یک گوشه‌ای، او دنبال خلافت نرفت، خلافت دنبال او آمد، او دنبال کسب مقام نرفت، مقام به علی افتخار می‌کرد و دنبال علی آمد؛ این‌جا هم امیرالمؤمنین (ع) در آن جمله می‌فرماید «وَبَسْطُتُمُ يَدِي فَكَفَفْتُهَا وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا» بارها دستتان را به طرف من دراز کردید که من خلافت را قبول کنم، من دستم را پس کشیدم، شما اصرار کردید، من استنکاف کردم امیرالمؤمنین (ع) باز این‌جا هم هیچ‌گونه ولعی از خودش نشان نداد تا این‌که احساس کرد تکلیف شرعی است، احساس کرد وظیفه است و دنیای اسلام به او احتیاج دارد «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِبَرِهِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَقْبَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَ لَأَقْبَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ» آن روز هم امیرالمؤمنین (ع) باز به خاطر تکلیف اسلامی اش بود، نگفت حکومت را من قبول نمی‌کنم، اوضاع نابسامانی را که دیگران به وجود آوردند من بردوش نمی‌گیرم، می‌دانست که چه مشکلاتی دارد، با وجود این مشکلات احساس تکلیف کرد، احساس وظیفه کرد، قبول کرد حاضر شد از آبروی خود، از حیثیت عظیم خود در دنیای اسلام مایه بگذارد برای اصلاح جهان اسلام و جامعه‌ی مسلمین و خلافت را قبول کرد.

بعد هم که خلافت را قبول کرد، اصول اسلامی، ارزش‌های اسلامی را مطرح کرد و ملاحظه‌ی هیچ‌کس را نکرد؛ این زندگی امیرالمؤمنین (ع) است و شما ببینید در مدت این شصت و سه سال و در مدت این چهار سال و نه ماه یا ده ماه خلافت ظاهری آن حضرت که حکومت در اختیار او بود امیرالمؤمنین (ع) چه مصائبی به خاطر این اغماض، ایثار، پا گذاشتن بر روی خواسته‌های شخصی متحمل شد؛ این یک الگو و اسوه است. امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلافت جنگ‌های غم‌انگیزی را بر او تحمیل کردند. در جبهه‌های بسیار دشوار یک جبهه، جبهه‌ی صحابه‌ی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳ (خطبه‌ی شششنبه)

پیغمبر ﷺ و بزرگانی که در دنیای اسلام آن‌ها می‌شناسند با وجاهت و با خوش‌نامی؛ جنگ این‌ها، جنگ طلحه، زبیر عایشه ام‌المؤمنین، چهره‌های معروف و موجه در دنیای اسلام. البته امیرالمؤمنین ﷺ جنگ را با این‌ها شروع نکرد. آن‌ها جنگ را با امیرالمؤمنین ﷺ آغاز کردند و امیرالمؤمنین ﷺ استنکاف می‌کرد، اما وقتی که ناچار شد آماده شد با این چهره‌ها هم مبارزه کند و صلابت و قاطعیت خودش را در راه انجام وظیفه‌ی الهی‌اش انجام بدهد و جنگ جمل را به این ترتیب انجام داد. جنگ صفین جنگ امیرالمؤمنین ﷺ با کانون بسیار مستحکم زور و زر که در شام متمرکز بود به رهبری معاویه جنگی با یک چنین کانونی بود. معاویه قدرت زیادی داشت، پول زیادی داشت، مردم زیادی معاویه را قبول داشتند و آماده بودند برایش شمشیر بزنند. آن‌ها کسانی بودند که اسلام را به وسیله‌ی معاویه و برادر معاویه یعنی یزید بن ابی سفیان در آغاز فهمیده بودند، خود این‌ها رفته بودند از اول در آن‌جا حکومت کرده بودند، سال‌های متمادی معاویه و خاندان ابوسفیان در آن‌جا بودند. مردم تا چشم به اسلام باز کرده بودند، مردم شام این‌ها را دیده بودند و این‌ها را می‌شناختند. ثروت زیادی هم در اختیارش بود. امیرالمؤمنین ﷺ این‌جا هم می‌توانست جور دیگری عمل کند، اما ترجیح داد که بر طبق تکلیفش و وظیفه‌اش انجام بدهد و ملاحظات را که یک انسان برای آسایش خود، برای راحتی خود، برای رهایی خود از دردسر انجام می‌دهد این ملاحظات را یک کناری بگذارد و جنگ پرمشقت و پرمرات صفین را امیرالمؤمنین ﷺ تحمل کرد و جنگ آخری که جنگ با نهروانی‌ها بود و جنگ با خوارج.

امیرالمؤمنین ﷺ
و خوارج

راجع به خوارج من یک مقداری بیشتر توضیح بدهم تا ببینید امیرالمؤمنین ﷺ با چه عناصری مقابل و مواجه بود. خوارج همان مردمی بودند که خودشان در جنگ صفین در لحظه‌های نزدیک به پیروزی، آن وقتی که نیروهای امیرالمؤمنین ﷺ لشکر معاویه را به شکست نهایی نزدیک کرده بود و مالک اشتر در اعماق نیروهای دشمن شمشیر می‌زد، پیروزمندانه و تکبیر می‌گفت وقتی که دیدند معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد، با یک شعار عوامانه و عوام فریب و پوچ و توخالی که قرآن بین ما و آن‌هاست، آن‌ها قرآن را مطرح کردند، آن‌ها مسلمان‌اند چرا شمشیر می‌زنیم، چرا خون مسلمان‌ها را می‌ریزیم آمدند اطراف امیرالمؤمنین ﷺ را گرفتند و آن قدر فشار آوردند بر امیرالمؤمنین ﷺ، حتی جان علی را تهدید کردند، امیرالمؤمنین ﷺ مجبور شد بر خلاف میل خودش، بر خلاف تشخیص خودش از روی اجبار جنگ را متارکه کند، متارکه‌ی جنگ را قبول کند و مالک اشتر را دعوت کند که بیاید عقب. حکمیت را بر امیرالمؤمنین ﷺ تحمیل کردند که تحلیل جنگ صفین و تحلیل این حادثه‌ی پایانی جنگ صفین یکی از مسائل بسیار مهم است از لحاظ شناختن روحیات بعضی از قشرهایی که آن روز اطراف امیرالمؤمنین ﷺ بودند، قشرهای اجتماعی. امیرالمؤمنین ﷺ با نیروهایی که ایمانشان متزلزل شده چطور می‌توانسته بجنگد، مجبور شد متارکه کند و حکمیت را با آن شکلی که در تاریخ هست و شنیدید قبول کند، بعد از

آنی که حکمیت انجام شد هنوز امیرالمؤمنین (ع) به کوفه برنگشته هنوز دولشکر کاملاً از هم جدا نشده، همین افراد آمدند شعار دادند که چرا حکمیت را قبول کردی و باید حکمیت را نقض کنی و این قرار را که گذاشتند از بین ببری و توبه کنی. این کار یک کفر بود، یک شرک بود و این شرک مستوجب توبه است ماها توبه می‌کنیم، توهم یا علی باید توبه کنی؛ این خوارج بودند.

امیرالمؤمنین (ع) به حرف این‌ها اعتنایی نکرد، زمینه به هیچ وجه آماده نبود که علی (ع) جنگ را از سر بگیرد، به علاوه پیمانی بسته شده بود و علی (ع) کسی نبود که به پیمان خودش پشت پا بزند؛ برگشت به طرف کوفه، بین راه صفین و کوفه آن‌چه توانستند این مردم نادان و بعضاً خبیث خون به دل امیرالمؤمنین (ع) کردند وقتی هم که نزدیک شد وارد کوفه بشوند، این‌ها یک عده‌ی دوازده هزار نفری از لشکر امیرالمؤمنین (ع) جدا شدند، در یک نقطه‌ی دیگری رفتند اردوگاه زدند گفتند ما وارد کوفه نمی‌شویم، ما از تو جدا هستیم و امیرالمؤمنین (ع) را در حقیقت مورد سؤال قرار دادند و در مقابل خودشان به عنوان یک اردوی مخاصم قلمداد کردند، آماده مبارزه‌ی با امیرالمؤمنین (ع) شدند. خصوصیات خوارج خصوصیتی است که دانستن آن برای ما خیلی جالب است. هراقلابی که بخواهد صریح و صادقانه و بدون ملاحظات سازشکارانه عمل بکند همین دشمنان را که امیرالمؤمنین (ع) در مقابل خودش داشت خواهد داشت. یک عده‌ای در رأس این گروه قرار داشتند که این‌ها دنیا طلب بودند، منافقینی بودند که اسلام را قبول نداشتند، نه علی را قبول داشتند، نه پیغمبر (ص) را قبول داشتند، نه قرآن را قبول داشتند در رأس آن‌ها اشعث بن قیس بود که یکی از چهره‌های معروف منافقین خوارج هست؛ این در رأس یک عده‌ای از این قبیل، یک عده هم مردمان نادان، ناآگاه، خام داغ، بدون تعقل و تفکر، بدون مطالعه‌ی جوانب در زیر امر آن‌ها غالباً آدمهای جوان و نوجوان که امیرالمؤمنین (ع) را درست نمی‌شناند، سابقه‌ی علی را نمی‌دانند، یک چنین کسانی هم بدنه‌ی عمومی خوارج را تشکیل می‌دادند. اولین کسانی که شعار «لا حکم الا لله» را دادند دو تا نوجوان بودند که به نام سعدان و یکی دیگر از یک قبیله‌ای بلند شدند و گفتند «لا حکم الا لله» یعنی ما حکمیت را قبول نداریم و حکومت را هم قبول نداریم، حکومت از آن خداست، معلوم بود این شعار مال این دو تا نوجوان نورس نیست، این را در دهان آن‌ها گذاشته بودند. همین افرادی از قبیل اشعث بن قیس. از این قبیل افرادی که یک آشنایی‌ای با قرآن پیدا می‌کردند. آیات قرآن را هم می‌خواندند، شعارهای تند هم می‌دادند، اصول اسلامی را هم به رخ همه می‌کشیدند، برای خودشان حقّ اجتهاد، حتی در مقابل کسی مثل امیرالمؤمنین (ع) قائل بودند؛ یک چنین افرادی این بدنه‌ی عمومی خوارج را تشکیل می‌دادند. آن وقت به مخالفت زبانی و به نق زدن هم اکتفا نمی‌کردند، کارشان عبارت بود از مبارزات سرسختانه‌ی مسلح، ترور، ایجاد وحشت، هجوم به آدم‌های بی‌پناه، از بین بردن دوستان امیرالمؤمنین (ع)، انسان‌های صادق و پاک را هر جا سراغ می‌کنند آن‌ها را از بین بردن،

کسی مثل عبدالله بن حَبَّاب بن الْأَرْت را که پدرش یکی از بزرگترین صحابه و خودش یکی از حواریین امیرالمؤمنین علیه السلام بود، این را کشتند، همسر حامله اش را شکمش را شکافتند، جنین را از رحم او بیرون کشیدند، تکه پاره کردند، زن را کشتند، مرد را کشتند، بچه را کشتند و این‌ها همان کسانی بودند که یکی از خودهاشان یک خوکی را کشته بود عقاب می‌کردند که چرا خون این خوک را، این حیوان را روی زمین ریختی.

مردمانی جاهل، کج فهم، منحرف، علی‌الظاهر متعبد و متنسک، اما یک جاهایی هم پای شهواتشان که به میان می‌آمد خودداری نمی‌توانستند بکنند؛ ابن ملجم می‌دانید در یک ماجرای عشقی پایش وارد بود و سرش گرم بود در کوفه، زن زیبایی را به نام قطامه را دوست می‌داشت و عاشق او بود و دنبال او آمده بود؛ همان متنسک‌ها و قرآن‌خوان‌ها و آیات الهی بر زبان جاری کننده‌ها، این جایی که پای شهواتشان رسید این جور ناتوان و ضعیف و زبون بودند و دنبال این زن راه افتاده بود ابن ملجم و حاضر بود خواسته‌های او را انجام بدهد و امیرالمؤمنین علیه السلام را به شهادت رساند و انگیزه‌ی عشق این زن زیبایی که دل او را تصرف کرده بود؛ یک چنین مردمانی، امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل این گروه نادانی که در مشیت یک عده آدمهای خبیث و رهبران فاسد و سران مزدور قرار دارند چه بکند؟ سرانشان طبق اظهار بعضی از مورخین با معاویه در ارتباط بودند. اشعث بن قیس - طه حسین نویسنده‌ی مصری می‌گوید - فکر بر سرنیزه کردن قرآن‌ها را اشعث بن قیس به معاویه تلقین کرد و القا کرد. معلوم می‌شود با دستگاه معاویه این‌ها ارتباط داشتند؛ پس بیهوده نیست، تصادفی نیست که وقتی ترور امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه و عمر عاص در یک شب طراحی می‌شود، ترور آن دو نفر به نتیجه نمی‌رسد، اما ترور امیرالمؤمنین علیه السلام به نتیجه می‌رسد و منجر به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود. حالا علی علیه السلام با این‌ها چه بکند، با این گروه لجوج و متعصب و نادان و سران مزدور و پیروان ضعیف و دارای قدرت استدلال کم چه بکند با آن‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به این‌ها فرمود «إِنَّ لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثًا»^۱ اول گفت ما با شما نمی‌جنگیم. سه تا حق شما پیش ما داریم، سه چیز شما طلبه‌کارید بیاید ببرید «لَا نَمْنَعُكُمْ صَلَاةً فِي هَذَا الْمَسْجِدِ»^۲ ما از این‌که شما بیایید تو مسجد ما نماز بخوانید مانع نمی‌شویم، در را باز گذاشت امیرالمؤمنین علیه السلام شاید بیایند توی اجتماعات مسلمان‌ها یک قدری به خود بیایند، یک قدری بفهمند، در مسجد روی شما باز است بیایید. «لَا نَمْنَعُكُمْ نَصِيبَكُمْ مِنْ هَذَا النَّفْءِ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا»^۳ این منافع و درآمدها عمومی مسلمان‌ها شما در او سهم دارید و حقّی دارید

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۴

۲. همان

۳. همان

مثل بقیه‌ی مسلمان‌ها تا وقتی که شما در کنار دیگر مسلمان‌ها هستید، با آن‌ها همکاری می‌کنید، بیاید از این منافع عمومی مسلمان‌ها ببرید، استفاده کنید مانعتان نمی‌شود» «وَلَا تُقَاتِلُوا حَتَّى تُقَاتِلُونَا»^۱ جنگ مسلحانه نمی‌کنیم، شما را سرکوب نمی‌کنیم مگر آن وقتی که شما شروع کننده باشید، شما با ما بجنگید. ببینید چقدر شبیه به آن چیزهایی است که در انقلاب خود ما اتفاق افتاد، این گروهک‌های منافق، آن سران خائن، این بدنه‌های ضعیف و نادان و متأثر و کم اطلاع و بی‌خبر و در عین حال [مجتهد] از اسلام کمترین خبری ندارند، اما درباره‌ی مسائل اسلامی اجتهاد می‌کنند، نظر می‌دهند، چقدر وضع آن‌ها شبیه به وضع خوارج است و چقدر برخورد جمهوری اسلامی و انقلاب و رهبر انقلاب، امام عزیزمان شبیه همین است.

امام هم درها را باز کردند روی این‌ها، گفتند بیایید توی مردم، بیایید از حق عمومی استفاده کنید، بیایید در کنار مردم باشید مادامی که نخواهید با این مردم بجنگید، اما آن وقتی که جنگ را شما شروع کردید چرا، امیرالمؤمنین (ع) با این‌ها جنگ را شروع نکرد تا خبر شد که این‌ها دوازده هزار نفر جمع کردند در محلی به نام نهروان، امیرالمؤمنین (ع) لشکرش را راه انداخت رفت به طرف نهروان، چون معاویه نقض عهد کرده بود، امیرالمؤمنین (ع) تصمیم داشت که برود مجدداً جنگ را با معاویه شروع کند و کار معاویه را یک‌سر کند، منتها این قائله را در بیخ گوش کوفه باید امیرالمؤمنین (ع) خاتمه می‌بخشید، فرمود که ما می‌رویم اول کار این‌ها را تمام می‌کنیم. آمد دوازده هزار نفر بود؛ حضرت با آن‌ها صحبت کرد، گفت چرا می‌جنگید با برادرانتان، چرا می‌جنگید با ما، چرا با قرآن و اسلام مقابله می‌کنید، بعد هم یک علمی را نصب کرد و فرمود هر کسی بیاید زیر این علم بایستد با ما نجنگد در امان است. آمدند هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر آمدند آن‌جا؛ معلوم می‌شود که این‌ها حرف حساب به گوششان نخورده بود، معلوم می‌شود که تبلیغات گروهی، تبلیغات بسته‌ی تشکیلاتی که جرأت نمی‌کند خودش را در معرض حرف حساب و منطق قرار بدهد نگذاشته بود که این‌ها سخن حق و منطقی امیرالمؤمنین (ع) را حتی بشنوند. وقتی شفتند حرف‌های امیرالمؤمنین (ع) را دیدند که مطالب درستی است، هشت هزار نفر جدا شدند. یک سوّمشان، چهار هزار نفر ماندند، امیرالمؤمنین (ع) فرمود؛ شما در مقابل ما هستید، نصیحتشان کرد، گوش نکردند، عازم بر جنگ شدند، رو کرد به اصحاب خودش فرمود از شما ده نفر کشته نمی‌شود و از آن‌ها ده نفر باقی نمی‌ماند. خب قدرت امیرالمؤمنین (ع) این است. یکی از آن‌ها خطاب کرد به امیرالمؤمنین (ع) گفت ما با تو این قدر می‌جنگیم تا نابود کنیم، حضرت لبخند تلخی بر زبان جاری کرد، فرمود: مگر نمی‌داند با کی حرف می‌زند این آدم بی‌شرم؟! من را از شمشیر و نیزه می‌ترسانید؟ من را از جنگ می‌ترسانید؟ من را از برخورد مسلحانه

می‌ترسانید؟ من کسی هستم که عمرم را با شمشیر و نیزه گذراندم، اما بر امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی سخت است، باز هم شروع نکرد تا این‌که آن‌ها بعد از فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام تیراندازی را شروع کردند. اصحاب علی گفتند یا علی تیراندازی می‌کنند، فرمود صبر کنید، دفعه‌ی دوم تیراندازی کردند، دفعه‌ی سوم تیراندازی کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود دیگر حالا جای تأمل نیست، حمله کرد از این چهار هزار نفر کمتر از ده نفر زنده ماندند، بقیه به هلاکت رسیدند؛ این وضع امیرالمؤمنین علیه السلام است. ببینید چقدر این مشکلات، مشکلات مهم و بزرگی است برای یک حکومتی مثل حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و علی علیه السلام با همه‌ی این مشکلات ساخت برای این‌که بتواند جامعه‌ی اسلامی را، همان جامعه‌ای که قرآن گفته و علی تشخیص داده، آن چنان جامعه‌ای بنا کند. بعد هم شروع کردند به ترور و وحشت و توطئه و راه افتادند در دنیای اسلام علیه امیرالمؤمنین علیه السلام و کار به جایی رسید که علی علیه السلام به دست یکی از شقی‌ترین همین عناصر به شهادت رسید و دنیای اسلام داغدار شدند؛ این خلاصه‌ی زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

الگوگیری
از زندگی
امیرالمؤمنین علیه السلام

شما می‌بینید از اوّل زندگی‌اش، از نوجوانی‌اش علی علیه السلام در راه انجام وظیفه با مجاهدت، با ایثار جان، با ایثار همه‌ی امکانات و با ندیدن خود و فدا کردن خود در همه‌ی میدان‌ها ظاهر شد. این درس بزرگی است برای ما. امروز جامعه‌ی اسلامی به این ایثار، به این اغماض، به این از خودگذشتگی احتیاج دارد. باید از هواها، هوس‌ها، خودی‌ها، خودخواهی‌ها بگذریم، تا نگذریم گره‌ها باز نمی‌شود. تا من و خودی را زیر پا نگذاریم مشکلات از سر راه برداشته نمی‌شود. امروز هم کلید حل همه‌ی مشکلات در دنیای اسلام و در جامعه‌ی خود ما همین درس بزرگی است که امیرالمؤمنین علیه السلام این درس را در طول پنجاه سال زندگی اسلامی خودش به ما داد و در این راه هم امیرالمؤمنین علیه السلام جان‌ش را فدا کرد، اما بسیار هم بر امیرالمؤمنین علیه السلام این دوران سخت گذشت. یکی از تلخ‌ترین دوران‌ها دوران امیرالمؤمنین علیه السلام است. علی علیه السلام که یک روز به خاطر این‌که اختلاف در جامعه‌ی اسلامی به وجود نیاد و مسلمان‌ها به جان هم نیافتند و خون هم را نریزند از خلافت که آن را حق مسلم خودش می‌داند دست برداشت، حالا در مقابل گروه‌هایی قرار می‌گیرد که جنگ داخلی را بر او تحمیل می‌کنند، او را وادار می‌کنند به این‌که علی‌رغم میل خودش صفوف خودش را در مقابل افراد سرکش، طاغی و کسانی که جز خودخواهی انگیزه‌ای ندارند صفوف را بیاراید و شمشیر خودش را در آن راه به کار ببرد. واقعاً امیرالمؤمنین علیه السلام در این دوران دلش از غم خون شد. واقعاً کمتر در میان ائمه علیهم السلام ما کسی را می‌بینیم که این قدر خون دل خورده باشد. ما که امروز با مشکلات اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و مقابله‌ی با دشمنان در طول این هفت سال آشنا شدیم و سختی‌ها را تجربه کردیم، احساس می‌کنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر در این دوران خون دل خورد و چه غمی را علی علیه السلام بردل خودش و بر روی دوش جان خودش تحمل کرد تا این‌که در این روزها امیرالمؤمنین علیه السلام از این غم‌ها دیگر خلاص شد.

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان در سحرگاه، آن وقتی که دل مبارک امیرالمؤمنین (ع) لبریز از یاد خدا و خشیت خداست، بعد از یک شب عبادت و در هنگامی که همه‌ی دل‌ها محتاج هدایت امیرالمؤمنین (ع) بودند در مسجد کوفه، در همان جایی که شاهد مناجات‌های امیرالمؤمنین (ع) و درد دل‌های علی و نصایح علی بود شربت شهادت را نوشید و ضرب ابن ملجم بر فرق امیرالمؤمنین (ع) وارد آمد. واقعاً یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های مردم آن مصیبتی است که در سحرگاه روز نوزدهم ماه مبارک رمضان در شهر بزرگ کوفه که آن روز پایتخت عالم اسلام بود واقع شد. مردم هنوز انتظار داشتند که رهبر و امام عزیز خودشان را در میان خودشان ببینند، اما در آن هنگام ناگهان فریاد یک منادی ای ما بین زمین و آسمان بلند شد «تهدمت واللّه ارکان الهدی» پایه‌های هدایت ویران شد، منهدم شد. دل مردم تکان خورد، همه گوشها را تیز کردند بینند چه حادثه‌ی مهمی اتفاق افتاده و این فریاد چیست که به گوش آن‌ها می‌رسد. ناگهان شنیدند که همان فریاد باز مجدداً ندا سرداد «قُتل علی المرتضی» علی مرتضی کشته شد. پیکر خون‌آلود امیرالمؤمنین (ع) را در مثل امروزی و دیروزی و مثل امشب‌ی مردم کوفه دسته دسته عیادت کردند و این بیمار عزیز و عالی قدر را که محبوب دلشان بود رفتند دیدند، اما در آن لحظات آخر دیگر مردم حتی از ملاقات علی هم محروم شدند زیرا طبیب گفت که حال مولا مناسب نیست.

اسود بن فواته می‌گوید که رفتم اطراف خانه‌ی امیرالمؤمنین (ع) و دیوانه‌وار حرکت می‌کردم مثل بقیه‌ی مردم نگران حال مولا امیرالمؤمنین (ع) بودیم که چه خواهد شد. لابد زمزمه‌هایی بین مردم بوده که جان علی به شدت در خطر هست و امید بهبودی و نجات از این ضربت وجود ندارد و زخم مهلک است لذا دل‌ها شدیداً نگران بوده و معلوم است. عزیز مردم، امام مردم، کسی که آهنگ دلنشین او را این مردم هر روز شنیدند و سالیان درازی با او انس گرفتند، این بنده‌ی برگزیده‌ی خدا چقدر برای مردم فراقش دشوار است. اسود می‌گوید امام حسن (ع) آمد مردم را مرخص کرد، اما من نرفتم، دو مرتبه آمد گفت پدرم حال ندارد و ملاقات با او ممکن نیست برگردید. من دیدم نمی‌توانم برگردم و زانوان من یارای این را ندارد، ایستادم تا بالاخره من را به داخل خانه دعوت کرد، وقتی وارد شدم چشمم به رخساره‌ی پریده رنگ امیرالمؤمنین (ع) افتاد. اثر زهر در چهره‌ی علی (ع) آن قدر بود که می‌گوید پارچه‌ی زردی را بر سر امیرالمؤمنین (ع) بسته بودند، من نتوانستم بفهمم صورت علی زردتر است یا آن پارچه‌ای که بر سر آن حضرت بسته بودند. عجیب این است که امیرالمؤمنین (ع) در آن لحظه‌ی آخر هم از درس و هدایت باز نمی‌ماند؛ اسود می‌گوید: دست‌های من را، انگشتان من را گرفت، امیرالمؤمنین (ع) با همان حالت بیماری و یک حدیثی را برای من نقل کرد؛ گفت ای اسود در لحظات واپسین عمر پیغمبر (ص) من بالای سرش بودم و دست من را گرفت و جملاتی نقل می‌کنند که به من گفتند که برو در مسجد این را به مردم بگو و رفتم گفتم. یک حدیث نسبتاً مفصلی را برای اسود در آن لحظات آخر بیان می‌کند. اسود بن فواته می‌گوید که

بعد از آنی که این حدیث تمام شد، دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام حالت ضعف و بی حالی به ایشان دست داد. من دیگر بلند شدم از خانه آمدم بیرون، هنوز مقداری از خانه دور نشده بودم که صدای گریه‌ی فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه شنیدم. صلی الله علیک یا امیرالمؤمنین، صلی الله علیک و علی اولادک المعصومین.

پروردگارا ما را در راهش ثابت قدم بدار. پروردگارا ما را از شیعیان حقیقی‌اش قرار بده. دست ما را در دنیا و آخرت از دامانش کوتاه مکن. پروردگارا به محمد و آل محمد، به برکت امیرالمؤمنین علیه السلام خیرات را بر ما نازل کن، هدایت را بر ما نازل کن، رزمندگان ما را پیروزی عنایت کن. پروردگارا نصرت سریع را به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان آن بزرگوار بنمایان. پروردگارا امام عزیزمان، فرزند بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام را برای ما، برای اسلام و مسلمین حفظ کن. پروردگارا صحت و سلامت کامل آن بزرگوار عزیز را مستدام بدار.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دوم



گفتار سوّم: فضائل امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده نستعين ونستغفره ونستهديه ونؤمن به ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرة في خلقه حافظ سرّه ومبلّغ رسالاته بشير رحمته ونذير نعمته سيّدنا ونبيّنا ابي القاسم محمّد وعلى اهل بيته الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهيدين، سيما على اميرالمؤمنين وصلّى الله على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المومنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^۱ همه برادران و خواهران نمازگزار عزيز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوی و پرهیزگاری و تبعیت از مولای متقیان و رهبر پرهیزگاران امیرالمؤمنین امروز روز بیست و یکم ماه رمضان و روز شهادت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب است جا دارد مؤمنین نمازگزار بخشی از وقت امروز خطبه‌ها را به یاد آن حضرت و حرکت به سمت آشنایی بیشتر و معرفت روشن‌تری از این چهره تابناک و این خورشید فروزان تاریخ بشر بگذارند.

البته زندگی امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام که مجسم کننده‌ی نمای بیرونی شخصیت علی ابن ابیطالب است آن قدر پر حادثه و پرمajas است که در وقت کم و جملات کوتاه به هیچ وجه نمی‌شود اندکی از بسیار را هم بدرستی روشن کرد. شخصیت امیرالمؤمنین علیّ و فضائل مولای متقیان هم آن قدر والا و رفیع و در افق‌های دور از ذهن انسان‌های معمولی و بشر ناقص مثل ماست که حقیقتاً جز با توجه و استمداد از روح بزرگ و مطهر خود آن حضرت نمی‌شود شبهی حتی از آن شخصیت عظیم را مشاهده کرد، اما با این حال این بلندترین قلّه بشریت است نمی‌شود به آن توجه نکرد و به سمت آن حرکت نکرد خوشبختانه فضائل و مناقب آن حضرت مثل دریای عظیمی است که از هر طرف که وارد بشویم و هر رشته‌ای از رشته‌های محامد بشری را مطرح بکنیم فیض عظیمی را خواهیم برد.

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۸/۰۲/۰۸

۲. بقره: ۲۰۷

فضیلت
امیرالمؤمنین (ع)
در بیان
دشمنانش

یکی از جوان‌های آل زبیر، که آل زبیر معروف بودند به دشمنی با امیرالمؤمنین (ع)، عبدالله ابن زبیر حتی در جنگ جمل هم به عنوان یک چهره‌ای معرفی شد که پدرش زبیر را وادار می‌کرد به ادامه جنگ با امیرالمؤمنین (ع) بعدها هم خاندان زبیر غالباً، مگر بعضی از آن‌ها نسبت به امیرالمؤمنین (ع) با چشم خصومت و بغض و حسادت نگاه می‌کردند. در این خانواده یک جوانی که پسر عبدالله ابن عروه ابن زبیر است از روی جوانی یک روز در حضور پدر خود مشغول مذمت امیرالمؤمنین (ع) شد، پدر با این‌که خودش هم نسبت به امیرالمؤمنین (ع) ارادت می‌داشت یا بگویم محبتی نداشت، اما دید این جوان خام و ناپخته خودش را خوب است قدری آگاه کند، در محیط خلوت خانه به طور خصوصی. آن روز کسی جرأت نمی‌کرد در علن از امیرالمؤمنین (ع) نامی به نیکی ببرد به پسرش گفت پسر جان یک چیزی را من به تو بگویم و او این است که هیچ چیزی را پیدا نمی‌کنی که دین ساخته باشد، بوجود آورده باشد و دنیا و دست دنیا طلبان بتواند آن را ویران کند، ممکن نیست. بنایی که دین می‌سازد این بنایی نیست که بوسیله دنیا طلبان قابل ویران شدن باشد «وَاللّٰهُ مَا بَنَى النَّاسَ شَيْئاً إِلَّا هَدَمَهُ الدِّينُ»^۱، اما به عکس هر چیزی که دست دنیا طلبان آن را بوجود بیاورد بی‌گمان دین در مقام برخورد و اصطکاک با او اگر قرار بگیرد آن را از بین خواهد برد، اما عکسش این جور نیست اگر دین چیزی را ساخت دنیا طلب‌ها نمی‌توانند آن را از بین ببرند. بعد وارد اصل مطلب شد گفتش که تو نگاه کن بین این بنی مروان آن سلسله‌ای از بنی امیه که آن روزها بر جامعه اسلام حکومت می‌کردند، گفت بین این بنی مروان چطور بر روی منبرها و در همه اقطار دنیای تحت نفوذ خودشان نسبت به امیرالمؤمنین (ع) نسبت به علی بن ابیطالب، او گفت، عیب جویی می‌کنند و عیوب او را آشکار می‌کنند ظاهر می‌کنند هر چه به دهانشان می‌آید درباره علی می‌گویند، اما هر چه آن‌ها بیشتر می‌گویند امیرالمؤمنین (ع) چهره‌اش منورتر و در بین مردم محبوب‌تر می‌شود «أَلَمْ تَرَى إِلَىٰ عَلَىٰ كَيْفَ تُظْهِرُ بَنُو مَرْوَانَ عَيْبَهُ وَذَمُّهُ وَاللّٰهُ لَكَأَنَّمَا يَأْخُذُونَ بِنَاصِيَتِهِ رَفَعًا إِلَى السَّمَاءِ»^۲. اینی که بنی مروان عیب علی را می‌گویند مثل این‌که خدای متعال اثر عکس می‌دهد گویی که علی را بلند می‌کنند و به آسمان می‌برند و در کرسی آسمان علی را قرار می‌دهند از رفعت و شأن هر چه بیشتر عیبش را می‌گویند بالاتر می‌رود، اما مرده‌ها و شخصیت‌های خودشان را بنی مروان با نام نیک با تشکیل محافل و مجالس مدح و ثنا بزرگ می‌کنند هر چه بیشتر از گذشتگان خودشان و مردگان خودشان می‌گویند مثل این‌که یک لاشه مرده‌ای، یک جیفه‌ای^۳ را می‌کنند بیشتر باز می‌کنند تعفنشان بیشتر دنیا را می‌گیرد «وَمَا تَرَىٰ مَا يَنْدِبُونَ

۱. البیان والتبیین، عمرو بن بحر الجاحظ، ج ۲، ص ۱۱۸ / زمخشری، ج ۲، ص ۱۶۸

۲. همان

۳. مردار یوگرفته

بِه مَوْتَاهُمْ مِنَ التَّابِينَ وَالْمَدِيح؟ وَاللَّهِ لَكُنَّمَا يَكْشِفُونَ عَنِ الْحَيْفِ.^۱ این چیزی است که دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن خانواده‌ای که بنای بر بغض و حسادت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشتند این جور گفتند. یک جمله‌ای معروف است از خلیل ابن احمد، نحوی معروف که او می‌گوید که دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول مدتی برابر چند قرن از ترسشان مدایح امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نگفتند و مکتوم نگه داشتند مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) را و فضائل او را و دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول چند قرن مدایح امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مکتوم نگه داشتند و از روی بغض و عداوتشان «فظهر ما بین هذین ما ملأ الخافقین»^۲ دو تا کتمان نسبت به مدایح امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از روی ترس یکی از روی بغض، اما میان این دو کتمان آن قدر از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بروز کرد که سرتاسر عالم را و میان مشرق و مغرب را گرفت این فضائل علی ابن ابیطالب یک اقیانوس بی‌کرانی است که از هر طرف وارد بشویم از معنویات از خصال روحی از توجهات الهی و معنوی از آن خصلت‌هایی که جز بندگان شایسته و صالح از آن‌ها برخوردار نیستند از روش اجتماعی از خصلت‌های خانوادگی از برخورد با ضعفا از اداره امور کشور از هر طرف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مورد ملاحظه قرار بدهیم، شگفتی‌ها می‌بینیم چیزهایی که چشم انسان را خیره می‌کند و هر چه هم انسان بیشتر می‌بیند زمان بیشتر می‌گذرد نسبت به شخصیت والای این عظیم بشریت «عظیم العظماء» بزرگ بزرگان انسان بیشتر خاضع می‌شود.

شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن

من فقط یک بخشی را از شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را امروز می‌خواهم این جا مطرح کنم و آن مضمون این آیه شریفه است. چون این آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۳ در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده و تأویل این آیه علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. آیه می‌گوید در میان مردم کسانی هستند که جان خودشان را وجود خودشان را یعنی عزیزترین سرمایه‌ای که هر انسانی دارد، این سرمایه عزیزانحصاری غیر قابل جبران که اگر این را دادی دیگر به جای این چیزی نمی‌آید بعضی‌ها همین سرمایه را همین موجودی را یک جا می‌دهند برای این که خوشنودی خداوند را بدست بیاورند فقط همین. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي» می‌فروشد، می‌دهد، «نفسه»، جان خود را وجود خود را «ابتغاء مرضات الله». هیچ هدف دیگری، هیچ مقصود دنیوی، هیچ گرایش و انگیزه خود خواهانه‌ای در بین نیست فقط و فقط برای جلب رضایت خدا؛ اما خدا هم در مقابل این چنین ایثار و گذشت یقیناً بدون عکس العمل شایسته نمی‌ماند «وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ» خدا به بندگان خودش رأفت دارد این مصداق کاملش امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی ابن ابیطالب علیه السلام است.

۱. البیان و التبیان، عمرو بن بحر الجاحظ، ج ۲، ص ۱۱۸ / زمخشری، ج ۲، ص ۱۶۸

۲. مناقب خوارزمی، ص ۸ / جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی ع ج ۲

۳. بقره: ۲۰۷

ایثار

امیرالمؤمنین (ع)

من این قول را بیان می‌کنم شما تاریخ زندگی امیرالمؤمنین (ع) را نگاه کنید از کودکی از آن وقتی که در نُه سالگی یا سیزده سالگی به نبوت رسول اکرم ایمان آورد و آگاهانه و هوشیارانه حقیقت را شناخت و به آن تمسک جست از آن لحظه تا آن لحظه‌ای که در محراب عبادت مثل سحرگاه روز نوزدهم ماه رمضان جان خودش را در راه خدا داد و خشنود و خوشحال و سرشار از شوق، به لقاء پروردگار رسید در طول این پنجاه سال تقریباً، یا پنجاه و دو سه سال از ده سالگی تا شصت و سه سالگی شما ببینید یک خط مستمری وجود دارد در شرح حال زندگی امیرالمؤمنین (ع) و آن خط ایثار و از خود گذشتگی است در تمام قضایایی که در طول این تاریخ پنجاه ساله بر امیرالمؤمنین (ع) گذشته شما نشانه ایثار را مشاهده می‌کنید.

از اوّل تا آخر حقیقتاً درس است این برای ما و ما، من و شما که علی گو و علی جوو معروف در جهان به محبت علی ابن ابیطالب هستیم باید درس بگیریم از امیرالمؤمنین (ع) صرف محبت علی کافی نیست صرف شناختن فضیلت علی کافی نیست، بودند کسانی که در دلشان به فضیلت علی ابن ابیطالب اعتراف داشتند شاید از ماها هم که هزار و چهار صد سال فاصله داریم با آن روزگار بیشتر، همان‌ها یا بعضیشان در دل علی را به عنوان یک انسان معصوم و پاکیزه دوست هم می‌داشتند، اما رفتارشان رفتار دیگری بود چون همین خصوصیت را نداشتند همین ایثار را، همین رها کردن منیت را، همین کار نکردن برای خود را، هنوز در حصار خود گرفتار بودند و علی امتیازش این بود که در حصار خود گرفتار نبود. «من» برای او هیچ مطرح نبود آن چه برای او مطرح بود وظیفه و هدف بود و جهاد فی سبیل الله بود و خدا بود. اوّلی که امیرالمؤمنین (ع) در اوان کودکی به پیغمبر (ص) ایمان آورد مورد ایداء و تمسخر همه، در شهر مکه قرار داشتند. یک شهری را شما فرض کنید مردمی که به طور طبیعی هم اهل توسل به خشونت هستند، مردم متمدّن با نزاکت آهسته برو آهسته بیایی که نبودند، یک مردم خشن اهل برخورد اهل اصطکاک سر کوچک‌ترین چیزی دعوا بکنند، به شدت متعصب نسبت به همان عقاید باطل توی یک چنین جامعه این جوری یک پیامی از سوی یک انسان بزرگی مطرح شد. که همه چیز این جامعه را می‌برد زیر سؤال. عقایدشان را آدابشان را سنت‌هاشون را خوب طبیعی است که همه با او مخالفت می‌کنند و قشرهای مختلف با او مخالفت کردند، توده‌های مردم هم با پیغمبر (ص) مخالفت کردند از یک انسان این جوری و یک پیام این جوری با همه وجود دفاع کردن و به آن پیوستن این از خودگذشتگی می‌خواهد این اوّلین قدم از خودگذشتگی امیرالمؤمنین (ع) سیزده سال در کنار پیغمبر (ص) در سخت‌ترین مواقع علی ابن ابیطالب (ع) ایستاد بعد آن وقتی که سیزده سال رنج داشت به پایان می‌رسید. درست است که هجرت رسول اکرم هجرت از روی اجبار و ناچاری و زیر فشار قریش و مردم مکه بود، اما آینده روشنی داشت. همه می‌دانستند که این هجرت مقدمه کامیابی هاست، مقدمه پیروزی هاست.

درست در آن جایی که یک نهضت از دوران محنت دارد وارد دوران راحتی و عزت می‌خواهد بشود در همه لحظه که همه معمولاً تلاش می‌کنند زودتر خودشان را برسانند اگر بتوانند از مناصب اجتماعی چیزی را بگیرند، جایگاهی پیدا بکنند در همین لحظه امیرالمؤمنین علیه السلام آماده شد تا در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله، در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله در شبی ظلمانی و تاریک بخوابد تا پیغمبر صلی الله علیه و آله بتواند از این خانه و از این شهر خارج بشود. آن شب کشته شدن کسی که در این بستر می‌خوابد تقریباً قطعی و مسلم بود این جور نبود که حالا چون من و شما قضیه را می‌دانیم، می‌دانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن حادثه به شهادت نرسید بگوییم آن جا همه می‌دانستند مسئله این است که در یک شب ظلمانی در یک نقطه معینی یک کسی قرار است کشته بشود قطعی است می‌گویند این آقا برای این که بتواند از این جا خارج بشود باید کسی در آن جا به جای او باشد تا جاسوس‌ها که نگاه می‌کنند احساس کنند کسی در آن جا هست. کی حاضر است؟ این ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام خود یک حادثه فوق العاده مهم است، اما زمان این ایثار هم بر اهمیت آن می‌افزاید زمان کی است آن وقتی که بناست این دوران محنت به سرآید بناست بروند حکومت تشکیل بدهند راحت باشند مردم مدینه، یثرب ایمان آوردند منتظر پیغمبرند. همه این را می‌دانند در این لحظه این ایثار را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کند، هیچ انگیزه شخصی باید در یک انسانی وجود نداشته باشد تا اقدام به یک چنین حرکت بزرگی بکند. بعد، وارد می‌شوند به مدینه جنگ‌ها و مبارزات شبانه روزی حکومت تازه پا و جوان پیغمبر صلی الله علیه و آله شروع می‌شود دائماً جنگ می‌شود این خاصیت آن چنان حکومتی است. دائماً برخورد از قبل از جنگ بدر برخوردها شروع شد تا آخر دوران زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی ده سال. در طول این ده سال چند ده جنگ و برخورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با کفار و انواع اقسام کفار و شعب کفار داشت، در تمام این دوران‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان پیش‌قراول به عنوان فدایی‌ترین کس و پیش‌مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله، آن چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند و تاریخ هم این را نشان می‌دهد در تمام این مراحل و صحنه‌های خطرناک حضور داشته «وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَمُ» آن جاهایی در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله ماندم و جانم را سپر بلای او کردم که قهرمانان و شیر مردان در آن جا پایشان می‌لرزید و مجبور به عقب نشینی می‌شدند، در شدیدترین مراحل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد، هیچ برایش مطرح نبود که این جا خطر است.

بعضی‌ها با خودشان فکر می‌کنند که ما خوب استعجان خودمان را حفظ کنیم تا بعداً برای اسلام مفید واقع بشویم، امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز خودش را با این گونه معاذیر فریب نداد و نفس والای امیرالمؤمنین علیه السلام فریب بخور نبود. در تمام مراحل خطر در خطوط مقدم امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر

بود. بعد از آنی که دوران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به سر آمد و رسول اکرم رحلت کردند به نظر من سخت ترین دوران های زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این سی سال بعد، بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شروع شد. سخت ترین دوران های امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن روزها بود آن روزی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عزیز و بزرگوار بود و می رفتند در سایه او مجاهدت می کردند مبارزه می کردند که روزهای شیرینی بود، روزهای خوبی بود، روزهای تلخ روزهای بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که روزهایی است که گاه گاه قطعات فتنه افق دیده ها را آن چنان مُظَلَم می کرد که قدم از قدم نمی توانستند بردارند آن کسانی که می خواستند درست قدم بردارند در یک چنین شرایطی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بزرگ ترین امتحان های ایثار را داد اولاً در هنگام رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشغول انجام وظیفه شد، نه این که نمی دانست یک اجتماعی وجود دارد یا ممکن است وجود داشته باشد که سرنوشت قدرت و حکومت را در دنیای اسلام آن اجتماع تعیین خواهد کرد، مسئله این نبود برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مسئله این بود که برای او آن چه مطرح نیست خود است، بعد از آنی که مسئله خلافت استقرار پیدا کرد و مردم با ابی بکر بیعت کردند و همه چی تمام شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) کناره گرفت هیچ جمله ای، کلمه ای، بیانی که حاکی باشد از معارضه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دستگاه حکومت دیگر از او شنیده نشد. آن روزهای اول چرا، تلاش می کرد شاید بتواند آن چیزی را که به عقیده او حق است و باید انجام بگیرد او را به کرسی بنشانند بعد که دید نه مردم بیعت کردند قضیه تمام شد و ابی بکر شد خلیفه مسلمین این جا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان یک انسانی که ولو معترض است هیچ گونه از قبل او برای این دستگاه ضرری و خطری و تهدیدی وجود ندارد [شناخته می شود در تاریخ اسلام]، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این دوران، که خیلی هم نبود مدت کوتاهی این دوران طول کشید شاید چند ماهی من دقیقاً الان یادم نیست فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي»^۱ گفت می دانید که من از همه مردم به خلافت شایسته ترم این را خود شماها هم می دانید، راست هم می گفت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می دانستند، و والله سوگند به خدا لَا سَلَمَ لِي يَا لَا سَلَمَ لِي من دست روی دست خواهم گذاشت و تسلیم خواهم شد «مَا سَلِمْتُ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ»^۲ تا وقتی که احساس می کنم که امور مسلمین با سلامت در جریان است تا وقتی ببینم کسی مورد ظلم قرار نمی گیرد «وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَى خَاصَّةٍ»^۳ تا وقتی که به مردم ظلم نمی شود و در جامعه ظلم و جوری وجود ندارد فقط من مظلوم واقع شدم در جامعه تا این جور است من هیچ کاری به کار کسی ندارم هیچ مزاحمتی هیچ اعتراضی نخواهم داشت.

نشست بعد از مدت کوتاهی شاید چند ماهی بیشتر نگذشته بود که شروع شد به ارتداد گروه ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۴

۲. همان

۳. همان

شاید تحریکاتی هم بود. بعضی از قبائل عرب احساس کردند که حالا پیغمبر ﷺ نیست رهبر اسلام نیست خوب است که یک ایرادی، اشکالی درست کنند و تعارضی بکنند جنگ و دعوایی راه بیندازند و شاید هم منافقین تحریکشان می کردند درست نمی دانم، بالاخره «جریان رده» پیش آمد یعنی ارتداد عده ای از مسلمین، جنگ ها شروع شد، جنگ های رده شروع شد این جا که وضع این جوری شد امیرالمؤمنین ﷺ دید نه این جا دیگر جای کنار نشستن هم نیست باید وارد میدان شد به دفاع از حکومت در این جا می فرماید: «فَأَمْسَكْتُ يَدِي»^۱ من بعد از آنی که قضیه خلافت پیش آمد و ابی بکر خلیفه مسلمین شد من دست کشیدم کنار نشستم کنار. این حالت کناره گیری بود، «حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ يَرِيدُ مَحْوِ الْإِسْلَامِ»^۲ دیدم نه خیر، عده ای از مردم دارند از اسلام برمی گردند، می خواهند اسلام را از بین ببرند. این جا دیگر دیدم نخیر؛ وارد میدان شدم و امیرالمؤمنین ﷺ وارد میدان شد به صورت فعال. در همه ی قضایای مهم اجتماعی امیرالمؤمنین ﷺ بود. خود آن حضرت از حضور خودش در دوران بیست و پنج ساله ی خلافت خلفای سه گانه تعبیر می کند به وزارت. بعد از آنی که آمدند امیرالمؤمنین ﷺ را بعد از قتل عثمان به خلافت انتخاب کنند فرمود: من وزیر باشم بهتر از این است که امیر باشم، هم چنانی که در گذشته بودم. بگذارید وزیر باشم. یعنی مقام و موقعیت جایگاه بیست و پنج ساله ی خودش را جایگاه وزارت می داند. یعنی در امور دائماً در خدمت اهداف و در موضع کمک به مسئولینی که بودند و خلفایی که در رأس امور بودند. این هم یک ایثار فوق العاده بزرگی بود که انسان واقعاً گیج می شود وقتی که فکرش را می کند که چقدر گذشت در این کار امیرالمؤمنین ﷺ وجود دارد.

در تمام این بیست و پنج سال به فکر قیام و کودتا و معارضة و جمع کردن یک عده ای و گرفتن قدرت و قبضه کردن حکومت نیفتاد. این چیزها به ذهن انسان ها می آید، امیرالمؤمنین ﷺ جوانی بود سی و سه ساله. آن وقتی که رسول اکرم از دنیا رحلت کردند، تقریباً حدود سی سال تا سی و سه سال عمر آن حضرت بود، بعدها هم دوران های جوانی و قدرت جسمانی را می گذرانند، دوران نشاطش را می گذرانند، وجهه در بین مردم، محبوبیت در بین توده ی مردم و مغز فعال، علم فراوان، همه ی جاذبه هایی که برای یک انسان ممکن بود وجود داشته باشد، در امیرالمؤمنین ﷺ به نحو اعلائی وجود داشت. او اگر می خواست یک کاری بکند، حتماً می توانست بکند. در تمام این بیست و پنج سال به هیچ وجه، جز در خدمت همان هدف های عمومی و کلی نظام اسلامی که در رأسش هم خلفایی بودند، امیرالمؤمنین ﷺ هیچ حرکتی نکرد و هیچ چیزی شنیده نشد از آن ها و ماجراهای فوق العاده عظیمی این جا وجود دارد که من نمی خواهم حالا وارد شرح موارد تاریخی

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲

۲. همان

بشوم. بعد در شورای شش نفره‌ی بعد از درگذشت خلیفه‌ی دوم، امیرالمؤمنین (ع) را دعوت کردند. قهر نکرد وارد شد، بگوید آقا من با این‌هایی که شما می‌گویید هم‌ردیف نیستم، طلحه و زبیر کجا، عبدالرحمن بن عوف کجا، عثمان کجا، من کجا، من نمی‌آیم با این‌ها. نه‌خیر. شش نفر را به عنوان شورا گذاشتند آن‌جا که این شش نفر بعد از عمر، طبق وصیت عمر، این شش نفر در بین خودشان یک نفر را به عنوان خلیفه انتخاب کنند. رفت، قبول کرد. در بین این شش نفر شانس او برای خلافت از همه بیشتر بود و عبدالرحمن بن عوف که رأیش تعیین‌کننده بود در آن شش نفر. یعنی امیرالمؤمنین (ع) دو رأی داشت -خودش و زبیر- عثمان هم دو رأی داشت -خودش و طلحه- عبدالرحمن بن عوف هم دو رأی داشت -خودش و سعد بن ابیوقاص- او رأی عبدالرحمن بن عوف در این شورای شش نفره تعیین‌کننده بود. اگر با امیرالمؤمنین (ع) بیعت می‌کرد، او خلیفه می‌شد. اگر با عثمان بیعت می‌کرد، او خلیفه می‌شد. اول رو کرد به امیرالمؤمنین (ع) و به او پیشنهاد کرد که با کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و سیره‌ی شیخین -یعنی دو خلیفه‌ی قبلی- حضرت حرکت کنند. فرمود نه؛ من کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و سیره‌ی شیخین را من کاری ندارم. من اجتهاد خودم را عمل می‌کنم و به اجتهاد آن‌ها کاری ندارم. می‌توانست با کوچکترین اغماضی از آن‌چه که صحیح و حق می‌دانست، می‌توانست حکومت را به دست بگیرد و قدرت را قبضه بکند. امیرالمؤمنین (ع) یک لحظه هم به این فکرنیفتاد و حکومت و قدرت را از دست داد. این‌جا هم ایثار کرد. این‌جا هم خود و منیت را مطلقاً مطرح نکرد و زیر پا له کرد این‌گونه چیزها را. اگرچه این احساسات شاید در امیرالمؤمنین (ع)، اصلاً از اول بروز نمی‌کرد. بعد از آنی که دوازده سال دوران حکومت عثمان گذشت، در آخر کار عثمان میدانید، این‌ها در تاریخ هست، فقط هم تاریخ شیعه ننوشته‌اند این‌ها را؛ همه‌ی مورخین اسلام نوشته‌اند. در آخر کار عثمان اعتراضات به او زیاد شده بود، کسانی مخالفت می‌کردند، اشکالات زیادی بر او وارد می‌کردند، از مصر آمده بودند، از عراق آمده بودند، بصره و جاهای دیگر؛ بالأخره یک جمع زیادی درست شدند و خانه‌ی عثمان را محاصره کردند، جان عثمان را تهدید کردند. خب این‌جا یک کسی در مقام امیرالمؤمنین (ع) چه می‌کرد؟ یک کسی که خودش را صاحب حق خلافت بداند و بیست و پنج سال است که از این حقی که برای خودش مسلم است که این حق اوست، او را کنار گذاشتند، به رفتار حاکم کنونی هم اعتراض دارد، حالا هم می‌بیند که اطراف خانه‌ی او را گرفته‌اند، او را محاصره کرده‌اند.

آدم معمولی، حتی برگزیدگان و چهره‌های والا در این‌جا چه کار می‌کنند؟ همان کاری را می‌کنند که دیگران کردند. همان کاری را می‌کنند که طلحه کرد، زبیر کرد، عایشه کرد، بقیه‌ی کسانی که در ماجرای عثمان به نحوی دست داشتند، آن‌ها کردند. که ماجرای قتل عثمان یکی از آن ماجراهای بسیار مهم تاریخ اسلام است و این‌که کی موجب قتل عثمان شد، این را انسان توی نهج‌البلاغه و توأثار اسلامی و تاریخ اسلامی که نگاه کند کاملاً برایش روشن می‌شود که کی عثمان را کشت،

کی‌ها موجب شدند. این‌ها افرادی که ادعای دوستی با عثمان را بعدها محور کار خودشان قرار دادند، آن‌جا از پشت خنجر زدند، از زیر تحریک کردند. به قول عمرو عاص یکی پرسید از عمرو عاص که عثمان را که کشت، گفت فلانی، اسم یکی از صحابه را آورد. او شمشیرش را ساخت، آن دیگری تیز کرد، آن دیگری او را مسموم کرد، آن یکی هم براو وارد آورد. واقعیت هم همین است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این ماجرا با کمال خلوص آن وظیفه‌ی الهی و اسلامی را که احساس می‌کرد دارد، انجام داد. حسن (علیه السلام) را، این دو گوهر گرانقدر را و دو یادگار پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را فرستاد برای دفاع از عثمان به خانه‌ی عثمان. جزو مسلمات است. حسن (علیه السلام) را فرستاد آن‌جا برای دفاع از عثمان. اطراف خانه‌ی عثمان را گرفته بودند نمی‌گذاشتند که آب وارد خانه بشود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب فرستاد وارد خانه‌ی عثمان. آذوقه فرستاد. با کسانی که نسبت به عثمان خشمگین بودند، بارها و بارها مذاکره کرد تا خشم آن‌ها را پایین بیاورد. وقتی هم که آن‌ها عثمان را کشتند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خشمگین شد. البته آن کسانی که کشتندگان عثمان بودند، بالمباشره یک حالتی داشتند، یک حکمی داشتند، آن کسانی که از پشت تحریک می‌کردند حکم دیگری داشتند که حالا آن ماجراها را نمی‌خواهیم وارد بشویم. در این‌جا هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) باز منیت و خودخواهی و احساسات خودی که برای همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، این‌جا در دستگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطلقاً مشاهده نمی‌شود. بعد از آنی‌که عثمان کشته شد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌توانست به صورت یک چهره‌ی موجه، یک آدم فرصت‌طلب، یک نجات‌بخش، بیاید توی میدان بگوید ها مردم دیگر حالا راحت شدید، خلاص شدید، مردم هم دوستش می‌داشتند. نه، بعد از حادثه‌ی عثمان هم باز امیرالمؤمنین (علیه السلام) اقبالی به سمت قدرت و قبضه کردن حکومت، اوّل کار نکرد. «دَعُوْا وَالتَّمَسُّوْا غَیْرِیْ»^۱ چقدر این روح بزرگ است. من را رها کنید ای مردم، بروید سراغ دیگری. اگر دیگری را به حکومت انتخاب کردید، من وزیر او خواهم بود، من در کنار او خواهم بود. این فرمایشاتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن روزها کرد. مردم قبول نکردند.

مردم دیگر قبول نکردند. نمی‌توانستند غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کس دیگری را به حکومت انتخاب کنند. تمام اقطار اسلامی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند. تا آن روز، هیچ بیعتی به عمومیت بیعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود نداشت. هیچ بیعتی از بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به عمومیت بیعت با امیرالمؤمنین (علیه السلام) سابقه ندارد؛ جز شام که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نکردند. تمام اقطار اسلامی و تمام بزرگان صحابه بیعت کردند. یک تعداد محدودی کمتر از ده نفر فقط ماندند که بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود این‌ها را آوردند توی مسجد و یکی یکی از این‌ها پرسید که شماها چرا بیعت نکردید؟ عبدالله بن عمر تو چرا بیعت نکردی؟ سعد بن ابی وقاص تو چرا بیعت نکردی؟

یک چند نفری بودند بیعت نکرده بودند. امیرالمؤمنین (ع) از این‌ها پرسید. هرکدام یک عذری آوردند، یک حرفی زدند. بعضی باز بیعت کردند، بعضی نکردند. حضرت رهایشان کرد رفت. تعداد خیلی محدودی انگشت شمار، بقیه‌ی بزرگان، چهره‌های معروف، طلحه، زبیر، دیگران، دیگران، همه با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کردند.

دوران خلافت
امیرالمؤمنین (ع)

بعد از این‌که امیرالمؤمنین (ع) بیعت کردند، البته قبل از آنی که با آن حضرت بیعت کنند، حضرت فرمود که «وَأَعْلَمُوا» بدانید، «إِنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ» اگر حالا که شما اصرار می‌کنید من حکومت را به دست بگیرم، اگر من پاسخ مثبت به شما دادم، مبدا خیال کنید که من ملاحظه‌ی چهره‌ها و شخصیت‌ها و استخوان‌های قدیمی و آدم‌های نام و نشان دار را خواهم کرد. مبدا خیال کنید من از این و آن تبعیت و تقلید خواهم کرد. روش دیگران را روش خودم قرار خواهم داد. ابدًا. «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ» آن جوری که خود من علم دارم و میدانم و تشخیص دادم، از اسلام دانستم، آن جور من شما را حرکت خواهم داد و اداره خواهم کرد. این اتمام حجت‌ها را هم با مردم کرد امیرالمؤمنین (ع) و خلافت را قبول کرد. می‌توانست امیرالمؤمنین (ع) در آن جا هم به خاطر حفظ مصالح و ملاحظه‌ی جوانب قضیه و این چیزها کوتاه آید، دل‌ها را به دست بیاورد. این جا هم با کمال قاطعیت بر اصول اسلامی و ارزش‌های اسلامی پافشاری کرد به طوری که آن همه دشمن در مقابل علی صف کشید و امیرالمؤمنین (ع) در یک اردوگاه، با تجلی کامل زر و زور و تزویر و در یک اردوگاه با چهره‌های موجه و معتبر و معروف، و در یک اردوگاه دیگر با عناصر مقدس‌مآب و علیالظاهر متعبد، اما ناآگاه از حقیقت اسلام، از روح اسلام، از تعالیم اسلام، از شأن و مقام امیرالمؤمنین (ع)، و اهل تَسَبُّث به خشونت و قساوت و بداخلاقی، با این‌گونه افراد مواجه شد. در سه اردوگاه امیرالمؤمنین (ع) با سه خط جداگانه که ناکشین و قاسطین و مارقین باشند، امیرالمؤمنین (ع) جنگید که هرکدام از این وقایع نشان‌دهنده‌ی همان روح توکل به خدا و ایثار و دور شدن از منیت و خودخواهی در امیرالمؤمنین (ع) است.

و بالأخره هم در همین راه امیرالمؤمنین (ع) به شهادت رسید؛ که درباره‌ی آن حضرت گفته‌اند: «قُتِلَ فِي مِحْرَابٍ عِبَادَتِهِ لِبَشَّةٍ عَدْلِهِ» علی را عدلش به خاک و خون غلط‌اند. اگر امیرالمؤمنین (ع) می‌خواست عدالت را رعایت نکنند، اگر می‌خواست ملاحظه‌کاری بکنند، اگر می‌خواست شأن و مقام و شخصیت خودش را بر مصالح دنیای اسلام ترجیح بدهد، موفق‌ترین خلفاء می‌شد و قدرتمندترین و هیچ معارضی هم پیدا نمی‌کرد، اما امیرالمؤمنین (ع) شاخص حق و باطل است. این‌که علی بن ابی طالب را معیار و شاخص حق و باطل می‌دانند و هرکس دنبال علی است و علی را قبول دارد و می‌خواهد مثل او عمل کند، او حق است و هر که علی را قبول ندارد، باطل

است، این به خاطر همین است. به خاطر این است که امیرالمؤمنین علیه السلام لبّ وظیفه، بدون ذره‌ای دخالت دادن منیت و احساسات شخصی و منافع شخصی و خود، در آن راه و حرکتی که انتخاب کرده است. یک چنین شخصیتی است امیرالمؤمنین علیه السلام. لذاست که علی علیه السلام میزان الحق است واقعاً.

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

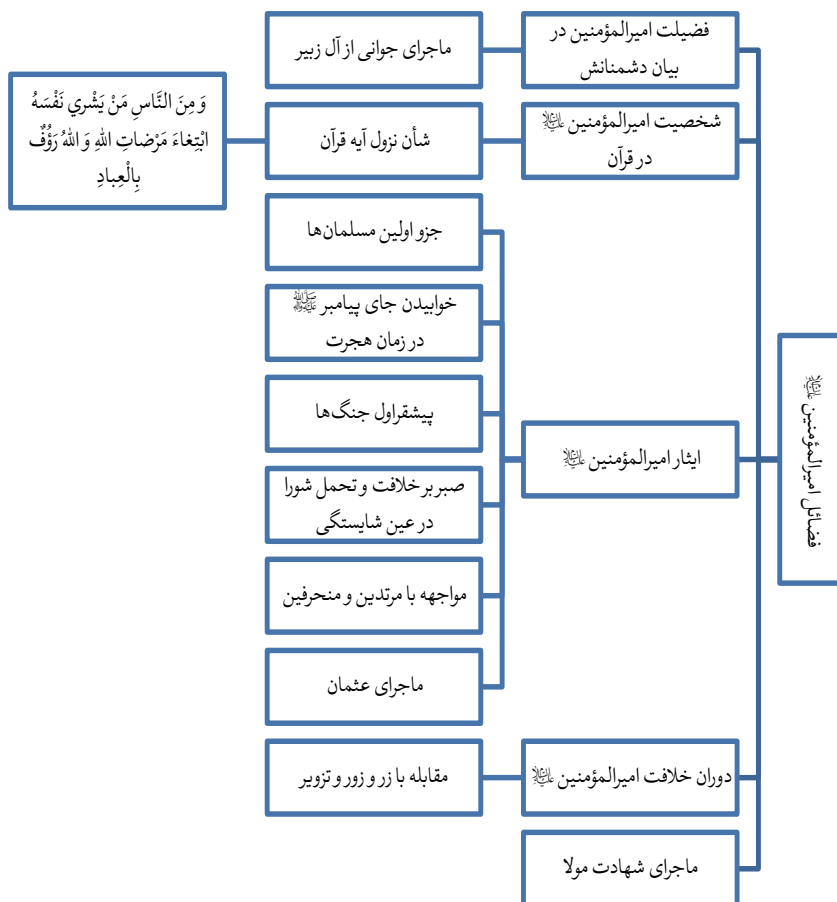
این زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام است. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». فقط در شهادت این بزرگوار نبود که یشری نفسه ابتغاء مرضات الله. در لحظه‌ی مرگ نبود که امیرالمؤمنین علیه السلام جانش را در راه خدا داد؛ در طول عمر، امیرالمؤمنین علیه السلام همواره جانش را در راه خدا داد. خودی‌ها را رها کرد و سختی‌ها و محنت‌های بسیاری هم امیرالمؤمنین علیه السلام کشید. صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام. امروز روز شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن مردمی که در مسجد کوفه و در شهر کوفه، در طول این چند سال چهره‌ی آن حضرت را همواره مشاهده کردند، آن معنویت، آن صفا، آن بزرگواری، آن رقت به ضعیفان و یتیمان را، آن کسانی که صدای گرم علی بن ابی طالب و نفس پاک و معطر آن حضرت را در مسجد کوفه شنیدند، در مثل امروزی احساس می‌کنند که پدر آن‌ها از میان آن‌ها رفته است. حقیقتاً مردم کوفه حق داشتند اگر امروز احساس یتیمی کنند و واقعاً هم احساس یتیمی می‌کردند. در نقل‌ها و خبرها آمده که در روز بیست و یکم ماه رمضان، کوفه غوغا و هنگامه‌ای بود از عزادارای مردم. جمعیت‌های زیاد، مردم، زن و مرد و حتی بچه‌های کوچک، با چهره‌ی عزادار و غبارگرفته و اندوهگین هجوم می‌آوردند به آن جایی که خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. از روز نوزدهم که امیرالمؤمنین علیه السلام آن ضربت مسموم دشمن خدا را تحمل کرد و در خانه افتاد، لحظه به لحظه مردم کوفه در نگرانی بودند. دور خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام جمع می‌شدند. خبر می‌گرفتند. هرکس می‌رفت داخل، هرکس می‌آمد بیرون، از حال امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می‌کردند. شهر بزرگی هم بوده کوفه. شهر پرجمعیتی بوده. جمعیت زیاد، مردم گوناگون، دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام، یاران آن حضرت، خانواده‌ی آن حضرت، همه لحظات بسیار پراضطرابی را گذراندند که در آن داستان اصبع بن نباته کاملاً مشخص می‌شود که وضعیت چگونه بوده.

می‌گوید: دور خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را همه گرفته بودند. ما هم نشسته بودیم آن‌جا منتظر که از داخل خانه یک خبری بیاید بیرون. که بعد می‌گوید از خانه آمدند بیرون و گفتند به جمعیت که متفرق بشوید و امیرالمؤمنین علیه السلام حال پذیرایی از مردم را ندارد. می‌خواستند بروند علی را ببینند. می‌گوید رفتند، اما من طاقت نیاوردم که بروم. ایستادم در همان‌جا چندی بعد کسی از داخل خانه، یکی از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام شاید، آمد بیرون و دید من نشسته‌ام. گفت مگر نشنیدی

که ما گفتیم امیرالمؤمنین (ع) کسی را نمی‌پذیرند، گفتم که من دلم طاقت نمی‌آورد که از این جا دور بشوم و دلم می‌خواهد یک خبری از مولای خودم پیدا کنم. رفت داخل ظاهراً اجازه گرفت اصبع ابن نباته در این روایت گفته است که من وارد خانه‌ی امیرالمؤمنین (ع) شدم و رفتم بر بالین آن حضرت؛ آن خانه‌ی ساده و محقر و آن بستر خشن، آن چهره‌ی تابناک و ملکوتی. گفت دیدم حضرت بر روی بستر افتاده، اما رنگ حضرت پریده و بر اثر شدت تأثیر زهر در چهره‌ی آن حضرت، رنگ آن بزرگوار به زردی گرایش پیدا کرده که در همان حال هم امیرالمؤمنین (ع) چشم باز می‌کنند و می‌بیند اصبع بالای سرشان هست. دست او را می‌گیرند. یک حدیثی را از پیغمبر (ص) برای او نقل می‌کنند. یعنی در حتی آخرین لحظات هم آن حضرت مایل نیستند که از تعلیم دین و آموزش و تربیت افراد منصرف بشوند و این را وظیفه‌ی همیشگی خودشان می‌دانند. اصبع می‌گوید من دیدم حضرت بعد از آنی که یک مقداری صحبت کرد، غش کرد و از حال رفت. من برخاستم از خانه بیرون آمدم. یک مقداری که از خانه دور شدم، دیدم که صدای گریه و زاری از خانه‌ی امیرالمؤمنین (ع) برخاست. صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین (ع). صلی الله علیه و آله اولادک الطیبین الطاهرین المعصومین. اللهم العن قَتْلَةَ امیرالمؤمنین.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

نمودار گفتار سوّم



گفتار چهارم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) الگوی استقامت در اصول اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذي حارت في كبرياء عظمتة دقائق لطائف الاوهام والخسرت دون ادراك عظمتة خطائف ابصار الانام الحمد لله الذي عنت الوجوه لهيبته وخضعت الرقاب لعظمتة ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله وصفيه وخيرته في خلقه وحافظ سره و مبلغ رسالاته صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه سيما على اميرالمؤمنين والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه ومن علينا بظهوره وجعلنا من اعوانه وانصاره والمستشهادين بين يديه اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماء المستضعفين وهداه المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^۲. به مناسبت نزدیکی میلاد با سعادت امیرمؤمنان (علیه السلام) در ۱۳ رجب اشاره ی کوتاهی به چهره ی با عظمت و درخشنده ی آن بزرگوار می کنیم، به امید آن که از آن درسی بگیریم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حقیقت دارای همه ی ابعاد اسلام بود. یعنی شخصیت او یک اسلام مجسم بود. اگر ما اسلام را ترکیبی بدانیم از ایمان و علم و عمل این هر سه عنصر در شخصیت علی - (علیه السلام) - جمع بود. ایمان این بزرگوار در شمار با فضیلت ترین ایمان ها است. ایمان در غربت، در تنهایی، اولین ایمان، ایمان در هنگامی که همه تکذیب می کردند. در علم، علم قرآن و علم زندگی و علم شناختن جامعه و علم انسان، چهره ی با عظمت علی ابن ابی طالب هم چنان مانند یک اسطوره در تاریخ پیشرفت فکری و فرهنگ بشر می درخشد. هنوز کلمات علی بن ابی طالب،

۱. بیانات در خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۲/۲۵

۲. بقره: ۲۰۷

شخصیت

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

نامه‌هایش، خطبه‌هایش، فرمان‌ها و توصیه‌هایش، درس زندگی است. از جهت عمل عبادتش او را افسر عابدان و زاهدان و قبله‌ی متعبدان قرار می‌دهد. جهادش درس آموزنده‌ای برای همه‌ی فداکاران در راه خدا است. اخلاصش نشان دهنده‌ی معنی واقعی اخلاص بندگان شایسته خدا است. رسیدگیش به مستضعفان و مستمندان چیزی است که دیگر در تاریخ تکرار نشده است. از همه‌ی ابعاد شخصیت انسانی که این بزرگوار را انسان نگاه می‌کند اسلام مجسم و کامل را می‌بیند.

اگر ما تا امروز علی بن ابی طالب (علیه السلام) را فقط به عنوان یک شخصیت بازر الهی که با آن ایمان داریم نگاه می‌کردیم؛ امروز روزی است که باید به این شخصیت بزرگ در صحنه و عرصه‌ی زندگی نگاه کنیم. کلمات علی بن ابی طالب و سیره‌ی زندگی او راه گشای مشکلات فکری و عملی امروز ماست. واقعاً نهج البلاغه‌ی علی درس ما در مقابله‌ی با مشکلات است. من در این وقت کم فقط به یک نقطه از زندگی علی بن ابی طالب - (علیه السلام) - اشاره می‌کنم. و آن نکته، اصول‌گرایی علی بن ابی طالب است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه در دوران قبل از رسیدن به خلافت و چه در دوران کوتاه خلافتش به شدت اصول اسلامی را رعایت کرد و از مخالفت‌ها نه‌راسید. یک درس بزرگ به ما داده است علی بن ابی طالب و آن این است که می‌فرماید: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» یعنی وقتی که راه هدایت را شناختید اگر دیدید که راه‌روان این راه کمند، وحشت نکنید. این راه خود علی بود. و همه‌ی زندگی علی این درس را تکرار می‌کند. موضع اصولی علی بن ابی طالب در مقابل تحریف‌ها و انحراف‌ها توقع‌ها در دوران حکومتش برای او دو نوع دشمن درست کرد. یک نوع دشمنانی که موضع علی را تحمل نمی‌کردند و نوع دیگر دشمنانی که این موضع را درک نمی‌کردند. او می‌خواست هیچ یک از امتیازات پنداری را که در اسلام نسخ شده بود و بعضی می‌خواستند آن‌ها را برگردانند، به چیزی نگیرد. می‌خواست فقط ملاک تقوا باشد. در تقسیم قدرت، در تقسیم مال در تقسیم مناصب اجتماعی فقط ملاک‌های اسلامی را رعایت کند. ملاحظه‌ها را کنار بگذارد. برادرش عقیل هم که از او برای خرج سنگین زندگی اطفالش طلب مساعدت می‌کرد، به او اعتنا نمی‌کرد. نزدیک‌ترین نزدیکانش هم اگر تخطی می‌کرد مورد عتاب او قرار می‌گرفت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خواست این چنین باشد. عده‌ای تحمل نمی‌کردند. همه‌ی معارضه‌هایی که موضع علی را درک می‌کردند و می‌فهمیدند، اما با او مقابله و معارضه می‌کردند به خاطر این بود که تحمل این موضع را نمی‌کردند. هم آن‌ها که با او معارضه می‌کردند و هم آن‌ها که به کمک او نمی‌رفتند. عده‌ی دیگر هم بودند که این موضع را درک نمی‌کردند دچار تحتم‌ها و پندارهای غلط که البته باز هم سرنخ کار دست آن کسانی بود که حاضر به تحمل این مواضع قاطع نبودند. به خاطر نفهمی، جهالت و عدم درک موضع و موقع علی با او مبارزه

کردند. و امیرالمؤمنین (ع) شجاعتش را این جا نشان داد. با آبرومندان از صحابه‌ی پیغمبر (ص) که در مقابلش قرار گرفتند جنگید. با متعصبان و مقدسانی هم که در زمهری خوارج او را قبول نکردند، باز جنگید. ملاحظه نکرد. قاطعیت اسلامی یعنی این. این درس بزرگ امروز درس واجب اجتناب ناپذیر جامعه‌ی اسلامی است.

امروز هم موضع جمهوری اسلامی را در سطح جهان بعضی تحمل نمی‌کنند و بعضی درک نمی‌کنند. دنباله‌ی این دو خط در داخل هم هست، بعضی حاضر نیستند عدل اسلامی را، قاطعیت را، حرکت سخت و سنگین بازگشت به مقررات اسلامی را تحمل کنند، عده‌ای نمی‌توانند این را درک کنند. لذا معارضه می‌کنند هرگونه نرمشی در مقابل حرکات معارض چه از سوی دسته‌ی اول که تحمل نمی‌کنند و چه از سوی دسته‌ی دوم که درک نمی‌کنند، هرگونه نرمشی به معنای مرگ حکومت اسلامی است. به معنای کور شدن خط اسلامی است.

اگر خط علی بن ابی طالب در تاریخ مانده است، به خاطر تیزی شمشیر قاطعیت او است. علی بن ابیطالبی که تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در شهرهای کشور عظیم اسلامی آن روز بعد از نماز او را لعن می‌کردند، علی بن ابیطالبی که تا زمان خلافت هارون الرشید، قبراو مخفی بوده است. علی بن ابیطالبی که به قول بزرگان علمای اهل سنت در دوران ائمه (ع) عده‌ای او را به خاطر بغض و عده‌ای او را به خاطر جهالت دور کردند از ذهن مردم؛ یک چنین شخصیتی که این همه مورد ستم تاریخی قرار گرفته است، امروز این طور در دنیا زنده است، که حتی آن‌هایی که اسلام را قبول ندارند، هستند که علی بن ابی طالب را به عنوان یک نمونه و مثال انسانیت و فضیلت قبول دارند این ماندن در تاریخ، این زنده بودن و حضور همیشگی در سایه‌ی آن قاطعیت است. اگر در مقابل دشمن هوچی، دشمن تحقیر کننده، دشمنی که می‌خواهد با تبلیغات خط اسلامی را منحرف کند، این خط از جای خود تکان بخورد و راهش را عوض بکند، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و اسلام، یقیناً باقی نخواهد ماند. البته اسلام و قرآن را خدا نگه می‌دارد و نسلها و تاریخ نگه می‌دارد، اما این انقلاب و این جریان فقط در سایه‌ی قاطعیت در ادامه و دنبالگیری راه اسلام و اصول اسلامی ممکن است زنده بماند و لاغیر. دولت و ملت ما باید این را در نظر داشته باشند.

امروز از اطراف دنیا، یک حمله‌ی تبلیغاتی برای جدا کردن ما از مواضع اصولیمان شروع شده است. چه مواضع فکری و چه مواضع سیاسی. این که می‌بینید در داخل فلان به اصطلاح روشنفکر، فلان به اصطلاح حقوقدان، فلان به اصطلاح اسلام دان که از اسلام و احکام اسلامی هیچ نمی‌داند درباره‌ی تطبیق و پیاده کردن احکام اسلامی جار و جنجال به راه می‌اندازد این بی‌گمان دنباله‌ای از یک جریان و حرکت جهانی، این آب فاسد از جای دیگر می‌جوشد. دنباله‌اش را شما این جا ملاحظه می‌کنید. من متهم نمی‌کنم همه‌ی کسانی را که در بینش فقهی و حقوقی یا در بینش

مسائل اجتماعی مخالف با آن خطی هستند که امروز راه امام به آن املاء و انشاء می‌کند. ممکن است که همه مغرض نباشند و قطعاً چنین است، اما تردید هم نداریم که یک دست غرض‌ورز دارد این جریان را تحریک می‌کند برای این‌که جمهوری اسلامی را از توسل و پابندی به اصول اسلامی پشیمان و مضطرب کند. البته احکام و حدود اسلامی باید در قدرت‌های تدریجی شمول و همه‌گیری پیدا کند. ممکن است در اوّل بعثت رسول الله یا در اوّل تشکیل حکومت اسلامی در مدینه بعضی از احکام نازل نشده بود چون زمینه آماده نبود، اما پیغمبر ﷺ زمینه را به سرعت آماده می‌کرد و حکم نازل می‌شد. امروز هم ممکن است بعضی از حدود، بعضی از احکام دارای زمینه نباشد، اما زمینه‌ی آن باید آماده بشود و می‌شود؛ باید آن احکام اجرا بشود. این تصور که که از احکام اسلامی باید ما چشم‌پوشیم یک تصور صددرصد خائنانانه است در مواضع سیاسی مان هم همین جور.

فقط قبول صلح
عادلانه!

ما در مقابله‌ی با تجاوز رژیم تحمیلی عراق همواره اعلام کرده‌ایم، همه‌ی مقامات کشور اعلام کردند که تجاوز را قبول نمی‌کنند، راه حل‌های تحمیلی را قبول نمی‌کنند. البته صلح را و راه حل عادلانه را رد هم نمی‌کنند. این مواضع اصولی ما است. یک بار دیگر هم من در این جا گفتم، امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌گوید اگر صلحی را دشمن به تو پیشنهاد کرد در نتیجه با اصول تو و با راه خدا مخالفت نداشت آن را رد مکن، اما اگر چنان‌چه صلحی را دشمن یا دشمنان بر یک ملت مسلمان تحمیل می‌کنند، در حالی که اصول او را ضایع می‌کند پیدا است که این قابل قبول نیست. این یک موضع اسلامی است. امروز شبکه‌ی عظیم تبلیغات صهیونیستی و جهانی از اطراف دنیا، شروع کردند جوسازی کردن که بله نخوت و غرور رهبران ایران نمی‌گذارد که راه حل‌ها را قبول کنند. در جواب آن‌ها می‌گوییم این نخوت و غرور نیست، این به کوری چشم شما، پابندی به اصول اسلامی است. ما فریب و مکر قدرت‌های جهانی را با پوست و گوشت و استخوانمان لمس کرده‌ایم آن را سال‌ها آزمودیم. امروز هم دم خروس را از لای قبای علی‌الظاهر موجه بعضی از مقامات جهانی مشاهده می‌کنیم. ما صلح تحمیلی را قبول نمی‌کنیم، اما طالب جنگ هم نیستیم. ما مایلیم که ملت‌های مسلمان در سایه‌ی تمسک به قرآن در کنار هم برادرانه زندگی کنند؛ اما ما تجاوز را هم به هیچ وجه نمی‌توانیم بپذیریم.

از جمله‌ی مکرهایی که به طور رایج در همه‌ی زبان‌های هرزه‌گو و هرزه‌داری رهبران رژیم‌های تحمیلی مشاهده می‌شود آن چیزی است که این روزها سردمداران رژیم بغداد ادعا می‌کنند. می‌گویند اگر اسرائیل به سوریه حمله بکند، عراق در کنار سوریه خواهد جنگید. و ما می‌دانیم و ملت‌های عرب و مسلمان می‌دانند و شهادت می‌دهند که این یک ادعای دروغ و یک مکر است. این را می‌خواهند بهانه‌ای قرار بدهند که اگر نیروهای عراقی از مرزهای ایران مجبور به گریز و فرار شدند برای رژیم تحمیلی و ارتش مزدور عراق آبرویی باقی بماند. شما کی تاکنون در مقابل

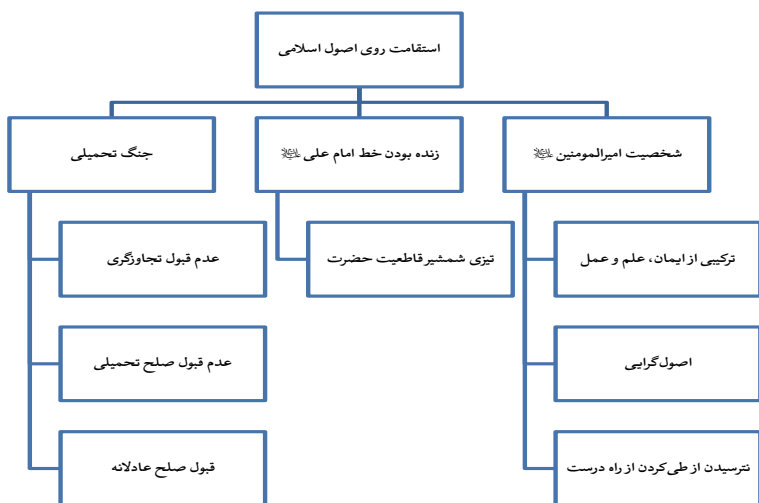
اسرائیل و در کنار سوریه جنگیدید؟ در کدام یک از این جنگهای خونینی که دشمن صهیونیسم به سرزمین های عربی حمله کرد شما ایستادید؟ الان در لبنان عوامل شما و ایادی شما چه می کنند؟ امروز که لبنان زیر فشار هجوم ناجوانمردانه و رذیلانه ی دشمن صهیونیست هست، عوامل عراقی مستقیماً در خدمت فالانترهای لبنان اند و علیه ی نیروهای رزمنده ای هستند که از شرف اسلامی یا عربی خود می خواهند دفاع کنند. در واقع شما همیشه در کنار آمریکا، در کنار اسرائیل بودید و تاکنون یک قدم در راه مبارزه ی با اسرائیل برنداشتید و شما دروغ می گوئید. یقیناً اگر اسرائیل به سوریه حمله بکند شما نه فقط به سوریه کمک نخواهید کرد، خوشحال هم خواهید شد.

اما ما اعلان می کنیم و ملت ما این را تصدیق و تأیید خواهد کرد که ما با همه ی رفتاری هایی که امروز داریم با سرگرمی به جنگ و با مسائل داخلی اگر دشمن صهیونیسم به سوریه حمله بکند، مردم ما و ملت ما و دولت ما در کنار برادران مسلمان با اسرائیل غاصب خواهند جنگید. هیچ چیز، هیچ چیز ما را از مقابله ی با دشمنی که چون غده ی سرطانی در قلب کشورهای اسلامی و عربی قرار گرفته است از مقابله و معارضه ی با او باز نمی دارد. خیال کردند سر ما را در مرزهای غربی کشورمان مشغول کنند و بتوانند از اهمیت و اهتمام ما به قضیه ی فلسطین و مسأله ی اراضی مقدس اشغال شده و غصب شده منصرف کنند و این اشتباه بزرگی است. ملت ما هرگز میان مسأله ی ایران و مسأله ی فلسطین فرقی نمی گذارد و هر دو جا مسأله، مسأله اسلام و امت عظیم اسلامی است. ای روح بزرگ ای علی بن ابی طالب، ای بنده ی برگزیده ی خدا و ای معلم اسلام، ای معلم انسانیت ما از روح بزرگ تو استمداد می کنیم، این مردم خود را به تو منتسب می دانند، خود را فرزندان و پیروان تومی دانند و امیدوارند که در راه تو، راه استقامت، راه اصول گرایی راه پابندی قاطع به اسلام و قرآن قدم بردارند، هیچ هوشیگری بی ما را از این راه منصرف نخواهد کرد.

ای بندگان خدا، ای امت بزرگ اسلامی، ای برادران و خواهران رزمنده ی انقلابی در سراسر کشور، تقوای خدا بزرگترین توصیه امیرالمؤمنین (ع) است، ما اگر بخواهیم با این دشمنان روبرو بشویم و بر آن ها فایق بیاییم باید یاد خدا و تقوای الهی را فراموش نکنیم. در عمل شخص خودمان، در دل خودمان، در زبان خودمان، در نیت های خودمان، در عمل خودمان، در معاشرت ها، در کسب ها، در خرید و فروش ها، در میدان جنگ، در صحنه ی شهرها، همه جا و همه جا بایستی مراعات اسلام و احکام و حدود اسلامی را بکنیم. آن روزی اسلام می تواند پیاده بشود که از هوس ها و هواهای نفسانیمان به سود حاکمیت اسلام چشم بپوشیم. پروردگارا به حرمت علی بن ابی طالب و خون پاکش که برای اسلام و به خاطر قاطعیت اسلامی بر زمین ریخت، تو را سوگند می دهیم ما را در راه پیغمبر ﷺ و علی استوار بدار. ما را هم چنان طالب آرمان های اسلامی با قاطعیت نگاه بدار. ما را بردشمنان مان پیروز کن.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

نمودارگفتار چهارم



گفتار پنجم: وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الفاشى فى الخلق امره و حمده، الظاهر بالكرم مجده، الباسط بالجلود يده الذى لاتنقص خزائنه و لاتزيدة كثرة العطاء الآ جوداً و كرماً و اشهد ان لااله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشيراً و نذيراً، اللهم صل و سلم عليه و على اميرالمؤمنين عليه السلام و على الحسن عليه السلام و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن عليه السلام بن على و الحجة بن الحسن عليه السلام حججك على عبادك و امنائك فى بلادك و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات.

قال الله الحكيم فى كتابه «وَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۲

شهادت

اميرالمؤمنين عليه السلام

امروز روز نوزدهم ماه رمضان است. روز ضربت دیدن امیرمؤمنان است و ما در این روز که شب قدر را هم پشت سر نهاده است، مانند همه‌ی مسلمانان معتقد به مقام ولایت امیرمؤمنان و همه‌ی دوستان و علاقه‌مندان آن بزرگوار از این امام بزرگوار یاد می‌کنیم، از گفته‌های او درس می‌گیریم و به یاد او روز خود را، جمعه‌ی خود را، نماز خود را برکت می‌بخشیم. در روز نوزده ماه رمضان هنگامی که خبر سوء قصد به امام امیرالمؤمنین عليه السلام در میان مردم کوفه پیچید، شهر کوفه یک پارچه عزا و شیون شد، مردم به طرف خانه‌ی محقر امیرالمؤمنین عليه السلام با شتاب حرکت کردند. مردم امام خود را عاشقانه دوست می‌داشتند، برای آن‌ها قابل تحمل نبود، قابل شنیدن نبود که امام عزیزشان، این معلم همیشه بیدار، این قلب تپنده‌ی امت، این حاکم عدل، این فریاد خروش زمان و تاریخ

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۵/۱۰

۲. بقره ۲۰۷

که همیشه برای مردم سخن می‌گفته است، درس می‌داده است، تسلی می‌داده است، از بدی‌های آن‌ها به خود آن‌ها شکایت می‌کرده است، به آن‌ها این همه مهربان بوده است، بشنوند که این امام عزیز و محبوب مورد سوء قصد دشمن قرار گرفته است. شما اگر خودتان را در عالم ذهنتان در کوفه‌ی سال چهل قرار بدهید و به جای آن مردم، و دلتان را بگذارید پهلوی دل آن مردمی که جان امام‌شان را در خطر می‌بینند، می‌فهمید که من چه می‌گویم. زن‌ها ناراحت، مرد‌ها ناراحت، پیرو جوان در اضطراب، مخصوصاً طبقه‌ی مستضعفین مردم که امام همیشه از آن‌ها طرفداری کرده است دور خانه‌ی علی را مثل حلقه‌ی انگشتر احاطه کرده‌اند و ناراحت‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم در بستربیماری با حالت ضعف، در حالی که فرقی که شکافته است، محاسنش خون‌آلود است، زهر در بدنش اثر گذاشته است، در میان یاران و نزدیکانش با صدای ضعیفی واجب‌ترین سخنان را به آن‌ها می‌گوید. به نظر شما برادران و خواهرانی که امروز از دور نسبت به این قضیه قضاوت می‌کنید آن مردمی که داغدار علی بوده‌اند باید چه کار می‌کردند؟ آیا این کافی بود که بر علی گریه کنند، اما ندانند که علی چرا کشته شد، علی از آن‌ها چه می‌خواست، علی برای چه مبارزه می‌کرد؟ برای علی گریه نکنند، اما درد علی، راه علی، کار علی، هدف و مقصود علی را ندانند، آیا این درست است؟ یقیناً نه. امیرالمؤمنین علیه السلام برای این‌که این خلأ را پر بکند یک وصیت‌نامه‌ی کوتاه داده است، این وصیت‌نامه در بخش اول خطاب به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است، اما بعد از چند کلمه خطاب به همه است یعنی خطاب به شما مردم تهران که الان حرف مرا می‌شنوید، خود علی تصریح کردند، فرمودند که این نامه‌ی من مخصوص شما دو نفر نیست ای حسن علیه السلام و ای حسین، هر کس در هر زمانی که این نامه‌ی من به او برسد مخاطب خطاب من است. مثل شما مردم که امروز حرف مرا می‌شنوید. شما هم مورد خطاب این وصیت و من می‌خواهم این وصیت را بخوانم. برادران و خواهران عزیز، ما برای علی گریه کردنمان، یاد امیرالمؤمنین علیه السلام را زنده نگاه داشتیم برای چه بود؟ شیعه چرا ۱۳۵۰ سال است که فضیلت علی و نام علی و یاد علی را در منابع، در کتاب‌ها، در نوشته‌ها، در گفته‌های خصوصی و عمومی تکرار می‌کند؟ چرا؟ برای این است که امیرالمؤمنین علیه السلام یک خطی را در دنیا ترسیم کرده است، شیعه خواسته است این خط زنده بماند. شیعه خواسته است مقصود علی در دنیا نگیرد، این خطرناک است. خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و خود امیرالمؤمنین علیه السلام و همه‌ی اولیاء بزرگ خدا از این دنیا می‌روند، آن‌چه خطرناک است اگر برود و بمیرد و فراموش بشود، راه پیامبران، آرمان اولیاء خدا، هدف و مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و علی است. این نامه و وصیت، خطاب به من، خطاب به شما، خطاب به همه‌ی این امتی است که امروز گمان می‌کند آرمان علی را دارد زنده می‌کند. مگر من و شما فرض نکرده‌ایم که با ایجاد جمهوری اسلامی و با قیام برضد آمریکا و همه‌ی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های ظالم داریم آرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی را زنده می‌کنیم؟ مگر فکر ما این نیست؟ اگر فکر ما این است پس اینک وصیت

علی، گوش کنید این وصیت درس امروز ما و همیشه‌ی ماست.

وصایای حضرت
به حسنین (علیه السلام)

بعد از آنی که ابن ملجم آن ضربت را وارد آورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) این چند جمله را به عنوان وصیت در اول خطاب به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) کرده و می‌گوید «اوصیکما بتقوی الله» ای حسن (علیه السلام)، ای حسین، من شما دو تا را وصیت می‌کنم به تقوی. تقوی مال همه است، اما شما، گویا مضمون کلام علی این است، اما شما به من نزدیکید، شما مسئولین امور هستید. حسن (علیه السلام) من، فردا تو زمامدار این جامعه‌ای، تقوی برای توزینده است اگر تو تقوی نداشته باشی ای زمامدار، ای مسئول دولت، ای کسی که مردم به دنبال تو باید راه بیافتند و حرکت کنند، نمی‌شود از مردم دیگر انتظار تقوی داشت. «اوصیکما» شما دو تا را که فرزند پیغمبرید، شریف النسبید، فرزند خلیفه‌ی شهید شده هستید، شما را من وصیت می‌کنم به تقوی خدا، این یک. «وَالْأَتْبَغِیَا الدُّنْیَا وَإِنْ بَعَثْکُمَا»^۱ به شما وصیت می‌کنم دنبال دنیا نروید. این حرف آن قدری که به مسئولانی مثل حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) ارتباط پیدا می‌کند، به توده‌ی مردم آن قدر ارتباط پیدا نمی‌کند. اگر دنیا به سراغ شما هم آمد، شما به سراغ دنیا نروید. برای شما مسئولان دولتی افتخار نیست که از دنیایی که در اختیاران به رایگان قرار می‌گیرد استفاده کنید، افتخار این است که از این دنیا استفاده نکنید، افتخار این است که غذای خوب نخورید، افتخار این است که پول زیاد خرج نکنید، افتخار این است که از خانه‌های خوب، از فرش‌های خوب، از لباس‌های گران قیمت، از تجملات استفاده نکنید، به دنبال دنیا نروید اگر چه دنیا به دنبال شما بیاید. «وَلَا تَأْسَفَا عَلٰی شَیْءٍ مِّنْهَا زُوْیَ عَنْکُمَا»^۲ اگر چیزی از دنیا گیر شما نیامد، تأسف مخورید. این برای شما افتخار و سربلندی دارد. «وَقُولَا بِالْحَقِّ»^۳ حق را بگویید. بر سر حق ای حسن (علیه السلام)، ای حسین (علیه السلام)، با هیچ کس معامله نکنید، هیچ مصلحتی بالاتر از حق و حقیقت نیست، نگوئید امروز مصلحت ایجاب نمی‌کند که تو این حرف حق را بزنی، پس زن، نه، این حرف دروغ است. مصلحت ایجاب می‌کند که من حرف حق را بزنم اگر چه مصلحت دیگری از دست برود، این بالاترین مصلحت‌ها است و اصلاً زندگی علی یعنی حق‌گرایی و مصلحت‌ناگرایی. علی بن ابیطالب (علیه السلام) می‌توانست در آن شورایی که بعد از وفات عمر، خلیفه‌ی دوم، تشکیل شد مصلحت‌گرایی بکند و خلافت را ببرد، نکرد. علی بن ابیطالب (علیه السلام) می‌توانست بعد از آنی که به خلافت رسید مصلحت‌گرایی بکند، با فرمانداران و استانداران و مسئولان ناصالح دولتی بسازد، نساخت. اگر چه خیلی از مصالح از دست علی و از کیسه‌ی علی رفت، اما یک مصلحت بزرگ به کیسه‌ی علی و امت اسلام و

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷

۲. همان

۳. همان

۴. همان

اسلام آمد و آن این است که علی یک خط را مشخص کرد، خط ناسازگاری با باطل. مسلمان، مؤمن، ای زن و مرد، ای نمازگزار و روزه‌دار، بر سر حق با هیچ‌کس معامله نکن. بگذار بدشان بیاید، بگذار به توبدگویی کنند. مگر به امام حسن علیه السلام بدگویی نکردند؟ مگر به امام حسن علیه السلام نگفتند تو ذلیل کننده‌ی مؤمنین هستی؟ ای شیعه‌ی امام حسن علیه السلام بگذار به توبدگویند تو آدم خودخواه و جاه‌طلبی هستی، حرف حَقّت را بزن، بگذار به توبدگویند تو انحصارطلبی، حرف حَقّت را بزن، دنبال حق را رها مکن «وَقُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ» کار بیهوده نکنید، کار را برای اجر خدایی و صواب الهی‌اش بکنید. بی‌خودی این زندگی، این تلاش، این توان را مفت از دست ندهید «وَكُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۲ دشمن ستمگر باشید و یار ستم‌دیده. و ای مِلّت اسلام، این خطاب به شماست. امروز مِلّت فلسطین منتظر شماست، امروز سیاهان آمریکا چشم انتظار شمایند، امروز مسلمانان فیلیپین و مسلمانان همه‌ی نقاطی که زیر بار خصمانه‌ی استعمار و استثمار دارند لگد مال می‌شوند چشم انتظار شمایند، چشم انتظارند که شما چه بکنید، چشم انتظارند که شما مبارزه‌ی خود را هرچه کوبنده‌تر با دشمن مشترک یعنی ابرقدرت‌های بزرگ ادامه بدهید. دشمن از شما بیشتر از همه‌ی این مِلّت‌ها می‌ترسد، سر پا بمانید. مبارزه‌تان را ادامه بدهید.

خطاب عمومی
حضرت علیه السلام

بعد، از این جا خطاب عمومی می‌شود. البته این حرف‌ها هم مال همه است، اما امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام چون پسر علی بودند، چون مسئولان مملکتی بودند، چون کسانی بودند که مردم به آن‌ها نگاه می‌کردند روی آن‌ها تکیه‌ی بیشتری بود. و، اما خطاب‌های بعدی. «أَوْصِيكُمَا، وَجَمِيعُ وُلْدِي وَأَهْلِي»^۳ من به شما دو تا فرزندم، به همه‌ی فرزندان دیگرم، به همه‌ی نزدیکانم «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي»^۴ و به همه‌ی کسانی که این نوشته‌ی من به آن‌ها خواهد رسید، یعنی شما مردم، وصیت می‌کنم. مردم، این وصیت‌نامه‌ی علی است. «بَتَقَوَى اللَّهِ»^۵ اوّل تقوی. باز هم تقوی. «وَنَظْمِ أَمْرِكُمَا»^۶ نظم. مردم، بی‌نظمی نکنید. انقلابی بودن غیر از بی‌نظم بودن است. همان‌طوری که امام فرمودند همه‌ی مسئولین مملکتی فقط وظایفی را که قانون اساسی برای آن‌ها معین کرده است انجام بدهند، مردم غیر مسئول دولتی فقط با مراجعه‌ی به مسئولین کار انجام بدهند. اگر مسئولان آدم نابابی است، بسیار خوب، بروید ناباب بودن او را به آن کسی که مرجع در این مسأله

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

است بگویند، اما اجازه‌ی بی‌نظمی و هرج و مرج ندهید. نظم اگر نباشد، سازماندهی اگر در سطح جامعه نباشد، اگر هر کسی مانند اعضاء و جوارح انسانی، کار خاص خودش را انجام ندهد و هماهنگی به وجود نیاورد مملکت به هرج و مرج و بی‌نظمی کشیده خواهد شد و این از نظر اسلام قابل قبول نیست. «و صلاح ذاتِ بَینِکُم»^۱ اختلافات را برطرف کنید مردم. این خطاب به همه است، این خطاب به آن کسانی هم هست که دوست می‌دارند همیشه آتش فتنه و اختلاف را مشتعل کنند. ای آتش بیاران معرکه گوش کنید، خطاب به شما هم هست، ای غیبت‌کنندگان، ای تقسیم‌کنندگان، ای کسانی که سعی می‌کنید دل این مسئول را با آن مسئول بد کنید، ای مگسانی که دور شیرینی مسئولان را می‌گیرید برای منافع خودتان، ای دور و بری‌ها، ای اطرافی‌ها، ای خودخواه‌ها، خطاب به شما هم هست، گوش کنید «و صلاح ذاتِ بَینِکُم»^۲ اختلافات نگذارید اوج پیدا کند. ای کسانی که دو طرف اختلافات قرار دارید، ممکن نیست در یک اختلافی هر دو طرف راست بگویند، البته ممکن است بگوییم هر دو طرف به طور مطلق درست نمی‌گویند، هر دو طرف هم به طور مطلق غلط نمی‌گویند، بسیار خوب، برگردید به خودتان، بینکم و بین‌الله، ببینید کجا دارید از معیارها تخطی و تجاوز می‌کنید، برگردید به معیارها، به فکر اسلام باشید. این ملت، این انقلاب بدون اسلام نمی‌ماند، از بالاترین کادرهای مملکتی تا پایین‌ترین عناصر معمولی اجتماع، مخاطب این خطابند. «و صلاح ذاتِ بَینِکُم»^۳ بین خودتان را اصلاح کنید «فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۴ همانا من از جدّ شما پیغمبر شنیدم که فرمود «صَلَاةُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّیَامِ»^۵ اصلاح میان دو گروه دارای اختلاف از همه‌ی نمازها و روزها با فضیلت‌تر است. بفرمایید، این صواب به این خوبی. خوش به حال آن کسانی که در این راه قدم برمی‌دارند. بیچاره آن کسانی که در راه ایجاد شکاف، با زبان‌شان، با قلم‌شان، با موزی‌گری‌هایشان، با فتنه‌انگیزی‌هایشان، با پرتوقعی‌هایشان دنبال ایجاد اختلافند، وای بر آن‌ها. بر خلاف وصیت امیرالمؤمنین (ع) رفتار می‌کنند. «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيمَانِ»^۶ خدا را، خدا را، یتیمان. ای مسلمان‌ها، یتیمان. «فَلَا تُغَبِّوْا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ»^۷ مبادا دهان یتیمان از نیاز خوراکی خالی بماند. مبادا در حضور شما ضایع بشوند، زیر دست و پا له بشوند یتیمان. به فکر یتیمان باشید. و مسأله‌ی یتیم مهم است و افسوس که من در خطبه‌ی نماز جمعه نمی‌توانم زیاد تفصیل

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

۷. همان

بدهم، اما می‌گفتم اگر وقت بود که چرا روی یتیم تکیه شده، یتیم یک موجود خاص استثنایی است و درد یتیم و یتیمی دردی نیست که مردم عادی و معمولی به طور عادی بفهمند، و ملاحظه‌ی یتیمان را خیلی بکنید. «وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِيْ حِيْرَانِكُمْ»^۱ خدا را خدا را همسایگان. «فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ»^۲ ملاحظه‌ی همسایه وصیت پیغمبر ﷺ شماست «ما زال يوصي بهم حتى ظننا أنه سيورثهم»^۳ آن قدر پیغمبر ﷺ راجع به همسایه ما را سفارش می‌کرد که ما می‌گفتیم حالا پیغمبر ﷺ خواهد فرمود که همسایه از همسایه ارث می‌برد. «وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ»^۴ ای مردم مسلمان، خدا را، خدا را، قرآن. قرآن را فراموش نکنید. قرآن کتاب خداست «لَا يَسْقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۵ مبدا در عمل به قرآن و مفاهیم قرآنی شما از دیگران عقب بمانید. در چند سال قبل از این ما در عمل به قرآن از همه‌ی مردم دنیا عقب افتاده‌تر بودیم. مسلمان‌ها از غیرمسلمان‌ها عقب افتاده‌تر بودند در عمل به قرآن، چرا؟ زیرا در سراسر جهان جنبش‌های آزادی‌بخش بوجود آمده بود و جنبش آزادی‌بخش، عمل به قرآن است. مبارزه‌ی با ظلم عمل به قرآن است، سعی در ایجاد حکومت عدل، عمل به قرآن است و همه می‌کردند عمل به قرآن را حتی کسانی که به قرآن اعتقادی نداشتند، اما ما عقب مانده بودم، اما ما امروز جلویم. امروز مستضعفین دیگر باید از ما یاد بگیرند که ما عمل به قرآن کردیم و عمل به قرآن خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد که دشمنان بشریت بار دیگر این دوروبرها بگردند. ما این عمل به حکم الهی را پایش خواهیم ایستاد، اما باز بایستی مواظب باشیم که دیگران در عمل به قرآن گام‌های دیگری برمی‌دارند. ما امروز باید جامعه‌مان را قرآنی کنیم. «وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ»^۶ به نماز ما را توصیه می‌کند، نماز عمود دین است، پایه‌ی اصلی دین است که اگر نباشد، دین و ایمان اسلامی سرپا نخواهد ماند. آن وقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این وصیت‌ها را ادامه می‌دهد و در آخر می‌فرماید «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»^۷ ای فرزندان عبدالمطلب «لَا الْفَيْتَنُكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا»^۸ مبدا بعد از من دست در خون مسلمان‌ها ببرید و در خون مسلمین فرو بروید «تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۹ یعنی به بهانه‌ی این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قتل رسیده است مبدا بیافتید این را بکشید، آن را نابود کنید، انتقام‌های شخصی خودتان را بگیرید. ببینید اخلاق اسلامی چه می‌کند. انسان والای بزرگ معنایش چیست «أَلَا لَا تَقْتُلُنِي إِلَّا

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

۷. همان

۸. همان

۹. همان

قَاتِلِ^۱ برای خاطر من فقط یک نفر را بکشید و او قاتل من است. «أَنْظِرُوا إِذَا أَنَا مُتُّ مِنْ صَرْبَتِهِ هَذِهِ^۲ وقتی من از ضربت این سوء قصد کننده از دنیا رفتم و مُردم «فَاصْرِبُوهُ صَرْبَةً بِصَرْبَةٍ^۳ یک ضربت او زده، به عنوان قصاص یک ضربت شما بزنید. «وَلَا تَمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ^۴ این مرد را مثله نکنید، اعضای صورت و دست و پایش را قطع نکنید. «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ^۵ این امیرالمؤمنین (ع) است. این اخلاق علی است. این وصیت امیرالمؤمنین (ع) است. و من و شما امروز در مقابل این وصیت قرار داریم.

برادران، من فقط یک جمله در حاشیه‌ی این وصیت عرض می‌کنم، ما در گذشته این وصیت را می‌خواندیم به عنوان یک درس اخلاقی، اما امروز حق نداریم فقط به عنوان یک درس اخلاقی به این وصیت نگاه کنیم، این وصیت امروز برای ما دستور زندگی باید باشد، دستور زندگی یعنی چه؟ یعنی باید امروز جامعه‌ی ما و مخصوصاً دولت ما، مخصوصاً زمامداران ما باید دارای این جهت‌گیری باشند، باید اهل تقوی باشند، باید سازش ناپذیر با دشمن باشند، باید کسانی باشند که به هیچ وجه از راه خدا به هیچ قیمتی کنار نروند، و به همین جهت است که امروز همه‌ی ملت ایران باید هوشیارانه مواظب باشد، هوشیار باشد و بخواهد که نخست‌وزیر و اعضای کابینه‌ای که باید به وسیله‌ی رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی معرفی بشود و مجلس شورای اسلامی او را قبول کند و رأی تمایل بدهد یک نخست‌وزیری باشد، یک رئیس دولتی باشد که بیش از همه چیز مؤمن و با تقوی و پابند به اصول اسلامی باشد، این از همه چیز واجب‌تر و لازم‌تر است. این چیزی است که امام از مجلس خواستند از مجلس خواستند که اگر کسی بدون داشتن این معیارها معرفی شد مجلس قبول نکند و از رئیس جمهور خواستند که جز کسی را که دارای این معیارها باشد به مجلس معرفی نکند و امام چیزی که خواستند متن اسلام و قرآن است، چیزی زیادی و اختصاصی نخواستند. امام کسی را هم معین نکردند و نمی‌کنند، علی‌الظاهر معین نمی‌کنند. بنابراین است که رئیس جمهور و مجلس با همدیگر همکاری کنند و ما مردم باید بخواهیم که این همکاری در جهت ایجاد یک دولت مؤمن، با تقوی، انقلابی، قاطع، سازش ناپذیر با غرب، سازش ناپذیر با شرق، سازش ناپذیر با گروه‌های مخرب و مفسد داخلی باشد. «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَشَهْرِنَا هَذَا. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى».

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

۱. همان

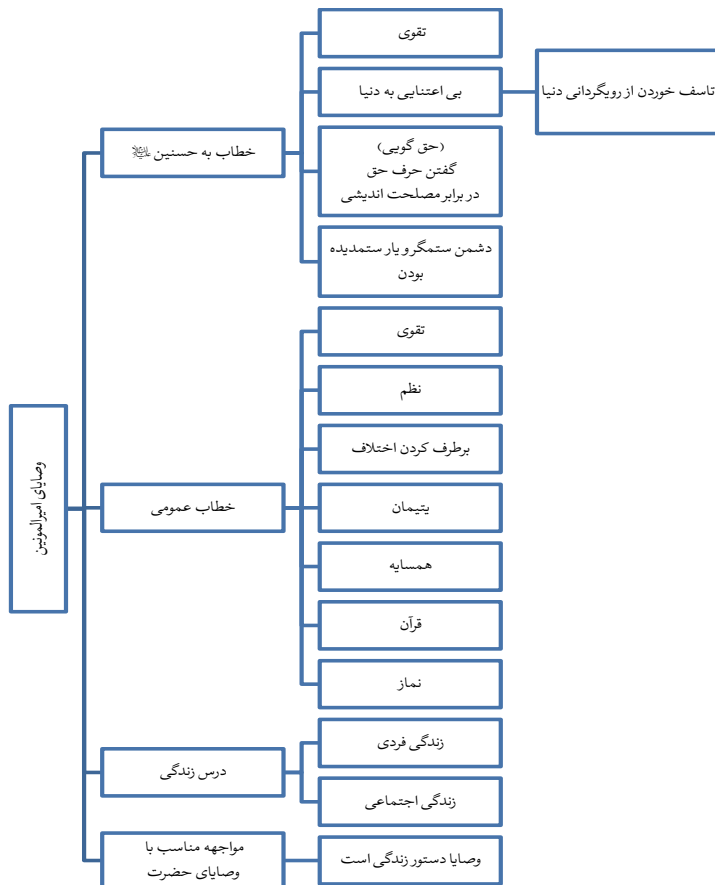
۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

نمودار گفتار پنجم



بخش دوّم:

حضرت زهرا عليها السلام

چهره‌ی فاطمه‌ی
زهرا علیها السلام، زن
نمونه و بانوی
بزرگ اسلام

گفتار ششم: فاطمه زهرا علیها السلام نمونه کامل زن در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم على حبيبته ونجيبته وصفيه وخيرته فى خلقه وحافظ سره ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا أبى القاسم محمد وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقية الله فى الارضين وصلّى على أئمة المؤمنين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. أوصيكم عباد الله بتقوى الله ومراقبته وأوامرو نواهيه وأحذركم من معصيته.

امروز روز وفات فاطمه زهرا علیها السلام و ایام متعلق به این بانوی بزرگ اسلام و اسوه‌ی زنان در طول تاریخ است و مناسب است که مختصری درباره‌ی این دختر با عظمت پیغمبر صلی الله علیه و آله که شأنی مناسب شأن دختری پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد بحث کنیم. به مناسبت این که سفرده روزه‌ای را پشت سر گذاشتم لازم است که گزارشی از این سفر به برادران و خواهران عزیز عرض کنم تا ملت بزرگ ما در جریان کلیات این سفر قرار بگیرند و چون هوا سرد است سعی می‌کنم ان شاء الله هر دو بحث را تا آن جا که ممکن است کوتاه کنم که موجب آزار شما نمازگزاران عزیز که علی‌رغم سردی هوا، مثل همیشه با حضور خود به نماز جمعه و این مراسم شکوهمند رونق و شکوه بخشیدید، وارد نیاید. البته در مجمع عظیم هفتگی امروز ما جمعی از جانبازان خراسانی که به زیارت راهیان کربلا عازم جبهه‌های نبرد شده بودند هم حضور دارند. همچنین نمایندگان دانشگاه آزاد اسلامی از سراسر کشور در نماز جمعه‌ی امروز حاضر هستند و ما مقدم همه‌ی این عزیزان را گرامی می‌داریم.

درباره‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام حرف‌های زیادی است که شرح همه‌ی آن‌ها از عهده‌ی یک کتاب حتی خارج است و ما امروز که در یک تلاقی بزرگ میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ منحن غربی در همه‌ی مسائل، از جمله در مسأله‌ی مهم زن در جامعه و در زندگی قرار داریم و روز تلاقی این دو

فرهنگ متخاصم با یکدیگر هست احتیاج داریم که بیشتر راجع به چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا (ع) که زن نمونه و بانوی بزرگ اسلام هست بحث کنیم.

خیلی خوب، انسان در برخورد با ذهنیت‌های جاری مردم در سراسر جهان این نکته را درک می‌کند که فرهنگ اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها، مخصوصاً در زمینه‌هایی مثل مسأله‌ی زن برای دنیا ناشناخته است.

شدن انسان برای زندگی و برای پیشرفت جهان، برای زن و مرد شأن والای انسانی آن‌ها را به صورت مشخصی تعیین کرده. این را دنیای غرب به درستی هنوز واقف نیست. البته بگذریم از این که دستگاه‌های توطئه‌ی جهانی که علیه انسان‌ها توطئه می‌کند سعی کرده‌اند که همه‌ی مفاهیم درست را تحریف کنند از جمله مفهوم زندگی زن و نظر اسلام درباره‌ی زن را، اما از دست‌های غرض‌ورز و آلوده که بگذریم بسیاری هم هستند که هنوز به درستی مطلع نیستند که اسلام برای زن چه شأن والایی را در نظر گرفته.

ما برای این که این مطلب را به جهان نشان بدهیم و فرهنگ مترقی و پیشرفته‌ی اسلامی را در این زمینه تشریح کنیم، بهترین نمونه ترسیم چهره‌ی زنان برجسته‌ی اسلام است. چون شخصیت آن‌ها و زندگی آن‌ها خود نشان‌دهنده‌ی تفکر اسلام درباره‌ی زن است و در رأس همه‌ی زنان برجسته‌ی عالم در طول تاریخ فاطمه‌ی زهرا (ع) دختر پیغمبر (ص) است. لذاست که اگر ما بخواهیم در این زمینه کار کنیم و بحث کنیم کار زیادی لازم است. من چند جمله‌ای را فقط امروز عرض می‌کنم.

فاطمه‌ی زهرا (ع) یکی از چند دختر پیغمبر است. طبق آن چه که در آثار آمده چهار دختر رسول خدا داشته‌اند که کوچک‌ترین آن‌ها فاطمه‌ی زهرا (ع) است. فاطمه‌ی زهرا (ع) هیجده سال یا کمتر از بیست سال در دنیا زندگی کرده. در طول مدت کوتاه دوران جوانی این بانوی بزرگوار آن قدر درس و حادثه‌های عبرت‌آموز و الهام بخش وجود دارد که هر کدام آن‌ها محتاج یک شرح جداگانه است. فاطمه‌ی زهرا (ع) در طول دوران زندگی یکی از چهره‌های برجسته‌ی حاضر در صحنه‌ی انقلاب اسلامی بوده. به عنوان یک بانوی طراز اول اسلام از هیچ یک از مسائل مهمی که در دوران بعثت و رسالت و سپس هجرت بر مسلمان‌ها می‌گذشته است، فاطمه‌ی زهرا (ع) فارغ نبوده است و در همه‌ی آن‌ها نقش داشته. احترام شگفت‌انگیز پیغمبر (ص) به این بانوی جوان که دختر خود او هم هست نشان‌دهنده‌ی عمق و عظمت شخصیت این بزرگوار است.

در روایات ما وارد شده که پیغمبر اکرم (ص) در هر سفری آخرین کسی را که با او وداع می‌کردند فاطمه‌ی زهرا (ع) بود و بعد از برگشتن از سفر اولین کسی را که دیدار می‌کردند فاطمه‌ی زهرا بود. در مقابل عظمت فاطمه‌ی زهرا (ع) پیغمبر به حالت احترام در می‌آمد و رسول خدا (ص) برای دختر خود که بانوی جوانی بود احترامی قائل بود که در نظر بینندگان یک امر فوق‌العاده و عجیب تلقی

سیمای زن در
اسلام، در سیره
فاطمه‌ی زهرا (ع)

می شد و نشان دهنده‌ی عظمت شخصیت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است.

این بانوی بزرگوار در دوران تقریباً نه سال زندگی زناشویی خود شاید یک روز با آسایش خیال معمولی زمانه نگذراند. در طول این مدت شوهر محبوب جوان او، یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام دائماً در صحنه‌های خطر، در میدان‌های جنگ، در صفوف مقدم و مواجه با خطرات بزرگ بود. یک بار فاطمه‌ی زهرا به شوهر محبوب و عزیز خود نگفت که به خانه و زندگی چرا نمی‌رسی. همیشه او را کمک کرد، همیشه به او روحیه داد، همیشه در کنار او قرار گرفت و در آزمایش بسیار دشوار بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم فاطمه‌ی زهرا به عنوان شخصیت درجه‌ی یک در آن حوادث ظهور کرد.

زندگی فاطمه‌ی زهرا علیه السلام الگوی زندگی زن یک مسلمان است. ساده‌زیستی دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله یک نمونه است برای زن‌های امروز جامعه‌ی ما. این بحث مصرف‌گرایی که بحثی است که در دنباله‌ی مباحث مربوط به گسترش فرهنگ به وسیله‌ی صدا و سیما ان شاء الله باید در خطبه‌های آینده ذکر بکنم که به ما الهام می‌دهد که ما روحیه‌ی مصرف‌گرایی را کنار بگذاریم و در زندگی به حد لزوم اکتفا بکنیم و از اسراف بپرهیزیم و آرزوهای حقیر و کوچک را فدای ارزش‌های بزرگ بکنیم، نمونه‌ی کامل آن را در زندگی فاطمه‌ی زهرا علیه السلام می‌توان در تاریخ مشاهده کرد. جهیزیه‌ی دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله فقیرانه‌ترین جهیزیه‌ای بود که آن روز بین مردم رایج بود. لباس فاطمه‌ی زهرا علیه السلام همین جور بود، وضع زندگی داخلی فاطمه‌ی زهرا علیه السلام همین جور بود. آن پوست حیوانی که روی آن بچه‌های خود را می‌خواباند همان چیزی است که با او اتاق کوچک خود را هم فرش می‌کند و روی آن دسدا س می‌کند، در خانه کار می‌کند، به شوهر کمک می‌کند، در فعالیت‌های عظیم اجتماعی شرکت فعال و حضور قاطع دارد.

از لحاظ و اندیشه‌ی اسلامی و عمق فکری اسلامی یکی از پیشروان فکر اسلامی است، معلم است برای بزرگان صحابه، آموزگار است برای شاگردان پدرش، پیغمبر صلی الله علیه و آله و خود او یک شاگرد بسیار پیشرفته‌ی پدر بزرگوارش محسوب می‌شود. در عین حال به خانه‌داری، ...، به شوهرداری هم به صورت یک وظیفه‌ی اصلی نگاه می‌کند، فرزندان خودش را تربیت می‌کند، آن‌ها را با محیط اسلامی، با اندیشه‌ی اسلامی آشنا می‌کند، فضای خانه را یک فضای معنوی و روحانی قرار می‌دهد و فضای زندگی او یک فضای جهاد همه جانبه است.

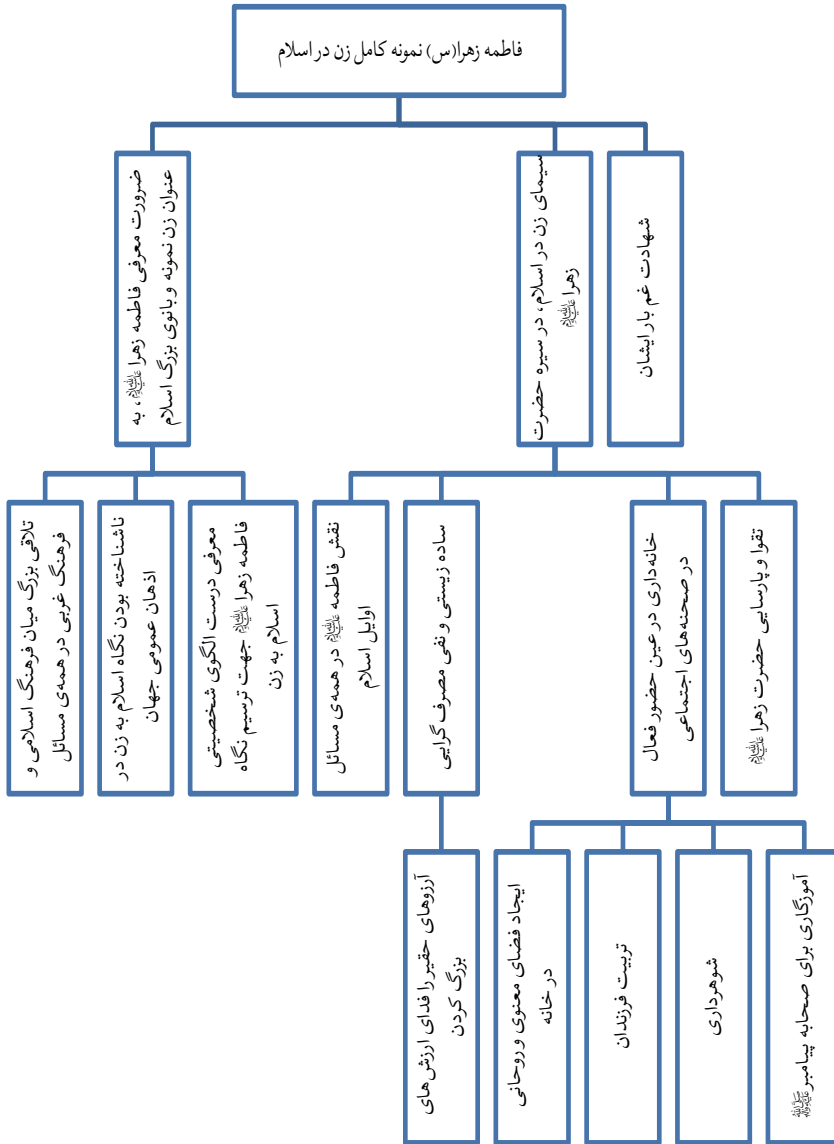
دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله محترم‌ترین شخصیتی بود که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان وجود داشت. این شخصیت محترم آن وقتی که لازم می‌داند در اجتماع مردم شرکت می‌کند، برای آن‌ها خطابه ایراد می‌کند با آن‌ها حرف می‌زند، مسائل را از دیدگاه خود برای آن‌ها تشریح می‌کند و سعی می‌کند که وظیفه‌ی خودش را در ادامه‌ی آن راهی که راه پیغمبر صلی الله علیه و آله و راه اسلام است، ایفا

کند و انجام بدهد. ببینید یک انسان همه جانبه، یک موجود مبارز، مجاهد، قاطع، پیگیر، آگاه، دانشمند و ضمناً یک زن خانه‌دار و علاقه‌مند به شوهر و علاقه‌مند به فرزندان و تربیت کننده‌ی فرزندان و با توقع کم و زندگی ساده و فقیرانه؛ این الگوی یک زن مسلمان است. یک زن مسلمان از نظر ما این جور موجودی است که عظمت روحی او بینندگان را به خضوع وادار می‌کند. فکر بلند و اندیشه‌ی بزرگ او مردان را و انسان‌ها را به صورت انسان‌های برجسته‌یی تربیت می‌کند. حضور او در میدان جهاد و مبارزه در راه خدا به این میدان رونق و شکوه مخصوصی می‌دهد. سخن او برای دیگران درس محسوب می‌شود. قناعت او در زندگی مایه‌ی شگفتی می‌شود.

این زن مسلمان است که ما امروز هم که به جامعه‌ی خودمان که نگاه می‌کنیم بحمدالله می‌بینیم رشحاتی از درس فاطمی و فروغی از آن گوهر شب چراغ قرآنی و اسلامی بر این جامعه‌ی ما پاشیده شده و ریخته شده و زن‌های ما بحمدالله فاطمی شده‌اند، به سمت آن زندگی حرکت کرده‌اند. البته در آغاز راهیم، باید حرکت را ادامه بدهیم. باید زن‌های ما پارسایی را با تقوا و همه را با شجاعت و همه را با ایمان به خدا و همه را با عبادت، عبادتی که بینندگان را به تعجب وادار می‌کند و همه را با خانه‌داری و تربیت فرزند و گرم کردن کانون زندگی و همه را با جهاد در راه خدا و خلاصه با دیگر فضائل آمیخته کند، این الگوی زن مسلمان در جامعه‌ی ماست و این آن چیزی است که زندگی فاطمه زهرا (س) درس آن را به ما می‌دهد و لذاست که در روزهای وفات این بزرگوار این طبیعی است که ما احساس عظمت آن غم امیرالمؤمنین علیه السلام را بکنیم و ببینیم که علی ابن ابی طالب علیه السلام با از دست دادن این بانوی بزرگ و عظیم و محبوب و این همسر عزیز و این یا غم‌خوار و این آشنای تمام اسرار او به چه حالتی دچار می‌شده و شنیدید و می‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب تاریک و ظلمانی و در آن فضای غمگین و حزن‌آلود با چه وضعی پیکر فاطمه‌ی زهرا را به خاک سپرد و با چه دل‌پُردردی آن مخزن آرزوها و امیدها را که قبر فاطمه‌ی زهراست را وداع گفت و ترک کرد و با پیغمبر صلی الله علیه و آله چگونه سخن گفت و این نشان می‌دهد که چقدر این فاجعه برای امیرالمؤمنین علیه السلام سنگین و غم‌انگیز بوده. از خدای متعال درخواست می‌کنیم که به همه‌مان توفیق بدهد چهره‌ی این بانوی بزرگوار اسلام را بهتر بشناسیم و جامعه‌ی ما و زنان ما و فرهنگ زن در کل جهان را هر چه بیشتر بتوانیم به آن زندگی و آن اسوه و الگوی قرآنی انسان نزدیک کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

نمودار گفتار ششم



بخش سوّم:

امام سجّاد علیّه السلام

گفتار هفتم: امامت حضرت زین العابدین علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهدان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صلّى و سلّم على حبيبك و نجيبك و صفيتك و خيرتك فى خلقك و صلّى على آله و اصحابه الاكرمين سيّما عليّ امير المؤمنين عليه السلام و الحسن عليه السلام و الحسين و عليّ بن الحسين و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمد بن عليّ و عليّ بن محمد و الحسن عليه السلام بن عليّ و الخلف الهادى المهدي اللهم صلّى عليه و على آباءه الطيبين الطاهرين المعصومين و عجل فرجهم و سهّل مخرجهم و جعلنا من اعوانهم و انصارهم و شيعتهم. اللهم صلّ على جميع الانبياء و المرسلين و صلّى على جميع الشهداء و الصّالحين و صلّى على ائمّة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

زندگانی امام

سجاد عليه السلام

دیروز روز بیست و پنجم محرم الحرام و بنا به روایت معروف تر، سالگرد شهادت امام سجاد عليه السلام بود؛ لازم است امام سجاد عليه السلام را بهتر بشناسیم. آن غبار غلیظی و ابر زخمی که بر روی چهره‌ی منور این بزرگواران در طول زمان کشیده شده است، باید برطرف شود و مردم چهره‌ی منور این پیشوایان الهی عظیم الشان را بهتر بنگرند. امروز از این فرصت استفاده می‌کنم و شرح کوتاهی درباره‌ی زندگی این امام به عرض برادران و خواهران عزیز می‌رسانم. امام سجاد عليه السلام از روز عاشورای سال شصت و یکم هجری، دوران امامتش آغاز شد و سی و چهار سال یعنی تا محرم سال نود و پنج هجری این مسئولیت به عهده‌ی این بزرگوار بود. آن چه زندگی این حضرت را در طول این دوران مشخص می‌کند چیزی است که اگر بخواهیم نامی بر روی آن بگذاریم باید بگوییم امام سجاد عليه السلام مقاومتی کرد که دشمن را به ستوح آورد. وضعیتی بعد از عاشورا در میان شیعیان و معتقدان به

خط امامت وضعیت عجیبی بود. وحشی‌گری مزدوران اموی و کاری که با خاندان پیغمبر (ص) چه در کربلا و چه در کوفه و چه در شام انجام دادند، همه‌ی مردم علاقه‌مند به خط امامت را مرعوب کرد. البته می‌دانید که زبندگان از اصحاب امام حسین (ع) در ماجرای عاشورا و یا در ماجرای توانین به شهادت رسیدند، اما آن کسانی که باقی مانده بودند آن قدر جرأت و شهامت که اجازه بدهد در مقابل قدرت سلطه‌ی جبار یزید و سپس مروان بتوانند حرف حق خودشان را بزنند نداشتند. یک جمع مؤمن، اما پراکنده، بی‌تشکیلات، مرعوب و در حقیقت از راه امامت عملاً منفرد شده، این میراثی بود که از جمع شیعه برای امام سجاد (ع) باقی ماند.

اختناق زیاد و نیروی کمک بسیار ضعیف [بود] و امام سجاد (ع) باید برای حفظ جریان اسلام اصیل و مکتبی و واقعی دست به یک مبارزه بزند و این پراکنده‌ها را جمع بکند و آن‌ها را به حکومت علوی یعنی حکومت اسلامی واقعی نزدیک کند. با این شرایط امام سجاد (ع) سی و چهار سال عمل کرد. من فقط بخش‌های برجسته‌ای از زندگی امام سجاد (ع) را این‌جا برای شما بازگو می‌کنم.

اولین بخش افتخارآمیز زندگی امام چهارم (ع) بخش اسارت اوست. البته امام چهارم (ع) دو مرتبه اسیر شده است و دو مرتبه با غل و زنجیر به شام برده شده است، بار اول از کربلا بود و بار دوم از مدینه در زمان عبدالملک بن مروان. امام سجاد (ع) در این باری که از کربلا با کاروان اسیران حسینی به شام برده شد، مجسمه‌ی قرآن و اسلام بود. از لحظه‌ای که شهدا به روی خاک غلطیدند، حماسه‌ی علی بن الحسین (ع) شروع شد. دخترهای خردسال، بچه‌های کوچک، زن‌های بی‌پناه دور امام سجاد (ع) را گرفتند در آن کاروانی که مردی در آن وجود ندارد و امام سجاد (ع) این همه را رهبری کرد. این‌ها را جمع کرد و در طول راه تا وقتی به شام رسیدند، امام سجاد (ع) نگذاشت که این جمعی که با پیوند، ایمان به یکدیگر مرتبط هستند دچار تردید و تزلزل بشوند. وارد کوفه شدند عبیدالله بن زیاد دستور داده بود که همه‌ی مردهای این خانواده را به قتل برسانند، دید مردی در میان کاروان اسیران هست پرسید تو که هستی؟ گفت من علی بن الحسینم، با شرحی که بارها گفته شده است و شنیده‌اید علی بن الحسین (ع) را تهدید به قتل کرد، این‌جا اولین بروز جلوه‌ی امامت و معنویت و رهبری آشکار شد «أتهددنی بالقتل؟» آیا ما را به کشتن تهدید می‌کنی؟ در حالی که ما کرامت‌مان به شهادت است، ما کشته شدن در راه خدا را افتخار می‌دانیم، از مرگ نمی‌ترسیم. دستگاه عبیدالله زیاد در مقابل این صلابت عقب نشست. در ماجرای شام بعد از آنی که روزهای متوالی امام سجاد (ع) را با همه‌ی اسیران در وضع ناهنجار و نابسامانی نگه داشتند، یک وضع کاملاً اسارت‌بار، بعد به نظرش رسید که امام سجاد (ع) را با خود به مسجد ببرد و در مقابل مردم از لحاظ روحی هم، امام را تضعیف کند و کاری کند که مبادا تبلیغات مخالفان او و طرفداران امام که همه جا بودند تأثیری در وضع حکومت او نگذارد. امام سجاد (ع) در آن مجلس رو کرد به یزید

گفت اگر بگذاری، من هم بر روی این چوب‌ها بروم و با مردم حرف بزنم. یزید فکر نمی‌کرد که فرزند پیغمبر ﷺ، یک جوانی که اسیر است، بیمار است، قاعدتاً در این مدت به قدر کافی از لحاظ روحی تضعیف شده بتواند خطری برای او محسوب بشود، اجازه داد امام سجاد ﷺ بالای منبر رفت و فلسفه‌ی امامت و ماجرای شهادت و جریان طاغوتی حکومت اموی را در مرکز این حکومت برملا کرد، کاری کرد که مردم شام شوریدند، یعنی امام سجاد ﷺ این شخصیت عظیمی است که در مقابل عبیدالله زیاد، در مقابل انبوه جمعیت فریب خورده‌ی شام، در دستگاه اموی، در مقابل مأمورین یزید، نمی‌ترسد، حرف حق را می‌زند، روشنگری می‌کند، این چنین نیست که برای او زندگی مایه و مقداری داشته باشد.

سازمان دادن
شیعیان

بعد از آنی که امام سجاد ﷺ و اسرا و کاروان بازمانده‌ی شهیدان را به مدینه برگرداندند، امام سجاد ﷺ با یک طرح دقیق و حساب شده‌ای شروع کرد جمعیت پراکنده‌ی پیروان راستین امامت را جمع کردن و سازمان دادن و این مهمترین بخش زندگی ائمه ﷺ است، که امام صادق ﷺ در یک حدیثی می‌فرماید «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»^۱ بعد از شهادت امام حسین ﷺ همه‌ی مردم برگشتند، همه از راه درست امامت که راه پرخطری بود، به خاطر فشار هیجانها منصرف شدند. «ارْتَدَّ» را به معنای کافر شدن معنا نکنید، ارتداد یعنی راه انقلاب را نصفه‌کاره گذاشتن، یعنی در هنگام ضرورت به خاطر سختی‌ها، به خاطر فشارها راه را رها کردن، به زندگی راحت دل دادن، از سختی‌ها سرپیچیدن، این معنای ارتداد است. وقتی شما در یک راهی داری می‌روی، وسط راه برگردی از آن راه یا متوقف بمانی، این برگشتن از آن راه است «ارْتَدَّ النَّاسُ» برگشتند مردم از راه درستی که امامان راستین اسلام در مقابل آن‌ها گذاشته بودند، فقط سه نفر ماندند؛ یکی از این سه نفر یحیی بن ام‌طویل بود که می‌آمد به مسجد پیغمبر ﷺ خدا آن وقتی که می‌توانستند اندکی حرفشان را بگویند، خطاب می‌کرد به این خیل مسلمان‌ها و جمع مسلمان‌های اسمی و ظاهری صدا می‌زد می‌گفت «كُفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ»^۲ یعنی این دستگاه اسلامی که بنی‌امیه و یزید و مروان و عبدالملک می‌خواستند به نام اسلام آن را به خورد مردم بدهند، از نظر جریان اصیل امامت، این مردود بود، این غلط بود. آن وقت مردم ذره ذره، جمع جمع، خیل خیل جمع شدند «ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحَقُوا وَكَثَرُوا» مردم به تدریج دور محور سیدالعابدین ﷺ و سیدالساجدین علی بن الحسین ﷺ جمع شدند و جریان امامت و جریان تشیع به راه افتاد و آلا با حادثه‌ی عاشورا همه چیز تمام شده بود.

در طول این مدت امام سجاد ﷺ دو کار اساسی انجام داد. یک کار اساسی «تبیین فکری و ذهنی» یعنی از لحاظ مکتب اسلام، از لحاظ روشن کردن حقیقت حیات و زندگی برای مردم،

۱. مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴، بیروت، الوفا

۲. ممتحنه: ۴

دو کار اساسی امام (ع)

برای مردم سخن گفت و دعا خواند و مناجات کرد و همه‌ی حرف‌ها و معارفی را که این مردم باید بدانند، در لباس دعا به مردم فهماند. دستگاه بنی‌امیه نمی‌فهمید که امام سجّاد (ع) چه می‌کند، اگر می‌فهمید بهانه‌ای نداشت. و امام سجّاد (ع) توانست صحیفه‌ی سجّادیه را مانند گوهر ارزنده‌ای و گنجینه‌ی گران‌بهایی برای نسل‌های مسلمان و شیعه‌ی بعد از خود به یادگار بگذارد و امروز در دسترس ماست ببینید آن‌جا امام سجّاد (ع) نیازهای واقعی انسان را مطرح می‌کند. پوچی‌ها و پوکی‌های زندگی در دعای امام سجّاد (ع) کاملاً آشکار می‌شود. آن چیزهایی که انسان‌های ظاهربین و نزدیک‌بین را به خود جلب می‌کند، مادی‌گرایی عملی، عملاً به سوی مال و منال و راحتی دنیا و چهار روز بیشترزنده ماندن و مقداری ثروت بیشترگیر آوردن و بهتر خوردن و قدرت و مقام، این جاذبه‌های دروغینی که در طول تاریخ انسان همیشه بالای جان انسان‌ها بوده است، این‌ها را امام سجّاد (ع) توی این دعاها چگونه پوک می‌کند. خطاب می‌کند به آن کسانی که دانششان در خدمت اربابان قدرت طاغوتی است در نامه‌ای که به محمّدبن شهاب زهري می‌نویسد می‌گوید تو استوانه‌ای شدی، محوری شدی برای این‌که آسیای ضلال برگرد تو بگردد. نقش روحانیونی و عالمانی دین که خود را در خدمت طواغیت و شیطان‌ها می‌گذارند و از راه خدا منصرف می‌شوند، در این نامه آشکار می‌کند. گمراهی مردم به گردن آن هادیان و معلمانی است که راه هدایت و راه گمراهی را به آنان نشان نداده باشند. بدبختی مردم و بال و وزر گردن آن کسانی است که راه‌های رشد و هدایت را برای مردم تشریح نکرده باشند، این‌ها در نامه‌ی امام سجّاد (ع) به محمّدبن شهاب ظهري کاملاً آشکار است.

در این مدت یک بار دیگر امام سجّاد (ع) را دستگیر می‌کند دستگاه اموی جبار و طاغی آن حضرت را با غل و زنجیر به شام می‌برند، مورد آزار قرار می‌دهند، از خانه و کاشانه و فرزندان دور نگاه می‌دارند، اما امام سجّاد (ع) راه خود را ادامه می‌دهد و این بار سنگین، بار امامت را به منزل می‌رساند. من توصیه می‌کنم به همه‌ی برادران و خواهران عزیز جوان، که در زندگامام سجّاد (ع) مقداری بیاندیشند.

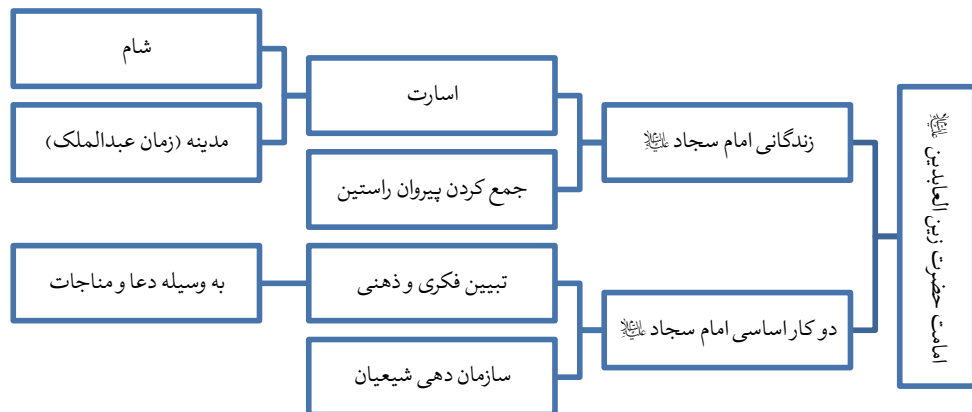
زندگی امام سجّاد (ع) زندگی آن انسانی است که در مقابل یک دنیا جهالت و کفر می‌ایستد. آن روزی که در دوران اختناق زندگی می‌کردیم، برای خود ما زندگی امام سجّاد (ع) مایه‌ی امید بود، در پیچه‌ی فرج بود. ما می‌دیدیم که همه‌ی فشارهایی که بر روی ما است به مراتب کمتر است از آن فشاری که بر روی امام سجّاد (ع) بوده است و آن حضرت با استقامت خود دستگاه جبار اموی را خسته کرد و سی و چهار سال مبارزه کرد. امروز هم ملت ما در دنیا در مقابل موج توطئه، در مقابل طوفان‌های سهمگین کفر و طغیان و استبداد باید از امام سجّاد (ع) درس بگیرد و خسته نشود و دشمن را خسته کند. باور کنید که یک ملت وقتی دلش مؤمن باشد می‌تواند قدرت‌های بزرگ جهانی را خسته کند. در این روزها شنیدید که ملت‌های مسلمان عرب در منطقه‌ی خاور میانه و

شمال آفریقا نسبت به انقلاب ما، نسبت به رهبر ما، نسبت به مردم ما با چه دیدی نگاه می‌کنند. دیدید که ملت‌ها با ما هستند؟ دیدید که دوری ما از قدرت‌های بزرگ جهانی به زیان ما تمام نشد؟ دیدید که چگونه این اقیانوس خروشان آماده‌ی آن است که به سود ملت ما و انقلاب ما به طغیان و خروش بیاید؟ این برای ما همه چیز است. ما باید اتکائمان به خدا و به بندگان شایسته‌ی خدا باشد و بایستی قدر نعمت لطف الهی و حسن ظن و مهربانی برادران و خواهران مسلمانان در سراسر عالم را بدانیم و همان شیوه‌ای که امام سجاد علیه السلام پیش گرفت و امروز شما می‌بینید که معارف سجادیه و اندیشه‌ای و جریان فکری‌یی که امام سجاد علیه السلام او را تعقیب می‌کرد، دنیا را متوجه به خود کرده است، پس امام سجاد علیه السلام با آن مبارزه پیروز شده است، هم چنین ما بایستی در مقابل قدرت‌های ظالم عالم مقاومت کنیم و این با ذکر خدا، با یاد خدا، با پوچ دانستن و به هیچ نگرفتن زندگی مادی آن وقتی که مانع کار ما می‌شود. زندگی مادی تأمینش، آباد کردنش، رفاهش یک فریضه‌ی اجتماعی است، در این تردیدی نیست، اما آن وقتی که هدف زندگی مادی یا محدوده‌ی این زندگی، در مورد یک شخص موجب آن می‌شود که انسان از هدف‌های عالی و جاودانی خود باز بماند بایستی راحت از رفاه زندگی بگذرد، راحت مشکلات را تحمل کند هم‌چنانی که بزرگان، قهرمانان، پیش‌تازان، مؤمنان، موحدان در طول تاریخ کردند و به نتایج شیرین این کار رسیدند و انسانیت را رساندند. پروردگارا ما را بر پیمودن راه امام بزرگوار امام سجاد علیه السلام موفق کن.

پروردگارا ما را از پیروان راستین خط امامت قرار بده. پروردگارا یاد خودت را و یاد بندگان شایسته‌ات را در دل‌های ما همواره زنده بدار.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



گفتار هشتم: دوران زندگی امام سجاد علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه و نتوكل عليه و نصلى و نسلم على حبيب و نجيبة و خيرته فى خلقه. حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته. سيدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على آله الأطيبيّن الأطهرين المنتجبين. الهداه المهديين سيما بقيه الله فى الأرضين و صلّ على ائمه المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المومنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»^۲ اوصيكم عباد الله بتقواله و نظم امرکم و مراقبت امر الله و نهى و الاجتناب المحارمه.

همه برادران و خواهران عزيز نمازگزار را توصيه مى‌کنم و دعوت مى‌کنم به حفظ تقواى الهى و تقويت آن در وجود خود و اميدوارم که خدای متعال به برکت اين روحيه‌هاى سرشار از اميد و اين دل‌هاى مملو از ايمان، نعمت تقوا و ذکر و شکر خودش را به ما عنایت کند.

امروز در خطبه اول بحث کوتاهی از زندگی سياسى امام سجاد علیه السلام خواهم کرد با اين که بحث‌هاى هفته‌هاى گذشته در زمينه دخالت سياست‌هاى جهانى در فساد اخلاق نيمه‌کاره ماند، اما به مناسبت اقتران اين روزها با ايام شهادت امام سجاد علیه السلام و نيز حادثه عاشورا که بعد مهمى از آن متعلق به امام سجاد علیه السلام هست دريغ آمد که درباره اين امام همام بزرگوار اين بحث کوتاه را نکنم، به خصوص چون در اين ايام مشاهده مى‌شد که در تبليغات عمومى و حتّى در گفتار رسانه‌ها چهره جامع و کامل و منور امام سجاد علیه السلام آن طور که لازم است در گفتارها منعکس نمى‌شود.

سال‌ها آن حضرت را در قالب گريه و مظلوميت و وضعيت انفعالى معرفى کردند و اين روزها هم با به کار بردن تعبيرات و جملاتى که نشان‌دهنده زندگى سياسى آن حضرت نيست باز در

خط مشى و
کليات زندگى
امام سجاد علیه السلام

برخى تحريفات
در مورد امام
سجاد علیه السلام

۱. بيانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۷/۰۴

۲. مؤمنون: ۵ و ۶

همان بی خبری نسبت به این امام (ع) عزیز ما باقی خواهیم ماند، آن چه من عرض می‌کنم مشروح زندگی امام سجاد (ع) نیست بلکه فقط خطوط کلی و اصولی زندگی آن حضرت است به عنوان یک امام (ع) و برای این است که آن کسانی که می‌خواهند بحث کنند و تحقیق کنند مخصوصاً عزیزانی که در رسانه‌های عمومی رادیو و دیگر رسانه‌ها از آن حضرت سخن می‌گویند این خطوط را دنبال کنند و این محورها را برای بحث تعقیب کنند و الا این که گفته شود امام سجاد (ع) استراتژی دعا را انتخاب کرد که در تبلیغات این چند روزه به گوش خورد نه چیزی را می‌فهماند و نه چندان دقیق و منطبق با واقعیت هست.

افشاگری واقعه
عاشورا بین مردم

امام سجاد (ع) سی و پنج سال تقریباً حائز منصب امامت بودند و در این سی و پنج سال از اول تا به آخر یک سره مبارزه کردند این مبارزه‌ها در شکل‌ها و قالب‌های مختلفی بود و به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌شد دوره اول مربوط است به بلافاصله بعد از حادثه عاشورا که مبارزه امام سجاد (ع) با تبلیغات تند با خطبه‌های آتشین با افشاگری درباره حادثه عاشورا در مجامع دولتی سرشار از ظلم و اختناق بود چه در کوفه، چه در شام، چه در دربار یزید و چه در مسجد اموی، امام سجاد (ع) بدون هیچ ملاحظه‌ای و بدون هیچ واهمه‌ای تمام آن چه را که مردم باید از حادثه عاشورا بدانند بیان کرد، نه تقیه کرد، نه ترس از کشته شدن را در خود راه داد و با این کار، تاریخ را تثبیت کرد. و آن گفته در تاریخ ماند و عاشورا با خط محونشدنی در لوحه تاریخ تثبیت شد. هم چنین دشمن را که سرشار از غرور پیروزی بود دچار ضعف روحیه کرد و شکست سیاسی و روانی بر دشمن وارد کرد و هم روحیه یاران و نزدیکان و به خصوص اسیرانی را که همراه خود آن حضرت بودند تقویت کرد، این یک دوره.

هدف اصلی امام
سجاد (ع)

اما این نحوه عمل قابل ادامه نبود و امام سجاد (ع) کاری داشت، هدفی داشت که باید برای آن سال‌های متمادی زحمت می‌کشید اگر از من بپرسید که آن هدف چه بود، من به طور قاطع و با اکتفا به صدها مدرک اطمینان آور عرض می‌کنم در یک جمله آن هدف عبارت بود از زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی. پیداست که این کار، کار یک ماهه و دو ماهه و یک ساله و پنج ساله در آن شرایط نبود، جامعه اسلامی و نظام اسلامی آن قدر خراب نشده بود که در طول یک سال و دو سال و پنج سال بشود آن را آباد کرد، پیش از این‌ها فساد و خرابی و انحراف در ارکان نظام اسلامی راه یافته بود، کار دراز مدت لازم داشت این کار دراز مدت را امام سجاد (ع) در طول سی و پنج سال انجام داد و هنگامی که از زندگی پر از افتخار خود فارغ شد و به جوار الهی شتافت یک جامعه دارای ذهنیت مناسب و مساعدی را تقدیم جانشین خود یعنی امام باقر (ع) کرد.

محورهای فعالیت
امام سجاد (ع)

در این سی و پنج سال زحمت امام سجاد (ع) همه چیز متحول شده بود، که جای تشریح و بیان آن این جا نیست. در این سی و پنج سال سه رشته کار را امام سجاد (ع) تعقیب کردند که این سه تا محور اصلی است اگر کسی می‌خواهد در این زمینه بحث کند و مطالعه کند دنبال این سه محور

باید حرکت کند یکی از این سه محور کار اصلی سیاسی امام سجاد علیه السلام بود که او عبارت بود از تبیین مسئله امامت مردم با این که تازه از صدر اسلام جدا شده بودند و فاصله زیادی نداشتند مسئله امامت را درست نمی شناختند و به شدت در این مسئله دچار اشتباه و انحراف بودند هم اشتباه در مفهوم امام علیه السلام و این که امام علیه السلام چه شرایطی دارد چه جور آدمی می تواند امام علیه السلام و رهبر جامعه باشد، امام علیه السلام اصلاً چه کاره است توی این جامعه، هم در این ها دچار اشتباه بودند و هم در مصداق امام که امام علیه السلام کیست، این را نمی دانستند از آل علی علیه السلام و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله که به کلی فراموششان شده بود در بین افراد دیگری هم که می شد سراغشان بروند سراغ بدترین ها رفته بودند، حتی سراغ متوسط ها و کم بد ها نرفته بودند، گشته بودند بدترین انسان ها و شریرترین و فاسدترین عناصر را پیدا کرده بودند و با آن ها بیعت کرده بودند از این انحراف و اشتباه بالاتر نمی شود. پس کار اول امام سجاد علیه السلام این بود که مفهوم امامت و مصداق امام علیه السلام را آرام آرام به صورت عمیق به خورد جامعه اسلامی بدهد.

بسیاری از بیانات امام سجاد علیه السلام در این رابطه است و می دانید که این کار یک کار خطرناک سیاسی است، همیشه و همه جا به خصوص در دوران اختناق اموی مروانی که با تمام امکانات شان دنبال این بودند که خلافت او، امامت را برای خودشان و نوکران شان و خانواده شان تثبیت کنند. امام سجاد علیه السلام این بنای ظالمانه را از بنیان می لرزاند و به سمت انهدام سوق می داد، لذا این کار کار خطرناکی بود و این کار خطرناک را امام علیه السلام در پوشش تقیه در طول سی و چند سال انجام دادند این کار اول که کار سیاسی است. محور دوم محور فکری و عقیدتی و ایدئولوژیک بود چون بنی امیه فکرو اسلام مورد ایمان مردم را هم خراب کرده بودند؛ اسلامی که در اختیار مردم در دوران امام سجاد علیه السلام قرار داشت اسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود آن قدر تحریف و غلط و خلاف عمدی و سهوی در معارف اسلامی، در عقاید اسلامی در احکام اسلامی در مقررات اسلامی وارد کرده بودند که اگر احکام و معارف انحرافی آن روز را یک کتاب بکنیم، یک کتاب ضخیم خواهد بود. خلفا پول ریخته بودند، علمای وابسته به دربارها حدیث جعل کرده بودند و فتوا داده بودند.

مبلغین و قراء و وابستگان گوناگون و سرسپرده های دستگاه هم این را در طول چندین سال در تمام اقطار اسلامی مخصوصاً آن جاهایی که از اسلام از مرکز اسلام فاصله داشتند برده بودند یک اسلام عوضی غلط مسخره ای درست کرده بودند که امام سجاد علیه السلام باید آن را تصحیح می کرد، این کار هم کار خطرناکی بود خطرش از کار اول کمتر نبود آن جا با دستگاه سیاسی برخورد بود، این جا هم با دستگاه سیاسی هم با دستگاه روحانی این جاست که امام سجاد علیه السلام به دعا متوسل می شد صحیفه ی سجّادیه مجموعه معارف اسلامی است مثل نهج البلاغه کمتر کتاب مدون حدیثی را ما داریم که به قدر صحیفه ی سجّادیه در آن معارف اسلامی باشد، از عقاید از اخلاقیات از معارف از احکام آن قدر مطلب در این کتاب هست به مناسبت دعا و به نام دعا های گوناگون

که اگر می‌خواستند آن‌ها را با زبان معمولی و به قلم مولفان در کتاب گرد بیاورند ده‌ها جلد کتاب می‌شد و امام سجاد (ع) در لباس دعا این محور را تعقیب کرد. محور سؤم عبارت بود از کار مبارزاتی و تشکیلاتی یعنی جمع و جور کردند یاران خاص و شیعیان متصل کردن آن‌ها به یکدیگر روحیه دادن به شیعیان مبارز مانع شدن از جذب نیروهای شیعه به دستگاه‌های حاکم و به زندگی عافیت‌مآب، این هم یک کار بسیار دشواری بود که امام سجاد (ع) انجام می‌دادند، اول اطراف حضرت سه نفر یا پنج نفر بودند، بعد کم‌کم همین چند نفر به عراق رفتند به مصر رفتند به یمن رفتند در حجاز گشتند به ایران آمدند در اقطار عالم اسلامی مسافرت کردند افرادی را که به حج می‌آمدند با آن‌ها صحبت کردند بحث کردند ذهن آن‌ها را روشن کردند و کار را به جایی رساندند که وقتی آن حضرت این دنیای فانی را ترک می‌گفت در تمام دنیای اسلام آوازه امام (ع) و امامت و تفکر امامت‌خاندان پیغمبر (ص) پیچیده بود یک عده‌ای به شدت معتقد بودند و پایبند، عده‌ای هم آن‌چنان اعتقادی نداشتند، اما محبت خاندان پیغمبر (ص) در دل این‌ها جا گرفته بود یعنی در مقابل همه تبلیغات پنجاه-شصت ساله خاندان اموی تا زمان شهادت امام سجاد (ع)، یک تنه امام سجاد (ع) با یاران خود این تبلیغات را خنثی کرد که مراجعه کنند برادران اهل تحقیق به رجال و حدیث تا ببینند که یحیی‌بن‌طویل‌ها و سعیدبن‌جبیرها و دیگران و دیگران چه کردند در زمان امام سجاد (ع) و چه یادگاری گذاشت.

این سه محور کار امام سجاد (ع) بود، استراتژی دعا و استراتژی گریه حرف‌های کاملی نیست بله در پوشش دعا امام سجاد (ع) معارف را گفتند، برای تثبیت حادثه عاشورا بارها در محضر مردم آن حادثه را به زبان آوردند و گریه کردند، اما استراتژی امام سجاد (ع) عبارت است از استراتژی امامت، یعنی تبیین اسلام تبیین امامت جمع و جور کردن یاران واقعی ائمه که شیعیان آن روز بودند این مجموعه‌ای از تلاش امام سجاد (ع) بود اگر بخواهیم این تلاش را با تلاش ائمه دیگر مقایسه کنیم اگر حمل بر مبالغه نشود، بنده خواهم گفت تلاش این بزرگوار از تلاش امام باقر (ع) و تلاش امام صادق (ع) و تلاش امام موسی‌بن‌جعفر (ع) و تلاش یکایک ائمه بعد از آن حضرت سنگین‌تر، پر حجم‌تر و بیشتر بوده چون راه را آغاز کرد امام سجاد (ع) آن چهره مظلوم بی‌صدای سربه‌زیر منفعلی که از امام سجاد (ع) درست کردند، به کلی برخلاف واقع است چهره حقیقی امام سجاد (ع) چهره یک مبارز قهرمان خستگی‌ناپذیر آشتی‌ناپذیر دیگری است که با تدبیر تمام با دقت کامل راه‌ها را می‌شناسند و انتخاب می‌کند و به سمت هدف‌ها این راه‌ها را می‌پیماید، خودش خسته نمی‌شود و دشمن را خسته می‌کند و نتیجه هم این شد که بالاخره دشمن خسته شکست خورده یعنی دستگاه اموی وقتی هیچ کار دیگر نتوانست بکند متشبث شد به مسموم کردن امام سجاد (ع) و آن حضرت را مسموم کرد و این امام بزرگوار و عزیز بعد از یک عمر پربرکت، پرمبارزه، پرتلاش مقدس سر تا پا نورانی جوار پروردگار را زیارت کرد و به عالم قدس و رضوان الهی

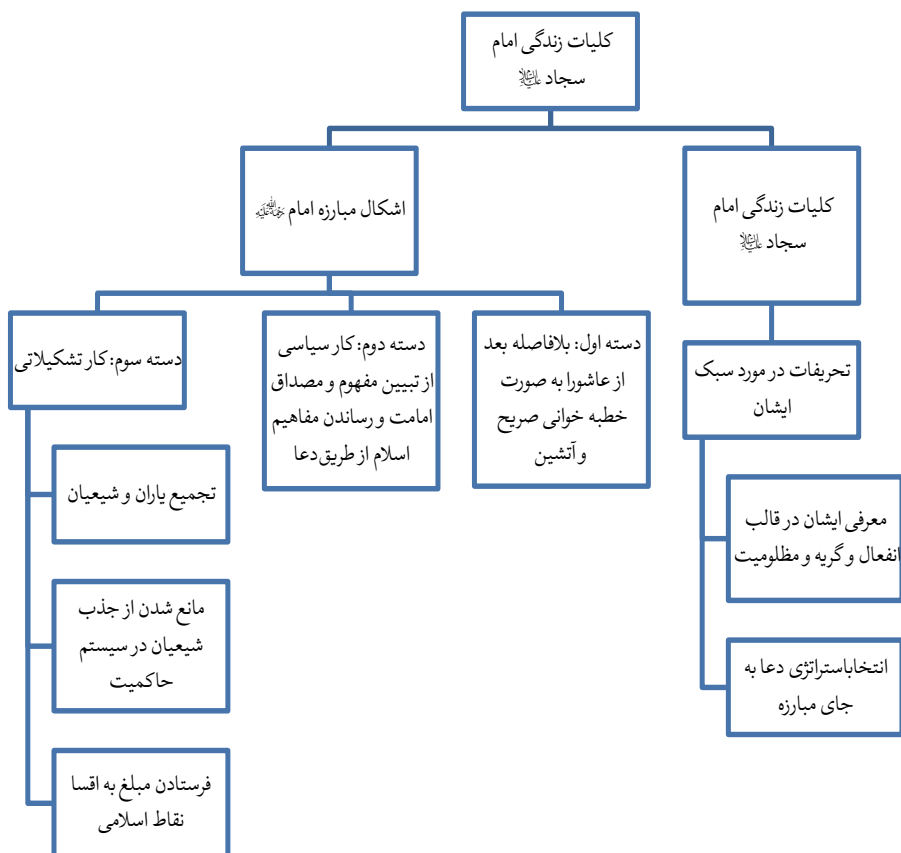
پرواز کرد، این خلاصه زندگی امام سجاد علیه السلام است.

این جامن یک حاشیه بزنم بر زندگی امام سجاد علیه السلام که مژده و روشنی چشم برای شما ملت ایران و مسلمانان مبارز کشورمان هست و آن حاشیه این است که آن کاری که شما الان کردید یعنی احیاء ارزش های اسلامی، حاکم کردن قرآن، حاکم کردن امامت با منطق و مفهوم الهی و قرآنیش، حاکمیت ارزش های قرآنی این همان چیزی است که امام سجاد علیه السلام آن سی و پنج سال را برایش مبارزه کرد و تلاش کرد، نه این که ما به ایده آل دست یافتیم معلوم هست که ایده آل به این آسانی و به این زودی به دست نمی آید، اما امام سجاد علیه السلام و همه ائمه تلاش می کردند تا همان طور که امروز قرآن منشأ و قانون گذاری شماست در جامعه شان قرآن منشاء قانون گذاری بشود و همان طور که امروز ولایت و امامت تابع زور و قلدری و گردن کلفتی و پولداری و این طور چیزها نیست، بلکه تابع فقهت و معنویت و اخلاق و عرفان و بندگی خداست، در جامعه ایشان آن جا هم امامت و ولایت تابع همین ارزش ها باشد، برای این تلاش می کردند و این پیروزی شما و رسیدن شما به جمهوری اسلامی و حاکمیت قرآن علاوه بر این که امید دل همه مسلمین جهان است.

آرزوی تاریخی همه اولیاء و همه ائمه علیهم السلام از جمله امام سجاد علیه السلام است و این را نگه دارید و این ذخیره ارزشمند را قدر بدانید و یادتان بیاید که امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام و قبل از آن ها خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای حاکمیت همین ارزش ها بود که آن جهاد را کردند، آن مبارزه ها را کردند، آن سختی ها را تحمل کردند تا بتوانند در آن دنیای ظلمانی این ارزش ها را به کرسی بنشانند، طبیعی است که اگر کسی مثل امام معصوم امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام سجاد علیه السلام یا دیگران در رأس کار قرار بگیرند، در آن چنان جامعه ای یقیناً خب وضع حاکمیت اسلام یک شکل بسیار عالی تری خواهد داشت هم چنانی که آن روزی که ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کنند و تشریف بیاورند حاکمیت اسلام به عالیترین شکل خواهد رسید، اما به هر حال این جامعه است جامعه اسلامی و حاکمیت ارزش های الهی که آن تلاشها به خاطر آن انجام گرفته از خدای متعال می خواهیم که سلام و رحمت و درود و برکات خودش را بر روان مطهر و مقدس امام سجاد علیه السلام امام و معصوم فرو بریزد و ما را از یاران و دوستداران و شیعیان حقیقی آن حضرت قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



گفتار نهم: دوران امامت امام سجّاد علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيه ونجيبه وخيرته في خلقه وحافظ سرّه ومبلّغ رسالاته سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمّد وعلى آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهدين المعصومين سيما بقيه الله في الأرضين. وصلّى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المومنين. اوصيكم عبادالله بالتقوى الله.

رعایت تقوای الهی

همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به این‌که تقوای الهی را رعایت کنید و دل‌ها را شاکر را قدر بدانید. این توجه، این انگیزه‌ی الهی این روحیه‌ی ایثار و فداکاری در شما مردم نعمت بزرگ خداست. این نعمت را مغتنم به‌شمارید. از فرصت اجتماع مؤمنین و مؤمنات در روز جمعه برای توجه بیشتر به خدا استفاده کنید. دعا کنید از خدا بخواهید به خدا پناه ببرید و از او نیرو بگیرید. همه‌ی امور را به رضای الهی ختم کنید. این نمونه و مظهر کامل تقواست و همین است که شما امت بزرگ و امت قهرمان و امت شاهد را تا امروز بر همه‌ی مشکلات پیروز کرده است. امروز شما عزیزان نمازگزار راهپیمایی هم کرده‌اید و من سعی می‌کنم در دو خطبه‌ی امروز با اختصار مطالبی را به عرض برسانم.

در خطبه اول به مناسبت این‌که دو روایت درباره‌ی شهادت حضرت سید الساجدین امام‌زین‌العابدین علیه السلام در دو طرف امروز قرار دارد بیستم و دوازدهم، در گزارش کوتاهی از زندگی سراسر مجاهدت و مبارزه‌ی آن حضرت مطالبی را عرض خواهم کرد و در خطبه‌ی دوم مطالبی را که مناسب با این روزها یعنی ایام اربعین شهادی عزیز مکه است و همچنین مسائل جاری مهم منطقه و جهان مطالبی را عرض خواهم کرد.

کلیات زندگی امام
سجاد (علیه السلام) و سه
کار عمده ایشان

زندگی امام سجاد (علیه السلام) یکی از فصول درخشان در زندگی ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) است. مدت سی و پنج سال امامت امام زین العابدین آغشته و آمیخته به انواع ظرافت‌های انقلابی، مبارزاتی و عمل به وظیفه‌ی بزرگ امامت در دوران اختناق حکومت‌های اموی و عباسی است. به طور خلاصه سه نقش را امام سجاد (علیه السلام) ایفا می‌کردند. دو نقش مشترک است بین امام سجاد (علیه السلام) و بقیه‌ی ائمه (علیهم السلام) وظیفه‌ی عمده‌ای که در رابطه‌ی با جامعه‌ی اسلامی و اسلام ائمه (علیهم السلام) در دوران دویست و پنجاه سال امامت ایفا می‌کردند یکی عبارت بود از تبیین و روشننگری در زمینه‌ی معارف اسلام و احکام اسلام و فقه اسلام و حفظ اسلام از انحراف‌ها و تحریف‌ها و اعوجاج‌هایی که بر آن تحمیل می‌شد و یکی دیگر عبارت بود از زمینه‌سازی برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی الهی تحت اداره‌ی حکومت علوی. این دو وظیفه را همه‌ی ائمه (علیهم السلام) دنبال کردند تا زمان غیبت امام حجت عصر (علیه السلام) و زوال (علیه السلام) این دو وظیفه را امام چهارم (علیه السلام) با یک ظرافت و دقت مخصوصی که شرایط زمان و شرایط جامعه طلب می‌کرد انجام دادند.

اصل معارف اسلامی در خطر بود. حکام ستمگری که بر مسلمین حکومت می‌کردند برای حفظ منافع خودشان مجبور بودند در اسلام دستکاری کنند. اگر اسلام به صورت ناب و خالص در اختیار مردم قرار می‌گرفت حکومت زمامداران اموی و عباسی بدون پایه و بدون استدلال می‌شد. آن‌ها برای این که حکومت‌های خودشان را پا برجا نگه دارند ناچار بودند اسلام را تحریف کنند. اسلام می‌گفت حکومت عدل و آن‌ها مظهر ظلم بودند. اسلام می‌گفت توجه به خدا آن‌ها بت‌هایی در قبال ذات مقدس پروردگار بودند. اسلام می‌گفت احترام به انسان، آن‌ها انسان را تحقیر می‌کردند. اسلام می‌گفت جامعه‌ی اسلامی که با احکام اسلامی اداره بشود. آن‌ها جامعه را با هوای نفسانی اداره می‌کردند.

ناچار بودند برای این که در حکومت خودشان و دایره‌ی سلطنت و قدرت خودشان را محفوظ نگه دارند اسلام را تحریف کنند. این یک فاجعه‌ای است که از اوایل اسلام دچار آن شد و عامل اصلی هم قدرتمندان و زورمندان بودند و ابزار دست آن‌ها هم فقهای خود فروخته و عاظ و سلاطین و کسانی که دین را به دنیا داده بودند تا در کنار دستگاه ظلمه به نوایی برسند و زندگی پست دو روزه‌ی دنیا را بگذرانند.

یک وظیفه‌ی ائمه این بود که در مقابل این کجی قیام کنند. شما به امروز دنیا نگاه کنید همین وضعی را که امروز بعضی از حکام جهان اسلام از قبیل آل سعود و امثال آن‌ها ببینید چطور آن‌ها با ادعای اسلام ریشه‌ی اسلام را می‌زنند؟ چطور این‌ها احکام اصلی اسلام را ندیده می‌گیرند و آن را انکار می‌کنند؟ چطور با دشمنان خدا می‌سازند و با دوستان خدا می‌جنگند؟ عین همین قضایا و مآجرها در آن روزگار هم بود. آن وقت ائمه (علیهم السلام) در محیط اختناق ظالمانه‌ی شدید باید با این روند مخالفت می‌کردند و اسلام حقیقی را به طوری که بشود بیان کرد و در دل‌ها و ذهن‌ها بماند و

گسترش پیدا کند باید در جامعه‌ی اسلامی بیان و ارائه می‌کردند؛ این یک وظیفه. وظیفه‌ی دیگر هم عبارت بود از این‌که جامعه را آماده کنند برای احیاء اسلام در واقعیت جامعه، اقامه‌ی عدل در جامعه یک حرکت سیاسی. حرکت اوّل یک حرکتی بود که اگرچه ماهیت سیاسی هم داشت، اما یک حرکت فکری و اعتقادی و یک مبارزه‌ی دینی بود. حرکت دوّم هم اگرچه ماهیت دینی داشت و جزو دین بود، اما یک نمای سیاسی و یک حرکت سیاسی بود که با هردوی این حرکت‌ها دستگاه‌های ظلم و جور مخالف بودند از آن‌ها می‌ترسیدند و به همین دلیل هم بود که ائمه‌ی علیهم‌السلام ما را مورد آن فشارها قرار می‌دادند و عاقبت هم آن‌ها را به شهادت می‌رساندند.

این دو حرکت عظیم را امام سجاد علیه‌السلام در موقعیتی و شرایطی انجام می‌داد که اختناق در اعلی درجه‌ی شدت بود در جهان اسلام چون حادثه‌ی عاشورا مردم را ترسانده بود به دنبال آن واقعه‌ی حرّه و قتل عام مردم مدینه و سخت‌گیری‌های مروان و عبدالملک آن چنان دهان مردم را بسته بود و آن چنان مردم را و حتّی مؤمنین را از میدان خارج کرده بود که هیچ‌کس جرات نفس کشیدن نداشت و در یک چنین محیطی امام سجاد علیه‌السلام به شیوه‌ای که عرض خواهم کرد بسیار زیرکانه و بسیار سخت و دشوار هر دو حرکت را با هم شروع کرد و ادامه داد. در مورد اوّل بیانات امام سجاد علیه‌السلام بسیار عجیب است که بنده توصیه می‌کنم به برادرانی که اهل مراجعه‌ی حدیث و کلمات ائمه علیهم‌السلام هستند بر روی روایاتی که از امام رسیده از این دیدگاه توجه کنند. به قدری کار امام سجاد علیه‌السلام در بیانات و معارفی که به مردم می‌داد دشوار بود که در هیچ یک از دوران‌های ائمه ما شبیه او را ندیدیم.

یک نمونه صحیفه‌ی سجادیه است. بنده از این فرصت استفاده کنم و امت بزرگ خودمان را متوجه به صحیفه‌ی سجادیه کنم. صحیفه‌ی سجادیه کتابی است که اهمیت آن از نهج البلاغه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام کمتر نیست. دو جریان عمده در صحیفه‌ی سجادیه هست. یکی جریان بیان معارف از قبیل توحید. تصویر صحیح از توحید ناب و خالص. بیان مسئله‌ی نبوت، ترسیم چهره‌ی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما و تاثیری که بعثت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر روی جهان حرکت بشریت داشت. بیان مسئله‌ی قیامت، مسئله‌ی امامت، مسئله‌ی انسان، معارف گوناگونی که در اسلام هست. صفات الهی و خلاصه همه‌ی اصول اصلی اعتقادات و معارف اسلامی در صحیفه‌ی سجادیه آمده. شما وقتی به دعای صحیفه‌ی سجادیه نگاه می‌کنید حمد و ثنایی که در این دعا هست شبیه همان مطالب و بیانات و تعبیراتی است که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ی اوّل که درباره‌ی توحید و صفات الهی هست. یعنی آن خطبه است این دعاست، اما لحن و محتوا و مطلب و حتّی بعضی از عبارات با یکدیگر یکسان است. در قالب دعا این معارف را بیان کردند.

خط دوّم در صحیفه‌ی سجادیه انسان سازی است. فقط دانستن و عمل کردن کافی است. دانستن معارف اسلامی کسی را مسلمان نمی‌کند. تخلق به کیفیات و اخلاقیات اسلامی است

لزوم انس با
صحیفه‌ی
سجادیه

که انسان را یک مسلمان می‌سازد. توکل به خدا، تقوای الهی، اجتناب از محرمات عمل به واجبات دشوار، ارتباط دائمی با خدا، نترسیدن از هیچ قدرتی جز قدرت الهی همه‌ی امور را به خدای مرتبط و متصل کردن و از او کمک طلبیدن احساس قدرت انسان در ارتباط با منبع لایزال قدرت یعنی وجود مقدس پروردگار این چیزهاست که اگر در یک انسانی به وجود آمد آن انسان حقیقتاً و عملاً مسلمان است. این هم یک جریان در صحیفه‌ی سجادیه است که به زبان دعا این معارف و راه‌های اخلاقیات را و این خصال را به انسان‌ها تعلیم می‌دهد. «يَا مَنْ نُحَلِّ بِهٖ عَقْدَ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهٖ حُدَّ الشَّدَائِدِ»^۱ با زبان درخواست و التماس حقیقت را بیان می‌کند. انسان را به آن چه که هست و کیفیتی که باید پیدا بکند آشنا می‌کند.

ما باید با صحیفه‌ی سجادیه انس بگیریم و من خواهم می‌کنم از همه‌ی برادران و خواهران کتاب صحیفه‌ی سجادیه را بگیرند مطالعه کنند بخوانند تدبیر کنند هم از توجه‌ای که انسان از دعای صحیفه‌ی سجادیه به خدا می‌برد پیدا می‌کند بهره ببرند و هم معارف عظیم این کتاب تالی تلوقرآن و نهج‌البلاغه را یاد بگیرند و باید دانشمندان و متفکرین و دانایان امور معارف روی صحیفه‌ی سجادیه بیش از این کار کنند. این دو حرکت و عمل بود که امام سجاد (علیه السلام) انجام می‌داد.

یک وظیفه‌ی دیگر امام سجاد (علیه السلام) و کاری که در طول دوران امامت داشتند زنده نگهداشتن حادثه‌ی عاشورا بود، که این هم یک درس است. حادثه‌ی عاشورا حادثه‌ای بود که اتفاق افتاد تا تاریخ و نسل‌های آینده و همه مسلمین تا آخرالزمان از او درس بگیرند. در خطبه‌ی قبله‌ی که درباره‌ی مسئله‌ی عاشورا و محرم این جا ایراد شد عرض کردم حادثه‌ی کربلا و قیام حسین بن علی (علیه السلام) برای این بود که راهی را که باید در آن شرایط بروند در مقابل مسلمان‌ها بگذارند و به آن‌ها ارائه بدهد. پس باید این حادثه مفید و مؤثر واقع بشود باید بماند این حادثه در تاریخ. نباید کهنه بشود و فراموش بشود و بنی امیه سعی کردند این حادثه را با تبلیغات خودشان و با روش‌ها و اسلوب‌های خباثت‌آمیز خودشان لوس کنند و نگذارند کسی از او چیزی بفهمد، اما امام سجاد (علیه السلام) در مقابل این توطئه قیام کرد. از اول اسارت و در مجلس عبیدالله و در مجلس یزید و در طول آن سفر، سفر پرمارت تا بعد از آمدن به مدینه و در طول زندگی امام سجاد (علیه السلام) از هر مناسبتی استفاده کرد تا مردم را به یاد حادثه‌ی کربلا بیاندازد و حقیقت آن حادثه را برای مردم آشکار کند و این هم خودش یک درس است.

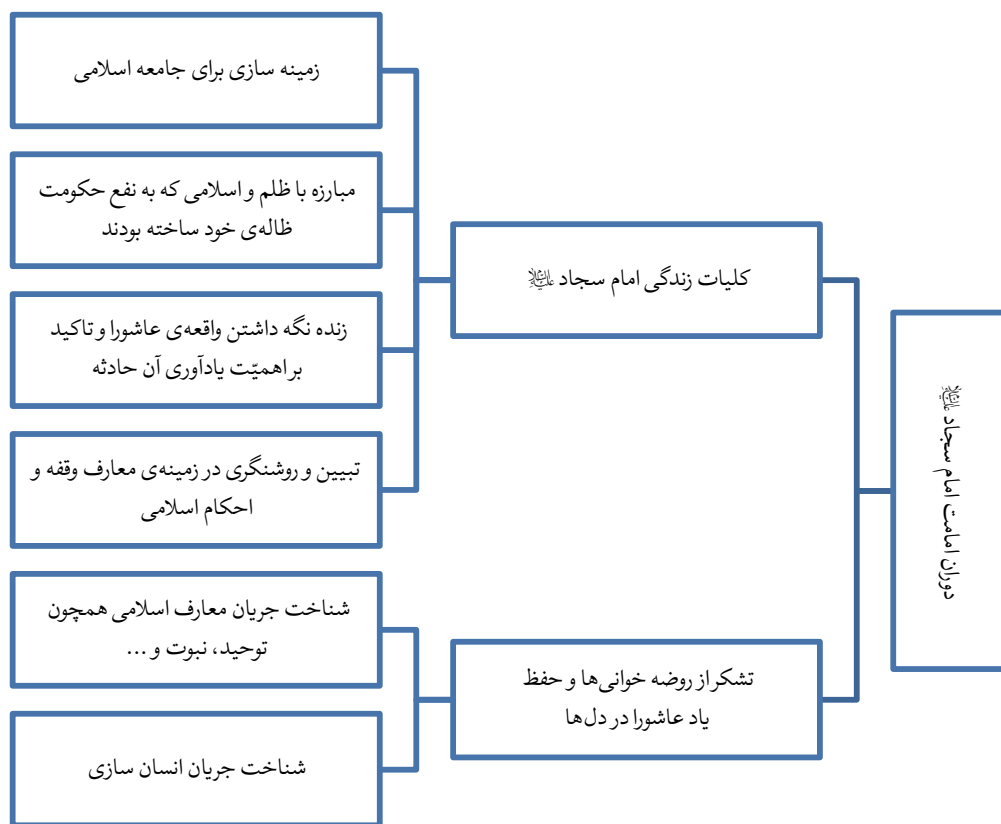
حوادثی که روشن‌گر ذهن‌ها و دل‌های مردم است نباید فراموش شود. امام بعد از آمدن از زندان در سال چهل و سه فرمودند که مسئله‌ی پانزده خرداد باید همیشه بماند. به عنوان یک روزی و یک

حادثه‌ای که تا ابد به عنوان داغ تنگی بر چهره‌ی خاندان پهلوی است این روز را اعلام کردند و حادثه‌ی پانزده خرداد در ذهن‌ها زنده ماند و همواره جوشش قلبی و معنوی را در میان جامعه‌ی ما حفظ کرد و آثار و برکاتش را هم دیدید.

تمام حوادث بزرگی که یک پیامی برای مردم دارند، این جور است. حادثه‌ی مگه هم همین جور است. در این حادثه هم امام فرمودند که باید این حادثه را نگذارید فراموش بشود و من تشکر می‌کنم از همه برادران و عزیزانی که در طول دهه‌ی عاشورا و بعد از آن فرمان و ارشاد امام را درک کردند و عمل و امثال کردند و این حادثه را در روضه خوانی‌ها در نوحه خوانی‌ها در مجالس و محافل در سینه زنی‌ها به صورتی که شایسته‌ی آن بود نگه‌داشتند و باز هم باید این حادثه نگه‌داشته بشود که در خطبه‌ی دوم عرض خواهم کرد این حادثه جزو حوادث فراموش نشدنی تاریخ است تا به نتایجش برسد و امام سجاد علیه السلام این نقش را در آن دوران اختناق یک تنه انجام داد. در طول این زندگی سی و پنج ساله آن بزرگوار از تمام توان الهی و ربوبی خودش استفاده کرد برای این که این وظایف سنگین و خطیر را انجام بدهد و خدای متعال کمک کرد در حالی که در اول امامت امام سجاد علیه السلام بیش از سه یا پنج نفر بنا به روایاتی یاران نزدیک بیشتر نبودند وقتی که بعد از سی و پنج سال نوبت به امامت امام باقر علیه السلام رسید آوازه‌ی این مکتب و این فکر و این جریان سراسر جهان اسلام را فرا گرفته بود و در اقطار عالم اسلامی کسانی به فکرامام سجاد علیه السلام و به آن چه که او می‌خواست مردم بدانند و معتقد بشوند و اعتقاد پیدا کرده بودند. صلوات و درود الهی بر روان مقدس امام سجاد علیه السلام و امیدواریم که ما شیعیان شایسته‌ای باشیم بتوانیم آن چهره‌ی منور و مقدس را آن چنان که هست به قدر وسع و قدرت خودمان بشناسیم و آن راه و هدف را به همان صورتی که آن بزرگوار می‌خواست برویم و تعقیب کنیم.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار نهم



گفتار دهم: دوران امامت امام سجّاد علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته بشير رحمته ونذير نعمة سيّدنا ونبيّنا ابي القاسم محمّد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيّما بقية الله في الأرضين وصلّى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم، به رعایت تقوای الهی و ذکر الهی و اجتناب از غفلت و اجتناب از محرمات و اهتمام به اطاعت از اوامر و فرامین الهی؛ و همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه و دعوت می‌کنم به ادامه‌ی دعا و توجه و توسل در این ایام بزرگ؛ و به خصوص اغتنام فرصت نماز جمعه و ظهر جمعه و دعا برای جلب و کسب لطف و رحمت الهی نسبت به همه‌ی مسلمین، به خصوص مبارزان در راه اسلام و بالأخص ملّت مبارز و قهرمان ایران. در خطبه‌ی اوّل امروز لازم می‌دانم، بحث کوتاه و فشرده‌ای در باب زندگی امام سجّاد علیه السلام عرض کنم، و نارواست اگر نسبت به این بزرگوار در چنین مناسبتی اظهار ارادت لازم نشود و دل و ذهن مردم مؤمن ما به مقام والای امامت در مورد این بزرگوار توجه نشود. در خطبه‌ی دوّم مسائل جاری کشور و گزارشی از اوضاع خطوط مرزی و جبهه‌های شرف و نور و مطالبی که امروز برای ملّت ما در حد بالای از اهمیّت قرار دارد.

در مورد زندگی امام سجّاد علیه السلام در یک جمله اوّلّاً عرض کنم، که دوران امامت حضرت علی بن الحسین علیه السلام - که سی و پنج سال تقریباً طول کشید - از اوّل تا آخر جهاد و مبارزه بود و حتّی

کلیات دوران
زندگی امام
سجّاد علیه السلام

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۶/۰۴

۲. انبیاء: ۷۳

یک روز از این دوران را امام بزرگوار به سکوت و عدم تحرک و تلاش نگذراند. از آغاز جوانی که آن بزرگوار بار سنگین امامت را در کربلا به دوش گرفت، شروع امامت آن حضرت در عرصه‌ی خونین کربلای روز عاشورا واقع شد، تا لحظه‌ی شهادت در طول این سی و پنج سال امام سجاد (ع) یکی از سخت‌ترین و فشرده‌ترین تلاش‌ها را انجام داد، و هدف آن حضرت که عبارت بود از احیاء تفکر درست اسلامی و بازسازی گروه شیعیان و سازماندهی مسلمانان راستین و تعلیم و تربیت آن‌ها و تلطیف جو اختناق‌ی که به وسیله‌ی خلفای اموی انجام گرفته بود، و هدف‌های والای دیگر، همه‌ی این هدف‌ها بحمدالله و المنة انجام شد و امام سجاد (ع) سی و پنج سال مبارزه‌ی موفق داشت. این در یک جمله‌ی خلاصه، مبارزه کرد و موفق شد، اما این مبارزه یک مبارزه‌ی بسیار دشوار و توأم با غربت و مظلومیت بود، و لازم است شیعیان این روزگار توجه کنند که ائمه‌ی آن‌ها مظهر مقاومت بودند، و حقیقتاً دوران زندگی ائمه (ع) یک تلاش دشوار و سهمگین و طاقت فرسایی است. شاید هیچ‌کدام از نهضت‌های عالم به خصوص در تاریخ اسلام که ما تاریخ روشن و مدون آن را در اختیار داریم و می‌دانیم، هیچ نهضت فکری و هیچ نهضت سیاسی سراغ نداریم که چنین مبارزه‌ی دشواری را رهبران آن بر خودشان تحمیل کرده باشند، و در این مبارزه بدون هیچ وقفه پیش بروند؛ نتیجه‌ی این را هم داریم مشاهده می‌کنیم و آن این است که امروز مکتب اهل بیت در دنیای اسلام یک مکتب زنده و بانشاط و دارای پیروان زیاد است، در حالی که همه‌ی عوامل در طول تاریخ اسلام سعی کردند که این مکتب را از بین ببرند، و اسلام علوی را، اسلامی را که در مکتب اهل بیت (ع) تجسم پیدا می‌کند را به کلی نابود کنند. امامت امام سجاد (ع) از روز عاشورا شروع شد و می‌دانید روز عاشورا وضعیت اهل بیت چگونه بود. آن اردوگاه مظلومانه و غریبانه که پیکرهای خونین مردان آن بر روی خاک‌ها و زیر آفتاب سوزان افتاده بود و کسی نبود که این پیکرهای عزیز و شریف را غسل و تجهیز کند، تکفین کند و به خاک بسپارد؛ آن جمع زنان و کودکانی که از همه طرف در محاصره‌ی دشمنان خشن و قصی‌القلب قرار داشتند و آن امام و رهبر بیمار و مظلوم و تنها و اسیر، ببینید از این وضع دیگر شدیدتر و سخت‌تر قابل تصور نیست.

سیاست بنی‌امیه اساساً سیاستی بود که قصد و غرض آن عبارت بود از محو آثار و روح اسلام؛ این سیاست در مقابل سیاست خاندان پیغمبر (ص) بود که با تمام قوا کوشش می‌کردند مانع از [به کار] به موفقیت رسیدن سیاست اموی بشوند و سران اهل بیت - یعنی ائمه (ع) - در هر دورانی به عنوان بزرگترین مانع بر سر راه اجرای سیاست اموی - سیاست ضد اسلامی - به حساب می‌آمدند. تضعیف اهل بیت از بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) به صورت همه جانبه‌ای شروع شده بود، اصحاب این‌ها را کشتند، خود این‌ها را محصور کردند، قدرت و حکومت را به کلی از آن‌ها سلب کردند، ولی موقعیتی پیش نیامده بود برای آل ابی‌سفیان که به کلی مسأله‌ی خاندان پیغمبر (ص) را حل کنند و آن‌ها را به کلی در دنیای اسلام محو و نابود کنند، و آن‌چنان اختناق‌ی پیش بیاورند

که کسی جرأت نکند که نام این بزرگواران را بیاورد. خب در زمان معاویه در خیلی از شهرها کسی جرأت نداشت اظهار تشیع کند. اما در مراکز اصلی اسلام یعنی در مدینه - به خصوص - یا در مکه، یا حتی در شهر کوفه این جور نبود که نتوانند کسانی وابستگی خودشان به دستگاه امامت را آشکار کنند. صریحاً، علناً عده‌ای بودند که وابسته‌ی به دستگاه امامت و شیعه و شناخته شده بودند به نام علویون؛ در پایان حکومت معاویه و شروع خلافت و حکومت جابرانه‌ی یزید، تصمیم و سیاست این شد که همین باقیمانده‌ی حیات سیاسی اهل بیت را هم از بین ببرند، و تصمیم بر فشار گرفتند. این فشار را بر امام حسین (علیه السلام) وارد می‌آوردند، به این صورت بود که آن حضرت را وادار کنند به بیعت کردن با یزید، اگر بیعت می‌کرد همه چیز برای آن‌ها به خودی خود حاصل شده بود - یعنی اهل بیت هویت سیاسی و دینی خودشان را به کلی از دست می‌دادند - و اگر مقاومت می‌کرد تصمیم داشتند بر کشتن آن حضرت و واقعه به صورتی که اطلاع دارید پیش آمد، آن حضرت در پاسخ فشار برای قبول بیعت از مدینه به مکه رفتند، بعد که در مکه تصمیم بر ترور آن حضرت گرفتند، از مدینه هم شیعیان دعوت کردند که آن حضرت به کوفه بروند، از کوفه دعوت انجام گرفت، امام حسین (علیه السلام) راه افتادند طرف کوفه تا در کربلا آن حادثه‌ی بزرگ اتفاق افتاد. اوج غربت و مظلومیت اهل بیت در حادثه‌ی کربلا بود. یعنی تا آن روز خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به این اندازه مورد فشار قساوت‌آمیز دشمنان خودشان قرار نگرفتند.

فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و خانواده‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را با آن شدت و خشونت و قساوت، با عطش داخل آن بیابان قتل عام کنند، همه مردانشان را بکشند، زن‌هایشان را به اسارت بگیرند، شهر به شهر ببرند، یک چیز عجیبی بود، یک حادثه‌ی فوق‌العاده و غیر قابل تصویری بود برای همه‌ی مردم مسلمان در آن روزگار. این جمله‌ای که از حضرت زینب (علیه السلام) معروف است به صورت شعر که در بازار کوفه آن حضرت خطاب به سرمطهر امام حسین (علیه السلام) بیان کردند که «ماتوهمت یا شقیق فؤادی، کان هذا مقدراً مکتوباً» یعنی من گمان نمی‌کردم، به ذهن من خطور نمی‌کرد که حوادث این جور پیش بیاید. این در حقیقت زبان حال همه‌ی مردم بود در آن روزگار، چه کسی خیال می‌کرد پسر پیغمبر حسین بن علی شخصیت برجسته و ممتاز دنیای اسلام، مورد احترام و قبول همه، کسی که هنوز در جامعه‌ی اسلامی زیاد بودند آن کسانی که دوران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده و دیده بودند. که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به این نوه‌ی خود چقدر علاقه دارد. او را روی شانه می‌نشانند به لب‌های او بوسه می‌زند، یک چنین شخصیتی را با این شدت و قسوت به شهادت برسانند. بعد هم خانواده‌ی او را، دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را، دختران زهرا را، به اسارت بگیرند؛ اصلاً در دنیای اسلام قابل تصور نبود چنین حادثه‌ای، اما این حادثه واقع شد. نتیجه‌ی حادثه این بود که در عالم اسلام ناگهان یک اختناق شدید، یک رعب همه‌گیر و فراوانی به وجود آمد. یعنی همه‌ی کسانی که با ائمه (علیهم السلام) ارتباط داشتند احساس کردند که دیگر نمی‌توانند این رابطه را برقرار نگه دارند، مگر یک عده‌ای

بسیار محدود، یک کانون‌هایی در مدینه و کوفه باقی ماند، که آن‌ها را هم به کلی مُنهدم کردند. حادثه‌ی عاشورا سال شصت و یک بود، سال شصت و چهار یزید یکی از سرداران خشن و خبیث خودش به نام مسلم بن عقبه را فرستاد مدینه و او مدینه را قتل عام کرد. یک شهر مسلمان نشین و مرکز اسلام و خانه‌ی پیغمبر (ص) و خانه‌ی مرکز خلافت خلفای راشدین را این پیرمرد خبیث شقی با لشگریانش وارد شد و هر کسی دم دستشان رسید کشتند؛ زن‌ها را کشتند، مرد‌ها را کشتند، بچه‌ها را کشتند، وارد خانه‌های مردم شدند، به نوامیس مردم تعرض کردند، یک حرکتی انجام دادند که نسبت به کفار هم هرگز در اسلام چنین حرکتی اجازه داده نشده، که این شخص اسمش مسلم بود، بعد از این حادثه اسم او گذاشته شد مسرف و در تاریخ به نام مسرف بن عقبه معروف است، یعنی اسراف کننده در کشتن و در خونریزی؛ مدینه را به این ترتیب منهدم کردند و کانون تشیع و توجه به اهل بیت در مدینه هم از بین رفت. یک کانونی کوچک‌تر از مدینه در کوفه بود، در سال شصت و چهار و شصت و پنج عده‌ای به صورت توأب تحت تأثیر فشار وجدانی حادثه‌ی عاشورا حرکت کردند، قیام کردند و تماماً قتل عام شدند. یعنی حتی یک نفر از توأبین زنده نماند. و به این ترتیب دنیای اسلام یک سره شد مال بنی امیه، البته یک تکه‌اش یزید بود، بعد یزید رفت مروان، بعد مروان رفت عبدالملک، سیاست یک سیاست، خط مشی یکی و تماماً برای این‌که آثار اسلام واقعی را که در دستگاه اهل بیت (ع) پیدا می‌شد و آن‌ها بودند که شجاعت داشتند و همه چیز را می‌دانستند و همه چیز را می‌گفتند و مردم را ارشاد می‌کردند و دیگر علمای آن زمان و محدثین بزرگ این شجاعت و جرأت را نداشتند خیلی‌هایشان وابسته می‌شدند و در اختیار دستگاه در می‌آمدند، سیاست این بود که این کانون اسلام واقعی را به کلی از بین ببرند و کسانی را که ممکن است ادعای جانشینی پیغمبر (ص) را داشته باشند و مردم هم آن‌ها را قبول داشته باشند به جانشین به حق پیغمبر، این‌ها را به کلی نابود یا منزوی کنند. این هدف سیاست اموی بود، از بعد از حادثه‌ی عاشورا تا چند سال بعد از آن.

اهداف دوران
امامت امام
سجاد (ع)

در این شرایط امام سجاد (ع) کار امامت را شروع کرد. ببینید از این سخت‌تر در تمام دوران امامت ما هیچ روزگاری را نداریم. زندگی دوران امام جواد (ع)، امام هادی (ع)، امام عسکری (ع)، آن سه امام آخر که آن‌ها هم در دوران اختناق بودند. یا امام صادق (ع)، امام باقر (ع)، امام موسی بن جعفر (ع)، هر کدام از این‌ها را که شما نگاه کنید خواهید دید به تلخی و سختی و محنت دوران امام سجاد (ع) - یعنی سال‌های اول امامت امام سجاد (ع) - در تمام دویست و پنجاه سال زندگی ائمه هیچ سال‌های دیگری را ما نمی‌شناسیم. آن وقت در این دوران این قهرمان اهل بیت (ع)، این امام صبور و مقاوم، این سیاست‌مدار به سیاست الهی، این بزرگ‌مرد حقیقی اسلام کمرش را بست برای ادای رسالت و سه هدف عمده در ذهن آن حضرت بود. هدف اول و مهم‌ترین‌که نگذارد که حقایق اسلام و اصول اسلام زیر دست و پای سلاطین جور و اطرافیان و

عوامل‌شان و غرض‌ها و جهل‌ها از بین برود. چون در یک چنین اوضاع و احوال سیاسی که برضد مکتب در یک کشوری در یک جامعه‌ای به وجود می‌آید، از اصول مکتب چیزی باقی نمی‌ماند. هدف اول امام سجاد (ع) این بود که اصول اسلامی و قرآنی را حفظ کند، و نگذارد که این‌ها فراموش بشوند و از بین بروند. هدف دوم این بود که یکی از این اصول را که اصل امامت و ولایت هست، برای مردم تبیین کند، مردم بفهمند امامت جامعه‌ی اسلامی یعنی چه و خلیفه‌ی پیغمبر (ص) یعنی چه کسی و شرایطش چیست؟ و چه وظایفی بر عهده دارد و مردم با او چه رابطه‌ای دارند و چگونه چنین شخصی بر مسند خلافت می‌نشیند؟ مسائل مربوط به امامت مسلمین و خلافت پیغمبر (ص) را امام برای مردم تبیین کند تا مردم باورش‌ان نیاید و در ذهن مردم این باور به وجود نیاید که حقیقتاً امامت یعنی همین که عبدالملک عهده‌دار او هست، یا یزید عهده‌دار او هست، یا دیگر خلفای جور. که بسیار کار مهم و حساسی بود، چون در طول زمان اگر ائمه‌ی ما نبودند و اگر امام سجاد (ع) نبود، یواش یواش مردم باورش‌ان می‌آمد که اصلاً امامت یعنی همین، خلافت اسلامی یعنی همین، چون خلیفه‌ی اسلامی آن روز که نمی‌گفت من دین ندارم یا برخلاف اسلام حرکت می‌کنم، همه‌ی فسق‌ها و فجورها و ظلم‌ها و عنادها و کفرها را داشت، در عین حال به نام اسلام، مردم خیال می‌کردند خب خلیفه یعنی همین، اصلاً همین است که واجب الاطاعه است. امام یعنی این؛ امام سجاد (ع) تصحیح کرد باور مردم نسبت به امامت را، و این کاری بود که تمام ائمه در دوران خودشان بعد از امام سجاد (ع) مقید بودند آن را انجام بدهند. این هدف دوم و هدف سوم این که امام سجاد (ع) اعلام کند و تفهیم کند که امام اوست، و نه آن کسی که امروز در رأس کار است. و این هدف سوم هدف سیاسی محض بود، هدف دوم هدف نیمه سیاسی و نیمه اعتقادی بود و هدف اول هم که هدف اعتقادی خالص و محض بود، که البته به یک معنا همه‌ی این‌ها سیاسی هست و می‌تواند باشد. با این سه هدف امام سجاد (ع) شروع کرد از آن دوران اختناق که امام صادق (ع) سی چهل سال بعد از این حوادث یک جمله‌ای فرمودند که من بارها آن روایت را خواندم در مجامع مختلف، می‌فرمایند: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (ع) الْإِثْلَاثَةَ»^۱. فرمودند بعد از حادثه‌ی عاشورا همه‌ی کسانی که با ما بودند از ما برگشتند مگر سه نفر، سه نفر فقط ماندند که سه نفر را اسم می‌آورند یحیی به نام طویل بود، که و که این سه نفر فقط ته کاسه‌ی امامت و ولایت باقی ماندند و بقیه همه برگشتند یا نابود شدند. بعضی‌ها را کشتند، بعضی‌ها را از بین بردند، بعضی‌ها هم خودشان برگشتند، سه نفر فقط ماندند. آن وقت در سایه‌ی زحمات امام سجاد (ع) «ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحِقُوا وَكَثُرُوا»^۲ مردم ملحق شدند پیوستند و یواش یواش زیاد شدند و آن جمعیت عظیم تشیع به وجود آمد، و آن اعتبار پیدا شد.

۱. رجال الکشی، ح ۱۹۴، ص ۱۱۵.

۲. همان

ماجرای فرزдық
و ستایش امام
سجّاد ﷺ

که شما می‌بینید در اواسط زندگی امام سجّاد ﷺ ماجرای فَرَزْدَق اتفاق می‌افتد که هشام بن عبدالملک در دوران شاهزادگی اش - نه دوران خلافتش، زمان پدرش - رفت مکه و وارد مسجد الحرام شد و در طواف شرکت کرد، هر چه خواست حجرالاسود را استلام کند و دست و صورتش را به حجرالاسود بمالد، نشد، از بس ازدحام جمعیت بود خسته شد، کوفته شد، آمد کنار در یک محلی که بلند بود، یک تپه‌ای که مشرف بود بر مسجد الحرام نشست یک عده هم دور و برش نشستند بنا کرد مردم را تماشا کردن، در این بین دید که یک فردی، به تعبیر او جوانی، چون آن حضرت مثلاً حدود بیست ساله بودند که اوّل امامت شان آغاز شده این هم اگر مثلاً ده پانزده سال گذشته بوده یک مرد سی سی و پنج سال‌های امام سجّاد ﷺ [بودند].

جوانی وارد حلقه‌ی طواف شد و طواف کرد رسید به رکن - به آن جایی که حجرالاسود هست - رفت به طرف حجرالاسود مردم راه را باز کردند با احترام، او بدون هیچ‌گونه مزاحمتی رفت نزدیک و حجر را استعلام کرد، و از حجر فاصله گرفت، طواف خودش را ادامه داد. هشام تعجب کرد گفت من پسر خلیفه و دارای قدرت و اعتبار هستم، من نتوانستم بروم مردم اعتنا نکردند و اجازه ندادند، این چه کسی است که مردم این قدر برایش احترام قائلند؟ بعضی اطرافیان بعضی شناختند امام سجّاد ﷺ است، جرأت نکردند که اسم امام سجّاد ﷺ را بیاورند، چون حساسیت خاندان اموی را نسبت به ائمه ﷺ و اهل بیت می‌دانستند، گفتند که ما نمی‌شناسیم که کیست، و فرزдық، فرزдық شاعر که یک شاعر درباری بود، حالا بعضی‌ها می‌گویند فرزдық شیعه بوده، فرزдық شیعه کجا بود! فرزдық یک شاعر درباری مثل بقیه‌ی شاعران آن روز بود حالا در دلش آیا اعتقاداتی نسبت به اهل بیت داشته یا نه، ممکن است حالا یک چیزهایی در شاعران عبدالملک و خاندان او و بنی‌امیه و اهل همان کارهایی که شعری آن روز بودند و شاعر برجسته‌ی زمان خودش هم بود، اوّل شاعر زمان خودش. آن هم در حاشیه‌ی هشام بود، جزو اطرافیان، نوکرها و دوستان او بود. آن‌جا، ایستاده بود او علی بن الحسین را می‌شناخت و در تاریخ «وَ كَانَ مِنْ أَجَبِنَ النَّاسِ» این نکته است که فرزдық یکی از ترسوترین مردم است، در شرح حال فرزдық این جور نوشتند. «وَ كَانَ مِنْ أَجَبِنَ النَّاسِ» آدم ترسویی هم بود از آن آدمهای شجاع دهان‌داری که حاضر باشد دل به دریا بزند نبود، اما واقعیت آن قدر متألّف بود و آن قدر تحت تأثیر قرار می‌داد همه را که این شاعر درباری متنعم از دستگاه بنی‌امیه و شخص هشام و خودش هم این قدر ترسو نتوانست طاقت بیاورد ذوق شعری اش این‌جا به حرکت در آمد و آن قصیده‌ی معروف را همان‌جا آنّا انشاء کرد، لا اقل چند بیتش آن‌جا انشاء کرد، بقیه‌اش را هم بعداً تکمیل کرد.

«هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْءَ وَطَأْتَهُ * وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ» این کسی است که سرزمین

مگه او را می شناسد، این کسی است که زمزم و صفا او را می شناسند، این کسی است که عرفات و منا او را می شناسند، این کسی است که همه ی نیکان و پاکان او را می شناسند، این کسی است که ذرات این سرزمین به او عشق می ورزند و به او علاقه دارند، تونمی شناسی این کیه؟ این شاخه ی همان شجره ی مبارکی است که در این سرزمین روئید. این ها صاحبان اسلامند، این پسر دختر پیغمبر ﷺ است، بنا کرد با زبان بسیار فصیح در یک قصیده ی بسیار بلند و زیبا و هنرمندانه حضرت را توصیف کردن و ستودن، که البته هشام طبعی بود که عصبانی شد، شعر را شنید، اما بعد عصبانی شد دستور داد که فرزدق در یک جایی بین مدینه و مگه زندانی کردند او هم البته بعداً یک تملقی گفت، یک شعر دیگری گفت و از زندان آزاد شد. وضع امام سجاد علیه السلام به این جا رسید که دشمن هم نمی توانست از ستایش او مانع شود.

زنده نگه داشتن
عاشورا توسط امام
سجاد علیه السلام

وضع امام سجاد علیه السلام به آن جا رسید که وقتی در سال نود و پنج هجری آن حضرت به شهادت رسیدند، امام باقر علیه السلام در میان جمع کثیری از شیعیان و محبان و مخلصان و دوستان اهل بیت قرار گرفت، و این بر اثر زحمات آن حضرت و از برکات امامت و جهاد و تلاش آن بزرگوار بود. از ساعت اول در عصر عاشورا در کربلا شروع کرد و سی و پنج سال زحمت کشید، در مسجد شام آن خطبه را خواند، در مدینه سعی کرد در آن وضع اختناق ماجرای عاشورا را زنده بدارد، و کار را به این جا رساند.

البته دست مایه ی مبارزه ی امام سجاد علیه السلام همین ماجرای عاشورا بود. که واقعاً ماجرای عاشورا زنده کننده ی هر جامعه ای است که به آن اعتقاد و علاقه ای داشته باشد، و جامعه ی ما هم از ماجرای عاشورا خیرات و برکات زیادی را کسب کرده و باید هم چنان این حادثه را در یاد خودش حفظ کند. روایت شده، نقل شده که امام سجاد علیه السلام به صورت غیر مستقیمی در بین مردم مسأله ی عاشورا زنده می کردند. هر وقت خدمت حضرت آب می آوردند تا آن حضرت آب بنوشند، حضرت تا چشمشان به آب می افتاد بنا می کردند گریه کردن، و به یاد می آوردند و بر زبان جاری می کردند، که پدر بزرگوارشان را با لب تشنه در کربلا شهید کردند. هر وقتی که از کوچه های مدینه عبور می کردند، و می دیدند یک حیوانی گوسفندی چیزی را کسی می خواهد ذبح کند، می ایستادند، خب شخصیت حضرت شخصیت بسیار والا و ارجمندی بود و رو به قصاب می کردند، مردم هم متوجه می شدند که امام می خواهد چه چیزی بگوید، سؤال می کردند که آیا به این گوسفند آب دادی یا نه؟ بعد از این که آن شخص جواب می داد که دادم یا نه بعد می گفت من فراموش نمی کنم که پدرم حسین را در کربلا با لب تشنه شهید کردند. این حادثه ی عطش امام حسین علیه السلام با آن چیزهایی که آن بزرگوار به چشم خودش در کربلا دیده بود، این دستمایه و ابزار واقعی مبارزه ی امام سجاد علیه السلام در طول این زمان ها بود.

خب، من به همین جا اکتفا کنم، یک جمله هم دلم می خواهد ذکر مصیبت بکنم. روز سیزدهم

ماه محرم است، و دهه‌ی عاشورا را مردم ما انصافاً امسال خوب گذراندند و آن طوری که من شنیدم مجالس خیلی خوبی بود، بنده خودم هم در بین رزمندگان عزیز این شب‌های عزا را گذراندم و شاهد شور و حال عاشقانه‌ی جوانان شما در جبهه‌ی نبرد و خط دفاع از انقلاب و اسلام بودم. حقیقتاً حال این جوان‌ها یک حال عجیبی است و دیدم که چگونه این‌ها ماجرای عاشورا را لمس می‌کنند. مثل امروز و دیروزی همه‌ی ماجراها در صحرای کربلا تمام شده، آن جنگیدن و شدت و حرارت و توجه نیروهای دشمن به آن جا و محاصره‌ی خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، همه‌ی این‌ها تمام شده، تنها چیزی که از حادثه‌ی عاشورا در مثل دیروز و امروز باقی مانده، همان اجساد پاره‌پاره‌ی شهدای کربلا بر روی خاک‌های گرم کربلاست. که دل کسانی که حادثه را درست تصور کنند به درد می‌آورد و از اعماق می‌سوزاند.

در یکی از همین روزهایی که ما در خطوط جبهه حرکت می‌کردیم، یک نقطه‌ای بود که قبلاً دشمن متصرف شده بود، بعد نیروهای ما رفته بودند آن جا را مجدداً تصرف کرده بودند، بنده داشتم از این خطوط بازدید می‌کردم و به یگان‌ها و سنگرها و بچه‌های عزیز رزمنده‌مان سر می‌زدم، یک وقت دیدم یکی دو تا از برادران همراه من خیلی ناراحت، شتابان، عرق‌ریزان، آشفته، آمدند پیش من و من را جدا کردند از کسانی که داشتند به من گزارش می‌دادند که یک جمله‌ای بگویند، دیدم که این‌ها ناراحت‌اند گفتم چه شده؟ گفتند که ما داشتیم در این منطقه می‌گشتیم، چشم‌مان افتاده به جسد یک شهیدی که چند روز است بدن این شهید در زیر آفتاب این جا باقی مانده؛ من به شدت متقلب شدم و ناراحت شدم و به آن برادرانی که مسئول بودند در آن خط و منطقه، گفتم سریعاً این مسئله را دنبال کنید، جسد این شهید و جسد شهدای دیگر را هم که در این منطقه ممکن است باشند را جمع کنید و بیاورید، اما در همان حال در دلم گفتم قربان جسد پاره پاره‌ات یا ابا عبدالله، این جا انسان می‌فهمد که به زینب کبری (علیها السلام) چقدر سخت گذشت، آن وقتی که خودش را روی نعش عریان برادرش انداخت، و با آن صدای حزین، با آن آهنگ بی‌اختیار، کلمات را در فضا پراکند و در تاریخ گذاشت فریاد زد «يَا أَبَا الْمَظْلُومِ حَتَّى قُضِيَ، يَا أَبَا الْعَطْشَانِ حَتَّى نَدَا» پدرم قربان آن کسی که تا آن لحظه‌ی آخر تشنه ماند و تشنه لب جان داد. صلی الله علیه و آله یا ابا عبدالله. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

نمودار گفتار دهم



بخش چهارم:

امام باقر علیه السلام

گفتار یازدهم: دوران زندگی امام باقر علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

... زمام‌داری خودش انواع فسق و ظلم و فساد و تبعیض و جهل و خلاصه انحراف‌های گوناگون وجود داشت. اگر قرار بود احکام اسلامی و آیات قرآنی همان‌طوری که هست برای مردم تبیین بشود امکان ادامه‌ی حکومت و زمام‌داری و قبضه کردن قدرت برای این‌ها نبود این بود که دست به تحریف می‌زدند، تحریف را هم از چندین راه انجام می‌دادند یک‌نموا این بود که بعضی از فقهاء و علماء و محدثین و قراء و چهره‌های موجه و این‌ها را می‌فریفتند و در کنار خود نگاه می‌داشتند به آن‌ها پول می‌دادند یا آن‌ها را می‌ترساندند بعضی را با طمع، بعضی را با ترس وادار می‌کردند که همان چیزی را که مورد علاقه‌ی آن‌هاست در بین مردم ترویج کنند. لذا شما اگر به تاریخ یکی دو قرن اول اسلام نگاه کنید یک منظره‌ی عجیبی می‌بینید این قدر چهره‌ی معروف قدس و تقوی و علم انسان می‌بینید که این‌ها در خدمت حکام و زمامداران جور بودند و یک احکام عجیب و غریبی را به نام اسلام به خورد مردم دادند حالا ببینید مثلاً از باب نمونه این چه جور حکمی است که یک عالمی این جور بگوید که خدای متعال و قرآن که به ما گفتند از اولی الامر پیروی کنید این اولی الامر هر آن کسی است که به هر وسیله‌ای بر مردم تسلط پیدا کند این اولی الامر است ولو با دغل‌بازی و حيله و شمشیر و زور و قلدری و سرگردنه گرفتن بالاخره بتواند بر مردم حاکمیت پیدا کند این می‌شود اولی الامر. خب این قدر نامعقول و نادرست است که اگر به اسلام و به یک ریشه‌ی اعتقادی و ایمانی مردم متصل نشود برای کسی قابل قبول نیست، اما این‌ها آمدند این را به اسلام متصل کردند و از این‌گونه حرف‌ها زیاد زدند که در تاریخ یکی دو قرن اول اسلام از این قبیل مطلب الا ماشاء الله فراوان است. این چهره‌های نامدار را خلفا در کنار خودشان راه می‌انداختند مگه و مدینه می‌بردند، به مردم عرضه می‌کردند، در مجامع عمومی آن‌ها را مطرح می‌کردند، و

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۵/۰۹

۲. جافتا‌دگی نوار

آن‌ها را وسیله‌ای برای تأیید خودشان قرار می‌دادند که امام سجّاد (ع) در یک نامه‌ای به یکی از همین نامداران معروف زمان خودشان که محمدابن شهاب ظهري باشد نوشتند: گردن تو یک محور آسیایی شده که مظالم و ستم‌کاری‌های خلفا بر گرد آن می‌چرخد یعنی توشدی نردبانی که از تو این‌ها صعود کردند و به تخت سلطنتشان و زمامداریشان تکیه زدند و حقیقتاً این جور بود. یکی از راه‌های تحریف دین این بود این‌گونه افراد عالم‌نما و فقیه‌نما و مقدس‌نما و زاهدنما در خدمت خلفا بودند و هر چه که آن‌ها مایل بودند که مردم اعتقاد پیدا کنند این‌ها به نام دین آن را به خورد مردم می‌دادند بعضی از این‌ها هم در کتاب‌ها هنوز مانده و متأسفانه بسیاری از مسلمین هنوز به آن چیزها معتقدند.

تحریف اسلام به دست خلفا

یک راه تحریف این بود که خود خلفا وقتی که براریکه‌ی قدرت تکیه می‌زدند و احساس می‌کردند که هر چه بگویند مردم مجبورند از آن‌ها قبول کنند، یک حرفی را یک فکری را یک مبنایی را همین‌طوری مطرح می‌کردند به نام اسلام و به صورت فرهنگ رایج در می‌آوردند و این در همه جای دنیای اسلام مدام گفته می‌شد، مدام تکرار می‌شد، دهان به دهان می‌گشت تا می‌شد ذهنیت مردم مثل این‌که بعضی از سرداران دستگاه عبدالملک مثل حجاج و این‌ها معتقد بودند یا این جور اظهار می‌کردند که خلافت از نبوت بالاتر است، حالا این‌ها به این قانع نبودند که عبدالملک ابن مروان و اولاد عبدالملک و آن فسقه و فجرة به عنوان جانشینی پیغمبر (ص) باشند که این کلاهی بود برای سران‌ها بسیار گشاد و لباسی بود به قامت آن‌ها بسیار ناساز و بی‌اندام بود آن‌را غصب کرده بودند، اما به این هم اکتفا نمی‌کردند می‌خواستند ادعا بکنند که خلافت حتی از نبوت بالاتر است. «اكان يفضل الخلافة على النبوة» حجاج این جوری می‌گفت. استدلال هم می‌کرد که شما اگر کسی را در یک مسافرتی به جای خودتان بگذارید او خلیفه‌ی شماست، اما اگر از مسافرت یک نامه‌ای برای یک کسانی بفرستید این رسول شماست خب پیدا است خلیفه شما از رسول شما بالاتر است، یک استدلال پوچ مسخره‌ی این جوری را مطرح می‌کرد تا ثابت کند که عبدالملک بن مروان مثلاً از پیغمبر اکرم (العیاذ بالله) بالاتر است. یک چنین تحریف‌هایی در دین واقع شده بود و عامل اصلی ادامه‌ی سلطه‌ی بنی‌امیه و بنی‌عباس و مانع اصلی حکومت حق اسلامی همین فرهنگ غلطی بود که بر ذهن‌های مردم حاکم بود.

مبارزه فرهنگی
امام باقر (ع)

حالا ائمه می‌خواهند حکومت اسلامی درست را برپا کنند. می‌خواهند نظام علوی را برقرار بکنند، چه باید بکنند؟ اولین کار این است که ذهنیت مردم را عوض کنند فرهنگ به اصطلاح اسلامی ضداسلامی را که در ذهن مردم رسوخ کرده از آن‌ها بگیرند و جای آن را با فرهنگ خوبی و صحیحی و قرآن حقیقی و توحید واقعی جایگزین کنند این همان مبارزه‌ی فرهنگی است. پس مبارزه‌ی فرهنگی فقط نشستن و از احکام اسلام چیزهایی را بیان کردن بدون یک جهت‌گیری، بدون سمت‌گیری انقلابی و مبارزه‌ای نیست، این مبارزه نیست بلکه مبارزه‌ی فرهنگی این است که سعی کنند

ذهنیت و فرهنگ حاکم بر ذهن‌های مردم را عوض کنند تا راه را برای حکومت الهی هموار کنند و راه را بر حکومت طاغوتی و شیطانی ببندد. امام باقر این کار را شروع کرد باقر العلم الاولین یعنی این. حضرت شکافته‌ی حقایق قرآنی و دانش‌های اسلامی بود. واقعاً قرآن را برای مردم تبیین می‌کرد و لذا هر کسی که نفس امام باقر علیه السلام به او می‌خورد و او وابسته و سرسپرده نبود، سرش در آخور جایی بند نبود این یقیناً نسبت به وضع حاکمیت زمان نظرش برمی‌گشت، لذا بسیاری از مردم که افراد متوسطی هم بودند در زمان امام باقر علیه السلام گرایش پیدا کردند به مکتب اهل بیت به مکتب امامت به همان چیزی که در عرف رایج امروز ما به او تشیع گفته می‌شود تشیع یعنی این، یعنی پیروی از مکتب اهل بیت برای ایجاد حاکمیت حقیقی اسلام برای اعتلای حقیقی کلمه‌ی قرآن، و برای روشن و پیاده کردن معارف قرآنی در میان مردم.

هر کسی که امام باقر علیه السلام با او ارتباط پیدا می‌کرد و مطالب را به او می‌گفت ذهنیت او تغییر پیدا می‌کرد و عوض می‌شد این کار اول امام باقر علیه السلام بود که یک کار بسیار مهم و اساسی بود و بیشترین کار امام باقر علیه السلام هم این بود. کاری دیگر در زندگی آن حضرت هست که آن عبارت است از تشکل. یعنی چه؟ یعنی این معارف را همین تغییر و مبارزه‌ی فرهنگی را یک وقت انسان همین جور پرتاب می‌کند در میان جامعه خب مثل بذری است که انسان بی حساب آن بذر را بریزد تو یک سرزمینی، خب یک بذر سبز خواهد شد یکی از بین خواهد رفت یکی بعد از سبز شدن خشک خواهد شد، یکی بعد از سبز شدن لگد مال خواهد شد، از بین خواهد رفت خیلی مثمر ثمر نیست این جور بذر پاشیدن یک وقت نه آن باغبان ماهر آن زراعت‌گر چیره دست و عاقل علاوه بر این که بذر را می‌پاشد آن را حفظ هم می‌کند، حفظ او چگونه است؟ به این گونه است که یک عده‌ای را بگمارند افرادی را مأمور کنند در سرتاسر دنیای اسلام برای این که آن کسانی که تحت تأثیر این تبلیغات و تعلیمات عالیه قرار می‌گیرند، این‌ها اشکالاتشان را با آن‌ها برطرف کنند و مطرح کنند معرفت بیشتری پیدا کنند، تحت تأثیر القائنات دشمن قرار نگیرند، اشتباه نکنند، پیوستگی‌شان را با همدیگر حفظ کنند. خلاصه یک تضمین کافی برای سبز شدن این بذرهای سالم در آن سرزمین آماده و مستعد بوجود آوردن. یکی از کارهای امام باقر همین بود که کسانی را از شاگردان خود و از دوستان خود تربیت کند بالا بیاورد به صورت اختصاصی آن‌ها را مورد توجه قرار بدهد، شاگردان ویژه‌ی آن حضرت بعد از آن‌ها را به همدیگر وصل کند و در سرتاسر دنیای اسلام آن‌ها را به عنوان یک قطبی یک رکنی به عنوان وکیل خود نایب خود بگذارد که آن‌ها کار حضرت را دنبال کنند و ادامه‌ی تبلیغات و تعلیمات آن حضرت را به گردن و برعهده بگیرند این سازماندهی پنهانی امام باقر علیه السلام بود که از زمان قبل از امام باقر علیه السلام شروع شده بود، اما در زمان آن حضرت یک هیجان بیشتری پیدا کرد و البته در زمان امام صادق علیه السلام و امام موسی ابن جعفر علیه السلام به اوج خودش رسید این هم کار دیگر بود که کاری بسیار خطرناک بود لذا شما می‌بینید در روایات بعضی از

اصحاب امام باقر (علیه السلام) به عنوان اصحاب السر شناخته مثل جابر بن یزید جعفری.

جابر جعفری به عنوان اصحاب السرازداران، رازداران چه کسانی هستند؟ همین افرادی هستند که در گوشه و کنار دنیای اسلام در همه جا این ها حضور دارند و راهنمایی و دست گیری و هدایت و خلاصه اشباع ذهن های مردمان مستعد و علاقه مند به عهده ی این هاست، دستگاه هم هروقت این ها را پیدا می کرد این جور افراد را زیر سخت ترین فشارها قرار می داد. در کتاب ها ماجراهای زیادی را در مورد همین جابر بن یزید جعفری یکی از یاران امام باقر (علیه السلام) نقل کردند، می گوید در سفر حج با جابر جعفری بودیم آمدیم مدینه این چند روزی که در مدینه بودیم مرتباً خدمت امام باقر (علیه السلام) می رسیدیم می رفتیم، می آمدیم و جابر مثل این که در بهشت زندگی می کند، این قدر خوشحال و خشنود و شگفته بود که حد و حصری نداشت. بعد هم زیارتان تمام شد از مدینه با جابر بن یزید جعفری حرکت کردیم که برگردیم کوفه، اهل کوفه بودند و باز هم جابر سر حال و با نشاط و در مصاحبت چند روزی امام بزرگوار این قدر این شاد و پرو سرشار شده بود که دائماً می گفت و بحث و افاده می کرد و ما هم استفاده می کردیم. نزدیک مدینه که بودیم تازه مدینه خارج شده بودیم، دیدیم که یک نفری از طرف امام باقر (علیه السلام) که کسی آمد گفت یک نامه ای دارم برای جابر بن یزید جعفری نامه را داد گفت این نامه از امام باقر است می گوید من نگاه کردم دیدم نامه را که جابر بن یزید بنا کرد خواندن هر چه خواند چهره ی او بیشتر گرفته شد و در هم شد بعد هم نامه را پیچید و پنهان کرد و ما دیگر از آن ساعت تا کوفه وارد شدیم جابر را ما خندان ندیدیم در یک اندوه عمیقی فرو رفته بود می گفت من نفهمیدم چی شد. وقتی وارد کوفه شدیم فردای روز ورودمان من گفتم بروم به دیدن جابر بن یزید چون از بزرگان چهره های کوفه است، مرد عالم و محترم و موجهی است گفت وقتی رفتم نزدیک منزل جابر دیدم که جابر متأسفانه دیوانه شده، این پیرمرد از خانه آمده بیرون با چهره ی دیوانگان با هیئت دیوانگان و استخوان های پای گوسفند را به نخ بسته به گردنش انداخته و می دود این طرف و آن طرف با خاک بازی می کند می خندد، بچه ها هم آن را دنبال کردند و سنگ می زدند و دیوانه شده جابر، گفت خیلی متأسف شدم که این مرد محترم و موجه چطور شد که دیوانه شد و چند روزی گذشت همه ی کوفه فهمیدند که جابر بن یزید جعفری به جنون مبتلا شده و بعد از سه چهار روز از این ماجرا نامه ای از خلیفه هشام ابن عبدالملک آمد برای استاندار کوفه که شخصی است به نام جابر بن یزید جعفری چیزهایی به ما رسیده که این مرد بسیار خطرناکی است و با دستگاه محمد بن علی یعنی امام باقر مربوط است این را بگیر و برای ما بفرست یا این که به قتل برسان آن والی کوفه و استاندار کوفه گفت این جابر بن یزید کیست؟ تازه وارد این جا شده بود گفتند یک پیر مرد خوبی است، آدم مقدسی است، مرد عالمی است لکن متأسفانه چند روز است دیوانه شده او باور نکرد گفت خودم باید ببینم.

استاندار آمد در یکی از میدان های شهر دید بله این پیرمرد با لباس ژولیده با سر و روی آشفته با

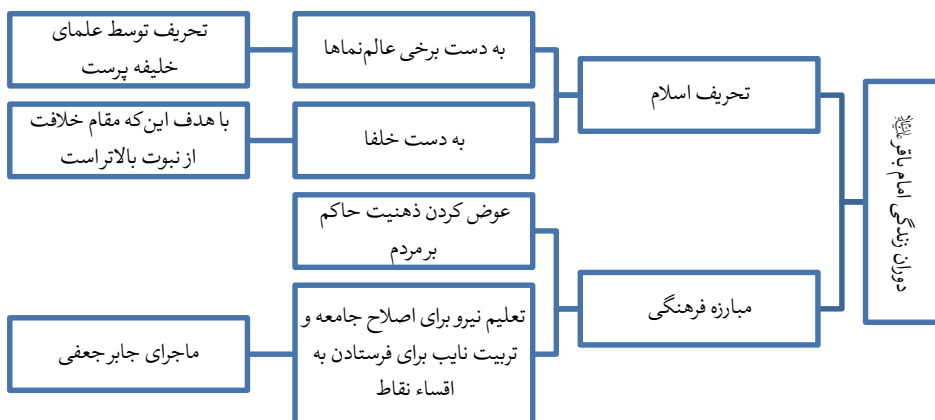
هیئت دیوانگی با بچه‌ها مشغول بازی کردن است و بچه‌ها او را سنگ می‌زنند اذیت می‌کنند بازی باهاش می‌کنند، سر به سرش می‌گذارند آن استاندار نفس راحتی کشید و گفت الحمدلله خون این پیرمرد از گردن ما برداشته شد، نامه نوشت که خاطر خلیفه آسوده باشد، این شخص دیوانه شده و خطری از ناحیه‌ی او متوجه نیست، بعد چندی هم آن خلیفه و آن دستگاه دگرگون و عوض شدند، جابر هم به حال اولش برگشت معلوم شد که این دیوانگی، دیوانگی مصلحت آمیز بود و نکته‌ی اصلی قضیه این جاست که امام باقر آن چنان با دقت این سازماندهی مربوط به شیعیان را زیر نظر دارند و شخصاً خودشان هدایت می‌کنند که به مجرد این که اطلاع پیدا می‌کنند حالا یا به خاطر علم نورانی و قلب پاک و منورشان که از الهامات غیب باشد این مطلب را فهمیده باشند یا این که در دستگاه خلیفه یک کسانی داشتند که به امام باقر خبرها را می‌رساندند که یک چنین چیزی وجود دارد که این هم قابل تصور است و بعید هم نیست به هر طریق که امام باقر مطلع می‌شوند که این شخص زیر نظر دستگاه هست و خطر برای او هست، فوراً به او اطلاع می‌دهند و به او توصیه می‌کنند که خودت را به دیوانگی بزنی، او هم خودش را به دیوانگی می‌زند تا جاننش از مرگ نجات پیدا می‌کند، باز دوباره همان کار خودش را از سر می‌گیرد و آن تلاش مداوم و آن مبارزه را ادامه می‌دهد. این وضع سازماندهی دوران امام باقر علیه السلام.

بنابراین وقتی مابه‌زندگی این بزرگوار نگاه می‌کنیم می‌بینیم در مدت تقریباً بیست و یک سال خلافت امام باقر علیه السلام از سال نود و چهار یا نود و پنج تا صد و چهارده هجری که دوران خلافت امام محمد باقر علیه السلام بوده این بزرگوار در این دوره و در این مدت هم به کار فرهنگی یعنی مبارزه‌ی فرهنگی و فکری و هم به کار سیاسی و تشکیلاتی و سازماندهی با شدت تمام اشتغال داشتند و نتیجه این شد که دوران امام صادق علیه السلام دوران شکوفایی مبارزات تشیع بود، که حالا بحث زندگی امام صادق علیه السلام جداگانه است و این که آمادگی نهضت اهل بیت آن طور که از بعضی از روایات استفاده می‌شود اساساً برای دوران امام صادق علیه السلام بوده که حالا وارد آن بحث نمی‌شویم این یک خلاصه‌ای از زندگی این بزرگوار است که در دوران خلافت و امامت و خلافت معنوی و باطنی که مشغول یک مبارزه‌ی این چنینی بودند و بارها مورد تعرض دستگاه خلافت قرار گرفتند دو مرتبه حداقل تبعید به شام شدند یا احضار شدند و زیر فشار دستگاه قرار گرفتند و مدت‌ها تحت نظر بودند آخر هم به خبثات دستگاه حاکم مسموم شدند و به شهادت رسیدند.

صلوات و رحمت الهی بر روح پاک این امام بزرگوار و امیدوارم که ما با این توجه و با این بینش که زندگی ائمه علیهم السلام در همه‌ی دوران‌ها یک جهاد فی سبیل الله و یک مبارزه‌ی دائم، و مستمر بود بدانیم که راه حقیقی اسلام، راه جهاد مبارزه است که انشاء الله در خطبه‌ی دوم به بیانات امام هم در همین زمینه اشاره خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار یازدهم



گفتار دوازدهم: امام باقر (علیه السلام)؛ الگوی مبارزه شیعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا...^۲ ضنع صانع و هو الجواد الواسع. غفر اجناس البدائع و هو للكربات دافع و للدرجات رافع و...^۳ و اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صلّ و سلم و زد و بارك على نبيك و صفيك و خيرتك في خلقك، خاتم الانبياء و المرسلين و على آله و اصحابه سيما علي امير المؤمنين (عليه السلام) و الحسن (عليه السلام) و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن (عليه السلام) بن علي و الحجة بن الحسن (عليه السلام) صلواتك عليه و على آبائه الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين، اللهم منّ علينا بظهوره و فرجه كما مننت علينا بقيام الجمهورية الاسلامية و غلبة المؤمنين و خذلان الكافرين و المعاندين. اللهم صلّ على جميع الانبياء و المرسلين و صلّى على جميع الشهداء و الصالحين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ»^۴

بخشی از مطالب امروز درباره‌ی امام بزرگوار حضرت محمد بن علی (سلام الله علیه) است، که امروز مسلمانان و معتقدان به آن حضرت سالگرد شهادت پرافتخارش را برگزار می‌کنند، و بخش دیگری گزارشی از وضع جبهه‌های جنگ و پیامی به برادران مؤمن و فداکاری که در جبهه‌ها

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۷/۲۵

۲. جالافتادگی نوار

۳. همان

۴. انبیا: ۷۳

زندگی امام باقر (علیه السلام)

به نبرد مشغولند و نیز پیامی به همه‌ی ملت و پیامی به مسئولان و دست‌اندرکاران. اما مطلب اول که اولین خطبه را شامل می‌شود، درباره‌ی امام باقر (علیه السلام) است. این امام بزرگوار از سال نود و پنج تا سال صد و چهارده هجری، یعنی نوزده سال در میدان جهاد و مبارزه بود. اگر کسی ادعا کند که امام باقر یکی از سنگین‌ترین بارهای جهاد اسلامی را در مدت امامتش بردوش داشت، ادعای گزافی نکرده است. امام باقر در دورانی بار مسئولیت را بردوش می‌گرفت که عالم اسلام در زیر بار سنگین حکومت طاغوت یعنی خلفای جبّار مروانی کمر خم کرده بود. لازم بود که جامعه‌ی اسلام و مخصوصاً مبارزان و کسانی که دلشان در هوای حکومت اسلامی می‌تپید، سازماندهی و تشکیلات دهی کنند، لازم بود محوری، این عناصر پراکنده را جذب کند، هم به آن‌ها فکر و ایدئولوژی بدهد، هم آن‌ها را با وضع سیاست دستگاه حاکم آشنا کند و هم عناصر بالقوه فعال را به میدان مبارزه بکشاند و همه‌ی این‌ها در زمانی انجام می‌گرفت که شدت اختناق و فشار هشام بن عبدالملک و بقیّه‌ی خلفایی که در آن دوران به حکومت رسیدند در حدّ اعلای بود. در یک چنین دوران سیاه و پرخفقانی امام باقر این بار مسئولیت را به دوش گرفت، نوزده سال مبارزه کرد و من اگر بنا باشد درباره‌ی شرح زندگی امام باقر و آن حوادث پرشکوه و حماسه‌آفرین سخن بگویم باید ساعتهایی را صرف کنم، اما بدانید که امام باقر در طول این مدت توانست وضع را به جایی برساند که شیعی‌ی فداکار با اخلاص بعد از رحلت امام باقر انتظار آن را داشت که در طول چند سال کوتاه، حکومت اسلامی و علوی سرکار بیاید و همین‌طور هم می‌شد. اگر جریان نفاق آمیز بنی عباس به میان نمی‌آمد و زمینه‌ی ادامه‌ی انقلاب را از شیعیان فداکار و پاکباز نمی‌گرفت، یقیناً در همان سال‌های اول امامت فرزند امام باقر یعنی حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) حکومت عدل اسلامی به رهبری ائمه‌ی هدی سرپا می‌شد. امام باقر در دو جبهه مبارزه کرد، اولاً در جبهه‌ی فکر و اندیشه‌ی اسلامی و تبیین قرآن و اسلام راستین، ثانیاً در جبهه‌ی درگیری و برخورد سیاسی، و این برای ما یک درس بزرگ است. و همچنین برای برادران ما در کشورهای اسلامی که زیر بار اختناق و فشار طواغیت دست و پا می‌زنند و خفه می‌شوند، این یک درس است که از امام پنجم ما به یادگار مانده است. امام باقر این نوزده سال را چگونه تحمل کرد، این مهم است. امام باقر (علیه السلام) به برکت استعانت به خدا و صبر و خسته نشدن و فداکاری‌ها را وظیفه شمردن، قدرت آن را پیدا کرد که نوزده سال این مبارزه‌ی بی‌امان و دشوار را ادامه بدهد، شیعیان را با خود به صحنه‌ی مبارزه بکشاند و دشمن را به ستوه بیاورد. درس‌های اخلاقی که من و شما در کتاب می‌خوانیم و درباره‌ی آن تعمّق کافی نمی‌کنیم، دانه دانه توصیه‌های امام باقر به آن کسانی بود که باید مشکلات مبارزه را تحمل می‌کردند و پیش می‌رفتند. من یکی از این درس‌های ذی‌قیمت را امروز به یاد امام باقر (علیه السلام) و برای درس به ائمت اسلامی خودمان که انقلاب را آزمایش کرده است و صبر را در دوران زندگی پنج ساله‌ی اخیر آزموده است و ثمرات آن را دیده است و همچنین برای بقیّه‌ی ائمت‌های

اسلامی که این آزمایش را هنوز نکرده‌اند می‌خوانم و معنا می‌کنم.

امام می‌فرماید «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ؛ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»^۱ دو چیز کلید همه‌ی بدی‌ها است برای آن انسانی که در حرکت و در تلاش است، اول کسالت یافتن، از یک نواختی کار کسل شدن، و دوم احساس خستگی. اگر آن فرد یا جامعه‌ای که به یک حرکت بزرگ، یک تلاش دشوار مشغول است کسل بشود، یا اظهار خستگی کند و به ستوه بیاید، یقیناً همه‌ی بدی‌ها و شرور به او متوجه خواهد شد زیرا یک انسان و یک جامعه‌ی فداکار به مجرد این‌که توقف پیدا کرد و حرکت خود را از دست داد، همه‌ی سختی‌ها و بلاها به او رو خواهد کرد. «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ» کسل نشوید، اظهار خستگی نکنید، اگر در دوران مبارزه‌ی سخت و تاریکی که ما با رژیم جبار پهلوی داشتیم، مردم ما اظهار خستگی می‌کردند، این مبارزه به ثمر نمی‌رسید، امروز هم توصیه‌ی ما به ملت‌های مسلمان مخصوصاً به ملت مسلمان و برادر عراق و همچنین بقیه‌ی ملت‌هایی که حکام طاغوتی بر آن‌ها حکومت می‌کنند این است که کسل نشوند، اظهار خستگی نکنند. البته اختناق و شدت زیاد است، اما اگر جان فدایانی پیدا نشوند که این سختی‌ها و شدت‌ها را تحمل بکنند، هیچ انقلابی به ثمر نخواهد رسید، خدای متعال برای تلاش‌ها و فداکاری‌های سخت و دشوار یک اجر بزرگ قرار داده است، برادران و خواهران من شهادت اجرو مزد جهاد است. خدای متعال به ما گفته است جهاد کنید و جهاد کاری دشوار است، در آن سختی هست، در او رنج هست، چون انسان مجاهد رنج فراوانی می‌برد، باید اجر بزرگی هم بگیرد، اجر بزرگ مجاهدان در راه خدا شهادت است، هیچ اجری بالاتر از شهادت و کشته شدن در راه خدا نیست. من در پیام بعدی به برادرانی که در جبهه‌ها مشغول رزم‌آوری هستند در این باره بیشتر حرف خواهم زد. امام باقر به ما می‌آموزد که ما خسته نشویم، ما شیعه‌ی امام باقریم، یعنی باید آن راه را دنبال کنیم.

من فکر می‌کردم، دیدم دشوارترین امتحانات و بلیتاتی که در طول تاریخ اسلام وجود پیدا کرده است محنت و بلای صد و پنجاه سال و دویست سال زندگی ائمه‌ی هدی علیه السلام است. بزرگ‌ترین سختی‌ها و محنت‌ها بعد از یک انقلاب مربوط به آن دوران ائمه‌ی ما علیه السلام این محنت‌ها را تحمل کردند، مردم ما هم امروز باید همه‌ی محنت‌ها را تحمل کنند. باور کنید که وضعی که مردم ما امروز دارند مانند وضع یک ملت در حال جنگ نیست، بسیار بهتر است. این از ایمان مردم ما، از روحیه‌ی بلند مسلمانان انقلابی ما سرچشمه می‌گیرد، همچنین از برادر و دلسوزی و مردمی بودن مسئولان امر که همه‌ی نیرو و تلاش خود را به کار می‌برند تا وسایل زندگی مردم را فراهم کنند. البته سختی‌ها و محنت‌ها زیاد است، اما سختی‌های ملّتی که در حال یک جنگ بزرگ با ابرقدرتی مانند آمریکا است باید بیشتر از این می‌بود، اما مردم ما هر چه محنت هست تحمل

می‌کنند چون خودشان با ایمان با مسائل رو برو می‌شوند محنت‌ها زیاد نمی‌شود. ما در دزفول منظره‌ی شگفت‌آوری دیدیم، شهری که موشک‌های ویرانگر آتش‌زای مزدوران بعث عراقی آن شهر را ویران کرده و مورد تهاجم قرار داده البته بخشی از کوچه‌های شهر را ویران کرده، اما مورد هجوم قرار داده و تعدادی از انسان‌های بی‌دفاع و بی‌گناه را به قتل رسانده، در یک چنین شهری مردم به زندگی عادی خودشان مشغول هستند، احساس نمی‌کنند که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند و به آن‌ها شبیخون زده شده است، زندگی معمولی خود را ادامه می‌دهند، بازارها، دکانها باز، مردم در حال رفت و آمد، کسی از شهر بیرون نرفته است، شهر را ترک نگفته است، درود بر مردم مسلمان و مبارز دزفول و همه‌ی شهرهایی که مردمش به همین ترتیب عمل می‌کنند. که در گزارش جبهه‌ی جنگ ان‌شاءالله این را به عرض شما برادران و خواهران خواهیم رساند. باید همه‌ی ملت یک پارچه این جور باشند. از کم بودن بنزین، از نیاوردن وسیله‌ی نقلیه به خیابان، از کمبود بعضی از وسایل زندگی، از بعضی از محدودیت‌هایی که به طور طبیعی در دوران جنگ وجود دارد باید مردم کسل نشوند، خسته نشوند، اظهار به ستوه آمدن نکنند، بپذیرند.

امروز ای ملت ایران سرنوشت تاریخ انسانیت به دست شماست، شما هستید که اگر تحمل کردید و این انقلاب توانست بر توطئه و حيله‌گری ابرقدرت‌ها فائق بیاید و جای خودش را در دنیا باز کند، مسیر تاریخ انسانی تغییر کرده است. اما اگر شما کوتاه بیایید، خدای نکرده شما شکست بخورید که هرگز شکست نخواهد خورد این ملت بزرگ و انقلابی، آن وقت است که ابرقدرت‌ها سیطره‌ی شیطانی خودشان را باز بر سر ملت‌های محروم و مستضعف خواهند گسترانید. بنابراین «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجَرَ» این وصیت امام باقر علیه السلام است برای ما. تقوای خدا پیشه کنید، یاد خدا را از ذهن و دل نبرید، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند، در جنگ‌ها، در موقعیت‌هایی دشوار و سخت، خدای متعال سکینه، یعنی آرامش قلبی را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرد «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲ وقتی که آرامش در قلب ملتی پدید بیاید مشکلات بزرگ در مقابل او کوچک و خوار می‌شود. امروز دنیا روی شما ملت حساب می‌کند، امروز قدرت‌های بزرگ از شما می‌ترسند، امروز رژیم بعثی متجاوز عراق از شما ملت می‌هراسد، می‌داند که یک ملت مقاوم، یک ملت آبدیده، یک ملت فداکار و آماده‌ی شهادت شکست‌ناپذیر است. این رادیوهای وابسته‌ی بیگانه که سعی می‌کنند ذهن برادران و خواهران ایرانی را نسبت به مسائل جاری و موجود منحرف کنند، از چند چیز بسیار رنج می‌برند، یکی آمادگی مردم برای شهادت است. آن جوانی که می‌آید و گریه می‌کند که او را به میدان بفرستند

۱. همان

۲. رعد: ۲۸

۳. توبه: ۲۶

تا کشته بشود، آن جوانی که دست و پا و سلامتی خود را از دست داده است، اما با روحیه‌ی عالی می‌گوید منتظرم که خوب بشوم و دوباره به میدان جنگ برگردم، آن پدری که فرزندانش را به جبهه‌ی جنگ می‌فرستد و به آن‌ها توصیه می‌کند که بروید با دشمن خدا بجنگید و اگر از شما پرسیدند که چرا می‌جنگید، در جواب بگویید دشمن ما را کشته بود، ما زنده شده‌ایم می‌رویم از دشمن انتقام بگیریم. این ملّتی که چنین پدرانی، چنین مادرانی، چنین جوانانی و چنین عناصر فداکاری دارد، این ملّت شکست خوردنی نیست. هر وقت، هر زمان و روزی که ما از جبهه‌ی جنگ خواستیم که عده‌ای از برادران بیایند، داوطلبان بیش از اندازه‌ای که ما خواستیم قدم در راه نهادند و آمدند.

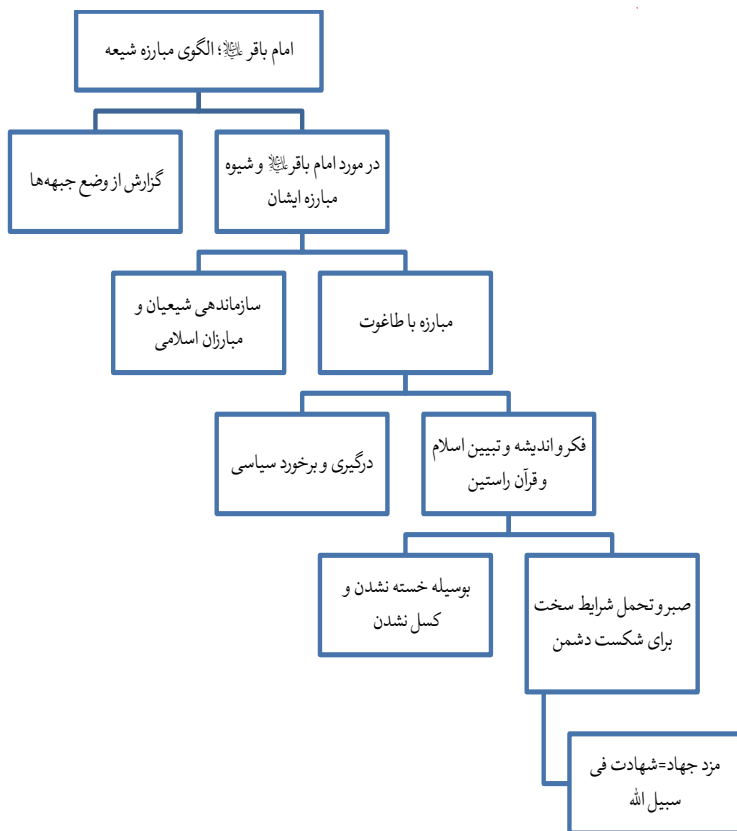
رویاری جبهه
کفر و اسلام

بنابراین بدانید ای مردم این ملّت شکست نمی‌خورد، شما پیروزید، شما نه فقط برای مزدوران بعثی متزلزل که یقیناً چیزی از عمرشان نمانده است، بلکه بر آن اربابانی که این‌ها را تحریک کرده‌اند و حالا هم به این‌ها سلاح و لوازم یدکی می‌دهند و تبلیغات را به سود این‌ها عمل می‌کنند، بر آن‌ها هم پیروز هستید. ان شاء الله با همّت شما، مردم برادر عراق بتوانند زندگی اسلامی راحتی را بدست بیاورند و نفسی به راحتی بکشند. شما برادری خودتان را با آن‌ها انجام بدهید، آن‌ها هم به تکلیف خودشان عمل می‌کنند و دارند می‌کنند. امروز در این جبهه‌های جنگ برادرانی که از عراق برگشته‌اند مانند داوطلبان معمولی ما به جنگ می‌روند با مزدوران بعثی و صدامی می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند. همین حالا یکی از برادرانی که در خرمشهر با مزدوران عراقی می‌جنگید و خودش عراقی است و در آن جبهه شهید شده است جنازه‌اش را شاید تا این ساعت به دانشگاه آورده باشند، بعد از پایان نماز جمعه جنازه‌ی این برادر عراقی را تشییع بکنید، از او احترام کنید و بفهمانید به بوق‌های تبلیغاتی صدامی ابله که می‌گوید جنگ ما با ایران جنگ عرب و فارس هست، بفهمانید که نه، جنگ ما جنگ کفر و اسلام است. صدام در جبهه‌ای قرار دارد که هر کس دیگر از هر ملیت دیگر با هر زبان دیگر در آن جبهه قرار بگیرد ما با او می‌جنگیم و او هم با ما می‌جنگد. جنگ، جنگ بین کفر و اسلام و بین خدا و شیطان است.

پروردگارا پیروزی اسلام و مسلمین را تسریع بفرما. پروردگارا همت و اراده و قاطعیت به تک تک ما عطا کن. پروردگارا عشق به شهادت و خود شهادت را به ما عرضانی بدار. پروردگارا مام این اُمّت، این قلب تپنده‌ی که همه‌ی این تحرکها را هدایت می‌کند و اداره می‌کند، برای ما، برای انقلاب، برای انسانیت حفظ کن. پروردگارا مجروحین جنگ که در حقیقت شهیدان زنده هستند، این کسانی که هدف حمله‌ی دشمن قرار گرفتند، خودشان را در معرض خطر قرار دادند، در راه جنگ، در میدان جنگ دچار زخم و جراحت شدند، برای این‌که بتوانند باز هم به بقیه‌ی وظایف خود عمل کنند، آن‌ها را شفا عنایت کن.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دوازدهم



بخش پنجم:

امام صادق علیه السلام

گفتار سیزدهم: تشکیلات امام صادق علیه السلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلّها على جميع نعمه كلّها. و اشهدان لاله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائكته و رسله. و اشهدان محمداً عبده المنتجب و رسوله المرتضى ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كلّه و لوكره المشركون. اللهم صلّ على حبيبك و نبيّك و رسولك، خاتم انبيائك و صلّ على عليّ امير المؤمنين عليه السلام و صلّى على الحسن عليه السلام و الحسين و عليّ بن الحسين و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمد بن عليّ و عليّ بن محمد و الحسن عليه السلام بن عليّ و الخلف الهادي المهدي حجبك على عبادك. اللهم صلّ على ولي امرک و امنن علينا بظهوره و تعجيل فرجه كما مننت علينا بقيام وليّه و نائبه الامام الخميني. اللهم صلّ على جميع الانبياء و المرسلين و صلّى على جميع الشهداء و الصّالحين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

به مناسبت سالگرد شهادت امام بزرگوار حضرت جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قبل از آنی که به گزاره ای کوتاه از زندگی آن حضرت اشاره بکنم سخن کوتاهی از آن بزرگوار برای الهام گیری مختصراً بخوانم و ترجمه کنم. فرمود «إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ تَعَرَّضُوا لِدُخُولِ الْوَهْنِ عَلَيْهِمْ، وَ سَمَانَةِ الْأَعْدَاءِ بِهِمْ»^۲ یعنی در میان یک جمع نزدیک به هم، چه یک جمع خویشاوند و چه یک جمع دوست و چه یک جمع همکار، اگر این سه خصوصیت نباشد دچار وهم و سستی و شماتت و ملامت دشمنان خواهند شد. آن سه خصوصیت که در هر جمعی باید باشد این است «و هي: تَرْكُ الْحَسَدِ فِيمَا بَيْنَهُمْ؛ لِئَلَّا يَتَحَزَّبُوا فَيَتَسَنَّتْ أُمُورُهُمْ»^۳ اول این که به یکدیگر حسد

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۶/۱۴

۲. محمدی ری شهری، محمد؛ دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۵، ص ۱۲۰، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۳۹۱

۳. همان

نورزند زیرا حسد آن‌ها را دسته دسته می‌کند و کار آن‌ها پراکنده می‌شود «وَالْتَوَاضَعُ؛ لِيَكُونَ ذَلِكَ حَادِيَا لَهُمْ عَلَى الْأُلْفَةِ»^۱ دَوم این‌که با یکدیگر ارتباط و رفت و آمد و دیدار داشته باشند، زیرا این آن‌ها را به همدیگر نزدیک‌تر می‌کند و میان آنان الفت برقرار می‌کند. «وَالْتَعَاوُنُ؛ لِيَتَسَمَّيَهُمُ الْعِزَّةُ»^۲ سَوم این‌که با یکدیگر همکاری انجام بدهند زیرا این موجب می‌شود که عزّت، همه‌ی آن‌ها را در برگیرد. این سه خصوصیت برای هر جمعی که به نحوی با یکدیگر ارتباط و نزدیکی دارند لازم الرعایه است. امید است ان شاء الله همه‌ی دست‌اندرکاران سطح بالا در جامعه‌ی ما، همه‌ی جمعیت‌هایی که با یکدیگر کار مشترکی را انجام می‌دهند و همچنین همه‌ی مردم، برادران و خواهران مسلمان این سه توصیه‌ی مهم را از امام بزرگوار به یاد داشته باشند.

زندگی امام
صادق علیه السلام

، اما سخن کوتاهی درباره‌ی امام صادق. امام صادق علیه السلام مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود، اما مرد علم و دانش بودنش را همه بسیار شنیده‌اید، محفل درس امام صادق علیه السلام و میدان آموزشی که آن بزرگوار بوجود آورد، هم قبل از او و هم بعد از او در تاریخ زندگی امامان شیعه بی‌نظیر بود، همه‌ی حرف‌های درست اسلام و مفاهیم اصیل قرآن که در طول چند قرن، در طول یک قرن و اندی تحریف شده بود به وسیله‌ی مغرضان و مفسدان یا جاهلان، همه‌ی آن‌ها را امام صادق علیه السلام به شکل درست بیان کرد و همین موجب بود که دشمن از او احساس خطر کند، اما مرد مبارزه بودنش را کم‌تر شنیده‌اید، امام صادق علیه السلام مشغول یک مبارزه‌ی دامنه‌دار و پیگیر بود، مبارزه برای قبضه کردن حکومت و قدرت و به وجود آوردن حکومت اسلامی و علوی. یعنی امام صادق علیه السلام زمینه را آماده می‌کرد تا بنی‌امیه را از میان ببرد و به جای آن‌ها حکومت علوی را که همان حکومت راستین اسلامی است برسرکار بیاورد. این در زندگی امام صادق علیه السلام برای کسی که دقت کند و مطالعه کند آشکار است، اما آن بعد سَوم را اصلاً بسیاری نشنیده‌اند، مرد تشکیلات. امام صادق علیه السلام یک تشکیلات عظیمی از مؤمنان به خود و از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام از اقصای خراسان و ماوراء النهر تا شمال آفریقا بوجود آورده بود.

تشکیلات

تشکیلات یعنی چه؟ یعنی این‌که وقتی امام صادق علیه السلام اراده می‌کند، آن‌چه را که او می‌خواهد بدانند، نمایندگان او در سراسر آفاق عالم اسلام به مردم می‌گویند تا بدانند. یعنی از همه‌جا وجوهات و بودجه برای اداره‌ی مبارزه‌ی سیاسی عظیم آل علی جمع کنند. یعنی وکلا و نمایندگان او در همه‌ی شهرها باشند که مردم پیروان امام صادق علیه السلام به آن‌ها مراجعه کنند و تکلیف دینی و همچنین تکلیف سیاسی خود را از آن حضرت بپرسند. تکلیف سیاسی هم مثل تکلیف دینی واجب الاجراء است. بعضی نگویند فلان حرف فتوای فقهی است، این را ما قبول داریم، فلان

۱. همان

۲. همان

حرف نظر سیاسی است، این را عمل نمی‌کنیم. این حرف همان حرف قدیمی استعمار است، جدایی دین از سیاست. آن کسی که برای ما واجب الاطاعة و ولی امر است، فتوای مذهبی و اسلامی اش در باب نماز، زکات، روزه، بقیه‌ی واجبات، با فتوای سیاسی و فرمان سیاسی در زمینه‌ی جهاد، روابط سیاسی، روابط داخل کشور و همه‌ی مسائل یکسان است، همه واجب الاطاعة است. امام صادق یک چنین تشکیلات عظیمی را بوجود آورده بود و با این تشکیلات و به کمک مردمی که در این تشکیلات بودند با دستگاه بنی‌امیه مبارزه می‌کرد. البته سرگذشت امام صادق بسیار مهم و آموزنده است، ده سال با بنی‌امیه و مدت طولانی دیگری با بنی‌عباس مبارزه کرد، در هنگامیکه پیروزی او بر بنی‌امیه حتمی بود بنی‌عباس به عنوان یک جریان مزاحم و فرصت طلب آمدند میدان را گرفتند و بعد از آن امام صادق هم با بنی‌امیه و هم با بنی‌عباس مبارزه کرد. دقیقاً همان وضعی که امروز هست. امروز خط امام امت هم با خطوط اموی، یعنی خطوطی که وابسته‌ی به جناحهای مربوط به رژیم قبل و حامیان بین‌المللی اوست، و هم با خط عباسی یعنی آن کسانی که می‌خواهند محصول حرکت و تلاش عظیم اسلامی مردم را در خط خواسته‌ها و مطامع، یا اهداف و نظرات سیاسی خود از آن استفاده کنند، با هر دو خط امروز خط امام مبارزه می‌کند و امام امت بر مسند امام صادق (علیه السلام) که پدر معنوی او و پدر نسبی اوست نشسته است و همان راه را و همان خط را دنبال می‌کند و سرنوشت روحانیت اصیل اسلام با سرنوشت امام صادق یکی بود و اگر چه مدتی از هم جدا شده بود این دو خط، اما به فضل پروردگار و به همت عالمان دین‌شناس بزرگوار، این دو خط به هم پیوست. مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم در روز شهادت امام صادق (علیه السلام)، شهادت گاه و قتلگاه شهیدان روحانیت شد و نهضت عظیم و انقلاب مقدس و مردمی مردم ایران با رنگ خون در مدرسه‌ی فیضیه یعنی پایگاه علم و پایگاه دین، نطفه‌ی مبارزات منعقد شد و علم و دین جعفری، مدرسه‌ی فیضیه که دانشگاه امام صادق بود، با جهاد امام صادق هم همراه شد.

امروز همچنین سالگرد شهادت شهیدان فیضیه نیز هست. در سال ۱۳۴۲، بگذارید من این تاریخ را در دو کلمه به طور خلاصه بگویم زیرا امروز جزو کارهایی که دشمنان دین و راهزنان معنوی و راهزنان دل مشتاقان بی‌گناه انجام می‌دهند این است که تاریخ این مبارزه را تحریف می‌کنند، در روز دهم فروردین سال ۱۳۴۲ که مصادف با وفات امام صادق (علیه السلام) بود، در مدرسه‌ی فیضیه طلاب علوم دینی و علماء و مراجع جمع شده بودند، مردم هم به تعداد بسیار زیادی در آن جا بودند، پایه‌های اولی جنبش روحانیت مبارز و مردم مسلمان، آن روز داشت چیده می‌شد و نظام جبار پهلوی خیال می‌کرد اگر همین پایه‌های اول را منهدم بکند مبارزه‌ی ملت ایران از بین خواهد رفت. فکر می‌کرد باید روحانیون را مرعوب کند، فکر می‌کرد باید مدرسه‌ی فیضیه را ویران کند، چشم علماء و طلاب را بترساند که دیگر به فکر نیافتند در مساجد، در شهرها، در روستاها،

فاجعه فیضیه

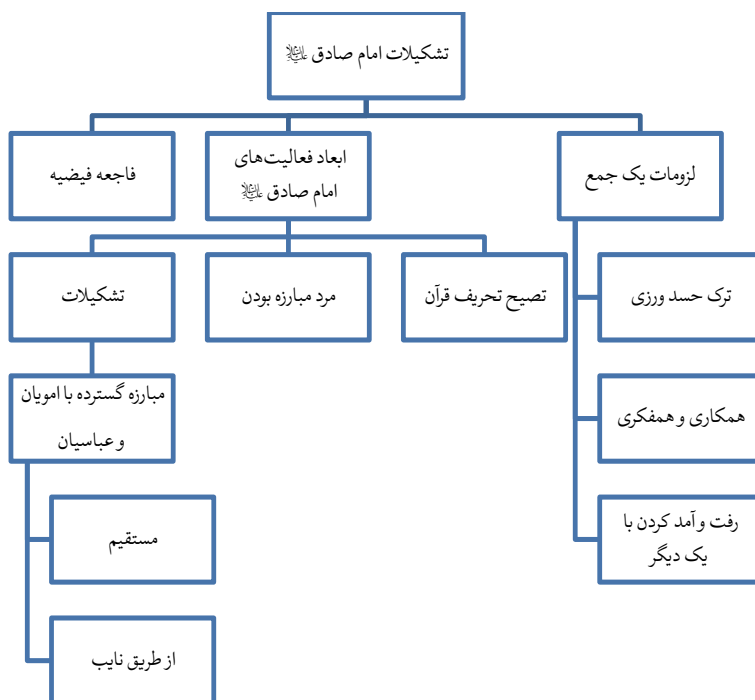
در بازارها، در میدان‌ها، منبر بروند و حقایق را افشاء کنند و مردم را به مبارزه‌ی عمومی دعوت کنند، این بود که از این فرصت استفاده کردند، مدرسه‌ی فیضیه سرشار از جمعیت بود، ناگهان مزدوران دستگاه پهلوی ریختند توی مدرسه‌ی فیضیه، اول با چوب و چماق، و بعد با سلاح و با هر وسیله‌ی ممکن مردم را بیرون کردند، طلاب را در مدرسه نگه داشتند و طلاب را آن قدر زدند که تعداد بسیاری مجروح شدند، بعضی شهید شدند، حتی طلاب بیگانه را از بالای پشت بام مدرسه‌ی فیضیه روی زمین انداختند. برای اول بار در حوزه‌ی روحانیت اسلام در سالیان اخیر، بلکه در دهه‌های اخیر موج خون پای نهال انقلاب را آبیاری کرد. خیلی‌ها آن روز دلشان را از دست دادند. بنده فراموش نمی‌کنم همان روز مدرسه‌ی فیضیه، اول شب خیابانهای شهر قم وضع عجیبی داشت، یک عمامه به سر جرأت نمی‌کرد توی خیابانها حرکت کند. کماندوهای دستگاه پهلوی می‌ریختند هر عمامه به سری را به قصد کشتن می‌زدند. بنده با یک چنین وضعیتی از کوچه پس کوچه‌ها خودم را رساندم منزل امام، امام اول غروب بود مشغول نماز بودند، آن چنان حالت طمأنینه و وقار و سکونت این مرد بزرگ، این مرد الهی و ربّانی شگفت‌آور بود که دل هر انسان مضطربی را تسکین می‌داد و آرامش می‌بخشید. آن روز بعد از نماز جمع شدیم در حدود شاید صد، صد و پنجاه تا طلبه در اتاق منزل امام، ایشان صحبت کردند خطاب به طلبه‌ها، گفتند نترسید، مرعوب نشوید، عقب ننشینید، این‌ها رفتنی هستند و شما ماندنی. خیلی‌ها آن روز نمی‌فهمیدند امام چه می‌گوید، خیلی‌ها به صورت یک وعده فقط به این مسأله نگاه می‌کردند، اما شما می‌بینید امروز که هجده سال، هفده سال از آن تاریخ می‌گذرد، آن‌ها رفتند و ملت ایران و مبارزان و پیشاهنگان و جان فدايان انقلاب اسلامی ماندند و خواهند ماند.

امروز هم امام با همان سکونت، با همان آرامش قلب، با همان سکینه‌ی روحی به ما می‌گوید ای ملت ایران نترسید، مرعوب نباشید، سیاست استکبار و کفر جهانی رفتنی است و انقلاب ایران و مردم مسلمان ایران ماندنی هستند. (با این که سفارش کردم در هفته‌ی گذشته، برادران در اثنای خطبه اگر تکبیر هم می‌گویند، آن قدر آن را دنباله برایش درست نکنند که از صورت ذکر خدا خارج بشود و احیاناً وسط خطبه اشکال پیدا بکند). بنابراین مبارزات ملت ایران در مدرسه‌ی فیضیه نطفه‌اش منعقد شد و مدرسه‌ی فیضیه پایگاه علم و پایگاه دین بود، پس مبارزات مسلمانان در ایران و انقلاب عظیم ایران هم اسلامی بود و هم آگاهانه و عالمانه. به همین ترتیب پیروزی نصیب علم و دین شد در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی. همچنین باید در تداوم انقلاب همواره عنصر دین و عنصر علم را فراموش نکنیم، این چیزی است که برای انقلاب ما یک بافت اصلی است و نمی‌شود آن را از انقلاب ایران جدا کرد. انقلابی با نام خدا، با یاد خدا، با دین و با آگاهی. اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات. اللهم اغفر لشهداءنا الابرار. پروردگارا، این دعایی است که از دل همه بر می‌خیزد، بسیاری از برادران هم به من تذکر دادند که من دعا کنم، به مناسبت یاد آن سکونت

و آرامش روحی و قلبی شگفت‌آور امام بزرگ این امت، دعا کنیم، پروردگارا به حقّ این روز بزرگ،
به حقّ این دل‌های تپنده‌ی مؤمن و به حقّ مقام و جلالت امام صادق، امام این امت، این قلب
تپنده‌ی این انقلاب را برای ما همواره سالم و معزز بدار.

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

نمودار گفتار سیزدهم



بخش ششم:

امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَهُ الشَّرِيفَ و انتظار فرج

گفتار چهاردهم: مهدویت در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. احمده واستعينه واستغفره واستهديه واتوكل عليه واسلم واصلى على حبيبه ونجيبه وخيرته فى خلفه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقيه الله فى الارضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه: «بسم الله الرحمن الرحيم قال موسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی و اقبال به ذکر و خشوع در این ماه شریف و مبارک؛ ماه شعبان و ماه دعا و ماه انقطاع الی الله. در این روزها و شب‌ها رسول خدا ﷺ ذکر و دعا و نماز و صیام را به صورت یک عادت و یک رویه و سیره برای خود در می‌آوردند، و این نشانه‌ی اهمیّت این ماه شریف است؛ و چه بهتر که برادران و خواهران مؤمن و متقی در این ماه، این فرصت را مغتنم بشمارند، و با توجه به یاد پروردگار و خواندن ادعیه‌ی مأثوره‌ی بسیار پرمغز و پرمضمونی که در این ماه وارد شده است، دل را به تقوای الهی انس بدهند و محبت خدا را در دل خود راسخ کنند؛ و همچنین خود را برای ورود در آستانه‌ی ضیافت الهی در ماه رمضان آماده بسازند. از این فرصت و همچنین از فرصت این ساعت و این روز استفاده کنیم به برکت این شعائر عظیم الهی - نماز جمعه - از خدا بخواهیم که دل‌های ما را به پرهیز از گناه و رغبت به اطاعت و ثواب الهی و انس با خدای متعال آباد کند. بحثی که امروز به نظر رسید مناسب‌ترین و لازم‌ترین است، بحث کوتاهی است درباره‌ی مسأله‌ی مهدویت در اسلام و به خصوص در تشیع و مناسبت روز نیمه‌ی شعبان که به معنای حقیقی عید مستضعفین

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۱/۲۱

۲. اعراف: ۱۲۸

و مغلوبین عالم است، و قدری توجه به وجود مقدس ولیعصر ارواحناه فداه؛ که مختصراً عرض می‌کنم.

درباره‌ی مسأله‌ی امام زمان هم مباحث اعتقادی وجود دارد، و هم مباحث اجتماعی و انسانی. درباره‌ی هر دو نوع مسأله بحث زیاد شده است، و مطلب تازه که گفته نشده باشد در این زمینه حقیقتاً نیست. اما یک بُعد از این مسأله را من امروز عرض می‌کنم و آن مسأله‌ی الگوسازی جامعه‌ی اسلامی در روایات مربوط به امام زمان و مهدی موعود و امید ائمت‌های اسلامی و ملت‌های مظلوم و مقهور در طول تاریخ به یک آینده‌ی روشن و بی‌رنج و بی‌استضعاف. اجمال مسأله‌ی حضرت مهدی (ع) در اسلام این است که، همه‌ی فرقه‌های اسلامی -چه شیعه و چه سنی- متفق‌اند که در پایان دوره‌ی جهان، یک دوره‌ای وجود خواهد داشت که در آن یک حکومت الهی کامل و جامع با سیطری بر شرق و غرب عالم به عنوان حکومت مهدی تشکیل خواهد شد؛ و در این دوران احکام اسلامی به طور کامل و جامع اجرا خواهد شد؛ و این بدین معناست که تا قبل از دوران حضرت مهدی (ع) اسلام به صورت کامل و جامع در سطح جهان پیاده نشده است. نه این که در سطح دل یک انسان یا زندگی یک جامعه در ابعاد متعدد هم اسلام پیاده نشده، بلکه بدین معنا که مقصود و هدف اصلی پیغمبر اسلام و همه‌ی نبوت‌ها که بازسازی عالم و بازسازی انسان و رفع ظلم و رفع کفر و مقابله‌ی با نفاق و غلبه‌ی جنود رحمان بر جنود شیطان است، جز در زمان آن حکومت تحقق پیدا نخواهد کرد و تحقق پیدا نکرده است؛ و این همان مطلبی است که امام بزرگوار ما که گذشته از جنبه‌ی شخصیت سیاسی جهانی یک متفکر و حکیم برجسته‌ی اسلامی هستند، تاکنون چند مرتبه تکرار کردند و در گوشه و کنار در بعضی کشورهای اسلامی ایادی دست نشانده‌ی حکومت‌ها روی این مسأله جنجال کردند که چرا شما می‌گویید که هدف از بعثت خاتم الأنبیاء تاکنون محقق نشده، و حقیقت این است که این هدف محقق نشده. اگر محقق شده بود، امروز در دنیا باید ظلم و تبعیض و کفر و فساد و جهل و این همه نابسامانی وجود نمی‌داشت. چون هدف پیغمبر (ص) به صریح آیه‌ی قرآن «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» این است که آئین نبوی و الهی بر همه‌ی جوامع و بر همه‌ی برنامه‌ها و آئین‌های دیگر غلبه پیدا کند و ما به وضوح می‌بینیم که این کار نشده.

آن بعدی که مورد نظر من هست که امروز مختصراً بحث کنم، همین مسأله‌ی امید به یک آینده‌ی روشن هست. یکی از وسایل سرکوب ملت‌ها در طول تاریخ تزریق یأس و ناامیدی در آن‌ها بوده است. در زمان خود ما هم ما دیدیم مشاهده کردیم، در دوران مبارزات که بعضی از زبانها و حنجره‌های یا مغرض یا نادان به مبارزین در کشور خود ما همواره هشدار می‌دادند، که مبارزه ثمری

اتفاق نظر
فرقه‌های اسلامی
به وجود موعود

امید به آینده
روشن و موعود
آخرالزمان

ندارد و نمی‌توانید بر ظلم و جور و قهر دستگاه‌ها پیروز بشوید، در دیگر کشورها هم همین امروز به وسیله‌ی عوامل و ایادی دستگاه‌های استکبار همین تبلیغات می‌شود و یک یاسی به طور مزمن در دل ملت‌ها به وجود آوردند، که برسطله‌های قاهر عالم تسلط ممکن نیست.

در طول تاریخ هم همیشه همین‌طور بوده، لذا یکی از رازهای موفقیت انقلاب‌های پیروز این بود که در دل مردم امید ایجاد کنند. در این آیه‌ای که عرض کردم، تلاوت کردم در ابتدای خطبه موسی - نبی خدا - به بنی اسرائیل که در نهایت ضعف و اختناق به سر می‌بردند، و عوامل دلسردی و نومیدی برای آن‌ها بسیار زیاد بود، یک سنت الهی را بیان کرد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا»^۱ به قوم خود گفت [به خدا] از خدا استعانت بجوئید و مقاومت کنید، صبر کنید، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ»^۲ زمین متعلق به خداست در قبضه‌ی قدرت خداست، همه چیز دست خداست. «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ یعنی این ودیعه‌ی الهی در دست آن کسانی قرار می‌گیرد که خدا اراده کند، و شما می‌توانید به وسیله‌ی تقوا و عمل بر طبق اراده‌ی الهی خودتان را آن کسانی قرار بدهید که خدا می‌خواهد زمین را در اختیار آن‌ها قرار بدهد. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» این یک حکم کلی است؛ عاقبت - فرجام کار - به نفع مردم با تقواست، که تقوا با آن معنای وسیعی که دارد در این جا شاید این جور معنا می‌دهد که آن کسانی که از ورود در مرز محرمات الهی اجتناب می‌کنند، به وظایف خودشان عمل می‌کنند، آن‌چه را که خدا از مؤمنین خواسته انجام می‌دهند، فداکاری لازم را می‌کنند، انفاق لازم را می‌کنند، و اگر یک عده انسان این جور باشند - یعنی فداکاری کنند، انفاق کنند، تلاش کنند، تنبلی نکنند - این جمعیت با این خصوصیات بدون شک پایان کار را خواهند برد و آینده متعلق به آن‌ها خواهد بود.

همان چیزی که ما در مبارزه‌ی خودمان و در انقلاب خودمان به رأی‌العین مشاهده کردیم، امروز هم در میدان جنگ داریم مشاهده می‌کنیم، که ملت ما با ایثار خودش، با فداکاری، با انفاق، با تلاش، تنبلی نکردن، به زمین نچسبیدن، دارد دنیای مجهز استکباری را به مبارزه می‌طلبد، و هر جا با این دنیا مواجه می‌شود، در مقابل چشمان حیرت‌زده‌ی مردم دنیا به غول تا دندان مسلح استکبار با مشت ضربه وارد می‌آورد؛ این همان «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» است. در مقیاس تاریخ بشری هم همین معنا وجود دارد، یعنی عاقبت در جریان تاریخ متعلق به متقین است؛ این خود نشان دهنده‌ی این است که در پایان تاریخ بشر در یک فصلی که ما نمی‌دانیم این فصل چقدر طول خواهد کشید، و شاید ادامه‌ی آن فصل به قدر همه‌ی گذشته‌ی تاریخ بشر باشد، یک حکومتی، یک نظامی در دنیا در سطح جهان بر سرکار خواهد آمد، که آن نظام نظام الهی است. یعنی در

۱. اعراف: ۱۲۸

۲. همان

۳. همان

آن نظام چند خصوصیت وجود دارد، اولاً هیچ یک از بدی‌ها و شقاوت‌های بشری در سطح اجتماعی وجود ندارد؛ نه این‌که همه‌ی انسان‌ها به فرشته تبدیل خواهند شد یا خوب خواهند شد، بلکه بدین معنا که در سطح جامعه دیگر ظلم نیست؛ دیگر تبعیض نیست؛ دیگر غلبه و قهر جمعی بر جمعی و نظامی بر ملت‌ی وجود ندارد. انسان‌ها از مواهب طبیعت برخوردار می‌شوند، این هم خصوصیت دوم؛ این دنیایی که به شعامت جهالت انسان‌ها و تنگ‌نظری انسان‌ها و ظلم و زوری که جمعی از انسان‌ها بر جمع دیگری کردند برکاتش را هنوز آن چنان که هست به بشر ارائه نداده، برکات خودش را در اختیار بشر خواهد گذاشت. این کروی زمین یک گنجینه‌ی عظیم برکات مادی الهی است، و این‌ها هم چنان‌که در طول قرن‌های متمادی بسیاری از منابع زمین کشف نشده بود و بشر از نفت و نم‌ی دانه منابع دیگر زیرزمینی و قوای فراوانی که در این عالم هست و الکتریسیته و دیگر چیزها خبری نداشت، هنوز هم در دل این طبیعت و در این زمین آن قدر امکانات، برکات به تعبیر روایات گنجینه‌ها وجود دارد که بر بشر پوشیده است، و ظلم انسان‌ها تبعیضی که وجود دارد مانع شده از این‌که این‌ها استخراج بشود.

امروز در کشورهای جهان سوم انسان‌ها از گرسنگی می‌میرند، در حالی که در زیر خاک‌هایی که آن‌ها بر روی آن راه می‌روند به میزان زیادی و چندین برابر آن‌چه که آن‌ها احتیاج دارند ذخائر الهی هست؛ در این زمین انرژی و استعداد روئیدن انواع و اقسام گیاهان هست. امکان جوشیدن و بدست آوردن آب‌های گوارا هست. در عین حال انسان‌ها به خاطر غلبه‌ی سلطه‌ها، به خاطر استثمار و استعماری که در دنیا هست در گوشه گوشه‌ی جهان همان‌طور که می‌بینید و می‌دانید از گرسنگی دارند می‌میرند. استعدادهای خود بشری هم استخراج نشده.

امروز در میان این چند میلیارد انسانی که روی زمین زندگی می‌کنند، استعدادهای فراوانی وجود دارد که هر کدام می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در آبادی جهان ایفا کنند؛ در حرکت تاریخ نقش داشته باشند، این‌ها ناشناخته‌اند. این کودکان مظلومی که از گرسنگی در اطراف دنیا جان می‌دهند، این ملت‌های مستضعف، این مردم نقاط دوردست از کجا که توی آن‌ها متفکرین بزرگ و دانشمندان بی‌نظیر و فلاسفه‌ی عظیم‌القدر و انسان‌های بسیار بزرگ استثنائی نتوان فرض کرد که به وجود بیاید، اما این‌ها شناسایی نشده هستند استعدادهای بشری دست نخورده، ضایع شده، از بین می‌رود و نابود می‌شود. در دوران آن حکومتی که ما می‌گوییم همه‌ی این بدبختی‌ها و نابسامانی‌ها از بین خواهد رفت. هم چنان‌که در روایات وجود دارد، تبعیض دیگر در آن دنیا وجود نخواهد داشت. ناامنی دیگر وجود نخواهد داشت. در آن دنیا جهالت وجود دیگر نخواهد داشت؛ که چند تا روایت من یادداشت کردم خواهم خواند، که گوشه‌های مختلفی از ترسیم آن دنیا را روایات اسلامی ما به ما نشان می‌دهند. یک چنین آینده‌ای به طور حتم و یقین در انتظار بشر است، و ما این خصوصیت را هم داریم که آینده‌ساز آن دنیا و دست قدرتمندی که بناست آن دنیا

را به وجود بیاورد و بسازد و اداره کند و راه بیاندازد و تحویل بشر بدهد.

او را هم می‌شناسیم و آن وجود مقدس ولی عصر - فرزند امام عسگری، مهدی موعود و صاحب الزمان است - که متولد شده و امروز در همین دنیا زندگی می‌کند؛ آن شبهاتی که مأمور شده بود درباره‌ی طول عمر و از این چیزها بیان بشود این‌ها را بارها و بارها گویندگان، نویسندگان مطرح کردند، برطرف کردند، آن‌ها قابل بحث نیست و چیزی نیست که ما وقتمان را به آن‌ها بگذاریم. ما دنیای آینده را می‌شناسیم، خصوصیاتش را اجمالاً می‌دانیم، آینده‌ساز و دست قدرتمندی که آن دنیا را بناست به وجود بیاورد و راه بیاندازد و اداره کند می‌شناسیم و خودمان را موظفیم آماده کنیم برای رسیدن به آن دنیا.

شبیه شدن به
حکومت مهدی
موعود

نکته‌ی اساسی در همین است، که وقتی آینده‌ای را به این روشنی برای یک ملت ترسیم می‌کنند، این چند فایده و نتیجه‌ی بسیار مهم دارد که ما از آن‌ها باید استفاده کنیم. یکی این است که الگوی یک جامعه‌ی اسلامی قبل از قیام قائم را به ما نشان می‌دهد؛ یعنی وقتی که در این روایات صحبت از تکمیل عقول هست در دوران حضرت مهدی، وقتی در این روایات صحبت از مساوات و برابری و عدم تبعیض هست، وقتی از ابتکار و خلاقیت هست، وقتی صحبت از این هست که منابع زیرزمینی - چه معدنی و چه کشاورزی - برای انسان آشکار خواهد شد، این در حقیقت به ما الهام می‌دهد که اگر قبل از آن روز موعود خواستید یک جامعه‌ای بسازید یک دنیایی بسازید باید بر طبق آن الگو بسازید. باید چیزی شبیه سازی آن روز برای خودتان به وجود بیاورید، تا بتوانید در روند حرکت تاریخ به سمت آن چنان دنیایی قرار بگیرید.

یک تأثیر دیگر و نتیجه‌ی دیگری که ترسیم این دنیا برای ما دارد این است، که یأس و نومیدی را از دل ملت‌ها می‌زداید. می‌دانیم که مبارزه‌ی ما مؤثر و دارای نتیجه است. گاهی افرادی که با این بُعد از تفکر اسلامی آشنا نیستند، در مقابل معادلات عظیم مادی جهان دچار حیرت و یأس می‌شوند، احساس می‌کنند با این قدرت‌های عظیم، با این تکنولوژی پیشرفته، با این سلاح‌های مخرب با بودن بمب اتمی در دنیا یک ملت حالا انقلاب هم بکند مگر چقدر می‌تواند مقاومت کند؟ احساس می‌کنند که برایشان استقامت در مقابل فشار قدرت ظلم و استکبار ممکن نیست، اما اعتقاد به مهدی، اعتقاد به روزگار دولت اسلامی و الهی به وسیله‌ی زاده‌ی پیغمبر ﷺ و امام زمان این امید را در انسان به وجود می‌آورد که نه ما مبارزه می‌کنیم برای این‌که عاقبت متعلق به ماست؛ برای این‌که نهایت کار ما یک وضع آن چنانی است که دنیا باید در مقابل او خاضع و تسلیم بشود و خواهد شد. برای این‌که روال تاریخ به سمت آن چیزی است که ما امروز پایه‌اش را ریختیم، نمونه‌اش را درست کردیم ولو نمونه‌ی ناقصش، این امید اگر در دل ملت‌های مبارز - مخصوصاً ملت‌های اسلامی - به وجود بیاید یک حالت خستگی‌ناپذیری به آن‌ها خواهد داد که هیچ عاملی نمی‌تواند آن‌ها را از میدان مبارزه روگردان کند و آن‌ها را به شکست درونی و انهزام

درونی دچار کند.

انحرافات اعتقاد
به موعود

یک نکته‌ای که وجود دارد این است، که تبلیغات غلط در ذهن مردم این جور فرو کرده بود در طول سال‌های متمادی که قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام و اقامه هر اقدامی و حرکت اصلاحی بی‌فایده است. استدلال می‌کردند به این‌که دنیا باید پر بشود از ظلم و جور تا بعد حضرت مهدی ظهور کند، و تا دنیا پراز ظلم و جور نشده باشد حضرت مهدی ظهور نخواهد کرد؛ و می‌گفتند که آن حضرت ظهور می‌کند بعد از آنی که دنیا پراز ظلم و جور شده باشد. نکته‌ای که این‌جا وجود دارد این است که در تمام روایاتی که در باب حضرت مهدی هست، این جمله این‌جوری است «مَلَأَ اللَّهُ بِهِنَّ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱ بعد ما ملئت ظلماً و جوراً در یک جا بنده تا حالا ندیدم و گمان نمی‌کنم وجود داشته باشد در روایات و با توجه به این نکته من مراجعه کردم به روایات گوناگون در ابواب مختلف، هیچ‌جا نداریم که «بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» همه‌جا این‌جوری است «کما ملئت ظلماً و جوراً» یعنی پر کردن دنیا از عدل و داد به وسیله‌ی حضرت مهدی علیه السلام بلافاصله بعد از آن نیست که دنیا پراز ظلم و جور شده باشد نه، بلکه همان‌طوری که در طول تاریخ بارها، نه یک بار نه در یک زمان، در زمان‌های گوناگون دنیا پر بوده از ظلم و جور - در دوران فراعنه، در دوران حکومت‌های طاغوتی، در دوران سلطنت‌های ظالم که همه‌ی دنیا زیر فشار ظلم و در سایه‌ی ابر تاریک جور و عدوان پوشیده شده بود و سیاه بود، و هیچ‌جا نوری وجود نداشت که نشانه‌ی عدالت و آزادی باشد، یک چنین روزی را هم چنان که دنیا دیده یک روزی را هم خواهد دید که در سرتا سرافاق این عالم پهناور یک‌جا نباشد که نور عدل در آن نباشد. یک‌جا نباشد که ظلم در آن‌جا حکومت داشته باشد. یک‌جا نباشد که انسان‌ها از فشار، از ظلم، از جور حکومت‌ها، از جور گردن‌کلفت‌ها، از تبعیض‌ها رنج ببرند. یعنی این وضعی که امروز در دنیا اغلبیت دارند و یقیناً یک روز در دنیا عمومیت داشته، این تبدیل خواهد شد به عمومیت عدل؛ حالا مایلیم که چند تا از این روایات را بخوانم که بحث ما متبرک بشود به کلمات ائمه علیهم السلام و سخن را پایان بدهم.

آثار قیام
قائم علیه السلام

در یک روایتی است که می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۲ این جنبه‌ی معنوی و انسانی است. یعنی وقتی که قائم آل محمد ظهور کند و قیام کند، اندیشه و خرد انسان‌ها را جمع خواهد کرد و آن را بارور خواهد کرد و اخلاق آن‌ها را رشد و فضیلت خواهد داد. یعنی از جنبه‌ی معنوی انسان‌ها با اندیشه‌های بالا، با افکار برجسته، با ذهنیت‌های روشن، در زندگی‌اشان عمل خواهند کرد. اخلاق انسان‌ها هم اخلاق صالح و فاضلی خواهد شد. یک روایت دیگر این‌جوری می‌گوید: «تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۵

لَتَقْضَىٰ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۱ یعنی در دوران آن بزرگوار و حکومت الهی آن حضرت آن چنان حکمت در جامعه گسترش خواهد یافت که یک زن خانه نشین - نه یک زنی که مسئولیتی در گوشه‌ای از جامعه داشته باشد - در خانه‌ی خود یک زن به کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ حکم خواهد کرد و قضاوت خواهد کرد. یعنی قدرت استفاده و بهره‌برداری از کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ این قدر در جامعه عمومیت خواهد یافت؛ معرفت به اسلام.

در یک روایت دیگری فرماید: «الْقَائِمُ مَنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطْوَىٰ لَهُ الْأَرْضُ، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ»^۲ یا «وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ»^۳ یعنی قائم ما به وسیله‌ی رعب نصرت می‌شود و [ملّت‌ها] دولت‌های ستمگر و دستگاه‌های ظالم مرعوب او می‌شوند. این چیزی است که ما امروز یک نمونه‌ی کوچکش را در جامعه‌ی خودمان داریم می‌بینیم.

امروز حکومت ما و جامعه‌ی ما و نظام اسلامی ما که یک رشحه‌ای از رشحات حکومت اسلامی است، یک قطره‌ای از اقیانوس آن عظمت الهی و سلطان الهی است، آن چنان در دل قدرتمندان عالم و ظالمین رعب انداخته که خود این رعب وسیله‌ی پیروزی ماست. امروز مستکبرین عالم از جمهوری اسلامی و از انقلاب ما و از ملّت ما و نظام ما می‌ترسند؛ به خاطر ترسشان تلاش می‌کنند که این مزاحم قدرت ظالمانه‌ی خودشان را از میان بردارند و به عکس تلاش آن‌ها همان‌طور که دارید می‌بینید در صحنه‌ی سیاست دنیا بیشتر به پیروزی اسلام و مسلمین منتهی خواهد شد؛ آن وقت یک چنین حالتی در دوران ولی‌عصر ارواحناه فداه آن چنان همه‌گیر و عمومی است که می‌تواند آن حکومت جهانی را به وجود بیاورد. «مؤید بنصر» نصرت الهی او را تأیید می‌کند. زمین در مقابل او پیچیده است؛ [و] یعنی در اختیار او و در قبضه‌ی قدرت او قرار می‌گیرد. گنجینه‌ها برای او ظاهر خواهد شد، و قدرت او به مشرق و مغرب عالم گسترش پیدا خواهد کرد؛ بعد چند جمله دارد بعد می‌فرماید: «فَلَا يَبْقَىٰ فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْعُمُرٌ»^۴ یعنی این قدرت در جهت آبادانی عالم صرف خواهد شد، نه در جهت سیطره‌ی بر منافع انسان‌ها و به استضعاف کشاندن انسان‌ها. در تمام گستره‌ی جهان هیچ نقطه‌ی ویرانی وجود نخواهد داشت، مگر این‌که آباد بشود؛ حالا چه ویرانی‌هایی که بدست بشر انجام شده، چه ویرانی‌هایی که به وسیله‌ی جهالت بشر بر انسان‌ها تحمیل شده. یک روایت دیگر از امام باقر (ع) می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَائِلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَىٰ كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»^۵

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱

۳. همان

۴. همان

۵. الاختصاص، ص ۲۴

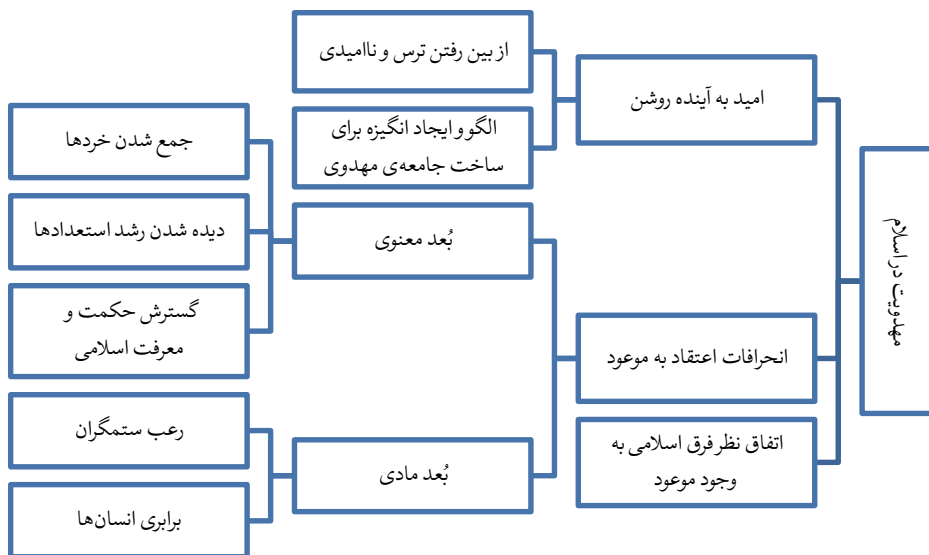
این اشاره‌ی به اخلاق برابری طلبی و مساوات‌گرایی انسان‌هاست. ایثار و گذشت انسان‌هاست. نجات دل انسان‌ها از تسلط بخل و حرص که بزرگترین وسیله برای بدبخت کردن انسان‌ها بوده؛ مبشریک چنین حالتی است. برادری به سراغ جیب برادر دیگرش می‌رود و از او به قدر نیاز خودش برمی‌دارد و او مانعش نمی‌شود. این در حقیقت نشان دهنده‌ی آن نظام سالم اسلامی اخلاقی اقتصادی اجتماعی آن روز است. یعنی زور و اجباری در کار نیست، خود انسان‌ها از آن بخل انسانی و حرص انسانی نجات پیدا می‌کنند، و یک چنین بهشت انسانیتی به وجود می‌آید. باز در یک روایت دیگر «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَصْحَلَتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَائِعَ»^۱ این بخشش‌هایی که حکومت‌های مستکبر عالم به دوستانشان به یاران‌شان همیشه می‌کنند، حاتم بخشی‌ها، از کیسه‌ی ملّت‌ها به این و آن بخشیدن‌ها، این‌ها دیگر بساطش در دنیا برچیده خواهد شد. قطیعه که در گذشته به یک شکل بود، امروز به یک شکل دیگر است. در گذشته به این صورت بود که یک خلیفه‌ای، یک سلطانی یک تکه زمینی را، یک صحرایی را، یک دهی را، یک شهری را، گاهی یک استانی را می‌بخشید به یک نفر می‌گفت برو هر کار می‌خواهی آن جا بکن، از مردمش مالیات بگیر، از مزارعش استفاده کن، هرگونه بهره‌ی مادی دارد مال تو، یک حقی هم به سلطان باید می‌داد.

امروز هم در شکل انحصارات گوناگون نفتی و تجاری و صنعتی و فنی و این صنایع بزرگ و این انحصارات بیچاره کننده‌ی ملّت‌ها این‌ها همه‌اش در حقیقت در حکم قطیعه است، که این انحصارات امروزی هم در حکم همان قطایع است؛ برای خاطراین‌که این هم به کمک بند و بست با حکومت‌ها و رشوه دادن و رشوه گرفتن به وجود می‌آید، این بساطهای انسان‌کش و فضیلت‌کش از بین خواهد رفت و وسیله‌ی بهره‌ی انسان‌ها در اختیار همه‌ی آن‌ها قرار خواهد گرفت. در یک روایت دیگر باز ناظر به وضع اقتصادی می‌فرماید: «وَيُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ» بین مردم آن چنان مساوات در امور مالی و اقتصادی را برقرار خواهد کرد، که یک نفر فقیری که شما بتوانید زکات مالتان را به او بدهید پیدا نخواهید کرد؛ و این جا زکات طبعاً مصروف خواهد شد برای مصارف عمومی و به فقرا دیگر داده نمی‌شود، چون فقری آن روز در دنیا نیست. و از این قبیل روایات که ترسیم کننده‌ی یک بهشت اسلامی و یک دنیای واقعی مثل بقیه‌ی مدینه‌ی فاضله‌هایی هم که بعضی‌ها درست کردند خیالی و توهماتی نیست، نه همان شعارهای اسلامی است که همه‌اش هم عملی است و ما در جمهوری اسلامی احساس می‌کنیم که حقیقتاً یک دست قدرتمند و یک دل و اندیشه‌ای که متصل به وحی و تأیید الهی است و یک معصوم یقیناً می‌تواند در دنیا یک چنین وضعی را به وجود بیاورد و بشریت هم از آن استقبال خواهد کرد؛ این وضعیت آن دنیا است. یک جمله در پایان این خطبه عرض بکنم، در مورد لزوم

ارتباط عاطفی، معنوی، روحی با آن امام بزرگوار و ولی معصوم الهی برای یکایک ما. مسأله را در حد تحلیل روشنفکری و فکری محدود نکنید، آن معصوم برگزیده‌ی خدا امروز در میان ما انسان‌ها، در یک جای دنیا که ما نمی‌دانیم زندگی می‌کند، او وجود دارد؛ او دعا می‌کند؛ او قرائت قرآن می‌کند؛ او تبیین مواضع الهی می‌کند؛ او رکوع و سجود می‌کند؛ او عبادت می‌کند؛ او دعا می‌کند؛ او در مجامعی ظاهر می‌شود؛ کمک به انسان‌هایی می‌کند؛ او وجود خارجی دارد؛ وجود عینی دارد؛ منتهی برای ما ناشناخته است. این انسان برگزیده‌ی پروردگار امروز هست و ما باید رابطه‌مان را به صورت شخصی، به صورت قلبی، به صورت روحی نیز علاوه‌ی بر شکل اجتماعی و سیاسیش که بحمدالله نظام ما در جهت خواست آن بزرگواران شاءالله هست، باید تقویت بکنیم. یعنی تک تک افراد جامعه‌ی ما توسل به ولی عصر و آشنایی با آن حضرت و راز و نیاز با آن بزرگوار و سلام به آن حضرت و توجه به آن حضرت را بایستی یک وظیفه و یک فریضه‌ی خودشان بدانند و دعا کنند برای آن حضرت هم چنانی که ما در روایات داریم و این دعای «اللهم کن لولیک» یکی از انواع دعاها‌ی فراوانی است که وجود دارد، و زیاراتی که در کتاب‌ها هست که همه‌ی این زیارات علاوه بر این که بُعد فکری و آگاهی بخشی و معرفت دارد برای ما که آن‌ها را بخوانیم، بعد روحی و قلبی و عاطفی و احساسی هم دارد و ما به این احتیاج داریم. بچه‌های ما، جوان‌های ما، رزمندگان ما در جبهه با توجه و توسل به امام زمان روحیه می‌گیرند؛ شاداب می‌شوند؛ امید پیدا می‌کنند؛ با گریه‌ی شوقی که می‌کنند و اشک شوقی که می‌افشانند دل‌های خودشان را به آن حضرت نزدیک می‌کنند، خودشان را مورد توجه و عنایت خدا و آن بزرگوار قرار می‌دهند، و این بایستی وجود داشته باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: انتظار فرج^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله رب الشهداء والصالحين الحمد لله قاسم الجبارين
مبیرالظالمین مدرک الهاریین صریخ المستصرخین موضع حاجات الطالبین و معتمد المؤمنین
ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله صلوات الله عليه وعلى
آله واصحابه المكرمين سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام وعلى بن الحسين
ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن
محمد والحسن عليه السلام بن علي والحجة بن الحسن عليه السلام حججك على عبادك وامنائك في بلادك
اللهم صل على بقية الله في الارضين وجعلنا من اعوانه وانصاره وشيعته والمستشهادين بين يديه
وصل على جميع الانبياء والمرسلين وعلى جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين
وحماه المستضعفين وهداه المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ»^۲

انتظار فرج

سالگرد ولادت با سعادت ولی عصر مهدی موعود امم و بازمانده ی اولیای پروردگار این فرصت
را به ما می دهد که در این باره مقداری صحبت کنیم. مسأله ی مهدی موعود که متفق علیه میان
همه ی مسلمانان هست و شیعه و سنی به وجود منجی و مصلحی با آن خصوصیات معترفند و
خواهد آمد و سراسر گیتی را از عدل و داد پر خواهد کرد یکی از مسائل اصلی اسلام است. یک
بخش از این مسأله مربوط به این است که حضرت حجة بن الحسن عليه السلام با آن خصوصياتی که
در روایات و احادیث اسلام چه قبل از ولادت و چه پس از ولادت پربركتش برای آن حضرت معین
شده همان مهدی موعودی است که مسلمین از پیامبر اکرم عليه السلام نقل کرده اند. ما بر طبق این عقیده

۱. خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۳/۲۹

۲. انبیاء: ۱۰۵

و این بینش آن منتظر را می‌شناسیم نام او و خصوصیات او را می‌دانیم. معتقدیم که او در میان ما است از اُمت اسلامی و از گرفتاریها و سختی‌ها و شادیها و غم‌های آن‌ها جدا نیست. بعد دیگر و قسمت دیگر از این مسأله مربوط به این است که ما به اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روی کار آمدن حکومت حق و عدل مطلق در حقیقت معتقد هستیم که آینده‌ی دنیا یک آینده‌ی امید بخش و مسرت بخشی است برای انسان. در حقیقت آن جامعه‌ای که در دوران ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد همان جامعه‌ای است که همه‌ی پیغمبران الهی برای تهیه‌ی مقدمات آن از جانب الهی مبعوث شده‌اند. یعنی ایجاد یک جامعه‌ای که بشریت در آن جامعه بتواند به رشد و کمال متناسب خود برسد. اگر این آیه‌ی قرآن که درباره‌ی بعثت پیامبران می‌فرماید «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ یعنی پیغمبران مبعوث شده‌اند تا قسط و عدل در جامعه‌ی بشری استوار بشود، اشاره به هدف بعثت می‌کند پس حکومت مهدی و جامعه‌ی مهدوی همان جامعه‌ی است که این هدف را به طور کامل تأمین می‌کند. با این اعتقاد، با این امید آینده برای ما روشن است. این آینده اگر چه به نظر کسانی که با عاداتهای معمولی مادی خود قضایا را تحلیل می‌کنند، بعید است؛ اما با توجه به این که جریان زندگی انسان به طرف عدل و کمال زندگی انسانی پیش می‌رود؛ همچنین با توجه به این معجزه در دوران تاریخ به صورت ناقص بارها به وقوع پیوست، این استبعاد هم برطرف می‌شود.

از جمله‌ی این دفعاتی که این معجزه به وقوع پیوست همین انقلاب اسلامی مردم ایران بود. همه‌ی خصوصیات که در ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هست در یک مقیاس کوچک در انقلاب اسلامی ملت ایران هم هست. در آن جا هم مخاطب حضرت بقیه‌الله همه‌ی مردم عالمند. یعنی در آن لحظه‌ای که به خانه‌ی کعبه پشت می‌دهد و تکیه می‌کند و دعوت خود را با صدای بلند فریاد می‌کند، صدا می‌زند «یا اهل العالم!» انقلاب اسلامی ما هم از آغاز اعلام کرد که مخصوص یک ملت و یک قوم و یک کشور نیست. هم‌چنانی که آن بزرگوار با همه‌ی قدرت‌های بزرگ جهان ستیزه می‌کند و در می‌افتد انقلاب ما هم با دست خالی و فقط با تکیه به نیروی ایمان با همه‌ی قدرت‌های عظیم جهانی مقابل شد.

همان‌طوری که ظهور حضرت مهدی همه‌ی حساب‌های مادی و معمولی را به هم می‌ریزد، انقلاب ما هم همه‌ی حساب‌ها را به هم ریخت امروز با انقلاب اسلامی ما که در خط ایجاد عدالت در سطح جهان هست، انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک گام بزرگ به هدف خود نزدیک شد. نه فقط به وجود آمدن حکومت اسلامی آن عاقبت موعود را به عقب نمی‌اندازد بلکه آن را تسریع هم می‌کند و این است معنای انتظار. انتظار فرج همان‌طوری که در پیام امام هم به این نکته‌ی

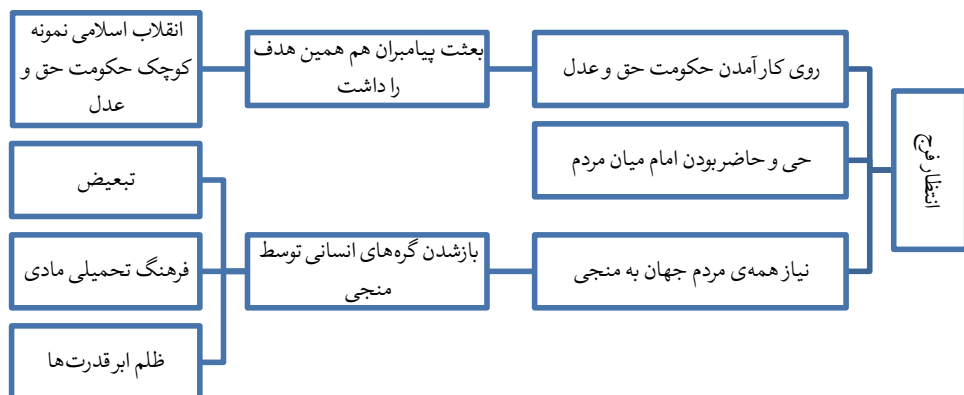
دقیق اشاره شده است یعنی انتظار حاکمیت قرآن و اسلام. شما به آن چه فعلاً جهان در آن قرار دارد قانع نیستید، حتی به همین پیشرفتی هم که با انقلاب اسلامی به دست آوردید قانع نیستید، می‌خواهید باز هم به حاکمیت قرآن و اسلام نزدیک‌تر بشوید، این انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی انتظار گشایش از کار انسانیت. امروز کار انسانیت در گره‌های سخت پیچیده و گره خورده است. همه‌ی بشریت اسیر دو قدرت بزرگ است، قدرت غرب و قدرت شرق، قدرت آمریکا و شوروی و همه‌ی قدرت‌های دیگر هم ضمن آن‌که خودشان همان خودکامگی‌ها را می‌کنند، در خط سیر یکی از این دو قدرت عمل می‌کنند. این یک گره‌ی بزرگ در کار انسانیت امروز. امروز فرهنگ مادی به زور به انسان‌ها تحمیل شده است؛ این یک گره است. امروز در سطح دنیا تبعیض انسان‌ها را می‌آزارد؛ این گره بزرگی است. امروز کار ذهنیت غلط مردم دنیا را به آن‌جا رسانده‌اند که فریاد عدالت خواه یک ملت انقلابی در میان عربده‌های مستانه‌ی قدرت‌گرایان و قدرتمندان گم می‌شود؛ این یک گره است.

امروز مستضعفان آفریقا و آمریکای لاتین و میلیون‌ها انسان گرسنه‌ی آسیا و آسیای دور، میلیون‌ها انسان رنگین‌پوستی که از ستم تبعیض نژادی رنج می‌برند، چشم امیدشان به یک فریاد رس و نجات بخش است. و قدرت‌های بزرگ نمی‌گذارند ندای آن نجات بخش به گوش آن‌ها برسد؛ این یک گره است. فرج یعنی باز شدن این گره‌ها. دید را وسیع کنید به داخل خانه‌ی خودمان و زندگی معمولی خودمان محدود نشویم در سطح دنیا انسانیت فرج می‌طلبد، اما راه فرج را نمی‌داند. شما ملت انقلابی مسلمان باید با حرکت منظم خود در تداوم انقلاب اسلامی به فرج جهانی انسانیت نزدیک بشوید. و شما باید به سوی ظهور مهدی موعود و انقلاب نهایی اسلامی بشریت که سطح عالم را خواهد گرفت و همه‌ی این گره‌ها را باز خواهد کرد قدم به قدم خودتان نزدیک بشوید و بشریت را نزدیک کنید، این است انتظار فرج. در این راه لطف پروردگار و دعای مستجاب ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پشتیبان ما است و ما باید خود را با آن حضرت و با یادش هر چه بیشتر آشنا کنیم.

امام زمان را فراموش نکنیم. مملکت ما مملکت امام زمان است. انقلاب ما، انقلاب امام زمان است، زیرا انقلاب اسلام است یاد ولی الله الاعظم را در دل‌های خوتان داشته باشید. دعای «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ» را با همه‌ی دل و با نیاز کامل بخوانید. هم روحتان در انتظار مهدی باشد، هم نیروی جسمیتان در این راه حرکت بکند. هر قدمی که در راه استواری این انقلاب اسلامی برمی‌دارید یک قدم به ظهور مهدی نزدیک‌تر می‌شوید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



گفتار شانزدهم: اوصاف جامعه مهدوی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله معزّ الأولياء و مدلّ الاعداء. الحمد لله قاصم الجبارين و مبير الظالمين و مدرك الحارين و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد انّ محمداً عبده و رسوله و خيرته و وليّه صلوات الله عليه و على امير المؤمنين عليه السلام و على الحسن عليه السلام و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد و الحسن عليه السلام بن علي و الخلف الحجة القائم المؤمل و العدل المنتظر، اللهم حقّه بملائكتك اللهم ائده بنصرک اللهم انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً و جعلنا من اعوانه و انصاره في ظهوره و غيبته. و صلّى على ائمة المسلمين و حماة السمتضعفين و هداة المؤمنين و صلّى على جميع الانبياء والمرسلين و على جميع الشهداء و الصالحين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۲

حرکت به سوی
ظهور

امروز روز امام زمان و مهدی موعود محبوب این امت است. اولاً روز جمعه است، ثانياً شب ولادت با سعادت این منجی بشریت است و ما مردمی که در راه نزدیک شدن آرمان امام زمان سالیانی به انتظار و اشتیاق، و روزگاری به مبارزه و مقاومت گذرانیده ایم به جاست که از این موقعیت برای آشنا شدن با اهداف امام زمان اندکی استفاده کنیم. جامعه‌ی مهدوی یعنی آن دنیایی که امام زمان می‌آید تا آن دنیا را بسازد، همان جامعه‌ای است که همه‌ی پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند. یعنی همه‌ی پیغمبران مقدّمه بودند تا آن جامعه‌ی ایده‌آل انسانی که بالاخره به وسیله‌ی ولی عصر و مهدی موعود در این عالم پدید خواهد آمد و پایه‌گذاری خواهد شد بوجود بیاید. مانند یک بنای مرتفعی که کسی می‌آید زمین آن را تسطیح می‌کند و خار و

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۴/۶

۲. صفات: ۱۷۱ تا ۱۷۳

خاشاک را از آن می‌کند، کس دیگری پس از او می‌آید و زمین را برای پایه‌ریزی می‌کند و گود می‌کند، و کس دیگری پس از او می‌آید تا پایه‌ها را شالوده‌ریزی کند و بلند کند، و کس دیگری پس از او می‌آید تا دیوارها را بچیند و یکی پس از دیگری مأموران و مسئولان می‌آیند تا این کاخ مرتفع، این بنیان رفیع به تدریج در طول زمان ساخته و پرداخته بشود. انبیای الهی از آغاز تاریخ بشریت یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه را و بشریت را قدم به قدم به آن جامعه‌ی آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. انبیاء همه موفق شدند، حتی یک نفر از رسولان الهی هم در این راه و در این مسیر ناکام نماند، باری بود که بر دوش این مأموران عالی مقام نهاده شده بود، هر کدام قدمی آن بار را به مقصد و سرمنزل نزدیک کردند، کوشش کردند و هر چه توان داشتند به کار بردند، آن وقتی که عمر آنان سرآمد، این بار را دیگری از دست آنان گرفت و هم چنان قدمی و مسافتی آن بار را به مقصد نزدیک‌تر کرد. ولی عصر (عجله‌الله تعالی فرجه‌الشریف) میراث برهمه‌ی پیامبران الهی است که می‌آید و گام آخر را در ایجاد آن جامعه‌ی الهی برمی‌دارد.

اوصاف جامعه
مهدوی

مقداری درباره‌ی اوصاف آن جامعه من حرف بزنم البته اگر شما در کتب اسلامی، در متون اصلی اسلامی دقت کنید، همه‌ی خصوصیات آن جامعه به دست می‌آید. همین دعای ندبه‌یی که در روزهای جمعه ان شاء الله موفق باشید و بخوانید و می‌خوانید، خصوصیات آن جامعه ذکر شده است. آن جایی که می‌گوید «أَيُّنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ»^۱ مثلاً، آن جامعه جامعه‌ای است که اولیای خدا در آن عزیزند و دشمنان خدا در آن ذلیل و خوارند یعنی ارزش‌ها و معیارها در آن جامعه چنین است «أَيُّنَ الْمُؤَمِّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ»^۲ آن جامعه جامعه‌ای است که حدود الهی در آن اقامه می‌شود، یعنی همه‌ی حد و مرزهایی که خدا معین کرده است و اسلام معین کرده است، در جامعه‌ی زمان امام زمان، آن حد و مرزها مراعات می‌شود. امام زمان وقتی که ظهور می‌کند جامعه‌ای می‌سازد که به طور خلاصه دارای این چند خصوصیت است که من آن را می‌گویم و شما برادران و خواهران عزیز دقت کنید در آیات و در ادعیه‌ای که وارد شده است، وقتی می‌خوانید، ذهن خود را در این مورد بازتر و بازتر کنید، فقط خواندن دعای ندبه کافی نیست، درس گرفتن و فهمیدن آن لازم است.

امام زمان (عجله‌الله تعالی فرجه‌الشریف) جامعه‌اش را بر این چند پایه بنا می‌کند. اولاً بر نابود کردن و قلع و قمع کردن ریشه‌های ظلم و طغیان. یعنی در جامعه‌ای که در زمان ولی عصر (عجله‌الله تعالی فرجه‌الشریف) ساخته می‌شود، باید ظلم و جور نباشد، نه این که فقط در ایران نباشد، یا در جوامع مسلمان نشین نباشد، در همه‌ی دنیا نباشد. نه ظلم اقتصادی و نه ظلم سیاسی و نه ظلم فرهنگی و نه هیچ‌گونه ستمی در آن جامعه دیگر وجود نخواهد داشت. باید استثمار و اختلاف طبقاتی و تبعیض و نابرابری و زورگویی و گردن‌کلفتی

۱. دعای ندبه

۲. همان

و قلدری از عالم ریشه‌کن بشود. این، خصوصیت اول. دوم، خصوصیت جامعه‌ی ایده‌آلی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را می‌سازد بالا رفتن سطح اندیشه‌ی انسان است. هم اندیشه‌ی علمی انسان، هم اندیشه‌ی اسلامی انسان. یعنی در دوران ولی عصر شما باید نشانی از جهل و بی‌سوادی و فقر فکری و فرهنگی در عالم پیدا نکنید، آن‌جا مردم می‌توانند دین را به درستی بشناسند و این هم چنانی که همه می‌دانید، یکی از هدف‌های بزرگ پیامبران بود که امیرالمؤمنین علیه السلام این را در خطبه‌ی نهج البلاغه‌ی شریف بیان کرده است «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۱. در روایات ما وارد شده است که وقتی ولی عصر ظهور می‌کند، زنی در خانه می‌نشیند و قرآن را باز می‌کند و از متن قرآن حقایق دین را استخراج می‌کند و می‌فهمد. یعنی چه؟ یعنی آن قدر سطح فرهنگ اسلامی و دینی بالا می‌رود که همه‌ی افراد انسان و همه‌ی افراد جامعه و زنانی که در میدان اجتماع هم برفرض شرکت نمی‌کنند و در خانه می‌نشینند، آن‌ها هم می‌توانند فقیه باشند، دین‌شناس باشند. می‌توانند قرآن را باز کنند و خودشان حقایق دین را از قرآن بفهمند. و شما ببینید که در جامعه‌ای که همه، مردان و زنان در سطوح مختلف قدرت فهم دین و استنباط از کتاب الهی را دارند، این جامعه چقدر نورانی است و هیچ نقطه‌ای از ظلمت در این جامعه دیگر نیست. این همه اختلاف نظر و اختلاف رویه دیگر در آن جامعه معنایی ندارد. خصوصیت سومی که جامعه‌ی امام زمان، جامعه‌ی مهدوی دارا هست این است که در آن روز همه‌ی نیروهای طبیعت و همه‌ی نیروهای انسان استخراج می‌شود، چیزی در بطن زمین نمی‌ماند که بشر از آن استفاده نکند. این همه نیروهای معطل طبیعی، این همه زمینهایی که می‌تواند انسان را تغذیه کند، این همه قوای کشف نشده مانند نیروهایی که قرن‌ها در تاریخ بود مثلاً نیروی اتم، نیروی برق و الکتريسته، قرن‌ها بر عمر جهان می‌گذشت، این نیروها در بطن طبیعت بود، اما بشر آن‌ها را نمی‌شناخت. بعد یک روزی به تدریج استخراج شد. همه‌ی نیروهای بیشماری که از این قبیل در بطن طبیعت هست، در زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امام زمان استخراج می‌شود. جمله‌ی دیگر و خصوصیت دیگر این است که محور در دوران امام زمان محور فضیلت و اخلاق است. هر کس دارای فضیلت اخلاقی بیشتر است، او مقدم‌تر و جلوتر است. حالا اگر به آیات و روایات مراجعه بکنید که البته محققین و متبعین مراجعه کرده‌اند، خصوصیات بیشتری را هم پیدا می‌کنید. حالا همین چهار خصوصیت، جامعه‌ای که در آن نشانی از ظلم و طغیان و عدوان و ستم نیست، جامعه‌ای که در آن اندیشه‌ی دینی و اندیشه‌ی علمی انسان‌ها در سطح بالاست، جامعه‌ای که در آن همه‌ی برکات و همه‌ی نعم و همه‌ی نیکی‌ها و زیبایی‌های عالم بروز می‌کند و در اختیار انسان قرار می‌گیرد، و بالاخره جامعه‌ای که در آن تقوی و فضیلت و گذشت و ایثار و برادری و مهربانی و یک رنگی اصل و محور است.

یک چنین جامعه‌ای را شما در نظر بگیرید، این همان جامعه‌ای است که مهدی موعود ما و امام زمان ما و محبوب تاریخی دیرین ما که هم اکنون در زیر همین آسمان و بر روی همین زمین زندگی می‌کند و در میان انسان‌ها هست، بوجود خواهد آورد و تأمین خواهد کرد. این، اعتقاد به امام زمان.

وظایف انقلاب
اسلامی در راه
ظهور

ما ملت ایران حالا یک انقلابی انجام دادیم، انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان برای تأمین آن هدف مبعوث می‌شود و ظاهر می‌شود، یک مقدمه‌ی لازم و یک گام بزرگ است. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی‌داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر (علیه السلام) به عقب می‌افتاد، شما مردم ایران و شما مادران شهید داده و پدران داغدار و افرادی که در طول این مبارزه زحمت کشیدید بدانید، و شما ای امام بزرگوار! بدانید که بهتراز همه‌ی ما می‌دانید، شما موجب پیشرفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزله تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر (علیه السلام) شدید. شما یک قدم این بار را به منزل نزدیک‌تر کردید، با این انقلاب که مانع را که همان دستگاه و نظام پلید ظلم در این گوشه‌ی دنیا بود و سرطان بسیار خطرناک و موزی و آزاردهنده‌ای بود، این را کندید و قلع و قمع کردید.

خب، حالا بعد از این چه کنیم؟ بعد از این تکلیف ما روشن است. اولاً ما باید بدانیم که ظهور ولی عصر (علیه السلام) همان‌طوری که با این انقلاب ما یک قدم نزدیک شد، با همین انقلاب ما باز هم می‌تواند نزدیک‌تر بشود یعنی همین مردمی که انقلاب کردند و خود را یک قدم به امام زمانشان نزدیک کردند، می‌توانند باز هم یک قدم دیگر و یک قدم دیگر همین مردم خودشان را به امام زمان نزدیک‌تر کنند، چطور؟ اولاً هر چه شما بتوانید دایره‌ی این مقدار از اسلامی که من و شما در ایران داریم، مبالغه نمی‌کنیم، اسلام کامل البته نیست، اما بخشی از اسلام را این ملت توانسته در ایران پیاده کند، همین مقدار از اسلام را هر چه شما بتوانید در آفاق دیگر عالم، در کشورهای دیگر، در نقاط تاریک و مظلم دیگر گسترش و اشاعه بدهید، همان مقدار به ظهور ولی امر و حجت عصر کمک کردید و نزدیک شدید. ثانیاً نزدیک شدن به امام زمان نه نزدیک شدن در مکان هست و نه نزدیک شدن به زمان. شما که می‌خواهید به ظهور امام زمان نزدیک بشوید، ظهور امام زمان یک تاریخ معینی ندارد که صدسال دیگر مثلاً، یا پنجاه سال دیگر، تا ما بگوییم که ما از این پنجاه سال، یک سال و دو سال و سه سالش را گذرانده‌ایم، چهل و شش سال و چهل و هفت سال دیگر باقی مانده، نه. از لحاظ مکان هم نیست که ما بگوییم ما از این جا حرکت می‌کنیم به طرف مثلاً شرق یا غرب عالم، یا شمال یا جنوب عالم تا ببینیم که ولی عصر کجاست و به او برسیم، نه. نزدیک شدن ما به امام زمان یک نزدیک شدن معنوی است یعنی شما در هر زمانی، تا پنج سال دیگر، تا ده سال دیگر، تا صد سال دیگر که بتوانید کیفیت و کمیت جامعه‌ی اسلامی را افزایش بدهید، امام زمان (علیه السلام) ظهور خواهد کرد. اگر بتوانید در درون خود جامعه‌تان، همان جامعه‌ی انقلابی، تقوی و فضیلت و اخلاق و دینداری و

زهد و نزدیکی معنوی به خدا را در خود و دیگران تأمین کنید، پایه و قاعده‌ی ظهور ولی عصر علیه السلام را مستحکم‌تر کردید. و هر چه بتوانید از لحاظ کمیّت و مقدار، تعداد مسلمانان مؤمن و مخلص را افزایش بدهید، باز به امام زمان و زمان ظهور ولی عصر نزدیک‌تر شدید. پس ما می‌توانیم قدم به قدم جامعه‌ی خود و زمان و تاریخ خود را به تاریخ ظهور ولی عصر نزدیک کنیم، این یک.

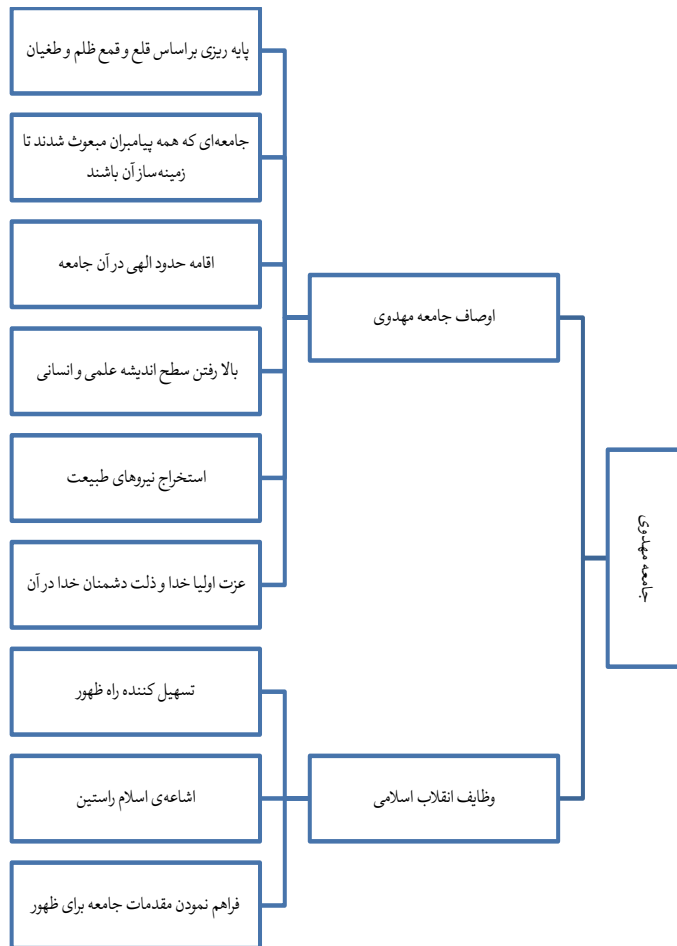
نکته‌ی دوّم این است، که ما امروز در انقلاب خودمان حرکت‌ها و روش‌هایی داریم، این روش‌ها باید به کدام سمت حرکت کند، این نکته بسیار شایان توجه است. ما یک محصّلی را در نظر می‌گیریم که این محصّل مثلاً می‌خواهد در دانش ریاضی استاد بشود. حالا مقدّمات کار او را چگونه باید فراهم کنیم؟ باید جهت تعلیماتی که به او می‌دهیم جهت ریاضی باشد. معنی ندارد که ما یک نفری را که می‌خواهیم ریاضی‌دان بشود بیاییم درس فقه مثلاً به او یاد بدهیم. یا آن کسی که می‌خواهد فقیه بشود، بیاییم درس طبیعی مثلاً به او بدهیم، باید مقدّمات متناسب با نتیجه و غایت باشد. غایت، جامعه‌ی آرمانی مهدوی با همان خصوصّیّاتی که گفتم، پس ما هم باید مقدّمات را همان جور فراهم بکنیم. ما باید با ظلم نسازیم و باید علیه ظلم حرکت قاطع بکنیم، هرگونه ظلمی و از هر کسی. ما باید جهت خودمان را جهت اقامه‌ی حدود اسلامی قرار بدهیم، در جامعه‌ی خودمان هیچ مجالی به گسترش اندیشه‌ی غیراسلامی و ضدّاسلامی ندهیم. نمی‌گویم با زور، نمی‌گویم با قهر و غلبه، که می‌دانیم با اندیشه و فکر جز از راه اندیشه و فکر نمی‌شود مبارزه کرد، بلکه می‌گویم از راه‌های درست و منطقی و معقول، باید اندیشه‌ی اسلامی گسترش پیدا کند، باید تمام قوانین ما و مقرّرات مملکتی و ادارات دولتی و نهادهای اجرایی و همه و همه از لحاظ ظاهر و از لحاظ محتوی اسلامی بشود و به اسلامی شدن روزه‌روز نزدیک‌تر بشود، این جهتی است که انتظار ولی عصر به ما و به حرکت ما می‌دهد. امام زمان در دعای ندبه می‌خوانید که در مقابل فسوق و عدوان و طغیان و نفاق مقابله می‌کند و نفاق و طغیان و عصیان و شقاق و دو دستگی را ریشه‌کن می‌کند و ازاله می‌کند. ما هم باید در جامعه‌مان امروز در آن جهت حرکت کنیم و پیش برویم. این است آن چیزی که ما را به، امّا زمان علیه السلام از لحاظ معنوی نزدیک خواهد کرد و جامعه‌ی ما را به جامعه‌ی ولی عصر علیه السلام آن جامعه‌ی مهدوی علوی توحیدی، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر خواهد کرد.

ای امام زمان، ای مهدی موعود محبوب این امت، ای سلاله‌ی پاک پیامبران و ای میراث‌بر همه‌ی انقلاب‌های توحیدی و جهانی، این ملّت ما با یاد تو و با نام تو از آغاز خو گرفته است و لطف تو را در زندگی خود و در وجود خود آزموده است. ای بنده‌ی شایسته‌ی صالح خدا، ما امروز محتاج دعایی هستیم که تواز آن دل پاک الهی و ربّانی و از آن روح قدسی برای پیروزی این ملّت و پیروزی این انقلاب بکنی و به دست قدرتی که خدا در آستین تو قرار داده است، به این ملّت و راه این امت کمک بفرمایی. «عَزِيزٌ عَلَيْنَا اَنْ نَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى» ای امام زمان برای ما خیلی

سخت است که در این جهان، در این طبیعت بی پایان که متعلق به صالحان است، متعلق به بندگان خداست، دشمنان خدا را ببینیم، آثار وجود دشمنان خدا را لمس بکنیم، اما تورا نبینیم و از نزدیک از فیض حضور تو زیارت نکنیم. پروردگارا به محمد و آل محمد تورا سوگند می دهیم دل های ما را با یاد امام زمان همواره با طراوت بدار. پروردگارا چشمهای ما را به جمال ولی عصر منور بگردان. پروردگارا، این جنود الله، این انسان هایی را که در راه تو مبارزه کرده اند سربازان و جانبازان امام زمان قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار شانزدهم



■ فصل ششم: مناسک و آیین‌های اسلامی ■

بخش اوّل:
آیین و مناسک اسلامی

گفتار اول: ماه رمضان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الحارين، صريح مستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين. واشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على امير المؤمنين و الحسن والحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن عليه السلام حججك على عبادك و امنائك في بلادك و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين سيما امامنا و قائدنا الامام الخميني. قال الله الحكيم في كتابه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»^۲

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمعه‌ی آخر ماه شعبان خطاب به مردم درباره‌ی ماه رمضان صحبت فرمودند «إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»^۳ برای این که مردم آماده‌ی ورود در بهشت رمضان باشند، در فضیلت ماه مبارک رمضان چنین فرمودند که ای مردم ماه رمضان با سفره‌ی گسترده‌ای از برکت و رحمت و مغفرت به سوی شما پیش آمد. ای مردم، در ماه رمضان دعای شما مستجاب می‌شود، و اطاعت شما قبول می‌شود حتی در ماه رمضان برای روزه‌دار و صائم خواب هم که موجب تجدید قوای اوست نوعی عبادت است. ما هم امروز در همان جمعه قرار داریم، امروز جمعه‌ی آخر ماه شعبان است، باید خودمان را آماده کنیم تا بتوانیم از سرچشمه‌ی فیض ماه رمضان هرچه بیشتر بهره‌مند شویم. ماه رمضان به یک اعتبار شهر الله

فضیلت ماه
رمضان

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۴/۲۰

۲. بقره: ۴۵ و ۴۶

۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۴۹، ح ۱۵۴

است، ماه خداست. و به یک اعتبار شهر بندگان خداست، اما ماه خدا است یعنی در این ماه باید همه‌ی بندگان خدا جهت زندگی خود را به سوی خدا قرار بدهند، تمرین کنند و عادت کنند که هرکاری را برای خدا انجام بدهند و هرترکی را، هر نکردنی را هم برای خدا و به یاد خدا مرتکب بشوند. در ماه رمضان انسان مسلمان صائم است، روزه دار است. یعنی مقابل با شهوت‌ها و هواها و هوس‌های خود هست. جسم انسان از او غذا و آب می‌خواهد، اما او با این‌که گرسنه و تشنه است به او غذا و آب نمی‌دهد، دل انسان از او ارتکاب شهوات را می‌طلبد، انسان به دل خود این جواب را نمی‌دهد. ماه رمضان با واجب صیام، این فریضه‌ی بزرگ، تمرینی برای بیرون آمدن از دایره‌ی هوس‌ها و هواهاست. وقتی انسان در ماه رمضان عادت می‌کند که همه کارش برای خدا باشد، جامعه‌ی متشکل از افراد انسان، در حقیقت راه خود را که راه خداست پیدا می‌کند. در ماه رمضان خودخواهیها باید از بین برود، به جای خودخواهی خداخواهی بیاید. اگر به این بُعد رمضان و صیام رمضان متوجه باشیم، آن وقت باید هرکاری را که تا امروز برای مصالح شخصی خود انجام می‌داده‌ایم، آن را ترک کنیم و اگر اتمت و ملت یک ماه عادت کند که کاری را که برای خود و مصالح خود انجام می‌داده است کنار بگذارد و از میل دل خود چشم‌پوشد، یقیناً ادامه‌ی این راه برای او بعد از رمضان ممکن می‌شود.

و، اما ماه بندگان خداست، این هم روی دیگر همان سکه است. یعنی در ماه رمضان انسان، بنده‌ی خدا، فرصت دارد که به عمران و آبادی دل خود بپردازد. چه از راه نیکوکاری به مردم، از راه احسان، از راه محبت، از راه صله‌ی رحم، از راه صله‌ی اخوان مؤمن و چه از راه پاک کردن و پاکیزه کردن دل. خود را باز داشتن از هواها و هوس‌ها، به فکر جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس آمدن، و ما اشکال عمده‌ی کارمان در همه‌ی مسائل عدم تسلط بر نفس خود هست. اگر در ماه رمضان بتوانیم با نفس خود مقابله و مبارزه بکنیم، و براسب سرکش هواهای نفسانی تسلط پیدا بکنیم، یقیناً این امکان برای ما همیشه خواهد بود. به خود پرداختن یک نوع هم پرداختن به فکرواندیشه و ذهن خود هست و لذا در ماه رمضان مستحب است با تأکید، که هرچه می‌تواند انسان قرآن را بخواند زیرا قرآن کتاب آموزش اسلام هم هست. لذا در کلمات ائمه‌ی اطهار و در عمل بزرگان اسلام ملاحظه می‌کنید که در ماه رمضان هر کدام یک بار، دوبار، ده بار و نسبت به بعضی از بزرگان و ائمه‌ی اطهار، سی بار دوره‌ی قرآن را از اول تا به آخر می‌خواندند.

همچنین ماه رمضان ماه مساجد است، آباد کردن مساجد، جمع شدن در خانه‌ی خدا «دُعِیْتُمُ فِیهٖ إِلَىٰ ضِیَافَةِ اللَّهِ»^۱ ماهی است که شما در آن به مهمانی خدا دعوت شده‌اید، مهمانی خدا سفره‌ی افطار نیست، مهمانی خدا سفره‌ی رحمت و فضل و برکت خدا در مساجد و خانه‌ی

خداست. ای انسان‌های گرسنه، ای انسان‌هایی که احساس احتیاج به معنویت و به آموزش اسلامی می‌کنید، این سفره‌ی خدا گسترده است، بروید در خانه‌ی خدا را بزیند و از سفره‌ی گسترده‌ی خدا در کتاب و در دین او استفاده کنید. از طرفی، ماه رمضان ماه رسیدگی به برادران مؤمن است و در میان برادران و خواهران مؤمن، از همه واجب‌تر و لازم‌تر خویشاوندانند، به آن‌ها سرکشی کنید. ای کسانی که می‌توانید، دستتان می‌رسد، تمکّن و قدرت دارید، به فقراء برسید و ای کسانی که می‌توانید از خود کم کنید، کم کنید. از طرفی ماه رمضان ماه صفای نفس و صفای روح است. ای کسانی که با برادران خود، با خواهران خود کینه و عدوات و نگرانی و کدورت دارید، ماه رمضان ماه آشتی با برادران و خواهران است. از طرفی ماه رمضان ماه اجتماع است. ای کسانی که به تک روی عادت دارید، همیشه می‌خواهید جدا از مردم حرکت کنید، به مردم برگردید. ای فرزندان از آغوش مادر جامعه گریخته، به آغوش مادرتان یعنی جامعه برگردید. ای برادرانی که برادران خود را طرد می‌کنید، برای برادران آشتی جوی خود آغوش را باز کنید. ماه اجتماع در نماز جماعت است، نمازهای جماعت را با رونق کنید، ماه جمعه‌ها و خطبه‌هاست، در سراسر ایران جمعه‌ها و خطبه‌ها را باشکوه‌تر کنید. از طرفی، ماه رمضان ماهی است که در آن انسان‌ها باید فهم قرآن را تمرین کنند، قرآن را در جلسات قرآن بخوانید و ترجمه و مفهوم آن را یاد بگیرید. از طرفی ماه رمضان ماه همبستگی با ملت‌های مسلمان است، ماه قدس است، ماه بیت المقدس است. امام ما در سال گذشته جمعه‌ی آخر ماه رمضان را به عنوان روز جهانی قدس معین کردند، از حالا خودتان را برای برگزاری مراسم عظیم روز جهانی قدس آماده کنید و من خواهم گفت در خطبه‌ی بعد که روز جهانی قدس چقدر حائز اهمیت است.

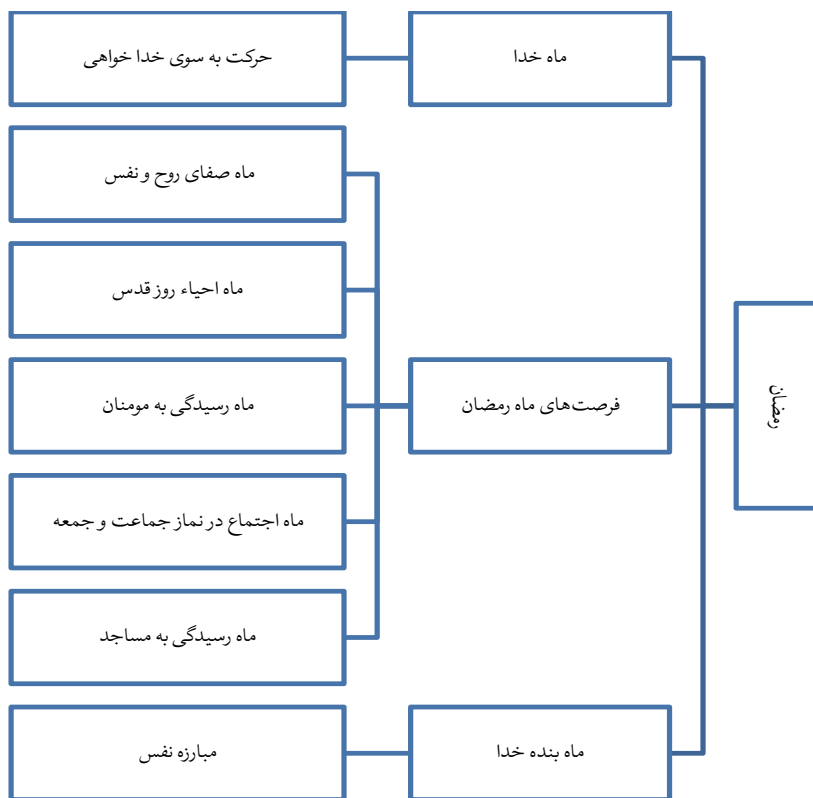
پس ماه رمضان هم ماه خداست، هم ماه بندگان خداست. در ماه رمضان باید به سوی خدا برویم و با خدا آشتی کنیم و در ماه رمضان باید به قرآن پناه ببریم و قرآن را بارها و بارها بخوانیم و در ماه رمضان باید مساجد را رونق بدهیم «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» آبادی مساجد فقط به دست کسانی است که ایمان آورده‌اند به خدا و روز جزا، ماه رمضان ماه نماز است. ای برادران و خواهران، منتظر نمانید که روز جمعه بیاید و در اجتماع عظیم جمعه فقط شرکت کنید، در ایام هفته هم باید در اجتماعات عظیم نماز جماعت در مساجد شرکت کنید، ظهرها فرصت مناسبی است، شب‌ها هم همین‌طور، اول ظهر، اول وقت اذان، همه‌ی کارها را بگذارید، در این جا مناسب است از برادران مسلمان و باغیرت و متعصّب در اسلام، برادران تبریزی خودسپاسگزاری کنیم. در تبریز این سنت را از این هفته‌های اخیر رایج کرده‌اند. اول ظهر همه‌ی مغازه‌ها آن چنانی که خبر آوردند تعطیل می‌شود، این کار را شما برادران تهرانی و برادران

همه‌ی شهرستان‌ها در سراسر ایران انجام بدهید، اول ظهر بشتابید به مساجد. آن وقتی که مؤذن می‌گوید «حی عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى الْفَلَاحِ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» بشتابید به نماز، بشتابید به رستگاری، بشتابید به نیکوترین اعمال یعنی ذکر خدا و یاد خدا یعنی نماز. اگر ما بتوانیم در این ماه رمضان که می‌آید خود را در جویبار رمضان شستشویی به تمام و کمال بدهیم خاطرمان جمع خواهد بود که یقیناً برای یک سال دیگر توشه می‌گیریم.

سال گذشته گویا مثل امروزی بود که این سَنَت حَسَنَه عَلَيْهِ السَّلَام به فرمان امام و به وسیله‌ی عالم مجاهد بزرگوار مرحوم آیت الله طالقانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در این خانه‌ی مردم و خانه‌ی جوانان و خانه‌ی ملت و خانه‌ی علم و خانه‌ی مبارزه پایه‌گذاری شد. این سنت را زنده بدارید. دشمن از نماز جمعه‌ی شما ناراحت است، حتّی در مطبوعات جهانی و در رادیوهای جهانی سعی می‌کنند این اجتماع باشکوه و عظیم را کوچک جلوه بدهند، سعی می‌کنند از عظمت و اهمّیت آن بکاهند. اگر برای آن‌ها این اجتماع انبوه و عظیم جمعیت آن‌ها هم با این خصوصیات، آن‌ها هم نه فقط در تهران بلکه در سراسر ایران، اگر برای آن‌ها این اجتماعات میلیونی عظیم زحمت نداشت، دردسرایجاد نمی‌کرد، توطئه‌های آن‌ها را خنثی نمی‌کرد، این قدر با آن مخالفت نمی‌کردند. رحمت و درود مِلّت مسلمان و صلوات و سلام ما بر پیامبر اسلام و بر امام امت و بر مرحوم آیت الله طالقانی و بر همه‌ی مؤمنان و مخلصان نمازگزار و بر همه‌ی کسانی که بتوانند در این ماه رمضان، در این فرصت بسیار ذی‌قیمتی که در مقابل ماست، از این اجتماع و امثال این اجتماع استفاده کنند. بار دیگر تکرار می‌کنم مساجد را فراموش نکنید، دشمن از مساجد می‌ترسد، دشمن آتش انقلاب را در مساجد دیده است. دشمن دید که شما در مساجد جمع شدید تا مشتهایتان به یاد خدا گره خورد و بر فرق او فرود آمد. دشمن قبل از شما در الجزائرو در بسیاری از کشورهایی که در آن مسلمانان به پا خاستند نقش مساجد را تجربه کرده است می‌خواهد مساجد شما بی‌رونق بشود، امّا قرآن از شما می‌خواهد که مساجد شما آباد بشود. ای زن و مرد مسلمان، ای خواهران و برادران، علی‌رغم دشمن و برای امتثال فرمان الله و برای تداوم و اشتعال دائم این مبارزه‌ی مقدس و این جهاد مقدس که هنوز ما گام‌های زیادی را باید در راه آن برداریم، مساجدتان را در ماه رمضان آباد کنید، از زبانهای صادق، از دل‌های مؤمن، از حنجره‌های پاک و امین، سخنان خدا، کلمات قرآن، آیات الهی و تفسیر قرآن را بشنوید، قرآن را در مساجد بیاموزید به امید آن‌که ان شاء الله این ماه رمضان سی‌روز متوالی برای ما سرمایه و توشه‌ی مقاومت و تداوم انقلاب را برای طول سال آینده‌مان ان شاء الله فراهم بکند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



گفتار دوم: فرصت ماه مبارک رمضان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلّي ونسلم على حبيبه ونجيبيه وخيرته في خلقه، حافظ سرّه و مبلغ رسالاته، بشير رحمته و نذير نعمته، سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

عید سعید فطر را به همه ی مسلمانان جهان مخصوصاً به ملت انقلابی عزیز ایران و به حضور امام عزیز و بزرگوارمان تبریک عرض می‌کنم. ماه رمضان با برکاتش، با فضائل، با توفیقاتش، برملت رزمنده و مقاوم ما گذشت و عید پایان ماه رمضان فرا رسید. ضیافت الهی در این ماه برای مردم ما با دعا و قرآن و توجه و عبادتی که شما کردید یک ضیافت کامل بود. آن چه مهم است این است که ما آثار این ضیافت بی نظیر الهی را برای خودمان حفظ کنیم، امواج حوادثی که در زندگی شخصی ما یا در محیط اجتماعی ما ممکن است موجب غفلت و بی‌توجهی ما بشود غالباً ما را تهدید می‌کند توشه‌ای که از ماه رمضان بدست آورده‌ایم باید برای ما تا سال آینده بماند.

فرصت ماه رمضان فرصتی استثنایی است مانند فرصت استثنایی روزهای بهار برای رشد گیاهان، اگر در این فرصت کوتاه گیاهی، درختی در معرض هوای لطیف بهاری و باد حیات بخش این فصل قرار نگیرد این فرصت تا بهار آینده برای او دست نخواهد داد. اگر در ماه رمضان مغفرت الهی و رحمت پروردگار به سوی ما جلب شده باشد دستور فوق العاده مهمی است که باید آن را تا سال آینده مانند کوله بار ارزشمندی برای تمام مراحل زندگیمان حفظ کنیم، برای زندگی شخصیمان، برای اخلاق اجتماعیمان، برای مبارزاتمان، برای انجام رسالت عظیمی که

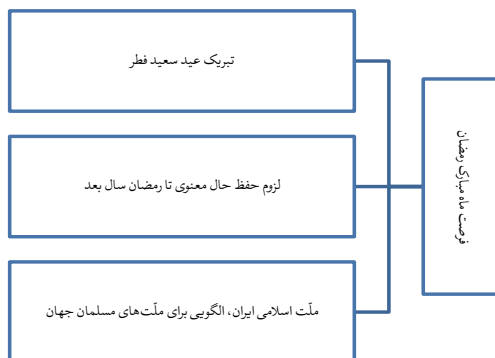
۱. بیانات در خطبه اول نماز عید سعید فطر ۱۳۶۵/۰۳/۱۹

امروز برعهده‌ی ملت ایران است.

روز عید فطر که روز جشن بزرگ مسلمانان است و نماز عید فطر یک تکمله‌ی متناسب با خصوصیات و برکات ماه مبارک رمضان است در نماز عید فطر، شما خدای متعال را با عظمتش، با رحمتش، با جودش، با مغفرتش سوگند می‌دهید به روز عید فطر، و از خدا خواهش می‌کنید درخواست می‌کنید، در این قنوت ما از خدا چی خواستیم؟ گفتیم «وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ» یعنی پروردگارا ما را در هر آن خیری و نیکی‌یی که محمد و آل محمد را مشمول آن کردی، مشمول بفرما و وارد کن. بزرگ‌ترین خیراتی که خدای متعال بر محمد و آل محمد نثار و نازل فرموده است چیست؟ نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت عصمت از گناه، نعمت دعا و ذکر، نعمت توجه به پروردگار، نعمت جهاد بی‌پایان و خستگی‌ناپذیر، نعمت صبر، نعمت حلم، نعمت شکر، نعمت اخلاق والای اسلامی و مکرمات‌های انسانی، این‌ها نعمت‌های بزرگی است که خدای متعال بر پیغمبر اسلام و اهل بیت او عطا فرموده است، این نعمت استثنایی را ما از خدا درخواست می‌کنیم و از بدی‌هایی که خدای متعال دامن پاک این خاندان را از آن‌ها مبرا داشت به خدای بزرگ پناه می‌بریم. این برای ما نشان دهنده‌ی آن چیزهایی است که باید از خدا بخواهیم، آنچیزهایی که برای ما واجب‌ترین و مفیدترین است، با آن صبر، با آن حلم، با آن گذشت، با آن تقوا، با آن هدایتی که خدای متعال به پیغمبر ﷺ و خاندان عزیز او عنایت کرد جامعه‌ی اسلامی می‌تواند الگو بشود نمونه باشد. امروز دنیا به ملت ایران نگاه می‌کند، امروز ما هستیم که پرچم حیات مجدد اسلام را برافراشتیم، امروز مسلمانانی که سال‌ها به آن‌ها گفته بودند اسلام نمی‌تواند انسان بسازد و جامعه بسازد، دارند نگاه می‌کنند ببینند تجربه‌ی بزرگ ملت ایران چیست، ما چه جور انسان‌هایی ساخته شدیم، هر درختی را از میوه‌ی آن می‌شود شناخت، امروز من و شما میوه‌ی این نهال برومندی هستیم که به نام اسلام و انقلاب اسلامی در این گوشه‌ی جهان روییده است، باید خودمان را بسازیم و ماه رمضان فرصت والایی و فرصت بزرگی بود. امیدوارم همه‌ی شما از برکات این ماه حداکثر بهره را برده باشید و این بهره را برای مدت سال، تا سال آینده حفظ کنید، تقوای الهی بزرگ‌ترین و ذی‌قیمت‌ترین توشه‌های راه است. برادران، خواهران، عزیزان من، تقوای خدا را در گفتارتان، در قضاوتتان، در رفتارتان، در جهادتان و در تمام مراحل زندگیتان ملاحظه کنید.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دّوم



گفتار سوّم: فرصت ماه مبارک رمضان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نستحديه و نؤمن به و نتوكل عليه، و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه، سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الاتيين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضيين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

عید سعید فطرا که یکی از بزرگترین اعیاد امت اسلامی است به همه شما برادران و خواهران نمازگزار و به تمامی ملت ایران و به حضور رهبر عزیز و بزرگوارمان و هم چنین به همه ملت های مسلمان مخصوصاً ملت های زیر ستم و مبارز تبریک و تهنیت عرض می کنم. بعد از اتمام ماه رمضان بعد از یک ماه عبادت و توجه و روزه عید فطر برای کسانی که توانسته باشند در این ماه مبارک رضای الهی و رحمت الهی را برای خودشان تدارک ببینند حقیقتاً عید و عیدی مبارک است، عید برای آن مؤمنینی حقیقتاً مبارک است که بتوانند به وظیفه ایمان عمل کنند، بتوانند در ماه رمضان تقوای الهی را و روح پرهیزگاری را در خود تقویت کنند، عید برای آن کسانی و آن ملت هایی حقیقتاً مبارک است که وظیفه اسلامی خودشان را و مبارزه و جهاد و حرکت بزرگ اسلامی خودشان را شناخته باشند با اراده و عزم راسخ آنرا به انجام برسانند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی فرمود «إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ»^۲ یعنی روز عید فطر حقیقتاً عید است برای کسانی که خدا روزه آن ها را قبول کرده باشد و عبادت آن ها و نماز آن ها و قیام آن ها در ماه رمضان را مورد توجه و فضل خود قرار داده باشد و بعد فرمودند «وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ»^۳ هر روزی که در آن خدا را معصیت نکنی آن روز حقیقتاً روز عید است.

روایاتی در باب
عید و فرصت ماه
رمضان

۱. بیانات در خطبه اول نماز عید فطر ۱۳۶۸/۰۲/۱۷

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸

۳. همان

در یک روایتی نقل شده است که امام مجتبی علیه السلام در روز عید فطری از راهی عبور می‌کردند به جمعیتی برخورد کردند که به مناسبت عید به لهو و لعب و بازی‌های سرگرم کننده مشغول بودند، حضرت در کنار این جمع ایستادند و به عنوان موعظه و نصیحت و هم چنین برای تکمیل معرفت به آن‌ها فرمودند «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِصْمَاراً لِحَلْقِهِ، فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ»^۱ یعنی خدای متعال ماه رمضان را صحنه مسابقه بزرگی قرار داد تا بندگان خدا در این میدان مسابقه با اطاعت و فرمانبرداری از او امر پروردگار بر یکدیگر سبقت بگیرند و به هدف‌های بزرگ برسند. «فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا»^۲ عده‌ای در ماه رمضان و در این میدان عظیم در این مسابقه سبقت گرفتند و به فوز و فلاح نائل شدند یعنی به آن هدفی که برای بنی آدم از همه مهم‌تر است یعنی جلب رضای الهی به این هدف نائل شدند «وَقَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا»^۳ یک عده در این مسابقه عقب ماندند، تنبلی کردند، همت و اراده انسانی خودشان را به کار نیانداختند، این‌ها مأیوس و ناامید شدند «فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ صَاحِبِكِ لِأَعْيٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيُخْسرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ»^۴ فرمودند: جای شگفتی و چه شگفتی که در آن روزی که عده‌ای با مجاهدت و تلاش و عزم مردانه و ایمان خودشان به ثواب الهی رسیدند و عده‌ای در آن روز شاهد خسران خودشان بودند در یک چنین صحنه‌ی حساسی انسان به لهو و لعب و غفلت بگذراند «وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ الْمُحْسِنَ مَشْغُولٌ بِإِحْسَانِهِ وَالْمُسِيءَ مَشْغُولٌ بِإِسَاءَتِهِ»^۵ اگر با چشم حقیقت بین مشاهده می‌کردید حقایق را می‌دید که نیکوکاران در مثل چنین روزی سرگرم نیکوئیها و نیکوکاریهای خود هستند و بدکاران سرگرم خسرانهای خود، این جمله را فرمود «ثُمَّ مَضَى»^۶ و راه افتاد و رفت.

روز عید فطر چنین روزی است برادران و خواهران، نمازگزاران، روزه‌گیران، مؤمنان، ای کسانی که عزم و اراده خودتان را در میدان‌های مبارزه و جهاد فی سبیل الله در طول ده سال مبارزه مداوم با دشمنان خدا نشان دادید، بدانید که ذخیره تقوی که ماه رمضان صحنه‌ای بود تا بتوانید این ذخیره را افزایش بدهید، این بزرگترین سرمایه هر فردی و هم چنین بزرگترین سرمایه هر ملتی است، این ذخیره را حفظ کنید مخصوصاً جوان‌ها، حالت تقوی و پرهیزگار، حالت توجه به دنبال رضای خدا و شناخت وظیفه بودن، وظیفه انسان مسلمان را آن چنانی که قرآن و اسلام از او خواسته آن را شناختن و برای آن تلاش کردن و مجاهدت کردن، مواظب لغزشهای خود بودن، ما در

۱. تحف العقول، ص ۲۳۴ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۱۱

۲. همان

۳. همان

۴. همان

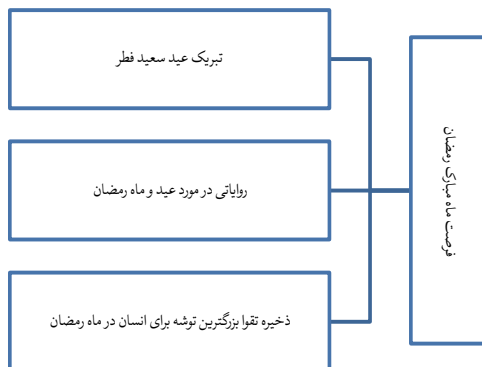
۵. همان

۶. همان

جمهوری اسلامی احتیاج داریم یکایک مان فرد، فرد آحاد این ملت که از این فضای معنوی که به فضل پروردگار بر کشور ما و بر جامعه ما حکومت می‌کند، استفاده کنیم و مایه تقوای خودمان را افزایش بدهیم، اجتناب از گناهان از دروغ، از غیبت، از تهمت، از بخل از حرص، از حسد، پاکیزه شدن از گناهان عملی و اخلاقی و تلاش برای تکمیل هر چه بیشتر خود، پروردگارا ترا به حرمت این روز بزرگ سوگند می‌دهیم همه ما را موفق به انجام اعمال صالحه بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

نمودار گفتار سوم



گفتار چهارم: فضائل و خصوصیات ماه مبارک رمضان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلی و نسلم على حبيبه و نجييه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» * أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ^۲

فضیلت ماه
رمضان

به مناسبت اولین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان، مناسب به نظر می‌رسد که خطبه‌ی اول امروز را مخصوص بحث در فضائل و خصوصیات این ماه عزیز و شریف کنیم، ماهی که امام سجاد علیه السلام، زین العابدین علیه السلام در وداع عاشقانه‌ی خود از این ماه آن چنان جملات مشتاقانه و جانگداز و با لحنی آن چنان گرم بیان می‌فرماید که انسان آرزو می‌کند که کاش این دعا را در اول ماه رمضان می‌خواند و به حق و شأن این ماه شریف بیشتر واقف می‌شد که امام علیه السلام در وداع با این ماه و به قول ما در خدا حافظی با این روزها و شب‌های مبارک از جمله می‌فرماید «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ، وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ»^۳ خدا حافظ ای ماه بزرگ خدا و ای عید اولیاء خدا. حیف است که این ماه عزیز بگذرد و مرد و زن ما و ملت ما از آغاز به خصوصیات و فضائل و ارزش روزها و شب‌ها

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۲/۲۶

۲. بقره: ۱۸۳ تا ۱۸۵

۳. دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام در وداع با ماه مبارک رمضان، دعای ۴۵ صحیفه‌ی سجادیه

و ساعتها و لحظه‌های این ماه متذکر نباشد. البته همه چیزهای زیادی شنیده‌اند، اما تذکر لازم است.

خصوصیات ماه مبارک رمضان

سه خصوصیت در این ماه عزیز هست: خصوصیت اول، روزهی این ماه است، خصوصیت دوم دعا و توجه و مناجات در این ماه است و خصوصیت سوم انس با قرآن و تلاوت آیات الهی و با تدبیر در این ماه. البته نفی نمی‌کنم که شاید خصوصیات طبیعی و وضعی هم خدای متعال در این لحظات، این ساعات، این بخش از زمان در هر سال داشته باشد. آن چه ما از آیات کریمه‌ی قرآن و از روایات و تدبیر در این‌ها درک می‌کنیم، مهم‌ترین همین سه خصوصیت است.

خصوصیت اول، یعنی روزهی ماه رمضان؛ این جزو امتیازات امت اسلامی است. در روایتی از قول امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت روزهی ملت‌ها و امت‌های گذشته را، قبل از اسلام را مخصوص انبیا و اولیاء آن امت‌ها دانسته‌اند «عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۱ یعنی آن بزرگان و رهبران و زمامداران روحی و دینی و معنوی ملت‌های گذشته ممتاز بوده‌اند به این‌که روزه می‌گرفتند. ملت‌ها از این امتیاز برخوردار نبوده‌اند؛ این موهبت الهی یعنی روزهی ماه رمضان به طور عمومی مخصوص به ملت اسلام است که در یک روایتی هم در همین دعایامام سجاد (علیه السلام) وجود دارد که همین فکر را تقویت می‌کند «ثُمَّ أَثَرَتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، وَ اضْطَفَيْنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلِكِ، فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَ قُصْنَا بِعُزْنِكَ لَيْلَهُ»^۲ یعنی شکر الهی بر این خصوصیت بر ما لازم است که در میان همه‌ی ملت‌های گذشته‌ی عالم امت اسلامی به این خصوصیت سرفراز شد که روزهی ماه رمضان به صورت تکلیف و فریضه براو واجب آمد. روزها روزه می‌گیریم، شب‌ها را به کمک تو بیداری می‌کشیم، سحر ماه رمضان، نیمه‌ی شب وقت دعا و مناجات و عبادت، وقت توسل به پروردگار و تزکیه و تذهیب معنوی به طور طبیعی در ماه رمضان در اختیار همه‌ی روزه‌گیران است. بیدار می‌شوند کاری که در ساعات مشابه در ماه‌های دیگر برای اغلب مردم امکان‌پذیر نیست یا آسان نیست، روز و شب این ماه به لطف توفیق و فیض الهی در اختیار مردم برای عبادت قرار گرفته است.

برای روزه قرآن کریم فایده‌ی تقوا را ذکر می‌کند «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳ یعنی روزهی ماه رمضان این فایده را و این ثمره‌ی طبیعی را دارد که دل روزه‌دار را به تقوا نزدیک می‌کند، امکان پرهیزگاری را آسان و رایگان در اختیار روزه‌داران می‌گذارد. تقوا یعنی آمادگی روحی و شجاعت و قدرت معنوی بر مقابله‌ی با گواهی‌ها، با فسادها، تقوا یعنی مصونیت پیدا کردن روح انسان از آلودگی و از گناه و از فرو رفتن در مرداب شهوات. تقوا وقتی

۱. بقره: ۱۸۳

۲. دعای حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در وداع با ماه مبارک رمضان، دعای ۴۵ صحیفه‌ی سجادیه

۳. بقره: ۱۸۳

در انسانی به وجود بیاید آن انسان از گناهان دوری می‌کند، به فرائض، به واجبات اشتیاق پیدا می‌کند. تقوا به برکت روزه برای انسان پیدا می‌شود.

البته فوائد روزهی ماه رمضان را در عناوین و موضوعات زیادی می‌شود جستجو کرد. شاید کلمه‌ی تقوا جامعه‌ی همه‌ی آن‌ها باشد، اما آن چیزی که ما به عیان و حسن احساس می‌کنیم و در روایات هم این را درک می‌کنیم این است که روزهی ماه رمضان انسان‌هایی را که با طعم گرسنگی و تشنگی آشنا نبودند با گرسنگی و تشنگی آشنا می‌کند. اغنیایی و مردم برخورداری را که هرچه خواسته‌اند، برای خودشان فراهم کرده‌اند یا لااقل در حد خوردن و آشامیدن و تمتعات معمولی زندگی توانسته‌اند خواهش‌های نفس خودشان را ارضاء و اشباع کنند و طعم محرومیت را نچشیدند در ماه رمضان گرسنگی را، تشنگی را، ناکامی از ارضاء هوس‌ها را آزمایش و تجربه می‌کنند. مسأله‌ی رفع تبعیض بین قشرهای جامعه که مورد نظر اسلام هست و برداشتن فاصله میان اغنیا و فقرا و برخورداری همه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی از موهبت‌های الهی که جزو هدف‌های تشکیل نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی است به وسیله‌ی روزه یک پشتوانه‌ی معنوی پیدا می‌کند و افراد روزه‌دار که همه‌ی مکلفین جامعه‌ی اسلامی هستند مگر کسانی که عذر دارند با آشنایی با طعم محرومیت می‌توانند احکام و مقرراتی را در جامعه تحمل کنند که آن‌ها را طبقات محروم و قشرهای ضعیف در جامعه آشنا می‌کند. از این گذشته روزه برای همه‌ی افرادی که روزه می‌گیرند یک حالت وارستگی از هوس‌ها و شهوات را ایجاد می‌کند.

در شرایطی که در جامعه‌ی انسانی دعوت کننده به شهوت، دعوت کننده‌ی به هوس‌ها، انگیزه‌های گناه وجود دارد همه‌ی انسان‌ها محتاج آن هستند که خودشان را از چنگ چنگال‌های نیرومند شهوات به نحوی نجات بدهند. روزه این امکان را به روزه‌دار می‌بخشد که مقابله و مبارزه‌ی با شهوات و خواسته‌های نفسانی را در خودش ایجاد کند و این نیرو را برای خود ذخیره کند. روزه مایه‌ی تقویت اراده است. انسانی که می‌خواهد و نفس او و شهوات او چیزی را می‌طلب و او با این که متمکن از برآوردن آن‌ها هست، تشنه است و می‌تواند آب گوارای خنگ بنوشد و گرسنه است و می‌تواند خود را از رنج گرسنگی نجات بدهد، با این حال مقاومت می‌کند و نمی‌آشامد و نمی‌خورد و شهوات نفسانی را برآورده نمی‌کند، با این کار تقویت اراده برای انسان به وجود می‌آید و همین تقویت اراده است که انسان‌ها را و جامعه‌ی اسلامی را در مواجهه با مشکلات، در مواجهه‌ی با خطرات، در مقابله‌ی با دشمن‌های گوناگون درونی و بیرونی توانا می‌کند. شاید یک علت برای این که خدای متعال ائمت اسلام را بر روزه‌داری و ادای فریضه‌ی روزه در وقت معین در سال امتیاز بخشیده بر سایر ملّت‌ها همین است، چون ائمت اسلام با دشمنیهای بزرگ، با دشمن‌های قوی پنجه و نیرومند روبروست، باید بتواند از حقّ ائمت شاهدِ برهمه‌ی ملّت‌های عالم دفاع کند باید بتواند در میدان‌های مبارزه‌ی بزرگی که برای او پیش می‌آید، مقاومت کند و ما دیدیم در صدر

اسلام که چقدر مبارزه سنگین بود این مبارزه‌ای که امروز ملت ما در مقابل دشمنان سنگین دل و جنایتکار بزرگ خودش در دنیا با آن مواجه هست در مقایسه‌ی با آن مبارزه‌ی سنگین عظیم دراز مدت دوران رسول اکرم چیز زیادی نیست، چیز سنگینی نیست؛ آن روز هم در مقیاس‌های انسانی آن روز رسول خدا ﷺ و جامعه‌ی اسلامی با سخت‌ترین دشمنی‌ها و سنگدل‌ترین و قصی‌ترین دشمن‌ها روبرو بود و مواجه بود و همین روزه‌ی ماه رمضان به آن‌ها توانایی داد و ذکر خدا به آن‌ها توانایی دارد، انسانی که با روزه‌ی ماه رمضان اراده‌ی خودش تقویت کرده و از گناه خودش را دور نگه داشته، در میدان‌های جنگ عقب‌نشینی نمی‌کند، در مبارزه از دشمن و از مواجه با خطر هراسی به دل خودش راه نمی‌دهد.

در سوره‌ی آل عمران این آیه‌ی شریفه نظر من را جلب کرد «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» آن روزی که نیروهای مسلمان با نیروهای کفر و نفاق مقابل شدند در صدر اسلام، یک عده مقاومت کردند، جنگیدند یا شهید شدند، یا پیروز شدند، یک عده هم طاق‌ت مبارزه را نیاوردند و عقب‌نشینی کردند. قرآن می‌گوید این عده‌ی دوم «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» این تقصیر خودشان هست که عقب‌نشینی کردند. اگر احساس ضعف کردند به خاطر کارهایی بود که قبلاً کرده بودند، به خاطر این بود که شیطان آن‌ها را فریب داده بود، در زندگی روزمره، در زندگی معمولی خودشان از ارتکاب گناهان و لغزش‌ها و شهوات امتناع و اجتنابی نکرده بودند، روح آن‌ها شکنندگی پیدا کرده بود، قدرت مقاومت را نداشت. صلابت لازم را نداشت لذا در مواجهه‌ی با خطر وقتی که خطر شدید می‌شود، این‌ها نمی‌توانند مقاومت کنند و عقب‌نشینی می‌کنند و من فکر می‌کنم امروز جامعه‌ی اسلامی نه فقط جامعه‌ی اسلامی ما در کشور انقلابی‌مان بلکه جهان اسلام امروز به واجب روزه بیشتر همیشه نیازمند است زیرا که امروز خطر علیه اسلام در همه جای دنیا از همیشه شدیدتر و سنگین‌تر است و مسلمان‌ها امروز تکلیف و وظیفه‌ی بزرگتری بردوش دارند. اگر در کشورهای اسلامی مسلمان‌ها صلابت و قدرت و قاطعیت از خودشان نشان بدهند، دشمنان جهانی اسلام عقب‌نشینی خواهند کرد و قدرت مقابله نخواهند داشت، اما مسلمان‌ها مقاومت نمی‌کنند متأسفانه در بسیاری از کشورهایی که باید مقاومت کنند به خاطر این است که گناه‌ها جان‌ها را تباه کرده، شهوات اراده‌ها را ضعیف کرده، فرهنگ فسادانگیز غربی که به صورت برنامه‌ریزی شده در میان ملت‌ها در طول چندین ده سال رسوخ داده شده انسان‌ها را به موجودات بی‌کاره‌ای تبدیل کرده که علاج آن‌ها تقویت اراده است با ذکر خدا، با توجه به خدا و از جمله با روزه، با این تمرین عبادی بزرگ.

امروز مردم به روزه بیشتر از همیشه احتیاج دارند و ما هم احتیاج داریم اراده‌مان را تقویت کنیم

در مقابل توطئه‌های جهانی، لذاست که روزه یکی از خصوصیات بزرگ این ماه است و اگر درست دقت کنیم خواهیم دید که واقعاً روزه این مقاومت انسانی‌ای در مقابل شهوات یکی از بزرگ‌ترین لطف‌های خدا در حق ماست اگر خدا روزه را واجب نکرده بود مردم شاید مقید نبودند، روزه نمی‌گرفتند. همان‌طور که در طول سال شما می‌بینید روزه‌ی مستحبی را همه نمی‌گیرند و آن‌ها هم که می‌گیرند کم می‌گیرند. واجب کردن روزه، فریضه قرار دادن یک زمان معین و روزه‌گیری در این ماه یکی از آن موهبت‌های الهی است که انسان‌ها به طور طبیعی مثل یک ورزش اجباری روحی را پروردگار قرار داد برای مسلمان‌ها تا روحیه‌ی این‌ها و اراده‌ی این‌ها قوی بشود و بتوانند در مقابل مشکلات مقاومت کنند و روح باصلابت پیدا کنند؛ این نعمت بزرگ خداست؛ این یک خصوصیت.

خصوصیت عبادت و دعا در این ماه هم یک خصوصیت ممتاز دیگر است. در هیچ کدام از روزها و شبهای سال این قدر دعا و ذکر و کلمات و مناجات خطاب پروردگار عالم وارد نشده. در این ماه است که روزها دعا هست، شب‌ها دعا هست، سحرها دعا هست و در این دعاها انسان‌ها می‌آموزند که به خدای متعال رو کنند، دلشان را به خدا بدهند، به خدا توجه کنند. از خدا کمک و استعانت بجویند، به خدای متعال اعتماد کنند، حاجت‌های خودشان را با خدا در میان بگذارند و حاجت‌های خودشان به نیازهای بزرگ انسانی تبدیل کنند. شما در این دعاها وقتی نگاه می‌کنید در دعاهای ماه رمضان بیشترین نیازها و درخواستها، نیازهایی است که از جزئیات روزم‌روی زندگی انسان بالاتر است. تا کی انسان عزیز، انسان شریف باید همه‌ی همتش نیازهای کوچک و حقیر مادی باشد پس کی به تکامل، به اعتلای روحی، به رسیدن به اوج کمال اخلاقی و معنوی بپردازد به دعاهای ماه رمضان این را به ما یاد می‌دهند که ما از خدا چیزهای بزرگ بخواهیم، از خدا سعادت حقیقی بخواهیم، از خدا مغفرت و رحمت او را بخواهیم، از خدا نصرت و کمک او را بخواهیم، از خدا هدایت انسانیت را و صلاح و فلاح انسانیت را بخواهیم.

در دعای ماه رمضان انسان بجای این‌که به گرسنگی خود بیندیشد، به گرسنگی همه‌ی گرسنگان می‌اندیشد. به جای این‌که به نیازهای شخصی خود بیندیشد، به نیازهای همه‌ی انسان‌ها می‌اندیشد، «اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ، اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ» فقر ما و نیاز ما و احتیاج ما را با غنای بی‌پایان خودت پروردگارا از بین ببر. اتکای ما به خداست، اتکای ما به جلوه‌های بی‌ارزش مادی نیست، اتکای ما به قدرت‌های پوشالی نیست، اتکای انسان مسلمان و جامعه‌ی مسلمان به خداست. آن جامعه‌ای که با خدا این جور مردم‌ش آشنا باشند، آن دل‌هایی که این‌طور با خدا مأنوس باشند واز خدا بخواهند و به

خدا اعتماد کنند، شکست پذیرند؟! کدام قدرت می‌تواند بر یک چنین مردمی، بر یک چنین جامعه‌ای سلطه پیدا بکند و مسلمان، چه مسلمان امروز، چه مسلمان انقلابی کشور اسلامی ایران و چه مسلمان در همه جای دنیا احتیاج به یک چنین روحیه‌ی محکم و مطمئن، به یک چنین نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه‌ای دارد تا بتواند رسالت خودش را انجام بدهد.

و بالاخره قرآن. ماه، ماه قرآن است. آشنایی با قرآن، بازگشت به قرآن، تدبر در آیات قرآن، مکتب اسلام امروز از قرآن دور افتاده است، مردم مسلمان در دنیا با قرآن ناآشنایند، آن‌هایی که زبان‌شان زبان قرآن است، متأسفانه از قرآن دورترند. قرآن برای فرد مسلمان و جامعه‌ی مسلمان آن‌چنان دنیایی را ترسیم می‌کند که با دنیایی که امروز مکتب‌های اسلامی با آن دست بگریبانند فرسنگ‌ها فاصله دارد. قرآن کی برای مسلمان این ذلت را، این احتیاج را، این غرق شدن در شهوات را، این وابستگی به قدرت‌های مادی را، این فریفتگی در مقابل جلوه‌های شیطانی را می‌پرستد؛ اسلام برای جامعه اسلامی قدرت، صلابت، تمکن مادی و معنوی، آزادی حقیقی از قید همی اسارت‌هایی که بشر را اسیر می‌کند و مبتلا می‌کند.

یک چنین چیزی را برای جامعه‌ی اسلامی خواسته تا جامعه‌ی اسلامی بتواند دنیا را نجات بدهد امروز، مکتب‌ها چه مسلمان و چه غیر مسلمان در دردها و رنج‌های بزرگی غوطه‌ورند. این چیزی که شما امروز از عملکردهای استکبار جهانی می‌بینید و می‌شنوید یک نمونه‌ای از بدبختی امروز بشریت است. این بشریت کی باید نجات پیدا کند؟ قدرت‌های استکباری کی باید سر جای خودشان بنشینند؟ قدرت‌های شیطانی کی باید دست از سرانسان‌ها بردارند، آیا با همین ضعفی که امروز انسان‌ها دچارش هستند، آیا با همین ضعفی که امروز انسان‌ها دچارش هستند، با همین گرفتاری که امروز همه‌ی انسان‌ها در جوامع اسلامی و غیر اسلامی دارند، سرگرمی به شهوات مادی و حیوانی، غرق شدن در مسائل شخصی و فردی چنین چیزی ممکن است؟

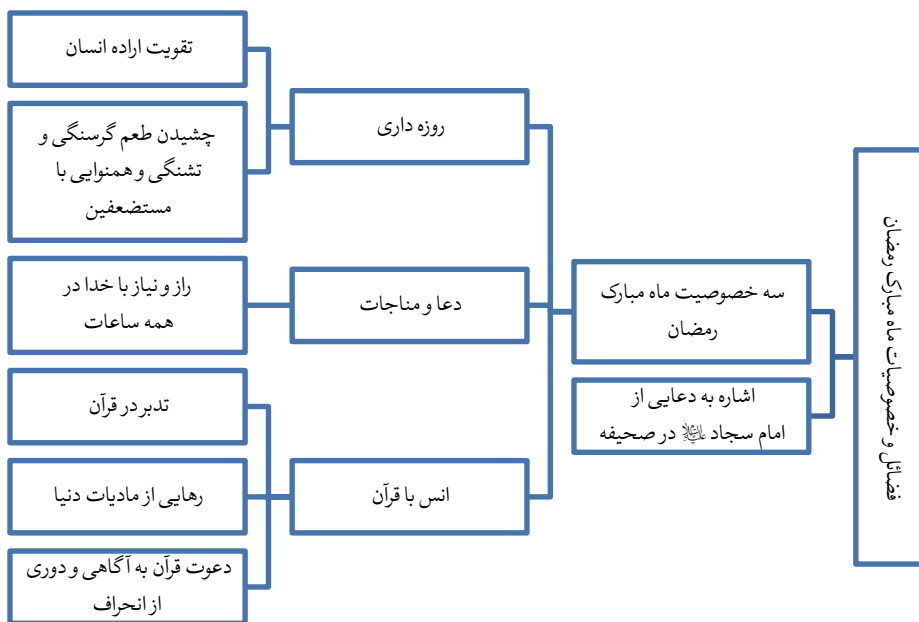
قرآن انسان را دعوت می‌کند به آگاهی، به هوشیاری، به قیام در مقابل بدی‌ها، به مبارزه‌ی در مقابل شیطنت‌ها و شرارت‌ها، به ایجاد یک جامعه‌ی سالم، به ایجاد یک دنیای سالم؛ از قرآن متأسفانه مسلمان‌ها دورند، بی‌خبرند، جامعه‌ی خود ما هم متأسفانه با قرآن خیلی فاصله دارد. ما با این‌که نظام اجتماعی‌مان به فضل پروردگار و بحمدالله والمنة یک نظام و یک ترکیب اسلامی است. نظام سیاسی ما بسیار نزدیک است به نظام اسلامی است. نظام اقتصادی ما تا حدودی نزدیک به نظام اسلامی است، روابط اجتماعی ما متمایل به این است که مطابق با آن شکل مورد پسند اسلام باشد و داریم در همه‌ی این قسمت‌ها پیش می‌رویم تا به یک نظام کامل اسلامی نزدیک بشویم، اما تک تک افراد ما دل‌هایشان با قرآن، با مفاهیم قرآنی آشنا نیست. مردم ما متأسفانه با قرآن فاصله دارند، با قرآن مأنوس نیستند، چقدر خوب بود اگر هر یک از مرد و زن ما، از پیر و جوان ما در هر مسأله‌یی از مسائلی که اسلام درباره‌ی آن‌ها نظر داده وقتی وحی می‌شد یک آیه‌ی قرآن

یادشان می‌آمد، یک درس قرآنی را به یاد می‌آوردند، آن قدر جالب بود برای یک جامعه که این جور باشد و آیا این جامعه امکان داشت که دیگر منحرف بشود؟ ما باید با قرآن باز هم آشنا تر بشویم. البته امروز با گذشته فرق‌های زیادی کردیم. امروز رغبت به قرآن، شوق به قرآن مخصوصاً بین جوان‌های عزیز ما زیاد شده، مسابقات قرآن، فراگیری قرآن، حفظ قرآن، تجوید قرآن، ترجمه‌ی قرآن، تفسیر قرآن در رسانه‌های جمعی، در محافل، در مساجد با گذشته قابل مقایسه نیست، اما هنوز یک گام اول است. این ماه رمضان را عزیزان، برادران و خواهران مغتنم بشمارید برای فراگرفتن قرآن نه فقط خواندن بدون فهم و درک. البته همین خواندن از نخواندنش خیلی بهتر است، اما کافی نیست. جلسات قرآن، نزدیک در ترجمه‌های قرآن‌هایی که با ترجمه چاپ شده، دقت در آیات قرآنی، آشنا نشدن با متن قرآن، این وظیفه‌ی ماست.

پروردگارا به محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم ما را با قرآن آشنا کن. پروردگارا ما را از برکات این ماه محروم مفرما. پروردگارا ما را مشمول فضل و رحمتی که در این ماه بر بندگان شایسته‌ی خود می‌فرمایی قرار بدهد. پروردگارا ما را از برکات این ماه به صورت همه‌جانبه برخوردار بفرما. پروردگارا آرمان‌های بزرگ اسلامی را که آرمان‌های ملت ماست برآورده کن. پروردگارا دشمنان اسلام را ذلیل کن. پروردگارا دشمنان اسلام را مغلوب سرپنجه‌های مسلمانان آگاه بفرما. پروردگارا رزمندگان عزیز ما را در همه‌ی جبهه‌ها بردشمنانشان پیروز کن. پروردگارا امام عزیز ما را برای اسلام و مسلمان‌ها حفظ کن. رحمت و برکت را بر این بنده‌ی صالح نازل کن. دعای او را مستجاب کن. پروردگارا به محمد و آل محمد قلب ولی عصر را از همه‌ی ما خشنود بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



گفتار پنجم: فرصت روزه‌ی رمضان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. اللهم انى افتتح الثناء بحمدك وانت مصدّد لصواب بمنك وايقت انت ارحم الراحمين فى موضع العفو والرحمة، واشدّ المعاقبين فى موضع النكال والنقمة، واعظم المتجبرين فى موضع الكبرياء والعظمة. واشهدان لاله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص واشهدان محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه و على عليّ امير المؤمنين و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن عليّ و على بن محمد و الحسن بن عليّ و الحجة بن الحسن خلفائك فى بلادك و امنائك فى ارضك و حججك على عبادك. اللهم صلى و سلم على جميع الانبياء والمرسلين و على جميع الشهداء والصالحين و على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳

علت وجوب روزه

در این هفته‌ی اوّل ماه مبارک صیام، مختصری درباره‌ی روزه که واجب بزرگ و ممتاز این ماه است عرض بکنم. آن طوری که در این آیه‌ی شریفه خدای متعال بیان فرموده است، روزه مخصوص امت پیامبر ﷺ آخر الزمان نیست بلکه هم‌چنانی که روزه بر مؤمنان به این آیین برنوشته شده است و واجب شده است، بر امت‌های پیشین هم روزه واجب شده بود. کیفیت روزه‌ی امم قبل چگونه بوده است؟، در این آیه از آن ذکرى نیست، اما اجمالاً چیزی که معنای روزه را می‌دهد و کفّ نفس از خوراک و از آشامیدن و از لذایذ و شاید از بخش مهمی از خواست‌های انسان، این جزء واجبات سایر امم گذشته هم بوده است.

۱. بیانات در خطبه اوّل نماز جمعه ۱۳۵۹/۴/۲۷

۲. بقره: ۱۵۳

۳. بقره: ۱۸۳

علت این فریضه‌ی همگانی و عمومی چیست؟ در پایان آیه ذکر می‌شود «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ روزه برای ایجاد تقواست. تقوی یعنی حسّ مصونیت از گناه در انسان بوجود آمدن. انسان بر اثر دقت و هوشیاری و توجه به خدا و ذکر و یاد هدف و راه، گناه نکند، در مقابل انگیزه‌ی گناه و در مقابل میل به گناه، انسان دارای مصونیت بشود، این معنای تقواست، البته بُعدی از ابعاد تقواست و تقوی مفهوم وسیعی دارد که بارها در خطبه‌ها به جوانب مختلف تقوی اشاره کرده‌ایم. پس روزه برای این است که انسان با آن کفّ نفسی که می‌کند و مبارزه‌ای که با خواهش‌های دل خود می‌کند، به مقام تقوی برسد و در مقابل گناه مقاوم و پایدار بشود، اما خود تقوی هم هدف نیست، خود تقوی هم باز وسیله است. در آیات دیگری از قرآن می‌خوانیم که «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ تقوی پیشه کنید تا فلاح پیدا کنید. همه‌ی چیزهایی که لازمه‌ی تقواست مقدمه‌ی فلاح است. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۳ که خشوع در نماز، اعراض از لغو، پیشگاه خدا چنین و چنان عبادت کردن، وظایف را آن‌چنان انجام دادن مقدمه است برای فلاح. فلاح یعنی چه؟ فلاح یعنی رستگاری انسان. رستگاری یک معنای جامع و کامل دارد یعنی رهایی انسان از هر چیزی که انسان را به نحوی پاییند می‌کند، چه رهایی در عالم فکر و اعتقاد که انبیاء آمده‌اند تا انسان را از اعتقادات باطل و غلط رها کنند «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۴ غل و زنجیرها را بردارند از دوش انسان. این همه عقاید غلط، این همه خرافاتی که در طول هزارها سال انسان‌ها را دچار رکود در زندگی و عقب ماندگی در حرکت کرده است، همه‌ی این‌ها به وسیله‌ی فلاح و رستگاری و دعوت انبیاء که برای فلاح هست، از دست و پای انسان باز می‌شود، پس دین وسیله‌ی رها شدن انسان از عقاید باطل است. همچنین رستگاری از اخلاق باطل و تباه کننده‌ی انسان، خودخواهی، افزون خواهی، راحت طلبی، همه چیز را برای خود خواستن، دیگران را به کلی ندیده گرفتن، به دیگران حسد ورزیدن، به دیگران ظلم کردن، همه‌ی این صفاتی که در طول زندگی انسان‌های گذشته و انسان‌های امروز، شما می‌بینید که مایه‌ی بدبختی و مایه‌ی رکود زندگی شده است، همه‌ی این‌ها پاییندهایی است برای انسان. همه‌ی دلبستگی‌ها، دلبستگی به پول، دلبستگی به شهوت، دلبستگی به مقام، دلبستگی به نام‌نیک. بعضی هستند که به مقام و به پول دلبستگی ندارند، اما به نام نیک دلبستگی دارند، وجاهت طلب‌اند، برای خاطراین که مردم آن‌ها را خوب بدانند، آن‌ها را مردم قبول داشته باشند، وارسته بدانند، انقلابی بدانند و هر چیزی که برای هر کسی نام نیک به حساب می‌آید، برای

دلبستگی‌ها

۱. همان

۲. آل عمران: ۲۰۰

۳. مؤمنون: ۱ تا ۳

۴. اعراف: ۱۵۷

خاطر این‌ها حاضرند هزاران حق را ناحق بکنند و ناحق را حق بکنند، این هم یک نوع دلبستگی است. دلبستگی فقط مال و طلا و زر و زیور و این‌ها نیست. یک نوع دلبستگی، دلبستگی به عقاید و افکاری است که انسان به آن‌ها در طول سالیان درازی عادت کرده است، حاضر نیست از آن‌ها دست بکشد، اما اگر چنان‌چه دارای تقوی باشد و حاضر باشد که رستگاری و فلاح را که هدف زندگی انسان در این دنیا است به راستی به دست بیاورد، آن وقت یک چنین آدمی آن وقتی که فهمید که حق بر خلاف آن چیزی است که او در طول سالیان درازی به آن دعوت می‌کرده است او را بپذیرد. پس ملاحظه می‌کنید که رستگاری، همان فلاحی که از قول رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۱ لاله‌الا الله بگوئید تا فلاح را بدست بیاورید، رستگاری را بدست بیاورید، این همه جور رستگاری تویش هست، رستگاری از فکر غلط، رستگاری از اخلاق بد، رستگاری از دلبستگی‌ها و پاینده‌ها و لنگرهایی که به دست و سرو گردن و دل انسان آویخته است، و بعد از همه‌ی این‌ها رستگاری از قدرت‌های ظالمی که برانسان ستم می‌کنند.

یعنی ما اگر چنان‌چه فکرمان و ذهن‌مان و دل‌مان و عقیده‌مان کامل شد، اما قدرت ظالم ستمگر آمریکا مثلاً، یا قدرت استعمارگر استعمارگر فلان ابرقدرت دیگر، یا قدرت استبدادی فلان دستگاه جائر بر ما حکومت می‌کرد، باز این رستگاری کامل نیست. رستگاری کامل، رستگاری دل، رستگاری ذهن، رستگاری اخلاق، رستگاری جامعه، رستگاری سیاسی، رستگاری معنوی، همه‌ی این‌ها رستگاری است. خب، این رستگاری‌ها هدف دین است، هدف توحید است، هدف لا اله الا الله هست، وسیله‌ی رستگاری چیست؟ روزه. چرا؟ چون روزه در شما تقوی ایجاد می‌کند و تقوی در شما رستگاری بوجود می‌آورد پس بفهمید که روزه‌ی ماه رمضان چقدر مهم است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ برای شما این روزه را واجب کردند، همین نخوردن، هم نیاشامیدن، همین توی گرما نشستن، همین آفتاب را تحمل کردن، همین محاصره‌ی اقتصادی آمریکا را تحمل کردن، همین تهدید و تطمیع دشمن را در مقابل مقاومت و استقامت کردن، همین هیجان انقلابی را حفظ کردن، همه‌ی این کارهایی که شما با زبان روزه انجام می‌دهید و برخلاف خواست نفسانی و شهوانی خود مقاومت می‌کنید، همه‌ی این‌ها وسیله‌هایی است برای رستگاری، برای رهایی، برای رستن از همه‌ی چیزهایی که انسان را اسیر و زندانی کرده است. پس ببینید که روزه چقدر مهم است.

خب، حالا، برادران و خواهران عزیز من امروز چند روز روزه گرفتید، یقیناً روزه‌ی امسال شما، البته روزه‌ی پارسال هم مثل روزه‌ی امثال بوده چون در دولت حق، در دولت قرآن، در

۱. محمدی ری شهری، محمد؛ دانشنامه عقاید اسلامی، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ سوّم، ج ۵، ص ۱۸

۲. بقره: ۱۸۳

ویژگی روزه در حکومت اسلامی

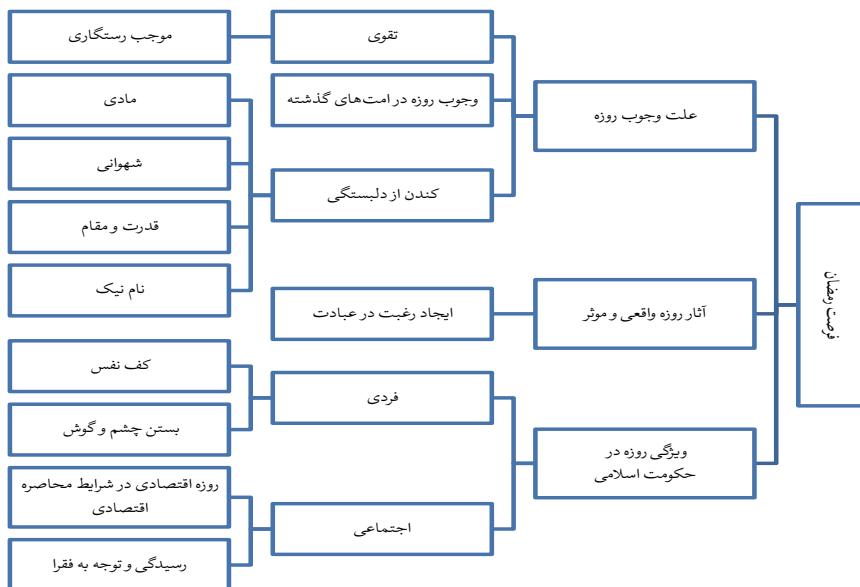
حکومت الله بوده نه در حکومت طاغوت، این روزه‌ها با روزه‌های سالیان دراز گذشته تفاوت دارد. این، روزه‌یی است که در کنار بقیه‌ی فعالیت‌ها و حرکات فردی و اجتماعی شما قرار می‌گیرد، جدای از تلاش‌های زندگی شما نیست. مثل عبادات گذشته‌ی ما نیست که شب در خلوت دعا می‌خواندیم، عبادت می‌کردیم، اما روز در محیط طاغوتی، در محیط ظلم یا انظلام در جریان کلی ظلم حرکت می‌کردیم، امروز این جور نیست. امروز روزه‌ی ما، نماز ما، ذکر ما، قرآن ما، همه‌ی تلاش‌ها و حرکات ما می‌تواند در کنار متن زندگی ما، در متن زندگی ما قرار بگیرد. با کاسبی ما، با تلاش سیاسی ما، با رفتار اجتماعی ما، با جهاد سازندگی ما، با گفتن ما، با شنیدن ما، همه با هم هماهنگ باشد، پس در روزه‌ی امسال برادران و خواهران اولاً توجه کنید که امساک را کامل نکنید. هم نخوردن و نیشامیدن و کف شهوت جنسی باشد، هم کف و باز بستن زبان از سخن لغو، از سخن دروغ، از غیبت، از افتراء، از تسکین باشد. هم باز گرفتن چشم و گوش از محرّمات باشد، هم با نخوردن و کم خوردن و ساده خوردن در غیرروز باشد، یعنی روزه‌ی ما امسال به روش اقتصادی ما بیاید و با آن بسازد، امسال ما در محاصره‌ی اقتصادی هستیم، تعارف که نداریم. امسال ما مثل یک قهرمان در مقابل دنیا ایستادیم، امسال همه‌ی قدرت‌های بزرگ در مقابل ما با چهره‌ی خشمگین ایستادند و ما با مشت به صورت همه‌ی قدرت‌های جهانی زدیم. امسال ما همه‌ی آن کسانی را که با توحید، با اسلام، با قرآن، با حکومت اسلامی، با جمهوری اسلامی مخالف‌اند همه را از خودمان آزرده کردیم، باز هم آزرده می‌کنیم، ما فقط خدا را می‌خواهیم زیرا خدا به ما فرموده است «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنَ» از مردم نترسید. از کودتای نظامی نترسید، از کارترنترسید، از شیطان‌های کوچک بازیچه‌ی دست کارترنترسید، از من بترسید، یعنی از خدا. ما امسال در یک چنین وضعی هستیم، باید خودمان را با وضع اقتصادی خودمان تطبیق بدهیم. روز، پانزده شانزده ساعت نخوردن، و شب جبران آن نخوردن‌ها را با تنوع و اقسام و انواع غذا درآوردن، نه، این روزه‌ی کاملی نیست. کم خوردن، اسراف نکردن، ساده خوردن، به قدر ضرورت، به فقرا رسیدگی کردن، اسلام به جای این‌که جنگ بین فقیر و غنی به راه بیاندازد، محبت غنی به فقیر و وظیفه‌داری غنی در مقابل فقیر را به همه‌ی مردم می‌آموزد، این کاری است که سنت معمولی جامعه‌ی ما بوده است، حالا هم آن سنت را تعقیب می‌کنیم. این اولاً، روزه را کامل بگیرید و امساک را کامل نکنید.

و آن‌گاه هر روزی که می‌گذرد حواستان جمع باشد ببینید چقدر پیش می‌روید در عمل به این وظایف و دستورات انقلابی واقعی، و هر جمعه اثر این پیشرفت را در خودتان بسنجید، مقاومت و استقامت شما نشان دهنده‌ی روزه‌ی درست شماست. شوق و علاقه‌ی شما به عبادت، به اجتماع نماز، به اجتماع

نماز جمعه، به خواندن قرآن، به خواندن تفسیر، به تکرار ذکر پروردگار، و خواندن دعا نشانه‌ی این است که آن چه را که گذرانید درست گذرانید. اگر دیدی که به نماز و به دعا و به ذکر بی‌میل و بی‌رغبت هستی بدان که آن چه گذشته است درست نگذشته، قبلی‌ها درست نبوده، تصحیح کن. روزه در صورتی درست است و پیشرفت در صورتی حاصل شده است که انسان شوق و رغبت عبادت را در خود بیش‌تر بیابد و خواهش می‌کنم برادران و خواهران از این اجتماعی که بحمدالله در مساجد هر روز بوجود آمده است، پیرو فرمان امام که دستور دادند و خواستند، یعنی موعظه کردند ما را به حضور در مساجد، این اجتماعی که در مساجد هست خواهش می‌کنم حداکثر استفاده را بکنید. آقایانی که در مساجد انجام وظیفه‌ای به عهده‌ی آن‌ها هست، چه وظیفه‌ی تعلیم قرآن، چه وظیفه‌ی سخنرانی، احساس کنند که این مردم که حالا آمدند به طرف مساجد، نیازمند آموزشهای عمیق، آموزش‌های لازم و آگاهی و تنبّه‌اند. امیدواریم که ماه رمضان به این ترتیب بر ما و شما بر همه‌ی این ملت مبارک باشد و ماه مبارک یعنی این. ماه با برکت، ماه سازنده، ماه ادامه دهنده، ماه رویاننده‌ی انسان و معنویاتش و زندگی واقعی انسانیش.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: آثار ماه مبارک رمضان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته فى ارضه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته و بشير رحمة و نذير نقمته سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الارضين و صلّى الله على ائمه المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنْ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»^۲

عید سعید مبارک فطرا به همه‌ی شما برادران و خواهران نمازگزار و به همه ملت مقاوم و دلیر ایران و به مسلمانان جهان، همچنين به حضور امام عزيز و بزرگوارمان تبریک عرض می‌کنم. عید فطرا مسال برای مردم ما حامل دو تبریک است: یکی این که بحمدالله ماه برکت و ماه ضیافت الهی را گذرانديم و به عید فطر که برای مسلمانان، روز جشن و شادی، و برای اسلام پیغمبر اسلام ﷺ، روز عزت و عظمت و شوکت است، رسیدیم. تبریک دوّم مربوط به مقاومتی است که مردم مبارز و سلحشور و ملت بی نظیر ما در ماه رمضان، از خودشان نشان دادند و آیتی از عظمت الهی را در طول ماه رمضان، مخصوصاً در نقطه‌ی اوج آن یعنی روز قدس، به همه‌ی عالم نشان دادند. ان شاءالله این دو پدیده‌ی مهم و با عظمت، بر شما برادران و خواهران عزیز مبارک باشد.

مطلبی که در خطبه‌ی اوّل عرض می‌کنم، یک اشاره‌ی کوتاه به این است که از امروز - که روز عید فطراست - ما باید ثمرات ماه مبارک رمضان را هم در روح خودمان، در میان جامعه، در خانواده و در محیط کار خودمان حفظ کنیم، هم سعی کنیم آن را هر چه بیشتر بارور کنیم.

۱. بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۶۴/۰۳/۳۰

۲. آل عمران: ۱۲۰

یکی از بزرگترین ثمرات روزهی ماه رمضان، تقواست. آیهی مبارکهی قرآن، بعد از آن که می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۱ - وجوب روزه را برای مردم بیان می‌کند - می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ یعنی فایدهی روزه، پیدا شدن حالت تقوا در دل و جان روزه‌داران است.

البته مردم - به خصوص در این ماه رمضان - این تقوا را در صحنه‌ی عمل و صحنه‌ی زندگی، نشان دادند. بدون شک و در جامعه‌ی اسلامی ما، این ثمره و حاصل ایمان و روزه داری و عبادت - که همان تقواست - به بهترین وجهی در میان مردم و در دل و جان مردم به وجود می‌آید و خودش را نشان می‌دهد. تقوا وسیله‌ی صلاح و پیروزی مسلمان در عرصه‌های زندگی است؛ و امروز که ملت ما در مقابل توطئه‌های جهانی قرار گرفته است، به برکت تقوا و توجه به خدا، آن چنان حالت مقاومتی پیدا می‌کند که بزرگترین قدرتمندهای عالم هم در مقابل عظمت و قدرت مسلمان تابع قرآن، کوچک و ضعیف می‌نماید.

آیه‌ای که در اول خطبه قرائت شد، یکی از همان آیاتی است که نقش تقوا را در زندگی به ما نشان می‌دهد. من در این خطبه، فقط به ترجمه‌ی همین آیه اکتفا می‌کنم. می‌فرماید: «تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ»^۲؛ اگر خیری به شما برسد و پدیده‌ی نیکی در زندگی شما پدید بیاید، دشمنان شما را خرسند خواهد کرد! دشمنان جهان اسلام و دشمنان مسلمانان، از این که پدیده‌ی زیبا و حادثه‌ی خوبی در زندگی مردم مسلمان به وجود بیاید، نا خرسند می‌شوند! غیر از این هم از آن‌ها توقعی نیست. «وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا»^۳؛ اگر سختی و تلخی به شما برسد - با پدید آمدن آن حادثه‌ی تلخ - دشمن شما که دشمن اسلام و دشمن سعادت انسان‌هاست، خشنود می‌شود! این درست یک تصویر از زندگی مردم ما و جامعه‌ی ماست؛ هر تحول اساسی، هر پیشرفت، هر اتحاد و اتفاق با برکت و بامیمنت، هر حادثه‌ای که ملت ما را بشارت به نیکروزی بدهد، دشمنان ما را ناخرسند می‌کند! اما اگر خدای ناکرده حادثه‌ی تلخی برای ملت ما پیش بیاید، دشمن ما که شبکه‌ی استعمار جهانی و استکبار عالمی است، از آن خشنود می‌شود!

در مقابل این دشمن ددمنش که از رنج انسان‌ها خشنود می‌شود، چه باید کرد؟ آیه‌ی قرآن، علاج این دشمنی‌ها و این رنج‌ها را به ما تعلیم می‌دهد. دنباله‌ی این آیه می‌فرماید: «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً»^۴؛ دو عامل و دو عنصر، لازم است تا شما مصونیت پیدا کنید: عنصر اول، صبر و مقاومت، و عنصر دوم، تقواست. ملت و جامعه‌ی ما بسی مقاومت را پیشه‌ی

۱. بقره: ۱۸۳

۲. آل عمران: ۱۲۰

۳. همان

۴. همان

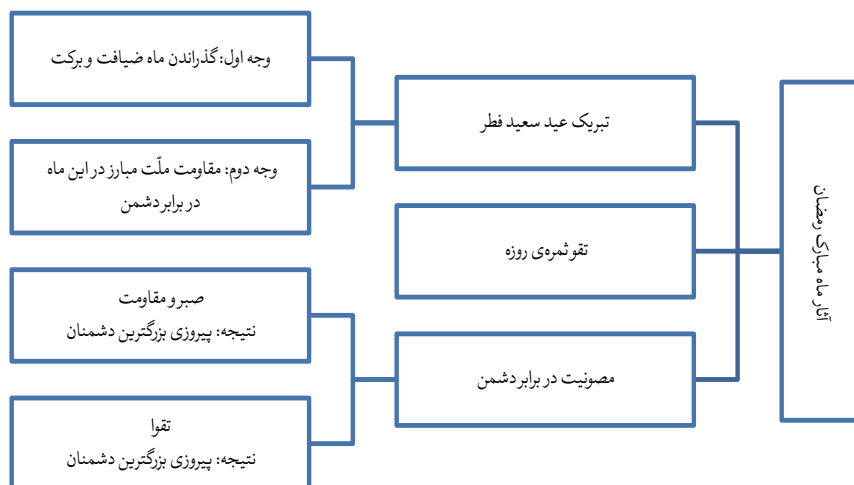
خود می‌کند، از میدان خارج نمی‌شود و به رغم دشمن، خسته نمی‌شود، به ستوه نمی‌آید، در مقابل دشمن، تن به ذلت و التماس نمی‌دهد؛ بسی تقوا پیشه می‌کند، یاد خدا را در دل خود زنده می‌کند، به دستور خدا عمل می‌کند، فرمان الهی را در زندگی فردی خود، در اخلاق خود، در حرکت اجتماعی خود و در جهاد فی سبیل الله، امتثال و اطاعت می‌کند. نتیجه، این است که «لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»؛ یعنی دشمنی و رذالت‌ها و حيله‌گری‌های آن‌ها کوچکترین زیانی به شما نخواهد زد.

شما ملت مبارز و مقاوم و مجاهد فی سبیل الله، تا امروز این را تجربه کردید و دیدید که قدرتمندی‌های استکبار جهانی نتوانست شما را به زانو در بیاورد؛ بلکه به عکس، شما را مقاوم‌تر و شجاع‌تر و آن‌ها را درمانده کرد که با این ملت، چه بکنند؟! این تجربه‌ی هفت ساله‌ی انقلاب ماست؛ چون شما از صبر و تقوا میوه‌ی شیرین چشیدید و تجربه‌ی نیکی دارید. سعی کنید هرگز صبر و تقوا را در زندگی خودتان فراموش نکنید.

صبری یعنی مقاومت، یعنی از میدان خارج نشدن و پایداری؛ و تقوا یعنی منتظر امر و نهی خدا بودن و اطاعت از دستور خدا کردن. این راه پیروزی ما بر قدرت‌های جهانی است؛ و چون شما ملت عزیز، این راه را انتخاب و قبول کردید که صبر و تقوا را پیشه‌ی خودتان بکنید، پس بدون تردید بر همه‌ی دشمن‌هایتان پیروز خواهید شد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار ششم



گفتار هفتم: ماه رمضان و نماز عید فطر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستحييه ونؤمن به ونتوكل عليه ونسلى و
نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على آله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقية الله فى الارضين و صل على ائمه المسلمين و
حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

عید سعید بزرگ فطرا به همه شما برادران و خواهران و به عموم ملت ایران و به حضور مبارک
رهبر و امام عزیزمان و به کلیه مسلمانان مستضعف جهان تبریک عرض می‌کنم، ماه رمضان با
برکاتش و تفضلات الهی در آن به پایان رسید، عرصه با عظمت ماه مبارک که در آن مؤمنان و
پرهیزگاران توانستند به فضل و برکت پروردگار دست یابند تمام شد و ما امروز در پایان آن ماه عزیز
و عظیم در روز جهانی بزرگ اسلام قرار داریم. خود این روز هم یکی از روزهای با عظمت و با برکت
الهی است، روز ذکر و استغفار و روز اجتماع مسلمانان و عید بزرگ آن هاست. امام مجتبی علیه السلام
درباره روز عید فطر فرمودند «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِصْمَارًا لِيَخْلُقَهُ، فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى
مَرْضَاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَقَصَرَ آخَرُونَ فَخَابُوا»^۲ یعنی ماه رمضان صحنه و عرصه مسابقه بزرگی
بود که در آن جمعی از بندگان خدا توانستند و توفیق یافتند که خود را به هدف برسانند و گوی
سبقت را از دیگران ببرایند. بعضی از هم در طول ماه رمضان از بقیه عقب ماندند و از فضائل و
برکات آن ماه تهیدست شدند «فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الصَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَثَابُ
فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيُخِيبُ فِيهِ الْمُقْصِرُونَ»^۳ روز عید، روزی است که در آن، آن کسانی که نیکی کردند
ثواب و پاداش نیکی خودشان را می‌گیرند و آن کسانی که کوتاهی کردند و تقصیر کردند در ماه
رمضان نتیجه کوتاهی و تقصیر خودشان را مشاهده می‌کنند، روز محاسبه است و شگفت است

۱. بیانات در خطبه اول نماز عید فطر ۱۳۶۶/۰۳/۰۸

۲. تحف العقول، ص ۲۳۴.

۳. همان

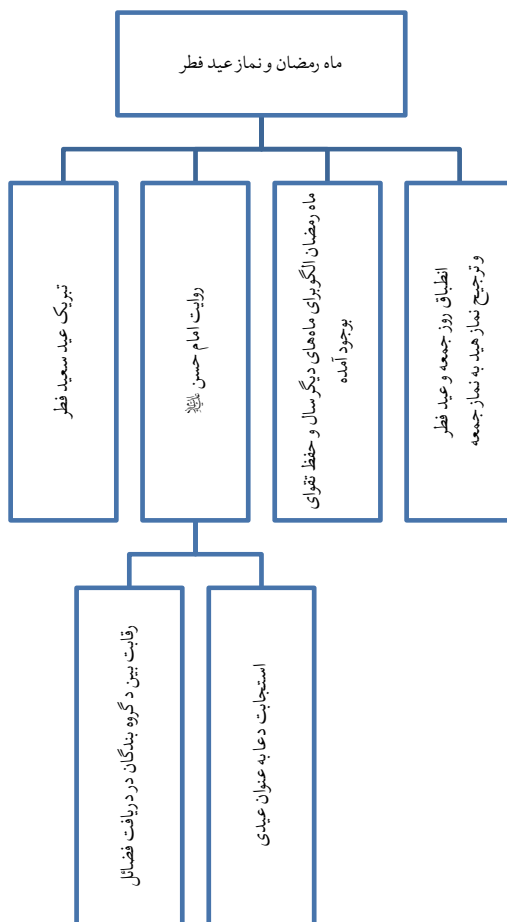
از انسانی که در روز محاسبه به سرگرمی و بازی بگذرانند و از حال خود غافل بماند، امروز را امام مجتبی روز محاسبه یک ماه رمضان به حساب آوردند و به این جهت آن را روز بزرگی دانستند.

علاوه بر محاسبه یک ماه گذشته محاسبه یازده ماه آینده هم برای ما لازم است از تقوایی که در ماه رمضان بدست آمد و از ذکر و حال و صفا و ...^۱ که بر اثر تلاوت قرآن و روزه و دعا و تضرع حاصل شد برای حرکت مستقیم و معتدل صحیحی در راه خدا در طول سال باید استفاده کرد، از امروز باید تصمیم بگیریم که عمل خودمان را بر پایه تقوایی که ماه رمضان به ما آموخته است و هدیه کرده است قرار بدهیم چه در گفتارمان، چه در کردار و رفتارمان و چه حتی در خاطرات ذهنی و احساسات درونی مان برادران و خواهران امروز جامعه اسلامی ما بیش از همیشه به تقوا و پرهیزگاری ما نیازمند است اگر همه مردم ما در راه تقوا تلاش کنند، این کوشش جامعه ما را به حد مطلقی آسیب ناپذیر خواهد رساند، ماه رمضان یک فرصت بزرگ بود، روز عید فطر هم فرصت دیگری.

و من امیدوارم پروردگار عالم به برکت این روز مبارک و به حرمت و عظمت خون‌های شهیدانمان و به صفا و پاکی دل بندگان خالص و مؤمن خودش در این روز دعایی را که در نماز خواندیم و تکرار کردیم مستجاب کند و ما را بندگان باتقوا و پرهیزگار خود قرار بدهد. امروز جمعه و عید فطر با یکدیگر منطبق شده است، روایتی داریم که در مثل چنین روزی که جمعه و عید فطر با هم شدند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردم را مخیر کرد میان نماز فطر و نماز جمعه و از روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است استفاده می‌شود که آن حضرت نماز عید فطر را بر نماز جمعه ترجیح داد، یعنی نماز عید فطر را به جا آورد و در خطبه مردم را مخیر کرد که نماز جمعه را اگر می‌خواهند به جا بیاورند و اگر می‌خواهند بجا نیاورند و نماز ظهر را بجا بیاورند. بر طبق این روایت بسیاری از علمای بزرگ ما از قدما و متأخرین فتوا دادند، شیخ طوسی و علامه حلی نقل اجماع علماء را بر این کرده‌اند. بعضی دیگر از علماء ادعای شهرت کردند بعضی دیگر آن را قول معظم علماء دانستند. بنابراین بسیار قوی به نظر می‌رسد که هر دو نماز یعنی نماز عید فطر و نماز جمعه در روزی که این دو با هم منطبق بشوند از مردم خواسته نشده و چون نماز عید فطر با عظمت ترو مهم‌تر از نماز جمعه است، طبعاً ترجیح با نماز عید فطر است که در روایت علل الشرایع و عیون اخبار الرضا از امام هشتم (علیه السلام) نقل شده که «و هو اعظم من الجمعة» یعنی نماز عید فطر از نماز جمعه بزرگ‌تر و با عظمت‌تر است. بنابراین ترجیح دادیم ما هم نماز جمعه امروز را تعطیل کنیم و به اجتماع عظیم نماز عید فطر اکتفا کنیم از آنجا که جمعه سراسر کشور هم خواهش شده است که همین رویه را عمل کنند و امروز در سراسر کشور نماز عید فطر اقامه می‌شود و نماز جمعه اقامه نمی‌شود و نماز ظهر را مردم خودشان بجا می‌آورند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



گفتار هشتم: مسأله‌ی قدس^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الذي يؤمن الخائفين و ينكت الصالحين و يرفع المستضعفين و يضع المستكبرين و يهلك ملوكاً و يستخلف آخرين. والحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الحارين، نكال الظالمين، صريح المستصرخين، موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين و اشهدان لاله الا الله شهادة ايمان و اخلاص و ايقان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لوكره المشركون و اشهدان الائمة المهديون الصادقون اهل بيت رسول الله و امنائه في خلقه على بن ابي طالب و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن حجب الله على عباده و امنائه في بلاده. اللهم صلّي و سلّم على رسولك و على اوليائك صلاة دائمة باقية زاكية متواصلة مترادفة. اللهم صلّي على جميع الانبياء و المرسلين و صلّي على جميع الشهداء و الصادقين و صلّي على ائمة المسلمين و هداة المؤمنين و حماة المستضعفين سيّما امامنا و قائدنا الامام الخميني.

از برادران و خواهران عزيز، نمازگزاران و روزه داران تقاضا می‌کنم على رغم گرمی هوا و فشار شدید جمعیت سعی کنند آرامش و سکوت را در تمام سراسر زمان خطبه حفظ کنند.

قال الله الحكيم في كتابه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا»^۲ و صدق الله العلي العظيم.

وجه تمایز روز
قدس

امروز روز بزرگ و جهانی قدس است، روز تجمع آرمان‌های مسلمانان جهان در یک کلمه و در یک جمله است، روز اتحاد صفوف همه‌ی مسلمان از همه‌ی ملت‌ها و

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۵/۱۷

۲. اسراء: ۷

کشورهاست، روز اسلام است، روز انسانیت است، روز انقلاب است و روز امام ماست. پس از انقلاب پیروزمند ملت ایران، ما مردم ایران روزهای یادبود متعددی داشته‌ایم، روز بیست و دوم بهمن، روز پانزدهم خرداد، روز هفدهم شهریور، روز دهم فروردین و روزهای دیگر، اما در میان همه‌ی این روزهای یادبود، روز قدس از دو نظر دارای امتیاز و برجستگی است. اول از این نظر که اگر آن روزهای دیگر مربوط به ملت ایران است، روز قدس مربوط به ملت ایران و همه‌ی ملت‌های مسلمان است. در روز قدس همه‌ی ملت‌های مسلمان بلکه همه‌ی ملت‌های مستضعف عالم احساس همبستگی و همدردی با ملت ایران می‌کنند، ملت ایران مانند پیشاهنگی در ماجرای روز قدس و مسأله‌ی فلسطین برای فداکاری آماده می‌شود و ملت‌های دیگر هم باید دوش به دوش این ملت انقلابی و با برخورداری از تجربه‌های ما گام به گام و بازو به بازو با ما به سوی آزاد کردن سرزمین‌های اشغالی فلسطین پیش بیایند. امتیاز دوم روز قدس این است که آن روزهای دیگر روز خاطره‌ی فداکاری‌ها و پیروزی‌های گذشته است، اما روز قدس روز تصمیم و همت گماشتن برفداکاری‌ها و پیروزی‌های آینده است. اگر در آن روزها دیگر، در آن خاطره‌های دیگر، ملت ما یاد از گذشته می‌کند، در روز قدس ملت ما به یاد آینده انگیزه و همت و تصمیم در خود ذخیره می‌کند، به حرکت می‌افتد و راه را به سوی آینده باز می‌کند.

اهمیت مسأله‌ی
قدس

مسأله‌ی قدس که امروز ما درباره‌ی آن باید به یک آگاهی روشن و به یک تصمیم قاطع برسیم برادران و خواهران، مسأله‌ی بسیار با عظمت و با اهمیتی است. مسأله‌ی قدس و روز قدس و ماجرای فلسطین عبارت از آن نقطه‌ای است که باید مستضعفان عالم با الهام از روح ایمان و توکل به خدای بزرگ پشت مستکبران بزرگ جهان و در رأس آن‌ها امپریالیزم آمریکا و مزدوران صهیونیسمش را بشکنند و خرد کنند. ماجرای قدس برای ملت ما و برای همه‌ی امت بزرگ مسلمان یک ماجرای تعیین کننده است. انقلاب ایران اگر در داخل این مرزها به پیروزی رسید، این به معنای آن نیست که ما قانع بشویم و فکر کنیم پیروزی نهایی را به دست آورده‌ایم. تا وقتی که این زخم متعفن، این غده‌ی چرکین در دل سرزمین‌های اسلامی و عربی به نام دولت غاصب اسرائیل وجود دارد، ما نمی‌توانیم احساس کنیم که پیروز شده‌ایم، نمی‌توانیم حضور دشمن خود را در کنار گوش خود در سرزمین‌های غصب شده و اشغالی خود ملاحظه کنیم، اما آینده چگونه است؟، اما آینده‌ی فلسطین و قدس چگونه است؟ من در این باره به شما مقداری آگاهی بدهم تا ملت ایران بداند هم‌چنان‌که یک طلسم شکست‌ناپذیر را در این منطقه شکست، یعنی بزرگ‌ترین درّهای مستحکم را در منطقه‌ی خاورمیانه بلکه در سراسر آسیا توانست متلاشی کند، دژ بزرگ و نیرومند امپریالیست یعنی حکومت جبار و غاصب پهلوی را توانست در منطقه شکست بدهد، همچنین این طلسم دوم را که به صورت یک قدرت افسانه‌ای درآمده است، انقلاب ما خواهد شکست و از بین خواهد برد. این را باید ما از وعده‌ی خدا بیاموزیم. خدای متعال در سوره‌ی بنی اسرائیل خطاب

به بنی اسرائیل می‌کند «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا»^۱ ای فرزندان اسرائیل شما دو روز و دو بار در تاریخ فساد ایجاد می‌کنید و بزرگی در زمین بوجود می‌آورید و استعلاء و استکبار به خرج می‌دهید، اما در هر دو بار کسانی از بندگان خدا از جنود پروردگار پیدا می‌شوند که شما را به سزای فساد و علو و استکبارتان برسانند و این قضیه‌ی همیشه زنده‌ی تاریخ است. هرامتی که با صلاح، با سلاح حق و حقیقت و عدالت طلبی حاضر شود راه طبیعی سنت‌های تاریخ را پیماید، خدا به او کمک خواهد کرد، اما هر ملتی که فساد کند، بر مستضعفین طغیان کند، ارزش‌های انسانی را ندیده بگیرد، آن ملت محکوم به فنا و نابودی است.

امروز در سطح دنیا چه می‌گذرد؟ امروز صهیونیست‌ها در منطقه‌ی عربی مشغول به چه کار و چه عملی هستند، یک نگاه ساده به منطقه بیاندازید برادران و خواهران مسلمانی که دلتان به یاد برادران فلسطینی می‌تپد، یک انسان آواره جلب ترحم هرانسان آزاده‌ای را می‌کند. امروز یک ملت به نام ملت فلسطین آواره است، از خانه‌ی خود آواره است، از وطن و کشور خود آواره است. این کودکان محروم و مظلوم در زیر چادرها، در اردوگاه‌ها متولد می‌شوند، با کمک دولت‌ها و ملت‌هایی که به وظایف واقعی خود هم در قبال آن‌ها عمل نمی‌کنند، مدعیان، با کمک این‌ها این کودک بزرگ می‌شود. در زیر چادر سلاح می‌آموزد، در زیر چادر درس می‌خواند، در اردوگاه زندگی می‌کند، یک ملت دو سه میلیونی را از خانه، از کاشانه، از شهر، از معبر، از مسجد، از همه چیز خود و از زندگی خود محروم کردن، آن‌ها را به کشورهای بیگانه راندن، این بزرگ‌ترین فاجعه‌ای است که در طول تاریخ بشر می‌توان سراغش را داشت، به این سبب است که ما معتقدیم مسأله‌ی فلسطین صرفاً یک مسأله‌ی عربی و حتی صرفاً یک مسأله‌ی اسلامی نیست، یک مسأله‌ی انسانی بسیار با اهمیت است، نوع فاشیسمی که امروز رهبران صهیونیست خائن و همین بگین خائن که امروز در رأس دولت اسرائیل غاصب قرار گرفته است، نوع فاشیسمی که این دولت فاشیست جنایتکار انجام می‌دهد و اعمال می‌کند، در دنیا بی سابقه است. شما ببینید در دیرپاسین چه کردند، در زندان‌های اسرائیل چه کردند، جوان‌های مسلمان را گرفتند در زندان‌ها بردند، آن‌ها را شکنجه کردند، حتی با سرنگ خون جوان‌های مسلمان را کشیدند و در بانک خون برای عناصر مزدور اسرائیلی آن‌ها را ثبت کردند و ضبط کردند. شما ببینید با ثروتهای مردم فلسطین چه کردند، با مردان و زنان و جوانان آن‌ها چه فاجعه‌ای را بروز دادند و انجام دادند، با دولت‌های مسلمان چه کردند. این غده‌ی چرکین سرطانی را امپریالیست‌ها، دشمنان بزرگ بشریت در داخل وطن اسلامی و عربی ما کاشتند، امروز این غده رشد کرده است، مایه‌ی تفرقه‌ی دولت‌های مسلمان شده است. شما ببینید در میان این سران دولت‌هایی که

نام اسلام بر خود نهاده‌اند هیچ کدام از این‌ها را، هیچ یک از این‌ها را شما نمی‌توانید نشان بدهید که توانسته باشند به وظایف اسلامی و انسانی و عربی خود به‌طور کامل در قبال مسأله‌ی فلسطین انجام وظیفه کرده باشند، چرا؟ زیرا آن‌ها را سرگرم کرده‌اند به مسائل داخلی کشورهای عربی. این فاجعه‌آفرینی از کجا بوجود آمد؟ از وجود همین غده‌ی چرکینی که به نام اسرائیل نامیده می‌شود و در قلب سرزمینهای مسلمان‌نشین و عرب‌نشین این غده‌ی چرکین به‌وسیله‌ی دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ بوجود آمده است.

امروز ملت فلسطین به پا خاسته است و به هوش آمده است. همان خطابی که آن روز قرآن به بنی اسرائیل می‌کرد که در حال یک مبارزه‌ی بزرگ بر ضد طغیان بودند، امروز همین خطاب به مسلمانان فلسطینی و همه‌ی مسلمانان غیور است که «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» اگر نیکویی کنید، اگر مجاهدت در راه خدا کنید، اگر عمل به فرمان خدا کنید، اگر در راه مبارزه‌ی با دشمنان انسانیت و دشمنان دین و حقیقت، ای مسلمانان فلسطینی، ای مسلمانان عرب، و ای مسلمانان عالم اگر به این وظایف عمل کنید این نیکی را در حق خود کرده‌اید. آن روزی که در این منطقه یک قدرت عظیم اسلامی بوجود بیاید و این قدرت بتواند مشت محکمی به دهان قدرت‌های بزرگ متجاوز شرقی و غربی وارد کند، دیگر ملت‌های اسلامی روی استضعاف، روی مستمندی، روی فقر و گرسنگی را نخواهند دید. شما ببینید در کشورهای اسلامی از فقر، از بیسوادی و جهل چه خبر است. توی این سرزمینهای با این وسعت، چندین ده میلیون مسلمان در این منطقه زندگی می‌کنند، اما هیچ یک از لوازم یک زندگی انسانی و شرافتمندانه برای این مردم فراهم نیست، چرا این جور است؟

قدس؛ مسأله
انسانی و اسلامی

زیرا که قدرت‌های بزرگ مصلحت خود را در آن دیده‌اند که برای این‌که بتوانند منافعشان را تأمین کنند، این ملت‌ها را در زیر فشار، در زیر آتش اختلاف و نفاق همواره نگهدارند، آن‌ها را به خودشان سرگرم کنند، آن‌ها را به مسائل داخلی‌شان سرگرم کنند و نگذارند به یک وحدت عظیم جهانی نائل بیایند و عامل و پایگاه امپریالیسم در این منطقه اسرائیل خائن است. صهیونیسم را ما به حساب یک مرام و یک مذهب نمی‌گذاریم، به حساب یهودی‌گری نمی‌گذاریم، بسیاری در دنیا یهودیان آزاده و پاک‌نهادی که از صهیونیسم بیزارند، این یک مسلک فاشیستی سیاسی متجاوز است که جز با ستم و ظلم و تصرف سرزمینهای متعلق به مسلمانان مستضعف و محروم امکان ادامه‌ی حیات ندارد. ما مردم ایران و مسلمانان انقلابی ایران بعد از آنی‌که توانسته‌ایم نظر دنیای اسلام را به سوی خودمان جلب کنیم و توانسته‌ایم این مشت محکم را به دهان امپریالیزم آمریکا وارد بیاوریم، حالا باید در این راه هم این قدم بزرگ را برداریم، ما باید به ملت‌های عرب

درس مبارزه‌ی در راه فلسطین و فداکاری برای فلسطین را بدهیم. برای ما مسأله‌ی فلسطین همان طوری که گفتم یک مسأله‌ی انسانی و یک مسأله‌ی اسلامی است. مسأله‌ی انسانی است، برای خاطراین که یک مشت جنایتکار ضد بشر در این منطقه جمع شده‌اند و جز جنایت و جز تجاوز و جز سلطه‌گری هیچ کاری ندارند، جز توطئه چینی بر علیه ملت‌ها و دولت‌های انقلابی. امروز هم به دشمنان ما دارند کمک می‌کنند، امروز هم دارند به آن کسانی که مزه‌هایشان با ما مشترک است و علیه ما توطئه می‌چینند، آن‌ها دارند کمک می‌کنند، آن‌ها پایگاه توطئه‌گری آمریکایند علیه ایران و انقلاب ایران در این منطقه، به علاوه مسأله‌ی فلسطین برادران و خواهران، برای ما یک مسأله‌ی اسلامی است. اسلام بر ما لازم کرده است که ما از سرزمینهای مسلمان‌نشین دفاع کنیم. بر ما واجب کرده است که ما به حقوق مظلومان و ستمدیدگان و مستضعفان برسیم، برای ما لازم کرده است که ما به مال و به جان از مردمی که سی سال است فریاد می‌کشند یا للمسلمین و کسی به آن‌ها جواب نمی‌دهد، به کمک این‌ها بشتاییم، ملت فلسطین سی سال است دارد می‌گوید یا للمسلمین کدام یک از این دولت‌های عرب می‌تواند ادعا کنند که به یا للمسلمین برادران فلسطینی جواب دادند؟ هر کدام از این دولت‌های عرب که آمدند سرکار، برای این‌که مردم خودشان را جذب کنند به طرف خودشان، شعار پشتیبانی از فلسطین دادند. من به دولت‌های شمال آفریقا می‌گویم، به دولت‌های خاورمیانه می‌گویم، به دولت‌هایی که در خط مرز اسرائیل غاصب قرار دارند می‌گویم و به دولت‌هایی که در خلیج فارس قرار دارند، کدام یک از این‌ها آن‌چنان که وظیفه‌ی یک دولت اسلامی است، به برادران فلسطین و به مسأله‌ی فلسطین کمک کردند؟ سی سال است ناله‌ی استغاثه‌ی چند میلیون انسان مسلمان محروم مستضعف بلند است، کی باید به داد این‌ها برسد؟ رژیم غاصب و جبار پهلوی حتی نمی‌گذاشت ما درباره‌ی مسأله‌ی فلسطین فکر کنیم، حتی نمی‌گذاشت از این مسأله سر در بیاوریم، نمی‌گذاشت احساس کنیم و مردم ما احساس کنند که مسأله‌ی فلسطین جزئی از مسأله‌ی ایران و جزئی از انقلاب ایران است، اما امروز امام این اَمّت بیدار و زنده است. امروز امام اَمّت به حقّ بر روی اساسی‌ترین و مهم‌ترین و اصولی‌ترین مسائل انقلاب ما انگشت گذاشته و امام اَمّت بر روی مسأله‌ی قدس انگشت گذاشته است و این اولین بار در تاریخ مبارزات عربی و اسلامی و فلسطینی است که یک روز به نام روز قدس معین شده است. دیشب شما روی پشت بامها رفتید و صدای تکبیر را بلند کردید، در سراسر کشورهای عربی و اسلامی آن کسانی که ندای شما را شنیده بودند و دعوت شما را دانسته بودند به ندای شما پاسخ گفتند و فریاد تکبیر در سراسر آسمان‌های آفاق کشورهای اسلامی گوش‌های ستمگران را کر کرد، خواب مستکبران را برآشفته و این حرکت باید پیش برود و ملت ایران باید به جدّ، به راستی نه به تعارف، نه به زبان، باید جدّاً ملت ایران و دولت ایران و دستگاه‌های قانون‌گذاری و دستگاه‌های اجرایی برای روز قدس و برای مسأله‌ی فلسطین باید

تصمیم‌گیری کنند جهت کمک رسانی. مسأله‌ی قدس و مسأله‌ی فلسطین را جدی بگیرد.

بیت المقدس، این شهر با عظمتی که حرم امن پیامبران خدا بوده است، قبله‌ی نخستین مسلمانان بوده است، این در زیر سلطه‌ی اشغالگران صهیونی و در اختیار غاصبان ضدّ بشر است، باید آزاد بشود بیت المقدس. سرزمین فلسطین باید آزاد بشود، باید به مردم خودش برگردد، نگویند شما چطور می‌توانید از روی نقشه‌ی جغرافیا یک کشور را بردارید، نگویند چگونه می‌توان یک دولتی را که سی سال است مورد حمایت ابرقدرت‌هاست از بین برد، اراده‌ی انسان و عزم ناشی از ایمان، همه‌ی مشکل‌ها را آسان می‌کند، همه‌ی معجزه‌ها را امکان‌پذیر می‌کند، شما دیدید ملت ایران با دادن ده‌ها هزار شهید، با پذیرش مجروح‌ها، مجروحین انقلاب ما این‌جا به نمونه و مسطوره مقابل چشم شما و مقابل چشم مهمان‌هایی هستند که برای روز قدس آمدند. ملت ایران صد هزار مجروح این‌جوری داده، ملت ایران هفتاد هزار شهید داده، ملت ایران باز هم آماده است که شهید و مجروح بدهد. ملت ایران برای خاطر خدا و برای اقامه‌ی نام خدا و برای احیاء اسلام، برای اقامه‌ی یک دولت بزرگ اسلامی، یک قدرت عظیم اسلامی که بینی آمریکا و شوروی را به خاک بمالد و ابرقدرت‌ها را از این منطقه مأیوس کند، باز هم حاضر است فداکاری کند و باز هم حاضر است شهید بدهد. انقلاب ایران مادر همه‌ی انقلاب‌های اسلامی در سراسر این منطقه شده است و خواهد شد. بعد از پیروزی انقلاب شما، احساسات اسلامی و ایمانی در سراسر این منطقه به جوش آمده است. امروز جنبش‌های آزادی بخش بر مبنای ایدئولوژی اسلام در منطقه این‌جا و آن‌جا بوجود آمده و آتش‌ها شعله‌ور شده است، اما شما باید ادامه بدهید، ملت ایران باید بداند که این فرزندان به کمک او خواهند شتافت.

ای مادر انقلاب‌های اسلامی جهان عرب و جهان اسلام، ای انقلاب اسلامی ایران و ای ملت بزرگ مسلمان در ایران و ای رهبر عظیم‌الشان، بی‌گمان آن کسانی که زائیده‌ی این انقلابند یعنی انقلاب‌های دیگری که در سراسر کشورهای مسلمان‌نشین به وقوع پیوسته است و بوجود آمده است و خواهد آمد، این‌ها به کمک انقلاب اسلامی ایران می‌آیند، اما انقلاب اسلامی ایران باید راه خود را ادامه بدهد. ما باید آمریکا را مأیوس کنیم و دیدیم که می‌توانیم مأیوس کنیم. شما ببینید جوان‌های مسلمان ما در آمریکا چه کردند. این جوان‌های دختر و پسر با سلاح روزه، با سلاح نماز و درست عامل به این آیه‌ی قرآن «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» خدا با صابران است، خدا با دانشجویان مسلمان است، خدا با مبارزان مسلمان است. ما دولت‌ها را در این ماجراها شناختیم، دولت انگلیس نه این که نمی‌شناختیم، اما ادعای ریاکارانه‌ی دولت‌های اروپا، همه ظاهر و واضح شد و توطئه‌های آن‌ها برملاء شد. امروز در مقابل ما همه‌ی قدرت‌های

مادّی صف بستند، همه‌ی قدرت‌های متشکل شدند. امروز در اقیانوس هند، در دریای عمان و حتّی در خلیج فارس ببینید ناوگانهای انگلیس و آمریکا و شوروی و قدرت‌های بزرگ صف در صف ایستادند، آماده‌اند برای تهدید امنیّت ایران و تهدید امنیّت کشورهای مجاور ایران. ما از این همه، هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهیم و نه فقط هراس راه نمی‌دهیم، ما ایمان و اعتقاد داریم، مطمئن هستیم که همه‌ی این تجهیزات عظیم نظامی در مقابل ایمان این ملّت هیچ و پوچ است و از بین رفتنی است. چه می‌توانند بکنند با ملّتی که آماده‌ی شهادت و جانبازی است؟ و چه می‌توانند بکنند با ملّتی که حرف حقّی می‌زند که همه‌ی دل‌های آماده آن حرف حقّ را می‌پذیرد و به آن پاسخ مثبت می‌دهد؟

امروز در مقابل ما دو عامل رو به روی یکدیگر قرار دارد، یک عامل امپریالیزم آمریکاست که در منطقه در صورت دولت غاصب اسرائیل تجلّی و تجسّم پیدا کرده است، ما باید این دولت غاصب را که مظهر سلطه و تجاوز آمریکایی است مورد فشار قرار بدهیم و هدف به نابودی آن بگماریم. عامل دیگر، در روبرو روی آن، و در مقابل آن ملّت‌های مستضعف عربند. این ملّت‌های مستضعف را ما باید برادران خود و هم جبهه‌گان خود بدانیم، باید این‌ها را دعوت کنیم به یک قیام عمومی و همگانی. و من امروز به نا شما مردم تهران و به نام ملّت ایران در این تریبون میلیونی عظیم، در این اجتماع میلیونی بزرگ در روز قدس به همه‌ی کسانی که به عنوان میهمانان عزیز ما در روز قدس به این جمعیت، به این کشور و به خانه‌ی اسلامی خود آمده‌اند اعلام می‌کنم بروید سلام مسلمانان انقلابی ایران را به مردم کشورهای خود برسانید، تجربه‌ی ما و معجزه‌ی خدا درباره‌ی ما را به آن‌ها بگویید، آن‌ها را وادار کنید که حرکت کنند، هم‌چنانی که امام امت فرمودند یک میلیارد مسلمان، یک میلیارد انسان نیروی عظیم و شگفت‌انگیزی است برای دنیای امروز، اگر هر کدامی یک ریگ، یک سطل آب همان‌طوری که امام امت فرمودند و همان‌طوری که در سال گذشته در مثل چنین روزی مرحوم آیت‌الله طالقانی رحمه‌الله گفتند که هر کدام از ما اگر یک ریگ بیاندازیم به طرف دولت اسرائیل، مسلّم این شیطان را زیر تلّ ریگ‌ها دفن خواهیم کرد.

ای ملّت مسلمان، ای ملّت بزرگ و قهرمان ایران، روز قدس روز شعار بزرگ انقلاب اسلامی ما و شماسست و ما باید خودمان را آماده کنیم. من به شما امروز اعلام می‌کنم باید آمادگیهای نظامی و تسلیحات و تجهیزات رزمی خود را هر روز توسعه بدهید و کیفیت آن را بالا ببرید. ما در مقابل خود مسأله‌ی فلسطین را داریم، مسأله‌ی امپریالیزم آمریکا را داریم، مسأله‌ی تجاوزها و توطئه‌ها را داریم. ما مردم باید آماده باشیم، شما که آماده بودید و آماده هستید، آمادگی‌های رزمی را هم بایستی پیدا کنید. ای نیروهای نظامی، ای سپاه پاسداران، ای ارتش عزیز و بزرگ انقلابی ایران، آمادگی‌های خود را بالا ببرید. و ای ملّت بزرگ و قهرمان، سال گذشته در مثل چنین روزی من فراموش نمی‌کنم در همین تریبون مرحوم آیت‌الله طالقانی توصیه می‌کردند به مردم می‌گفتند در

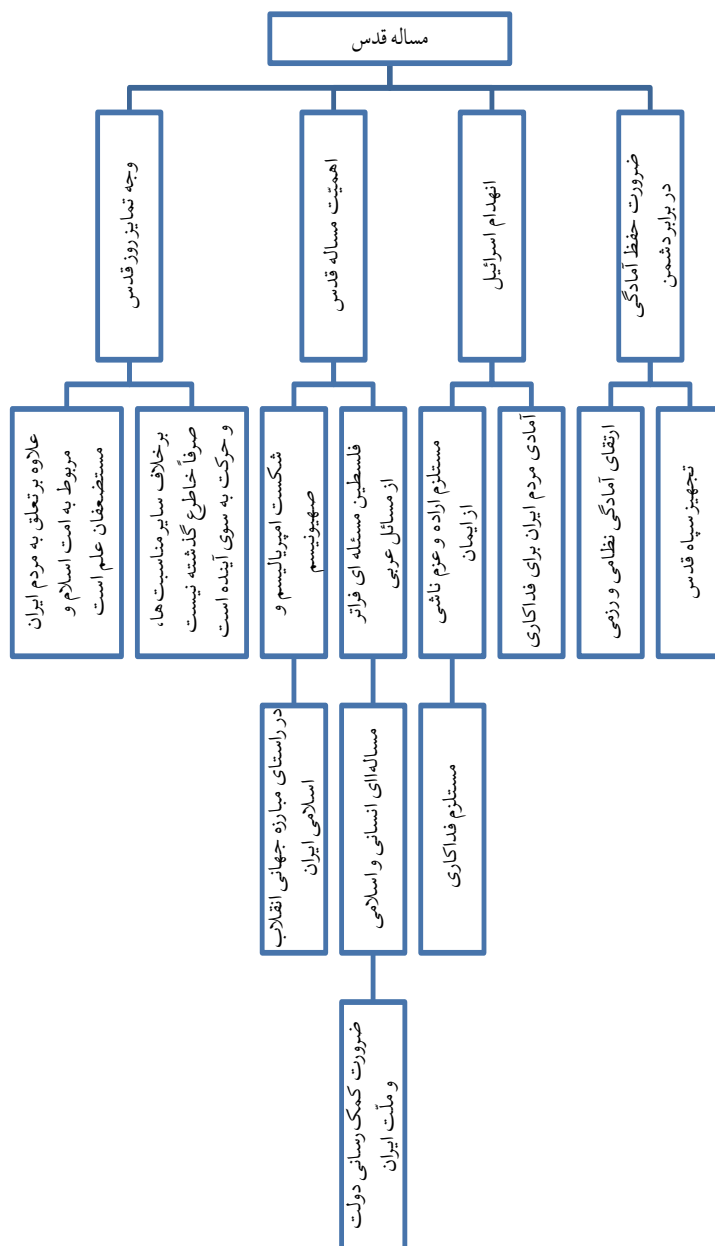
حفظ آمادگی در
مقابل دشمن

هر مسجدی، در هر مدرسه‌یی یک عده افرادی بروند به مردم ما، به جوان‌های ما، به نوجوانان و کودکان ما درس نظامی‌گری و درس رزم بدهند. خوشبختانه با فرمان امام امت این کار عملی شد و آرزوی مرحوم آیت‌الله طالقانی برآورده شد. امروز ما استاد بسیج ملی داریم. من پیشنهاد می‌کنم به مناسبت این‌که این پیشنهاد اول بار در روز قدس شده است و به مناسبت این‌که این یک ابزاری و یک وسیله‌ای است برای این‌که ما بتوانیم مسأله‌ی قدس را حل کنیم، سپاه بسیج ملی را به نام سپاه قدس نام‌گذاری بکنیم. من از مسئولین امر می‌خواهم و به آن‌ها پیشنهاد می‌کنم که سپاه قدس را که همان سپاه بسیج ملی است تقویت کنند، تجهیز کنند، همه‌ی عناصر و نیروهای آماده و بالقوه را دارای استعداد لازم نظامی و رزمی بکنند، هم استعدادهای نظامی، هم استعداد رزمی، هم استعداد برای همه‌گونه مقابله‌ی با دشمن. بعضی از برادران عزیز ما در وزارت بهداشت و بهزیستی توانستند وسایلی را فراهم کنند و کلاسهایی در مساجد بوجود بیاورند که کمک‌های اولیه را هم به همه یاد بدهند. این هم در میدان جنگ و در عرصه‌ی رزم لازم است، به آن‌ها هم کمک کنید، از آن‌ها هم استقبال کنید.

من در این روز عزیز از خدای بزرگ می‌خواهم که به همه‌ی ما و همه‌ی ملت‌های مسلمان توفیق عنایت کند تا بتوانیم به وظایف خطیر خود در قبال مسأله‌ی فلسطین و مسأله‌ی بیت‌المقدس شریف آن چنانی که باید و شاید عمل کنیم. هم به دولت ما، هم به ملت ما، هم به همه‌ی آحاد نظامی ما و نیروهای رزمنده و پیکارگر ما، همه بتوانیم وظایفمان را انجام بدهیم، برادران ما در سرزمینهای اشغالی، برادران ما در جنوب لبنان، شیعیان و غیر شیعیان مسلمانان جنوب تهران، همه در انتظار آن هستند که کمکی از طرف برادران مسلمانشان به آن‌ها برسد. در این جا لازم است من اشاره بکنم به عزیز گمشده‌ی مسلمانان جنوب لبنان یعنی امام موسی صدر که به وسیله‌ی ایادی دشمن بزرگ و امپریالیست‌ها و عمال و مزدورانشان ربوده شده است، من در این روز جمعه، روز جمعه‌ی آخر ماه رمضان با این دهان روزه و با این اجتماع عظیمی که شما دارید و در این جو تقدس و صفا و قرب و معنویت دعا می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



گفتار نهم: ابعاد ماه محرم الحرام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده نستعين ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلی ونسلم على حبيبه ونجيبيه وخيره في خلقه حافظ سرّه ومبلّغ رسالاته سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما بقيه الله في العرضين وصلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين وهداة المومنين.

قال الله حكيم و في كتابه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوی و ورع از محرمات الهی و استفاده از ایام پر مضمون و بسیار مهم این ماه مبارک و ماه محرم و مخصوصاً دهه‌ی عاشورا. امروز اول قصد داشتم دنباله‌ی مباحث قبلی را که دو هفته‌ای، دو جمعه‌ای فاصله شده بود ادامه بدهم در زمینه‌ی آزادی‌ها ولی توجه به حلول سال جدید هجری و ماه محرم لازم دیدم در پیرامون این ماه مطلبی را عرض کنم چون هر چند که ماه محرم به مناسبت آغاز سال هجری از اول اسلام تا امروز حائز اهمیت بوده است و بعد از فاجعه‌ی عاشورا این اهمیت مضاعف شده است، اما مثل این‌که هر چه در بستر تاریخ پیش می‌رویم حوادث گوناگون و قضایای مختلف اهمیت این ماه را باز هم افزون‌تر و بیشتر می‌کند. چهار نکته درباره‌ی ماه محرم وجود دارد که اجمالاً به هریک از آن‌ها اشاره خواهم کرد.

یکی مسئله‌ی هجرت پیغمبر ﷺ و آغاز سال هجری است. البته هجرت از ذی الحجه شروع شد که تک تک اصحاب پیغمبر ﷺ خدا از مکه به مدینه مهاجرت می‌کردند و تا ربیع الاول

هجرت
پیامبر ﷺ و آغاز
سال هجری

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۶/۰۶

۲. نساء: ۱۰۰

ادامه پیدا کرد و اوّل محرم خود رسول خدا ﷺ هنوز هجرت نکرده بودند، اما بعد از آن که تاریخ هجری معین شد در حقیقت آغاز محرم نمایشگر ماجرای عظیم هجرت شد. مسئله‌ی هجرت در تاریخ اسلام و هجرت پیغمبر ﷺ یک مسئله‌ی بسیار مهم و معناداری است که ما درباره‌ی آن کمتر صحبت کرده‌ایم و تصور بنده این است که امروز ما موظفیم دنیای اسلام را به‌خصوص به اهمیت مسئله‌ی هجرت توجه بدهیم. اوّل تاریخچه اجمالی هجرت پیغمبر ﷺ را عرض کنم. در سال یازدهم از بعثت چند نفر از مردم یثرب از قبیله‌ی خزرج به مکه آمدند و کلمات پیغمبر اکرم ﷺ را شنیدند و مجذوب شدند و در محل جمره عقبه در منی با پیغمبر ﷺ ملاقات کردند و به آن حضرت ایمان آوردند. این اوّلین قدم در راه هجرت پیغمبر ﷺ و تشکیل جامعه‌ی اسلامی در مدینه شد. سال بعد که سال دوازدهم از بعثت بود دوازده نفر از یثربها در مکه مجدداً با پیغمبر ﷺ ملاقات کردند ده نفر از قبیله‌ی خزرج، دو نفر از قبیله اوس که در میان آن‌ها چند نفر از مسلمانان سال قبل هم بودند با پیغمبر ﷺ صحبت‌هایی کردند. ایمان آوردند و بعلاوه این عده با پیغمبر ﷺ بیعت هم کردند و برگشتند به یثرب.

بعد از رفتن این‌ها که زمینه‌ی دعوت در یثرب آماده شد رسول خدا ﷺ مصعب بن عمیر را که یکی از جوانان پرشور انقلابی مؤمن بود به یثرب فرستادند و او در آن جا مقدمات هجرت پیغمبر ﷺ را فراهم کرد. عده‌ی دیگری به آن حضرت ایمان آوردند و برای اوّلین بار در تاریخ اسلام مصعب بن عمیر در یثرب نماز جمعه برگزار کرد در حالی که پیغمبر ﷺ در مکه نماز جمعه برگزار نکرده بود که خود این یک نقطه‌ی روشنگری است درباره‌ی آن استنتاجی که عرض خواهم کرد.

در سال سوّم که سال سیزدهم از بعثت بود هفتاد و سه نفر از اوس و خزرج و دو نفر زن که نقش زن‌ها را هم در ایمان اسلامی از اوّل نشان می‌دهد به مکه آمدند با پیغمبر ﷺ بیعت کردند به پیغمبر ﷺ قول و وعده دادند و رسماً قرار شد که رسول خدا ﷺ مقدمات عزیمت به مدینه را به یثرب را فراهم کند. بعد از آنی که این عده رفتند کفار قریش اطلاع پیدا کردند آن‌ها را تعقیب کردند و به آن‌ها دست نیافتند و مهاجرین یعنی اصحاب پیغمبر ﷺ از مکه تک، تک چند نفر، چند نفر به سمت مدینه عزیمت کردند تا این که خود رسول خدا ﷺ هم در ماه ربیع الاول به مدینه رفتند و ماجرای هجرت پیغمبر ﷺ تمام شد و در حقیقت مرحله‌ی دوّم یا مرحله‌ی بسیار اصلی و مهم دعوت اسلام شروع شد. اهمیت هجرت پیغمبر ﷺ از این جاست که دین خدا فقط یک ایمان قلبی نیست و فقط یک سلسله اعمال فردی مثل نماز و روزه و ذکر و عبادت نیست. دین خدا یعنی قالب زندگی مردم، شکل نظام اجتماعی مؤمنین و اگر ما دینی را پیدا کنیم در دنیا که در دل‌های مردم به صورت ایمانی باشد و احیاناً عمل و حرکتی را در بخشی از زمینه‌های زندگی مسائل خانواده، مسائل شخصی برپا نگذرد و ایجاد نکند، اما شکل نظام اجتماعی و اداره‌ی جامعه و حکومت و سیاست و تدبیر امور زندگی با آن دین نباشد طبق فرهنگ قرآن و معرفت

قرآنی این دین شکست خورده است. این دین تحقق نیافته است تحقق دین و پیروزی حقیقی هردینی به این است که یک جامعه‌ای را یک عده‌ای از مردم را بتواند اداره کند. زندگی آن‌ها را، حیات اجتماعی آن‌ها را، اقتصاد آن‌ها را، جنگ و صلح آن‌ها را، روابط فردی آن‌ها را، روابط آن‌ها با بقیه‌ی مردم دنیا را این دین تنظیم کند. یعنی مجموع این‌ها همان چیزی است که به او گفته می‌شود سیاست.

وقتی که یک دینی اداره‌ی یک جامعه را بدست گرفت یعنی سیاست زندگی مردم را چه در امور فردی چه در امور اجتماعی توانست هدایت بکند و اداره بکند آن وقت این دین به مقصود خود و به تحقق واقعی خود رسیده و بعد از آن نوبت این است که این دین در سایه‌ی این نظام اجتماعی یکایک مؤمنین به خود را با تربیت‌ها و تهذیب‌هایی که هردینی برای انسان قائل است به کمال برساند. بنابراین وقتی با این دید به ادیان الهی و به اسلام نگام می‌کنیم به خوبی احساس می‌کنیم که اگر بعثت انجام گرفته بود، اما هجرت تحقق پیدا نکرده بود مطمئناً دین اسلام پیروز نشده بود. با بعثت عده‌ای از مردم ایمان می‌آوردند و یا مخفیانه یا آشکار عبادتی هم انجام می‌دادند، اما آن عده مؤمنین در چارچوب و در قالب یک نظام طاغوتی، یک نظام جاهلی، یک نظام مشرکانه زندگی می‌کردند. آن دین، دین بود، اما سیاست نبود. هردینی که با سیاست اداره‌ی مردم توأم نباشد دین کامل نیست و لذاست که اسلام هم چنانی که همه‌ی متفکرین و مصلحین و آگاهان در طول قرن‌ها تصریح کردند دینی است که دیانت و سیاست را از هم جدا نمی‌کند.

ادیان دیگر هم همین‌جورند. مسیحیت هم دیانت را با سیاست همراه می‌داند. دین یهود هم دیانت را با سیاست همراه و توأم می‌داند منتهی آن ادیان را تحریف کردند و دین اسلام که تحریف نشده است بدلیل این‌که در آن احکام حکومت هست. مسائل اقتصاد هست. مسئله‌ی جنگ و دفاع هست مسائل مربوط به روابط اجتماعی و سیاسی و ملی و بین‌المللی هست پس یک دین کاملی است که در آن دیانت و سیاست هم همراهند کی این دین کامل می‌توانست تحقق پیدا بکند در صحنه‌ی زندگی مردم؟ آن وقتی که هجرت انجام می‌گرفت پس هجرت جزء اخیر علت تامه و متمم بعثت است و اگر هجرت نبود بعثت در حقیقت یا بی‌فایده بود یا در قرن‌های متعددی ممکن بود که با یک حرکتی با یک انقلابی به نتایج خودش برسد این اهمیت هجرت. در همین جا توجه برادران و خواهران عزیزمؤمن در نظام جمهوری اسلامی را جلب می‌کنم به جنجال عظیمی که در این دو، سه قرن اخیر و تبلیغات وسیعی که در این مدت بوجود آوردند برای این‌که دین را از سیاست جدا کنند. یعنی به مردم مسلمان بفهمانند که شما مسلمانی‌تان به این است که اعتقاد به خدا و پیغمبر ﷺ و قیامت داشته باشید، اما در زندگی اجتماعی در صحنه‌ی روابط عادی زندگی، در نوع معاملات با مردم دیگر، در مسائل اقتصاد جامعه، در سیاست، در جنگ، در صلح و خلاصه در حکومت و در اداره‌ی جامعه نقشی هم نداشتید نداشته باشید. این همان

واقعۀ عاشورا از
دیگر ابعاد محرم

چیزی است که پیغمبر ﷺ با هجرت خود با این فکر مبارزه کرد و جنگید.

من همین جا مسئله‌ی عاشورا را و بعد دوّم محرم را عرض کنم و تصریح کنم به این که هجرت حسین بن علی علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به کربلا و آن قیام خونین و آن حادثه‌ی فاجعه‌آمیز درست دنباله‌ی هجرت پیغمبر ﷺ بود. یعنی در زمان امام حسین علیه السلام چیزی که اتفاق افتاده بود همین بود که دین از سیاست جدا شده بود. در زمان امام حسین علیه السلام کسی از دستگاه حکومت دنبال مردم راه نمی‌افتاد که اگر معتقد به خدا هستند آن‌ها را زیر فشار قرار بدهند یا اگر نماز می‌خوانند آن‌ها را از نماز منع کنند. اعتقاد به خدا و اعتقاد به اصول دین و اعمال عبادی و اعمال فردی در دورانی که امام حسین علیه السلام قیام کرد در خطر و در تهدید نبود. البته در بلند مدت چرا، اما در آن زمان مردم آزادانه اعتقاد به اسلام داشتند و آزادانه عبادات را اعمال را همین کارهایی که امروز در همه‌ی کشورهای اسلامی تقریباً انجام می‌گیرد انجام می‌دادند. آن چه مورد تهدید بود در دوران امام حسین علیه السلام حاکمیت اسلام بود. قدرت سیاسی اسلام بود. زمام‌داری بر مبنای احکام اسلامی بود. یک عده‌ای در رأس دستگاه حکومت و قدرت سیاسی قرار گرفته بودند که از اسلام و آیین الهی الهام نمی‌گرفتند. از شهوات خودشان، از نیت‌های پلید خودشان، از هواهای نفسانی خودشان الهام می‌گرفتند. امام حسین علیه السلام با این جنگید.

پس ما می‌توانیم به‌طور قاطع ادعا بکنیم که حرکت حسین بن علی علیه السلام در حقیقت حرکت خونینی بود بر ضد جدایی دین از سیاست و امروز هم در دنیا وظیفه‌ی ما این است که به ملت‌های دنیا این را تفهیم کنیم که بعثت بی‌هجرت دین اسلام نیست. دینی که در آن قدرت سیاسی دین و زمام‌داری احکام الهی و تشکیل نظام اسلامی و اداره‌ی جامعه در همه‌ی ابعاد بر طبق آیات خدایی وجود نداشته باشد او دین اسلام نیست. اسلام ناقصی است. این همان چیزی است که امروز استکبار و دست‌نشانده‌هایش به شدت از آن وحشت دارند و می‌بینید در همین قضایای فاجعه‌ی مکه و قبل از آن و بعد از آن هم این مسئله کاملاً روشن و آشکار بود که زمامداران مادی دنیا و سرسپردگان استکبار جهانی سعی می‌کنند تا آن‌جا که ممکن است دین را از مسائل سیاسی و اداره‌ی جامعه و این‌که قدرت سیاسی و اجتماعی در جامعه متعلق به احکام خدا باشد دور و جدا نگه دارند.

پس ماجرای عاشورا و حادثه‌ی خونینی که در سال شصت و یکم هجرت بوجود آمد دنباله‌ی هجرت پیغمبر ﷺ بود برای تشکیل نظام اسلامی بود منتهی پیغمبر ﷺ می‌خواست این نظام را بنیانگذاری کند و حسین بن علی می‌خواست این نظام را بازسازی کند بعد از آنی که به شعامت حکومت بنی‌امیه و دشمنان دین از مسیر اصلی منحرف شده بود. این تفسیر درست حادثه‌ی عاشورا و فهم صحیح مسئله‌ی هجرت است. مسئله‌ی محرم در طول تاریخ به‌خاطر همین خصوصیات در جامعه‌ی اسلامی و به‌خصوص در جامعه‌ی تشیع یک برجستگی خاصی داشته

است. البته همان طور که گفتیم مخصوص شیعه هم نبوده در بلاد اسلامی غیر شیعی هم ماجرای عاشورا و مسئله‌ی مصیبت بزرگ اهل بیت در طول تاریخ مورد توجه قرار داشته که ماجراهایی در این زمینه هست.

نهضت و انقلاب
اسلامی از ابعاد
محرم

در تاریخ معاصر خود ما محرم یک حالت ویژه‌ای در نهضت اسلامی پیدا کرد. یعنی در محرم سال پنجاه و هفت یک سیاست جدیدی در نهضت و در مبارزه به وسیله‌ی رهبر بزرگوار این انقلاب و امام عظیم الشان ما اعلام شد و آن سیاست پیروزی خون بر شمشیر بود. مسئله‌ی پیروزی خون بر شمشیر فقط یک شعار برانگیزاننده نبود یک حرف برانگیزاننده‌ای که ماوراء او و پشت سرا و یک سیاست عمیق اسلامی نباشد نبود. این یک سیاست عظیم اسلامی بود. امام در این پیام به ملت ایران تعلیم می‌دادند که باید به مناسبت حلول محرم همان نقشی را ایفا کنید که حسین بن علی علیه السلام ایفا کرد و آن چیه؟ آن نقش مظلومیت قهرمانانه و مقاوم است. یعنی در مقابل حرکتی که رژیم جبار ستم شاهی انجام داده و خواهد داد در مقابل آن قساوت، آن شقاوت شما که سلاح ندارید. شما که اهل جنگ مسلحانه نیستید. شما یک توده‌ی انبوه مردم مؤمن و با اخلاص هستید بسیار خوب این ایمان و اخلاص را با خون خودتان تضمین کنید و پیروزی را به دنبال آن اجتناب نپذیر کنید.

سیاست مظلومیت مقاوم درست همان سیاست حسین بن علی است که در ایران هم همین سیاست عمل شد و موفق شد. یعنی یک جمعی در مقابل قساوتها و شقاوتهایی که بر آنها وارد می‌آید و آنها در آن مظلوم واقع می‌شوند این مظلومیت را تحمل کنند و از راه خودشان منحرف نشوند. منصرف نشوند. راه را ادامه بدهند ولو به قیمت جانشان این یک سیاستی بود که مردم هم این را فهمیدند و دیدید که از شب اول محرم توی این خیابان‌های تهران در محلات مختلف صدای تکبیر مردم با صدای تیراندازی عمال و مزدوران رژیم آمیخته شد و صدای تکبیر بر صدای تیراندازی فائق آمد و خون بر شمشیر بالاخره پیروز شد.

اگر این سیاست نبود اگر مردم احساس نمی‌کردند که علی رغم مظلومیت شدیدی که دارند باید بایستند و باید راه را ادامه بدهند و مقاومت بکنند که همان سیاست حسین بن علی علیه السلام است اگر این نبود انقلاب پیروز نمی‌شد. امام به ما درس داد و آموخت که باید این ضرباتی را که بر شما وارد می‌آید شما به قیمت جانتان هم که هست این ضربات را تحمل کنید و راه را ادامه بدهید. دشمن توان محدودی دارد قادر نیست این ضربات را مرتباً و پی در پی وارد کند و بالاخره از کار خواهد افتاد آن روز، روز مرگ دشمن است همان جور هم شد و این سیاست، سیاست مستمر ماست در طول تاریخ این جور بوده الان هم همان جور است در آینده هم چنان خواهد بود.

بعد چهارم و مسئله‌ی چهارمی که در ماجرای محرم ما داریم که یکی از نقاط جدید برای حادثه‌ی محرم و عاشورا است همین حادثه‌ی مکه است. امسال محرم ما و شروع سال جدید

مهاجرت الی الله و
واقعه حج خونین
از ابعاد محرم

هجری ما با مظلومیت شهدای مکه همراه شده که این آیهی شریفه ی «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» این هم در مورد مهاجرت اول هم در مورد مهاجرت امام حسین (علیه السلام) و هم در مورد مهاجرت این حجاج مظلوم ایرانی و غیر ایرانی که امسال به حج مشرف شدند یعنی ذی الحجه گذشته و حج کردند و به شهادت رسیدند درباره ی همه ی این ها صدق می کند و این حادثه تکمیل کننده ی ماجراهای ماه محرم است. در این حادثه ی مکه عیناً همان قضایای مظلومیت مقاوم تکرار شد و تکرار خواهد شد. همین نقطه ای که این عزیزان زیر آن فشار عجیب قرار گرفتند و مزدوران رژیم سعودی از جلو و عقب راه آن ها را بستند و همه ی راه های فرار را قطع کردند تا جمعیت حتی فرصت متفرق شدن هم نداشته باشد و عده ای را با شلیک گلوله، عده ای را با چوب و سنگ، عده ای را با گازهای خفه کننده، عده ای را زیر فشار به قتل رساندند همین جا نقطه ی عجیب و تاریخی در صدر اسلام است. این جا بین شعب ابی طالب و هجون سرزمین های شناخته شده تاریخ ماست. این ها جاهای جدیدی نیست. این کوه ها و دره هایی که شما در این مسیر راه پیمایی می بینید این همان کوه ها و دره هایی است که فریاد بلال، فریاد احد، احد آن مسلمان مقاوم و مظلوم، فریاد یاسر، فریاد سمیه، مظلومانه توی همین بیابان ها، توی همین کوه ها، توی همین دره ها یک روز بلند شد. آن روز، روزی بود که ابوجهل و ابولهب و امیه خلف و امثال این ها قدرتمندانه می خواستند این فریاد را در گلو ی مسلمان ها خفه کنند. خیال می کردند با کشتن سمیه ها و یاسرها و با کشتن این زن ها و مردهای مسلمان با شکنجه کردن بلال ها و عمارها خواهند توانست قال قضیه را بکنند و خطر اسلام را که برای همه ی زراندوزان و جباران و گردنکشان و قلدران بزرگترین خطر هاست از سر خودشان رفع کنند، اما اشتباه کردند.

یک بار دیگر همین فریاد در همین کوه ها و دره ها پیچید و آن روزی بود که سپاهیان فاتح پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از چهار طرف وارد مکه شدند. بعد از ده سال از این ماجرا تقریباً و شهادت آن عزیزان پیغمبر اسلام با یک لشگر عظیم و نیرومندی آمد از همین شعب ابی طالب و دره ها و کوه ها و هجون و این ها گذشت وارد مسجد الحرام شد و اشرافیت ابوسفیانی را در هم شکست و آن نظام سیاسی جبار قلدر فاسد را نابود کرد در حالی که آن ها هیچ انتظارش را نداشتند. این تاریخ ماست این سرگذشت ماست این تجربه ی ماست. خیال نکنند آن قلدران قسی و قلب و چماق به دست و مزدوران پست استکبار جهانی که این صداها خفه شد. این فریادها تمام شد. ماجرا ختم شد خیال نکنند که کشتن حجاج ایرانی و غیر ایرانی این شهیدان عزیز این زن ها و مردها این بی سلاح های بی دفاع این متذکرین به ذکر الله اکبر و لا اله الا الله برایشان ارزان تمام

خواهد شد.

امام عزیزمان آن قلب روشن، آن آیینی تابناک اراده‌ی الهی که ما در طول بیست سال، بیست و چند سال بارها آن را تجربه کردیم آن روز گفتند، گفتند ریشه‌ی آن سعود با این کار زده شد و این سیاستمداران نادان و ابله با این کار گور خودشان را کردند و یقیناً چنین هم خواهد بود در ماجرای مکه در این فاجعه‌ی بسیار جانسوز سه عنصر آشکار بود قساوت و وقاحت و حماقت. بسیار قساوت بخرج دادند که من دو، سه نمونه‌ی کوچک را بعداً عرض خواهم کرد و بعد بسیار وقیحانه با این مسئله برخورد کردند به جای این که عذرخواهی کنند به جای این که پیک بفرستند به جای این که از خدا و از امت بزرگ اسلامی و از ملت ایران و از خانواده‌های شهدا استغفار بکنند وقیحانه ایستادند و ادعاهای دروغ کردند و تبلیغات غلط کردند و البته این تبلیغات به تدریج هم دارد رسوا می‌شود و همیشه همین جور است هر چه زمان بگذرد موج بیشتر وسیع خواهد شد و دنیا را به خود متوجه خواهد کرد و ما نمی‌گذاریم در دنیا اندکی غفلت و بی‌اطلاعی نسبت به این قضیه باقی بماند ما تمام افکار و اذهان مردم دنیا را به هر قیمتی و در هر مدتی که باشد نسبت به این حادثه‌ی بسیار بزرگ روشن خواهیم کرد و عنصر سوم حماقت این‌ها بود. این‌ها خودشان دل و جرأت این کار را نداشتند مرد میدان این برخورد با نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی نبودند این‌ها مردمان بُزدل و ترسو و مثل همه‌ی قارون‌های زراندوز دنیا عاقبت اندیش و عافیت طلب بودند آمریکا این‌ها را فریب داد. این ابله‌ها هم فریب آمریکا را خوردند و باید غرامت این کار را بپردازند و مجازات بشوند و خواهند شد به فضل پروردگار.

دو، سه تا از جزئیات حادثه را من عرض کنم و من خواهش می‌کنم از برادران و خواهرانی که شاهد این حادثه بودند جزئیات حوادث را دقیق بدون هیچ‌گونه مبالغه و زیادی در اختیار مسئولان بگذارید. دستگاه‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی و سیاسی ما دارند حادثه را جمع‌آوری می‌کنند. هر کسی که با ما ملاقات می‌کند و چیزی می‌گوید ما می‌بینیم یک چیز جدیدی برای ما روشن می‌شود و ما امروز قرائن زیادی داریم برای این که سعودی‌ها از پیش برنامه‌ریزی کرده بودند و می‌توانیم این قرائن را یک روز هم اعلان کنیم و به دنیا نشان بدهیم و ان شاء الله خواهیم داد. ما جزئیات حوادث را هر کدام که مکه بودید توی این حادثه بودید در متن حادثه بودید از بیرون نگاه می‌کردید، اما دقیق و بدون کم و زیاد بدون مبالغه بگوئید تا این که مسئولین بتوانند این حوادث را جمع‌بندی کنند یک ترسیم بسیار دقیق و روشن از این حادثه‌ی بسیار مهم و تاریخی بوجود بیاورند. من دو، سه تا را عرض می‌کنم. یکیش ناظر به روحیه‌ی حجاج ایرانی است این مردم عزیز ما این ملت بی‌نظیر ما، حقیقتاً جا دارد اگر امام عزیز ما دست به دعا بلند کند بگوید «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى

وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي^۱ جا دارد که امام ما به خدای متعال عرض کند که خدایا من ملتّی و امتّی وفادارتر، شجاع‌تر، مقاوم‌تر، صمیمی‌تر، مخلص‌تر از ملتّ خودم ندیدم حقیقتاً این جور است. آن حادثه‌ی عجیب اتفاق افتاده از پیش از غروب آفتاب تا چند ساعت بعد از اذان مغرب این زن و مرد توی این محوطه این همه زیر فشار قرار گرفتند درعین حال روحیه‌ی آن‌ها آن چنان بوده که یکایک حوادث را جا دارد که انسان نقل کند.

یکی از دوستان ما نقل می‌کرد می‌گفت هتلی که در آن جا اُردنی‌ها بودند من رفتم آن جا یک مقدار هم آبی، قمقمه‌ی آبی پیدا کردم دیدم یک عده‌ای از خانم‌های حاجی ایرانی توی اتاقی جمع شدند چون وقتی فشار آمد هر کسی توانست توی یک جایی برود. توی یک هتلی توی یک کوچه‌ای یک عده‌ای کثیری از خانم‌ها چشم‌های این‌ها بر اثر این گازهای مسموم به شدت آزرده است می‌گفت من این آب‌ها را بردم روی دست‌های این‌ها می‌ریختم که به چشم‌هایشان بکشند یک مقداری چشم‌هایشان آسوده بشود. بعضی از خانم‌ها دست‌هایشان را گرفته بودند که من رویش آب بریزم یک خانمی خواستم به او یک مقداری آب بدهم که چشم‌هایش را باز کند یک مقداری این گرما و عرق اشاره کرد که من احتیاجی ندارم چشم من می‌سوزد، اما من رد خواهم کرد این بغل دستی من بیشتر از من آسیب دیده اول آب را به او برسان. همان داستان‌های باور نکردنی صدر اسلام والله دارد تکرار می‌شود آن هم در همه‌ی قشرها.

نماینده‌ی محترم امام نقل می‌کردند که من بعد از آن حادثه در مسجدالحرام وقتی که پیدا می‌شدم می‌نشستم در مسجدالحرام این حجاج ایرانی مردها، زن‌ها می‌آمدند اگر در حال نماز بودم یک اظهار علاقه‌ای می‌کردند و الا می‌آمدند می‌گفتند آقا ناراحت نباشید به امام پیغام بدهید بگوئید که ناراحت نباشد امام. جان ما به قربان امام و تا آخر ایستادیم. آن‌ها می‌خواستند نماینده‌ی امام را روحیه بدهند. آن‌ها می‌خواستند که مبادا از قبل آن‌ها و رنج آن‌ها امام رنجور بشود و دلش آزرده بشود. بی‌ظنیر است این روحیه حقیقتاً.

در مورد شقاوت مزدوران سعودی عرض بکنم در بعضی از این ساختمان‌ها و هتل‌ها که جمعی کثیری مرد و زن و همه جور افراد آسیب دیده بودند که یکی ساعت، دو ساعت آن جا بودند تا بعد متفرق بشوند در یکی از این مجموعه‌هایی که جمعی از ایرانی‌ها بودند وقتی که مزدورهای سعودی می‌فهمند که این جا یک عده‌ای از حجاج ایرانی هستند به جای این که راه را باز کنند آن‌ها که دیگر حالا توی ماجرا نیستند توی خیابان نیستند به جای این که آن‌ها را تشویق کنند که بیایید بروید به خانه‌تان برسید می‌آیند دم در آن هتل و آن کپسول‌های گاز خفه کننده‌شان را در می‌آورند و یک کپسول گاز هم در میان همین جمعی که توی هتل هستند می‌اندازند. نمی‌توانند

بگویند ما می‌خواستیم جمعیت را متفرق کنیم. صدها قرینه است که این‌ها می‌خواستند خباثت کنند. شقاوت کنند. یکی از دوستان ما می‌گفت بعد از دو، سه ساعت که از حادثه گذشته بود به مسجدالحرام رفتم یک عده‌ای از خانم‌ها آمده بودند در مسجدالحرام چون آن قسمتی که زیر فشار قرار گرفت جمعیت زیادی از خانم‌های حجاج در آن جا متمرکز بودند یک عده‌ای خانه‌هایشان در آن طرف مسجدالحرام بود و راهشان از آن جا بود یک عده‌ای راه را گم کرده بودند و پرسیده بودند حرم کجاست خودشان را به مسجدالحرام رسانده بودند می‌گفتند وقتی دیدند من ایرانی هستم و آمدم سی، چهل نفری آمدند گفتند ما را به خانه‌هایمان برسان این برادر مسلمان مؤمنان گفت من جمعی از این‌ها را برداشتم که بروم این‌ها را به خانه‌هایشان برسانم همین که از مسجد آمدیم بیرون یک مقداری راه رفتیم یک عده از این گشتی‌های مسلح سعودی رسیدند تا چشمشان افتاد به یک عده‌ای از ایرانی‌ها و یک مشت زن مجدداً شروع کردند این‌ها را مورد ضرب و جرح قرار دادن و افتادند به جان این خانم‌های مسلمان. عده‌ای را هم آن جا انداختند روی زمین. حقیقتاً شقاوت و قساوتی که این‌ها به خرج دادند یک شقاوت و قساوت بی‌نظیر است. تبلیغاتی در رسانه‌های جمعی در همان ایام علیه ایرانی انجام گرفت، اما من می‌خواهم عرض کنم این تبلیغات حتی در خود مردم مکه هم آن اثری را که آن‌ها می‌خواستند نکرد.

برادران ما نقل می‌کردند با این‌که آن همه تبلیغات شده بود که این‌ها می‌خواهند مسجدالحرام را خراب کنند می‌خواهند قم را مرکز نمی‌دانم چی، چی قرار بدهند و از این حرف‌های بی‌ربط بی‌معنی مسخره‌آمیز با این همه تبلیغات در عین حال وقتی که حجاج ایرانی می‌رفتند توی کوچه، خیابان با خود مردم مکه مواجه می‌شدند از آن‌ها به هیچ وجه خشونت نمی‌دیدند و این نشان می‌داد که تبلیغات حتی در ...^۱ جزئیات این حادثه بایستی به اطلاع مردم دنیا برسد.

همان‌طور که امام فرمودند در این ماه محرم باید مرثیه‌ی ابا عبدالله الحسین همراه بشود با مرثیه‌ی این مظلومانی که در همان راه کشته شدند. در همان جهت و به وسیله‌ی همان جور مردم شقی و قسی قلبی به شهادت رسیدند. این خلاصه‌ای از آن حادثه بود. امروز به مناسبت این‌که در دهه‌ی محرم قرار داریم و ماجرای جانسوز عاشورا در پیش چشم ماست و این مصیبت عمومی هم برای مردم ما پیش آمده من چند جمله هم می‌خواهم ذکر مصیبت کنم و ماجراهای عاشورا را که خیلی‌ها پیش در زمان خود ما تکرار شد و حوادث گوناگونی را که ما در کتاب‌ها خوانده بودیم در بین مردم خودمان و در این تجربه‌ی عظیم تاریخی به چشم دیدیم. یک گوشه‌ای از حوادث عاشورا را من عرض کنم یک مردی به نام عبدالله بن عمیر کلبی که از قبیله‌ی بنی کلب هست و ارتباط زیادی هم با دستگاه اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) ندارد در کوفه فرود آمده بود با همسر خودش که اُم

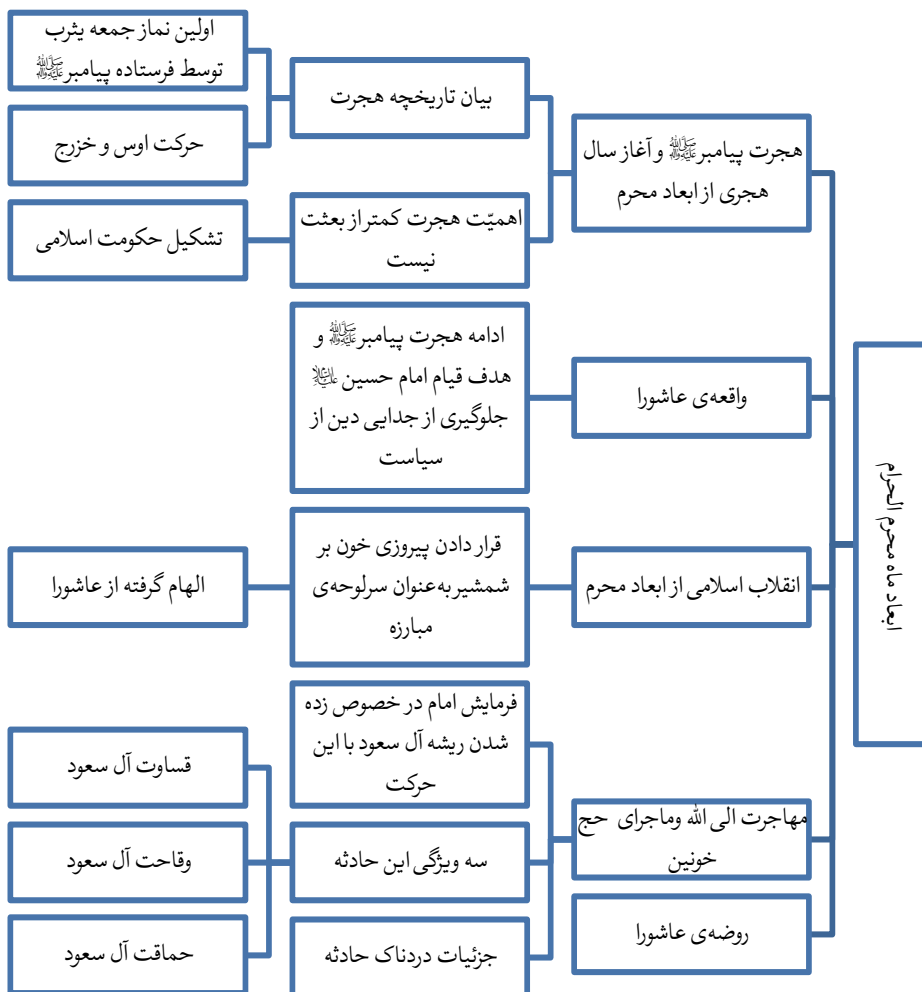
و هب گُنيه داشت دید یک لشگری در نخیله در زندگی کوفه دارند بسیج می کنند که این لشگر را به یک جایی بفرستند تعجب کرد که این قضیه چیست با کی جنگ دارند این ها پرسید این لشگر برای کجاست؟ گفتند لشگر برای جنگ با حسین بن علی دارد تجهیز می شود و می رود سر راه را بر حسین بن علی بگیرد این مرد تکان خورد گفت من مدت ها مشتاق جهاد در راه خدا بودم، اما امروز احساس می کنم که واجب تر از جهاد با کفار جهاد با این مردمی است که با فرزند پیغمبر ﷺ و جگر گوشه ی زهرا و امیر المؤمنین این جور دارند ظالمانه برخورد می کنند. رفت پیش همسرش گفت من قصد دارم بروم از حسین بن علی دفاع کنم به او پیوندم. زن او اُم و هب او را تحسین کرد تشویق کرد گفت خدا تو را خیر بدهد و به بهترین رأی ها و عقاید هدایت کند این کار را حتماً بکن و من را هم با خودت به این میدان ببر. این زن و شوهر مخفیانه و شبانه از کوفه خارج شدند و از بی راهه خودشان را رساندند به اردوی ابا عبدالله الحسین ﷺ که در کربلا آن روز فرود آمده بود و بودند در میان تشکیلات امام حسین ﷺ تا روز عاشورا.

در روز عاشورا بعد از آنی که یک حمله از طرف لشگران بن سعد شد و جمعی به شهادت رسیدند یک، یک اصحاب می رفتند به میدان جنگ و مبارزه می کردند. جنگ تن به تن می کردند و به شهادت می رسیدند و بعد نفر بعدی می رفت. از طرف لشگر عمر سعد دو نفر از چهره های معروف وابسته ی به دربار عبیدالله زیاد آمدند بیرون و مبارز طلبیدند حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و بُریر و این ها بلند شدند که بروند امام حسین ﷺ فرمودند شما بنشینید این عبدالله بن عمر از جا بلند شد امام حسین ﷺ خیلی هم با او ظاهراً آشنا نبود دید مرد گندمگون بلند بالای قوی هیکل سستربازویی است گفت یا ابا عبدالله اجازه بده فی بوم با این دو نفر مبارزه کنم و حریف آن ها خواهم شد. امام حسین ﷺ با تحسین یک نگاهی به چهره ی مردانه ی او کردند و گفتند باشد تو برو. این مرد آمد توی میدان جنگ شروع کرد با این ها جنگیدن یکی از آن ها را به خاک هلاک انداخت و به قتل رساند آن دیگری از یک فرصتی استفاده کرد و یک ضربتی را بر عبدالله بن عمر وارد کرد سرانگشت او یا دست او مجروح شد و یک قدری متوجه به خودش شد در این هنگام همه دیدند که یک خانم محجّبه ی پوشیده ای با کمال شجاعت آمد توی میدان جنگ و او همسرش اُم و هب بود. همسر این مرد مسلمان عبدالله عمیر آمد که به شوهرش کمک کند. این چوبی را که وسط خیمه نصب می کنند این را در دست گرفت و آمد به میدان جنگ. این مرد تا دید که زن او بی تاب شده و میدان جنگ آمده خواست همسر خودش را به طرف خیمه های زن ها برگرداند با اصرار زنش را می کشید به طرف خیمه های حرم، زن فریاد زد گفت من را نفرست به خیام حرم بگذار من هم مجاهدت کنم و با تو به شهادت برسم همین روحیه ای که ما امروز در زنهای خودمان این قهرمانان شجاع انقلاب ما مشاهده می کنیم که در همه جا مایل اند دوش به دوش مرد ها باشند حتّی در میدان شهادت. مرد کوشش می کرد زن خودش را به یک محل

امنی برساند و زن مقاومت می‌کرد امام حسین علیه السلام از آن عقب فریاد زدند و زن را خواستند گفتند برگرد بیا تونجنگ این خانم برای اطاعت امر سیدالشهدا علیه السلام برگشت به طرف خیمه‌های حرم، اما چند لحظه‌ای نگذشته بود که یک صدایی نظرش را جلب کرد نگاه کرد دید که شوهر محبوب و عزیزش ضربت شدیدی خورده و روی خاکهای گرم کربلا افتاده زن بی‌تاب شد دیگر نتوانست خودش را نگه دارد آمد بالای سر شوهر محبوبش نشست و بنا کرد خاکها و خون‌ها را از چهره‌ی عبدالله بن عمیر پاک کردن و ستردن در همین هنگام شمر آمد بالای سر این زن و با یک ضربه‌ی عمود آن چنان بر این کوبید که او هم در کنار شوهرش افتاد و به شهادت رسید. بنابراین در شهدای کربلا مثل شهدای مکه و مثل بسیاری از میدان‌های دیگر این انقلاب الهی و خونین ما نام یک زن شجاع و مسلمان را هم در عداد شهدا مشاهده می‌کنیم. «صل الله علیک یا ابا عبدالله صل الله علیک و علی اصحابک».

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نمودار گفتار نهم



گفتار دهم: عاشورا و عبرت‌های آن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه و نتوكل عليه و نصلی و نسلم على حبيبہ و نجيبة و خيرته في خلقه. حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته. سيدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على آله هداة المؤمنين.

قال حسين بن علي عليه السلام «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ»^۲ عباد الله اوصيكم بتقوالله.

همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی و پرهیزگاری و تسلط بر هواهای نفسانی و اطاعت از فرمان پروردگار در پیشبرد هدف‌های الهی مخصوصاً این روزها که روزهای بزرگترین فداکاری‌های دوران تاریخ است و روزی است که تقوا در منظر و مظهر حقیقی خود به وسیله‌ی سرور آزادگان سید الشهداء در معرض دید تاریخ و همه‌ی انسان‌ها قرار گرفت ما باید درس تقوا را از آن بزرگوار بیاموزیم و ابعاد تقوا را در ماجرای پر حماسه‌ی عاشورا ببینیم.

بحث امروز من در خطبه‌ی اول در پیرامون مسئله‌ی عاشورا و قیام حسین بن علی عليه السلام است البته درباره این مسئله از اولین روزهای وقوع این حادثه چه به وسیله شاهدان عینی، چه به وسیله‌ی ائمه معصومین عليهم السلام و چه به وسیله‌ی دیگران شعراء و خطباء و گویندگان سخن زیادی گفته شده است، اما حقیقتاً سخن برای گفتن در این وادی هنوز زیاد است اگر بگویم شرح این معنا تمام به قول مولوی «صد قیامت بگذرد وین ناتمام» در این سال‌های اخیر قبل از پیروزی انقلاب هم بحث‌های فراوانی درباره‌ی مختلف این حادثه‌ی عظیم تاریخی شد و همچنین بعد از انقلاب، اما هنوز ملت اسلام و همه ملت‌های مسلمان در دنیا احتیاج دارند که حقیقت و ماهیت این

انگیزه قیام عاشورا

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۶/۲۱

۲. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۱۱۰

حادثه را بیش از پیش مورد دقت و تعمق قرار بدهند، درس عجیبی است درس عاشورا و به گمان بنده که امروز با مسائل جهان و مسائل ملت‌ها تا حدودی آشنا هستم، تجربه‌ی عظیم ملت خود ما هم در برابر چشم ماست و آن را با همه‌ی وجودمان لمس می‌کنیم یگانه علاج امروز دنیا همین است که درس حسین بن علی (علیه السلام) را بفهمند و به آن عمل کنند و ما ملت مسلمان ایران اگر همین توفیق را پیدا کنیم که این درس را برای مردم دنیا تشریح کنیم و انعکاس این درس را در زندگی خودمان در انقلابمان در جنگمان در محیط اجتماعیمان به دنیا نشان بدهیم، بزرگ‌ترین خدمت را به آگاهی ملت‌های مظلوم کردیم، البته این اوقات کوتاه به خصوص خطبه‌های نماز جمعه برای بیان این مطلب بسیار گسترده کافی نیست، بنده به یک بعد از ابعاد و یک گوشه‌ی از این مسئله امروز اشاره می‌کنم که آن هم واقعاً اشاره است والا بحث تفصیلی احتیاج به ساعات بیش از این در همین مسئله حتی دارد.

یک سؤال بزرگ این است که حسین بن علی (علیه السلام) که قیام کرد اقدام کرد به این حرکت عظیم چرا کرد؟ انگیزه‌ی سید الشهداء از این حرکت از این اباء طبع و اظهار شجاعت که بریک چنین فاجعه‌ای بزرگی منتهی شد و این همه نفوس طیب و طاهرو معصوم خونشان بر خاک ریخت، انگیزه حسین بن علی (علیه السلام) چه بود؟ این آن هسته‌ی اصلی این بحث است یک مسئله‌ای در دنیا برای همه‌ی متفکرین همه‌ی مصلحین همه‌ی آزادگان عالم در طول تاریخ مطرح بوده امروز هم هست و آن مسئله این است که یک چیزهایی هست یک ارزش‌هایی هست که از خود زندگی ارزش آن بالاتر است، زندگی کردن و در دنیا بهره‌مند شدن ارزشمند است. زندگی انسان‌ها ارزشمند است و نباید زندگی را آسایش را، رفاه را تنعم را به آسانی از دست داد، مردم دنیا دنبال این چیزها در زندگی می‌گردند و می‌دوند رفاه، پول، تنعم، آسایش فرزندان را حتی خانواده بی خیالی و بی غمی، اما یک ارزش‌هایی وجود دارد در زندگی که این‌ها را این تنعمات راحتی اصلی زندگی را باید فدای آن ارزش‌ها کرد، همه‌ی مصلحین عالم این را معتقد بودند همه کسانی که شما در تاریخ شنیدید و خواندید که جانشان را فدا کردند و خون خود را نثار کردن معتقد به این اصل بودند.

بله می‌شود زندگی را حفظ کرد می‌شود مثل حیوانات خورد و بی خیال خوابید، اما برای انسانی که از حیوانات بالاتر است دارای فکر است دارای شعور هست ارزش‌ها و آمال بزرگی در زندگی برای او مطرح هست دارای حس نوع دوستی است دارای احساس عمیق عشق به خداست این رفاه‌های ظاهری کافی نیست این خوردن و خوابیدن کافی نیست زندگی اگر هدف آن ارزش‌های والا و بزرگ بشود، انسان متفکرو مصلح و آزاده و عاقل احساس نمی‌کند که ضرر کرده است و خسارتی نصیب او شده لذا شما می‌بینید خیلی‌ها در تاریخ جانشان را کف دست گرفتند و یک ملت را با شهادت خودشان با فداکاری خودشان بیدار کردند کسانی در جبهه‌های مقابله با ظلم و ضد ارزش جان خودشان را نثار کردند تا یک ملت را نجات بدهند انسان‌هایی را آزاد کنند،

این یک چیز روشنی است برای همه‌ی کسانی که از خطرات درست انسانی برخوردار باشند، بلکه هستند کسانی هم که به زندگی حیوانی و زندگی و تنعم مادی بدون هیچ احساس اخلاقی دل خوش دارند، اگر همه‌ی دنیا هم در آتش بسوزد، این‌ها قناعت می‌کنند به این‌که خانه‌ی خودشان نسوزد اگر همه‌ی ارزش‌های اخلاقی هم پایمال بشود این‌ها ککشان هم نمی‌گزد از این گونه افراد هم هستند.

اما پیغمبران صلی الله علیه و آله، مصلحان، پیشروان، آزادمردان، فداکاران، انسان‌های بزرگ آن‌هایی که تاریخ آن‌ها را به عظمت یاد می‌کند، آن‌ها کسانی هستند که به این زندگی حیوانی پست و حقیر قانع نمی‌شوند و جان خودشان را برای آن ارزش‌هایی والا مایه می‌گذارند این یک اصل است در دوران زندگی حسین بن علی علیه السلام یک نظام فاسد به تمام معنا بر سر کار بود، هم به حق ضعیفا ظلم می‌شد هم ارزش‌های انسانی از بین رفته بود، هم دین خدا که بهترین چارچوب برای تأمین عدالت اجتماعی است به کلی فراموش شده بود، زحمات پیغمبر صلی الله علیه و آله پایمال شده بود، جامعه به کلی گمراه شده بود، یک وظیفه‌ی بزرگ و سنگینی بر سر راه هر انسان آزاده و بزرگ منش و مسلمان واقعی وجود داشت و آن این بود که مردم را بیدار کند آگاه کند در مقابل آن نظام مسلط جبار ظالم شهوت‌ران و دور از معنویات و ارزش‌های اخلاقی بایستد و با آن ایستادگی هم مردم را بیدار کند هم یک درس در تاریخ بگذارد، این مسئله دوران امام حسین علیه السلام بود، تکلیف حسین بن علی علیه السلام یک تکلیف اسلامی بود، اگر کسی تصور کند که کاری که امام حسین علیه السلام کرد تکلیف کس دیگری نبود، اشتباه کرده است، همه باید این کار را می‌کردند همه باید این قیام را انجام می‌دادند همه باید حسین بن علی علیه السلام را یاری می‌کردند همان‌طوری که خود آن حضرت در یکی از منازل بین راه فرمود «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكثًا بَعْدَهُ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ مَا عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَلَا بِفِعْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» یعنی تکلیف همه است تکلیف اسلامی است منتهی جامعه فاسد بود جامعه آن بنیه‌ی اساسی خود برای مقابله با آن ظلم همه گیر را از دست داده بود روحیه‌ی اسلامی از مردم گرفته شده بود، شجاعت رخت بر بسته بود، سردمداران، روشنفکران، علما، آقا زادگان معروف آن روز اسلام فرزندان صحابه تن به زندگی نقد و راحت داده بودند سر خودشان را کلاه می‌گذاشتند و آن وضعیت را تحمل می‌کردند. البته قبل از آنی که یزید بر سر کار بیاید و ظلم و طغیان و انحراف به اوج خود برسد حسین بن علی علیه السلام ساکت بود، ده سال امام حسین علیه السلام در دوران معاویه یک حرکت ستیزه‌گرانه‌ی مبارزه جویانه‌ای از قبیل آن چه در کربلا می‌بینیم، انجام نداد، اما آن‌طوری که من استنباط می‌کنم البته استنباط شخصی من است، که بر اثر انس با

مسائل زندگی این بزرگوار و بقیه‌ی ائمه‌ی به نظرم می‌رسد، این است که حسین بن علی علیه السلام اگر معاویه زنده هم می‌ماند و یزید بر سر کار نمی‌آمد تا چند سال دیگر این کار را می‌کرد، این قیام را انجام می‌داد، این جور نبود که امام حسین علیه السلام فقط چون یزید آمده سر کار، این کار را بکند نه مسئله از این بالاتر بود، ریشه دارتر بود دعوی با یزید نبود دعوی با نظام ظلم بود این جاست که آن اصل بسیار مهم اسلامی مطرح می‌شود.

ابعاد ظلم

ظلم سه بعد دارد ظالم یعنی آن کسی که ظلم را انجام می‌دهد منظم یعنی آن کسی که ظلم بر روی او انجام می‌گیرد و ظلم را تحمل می‌کند و سوم تماشاگر بی تفاوت هر سه‌ی این‌ها با هم شریک‌اند هم ظالم در پیش پروردگار منفور و محکوم است، هم منظم یعنی ستم‌پذیر آن کسی که ظلم را می‌پذیرد و در مقابل او اقدام نمی‌کند و هم تماشاچی بی تفاوت ناظر بی طرف که نگاه می‌کند می‌بیند که یک ظلمی دارد انجام می‌گیرد و او حرف نمی‌زند، این سه بعد تشکیل دهنده‌ی ظلم است اگر هر کدام از این‌ها نباشد، ظلم در دنیا نخواهد بود اگر ظالم نباشد، ظلم نیست اگر پذیرنده‌ی ظلم هم نباشد، ظلم نیست اگر ملت‌ها انسان‌ها و نفوسی که محکوم به ظلم می‌شوند، این‌ها ظلم را قبول نکنند اقدام کنند در مقابل ظلم از خودشان دفاع بکنند ظلم باقی نخواهد ماند، ظلم نمی‌تواند ادامه پیدا کند ظلم یک حرکت خلاف طبیعت و قوانین عادی عالم است، باقی ماندنی نیست سومی هم اگر نباشد یعنی تماشاچیان بی تفاوت هم اگر نباشند ظلم در دنیا نمی‌ماند فرضاً یک ملتی زیر بار ظلم قرار می‌گیرد ملت‌های دیگر سران کشورهای دیگر انسان‌های بزرگ دستگاه‌های تبلیغاتی نگذارند و بی تفاوت نمانند آن‌ها هم می‌توانند مانع از ظلم بشند بنابراین هر سه‌ی این‌ها در پیش پروردگار شریک جرمند هم ظالم و هم ستم‌پذیر هم تماشاچی بی تفاوت، این درس امام حسین علیه السلام است ما این درس را در کلمات حسین بن علی علیه السلام باید جستجو بکنیم از خودمان حرفی نمی‌زنیم از اولی که حسین بن علی علیه السلام از مدینه حرکت کرد تا لحظه آخری که جان مقدس و مطهر او به اعلی علیین عروج کرد، فرمایشات فراوانی امام حسین علیه السلام دارد که همه ناظر به این مطلب است از همان ساعت اول که ولید بن عقبه آن حضرت را خواست حاکم مدینه آن حضرت را خواست برای این‌که بیعت بگیرد، حضرت در مدینه در مسجد نشسته بود با عبدالله زبیر صحبت می‌کردند هنگامی که این خبر آمد که ولید تو را طلب کرده، حضرت به عبدالله گفتند که این ساعت، ساعت دیدار ولید نیست فکر می‌کنی برای چه ما را دعوت کرده یا عبدالله از حضرت سؤال کرد، حضرت فرمودند که من حدس می‌زنم که معاویه مرده و این ما را دارد دعوت می‌کند برای بیعت، حضرت بلند شدند یک عده از جوانان بنی هاشم را و رزمندگان شجاع را با خودشان برداشتند، تنها نرفتند منزل ولید که آن‌جا غافلگیر نشوند مورد محاصره قرار نگیرند و گفتند به آن جوان‌ها که اگر حادثه‌ای در داخل قصر ولید پیش آمد شماها دخالت کنید و وارد بشوید و درگیری ایجاد کنید یعنی از اول حسین بن علی علیه السلام تسلیم زور نمی‌شد و بنا را بر

مبارزه، مقابله و اصرار بر جلوگیری از این ظلمی که داشت روزه‌روز عالم‌گیری می‌شد قرار داده بود تا لحظه آخر درس بزرگ امام حسین (علیه السلام) همین است.

این همان درسی است که شما ملت عزیز ایران انجام دادید، ما هم سالیان درازی منظم بودیم تو این مملکت ظلم می‌شد رژیم جبار پهلوی اجازه نمی‌داد که مردم زندگی آزاد و راحت خودشان را داشته باشند و سیاستهای اجنبی آمریکایی و انگلیسی پدر این ملت را درآورده بود، ماها هم تحمل می‌کردیم، سالیان درازی ما ملت منظم بودیم تا این که این حرکت عظیم پیش آمد، مبارزات پیش آمد، پنجاه و یک سال مبارزه شد در یکی دو سال آخرین فداکاری های عظیم عمومی انجام گرفت و دیدیم که وقتی یک ملتی ستم‌ستیز شدند ظلم و نظام ظالمانه قابل بقاء نیست و در هم فرو می‌ریزد، این همان درس امام حسین (علیه السلام) بود، لذا شما در کلمات امام عزیزمان می‌بینید که چه قدر روی مسئله‌ی عاشورا و روی مسئله کربلا و درس امام حسین (علیه السلام) از قبل از پیروزی تا امروز همواره تاکید می‌کنند و قولا و عملاً مردم را به این مکتب بزرگ حسینی سوق می‌دهند که در او تأمل کنیم.

عاشورا الگوی
مردم ایران

من یک کلامی را از امام حسین (علیه السلام) انتخاب کردم که از کلماتی است که کمتر در مجامع خوانده شده و معنا شده منتهی چون طولانی است من قسمت‌هایی از آن را فقط انتخاب کردم این جا بخوانم تا نقطه نظرهای حسین بن علی (علیه السلام) در این قیام کاملاً روشن بشود، البته کاملاً که عرض می‌کنم نه کاملاً، اگر بخواهیم روشن بشود، باید بحث طولانی‌تری بکنیم، اجمالاً یک اشاره‌ای به نقطه نظر امام حسین (علیه السلام) هست این کلام طولانی در مکه صادر شده از حسین بن علی (علیه السلام) البته در جاهایی که من دیدم به طور دقیق و مسلم ثبت نیست که مخاطبین چه کسانی بودند و در کجا این کار انجام گرفته، آن طوری که از خود این کلام و قرائن به دست می‌آید مخاطبان به این کلام یک عده از برگزیدگان و زبندگان جامعه‌اند. علما، محدثین صاحب نفوذها پسران صحابه کسانی که در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بودند، مخاطب این‌ها اند و محل صحبت هم مکه است یا بیرون مکه در یک نقطه‌ای حالا حضرت جمع کردند این‌ها را و برایشان صحبت کردند در این صحبت حسین بن علی (علیه السلام) به صورت بسیار صریح و تند با این‌ها حرف می‌زنند.

شرح خطابه
معروف
امام حسین (علیه السلام)
قبل از واقعه
عاشورا

خلاصه سخن امام حسین (علیه السلام) به این‌ها این است که مایه‌ی بدبختی این مردم شماست که آگاه بودید، می‌توانستید مردم را آگاه کنید شما بودید که با نفوذ بودید می‌توانستید در بین مردم یک حرکت ایجاد کنید شما بودید که موجه بودید و می‌توانستید نگذارید که دستگاه جبار و ظالم از وجهه‌ی شما استفاده کند، شما بودید که می‌توانستید بایستید قیام کنید و از حق ضعفا و مستضعفین و محرومین دفاع کنید و نکردید و آن چه که دارد می‌گذرد در دنیای اسلام شماست این الان خطاب به همه‌ی صاحب نفوذان در دنیای اسلام است که این خطابی است که ملت ما و مکتب و انقلاب ما به روشنفکران دنیا به منتقدین دنیا به سیاستمداران دنیا به سران

کشورهای اسلامی به متفکرین و مصلحین کشورهای اسلامی به علمای کشورهای اسلامی به شعرا و خطبای کشورهای اسلامی این پیام را امروز منتقل می‌کند، آن‌ها اند که باید اقدام بکنند، توده‌ی مردم ناآگاهند توده‌ی مردم جرات و گستاخی اقدام را در اول کار ندارند، توده‌ی مردم نمی‌دانند که می‌شود قیام کرد و اقدام کرد رهبرانند که باید به آن‌ها بگویند، پیشروانند که باید آن‌ها را تشجیع کنند، صاحب نفوذها و صاحبان قلم و بیان هستند که باید مردم را به وظایفشان آشنا کنند در کشورهای اسلامی و در دنیای اسلام این کاری است که تجربه‌اش در کشور خود ما شد، گویندگان، علما، پیشوایان، پیشروان، روشنفکران متعهد، علمای مبارز گفتند، مردم را آگاه کردند بعد از آنی که مردم آگاه شدند آن وقت این سیل خروشان عظیم به حرکت آمد دیگر مقابل مردم را نمی‌شد گرفت، هزار تا عالم و متفکر را می‌شود از بین برد، اما میلیون‌ها انسان را نمی‌شود از بین برد، این جاست که ظلم می‌شکند، این جاست که پایه‌های ظلم منهدم و ویران می‌شد، پس تکلیف بیدار کردن مردم و به راه انداختن این سیل خروشان و به تلاطم در آوردن این دریای عظیم نیروی انسانی این تکلیف بر عهده زبندگان است و حسین بن علی علیه السلام در این کلام خطاب به آن زبندگان زمان خودش می‌کند، به این‌ها این کلمات را می‌گوید از جمله‌ی این جملاتی که در این خطاب عظیم هست که در کتاب شریف تحف العقول نقل شده این است «فَأَمَّا حَقَّ الضُّعَفَاءِ فَضَيِّعُهُمْ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِرَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ^۱ شماها حق ضعفا را و توده‌ی مردم را ضایع کردید، اما آن چیزی را که حق خودتان می‌دانستید آن را مطالبه کردید دنبال مقام خودتان، دنبال حقوق خودتان، امتیازات و مزایای خودتان دودید رفتید این را دیدید تواضع کردید کوچکی کردید تا خودتان را به آن چیزی که فکر می‌کردید حق شماست برسانید، اما از مردم غافل شدید، حق مردم را رها کردید، مردم مستضعف و فقیر و محروم و مظلوم را به حال خود رها کردید، در یک جای دیگر از این کلام عجیب و بسیار تکان دهنده به ضعف و زبونی این زبندگان جامعه، امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند که شما از هیچ چیز حاضر نیستید بگذرید نه از جانتان نه از مالتان نه از وجاهت و آبرویتان، نه حاضرید یک اخم کنید نه حاضرید یک سیلی بخورید در راه احقاق حق ضعفا، «فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ»^۲ نه مالی بذل کردید «وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا»^۳ نه جانتان را به مخاطره انداختید برای خاطر خدایی که این جان را آفریده بود و به شما داده بود «وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۴ حاضر نشدید با خویشاوندان خودتان اگر از راه خدا منحرف هستند اخم نشان بدهید و با آن‌ها دشمنی کنید اشاره می‌کند امام حسین علیه السلام به این‌که این‌ها چقدر در مقابل

۱. تحف العقول، ص ۲۳۸

۲. همان

۳. همان

۴. همان

ارزش‌های حقیقی و دین‌خدا بی تفاوت‌اند، اما در مقابل مسائل شخصی خودشان متعصب «وَقَدْ تَرَوْا عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوصَةً فَلَا تَفْرَعُونَ»^۱ می‌بینید که عهد و پیمان الهی را دارند می‌شکنند و شما سکوت می‌کنید و هیچ چیز نمی‌گویید و می‌ترسید از اظهار نظر چه طور عهد الهی دارد نقض می‌شود؟ عهد الهی همین جور نقض می‌شود که در رأس کار جبارانی قرار داشته باشند حق مردم را ضایع کنند به وظایف والی و حاکم اصلاً عمل نکنند و خودشان را صاحب امتیازات بی شمار بدانند و مردم را بردگان و بندگان خودشان به حساب بیاورند، مردم را مورد ارزش قرار ندهند این عهد خدا این جور شکسته می‌شود «وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ»^۲، اما وقتی که شماها که در مقابل پیمان الهی این قدر بی تفاوت هستید، اگر تعصبات جاهلی خودتان و پیمان‌های آباء و اجدادی خودتان از بین برود، داد و فریاد به راه می‌اندازید و «وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَخْفُورَةٌ، وَالْعُمَى وَالْبُكْمُ وَالزَّمَنُ حَدِيثٌ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ»^۳ عهد پیغمبر ﷺ را شکستند، از بین بردند، مردمان فقیر، مردمان مستضعف، کورها و گرو لال‌ها و مردمان زمین گیر در سرتاسر بلاد اسلامی افتادند، کسی به این‌ها اعتناء نمی‌کند، فقرا رها شدند به حال خودشان، کسی از حق این‌ها دفاع نمی‌کند، شما تمام این‌ها را کردید، هیچ‌گونه اقدامی برای این‌ها نمی‌کنید و بی تفاوت در مقابل این ظلم عظیمی که در دنیا دارد می‌گذرد هستید «لَا تَرْحَمُونَ»^۴ نه خودتان رحم می‌کنید «وَلَا فِي مَنَزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ»^۵ نه آن منزلت و مقامی که به شما داده شده برطبق آن عمل می‌کنید «وَلَا مَن عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ»^۶ و نه به کسانی که دارند اقدام می‌کنند کمک می‌کنید.

«وَبِالْإِذْنِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ»^۷ و با همین تملق گویی‌های در مقابل ستمگران و قدرت‌ها و قلدرها و گردن کلفت‌ها کار را می‌گذرانید عیناً همین وضعی که امروز بعضی از سران کشورهای اسلامی و سران کشورهای غیراسلامی مستضعف در مقابل آمریکا دارند در مقابل قدرت‌های جهانی دارند قلدری‌ها آن‌ها را می‌ترساند حاضر نیستند در مقابل این ظلم و ستم عالم گیر هیچ‌گونه حرکتی از خودشان نشان بدهند و همین‌طور بسیاری از علما و روشنفکران و شعراء و خطباء و گویندگان دنیای اسلام که دارند این وضع را تماشا می‌کنند و مهر سکوت بر لبشان زدند و حرکتی انجام نمی‌دهند این درس خطاب به آن‌هاست، بعد حسین بن علی عليه السلام این حقیقت را بیان می‌کند که در راه رسیدن به ارزش‌های والا، در راه رسیدن به عدالت، در راه

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

۷. همان

رسیدن به جامعه‌ی انسانی، در راه ریشه کن کردن ظلم و تجاوز باید تحمل آزارها و سختی‌ها را کرد ظالمین مسلحند، ظالمین مجهزند، با نصیحت و به زبان نرم با ستمگران عالم نمی‌شود حرف زد، باید تحمل کنید باید زحمتهای را تحمل کنید شما تحمل کنید تا یک جامعه‌ای تا یک دنیایی تا یک عده انسان محروم و مظلومی نجات پیدا کنند تا دنیا آباد بشود، می‌فرماید «وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُؤَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ»^۱ اگر شما زحمات را تحمل می‌کردید، اگر به خودتان زحمت می‌دادید، اگر حاضر می‌شدید در راه خدا رنج و مصیبت‌ها را تحمل کنید، فداکاری کنید، از رفاه‌ها، نعمت‌های زودگذر، زندگی‌های حقیرانه و پست بگذرید، آن وقت کارها در دست شما قرار می‌گرفت، شما می‌شدید آن کسانی که اداری امور ملت‌ها و دنیا را در دست می‌داشتید، حقیقت هم همین است، امروز آن کسانی که در رأس کارها قرار دارند، مهره‌اند، بازپچه‌اند، سیاست‌های جهانی است که دارد ظلم می‌کند، استکبار می‌کند و آن‌ها را در کشورهای اسلامی متاسفانه به بازی هم نمی‌گیرند و این‌ها دلشان خوش است که یک چند صباحی با یک نعمتی و راحتی می‌گذرانند و متمتع می‌شوند بعد باز در یک جایی دیگر. واقعاً چقدر شیواست و وقتی انسان این‌ها را می‌بیند، می‌فهمد که علت پیروزی ملت ما چه بود و ...^۲ همین درس حسین بن علی علیه السلام است، همین کاری است که امروز جوان‌های ما در سنگرها دارند می‌کنند، بچه‌های ما در مقابل فشار ظالمانه و متجاوزانه‌ی استکبار جهانی دارند از خودشان مقاومت نشان می‌دهند، این است راز پیروزی آینده‌ی ما هم، همین است تا حالا هم می‌فرماید «سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ»^۳ این که ستمگران برضعفا و ملت‌های مظلوم مسلط شدند، علتش این است که شما از مرگی که یقیناً به سراغ شما خواهد آمد می‌گریزید، جانی که حتماً از شما جدا خواهد شد را حاضر نیستید در راه این ارزش‌های والا صرف کنید، راز ضعف ملت‌ها همین است، برادران و خواهران راز این ذلتی که امروز در دنیای اسلام سیطره پیدا کرده همین است، راز باقی ماندن نظام‌های جباری مثل نظام صدام و مبارک و حسین اردنی و دیگران و دیگران در کشورهایشان همین است، اگر به پا خیزند، اگر زحمتهای و رنج‌ها را قبول کنند، اگر از مردم نترسند، اگر به سراغ آن مرگی که بالاخره آن به سراغ انسان می‌آید، بروند، به خاطر این ارزش‌های والا یقیناً خواهند توانست ریشه‌ی ظلم را بکنند، همان‌طور که تجربه‌ی ملت ماست که نشان می‌دهد.

بعد که این بیانات را این‌جور تند و تیز چون شلاق بر سر مخاطبین خودش حسین بن علی علیه السلام وارد می‌آورد برای این‌که نشان بدهد که این حرکت یک حرکت دنیاطلبانه نیست، این حرکت

۱. همان

۲. عبارت نامفهوم

۳. همان

برای همین ارزش هاست دیگر خطاب را از آن‌ها برمی‌گرداند، رو می‌کند به آسمان با خدا حرف می‌زند، «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التِمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْخَطَا»^۱ خدایا تو می‌دانی که این حرکت ما، این قیام ما، این مبارزه‌ی ما، این مقابله‌ی ما با ظلم و استکبار و ستم برای این نیست که به مقامی برسیم، برای این نیست که برای خودمان چیزی درست کنیم، برای این نیست که چند صباحی بیشتر متمتع بشویم از این زندگی زودگذر و کم ارزش، بلکه برای این است «وَلَكِنْ لِنُتْرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِقَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ»^۲ ما حرکت کردیم برای دفاع از مظلومین، برای حمایت از مستضعفین، برای عمل به دین، برای مستقر شدن نظام اسلامی، این هدف حسین بن علی علیه السلام است، اسلام را به عنوان یک نسخه‌ی شفا بخش ملت‌ها که عدالت را می‌تواند تأمین کند، زندگی حقیقی و انسانی را می‌تواند تأمین کند، انسان را به عروج معنوی می‌تواند برساند، می‌خواهند در جوامع حاکم کنند و این ظلم و ستم را از جوامع بگیرند این درس حسین است، این پیام حسین بن علی علیه السلام است و حقا و انصافاً این درس یک درس زنده است و امروز دنیا همان‌طور که گفتم به آن احتیاج دارد.

خود ما هم احتیاج داریم ما هم در مقابله‌ی با استکبار جهانی این درس را باید همواره تکرار کنیم این یک درس فراموش شدنی نیست، شهدای عزیز ما در طول انقلاب و در طول جنگ تحمیلی ببینید این انقلاب را به کجا رساندند، ببینید این جمهوری اسلامی را این ملت را به چه عزتی رساندند چه کسی کرد؟ همان فداکاران، همان جان‌نثاران همین خون‌های پاک، همین شهدای عزیز، همین شاگردان با وفای حسین بن علی علیه السلام ما هم باید آرزو کنیم، که همین‌طور شاگرد باوفا و درس‌آموزی باشیم این حرکت باید ادامه پیدا کند تا به فضل الهی ریشه‌ی استکبار و ظلم‌کننده بشود و حسین بن علی علیه السلام این درس را عملاً به ما داد، فقط قولا هم نداد و ماجرای عاشورا و آن صحنه‌ی عظیم فاجعه‌آمیز و آن شهامت‌ها و آن مصیبت‌ها همه نمونه‌های عملی است این که من بیایم بگویم راه بیفتید خودم بنشینم این کار نیست، رهبری که خود او حرکت نکند رهبر نیست، اگر در آن روزی که این حرکت عظیم شروع شد امام ما می‌رفت یک گوشه‌ای می‌نشست نصیحت می‌کرد و خود را در معرض خطر قرار نمی‌داد، بدانید که این حرکت راه نمی‌افتاد، اول خود امام عزیز ما و رهبر ما وارد میدان شد، هنوز هیچ‌کس از این مردم وارد میدان نبود هنوز این امواج حرکت نکرده بود آن روزی که در قم در پایگاه قیام و روحانیت به پیروی از حسین بن علی علیه السلام امام عزیز ما فرمود من قلبم برای سرنیزه‌های شما آماده است، اما برای قبول حرف‌های زور شما آماده نیست، ایستاد بزرگترین خطر را به جان خرید و در معرض مرگ قطعی و حتمی قرار داد

۱. همان

۲. همان

خودش را و جان خودش را در معرض نثار قرار داد، البته خدای متعال این ذخیره‌ی خودش را حفظ کرد برای ما والا یقیناً آن‌ها تصمیم قطعی داشتند برای این‌که این شخصیت عظیم را از جهان اسلام و از ملت ایران بگیرند، که تا همین امروز هم استکبار جهانی همین نیت را دارد و آن روز هم از اول انقلاب و حرکت در سال چهل و یک همین تصمیم را داشتند، لذا سالیان دراز امام عزیز ما رنج زندان و تبعید و مشکلات فراوان دیگر و دادن فرزند و دیگر چیزها را تحمل کرد، حسین بن علی علیه السلام این جور وارد میدان شد، البته فداکاری‌هایی که در طول تاریخ شده قابل مقایسه با فداکاری امام حسین علیه السلام نیست، امروز هم هنوز ما آن نقطه‌ی اوج ایثاری را که در کربلا دیدیم در هیچ جای دنیا و جامعه‌ی خودمان مشاهده نمی‌کنیم، که این جای بحث جداگانه‌ای دارد، شاید من یک وقتی هم اشاره کرده باشم. فداکاران ما، شهدای ما از شهدای زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله در مواردی فداکارترند و خانواده‌ها در مواردی از آن‌ها شجاع‌تر و ایثارگرترند، اما مسئله عاشورا یک مسئله دیگری است و حادثه کربلا یک حادثه استثنایی است و هیچ حرکتی شبیه این حرکت نیست که خب شرح این ماجرا را به تفصیل شنیدید من چند جمله هم می‌خواهم ذکر مصیبت کنم یعنی همان حوادث را بخشی از این حوادث را به شما عرض بکنم.

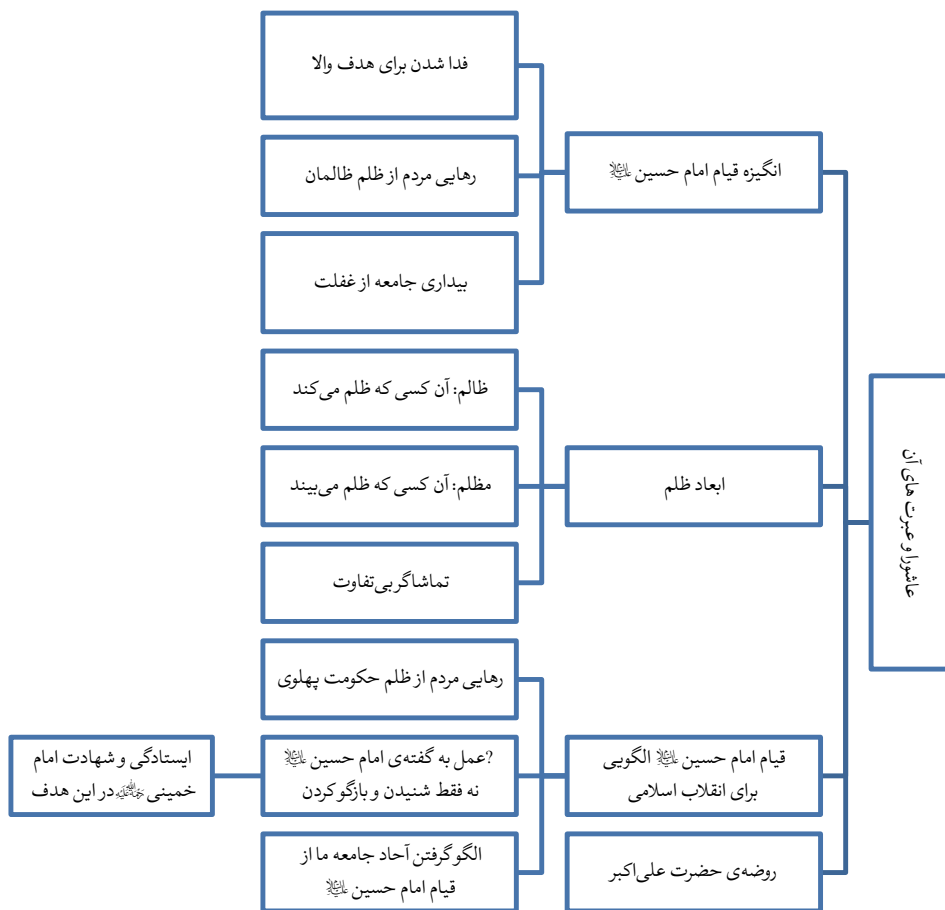
روضه حضرت
علی اصغر علیه السلام

این سنت ماست و همین است که آن حادثه را زنده نگه داشته روضه خوانی این را من برای روضه خوانان و مداحان عزیز و کسانی که ذکر مصیبت می‌کنند بگم روضه خوانی باید به صورت ذکر حوادث و وقایع و تشریح و تحلیل این حوادث باشد تا این در ذهن‌ها و ذهنیت جامعه‌ی ما همواره باقی بماند در این چند ساعتی یا یکی دو ساعتی که از اول شروع این جلسه تا حالا گذشته آن بخش بسیار مهیج حادثه‌ی کربلا یعنی شهادت علی اصغر علیه السلام مطرح شد و به نظر من اوج مصیبت در کربلا همین شهادت علی اصغر علیه السلام و این طفل شش ماهه در آغوش پدر است، معمولاً از روز هفتم محرم تشنگی اصحاب سیدالشهدا و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را مطرح می‌کنند و به عنوان مصیبت عطش آن را بیان می‌کنند، اما عطش فرق می‌کند، عطش آدم بزرگ با عطش بچه‌های کوچک آن هم بچه‌ی شیرخوار که این‌ها قابل مقایسه نیستند، من وقتی ترسیم می‌کنم در ذهن خودم آن حالتی را که در خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام در حدود عصر عاشورا که این بچه‌ی شش ماهه به شهادت رسیده، وقتی ترسیم می‌کنم در ذهنم آن هیجان را، آن نگرانی را آن ناراحتی را که به خاطر عطش این بچه پیش آمده بود، واقعاً برایم قابل تحمل نیست و طاقت نمی‌آورم که تصور کنم حتی این مسئله را حالا یک گوشه‌ای از آن منظره‌ی ذهنی را برای شما می‌گویم، شما ببینید اگر در خانه‌ای آب قطع بشود، برای دو ساعت برای سه ساعت در روز تابستان اولین چیزی که به ذهن خانم خانه یا مرد خانه می‌رسد، غذای ظهر نیست اولین چیز آب وضو نیست، اولین چیز آب مشروب بزرگان نیست، اولین نگرانی که پیش می‌آید این است که اگر این بچه‌ی کوچک یک ساله، شش ماهه، دو ساله توی این خانه تشنه شد با تشنگی او چه بکنیم اگر بنا باشد همه

هم تشنگی بکشند، حرفی ندارند مرد بزرگ، زن بزرگ بچه‌های بزرگ‌تر حاضرند آن سهم خودشان از آب را اگر جیره‌بندی باشد بدهند، نگهدارند برای این‌که این بچه‌ی کوچک که زبان نمی‌فهمد، طاقت نمی‌آورد و تحمل نمی‌کند او متحمل تشنگی نشود، وضع بچه‌ی کوچک این جور است یک روزی دو، سه ساعت برق خانه‌ی شما در تابستان قطع بشود، پدر و مادر ناراحت از گرم‌زدگی خودشان نیستند، زن و مرد خانه ناراحت از کلافه شدن و عرق ریختن خودشان نیستند، اما مادر خانه وقتی نگاه می‌کند می‌بیند این بچه‌ی قنداقی‌اش این بچه‌ی شیریش، از گرما خوابش نمی‌برد، طاقت نمی‌آورد، آرام نمی‌گیرد، جگر او آتش می‌گیرد، حالا شما در عصر عاشورا ببینید در خیمه‌های سیدالشهدا با آن گرما با آن عطش با آن تشنگی چه می‌گذشت به خاطر همین بچه‌ی کوچک بعضی‌ها بودند شاید بیش از یک شبانه روز بود توی آن گرما آب ننوشیده بودند، یقیناً این‌ها به فکر خودشان نبودند وقتی علی اصغر علیه السلام به وسیله سیدالشهدا به مقابل لشکر دشمن که امید بسیار ضعیفی بود که این‌ها دلشان بسوزد این مردم وحشی و آب بدهند، علت اصلی این بود که امام حسین علیه السلام راه چاره‌ی دیگری نداشت، کار دیگری نمی‌توانست بکند، وقتی رفت طرف خیمه‌ها دید غوغا و و هیاهو در خیمه‌ها همه را فرا گرفته و این بچه‌ی کوچک عطشش، گرسنگی‌اش، ناراحتی‌اش همه را تحت تأثیر قرار داده حسین بن علی علیه السلام مجبور شد این بچه را در آغوش بگیرد، اگر چه احتمال خیلی ضعیفی بود که آب به او داده بشود، البته اگر می‌خواستند آب بدهند، می‌توانستند یک بچه‌ی شش ماهه مگر به چقدر آب رفع عطشش می‌شد، اگر به قدر نصف استکان آب به امام حسین علیه السلام می‌دادند رفع عطش علی اصغر علیه السلام می‌شد، با وجود این امید ضعیف حسین بن علی علیه السلام بچه را در آغوش گرفت، برد او را روی دست بلند کرد به همه نشان داد، حالت خود این بچه تأثیرانگیز بود، هردلی را هردل سنگی را یقیناً به ترحم وادار می‌کرد حضرت مخصوصاً استرحام کردند این حرف درست است که «إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الْوَلَدَ»^۱ یعنی رحم کنید به این بچه‌ی کوچک، یک پدر برای بچه‌ی کوچک در این مواقع اضطراری این کار را می‌کند، آن نفس قوی حسین بن علی علیه السلام اجازه می‌دهد، به او که برای حفظ جان این بچه یک مقداری آب از آن‌ها بگیرد از آن‌ها طلب بکند در همین حالی که حسین بن علی علیه السلام لابد با یک حال بحرانی، با یک هیجان، با یک ناراحتی این بچه را روی دست بلند کرده است، دارد حرف می‌زند، یک وقت یک چیز عجیبی را احساس کرد، دید این بچه‌ای که از گرسنگی و تشنگی بی‌حس و حال افتاده بود سرخودش را نمی‌توانست نگه دارد، گردنش یک طرف خم شده بود، آن چنان این بچه دست و پا می‌زند، روی دست پدر همین‌طور که نگاه کرد دید خون از گلوی علی اصغر علیه السلام سرازیر شده علی لعنه الله علی القوم الظالمین.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دهم



گفتار یازدهم: دعا در عاشورا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم على حبيبه و نجييه وخيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. السّلام على الحسين و على علي بن الحسين و على أولاد الحسين و على أصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السّلام.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲

امروز روز یازدهم محرم و اولین روز غم جانکاه تمام نشدنی خاندان پیغمبر ﷺ است و روزی است که آغاز گسترش پیام عاشورا از امروز انجام می شود. درباره ی شهادت عظیم عاشورا این چند روز سخن های بسیاری گفته شده است و شنیده اند، اما با این حال نمی شود که ما در دوّمین روز شهادت ابي عبدالله از عاشورا و سخنی درباره ی آن غافل بشویم، لذا خطبه ی اوّل من امروز یک بحث کوتاهی است درباره ی یکی از مسائل عاشورا و آن مسأله ی دعا در عاشورا است. همه ی جوانب این حادثه ی بزرگ موشکافی شده است؛ هم مسائلی که مربوط به رابطه ی حسین بن علی با یارانش و اهل بیتش و هم مسائلی که در رابطه ی با حضرت ابي عبدالله با دشمنان قسی القلب و خونخوارش و هم در رابطه ی با پیام تاریخی حسین بن علی حرف های زیادی زده شده، اما راجع به نقش دعا در این روز حرف کمتری زده شده است مقدّمه عرض کنم که عاشورا یک صحنه ی کامل از زندگی اسلامی یک انسان است.

در عاشورا همه ی ارکان اسلامی برای زندگی یک انسان و ابعاد معنوی و اخلاقی و اجتماعی

عاشورا یک

صحنه ی کامل از

زندگی اسلامی

۱. خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۷/۰۵

۲. غافر: ۶۰

جلوه‌گری می‌کند. در عاشورا دفاع هست، حمله هست، خشم هست، عشق هست، در عاشورا موعظه و تبلیغ و نصیحت هست، ترساندن و تهدید هست، همبستگی هست، ایثار هست، جهاد هست، شهادت هست، رسالت هست، توحید هست، همه چیز در عاشورا هست، راز و نیاز با خدا هم هست. ما وقتی که عاشورا را به عنوان یک درس مطرح می‌کنیم نمی‌شود که این بعد را ندیده بگیریم. دعا از همه‌ی انسان‌ها زیبا است، مخصوصاً از انسانی به عظمت امام حسین علیه السلام، آنهم در شرایطی به عظمت شرایط روز عاشورا. دعا علامت ضعف نیست، علامت قوت است. انسان با دعا کسب قدرت می‌کند، نیروی قلبی و روحی خودش را که پشتوانه‌ی نیروی جسمی است افزایش می‌دهد. دعا برای انسان راه را روشن می‌کند، انسان را از سردرگمی و حیرت نجات می‌دهد، علاوه بر این‌ها دعا محتوای ذهن دعا کننده را برای مستمع و مخاطب واضح و آشکار می‌کند. وقتی شما دعای کسی را گوش می‌دهید که با خدا حرف می‌زند می‌توانید از دعای او، از خواهش او کشف کنید که او چگونه انسانی است. حقیر است یا عظیم است، کوتاه بین است، یا بلند نظر و بلند همت است، مؤمن است یا مردد است. دعا چیزی عجیبی است. لذا در طول تاریخ صدر و اول اسلام همه جا دعا هست. پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هم دعا کرد، در جنگ احد هم دعا کرد. یعنی دعا پیروزی و شکست نمی‌شناسد.

دعا، رمز پیروزی

دعا یعنی ارتباط و اتکال انسان با خدا. آن وقتی هم که انسان در اوج قدرت و پیروزی است، باز هم محتاج دعا است. باید با خدا حرف بزند، باید از خدا بخواهد. قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد که «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» وقتی یاری خدا را دید و پیروزی نصیب شد «وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» و دیدی که مردم دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شوند تازه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ» تازه اول انابه‌ی تو است. اول عرض نیاز توبه درگاه قادر متعال است.

ملت ما از وقتی پیروزی را به دست آورد آستانه‌ی دعا را رها نکرد. ببینید امروز در جامعه‌ی ما چقدر دعا و توجه به خدا زیاد است؛ راز پیروزی ما هم همینها است. خوب نمی‌شود که این عنصر و رکن اساسی در عاشورا ندیده گرفته بشود. امام حسین علیه السلام از هنگامی که به این حرکت عظیم و تاریخ ساز دست زد تا آن لحظه‌ی آخر که روی خاکهای گرم کربلا افتاده بود و لبان خشکش به هم می‌خورد دعا می‌کرد. در تمام مقاطع حسین بن علی دعا کرد. دعای حسین علیه السلام در ماجرای عاشورا برای ما آموزنده است.

یک روز در هنگامی که هنوز خطری به عیان او را تهدید نمی‌کند دست به دعا بلند کرد «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ»^۲ با خدا حرف می‌زند، اما خدا این پیام را به تاریخ رساند. امروز همه‌ی دنیایی که از اسلام نامی شنیده‌اند این دعا را از دولب گهربار

۱. نصر

۲. ابن شعبه حرانی، حسن علیه السلام بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق - ص ۲۳۹

حسین فاطمه شنیده و باور کرده‌اند. خدایا تو می‌دانی که این حرکت ما، این سفر برای خاطر قدرت طلبی نبود، برای کسب جاه و مقام نبود، برای تو بود. ظاهر این دعا، حقیقتاً هم دعا است نباید خیال کرد که ائمه علیهم‌السلام آن وقتی که دعا می‌کنند ظاهرسازی می‌کنند، نه. همان وقتی هم که امام سجّاد علیه‌السلام یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آن دعا‌های سوزناک به خدا عرض می‌کند که پروردگارا مرا ببخش من تقصیر کارم، من در قبال وظایف الهی خودم محتاج عفو توام. همان وقت هم امام جدی حرف می‌زند، شوخی و تعارف نمی‌کند. آن کسی که به قدر علی بن الحسین معرفت دارد می‌فهمد که عملی به قدر عمل علی بن الحسین هم در پیشگاه خدا کم است. مجاهدتی به وزن مجاهدت علی بن ابی طالب هم در وزنه‌ی اعمال آدمی یک وزن کامل نیست. اگر صد سال دیگر علی بن الحسین و امیرالمؤمنین علیه‌السلام گریه می‌کردند و عبادت می‌کردند و جهاد می‌کردند و به خلق خدا خدمت می‌کردند، باز هم مشتاق عبادت بودند، زیرا که در نگاه عبادت خدا آن قدر بلند و گشاده است که حالا حالاها انسان نمی‌تواند هیچ انسانی خودش را مستغنی از عبادت و دعا بداند.

دعا‌های امام حسین علیه‌السلام دعای جدی است، دعای حقیقی است، اما در عین حال چیزهای دیگری هم در این دعاها هست که برای ما مهم است. اولین درس خود دعا کردن است. ای شیعی‌ی حسین بن علی در همه‌ی احوال باید به خدا متکی باشی و از خدا بخواهی. در اوج قدرت باید در خود احساس قدرت نکنی. منبع لایزال قدرت را خدا بدانی و از او بطلبی به سوی او دست نیاز دراز کنی.

دیدید همان وقتی که ما به پیروزی‌های درخشانی در جنگ دست یافته بودیم، یعنی آن وقتی که تازه پیروزی‌های ما شروع شده بود، امام عزیز ما که معلم اخلاق و معنویت و عرفان برای شاگردان قابل و لایق خودش است نمی‌گویم برای من، من کوچک‌تر از آن هستم، همان وقت امام در خطابی به رزمندگان عزیز ما گفت: فتح‌المبین پیروزی بر هواهای نفس است. فتح‌المبین گشودن سرزمین اطاعت و عبادت خدا در وجود انسانی است. مضمون فرمایش امام این بود، الفاظش یادم نیست. خود دعا کردن را ما باید یاد بگیریم. هیچ حادثه‌ای، هیچ پیروزی‌یی، هیچ سختی‌یی ما را باید از دعا غافل نکند. ای ملت بزرگ اسلام در این راه طولانی و پرنشیب و فراز و پر حادثه که در آن شادیه‌ها و غم‌ها و شیرینی‌ها و تلخی‌ها است یک لحظه باید خدا را و راز و نیاز با خدا را فراموش نکنیم.

من دیروز که داشتم فکر می‌کردم روی دعا‌های امام حسین علیه‌السلام منقلب شدم؛ این چه روح با عظمتی است، آن چنان با خدا حرف می‌زند و آن چنان دل آرام و مستقر او در بحبوحه‌ی آن همه مشکلات راز و نیاز می‌کند که انسان را به اعجاب وادار می‌کند. یکی خود دعا کردن را ما از امام حسین علیه‌السلام یاد بگیریم. در تمام این مراحل دعا را فراموش نکرد. پیام دوم در دعای

دعای
امام حسین علیه‌السلام
در روز عاشورا

حسین بن علی علیه السلام این است که موقعیت خودش را به زبان دعا برای همیشه در ذهن تاریخ باقی می‌گذارد. در شب عاشورا یکی از آن دعاهاى عمیق پرمغز حسین بن علی صادر شد از دل و لب مبارکش «اُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» بعد حمد و ثنای الهی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْذُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ» این پیام امام حسین علیه السلام در این کلمات است.

نبادا آیندگان در تاریخ جنگ امام حسین علیه السلام را عوضی بفهمند یا خیال کنند که حسین بن علی دنبال قدرت بوده است یا گمان کنند که صف مقابل حسین بن علی هم که دم از خدا و قرآن می‌زد واقعاً اهل خدا و قرآن بوده است. این جور نیست حسین علی می‌گوید خدایا من تورا شکر می‌کنیم و سپاس می‌گویم در این که ما را به نبوت گرامی داشتی. نبوت در خاندان ما و وحی تو بر اهل بیت ما نازل شد. ما بودیم اولین کسانی که پیام تورا گرفتیم برای آزادی انسان، برای استقرار عدل، برای نجات بشریت، برای به خاک مالیدن بینی ستمگران. یعنی ای مردم تاریخ امروز هم نبرد حسین با یزید دنبال هدف‌های نبوت است، امروز هم برای حسین مسأله‌ی احیای عدل و رغم آنف طواغیت و شیاطین و جباران و گسترده کردن توحید در عالم مطرح است.

مسأله این نیست که حسین بن علی فرار می‌کرد گرفتنش و خونش را ریختند یا برای قدرت مادی و ظاهری تلاش می‌کرد و کامیاب نشد و خونش ریخته شد؛ این درسی است برای تاریخ «وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ» به ما قرآن را آموختی «وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ» ما را در دین خودت فقیه کردی؛ یعنی دین را به ما یاد دادی، یعنی آن کسانی که با ظاهر دین دل خوش کردند و نفهمیدند که دین برای استقرار نظام الهی و عادلانه است و برای ارزش بخشیدن به انسان و برای دفع ظلم و برای کامل کردن نفوس بشری و در راه این اهداف جهاد نکردن و تلاش نکردن، این‌ها اسلام را نفهمیدند، ما نفهمیدیم اسلام را؛ این همان پیامی است که مبارزه‌ی ملت ایران در این بیست و دو سال اخیر این پیام را دارد به دنیا می‌دهد.

نام اسلام خیلی جاها هست، اما اسلام چیزی جز تشکیل نظام الهی در جامعه نیست. اسلامی که این بخش حیاتی و عمده را ندارد، اسلام حقیقی و کامل نیست؛ اسلام این است. ما نمی‌گوییم مسلمان‌های دیگر مسلمان نیستند، همه‌ی مسلمان‌های عالم مسلمان‌اند، اما بزرگترین وظیفه‌ی اسلامی را و بزرگترین درس اسلامی را درک نکرده آن کسی که برای نظام اسلامی و برای حکومت الهی و برای پیاده شدن قوانین اسلام تلاش و مبارزه نمی‌کند؛ درس همه‌ی پیغمبرها این است. امام حسین علیه السلام هم می‌گوید ما برای این قیام کردیم. «وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً»^۲ تورا شکر می‌گوییم خدایا که به ما گوش‌هایی دادی، چشم‌هایی دادی؛ یعنی شنوایی و بصیرت به

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق - ج ۲؛ ص ۹۱

۲. همان

ما دادی و دل دادی که حق را بفهمیم و به دنبال حق حرکت کنیم؛ این پیام امام حسین (علیه السلام) در قالب یک دعا به زبان دعا موقعیت خودش را دارد برای تاریخ روشن می‌کند و مشخص می‌کند. امام حسین (علیه السلام) در بعضی از دعاها درک خودش از واقعه را روشن می‌کند و بیان می‌کند. معلوم است که به نظر حسین بن علی قضیه‌ی عاشورا جنگ حق و باطل است؛ مسأله این است و جز این نیست. پس درس عاشورا برای همه‌ی مردم مسلمان دنیا و کسانی که امام حسین (علیه السلام) را قبول دارند این است. جنگ حق و باطل تا آن جایی که امام حسین (علیه السلام) رفته.

حسین بن علی (علیه السلام) با این حرکت عظیم این درس را داد به انسان‌ها که هر وقت حق دچار آن چنان وضعیت دردناک و وخیمی می‌شود طرفداران حق ولو در مقابل دریایی از دشمن هستند باید قیام کنند. نگوییم دشمن نیرومند است، دشمن دنیا را فراگرفته ما در مقابل این دنیا چه می‌توانیم بکنیم؟ درس این است که دشمن هر چی هم که نیرومند باشد بایستی قیام کرد، باید حرکت کرد. البته در این راه دو سرنوشت یکی پیروزی ظاهری و یکی شکست ظاهری؛ یکی از این دو سرنوشت در انتظار انسان است. یک قوانینی دارد تاریخ. اگر یک سلسله وظایف و کارهایی انجام بگیرد پیروزی نصیب خواهد شد بدون شک، اگر انجام نگیرد شکست عاید خواهد شد.

آن روز اگر مسلمان‌ها نمی‌گویم همه‌ی مسلمان‌ها فقط همان مردم دعوت کننده‌ی از امام حسین (علیه السلام)؛ یعنی همان کوفیه‌ها، اگر همان‌ها فقط مقاومت می‌کردند امام حسین (علیه السلام) پیروز می‌شد. این جور نبود که ما خیال کنیم که حتماً امام حسین (علیه السلام) در این نبرد به شهادت می‌رسید. البته سرنوشت را امام حسین (علیه السلام) می‌دانست، اما مردم در صورتی که قیام می‌کردند، حرکت می‌کردند، اراده می‌کردند می‌توانستند این سرنوشت را عوض کنند؛ مثل این که ما توانستیم. ملت ایران با این که تجربه‌ی تلخ شکستهای متعدد را در طول تاریخ داشت توانست و این مسأله‌ی هر روز ما است. هر جا یک ملتی قیام کند و اتحاد خودش را حفظ کند و مقداری سختی را بر خودش تحمل کند، نه برای همیشه، برای یک مدت کوتاه خواهد توانست پیروز بشود. آن روز امام حسین (علیه السلام) قیام کرد، او وظیفه‌اش را انجام داد، دیگران با او همراهی نکردند، نتیجه آن شد که آن فاجعه‌ی بزرگ تاریخی پیش آمد؛ البته این درس هم برای مردم، برای ابد باقی ماند. این درک حسین بن علی از موقعیت.

اما بعضی از دعا‌های امام حسین (علیه السلام) هم مسأله‌ی عرض نیاز به پروردگار عالم است. یک انسان به گفتگوی با خدا احتیاج دارد در همه‌ی حالات و با سخن گفتن با خدا قوت قلب پیدا می‌کند. ضعف‌ها از انسان دور می‌شود و حسین بن علی در آن شرایط دشوار به حرف زدن با خدا احتیاج داشت و حرف می‌زد با خدا و راز و نیاز می‌کرد و قوت قلب می‌گرفت و این در همه‌ی احوال وجود داشت؛ البته در این بین تسلا‌ی دیگران هم بود. یعنی دعای امام حسین (علیه السلام) فقط خود را را تسلاً نمی‌داد. بلکه اطرافیان او را هم تسلاً می‌داد. موقعیت، موقعیت دشواری بود، لازم بود که به دیگران

لزوم قیام حتی در صورت نیرومند بودن دشمن

دعا‌های امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

تسلّا داده بشود به این تسلّا دادن در زبان دعا به وسیله‌ی امام حسین (علیه السلام) در کفار حرف‌های دیگر و نکات دیگر و گفته‌های دیگر انجام می‌گیرد.

در صبح عاشورا امام حسین (علیه السلام) یک دعایی دارد؛ چند جمله از آن دعا را می‌خوانم. وقتی که صفوف آراسته شدند، در مقابل امام حسین (علیه السلام) دریایی از لشکرو حسین بن علی با یک تعدادی خیلی معدود، شاید آن وقت روز بیش از پنجاه، شصت نفر هم نبودند، این دعا را امام حسین (علیه السلام) بر زبان جاری کردند «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ»^۱ یعنی خدایا تو مایه‌ی اطمینان و آسایش دل من و خاطر منی در همه‌ی احوال. یعنی هجوم دشمن، وقتی من به تو متکی هستم، پروردگارا من را تکان نمی‌دهد. هموم و غم‌های مرگ عزیزان و سختی‌های گوناگون وقتی که به تو دل بستم در من اثری نمی‌گذارد. یعنی پروردگارا من حتی در سخت‌ترین حالات هم که دشمنان در اطراف من دوزخی از کینه‌ها و خباثت‌ها و قساوت‌های خودشان به وجود آوردند، بهشتی از یاد تو برای خودم درست می‌کنم و امام حسین (علیه السلام) این بهشت را در پیرامون خودش درست کرد.

لذا بود که هر چه از صبح عاشورا به طرف ظهر نزدیک می‌شدیم و به طرف عصر عاشورا آن طوری که در بعضی از نوشته‌ها هست امام حسین (علیه السلام) شادمان‌تر می‌شد. این همه غم، مرگ عزیزان، تهدید سخت دشمن؛ آن دشمنی که آن‌طور با قساوت عمل می‌کرد و وحشیانه هیچی نمی‌فهمید طبعاً اضطراب باید به انسان دست بدهد، اما امام حسین (علیه السلام) هر چه به عصر عاشورا نزدیک‌تر می‌شد شادمان‌تر و صورتش برافروخته‌تر و روحش متعالی‌تر می‌شد؛ این به خاطر همین اتکا به خدا. در روز عاشورا یاران امام حسین (علیه السلام) با همدیگر بعضی صحبت می‌کردند و مزاح می‌کردند؛ در آن هنگامه‌ی خطر مزاح نشانه‌ی این بود که این‌ها دلشان خوش است؛ یعنی هیچ غمی و ناراحتی‌ای ندارند؛ این به برکت همین اتکا به خدا است که حسین بن علی (علیه السلام) در این دعا و دعا‌های دیگر بیان می‌کند. «كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَسْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلَتْهُ بِكَ وَ شَكَّوْنُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِّنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتَهُ وَ كَسَفْتَهُ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ»^۲ یعنی پروردگارا من در همه‌ی عمرم سختی‌هایم را، ناراحتی‌هایم را، آن جایی که هیچ‌کس به من کمک نکرده، آن جایی که دشمنان به ناراحتی من شادمان می‌شدند، نزد تو آوردم و تو با قدرت، با رحمت، با فضل آن سختی‌ها را برطرف کردی. بنابراین امروز هم من در هنگامه‌ی خصومت این دشمن تا دندان مسلح وحشی هیچ‌گونه احساس ناراحتی نمی‌کنم. این روح امام حسین (علیه السلام) و این شجاعت و قدرت معنوی حسین بن علی را تبیین می‌کند.

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق - ج ۲: ص ۹۶

۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق - ج ۲: ص ۹۶

بعضی از جاها دعا‌های امام حسین علیه السلام حاکی از تأثر او از یک حادثه است؛ این روح بزرگ و این عظمت بی نظیر در روز عاشورا در مقابل بعضی از حوادث تکان می‌خورد که برای ما این حوادث واقعاً عبرت‌انگیز است. یعنی حسین بن علی این جور نبود که عظمت روحش موجب بشود که از این ناراحتی‌ها هیچ غمگین نشود. نه غم او در برخی از حوادث خیلی هم سنگین بود که او را به انابه‌ی به درگاه پروردگار و سخن گفتن با خدا و درد دل کردن با خدای متعال وادار می‌کرد، اما در مقابل این حوادث صبر می‌کرد و صبورانه حرکت می‌کرد. یکی از این حوادث سختی که حسین بن علی را تکان داد و امام حسین علیه السلام بعد از آن دست به دعا برداشت شهادت طفل شیرخوار بود که حسین بن علی علیه السلام را واقعاً تکان داد این حادثه.

بعد از آنی که این بچه در آغوش پدر به تیر حرمله ذبح شد و خون از گلویش بنا کرد ریختن امام حسین علیه السلام دستش را برد زیر این خون‌ها و با یک حال عجیبی این خون‌ها را به طرف بالا، به طرف آسمان پرتاب می‌کرد و می‌پاشید و این دعا را خواند که «رَبِّ إِنِّ تَكُنْ حَبَسَتْ عَنَّا النَّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ وَأَنْتَقِمَ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» یعنی پروردگارا از این که این است سرنوشت ما که این حادثه‌ی فجیع به وجود بیاید و تو مقدر نکردی در این حادثه که ما پیروز بشویم، اما ما أجرمان و پاداشمان را از تو می‌خواهیم و این غم نزدیک را، این حادثه‌ای را که در دنیا برای ما پیش آمد این را ذخیره‌ی قرار بده تا در نعمات عقبا به خاطر این حادثه‌ی تلخ و دردناک از ثواب و لطف تو و فضل تو برخوردار بشوم.

این نشان دهنده‌ی این است که امام حسین علیه السلام در این حادثه به شدت تحت تأثیر قرار گرفته که با خدای متعال این جور حرف بزند. یکی دیگر از همین حوادثی که امام حسین علیه السلام وادار شد به این که با خدا درد دل کند و راز و نیاز کند هنگام شهادت عبدالله بن حسن علیه السلام پسر بچه‌ی یازده ساله‌ی امام حسن علیه السلام بود که آن هم حادثه‌ی بسیار تلخی برای امام حسین علیه السلام بود. آن وقتی که حسین بن علی از اسب روی زمین افتاد یعنی در آن لحظات آخر و اسب بی‌صاحب امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها برگشت و زن و بچه و اهل حرم فهمیدند که حادثه برای حضرت ابی عبدالله پیش آمده، خب هر کدام یک عکس‌العملی نشان دادند؛ یک بچه‌ی یازده ساله‌ی بود که در آغوش امام حسین علیه السلام بزرگ شده بود؛ در حادثه‌ی کربلا ده سال از شهادت امام حسن علیه السلام می‌گذشت. یعنی این بچه از یک سالگی در دامان عموتربیت پیدا کرده بود و با عموانس گرفته بود مثل پدر. شاید به خاطر این که بچه‌ی یتیم بوده امام حسین علیه السلام از فرزندان خودش هم بیشتر به او محبت می‌کرده. خب پیدا است یک چنین محبتی چگونه این بچه را سراسیمه کرد وقتی فهمید که عمویش در وسط میدان روی زمین افتاده با شتاب آمد و رسید بالا سر ابی عبدالله

آن طوری که نقل کردند و نوشتند، هنگامی که این بچه رسید یکی از سربازان خبیث و قسی القلب ابن زیاد شمشیر بلند کرده بود که بر بدن مجروح ابی عبدالله فرود بیاورد، این بچه در همین حال رسید که دید عمویش افتاده روی زمین و یک ظالمی هم شمشیر بلند کرده که فرود بیاورد، این بچه آن قدر ناراحت شد، آن قدر سراسیمه شد که این دست های کوچک خودش را بی اختیار جلوی شمشیر گرفت، اما این کار موجب نشد که آن حیوان درنده شمشیر را فرود نیاورد. شمشیر را فرود آورد، دست این بچه قطع شد. فریاد این بچه بلند شد، بنا کرد استغاثه کردن، اما این گرگ خونخوار به همین هم اکتفا نکرد، پشت سر این بچه رفت، بچه ی یازده ساله را روی زمین انداخت و او را به شهادت رساند؛ این جا بود که امام حسین علیه السلام خیلی منقلب شد، کاری هم از او بر نمی آید در مقابل چشم او این عزیز دلش را، این یتیم برادرش را، این بچه ی یازده ساله را دارند می کشند، این بود که این جا دست به دعا برداشت و از ته دل این مردم را نفرین کرد. صدا زد «اللَّهُمَّ اَمْسِكْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ»^۱ خدایا باران رحمت را بر این مردم حرام کن. نفرین کرد آن ها را؛ این هم یکی از دفعاتی بود که امام حسین علیه السلام دعا کردند.

بینید چه حالتی، چه ظرایف و دقائق روحی و آن وقت چه توجهی به خدای متعال و این در این حال عوض هرگونه اعمال خشم، عوض غصه، عوض حسرت، عوض زانوی غم به بغل گرفتن با خدا حرف می زند، این درست است برای همه ی انسان های مسلمان و پیروان حسین بن علی. در آخرین لحظات هم امام حسین علیه السلام لب های خشک و تشنه اش به هم می خورد و مناجات الهی را می کرد و با خدا حرف می زد. آن طوری که باز در کتاب های مقتل، بعضی از کتاب های مقتل نقل شده وقتی که حضرت روی زمین افتاده بوده اند و لحظاتی بیش از زندگی آن حضرت باقی نمانده بود چند نفر هجوم آورده بودند، هر کدام می خواستند زودتر سر مبارک ابی عبدالله را از بدن قطع کنند و جایزه ی این کار را از ارباب هایشان بگیرند. آن ها شنیدند که حسین بن علی علیه السلام در آن لحظات آخر با خدای متعال حرف می زد. «اللَّهُمَّ مُتَعَالِ الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبَرُوتِ، شَدِيدُ الْمِحَالِ، عَنِّي عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبَرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ»^۲ پروردگارا تو بزرگی، مقام کبریایی تو بالا است، من بنده ی کوچک تو هستم تو بر هر کاری که اراده کنی قادری؛ مشغول مناجات با خدای متعال است در آن حال معنوی و چه لحظه ی باشکوهی است آن لحظه ای که انسان با خدای متعال در یک چنین حالی حرف می زند. شما نظائر این را که از حسین بن علی درس گرفته اند نسبت به این شهدای عزیز خودمان هم گاهی شنیدید که آن ها هم در آن لحظات آخر دعا می کردند، مناجات می کردند و با حال دعا و مناجات از دنیا رفتند؛ این درس امام حسین علیه السلام است. بعد هم وقتی که این کلمات به پایان رسید چند جمله ی دیگر دعا، این دعای معروفی که

۱. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف - ایران؛ قم، چاپ: سؤم، ۱۴۱۷ ق - ص ۲۵۴

۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر (لابن المشهدی) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق - ص ۳۹۹

شنیدید: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ» خدایا بر قضای تو، بر تقدیر تو من صبر می‌کنم و تحمل می‌کنم و در راه دین تو مقاومت می‌کنم؛ این آن ندای قلب امام حسین (علیه السلام) است که در آن لحظات آخر بر زبانش جاری می‌شود و این درسی است برای ما.

حوادث روز
عاشورا

این وضعیت دعا است در زندگی امام حسین بن علی چند جمله هم باز از حوادث روز عاشورا عرض بکنم به عنوان ذکر مصیبت ...^۱ این حالاتی که دشمنان دور بدن حسین بن علی حلقه زدند و هر کدامی یک ضربه‌یی وارد می‌کنند و این جسم پاک بی دفاع روی زمین افتاده، هر چه این جا وحشی‌گری است، این جا خباثت است، این جا روح حیوانی و انتقام‌گیری است، در خیام حرم ابی عبدالله روح توجه به خدا، روح انسانی رقیق و عاطفه‌ی شدیدی است که موج می‌زند و همه‌ی زن‌ها و کودکان که جز زن و کودک هم در آن خیام حرم کسی نبود، مرد فقط علی بن الحسین (علیه السلام) بود که ایشان هم بیمار بودند. همه‌ی این‌ها نسبت به حسین بن علی و سرنوشت او آن حالت نگرانی را دارند. از خیام حرم بیرون آمدند و می‌روند به آن طرفی که فکر می‌کنند حسین بن علی (علیه السلام) در جا روی زمین افتاده.

نقل می‌کنند که وقتی که این زن‌ها از خیمه بیرون آمدند، زن‌های عرب دیدید شما چطور گریه می‌کنند یا شنیدید، هنوز هم معمول است بین زن‌های عرب بر کشته‌های خودشان، بر عزیزان از دست داده به شکل دردناکی گریه می‌کنند، به صورتشان می‌زنند، مواز سرشان می‌کنند، یک چنین حالت فوق‌العاده‌یی دارند. خب این‌ها عزیزی را از دست دادند مثل حسین بن علی، زینب پیشاپیش جمعیت این زن‌ها دارند می‌آیند به طرف قتلگاه. وقتی که زینب رسید آن جا جسد عزیزش را روی زمین گرم کربلا افتاده دید به جای هرگونه عکس‌العملی، به جای هرگونه شکایتی رفت به طرف جسد عزیزش ابی عبدالله خطاب به جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صدایش بلند شد «وَأُمِّمَدَّاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ صَرِيحٌ بِكُرْبَلَاءٍ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ»^۲ یعنی ای جد عزیزم، ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بزرگوار یک نگاهی به صحرای گرم کربلا بکن، این حسین توست که در میان خاک و خون می‌غلطد و افتاده. بعد هم نقل می‌کنند زینب دست‌ها را زیر جسد حسین بن علی کرد؛ صدایش بلند شد پروردگارا این قربانی را از آل محمد قبول بفرما. صلی الله علیه و آله یا ابا عبدالله السّلام علی الحسین و علی بن الحسن (علیه السلام) و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین

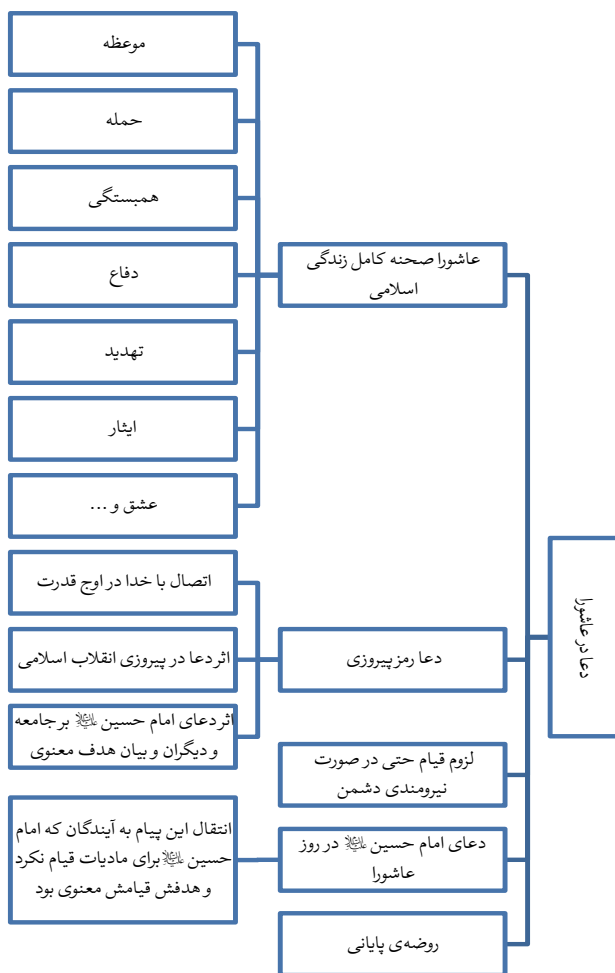
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. همان

۲. جالفتادگی نوار

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب) - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق - ج: ۴؛ ص: ۱۱۳

نمودار گفتار یازدهم



بخش دوم: مناسک و آیین‌های اسلامی

گفتار دوازدهم: حج^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله خالق الخلق مالک الملک فالق الاصباح ديان الدين رب العالمين واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولوكره المشركون. اللهم صل وسلم وزد وبارك على حبيبك ونبيك و صفيك و نبيك خاتم انبيائك و رسلك و صل على آله واصحابه الاطيبين المنتجبين سيما علي امير المؤمنين والحسن والحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آباءه الطيبين الطاهرين المعصومين، اللهم من علينا بظهوره اللهم ايده بنصرك اللهم اجعلنا من اعوانه وانصاره و شيعته. اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ»^۲

در این خطبه بحث اصلی ما درباره‌ی فريضه‌ی حج است که از همين روزها برادران و خواهران ما از سراسر کشور رو به سوی خانه‌ی خدا با شوق و رغبت در حرکت اند. یکی از امتیازات دین مقدس اسلام ایجاد اجتماعات بزرگ است. در هیچ آیینی این همه اجتماع از عاقه‌ی مردم وجود ندارد، همین اجتماع جمعه‌ی شما و اساساً ایجاد روز جمعه یعنی روزی برای اجتماع و تجمع، از خصوصیات اسلام است و شما می‌بینید خاصیت این اجتماعات عظیم را در وحدت صفوف مسلمانان و نزدیک کردن آنان به یکدیگر، اما مهمترین اجتماعی که در اسلام برای مردم مقرر شده

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۶/۲۸

۲. حج: ۲۷ و ۲۸

اجتماع حج است زیرا این یک اجتماع بین الملل اسلامی است. اجتماع مردم یک شهر. حتی مردم یک کشور نیست، از همه‌ی کشورهای اسلامی و مسلمان نشین در آن جا اجتماع می‌کنند، این یک کنگره‌ی جهانی است. برای ایجاد یک کنگره‌ی جهانی آن هم نه از سران دولت‌ها و زبندگان سیاسی و علمی، بلکه از عامه‌ی مردم برای تشکیل چنین اجتماعی هیچ مکتبی نتوانسته است مانند اسلام اینچنین جاذبه‌دار فکری و تدبیری بیاندیشد.

آیه‌ی قرآن فلسفه‌ی حج را در چند جا بیان می‌کند. در این آیه‌ای که تلاوت شد می‌فرماید «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»^۱ در میان مردم آواز و آهنگ حج و ندای حج بلند کن، تا مردم با پای پیاده یا سواره از هر گوشه‌ای از عالم به سوی کعبه، خانه‌ی خدا، بشتابند «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»^۲ تا منافعتشان را آن جا به چشم ببینند. نفس این اجتماع مردم بزرگ‌ترین منفعت است. استعمار و دشمنان اسلام همیشه سعی کرده‌اند در تفرقه افکنی. علی‌رغم این سعی و کوشش، ملت مسلمان از سراسر عالم جمع می‌شوند و یک وحدت عظیم، یک وحدت شگفت‌انگیز در خانه‌ی خدا بوجود می‌آورند آن هم وحدتی که برای منافع اقتصادی و مالی نیست «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»^۳ وحدت بر مبنای ذکر و یاد خدا. این کنگره‌ی عظیم بسیار حائز اهمیت است، مخصوصاً در این زمان. زیرا در این زمان همه‌ی سعی دشمن در بخش تبلیغات مصروف آن می‌شود که حقایق جهان اسلام را وارونه جلوه بدهد، شبکه‌های تبلیغاتی صهیونیستی و آمریکایی چه در کشورهای عربی و اسلامی و چه در جاهای دیگر سعی می‌کنند حقایق اسلام را و همچنین واقعیت‌های جهان اسلام را دگرگونه جلوه بدهند. وقتی مردم مسلمان آن اجتماع بزرگ را تشکیل دادند می‌توانند از آن تریبون بین الملل اسلامی حقایق را آن چنان که هست بیان کنند. خوشبختانه برادران مسلمان، ایرانی، و همچنین بعضی از برادران کشورهای دیگر در سال گذشته نمایش عظیمی در آن صحنه‌ی با عظمت بوجود آوردند، پشت دشمن را لرزاند. پیام انقلاب اسلامی در مراسم حج مطرح شد، اما امسال این مراسم از جهتی اهمیت بیشتری دارد و آن این است که در این یک‌ساله دشمنان ما و دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی هر چه توانسته‌اند کوشش کرده‌اند حقایق انقلاب اسلامی را درست به عکس واقعیت جلوه بدهند.

من برای این که ذهن برادران و خواهران عزیزی را که امسال عازم خانه‌ی خدا هستند آماده‌ی چند توصیه بکنم، قبلاً استمداد کنم از نفس پاک ائمه‌ی هداة معصومین علیهم‌السلام این چند حدیث را به طور مختصر بخوانم و ترجمه کنم. امام هشتم علیه‌السلام علت حج و فلسفه‌ی حج را وقتی بیان

۱. همان

۲. همان

۳. همان

می‌کند، به این دوسه مطلب نیز اشاره می‌فرماید «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ»^۱ در حج تفقه و دین‌شناسی نیز هست. فرصتی است برای شناختن دین. و نقل اخبار الائمه عليهم السلام «وقتی دشمن سعی می‌کند خبرهای پیشوایان اسلامی را مکتوم نگه بدارد، شما در آن‌جا این فرصت را دارید که خبرهای پیشوایان دین را نقل کنید. «إِلَى كُلِّ صُفْحٍ وَنَاحِيَةٍ»^۲ از تریبون عظیم حج خبرهای انقلاب اسلامی به سراسر دنیا خواهد رسید «كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۳ این فرصتی است برای تفقه در دین و آشنایی با قدرت خدا. آن‌جا بروید این خیل عظیم انسان‌ها را ببینید، آن وقت بفهمید که اسلام در دنیا متکی به چه نیرویی است. این ملت‌هایی که شما آن‌جا می‌بینید از سیاه و سفید و زردپوست و شرقی و غربی و از همه‌ی نقاط دنیا، این‌ها جنود خدا و سپاهیان اسلامند، قدرت‌های استکباری عالم با آن دریای خروشان جمعیت چه می‌توانند بکنند؟ یعنی ملت‌ها متعلقند به اسلام. عن ابی عبد الله عليه السلام در روایتی از امام صادق عليه السلام امام می‌فرماید «وَلِتُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۴ حج برای این است که آثار پیامبر صلی الله علیه و آله را ببینید، بروید در مدینه بگردید. ای زوار قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ای حجاج خانه‌ی خدا، توی بازارها سرگرم نشوید، توی مغازه‌ها و جنس اسقاط فروشی‌ها خودتان را صرف و خرج و پولتان را مصرف نکنید، بروید توی این کوچه‌های مدینه، توی این رهگذارها، در کنار دامنه‌ی أحد آن‌جا به یاد تاریخ صدر اسلام و عظمت اسلام و مسلمین اندکی به فکر فرو بروید. پیغمبر صلی الله علیه و آله توی همین شهر، شهری محقر که البته مدینه‌ی امروز نسبت به مدینه‌ی آن روز شاید بسیار آبادتر است در عین این‌که شهر کوچک و محقری است. پیغمبر صلی الله علیه و آله از همین پایگاه توانست دنیا را هدایت کند و دشمن جهانی را شکست بدهد. آن‌جا پای کوه أحد ببینید آن کسانی که فداکاری کردند چگونه کردند، قدری بروید به عقب، قدری بروید توی تاریخ، تأمل کنید، دقت کنید، تاریخ زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان ما هم تکرار می‌شود «وَلِتُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَعْرِفَ أَخْبَارُهُ، وَيُذَكِّرُوا يَنْسَى»^۵ باید این خاطرات ارجمند صدر اسلام همواره تروتازه بماند در ذهن‌ها و فراموش نشود «وَلَوْ كَانَ كُلُّ» این نکته‌ی بسیار عجیبی است در این روایات «وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِنَّمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَخُرِبَتِ الْبِلَادُ»^۶ اگر مردم هر کشوری فقط در کشور خودشان، در شهر خودشان، در منطقه‌ی خودشان حرف می‌زدند و مطالبشان را بیان می‌کردند، امام می‌فرماید

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲

۲. همان

۳. همان

۴. شیخ صدوق؛ علل الشرایع، ص ۴۰۵، ح ۶

۵. همان

۶. همان

این‌ها به هلاکت می‌رسیدند و کشورها و شهرها به ویرانی مبدل می‌شد. من این جور می‌فهمم از این جمله که اگر ملت‌های مسلمان در لاک خودشان و ملیت خودشان و مرزهای خودشان زندانی بشوند، آن وحدت عظیم امت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی را بوجود نیاورند، حیثیت اسلامی‌اشان هم از بین خواهد رفت. هم‌چنانی‌که دیدیم استعمار نقشه‌اش این بود کشورها را قطعه‌قطعه و پاره‌پاره بکند، دیوار میان این امت عظیم بکشد نگذارد این‌ها با هم یک دست و یک پارچه و یک امت بشوند. حج برای این است که همه‌ی کشورهای اسلامی احساس کنند که با یکدیگر خویشاوندند. «وَسَقَطَتِ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ»^۱ سودهای مردم، سودهای مادی آن‌ها از بین می‌رفت «وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ»^۲ خبرها کور می‌شد، خبرهایی که در کشورهای اسلامی هست نقل نمی‌شد. چقدر خوب است شما بروید بتوانید از خبرهای داخل کشورهای اسلامی برای برادرانتان در ایران برای ما بیاورید تا ما بدانیم در کشورهای اسلامی مردم چگونه فکر می‌کنند، «فَذَلِكَ عَلَّةُ الْحَجِّ»^۳ امام صادق می‌فرمایند، علت حج این‌هاست. حج فقط برای این نیست که ما برویم آن‌جا یک واجبی را از دشمنان برداریم یک مشت سروسوغات بگیریم بیاوریم.

در یک روایت دیگر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِيْلَاسْلَامٍ عَلَمًا»^۴ خدای متعال حج را عَلَم اسلام قرار داد. عَلَم و پرچم برای هدایت کردن و راهنمایی کردن است. وقتی پرچم بلند شد، از دور مردم این محل را پیدا می‌کنند، حج پرچم اسلام است. نشانه‌ای است که از دور هم آن را می‌توان دید، هر اجتماعی را می‌شود پنهان کرد، اما اجتماع بین‌الملل عظیم اسلامی را نمی‌شود پنهان کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیتش که همه شنیدید و بارها تکرار شده است می‌فرماید «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ»^۵ خدا را خدا را نسبت به خانه‌ی خدا. «لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ»^۶ تا وقتی هستید، خانه‌ی خدا را خالی نگذارید «فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا»^۷ اگر خانه‌ی خدا از مسلمانان خلوت بماند دنیا به شما نگاه نمی‌کند، دنیا شما را مورد توجه قرار نمی‌دهد. این عَلَم است، این نقطه‌ی برجسته‌ی اسلام است.

برادران و خواهرانی که امسال حج مشرف خواهند شد توجه کنند به چند مطلب. اول این‌که پیام انقلاب ایران را، انقلاب اسلامی عظیم این امت را به دنیا برسانند. مخصوصاً برادران و

چند توصیه به
حجاج

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱

۵. نهج البلاغه، نامه ۴۷

۶. همان

۷. همان

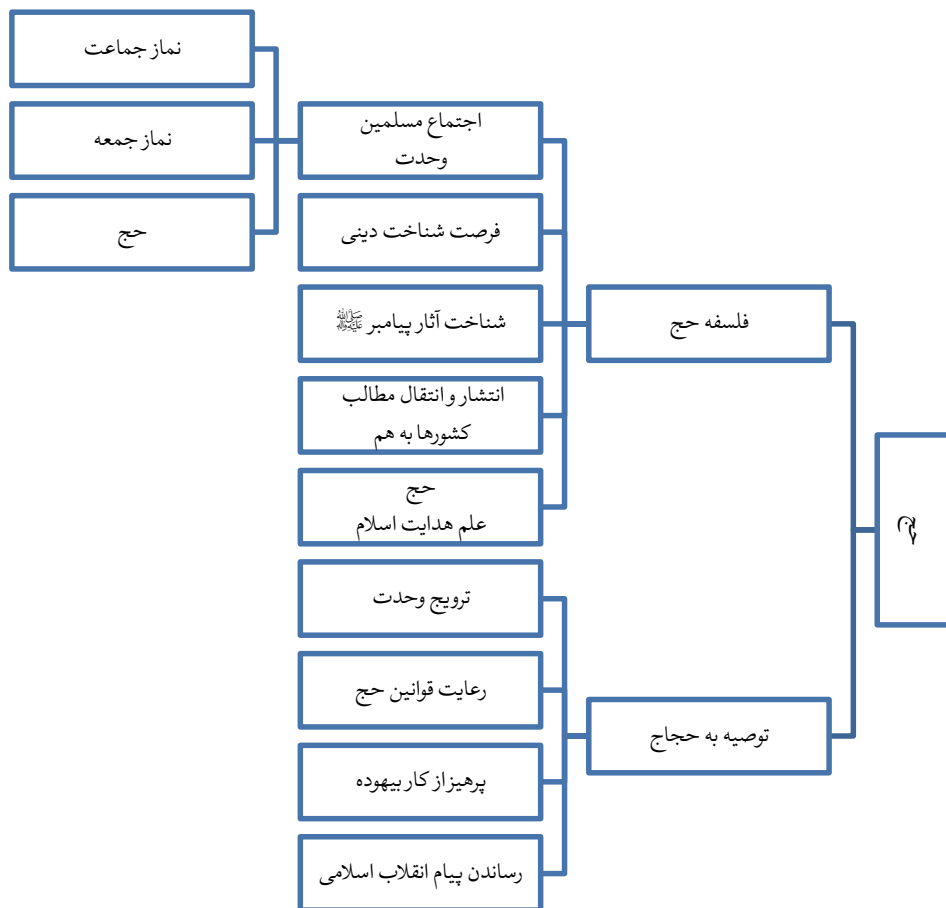
خواهران خوزستانی که زبانشان هم عربی هست، در این مورد تکلیف بزرگی دارند، آن‌هایی هم که عربی نمی‌دانند، باز می‌شود به انحایی، به شیوه‌هایی پیام انقلاب اسلامی را عملاً رسانند. از تجمع شما، از ادب و نظم شما، از علاقه‌مندی شما به عبادت و به ذکر، از شعارهایی که می‌دهید و حرکات منظمی که انجام می‌دهید، همه‌ی دوستان و برادرانی که در کشورهای دیگر هستند عمق این انقلاب را درک می‌کنند. دؤم، سعی کنید وحدت میان عالم اسلام و برادران مسلمان از هر کشور و از هر فرقه‌یی از فرق اسلامی را شعار خودتان قرار بدهید. دشمن سعی می‌کند به برادران ما، صدها میلیون مسلمان، این جور بفهماند که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرقه‌یی و اختصاصی است. بگویید به دنیا که این تبلیغات دروغ است. بگویید که انقلاب ما فرقی بین عرب و عجم و هیچ یک از ملیت‌ها نمی‌گذارد، بگویید که امام ما اعلام کرده است که شیعه و سنی برادرند و حق هیچ‌گونه اختلافی با هم ندارند. این را به دنیا بگویید. پیام وحدت میان فرقه‌های مسلمان و امت اسلامی را ببرید. یادتان بماند حتماً در نمازهای جماعت و نمازهای جمعه شرکت کنید، در اجتماعات عظیم شرکت کنید، حضور شما محسوس باشد. برادرانی که می‌توانند آن‌جا پیام انقلاب را برسانند، به همه‌ی ملت‌های مسلمان از ترک و فارس و عرب و آفریقایی و از همه‌ی ملیت‌هایی که می‌آیند، این پیام را بدهند، هم به مردم بگویند، هم به رهبران و علما و سران و تحصیل‌کردگان و روشنفکرانشان بگویند، به آن‌ها بگویند که درباره‌ی این حادثه‌ی بزرگ تاریخ معاصر یعنی انقلاب اسلامی بنشینند اندکی فکر کنند، این حادثه را بررسی کنند. چگونه شد که این حادثه‌ی بزرگ به وقوع پیوست، به چه وسیله این حادثه انجام گرفت، آیا در کشورهای آن‌ها ممکن نیست انقلابی با این عظمت و با این عمق و با این جهت‌گیری انجام بگیرد؟ بخواهید از مردم مسلمان و روشنفکران و رهبران که در این باره فکر کنند و بیاندیشند. به آن‌ها بگویید که فهم انقلاب اسلامی برای آن‌ها می‌تواند سوغاتی باشد که آن‌ها برای مردم خودشان و ملت خودشان می‌برند. هریک از این کسانی که از مصر و سودان و لیبی و کشورهای آفریقای شمالی و کشورهای آفریقای سیاه و بقیه‌ی مسلمانانی که از هر نقطه‌ای از نقاط شرق و غرب می‌آیند مگه اگر انقلاب اسلامی ایران را بفهمند، بعد برگردند به میان مردم خودشان، سوغات خوبی برای مردم خودشان خواهد داشت، می‌توانند به آن‌ها حقایق زیبایی از انقلاب اسلامی ایران را بگویند. حج را بزرگ بشمارید.

برادران و خواهران، حج را اهمیت بدهید و اهمیت دادنش به این است که وقتی حج مشرف می‌شوید، فقط تکلیف حج را در نظر داشته باشید. دنبال کارهای روزمره‌ی بی‌ارزش، خریدهای بی‌ارزش، گم شدن توی بازارهای مکه و مدینه و جدّه و سرگرمی‌هایی از این قبیل نروید، این‌ها برای یک مسلمان انقلابی بسیار کوچک و کم ارزش است. دیگران را هم باز بدارید. پروردگارا حج

برادران و خواهران حاجی امسال ما را قبول بفرما و توفیق حج به همه‌ی ما عنایت کن. برادران و خواهران عزیز، در این موسم حج فرصتی برای یاد خدا و ذکر خداست، این برای ما هم هست که حج نمی‌رویم و در خانه‌ی خود و وطن خود هستیم، فرصت یاد خداست. از این ایام معدودات، ایام حج، حداکثر استفاده را باید بکنیم، ما هم خود را به خدا نزدیک کنیم. یاد خدا را پیشه‌ی خود کنیم. تقوای خدا را پیشه‌ی خود کنید. امرونی خدا را چراغ‌های راهنمای زندگی خود بدارید. در سایه‌ی این دقت‌ها و مراقبت‌ها است که خدای بزرگ ما را به راه هدایت و راه پیروزی رهنمایی خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوازدهم



گفتار سیزدهم: حادثه حج خونین^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونسئره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ* فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ* فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۲

وقوع حادثه حج خونین

حادثه‌ی تلخ و مصیبت‌باری که در این ایام در خانه‌ی خدا اتفاق افتاد در حقیقت عید مردم ما را عزا کرد و دل‌ها را غمگین و آزرده و مصیبت‌زده کرد. امام اعلام فرمودند که امروز عید ندارند و نمازگزاران هم به جای شعار عید و شادی فریاد زدند که عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز. یقیناً این غم و مصیبت در چارچوب احساسات ملت ایران هم محدود نخواهد ماند و علی‌رغم میل عاملین و مسببین و کسانی که خوشحالی کردند از این حادثه، موج برخاود داشت و به دنیای اسلام خواهد رسید. این حادثه همان‌طوری که در این چند روزه بارها گفته شد، یک حادثه‌ی کم‌نظیر در تاریخ ماست، در تاریخ اسلام است و حقیقتاً آن وحشی‌گری و سبوتیت، قضاوتی که موجب شهادت عده‌ای از حجاج خانه‌ی خدا بشود، آن با این شکل دسته‌جمعی، در گذشته‌ی ما، در تاریخ حج، سابقه نداشته است. من در خطبه‌ی اول راجع به این حادثه فقط حرف خواهم زد و عمده‌ی مطلب دو نکته است؛ یک نکته این‌که انگیزه و عامل اصلی برای این حادثه چه بود، نکته‌ی دوم این‌که حوادث و پیامدهایی که این حادثه در بر خواهد داشت به طور اجمال چیست. در مورد عوامل و انگیزه‌ها یک تحلیل روشنی وجود دارد که عرض می‌کنم البته بعد از آنی که

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۵/۱۶

۲. نمل: ۵۰ تا ۵۲

حجاج بیابند و شهود آن منظری تلخ و دردناک در میان ما باشند و جزییات مشاهدات خودشان را بگویند، چیزهای بیشتری هم فهمیده خواهد شد. لُب مطلب این است که استکبار بعد از آنی که از سرکوب کردن انقلاب در داخل ایران و در میان ملت ما نومید شد و احساس کرد که نظام جمهوری اسلامی تثبیت شده و قابل از بین رفتن نیست همت خودش را به جلوگیری از گسترش انقلاب گماشت.

زندانی کردن انقلاب در محدوده‌ی یک ملت در حکم مرگ آن انقلاب است ولو در درازمدت؛ و استکبار جهانی، این کسانی که در طول سالیان دراز تجربه‌ی برخورد با ملت‌ها و سرکوب کردن ایده‌ها و آرزوها و حرکت‌های انقلابی را دارند، خیلی خوب می‌دانند که اگر بتوانند یک انقلاب را در داخل چهار دیواری آن کشور و آن ملت محصور کنند و نگذارند که هدف‌های انقلاب و ایده‌های انقلاب و حرف‌های گفتنی انقلاب به دیگر ملت‌ها برسد و دنیا از آن بی‌خبر بماند، این به تدریج موجب نابودی و مرگ انقلاب خواهد شد، این را می‌دانستند. از طرفی فکری کردند که از هر جای آتش را که بتوانند مهار کنند، باز مغتنم است. می‌دانستند که اگر ایده‌های انقلابی و فکر اسلام برانگیزاننده‌ای که در ایران این حادثه‌ی بزرگ را به راه انداخت، به هر کدام از کشورهای اسلامی برسد و در میان مردم آن‌ها جاگیر بشود و در ذهن آن‌ها رسوخ کند و مردم آن را بفهمند، عین همین خطری که در ایران آن‌ها را تهدید کرد، در آن کشورها هم همان خطر وجود خواهد داشت.

لذا همت گذاشتند نگذارند که پیام انقلاب از مرزهای ما و از دروازه‌های کشور ما آن طرف‌تر برود. البته طبیعی است که سخن و حرف و پیام حق چیزی نیست که بشود آن را جلوگیری کرد. می‌رود، به گوش‌ها می‌رسد، به دل‌ها می‌رسد، این را آن‌ها هم می‌دانستند. راهی که آن‌ها در مقابله‌ی با حرکت انقلاب و پیام انقلاب در دنیا اتخاذ کردند، یک راه کاملاً ساده روشن و بسیار قاطع بود و آن عبارت بود از تبلیغات. این تبلیغاتی که شما می‌بینید ده‌ها رادیو به طور مستقیم و چند برابر او به طور غیرمستقیم در دنیا علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و مسئولان کشور و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب و ملت ایران و اخلاقیات ما و عادات ما و همه چیز ما، تبلیغات می‌کنند، این، مقصود اصلی از این تبلیغات همین است. چهره‌ی این ملت را و این جمهوری را و این نظام را و در نهایت اسلام را در چشم ملت‌ها زشت جلوه بدهند و از گرایش ملت‌ها به اسلام و اسلام واقعی، آن اسلامی که الگوی نظام اجتماعی‌اش مثل جمهوری اسلامی یک چیزی است جلوگیری کنند. این، هدف استکبار از این همه تبلیغات بوده. تبلیغات جزء پرخرج‌ترین کارهاست در دنیا و امروز در اقطار دنیا، با روزنامه، روزنامه‌های کثیرالانتشار، مجلات، روزنامه‌های محدود، روزنامه‌های محلی، با رادیوها، با تلویزیون‌ها، با هر وسیله‌ای که در اختیار استکبار جهانی قرار بگیرد، با تحریک فلان نویسنده، فلان عالم‌نما، فلان روشنفکر، فلان سیاستمدار، فلان مسئول یک کشور، آن چه بتوانند روزه‌روز علیه انقلاب و علیه نظام اسلامی حرف می‌سازند،

عوامل و
انگیزه‌های حادثه
حج

جعل می‌کنند و در ترسیم زشت سیمای جمهوری اسلامی در دنیا همکاری و همدستی می‌کنند. این کاری است که امروز هشت، نه سال است که شروع کردند، تازه هم نیست. مربوط به ضعف‌ها و مشکلات جمهوری اسلامی هم نیست. ما نمی‌گوییم ما ضعیفی نداریم، ما نمی‌گوییم در جمهوری اسلامی هیچ عیبی وجود ندارد، اما اگر عیبی هم وجود نداشت آن‌ها می‌ساختند کمالین که دارند صدها برابر آن چه وجود دارد می‌سازند و تازه آن چیزهایی که از نظر ما عیب است بعضی‌هایش از نظر آن‌ها حسن ع است، خوبی‌ها و زیبایی‌های جمهوری اسلامی را زشت ترسیم می‌کنند و به دنیا منعکس می‌کنند، این خلاصه‌ای تبلیغات.

حالا، جمهوری اسلامی یک نیروی طبیعی و ذاتی دارد البته، یعنی چه مسئولان ما، چه مردم ما، چه سخن‌گویان ما، چه حرف‌های این نظام، هر جا که در دنیا برود و منعکس بشود و به گوش‌ها برسد و چشم‌ها او را ببینند، در یک دایره‌ی محدودی می‌تواند حرف‌های دشمنان را خنثی کند، اما آن چیزی که از همه‌ی وسایل برای استکبار ناخوشایندتر و تلخ‌تر است، آن تربیون عظیمی که اسلام و جمهوری اسلامی و ملت ما در او بهتر از همه جا می‌تواند چهره‌ی نظام جمهوری اسلامی را، چهره‌ی ملت ایران را، نه به حرف بلکه در عمل تصویر کنند و در مقابل چشم تمام ملت‌های اسلامی قرار بدهند، او عرصه‌ی عظیم حج خانه‌ی خداست. در جاهای دیگر ما حرف می‌زنیم، اما در حج مردم دنیا می‌بینند واقعیت را. در جاهای دیگر ما از دور برای مردم دنیا روایت می‌کنیم، حکایت می‌کنیم، در حج مردم دنیا مسلمان نظام جمهوری اسلامی و انسان معتقد به انقلاب و انقلابی را از نزدیک مشاهده می‌کنند، این‌ها با هم خیلی فرق دارد. در جاهای دیگریک زبان ایده‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی و انقلاب را فریاد می‌کند. در حج هزاران و ده‌ها هزار انسان از اعماق دل، از صمیم قلب شعارهای انقلاب را و شعارهای اسلام را فریاد می‌کنند.

در حج نظم مردم ما، ادب مردم ما، ایمانشان، استقامتشان، شجاعتشان، هوشمندی‌شان، آگاهی‌شان از مسائل سیاسی، گستاخی‌شان در مقابل قلدرهای پوشالی دنیا، جرأتشان در محکوم کردن همه‌ی بت‌ها و انداد الله در همه جای جهان اسلام، در مقابل چشم مردم در یک صحنه‌ی بسیار شورانگیز و پرهیجانی نمایش داده می‌شود. حج بزرگترین تربیون برای اسلام انقلابی و نظام اسلامی است و این به طور طبیعی به وجود آمد.

از سال پنجاه و هشت که اولین حج در نظام جمهوری اسلامی شروع شد همه‌ی مسلمان‌های دنیا متحیر بودند که این چه حادثه‌ی عظیمی است که اتفاق افتاده. بنده آن سال خودم حج بودم. در مکه، در عرفات، در منی و در همه جای مراسم، وقتی که ایرانی‌ها حرکت می‌کردند، می‌رفتند البته آن روز این حرکت عظیم هماهنگی که چند سال است وجود دارد، به صورت راهپیمایی به این عظمت نبود، اما هر جا می‌رفتند مردم قهرمان ایران، مظهر و آیتی بودند از قدرت، ایمان، شجاعت، علاقه‌مندی، اخلاص، فداکاری، خستگی‌ناپذیری در راه هدفشان، و این چشم

مسلمان‌ها را خیره می‌کرد، در دل آن‌ها اثر می‌گذاشت، آن‌ها را نسبت به اسلام پایبندتر می‌کرد، آن‌ها را نسبت به ایده‌ی انقلاب مؤمن می‌کرد. بسیاری از کسانی که تا قبل از سفر حجه‌شان نسبت به ایران و جمهوری اسلامی و مردم ما آشنایی نداشتند یا نظر موافقی نداشتند، وقتی می‌آیند حج، آن کاروان عظیم انسان‌های مؤمن و شجاع را می‌بینند، آن فریادهای کوبنده و تکان‌دهنده‌ی الله‌اکبر را می‌بینند. شعار وحدت مسلمان‌ها را که امروز قرن‌هاست که دشمنان دارند کوشش می‌کنند این شعار را از بین ببرند، از زبان صد هزار، یکصد و پنجاه هزار، دویست هزار مسلمان، با یک آهنگ واحد، آن هم با منش و حرکتی که خودش نشان‌دهنده‌ی همان وحدت و انسجام است می‌شنوند. شعار نه شرقی، نه غربی که امروز حتی گردن‌کلفت‌ها و قهرمان‌های دنیای سوّم هم جرأت نمی‌کنند با صراحت و شجاعت و قاطعیت بگویند از زبان آن‌ها با این صراحت و روشنی می‌شنود، وقتی این چیزها را می‌بینند و می‌شنوند متحول می‌شوند، می‌فهمند یک حادثه‌ی عظیمی در این گوشه‌ی دنیا، در این نقطه‌ی از عالم اتفاق افتاده و این حادثه منبعث از اسلام است، مهم این است.

می‌فهمند معجزه‌گری اسلام را در ساختن یک ملّت، می‌فهمند دست قدرتمند اسلام را در دمیدن روح قدرت در انسان‌های ضعیف، می‌بینند که دولت‌ها و کشورها و نظام‌ها در دنیا، بعضی به شرق متکی اند، بعضی به غرب متکی اند، اما حتی به اتکا ارباب‌هاشان هم آن شجاعت و قدرت را ندارند آن نظام‌ها که بتوانند تصمیم‌گیری کنند، بتوانند از حقوق ملّتشان دفاع کنند، اما یک ملّتی در دنیا پیدا شده، یک نظامی به وجود آمده، یک انسان‌هایی ساخته شده‌اند که بدون اتکا به شرق و غرب و فقط با اتکا به خدا، فقط با اتکا به خدا احساس قدرت می‌کنند، احساس شخصیت می‌کنند، از قدرت‌ها نمی‌ترسند.

این در درون مسلمان‌هایی که این منظره را می‌دیدند، یک تحولی به وجود می‌آورد، آن‌ها برمی‌گشتند به کشورهاشان، جزء نقل‌ها و داستان‌ها و خبرهای رایجی که از حج خانه‌ی خدا، حجاج کشورهای اسلامی برای اهل خودشان و هم‌شهری‌های خودشان می‌برند، قاعدتاً یکی از همین منظره‌ی عظیم و باشکوهی است که به وسیله‌ی حجاج ایرانی در مکه و مدینه به وجود می‌آید. کدام تربیون بهتر از این. کدام صحنه برای نشان دادن خلوص نظام اسلامی و قدرتمایی و معجزه‌گری اسلام در ساختن انسان مؤمن از این بهتر. و کدام انگیزه برای تشویق مسلمین عالم به وحدت و به بازگشت به اسلام و به ایمان به قرآن از این مؤثرتر، این وضعیت حجی است که ما در این هشت سال، نه سال تا امروز داشتیم.

استکبار جهانی در مقابل یک چنین حادثه‌ی عظیمی چه موضعی باید بگیرد، خیلی روشن است. معلوم است آن کسانی که میلیارد‌ها خرج می‌کنند تا بتوانند دور جمهوری اسلامی یک حصار پولادین غیرقابل نفوذ بکشند که ایده‌ها و فکرهايش از او عبور نکند و به ملّت‌ها نرسد و این

شعله‌ی مقدس در دیگر کشورها نگیرد، این‌ها تحمل نمی‌کنند که ببینند این ملت آمده در این عرصه‌ی عظیم جهان اسلام این جور دارد خودش را نشان می‌دهد، معلوم است که عکس‌العمل نشان می‌دهند و این عکس‌العمل را از سال دوم سوّم شروع کردند نشان دادن. هر سالی یک مشکلی به وجود آوردند. هر سالی یک حادثه‌ای درست کردند، حوادثی که اگر غیر از ملت ما ملت دیگری بود، و غیر از ایمان انقلابی، انگیزه‌ی دیگری بود، ممکن نبود که حجاج سال‌های بعد بتوانند به همان روش و همان ترتیب عمل کنند، منتها برای مردم ما این چیزها مانع به حساب نمی‌آید.

مردمی که سال‌های پیش از انقلاب را دیدند، دوران انقلاب را از نزدیک آزمایش کردند، مشکلات این هشت نه ساله‌ی طول پیروزی انقلاب را با همه‌ی وجدشان لمس کردند، مگر آن‌ها از این مشکل‌ها می‌هراسند، مگر پشت می‌کنند وقتی که یک چنین موانعی برایشان پیشامد کرد. هر سال از سال قبل بهتر، باشکوه‌تر، قوی‌تر و پرتپش‌تر می‌شود. بالأخره دیدند باید یک عکس‌العمل قاطع نشان بدهند و این عکس‌العمل قاطعشان بود. این حادثه‌ی امسال آن طوری که تا حالا قرائن نشان می‌دهد تا بعد جزئیات بیشتری معلوم بشود و ابعاد حادثه بیش از این به دست بیاید. یک حادثه‌ی طراحی شده‌ای است برای جلوگیری از حج اسلامی ملت ایران و برای جلوگیری از شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و وحدت اسلامی «و لا شرقی و لا غربی» که برای مسلمین جاذبه دارد، برای جلوگیری از این‌ها این حادثه طراحی شده.

طراح حادثه را لازم نیست خیلی زحمت بکشیم تا پیدا کنیم. همه‌ی کسانی که با گسترش انقلاب مخالف‌اند و همه‌ی کسانی که از اسلام می‌ترسند و همه‌ی کسانی که از شعار «لا اله الا الله» به خود می‌لرزند این‌ها در این حادثه به نحوی شریک‌اند. البته طبیعی است که آن کسانی که در خود صحنه حضور داشتند عاملین حادثه بودند، ممکن است از دیگران هم کمک گرفته باشند حتّی در انجام این فاجعه‌ی هولناک؛ و طراح قضیه و خط‌دهنده‌ی اصلی و تشویق‌کننده هم آن کسی است که بیش از همه می‌ترسد یعنی استکبار آمریکایی. لذا شما می‌بینید دولت سعودی و پلیس سعودی مردم ما را به رگبار بستند و به شهادت رساندند، اما در تمام این تظاهرات و اظهار نفرت‌ها و انزجارهایی که از این عمل از مردم ما سرزد از اولین و قوی‌ترین و پرشورترین شعارها مرگ بر آمریکاست.

به طور خلاصه استکبار جهانی و رژیم آمریکا که ۹ سال است که با تبلیغات دارد با جمهوری اسلامی می‌جنگد، هفت سال که جنگ تحمیلی را علیه نظام اسلامی شروع کرده و به تمام طرق و شیوه‌های ممکن برای سرکوب انقلاب یا برای جلوگیری از گسترش انقلاب متوسل شده، حالا ناگهان می‌بیند از یک مظهر روشنی صریح بلندی این زلال جمهوری اسلامی خودش را آشکار کرده و در معرض دید و احساس تمام مسلمین دنیا قرار داده. طبیعی است که احساس

خشم می‌کند، احساس عجز می‌کند و درصدد برمی‌آید مقابله کند «و مکروا مکراً» این مکرری بود که با انقلاب اسلامی کردند. این آن توطئه‌ای بود که علیه انقلاب اسلامی در روزهای حج طراحی کردند. هرکسی که در این جریان بعد از حادثه فعال‌تر و خوشحال‌تر به نظر می‌آید؛ این تهمت که او هم در طراحی حادثه دست داشته نسبت به او موجه‌تر جلوه می‌کند، این فکر که او هم دخیل در گناه بزرگ این حادثه بوده بیشتر منطقی جلوه می‌کند. ببینید مرتجعین منطقه، همه خوشحالی کردند، همه با قاتلینی که حمام خون به راه انداخته بودند همدردی کردند، در حقیقت به او تبریک گفتند که توانسته یک چنین کاری را انجام بدهد. «و مکروا مکراً» همه با هم همدست شدند تا این توطئه را انجام بدهند.

آیه‌ی قرآن خیلی گویاست می‌فرماید: «و مکروا مکراً» آن‌ها مکر کردند، اما، «و مکرنا مکراً» خدا می‌گوید ما هم، مقام قدرت ربوبی و الهی هم علیه مکرکنندگان، مکر کردیم، اما «و هم لا یشعرون» آن‌ها خودشان نمی‌فهمند که در دام خدا افتادند. در همان حالی که خیال می‌کنند انقلاب را در مشکل و در محذور قرار دادند در حقیقت به تدبیر الهی خودشان در مشکل و در محذور قرار گرفتند، در همان حالی که خیال می‌کنند ضربه زدند در حقیقت ضربه را خوردند و نتایج این ضربه‌ی شدیدی را که به دست قدرت الهی و با نابخردی خودشان بر آن‌ها وارد شده و خواهند دید. «فانظر کیف كان عاقبة مكرهم» سرانجام و فرجام این گناه بزرگی که آن‌ها انجام دادند، گریبان آن‌ها را خواهد گرفت، آن‌ها را رها نخواهد کرد. در تمام دوران انقلاب ما این سنت الهی را تجربه کردیم، هر جایی که ضربه‌ی دشمن از نظر خود او به ما شدیدتر بود، برای انقلاب و پیشرفت انقلاب و زنده کردن اسلام و انگیزه دادن به مردم، همان ضربه مؤثرتر...^۱

در ماجرای هفده شهریور در تهران و در ماجراهای هشدارهای عمومی در سراسر کشور در سال‌های پنجاه و شش و پنجاه و هفت، دستگاه نادان نابخرد ستم‌شاهی خیال می‌کرد دارد قاطعیت به خرج می‌دهد. اگر از او می‌خواستند که تو چرا این کار را کردی، می‌گفت من می‌خواهم با این عده قاطعیت به خرج بدهم، مسأله را تمام کنم، قائله را ختم کنم و نمی‌دانست که همین چیزی را که او آن را اعمال قاطعیت به حساب بیاورد و می‌خواهد به خیال خودش آتشی را با او خاموش کند، همان هیزمی در این آتش خواهد شد و آن را شعله‌ورتر خواهد کرد.

این جا هم همین جور است، درست است که یک عده مسلمانِ مظلوم غریب را، بدون هیچ‌گونه جرمی در مقابل خانه‌ی خدا قربانی کردند، درست است که عید قربان ما را به معنای واقعی عید قربان کردند. ما امسال قربانی‌هایمان، قربانی‌های ارزشمندی هستند. امسال در روز عید قربان ما می‌توانیم به ساحت پروردگار عالم عرض کنیم: بارالها! این چند صد نفر زن و مرد مظلوم حاجی

قربانی راه تو هستند، این‌ها قربانی خانه‌ی خدا هستند، این‌ها قربانی حجتند، این‌ها قربانی قرآنند، این‌ها قربانی «لا اله الا الله» اند، این‌ها قربانی الله اکبرند، این‌ها همان کسانی هستند که به فرمایش امام از چشمه‌ی زمزم عشق وضو گرفتند و به اقیانوس شهادت پیوستند، این‌ها خوب مصداق‌هایی شدند برای آن چهره‌ای که دست ماهرو هنرمند خدایی امام عزیزمان در آن پیام به آن زیبایی ترسیم کرد و تصویر کرد. بله این قربانی‌ها را ما دادیم، اما درست مثل همان حوادثی که خیال می‌کردند دشمنان خدا که با آن حادثه مشکل خودشان را برای همیشه حل کرده‌اند، اما همان مشکل طوقی می‌شد، به گردنشان می‌افتاد و آن‌ها را به خاک فرود می‌آورد، این حادثه هم همان جور خواهد شد. این هم طوقی خواهد شد برگردن قاتلان و جنایتکاران و آن‌ها را خم خواهد کرد و به زانو در خواهد آورد و به خاک سیاه خواهد نشاند. البته امروز با کمال دستپاچگی، عمال استکبار جهانی و خود رژیم سعودی دارند تبلیغات می‌کنند شاید بتوانند از آثار تلخ این حادثه برای خودشان جلوگیری کنند. می‌دانند که این خون‌ها در دنیا هیجان خواهد آفرید، می‌دانند مسلمان‌ها آرام نخواهند ماند و خون اثر خودش را خواهد کرد، دارند توجیه درست می‌کنند. از جمله‌ی حرف‌هایی که در دنیا رایج می‌کنند این است که این به جنگ شیعه و سنی مربوط است، این دروغ محض است. ما مسأله‌ی شیعه و سنی و جنگ مذهبی را در کشور خودمان حل کردیم، در سطح دنیا هم هر جا نفس ما رسید حل شد، آن جایی که مشکلی هست دست‌های استکبار است که مشکل را درست می‌کند. در همین راهپیمایی از برادران غیرایرانی و بسیاری از دنیای اسلام که شیعه هم نیستند شرکت دارند. در همان وقتی که این حادثه برای حجاج ایرانی پیش آمد و زن‌های مجروح، مرده‌های مجروح، انسان‌های خسته و زخم دیده محتاج پناه بودند، از کشورهای اسلامی، از پاکستان، از ترکیه، از بسیاری کشورهای دیگر اسلامی، در خانه‌هاشان را باز کردند، در مسافرخانه‌هاشان را باز کردند، بغل زدند این مجروحین را به خانه‌های خودشان بردند آن‌ها را، ازشان حمایت کردند، بهشان آب دادند، زخمشان را بستند، بهشان کمک کردند.

دنیای اسلام «لا اله الا الله» را می‌خواهد، وحدت را می‌خواهد. مسأله مسأله‌ی جنگ مذهبی نیست. بله جنگ است، جنگ بین دو بینش است، در این شکی نیست. بینش انقلابی اسلام و بینش آمریکایی اسلام، در این بحثی نیست، اما این جنگ بین تظاهرکنندگان و آن کسانی است که به آن‌ها حمله کردند؛ کی به آن‌ها حمله کرد؟ آن تفنگ به دست‌ها و چماق به دست‌هایی که با اسلام آمریکایی خود گرفته‌اند و از این دو کلمه‌ی اسلام و آمریکایی باز آمریکایی‌اش را می‌خواهند، اسلامش هم نبود، نبود. جنگ بین اسلام انقلابی و اسلام آمریکایی هست، جنگ بین اسلام حقیقی و اسلام دروغین هست، اما جنگ بین شیعه و سنی مطلقاً نیست.

عده‌ای از روحانی نمایان اسلام در بعضی از کشورهای اسلامی و در خود عربستان آن طوری که شنیدیم، قبل از ایام حج و بعد از او در روزنامه‌ها، در نوشته‌ها تبلیغ می‌کردند که این بدعت

است، راهپیمایی بدعت است، سیاست بدعت است و این در حالی است که خانه‌ی خدا و مکه‌ی مکرمه و ایام حج بزرگترین جایگاهی بوده که همیشه در طول تاریخ اسلام و در صدر اسلام خلفای اسلام، زمامداران اسلام از این اجتماع عظیم برای رساندن حرف‌هایشان به مردم استفاده می‌کردند؛ خود پیغمبر ﷺ خدا اولین پیامی که برای حج فرستاد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فرستاد که بخواند، پیام برائت از کفار و مشرکین بود.

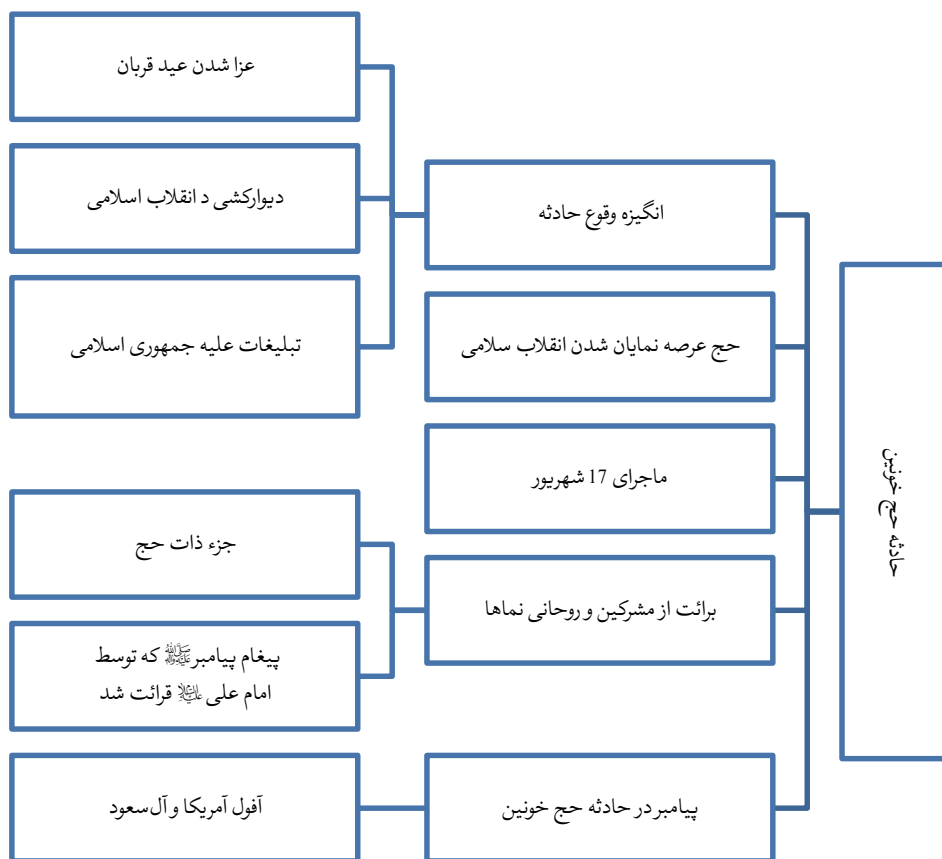
پیام برائت از کفار و مشرکین جزء ذات حج است، جزء طبیعت حج است. بدعت کار آن روحانی‌نمایی است که می‌خواهند به بعضی از احکام خدا ایمان بیاورند و به بعضی دیگر پشت کنند. می‌خواهند نماز و روزه و حج باشد، اما جهاد و امر به معروف و آگاهی نباشد. می‌خواهد اسلام و عبادت و مراسم حج و هر چیز دیگری در خدمت مطامع اربابان‌شان باشد، بدعت آن است. یک عده‌ای هم شروع می‌کنند به بزرگ کردن خدمات رفاهی دولت سعودی که البته وظیفه‌ی هر دولتی که میهمان مسلمان‌هاست و خودش را آن‌جا متولی آن دستگاه می‌داند، همین‌ها هست، این‌ها آن مقداری که استفاده می‌کنند یقیناً خیلی کمتر از آن را مصرف می‌کنند. آن مقداری که توی جیب می‌ریزند، به مراتب بیشتر از اونی است که این‌ها در راه رفاه حجاج مصرف می‌کنند و هر کاری کردند البته وظیفه‌شان است، اما این رفاهی که تویش این جور کشتار‌های هم دربیاید فایده‌اش چیه؟ کاش آن همه تأسیسات به ظاهر با عظمت و باشکوه را درست نمی‌کردند. خانه‌ی خدا را و مدینه‌ی منوره را در همان حال صفای معنوی ننگ می‌داشتند و به همان شکل محقر می‌گذاشتند باشد، اما به حجاج بیت‌الله متعرض نمی‌شدند که شکوه و عظمت حقیقی، شکوه و عظمت انسان‌هاست، نه ساختمان‌ها و بناها. این چه رفاهی است که در کنارش خونریزی حجاج مظلوم ایرانی است.

پیامدهای حج خونین

بنابراین، ما شک نداریم که حوادث و دنباله‌های این پیامدهای این حادثه به زیان استکبار جهانی است و ما آن چه وظیفه‌مان در این مورد باشد بلاشک انجام خواهیم داد و ما در مقابل این حادثه و فاجعه فقط هم عربستان سعودی را مجرم نمی‌دانیم بلکه همان‌طوری که گفتیم اگر چه آمریکایی‌ها منکر شدند که تو این حادثه دست داشته باشند و گفتند ما دخالتی نداشتیم؛ البته اگر منظور این است که آن‌ها سرباز نفرستادند که مردم را بکشند این را ما می‌دانیم که آن‌ها سرباز نفرستادند، آن‌ها هرگز این کار را نمی‌کنند. سربازان سعودی برای آن‌ها کافی هستند، اما دخالت آن‌ها به معنای طراحی، توطئه‌سازی و زمینه‌سازی و تشویق دولت سعودی به این کار است و کمک به عاملین این حادثه است و این که سیاست‌گذاری اساساً سیاست‌گذاری آمریکایی است، در این هیچ تردیدی نیست. طرف مقابل بنابراین سعودی نیست، عربستان طرف قویتر و بزرگ‌تر نیست بلکه آمریکا طرف قوی‌تر و بزرگ‌تر است و ما در مقابله‌ی با این حادثه و در گرفتن انتقام این خون‌ها - همان چیزی که ملت ایران آن را فریاد می‌کند و می‌خواهد که انتقام گرفته بشود - یقیناً

این انتقام هم متوجه سعودی‌ها خواهد بود و هم متوجه آمریکا.
همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به این‌که یاد خدا را فراموش نکنید، به خدا توکل کنید، به لطف الهی اعتماد داشته باشید و بدانید که با ایمان و با تقوا و با استمداد از خداست که انسان می‌تواند بر این مشکلات فائق بیاید و دشمنان را سرجای خودشان بنشانند و من همه‌ی شما را به تقوا و ذکر الهی توصیه می‌کنم.
والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نمودار گفتار سیزدهم



گفتار چهاردهم: بررسی پیام امام خمینی (ره) به مناسبت حج خونین^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونؤمن به ونتوكل عليه ونصلي
ونسلم على حبيبته ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقية الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين و
حماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا * هُوَ
الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی
و تذکر رضای حق و پرهیز از سخط پروردگار، و اغتنام فرصت از این ساعات پربرکت و از این
فضای معنوی و روحانی برای دعا و توجه و توسل به پروردگار. در این روزها دو مسأله‌ی مهم و
اساسی برای ملت ما و جامعه‌ی ما، بلکه برای ملت‌های مسلمان در سراسر جهان، بلکه برای
هوشمندان از همه‌ی ملت‌های عالم مطرح است. یکی مسأله‌ی حج و حالت ویژه‌ای که امسال
حج مسلمانان دارد، و آن چه در سال گذشته در حج پیش آمد و این نقطه‌ی بسیار شگفت‌انگیز
در تاریخ کعبه‌ی مکرمه و خانه‌ی خدا، و دیگری مسائل مربوط به جنگ و قبول قطعنامه‌ی ۵۸۹
از سوی ایران و حوادث فراوانی که در پیرامون این دو مسأله وجود دارد یا وجود خواهد داشت. این
دو مسأله‌ی مهم در دو خطبه‌ی امروز باید مطرح بشود، در خطبه‌ی اول مسأله‌ی حج و در خطبه‌ی
دوم مسأله‌ی قطعنامه. البته اگر ما می‌خواستیم که حق سخن را در این باره ادا بکنیم، باید پیام
بلند زیبایی استثنائی ماندگار تاریخی رهبر و امام عزیزمان را در این جا مطرح می‌کردیم و در پیرامون

ستایش پیام
امام خمینی به
مناسبت سالگرد
حج خونین

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۴/۳۱

۲. فتح: ۲۷ و ۲۸

آن حرف می‌زدیم. حقیقتاً این پیام یکی از آیات و معجزات بزرگ این انقلاب است، و همان طوری که همه احساس کردید، آن چنان نغمه‌ی دلپذیر و مؤثری است که تا اعماق جان ملت انقلابی ما نفوذ کرد و تارهای روح آنان را به نوا درآورد، و این تازه آغاز کار است، این پیام لوحه‌ی زرین پاک نشدنی‌ای است که بر سر در این انقلاب و برپیشانی و کتیبه‌ی این نظام عظیم اسلامی تا ابد خواهد ماند. کلمه و جمله جمله‌ی این پیام قطره‌ی باران رحمتی است که کام مشتاقان را و جان عاشقان را سیراب خواهد کرد. حقیقتاً نشانه‌ای است از این که امام ما، این فرزند راستین ولی خدا و پیامبر ﷺ خدا ملهم به الهامات الهی است. این نیروی فوق العاده‌ای است که خدای متعال ذخیره‌ی این انقلاب قرار داده است. افسوس که وقت کم است، و الا در ستایش این پیام ساعتها باید سخن گفت و در تفسیر آن عمری را باید صرف کرد. برادران ما در مجلس شورای اسلامی و بیرون آن مجلس گفتند که این پیام باید قانون بشود، این درست است، اما بالاتر از آن، این پیام باید فرهنگ جامعه‌ی ما بشود. ای بسا قانونی که در دل مردم و عمق جان مردم نیست. برنوک قلم‌ها و لقلقه‌ی زبان‌هاست، اما فرهنگ یک جامعه یعنی آن راه روشنی که جامعه آن راه را می‌پیماید. این پیام باید آن قدر تکرار بشود، آن قدر بر سر منابر و تریبون‌ها گفته بشود و شرح و توضیح داده شود، آن قدر باید جزوه و کتابی که حاوی این پیام خواهد شد در خانه‌ها به وسیله‌ی پدران و مادران و جوانان بزرگ خانواده برای دیگران خوانده بشود، آن قدر باید این پیام در زبان‌ها و دل‌ها و ذهن‌ها بگردد تا رنگ ثابت ملت ما و فرهنگ ناستردنی^۱ انقلاب ما بشود. این پیام و پیام سال گذشته‌ی حج یک مجموعه‌ی کامل است که باید از آن این ملت جان خود را سیراب کند. من امروز به گوشه‌هایی از این پیام اشاره می‌کنم و حقیقتاً وقت کوتاه این خطبه‌ها به بیش از اشاره هم نمی‌رسد. البته می‌توان فهرستی از مطالب این را گفت، اما بنده وقتی پیام را با دقت مطالعه کردم، دیدم فهرست مباحث و نکاتی که امام در این پیام بیان کرده‌اند، آن قدر طولانی است که حتی بیان رئوس مطالب هم وقت زیادی می‌طلبد. بنده امروز فقط برخی از مطالب این پیام را عرض می‌کنم که البته نمی‌توانم ادعا بکنم که این‌ها مهم‌ترین مطالب این پیام است.

مطلب اول که محور اولی پیام است، مسأله‌ی حج و فلسفه‌ی حج است. مسلمانان حج را شناختند هم چنان که قرآن را. مسلمانان حج را حرکات و الفاظی گمان بردند، اما روح حج را ندیدند و لمس نکردند. لذا سال‌ها و قرن‌ها بر حج گذشت بدون آن که این مراسم عظیم بتواند محل صحنه‌ی عظیمی باشد که مسلمین در آن منافع خود را مشاهده کنند. «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»^۲ طواف خانه‌ی خدا که حرکت متمرکز و یک پارچه‌ی مسلمانان را برگرد محور الله نشان می‌دهد و عبودیت غیر خدا را نفی می‌کند، و همه‌ی حرکات و سکانات افراد امت اسلامی را متوجه به خدا

اصل و اساس
حج ابراهیمی

می‌کند، سعی صفا و مروه که یک تلاش دائمی را به مسلمانان املاء می‌کند و تعلیم می‌دهد، رمی جمرات که حضور شیطان‌های زور و زر را به یاد مسلمانان می‌آورد و وجوب مبارزه‌ی با آن‌ها را به مسلمانان یادآوری می‌کند، وقوف در عرفات و مشعر و منی که صحنه‌ی عظیم محشر مسلمین را در مقابل چشمها ترسیم می‌کند، و قدرت عظیم ائت اسلامی و انرژی متراکم آن‌ها را به صورتی در مقابل چشمها مجسم می‌کند؛ کشتن قربانی در روز دهم ذی حجة الحرام که وجوب قربانی دادن را و گذشتن از مال و جان را به مسلمانان می‌آموزد، و ده‌ها روح و فلسفه و معنای دیگر در حج، به کلی از یاد مسلمانان رفته بود. حج یک سفر زیارتی- سیاحتی شده بود، یا سیاحتی- تجارتي، حج نتوانسته بود مسلمان‌ها را به عظمت و عزتشان آشنا کند. پرده‌داران حج از حج فقط همین را طلب کرده بودند که مسلمانان بیایند و پول خود را به دامن آن‌ها بریزند، و احیاناً سخن ناحق و زهرآگین آن‌ها را بشنوند و برگردند. اسلام و انقلاب اسلامی و تجدید حیات اسلامی روح حج را به حج برگرداند. حقیقت حج را آشکار کرد. به مسلمانان دنیا نشان داد که چگونه یک ملت با فداکاری خود، با مجاهدت یک پارچه‌ی خود می‌تواند فریاد رسای خود را بر بلندترین مأذنه‌ی جهان و در محشر عام مسلمین عالم بر صدای ابدی طاغوت غالب کند، حقایق را به گوش آن‌ها برساند. این نکته‌ی اولی پیام امام است.

مسلمانان باید بدانند که حج، این واجبی که این همه مورد تأکید قرار گرفته و هر سال از همه جای جهان اسلام کسانی باید پول خرج کنند، خود را به تعب بیاندازند و به آن بروند، فقط برای یک سلسله اعمال خشک و بی‌روح نیست، برای حقایقی است، برای فهمیدن معارفی است، برای درس گرفتن است، برای باهم آشنا شدن است، برای پیدا کردن عزت است، یک تجربه‌ای است تمرینی است برای ایجاد ائت بزرگ اسلام بدون هیچ تمایز و تفاوت.

نکته‌ی دیگری که در باب حج در پیام عظیم امام مشاهده می‌شود، تأثیر حج مسلمانان عاشق ایرانی در بیداری مسلمان‌های دیگر نقاط جهان است. امام بر روی این نکته تکیه کرده‌اند که شما ملت انقلابی که نه حج بعد از پیروزی انقلاب به جا آوردید با خصوصیات از حج کامل اسلامی، در این کار خود سود بردید و به اهداف خود نزدیک شدید. شما جانهای بیدار را بیدارتر کردید. [شما] شما خواب مرگ مسلمانان به خواب رفته را برآشتید، فریاد رعد آسای الله اکبر شما توانست مسلمانان را بیدار کند، و دشمن اسلام و مسلمانان را بترساند. شما بودید که میوه‌ی استقامت و زیتون نور و امید را با الله اکبرتان بر دامن ملت مسلمان فلسطین افکندید. شما بودید که خنثی بودن و عقیم بودن درختهای کهنه‌ی پوسیده‌ی سیاست را، در صحنه‌ی حیات فلسطینی‌ها ثابت کردید. شما بودید که شجره‌ی مبارکه‌ی لاشرقیه فلسطین را از نور کوکب دری فلسطین را از شجره‌ی لاشرقیه و لاغریه‌ی اسلامی انقلاب خودتان، به تشعشع و تالؤل درآوردید. شما در این حجهایی که در این چند سال کردید و به خصوص در حج سال گذشته که حجتان را با جهاد به هم آمیختید،

و با خون مطهر خودتان سرزمین تاریخی اسلامی را رنگین کردید، توانستید وجدان دنیای اسلام را تکان بدهید. این هم. و امسال هم جای خالی شما همان کاری را می‌کند که حضور قوی شما در سال‌های گذشته، امروز دل‌های بیدار و چشم‌های روشن در میان مسلمانان در خانه‌ی خدا جای خالی دویست هزار حاجی ایرانی را به خوبی لمس خواهد کرد. امسال خانه‌ی خدا از فریاد الله اکبر عاشقانه‌ی شما خالی است. امسال طنین برائت از مشرکین در خیابانهای مکه و مدینه و در آن سرزمین یادگارهای اسلامی شنیده نمی‌شود. امسال مردم مسلمان عالم در کنار بقیع زمزمه‌ی حزن‌آلود عاشقانه‌ی دعای کمیل شما را نمی‌شنود. دروازه‌های مدینه‌الرسول را بر روی امت پیغمبر ﷺ بستند. خانه‌ی خدا را به روی بندگان صالح خدا بستند، اما این مظلومیت شما، این جای خالی شما، امسال همان کاری را خواهد کرد که فریاد رعدآسای شما در سال‌های قبل، این هم نکته‌ی دوم از پیام امام.

نکته‌ی دیگر اشاره به مقاومت عظیم ملت ایران است. امام از حج نگاهشان را برمی‌گردانند به داخل ایران اسلامی و عظمت این ملت بزرگ را که برقله‌ی استقامت جهان و تاریخ قرار گرفت، به یاد ملت می‌آورند و در تاریخ ثبت می‌کنند. هیچ فکر کردید که از اول انقلاب چقدر فشار بر شما وارد شده؟ و شما با گردن برافراشته، با سینه‌ی سپر کرده، با مشت گره کرده، با فریاد رسای مقاومت خودتان، در مقابل این همه فشار ایستادگی کردید، از ساعت اول پیروزی انقلاب توطئه‌ها، محاصره‌ها، ضربه‌ها، خباثت‌ها، حمله‌ها، دروغ‌زنی‌ها، از همه طرف به سمت این ملت سرازیر شد، و این ملت بزرگ مقاومت کرد. تاریخ بداند، نسل‌های آینده به یاد داشته باشند که این نسل مبارک، این امت بزرگ در این برهه‌ی از زمان به دنبال سراین رهبر استثنائی و عظیم، صداقت خودش را نشان داد. فداکاری خودش را نشان داد. مبارک باد بر این امام این امت، و مبارک باد این امت، این امام.

از این مسئله هم امام با یک عظمتی یاد می‌کند، آن وقت خطاب به مسلمانان سراسر جهان، این وظیفه‌ی بزرگ را که مسلمان‌های عالم باید از مرداب سکوت و سکونی که بر آن‌ها تحمیل شده، خودشان را خلاص کنند. این مسئله که مسلمانان عالم باید از مرگ نترسند، این مسئله که مسلمانان عالم باید برفشار و ظلمی که قدرت‌های شرق و غرب بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند، کمر خم نکنند و به زانودر نیایند. یادآوری عظمت و جوهر عزتی که در مسلمان‌های عالم هست به خاطر اسلام، این هم نکته‌ی دیگری است که امام فریاد می‌کند و مسلمان‌های جهان گوش به این فریاد می‌دهند، و بدانید که این پیام چون از دلی معدن معرفت و آگاهی و جایگاه اخلاص به وحدانیت پروردگار برخاسته، در سرزمینهای مستعد دل انسان‌های مسلمان بذری خواهد ریخت مبارک، بذری که از آن نهالی بالنده سر بر خواهد آورد و میوه‌ی آن را دنیای اسلام خواهد چید و خواهد چشید. خطاب به مسلمانان عالم امام عزیز ما می‌گویند، تا وقتی که تعادل قوا در جهان به

مقاومت عظیم
ملت ایران الگوی
مقاومت در برابر
ظالمان

نفع مسلمین به وجود نیاید، تا وقتی این تقسیم غیر عادلانه‌ی عالم به مستکبر و مستضعف، که متأسفانه ملت‌های مسلمان در کفهِی مستضعف قرار گرفته‌اند از بین نرود، مسلمان‌ها همواره باید شاهد باشند که منافع بیگانگان و دشمنان آن‌ها بر منافع آن‌ها ترجیح پیدا خواهد کرد. مسلمان‌ها باید خودشان با قوت و قدرتی که خدا به آن‌ها داده و در دل اسلام وجود دارد، این بی‌تعادلی موجود را به هم بزنند و تعادل قوا را به نفع خودشان تغییر بدهند. مسلمان‌های عالم باید بدانند تا وقتی که سردمداران فاسد و مزدور و وابسته و نوکر صفت بر جوامع آن‌ها حکومت می‌کنند این تعادل قوا هرگز تغییر نخواهد کرد به سود مسلمین، و مسلمان‌ها را روزه‌به‌روز در دنیا ضعیف‌تر خواهند کرد.

عدالت اجتماعی
و خطر راه‌طلبی
انقلابیون

در این پیام یک فصل مهمی مربوط به جهان اسلام است، فصل مهم دیگری مربوط به مسائل داخلی کشور خودمان و جامعه‌ی خودمان، در مسائل داخلی مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسأله‌ای که امام بر روی آن تکیه می‌کنند، مسأله‌ی عدالت اجتماعی است و از بین رفتن تمایزات فقر و غنا به شکل وحشتناکی که بر اثر تحمیل دشمنان در این جامعه به وجود آمده، و متأسفانه هم چنان در بخش مهمی هنوز ادامه دارد. عدالت اجتماعی یعنی در جامعه فقیر نباشد، یعنی خیرات و برکات جامعه تنها به سود یک دسته‌ی از مردم و به زیان اکثریت قاطع مردم مصرف نشود. عدالت اجتماعی یعنی این‌که در جامعه‌ی اسلامی از همه‌ی برکاتی که در این جامعه هست، قشرهای عظیم مردم بتوانند استفاده کنند و بهره ببرند، و استعدادهای آن‌ها شکوفا بشود. محرومان و پابرهنگان مورد توجه ویژه‌ی امام امتند، این‌ها لشکریان اصلی و حقیقی انقلابند. این‌ها کسانی هستند که در طول تاریخ پشت سر پیغمبرها همین‌ها ایستاده‌اند. آن‌ها کسانی هستند که دشمنان و مخالفان پیغمبران آن‌ها را اردن‌ن - یعنی طبقات پست - معرفی می‌کردند، اما پیغمبران عظیم‌الشان الهی آن‌ها را خودی‌های نهضت و حرکت الهی خودشان می‌دانستند و همتشان برای آن بود. عدالت اجتماعی، یعنی آن چیزی که در آیه‌ی قرآن به عنوان هدف از ارسال رسل و بعثت انبیاء معرفی شده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» آمدن پیغمبران برای این است که در جامعه قسط باشد، عدالت اجتماعی باشد. پیغمبران آمده‌اند تا گردن کلفت‌های جامعه، مفت‌خوره‌های جامعه، زالوصفتان جامعه، استثمارگران جامعه، زراندوزان جامعه، بی‌دردان و بی‌غمان مرفه جامعه را سر جای خودشان بنشانند، و مستضعفان، محرومان، پابرهنگان را به حقوقشان برسانند، این بایستی هدف اصلی انقلاب باشد. در قوانین، در اجرایات، در برخورد مأمورین با مردم، در ارزش‌گذاری در سطح جامعه، در گفتن‌ها، در تبلیغ‌ها، باید در رأس امور قرار بگیرد. اگر عدالت اجتماعی

در جامعه‌ای نباشد، هدف اعلای دین یعنی تکامل انسانی به هیچ‌وجه به دست نخواهد آمد در سطح عموم جامعه، و خاصیت بزرگ و نشانه‌ی بزرگ جامعه‌ی اسلامی در مقابل جامعه‌ی طاغوتی همین است.

جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که وقتی نگاه می‌کنند، در آن از تبعیض و ظلم و نابرابریها هیچ نشانه‌ای نباشد. در آن از فقر، از محرومیت خبری نباشد. ما باید همت کنیم استکبار جهانی و ایادی و مزدورانش در این سال‌های بعد از انقلاب با پیش آوردن مسائل و مشغولیت‌های فراوان ما را از این کار عقب انداختند. ما باید در این ده سال در این زمینه بیش از این پیش می‌رفتیم، این یک پیام بسیار مهمی است. آن‌چه باید قانون بشود، آن‌چه باید در قوانین تجلی پیدا کند، آن‌چه باید مسئولین کشور در گفتارشان و در عملشان و در اجرایشان و در روش زندگی‌اشان، به‌خصوص در روش زندگی‌اشان، آن را نشان بدهند این است. امام حمله‌ی تند خودشان را به مرفهین بی‌درد جامعه یک‌بار دیگر تکرار می‌کنند، آن‌هایی که از دردهای عمومی جامعه بی‌خبر و به آن‌ها بی‌اعتنایند، آن‌هایی که هشت سال جنگ، جنگ سرنوشت‌ساز برای ملت، در این مملکت و برای این ملت آن‌ها را به خود نیاورد، آن‌هایی که از گرفتاری‌های مردم سوءاستفاده کردند، آن‌هایی که در وقتی ملت ما در مقابل دشمنان خارجی مشغول جنگ است، در جبهه‌ی داخلی از پشت به او خنجر زدند، آن‌هایی که مردم را در فشار و تنگنا قرار دادند، این‌ها بایستی در همه‌ی کارهای اجرائی ما و قضائی ما تجسم و تبلور پیدا کنند، این ندای دردآلود امام امت.

نکته‌ی دیگری که امام تکیه می‌کنند، خطر رفاه‌طلبی است، خطر رفاه‌طلبی مخصوص آن کسانی نیست که به عنوان مرفهین جامعه و بی‌دردها و بی‌غمها شناخته شدند، آن کسانی که دل در گرو انقلاب دارند آن‌ها هم باید خودشان را از شر شیطان رفاه‌طلبی و راحت‌طلبی حفظ کنند، این شیطان وسوسه‌گراست. این شیطان بسیار برای نفوس ضعیف پرجاذبه است. نباید به دام رفاه‌طلبی بیافتند، نباید به دنیا‌طلبی رو بیاورند، آن کسانی که به عنوان سربازان انقلاب و راهروان انقلاب یا پیشروان انقلاب شناخته شدند، و این بیشتر توجهش به ما مسئولین است. ما باید خیلی مواظب خودمان باشیم از این‌که به دام رفاه‌طلبی نیافتیم، این پیام را یکایک مجریان کشور، یکایک سردمداران، یکایک مسئولان، یکایک نمایندگان مجلس شورای اسلامی، یکایک علما و روحانیونی که در مصادر امور قرار دارند، باید مورد توجه قرار بدهند.

نکته‌ی دیگری که در مسائل داخلی امام به آن توجه فرمودند و به شکلی پدران و بسیار لطف‌آمیز آن را مطرح کردند، خطر جنگ دروغین و تصنعی و دشمن‌ساخته، میان دو گروه از سربازان انقلاب است، که یکی دیگری را به تهمت التقاط و گرایش به چپ متهم بکنند، و آن دیگری طرف مقابل را به تهمت ارتجاع و گرایش به اسلام آمریکائی متهم بکنند. این یک جنگ خطرناک دروغین پلید و دشمن‌ساخته است، مواظب باشید. امام در این پیام به ما روحانیون توصیه کردند، که

توجه به برخی
انحرافات داخلی

به وظایف خودمان اهمیت بدهیم، توجه کنیم و به جوان‌ها بپردازیم، جوان‌ها را از خودمان طرد نکنیم، احیاناً شبهه‌ی ذهن آن‌ها و نقطه‌ی ابهام فهم آن‌ها را عمده نکنیم، بزرگ نکنیم، آن را وسیله‌ی روگردانی از آن‌ها ندانیم، آن را بهانه‌ی طرد آن‌ها به حساب نیاوریم. به جوان‌ها هم تذکر دادند که بدانند روحانیت آن هسته‌ای است که بقاء اسلام به حراست از این هسته بستگی دارد، آن کسانی که سال‌های متمادی سعی کردند که اسلام منهای روحانیت را در ذهن‌ها جا بیاندازند، آن‌ها خائنند، یا نمی‌فهمند. اسلام را نمی‌خواهند، نه اسلام منهای روحانیت را. روحانیت متعهد و مؤمن و مبارز و علمای دلسوز و اسلام‌شناس که مورد توجه امام در این پیام هستند، و فرمودند هر جا از روحانیت من دفاع کردم از این‌ها دارم دفاع می‌کنم و نه از غیر این‌ها، این‌ها قدوه و اسوه‌ی جوان‌ها هستند باید به آن‌ها توجه کنند و رو کنند یک پیام جامع و کامل. جوان‌ها را به حرکت علمی و عملی تحریص کردند، حرکت علمی؛ رسیدگی به مسائل علمی حوزه‌ی زندگی و حرکت علمی یعنی پرداختن به جهاد و شهادت. علم و عمل آمیخته‌ی با هم آن هم در دست و بال جوانان کشور، یک اعجوبه‌ای خواهد شد برای ادامه‌ی این حرکت عظیم به سمت هدف‌ها، این‌ها فقط یک گوشه‌ای از رئوس مطالب پیام امام در این بخش است. حقیقتاً اگر ما بخواهیم قدر این پیام را بدانیم و از آن قدردانی بکنیم، باید این‌ها را تکرار کنیم، تکرار کنیم، بگوییم، بیاندیشیم، تعلیم بدهیم، یاد بگیریم، تا به صورت یک فرهنگ در جامعه دربیاید و برخورد صادقانه هم البته بکنیم با این پیام، برخورد صادقانه.

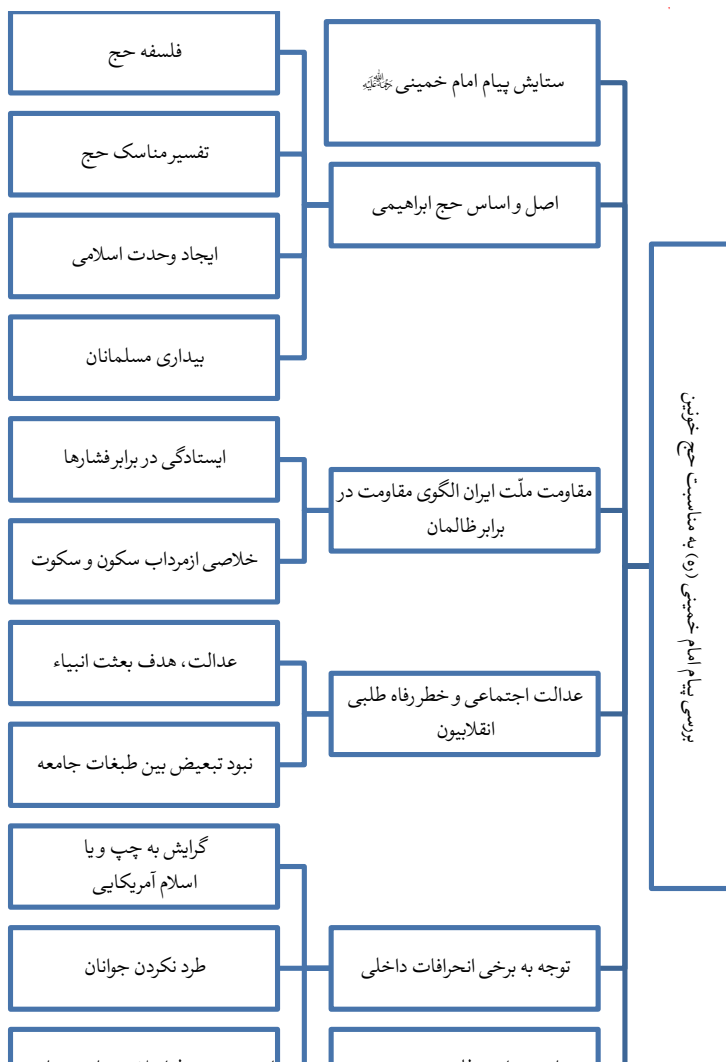
خب، من در پایان این خطبه دلم نمی‌آید که یاد شهدای مظلوم سال گذشته را یک بار دیگر تکرار نکنم. شهدای حج حقیقتاً مظلوم بودند، این دویست و خرده‌ای زن حقیقتاً مظلومانه کشته شدند. زوار ایرانی و حجاج ایرانی در خانه‌ی خدا و در مقابل چشم حجاج بیت‌الله مظلومانه کتک خوردند. آن چه سال گذشته مزدوران آمریکائی و دشمنان ریشه‌ای با اسلام، با این مسلمانان مؤمن و مخلص و عاشق انجام دادند، در تاریخ دیگر سابقه ندارد و حرم امن الهی را ناامن کردند، زوار خانه‌ی خدا را از خانه‌ی خدا دور کردند، دل‌هایی را که مشتاق حج بوده خدا می‌داند این‌هایی که به شهادت رسیدند، چند سال منتظر این بودند که به خانه‌ی خدا بروند و حج خانه‌ی خدا کنند. این دل‌های عاشق را در آستانه‌ی اعمال حج از حج محروم کردند، اگر چه آن‌ها به جوار رحمت الهی رفتند. فاجعه‌ی بسیار بزرگی بود، این حادثه فراموش نشدنی است. خدایا تومی دانی از سال گذشته تا امسال، از وقتی که این حادثه شنیده شد تا این ساعت، هر وقتی من از این حادثه یاد کردم و به یاد آوردم قلبم را یک حزن عمیق و تمام‌نشدنی گرفته. خدا می‌داند هرگز من در این مدت طاقت نیاوردم به صفحه‌ی تلویزیون به طور کامل نگاه کنم، وقتی که این حادثه را نشان می‌دهد. هیچ حادثه‌ای شاید در طول دوران انقلاب به قدر این حادثه در بنده اندوه و غم و حزن ایجاد نکرد. به خاطر مظلومیت این شهیدان عزیز. جشن ملت ایران را عزا کردند، خدا لعنتشان کند.

یاد شهدای حج
خونین

هر سال از وقتی که حجاج ما راه می‌افتادند به سمت خانه‌ی خدا، یک شادی عظیمی برای ملت ما بود. دائماً خبرهای این‌ها را دنبال می‌کردند، از آن‌ها خبر می‌گرفتند، امروز در مدینه راهپیمائی شد، امشب در مدینه دعای کمیل خوانده شد، مردم این دعای کمیل را از رادیو می‌شنیدند و به یاد آن حاجیانی که در کنار قبور ائمه‌ی بقیع و کنار مزار رسول‌الله نشستند و دعا می‌خواندند مردم اشک می‌ریختند. امروز در مکه راهپیمائی شد، امروز پیام امام خوانده شد، این قضایا دانه‌دانه برای مردم ما مثل یک مژده‌ی شادی و پیروزی بود. تا وقتی که حجاج از مکه برمی‌گشتند، اوج شادی ما آن روزی بود که حاجیهای ما این صدوپنجاه هزار، صدوشصت هزار، صدو هشتاد هزار حاجی از مکه برمی‌گشتند و سرتاسر کشور را یک موج سرور و جشن و شادی غرورآمیزی پرمی‌کرد. اما دشمنان خدا سال گذشته این جشن را عزا کردند، این شادی را تبدیل به غم و اندوه کردند. بنده معتقدم این حادثه در تاریخ باید بماند، این شهادت بزرگ باید با یک رشته و پیوند عاطفی در اعماق جامعه باقی بماند، منهای حرف‌های سیاسی و روشنگری‌های سیاسی که به جای خود لازم و مفید هست، جنبه‌ی عاطفی این قضیه باید فراموش نشود. بنده تصمیم گرفتم به یاد این عزیزان روضه‌خوانی راه بیاندازم و ان شاء الله این روضه‌خوانی را ادامه خواهم داد. هر سال از شب ششم ذی‌حجه تا شب نهم، چهار شب به یاد این عزیزان دور هم جمع بشویم، توصیه می‌کنم دیگران هم بکنند این کار را، در مساجد، در منازل بگذارید این یاد شجاعت و مظلومیت با هم، یاد این حج و جهاد با هم، یاد این خونی که بر سرزمین مکه و کنار خانه‌ی خدا ریخته شد در تاریخ ما بماند و بدانند نسل‌های آینده که این ملت چگونه مبارزه کرد و چگونه شجاعت به خرج داد، و امیدوارم که خدای متعال در این خون‌ها برکتی قرار بدهد. در این شهادتها آن چنان عزت و عظمتی برای مسلمان‌ها قرار بدهد که دشمنان اسلام و مسلمین را پشیمان کند ان شاء الله.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: اهمیت نماز جمعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. اللهم آتني افتتح الثناء بحمدك وانت مسدد للصواب بمنك وإيقتك أنك أرحم الراحمين في موضع العفو والرحمة، أشد المعاقبين في موضع التكال والتقمة واعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة. الحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على طول اناته في غضبه وهوقادر على ما يريد. ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا في امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين. ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غللاً للذين آمنوا، واغفر لنا ربنا أنك انت الغفور الرحيم. ربنا وصل على حبيبك ونجيبك وخيرتك في خلقك، حافظ سرك ومبلغ رسالاتك، بشير رحمتك ونذير نعمتك، سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقتة الله في الارضين. وصل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المؤمنين وامناء المسلمين وحماة المستضعفين سيما امامنا وولى امرنا في هذا العصر الامام الخميني.

اولين سخني كه در اين اولين ديدار با اين جمعيت عظيم و انبوه بايد گفته شود، اظهار سپاسگزاري از خداي بزرگ است، خداي قادر متعال، خداي الفت دهنده دلها، خداي نيرو دهنده و توان دهنده به جمعيتها، خداي كوينده مستكبران و رفعت بخشنده به مستضعفان. خدا را براي لطف عظيمي كه بر ملت ايران مبذول داشت بايد همه با همي وجودمان سپاس بگذاريم. آن چه پيش آمده است و آن چه ما در تك تك حوادث زندگي خود در اين روزگار مشاهده مي كنيم و آن چه اين جمعيت عظيم و انبوه، اين اجتماع، با اين جهت گيري واحد، با اين وضعيت زماني و مكاني به ما مي آموزد، ما را به سپاس هر چه بيشتر و جدي تر از

سپاسگزاري از
لطف عظيم خدا

خدای بزرگ دعوت می‌کند و آن‌گاه سپاس از امام این امت، از آن دست معجزه‌گر، از آن حنجره‌ای که غریوالهی را در سراسر آفاق این کشور و در سراسر کشورهای مستضعفان جهان در آن زندگی می‌کنند با منشی پیامبرانه آن چنان استوار و کوبنده سرداد که تاریخ نظیرش را جز در بعثت‌های پیامبران به یاد ندارد. و سپاس از امام امت، از این که سخنگوی این جمعیت عظیم را و امام جماعت این جمع را آن کسی قرار داده است که به ضعف و عجز خود معترف است. اللهم انّ هذا مقام اولیائک و احبائک، این مسند اولیای بزرگ خداست، این مسند صالحان و شایستگان است.

در جمع خود ما این مسند عالم بزرگ و راحل عظیمی است که ملت ایران هنوز داغ فقدان او را دل می‌پروراند، این مسند مرحوم آیت‌الله طالقانی است، آن انسان زجر کشیده و کوشش کرده و پایمردی کرده‌ای که در آخرین لحظات زندگی‌اش، در آخرین نفس‌هایش هم راه دیرین سالیانی خود را گم نکرد، از مجاهدت دست نکشید، و آنگاه این مسند فقیهی همچون حضرت آیت‌الله منتظری است، استاد بزرگوار ما و استاد بزرگوار حوزه علمیه. لکن اکنون چنین شده است، حوزه علمیه فرزندی برومندی را که در آغوش خود پروریده بود اکنون برای استادی، برای مسند گزینی تدریس و تربیت استادان بزرگ به خود دعوت می‌کند. آیت‌الله منتظری، این فقیه امید آینده‌ی ملت ایران به حوزه‌ی قم برمی‌گردد تا فقیه بسازد، تا تربیت کند، تا انسان‌های عالیقدری که باید همچون رگه‌های حیات در همه‌ی شریان‌های این ملت در طول تاریخ جریان داشته باشند، به این جامعه‌ی محتاج تحویل بدهد. ایشان می‌روند و حوزه‌ی قم را برای این که ارمغان‌های یکی پس از دیگری به این ملت، به این جامعه، به این تاریخ تقدیم بشود، به عنوان مسند تدریس خود برمی‌گزینند. پروردگارا گذشتگان ما را، بزرگان متوفای ما را با پیامبران، با امامان، با صالحان، با شهیدان محشور بفرما. پروردگارا بزرگان ما، پیشوایان ما، امتحان و تجربت شده‌های ما، آن‌هایی که در میدان‌های علم و عمل تجربه‌های شیرین فراموش نشدنی را به این ملت نشان داده‌اند، آن‌ها را برای این ملت و برای این تاریخ نگاه دار.

اهمیت نماز جمعه

و امروز روز نماز جمعه است و من درباره‌ی نماز جمعه سخن بگویم تا این اجتماع عظیم ما که با آگاهی شما مردم و با درک درستی که امام این امت از لحظات حساس تاریخ ما و زمان ما داشت بوجود آمده است. نماز جمعه همان‌طوری که استاد عزیزم همین حالا اشاره کردند یک واجب سمبلیک هست، یک سمبل است، رمز است، نشان دهنده‌ی ابعاد گوناگون است. اولاً نماز است، یعنی ذکر خداست، یاد خداست، جهت‌دهنده‌ی به زندگی اجتماع و فرد است. در نماز جمعه آن‌چه از همه چیز مهم‌تر است اجتماع مردم در جهت تقواست، یعنی تقوا هم، زهد هم، عبادت هم، ارتباط با خدا هم، در خلوت و تنهایی اثر مطلوب خود را نمی‌بخشد، این جامعه است که باید در این جهت حرکت کند، این نماز است، این ذکر خدا و کپسول یاد خداست که در

اجتماعی با این عظمت و تا آن جا که گسترش پیدا می کند، در سطحی عظیم تر باید به سوی خدا حرکت کند و مردم با هم اعتصام به خدا و به یاد خدا بکنند، اولاً نماز است و ذکر خداست. ثانیاً سلاح است، حالت جنگیدن با دشمن خدا و با شیطان هاست. امام جمعه که رمز نماز جمعه است باید به سلاحی تکیه کند، باید عصای خدا را سلاحی قرار بدهد و در مقابل مردم بایستد و اساسی ترین و لازم ترین و اصلی ترین مسائل را در اجتماعی بزرگ از زبانی ایمن و مورد اطمینان با مردم در میان بگذارد و باید بر سلاح تکیه کند، یعنی جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی قرآنی در مقابل دشمنان خدا به سلاح تکیه می کند، به قدرت خود تکیه می کند، به اجتماع عظیمی که می تواند همه‌ی توطئه‌های دشمنان را خنثی بکند تکیه می کند، پس نماز است و ذکر خدا از یک سو، و سلاح است و اقتدار است و اظهار قدرتمندی است و در میان قمرات و موجها و گردابها خود را در افکندن است. یعنی یک ملت با یاد خدا مبارزه می کند، با یاد خدا به گوشه‌ای نمی خزد، با یاد خدا در محراب می ایستد، یعنی محل حرب، یعنی محل جنگیدن، با که؟ با دشمنان راه الله، با دشمنان مکاتب الهی و توحیدی، با دشمنان انسانیت و با دشمنان انسان. و نماز جمعه‌ی ما مردمی که در این شهر، در تهران، گرد آمده‌ایم دارای بُعد افزون تری از همه‌ی نماز جمعه‌های دیگر است، همه‌ی نماز جمعه‌ها به طور طبیعی در مسجد تشکیل می شود و نماز جمعه‌ی ما در دانشگاه تشکیل می شود. یعنی دانشگاه، محل دانش، خانه‌ی دانشجویان و دانش پژوهان، خانه‌ی عبادت خداست، مرکز توجه به خداست. آفرین بر این هوشمندی و هوشیاری. دو عنصر، تشکیل دهنده‌ی یک جامعه‌ی آباد است، اولاً یاد خدا و ثانیاً تکیه‌ی بر قدرت‌های انسانی عظیم و ثالثاً تکیه‌ی بر دانش، تا نگیند دشمنانی که انقلاب ما را با هرتدبیری و با هر شیوه‌ای خواستند لکه دار بکنند، که این یک انقلاب کوراست، یک انقلاب بی جهت است، نه، قشرهای گوناگون مردم ما، زن و مرد ما، درس خوانده و درس ناخوانده‌ی ما، از همه‌ی گروه‌ها و قشرهای اجتماعی نمازی را که سمبل معنویت و نیز سمبل اقتدار ملی است، در خانه‌ی دانش برگزار می کند، این نماز جمعه‌ی ماست.

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»^۱ ما این به وعده‌ی الهی پاسخ مثبت گفتیم، ما نشان دادیم که آن روزی که طواغیت ستمگر این مرز و بوم از میان بروند، ما دچار ره گم کردن‌های از راه خدا نمی شویم، ما رو به نماز آوردیم و خدا می گوید بندگان شایسته‌ی خدا آن کسانی هستند که چون خدا به آن‌ها تمکّن و قدرت بدهد، نماز را اقامه می کنند، ما باید نماز را اقامه کنیم. برادران و خواهران من، اقامه‌ی نماز غیر از صرفاً خواندن نماز است. ممکن است کسانی نماز را بخوانند با دلی که از نماز بیگانه است، با دلی که از خدا بیگانه است، این نسخه‌ی

معنای «اقامه نماز»

اسلام را عمل کردن نیست. ما باید نماز را اقامه کنیم، اقامه‌ی نماز یعنی یک جوّ نمازگزار بسازیم، یعنی یک جامعه‌ی نمازگزار بسازیم، یعنی مردم را در خطی که نماز ما را به آن خط فرا می‌خواند سوق بدهیم. چه لزومی دارد که مردمی کشته بشوند، خون‌های پاک‌ی بر زمین ریخته شود برای آن‌که خودخواهی‌ها و خودپسندی‌ها و خودپرستی‌هایی از این میان برای خود استفاده و بهره بگیرد. چه لزومی دارد که ملّت‌ها بسیج بشوند برای این‌که کسانی از مسند حکومت به زیر بیایند و کسان دیگری بر مسند حکومت بنشینند؟ تنها در یک صورت ریختن خون‌های پاک مجوّز پیدا می‌کند، دل‌های داغ‌دار شفا پیدا می‌کند، مردم احساس خواهند کرد که خسارتی نبرده‌اند، و آن در صورتی است که زمینه‌ی یک جامعه‌ی آباد و آزادی که در آن انسان بتواند راه تکامل خود را پیماید هموار شده باشد، مردم باید بتوانند راه تکامل را پیمایند و راه تکامل راه خداست و راه خدا بدون یاد خدا، بدون ذکر خدا، بدون محیط و جوّ نماز امکان‌پذیر نیست. ما باید جوّ نمازگزار بوجود بیاوریم. برادران و خواهران من، مسائل سیاسی و مسائل نظامی یعنی این اصلی‌ترین اندام‌های یک پیکر زنده، آن وقتی اثر مطلوب خود را خواهد بخشید که با بخش مهمی از معنویّت و یاد خدا همراه باشد. مردم ما باید بیشتر و بیشتر به خدا نزدیک بشوند، مردم ما باید سنّت دعاخوانی، سنّت نافله‌خوانی، سنّت نمازخوانی را که از اصولی‌ترین سنّت‌های اسلامی است باز بیابند، نماز بخوانند «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ» بیهوده نیست که قرآن بر روی نماز تکیه می‌کند، بیهوده نیست که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه‌ای که درس زندگی و درس پیکار با دشمنان خدا و دشمنان انسانیت است، بیشتر از همه چیز بر روی عنصر تقوی تکیه می‌کند، تقوی یعنی چه؟ تقوی یعنی انسان، چه فرد انسان و چه جامعه‌ی انسانی برخورد آن مصونیتی را بوجود بیاورد که نتوانند از راه خدا منحرفش کنند، نه خودخواهی‌ها، نه هوس‌ها، نه انگیزه‌های پست و پلید حیوانی و بشری و نه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نه ترس‌ها و ضعف‌ها، بایستی تقوی پیدا کرد لذا در خطبه‌ی نماز جمعه واجب است به تقوی امر و وصیّت شوند مردم، تقوای الهی یعنی این‌که ما بدانیم که تمام نیروهای مادی ما، اجتماع ما، حرکت ما، قدرت سیاسی ما، حیثیت و آبرومندی ما، در جهان امروز و در میان مستضعفان بسته به آن است که یاد خدا و راه خدا را فراموش نکنیم، قرآن را فراموش نکنیم، عمل به احکام الهی را فراموش نکنیم، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱ این ارزش اساسی و معیار اساسی در جامعه‌ی اسلامی باید حکم‌فرما باشد پس باید خودخواهی‌ها به حساب نیاید، پس باید فریب‌ها به حساب نیاید، پس باید زرق و برق‌ها به حساب نیاید، ملّت مسلمان در ایران بعد از این انقلاب شکوهمند باید اسوه و سرمشق ملّت‌ها باشد، اسوه و سرمشق ملّت‌ها بودن در پیمودن

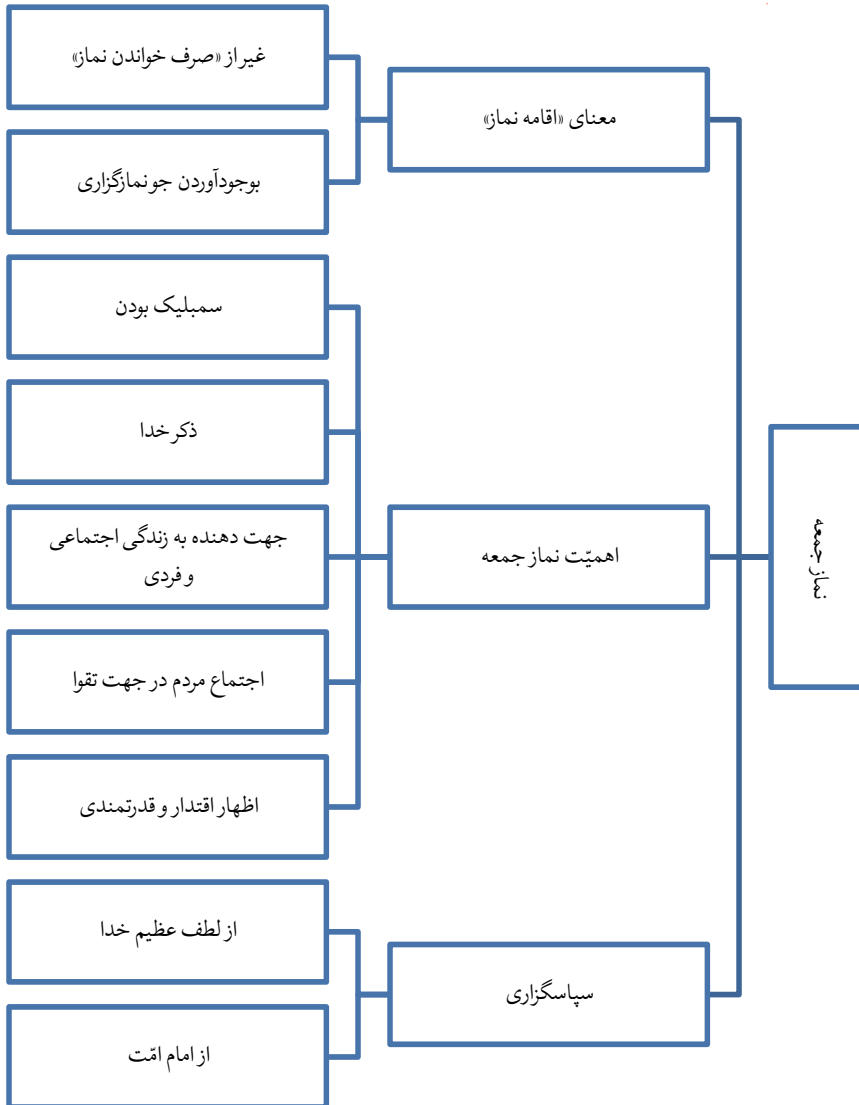
۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۸

۲. حجرات: ۱۳

راه خدا. این خلاصه‌ی آن مطلبی است که باید ما همواره به یاد داشته باشیم، نماز خواندن، نماز را با حال خواندن، نماز را به راستی ذکر خدا قرار دادن و در یاد خدا افتادن و در این اجتماعات بزرگ، دل را اندکی با خدا آشناتر کردن. پروردگارا ملّت مسلمان ما و امت ما را با دل‌هایی پاک، بیشتر و بیشتر مجذوب لطف و رحمت و عظمت خود بگردان. پروردگارا بزرگان ما، ائمه و رهبران ما، امام امت و رهبر عالیقدر ما، منصفان و مشفقان و درس‌آموزان و راه‌نشان دهندگان این امت را با لطف خودت، با یاد خودت همواره نیرومندتر و قوی‌تر بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



گفتار شانزدهم: نماز جمعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمداً عبده و رسوله
صلّى الله عليه و على اله و اصحابه الغر الميامين سيّما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن عليه السلام و
الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى
و محمد بن على و على بن محمد و الحسن عليه السلام بن على و الحجة بن الحسن عليه السلام صلواتك عليه
و على ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين اللهم عجل في فرجه و جعلنا من اعوانه و
انصاره شيعته اللهم منّ علينا بظهوره كما مننت علينا بقيام الجمهورية الاسلامية و نصرت الحق
على الباطل اللهم صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.
قال الله الحكيم في كتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ
وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲

اهمیت اجتماع
نماز جمعه

این آیه ای که در هر جمعه در نماز جمعه خوانده می شود شعاری است برای مؤمنان که بدانند
اجتماع روز جمعه اولاً برای ذکر و یاد خداست، ثانیاً بدانند که این اجتماع از همه ی سوداگریها
و معامله گریها و بیع و شرائها ارزشمندتر است. قرآن به ما در این آیه می فرماید وقتی آهنگ آغاز
نماز جمعه بلند شد بشتابید به سوی ذکر خدا، هم چنانی که در همه ی اعمال خیر ما موظفیم
که بشتابیم «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۳ به کارهای نیک سبقت بجوید «وَذَرُوا الْبَيْعَ»^۴ معامله و بیع
و سوداگری را بگذارید و رها کنید «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ»^۵ این برای شما بهتر است. نماز جمعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۹/۲۸

۲. جمعه: ۹

۳. بقره: ۱۴۸

۴. جمعه: ۹

۵. همان

همان طوری که نامش هم نشان می‌دهد نمازی است که ذکر خدا را با اجتماع مسلمانان توأم، تأمین می‌کند. این نماز تفاوت می‌کند با آن ذکر و یادی که تنها و خلوت انجام بگیرد. در این نماز، تنهای مردم و دل‌های مردم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد لذا به این نماز می‌گویید نماز وحدت آفرین، حقیقت هم همین است. امروز شما روی زمین نمناک و خیس محوطه‌ی دانشگاه و خیابان می‌نشینید و تابستان زیر آن آفتاب سوزنده‌ی تیرماه و مرداد ماه بر روی آسفالت‌های داغ این خیابان و این محوطه نشستید، همین انگیزه‌ای که شما را به این جا می‌آورد یا هر مؤمنی را در هر شهری از شهرها به محوطه‌ی نماز جمعه می‌کشاند، خود این انگیزه بسیار محترم است و چون شما می‌بینید که مانند شما هزاران انسان دیگر در کنار شما قرار دارند احساس وحدت می‌کنید. وقتی یک جامعه‌ای با مردم کار دارد، وقتی یک حکومتی با نظر مردم و به مصلحت مردم می‌خواهد کاری انجام بدهد، به این گونه اجتماعات احتیاج دارد و چون اسلام حکومتش به معنای خدمت به مردم است و برای رأی و نظر آحاد مردم جامعه ارزش قائل است پس اجتماعات درست کرده است، اجتماع نماز جماعت، اجتماع عظیم نماز جمعه و اجتماع بین‌المللی حج. انقلاب ما با مردم و با ذکر خدا بوجود آمد، با مردم و با ذکر خدا هم باید ادامه پیدا کند و مردم و ذکر خدا در نماز جمعه جمعند. قرن‌ها ما نماز جمعه نداشتیم، این انقلاب به ما نماز جمعه داد. امام دستور فرمودند که ائمه‌ی جمعه در شهرستان‌ها باید به دستور امام و به فرمان امام اقامه‌ی جمعه کنند، یعنی کسی امام جمعه باشد که مورد اعتماد امام پس مورد اعتماد مردم باشد زیرا این جمعه، جمعه است. محل تجمع است، وسیله‌ی اجتماع است، باید بماند تا انقلاب بماند. نماز جمعه دورکن دارد، رکن اول محتوای نماز جمعه است، مضمون نماز جمعه است که در خطبه‌ها باید متجلی بشود و در دو رکعت نماز. این محتوا چیست؟ اول، یاد خدا، امر به تقوا، امر به پارسایی، امر به اخلاق اسلامی، امر به وحدت، دوم، شکوه و اجتماع نماز جمعه است، محتوا و شکوه. قالب، یعنی این اجتماع عظیم، و معنا یعنی آن چه در خطبه گفته خواهد و در نماز تلاوت می‌شود، این دورکن نماز جمعه است. رکن اول روی دوش امام جمعه‌هاست، رکن دوم روی دوش مردم. امام جمعه‌ها باید در هر هفته آن چیزی را که احساس می‌کنند مردم به آن احتیاج دارند و باید بدانند، آن را باید به مردم بگویند، از اوضاع و احوال جاری مملکت، از اوضاع و جریانات سیاسی عالم، از تحریص مردم و تشویق مردم به حرکت در جاده‌ی عبودیت الله. از تشویق مردم به برادری، به وحدت، به عمل، از بصیرت دادن به مردم نسبت به دشمن‌ها و دشمنیها، این وظیفه‌ی امام جمعه است، اگر نگوید خطا کرده است. رکن دوم یعنی قالب، روی دوش مردم است، باید بیایند، باید استماع کنند، باید نماز جمعه را مثل عالی‌ترین فریضه‌ی مردمی، مورد اعتنا قرار بدهند زیرا اگر این اجتماع فشرده‌ی ما در این جا نباشد میدان جنگ ما هم خاموش خواهد شد. حرکت جامعه‌ی ما هم در مقابل قدرت‌های ستمگر، ظالم و متجاوز کُند خواهد شد.

این پایه‌ی آن حرکت است این اجتماع است که مشیت محکم درست می‌کند. چرا پیغمبر ﷺ می‌گوید «الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ» نماز بهترین نهاد است، ما جهاد را هم داریم، اما نماز بهتر است، ما اتفاق را هم داریم، اما نماز بهتر است، نماز است که «إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا»^۱ اگر نماز قبول نشود بقیه‌ی اعمال هم قبول نمی‌شود، اگر قبول شود بقیه‌ی اعمال هم قبول می‌شود، چرا؟ برای خاطر این که بقیه‌ی اعمال اگر باید برای خدا، در خط خدا، با اخلاص انجام بگیرد، این یاد خدا و خداخواهی و خداجویی را نماز به ما می‌دهد، این مال همه‌ی نمازهاست و نماز جمعه از فضیلت بیشتری برخوردار است، این نماز جمعه است. امروز ما نزدیک به یک سال و نیم است که نماز جمعه داریم، در این صحن عظیم دانش، عبادت وارد شد، به دانش جهت داد، همین نماز جمعه بود که توانست دانشگاه شما مردم ایران را از خطی که آمریکا می‌خواست، نجات بدهد و فضای دانشگاه را تقدیس کند و شنیدید که دیروز امام این امت درباره‌ی دانشگاه چه فرمودند و چه رهنمودی دادند، همین نماز جمعه بود که این توده‌ی میلیونی عظیم را با وجود این همه طبل و بوق تفرق، در خط واحد مستقیم نگهداشت. همین نماز جمعه بود که شوق جهاد فی سبیل الله را در دل‌ها آن چنان تحریک کرد که مادر به من می‌گوید من جوان ندارم به میدان جنگ بفرستم، اما این طلاها را دارم، به خدا این سخن هر روز و هر هفته‌ی صدها و ده‌ها جوان و پیروز و مرد با من است. هر دفعه که می‌آیم دانشگاه برای نماز، با مواردی از این قبیل مواجه می‌شوم غیر از آن‌هایی که در غیاب من می‌فرستند برای ستاد برگزاری نماز جمعه نامه‌هایشان و اظهاراتشان را، اگر می‌دیدید شما برادران و خواهران و می‌شنیدید و می‌خواندید نوشته‌ی دانش‌آموزان فلان مدرسه‌ی ابتدایی کرج را، یا اگر می‌شنیدید اظهار آن زن میان‌سالی را که می‌گوید من نمی‌توانم در جبهه حاضر بشوم و فرزندی ندارم که به جبهه بفرستم و با چه تأسفی حرف می‌زند. این‌ها را نماز جمعه و اجتماع عظیم عبادی و الهی این فریضه‌ی بزرگ به ما داده است، پس برای ما خیلی معتبر و محترم و عزیز است، این نماز جمعه‌ی ماست.

جریان‌هایی در
قبال نماز جمعه

به همین دلیل دو جریان در قبال نماز جمعه بوجود می‌آید، یک، جریان جریان دوستان و علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی است، آن‌هایی که این انقلاب را مثل جانیشان دوست دارند، سعی می‌کنند این شعله‌ی مقدس و برافروخته را هر چه برافروخته‌تر کنند. نگاه کنید به این اجتماع عظیم، نگاه کنید به صفوف فشرده‌ی زنان و مردان چگونه روی زمین نمناک یا روی زمین داغ در تابستان نشستند و نگاه کنید به تلاشی که دلسوزانی در سراسر کشور انجام می‌دهند تا شکوه و محتوای نمازهای جمعه هر چه بیشتر و بالاتر بشود. حضرت آیت الله منتظری که چهره‌ی منور و

۱. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار، ص ۳۳۳، ح ۱

۲. کافی؛ ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۴

برجسته و امید دهنده‌ی به این ملت و به این انقلاب است از ائمه‌ی جمعه دعوت کردند که در هفته‌ی آینده جمع بشوند در قم و درباره‌ی بالا بردن محتوای نماز جمعه و هر چه بیشتر رنگین کردن و سنگین کردن این واجب که آبروی ما در مقابل ملت‌ها و مردم دور و نزدیک است با یکدیگر تبادل نظر و تبادل مساعی کنند و من تأکید می‌کنم در این فرصت استفاده می‌کنم به همه‌ی حضرات ائمه‌ی جمعه در سراسر ایران و خواهش می‌کنم که به این دعوت حضرت آیت‌الله منتظری لبیک بگویند و در موعدی که ایشان مقرر کرده‌اند حضور پیدا کنند در قم و این اجتماع را تشکیل بدهند و همین‌طور از مردم عزیزمان در تهران، در قم، در اصفهان، در تبریز، در مشهد، در شیراز، در همه‌ی این شهرهای دور و نزدیک مخصوصاً در نقاط جنگ‌زده مثل آبادان مثل اهواز مضراً می‌خواهم که برای کوری چشم دشمن و برای حفظ وحدت و برای ادامه‌ی راه انقلاب اسلامی نماز جمعه‌ها را هر چه باشکوه‌تر کنند، این یک جریان.

یک جریان هم جریان دشمن است و من اگر این را به شما نگویم، به عنوان امام جمعه‌ی تهران به وظیفه‌ی خودم عمل نکردم. دشمن الان ماه‌هاست که در صدد تضعیف اجتماع پرشکوه میلیونی نماز جمعه است، مدت‌هاست. من یک بار در خطبه‌ی نماز جمعه اشاره کردم، رادیوهای بیگانه اول شروع کردند به کوبیدن نماز جمعه‌ها، حالا بلندگوهای داخلی هم گوی سبقت از آن‌ها ربودند، به انواع سخنان مردّد کننده و وسوسه‌انگیز. گاهی ائمه‌ی جمعه را متهم می‌کنند، فلان امام جمعه ماهی فلان قدر پول می‌گیرد برای نماز جمعه، فلان امام جمعه به مردم پول می‌دهد که بیایند در اجتماع شرکت کنند، فلان امام جمعه سعی می‌کند اغراض شخصی خودش را در نماز جمعه بیان کند. اگر این را نگویند، چه بگویند؟ آیا مردم مسلمان خواهند پذیرفت که به آن‌ها گفته بشود مردم به نماز جمعه نیایید، بعد که امام می‌گوید بیاوید؟ آیا مردم قبول خواهند کرد که به آن‌ها گفته بشود این منبع عظیم زندگی و حیات و شور انقلابی را مفت از دست بدهد؟ معلوم است که مردم قبول نمی‌کنند، ذهن مردم را باید خراب کنند. چقدر جوان و پیروز و مرد آمدند پیش من و گفتند ما غیبت شما را شنیدیم یا کردیم و به ما گفتند هر کس غیبت بکند نمی‌تواند نماز جمعه شرکت کند. بنده گفتم اولاً چنین مسأله‌ای ما نداریم که اگر غیبت امام جماعت را کسی کرد نتواند در نماز او شرکت کند، به علاوه بنده شما و دیگر غیبت‌کنندگانی را که از روی جهالت غیبت کردند بحل کردم تا بیاوید نماز جمعه شرکت کنید. این نشان می‌دهد جوّی را که دشمن می‌خواهد برای تضييع نماز جمعه بوجود بیاورد. من این‌جا اعلان می‌کنم تا آن جایی که بنده خبر دارم و در میان ائمه‌ی جمعه‌یی که من می‌شناسم چه خود من و چه دیگران هیچ کسی از ائمه‌ی جمعه تصور این‌که برای انجام این فریضه‌ی با این عظمت اجرو مزدی دریافت بکند هم در ذهنش خطور نمی‌دهد. من این‌جا اعلام می‌کنم هیچ نماز جمعه‌یی به زور پول، به زور تبلیغات و به هر زور دیگری نمی‌تواند جمعیت جذب بکند، یک نگاهی به این چهره‌ها بکنند،

قدری از آن چه که گفته‌اند، خودشان حیا کنند.

پروردگارا به ما توفیق آن را عنایت کن که بتوانیم هم گوینده و هم شنونده از این موقعیت عظیمی که در اختیار ملت ماست حداکثر استفاده را بکنیم. پروردگارا ما را از اقامه کنندگان نماز در حکومت حق قرار بده. پروردگارا دشمنان انقلاب اسلامی را که برای این که با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دشمنی کنند اشتباهی با این فرد یا آن فرد دشمنی می‌کنند خدایا این‌ها را هدایت کن. برادران و خواهران عزیز حرف اصلی ما در هر خطبه توصیه‌ی به تقوا است. تقوای خدا را در گفتار، در افکار و در اعمال پیشه کنید، بدون تحقیق و بدون علم سخنی نگویند «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۱ چیزی را که به آن آگاهی و علم ندارید پیروی مکنید. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲ هم گوش، هم چشم و هم دل، حتی دل و شاید مهمترین همه‌ی اعضا و جوارح، دل انسان و روح انسان در نزد خدا مسئول است. بداندیشی‌ها را کنار بگذاریم، خدا را فراموش نکنیم، اگر برادران ما و فرزندان ما در جبهه‌ها شهید می‌شوند و آخرت را بردنیا ترجیح می‌دهند برای ما درس است «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۳ وقتی شما در صحنه‌ی آخرت قرار بگیرید، وقتی آن زندگی اصلی، زندگی واقعی، آن سعادت‌ی که انسان برای آن آفریده شده است در منظر چشم شما قرار بگیرد یک نگاهی به این زندگی دنیا، این بهره‌ی دنیا، این ریاستها، این خورد و خوابها، این نام و نشانها وقتی بیاندازید، این‌ها را خیلی کم خواهید دید، خیلی بی‌ارزش خواهید یافت. آن وقت انسان تأسف می‌خورد که من برای این بی‌ارزش، برای این متاع قلیل چرا حاضر شدم از ارزش‌های انسانی دست بشویم، دروغ بگویم، تهمت بزنم، غیبت بکنم، خصومت بکنم، شایعه‌پراکنی بکنم، بدی بکنم، به زندگی دوزخه‌ی بی‌ارزش دنیا، بچسبم.

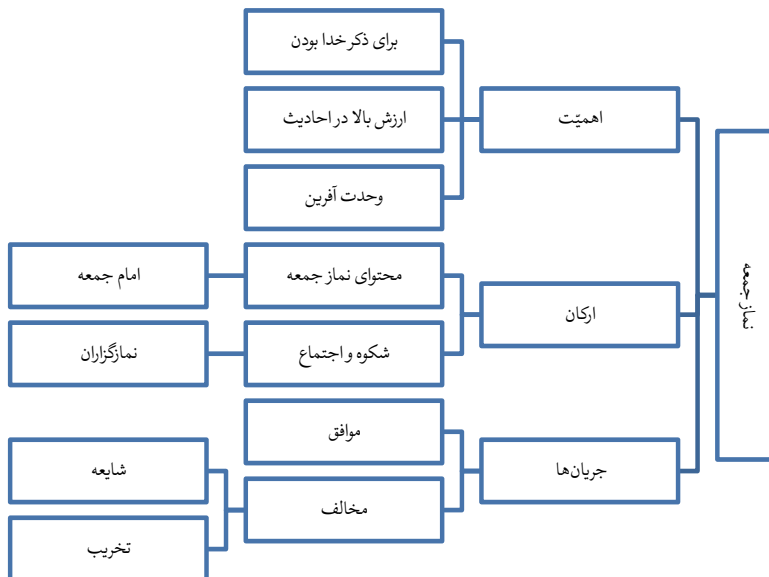
والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

۱. اسراء: ۳۶

۲. همان

۳. توبه: ۳۸

نمودار گفتار شانزدهم



بخش سوّم:
اصول و مناسبت‌های اسلامی

گفتار هفدهم: ظلم ستیزی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. واشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص. واشهد ان محمداً عبده المنتجب و رسوله المرتضى ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون. اللهم صلى على حبيبك و نجيبك و صفيك و خيرتك في خلقك خاتم انبيائك و رسلك و صلى على امير المؤمنين (عليه السلام) و صلى على الحسن (عليه السلام) و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن (عليه السلام) بن علي و الحجة بن الحسن (عليه السلام) (صلواتك عليهم اجمعين) امنائك في بلادك و خلفائك على بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۲

برادران و خواهران عزیز، یکی از هدف های مهم بعثت پیغمبران مقابله ی با ظلم و ستمگری است اگر چه پیغمبران در مقابل ظلمت کفر و شرک و ماده پرستی و الحاد قیام می کنند، اما از آن جایی که در جوامع جاهلی ظلم و طغیان و تعرض به ارزش های انسانی یکی از بزرگ ترین و بارزترین خصوصیات است لذا بعد ضد ستم در بعثت انبیاء یک بعد واضح و بارز است. انبیاء از آغاز بعثت، بر علیه ستم و ستمگران فریاد می زنند و مردم را بر علیه ستم و ستمگری دعوت به قیام می کنند. این خصوصیت در همه ی حرکتها و جریان هایی که در دنباله ی بعثت پیغمبران وجود دارد باید باشد و اگر کسی یا جریانی ادعای آن بکند که دنباله رو پیامبران است، اما با ظلم و ظالم

مقابله با ظلم
در سیره پیامبران

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۵/۳۱

۲. حدید: ۲۲ و ۲۳

ستیزه نکند، یقیناً ادعای او ادعای درستی نیست و لذاست که می‌بینیم در طول تاریخ اسلام همه‌ی چهره‌های نام‌آور و افتخارآفرین اسلامی و علماء و متفکران و مجتهدان و فقه‌های بزرگی که تاریخ ما با افتخار از آن‌ها یاد می‌کند، به نحوی در برابر جریان ظلم و ظالمین قرار داشته‌اند...^۱ یعنی اختلاف فرقه‌ها و اختلاف مذاهب هرگز نتوانسته است این اصل بارز دعوت پیامبران را از نظرها دور کند. امروز هم در سطح جهان همه‌ی آن جریان‌هایی که مدعی پیروی پیامبران خدا هستند، از همه‌ی ادیان و مذاهب و از همه‌ی مذاهب اسلامی یقیناً باید با ظلم و ظالمین بستیزند و از آن جایی که پیغمبران الهی هرگز یک لحظه در مقابل ظلم توقف و تأمل نکرده‌اند و با ظلم سازش نکرده‌اند، هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی پیروی راه آن‌ها بشود مگر آن‌که این خصوصیت را داشته باشد. لذا انقلاب اسلامی ما که تداوم انقلاب پیامبران بود، از اول در مقابل ظلم ایستاد، ظلم ستمگران حاکم بر ایران، و امروز هم در مقابل ظلم عظیم جهانی و ستم جهان‌خواران ایستاده است و باید بایستد، این نکته را که مقدّماتاً عرض شد، برای آگاهی و بیداری دل همه‌ی کسانی که این سخن را در ایران می‌شنوند و همه‌ی کسانی که هم اکنون عین همین سخن را با تعبیرات عربی خواهند شنید یا شب، برای آگاهی آن‌ها گفتم، معیار و ملاک شناخت جریان‌های دنباله‌رو پیامبران مقابله‌ی با ظلم است، اما آن کسانی که این ادعا را می‌کنند ولی پهلویه پهلوی فرعون‌ها می‌نشینند و برطبق میل دل ستمگران جهانی سخن می‌گویند و فتوی می‌دهند و تحریک می‌کنند و برادران مسلمان را به جان یکدیگر می‌اندازند، این‌ها نه فقط در راه پیغمبران نیستند بلکه به درستی ضد پیغمبرانند. حرف ما با همه‌ی عالم‌نمایی که در سراسر جهان اسلام با مردم مسلمان آن می‌کنند که «بلعم با عورا»^۲ ها کردند همین است. حرف ما این است که نمی‌شود کسی دنباله‌رو پیغمبر ﷺ باشد، اما با ابوجهل‌ها و فرعون‌ها و نمرودها و شدّادها و قارون‌ها بسازد. آن‌هایی که با فرعون‌ها چه در مصر و چه در سایر بلاد عربی می‌سازند و آن‌هایی که با قارون‌ها و ثروت‌اندوزان در هر نقطه‌ای از نقاط مسلمان‌نشین می‌سازند و به میل دل آنان سخن می‌گویند بدانند که در راه پیامبران نیستند و اگر خود آن‌ها هم نمی‌خواهند یا نمی‌توانند بدانند، اما مردم ما این را بدانند و خواهند دانست.

تفرقه افکنی دشمن

نکته‌ی دیگری که در همین رابطه و در دنباله‌روی از بعثت پیامبران و شگردهای دشمنان نبوت، باید به شما برادران و خواهران در ایران و در سایر مناطق مسلمان‌نشین بگویم، نقش دشمن‌های عظیم جهانی ماست در تفرقه افکنی‌ها. امروز دشمن به جد می‌کوشد تا میان برادران سنی و شیعه اختلاف ایجاد کند. ما در ایران سالیان درازی است که برادران شیعه و سنی در کنار هم زندگی می‌کنیم امروز هم پس از آن‌که ندای مظلومانه‌ی قهرمانان ایرانی یعنی این ملت به پا خاسته، بلند شد، برادران ما در سراسر کشورهای اسلامی و عربی و غیرعربی با ما هماهنگ و همصدا فریاد را

بلند کردند. ما می‌دانیم که این توطئه‌ها از سوی دشمنان ابتلاها و امتحانهایی است برای مردم ما و خدای متعال به ما در این آیه‌ای که تلاوت کردم حقیقت بزرگی را آموخته است که درس این هفته‌ی ما باشد معنای این آیه‌ی قرآن «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا»^۱ همه‌ی حوادث و مصائب و بلیات و پدیده‌های نیک و بد بر طبق محاسبه‌ها و قوانینی که خدای بزرگ در عالم پدید آورده است معین و مقدر است. «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»^۲ بر خدا آسان است که عالم آفرینش و جهان پهناور را با آن چنان قوانینی دقیق و ظریف و محکم اداره کند و به جریان بیا فکند که هر حادثه‌ای بر طبق یک قانون طبیعی باشد، چه حوادث نیک، خوشحال‌کننده، مسرت‌آفرین و چه حوادث تلخ و غم‌انگیز، اما ما در مقابل این حوادث چگونه باید عمل بکنیم؟ وظیفه‌ی ما این است «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۳ انسان در مقابل این حوادث زشت و زیبا و تلخ و شیرین یا از خود بیخود می‌شود، خود را می‌بازد، در مقابل حوادث تلخ دست و پایش می‌لرزد و خود را گم می‌کند، در مقابل حوادث شیرین مغرور می‌شود، خود فریفته می‌شود و نمی‌تواند از آن حوادث بهره‌گیری کند. این یک جور انسان. خدای متعال می‌خواهد که ما مسلمان‌ها در مقابل این حوادثی که ابتلاء و امتحان برای ماست، این جور نباشیم، می‌گویید در مقابل این حوادث، اما حادثه‌ی تلخ «لَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ» دچار تأسف نشوید، احساس خسران نکنید، حادثه‌ی تلخ را از اول نباید بگذاری پیش بیاید، باید چشم‌های خود را باز کنی تا به حوادث تلخ دچار نشوی، اما آن وقتی که شد، از هیچ حادثه‌ی تلخی جز عزم و اراده و هوشیاری و همت بیشتر نباید عاید مسلمان بشود. و اما حوادث شیرین، نباید وقتی یک حادثه‌ی دلخواه برایت پیش آمد به خود مغرور بشوی که این منم که این موفقیت بزرگ را پیدا کردم، نه. بایستی بدانی که این نعمت از سوی خداست. «ما اصابکم من حسنة فمن الله» همه‌ی خوبی‌ها را خدا در اختیار ما گذاشته است، این درس قرآن است.

مسائل روز

در این هفته‌ای که برای ما گذشت ما دوسه حادثه‌ی تلخ و شیرین داشتیم، این دوسه حادثه‌ی تلخ و شیرین را ما باید با این آیه‌ی قرآن تطبیق کنیم و از آن‌ها استفاده کنیم. حادثه‌های شیرین را اول بگویم. نجات جان رئیس‌جمهور از یک سانحه‌ی خطرناک، این حادثه‌ی شیرینی بود. خدای متعال به ما کمک کرد، انقلاب ما را خدای متعال در این مرحله هم حفظ کرد. دشمن خیلی می‌خواهد که عناصر اصلی حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی از دست مردم گرفته بشوند، جان آن‌ها در خطر بیافتد، حیثیت و آبروی آن‌ها در خطر بیافتد. خدای متعال در یک حادثه‌ای که به حسب عادت و طبیعت، این حادثه حادثه‌ی خطرناکی بود، جان رئیس‌جمهور را نجات

۱. حدید: ۲۲

۲. همان

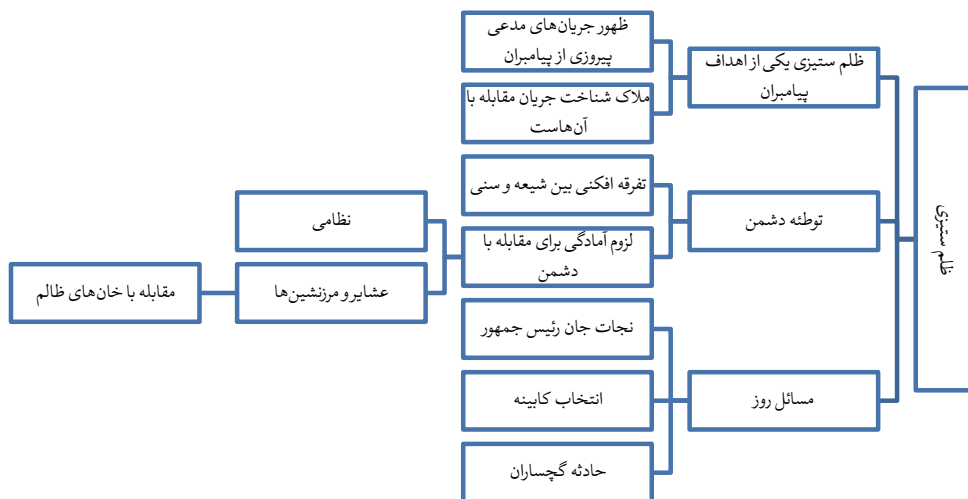
۳. حدید: ۲۳

داد، این حادثه‌ی شیرینی بود. از برادران و خواهران خواهش می‌کنم چون تکبیری که می‌گویید فقط تکبیر نیست و دنباله هم دارد، بهترین است که در اثنای خطبه تکبیر نگوید. معلوم است که شما آن چه را که ما می‌گوییم همیشه به چشم و گوش قبول و علاقه دیدید و شنیدید، بنابراین خواهش می‌کنم سکوت بفرمایید، بعد هم باز حرف‌هایی می‌زنم که دنباله‌اش تکبیری تقدیری شما هست، اما شما تکبیر نگوید. حادثه‌ی شیرینی که باز در این هفته، گذشته است، این است که بحمدالله نخست وزیر محبوب منتخب رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی توانسته است و موفق شده است که همکاران مؤمن خود را انتخاب کند. در این دورانی که این همه اختلاف‌های کوچک در چشم‌ها بزرگ می‌آید، تشکیل یک جمع مؤمن همکار پارسا برای این ملت یک مژده‌ی بزرگ است. این هم برای ما یک حادثه‌ی شادی آفرین بود. حوادث شادی آفرین باز هم در این هفته که گذشته است داشتیم که من نمی‌خواهم دانه دانه حادثه برایتان نقل کنم. حادثه‌ی تلخ هفته‌ی گذشته، فاجعه‌ی گچساران بود، یک غفلت، یک بی‌توجهی. آن چنانی که مسئولان امر اظهار می‌کنند، ان شاءالله قصد و تعمّدی در کار نبوده، اما یک غفلت. این همان حادثه‌ی تلخ است که گفتم حادثه‌ی تلخ را باید نگذارید بوجود بیاید، باید از قبل جلوگیری را بگیرید. رسول خدا ﷺ طبق روایتی فرمودند «رحم الله امری عمل عملاً فأحکمه و اتقنه» خدا رحمت کند... سستی به خرج نمی‌دهد. یکی دو ماه قبل بود که یک انفجار آتش‌سوزی کوچکی در یک نقطه‌ای پیدا شده بود، آن وقت افرادی که مطلع بودند هشدار دادند گفتند مواظب باشید آن جاهایی که مواد منفجره هست این‌گونه مسائل پیش نیاید، مسئولین امر چرا توجه نکردند؟ الان هم من نمی‌دانم، از نزدیک اطلاعی ندارم آیا از مسئولان عمدی یا سهوی این حادثه کسی هست یا نیست، اگر هست و زنده مانده است حتماً باید توبیخ بشود. حادثه‌ی تلخی بود، عده‌ی زیادی از برادران و خواهران ما از دست رفتند، خانواده‌های متعدّدی داغدار شدند، اما آیه‌ی قرآن به ما چه می‌گوید «الکیلا تأسوا علی ما فاتکم» تأسف فایده‌ای ندارد، تأسف باید این‌جوری ظاهر بشود در ذهن و دل و عمل ما که بعد از این مراقب باشیم دیگر اشتباه نکنیم. مسئولین امر، مسئولین قوای نظامی و انتظامی و کارگاه‌ها و واحدهای مربوطه که با مواد منفجره سروکار دارید، برادرانی که شب و روز زحمت می‌کشید و ما هم می‌دانیم، دقت کنید، مراقبت کنید، سعی کنید چنین حوادثی پیش نیاید. همچنین مسئولین غیرنظامی و انتظامی سعی کنند این حوادث دیگر پیش نیاید و دولت اسلامی اگر چنین حوادثی تکرار بشود نمی‌تواند و حق ندارد. حق ندارد که از این حوادث به آسانی بگذرد، بایستی دولت و ملت و افراد و گروه‌ها و سازمان‌ها و مسئولان همه و همه هم‌ی دقت و مراقبتشان را در این‌گونه کارها به کار ببندازند. تأسف نه، اما دقت و هوشیاری بلی. و اما آن

حادثه‌های سرورآفرین بسیار خوب، این‌ها حوادث سرورآفرینی است، اما باید ما را مغرور نکند. بدانید و می‌دانید که دشمن همواره در کمین ماست، منتظر یک لحظه‌ی غفلت است. ما الان اطلاعاتی داریم که دست‌های جنایتکار و خائن هم در جنوب کشور، هم در شرق کشور و بیشتر از همه در غرب کشور مشغول توطئه هستند. ملت ما بحمدالله بیدار است، ارتش بیست میلیونی بیدار است و آن‌چنانی که شنیدم عده‌ای از برادران ارتش بیست میلیونی الان در همین جمع هستند که برای آموزش به پادگان قدس آمدند و در نماز جمعه شرکت کردند، همه‌ی ملت ما باید آمادگی‌های خودشان را حفظ بکنند. آن کسانی که به صورت‌های مختلف عشایر و مزدداران عزیز این مملکت را چه در غرب، چه در جنوب، چه در خراسان، چه در بلوچستان، چه در خوزستان، چه در کردستان، این مرزنشینان غیور این مملکت که مرزها را آن‌ها باید حفظ کنند آن کسانی که سعی می‌کنند با نام خان یا شبه خان یا هر نام دیگر این برادران عزیز را از ملت جدا کنند باید بدانند شمشیر آن‌ها به سنگ خواهد خورد. من این‌جا به این وسیله به همه‌ی برادران عشایر، به همه‌ی ایلات غیور، اعلام می‌کنم بدانید ملت ایران از شماها توقع و انتظار دارد، شما باید دو کار بکنید، اولاً مرزهای این کشور را و امنیت مناطق مرزی را حفظ کنید، ثانیاً یک باره نه کامل واقعی را به آن کسانی که زیر نام خان و نام‌های مشابه سعی می‌کنند خودشان را به شما بچسبانند، نه را به آن‌ها بگویید. سعی کنید آن‌ها را از خودتان طرد کنید، از بوشهر، از جنوب، از خوزستان، از مناطق دیگر خبرهایی می‌آید، اما همواره برادران عشایری ما به ما اطلاع می‌دهند، خبر می‌دهند، اعلام می‌کنند که نسبت به جمهوری اسلامی وفا دارند و حاضر نیستند فریب دشمنان و معارضه‌گران را بخورند. به هر حال برادران و خواهران عزیز، توطئه هست، ما باید هوشیار باشیم. و بدانید که هر توطئه‌ای و هر حمله‌ی یقیناً از حمله‌ی دژ نظامی شاه خائن که آمریکا هم پشت سرش بود قوی‌ترین است. ملت، آن دژ را ویران کرده است، باز هم همه‌ی توطئه‌ها را نقش بر آب خواهد کرد. همین اندازه توجه کنند برادران عزیز اهل تسنن چه در شرق خراسان، چه در جنوب خراسان، چه در بلوچستان، چه در نوار مرزی کنار دریا و چه در کردستان و چه در ترکمن صحرا و هر نقطه‌ی دیگر بدانند، ما اطلاع داریم که دشمن سعی می‌کند بین برادران اهل تشیع و اهل تسنن در ایران اختلاف ایجاد کند. ما لازم است به شما بگوییم که این توطئه است، حواستان جمع باشد، چشم‌ها بایستی باز باشد، جریان ایجاد اختلاف و جریان توطئه‌ی نظامی و سیاسی. اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات. برادران و خواهران عزیز برای مقابله‌ی با همه‌ی توطئه‌ها، علاج، تقوای خداست، تقوای خدا پیشه کنید، ذکر خدا را از دل‌ها نبرید، همیشه به یاد و به هوش و به گوش باشید، یقیناً با توکل به خدا و با یاد خدا همه‌ی دشمنی‌ها نابود خواهد شد و این ملت غیور و سربلند و افتخارآفرین هم چنان بر قلّه‌ی افتخار خواهد ماند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفدهم



گفتار هجدهم: موضوع: هدف نبوت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده على جميع نعمه الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول أناته فى غضبه و هو قادر على ما يريد. اللهم صلّ و سلم و زد و بارک على حبیبک و نجیبک و صفیک و خیرتک و صفوة عبادک سیدنا و نبینا ابی القاسم محمّد و على اله الأطییین و الهداة المهدیین المنتجبین سیما بقیة الله فی الأرضین و صلّی على ائمة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین.

تقوا، راه رهایی
از غفلت

یکی از پدیده‌های مهم تاریخ انسان پدیده‌ی نبوت است که ما امروز در جمهوری اسلامی مدعی آن هستیم که دنباله‌رو راه نبوت‌های الهی در طول تاریخ هستیم. این پدیده از جوانب گوناگونی قابل بررسی است. و من امروز یکی از این جوانب را برای شما برادران و خواهران نمازگزار باز می‌کنم و تشریح می‌کنم، اما قبل از آنی که وارد بحث مورد نظر در باب نبوت بشوم، مناسب و لازم می‌دانم در اجتماع عظیم شما نمازگزاران یکی از توصیه‌های بزرگ پیامبران را خطاب به مردم برای شما بازگو کنم و بدان عمل کنم. توصیه‌ی بزرگ پیغمبران به مردم، مراعات تقوا است. و من از زبان خدای کریم عزیز در قرآن شما برادران و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم به پیروی از تقوا. درباره‌ی معنای تقوا بحث زیادی کرده‌ایم؛ در یک جمله تقوا به معنای بر حذر بودن و دقت در رعایت امر و نهی خدا است. که اگر فرد مسلمان و جامعه‌ی اسلامی همواره از پروردگار خود، همواره از عذاب او، از قهر او، از تخلف و سرپیچی از او خود را بر حذر بدارد و ملاحظه‌ی دقیق بکند که کجا، کدام عمل، کدام قول و فعل بر طبق توصیه‌ی الهی است، بر طبق امر خدا است، آن را انجام بدهد و کجا کدام فعل و ترک منطبق بر دستور خدا نیست از آن اجتناب بکند، اگر این تقوا برای افراد جامعه و برای مجموعه‌ی یک اجتماع اسلامی فراهم بشود، همه‌ی بابهای خیر و برکت و

رحمت به سوی انسان‌ها باز خواهد شد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوا را پیشه‌ی خود کنید خدا برای شما وسیله‌ی امتیاز میان حق و باطل را فراهم خواهد کرد. برای شما راهی در میان خطوط انحرافی که دشمنان از همه طرف فراهم می‌آورند باز خواهد کرد. شما دیگر گمراه نخواهید شد. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^۲ آن کسانی که تقوا را پیشه‌ی خود می‌کنند، هنگامی که انبوه شیطان‌ها بر آن‌ها عبور می‌کنند، ممکن است آن‌ها را فریب بدهند، ممکن است راه دید و دل را بر آنان ببندند، آن‌ها به خود می‌آیند. تقوا برای انسان متقی این هوشیاری را هم به وجود می‌آورد.

درد بزرگ انسان‌های همه‌ی زمان‌ها غفلت است. چیزی که موجب می‌شود ما غفلت به خود راه ندهیم، از غفلت رها بشویم، تقوا است. ذکر الهی نتیجه‌ی تقوا است «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»^۳ این قرآن که در آن هیچ‌گونه ریب و شکی نیست وسیله‌ی هدایت است برای مردم با تقوا. یعنی این قرآن عزیز، این کتابی که پر از معارف الهی، برای سعادت و فلاح انسان‌ها است. فقط در سایه‌ی تقوا خود را برای انسان آشکار می‌کند، انسان را هدایت می‌کند. اگر تقوا یعنی رعایت امر و نهی خدا و بر حذر بودن از اجتناب گناهان و بر حذر بودن از قیام در موضعی که خدا از آن نهی کرده است بر ما حاکم بشود، ما هم وسیله‌ی امتیاز حق و باطل پیدا می‌کنیم، هم در دل نوری که ما را هدایت کند از سوی خدا می‌یابیم، هم قرآن خود را به ما و حقایق خود را به ما عرضه می‌کند و ما را هدایت می‌کند و هم در مقابل شیطان‌ها مصونیت پیدا می‌کنیم، مصونیت به وسیله‌ی ذکر خدا، این تقوا است.

برادران و خواهران من، در دوستی‌هایتان، در دشمنی‌هایتان در گفتن سخنانی که لازم می‌دانید بر زبان جاری، کنید در سکوتتان در هر اقدامتان دقیقاً رعایت کنید، ملاحظه کنید اگر احساس کردید و احراز کردید که رضایت خدا در آن است به آن اقدام کنید، اما اگر احساس کردید در کاری در ترکی رضایت خدا نیست به آن اقدام نکنید. این کار را دقت انجام بدهید. به دنبال این وظیفه با هوشیاری باشید. این هوشیاری، این دقت، این مراقبت کامل، تقوا است. و تقوا همان چیزی است که برای شما فرقان، هدایت، نور، ذکر به ارمغان می‌آورد. این توصیه‌ی پیامبران بزرگ الهی است و چون در نماز جمعه نصیحت به تقوا و توصیه‌ی به تقوا لازم است، من از زبان قرآن این توصیه را برای شما برادران و خواهران عزیز نقل کرده‌ام.

اما بحث اصلی درباره‌ی نبوت و نبوت‌هایی که در طول تاریخ بوده‌اند بحث‌های متعددی وجود دارد که هر کدام از این بحث‌ها می‌تواند یک بخشی از عقیده و تفکر جمهوری اسلامی را و

۱. انفال: ۲۹

۲. اعراف: ۲۰۱

۳. بقره: ۲

هدف نبوت،
رهایی انسان از
اسارت شیاطین

راهی را که این جمهوری باید پییماید برای ما روشن می‌کند. البته همه‌ی این بحث‌ها در دیدارها و جلسات متعددی امکان‌پذیر است. آن‌چه که سرآغاز این بحث‌ها می‌تواند قرار بگیرد و من امروز درباره‌ی آن مقداری بحث می‌کنم، بحث از هدف نبوت‌ها است. انبیاء در دنیای مادی بشر با آن روح ملکوتی برای چه چیزی تلاش می‌کردند؟ شک نداریم که همه‌ی پیغمبران برای یک هدف تلاش کرده‌اند؛ اما آن هدف چیست؟ اگر این هدف را ما امروز به درستی بشناسیم برای حرکت اجتماعی ملت خود ما هم کارها آسان می‌شود، زیرا جامعه‌ی ما جامعه‌ای است که خواسته است دنباله‌رو پیغمبران باشد. اگر هدف پیغمبران را دانستیم در حقیقت، هدف جامعه‌ی خودمان را دانستیم و اگر هدف جامعه‌ی خود ما دانسته و شناخته شد حسن عَلَيْهِ السَّلَام این است که دچار اشتباه نمی‌شویم. همیشه چشم به هدف دوختن راهروان را در درست حرکت کردن کمک می‌کند. هدف پیغمبران در دعوت در چند آیه‌ی قرآن و در احادیث و جملات متعددی از ائمه آمده است. هر کدام از این بیانات قرآنی یا حدیثی به یک بعد از هدف کلی پیغمبران اشاره کرده‌اند. شاید آن هدف کلی را بشود به این بیان کوتاهی که من عرض می‌کنم و بعد اشاره‌ی به آیات و روایات می‌کنم، خلاصه کرد. پیغمبران خواسته‌اند انسان را در هر دوره‌ای و در هر زمانی از اسارت‌هایی که به وسیله‌ی طاغوت‌ها و شیطان‌ها برای او فراهم آمده است برهانند به او نیروی حرکت ببخشند. وسایل حرکت را برایش فراهم کنند هدف از خلقت انسان یعنی تکامل معنوی و تعالی الهی را به او نشان بدهند و به او کمک کنند تا به این هدف نزدیک بشود و سیرالی‌الله را که وظیفه‌ی اصلی انسان است انجام بدهد. اگر بخواهیم در یک مثال ساده این مطلب را منعکس بکنیم این جوری می‌شود که یک انسانی را که باید به مقصدی می‌رفته است و هدفی را در نظر داشته است مثلاً به یک مسافرتی می‌رفته، اسیر کنند. در اسارت به او بی‌غذایی و عدم آسایش را تحمیل کنند. بنیه‌ی حرکت را از او بگیرند. به تدریج فکر و یاد این حرکت را هم در طول سال‌ها از ذهن و دل او خارج کنند به طوری که علاوه بر این‌که در زندان این دشمنان، زندان مادی این دشمنان قرار دارد در زندان معنوی بی‌ارادگی و بی‌فکری خود هم قرار بگیرد. اگر نجات‌بخشی بخواهد این انسان را نجات بدهد باید اول زنجیرهای دست و پای او را باز کند. او را حفره‌ای که در آن افکنده‌اند خارج کند، او را تغذیه کند، ورزش بدهد، هوای آزاد، غذای لازم، وسیله‌ی ارتزاق طبیعی برای او آماده کند بنیه‌ی او را به او برگرداند. فکر و شوق و انگیزه‌ی حرکت را در او دوباره زنده کند، مقصد را به یادش بیاورد، برای او وسیله فراهم کند، و آذوقه‌ی راه را هم در اختیارش بگذارد و روانه‌ی مقصد کند.

پیغمبران عَلَيْهِمُ السَّلَام انسان را با یک چنین برنامه‌ای از زیر بار سلطه‌ی قدرت‌های طاغوتی خلاص کردند. اول کاری که کردند غل و زنجیرها را از دست و پای انسان برداشتند که آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی اعراف به این مرحله از هدف پیغمبران ناظر است «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي

كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۱ طاغوت‌ها، شیطان‌ها، فرعون‌ها، زمامداران جوامعی که از تربیت پیغمبران دور بوده‌اند، این‌ها همان کسانی هستند که انسان را به زنجیر کشیده بودند. واقعاً در یک جامعه‌ی طاغوتی انسان زنجیری زمامداران آن جامعه است. به وضع دیروزی خود ما نگاه کنید. در زندان طواغیت جوامع بشری نه فقط قدرت این را ندارند که به هدف‌های عالی انسانی برسند و امکان این کار را به آن‌ها نمی‌دهند، حتی شوق و اراده و انگیزه‌ی این حرکت هم از انسان‌ها گرفته می‌شود. در جامعه‌ی خود ما دیروز جوان ما به فکر مجاهدت و جانبازی نبود. پدران و مادران ما به فکر فرستادن فرزندان به جبهه‌های نبرد نبودند. از یک سیلی خوردن بچه‌ها پدرها و مادرها ناراحت می‌شدند. کسانی که امکانات مادی داشتند حاضر به بذل و ایثار این امکانات نبودند. شوق سلوک به سوی خدا و فداکاری برای احکام و اهداف الهی برای مردم ما مطرح نبود. چرا؟ زیرا در زندانی که برای ما ساخته بودند شوق و انگیزه‌ی حرکت را در طول سال‌های طولانی از ما گرفته بودند. در زندان طواغیت وضع چنین است. اول کاری که پیغمبران می‌کنند، طاغوت‌ها را به کناری می‌زنند، سران جائز ظالم به انسان‌ها را در جوامع بشری به مبارزه می‌طلبند و آن‌ها را در مبارزه منکوب می‌کنند. اولین شرط مسأله‌ی فلاح و نجات انسان این است، با بودن سردمداران طاغوتی در رأس جامعه‌ای که انسان‌ها می‌خواهند در آن جوامع به فلاح و نجات و رستگاری برسند بی‌معنی است. لذا مبارزه‌ی میان پیغمبران و میان طواغیت یک مبارزه‌ی طبیعی بوده است به عنوان جزیی از هدف پیغمبران ﷺ.

بعد از آنی که پیغمبران جامعه را از وجود شیطان، شیطان مسلط تخلیه کردند، نوبت به سازندگی جامعه می‌رسد. که آیه‌ی سوره‌ی حدید به این مطلب ناظر است. آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی حدید که «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ وقتی جامعه از شر شیطان‌ها خلاص شد، طاغوت‌ها ازاله شدند، نوبت به سازندگی جامعه براساس اندیشه‌ی اسلامی و فکر الهی است. این جاست که پیغمبران با کتاب با میزان با حدید جامعه را می‌سازند. کتاب یعنی مجموعه‌ی مقررات و قوانینی که به وسیله‌ی پیغمبر ﷺ نازل شده است و در یک مجموعه که کتاب آسمانی است تدوین می‌شود. میزان معنای دقیقتری دارد. یعنی آن چیزی که می‌تواند در جامعه‌ی وسیله‌ی تمایز حق و باطل بشود. آن چیزی که می‌تواند راه را برای رهروان دین باز کند، هدف‌ها را روشن کند یا بخش مهمی از معارف کتاب، میزان است و یا همان دستگاه حکومتی که پیغمبران و اولیای الهی به وجود می‌آورند او همان میزانی است که در دستگاه پیغمبران وجود دارد و وسیله‌ی تمایز حق و باطل می‌شود و انسان‌ها را هدایت می‌کند.

بعد «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»^۱ وسیله‌ی دفاع هم به انسان داده می‌شود. که همان آهن است. که آهن وسیله‌ی دفاع مهم بشر در طول ادوار تاریخ بوده، هنوز هم عمده‌ترین سلاح‌های جنگی ما به وسیله‌ی آهن و به کمک آهن ساخته می‌شود.

بعد از آنی که استقرار حکومت انبیاء و در جامعه امکان‌پذیر شد برنامه‌ها و نقشه‌های انبیاء کار عظیم پیغمبران بر روی انسان‌ها و افکار و اذهان انسان‌ها شروع می‌شود که خطبه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه ناظر به این مطلب است: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِنْ قَاطِرِ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْبِئِ نِعْمَتِهِ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ»^۲ یعنی پیغمبران را متوالیاً خدای متعال به جوامع بشری فرستاد تا پیمان و عهد فطری انسان‌ها را به یاد آن‌ها بیاورند و از آن‌ها بخواهند که به عهد و پیمان فطریشان عمل کنند. این عهد و پیمان همان عهدی است که خدا در قرآن به آن اشاره کرده است. «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۳ انسان‌هایی که در طول زمان در زنجیر عبودیت شیطان‌ها بوده‌اند به یاد پیمان فطری خود با خدا بیفتند که فقط باید خدا را عبادت کنند و نه شیطان‌ها را. «وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْبِئِ نِعْمَتِهِ»^۴ نعمت فراموش شده‌ی خدا را که به انسان‌ها بخشیده است به یاد انسان‌ها بیاورند.

انسان‌ها نعمت‌های زیادی را از خدا دریافت کرده‌اند، اما نعمت فراموش شده‌ی خدا در جوامع جاهلی احتمالاً، نعمت اندیشه و اراده‌ی انسانی است. انسان‌ها در جوامع جاهلی و طاغوتی دچار خود فراموشی می‌شود. اندیشه‌ی انسانی، تعقل و اراده و انتخاب، قدرت اختیاری که خدا به آن‌ها داده از یادشان می‌رود. لذا می‌بینیم در یک جامعه‌ی جاهلی میلیون‌ها انسان زندگی می‌کنند که اگر این میلیون‌ها بخواهند و بدانند می‌توانند شر هر قدرت ظالم و جائری را از سر خود کم کنند، اما نمی‌کنند. امروز برای مردم ما، برای ملت قهرمان آب دیده‌ی ما، جای تعجب است که چرا ملت‌های زیرستم در خاورمیانه در شمال آفریقا، در سراسر قاره‌ی سیاه، در آمریکای لاتین و در دیگر کشورهایی که زیر سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ جهان خوار هستند چرا این‌ها قیام نمی‌کنند، چرا حق خود را نمی‌ستانند چرا تجربه‌ی آن‌ها را یعنی تجربه‌ی ملت ایران را تکرار نمی‌کنند؟ علت این، این است که آن مردم قدرت اندیشیدن و قدرت تصمیم‌گرفتن نیافتند، اجازه‌ی فکر کردن و اندیشیدن به آن‌ها داده نشده است. سلطه‌های طاغوتی اول کاری که می‌کنند قدرت فکر و تیزی ذهن مردم را درباره‌ی سرنوشتشان و مسائل اجتماعیشان از آن‌ها می‌گیرند و به وسیله‌ی سرگرمی‌های مختلف قدرت اراده را هم از آن‌ها سلب می‌کنند. لذا یک ملت، میلیون‌ها انسان

۱. همان

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه (للصباحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۳

۳. یس: ۶۰

۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه (للصباحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۳

در زیر سلطه‌ی چند نفر، چند خانواده، یک عده‌ی معدود از غارتگران و سلطه‌گران و ستمگران، سال‌های زیادی را می‌گذرانند تا یک وقتی یک نسیم معنوی قدسی بر آن ملت بوزد، کسانی بیدار شوند، کسانی حقایق را بفهمند، کسانی دیگران را تشجیع کنند، کسانی تن به فداکاری بدهند و در نتیجه ملت همه با هم تصمیم بگیرند و بشود آن چه که خواهد شد بر طبق سنت الهی، یعنی پیروزی مستضعفان بر مستکبران، چیزی که در ایران واقع شده و همه دیدیم.

ویژگی‌های جامعه
اسلامی

اولین چیزی که برای انبیاء در این چنین وضعی مطرح است همین است «وَيَذَكِّرُوهُمْ مِّنْ نَّبِيِّ نِعْمَتِهِ»^۱ نعمت فراموش شده را، نعمت اراده و قدرت اندیشمندی را در آن‌ها زنده کنند و به یادشان بیاورند «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۲ اندیشه‌ها و عقلهای دفن شده و دفینه شده را بشورانند. آن‌ها را بیاورند به میدان تصمیم‌گیری. این یک اصل مهمی را در زندگی پیغمبران و در دعوت پیغمبران برای ما روشن می‌کند. اولاً روشن می‌کند که هدف جامعه اسلامی تکامل معنوی و عقلانی و ارادی افراد است. در جامعه‌ی اسلامی بنابر همین اصل است که هیچ‌گونه سلطه‌ی جائرانه‌ای معنا ندارد. هر جا سلطه‌ی جائرانه هست جامعه و نظام، اسلامی نیست. هر جا کسانی بر مردم حکومت می‌کنند که اجازه‌ی اندیشیدن و تصمیم‌گرفتن به مردم نمی‌دهند، آن جا جامعه و نظام اسلامی نیست. هر جا مردم در صحنه‌ها حضور ندارند، آن جا به هیچ قیمت، اسلامی نیست. جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که بر طبق تعالیم و توصیه‌های پیغمبران خدا مردم دارای اندیشه و فکر شده‌اند، قدرت تصمیم‌گیری پیدا کرده‌اند، خودشان انتخاب می‌کنند، خودشان دشمن را می‌شناسند، دشمن را دفع می‌کنند. امروز اگر، امروز اگر بلندگوهای جهانی آن چه که دارند، چند برابر آن را هم در اختیار بگیرند به مردم قهرمان اندیشمند مستبصر ایران بگویند که از صحنه‌ی مسائل اجتماعی کنار بروند، در جنگ شرکت نکنند، در بسیج عمومی مردم شرکت نکنند، مسئله‌ی جنگ را مسئله‌ی خودشان ندانند، انتخابات را مسئله‌ی خودشان حس نکنند، در این مردم اثری نخواهد کرد زیرا این مردم در صحنه‌ی مسائل اجتماعی و در صحنه‌ی حوادث انقلاب در وسط میدان بوده‌اند. و علت این که دولت جمهوری اسلامی توانسته است علی‌رغم همه‌ی مشکلات کارهایی انجام بدهد. گام‌هایی بردارد و راه‌های دشوار را طی کند، همین حضور مردم و کمک مردم و همراهی مردم بوده. مردم در حقیقت مسائل کشور را مسائل خودشان می‌دانند. نه مسائل دولت، نه مسائلی که به آن‌ها مربوط نیست. هم چنانی که تصمیم‌گیری را هم مردم می‌کنند.

صحبت مجلس خبرگان است و من بدون این که درباره‌ی مجلس خبرگان در این خطبه حرفی بزنم، یک استنباط و یک استنتاج از مجلس خبرگان می‌خواهم بکنم برای شناسایی نظام

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۳

جمهوری اسلامی. حتی مقام رهبری هم بنابر نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی ما که ملهم از دین و اسلام است با انتخاب مردم انجام می‌گیرد. این مردم هستند که عالی‌ترین مقام کشور و محبوب‌ترین و مقبول‌ترین چهره‌های جامعه، یعنی رهبر را انتخاب می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند، تا رهبر، رهبر می‌شود. رئیس جمهور نمایندگان مجلس، مأموران دولت همه در نهایت به انتخاب مردم برمی‌گردند. این جامعه‌ی اسلامی است. این نشانه‌ی از نشانه‌های بزرگ جامعه‌ی اسلامی است. حضور مردم در صحنه و مردم‌سالاری، یعنی اعتنا کردن به خواسته‌های مردم، یعنی درک کردن حرف‌ها و دردهای مردم، یعنی میدان دادن به مردم. در نظام پیغمبران الهی انسان‌ها باید همه بتوانند یاد بگیرند.

امروز دیگر جمهوری اسلامی هیچ منطقه‌ی اختصاصی وجود ندارد. هیچ منطقه‌ای که مخصوص قشری، طبقه‌ی فامیلی، باشد نیست. همه می‌توانند بیاموزند، همه می‌توانند کار کنند، همه می‌توانند از شرف خود دفاع کنند، همه می‌توانند بگویند، همه می‌توانند بخواهند، احساسات انسان‌ها سرکوب شده نیست. روستایی و شهری با هم تفاوت ندارند. آن‌چه که انسان‌ها در محیط آزادی این چنین به دست می‌آورند با هیچ نعمت دیگر خدا قابل مقایسه نیست. نعمت آزادی. آزادی یعنی رها شدن از قید و بند طاغوتها و امکان حرکت و پرواز به سوی سرمنز انسانیت که تعالی معنوی و الهی است. البته شکل کامل این آزادی و رهایی جز در یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی از لحاظ اقتصادی و از همه جهت ممکن نیست. امروز ما داریم به طرف یک نظام عادلانه‌ی اسلامی هم حرکت می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم با تلاش مأموران دولتی و مسئولان کشور و با کمک و همیاری مردم این راه دشوار را یک شبه بجای چند شب، نمی‌گوییم یک سال، یک قدم بجای چند قدم. با سرعتی چند برابر سرعت ممکن معمول عادی پیش برویم تاکنون هم بحمدالله پیش آمده‌ایم. یک نگاهی به قیافه‌ی ظاهری جامعه‌ی ما این مطلب را به ما نشان می‌دهد. امروز آن غارتگران نیستند. آن ثروتمندان بزرگی که ثروتهای افسانه‌ی آن‌ها برای مردم حتی قابل شمارش و فهم هم نبود، نیستند. امروز برای روستاها، برای استانهای دور افتاده، برای شهرهای دور دست ارزش و مقام کمتری از مردم شهرهای بزرگ، از مردم مراکز استانها، از مردم تهران به حساب نمی‌آید. در این جمهوری همه دارای شأنند. همه انسانند، برای انسانیت همه ارزش در جمهوری وجود دارد.

[بلندگوها قطع است؟ وصل شد؟ وصل است مثل این‌که] بنابراین در جمهوری اسلامی که هدایت کننده و سازنده‌ی آن تعالیم الهی و آموزشهای انبیای خدا است و هدف آن رستگاری انسان‌ها است، باید انسان‌ها، افراد جامعه و مردم کشور میدان‌دار باشند، تصمیم‌گیرنده باشند، حضور در همه‌ی صحنه‌ها داشته باشند، برخلاف مصالح مردم کاری انجام نگیرد و البته مسئولان هدایت ذهن و فکر جامعه هم موظف‌اند که ذهن و فکر مردم را از اشتباه، از انحراف، از

تحت تأثیر وسوسه‌های خناسان قرار گرفتند، نجات بدهند.

تفاوت
مردم سالاری با
غوغا سالاری

مطلبی که در حاشیه‌ی این مسأله‌ی اساسی قابل ذکر است برای جامعه‌ی ما این است که در اجتماع مردم سالاری یعنی اجتماعی که مردم در صحنه حضور دارند، تصمیم می‌گیرند، انتخاب می‌کنند، گاهی دشمن سعی می‌کند با استفاده از جو معمولی که افکار عمومی در آن حاکم است با اعمال فشار، با فریب، با خدعه، اندیشه‌ی و فکری را که مردم به آن متمایل نیستند، اما دشمن به آن متمایل است، به زبان مردم یا به نام مردم مطرح کنند. وقتی که ما می‌گوییم در جامعه مردم باید حضور داشته باشند، صاحب انقلاب مردم هستند، صاحب کشور مردمند، معنایش این نیست که کسانی از دشمنان نظام جمهوری اسلامی به نام مردم و به عنوان مردم، فریادی برآورند، غوغایی به راه بیندازند به عنوان این که این سخن مردم است، برای زیر فشار گذاشتن مسئولان. باید میان مردم سالاری در جامعه و غوغا سالاری فرق گذاشت. همه جا، یعنی در همه‌ی جوامعی که مردم قدرت سخن گفتن و حرف زدن و حضور در صحنه را داشته‌اند، این بیماری به وجود آمده که باید از این بیماری پرهیز کرد. البته راه پرهیز از این بیماری این نیست که ما حق مردم را کم خیال کنیم. فکر کنیم مردم باید در صحنه نباشند و نگویند و نیندیشند و اظهار عقیده نکنند. نه! راه دیگری دارد. خلاصه‌ی این بیماری اگر بخواهم کوتاه بیان کنم این است کسانی از افرادی که مثل مردم فکر نمی‌کنند، مثل مردم دوست نمی‌دارند، محبوبهای مردم را دشمن می‌دارند، دشمنان مردم را دوست می‌دارند، اما از ناآشنایی مردم با آن‌ها استفاده می‌کنند، فریادی از میان مردم بلند می‌کنند. کسی که به اشتباه می‌افتد و حقیقت را نمی‌داند خیال می‌کند این صدا از مردم است، این فریاد متعلق به مردم است.

از اوّل انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی تا امروز ما بارها غوغا سالاری را تجربه کرده‌ایم. آن روزی که در همین صحنه‌ی عزیز دانشگاه کسانی علیه جمهوری اسلامی سنگر گرفته بودند، به نام دانشجو حرف می‌زدند. از زبان دانشجو فریاد می‌کردند، ادعا می‌کردند که دانشجویانند که این حرف‌ها را می‌زنند و علیه نظام جمهوری اسلامی اظهار عقیده می‌کنند، اما دانشجو نبودند دشمنانی بودند در لباس دانشجو، مخالفانی بودند که از حلقوم دانشجو می‌خواستند فریادشان را بلند کنند. دلیلشان این است که خود دانشجویان، خود افراد مؤمن در این دانشگاه جمع شدند، این عناصر را از دانشگاه بیرون ریختند و صحن دانشگاه پر شد از مردمی که حمایت می‌کردند از این دانشجویان مؤمن و در دانشگاه را بستند، گفتند دانشگاه را پاک‌سازی خواهیم کرد تا وقتی در دانشگاه باز شد بتوانیم جواب مردم را بدهیم. بتوانیم از خجالت مردم بیرون بیاوریم، بتوانیم به مردم قول بدهیم که دانشگاهی که با پول آن‌ها با زحمت آن‌ها، با امید آن‌ها ساخته شده لانه‌ی دشمنان آن‌ها نیست. آن‌هایی که علیه مردم و علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه معتقدات مردم حرف می‌زدند و می‌اندیشیدند و به نام دانشجو سخن می‌گفتند، دانشجو نبودند، غوغایی

درست کرده بودند تا همه چیز را تحت تأثیر قرار بدهند.

در کل در نظام جمهوری اسلامی این یک نکته‌ی قابل توجه است هر غوغایی هر فریادی که به نام مردم، یا جمعی از مردم بلند بشود، نمی‌توان یقین کرد که واقعاً از حلقوم مردم و از دل مردم برخاسته است. آن وقتی می‌توان دانست که این مردمند، آن وقتی می‌توان یقین کرد که این فریاد، فریاد مردم است که با اصول پذیرفته شده‌ی به وسیله‌ی خود مردم منافاتی نداشته باشد. مردمی که جمهوری اسلامی را خواسته‌اند و دولت جمهوری اسلامی را بارها تأیید کرده‌اند و امام امت که محبوب مردم و مراد مردم است آن‌ها را به پشتیبانی از دولت جمهوری اسلامی توصیه کرده است، این مردم اگر سخنی بگویند درباره‌ی دولت، یقیناً این سخن حمایت است، گاهی هم هدایت. و دولت حمایت مردم را بزرگترین موهبت الهی برای خود می‌داند و هدایت مردم را قدر می‌شمارد و می‌پسندد، اما اگر کسانی در این میان پیدا شدند به نام مردم، به نام یک قشر، دولت را که مورد تأیید مردم و مورد تأیید امام است، مورد انتقادهای ظالمانه قرار دادند، هر چه هم غوغا بپا کنند، هر چند بتوانند هجوم صدای خود را در جامعه زیاد کنند، ما یقین داریم این مردم نیست. ما می‌دانیم آن‌که در شرایطی این چنین برخلاف نظر مردم و برخلاف راه مردم حرف می‌زند و سخن می‌گوید این نمی‌تواند از مردم باشد این یک چیز طبیعی است. این‌جا دیگر مسئولان جمهوری اسلامی نمی‌توانند تسلیم این چنین غوغایی بشوند. و باید نشوند.

در ارگانهای دولت جمهوری اسلامی، عناصر مؤمن، عناصر فعال، عناصر علاقه‌مند به سرنوشت جمهوری اسلامی به نام انجمنهای اسلامی، کمک و بازوی واقعی مسئولان این ارگانهایند، اما اگر در مواردی مشاهده بشود که کسانی با نامهای زیبایی، مسئولیت‌ها را لوٹ می‌کنند، افرادی را که با کمال علاقه‌مندی مشغول خدمتند، مورد تحقیر و اهانت قرار می‌دهند، با نام حزب الله و با انتصاب دروغین خود به حزب الله و با نام اسلام. حق داریم باور نکنیم که این سخن، سخن مردم و سخن دلسوزانه‌ی انسان‌های این جامعه است.

در هر گوشه‌ای از گوشه‌های این جامعه دو وظیفه در کنار هم قرار دارد و باید به هر دو وظیفه توجه بشود. یک وظیفه، وظیفه‌ی مسئولان و مدیران جمهوری اسلامی است. این‌ها موظف‌اند حداکثر تلاش و کوشش را برای صحت کاری که به عهده‌ی آن‌ها محول است انجام بدهند. هیچ‌گونه کوتاهی امروز از مدیران و مسئولان مملکت پذیرفته نیست. امام عزیز بزرگوار ما مجدداً دیروز دولت را یک دولت زحمتکش و مسئول دانستند، دولت خدمتگذار نامیدند. این برای این دولت مایه‌ی مباحث دنیا و آخرت است که امام این دولت را دولت خدمتگذار بدانند، اما خطاب من به مسئولان کشور است، به مدیران است، به رؤسای ادارات است به مأموران همه‌ی دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های دولتی است، آیا شما می‌توانید تعهد کنید که همواره لایق این تأیید امام و نام‌گذاری و توصیف امام باشید؟ اگر امروز از مسئولان دولتی کسی بی‌دقتی کند، کسی به کار

توصیه به
مسئولان و مردم

مردم بی‌اعتنایی کند، کسی احساس خستگی کند و خدای نکرده کسی به حقوق مردم تجاوز کند، از حق مردم مقداری غصب کند و کم بگذارد، خیانت کرده است و لایق این نام و تعبیر امام نیست و دولت جمهوری اسلامی باید در مقابل چنین کسانی که از حمایت مردم، از حسن ظن مردم، از نجابت مردم استفاده‌ی سوء کرده‌اند هرگز مورد بخشش و عطف قرار ندهد. باید با آن‌ها با روش عادلانه‌ی علی‌وار برخورد بشود. این مردم فداکار این حمایت بی‌دریغ از دولت، این لطف و تفضل امام امت نسبت به دولت ایجاب می‌کند که مسئولان امر شب و روز نشناسند. از کار خسته نشوند، با مردم به بهترین وجه رفتار کنند، انتظار نیست که همواره کاری که انجام می‌دهند کامل باشند، کار به تدریج کامل می‌شود. انتظار نیست که بتوانند همه‌ی گره‌ها را امروز باز کنند، همه‌ی گره‌ها یک‌باره باز نمی‌شود، اما انتظار هست که آن‌چه در کوشش، وسع و قدرت آن‌ها است، کوشش کنند. این یک وظیفه است در یک طرف مسأله.

آن طرف دیگر این است که اگر مدیری مشغول کار است، مشغول خدمت است، اگر وزیری، مسئولی، مأموری در هر نقطه‌ی کشور دارد خدمت می‌کند و دولت و مسئولان بالا از او راضی هستند، کس دیگری نباید به خود حق بدهد که در کار این مأمور دولت اخلال کند. این درست نیست که چند نفر - کم یا زیاد - به خاطریک عقیده‌ی شخصی، به خاطریک سلیقه‌ی شخصی به زحمات مسئول و مدیری که با او سروکار دارند بی‌اعتنایی کنند، آن را نادیده بگیرند و مدیران مملکت مسئولند که در مقابل غوغاهایی که به نام مردم است، اما در حقیقت از آن مردم نیست تسلیم نشوند. مسئولان مملکت باید آن‌چه را که بین خود و خدا تشخیص می‌دهند درست است و می‌توانند در مقابل دولت و مجلس شورای اسلامی از خود دفاع کنند و نظر خود را تبیین کنند باید آن را انجام بدهند. نباید دشمن بتواند با ایجاد هیاهو مسئولین را به این طرف و آن طرف بکشانند. در زمینه‌ی سیاستهای داخلی، در زمینه‌ی سیاستهای خارجی، در زمینه‌ی مسائل اقتصادی در همه‌ی زمینه‌های گوناگون دولت و مسئولان مملکت باید آن‌چه را وظیفه‌یشان هست تشخیص بدهند و موازین جمهوری اسلامی را مراعات کنند و وقتی تشخیص دادند و مراعات کردند، حرکت کنند و هیچ‌گونه حرکتی، هیاهویی، فشاری آن‌ها را از انجام وظیفه‌یشان باز ندارد. این یک مسأله‌ی مهم اجتماعی است که در جامعه‌ی ما که مردم در صحنه‌اند، مردم سخن می‌گویند، مردم بیندیشند، مردم فریاد بر سر دشمن می‌زنند، مردم بسیج می‌شوند در جبهه‌ها می‌جنگند.

در یک چنین وضعیتی در جامعه‌ی ما که امکان سوءاستفاده‌ی دشمن به نام مردم هست باید به این مسأله توجه بشود باید مردم توجه کنند به نام آن‌ها دشمنان آن‌ها سخنی نگویند. معیارها و میزان‌ها و ملاک‌های روشنی هست که بر طبق آن باید عمل بشود. بنابراین خلاصه‌ی سخن انبیاء می‌خواهند انسان‌ها را از قید و بندهای حکومت طواغیت آزاد کنند به آن‌ها شخصیت ببخشند، به آن‌ها قدرت ببخشند، ذهن آن‌ها را باز کنند، آن‌ها را هدایت کنند، یاد مقصد را در

دل آن‌ها زنده کنند، جامعه‌ی عادلانه را که وسیله‌ای برای رشد انسان و زمینه‌یی برای تربیت صحیح انسان است برای آن‌ها فراهم کنند، آن‌ها را به سوی خدا سوق بدهند. این هدف انبیاء عظام الهی است که باید در جمهوری اسلامی این هدف همواره مورد توجه باشد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هجدهم



گفتار نوزدهم: بعثت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الواحد الاحد، الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد و اشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على امير المؤمنين و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن المهدي العسکري حجبك على عبادك و امنائك في بلادك و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲

حادثه‌ی بعثت رسول اکرم بزرگ‌ترین حوادث تاریخ بشر است، نه قبل از آن حادثه‌ای با این اهمیت و عظمت، جهان به خود دیده است و نه بعد از آن چنین حادثه‌ای ممکن است پیش بیاید زیرا این حادثه حادثه‌ای است که راه انسان‌ها را که به سوی گمراهی و ضلالت می‌رفت، به سوی بهشت و هدایت و فلاح و رستگاری تغییر داد. هم از لحاظ شخصیت خود نبی اکرم هم از لحاظ محتوای بعثت این حادثه یک حادثه‌ی بی نظیر است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران جهالت بشر، آن وقتی که چه شرق و چه غرب در کوره‌ی جهالت می‌گداختند و می‌سوختند، با نور آیات الهی مردم را به روشنی و هدایت دعوت کرد.

اول در خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، در باطن پیغمبر و در دل او بعثتی و انگیزشی بوجود آمد «الْمُرِّيحُ يَجِدُكَ

ابعاد حادثه

بعثت

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۵۹/۳/۲۳

۲. جمعه: ۲

يَتِيْمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ»^۱ اول خود پيغمبر ﷺ را خدا را و راه هدايت را بى واسطه، از وحى الهى گرفت و شناخت، دل پيامبر ﷺ اول جوشيد، از جوشش پيغمبر، از بيدارى پيغمبر و از بعثت پيغمبر دنيايى زنده شد و بيدار شد و بعثت، عمومى شد و يك جامعه‌ى مبعوث، يك جامعه‌ى برانگيخته، يك جامعه‌اى كه مى‌توانست بر همه‌ى عالم گواه باشد و ناظر باشد و همه‌ى دنيا را چه با قولش و چه با فعلش هدايت بکند پديد آمد. همه‌ى تحليل‌هاى مادى كه گمان مى‌كنند تغيير وضع اجتماعات و تحول جامعه‌ها از شكلى به شكل ديگر داراى زيربنائى مادى و اقتصادى است، با حادثه‌ى بعثت پيغمبر ﷺ، پوچ و باطل مى‌شود. در زمان پيغمبر ﷺ برخلاف تحليل‌هاى كه متفكرين و محققين و ثنويسين‌هاى مادى ذكر كرده‌اند هيچ تحول اساسى مادى بنيادى زيربنائى بوجود نيامد كه ايجاب كند تغيير فرهنگ مردم و تغيير اندیشه‌ى مردم را. اين پيغمبر ﷺ بود كه وقتى مبعوث شد، وقتى كلمه‌ى توحيد را آورد، وقتى فكر مردم را توانست عوض بکند، همه‌ى شئون زندگى مردم عوض شد، اين اسلام بود كه دل مردم را اول زنده كرد، بيدار كرد، مردم را به خود آورد و همين منشأ شد تا مردم بتوانند همه‌ى شئون مادى و فرهنگى و صنعتى و معنوى و دنيائى و آخرتى خود را به مرور تغيير بدهند لذا شما مى‌بينيد كه بر مبنائى بعثت اسلامى و ايدئولوژى و عقیده‌ى اسلامى و ايمان اسلامى، در دنيا يك تمدن جديد پيدا شد و اين را تاريخ نويسان نوشته‌اند و محققين تاريخ تفسير و تحليل كرده‌اند و جوان‌ها و كتاب‌خوان‌ها و كتاب‌دان‌ها اين را بخوانند و تحقيق كنند كه پيدائش اسلام و فرهنگ اسلامى و ايمان اسلامى توانست دنيا را تكانى بدهد كه آن تكان به دنبال خود هم صنعت، هم اقتصاد، هم نظام اجتماعى، هم نظام سياسى، هم تمدن و هم همه‌ى چيزهاى را كه دنياى امروز به آن مى‌بالد و افتخار مى‌كند بوجود بياورد.

و بزرگى رسول
اکرم ﷺ

پيغمبر را اميرالمؤمنين تعريف كرده است. در كتاب شريف نهج البلاغه درباره‌ى پيغمبر ﷺ و بعثت پيغمبر ﷺ خطبه‌ها و سخن‌هاى شيو و پرمغز هست، اين جمله‌ى کوتاه را من انتخاب كردم و براى شما مختصراً معنى مى‌كنم و تفسير مى‌كنم كه اميرالمؤمنين عليه السلام درباره‌ى پيغمبر ﷺ اين جور مى‌فرمايد «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ»^۲ پيغمبر ﷺ يك طبيب بود، يك پزشك حاذق بود. پزشك حاذق دردها را به خوبى مى‌شناسد و براى هر دردى هم درمانى و داروى مناسبى در انبان خود و در اختيار خود دارد و ارائه مى‌دهد. پيغمبر ﷺ اكرم چنين پزشكى بود، اما اين پزشك آن چنان پزشكى نبود كه در خانه بنشيند تا مردم به سراغ او بيايند و او پاسخ به مردم بدهد، او به سراغ مردم مى‌رفت «دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ» پزشكى خود را، نيروى درمانگرى خود را در اختيار مردم مى‌گذاشت، همه چيزش را هم آماده كرده بود «قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ» مرهم‌هاى لازم،

۱. ضحى: ۶ تا ۸

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸

داروهای لازم برای دردهای فراوان و بیشمار انسان در اختیارش، «وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ» همچنین مواسم را، وسیله‌هایی که در گذشته اطباء بیماری‌ها و زخم‌های صعب‌العلاج را با آن می‌سوزانند، یک زخم را مرهم می‌گذارند، درمان می‌کنند، وقتی درمان نشد، ناگزیر آن را داغ می‌کنند، می‌سوزانند تا ریشه‌ی بیماری به کلی برکنده بشود. پیغمبر ﷺ وسیله‌ی داغ کردن و وسیله‌ی سوزاندن و ریشه‌کن کردن بیماری‌های صعب‌العلاج را هم با خود داشت «قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ»^۱ این درمان‌ها را پیغمبر ﷺ در هر جایی که جامعه به آن نیاز داشت قرار می‌داد، همه چیز برونق حکمت و برونق مصلحت. تاریخ زندگی پیغمبر ﷺ هم همین را نشان می‌دهد که پیغمبر ﷺ همه‌ی نیازهای انسانی جامعه‌ای را که بوجود آورده بود می‌فهمید و بر طبق نیاز جامعه آن چه را که لازم بود به آن‌ها عطا می‌کرد، این خصوصیت دعوت پیغمبران است. البته اسلام در همه‌ی ادوار و در همه‌ی زمان‌ها این هنر را دارد و کسانی که واقعاً اسلام‌شناس باشند و احکام اسلامی را بدانند و به دنبال خط پیغمبر ﷺ حرکت نکنند، این‌ها هم می‌توانند در هر برهه‌ی از زمان نیاز جامعه را به آن‌ها بدهند. انقلاب اسلامی ما خودش یک نمونه است که اسلام توانست در هنگام ضرورت و لزوم در دنیایی پر از ظلم و جهالت و غرور و کبرای مادی ناگهان در نقطه‌ای که کسی گمانش را نداشت و هیچ تحلیلی و هیچ بیانی نمی‌توانست فرض کند و پیش بینی بکند، ناگهان یک ملت را از خواب بیدار کرد.

برنامه‌ی اصلی پیغمبر ﷺ در این آیه‌ای که در روزهای جمعه می‌خوانیم و من امروز در صدر خطبه‌ی اول خواندم خلاصه شده است «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»^۲ متعال در میان بی‌فرهنگان، یا مردم مکه، کسی پیامبری را از خود آن‌ها از میان مردم، از دل توده‌های مردم برانگیخت، از خارج چیزی برای مردم تحمیل نشد، از میان خودشان کسی مورد موهبت وحی الهی قرار گرفت و مبعوث شد. بعد این پیغمبر ﷺ با مردم چه می‌کند؟ این چند عمل برنامه‌های کلی پیغمبر ﷺ را تشکیل می‌دهد «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»^۳ اول آیات قدرت پروردگار را بر مردم تلاوت می‌کند و می‌خواند، حالت توجه به مردم می‌دهد، مردم را از غفلتی که غالباً انسان‌ها دچار آن هستند به خود می‌آورد و بیدار می‌کند که باز در خطبه‌ی دیگری امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» را شرح کرده است و بیان می‌کند که پیغمبر ﷺ از حوادث عالم و از پدیده‌های عالم برای انسان‌ها سرمشق اندیشه درست می‌کند «مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٌ»^۴ از این سقف برافراشته‌ی آسمان، از این خورشید، از این زمین، از این دنبال هم آمدن شب و روز، از این حوادثی که برای

برنامه‌های رسول
اکرم ﷺ

۱. همان

۲. جمعه: ۲

۳. همان

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱

انسان، عادی و بی معنی شده است پیغمبر ﷺ معنای مندرج و مضمون واقعی آن را استخراج می کند، به رخ مردم می کشد. مردم با تلاوت آیات خدا به خود می آیند.

برنامه های بعدی این است «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ دو چیز دیگر در برنامه ی پیغمبر ﷺ خط اصلی است که من تکیه ام روی این دو جمله است و خیلی مختصر به قدری که برادران و خواهران عزیز در این آفتاب سوزنده بتوانند تحمل کنند بیان می کنم تا ان شاء الله وقت نماز برسد. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ» آن ها را تزکیه می کند، پاک می کند، از آلودگی ها، از خصلت های رذل انسان، از دلبستگی ها و وابستگی هایی که انسان را از پرواز انسانی او باز می دارد، از اخلاق رذیله و از جمله ی کثافات و پلیدی هایی که در زندگی مادی و در تربیتهای غلط عارض جان انسان می شود، «وَيُعَلِّمُهُمُ» به آن ها می آموزد. یعنی پیغمبر ﷺ هم دل و روح انسان ها را باصفا می کند، هم مغزو فکر انسان ها را باز می کند، یکی از این دو به تنهایی کافی نیست. البته در جای دیگر از قرآن «يُعَلِّمُهُمُ» جلوتر آمده است از «يُزَكِّيهِمْ» نمی شود گفت که تزکیه چون در این آیه مقدم آمده پس واقعاً مهمتر است. در آیه ی دیگر هم «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»^۲ آمده، معلوم می شود که دو جریان از سوی پیغمبر ﷺ در جامعه باید تحقق پیدا کند، یکی تعلیم انسان و دیگری تزکیه ی انسان. یعنی جامعه ای که پیغمبر ﷺ می خواهد بسازد هم باید فکرش، اندیشه اش، فرهنگش سطح بالا باشد. هم باید از لحاظ اخلاق، از لحاظ روحیه، از لحاظ دل، از لحاظ صفا، از لحاظ آمیختگی و آراستگی به صفات والای انسانی ممتاز باشد و الا هر چه انسان علم بیشتر داشته باشد ولو علم دین، ولو معرفت به احکام الهی، اگر اخلاق انسانی و فضائل انسانی در او نباشد، او انسان باب انبیاء و رسولان الهی نیست. لذا شما می بینید که اصحاب کبار پیغمبر ﷺ، آن پاکبازان عالی مقام فقط آیه ی قرآن را خوب تفسیر نمی کردند، فقط همین نبود که اسلام را و اندیشه های اسلامی را خوب بفهمند، مهم تر و بارز تر و برجسته تر در وجود این شخصیت های بزرگ گذشت آن ها، فداکاری آن ها، بی علاقه ی آن ها به مقام و جاه و مال و زخارف دنیایی بود. آن ها حاضر بودند به راحتی ایثار کنند هم چنانی که قرآن کریم می گوید «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ»^۳ چیزی را که خودشان لازم دارند به دیگری بدهند. اسلام می خواهد این جور انسان هایی بسازد، ما باید هم فکر اسلامی را در خودمان تقویت کنیم، هم اخلاق اسلامی، و اخلاق اسلامی جز طریق ایمان به خدا ممکن نیست بدست بیاید.

امروز در جامعه ی ما یک مسأله ی اساسی و مهمی مطرح است و من این مسأله را این جا فقط اشاره می کنم و سر رشته ی فکر بدست کسانی که اهل فکر و نظرند می دهم تا روی او فکر کنید یا
تعهد یا
تخصص؟!

۱. جمعه: ۲

۲. بقره: ۱۲۹

۳. حشر: ۹

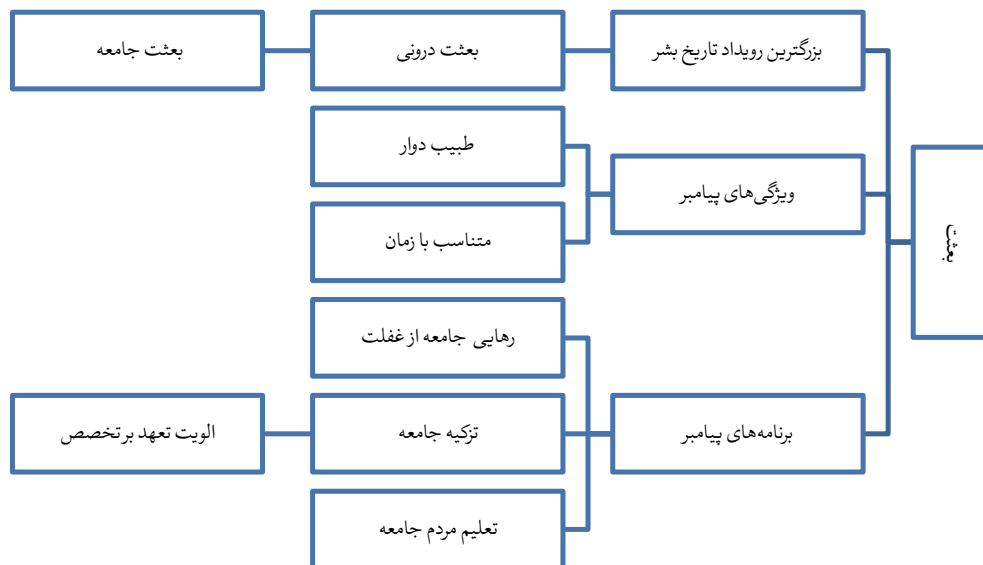
کنید ممکن است ان شاء الله در جمعه‌های آینده راجع به این موضوع صحبت بکنیم، مسأله‌ی تخصص و مقابل قرار گرفتن تخصص، با ایمان. امروز جامعه‌ی ما احتیاج به متخصص دارد، احتیاج به افرادی دارد که بتوانند چرخ سنگین اداره و صنعت و کشاورزی و تکنولوژی و همه‌ی ارگان‌های گوناگون را بگردانند، این درست، اما آیا ما حق داریم به قیمت احراز تخصص و در اختیار گرفتن افراد متخصص، از ارزش والای ایمان و تقوی صرف نظر کنیم؟ آیا ما حق داریم کسی را فقط به عنوان این‌که این متخصص است، کارآمد است، بلد است این اداره را، این وزارتخانه را، این دستگاه را، این کارگاه را بگرداند او را اختیاردار این ارگان کنیم و نگاه نکنیم که آیا این انسان ایمان به خدا و ایمان به انقلاب اسلامی دارد یا ندارد؟ حق داریم؟ به نظر من ما چنین حقی نداریم. این‌که این همه ما گفتیم که انقلاب اسلامی آمد و ارزش‌ها را تغییر داد یعنی چه؟ ارزش تقوی بالاترین ارزش‌هاست یعنی چه؟ در جامعه‌ی اسلامی و در انقلاب اسلامی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» هست یعنی چه؟ معنایش این است که اداره‌ی امور جامعه و سر رشته‌ی همه‌ی امور حساس و خطیر و مهم باید در قبضه‌ی اختیار افراد مؤمن و با تقوی و دلبسته‌ی این انقلاب باشد و ما حق نداریم از افراد بی‌تقوی و بی‌ایمان به انقلاب و به اسلام و به خدا استفاده کنیم هر چند آن‌ها دارای تخصص باشند. اگر یک انسان با ایمان در رأس کار باشد می‌تواند تخصص‌ها را هم در خدمت این ایمان قرار بدهد. یک انسان با ایمان در رأس یک ارگان اجتماعی می‌تواند از هر زرفتن و بیهوده شدن تخصص‌ها بکاهد، می‌تواند از این‌که طبیب متخصص ما بیکار بماند و در مقابل از بیرون طبیب بیاوریم، تکنسین متخصص ما بیکار بماند و ما از بیرون متخصص و کارشناس و تکنسین بیاوریم، نظامی متخصص ما بیکار بماند و ما از خارج کارشناس نظامی بیاوریم، از همه‌ی این‌ها می‌تواند جلوگیری کند. یک انسان با ایمان در رأس یک کارمهم می‌تواند همه‌ی تخصص‌ها را واقعاً به کار بگیرد و به آن‌ها جهت بدهد، اما متخصص بی‌ایمان در رأس کار، هم تخصص‌ها را باطل می‌کند هم موجب مهمل شدن و بیکار شدن متخصص‌ها می‌شود و بودجه‌ی مملکت از بین می‌رود و تخصص‌ها که خود بودجه‌ی مهمتری هست و سرمایه‌ی بزرگتری هست ضایع می‌شود، و هم این‌که جهت کار و جهت تخصص از بین می‌رود و لذا مردم باید بدانند تقوی و ایمان ملاک گزینش و انتخاب در مناصب مهم اجتماعی است، در رأس جامعه باید افراد با تقوی و بالایمان باشند و در مشاغل بعدی و بعدی همه‌ی مراکز حساس هر چه حساس‌تر، مهم‌تر، باید افراد بالایمانی قرار بگیرند.

البته این به معنای نفی تخصص نیست. متخصص اگر در چارچوب یک برنامه‌ی برخاسته از ایمان قرار بگیرد، یقیناً او هم در جهت ایمان قدم برمی‌دارد و شاید ایمان پیدا می‌کند. به هر حال

جامعه‌ی ما باید برود به طرف فضیلت اخلاقی، به طرف گذشت و فداکاری. و مردم مسلمان، اول ما هستیم، مسئولان امر، که باید این فضایل را در خودمان بیاوریم و مردم هم بایستی این فضایل را در خود ایجاد کنند و آنگاه این جامعه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» این جامعه بتواند مثال و نمونه‌ی تقوی و اخلاق و فضیلت و راستی باشد و خوشبختانه امام این امت و رهبر این ملت با اخلاق خود، با فضایل خود، با پارسایی خود مثال و نمونه‌ی اعلای اسلامی را در این مورد به ما نشان می‌دهد و از خدای متعال می‌خواهیم به همه‌ی ما توفیق بدهد که از ذرائع نفسانی، از پستی‌ها، از تنگ‌نظری‌ها، از پلیدی‌ها، از دلبستگی‌های به زخارف مادی، تن خود را بتوانیم نجات بدهیم و به تقوای الهی و به رستگاری واقعی خودمان را آراسته کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار نوزدهم



گفتار بیستم: آثار بعثت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده واستعينه واستغفره وأتوكل عليه وأسلم واصلى على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه و حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشير رحمته و نذير نقمته . سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الأرضين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين .
قال الله الحكيم فى كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

بحث در مورد
مبعث

عيد سعيد مبعث را به همه‌ی شما برادران و خواهران عزيز نمازگزار و به همه‌ی ملت ايران دريافت کنندگان حقيقي پيام بعثت، و رهروان راه نبوت و به همه‌ی مسلمانان اسلام خواه و مبارز سراسر جهان تبریک عرض می‌کنم. بحث مربوط به بعثت نبی اکرم، به مباحثی که در باب تعلیم و تربیت به عنوان وظایف دولت جمهوری اسلامی قبلاً عرض می‌شد، مرتبط است و مناسبت عيد مبعث ایجاد می‌کند که درباره‌ی مسأله‌ی بعثت و پيام بعثت صحبت بشود. لذا در خطبه‌ی اول بحثی در باب بعثت‌ها و بعثت نبی اکرم و لبيکی که امروز جهان اسلام به بعثت پيغمبر اسلام می‌دهد، اختصاص خواهد داشت. البته اين يك بحث مهم و مفصلی است من سعی می‌کنم خلاصه و کوتاه عرض کنم. البته کوشش بر کوتاهی بحث است اگر کوشش بحث قدری از وقت را بیش از اندازه‌ی مورد نظر من بگیرد، در خطبه‌ی دوم جبران خواهم کرد. به هر حال؛ اين اجتماعات عظيم بهترين مکان و بهترين فرصت برای بيان اين حقايق بسيار مهم اسلام و اين درس‌های

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۱/۳۰

۲. اعراف، ۱۵۷

عملی امروز مسلمانان است.

در باب بعثت وقتی حرف بزنیم فقط از یک بُعد و از یک دیدگاه حرف خواهیم زد. زیرا ابعاد گوناگون بعثت برای ما ناشناخته است. وقتی امام بزرگوارمان، آن عالم عارف و آشنا به معارف عمیق و ارجمند اسلام، اظهار عجز می‌کنند از این‌که ابعاد معنوی بعثت را بدانند، این جانب حتی اظهار عجز را هم بالاتر از حد خودم می‌شمارم. آن‌چه من عرض می‌کنم یک بُعد و یک گوشه از مسأله‌ی بعثت است و آن عبارت است از رابطه‌ی بعثت با انسان‌هایی که مخاطب بعثتند.

بعثت رها کننده
از اسارت‌ها و
فتنه‌ها

مطلب اولی که باید عرض کنم این است که بعثتها، چه بعثت نبی اکرم اسلام و چه بعثت دیگر پیغمبران همیشه در زمینه‌ی اسارت انسان‌ها بوده است. یعنی وقتی پیغمبران مبعوث شده‌اند، مبعوث می‌شده‌اند جامعه‌ی انسانیت در اسارت به سر می‌برده است و بعثت رها کننده‌ی انسان بوده است، رها کننده‌ی انسان و آزاد کننده‌ی انسان است. اسارت انسان در زمینه‌ی بعثت پیغمبران ﷺ، هم اسارت مادی است، هم اسارت معنوی است. هم در عرصه‌ی زندگی مادی انسان‌ها اسیر بودند؛ یعنی اقتصادشان، حکومتشان، مناسبات و روابط اجتماعی‌شان، محکوم دست قدرت‌ها و سلطه‌های طاغوتی و شیطانی بود. فرعون‌ها بر آن‌ها حکومت می‌کردند، زندگی مادی آن‌ها سخت بود، آزادی نداشتند، استقلال نداشتند. نان بخور و نمیر را با زحمت به دست می‌آوردند، با زحمت می‌خوردند، میان انسان‌ها تبعیض بود. عدالت وجود نداشت. انسان‌ها تحقیر می‌شدند، انسان‌ها شکنجه می‌شدند. جامعه زیر انواع فشارهای مادی دست و پا می‌زد؛ این از جنبه‌ی مادی زندگی و هم در عرصه‌ی معنوی و روحی زندگی باز هم انسان‌ها اسیر بودند. اخلاق انسان‌ها فاسد بود. به انسان‌ها فکر درست و اندیشه‌ی درست را اجازه نداده بودند که بیاموزند، انسان‌ها غلط و کج می‌اندیشیدند، فضیلت در جوامع انسانی وجود نداشت، کسی به کسی رحم نمی‌کرد، استعداد انسان‌ها ناشکفته مانده بود. اجازه داده نمی‌شد که گنجینه‌های درون ذات انسان شکوفنده شود و سرچشمه‌های استعداد از وجود آدمی سرازیر شود؛ یک اسارت کامل. پیغمبران در یک چنین زمینه‌هایی ظهور می‌کردند و بعثت به وجود می‌آمد. امیرالمؤمنین ﷺ علیه الصلاة والسلام برای این اسارت تعبیر فتنه به کار برده است، فتنه در قرآن یک کلمه‌ی بسیار وسیعی است. جا دارد کسانی که در فرهنگ قرآنی کار می‌کنند معنای فتنه در قرآن را پی‌گیری کنند. در فتنه فشار مادی هست، فشار زندگی هست «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» «جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ» ۲ فتنه معنایش فشار و شکنجه و آزار مادی است.

همچنین در مفهوم فتنه و معنای فتنه سردرگمی، حیرت و شک هست. امیرالمؤمنین ﷺ تعبیر فتنه را برای آن حالتی که جوامع بشری پیش از بعثت پیغمبران داشتند به هر دو معنا به کار برده

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحديث) - قم، چاپ: اول، ق ۱۴۲۹ - ج ۳؛ ص ۶۵۴

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق - ج ۲؛ ص ۱۴۹

است «فِي فِتْنٍ اُنْجَزَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِیُ الْيَقِينِ»^۱ مردم در دوران بعثت پیغمبران ﷺ، یعنی آن هنگامی که پیغمبران در آن هنگام مبعوث می شدند در فتنه به سر می بردند. فتنه‌یی که رشته‌ها و ریسمان‌های دین را، معنویت و فضیلت و اخلاق را گسسته بود. فتنه‌هایی که یقین و معرفت را از مردم گرفته بود. مردم را دچار حیرت، دچار سردرگمی، دچار شک کرده بود. در همین خطبه امیرالمؤمنین (ع) می فرماید «فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطَّئَتْهُمْ بِأُظْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا»^۲ مردم در آن دوران در فتنه‌هایی و زیر بار فتنه‌هایی دست و پا می زدند و لگد مال می شدند. فتنه مانند اسبی وحشی ورم کرده که سوار خود را به زمین می اندازد و براو سم می کوبد و شیهه می کشد، انسانیت را به زمین انداخته بود و انواع فشارهای مادی را بر آن‌ها وارد آورده بود. در دورانی که در آن دوران پیغمبران مبعوث می شوند وضع انسان‌ها به این کیفیت است. یعنی از لحاظ مادی وضع مردم بد است. گیرم عده‌ای از مردم نان بخور و غیری هم پیدا بکنند، اما عامه‌ی مردم، هیأت جمعی جوامع بشری در زیر فشار قدرت‌هاست، در زیر فشار مکنندگان سرمایه‌های مادی و معنوی انسان است. فرعون‌ها، نمرودها، ابوجهل‌ها که بر مردم حکومت می کردند مثل قدرت‌های مادی امروز؛ آن چنان مردم را در زندگی تلخ و زهرآگین نگه می داشتند که مردم از همه‌ی مواهب مادی و معنوی محروم بودند. حکومت، حکومت طغیان است. حکومت، حکومت هوس‌ها، حکومت، حکومت انسان‌های آلوده و ناپاک؛ از لحاظ معنویت و اخلاق هم انسان‌ها در انحطاط مطلق اخلاقی.

پیغمبر ﷺ در یک چنین زمینه‌ای مبعوث می شود. بعثت پیغمبر اسلام هم در یک چنین زمینه‌ای بود. مردم مکه و جزیره‌العرب را در دوران بعثت پیغمبر اسلام اگر در تاریخ بخوانید و مطالعه کنید، می بینید این مردم از همه جهت در سختی بودند. گرسنگی در میان آن مردم رواج داشت. تبعیض فراوان بود. آزادی اصلاً نبود. اخلاق و معنویت در میان آن مردم وجود خارجی نداشت. جنگ و اختلاف بر سر هواها و هوس‌ها در میان آن‌ها برافروخته بود؛ در یک چنین زمینه‌ای که پیغمبر ﷺ ظهور می کند، مبعوث می شود. بعثت پیغمبر ﷺ یعنی برانگیختگی پیغمبر ﷺ. آن انسان والایی که خدا او را از میان انسان‌ها برطبق معیارها و ملاک‌ها انتخاب کرده است با نهیب الهی بلند می شود، بیدار می شود، برانگیخته می شود، بعد او نهیب می زند تا انسان‌ها بیدار بشوند، تا انسان‌ها برانگیخته بشوند، مردم را از همه‌ی آن اسارت‌ها آزاد می کند. هم از اسارت معنوی «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۳ در این آیه اسارت‌های مادی و معنوی هر دو را می گوید. زنجیرها را، غلها را از دست و پای انسان‌ها، پیغمبر ﷺ باز می کند.

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۶

۲. همان، ص ۴۷

۳. اعراف: ۱۵۷

اسارت معنوی را از مردم می‌گیرد «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»^۱ مردم را تزکیه می‌کند، اخلاق به مردم می‌دهد، آموزش به مردم می‌دهد، جهالت را از مردم می‌گیرد، انسان را از محدودی تنگ دیدگاه مادی بیرون می‌آورد. عرب در دوران قبل از ظهور پیغمبر ﷺ در جزیره العرب به هیچ چیز فکر نمی‌کرد، مگر چهاردیواری محدود و محصور زندگی مادی خود. اسلام آمد به او یک افق دید وسیع داد، او را بجای این‌که به خود و به منافع محدود خود فکر بکنند، به فکر اصلاح عالم انداخت.

اسلام آمد از انسان‌هایی جاهل، انسان‌هایی بزرگ، فداکار، ایثارگر، انسان‌هایی که پرچم آزادی بشریت را به دست گرفته بودند، ساخت و لذا بود که بزرگترین دشمنی که در مقابل پیغمبران و پیغمبر ﷺ ما ایستادگی و مقاومت می‌کردند، همان کسانی بودند که انسان‌ها را به آن اسارت‌ها دچار کرده بودند. همه‌ی کسانی که شهوت را در انسان‌ها تحریک می‌کنند، انسان‌ها را به شهوترانی دعوت می‌کنند، با بعثت پیغمبران مخالف‌اند. همه‌ی کسانی که اموال مردم را غارت می‌کنند، با بعثت پیغمبران معارضند، همه‌ی آن حکام و زمامدارانی که می‌خواهند بر مردم به زور حکومت کنند و نظام سیاسی جوامع را در اختیار بگیرند با پیغمبران دشمن‌اند. همه‌ی طاغوت‌ها، همه‌ی شیطان‌های بزرگ و کوچک با پیام بعثت و پیام اسلام مخالف‌اند. بعثت یعنی حرکت الهی بشر برای رها کردن خود، برای رستگار کردن خود از زندان‌هایی که قدرت‌ها و طاغوت‌ها و شیطان‌ها برای او به وجود آوردند لذا در این آیه می‌فرماید «أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ آن کسانی که به پیغمبر ﷺ ایمان می‌آورند، بعثت را قبول می‌کنند، زنجیر اسارت را باز می‌کنند، استقلال و آزادی الهی را که پیغمبر ﷺ و بعثت به آن‌ها هدیه کرده است می‌پذیرند، این‌ها مفلحند، رستگارند، آزاد شده هستند. این مجمل معنای بعثت است.

بعثت را به عنوان نهضت رهایی و نجات انسان می‌شود نام‌گذاری کرد. منتها رهایی و نجات همه جانبه، نه فقط به معنای به دست آوردن نان، آن نهضت‌هایی که می‌خواهد مردم را فقط از چنگ فقر نجات بدهد خوب است، اما محدود است، کوچک است. آن نهضت‌هایی که می‌خواهد انسان‌ها را فقط از شریک رژیم، یا چند نفر آدم خاص که ظلم می‌کنند خلاص کند، البته خوب است، اما محدود است. نهضت حقیقی و شایسته و بزرگ آن نهضتی است که می‌خواهد انسان‌ها را به شکل همه جانبه‌ای آزاد کند، هم از لحاظ مادی تا در میان مردم دیگر فقر نباشد، تبعیض نباشد، استثمار نباشد، بدبختی نباشد، وابستگی نباشد، مردم آزاد باشند، مستقل باشند، با شخصیت باشند، تحقیر نشوند. و هم از لحاظ معنوی، یعنی انسان‌ها فکر درست داشته باشند بینش و بصیرت کامل داشته باشند، جهان‌بینی صحیح الهی را

بعثت و آزادی
واقعی

۱. بقره: ۱۲۹

۲. اعراف: ۱۵۷

فراگرفته باشند، راه زندگی را تعلیم گرفته باشند، از فرستادگان خدا و مبعوثان الله و دارای اخلاق و فضیلت باشند؛ این نهضت حقیقی است. البته بعثت پیغمبر ﷺ با بعثت های دیگر که قبل از پیغمبر ﷺ در طول تاریخ بشر اتفاق افتاده این است که مخاطبان این بعثت زمان معینی از تاریخ ندارند. بعثت حضرت موسی، بعثتی بود که مخاطبانش فقط آن مردمانی بودند که تا قبل از نبوت عیسی به این دنیا آمده بودند و مخاطبان بعثت حضرت عیسی آن مردمی بودند که تا قبل از ظهور نبوت خاتم الانبیاء در این دنیا آمده بودند، اما مخاطبان بعثت پیغمبر اسلام حد و مرز ندارند. نه طبقه‌ی خاصی از مردم، نه کشور خاصی از کشورهای دنیا و نه زمان خاصی از زمان‌ها. مال همه‌ی انسان‌ها است.

در طول تاریخ. خب، بعثت پیغمبر ﷺ بعد از آنی که تحول در عالم ایجاد کرد در همان زمان و البته الگویی برای آینده‌ی تاریخ باقی گذارد به وسیله‌ی تحریف‌ها و انحراف‌ها، آن جریان صاف و زلال، از آن صافی و زلالی افتاد. سرگذشت چهارده قرن زندگی مسلمانان که امت پیغمبر ﷺ خاتم بودند، یک سرنوشت غم‌انگیزی است که تحلیل قطعه قطعه‌ی این زندگی چهارده قرن نشان می‌دهد که دشمنان اسلام چه کسانی هستند و چگونه با اسلام دشمنی و خصومت می‌کنند، اما در هر دوره‌ای یک عده از مردم بودند که پیام پیغمبر ﷺ را به گوش جان بشنوند و بخواهند آن پیام را بپذیرند و در زمان ما آن کسانی که پیام بعثت پیغمبر ﷺ را باید بشنوند و شایسته است بشنوند از همیشه بیشتر است. علت این است که اسارت در زمان ما هم اسارت معنوی و هم اسارت مادی از همیشه بیشتر است. با این‌که تاریخ دورانهای سخت و تلخی را گذرانده بود، اما من می‌خواهم بگویم هرچه بشریت تکامل پیدا کرده است، شیوه‌های اسیر کردن انسان هم تکامل پیدا کرده. طاغیان و شیطان‌ها هم در کنار همه‌ی پیشرفت‌های بشری پیشرفت کرده‌اند. آن‌ها هم راه‌های پیچیده‌ای را برای اسارت انسان‌ها پیدا کردند.

من قرن نوزدهم میلادی را که در چشم تحلیل‌کنندگان تمدن بشری، قرن اوج تمدن بشر و ورود انسان در مراحل تازه‌ای از پیشرفت علمی و صنعتی است، این قرن را، قرن ظلم به دین و قرن اسارت کامل انسان را به حساب می‌آورم. قرن نوزدهم میلادی از دو جهت به دین ظلم شد و دین در دنیا مظلوم واقع شد. یکی از این جهت که علیه دین بسیار کار شد. متفکرین و تئورسین‌ها و طراحان در همه جای دنیای استکبار، به وسیله‌ی پیشرفت دانش، علیه دین فعالیت کردند و توطئه‌چینی کردند. افکار ضد دینی. تئوری‌ها و ایدئولوژیهای مخالف با دین، ترویج بی‌دینی در میان جوامع بشری، نوشتن کتاب‌های بسیار بر علیه همه‌ی ادیان از جمله و شاید بیشتر از همه بر علیه اسلام؛ این از یک طرف که قرن نوزدهم، قرن غربت دین و قرن دوری دین به طور کامل از زندگی انسان است.

از جهت دیگر هم از این جهت دین مورد مظلومیت قرار می‌گرفت در قرن نوزدهم میلادی، قرن

قرن نوزدهم، قرن
اسارت کامل
انسان

پیش که هدف ادیان یعنی رهایی انسان به کلی نقض شد. انسان‌ها به شکل منسجم و پیوسته و سازمان یافته‌ای به اسارت در آمدند زیرا قرن نوزدهم قرن استعمار است. استعمار ملت‌ها، استعمار انسان‌ها و تسلط همه جانبه و شبکه‌وار بر زندگی ملت‌ها، هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی. لذا بود که اسارت انسان در قرن نوزدهم به خاطر دوری از دین از همیشه سخت‌تر و بیشتر و تأسف‌آورتر شد. کشورها و ملت‌هایی که خودشان برای خودشان زندگی می‌کردند با حکام خودشان، با زمامدارانی که البته به آن‌ها ظلم می‌کردند، اما به جایی مَّتکی نبودند، مورد تهاجم سلطه‌ی جدید و تازه نفس قدرت‌های بزرگ جهانی قرار گرفتند. اوج ظلم نسبت دین و دین داران و بیشتر از همه نسبت به اسلام و مسلمانان در قرن نوزدهم شد. یعنی اوج اسارت انسان و لذا خطاب دین و خطاب بعثت پیغمبر ﷺ و پیام بعثت نبوی، بلافاصله بعد از قرن نوزدهم در دنیا بیش از همیشه در گوش دل مردمی که می‌خواستند حقایق را بفهمند زنگ زد. آن‌ها را به خودش متوجه کرد. در حالی که در کتاب‌ها می‌نوشتند، در مدرسه‌ها می‌گفتند، به نسل‌های جدید تعلیم می‌دادند که روزگار دین به سرآمده است، شما می‌بینید در آغاز این قرن حاضر شخصیت‌های بزرگی از قبیل سید جمال الدین حسینی‌ها بلند می‌شدند مردم را دعوت می‌کردند به بازگشت به دین. مردم را دعوت می‌کردند به نظام دادن به زندگی خود برطبق دین. یعنی حقیقت دین و جنبه‌ی آزاد کننده‌گی و رهاسازی دین برای انسان‌ها آشکار می‌شد، می‌فهمیدند در مقابل این سلطه‌ها، این شیطنت‌ها، آن اهرمی که می‌تواند انسان‌ها را حرکت بدهد، آن اهرم دین است.

لذا نهضت‌های اسلامی شروع شد، یک مبارزه‌ای از دو طرف به وجود آمد، مبارزه‌ی میان مخالفین دین، مخالفین با بعثت از یک طرف و از یک طرف، طرفداران بعثت و شنوندگان پیام بعثت اسلام و کسانی که می‌خواستند لبیک بگویند به ندایی که پیغمبر اسلام چهارده قرن پیش برای بشریت در طول تاریخ آورده بود. یک مبارزه‌ی این چنینی شروع شد، اما خیلی روشن است که پیام نبوت، منطبق با قوانین آفرینش است و بعثت خواست و اراده‌ی الهی است. و در مبارزه‌ی حق و باطل اگر حق طرفدارانی داشته باشد که از آن دفاع بکنند بلاشک حق بر باطل پیروز می‌شود. لذا بود که در این درگیری‌ای که در طول ده‌ها سال اخیر در دنیا به وجود آمد ما می‌بینیم بعثت پیامش روشن‌تر و برجسته‌تر شد و نهضت‌های اسلام‌خواهی و اسلام‌طلبی در جوامع مسلمان‌ها روزه‌روز زنده‌تر شد و به جایی رسید که امروز در سرتاسر جهان اسلام هر جا که شما نگاه می‌کنید، گروهی از انسان‌ها را می‌بینید که با ایثار، با فداکاری همان کاری را می‌کنند که مسلمانان صدر اسلام و پیرامون پیغمبر ﷺ اکرم می‌کردند، همان هدفی را تعقیب می‌کنند که آن‌ها تأیید می‌کردند، همان چیزی را می‌خواهند که آن‌ها می‌خواستند، یعنی اسلام را و نظام اسلامی را و زندگی برطبق احکام و معارف اسلامی را و آن وقتی که این مبارزه به اوج خود می‌رسد و

همچنین غلبه‌ی حق بر باطل و غلبه‌ی جریان و خط بعثت بر خط کفر و طغیان و شیطنیت پیروزی حق بر باطل آشکار می‌شود که یکی از مصداق‌های این مبارزه در کشور اسلامی ایران در میان مسلمانانی فداکار و ایثارگر به پیروزی می‌پیوندد.

امروز برادران و خواهران ایرانی ما، مسلمانانی که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند، پرچم‌داران بعثت پیغمبرند. پیام بعثت امروز هم، همان پیامی است که در زمان پیغمبر ﷺ بود. انقلاب ما پاسخی به ندایی است که پیغمبر ﷺ در چهارده قرن قبل در میان آن دنیای سرتاپا فتنه و آکنده از شر به انسان‌ها داد. یعنی همان رهایی و آزادی انسان. مسأله‌ی ما امروز همان مسأله‌ی پیغمبر ﷺ است و دشمنان امروز ما همان دشمنان آن روز پیغمبرند. اگر چه دشمنان امروز ما پیچیده عمل می‌کنند و شگردهای تازه به کار می‌برند، اما شیوه‌ها و روش‌هایی که در اختیار بعثت هست، آن‌ها هم پیچیده است. آن‌ها هم تازه است. امروز دست نیرومند طرفداران حیات اسلام، تجدید بعثت اسلام و زندگی دوباره‌ی قرآن در جامعه بسیار نیرومند است، از آن چه که در صدر اسلام هم بود امروز بسیار نیرومندتر است. آن حقیقتی که ما ملت ایران باید به او کاملاً توجه داشته باشیم این است که قیام و انقلاب ملت ایران یک چیزی جدای از گذشته‌ی تاریخی گذشته‌ی خودش نیست و نبوده است. ما فریاد پیغمبر ﷺ را لبیک گفتیم. ما ندای پیغمبر ﷺ را جواب دادیم. لذا در جامعه‌ی ما و برای انقلاب ما دو هدف وجود دارد، یکی آزادی از اسارت در عرصه‌ی مادی زندگی و دیگری آزادی از اسارت در عرصه‌ی معنوی و اخلاقی زندگی است. امروز «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»^۱ برای ما یک دستور است. هم چنانی که امروز «لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ»^۲ برای ما یک دستور است. این دو تا چیز همان دو چیزی بود که پیغمبران و پیغمبر اسلام می‌خواستند به مردم هدیه کنند. بعثت برای ما به معنای واقعی کلمه لذا یک عید است. عید یعنی بازگشت یک خاطره، تجدید یک خاطره‌ی بزرگ.

امروز در جامعه‌ی ما تجدید خاطره‌ی بعثت را دارد می‌کند در این افق وسیع. لذا است که دنیا به ما نگاه می‌کند، از صدر اسلام یادش می‌آید. هر چه می‌خواهند، بگویند درباره‌ی این که ملت ایران اسلام را درست فهمیدند یا غلط فهمیدند. چه کسی می‌گوید این حرف‌ها را؟ آن کسانی که آن قدر آبرو ندارند که مسلمانان به سخن آن‌ها گوش بدهند. روحانیان و علمای دینی وابسته به قدرت‌های طاغوتی یا حتی سردمداران کفر و طغیان جهانی. این‌ها البته حق دارند اگر درباره‌ی اصل اسلام درباره‌ی اصل پیامهای رهایی انسان با تلخی حرف بزنند، آن‌ها چطور می‌توانند پیام پیغمبران را بفهمند و درک کنند، در حالی که پیام پیغمبران برای کوبیدن آن‌ها آمده، اما ملت ایران و ملت‌های دنیا در محیط اسلامی، در آفریقا و در آسیا درست می‌فهمند که ملت ایران

۱. بقره: ۱۲۹

۲. حدید: ۲۵

برای چی قیام کرده و درست می‌فهمند که ایران، ایران اسلامی چه هدفی را تعقیب می‌کند. برای ملت‌های اسلامی ایران یک الگو شد. وسیله‌ای شد برای این‌که بدانند و بفهمند که امروز هم می‌شود پیام بعثت نبی اکرم را دوباره احیا کرد و زنده کرد؛ مسأله برای ما این است.

ما می‌دانیم که این یک راه طولانی است و می‌دانیم که دشمن با تمام ابزارها و سلاح‌هایی که در اختیارش هست در مقابل این پیام سینه سپر خواهد کرد، چون تاریخ پیغمبران را می‌دانیم. چون سرگذشت پیغمبران را خوانده‌ایم و می‌دانیم با آن‌ها چه کرده‌اند. امروز موفقیتی که ما در پیاده کردن پیام اسلام و احیای قرآن به دست آوردیم در طول تاریخ کم‌نظیر است، نمی‌گویم به کلی بی‌نظیر است. علت این است که بحمدالله خدای متعال تفضل کرد و ابزار و اسباب پیروزی را برای ما جمع کرد. رهبری خوب، وحدت کلمه، خصوصیات تاریخی و جغرافیایی که در ملت ما وجود داشت و نیاز جهان. اگر دنیا به ما پاسخ نمی‌داد، اگر ملت‌ها حرف ما را نمی‌فهمیدند، اگر ما استدلال کافی برای این‌که با ملت‌ها حرف بزنیم نداشتیم یقیناً این موفقیت برای ما به دست نمی‌آمد، اما امروز ملت‌ها همه می‌دانند. شما ببینید در سرتاسر کشورهای اسلامی امروز نهضت‌های اسلامی آغاز شده. بعد از آنی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد مشوقی برای ملت‌ها به وجود آمد. امروز در شمال آفریقا، در شرق آسیا و در میانه‌ی این دو، در بیشتر کشورهای اسلامی گروه‌هایی هستند که برای اسلام مبارزه می‌کنند. دقیقاً برای اسلام، آنهم اسلام طبق الگویی که انقلاب اسلامی ایران به آن‌ها یاد داده؛ این را تصریح می‌کنند. البته این را هم باید بگویم انقلاب اسلامی ایران از یک طرف مشوق ملت‌ها شد که برای اسلام و برای تجدید بعثت پیغمبر ﷺ قیام کنند، اسلام بخوانند.

جوان‌ها، دانشجویان، توده‌های مردم روشنفکران، نویسندگان، شعرا، در بسیاری از کشورهای اسلامی اسلام را می‌خواهند و اظهار می‌کنند و انقلاب اسلامی ما مشوق آن‌ها شد، اما از طرفی استکبار جهانی با پیروزی انقلاب ما درس‌های جدیدی گرفت، تجربه پیدا کرد و از این تجربه در سرکوبی ملت‌ها دارد استفاده می‌شود. در عراق برای سرکوبی اسلام‌خواهی عراق از این تجربه استفاده شد. در مصر در مقابله با موج اسلامی عظیم مردم از تجربه‌ی استکبار جهانی استفاده شد. در مراکش در مقابل حرکت شجاعانه‌ی گروه‌های مبارز مسلمان از این تجربه استفاده شد. از همه مشکل‌تر و پیچیده‌تر در سودان از این تجربه استفاده شد. یقیناً مردم مسلمانی که در سودان قیام کردند و مزدور استکبار جهانی را از قدرت به زیر کشیدند و از صحنه خارج کردند فقط برای این قیام نکرده بودند. برای این قیام کرده بودند که اسلام در آن‌جا پیاده بشود. امروز برای ما این سؤال مطرح است که پاسخ قیام مبارزه‌جویانه و فداکارانه‌ی مردم سودان بعد از رفتن نمیری چیه؟ چگونه با آن‌ها برخورد خواهد شد و اسلام در آن‌جا به چه وضعی دچار خواهد شد.

منتظر هستیم ببینیم استکبار جهانی چگونه پاسخ خواهد داد به موج اسلامی عمیقی که در

سودان به وجود آمد. مبارزین سودان و کسانی که اسلام را در سودان می‌خواستند فقط نمی‌خواستند نمیری برود کنار، می‌خواستند حکومت اسلامی در آن جا به وجود بیاید، نظام اسلامی به وجود بیاید تا این کار نشود مبارزه‌ی مردم مسلمان سودان به نتیجه نرسیده است. آن کسانی هم که در آن جا بر سر کار هستند، آن‌ها باید بدانند که اگر می‌خواهند در کنار مردم باشند باید به این خواسته‌ی مردم جواب بدهند. آن‌ها باید میدان بدهند که مبارزان راه آزادی از اسارت‌های استکبار جهانی که با شعار اسلام و به دنبال اسلام حرکت کرده‌اند به آن چه که می‌خواهند برسند. این خط درستی است که در سودان ملت و دولت سودان باید به او توجه داشته باشد.

توجه به اسلام،
راهکار اصلی
استقلال

ما به عنوان یک عده مسلمانانی که فاصله‌ی جغرافیایی با آن منطقه داریم نمی‌توانیم مسائل مردم آن منطقه را مسائل جهان اسلام ندانیم، این‌ها جزو مسائل جهان اسلام است و برای ما بسیار مهم است. البته در مراکش، در مصر، استکبار اسلحه را داده دست مزدورانش، به آن‌ها دلگرمی داده که تا آن جا که می‌توانند، می‌توانند شدت عمل به کار ببرند. هر چه قدرت دارند علیه مسلمانان و مبارزان شدت عمل به کار ببرند. الان در آن کشورها علیه هیچ دسته‌ای و هیچ گروهی آن شدت عملی که علیه مسلمان‌ها به کار می‌رود به کار نمی‌رود، اما البته این معلوم نیست موفق باشد و لابد هم موفق نخواهد بود. برای خاطر این‌که فشار نمی‌تواند مسلمانانی را که بیدار شدند و تجربه‌های موفق‌تری در پیش روی خودشان دارند و دریاد دارند این‌ها را عقب بنشانند. آن‌ها هم لابد ادامه خواهند داد، اما باید مواظب باشند که مهره‌ها جایشان را عوض نکنند.

مسلمان‌ها باید بدانند پاسخ به بعثت پیغمبر ﷺ است، به دعوت پیغمبر ﷺ است که یک عده مردم مبارز علیه ظلم، علیه تبعیض، علیه استکبار، علیه استبداد، علیه فساد اخلاق قیام کنند. و در دنیای اسلام همه جا هست و امروز به فضل الهی حتی در فلسطین اشغالی، در آن جایی که ده‌ها سال است از اول تسلط صهیونیستها سعی می‌شود که اسلام را بکلی منزوی کنند. مسلمان‌ها را یا بیرون کنند یا مشغول کنند و نگذارند آن‌ها کمترین تکانی بخورند، آن‌جا هم کسانی که قیام می‌کنند برای اسلام و به نام اسلام شعار می‌دهند؛ این یک پدیده‌ی جدیدی است که در همه‌ی جای دنیای اسلام هست. زمامداران اسلامی هم باید بدانند، آن کسانی که در رأس کشورهای اسلامی هستند اگر استقلال می‌خواهند، اگر رهایی از سلطه‌ی ابرقدرت‌ها را می‌خواهند، اگر واقعاً می‌خواهند یک ملت سربلند و سعادت‌مند و مرفه و آزاد و با شخصیت در دنیا داشته باشند باید بدانند که این فقط از عهده‌ی اسلام برمی‌آید و بس.

ناسیونالیسم نمی‌تواند، قومیت نمی‌تواند، شعارهای گوناگون ظاهرفریب، شعار سوسیالیسم نمی‌تواند. آن‌هایی که این شعارها را می‌دادند نشان دادند که نتوانستند هدف استقلال و رهایی ملت‌ها را آن چنان که ادعا می‌کردند تأمین کنند. این فقط معجزه‌ای است که از اسلام برمی‌آید و شما ملت قهرمان ایران، کسانی که برای ملت‌ها الگو شدید، مخصوصاً برای ملت‌های مسلمان

باید بدانید این قدمی که شما برداشتید همان قدمی است که پیغمبر اسلام برداشت. در همان راه، به سوی همان هدف و همان طور که پیغمبر ﷺ پیروز شد و جامعه‌ی اسلامی را در مدینه تشکیل داد، شما هم پیروز شدید و جامعه‌ی اسلامی را و نظام اسلامی را تشکیل دادید، این نظام اسلامی را باید کامل کنید، تجربه‌ی تاریخ امروز در اختیار ما است،

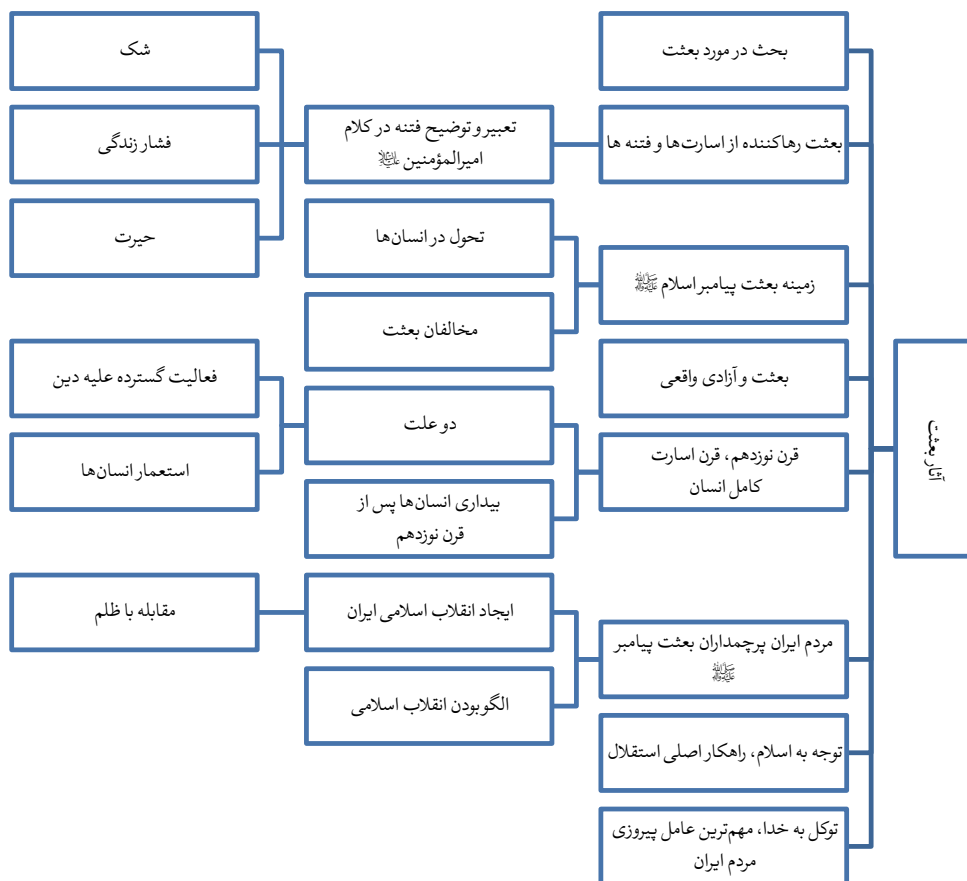
توکل به خدا،
عامل پیروزی
مردم ایران

عوامل پیروزی یا باید از دست ندهیم. مهم‌ترین عوامل پیروزی توکل به خدا و توجه به خدا است، از خدا کمک بخواهیم. آن چیزی که ما را شجاع کرد، گستاخ کرد، قدرت داد تا در مقابل آمریکا بایستیم، در مقابل سلطه‌های جهانی بایستیم و عقب ننشینیم ذکر خداست، توکل به خدا، توجه به مأموریت و مسئولیت خدایی بود؛ برای هیچ چیز دیگر ملت ما این جور قیام نمی‌کرد. این وحدت را پیدا نمی‌کرد. «لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا آَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آَلَفَ بَيْنَهُمْ»^۱ این وحدت و انسجام را باید از دست ندهید، این توکل به خدا و گستاخی در مقابل شیطان‌ها را باید از دست ندهیم. آن هدفی را هم که پیغمبران داشتند که رفع فتنه هست، از بین بردن فضای فتنه‌آلود است، رها ساختن انسان از فتنه‌ها است؛ این هدف را هم بایستی هم‌چنان با یاد داشته باشید. اگر ما کوتاه بیاییم فتنه خواهد شد «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ»^۲ اگر ما همان را تعقیب نکنیم، ادامه ندهیم، در مقابل قدرت‌های بزرگ جهانی مبارزه‌جویی نکنیم، به خودمان متکی نباشیم، به خدا متوکل نباشیم فتنه خواهد شد. فتنه یعنی همان اسارت انسان؛ هم اسارت خود ما، هم اسارت انسان‌ها دیگر. امروز ما با تقوای الهی، با توکل به خدا، با اعتماد به خدا، با امید به آینده، با احساس نیروی الهی در دلمان و در فکرمان و در بازوانمان همان راهی را می‌رویم که اصحاب پیغمبر ﷺ، ابوذرها، سلمان‌ها، عبدالله بن مسعودها، مبارزین احد و بدر رفتند و پیروز شدند. ما هم همان راه را می‌رویم و به فضل الهی پیروز خواهیم شد. بنابراین پیام بعثت پیغمبر ﷺ و پیام عید مبعث برای ما پیام قدردانی از انقلاب، حفظ انقلاب، شجاعت مقابله‌ی با دشمنان انقلاب و کوشیدن برای بارور کردن انقلاب است، پیام تقوای الهی و توکل بر خداست. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. انفال: ۶۳

۲. انفال: ۷۳

نمودار گفتار بیستم



گفتار بیست و یکم: ابعاد واقعه غدیر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونسلم ونسلى على حبيبه ونجيبه وخيرته فى خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد، وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهدين سيما بقية الله فى الارضين وصلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم فى كتابه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲

همه ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری و اجتناب از محرمات الهی و توجه و مراقبت دائمی اعمال و رفتار و گفتار و حتی خطورات ذهنی، امید است که خدای متعال همه ی ما را موفق کند که این حالت و روحیه ی ایمانی و تقوایی را بدست بیاوریم و با تکمیل نفوس خودمان در سایه ی تقوا، بتوانیم هدف های بلند اسلامی و آرمان پیغمبران را به مرحله ی تحقق برسانیم. امروز روز عید غدیر عید بزرگ اسلامی، روز ولایت، روز پیوند و روز اکمال دین و اتمام نعمت الهی است.

اول در نظر داشتیم که بحث های جمعه ها را که درباره ی آزادی های جامعه ی اسلامی است دنبال کنیم، ولی دریغ آمد که در روز عیدی به این عظمت و در خاطره ای به این شکوهمندی، خود و شما عزیزان و محفل نماز جمعه را از ذکر این حادثه و استنتاج از آن محروم کنیم.

حادثه ی غدیر خم یک حادثه ی بسیار مهم و تعیین کننده ی تاریخ اسلام است، به این حادثه از دو دیدگاه و از دو بعد می شود نگاه کرد یک بعد مخصوص شیعه است یک بعد متعلق به همه ی فرق اسلامی است. با توجه به بعد دوم این حادثه، باید این روحیه و این احساس در همه ی

واقعه غدیر در
نگاه شیعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۵/۲۳

۲. مائده: ۳

مسلمان‌های عالم بوجود بیاید که عید غدیر که یادآور این حادثه‌ی بزرگ است فقط متعلق به شیعه نیست، من امروز به اختصار به این بعد اشاره می‌کنم و درباره‌ی بعد دوم قدری مطلب را باز خواهم کرد. بعد اول حادثه همانطور که گفته شد مخصوص شیعیان است، زیرا در این حادثه امیرالمؤمنین علیه السلام به وسیله‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله به خلافت منصوب شده است و در همان روز و در همان ماجرا کسانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این اعلام از طرف توست یا از طرف خدا، فرمود «امن الله ورسوله» یعنی هم امر الهی است و هم از سوی من است. این حادثه را از این دید شیعیان بزرگ می‌دارند که اعتقاد شیعه یعنی خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر از همه‌ی دلایل مستند به این حادثه است و البته بحث در باب استنباط و استدلال به این حادثه در کتاب‌های فراوان و متعدد در طول تاریخ اسلام از روز اول تا امروز ادامه داشته و من قصد ندارم که در این محفل بزرگ درباره‌ی این مطلبی که هزاران زبان و قلم درباره‌ی آن گفتند و نوشته‌اند چیزی بر آن‌ها بیفزایم.

واقعۀ غدیر
در نگاه همۀ
مسلمانان

و، اما بعد دوم حادثه که از لحاظ اهمیت کمتر از این بعد نیست، یک امر مشترک بین شیعه و سنی است که آن را قدری بیشتر تشریح خواهم کرد. اولاً حادثه را به طور اجمال بیان کنم تا در ذکر شنوندگان عزیز باشد. حادثه عبارت است از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم از هجرت به حج مشرف شدند با جمعی از مسلمانان از مدینه و از سایر نقاط جزیره العرب که مسلمان شده بودند، در این سفر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حج خانه‌ی خدا برای بیان مفاهیم اسلامی چه سیاسی، چه نظامی، چه اخلاقی و چه اعتقادی استفاده‌ی کامل و شایان توجهی کردند، دو سخنرانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در منی نقل شده است که یکی ظاهراً در روز دهم یا همان حول و حوش روز دهم هست و یکی در پایان ایام تشریق که تصریح شده و به نظر می‌رسد که این، دو سخنرانی است و نه یک سخنرانی. در این سخنرانی‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله همه‌ی مطالب عمده‌ای را که مسلمانان باید به آن توجه عمیق بکنند، تقریباً بیان کردند و عمدتاً مسائل سیاسی است که انسان به خوبی درک می‌کند این کسانی که امروز در دنیای اسلام حج را جدای از مسائل سیاسی قلمداد می‌کنند و تصور می‌کنند که در حج فقط باید عبادت به معنای رایج و عادی آن داشت و هر کار سیاسی را خارج از قواره‌ی حج به حساب می‌آورند چقدر از تاریخ اسلام و از سیره‌ی نبی اکرم دور و بیگانه‌اند. مطالبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سخنرانی‌ها بیان کردند که در نوع کتب شیعه و سنی هم نقل شده اجمالی از این مطالب این‌هاست.

اولاً درباره‌ی جهاد حرف می‌زنند و جهاد با مشرکین و کفار را مطرح می‌کنند و اعلام می‌کنند که این جهاد ادامه خواهد داشت تا وقتی که کلمه‌ی لاله الا الله همه گیر بشود. درباره‌ی وحدت اسلامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سخنرانی‌ها مطالبی را بیان فرمودند و تصریح کردند که مسلمان‌ها نبادا دچار جنگ داخلی بشوند و بروح‌دست مسلمین و انسجام مسلمین اصرار ورزیدند. در مورد

ارزش‌های جاهلیت با بیان صریحی تصریح کرده‌اند که این‌ها ارزش‌ها از نظر اسلام ناچیز و صفر محسوب می‌شود و ارزش نیست «الْكُلُّ دَمْرٌ أَوْ مَأْتِرَةٌ أَوْ مَالٌ يُدْعَى فَهُوَ تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ»^۱ هر ارزشی، هر شرافتی که در جاهلیت ارزش محسوب می‌شد را من در این لحظه زیر پای خودم قرار دادم، ارزش‌های جاهلی را به کلی نفی کردند اختلافات مالی‌ای که بین مسلمان‌ها از دوران جاهلیت باقی مانده بود مثلاً کسی به کسی قرض داده بود و از او بهره‌ی پول خودش را و ربای مال خودش را طلب‌کار بود نفی کردند، نسخ کردند «أَلَا إِنَّ كُلَّ رِبَاٍّ مِنْ رَبَا الْجَاهِلِيَّةِ»^۲ ظاهراً با همین تعبیر که «تحت قدمی هاتین» و اولین بهره‌ی پولی که، اولین طلب ربوی‌ای که من برمی‌دارم طلبهای ربوی عموم عباس است که در جاهلیت ایشان قرض می‌داده و طلبه‌کار بوده از خیلی‌ها، فرمودند این‌ها را من برداشتم، نسخ کردند. ارزش تقوا را به عنوان برترین ارزش اسلامی باز تکرار کردند و تصریح کردند که هیچ‌کس بر هیچ‌کس دیگر جز به برکت تقوا و پرهیزگاری ترجیحی ندارد.

لزم نصیحت ائمة المسلمین یعنی دخالت در مسائل سیاسی و اعلام نظر به زمامداران و پیشوایان را مطرح کردند و آن را به عنوان یک فریضه اعلام کردند که همه‌ی مسلمین موظف‌اند به زمامداران اسلامی نظرات خیرخواهانه‌ی خودشان را بیان کنند و اعلان کنند که ملاحظه می‌کنید تمام این مطالب مطالبی سیاسی که لابد اگر پلیس رژیم سعودی در آن حادثه حضور می‌داشت باید حمله می‌کرد به اجتماعی که رسول خدا ﷺ مشغول صحبت و نطق هستند و آن حضرت و مستمعین را تارومار می‌کرد که این‌ها دارند سیاست را داخل حج می‌کنند. مسائل عمده‌ی سیاسی و اجتماعی جهان اسلام را پیغمبر اکرم ﷺ در این سخنرانی‌ها بیان کردند و در همین سخنرانی‌ها حدیث ثقلین را هم ذکر کردند که حدیث ثقلین این است که فرمودند من وقتی از میان شما رفتم دو چیز گرانبها را در میان شما می‌گذارم «کتاب الله و عترتی» قرآن را و عترتم را. بعد دو انگشت سبابه‌شان را پهلوی هم قرار دادند و فرمودند آن دو مثل این دو هستند که دو انگشت سبابه هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند بعد فرمودند مثل این دو نیستند، انگشت سبابه و وسطای یک دستشان را بلند کردند گفتند من عترت و کتاب را مثل این دو نمی‌دانم که انگشت سبابه و وسطای یکی از یکی بلندتر است بلکه مثل دو انگشت سبابه‌اند که هیچ کدام بر آن دیگری ترجیحی ندارد و مسئله‌ی عترت را که حالا در این باره صحبت خواهم کرد مطرح کردند و بعد از این‌که اعمال حج انجام گرفت بلافاصله راه افتادند طرف مدینه.

در بین راه در سربیک سه راهی که باید قوافل مدینه از قوافل یمن از هم جدا می‌شدند محلی به نام غدیر خم، حضرت ایستادند و در حالی که نقل می‌کنند شاه‌دان و حاضران حادثه که هوا به قدری داغ بود که اگر گوشت را روی زمین می‌انداختند کباب می‌شد، در یک چنین وضعیتی

۱. ابن‌الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۵

۲. مستدرک، ج ۱۳، ص ۳۴۵

حضرت می‌روند روی بلندی می‌ایستند تا مردم به تدریج جمع می‌شوند، وقتی می‌بینند همه جمع شدند بعد مسأله‌ی ولایت را «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»^۱ را اعلان می‌کنند و دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌گیرند بلند می‌کنند این جور که همه ببینند و در روایات متعدد هست که زیر بغل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و زیر بغل علی ابن ابیطالب دیده شد وقتی که دست را بلند کردند، برای این‌که به همه نشان بدهند. این اجمالی از حادثه است. آن بعدی که مورد نظر من است بعد بین المللی اسلامی و بین الفرق اسلامی که مخصوص شیعه نیست این است که اگر فرض کنیم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در این اعلان که حتماً این اعلان انجام گرفته و این جمله از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده، اگر فرض کنیم نمی‌خواست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکومت بلافصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بیان کند، حداقل این بود که می‌خواست موالات و پیوند و رابطه‌ی عمیق مسلمین با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و با عترت خود را در این بیان استقرار ببخشد و تثبیت کند.

علت این‌که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عترت را در کنار قرآن می‌گذارد، هم در سخنرانی منی و در حدیث ثقلین که حدیث ثقلین ظاهراً بارها هم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده و هم در حدیث غدیر و در واقعه‌ی غدیر تکیه‌ی روی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شخص او علت این‌که این رابطه را برقرار می‌کند از جمله این است که مردم در طول زمان اولاً یک نمونه‌های کامل از انسان طراز اسلام، از انسان مقبول و مورد پذیرش اسلام را ارائه بدهد به مردم و به همه‌ی نسل‌های آینده، نمونه‌ی کامل انسان را به صورت مجسم و عینی با حالات واضح و غیر قابل تردید در اختیار همه‌ی انسان‌ها بگذارد بگوید تربیت اسلامی باید به این سمت حرکت کند و شخصیت انسان مسلمان آن شخصیتی است که غایت و نمونه‌ی کاملش این‌ها باشند، انسان‌هایی که طهارتشان، علمشان، تقوایشان، درست کاریشان، عبودیتشان در مقابل خدا، احاطه‌شان به مسائل اسلامی، فداکاری شجاعانه‌شان برای تحقق آرمان‌های اسلامی و از خود گذشتگی‌شان برای همه آشکار و واضح است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان یک نمونه معرفی می‌کند که مردم چه مردم آن زمان چه مردم نسل‌های دیگر با او پیوند برقرار کنند، رابطه داشته باشند، حالا گیرم به عنوان خلیفه‌ی بلافصل بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم عملاً نشد و بعد از گذشت بیست و پنج سال جانشین شد، بالاخره که خلیفه‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شد، بالاخره که مقام امامت او تثبیت شد، بالاخره که همه‌ی مسلمان‌ها او را به عنوان آن فردی که پیشوای جامعه است قبول کردند، این خصوصیت، این پیوند، این رابطه، همه‌ی مسلمان‌ها را نسبت به شخصیتی که همه قبول دارند که خلیفه‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است منتهی بعضی می‌گویند خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، بعضی معتقدند نه، خلیفه‌ی بعد از بیست و پنج سال، این شخصیتی که همه‌ی مسلمان‌ها او را به عنوان جانشینی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

قبول دارند باید برای همه‌ی مسلمان‌ها به‌عنوان یک الگو، یک مسطوره‌ی کامل از انسان اسلامی، جاودانه بماند و پیوند میان او و میان مسلمان‌ها باید تا ابد به‌عنوان یک رابطه‌ی فکری، رابطه‌ی اعتقادی، رابطه‌ی عاطفی رابطه‌ی عملی باقی بماند، امیرالمؤمنین علیه السلام با این دیدگاه دیگر فقط متعلق به شیعیان نیست متعلق به همه‌ی مسلمان‌هاست و مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام هم نیست بلکه عترت و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی شیعه که اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام هستند آن‌ها هم چون که مشمول عترت هستند آن‌ها هم همواره به‌عنوان نمونه‌ی کامل انسان اسلامی‌ای در دیدگاه مسلمان‌ها باقی بمانند، این یک نکته.

ثانیاً با تعیین عترت در کنار قرآن و با اعلام لزوم پیوند میان مسلمین و میان عترت، در حقیقت رسول اکرم تکلیف تحریف‌های در قرآن و انحراف از مفاهیم اصلی قرآن را هم روشن کرده. آن جایی که دستگاه‌های زر و زور برای مصالح خودشان مفاهیم اسلامی را منحرف می‌کنند، قرآن را بد معنا می‌کنند، مسلمان‌ها را گمراه می‌کنند، از فهم آیین اسلامی مردم را محروم می‌کنند، آن مرجعی، آن محوری و قطبی که باید مردم را آگاه کند که حقیقت چیست، مفهوم و معرفت درست کدام است و مردم را از گمراهی نجات بدهد و مردم باید حرف او را گوش کنند، او عترت است، و این همان چیزی است که امروز برای دنیای اسلام یک ضرورت و یک امر لازم است.

امروز همه‌ی مسلمان‌ها احتیاج دارند که از معارف اسلامی که از طریق اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسد استفاده کنند، فرق نمی‌کند که معتقد باشند به امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت اولاد او یا معتقد نباشند. البته شیعه عقیده‌ی حق و مستفاد قطعی از این حدیث را خلافت بلافصل می‌داند و به او معتقد و پایبند است، آن‌هایی هم که به این عقیده پایبند نیستند یعنی برادران اهل سنت ارتباط و پیوند فکری و عقلانی و اعتقادی و عاطفی خودشان را از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و از امیرالمؤمنین علیه السلام باید قطع نکنند لذا مسأله‌ی غدیر از این بعد دوم که بعد ایجاد پیوند میان علی بن ابیطالب علیه السلام و عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله با آحاد مسلمان‌هاست، از این بعد حادثه‌ی غدیر مال همه‌ی مسلمان‌هاست و برادران اهل سنت هم بایستی این روز را عید بدانند و از آن استقبال کنند و حقیقتاً یک عید بزرگ است، چرا؟ برای خاطر این که تفسیر درست اسلام و بقاء معنویت اسلام و ادامه‌ی راه اسلام به سمت آرمانها وابسته به این است که عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله اعتبار لازم را در چشم مسلمانان و متفکرانشان و علمایشان و فقهایشان داشته باشند.

من یادم می‌آید مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله روی حدیث ثقلین تکیه می‌کردند و می‌گفتند آنی که امروز در دنیای اسلام ملاک عمل شیعه و سنی است همین حدیث ثقلین است که به اعتقاد من حدیث غدیر هم همین خصوصیت را دارد، حدیث غدیر به نظرم دلالت می‌کند بر نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت بلافصل پیغمبر صلی الله علیه و آله، اما برادران اهل سنت هم اگر این استنباط را از این حدیث نمی‌کنند و نکردند، حداقل دلالت می‌کند بر ایجاد پیوند میان امیرالمؤمنین علیه السلام و

میان عامه‌ی مسلمان‌ها و البته باید این را به شما برادران عزیز و خواهران و جامعه‌ی تشیع این را هم بگویم که امروز در دنیای برادران تسنن اعتبار خاندان پیغمبر ﷺ یک اعتبار بالایی است و عامه‌ی مردم نسبت به این بزرگواران با عشق و علاقه برخورد می‌کنند ولی خب این کافی نیست، باید روایات اهل بیت، نظرات این بزرگواران، درس‌های آن‌ها از اسلام مورد توجه کامل قرار بگیرد و این آن بعد صد در صد زنده و کارسازی است که در ماجرای غدیر هست و دنیای اسلام باید از این استفاده کند هم برای ایجاد وحدت بین مسلمین و بین فرق اسلامی و هم برای استفاده‌ی صحیح از احکام اسلام و فهم درست قرآن و معارف اسلامی.

امیدواریم خدای متعال به ما توفیق بدهد که ما حقیقتاً پیوند با امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشیم، پیوند فقط پیوند عاطفی نیست، فقط پیوند فکری نیست، پیوند عملی هم هست، باید به دنبال آن‌ها عمل کرد، باید مثل آن‌ها زندگی کرد، باید راه آن‌ها را پیمود و انشاءالله به هدف‌هایی که آن‌ها در نظر داشتند رسید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و یکم

